

## مجاهدین خلق (۲)

### پیدایی تا فرجام (۱۳۸۴ - ۱۳۴۴)

گفتار هفتم : مرکزیت مارکسیست در چنبره بحران

« فصل اول »

تصفیه های خونین و پیامدها

#### • ترور شریف واقفی و صمدیه لباف

مخالفت ها و تصمیم به انشعاب

مرکزیت سازمان در اسفند ماه ۱۳۵۳ ، از طریق لیلا زمردیان زوج تشکیلاتی شریف واقفی ، که ضمناً رابط وی با سازمان بود ، دریافت که شریف واقفی که به دلیل مخالفت با انحراف ایدئولوژیک قبلاً از مرکزیت تصفیه شده بود ، مسلح است .  
لیلا در یک متن انتقاد از خود پس از این که از طرف مسئولش متهم شده بود که حقایق را نمی گوید ، اعتراف کرد که از همان آذر ماه ۵۳ می دانسته که شوهرش مسلح است ، ولی گزارش نکرده است . (۱)

۱. وحید افراخته در بازجویی ساواک در این باره چنین نوشت : شریف واقفی که شروع به جمع آوری افراد مذهبی به طور پنهانی کرده بود این مسئله را با لیلا در میان گذاشت ، لیلا که وحشت کرده بود با نوشتن نامه ای جریان را به اطلاع مرکزیت گروه رساند . پرونده وحید افراخته ، ص ۱۶

ضمناً صمدیه لباف نیز یکی دو بار به وحید افراخته گفته بود که دیگر به دلایل اعتقادی نمی خواهد با سازمان کار کند ، این مسئله نیز شایبه ارتباط منظم مخالفین را برای هسته مرکزی سازمان تقویت کرد و لذا تصمیم به مذاکره اولیه با مخالفان گرفتند . (۱)

۱. مفاد همه پرونده های مربوط ، خلاصه پرونده ها ..... ذیل همان اسامی ، نیز پرونده محمد جواد قائدی ، ص ۴۹ - ۵۱

طی چند تماس که در فروردین ماه ۱۳۵۴ بین وحید افراخته ، به نمایندگی از مرکزیت ، با مجید شریف واقفی و صمدیه لباف گرفته شد ، آنان صریحاً اظهار داشتند که دیگر نمی خواهند با سازمان کار کنند و تصمیم به جدایی گرفته اند .

#### • عناد مرکزیت با صمدیه

همان طور که اشاره کردیم ، عملیات ترور زندی پور ، آخرین همکاری مرتضی صمدیه لباف با مرکزیت مارکسیست شده سازمان بود . محمد طاهر رحیمی از کادرهای درجه یک سازمان در این خصوص طی اعترافات خود ، نوشته است :

" .... مدتی بود که من می دانستم مرتضی در مقابل مارکسیست شدن مقاومت می کند و به هیچ وجه دست از اسلام بر نمی دارد ، ولی با این حال معتقد است که باید مبارزه کرد و گفت که من در هر صورت در کنار شما مبارزه خواهم کرد . این مطلب گذشت تا جریان عمل تیمسار سرتیپ زندی پور پیش آمد . من در آن جریان به خوبی می دیدم که او هماهنگی لازم را با ما ندارد ، نه از نظر لباس و نه از نظر فکری . به نحوی که از جهت پوشش در جیان شناسایی ، ما یکی دو بار به او تذکر دادیم که در شمال شهر باید لباس مرتبی پوشید تا به طور عادی در میان کارمندانی که صبح به سر کار می روند گم شویم و جلب نظر نکنیم . ولی او زیر بار نمی رفت .

به هر حال بعد از جریان عمل نیز او انگیزه عمده عمل را رقابت ما با فداییان می دانست و خصوصاً این مسئله را طوری عنوان می کرد که نشان دهد هیچ گونه انگیزه دیگری در این جریان نداشته ایم و به طور کلی افراد انگیزه عمل را از دست داده اند و با چنین انگیزه هایی عمل می کنند و در نهایت می خواست ضعف انگیزه عمومی سازمان را مطرح کند و آن را نتیجه مارکسیست شدن سازمان بداند .

در این زمینه بحث زیادی توسط بهرام آرام شد که اثبات کند انگیزه رقابت جزء بسیار کوچکی از کل انگیزه را تشکیل می داده ، ولی او زیر بار نمی رفت و با منظور خاصی که داشت بر سر حرف خود ایستاده بود . در اینجا بهرام به خود او نیز صریحاً گفت که ما و تو باید به یک نتیجه مشترک برسیم ، چون در غیر این صورت این عمل یا یک عمل دیگر ، آخرین عمل تو در یان گروه خواهد بود و مقدار زیادی روی این مسئله صحبت شد ، ولی مرتضی نظر خود را تغییر نمی داد .

ما همه نسبت به او این احساس را پیدا کرده بودیم که به هر حال او عضو پایدار و قابل اتکایی برای ما نیست و زمزمه جدایی اش نیز به گوش می رسید ....

به هر حال در همین شرایط یک بار که او را برای شناسایی فرستاده بودند ، گفته بود : من دیگر تفنگ شما نخواهم شد . اشاره به این که شما می خواهید تنها در عملیات از من استفاده کنید و این کار را آن قدر ادامه دهید تا بالاخره من در یکی از این عملیات ها کشته شوم . و لذا از رفتن به دنبال شناسایی سر باز زده بود .

از همین جا بحث علنی او با مسئولش ( در این موقع او تحت مسئولیت وحید افراخته بود) آغاز می شود و جبهه گیری او نیز در مقابل مسئولش تشدید می گردد و آن طور که بعداً معلوم شد علت عمده این جبهه گیری ، دلخوشی به جمع دیگری بود که خودشان در فکر تشکیلش بودند ....

به هر حال آنها با این فکر به طور عملی در صدد جدا شدن از سازمان بودند و گروه که از مدت ها قبل با آنها درگیری داشت این امکان را (احتمال) می داد که روزی آنها را از دست بدهد ، لذا مسئولیت شان کم می شد و حتی المقدور اطلاعات شان محدود می گشت و بالاخره همین طور هم شد .

وقتی مسئولیت سیف الله کاظیمان و خصوصاً انباری که در اختیار داشت از او گرفته بود ، با توجه به آمادگی های قبلی تصمیم گرفتند که تا فرصت باقی است وسایل انبار را

.... بردارند و بعد از خالی کردن انبار توسط مرتضی صمدیه می خواستند به طور کامل ارتباط شان را قطع کنند . روز پنجشنبه ۵۴/۲/۱۱ انبار تخلیه شده بود و روز سه شنبه بعد ۵۱/۲/۱۶ آخرین روز قرارشان بود که در همان روز برنامه ترور آنها پیاده شد . جریان عمل از این قرار بود که شب دوشنبه بهرام در خانه تیمی خیابان ظفر در حالی که شدیداً ناراحت بود ، این مسئله را مطرح کرد : از این به بعد دیگر آنها (مجید شریف واقفی و مرتضی صمدیه لباف) به صورت دشمنان ما خواهند بود و با توجه به تعصب شدید مرتضی در مورد مذهب ، ممکن است بعد از این مهمترین رسالت خود را از بین بردن افرادی بدانند که سازمان را به مارکسیسم سوق دادند . در این صورت خود (یعنی بهرام) بیش از همه در معرض خطر قرار داشت و از این جهت نیز نگران بود . و در این صورت و ضمناً با توجه به این که در آن روز بحث می شد که اگر به آنها فرصت بدهیم یک سازمان دست راستی همانند فالانژیست های لبنان در ایران به وجود خواهد آمد که رسالت خود را مبارزه با مارکسیست ها می داند ، تصمیم گرفته شد هر چه زودتر آنها را از بین ببریم . " (۱)

---

۱. پرونده طاهر رحیمی ، ج ۲ ، ذیل صمدیه

از اظهارات محمد طاهر رحیمی چند نکته را می توان دریافت :

۱. مرتضی صمدیه لباف در برخورد با سازمان و مسئولان مارکسیست شده آن به مرحله ای رسیده بود که پنهان کاری نمی کرده است .
۲. اساساً در انگیزه سازمان تشکیک می کرده به این معنی که انگیزش های رقابتی و تلاش در عقب نیفتادن از گروه رقیب (چریک های فدایی) را عمده ترین علت دست زدن سازمان به عملیات نظامی می دانسته است .
۳. به سوء نیست تشکیلات در مورد خودش یقین داشته و به همین سبب صریحاً اعلام کرده بود که حاضر نیست همکاری را ادامه دهد و به قول خودش تفنگ آنها باشد .
۴. نسبت به مذهب ، تعهد و پایبندی شدید داشته در حدی که این امر مورد اتفاق همه کسانی که او را می شناختند بوده است . (۱)
۵. از جمله توجیحات و انگیزه های مرکزیت سازمان در ترور وی و شریف واقفی ترس از نوعی انتقام گیری بوده است که تردیدی نیست قیاس به نفس کرده اند .

---

۱. یادداشت های تقی شهرام ، مفاد وصیت نامه صمدیه لباف ، نوری ، روشنفکری وابسته در ایران .... ص ۴۷ -

مرکزیت تصویب کرد که شریف واقفی ، صمدیه لباف و سعید شاهسوندی را تصفیه فیزیکی (ترور) کنند و ضمناً با سیف الله کاظمیان ، سمپات صمدیه و انباردار آنها نیز بعد از ترور آن دو تماس گرفته شود که انبارک را تحویل دهد . (۱)

۱. این تماس در حال انجام بود که وحید افراخته و در پی او کاظمیان دستگیر شدند و مسائلی پیش آمد که شرحش خواهد آمد .

### • ترور شریف واقفی

طبق قراری که از طریق لیلا زمردیان به شریف واقفی ابلاغ شد ، وحید افراخته و او در ساعت ۴ بعدازظهر روز ۱۶ اردیبهشت ماه ۱۳۵۴ در سه راه بوذرجمهری نو (۱۵ خرداد شرقی) باید یکدیگر را می دیدند . (۱)

۱. سعید شاهشوندی در مصاحبه ای بعدها اعلام داشت که در همان روز با شریف واقفی بوده و ساعت سه بعدازظهر با وی خداحافظی کرده و قرار بعدی با وی برای روز بعد داشته است .

قبلاً محسن سید خاموشی و حسین سیاه کلاه در یکی از کوچه های خیابان ادیب الممالک مستقر شده بودند و در انتظار ورود شریف واقفی به سر می بردند که قرار بود علامت آن را منیژه اشرف زاده کرمانی بدهد .

طبق برنامه ، لیلا بی آن که از جریان ترور مطلع باشد ، او را تا محل ملاقاتش با وحید همراهی کرد و جدا شد . قرار بود در ملاقات آخرین حرف ها زده شود و وحید احتمالاً و صرفاً به لحاظ تاکتیکی جهت انحراف ذهن شریف ، موافقت سازمان را به مجید شریف واقفی اعلام دارد .

وحید وی را به داخل خیابان ادیب برد و زمانی که به کوچه محل استقرار دو عضو دیگر رسیدند و خواستند از آن عبور کنند ، حسین سیاه کلاه یک گلوله از روبرو به صورت شریف واقفی و وحید افراخته نیز گلوله ای از پشت به سر او شلیک کرد .

جسد او به سرعت در صندوق عقب اتومبیلی که از قبل آماده بود قرار گرفت ، وحید و دو نفر دیگر با رانندگی محسن خاموشی به سوی بیابان های مسگرآباد حرکت کردند ، در آنجا شکم شریف واقفی توسط خاموشی و سیاه کلاه پاره شد و در آن محلول بنزین و کلرات و شکر ریختند و آتش زدند .

پس از سوزاندن جسد ، آن را قطعه قطعه کردند و در چند نقطه دفن نمودند ، در حین سوزاندن و مثله کردن جسد یکی از دست های حسین سیاه کلاه مقداری سوخت که در نتیجه نتوانست در برنامه بعدی که قرار بود ساعت ۶ بعدازظهر اجرا شود (ترور صمدیه لباف) شرکت کند .

### • قتل و جسد سوزی از زبان خاموشی

سید محسن سید خاموشی یکی از عوامل ترور شریف واقفی اعترافات گویایی در مورد این حادثه دارد که عین آن را در حضور والدین او نیز تکرار کرد و از تلویزیون رژیم شاه پخش شد :

" در محل قرار علی و بعد حیدر و حسن هم آمدند (۱) ماشین قهوه ای را هم با خود آورده بودند .... وسایل ضروری را داخل ماشین گذاشتیم (کلرات ، بنزین ، برزنت ، ابر ، نایلون ، هر کدام یک دست لباس اضافی برای خود آورده بودیم ، میخ پنچری ، لنگ) صندوق عقب را مرتب کردیم ، اول یک ورق نایلون زیر انداختیم ، بعد برزنت را روی آن کشیدیم ، بعداً ابر را روی برزنت کشیدیم ، حدود سه کیلو کرات در بسته های یک کیلویی در داخل ماشین گذاشتیم ، یک پیت هم خریدیم و آن را پر از آب کرده داخل ماشین گذاشتیم .

طرح بدین شکل بود که روبروی کوچه ادیب الممالک (کوچه باریک) یک همشیره بایستد ، بعد وقتی شریف واقفی وارد کوچه شد همشیره برود و عباس وارد کوچه شده مجید شریف واقفی را بکشد ، بعد جسد را دو نفری (عباس و حیدر) با هم حمل کنند و در صندوق عقب بگذارند و بعد سوار شده بروند ...

حیدر سر قرار مجید شریف واقفی رفت ، من و عباس هم ماشین قهوه ای را به کوچه ای برده نمره ها را باز کرده و نمره های جعلی را پشت شیشه های آن گذاشتیم و به محل عمل رفتیم . ماشین را دم کوچه باریک گذاشتیم و ایستادیم .

چند لحظه بعد علی با ناراحتی آمد و گفت : همشیره سر قرار خود نیامده ، چه کار کنیم ؟ عباس گفت : مهم نیست ، من طوری می ایستم که نمی از کوچه را بینم . ما ایستاده بودیم که دیدیم همشیره با چادر آمد و روبروی کوچه ایستاد ، حدود یک ربع گذشت که همشیره رفت .

عباس از من خداحافظی کرده و داخل کوچه شد ، لحظه ای بعد صدای شلیک گلوله بلند شد ، من لنگ را برداشته و داخل کوچه شدم که دیدم مجید شریف واقفی به صورت روی زمین افتاده است ، لنگ را روی صورت او گذاشتم و برگشتم ، ماشین را روشن کرده دستمالی تر کردم ، وقتی عباس و حیدر جسد را داخل ماشین گذاشتند ، من خون های روی سپر را پاک کردم و با هم سوار شدیم و رفتیم ....

عباس از جلو یک تیر به صورت او شلیک کرده و حیدر هم یک تیر به پشت سرش شلیک نموده بود ، بعد دو نفری جسد را داخل ماشین آوردند . چند زن از دیدن صحنه داد و فریاد کردند که حیدر سر آنها داد کشید ما پلیسیم ، دور شوید ، کسی که کشته شده خرابکار بود .

از طریق کوچه آب منگل و شهباز گرفته و از آنجا به خیابان عارف نزدیک میدان خراسان رفتیم ، حیدر پیاده شد و من و عباس وارد جاده مسگرآباد شدیم . همان موقع که مجید شریف واقفی روی زمین افتاده بود ، اسلحه اش را از کمرش بر می دارند ، اسلحه اش یک هفت شصت و پنج بود ، همان اسلحه ای که از انبار تخلیه کردند ، ولی نارنجکش را بر نمی دارند و نارنجک از کمرش می افتاد و عباس و حیدر نفهمیده بودند ، در نتیجه نارنجک در کوچه ماند .

من و عباس در جاده مسگرآباد ، همانجایی که وحید افراخته علامت داده بود رفتیم ، ولی جایی برای سوزاندن جسد نبود ، زیرا همان لحظه ای که ماشین را پارک کردیم ،

یک گله گوسفند و چند مرد نزدیک ما شدند . در هر صورت ما از منطقه دور شدیم و در امتداد جاده قدیم پیش رفتیم .

بالاخره جایی یافتیم در ۱۸ کیلومتری جاده مسگرآباد ، که چاله های زیادی داشت ، بعد از مدتی معطلی ، بالاخره جسد را از ماشین پایین انداختیم و کلرات را روی جسد ریختیم ، مخصوصاً روی صورت او ، بعد بنزین ریختیم ، بعد دست های خود را و ماشین را تمیز کردیم ، بعد مقداری هم بنزین روی دست و پای عباس ریخته شد .

در همان حال فندک زد ، از جسد شعله طولانی بلند شد و از دست و پای عباس هم شعله بلند شد ، مقداری عقب رفته ، من روی او پریدم و او را زمین زده و شعله را خفه کردم ، وقتی بلند شدیم متوجه شدیم که شعله به در صندلی عقب ماشین گرفته ، به سرعت داخل ماشین پریده و ماشین را از شعله ها دور کردیم ...." (۲)

---

۱. کلید نام های مستعار که در این متن آمده این است : علی (بهرام آرام) ، حیدر (وحید افراخته) ، حسن (محمد طاهر رحیمی) ، عباس (حسین سیاه کلاه) ، همشیره (منیژه اشرف زاده کرمانی)

۲. پرونده خاموشی ، ج ۱ ، ص ۲۹۶ . روحانی ، نهضت امام خمینی ، ج ۳ ، ص ۴۲۴ - ۴۲۵

خاموشی در بازجویی دیگری افزود :

" در گودالی جسد را انداخته و کلرات و بنزین روی آن ریختیم ، جیب های آن را تخلیه کردیم : ۲۰ عدد قرص سیانور داشت و مقداری نوشته که آیه قرآن در آن بود و حدود ۴۰۰ تومان پول . " (۱)

---

۱. روحانی ، نهضت امام خمینی ، ج ۳ ، ص ۴۲۵ . پرونده خاموشی ، ج ۲ ، ص ۱۵۱

## • ترور صمدیه لباف

وحید قراری مشابه این قرار را ، در خیابان گرگان با مرتضی صمدیه لباف گذارده بود و چون سیاه کلاه نتوانست در این برنامه به عنوان ضارب حضور داشته باشد ، به جای او مهدی موسوی قمی عضو شاخه تقی شهرام (سیاسی - کارگری) که به منظور اجرای این برنامه قرض گرفته شده بود ، انتخاب شد .

در این عملیات علامت دهنده منیژه اشرف زاده و راننده محمد طاهر رحیمی بود و اتومبیل عملیات متعلق به سیف الله کاظمیان ، یار هم دست صمدیه لباف بود که البته در جریان امر قرار نداشت .

در ساعت ۶ بعدازظهر ۱۶ اردیبهشت ۱۳۵۴ مرتضی صمدیه لباف در خیابان گرگان با وحید ملاقات کرد و به پیشنهاد وحید ، جهت امنیت بیشتر به خیابان سلمان فارسی وارد شدند ، پس از طی مسافتی کوتاه مرتضی مشاهده کرد که در فاصله ۵۰ متری ، یک نفر از کوچه متقاطع خیابان سلمان فارسی به سوی آنها سرک می کشد .

مرتضی با هوشیاری ویژه ای که داشت دریافت که وضع فوق العاده ای وجود دارد ، به وحید گفت بیا زودتر اینجا را ترک کنیم ، چون فکر می کنم منطقه پلیسی است . وحید اظهار داشت

که تو شکاک شده ای ، من که احساس نمی کنم . پس از طی چند گام دیگر صمدیه باز اصرار کرد که من حتم دارم که وضع منطقه عادی نیست بیا برویم . و وقتی با جواب منفی وحید روبرو شد گفت : من بر می گردم و باز گشت .

در این حال وحید اسلحه خود را کشید و به سمت صمدیه شلیک کرد ، دو گلوله به فک و صورت او اصابت کرد ، صمدیه در حین اصابت گلوله به سرعت واکنش نشان داد و پیش از آن که فرصت شلیک دیگری به وحید دهد ، اسلحه خود را کشید و با شلیک به اطراف وحید ، او را وادار به فرار کرد .

بعدها وحید افراخته اظهار داشت که صمدیه لباف می توانسته وی را هدف بگیرد ولی این کار را نکرد و هدفش فرار دادن او و خنثی کردن توطئه بوده است ، وقتی که در ساواک از صمدیه لباف پرسیدند : تو که تیراندازی ات در سازمان معروف است ، چرا وحید را نکشتی ؟ جواب داد : ما مثل آنها نامرد نیستیم . (۱)

---

۱. خلاصه پرونده ها .... ذیل افراخته و صمدیه لباف ، نوری ، روشنفکری وابسته در ایران ... ص ۷۰ - ۷۲

صمدیه لباف پس از مجروح شدن با یک وانت خود را به منزل برادرش رساند ، ولی چون جراحتش سنگین بود ، برادرش او را جلوی بیمارستان سینا پیاده کرد و طبق قراری که مرتضی با او گذاشته بود ، خودش محل را ترک کرد . (۱)

---

۱. این مطلب پس از پیروزی انقلاب و ضمن بیان خاطرات برادر صمدیه لباف روشن گردید ، مرتضی که وانمود کرده بود با پای خودش به بیمارستان آمده ، با این ادعا که دوستش سارق مصلح بوده و به دلیل اختلافات وی را با تیر زده در بیمارستان بستری شد ، اما پلیس مستقر در بیمارستان به وی مشکوک شد و به ساواک اطلاع داد . ساواک در آن زمان ادعای صمدیه لباف را باور نکرد که گفته بود : خودم به بیمارستان مراجعه کردم .

دقایقی پس از رسیدن صمدیه لباف به بیمارستان ، مأموران کمیته مشترک سر رسیدند و پس از معالجات اولیه ، مرتضی را به بیمارستان شهربانی منتقل کردند ، وی در توضیح حادثه خود را یک سمپات ساده معرفی کرده و اظهار داشت که چون با سازمان و عقایدشان موافق نبوده قصد قتل او را داشته اند ، او حتی در مورد مسئله تغییر ایدئولوژی نیز مطالبی را گفت ، در مجموع وی مأموران را فریب داد و آنان باور کردند که تصمیم به ترک مبارزه داشته است . از سوی دیگر چون صمدیه لباف احتمال می داد که تیم ترور مرکزیت سعید شاهسوندی (۱) را نیز به همان ترتیب از میان بردارد ، قراری را که با او داشت اعتراف کرد تا وی دستگیر شود و بدین ترتیب نجات یابد .

---

۱. سعید در سال ۱۳۳۹ در شیراز به دنیا آمد ، در سال ۴۷ در رشته مهندسی مکانیک دانشگاه شیراز پذیرفته شد ، ابتدا یک هسته مخفی انتشاراتی به وجود آورد و به تکثیر اعلامیه های امام خمینی پرداخت .... او در سال ۴۸ به عضویت سازمان مجاهدین خلق ایران پذیرفته شد و در شاخه شیراز به فعالیت پرداخت . طی سال های ۴۸ تا ۵۰ .... تحت هدایت مجاهد شهید فرهاد صفا .... بعد از ضربه سراسری اول شهریور ۵۰ سعید در تیمی که مجاهد

شهید کاظم ذوالانوار فرماندهی آن را به عهده داشت فعالیت خود را در شکل جدید شروع و بعد از دستگیری مجاهد شهید کاظم ذوالانوار در ارتباط سازمانی با مجاهد شهید مجید شریف واقفی قرار گرفت . در همین مدت در طرح و اجرای تعدادی از عملیات نظامی سازمان شرکت داشت ... انفجار اداره اطلاعات آمریکا و انفجار قبر رضاخان ... انفجار هم زمان پاسگاه های پلیس در شهر قم در سال ۵۱ ... همراه و در کنار مجاهدین شهید مجید شریف واقفی و مرتضی صمدیه لباف ... اولین هسته مقاومت اصولی علیه جریان انحرافی توسط این سه مجاهد در آذر ۵۳ تشکیل شد . (نشریه مجاهد ، ش ۵۷ ، ۵۹/۲/۱۶) . بنابر اسناد ساواک ، ترور شاهسوندی نیز توسط مرکزیت مارکسیست تصویب شده بود که به علت دستگیر شدن وی امکان انجام نیافت . خلاصه پرونده ها ... شاهسوندی : سعید ، افراخته : وحید ، بعدها شاهسوندی گفت که از برنامه ترور خود مطلع شده و تا قبل از دستگیری از دست مرکزیت سازمان متواری بوده است .

با توجه به قرائن و گزارشی که همان روز مأموران از حوالی خیابان ادیب الممالک دریافت کرده بودند که در ساعت ۲ بعدازظهر در آنجا صدای تیراندازی شنیده شده ، مطمئن شدند که صدای گزارش شده و آثار خون که بعداً در محل دیده شد ، مربوط به تروری مشابه بوده است .

صمدیه لباف بعد از ۵ روز سکوت و تظاهر به بیهوشی و بدحالی به جز آدرس سوخته یک منزل فردی شاهسوندی و معرفی خود به عنوان یک سمپات ساده ، مطالب دیگری به ساواک نگفت . البته شاهسوندی بعد از ده روز به طور اتفاقی بر اساس گزارش صاحبخانه منزل فردی خود دستگیر شد .

این نکته حایز اهمیت است که مراتب تشکیلاتی و کارنامه عملیاتی مرتضی صمدیه لباف تا زمانی که وحید افراخته دستگیر شد و در مورد وی اعتراف کرد ، برای مسئولان ساواک و کمیته مشترک مخفی بود .

در مباحث آتی روشن خواهد شد که علاوه بر اعترافات وحید ، دایر بر نقش صمدیه لباف در چند عملیات مسلحانه ، مرکزیت تصفیه گر که جنایت را به شیوه های قبلی تصفیه افزوده بودند نیز در صدد بود با لو دادن یکی از عملیات ها در متن بیانیه تغییر مواضع .... گرفتاری او را دو چندان کند .

### • دفاعیه مکتوب صمدیه لباف

مرتضی صمدیه لباف در جریان محاکمه خود در دادگاه نظامی ، دفاعیه خود را که قبلاً به صورت مکتوب تهیه کرده بود ارائه کرد . در این دفاعیه شرح وقایع مربوط به تغییر ایدئولوژی و تصفیه های خونین به خوبی بیان شده بود که در اینجا متن آن درج می شود :

بسم الله الرحمن الرحيم

« هوالذی بعث فی الامیین رسولاً منهم بتلوا علیهم آیاته و یزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمة

و ان کانوا من قبل لفی ضلال مبین »

خداوند کسی است که برانگیخت از میان مردم رسولی را تا بخواند برای ایشان آیاتش را و

پاک سازد ایشان را و تعلیم دهد آنها را کتاب و دانش در حالی که از قبل در گمراهی آشکار

می بودند .



در اینجا من منظورم دفاع از آنچه که کرده ام نیست ، بلکه مقصودم آوردن نمونه ها و وقایعی است که در این دوره با مارکسیست ها داشتیم تا این که تذکر و هشدار به جوانان مذهبی باشد که ناخواسته در دامن کمونیست ها می افتند و با توجیحات به ظاهر علمی فریبنده سعی در رد فلسفه الهی می کنند .

من از سال ۱۳۵۰ به عضویت سازمان مجاهدین در آمدم ، در آن موقع این گروه دارای اعتقادات اسلامی بود و هدف ایجاد یک جامعه توحیدی و برقراری یک حکومت اسلامی بود . به همین دلیل که دارای انگیزه های مذهبی و اعتقادات اسلامی بوده ، به وسیله یکی از اعضای همین گروه عضوگیری شدم و پس از مطالعات اولیه در سال ۱۳۵۱ برای این که دستگیر نشوم متواری شده و زندگی مخفی را آغاز نمودم .

پس از این ما با شناسانامه های جعلی که برای خود درست می کردیم خانه های امن و تیمی اجاره می کردیم ، در این خانه ها علاوه بر کارهای عملی که انجام می دادیم ، مطالعات تئوریک نیز داشتیم . (این مطالعات شامل کتاب های مذهبی و مارکسیستی بود که توأم می خواندیم ، در حالی که ما به فلسفه الهی اسلام معتقد بودیم) .

کتاب های مارکسیستی را بدون این که از دید فلسفه الهی مورد بررسی قرار داده باشیم ، می خوانیم و حتی در بعضی موارد آنها را تأیید می کردیم . این مسئله به اضافه آمدن فردی در کادر رهبری گروه که خودش مارکسیست بود \_ و به دروغ وانمود می کرد مسلمان است و برای ما قرآن می خواند ، در حالی که به آن اعتقاد نداشت \_ و همچنین پایین بودن سطح تئوریک و کمی آگاهی اعضای گروه باعث مارکسیست شدن گروه گردید .

گروه بعد از این با افراد مذهبی چنین برخورد می کرد ، بدون این که به آنها بگوید ما دارای چه نوع اعتقادی هستیم و چه فلسفه ای مورد پذیرش ماست ابتدا آن فرد مذهبی را که نسبت به گروه دارای اعتماد بود و مورد قبول او بود ، عضوگیری می کرد و سپس سعی می کرد انگیزه های مذهبی او را سست کرده و بعد با دادن کتاب های مارکسیستی از قبیل ماتریالیسم دیالکتیک ، تضاد و غیره فردی که قبلاً کاملاً مذهبی بود به یک فرد ضد مذهبی و کمونیست تبدیل شود .

این سرنوشت اعضایی بود که جدیداً وارد گروه می شدند ، اما افرادی که در داخل گروه بودند اگر در یک پروسه کار تشکیلاتی انگیزه های مذهبی را از دست می دادند و مارکسیسم را می پذیرفتند به آنها می گفتند شما دارای صداقت هستید ، آنها را در جریان بیشتر کار قرار می دادند و اگر نمی پذیرفتند به حيله متوسل می شدند ، ابتدا سعی می کردند روحیه این افراد را خرد کرده ، نقطه ضعف های او را گرفته و شدیداً بزرگ می کردند و بعد می گفتند باید از خود انتقاد کنی .

وقتی او از خود انتقاد می کرد ، می گفتند این ضعف ها ناشی از تفکر تو و پذیرش فلسفه الهی یا به نظر آنها ایده آلیستی تو است و باید خود را اصلاح کنی و اصلاح او جز پذیرش مارکسیسم چیز دیگری نبود و اگر باز مقاومت می کرد او را به کارگری می فرستادند تا در یک مرحله بعد با تئوری های مارکسیستی او را مارکسیست کنند ، یا این که تصفیه اش می کردند .

از کادرهای رهبری همین گروه ، مجید شریف واقفی که قبول نکرد او را ابتدا به خائن بودن متهم کردند و بعد هم او را کشتند ، کسی حق نداشت جز کتاب مارکسیستی کتاب دیگری بخواند و یا کتاب های مذهبی را مطالعه کند ، مگر به صورت انتقادی و کوبیدن تفکر ایده آلیستی .

من از مسئول آموزشیم چند بار خواستم بعضی از نشریات قبلی گروه را که مذهبی بودند برای من بیاورد ولی او کمترین توجهی نمی کرد ، آنها اجازه نمی دادند با کادرهای پایین در زمینه مسائل ایدئولوژی اسلامی و فلسفه الهی صحبت کنیم ، زیرا می گفتند ایده آلیسم آنها را پیچیده تر می کند و افکار آنها را خراب می کند . به طوری که دیگر حاضر به پذیرش مارکسیسم نمی شوند .

یک بار من با سید محسن خاموشی که تحت تأثیر گروه و اعتماد کورکورانه به گروه ، مارکسیست شده بود سعی کردم بحث کنم ، بلافاصله از طرف گروه مورد انتقاد شدید واقع شدم و به من گفتند حق نداری مخالفت خود را با یک عضو تازه کار و بدون اطلاع مطرح کنی و هر مخالفتی داری باید با رهبری گروه مطرح کنی ، یک بار دیگر نیز همین انتقادها به من تکرار شد ، زیرا با یکی از افراد سمپاتیزان بحث مذهبی کرده بودم .

رهبران این گروه ادعا داشتند ما در عمل به مارکسیسم رسیده ایم ، ولی زمانی که من و چند نفر دیگر و مجید شریف واقفی که یکی از افراد مؤثر و فعال و از رهبران ( چند کلمه افتادگی) با آنها مخالفت کرده و حاضر به پذیرش مارکسیسم نشده و خواستیم یک گروه مذهبی تشکیل دهیم و انبار گروه را با خود برده ، اقدام به ترور ما کردند .

مجید شریف واقفی را در سر یک قرار بردند کشتند و من هم که محکوم به مرگ شده بودم به محلی کشانده و به سویم تیراندازی کردند و در حالی که به شدت مجروح شده بودم اسلحه کشیده و متقابلاً به سمت آنها تیراندازی کردم و پس از این ماجرا به بیمارستان رفتم و از آنجا به وسیله مأمورین به بیمارستان شهربانی منتقل شدم .

آنها چرا چنین می کردند ، چون رهبران گروه موقعیت خود را در خطر می دیدند و مطمئن بودند دیگر ادعاهای به ظاهر علمی و تئوری بافی های آنها که ما در عمل به آن رسیدیم خدشه دار شده و دیگر قابل قبول نمی توانست باشد ، این بود واقعیت آنچه که در این چند مدت با آن گریبان گیر بودم .

والسلام

### • قسمتی از بازجویی صمدیه لباف

از حدود هشت ماه پیش از دستگیری در اردیبهشت ۵۴ ، من در جریان مبارزه ایدئولوژیک قرار گرفتم ، جریان بدین قرار بود که مجید شریف واقفی شروع کرد به کنایه زدن از این قبیل که کم کم دارند زیر پای خدا را جارو می کنند .

از نظر مرکزیت افرادی که مذهبی هستند به علت داشتن چنین تفکری یا باید نوع تفکر خود را عوض و اصلاح کنند بدین شکل که به کارگری بروند و آن قدر کار کنند تا قدرت پذیرش مارکسیسم را پیدا نمایند یا این که در گوشه ای قرار گیرند و به کارهای خرده کاری بپردازند و کم کم وضع خود را عادی کرده و شغلی پیدا نموده و زنی هم گرفته و به تدریج کنار بروند.

یا صحبت‌هایی می‌شد از این قبیل که تمام ضعف‌ها و ضربه‌هایی که ما تا به حال خورده ایم مربوط به تفکر ایده‌آلیستی و مذهبی بوده که داشته ایم و این هم از گرایش‌های خورده بورژوازی ما است و اگر ایده‌آلیست نبودیم و اگر چنین تفکر مذهبی را نداشته بودیم، اصلاً ضربه‌ای هم نمی‌خوردیم.

خلاصه صحبت‌هایی بدین نحو شروع به وزیدن گرفت تا این که مسئول ما عوض شد و وحید افراخته به جای مجید آمد و با من و سعید شاهسوندی شروع به بحث کردن نمود، او از ابتدا که مسئول ما قرار گرفت و به خانه می‌آمد نماز نمی‌خواند و با نماز خواندن ما هم شروع به مخالفت کردن نمود و می‌گفت از این کار چه فایده‌ای می‌برید، این تفکر ایده‌آلیستی را کنار بگذارید، علت این که شما رشد نکرده‌اید داشتن تفکر مذهبی و ذهنی بودن نسبت به جهان ماده بوده؛

ما در عمل به این نتیجه رسیده ایم که بیشتر ضربه‌هایی که خورده ایم از تفکر ایده‌آلیستی است که داشته ایم و این پذیرش خدا به عنوان یک مبداء مافوق طبیعی و روح مطلق بود که این ضربه‌ها را به ما وارد نمود. یا صحبت‌هایی می‌کرد که ما در عمل و مبارزه به مارکسیسم رسیده ایم و این خود نشانه حقیقت و واقعی بودن تفکر صحیح مارکسیسم می‌باشد....

از طرف دیگر ما می‌گفتیم چه شده که یک مرتبه خدا و پیغمبر و قیامت از میان سازمان رخت بر بسته، چرا قبلاً داشتید و یک مرتبه باید آنها را کنار بگذاریم و تمام ضربه‌هایی که خورده ایم به خاطر این تفکر بوده؟

.... جواب می‌داد این حرف‌ها ناشی از یک تفکر ایده‌آلیستی است و شما باید بروید کارگری تا بفهمید که کارگر جز حیات مادی چیز دیگری برایش مطرح نیست و ما هم باید نماینده و پیشتاز تفکر کارگری باشیم و تنها ایدئولوژی که می‌تواند کارگر را از فساد، از استثمار و از بدبختی نجات دهد تفکر مارکسیسم است. بنابراین هر کس این تفکر را نپذیرد صداقت ندارد.

پس از این جر و بحث‌ها بود که فهمیدند من حاضر به قبول مارکسیسم نیستم، این بود که گفت فعلاً برو کارگری و سلاح را نیز از من گرفت و چون موقع خانه‌گردی توسط ساواک هم شده بود توجیه فرستادن کارگری هم داشت و می‌گفت برای حفظ خودت ما این کار را می‌کنیم..... من و سعید به کشفافی رفته و مدتی را کار کردیم تا این که جزوه پرچم مبارزه ایدئولوژیک بیرون آمد...

بعد از این که من این مقاله را خواندن از هر سه گرایش که در آن آمده بود متوجه شدم که به نظر این مقاله تنها راه نجات مردم کنار گذاردن مذهب و نظرات ایده‌آلیستی و قبول مارکسیسم است و هر کس که قبول نکند ول معطل است، باید کنار برود و دیگر برای ما کاملاً مشهود شده بود که حرف‌هایی که مجید می‌زد و می‌گفت زیر پای خدا را جاروب کرده‌اند، مذهب دیگر جایی ندارد، کاملاً صحیح بود و فعلاً سازمان با شدیدترین وجه با آن مبارزه می‌کند.

مخصوصاً که در همان مقاله نوشته شده بود که مبارزه اصلی مبارزه با دگماتیسم مذهبی است و باید گلوله های آتشین ایدئولوژیک را بر سر افراد مذهبی فرو ریخت . از این موقع به بعد بود که من و سعید دیگر به حرف های وحید گوش نمی دادیم ، دیگر کارگری نرفتیم و در این رابطه سعید انتقادی به وحید کرد و گفت تو خودت چقدر کارگری رفته ای که ما را کارگری می فرستی ، شما با ما تاکتیکی برخورد می کنید ، حال که ما حاضر به هم عقیده شدن با شما نیستیم و مارکسیسم را قبول نداریم شما به خود اجازه می دهید هر بلایی که بخواهید بر سر ما بیاورید ، پس چه بهتر که برویم کنار . وحید در جواب گفت تو اصلاً مفهوم کارگری کردن را نفهمیده ای ، این مدت هم که کارگری کردی مانند قبل هیچ تأثیری روی تو نداشته .

از طرف دیگر مجید بدون این که وحید متوجه شود به منزل ما می آمد . پس از بیرون آمدن مقاله پرچم مبارزه ایدئولوژیک ، مجید گفت اینها کافر شده اند و اگر روزی قدرت را در دست بگیرند هر چه مسلمان است خواهند کشت و وظیفه ما در شرایط فعلی این است که هر چه بیشتر به آنها ضربه وارد آوریم و برای این که بتوانیم به آنها ضربه برنزمی بهترین کار افشا کردن .... آنها است و به من نیز گفت که تمایل به همکاری با آنها را نشان بده تا این که سلاح در اختیار بگذارند .

من نیز این کار را کردم و از خود انتقادی نمودم و بیان داشتم شما مسائل را بیشتر برای من توضیح دهید و روشن نمایید شاید بپذیرم .... بعد از آن وحید گفت سلاح به تو خواهیم داد و ترتیبی نیز می دهیم که بتوانی در یک پوشش مناسب خانه ای نیز اجاره کنی و از سعید جدا شوی . درباره سعید به من گفت او مثل یک سرباز فراری ایستاد و اگر قدرت داشتیم یک گلوله در مغز آن خالی می کردیم ، بعد از چند روز دو مرتبه سلاح به من داد ....

از طرف دیگر مجید گفته بود خانه ای اجاره کن و آدرس آن را به وحید نگو ، من هم با وانت کار کمی می کردم تا وحید مشکوک نشود و بیشتر می رفتم دنبال اتاق تا این که اتاقی در خیابان منوچهری پیدا کرده و اجاره نمودم و آدرس آن را به وحید نگفتم و همچنین تماسی هم که با مجید داشتم به وحید یعنی در واقع به گروه نمی گفتم .

این تماس ادامه داشت تا این که وحید نمی دانم چطوری از طریق مجید متوجه تماس با مجید می شود ، احتمال می دهم فردی که با مجید هم گروه بوده و مجید گاهی شب ها به خانه منوچهری می آمد و به خانه تیمی نمی رفت از غائب شدن مجید متوجه شده و جریان را به وحید و گروه گزارش داده است ، خلاصه بعد از رو شدن تماس من با مجید من هم به طور علنی شروع به مخالفت با آنها کردم .

## • توضیح افراخته

وحید افراخته در اوراق بازجوی و یادداشت های خود ، اعترافات فراوانی کرده و جزئیات همه چیز و از جمله تصفیه خونین شریف واقفی و صمدیه لباف را توضیح داد . وی در اینباره چنین نوشته است :

" پس از به وجود آمدن گرایشان مارکسیستی در سازمان ، عده ای به مخالفت پرداخته و ایدئولوژی جدید را نپذیرفتند ، یکی از این افراد به نام مجید شریف واقفی بود که از افراد سابقه دار سازمان بود . پس از مدتی معلوم شد مجید کوشش هایی به طور مخفیانه برای انشعاب و دو دستگی و این که افراد مذهبی را به دور خود جمع کند و حتی سازمان اصلی مجاهدین را متعلق به گروه خود بداند ، کرده است . افرادی که جذب او شده بودند ، کسانی بودند مثل مرتضی صمدیه لباف و ... فردی با نام مستعار خسرو (۱) که مسئول قسمت های الکترونیکی و تهیه کننده گیرنده های بی سیم پلیس بود . سازمان تصمیم به از بین بردن مجید شریف واقفی و مرتضی صمدیه لباف می گیرد ، طرح مجید در کوچه ای پایین تر از خیابان ادیب الممالک انجام می شود ... عملیات با شلیک دو گلوله به وسیله من و سیاه کلاه انجام شد . (۲)

۱. خسرو و حمید الکترونیک نام مستعار عبدالرضا منیری جاوید است که ضمن اقرار به افراخته مشخص می شود که او هم در پروسه ای از تصفیه قرار گرفته بوده است ، خسرو به دلایل ایدئولوژیک و مخالفت با ترور مجید از گروه کناره گرفته بود . شهرام که خود را سخت نیازمند دانش و تجارب او می دید ، پیشنهاد کرد : خسرو را دستگیر کنیم و بیندازیمش توی یک خانه ، آن وقت مجبورش کنیم وسایل مورد نیاز گروه را بسازد و تمام فوت و فن کار را نیز به یک عضو مورد اعتماد بیاموزد ، وقتی این کار انجام شد ، با یک تیپا او را بیندازیم بیرون . (روحانی ، نهضت امام خمینی ، ج ۲ ، ص ۴۲۳ . پرونده افراخته ، ج ۲ ، ص ۱۴ )

با دستگیری وحید افراخته ، منیری جاوید نیز با اعتراف او دستگیر شد و در بهمن ۵۴ اعدام گشت ، وی سازنده کیف دستی انفجار داخل اتومبیل مستشاران ، برای انفجار دوم به هنگام حضور عناصر ساواک نیز بود .

۲. خلاصه پرونده ها ... افراخته ، وحید

افراخته در متن تهیه شده مصاحبه خود با مطبوعات که انجام نشد ، نوشته است :

" ... بالاخره تصمیم گرفتیم برای عربت سایرین تنی چند را ترور کنیم ، برای انجام نقشه مان اولین هدف را مهندس مجید شریف واقفی انتخاب کردیم که دوست بودیم و من زیباترین خاطرات را از دوستی با او به یاد دارم . ولی من چنان در کثافات و لجن های فعالیت آنارشیستی فرو رفته بودم که دوستی برایم معنی و محتوای پوچی داشت ، شریف واقفی را به شرحی که قبلاً گفتم کشتیم و آتشش زدیم . " (۱)

۱. همان منبع

در قسمت دیگری از بازجویی وی درباره ترور صمدیه لباف چنین آمده است :

" طرح دوم در کوچه ای بین خیابان نظام آباد و سلمان فارسی انجام شد و منجر به زخمی شدن مرتضی صمدیه لباف شد ، در این طرح من ، محمد طاهر رحیمی و فرد دیگری (مهدی موسوی قمی) شرکت داشتیم ، صمدیه نیز در این جریان تیراندازی کرد که گلوله ای به من اصابت نکرد . " (۱)

۱. همان

در مورد خسرو (منیری جاوید) علاوه بر آنچه که در پانوشت صفحه قبل ذکر شد ، مطالبی را که ساسان صمیمی بهبهانی درباره اعتراضات و دیدگاه های وی طی بازجویی اظهار کرده بود جالب توجه است :

" ..... به او (خسرو) گفتم که گمان نکن که هر کس از هر چیز در سازمان باخبر است غیر از تو ، مثلاً مسئله مارکسیسم برای خود من هم آن طوری که تو فکر می کنی حل نشده است و مسئله این نیست که من هیچ اشکال و هیچ سؤالی در این زمینه ندارم ، ولی من سؤالاتم را مطرح می کنم و جواب می خواهم و بحث می کنم ، ولی تو هنوز هیچ اشکالی را مطرح نکرده ، خودت برای خودت مسئله را پرورانده و بزرگ کرده ای و تصمیم نهایی را هم گرفته ای ...

قراری با بهمن (وحید افراخته) برایش گذاشتم ... بهمن توضیحات زیادی در مورد نظر سازمان نسبت به ایدئولوژی مارکسیسم ، علل مارکسیست شدن سازمان ، علل تأمل سازمان در اعلام ایدئولوژی خودش به اعضای خودش در مرحله اول و به مردم در مرحله نهایی و از آن طرف درباره نظر سازمان نسبت به مذهب و مذهبیهون توضیحاتی داد و گفت که مارکسیست بودن سازمان به هیچ وجه به معنای ضد مذهبی بودن آن نیست ، بلکه هر مذهبی هم می تواند در سازمان باشد و ایدئولوژی خودش را داشته باشد . صحبت های زیادی هم درباره ضررهای انشعاب کردن از سازمان و کنار رفتن کرد ... ظاهراً خسرو قانع شده بود که به کار ادامه دهد و از آن به بعد هم مسائل خود را مطرح کند و جواب بخواهد ... بعداً یک روز ... فهمیدم که خسرو ... گم شده ... " (۱)

---

۱. خلاصه پرونده ها .... صمیمی بهبهانی ، ساسان

محسن سید خاموشی نیز در بازجویی خود در مورد وضعیت خسرو و قطع ارتباط وی با سازمان چنین نوشته است :

" بعد از سه هفته ، دیگر خسرو (منیری جاوید) سر قرار من نیامد ... طبق گفته بهمن (وحید افراخته) یکی از بچه ها روزی خسرو را در خیابان دیده بود و گفته بود چرا دیگر سر قرار نیامدی ؟ او گفته بود که شما صداقت ندارید و دروغ می گوید . وقتی خسرو به احمد (ساسان صمیمی) وصل بود ، یک روز به احمد گفته بود که دیگر من حاضر نیستم با سازمان همکاری کنم ، چون رفتار بدی با کادرهای بالا و سابقه دار سازمان شده است \_ منظور ترور مجید شریف واقفی است \_ بهمن چند جلسه با او صحبت کرد و او را چشم بسته به خانه تیمی سید نصرالدین بردند و با او نشستند و صحبت کردند ، بالاخره راضی شد که با سازمان همکاری کند ، ولی بالاخره سر قرار نیامد." (۱)

---

۱. پرونده سید محسن سید خاموشی ، ج ۲ ، ص ۲۸۳

در گزارش ساواک از محاکمه منیری جاوید نیز در مورد قطع همکاری وی پس از تغییر ایدئولوژی چنین آمده است :

" ... عبدالرضا منیری جاوید عنوان نموده که چون یک فرد مذهبی است پس از تغییر ایدئولوژی گروه از آن کناره گیری نموده و متوجه شده که آلت دست بوده ... " (۱)

۱. روحانی ، نهضت امام خمینی ، ج ۲ ، ص ۴۳۳

به سایر ترورها درون سازمانی مانند یقینی ، محبی ، میرزا جعفر علاف و ... در گفتار نهم پرداخته شده است .

## « فصل دوم »

### زنجیره ضربه های پی در پی

#### • دستگیری خلیل دزفولی

محمد علی (خلیل) فقیه دزفولی که تا اسفند ماه ۱۳۵۲ تحت مسئولیت وحید افراخته قرار داشت ، پس از یک برخورد التقاطی و در واقع ضد التقاطی ! از سوی وحید خلع سلاح و حتی سیانور نیز از وی گرفته شد و به رغم این که در طرح بهرام آرام برای شرکت در عملیات ترور سرتیپ زندگی پور در نظر گرفته شده بود ، حذف گردید و راهی کارگری شد . دزفولی پس از این که در خرداد ماه ۱۳۵۲ به دنبال کشته شدن رضا رضایی و دستگیری مهدی تقوایی متواری شد ، نزدیک به شش ماه نتوانست ارتباطی با سازمان برقرار کند . بالاخره از طریقی به سازمان وصل شد . (۱)

۱. نحوه وصل خلیل دزفولی به سازمان از نظر ساواک نیز مجهول باقی ماند ، قراین حکایت از این داشت که بتول فقیه دزفولی در روزی که اعظم طالقانی را همراهی می کرده و اتومبیل وی جولی اداره کل آموزش و پرورش واقع در خیابان تخت جمشید (طالقانی) متوقف بوده ، از زن ناشناسی \_ که مشخص گردیده سیمین صالحی بوده است \_ قرار مکتوب وصل خلیل را می گیرد . بتول دزفولی ، اعظم طالقانی ، سیمین صالحی ، حجت الاسلام مهدی شاه آبادی و افراد دیگری تحت فشار قرار گرفتند ، اما حقیقت مسئله مجهول ماند . (پرونده ها و خلاصه پرونده ها .... ذیل اسامی مذکور )

پس از مدت کوتاهی که مسئولیت وی با محمد طاهر رحیمی بود ، محمد ابراهیم (ناصر) جوهری از سران سازمان مسئول او شد و در همان دوره بود که مارکسیست گردید . داستان مارکسیست شدن را خودش چنین تعریف کرده است :

" یک شب ناصر جوهری در یک صحبت اختصاصی گفت که سازمان پس از بررسی های مفصل و ریشه یابی شکست های قبلی ، به خصوص ضربه ۵۰ ، به این نتیجه رسیده که علت آنها و ضمناً علت عدم تحرک بیشتر بچه ها ، آن ایده آلیستی است که به نام مذهب و خدا در ذهن شان انباشته شده ، لذا سازمان مارکسیست شده است ، تو هم فکرها را بکن . صبح فردا ناصر را دیدم به او گفتم که فکرها را کرده ام و من هم مارکسیست می شوم . " (۱)

۱. تهرانی ، ساخت روانی و جامعه شناسانه سازمان ... ص ۱۴۰ - ۱۴۱

در همین دوره بود که خلیل مسئولیت مهدی امیر شاه کرمی را که از سازمان جدا شد و گروه مهدویون را تشکیل داد به عهده داشت . پس از دستگیری ناصر جوهری در ۲۷ مرداد ۵۳ ، مسئولیت دزفولی به عهده وحید افراخته واگذار گردید و در همین مقطع پس از طی یک پروسه انتقادی در اسفند ۵۳ به کارگری اعزام شد . مسئولیت دزفولی پس از این تصفیه به عهده هاشم وثیق پور عضو شاخه تقی شهرام واگذار گردید .

در سوم اردیبهشت ۱۳۵۴ افراد یک دسته از مأموران گشت کمینه مشترک ، که در پوشش تاکسی کار می کردند ، حوالی خیابان سپه و میدان حسن آباد به او ظنین شدند و وی اقدام به فرار کرد و پون سیانور نداشت در حین فرار سعی کرد خود را به زیر اتومبیل بیندازد که موفق نشد و دستگیر گردید .

در کمیته مشترک خود را عباس علی عرب مفرد ، شاگرد قهوه چی معرفی کرد و در توجیه اقدامش به فرار اظهار داشت که چون از مشتری ها در قهوه خانه شنیده که ساواکی ها هر کس را در خیابان ببینند و نظرشان را بگیرد می کشند ، او نیز ترسیده و فرار کرده است . پس از ۹ روز به دلیل تشابهی که با برادر دوقلویش اسدالله (جلیل) فقیه دزفولی داشت شناسایی شد ، جلیل در سال ۵۳ به دنبال دستگیری تقوایی و فرار خلیل دستگیر و به دو سال حبس محکوم شده بود .

خلیل با توجه به ذهنیت هایی که از برخورد پلیس امنیتی داشت و به حساسیت آن دستگاه نسبت به خودش واقف بود ، انتظار داشت که زیر سخت ترین شکنجه ها قرار گیرد و چون ارتباط های فعالش قطع بود به تصور او فشارها شدیدتر می شد .

اما بر خلاف این انتظار ، پس از این که رضا عطارپور (دکتر حسین زاده) او را دید به وی گفت که اطلاعات او برای ساواک کهنه است ، چون ۹ روز از دستگیری اش گذشته است . حسین زاده ضمناً این نکته را به خلیل یادآور شد که خلیل خان ! بیخود برای سازمانی که تو را خلع سلاح کرده و حتی امکان خود کشی را از تو گرفته است سینه چاک نکن . پس از این برخورد مرموز او را به سلول فرستاد و سفارش کرد که اگر کاری داشت احضارش کنند . (۱)

۱. گفتگوها ، احمدرضا کریمی

خلیل که در طول این ۹ روز از نظر روحی شدیداً شکسته شده بود و انگیزه ای هم برای ادامه مقاومت در خود نمی دید (چرا که نه مارکسیست کاملی بود و نه مسلمان معتقدی و سازمان هم به او غضب کرده بود) اعلام همکاری کرد . پس از این که آمادگی اش را اعلام داشت ، رژیم چند فقره اطلاعات ارزنده که تا آن هنگام از آنها بی خبر مانده بود از او کسب کرد :



(۱) . سازمان توسط رادیوهایی که دستکاری و مهیا شده است (۱) بی سیم های کمیته مشترک و ساواک را می گیرد و بدین لحاظ قبل از هر دستگیری پیش دستی می کند و از این رو حتی به چریک های فدایی نیز در این زمینه سرویس داده است . پس از آگاهی مقامات امنیتی رژیم از این موضوع روی دستگاه های بی سیم (با هزینه بسیار گزاف) کد مخصوص نصف کردند تا دیگر قابل شنود نباشد .

۱. این گیرنده ها را مرتضی هودشتیان (یوسف) و مهندس منیری جاوید (خسرو) که هر دو از اعضای مذهبی سازمان و تحت مسئولیت مجید شریف واقفی بودند از اوایل سال ۵۲ برای سازمان ساخته بودند که تا همین تاریخ کارایی لازم را داشت . (خلاصه پرونده ها ... هودشتیان ، مرتضی . منیری جاوید ، عبدالرضا)

(۲) . سازمان از سال ۵۲ روند مارکسیست شدن را آغاز کرد و از آذر ماه ۱۳۵۲ به طور کلی مارکسیست شد ، پس از اطلاع ساواک از این موضوع بازجویی از خلیل را بهمن نادری پور (معروف به تهرانی) که متخصص بازجویی از مارکسیست ها بود به عهده گرفت . البته بعداً خلیل در زندان مجدداً مسلمان شد ، چرا که هنوز زمینه های ذهنی و روحی و نیز خانوادگی برای بازگشت به مذهب در او وجود داشت .

(۳) . محمد ابراهیم (ناصر) جوهری که در ۲۷ مرداد ۵۳ پس از انفجار بمب در دستش دستگیر شد از رهبران سازمان و از کارگردان های جریان تغییر ایدئولوژی و از جمله مسئول خلیل در دوره مبارزه ایدئولوژیک بوده است .

ضمناً خلیل با استفاده از متن انتقاد از خود بهرام آرام ، که به طور وسیع در سازمان انتشار یافته و او نیز خوانده بود ، اظهار کرد که جوهری و میثمی و سیمین صالحی ، هر سه عضو خانه مرکزی شاخه نظامی واقع در خیابان شیخ هادی بوده اند .

(۴) . خلیل اعتراف کرد که قرار بوده در ترور زندگی پور شرکت داشته باشد و می داند که فرمانده عملیات مزبور وحید افراخته بوده است .

پس از دستگیری وحید و افشای ترور شریف واقفی ، خلیل دزفولی در یک مصاحبه رادیو - تلویزیونی نیز شرکت کرد . (۱)

۱. مصاحبه مزبور در ۲۲ مرداد ۵۴ از تلویزیون پخش شد و انعکاس وسیع در درون تشکیلات و نیز زندان داشت .

## • دستگیری افراخته و خاموشی

رحمان (معروف به وحید) افراخته فرزند سعید متولد ۱۳۲۹ در تهران ، از سال ۱۳۴۸ به سازمان پیوست . نخستین عملیات نظامی که وی در آن شرکت داشت در سال ۱۳۵۱ ترور ناموفق شعبان جعفری (شعبان بی مخ) از عوامل مشهور کودتای ۲۸ مرداد بود .

افراخته در ترور سرهنگ هاوکینز ، مستشار آمریکایی در سال ۵۲ نیز مشارکت داشت و به سرعت به یکی از مسئولان و کادرهای اصلی عملیاتی سازمان تبدیل شد . افراخته در سال ۵۳ با منیژه بوستان (۱) ناظم دبستان رفاه ازدواج کرد که قبلاً توسط پوران بازرگان با سازمان مرتبط شده بود .

۱. منیژه بوستان متولد ۱۳۱۷ تهران فرزند مجدالعلی به دنبال اعترافات افراخته و اشرف زاده کرمانی در شهریور ۵۴ دستگیر و محکوم به ۱۲ سال زندان شد ، به دلیل همکاری کامل وی با ساواک در جریان بازجویی و بازداشت پس از دو سال در مرداد ۵۶ آزاد شد و با تأیید ساواک مجدداً در آموزش و پرورش مشغول به کار گردید . (خلاصه پرونده ها .... بوستان ، منیژه)

وحید که کاملاً مورد اعتماد بهرام آرام و معاون وی بود و در سال ۵۴ به عضویت مرکزیت سازمان در آمد ، برای طی کردن مدارج تشکیلاتی از انجام هیچ کاری رویگردان نبود و هر نوع عملیات نظامی مورد درخواست مرکزیت مارکسیست در خارج و یا داخل سازمان را بی چون و چرا می پذیرفت و اقدام می کرد . وی چند نام مستعار از قبیل حیدر ، بهروز ، رضا ، بهمن ، بابک و بیژن داشت . (۱)

۱. پرونده رحمان (وحید) افراخته

در اواخر خرداد ماه ۱۳۵۴ که برای پلیس امنیتی رژیم روشن شده بود که رحمان (وحید) افراخته عامل اصلی چند ترور اخیر سازمان بوده است ، همه نیروهای ساواک و کمیته مشترک برای به چنگ آوردن او بسیج شدند .

آنها در آن روزها خلیل دزفولی ، صمدیه لباف و چند تن دیگر را برای یافتن وحید افراخته توسط اکیپ های کمیته مشترک به گشت می بردند ، البته ناگفته نماند که صمدیه تصویری از وحید در ذهن مأموران ایجاد کرده بود که با واقعیت تطبیق نداشت .

مانند این که وی مواد انفجاری به خود بسته و اگر به او نزدیک شوید در صورت انفجار کشته می شوند ، که بیشتر برای منحرف کردن مأموران بود . به طور قطع وی در این مورد طرح فریب ساواک را دنبال می کرد . خلیل دزفولی نیز چیزی نیافت و بنابراین حدود یک ماه و نیم تلاش مأموران نتیجه ای نداشت . (۱)

۱. گفتگوی احمد رضا کریمی ، نقل از خلیل دزفولی ، بولتن های ساواک مبتنی بر گزارش گشت های مزبور .

افسر مسئول یکی از اکیپ های کمیته مشترک (اکیپ حمید) در روز ۵ مرداد ۵۴ حدود ساعت ۳ بعدازظهر ضمن گشت به دو جوان که در مسیر موافق حرکت اتومبیل ها در خیابان یک طرفه پشت مجلس (حوالی سر چشمه و بهارستان) تردد می کردند ظنین شد و در صدد تفتیش آنها برآمد . (۱)

۱. البته اگر مأموران می دانستند که یکی از آن دو وحید افراخته است به احتمال زیاد از ترس برخورد نزدیک او را از دور هدف گلوله های خود قرار می دادند و امکان زنده دستگیر شدنش نبود .

یکی از آن دو بلافاصله واکنش نشان داد و دستش را به سوی اسلحه برد ، لیکن افسر مزبور (سرگرد بختیاری) که از قضا ورزیده ترین مأمور کمیته مشترک بود مهلت نداد و او را \_ که

وحید افراخته بود \_ به زمین انداخت و خلع سلاح کرد ، فرد دیگری که همراه وحید بود در آن سوی خیابان متحیر و منتظر ایستاده بود که توسط مأموران دستگیر گردید ، این شخص سید محسن سید خاموشی بود . (۱)

۱. خاموشی بعداً گفته بود : منتظر بودم که وحید مأموران را بکشد و به اتفاق اتومبیل و اسلحه مأموران را برداریم و فرار کنیم . (خلاصه پرونده ها .... سید خاموشی ، سید محسن)

سید محسن در سال ۱۳۳۴ در تهران در خانواده ای بازاری و مذهبی متولد شد ، تحصیلات دوران مدرسه را در محیط های آموزشی اسلامی طی کرد ، ابتدایی را در دبستان جعفری و متوسطه را در دبیرستان علوی . در سال های آخر دبیرستان به انجمن ضد بهائیت (حجتیه) وارد شد و هم زمان به تشویق برادرش سید مرتضی (۱) به مطالعه کتب سیاسی \_ مذهبی روی آورد .

۱. سید مرتضی سید خاموشی متولد ۱۳۳۰ تهران ضمن تحصیل در دبیرستان علوی در انجمن ضد بهائیت (حجتیه) فعالیت داشت ، در سال ۱۳۴۸ برای ادامه تحصیل به آمریکا رفت و در آنجا به عضویت انجمن اسلامی دانشجویان در آمد . در اواخر سال ۵۰ عضو شاخه خارج از کشور سازمان شد و پس از تغییر ایدئولوژی مرکزیت داخل وی نیز مارکسیست گشت .

پس از دستگیری برادرش محسن به طور غیر مجاز و مخفیانه به ایران بازگشت ، در اواخر سال ۵۵ به همراه حوریه بازرگان همسر سابق لطف الله میثمی به خارج از کشور رفتند و در مراجعت در ۲۷ بهمن ماه با مشاهده یک اتومبیل شهربانی به تصور این که شناسایی شده اند هر دو با سیانور اقدام به خودکشی کردند . در وسایل باقیمانده از آن دو ، چند سلاح کمری ، یک قبضه اسلحه و چند نارنجک وجود داشت . (خلاصه پرونده ها .... سید خاموشی ، سید مرتضی ، بازرگان ، حوریه)

از سال آخر متوسطه و در آستانه ورود به دانشگاه در کلاس ها و سخنرانی های دکتر شریعتی در حسینیه ارشاد شرکت نمود و به تدریج حساسیت های سیاسی خاصی پیدا کرد . پس از ضربه شهریور ۵۰ در فضایی که پدیدار شده بود بیشتر به جانب فعالیت های سیاسی گرایش یافت و توسط یکی از دوستانش (حسن صادق) مدتی به کار مطالعاتی و انجام ورزش هایی از قبیل کوهنوردی و جودو سوق داده شد .

با ورود به دانشگاه و تحصیل در دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران در سال ۱۳۵۲ ، با علی خدایی صفت عضو علنی سازمان آشنا شد ، پس از مطالعات مشترک نیمه منظمی که به راهنمایی فرد مذکور انجام داد ، در هجده سالگی به سازمان مجاهدین خلق جذب گردید .

وی از طریق خدایی صفت به بهرام آرام معرفی شد و پس از چندی تحت مسئولیت وحید افراخته قرار گرفت ، مطالعه آموزشی کتاب هایی نظیر زمینه تکامل اجتماعی ، انسان چگونه غول شد ، اقتصاد به زبان ساده و شناخت را در اوان عضویتش انجام داد و ضمن آن در زمینه پخش اعلامیه و جعل پلاک اتومبیل فعالیت نمود .

محسن خاموشی در روند تغییر ایدئولوژی بدون کمترین مقاومتی مارکسیست شد و با پویایی که از خود نشان داده بود توسط وحید افراخته برای شرکت در عملیات ترور سررتیب زندی پور

رئیس کمیته مشترک انتخاب شد . وی در این عملیات که در تاریخ ۲۷ اسفند ماه ۵۳ صورت گرفت مسئول ایجاد راه بندان و راننده اتومبیل مخصوص این کار بود . در جریان ترور مجید شریف واقفی در ۱۶ اردیبهشت ۵۴ نیز شرکت داشت و مسئول حمل جسد وی به بیابان های مسگرآباد بود . (۱) وی به اتفاق حسین سیاه کلاه ، ضارب شریف واقفی جسد او را به آتش کشیدند و پس از قطعه قطعه کردن در چند نقطه دفن کردند .

---

۱. طاهره سجادی (غیوران) درباره محسن خاموشی می گوید : او جوان ترین عضو سازمان مجاهدین بود که تحت تأثیر مارکسیست های مسلمان نما قرار گرفت و در قتل شریف واقفی شرکت کرد . (سجادی ، خورشیدواره ، ص ۱۳۳)

در عملیات ترور دو مستشار آمریکایی سرهنگ ترنر و سرهنگ شفر نقش فعال تری داشت و متول کشتن یکی از مستشاران بود . در ماجرای ترور مشکوک حسن حسنان مترجم سفارت آمریکا که ظاهراً به جای کنسول سفارت مزبور کشته شد ، نیز نقش داشت . (۱) وی به اتفاق حسین سیاه کلاه ، ضارب شریف واقفی جسد او را به آتش کشیدند و پس از قطعه قطعه کردن در چند نقطه دفن کردند .

---

۱. پرونده سید محسن سید خاموشی ، ج ۱ ، ص ۱۰ - ۴۸

زمانی که افراخته و محسن خاموشی به کمیته مشترک برده شدند سریعاً شناسایی گشتند و پس از دو سه ساعت که از فشار بر روی وحید گذشت (۱) او که زمینه و انگیزه معنوی ریشه داری برای مقاومت نداشت به اصطلاح شکست و برید و شروع به همکاری کرد .

---

۱. مفاد یادداشت های وحید افراخته ، تصریح به شکنجه وی در ساعات اولیه بازجویی دارد . نیز در گفتگوی احمد رضا کریمی از آثار شکنجه روی دست و پای وحید افراخته سخن رفته است .

بازجوی وحید ، منوچهر وظیفه خواه معروف به منوچهری بود که زیر نظر مستقیم محمد حسن ناصری معروف به دکتر عضدی معاون اطلاعاتی کمیته مشترک ، این کار را انجام می داد . بین منوچهری و وحید آن طور که یادداشت های وحید نیز حاکی است ، روابط عاطفی محکمی ایجاد شد . (۱)

---

۱. برای آگاهی به متن نامهت های وحید افراخته به منوچهری و دریافت احساس وی نسبت به بازجو ، حقجو ، تحلیلی بر سازمان مجاهدین ...

آنچه بیش از دیگر اطلاعات برای کمیته اهمیت داشت ، رسیدن به بهرام آرام یعنی مسئول مستقیم وحید افراخته و رهبر شاخه نظامی سازمان بود که او را از وحید می طلبیدند ، لیکن به دلیل آن که نیم ساعت پس از دستگیری وی بهرام با او قرار داشت و بنابراین متوجه دستگیری اش شده بود امکان سریعی برای دستیابی به بهرام آرام وجود نداشت . (۱)

۱. بیانیه اعلام مواضع ..... ص ۱۳۶ - ۱۳۷

### • اولین طرح ترور آیت الله بهشتی

با اعترافات وحید علاوه بر جزئیات ترورها از جمله ترور شریف واقفی ، قصد ترور آیت الله دکتر بهشتی (۱) به نحو غیر آشکار که نقش سازمان در آن مخفی بماند نیز روشن شد .

۱. سند ضمیمه ساواک به تاریخ ۵۴/۱۱/۲۲ به گزارش وظیفه خواه ، وحید افراخته در اعترافاتش گفته است طرح کشتن مخفیانه شهید بهشتی از تقی شهرام است .

آقای سید حمید روحانی می نویسد :

" از دیدگاه شهرام درباره شهید بهشتی و قصد ترور ایشان این نکته ها به دست می آید : الف) سازمان از عالمان و روحانیان متعهد و مبارز سخت اندیشناک بود . ب) ... هدف و انگیزه آنان ریشه کن کردن و از میان بردن علما و روحانیان وارسته بوده است .

ج) آنچه که از سوی سازمان در سال ۶۰ روی داد (انفجار حزب جمهوری و ترور شهید بهشتی و یاران وی) ریشه در سیاست ، اندیشه و ایدئولوژی سازمان داشته است ... د) سازمان از پایگاه ریشه ای عالمان اسلام در میان توده ها به خوبی آگاهی داشته است ، از این رو از برخورد مستقیم با آنان اندیشناک بوده است . ه) جو سازی ، شایعه پراکنی و مبارزه تبلیغاتی سازمان بر ضد شهید بهشتی در پی پیروزی انقلاب اسلامی نیز ریشه در گذشته داشته و برخاسته از خطری بود که سازمان سالیان درازی قبل از پیروزی انقلاب اسلامی از ناحیه شهید بهشتی احساس می کرده است . " (۱)

۱. روحانی ، نهضت امام خمینی ، ج ۳ ، ص ۴۲۳

آیت الله دکتر سید محمد حسینی بهشتی متولد ۱۳۰۷ در اصفهان ، شاگرد قدیمی مراجع بزرگ قم و امام خمینی از سال ۱۳۲۰ ، فعالیت های فرهنگی و اجتماعی خود را آغاز نمود و در نهضت امام خمینی از سال ۱۳۴۱ شرکت فعال داشت . در سال ۱۳۴۲ در تأسیس جمعیت هیئت های مؤتلفه نقش داشت و در شورای فقهای آن به همراه آیت الله مرتضی مطهری ، آیت الله انواری و حجت الاسلام مولایی عضویت داشت .

از همان سال تحت فشار ساواک قرار داشت و اولین بار در سال ۱۳۴۳ بازداشت شد ، در سال ۱۳۴۴ تا ۱۳۴۹ مسئول مرکز اسلامی هامبورگ بود و پس از بازگشت به ایران ساواک به دلیل اطلاع از برخی فعالیت های سیاسی وی در آلمان ، از بازگشت وی به آن کشور ممانعت نمود . در سال ۱۳۵۴ توسط کمیته مشترک ساواک و شهربانی دستگیر گشت و جلسات تفسیر قرآن هفتگی وی که از سال ۵۰ ادامه داشت توسط ساواک تعطیل شد .

ارتباط گسترده و مؤثر با دانشگاهیان مسلمان و جلسات تدریس و سخنرانی در مراکز مانند انجمن اسلامی پزشکان ، انجمن اسلامی مهندسين و مجمع فرهنگیان مسلمان ، نقش ویژه ای در جریان های اسلامی و مبارز دهه پنجاه برای وی پدید آورده بود . از سوی دیگر مشارکت آیت الله بهشتی در مدیریت مدرسه منتظریه (حقانی) قم از سال ۱۳۴۹ که جایگاه مهمی در آموزش و تربیت روحانیان مبارز و متعهد داشت ، برجستگی شخصیت جریان ساز و تأثیر گذار ایشان را مضاعف ساخته بود . (۱)

---

۱. شهید آیت الله دکتر ... ص ، ث \_ ع

بعد از تغییر ایدئولوژی سازمان ، بسیاری از مبارزان و اعضا و سمپات های سابق سازمان به اتکاء آموزش ها و رهبری فرهنگی آیت الله بهشتی ، در برابر انحراف و یأس از مبارزه مقاومت نمودند و از توسعه آثار منفی مسائل سازمان بر مبارزین مسلمان جلوگیری کردند . به اعتراف افراخته ، تقی شهرام گفته بود : " باید بهشتی را از بین ببریم ... ولی چون از نظر تبلیغاتی صلاح نیست این جریان رو شود بهتر است از روش های خاصی بهره بگیریم ، مثلاً او را با اتومبیل زیر بگیریم . (۱)

---

۱. پرونده وحید افراخته ، ج ۲ ، ص ۱۴

برنامه مرکزیت سازمان در سال ۵۴ برای ترور آیت الله بهشتی که عملی نگردید ، همچنین بیانگر جایگاه و اهمیت ویژه وی در بین روحانیان مبارز و نقش بالفعل و بالقوه ایشان در مقابله با انحراف ایدئولوژیک سازمان نیز می تواند محسوب گردد . حساسیت ویژه بر ایشان یکی از موارد اساسی میراث مرکزیت تقی شهرام برای مرکزیت مسعود رجوی بود .

## • همکاری افراخته با ساواک

در همان مراحل اول بازجویی افراخته این افراد شناسایی و به سرعت دستگیر شدند : محسن بطحایی ، ساسان صمیمی بهبهانی ، کیوان صمیمی بهبهانی ، دکتر مرتضی لبافی نژاد ، مهندس عبدالرضا منیری جاوید ، مهدی غیوران ، طاهره سجادی (غیوران) ، سیف الله کاظمیان . (۱)

---

۱. خلاصه پرونده ها ... افراخته و دیگر اسامی

شخص اخیر (کاظمیان) با هر دو جریان مارکسیست و مسلمان سازمان یعنی مرکزیت و تشکیلات اصلی و نیز شاخه انشعابی شریف واقفی ، مرتبط بود و تا حدی دو جانبه بازی می کرد . انبارک اسلحه ای که توسط مجید شریف واقفی و صمدیه لباف ربوده شد نزد وی به امانت بود .

وحید که از این ماجرا اطلاع داشت ، کاظمیان را معرفی کرد و او نیز قراری را لو داد که طی آن بنا بود انبارک مذکور را به نمایندگان مرکزیت تحویل دهد ، سر قرار محمد طاهر رحیمی دستگیر شد و به دلیل پوشش وسیع امنیتی منطقه قرار (حوالی سرچشمه) منیژه اشرف زاده کرمانی که برای چک کردن و تأمین حفاظت قرار در منطقه بود نیز دستگیر شد . (۱)

---

۱. بیانیه اعلام مواضع .... ص ۱۳۶ - ۱۳۷ ، خلاصه پرونده ها ... کاظمیان ، سیف الله

وحید از زمان دستگیری تا مرگش در ۱۱ بهمن ۵۴ ، همکاری های وسیعی با ساواک به عمل آورد (۱) ، که محورهای عمده اش را بر می شماریم :

۱. لو دادن چند خانه مهم سازمانی که تهیه برخی از آنها مدت ها طول کشیده بود ، مانند خانه حاج مهدی غیوران که یک مخفیگاه کامل (توسط محسن و حسین سیاه کلا) در آن جاسازی شده بود .

۲. لو دادن افراد مبارز به ویژه روحانیون و مذهبی ها ، در ارتباط با اعترافات وحید افراخته ، افرادی چون آقایان طالقانی ، لاهوتی ، هاشمی رفسنجانی و ... دستگیر و محکوم شدند .

۳. کمک به یافتن فراریان سازمان در گشت های کمیته مشترک .

۴. دادن طرح های مختلف به منظور موفقیت بیشتر ساواک و کمیته مشترک در سرکوب نیروهای مخالف به خصوص نیروهای مذهبی .

۵. کشف رمز اسناد به دست آمده از چریک های فدایی از جمله به دست آوردن دو شماره تلفن حساس مربوط به خانه های مرکزی آنها که منجر به کشف کلی خانه های فداییان خلق و ضربات مهلک بهار و تابستان ۵۵ شد .

۶. بازجویی مستقیم از زندانیان دستگیر شده سازمان و غیر آن .

۷. صحبت و بحث با زندانیان و دستگیر شدگان در جهت اقناع آنها برای همکاری با رژیم شاه .

۸. تهیه متن دفاعیه برای چند تن از هم دادگاهی هایش که اظهار ندامت و تجلیل از شاه و رژیم زمینه اصلی آن بود . (۲)

---

۱. ناصر نوذری معروف به رسولی بازجوی خشن و شهره ساواک به عده ای از زندانیان در سال ۵۴ گفته بود که : وحید آن قدر اطلاعات در اختیار ما گذاشته است که کمیته مشترک و ساواک برای سال ها تغذیه شده اند . (حقجو ، تحلیلی بر سازمان مجاهدین ... بخش آخر)

۲. گفتگوها ، احمدرضا کریمی ، نیز متن گزارش تفصیلی بازجویی متخصص کمیته مشترک درباره گردش کار وحید افراخته ، خطاب به مدیریت اداره کل سوم .

افراخته گذشته از برملا کردن بسیاری از رازهای سازمان و دادن نام بیش از ۱۰۰ تن از اعضا و سمپات ها و دیگر مردم مبارز ، هر گونه سخنی ، حرکتی و اندیشه ای از هر جنبنده ای که به

یاد داشت به عنوان اطلاع در دسترس ساواک قرار داد و به دنبال آن درخواست تعقیب و تنبیه نیز داشت . (۱)

۱. روحانی ، نهضت امام خمینی ، ج ۳ ، ص ۴۲۸

در طول بازجویی وحید افراخته چند روز هم دو آمریکایی از سفارت آمریکا به کمیته مشترک و اتاق مخصوصی که در اختیار وحید گذاشته شده بود ، می آمدند و از وی در خصوص نحوه ترورها و به خصوص سرنوشت اسناد سرقت شده از مستشاران مقتول آمریکایی بازجویی می کردند . (۱)

۱. گفتگوها ، احمدرضا کریمی ، نقل از وحید افراخته و حسن اسعد

از کسانی که پس از دستگیری وحید وضعیت اش در زندان تغییر کرد ، مرتضی صمدیه لباف بود . او که پس از دستگیری اش در بیمارستان سینا در موارد متعدد به ساواک دروغ گفته بود اعترافی در مورد مسائل عملیاتی تشکیلات نداشت ، از جمله به مسئولیت های خودش مثل شرکت در عملیات مسلحانه سازمان اشاره ای نکرده بود .

به همین جهت برخورد مسئولان کمیته مشترک با او در همان حد آشکار شده بود ، از نظر آنها مرتضی یک عضو ساده مسلمان بود که چون تمایلی به ادامه همکاری با سازمان و به خصوص مارکسیست ها نداشت ، در صدد ترورش بوده و او را زخمی کرده اند ، همین و دیگر هیچ پس از دستگیری وحید او اعتراف کرد که ضارب اول سرتیپ زندگی پور و نیز ضارب یک استوار ژاندارمری که به هنگام بازرسی و احتمال دستگیری در مسجدی در خیابان هاشمی کشته شده بود ، صمدیه لباف است ، به همین جهت برای کسب اطلاعات بیشتر و درهم شکستن مقاومت صمدیه لباف ساواک او را تحت فشارها و شکنجه های سنگین و کم نظیری قرار داد .

افراخته در یکی از یادداشت هایش خطاب به بازجوی خود در مورد مرتضی صمدیه لباف چنین نوشت :

" جناب آقای دکتر منوچهری سلام

با صمدیه به اندازه لازم و کافی بحث کردم ... نسبت به گروه کاملاً بدبین و نسبت به مبارزه مسلحانه کاملاً مردد بود ، ولی به سبب غرور و تعصب مذهبی حاضر به پذیرش حقیقت نبود ، به او گفتم آن قسمت از فساد و گمراهی گروه را که قبول داری باید در دادگاه مطرح سازی ، ولی او با این بهانه که این عمل به نفع رژیم تمام می شود و من نمی خواهم قدم خطایی بردارم و روز قیامت مورد عذاب واقع شوم ، می خواست شانه خاغلی کند و ادعا می کرد عقیده به حکومت اسلامی دارد و رژیم مطابق عقیده مذهبی او نیست .



به هر حال با این تعصب زیادی که نشان می دهد حتی به نظر من اطلاعات خود را نیز اگر توانسته باشد به تمامی نداده است ، با توجه به این موضوع بحث بیشتر با او فایده ندارد ... اگر نخواهد حرف حساب را بپذیرد چاره ای جز فشار نیست . (۱)

۱. روحانی ، نهضت امام خمینی ، ج ۲ ، ص ۴۲۸

محمد حسن ابراری جهرمی ، عضو قدیمی و مذهبی سازمان نیز از کسانی بود که توسط وحید لو رفت . او می دانست که ابراری به مغازه خشکشویی حاج مرتضی تجریشی واقع در خیابان خواجه عبدالله انصاری تردد دارد .

مأموران کمیته مشترک نزدیک به یک ماه روبروی مغازه مزبور به طور دائم کشیک دادند و حتی بارها لباس های خود را به آن خشکشویی بردند ، ابراری سرانجام در روز ۸ آذر ۵۴ به خشکشویی مراجعه کرد و در حالی که با تجریشی در حال خوردن ناهار بود هر دو دستگیر شدند (۱) ، ابراری یک سال بعد در ۱۴ آذر ۵۵ اعدام شد . (۱)

۱. خلاصه پرونده ها .... تجریشی ، مرتضی . ابراری جهرمی ، محمد حسن .

۲. روزنامه ها کیهان و اطلاعات ، ۱۴ آذر ۵۵ ، شاه : دشمن خلق .... ص ۷۵

## • اعدام افراخته و لو رفتگان

ساواک یک روز پس از دستگیری وحید افراخته به دلیل ذوق زدگی و نیز برای اجرای مانوری تبلیغاتی اعلام کرد که رحمان (وحید) افراخته قاتل مستشاران آمریکایی دستگیر شد . و به این طریق عملاً راه ارفاق به وی در صورت همکاری را مسدود نمود و خود را در بن بست قرار داد .

زمانی که وحید شروع به همکاری کرد چه بسا با احتمال این که وی با فشار آمریکایی ها اعدام خواهد شد ، از او مصاحبه تلویزیونی ضبط نکردند تا این توهم برای دیگر زندانیان همکار آینده شان پیش نیاید که رژیم پس از مصاحبه هم افراد را اعدام می کند . (۱)

۱. متن فراهم آمده مصاحبه افراخته در پرونده وی محفوظ است ، ولی کارشناس ساواک نظر منفی در مورد انجام آن ابراز داشته است .

هر چند اعدام وی پس از همکاری و قول ساواک مبنی بر تخفیف مجازات ، تا حدی به زیان ساواک تمام شد ، البته دو تن از اعدام شدگان ، خاموشی و بطحایی در ۲۰ مرداد ۵۴ در یک مصاحبه مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی شرکت کرده بودند و عملاً این امر برای ساواک ، کاربرد مصاحبه با وعده گریز از مجازات اعدام را به میزان زیادی منتفی ساخت .

طی دادگاهی که وحید و ۱۰ تن از هم پرونده هایش در آن شرکت کردند ، همه آنچه باید در یک مصاحبه گفته شود ، توسط وحید و چند تن دیگر از جمله منیژه اشرف زاده کرمانی و محمد طاهر رحیمی گفته شد .

پس از ختم دو دادگاه بدوی و تجدید نظر ، به رغم همه تلاشی که ساواک به کار برد و حتی به شاه نیز توسل جست ، به دلیل درخواست آمریکایی ها برای آن که حمله به مأموران آنان بی مجازات قلمداد نگردد و از سایرین زهر چشم گرفته شود ، با زنده نگاه داشتن وی موافقت نشد .

طاهره سجادی می گوید : " بعد از صدور رأی وحید که در صندلی جلوی من نشسته بود به او گفتم : این همه برای ساواک خوش خدمتی کردی آخر هم که به تو اعدام دادند . برگشت و به من گفت : حکم با اجرا فرق می کند . یعنی امیدوار بود که اعدام نشود و این امید را به او داده بودند . " (۱)

---

۱. سجادی ، خورشیدوار ، ص ۱۳۸

سرانجام افراخته در سحرگاه ۴ بهمن ماه ۱۳۵۴ به اتفاق ۹ تن دیگر که خود قربانی اعترافات وی بودند اعدام گردید ، این افراد عبارت بودند از : ۱. رحمان (وحید) افراخته ، ۲. مرتضی صمدیه لباف ، ۳. سید محسن سید خاموشی ، ۴. محسن بطحایی ، ۵. مرتضی لبافی نژاد ، ۶. منیژه اشرف زاده کرمانی ، ۷. عبدالرضا منیری جاوید ، ۸. ساسان صمیمی بهبهانی ، ۹. محمد طاهر رحیمی .

در ضمن حکم اعدام دادگاه بدوی مهدی غیوران به حبس ابد تقلیل یافت و همسرش طاهره سجادی به پانزده سال زندان محکوم شد . (۱)

---

۱. همان ، ص ۱۴۸

### مروری بر چند وصیت نامه

#### • متن وصیت نامه افراخته

وصیت نامه غیر ارتشی رحمان معروف به وحید افراخته ، فرزند سعید در سحرگاه مورخه ۵۴/۱۱/۴

به نام خدا

(۱) از این که امکان دارد در مقابل اعمال ننگینی که انجام داده ام به مجازات برسم شرمنده ام در پیشگاه خدا و در پیشگاه اعلیحضرت ، ملت ایران و خانواده ام . خدا را شاهد می گیرم که قصد خدمت بود ولی اکنون فهمیده ام که به راه خیانت کشیده شدم و امیدوارم گناهانم را خداوند ببخشد .

(۲) از مقامات امنیتی کمیته به علت محبت ها و راهنمایی هایی که به من فرمودند نهایت سپاسگذاری را دارم ، زیرا موجب شد پی به اشتباهاتم ببرم و بتوانم ذره ای از دین خودم را به مملکت ادا کنم و می دانم اگر نتوانند اقدامی در مورد تخفیف مجازات من به عمل آورند ناشی از بدی آنها نیست ، بلکه اعمال گذشته من باعث شده است چنین مجازات شوم .

۳) باز هم استدعا دارم اگر امکان دارد به من فرصت داده شود تا به جبران گذشته پردازم ، مخصوصاً در مورد اطلاعاتی که دارم احتیاج به مدتی وقت است تا به تکمیل آن پردازم ، زیرا مجدداً شروع به نوشتن بازجویی کلی کرده و مطالب جدیدی به خاطر رسیده است .

۴) آرزو دارم هیچ فرد دیگری به مسیری که من رفتم کشیده نشود و هر ایرانی با اقدامات مفید و سازنده خود در ساختن ایران نوین و ایرانی سعادت‌مندتر کوشش کند و با پیروی از اصول مترقیانه انقلاب شاه و ملت و تحت رهبری خردمندانه اعلیحضرت همایونی شاهنشاه آریامهر فرد مفیدی برای خود و کشورش باشد .

همچنین آرزو دارم هر کسی در کنار زندگی عادی خود در صورت امکان به دستگاه امنیتی کشور در مبارزه مقدس شان را خرابکاری و تروریسم همکاری کند و مانع از این شود که داستان غم انگیز زندگی من برای یک جوان ایرانی دیگر تکرار شود .

۵) با این آرزو که تا لحظه ای که زنده ام به جبران گذشته پردازم و با دستگاه امنیتی در زمینه اطلاعات و زمینه های دیگر اقدامات ضد خرابکاری همکاری کنم و همچون سربازی جانباز و فداکار برای شاهنشاه محبوبم و ملت عزیزم بمیرم .

۶) آرزو دارم یکی از مقامات کمیته را که مرا می شناسد ببینم و مطالبی را عرض کنم . امضا

۷) دیگر وصیتی ندارم .

نماینده دادستانی ، نماینده ساواک ، نماینده مذهبی ، فرمانده گردان زندان ، افسر مسئول زندان

### • متن وصیت نامه طاهر رحیمی

وصیت نامه غیر ارتشی محمد طاهر رحیمی ، فرزند رحیم در سحرگاه مورخه ۵۴/۱۱/۴ میل دارم در این روزهای آخر عمر خلاصه ای از تجربه زندگی را به امید این که بتواند مورد استفاده دیگران قرار بگیرد در اختیار بگذارم . هر چند که از یکی دو ماه پیش ضوابط فکریم مغشوش شده و اصراری بر درستی مطالب نوشته شده ندارم ، ولی آن طور که تا به حال درک کرده ام این است که به علت حاکمیت احساسات و عواطف مذهبی و پیرو انگیزه های روشنفکری به قصد خدمت به جامعه به این مسیر یعنی مبارزه مسلحانه کشیده شدم .

در حالی که شرایط اجتماعی ایران خصوصاً امکاناتی که جدیداً به علت افزایش قیمت سوخت و رشد صنعتی برای دولت فراهم آمده ، لزوم و ضرورت مبارزه مسلحانه را از بین برده است و لذا هر گونه اقدام مسلحانه در این شرایط جز اتلاف نیروهای جوان ، چیزی نیست .

زیرا در حال حاضر این نیروها از طریق شرکت مستقیم و فعال در تولید بیشتر خواهند توانست به جامعه خدمت کنند و به شخصه امیدوارم رشد اجتماعی مملکت به قدری سریع باشد که تغییر نظام اجتماعی ما با آن نظامی که زندگی واقعاً عادلانه ای را برای همه به وجود بیاورد غیر از راه مسلحانه باشد . در پایان آرزوی رفاه و سعادت عموم مردم جهان خصوصاً مردم شرافتمند و زحمتکش ایران را دارم . وصیتی ندارم .

نماینده دادستانی ، نماینده ساواک ، نماینده مذهبی ، فرمانده گردان زندان ، افسر مسئول زندان

## • متن وصیت نامه صمدیه لباف

وصیت نامه غیر ارتشی مرتضی صمدیه لباف ، فرزند علی در سحرگاه مورخه ۵۴/۱۱/۴ سلام مرا به مادرم و برادرانم و خواهرانم برسانید . دیگر وصیتی ندارم .  
مرتضی صمدیه لباف

بسم الله الرحمن الرحيم

" نحن قدرنا بینکم الموت و ما نحن بمسبوقین " ، ما مرگ را میان شما قرار دادیم و نمی توانید از ما پیشی بگیرید .

وصیت من به مادر و برادر و خواهرانم این است که هرگز از قرآن و خاندان عصمت و طهارت فاصله نگیرند ، زیرا سعادت و رستگاری در همین است .

از برادران و خواهرانم خواهش می کنم برای من ۱۰ ماه روزه قرضی بگیرند ، چون وضع مزاجی من سالم نبود که بتوانم خود بگیرم و خواهش دیگرم این است که من را اگر گناهی در حق شماها کرده ام ببخشید ، مخصوصاً از مادرم طلب بخشش دارم ، به من دعا کنید . امیدوارم که رستگار باشید ، دیگر وصیتی ندارم .  
مرتضی صمدیه لباف

نماینده دادستانی ، نماینده ساواک ، نماینده مذهبی ، فرمانده گردان زندان ، افسر مسئول زندان

## • متن وصیت نامه لبافی نژاد

وصیت نامه غیر ارتشی مرتضی لبافی نژاد ، فرزند عباس علی در سحرگاه ۵۴/۱۱/۴

بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين

سلام و درود گرم من به پدر و مادر عزیزم ، پدر و مادر مهربانم ، پدر و مادری که هیچ چیز را از من دریغ نکردند . سلام من به پروین عزیزم ، همسر مهربان و فداکارم ، همسر متقی و پرهیزکارم . سلام من بر یکایک فامیل عزیز و مهربانم که متأسفانه فرصت نام بردن یکایک آنها را ندارم ، برای من نگران نباشید که خداوند فرموده است " ولا تحسین الذین قتلوا فی سبیل الله اموالاً بل احياء عند ربهم يرزقون " . مطالبی را مختصراً در زیر می نویسم و می خواهم دقیقاً این سفارشات اجرا گردد :

(۱) مربی فرزندانم فعلاً و تا وقتی همسر در زندان است ، پدر و مادرم خواهد بود و بعد خود همسر . اگر زمانی همسر عزیزم خواست شوهری اختیار کند به نظر من بهتر است فرزندانم را مجدداً به پدر و مادرم بسپرد . به هر حال از مربی فرزندانم هر که هست خواهان تربیت صحیح فرزندانم می باشم .

می خواهم او را نه تنها از نظر درسی بلکه از نظر مسائل مذهبی و اجتماعی نیز فردی آگاه و مطلع بار آورد ، از نظر محبت نه کم و نه زیاد که هر دو زیان بخش است . در خانه ای که فرزندانم رشد و تربیت می یابد تلویزیون و مجلات فاسد و هرگونه وسیله ای که موجبات فساد اخلاقی را ایجاد کند هرگز نباشد .

۲) سفارش به مادرم در مورد پروین عزیزم می کنم و می خواهم که همیشه و همواره نسبت به او محبت قلبی را حفظ کرده و به خصوص تا او در زندان است مکرراً و مرتباً به دیدار او برود و از محبت به او فرو گذار ننماید .

۳) سفارش به مادرم در مورد زهرا می کنم ، البته می دانم که فلورا و بهمن عزیز آن قدر انسان هستند که هیچگاه قدر زحمت های او را فراموش نکنند ، ولی مع الوصف اگر روزی از او جدا شدند از مادرم می خواهم که او را چون دخترش نزد خود نگه دارد ، او حق فراوانی به گردن همگی ما دارد .

۴) مدت ۳/۵ سال نماز قضا و ۲/۵ ماه روزه قضا برایم از پول خمس داده بخرید .

۵) آنچه پول نقد و سکه طلا دارم مبلغ ده هزار تومان را خیرات کنید، خمس پول نقد و سکه ها را بپردازید ، مخارجی که برایم کرده اید از آن بردارید ، اگر طلبی از کسی داشتم و آن را وصول کردید خمس آن را نیز بپردازید و به هر حال آنچه باقی ماند و به علاوه کلیه اثاثیه منزل متعلق به همسر من باشد و او هر گونه دخل و تصرفی می تواند در آن بنماید .

محل سکه های طلا درون یک کارتن است که در داخل اتاق بالا که اثاثیه ما قرار دارد ، این کارتن در درون درگاهی است ، درون کارتن یک ظرف چینی است که درونش مقداری پوشال و یک قوطی است . پول نقد که برابر مبلغ ۶۴ هزار تومان است در چهار برگ ورقه سپرده ثابت بانک صادرات است که درون یک پاکت بزرگ به همراه سایر مدارکم قرار دارد . مبالغی نیز از این و آن طلب دارم ، البته مقداری از پول فوق در سکه ها را ساواک ضبط خواهد کرد .

۶) به مادرم توصیه می کنم در نمازهایش دقت بیشتری کند و علی الخصوص در ضمن یکی دو سال آینده حتماً به حج برود .

۷) به پدرم توصیه می کنم که او نیز در نمازهایش دقت بیشتری کند و حتماً تلویزیون را بفروشد .

۸) در مراسمی که برای من بر پا می گردد اکیداً از شرکت زن های بی حجاب و یا حتی با چادر و یا روسری توری جلوگیری نمایید .

به همین جا مطالب فوق را ختم می کنم و بار دیگر سفارش می کنم مطالب فوق را دقیقاً اجرا نمایید ، قربان همگی فامیل عزیز مرتضی لبافی نژاد ، وصیت دیگری ندارم .

نماینده دادستانی ، نماینده ساواک ، نماینده مذهبی ، فرمانده گردان زندان ، افسر مسئول زندان

### پیامدهای دستگیری /فراخته

#### • همکاری گسترده توکل می خواه

دستگیری های سال ۱۳۵۴ و مهمتر از همه دستگیری وحید افراخته و افراد مرتبط با وی افزون بر آنچه در صفحات قبل آمد ، پیامدهای دیگری هم داشت که به تدریج خود را نشان می داد . سازمان در سیستم حفاظتی خود تجدید نظری جدی کرد و در این امر عمده تلاش خود را برای بسته تر کردن روابط ، به کار گرفت .

ذکر جزئیات کامل این بحث در اینجا ضرورتی ندارد ، تنها به این اشاره بسنده می شود که مرکزیت سازمان نیروی خود را بیشتر و هوشیارانه تر در حفظ افراد و کمترین ضربه پذیری گذاشت ، محمد جواد قایدی از اعضای مرکزی و عضو مرکزیت از سال ۵۵ ، یکی از وظایف اصلی اش تنظیم هر چه دقیق تر حفاظت تشکیلاتی بود . (۱)

---

۱. خلاصه پرونده ها ..... قایدی ، محمد جواد .

از آنجا که سازمان های چریکی شهری ایران در آن دوران بیشترین اهتمام را بر ذهنیات و تصورات بنا کرده بودند ، از برخی از جنبه ها و پیامدهای آن ذهنیات غافل می ماندند و به همین علت ضربه ها از نقاطی وارد می شد که قبلاً در محاسبه ها منظور نشده بودند . از جمله این نقاط ضربه پذیر استفاده حساب شده ولی فراوان رژیم از عناصر فعال سازمان ها بود که با ساواک همکاری کامل داشتند .

در ۲۷ آبان ماه ۱۳۵۴ در پی دستگیری دو تن از اعضای رده پایین سازمان در همدان ، فردی به نام محمد توکلی خواه نیز دستگیر شد که در بازجویی ها عنوان نمود که پس از گذراندن دوره های مختلف تشکیلاتی ، در این اواخر مرحله انتقادی را می گذرانده و به کارگری فرستاده شده بود .

این شخص طی فعالیتش در سازمان در همه شاخه ها کار کرده بود و اکثر چهره های سرشناس مخفی سازمان از جمله تقی شهرام و بهرام آرام را می شناخت ، کمیته مشترک حداکثر استفاده را از وی برد و در اواخر سال ۱۳۵۶ نیز او را به خارج (ابتدا ترکیه و بعد اروپا) فرستاد که پس از خروج نیز همکاری اش را در سطح وسیعی ادامه داشت . (۱)

---

۱. خلاصه پرونده ها .... توکلی خواه ، محمد

از اولین نشانه های همکاری وی لو رفتن یکی از خانه های تیمی در خیابان صفی علیشاه بود ، در این خانه چند نفر مستقر بودند : عبدالله اسفندیاری ، علیرضا بابا خانی ، صادق کرد احمدی و همسر وی زهرا نجفی که همه افراد این خانه به هنگام ضربه مأمورین کمیته مشترک سالم و زنده دستگیر شدند .

از تبعات دستگیری این افراد که در جریان بازجویی هایشان وحید افراخته نیز حضور داشت و در شکستن مقاومت آنها نقش ارشادی به او واگذار شده بود ، لو رفتن قرارهای حسن سبحان الهی و ابراهیم داور بود که هر دو به هنگام برخورد با مأمورین با استفاده از سپانور خودکشی کردند ، این دو تن در آن زمان از کادرهای درجه یک سازمان بودند ، از دست رفتن این عناصر برای سازمان سنگین بود به خصوص که نمی دانست ضربات از کجا وارد می شود .

همچنین در یک برنامه منظم گشت (شهر گردی) توکلی خواه ، به همراه اکیپ های عملیات کمیته مشترک بیش از یک سال و نیم فعالیت داشت . نام مستعار وی در این برنامه ها فردوس بود ، یک اتومبیل پژو نیز به او واگذار شده و در اختیارش بود ، (۱) ضمن همین گشت ها بزرگترین ضربات بر سازمان وارد آمد که دو مورد مهم آن را ذکر می کنیم .

۱. خلاصه پرونده ها .... توکلی خواه ، محمد

### • شناسایی شریف زاده و موسوی قمی و خودکشی آنها

در عصر آخر فروردین ۱۳۵۵ توکلی خواه در خیابان منیریه دو تن از اعضای مؤثر را که می شناخت مشاهده کرد . این دو نفر جمال شریف زاده شیرازی و مهدی موسوی قمی بودند ، به همراه این دو یک زن نیز مشاهده شد که بعداً هویت وی طاهره (فاطمه) میرزا جعفر علاف اعلام گردید .

و معلوم شد که همسر تقی شهرام و خواهر برادران میرزا جعفر علاف است که یکی از آنها توسط سازمان تصفیه و ترور شد و دیگری در سال ۵۶ به دنبال یأس و سرخوردگی از مشی سازمان ، خود را به ساواک معرفی نمود .

هر سه نفر مورد مشاهده از اعضای مرکزیت شاخه تقی شهرام بودند . پس از ضربات سال ۵۴ شاخه های سیاسی و کارگری نیز در جهت رشد نظامی اعضای خویش گام هایی برداشتند ، بنابراین عضویت در این شاخه ها به معنای نظامی نبودن افراد نبود .

ساواک در مورد هر سه این افراد حساسیت داشت ، به دنبال دستگیری های زنجیره ای سال ۵۴ از جمله مسائلی که روشن شد موقعیت و نقش یکی از کادرهای برجسته (جمال شریف زاده شیرازی) بود که پیش از آن شناخته نشده بود .

جمال شریف زاده شیرازی بر اساس اطلاعات به دست آمده :

- فرزند یک ساعت ساز بود ، در سال ۱۳۲۹ در تهران متولد شد و از همان کودکی با خانواده به عراق رفت ، در جریان اخراج ایرانیان از عراق در سال ۱۳۴۹ این خانواده نیز جزء معاودین بودند .

- از سال ۱۳۵۰ از طریق دانشگاه (۱) با سازمان ارتباط داشت که پس از ضربه شهریور این ارتباط قطع شد ، مجدداً در سال ۱۳۵۳ توسط عبدالله زرین کفش به سازمان وصل گردید و تحت مسئولیت وی قرار گرفت .

۱. وی دانشجوی مهندسی فیزیک در دانشگاه صنعتی بود .

- از تابستان ۱۳۵۴ زندگی مخفی اختیار کرد و در شاخه تقی شهرام به سرعت مدارج ارتقا را طی نمود و به هنگام مرگش در ۲۱ فروردین ۵۵ معاون شهرام در شاخه وی بود . شریف زاده مدتی نیز مسئول ایجاد ارتباط بین کادرهای اصلی و سمپات ها و تهیه پول و تدارکات از بازاری ها بود .

- عامل اصلی مستقیم قتل علی میرزا جعفر علاف و شخصی به نام اصلی یا مستعار رضا مهدوی و یک طلبه علوم دینی (۱) ، شخص شریف زاده بوده است . وی در ضمن شوهر خواهر خود به نام رضا خالقی را که راننده وزارت درباره بوده به تصور دادن اطلاعات علیه او به ساواک در آذر ماه ۵۴ به قتل رسانده است . (۲)

---

۱. از مدارک موجود به جز آنچه نقل شد ، اطلاع دیگری به دست نمی آید .

۲. خلاصه پرونده ها .... شریف زاده شیرازی ، جمال

علاوه بر شریف زاده ، مهدی موسوی قمی نیز از کادرهای مهم شاخه شهرام بود ، وی چنان که در فصل مربوط به تصفیه ها و ترورهای داخل سازمان نیز یاد شد ، هم در جریان ترور جواد سعیدی نقش داشت و هم در جریان ترور صمدیه لباف قرار بود در غیاب حسین سیاه کلاه که دستش در حین آتش زدن جسد شریف واقفی سوخته بود ، نقش ضارب را به عهده داشته باشد . (۱)

---

۱. خلاصه پرونده ها ..... موسوی قمی ، مهدی

مأموران کمیته مشترک به محض مشاهده این سه نفر ، ضمن جای گیری در منطقه (خیابان منیریه ، نزدیک به میدان) با آنها درگیر شدند و پس از دقایقی هر سه نفر با استفاده از سیانور خودکشی کردند . ضربه ای که بدین طریق به سازمان خورد تا مدت ها جبران نشد و بسیاری از تمهیدات مرکزیت را بر هم زد .

### • کشته شدن بهرام آرام

در بعدازظهر ۲۵ آبان ۱۳۵۵ بهرام آرام رهبر نظامی سازمان در میدان مخبرالدوله توسط توکلی خواه در حالی مشاهده شد که مشغول سوار شدن به یک اتومبیل شخصی مسافر کش بود. دو اکیپ کمیته مشترک به تعقیب اتومبیل مزبور پرداختند ، در اواسط خیابان شیوا (سراسیاب دولاب) بهرام آرام متوجه تعقیب شد و در حال پیاده شدن از اتومبیل به سوی اتومبیل های مأموران تیراندازی کرد .

در جنگ و گریزی که رخ دارد ، آرام در زمینی محصور به چند ساختمان گیر افتاد و پشت مقداری آجر و مصالح ساختمانی سنگر گرفت ، بعد از حدود یک ساعت تیراندازی متقابل ، سرانجام با انفجار نارنجک خودکشی کرد . (۱)

---

۱. خلاصه پرونده ها ..... آرام ، بهرام . روزنامه کیهان و اطلاعات ، ۲۶ آبان ۵۵



از وی در همان جا یادداشت هایی به دست پلیس افتاد که بخشی از آن در روزنامه ها نیز به چاپ رسید ، مفاد این نوشته ها از وضعیت متشتت و متلاشی او از جهت روحی و انگیزه ای حکایت داشت و سخت تکان دهنده بود . (۱)

۱. همان

مرگ بهرام آرام بیش از همه به تقی شهرام ضربه زد ، او بازوی اجرای و عامل اصلی اجرای خودکامگی های شهرام بود و قطعاً چنانچه چنین عاملی وجود نمی داشت ، مرکزیت مارکسیست شده نمی توانست سلطه خود را به خصوص با استفاده از ابزارهای نظامی و خشونت بار بر کلیت سازمان تحکیم بخشد .

بهرام آرام فرزند صادق متولد ۱۳۲۸ تهران ، در دوران دانشجویی در رشته فیزیک دانشگاه صنعتی آریامهر (شریف) در سال ۱۳۴۸ توسط احمد رضایی به عضویت سازمان در آمد و مدتی هم تحت مسئولیت رضا رضایی قرار داشت .

وی در طول حضور در سازمان تا زمانی که به بالاترین سطح تشکیلاتی رسید چندین نام مستعار داشت که برخی از آنها عبارت بودند از : علی ، عبدل ، رضا ، سید ، میرزا ، جواد ، احمد ، فتح الله ، ساسان .

بهرام آرام که پیش از ضربه شهریور تحت مسئولیت علی باکری قرار داشت ، پس از ضربه مزبور توسط ساواک شناسایی شد و زندگی مخفی اختیار کرد ، از همان نخست استعداد سرشاری در امور نظامی و عملیاتی از خود نشان داد و توانست طی ۵ سال در مرکزیت سازمان ( در کنار احمد رضایی ، رضا رضایی ، کاظم ذوالانوار ، تقی شهرام ، مجید شریف واقفی و حسین سیاه کلاه) حضور داشته باشد . در واقع بهرام آرام استوارترین و قدیمی ترین عنصر مرکزیت طی این سال ها بود . (۱)

۱. همان ، یادداشت های حسین روحانی و نیز یادداشت های جواد قاندى و قاسم عابدینی .

### • ضربات سال ۵۵ بر اساس بولتن های ساواک

(۱) در روزهای ۱۱ و ۱۲ / ۵۵/۱ دو تن از مرتبطين بهرام آرام که شغل یکی از آنها به نام حسن ملک ، معمار بود و ضمن همکاری تشکیلاتی در تهیه خانه های امن و تدارک جاسازی در این خانه ها فعال بود دستگیر شدند .

(۲) بعدازظهر روز ۲۳ / ۵۵/۱ دو نفر جوان مظنون توسط مأموران کمیته مشترک در خیابان های جنوب تهران دستگیر شدند ، در تحقیقات و بازجویی ها مشخص شد که این دو نفر با یکی از اعضای مخفی مجاهدین خلق ارتباط داشته اند .

(۳) در روز ۲۴ / ۵۵/۱ متعاقب دستگیری دو تن از افراد مرتبط با سازمان ، یک عضو علنی گروه دستگیر شد و در پی بازجویی های معمول یک شاخه پنج نفری از دانشجویان دانشگاه تهران کشف و اعضای آن در فاصله روزهای ۲۴ تا ۲۸ / ۵۵/۱ دستگیر شدند .

از این افراد مقادیری مدارک و نشریات مربوط به سازمان به دست آمد و افراد مزبور اعتراف کردند که مقدمات الحاق خود به سازمان را می گذرانده اند . در پی ادامه فعالیت های کمیته مشترک ، هفت نفر دیگر از وابستگان به آن شاخه دانشجویی در تهران و اصفهان شناسایی و دستگیر شدند .

۴) طی روزهای ۱/۲۹ تا ۵۵/۲/۱ چهار نفر از عضوهای علنی مجاهدین خلق پس از مراحل تعقیب و مراقبت دستگیر شدند .

۵) بعدازظهر روز ۵۵/۲/۱ مأموران کمیته مشترک در خیابان امیریه تهران سه نفر از جمله یک زن جوان را که از عناصر مخفی سازمان بوده ، محاصره کردند . در جریان عملیات آن سه نفر به قتل رسیدند ، یک عابر نیز کشته شد و عابر دیگر مجروح گردید . هویت این سه نفر بدین قرار بود : مهدی موسوی قمی ، فاطمه (طاهره) میرزا جعفر علاف (همسر تقی شهرام) ، جمال شریف زاده شیرازی .

۶) بعدازظهر روز ۵۵/۲/۶ مأموران ساواک یکی از اعضای مخفی وابسته به سازمان را در خیابان عین الدوله (ایران) تهران مورد شناسایی قرار داده و درصدد دستگیری او بر می آیند در تیراندازی متقابل فرد مذکور از ناحیه ران و ساق پا مجروح و دستگیر می شود . وی احمد احمد نام داشت که از سال ۵۲ به اتفاق همسر خود مخفی شده و پس از چندی به دلیل اختلاف ایدئولوژیک از جمله مارکسیست شدن همسرش فاطمه فرتوک زاده (۱) ارتباطش را صرفاً با افراد مذهبی حفظ کرده بود .

---

۱. در نقلی از احمد احمد : فاطمه فرتوک زاده در تماسی با مادرش خود را مسلمان خوانده و گفته بود : برای حفظ جان همسرم (احمد احمد) تظاهر به مارکسیست بودن می کنم .

۷) طی روزهای ۶ تا ۵۵/۳/۹ تعداد ۹ نفر از اعضای علنی سازمان در شهرهای تهران ، ساری و قم دستگیر شدند .

۸) با دستگیری یک طلبه علوم دینی که بر مبنای گزارش های رسیده به ساواک قصد عزیمت به سوریه و فعالیت در جنبش فلسطین را داشت ، فرد دیگری که را رابطین سازمان با خارج از کشور بود نیز در تاریخ ۵۵/۲/۱۴ دستگیر شد .

۹) در روز ۵۵/۲/۱۵ یکی از اعضای علنی سازمان که با عضوهای مخفی گروه ارتباط داشت در اصفهان دستگیر شد و متعاقب آن عضو علنی دیگری در تاریخ ۵۵/۲/۲۰ پس از یک سلسله مراقبت های امنیتی دستگیر گردید .

۱۰) یک دیپلمه وظیفه که عضو علنی سازمان بود در تاریخ ۵۵/۲/۱۹ بازداشت شد که در پی آن شش نفر از مرتبطین وی که در آستانه پیوستن و مخفی شدن بودند ، دستگیر شدند .

۱۱) پیش از ظهر روز ۵۵/۲/۱ در یک منزل واقع در خیابان هادی آباد شهرستان قزوین انفجاری رخ داد که طی آن زن جوانی در اثر انفجار مصدوم شده بود ، در محل حادثه یک دستگاه ماشین فتوکپی ، یک دستگاه ماشین تحریر ، مقدار قابل توجهی از نشریات و اعلامیه های مجاهدین خلق و مقادیری مواد منفجره و پول نقد کشف شد .

در ادامه تحقیقات مشخص شد که زن مصدوم اشرف ربیعی نام دارد و همسر علی اکبر نبوی نوری عضو مخفی سازمان و بنیانگذار گروه مذهبی فریاد خلق است ، در پی تحقیق از ربیعی دو نفر دیگر از اعضای گروه در تهران و قم شناسایی و دستگیر شدند .  
 (۱۲) از تاریخ ۱۶ تا ۵۵/۴/۲۵ (۱) در شهرهای تهران ، مشهد ، قم ، اصفهان و ساری ۹ نفر از اعضا و سمپات های سازمان بازداشت شدند .

۱. در فاصله دستگیری های قبلی تا مورد اخیر ، ساواک و کمیته مشترک درگیر ضربات به سازمان چریک های فدایی خلق بودند که طی آن سرانجام در ۵۵/۴/۸ حمید اشرف رهبر گروه به اتفاق ۱۰ تن دیگر از اعضای مرکزیت نیز کشته شدند .

(۱۳) در تاریخ ۵۵/۵/۸ پنج نفر از اعضای یکی از شاخه های سازمان که در جریان تهیه و تکثیر نشریات درون گروهی و اعلامیه بودند ، دستگیر شدند و کلیه وسایل تکثیر کشف و ضبط گردید .

(۱۴) با پیگیری رد اتومبیل فولکس واگن به جای مانده از عوامل ترور سه مستشار آمریکایی در ۶ شهریور ۵۵ ، در ساعت ۹ بعدازظهر روز ۵۵/۶/۱۱ مأموران ساواک و کمیته مشترک ، یکی از اعضای فراری سازمان به نام حسن آلاپوش را محاصره کردند که در جریان اقدام به فرار مورد اصابت گلوله مأموران قرار گرفت و کشته شد .

(۱۵) در صبح روز ۵۵/۶/۱۲ دو نفر از اعضای مخفی سازمان در خیابان امیرکبیر ، در مواجهه با مأموران کمیته مشترک به تیراندازی متقابل پرداختند که در نتیجه هر دو از پای در آمدند .  
 (۱۶) در پیگیری ردهای به دست آمده ، طی روزهای ۱۲ تا ۵۵/۶/۱۶ سه نفر از اعضای علنی سازمان دستگیر شدند و از خانه های امن متعلق به ایشان مقادیری نشریه و یک دستگاه کامل چاپ کشف و ضبط گردید .

(۱۷) یکی از مخفیگاه ها و انبارک های سازمان در پوشش شرکتی واقع در خیابان شاه (جمهوری اسلامی) تهران در تاریخ ۵۵/۶/۲۳ کشف گردید و مقادیری سلاح و مواد منفجره ، یک دستگاه فتوکپی و مقادیر قابل توجهی نشریات و اعلامیه های تکثیر شده به دست آمد .

(۱۸) در جریان مراقبت از یک عضو مرتبط با حسن آلاپوش ، چون ادامه عملیات نتیجه بخش تشخیص داده نشد در روز ۵۵/۷/۱ مأموران کمیته مشترک برای دستگیری نامبرده در خیابان قزوین تهران به وی نزدیک شدند ، لیکن وی مبادرت به کشیدن سلاح کمری کرد که توسط مأموران دستگیر شد ، ولی با استفاده از سیانور خودکشی کرد .

وی مهدی میرصادقی نام داشت و عضو سازمان بود که یک بار در سال ۵۰ دستگیر شد ولی پس از آزادی از زندان به فعالیت خود ادامه داد . نتیجه تحقیقات نشان می دهد که فعالیت نامبرده در شاخه مرکزی گروه متمرکز بوده است .

(۱۹) در ادامه مراقبت های عملیاتی از یک خانه تیمی متعلق به میر صادقی واقع در خیابان شهباز (۱۷ شهریور) تهران ، در روز ۵۵/۷/۲ شخصی به هنگام خروج از خانه مزبور توسط

مأموران دستگیر شد ، هویت وی محمد باقر بیگدلی فارغ التحصیل مدرسه عالی علوم ارتباطات درج شده که برابر سوابق موجود از سال ۵۲ متواری بوده است .

۲۰) در روز ۵۵/۷/۶ مأموران گشت کمیته مشترک در خیابان شاه (جمهوری اسلامی) تهران به زن و مرد جوانی ظنین شدند و درصدد بازپرسی از آنها برآمدند . مظنونین ضمن فرار با سلاح کمری مبادرت به تیراندازی به مأموران کردند ، زن جوان در تیراندازی متقابل کشته شد و مرد جوان نیز به هنگام کشیدن ضامن نارنجک و اقدام برای پرتاب آن به سوی مأموران در اثر انفجار نارنجک به قتل رسید .

در نتیجه تحقیقات بعدی روشن شد که زن مزبور سرور آلاپوش نام دارد و مرد مقتول محمد حسین اکبری آهنگر است که در شاخه مذهبی گروه فعالیت داشته و در جریان ترور مستشاران غیر نظامی آمریکا در ایران در شهریور ۵۵ شرکت داشته است .

۲۱) در دنبال سلسله اقدامات عملیاتی و مراقبتی یکی از اعضای مجاهدین خلق به نام نرگش فجر عضدانلو مورد شناسایی قرار گرفت و مخفیگاه وی در خیابان های توس و هدایت تهران تحت کنترل مأموران مراقبت در آمد .

در جریان تعقیب وی در روز ۵۵/۷/۸ مأموران در خیابان شاهپور (وحدت اسلامی) تهران درصدد دستگیری او برآمدند که نامبرده به داخل یکی از کوچه های بن بست خیابان مذکور فرار و مبادرت به پرتاب نارنجک کرد ، در ادامه عملیات وی دستگیر شد ، ولی با استفاده از کپسول سیانور خودکشی کرد ، نامبرده از سال ۵۴ متواری بود .

۲۲) در روز ۵۵/۷/۱۸ اکیپ های عملیاتی ساواک در خیابان خیام تهران به دو نفر جوان ظنین شدند ، در شروع اقدام مأموران یکی از آن دو مبادرت به تیراندازی کرد که در اثر تیراندازی متقابل مأموران ، از پای در آمد و به قتل رسید و فرد دوم نیز دستگیر گردید .

در بررسی های بعد روشن شد که فرد مقتول مجتبی آلاپوش (برادر حسن و سرور) نام دارد و فرد دستگیر شده علی محمد بیاتی کمیته شناسایی شد .

۲۳) در روز ۵۵/۷/۲۲ مأموران گشت کمیته مشترک در میدان ارک تهران به یک نفر جوان ظنین شدند و برای بازپرسی و تعیین هویت فرد مذکور به وی نزدیک گشتند ، لیکن وی پس از مقاومتی کوتاه دستگیر شد که فوراً با استفاده از سیانور خودکشی کرد . هویت وی علیرضا الفت تشخیص داده شد . این شخص قبلاً در سال ۵۲ دستگیر و به ۱/۵ سال زندان محکوم گردید که پس از آزادی از حبس مجدداً به سازمان پیوست .

۲۴) در مراقبت از یک منزل مشکوک واقع در خیابان نهم آبان تهران (منشعب از انتهای خیابان گرگان) در روز ۵۵/۷/۲۵ زنی به هنگام مراجعه برای تخلیه خانه مورد هجوم مأموران قرار گرفت وی که قصد پرتاب نارنجک داشت در اثر تیراندازی مأموران زخمی شد و ساعتی بعد در بیمارستان در گذشت .

هویت وی سیمین تاج جریری اعلام شد که پس از مدتی بازداشت در سال ۵۲ از سال ۵۲ متواری شده و در شاخه نظامی سازمان به کار پرداخته بود . مسئول مستقیم وی بهرام آرام بود ، نامبرده در طرح شناسایی ترور دو مستشار آمریکایی ، سرتیپ زندی پور و حسن حسنان شرکت داشته است .

۲۵) در جریان ادامه تحقیقات از یک خانه مشکوک از طریق اطلاع مالک خانه ، مأموران در جریان قرار داشتند که زنی خود را از بستگان مستأجرین معرفی کرده و جهت تخلیه خانه مراجعه نموده است .

در روز ۰۵/۷/۳۰ با ورود مأموران به خانه زن مورد نظر که سلاح خود را آماده شلیک کرده بود توسط مأموران دستگیر شد ولی با استفاده از کپسول سیانوری که در دهان داشت خودکشی کرد . مقتول اکرم صادق پور کلوری شناسایی شد ، وی همسر احمد بناساز نوری عضو زندانی سازمان مجاهدین خلق بود و از سال ۵۴ متواری شده بود .

۲۶) در روز ۰۵/۸/۲ مأموران یکی از اکیپ های گشت کمیته مشترک در چهارراه مولوی تهران به یک مرد جوان ظنین شدند ، به منظور بازرسی و تعیین هویت فرد مظنون مأموران به وی نزدیک شدند ، ولی با تیراندازی و فرار وی مواجه گشتند .

فرد مذکور پس از لحظاتی دستگیر شد ولی موفق به استعمال سیانور گردید و پس از چند روز در بیمارستان فوت کرد ، هویت وی محمد رضا باب احمدی تشخیص داده شد ، از نامبرده ظرف چند روزی که زنده بود اطلاعات مختصر ولی مؤثری کسب شد .

۲۷) به تاریخ ۰۵/۸/۸ در مراقبت و پیگیری از اطلاعات به دست آمده از باب احمدی ، حوالی یکی از مکان های مورد نظر فردی که حرکات و رفتاری مشکوک داشت به طور کاملاً تصادفی مورد توجه مأموران قرار گرفت .

پیش از هر گونه اقدامی برای دستگیری وی فرد مظنون به محض مشاهده مأموران اقدام به استفاده از سیانور کرد و فوت شد . وی محمد حاج شفیعیها شناسایی شد که از سال ۵۱ متواری بود و با شاخه های قزوین و تهران سازمان فعالیت می کرد .

۲۸) در روز ۰۵/۸/۲۰ مأموران کمیته مشترک اصفهان ، در خیابان محمدرضا شاه این شهرستان به جوانی که رفتار مشکوک داشته ظنین شده اقدام به بررسی وضعیت وی می کنند . شخص مظنون ضمن اقدام به فرار مبادرت به تیراندازی کرد و سرانجام توسط مأموران دستگیر شد .

در تحقیقات مشخص شد که وی محمد رضا احمد آخوندی نام دارد که از سال ۵۴ متواری بوده و در سازمان مجاهدین خلق فعالیت می کرده است ، نامبرده بعدها محکوم به اعدام گردید و تیرباران شد .

۲۹) در روز ۰۵/۸/۲۳ به دنبال دستگیری احمد آخوندی ، یکی دیگر از اعضای گروه وی به نام فریبرز لبافی نژاد که سال ها متواری بوده به ساواک اصفهان مراجعه و خود را معرفی کرد . وی بعداً در یک مصاحبه مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی به همراه صادق کرد احمدی و همسرش زهرا نجفی شرکت کرد ، فریبرز برادر دکتر مرتضی لبافی نژاد بود .

۳۰) در روز ۰۵/۸/۲۵ دو اکیپ گشت مشترک پس از تعقیب یک اتومبیل از میدان مخبرالدوله به سمت شرق تهران ، در خیابان شیوا آن را محاصره و متوقف کردند ، در این هنگام یکی از مسافری اتومبیل خارج شده به مأموران تیراندازی کرد و پشت یک ساختمان نیمه تمام سنگر گرفت . سرانجام فرد مذکور با انفجار نارنجک مبادرت به خودکشی کرد ، وی بهرام آرام رهبر

نظامی سازمان مجاهدین خلق بود که نزدیک به پنج سال در رهبری و مرکزیت سازمان قرار داشت .

(۳۱) در روز ۵۵/۹/۱۱ مأموران کلانتری ۱۲ تهران در یکی از کوچه های حوالی خیابان شاپور (وحدت اسلامی) به یک مرد جوان که وضعیتی مشکوک داشت ظنین شدند و به وی نزدیک شدند . وی مبادرت به تیراندازی کرد و سنگر گرفت ، ولی پس از تمام شدن فشنگ های سلاح کمربندی اش اقدام به پرتاب نارنجک کرد که منفجر نشد .

سرانجام با استفاده از کپسول سیانور دست به خودکشی زد و فوت کرد . اولین اعلامیه های مربوط به ترور سه مستشار غیر نظامی آمریکا که پلیس امنیتی رژیم مشاهده کرد از وی به دست آمد ، فرد مذکور محمد صادق (مجید) لغوی نام داشت که از سال ۵۰ متواری و تحت تعقیب بود .

(۳۲) در روز ۵۵/۹/۱۲ صدای انفجاری از یک محل متروکه در حوالی فخرآباد خزانه (خزانه بخارایی) تهران شنیده می شود ، عده ای از اهالی به محل انفجار رفته با جسد زنی مواجه شدند . در بررسی های کمیته مشترک تنها این نکته به دست می آید که وی به اتفاق بهرام آرام در تاریخ ۵۵/۶/۱۵ دو اتاق همفک را در خانه ای از همسر یکی از افسران نیروی هوایی اجاره کرده اند . (۱)

---

۱. بعدها (پس از پیروزی انقلاب) ادعا گردید که وی فاطمه فرتوک زاده همسر احمد احمد بوده که شایع شده بود به علت فشارهای روحی خودکشی کرده است . ولی همسر وی و برخی دیگر از مرتبطان سازمان معتقدند که مرگ وی مشکوک بوده و احتمالاً توسط سازمان انجام شده است .

(۳۳) در روز ۵۵/۹/۱۵ یکی از واحدهای تعقیب و مراقبت ساواک ، زن جوانی را که قبلاً شناسایی شده و مورد تعقیب بوده است ، در یکی از خیابان های فرعی تهران پارس مشاهده کرد . مأموران که مجاز به عملیات مستقیم نبوده اند ، اقدام به تعقیب کردند ، ولی زن جوان که مرتباً از تاکتیک های ضد تعقیب استفاده می کرده ، پس از عبور از چند محل و خیابان در خیابان سقا باشی (حوالی خیابان ایران) شروع به دویدن کرد .

مأموران عملیاتی کمیته مشترک که برای پشتیبانی از تیم مراقبت وارد منطقه شده بودند وارد عمل شدند و سرانجام زن جوان در نتیجه تیراندازی مأموران زخمی و در بیمارستان فوت کرد . وی فاطمه تیفتکچی دانشجوی سابق دانشگاه تهران شناسایی شد ، نامبرده همسر هادی روشن روان از اعضای سازمان بود که پس از چند ماه بازداشت در سال ۵۲ از اواخر سال ۵۲ متواری شده بود .

(۳۴) در روز ۵۵/۹/۲۳ ابراهیم انتظار المهدی از اعضای فعال و قدیمی سازمان که از سال ۵۰ مخفی بود با مراجعه به دکتر فرهنگ مهر رئیس دانشگاه پهلوی (دانشگاه شیراز) خود را به مقامات امنیتی معرفی نمود که پس از تحقیقات و تخلیه اطلاعات آزاد گردید .

(۳۵) در روز ۵۵/۹/۲۷ مأموران گشت کمیته مشترک در میدان بهارستان تهران به یک زن ظنین شده برای بررسی به وی نزدیک شدند . زن مزبور با مشاهده مأموران سوار یک تاکسی شد که توسط مأموران کمیته متوقف گردید .

زن مورد نظر به سوی مأموران تیراندازی کرد که با شلیک متقابل به قتل رسید ، وی هایدیه محسنیان دبیر سابق دبیرستان های مشهد شناسایی شد که از سال ۵۴ متواری بوده و در سازمان فعالیت می کرده است .

۳۶) در روز ۵۵/۱۰/۱۱ مأموران گشت کمیته مشترک در منطقه سرچشمه تهران به جوان موتر سواری ظنین شده ، برای بررسی وضعیت وی اقدام کردند . موتر سوار با مشاهده مأموران مبادرت به تیراندازی با سلاح کمری کرده و در نتیجه تیراندازی متقابل به قتل رسید . وی محمد رضا تفکری دانشجوی سابق دانشکده پزشکی دانشگاه تهران شناسایی شد که از اواسط سال ۵۵ متواری شده و در سازمان فعالیت می کرده است .

۳۷) در روز ۵۵/۱۰/۲۷ مأموران گشت کمیته مشترک در منطقه میدان گمرک تهران به جوانی که با وضعیت مشکوکی در تردد بود ظنین شدند و به قصد دستگیری به وی نزدیک گشتند . جوان مظنون به قصد فرار درصدد برآمد که سوار یک اتومبیل کرایه شود ، ولی مورد هجوم مأموران قرار گرفت و پیش از هرگونه استفاده از سلاح کمری و نارنجک که به همراه داشت دستگیر شد .

لیکن مبادرت به استفاده از کپسول سیانور کرده و در بیمارستان فوت کرد . وی محمد الفت دانشجوی سابق دانشگاه صنعتی آریامهر (شریف) شناسایی شد که از اواسط سال ۵۴ متواری بود و در شاخه مذهبی سازمان فعالیت می کرد .

۳۸) در روز ۵۵/۱۰/۲۹ مأموران گشت کمیته مشترک در خیابان ناصر خسرو تهران به مرد جوانی ظنین گشته او را در غافلگیری کامل دستگیر کردند ، مظنون بلافاصله پس از دستگیری با استفاده از کپسول سیانور اقدام به خودکشی کرد و پس از انتقال به بیمارستان فوت شد . وی مهدی فتحی از دانشجویان سابق دانشگاه صنعتی شناسایی شد ، نامبرده از عناصر شاخه نظامی بوده و در جریان ترور سه مستشار آمریکایی در شهریور ۵۵ شرکت داشته است .

۳۹) در روز ۵۵/۱۱/۲ مأموران گشت کمیته مشترک در خیابان بوذرجمهری (۱۵ خرداد) تهران به یک نفر جوان ظنین شده برای دستگیری وی اقدام کردند ، که فرد مزبور با استعمال کپسول سیانور به اغما افتاد و در بیمارستان فوت شد ، وی احمد جلالی کوار دیپلمه و از اعضای سازمان شناسایی شد ، نامبرده از شهریور ۵۴ متواری شده و به سازمان پیوسته بود .

۴۰) در روز ۵۵/۱۱/۶ یک دستگاه اتومبیل در روستای جاوان واقع در سه کیلومتری اصفهان مورد سوء ظن عده ای از اهالی قرار گرفت . موضوع به اطلاع کلانتری ۱۲ اصفهان رسید و متعاقب آن مأموران کلانتری به روستای مزبور عزیمت و در محل مشاهده کردند که دو نفر جوان در حال حرکت دادن اتومبیل مورد نظر هستند .

با کمک عده ای از اهالی مأموران به تعقیب دو جوان پرداختند که یکی از آنها مبادرت به تیراندازی کرد ، سرانجام هر دو نفر خلع سلاح و دستگیر شدند ولی یکی از آن دو مبادرت به استفاده از سیانور کرده ، فوت کرد .

در تحقیقات بعدی مشخص شد که مقتول غلامحسین صفاتی دزفولی و فرد دستگیر شده مهدی هنردار نام دارند و هر دو از دانشجویان دانشکده علم و صنعت تهران و از اعضای سازمان مجاهدین خلق اند . (۱)

۱. این افراد در اعتراض به روند تغییر ایدئولوژی و در جهت تداوم مبارزه با رژیم شاه از سازمان جدا شده بودند و گروه منصورون را تشکیل داده بودند .

از طریق کلیدی که نزد فرد دستگیر شده به دست آمد یک خانه امن در اصفهان کشف شد و مأموران کمیته مشترک اصفهان در روز ۵۵/۱۱/۷ خانه مورد بحث را محاصره و به ساکن آن اخطار کردند که خود را تسلیم نماید . لیکن فرد ساکن منزل پاسخ داد که چنانچه دست از محاصره برندارند خانه را منفجر خواهد کرد .

و پس از لحظاتی صدای انفجاری شنیده شد ، هم زمان فرد مذکور اقدام به تیراندازی و فرار کرد که با شلیک متقابل مأموران کشته شد ، وی که ابتدا با نام مستعار مرتضی شناسایی شد ، حسن گودرزی نام داشت .

(۴۱) در روز ۵۵/۱۱/۱۸ مأموران دو اکیپ گشت کمیته مشترک در خیابان فخرآباد تهران ، به دو نفر زن و مرد جوان ظنین شده آنها را تحت مراقبت قرار دادند . افراد مزبور پس از مدتی متوجه تعقیب خود توسط مأموران شده و به قصد فرار مبادرت به دویدن کردند .

زن مورد بحث در میدان دروازه شمیران در اثر تیراندازی مأموران کشته شد و مرد جوان موفق به فرار گردید . هویت مقتول محبوبه متحدین دانشجوی دانشکده هنرهای زیبا تشخیص داده شد ، وی پیش از این همسر حسن آلاپوش بوده است .

(۴۲) مأموران مبارزه با مواد مخدر شهربانی ، خانه ای را واقع در پشت بیمارستان فارابی در خیابان قزوین شناسایی و از ساعت ۱۰ صبح روز ۵۵/۱۲/۸ مورد بازرسی قرار دادند ، از داخل یکی از اتاق های خانه مزبور مرد جوانی به سوی مأموران تیراندازی کرد و بر اثر تیراندازی متقابل مأموران مجروح شده و سپس با کپسول سیانور خودکشی کرد .

در بررسی های بعدی معلوم شد که وی علی اکبر نبوی نوری عضو قدیمی ساز مان بود که قبلاً در سال ۵۰ دستگیر و به شش سال حبس محکوم شده بود ، لیکن با وساطت پدر بزرگش آیت الله شیخ بهاءالدین نوری پس از تحمل دو سال حبس آزاد شد و از اوایل سال ۵۳ به اتفاق همسرش اشرف ربیعی که پس از آزادی از زندان با وی ازدواج کرد ، مخفی شدند .

اینان پس از اختلاف با مرکزیت سازمان گروهی مذهبی به نام " فریاد خلق " تأسیس کردند و در شهرستان های تهران ، تبریز ، مشهد و قزوین فعالیت می کردند . نبوی نوری پس از زخمی شدن و دستگیری همسرش در قزوین به تهران آمده بود .



## چند زندگینامه

از آنجا که نام برخی از اعضا و کادرهای مهم سازمان در متن کتاب و شرح وقایع و حوادث بدون بیان اطلاعات کافی از سوابق آنان ذکر شده ، ضروری است که شرحی کامل تر از زندگی و وضعیت سیاسی \_ تشکیلاتی ارائه گردد .

### • حسن آلاپوش (۱)

وی در سال ۱۳۲۱ در یک خانواده مذهبی در تهران به دنیا آمد ، تحصیلات متوسطه را در دبیرستان علوی به اتمام رساند و از همان دوره به مدت ۵ سال عضو انجمن ضد بهائیت (حجتیه) بود . تحصیلات دانشگاهی را در رشته معماری دانشگاه ملی (شهید بهشتی) ادامه داد و مدرک فوق لیسانس این رشته را اخذ کرد و پس از فراغت از تحصیل به اتفاق دوستان هم دوره خود ، دو شرکت \_ مهندسی مشاور سمرقند و ساختمانی نقشینه \_ تأسیس نمود .

۱. خلاصه پرونده ها .... آلاپوش ، حسن

در دوران دانشجویی عضو انجمن اسلامی دانشگاه شد و در سال ۱۳۵۴ به سرپرستی آن انتخاب شد ، در این دوره به دلیل حضور مستمر و فعال وی در جلسات سخنرانی و تدریس دکتر علی شریعتی در حسینیه ارشاد و چند بار دعوت از او برای ایراد سخنرانی در دانشگاه مزبور ، آشنایی و روابط نامبرده با دکتر شریعتی بیشتر و عمیق تر شد . در اوایل سال ۱۳۵۱ با حضور دکتر شریعتی و سخنرانی او ، مجلس عقد ساده حسن آلاپوش و محبوبه متحدین برگزار شد .

در اردیبهشت ماه ۵۱ به جرم دادن اعلامیه به یکی از همکارانش در شرکت سمرقند ، دستگیر شد و پس از شش ماه آزاد گردید . پس از این واقعه مسیر فعالیت های وی دگرگون شد و با حفظ اصول پنهان کاری ، در ارتباط با سازمان مجاهدین خلق قرار گرفت . (۱)

۱. برادر حسن به نام مرتضی (حسین) آلاپوش در ضربه شهریور ۵۰ دستگیر و محکوم شده بود .

حسن آلاپوش در دوران مبارزه ایدئولوژیک یا روند مارکسیست سازی اعضا چندان فعال نبود و به اظهار محمد طاهر رحیمی که در آن دوره مسئول حسن بود : در زمینه آموزش تئوریک در سازمان کند و بی تحرک بود و به همین دلیل مدتی عضویتش معلق شد و به درجه سمپاتی تنزل یافت .

پس از دستگیری وحید افراخته و محمد طاهر رحیمی ، حسن آلاپوش به اتفاق همسرش محبوبه متحدین زندگی مخفی خود را از تابستان ۵۴ آغاز کردند . در این دوره محبوبه که در ارتباط مستقیم با شاخه تقی شهرام قرار داشت مارکسیست شد و عملاً از شوهرش جدا گشت .

آلادپوش ارتباط فعالی با شاخه بهرام آرام داشت و مدتی تحت مسئولیت محمد حسن اکبری آهنگر (شوهر خواهرش) قرار گرفت و در محدوده بخش مذهبی سازمان که اکبر آهنگر آن را اداره می کرد ، با عنوان سازمان گروه های مبارز اسلامی \_ شاخه ای از سازمان مجاهدین خلق ایران ، فعالیت نمود . برادر و خواهر وی مجتبی و سرور آلادپوش نیز در همین دوره در ارتباط با همین شاخه قرار گرفتند ، ولی پس از چندی جدا شدند .

به طور دقیق مشخص نیست که حسن آلادپوش در چه تاریخی مارکسیست شد ، ساواک و کمیته مشترک با تعقیب اطلاعاتی که از طریق وحید افراخته به دست آورده بودند ، نسبت به دستگیری یا ضربه به بهرام آرام به وسیله تعقیب ردهایی که از حسن آلادپوش داشتند ، امیدوار و حساس شدند . با تحت نظر قرار دادن مسعود متحدین (برادر محبوبه) و افراد مرتبط با او ، عملیات مفصل چند ماهه ای با نام رمز " کولاک " با استفاده از همه امکانات تعقیب و مراقبت و شنود تلفنی انجام شد .

در جریان این عملیات حسن آلادپوش نیز مشاهده شد ، ولی ناگهان در اواسط تابستان ۵۵ او را گم کردند ، چند روز پس از آن در ششم شهریور ماه ۵۵ سه مستشار آمریکایی کارمند "راکول اینترنشنال" و فعال در پروژه " آی بکس " (سیستم استراق سمع در مرزهای شوروی سابق) در حوالی میدان وثوق واقع در شرق تهران ترور شدند . آلادپوش در این عملیات راننده اتومبیل فولکس واگن سد معبر کننده بود و اتومبیل مزبور که به هنگام مراقبت ساواک ، آلادپوش با آن دیده شده بود ، در صحنه به جا ماند .

برای ساواک شرکت وی در ترور محرز شد ، با بسیج نیروها و امکانات ، مراقبت و کنترل از محل های شناخته شده تردد آلادپوش آغاز شد ، که سرانجام در ۱۱ شهریور مشاهده گردید و در حین فرار مورد اصابت چند گلوله قرار گرفت و کشته شد .

پس از کشته شدن وی و همسرش ، دکتر شریعتی که از مارکسیست شدن آنان بی خبر بود ، قصه " حسن و محبوبه " را که طرحی برای نجات ایران توسط روشنفکر مسلمان بود در قالب داستان گونه این زوج مطرح کرد .

حتی تا مدتی پس از پیروزی انقلاب اسلامی بسیاری تصور می کردند که این دو در جرگه مجاهدان مسلمان باقی مانده بودند ، ولی با انتشار اسناد و خاطرات ، مارکسیست شدن آنان آشکار گشت ، تا آنجا که سازمان هم به ناگزیر تصاویر چاپ شده آن دو را جمع آوری کرد و نام های آنها را نیز از فهرست مجاهدین مسلمان خارج ساخت .

#### • محمد حسن ابراری جهرمی (۱)

ابراری در سال ۱۳۱۸ در یک خانواده مذهبی در جهرم به دنیا آمد . پس از طی تحصیلات دبیرستان در سال ۳۷ به عنوان آموزگار به کازرون رفت و در سال ۴۵ به شیراز منتقل شد . یک بار در سال ۴۶ به علت شرکت در یک کلاس عربی و جلسات مذهبی به شهربانی جهرم احضار و پس از ادای توضیحات آزاد شد .

۱. خلاصه پرونده ها .... ابراری جهرمی ، محمد حسن

در سال ۴۷ ضمن خدمت در آموزش و پرورش در دانشکده حقوق دانشگاه تهران پذیرفته شد و از این رو به تهران منتقل گردید . وی که از نزدیکان حجت الاسلام سید حسین آیت اللهی از روحانیون مبارز شیراز بود و با نیروهای مذهبی شیراز و جهرم انس و تجانس داشت ، در سال ۴۹ از طریق تراب حق شناس به سازمان وصل شد .

ابرداری دوره های مقدماتی آموزش و مطالعه را طی کرد و در راه صعود به مدارج بالاتر آموزش سیاسی \_ تشکیلاتی بود که سازمان در شهریور ۵۰ ضربه خورد ، از این رو ابراری که لو رفته بود از تاریخ ۵ مهر ماه ۵۰ زندگی مخفی اختیار کرد .

در دو سال اول زندگی مخفی تحت مسئولیت احمد رضایی ، علیرضا سپاسی آشتیانی و وحید افراخته قرار گرفت ، مدتی نیز در زمستان ۵۱ به مشهد رفت و تحت مسئولیت عبدالله زرین کفش در تهیه نیترا ، جهت استفاده عملیاتی برای سازمان شرکت کرد .

در همان سال پیش از سفر به مشهد به اتفاق وحید افراخته و عزت الله شاهی (مطهری) به اصفهان رفت و در عملیات انفجار در هتل شاه عباس اصفهان شرکت جست ، تنها عملیات دیگری که وی مستقیماً در آن نقش داشت انفجار در فروشگاه پلیس واقع در حوالی میدان توپخانه (امام خمینی) و خیابان خیام بود .

ابرداری که از نظر اعتقادی مسلمان بود و در روند تغییر ایدئولوژی حاضر به استحاله نبود ، از سال ۵۲ عمدتاً کار تهیه (دست نویس) و تکثیر جزوات و اعلامیه ها و سایر کارهای انتشاراتی سازمان را به عهده داشت .

وی در سال ۵۳ با رفعت افراز اهل جهرم و شدیداً مذهبی ، معلم مدرسه رفاه و از مرتبترین فعال سازمان ازدواج کرد ، در دوران اوج دگردیسی ایدئولوژیک و پس از تصفیه های خونین ، وی تحت مسئولیت محمد خوشبختیان قرار گرفت و چون باز حاضر به پذیرش مارکسیسم نشد به کارگری اعزام گردید .

ابرداری سرانجام در تاریخ ۵۴/۹/۸ را راهنمایی افراخته توسط مأموران کمیته مشترک دستگیر گردید و در دادگاه نظامی شاه به اعدام محکوم و در ۱۴ آذر ۵۵ تیرباران شد .

#### • محمد رضا احمد آخوندی (۱)

در سال ۱۳۳۲ در یک خانواده مذهبی (روحانی) در تهران به دنیا آمد ، ضمن تحصیل در دبیرستان با آثار جلال آل احمد و صمد بهرنگی آشنا شد ، هم زمان در دروه دبیرستان عضو انجمن ضد بهائیت (حجتیه) بود و در جلسات آن شرکت می کرد . برادر بزرگتر محمد رضا از سران و مدرسین انجمن و نیز از مدیران کتابفروشی و انتشارات اسلامی بود که پدرشان تأسیس کرده بود .

۱. خلاصه پرونده ها .... احمد آخوندی ، محمدرضا

برای تحصیلات عالی در دانشکده پزشکی دانشگاه تبریز پذیرفته شد ، در همین دوران تحت تأثیر مهدی موسوی قمی عضو سازمان مجاهدین خلق و از اعضای سابق انجمن ضد بهائیت با مسائل سیاسی بیشتر آشنا شد و ابتدا از طریق گوش دادن به رادیو بغداد و میهن پرستان با سازمان و سوابق بنیانگذاران آن آشنایی پیدا کرد .

آخوندی از شهریور ۵۳ توسط موسوی قمی به عضویت سازمان در آمد و زندگی نیمه مخفی در پیش گرفت ولی در آغاز تحت مسئولیت محمد طاهر رحیمی شروع به فعالیت کرد و به دلیل آشنایی نسبی اش با محیط دانشجویی اصفهان ، به توصیه مسئول خود در آن شهر ساکن و ضمن تهیه خانه ای امن ، کتب و جزوات آموزشی سازمان را مطالعه کرد .

مسئول بعدی وی محسن خاموشی بود ، در همین دوره در کلاس ایدئولوژی ، مبانی فلسفی و ماتریالیستی مارکسیسم تدریس و در واقع القاء شد و آخوندی نیز مارکسیست شد ، در طول این مدت افرادی را نیز برای سازمان عضوگیری کرد و مدتی هم به عنوان کارگر در یک کارخانه شیشه بری مشغول به کار شد .

سپس وی تحت مسئولیت وحید افراخته درآمد و در یک تیم سیاسی \_ نظامی تحت آموزش قرار گرفت تا برای عضویت در مرکزیت شاخه اصفهان آماده شود . در اوانی که تازه تحت مسئولیت افراخته قرار گرفته بود به دستوری وی به قم رفت و محل ساواک قم را شناسایی کرد تا برای یک عملیات در نظر گرفته شود ، لیکن طرح منتفی شد ، چرا که بحران های آغاز سال ۵۴ شروع شده بود .

آخوندی از تابستان ۵۴ یعنی پس از ضربه سنگین دستگیری افراخته در تهران مستقر شد تا برای اعزام به اصفهان مهیاءتر شود ، تا پیش از این دستگیری آخوندی در دو عملیات مشارکت داشت : طرح شناسایی و ترور کاردار سفارت آمریکا که منجر به قتل حسن حسنان شد و طرح شناسایی دو مستشار نظامی آمریکا (سرهنگ ترنر و سرهنگ شفر) .

در جریان شناسایی اخیر وی به همراه محسن بطحائی به باغ مهران مرکز ساواک وارد شدند که بازداشت گشتند ، ولی با توجیه و پوشش مسافر و راننده آزاد شدند .

آخوندی از مرداد ۵۴ به طور کامل مخفی شد ، پس از مدتی به اصفهان رفت و در خانه امن مرکزی سازمان در آن شهر مسئولیت کارهای تکنیکی از قبیل تهیه پیکریک و دیگر مواد برای ساختن بمب دستی را عهده دار شد .

او را از بهار ۵۵ به کارگری فرستادند که مدتی طول کشید ، سرانجام در پروسه دوره حضور مجددش در تیم های نظامی قرار داشت که در روز ۲۰ آبان ۵۵ مورد سوء ظن مأموران قرار گرفت و پس از اقدام به استفاده از سلاح کمری جهت دفاع و استفاده ناموفق از سیانور دستگیر شد و پس از محکومیت در دادگاه نظامی در ۲۵ مهر ۵۶ تیرباران شد .

#### • محمد حسین اکبری آهنگر (۱)

وی در سال ۱۳۲۴ در تهران متولد و در خانواده ای مذهبی تربیت شد ، علاوه بر شرکت منظم در جلسات قرآن و هیئت های مذهبی ، در دوران دبیرستان به عضویت انجمن ضد بهائیت نیز

در آمد ، به علت پایبندی و علاقه به موضوعات مذهبی در جلسات حسینییه ارشاد و سخنرانی های مسجد الجواد نیز شرکت می کرد .

۱. خلاصه پرونده ها .... اکبری آهنگر ، محمد حسین . گفتگو ها : هادی خانیکی

پس از گرفتن دیپلم ریاضی ، در رشته ریاضی دانشکده علوم دانشگاه تهران ادامه تحصیل داد و موفق به گرفتن مدرک لیسانس شد . در دوران دانشجویی با محمد حیاتی عضو سازمان آشنایی پیدا کرد و پس از انجام کارهای مطالعاتی مشترک روی قرآن و نهج البلاغه در سال ۴۸ توسط حیاتی با سازمان مرتبط شد ، ولی خود نمی دانست که یک عضو فعال ایدئولوژیک است . در اوایل سال ۵۰ وی به اتفاق محمد حیاتی چند خطبه نهج البلاغه را تفسیر کرد که بعدها در میان جوانان مذهبی و سیاسی انتشار یافت .

به دنبال ضربه شهریور ۵۰ وی نیز در ششم شهریور دستگیر و محکوم به سه سال زندان شد ، در همان زمان ضمن بازجویی های خود انگیزه خود را ورود به سازمان را ایجاد یک جامعه بر پایه ایدئولوژی اسلامی ، ادای وظیفه مذهبی در مقابل خدا و مردم و بسط اسلام در ایران و جهان و اقدام عملی برای ایجاد جامعه ای اسلامی و به دور از فحشا و منکرات ذکر می کند .

اکبری آهنگر در ۱۷ مرداد ماه ۵۳ آزاد شد و پس از چند ماه به اتفاق محسن طریقت منفرد در ارتباط با سازمان قرار گرفت و زندگی مخفی اختیار نمود . جمع اکبر آهنگر مذهبی باقی ماند ، ولی به جز خود وی بقیه به تدریج مارکسیست شدند ، وی در واقع رهبری بخش مذهبی سازمان را به عهده داشت که تحت نظر مرکزیت بود .

البته خود در سال ۵۰ ضمن بازجویی نوشته بود : اطاعت من از دستورات سازمان فرع بر اطاعت از قرآن است و هر دستوری را وقتی عمل خواهم کرد که در چارچوب دستورات قرآن باشد .

در جریان گشت های محمد توکلی خواه به همراه اکیپ های عملیاتی کمیته مشترک در ۶ مهر ماه ۵۵ ، محمد حسین اکبری آهنگر و همسرش سرور آلاپوش مظنون واقع شدند و مورد حمله مأموران قرار گرفتند و کشته شدند .

#### • محمد ابراهیم (ناصر) جوهری (۱)

ناصر جوهری در سال ۱۳۲۶ در خانواده ای نیمه مذهبی به دنیا آمد ، پدرش افسر ارتش و اهل گرگان بود و با درجه سروانی بازنشسته شد . ناصر فرزند منحصر به فرد خانواده بود ، وضع تحصیلی ممتازی داشت و از دبیرستان هدف شماره یک دیپلم ریاضی گرفت .

۱. خلاصه پرونده ها .... جوهری ، محمد ابراهیم (ناصر)

در سال های دوره دوم دبیرستان با کریم تسلیمی و محمد تقی شهرام هم کلاس بود ، پس از اخذ دیپلم متوسطه وارد دانشکده پلی تکنیک تهران شد و در رشته مکانیک به تحصیل مشغول گردید .

از سال ۴۸ به توصیه و تشویق کریم تسلیمی به مطالعات اسلامی روی آورد و در جلسات مسجد هدایت ، مسجد فخریه و حسینیه ارشاد شرکت کرد ، در همان سال توسط کریم تسلیمی به سازمان مجاهدین خلق وصل شد و در منازل گروهی به مطالعه سازمانی مشغول گشت .

در پی لو رفتن سازمان ، وی نیز در اول شهریور ۵۰ در یکی از منازل گروهی دستگیر شد و به علت شرایط خانوادگی و میزان محدود فعالیت هایش تنها به یک سال حبس محکوم گردید . پس از آزادی از زندان به اتفاق هوشمند خامنه با سازمان رابطه برقرار کرد و از اوایل سال ۵۲ زندگی مخفی در پیش گرفت .

مدتی در مشهد به سر برد و سپس به تهران آمد و پس از مذاکرات طولانی که با محمد تقی شهرام داشت ، اولین کسی بود که پس از او مارکسیسم را پذیرفت (اوایل پاییز ۵۲) ، همین امر در رشد سریع تشکیلاتی وی نقش داشت و به مدارج بالایی در سازمان دست یافت .

در روند تغییر ایدئولوژی سازمان از تنظیم کنندگان تاکتیک های تدریجی استحالته فکری اعضا بود و در مباحث تئوریک شاخصیت داشت ، وی مدتی در مرکزیت شاخه سیاسی معاون تقی شهرام بود و قبل از دستگیری اش در مرداد ۱۳۵۳ به مرکزیت شاخه نظامی منتقل شد و معاونت بهرام آرام را به عهده گرفت ، طبق اظهارات وحید افراخته مرکزیت سازمان قصد داشته است که وی را پس از تصفیه شریف واقفی به جای او در مرکزیت جای دهد .

ناصر جوهری مسئولیت افرادی چون خلیل دزفولی ، ابراهیم داور ، مرتضی کاشانی ، جواد قائدی ، محمد طاهر رحیمی و حسن سبحان الهی را به عهده داشت و روند مارکسیست شدن این افراد را رهبری کرده است .

از دقیق ترین نمونه های (همراه با ذکر جزئیات) شرح تغییر ایدئولوژی ، اظهارات خلیل دزفولی است که نحوه استحالته فکری و هدایت گام به گام وی به مارکسیسم را توسط ناصر جوهری شرح داده و شاید تنها منبع مستند در این خصوص باشد .

در غروب ۲۷ مرداد ۵۳ در حالی که ناصر جوهری به همراه ابراهیم داور در توالته عمومی حوالی خیابان ظهیر الاسلام مشغول تنظیم زمانی بمبی بود که قرار بود در میدان مخبرالدوله (یا به قول رژیم میدان ۲۸ مرداد) کار گذاشته شود ، بمب در دستش منفجر شد . اسلحه خویش را به ابراهیم داور داد که آنها را ببرد و فرار کند و خود در حالی که مجروح بود و چند انگشتش را از دست داده بود با کمک مردم به بیمارستان سینا مراجعه کرد و دقیقی بعد تحویل مأموران کمیته مشترک گردید .

در زمان دستگیری وی به اتفاق بهرام آرام ، لطف الله میثمی و سیمین صالحی در یکی از خانه های مرکزیت در خیابان حاج شیخ هادی زندگی می کرد ، که در همان خانه نیز به علت انفجار بمب ، میثمی و سیمین صالحی زخمی و دستگیر شدند .

ساواک از ارتباط جوهری با آن دو نیز رده تشکیلاتی وی ، در آن مقطع از بازجویی ها ، بی خبر ماند ، ولی پس از دستگیری خلیل دزفولی و وحید افراخته مسئولیت ها و ارتباط هایش کشف گردید .

علت عمده فاش شدن وضعیت وی متن تحلیل بهرام آرام از حوادث دوگانه ۵۳/۵/۲۷ بود که در سطح سازمان انتشار یافته بود و اعضای دستگیر شده نیز از آن باخبر بودند . جوهری به حبس ابد محکوم گردید و در زندان به همراه علی اصغر یزدی عضو زندانی چریک های فدایی گروه راه کارگر را پی ریخت که خود از رهبران آن بود .

### • مجید شریف واقفی (۱)

مجید در سال ۱۳۲۷ در تهران متولد شد ، ۱۲ روزه بود که پدرش حبیب الله که کارمند اداره فرهنگ و هنر و استاد زری بافی بود به اصفهان منتقل شد ، تحصیلات ابتدایی و دبیرستان را در آن شهر گذراند ، در همین دوران بود که به فعالیت های دینی و اجتماعی روی آورد .

۱. خلاصه پرونده ها .... شریف واقفی ، مجید

پس از خاتمه تحصیلات دبیرستانی به عنوان دانش آموز ممتاز استان شناخته شد ، در سال ۴۵ در زمره اولین دانشجویان دانشگاه صنعتی در رشته برق به تحصیل پرداخت و یکی از بنیانگذاران انجمن اسلامی آن دانشگاه بود .

یکی از اعضای سازمان در مورد نحوه وصل او به سازمان می نویسد :

.... آشنایی من با مجید شریف واقفی از اوایل دوره دانشگاه شروع شد و در انجمن اسلامی شرکت داشتیم ، بعداً در سال ۴۸ من و شریف واقفی توسط مسعود اسماعیل خانیان در جلسه مذهبی خوابگاه دانشجویان دانشگاه آریامهر آشنا شدیم که منجر به عضوگیری ما شد . (۱)

۱. پرونده مجید شریف واقفی ، برگ بازجویی حسین شیخ باقر قاضی

در جریان ضربه اول شهریور سال ۵۰ در رابطه با اسناد و مدارکی که در خانه جمعی به دست آمده بود نام شریف واقفی نیز لو رفته و مأمورین به سراغ وی رفتند ، در آن هنگام وی به عنوان افسر وظیفه در اداره برق منطقه فارابی تهران مشغول خدمت بود .

محسن سید خاموشی می نویسد :

یک روز شریف واقفی در محل کارش بود ، از طرف ساواک آمدند که او را دستگیر کنند ، پیش او آمده گفتند آقای شریف واقفی کجاست او در جواب گفته همین جا بایستید الان می روم صدایش می کنم و بعد رفته بود و متواری شده بود . (۱)

۱. همان ، برگ بازجویی ، سید محسن سید خاموشی

با شروع زندگی مخفی ، شریف واقفی به همراه احمد رضایی به بازسازی سازمانی پرداخت که تمام کادرهای برجسته خود را از دست داده بود ، در این زمان مجید به عنوان معاون کاظم ذوالانوار فعالیت می کرد ، بعد از بازداشت کاظم در مهر ماه ۵۱ مجید به مرکزیت سازمان راه یافت و با رضا رضایی هم ردیف شد و بعد از کشته شدن رضا او نیز مسئول شاخه کارگری شد .

مجید علاوه بر مسئولیت مزبور مسئول امنیتی سازمان نیز بود و هر ماه یک نشریه داخلی با نام " نشریه امنیتی " را منتشر می کرد ، این نشریه تا آذر ۵۳ یکی از منظم ترین نشریات سازمان محسوب می شد .

مسئولیت دیگر مجید گروه الکترونیک بود و با نظارت او عبدالرضا منیری جاوید معروف به خسرو الکترونیک موفق شد بسیاری از فرکانس ها و امواج رژیم را کشف و کنترل کند . رابطه با افراد خارج از کشور و ارسال خبر ، پیام و تحلیل برای آنها از جمله دیگر مسئولیت های او بود . سازمان در جریان تغییر مواضع مجید را به کارگری می فرستد . محسن سید خاموشی می نویسد :

... عضو کمیته مرکزی بوده است ، او مذهبی بود و در جریان خانه گردی شبانه او دیگر حاضر به همکاری نمی شد با بچه ها همکاری کند به دلیل چاپ مقاله پرچم که در نشریه داخلی چاپ شده بود . در جواب به او می گویند که اگر حاضر به همکاری نشوی خیانت کرده ای و او حاضر می شود همکاری کند .

بالاخره به کار کارگری قرار می شود برود ، او به ظاهر مدت شش ماه به کار کارگری می رفته ولی در پنهان با حسین (مرتضی صمدیه لباف) و کریم (سعید شاهسوندی) و زنش مشغول فعالیت برای تشکیل گروه جدید بوده است .

آنها پیش اعضای پایین می رفتند و با آنها صحبت می کردند ، بالاخره زن مجید شریف واقفی بعد از مدت شش ماه طی نامه ای که برای کمیته مرکزی می فرستد ، مسائل پنهانی آنها را فاش می کند . (۱)

---

۱ . پرونده مجید شریف واقفی ، بازجویی سید محسن سید خاموشی

مجید در تلاش خود برای تشکیل گروه جدید و یا دور کردن منحرفین از تشکیلات سازمان ناکام می ماند و در تاریخ ۱۶ اردیبهشت ۵۴ به تصویب مرکزیت مارکسیست شده ، ترور و جسدش سوزانده می شود .

## • فرهاد صفا (۱)

در سال ۱۳۲۶ در سمنان به دنیا آمد ، خانواده ای فرهنگی داشت و پدرش دکتر فضل الله صفا در دبیرستان ها و مؤسسات آموزش عالی تدریس می کرد ، پس از تحصیلات متوسطه به دانشکده کشاورزی کرج وارد شد و در رشته گیاه پزشکی و دفع آفات نباتی درجه مهندسی گرفت .



۱. خلاصه پرونده ها .... صفا ، فرهاد . پرونده افراخته ، ذیل صفا . گفتگوها : احمدرضا کریمی

در اواسط سال ۶۶ با عبدالرسول مشکین فام آشنا شد و توسط او به سازمان وصل شد ، تا سال ۶۹ مسئولین وی در تشکیلات به ترتیب عبارت بودند از : رسول مشکین فام ، کاظم شفیعیها و محمد بازرگانی که تحت نظارت آنها مراحل آموزشی را گذراند .

پس از فراغت از تحصیل در سال ۶۹ برای انجام خدمت وظیفه به عنوان سپاهی ترویج به شیراز اعزام شد و در اداره کشاورزی آنجا اشتغال یافت ، در همین دوره که تحت نظارت مستقیم و مسئولیت تشکیلاتی سعید محسن و محمد حنیف نژاد قرار گرفته بود ، مسئولیت آموزش چند عضو سازمان را در شاخه شیراز به عهده گرفت .

پس از پایان دوره خدمت وظیفه به تهران بازگشت و مدتی بعد در ۳۰ شهریور ماه ۵۰ هنگام یک قرار تشکیلاتی دستگیر شد و پس از طی دوران بازجویی به سه سال حبس محکوم گردید . در طول زندان به دلیل سابقه کار آموزشی و فعالیت تعلیماتی در جهت کادرسازی ، در همین زمینه فعالیت داشت .

از جمله در تدوین پاسخ به اشکالات مارکسیست ها و تبیین مسائل ایدئولوژیک از دید اسلامی کوشا بود ، از جمله کارهای مشخصی که وی به انجام رساند ، تحریر تقریرات سعید محسن با عنوان " مقاله اقتصاد " بود که توانست آن را به بیرون از زندان نیز انتقال دهد .

فرهاد صفا در ۱۲ شهریور ۵۲ از زندان آزاد شد ، بلافاصله موفق به ایجاد ارتباط با سازمان گردید و اندکی بعد زندگی مخفی در پیش گرفت . وجود عنصری تئوریک مثل صفا در آن اوقات که تقی شهرام در صدد جا انداختن به اصطلاح " مبارزه ایدئولوژیک " بود ، می توانست مغتنم باشد .

لیکن تقید وی به اسلام و نگرش انتقادی او به مارکسیسم شرایطی پیش آورد که بر خلاف خواست باند مرکزیت بود . صفا مستقیماً با بهرام آرام ارتباط داشت و سخت در برابر او مقاومت کرد .

تحلیل وحید افراخته این بود که فرهاد صفا اگر می توانست دست به تشکیل شاخه مذهبی می زد و یا انشعاب می کرد و حرکت مستقلی را انجام می داد ، صفا در فاصله سه ماهه آخر سال ۵۲ با شریف واقفی نیز بی ارتباط نبود و خود نیز به علت ناسازگاری با مرکزیت دگردیسی شده ، سرانجام به کارگری فرستاده شد .

در تاریخ ۱۹ اسفند ماه ۵۴ مأموران حفاظت از منزل رضا عطاریور (دکتر حسین زاده) در خیابان کاج به فردی که در آن حوالی تردد می کرد مشکوک شدند ، وی اقدام به فرار کرد ، ولی مورد اصابت گلوله های مأموران ساواک قرار گرفت و در دم کشته شد .

در بررسی هویت وی مشخص شد که مقتول فرهاد صفا و غیر مسلح است ، البته مشخص نشد که حضور وی در آن منطقه تصادفی بوده یا به قصد شناسایی ، ولی نظر به این که در آن زمان وی در شاخه کارگری فعالیت داشته می توان گفت که تردد وی در آن مکان تصادفی بوده

است . (۱)

۱. برخی معتقدند قتل فرهاد صفا از مقوله ایجاد زمینه تصفیه توسط مرکزیت مارکسیست بوده است .

### • مرتضی صمدیه لباف (۱)

مرتضی فرزند محمد علی در سال ۱۳۲۵ در اصفهان در خانواده ای مذهبی به دنیا آمد ، پس از تحصیلات متوسطه در رشته مهندسی فیزیک دانشگاه صنعتی مشغول به تحصیل شد ، در دانشگاه با محمد یزدانیان عضو سازمان آشنایی پیدا کرد و توسط او به مطالعات مذهبی - سیاسی و از جمله خواندن کتاب های مهندس بازرگان و شرکت در جلسات سخنرانی های مذهبی مسجد الجواد ، مسجد هدایت و حسینیه ارشاد علاقمند شد . او به تدریج به ارتباط یزدانیان با یک تشکیلات پی برد و پیش از ضربه شهریور ۵۰ توسط وی عضوگیری شد .

۱. خلاصه پرونده ها .... صمدیه لباف ، مرتضی . نیز برخی مکتوبات و نقل قول های لطف الله میثمی

پس از ضربه شهریور ، صمدیه لباف ارتباط خود را با یزدانیان که در آن زمان لو رفته و مخفی شده بود ادامه داد و مجموع اوقات خویش را در جهت فعالیت هایی برای سازمان مصروف کرد تا آنجا که این اشتغالات او را از پیگیری دروس دانشگاه باز داشت .

وضعیت نامطلوب درسی و احتمال اخراج از دانشگاه بی گمان حساسیت هایی را در مورد او بر می انگیخت ، بدین جهت به رغم نیاز شدید سازمان به عنصر علنی ، به توصیه یزدانیان ، که مسئول تشکیلاتی او نیز بود ، از اواخر سال ۵۱ زندگی مخفی اختیار کرد و در منازل امن سازمان مستقر شد . مسئولین وی به ترتیب : لطف الله میثمی ، بهرام آرام ، مجید شریف واقفی و وحید افراخته بودند .

تا پیش از مسئولیت شریف واقفی ، در خانه های تیمی علاوه بر کارهای مطالعاتی به تهیه میکرو فیلم از اسناد و مدارک سازمان و نیز ضبط و نوشتن اخبار و برنامه های فارسی رادیوهای خارجی اشتغال داشت .

در اوایل دوران مسئولیت شریف واقفی طرز تهیه بمب را فرا گرفت و با نحوه استفاده از سلاح های مختلف آشنا شد ، در همین دوره مدتی نیز به اتفاق ابراهیم (ناصر) انتظار المهدی که با وی هم خانه بود ، در کلاس آموزشی تقی شهرام شرکت می کرد .

شریف واقفی چه در جریان این کلاس و چه پس از آن در زمینه مسائل و بحراه های ایدئولوژیک سازمان که با سلطه شهرام آغاز شده بود با صمدیه لباف بحث می کرد و او را در جریان اختلافات خود با دو عنصر دیگر مرکزیت (۱) آرام و شهرام ، می گذاشت .

۱. در آن زمان که مصادف با پاییز ۵۲ بود هنوز شریف واقفی در مرکزیت حضور داشت .

در آخرین ایام مسئولیت شریف واقفی در آستانه اخراج وی از مرکزیت ، صمدیه لباف تایپ و تکثیر نشریات داخلی سازمان را به عهده داشت ، در همین زمان مقاله " پرچم " که اعلام

صریح تغییر ایدئولوژی در سطح سازمان بود و تقی شهرام آن را تحریر کرده بود در نشریه داخلی انتشار یافت و اندکی بعد شریف واقفی از مسئولیت هایش خلع شد .

پس از آن مسئولیت صمدیه لباف به عهده وحید افراخته قرار گرفت و وحید از همان آغاز نسبت به مواضع ایدئولوژیک و تعهد مذهبی او موضع گیری کرد ، وی ظاهراً انتقادات افراخته را پذیرفت و ضمن انتقاد از خود رابطه متعادلی با تشکیلات برقرار نمود ، لیکن در نمان با شریف واقفی ارتباط برقرار کرد .

صمدیه لباف و شریف واقفی مبنای کار خود را بر تبلیغ روی نیروهای مسلمان سازمان به ویژه آزاد شدگان از زندان که مرکزیت به عضویت آنها امیدوار بود ، مخفی نمودن امکانات و مدارکی که دسترسی به آنها داشتند و نهایتاً تشکیل گروهی دیگر قرار دادند .

در جهت این حرکت انشعابی ، صمدیه لباف توسط یکی از سمپات های خود به نام سیف الله کاظمیان خانه ای اجاره کرد و در تماس با یکی از اعضا که یک انبارک سازمان را در اختیار داشت ، محتویات آن را تخلیه نمود و به کاظمیان سپرد ، تعدادی کتاب و جزوه ، سه قبضه اسلحه کمری و تعدادی فشنگ همه آن چیزی بود که تدارک شد .

به رغم رو شدن اختلافات صمدیه لباف با سازمان ، در جریان ترور سرتیپ زندی پور رئیس کمیته مشترک در آخر اسفند ماه ۵۳ ، وحید افراخته که فرماندهی عملیات را به عهده داشت از صمدیه لباف به عنوان ضارب اول (شلیک کننده به زندی پوی) استفاده کرد .

قبل از آن طی سال های ۵۲ و ۵۳ صمدیه لباف در ۴ عملیات انفجار دکل برق جاده کرج ، دفتر شرکت انگلیسی کری مکنزی ، پست برق کارخانه ایرانا و پاسگاه ژاندامری کاروانسرا سنگی شرکت کرده بود . (۱)

---

۱. نشریه مجاهد ، ش ۲۱ ، ص ۷

پس از تصمیم مرکزیت به ترور شریف واقفی و صمدیه لباف ، در روز ۱۶ اردیبهشت ماه ۵۴ شریف واقفی ترور شد و حوالی غروب آن روز در جریان تیراندازی وحید افراخته به صمدیه لباف وی زخمی و متواری شد و سرانجام در بیمارستان سینا به دام پلیس افتاد .

در جریان بازجویی ها صمدیه لباف در مورد نقش خود در تشکیلات اعتراف نکرد و صرفاً به بروز اختلافات ایدئولوژیک اشاره نمود ، لیکن پس از دستگیری وحید افراخته در ۵ مرداد ۵۴ ، وی هر آنچه در مورد صمدیه لباف می دانست بیان کرد و در نتیجه مأموران کمیته مشترک در بازجویی های مجدد او را به شدت شکنجه کردند .

وی نه تنها هیچ یک از اسرار سازمان و اعضای هم فکر خود را فاش نساخت ، بلکه اطلاعات فراوانی که از مرکزیت مارکسیست و هم فکران آنها نیز داشت ، مخفی نگاه داشت و بازجویان ساواک را ناکام گذاشت . (۱)

---

۱. همان . و اظهارات سایر اعضای زندانی سازمان که از آن باقی مانده اند ، پرونده مرتضی صمدیه لباف

طاهره سجادی خاطره مواجهه با وی در اتاق بازجویی کمیته مشترک را اینگونه نقل کرده است :

صمدیه هم لخت بود و فقط یک بیژامه به پایش بود ، صورتش آن قدر زرد شده بود مثل این که آن را داخل زردچوبه کرده اند ، زنجیر به دست ها و پاها و گردنش بود .... مشخص بود که از روحیه خیلی بالایی برخوردار است . (۱)

---

۱. سجادی ، خورشید واره ، ص ۸۲ . علاوه بر موارد مختلف مواجهه و یا مشاهدات اتفاقی ، سلول طاهره سجادی در کمیته مشترک ساواک و شهربانی مقابل سلول صمدیه لباف بوده است .

مرتضی صمدیه لباف که در وصیت نامه خویش نیز بر پابندی اش به مذهب تأکید کرد ، پس از محاکمه در دادگاه نظامی رژیم در تاریخ ۱۱ بهمن ماه ۵۴ به همراه ۸ تن دیگر از اعضای سازمان تیرباران گردید .  
سجادی درباره او می گوید :

مرتضی صمدیه لباف جوان بسیار مذهبی و متدینی بود که شکنجه های طاقت فرسایی دید ، اما با این همه آرام بود ، ناخن های او را کشیده بودند ، با چراغ الکلی روی تخت فلزی او را سوزانده بودند ، ولی مشخص بود که خیلی مقاوم است . (۱)

---

۱. همان منبع ، ص ۱۰۵

### • محمد طاهر رحیمی (۱)

وی در سال ۱۳۲۶ در خانواده نیمه مرفهی در مشهد به دنیا آمد ، از دوران دبیرستان در جلسات مذهبی شرکت می کرد و به مطالعات مذهبی علاقمند بود ، پس از قیام خونین ۱۵ خرداد ۴۲ به سیاست گرایش پیدا کرد و سمت و سوی علاقه اش به مذهب بعد اجتماعی و سیاسی یافت .

---

۱. خلاصه پرونده .... طاهر رحیمی ، محمد

برای تحصیلات دانشگاهی به تهران آمد و در رشته مکانیک از انستیتو تکنولوژی لیسانس گرفت . در دوره دانشجویی نیز ضمن حضور در جلسات مذهبی ، در مباحثات سیاسی شرکت می کرد ، در اواخر تحصیل دانشگاهی توسط ابراهیم محمدزاده با سازمان مجاهدین خلق ارتباط برقرار کرد و به فعالیت در آن مشغول شد .

پس از ضربه شهریور ۱۳۵۰ با هدایت تشکیلات به خدمت سربازی رفت ، ولی در اسفند همان سال باز به دستور سازمان از خدمت فرار کرد و به زندگی مخفی روی آورد . وی از همان نخست استعداد خود را بروز داد و ابتدا تحت مسئولیت مجید شریف واقفی و سپس بهرام آرام قرار گرفت .

وی در حد فاصل خرداد و دی ۵۳ نیز مسئولیت شاخه اصفهان را به عهده داشت ، طاهر رحیمی در مقاطعی مسئولیت برخی از اعضای مهم سازمان مانند خلیل دزفولی ، مرتضی کاشانی ، ابراهیم داور ، محسن و حسین سیاه کلاه را عهده دار بود .

برخی از انفجارات و ترورهای سازمان که طاهر رحیمی در آن نقش داشته است از این قرار بودند : انفجار در غرفه صنایع آمریکا در نمایشگاه بین المللی تهران ، انفجار دکل برق شهریار - طرشت ، انفجار در سفارت انگلیس ، انفجار در مقر گارد دانشگاه صنعتی (آریامهر) ، ترور سرتیپ رضا زندی پور رئیس کمیته مشترک ضد خرابکاری ، ترور دو مستشار نظامی آمریکا در ایران (سرهنگ شفر و سرهنگ ترنر) و ترور نافرجام مرتضی صمدیه لباف .

وی در بیان روند اندیشه سیاسی خود اظهار داشته است که در ابتدای فعالیت سیاسی معتقد به برقراری نظام اسلامی و پس از تغییر ایدئولوژی و اعتقاد به مرام مارکسیستی خواستار برقراری جمهوری دموکراتیک خلق بوده است .

از نظر تشکیلاتی ، طاهر رحیمی از کادرهای بلافاصله بعد از مرکزیت بوده که در صورت ادامه حضورش در سازمان و دستگیر نشدنش ، قطعاً به جای حسین سیاه کلاه در مرکزیت سازمان جای می گرفت ، البته این نکته نیز حائز اهمیت است که وی در آن اواخر نسبت به تشدید عملیات مسلحانه معترض بوده ، به همین جهت بهرام آرام تصمیم داشته وی را به خارج از کشور بفرستد .

پس از دستگیری کاظمیان ، وی قرارش را با طاهر رحیمی لو داد که منجر به دستگیری او و نیز منیژه اشرف زاده کرمانی در تاریخ دوم مرداد ماه ۵۴ شد . طاهر رحیمی پس از محکومیت در دادگاه نظامی شاه سرانجام در چهارم بهمن ماه ۵۴ تیرباران شد .

#### • مرتضی لبافی نژاد (۱)

وی در روز ۱۴ آذر سال ۱۳۳۳ (عید غدیر) در خانواده ای مذهبی در شاهرود متولد شد ، پدرش کارمند راه آهن بود و هنگام تولد مرتضی در شاهرود مأموریت داشت ، وی که از استعداد قابل توجهی برخوردار بود پس از تحصیلات ابتدایی در دبیرستان البرز تهران پذیرفته شد .

۱. خلاصه پرونده ها .... لبافی نژاد ، مرتضی . سجادی ، خورشید واره ، ص ۱۳۱ . ۱۳۲ . ۱۳۴ . ۱۳۷ . ۱۵۷ و ۱۶۸

وی فعالیت های سیاسی خود را از همان اوان جوانی آغاز کرد و به جلسات تفسیر قرآن و آموزش معارف دینی راه یافت و در توزیع عکس و اعلامیه های امام خمینی همت گماشت . پس از قبولی در رشته پزشکی با موفقیت تحصیلات خود را پشت سر گذاشت و در سال ۴۹ فارغ التحصیل شد و به سربازی رفت .

در این مدت به عنوان پزشک در روستاهای اطراف نهاوند به خدمت به محرومین شتافت ، تدین و خلق و خوی مرتضی به زودی آوازه او را در میان روستائیان پراکنده ساخت ، اولین سفر

خارجی او حج بیت الله الحرام بود و پس از آن به استخدام سازمان تأمین اجتماعی در آمد و به قزوین منتقل گردید .

مرتضی لبافی نژاد در ۱۶ شهریور ۵۱ با پروین سلیحی که از خانواده ای متدین و مذهبی بود ازدواج کرد که حاصل این وصلت پسری بود که نام وی را یاسر گذاشتند . لبافی نژاد از دوران دانشکده به فعالیت هایی چون تأسیس انجمن اسلامی دانشکده پزشکی دست زد و در امور فرهنگی و اجتماعی مشارکت فعال داشت .

مرتضی در سال ۵۰ با سازمان آشنا شد و به عضویت تیم پزشکی در آمد ، وی در تمام مدت عضویت در سازمان بر اعتقادات مذهبی خود پایدار ماند و در برابر تغییر ایدئولوژی قاطعانه مقاومت نمود و پس از اطلاع از ماهیت و عملکرد مرکزیت سازمان همکاری قبلی خود را راه خطا توصیف کرد و از آن ابراز پشیمانی نمود .

با اعترافات وحید افراخته ، لبافی نژاد نیز لو می رود و در تاریخ ۵۴/۵/۱۱ در تبریز بازداشت و به تهران منتقل می شود ، در تهران نیز با وانمود کردن این که در تهران قراری دارد به همراه مأمورین به منطقه مورد نظر وارد می شود و در یک فرصت فرار می کند ، اما موفق نمی شود و با تیراندازی مأموران از ناحیه شانه و بازو مجروح گردید و مجدداً دستگیر شد .

همسرش پروین سلیحی نیز به جرم همکاری با سازمان بازداشت شد که در دادگاه نظامی به دو سال زندان محکوم گردید ، او که در زمان بازداشت نوزده سال داشت ، حدود یک سال در زندان انفرادی به سر برد و بر اعتقاد استوار دینی خود همچون مرتضی لبافی نژاد پایدار ماند .

مرتضی تحت شکنجه های طاقت فرسا قرار گرفت ، با این حال بنا به نقل شاهدان در طول دوران زندان و بازجویی که مدت ۶ ماه در سلول انفرادی بود ، غالباً روزه دار بود ، سرانجام در چهارم بهمن ۵۴ مرتضی لبافی نژاد اعدام گردید .

### • لطف الله میثمی (۱)

در سال ۱۳۱۹ در یک خانواده مذهبی بازاری در اصفهان متولد شد ، تحصیلات متوسطه را در زادگاه خود طی کرد و در سال ۳۸ در دانشکده فنی دانشگاه تهران آغاز به تحصیل کرد . ورود وی به دانشگاه با فعالیت های سیاسی جبهه ملی دوم و تشکیل نهضت آزادی مقارن بود .

۱. خلاصه پرونده ها ..... میثمی ، لطف الله

میثمی با ورود به دانشگاه علایق مذهبی \_ سیاسی پیدا کرد و در جریان فعالیت های دانشجویی آن دوره قرار گرفت ، به طور فعال در انجمن های اسلامی دانشجویان حضور داشت ، در جلسات مسجد هدایت و سخنرانی های آیت الله طالقانی شرکت می کرد ، با عناصر فعالی چون سعید محسن مرتبط شد و در جریان پخش اعلامیه های نهضت آزادی در دانشگاه فعالیت کرد ، به دلیل همین فعالیت ها در آذر ماه ۴۲ دستگیر شد و شش ماه در زندان گذراند .

میثمی که مهندس نفت بود ، پس از آزادی از زندان عازم خدمت وظیفه شد ، در طول این دوره به دلیل تخصص خود استاد دانشکده سر رشته داری ارتش بود ، پس از پایان خدمت به استخدام شرکت ملی نفت ایران در آمد و علی الظاهر به ساواک تعهد سپرد که دست از فعالیت سیاسی بردارد ، وی از سوی شرکت نفت یک بار در سال ۴۶ به آمریکا و یک بار نیز در سال ۴۹ به انگلستان فرستاده شد .

فعالیت میثمی در سازمان مجاهدین خلق از سال ۴۹ آغاز شد ، در این سال سعید محسن با او تماس گرفت و در چرخه آموزش ها و مطالعات تشکیلاتی قرارش داد ، میثمی از جمله شاغلینی بود که اکثر حقوق دریافتی خود را در اختیار تشکیلات می گذاشت ، به دنبال لو رفتن سازمان ، میثمی نیز در شهریور ماه ۵۰ دستگیر شد و پس از محاکمه در دادگاه نظامی رژیم به دو سال زندان محکوم گردید .

چهار ماه پس از آزادی از زندان با قرار که در زندان با محمد ابراهیم (ناصر) جوهری داشت ، با وی تماس گرفت و بار دیگر به سازمان متصل شد ، وی تا اواخر زمستان ۵۲ زندگی علنی داشت ولی پس از یک حادثه فرار (۱) زندگی مخفی در پیش گرفت و مدارج تشکیلاتی را در سازمان به سرعت طی کرد .

---

۱. لطف الله میثمی و کریم رستگار از دیگر زندانیان ضربه شهریور که آزاد شده بود ، در یکی از روزهای تابستان ۵۲ در خیابان وصال شیرازی توسط یک اتومبیل گشت ساواک که از قضا یکی از افراد آن ایشان را از سال ۵۰ می شناخت ، مشاهده شدند ، کریم رستگار دستگیر شد ولی میثمی موفق به فرار گردید . خلاصه پرونده ها .... رستگار ، کریم . نیز متن گزارش دستگیری کریم رستگار

میثمی از اواخر سال ۵۲ پس از مدتی که در شاخه کارگری به مسئولیت مجید شریف واقفی با صمدیه لباف و انتظار المهدی در یک تیم قرار داشت ، تحت مسئولیت بهرام آرام قرار گرفت و به اتفاق سیمین صالحی (پزشک سازمان و همسر بهرام آرام) ، ناصر جوهری و خود آرام در خانه مرکزی شاخه نظامی واقع در خیابان شیخ هادی مستقر شد .

در همین دوره که قریب به ۵ ماه به طول انجامید ، نخست به تحقیق در مورد تاریخ معاصر و تدوین جزوه ای در این زمینه اشتغال داشت ، ولی از خرداد ماه ۵۳ که مسلح شد ، پس از آموزش اسلحه شناسی و کلیاتی از پزشکی خود مسئول یک گروه مسلح شد و به آموزش آنها پرداخت .

در بعدازظهر ۲۷ مرداد ۵۳ در حالی که سیمین صالحی و لطف الله میثمی در منزل مرکزی شیخ هادی مشغول آماده سازی یک بمب ساعتی (برای انفجار در روز ۲۸ مرداد) بودند ، بمب مزبور منفجر شد .

میثمی به شدت زخمی گشت ، دو چشم و یک دست و شنوایی یک گوش را از دست داد . سیمین صالحی که خود مجروح بود و از یک چشم نابینا شد ، پس از اقدام به فرار در خیابان دستگیر شد ، میثمی نیز به بیمارستان انتقال پیدا کرد ، بازجویی از وی و سیمین صالحی در بیمارستان انجام گرفت ، از این رو با فشاری توأم نبود .

بنابراین مطالب مهمی فاش نشد ، ناصر جوهری نیز در اثر انفجار بمب در دستش زخمی و دستگیر شده بود ولی ارتباطش با میثمی و صالحی لو نرفت ، هر سه نفر در زمستان ۵۳ توسط دادگاه نظامی رژیم به حبس ابد محکوم شدند .

پس از دستگیری خلیل دزفولبی و سپس وحید افراخته ، اهمیت و نقش تسکیلاتی سه نفر فوق برای ساواک و کمیته مشترک محرز شد و مجدداً مورد بازجویی قرار گرفتند ، لیکن در وضعیت محکومیت ایشان تغییری داده نشد .

سندی از ساواک مواضع میثمی را در اوایل دوره زندان نزدیک به مارکسیست ها برشمرده است ، وی گفته است هر چند از تغییر ایدئولوژی در سازمان بی خبر بوده است ، ولی از ترس محمد تقی شهرام و بهرام آرام نزد آنها نماز نمی خوانده است . (۱)

---

۱. پرونده محمد تقی شهرام ، وحید افراخته در بازجویی خود گفته بود : سیمین صالحی مارکسیست شده بود ولی میثمی هنوز مذهبی بود ، هر چند این اواخر نماز نمی خواند و می گفت به احترام شما که نماز نمی خوانید من هم نماز نمی خوانم . پرونده رحمان (وحید) افراخته ، ج ۲ ، ص ۱۱۲

برخی از اعضای سازمان معتقد بودند که وی نیز تغییر ایدئولوژی داده بود و به مارکسیست ها پیوسته بود ، اما بعدها در زندان مجدداً مذهبی گشت و جمع خاص خود را ترتیب داد و در برابر مسعود رجوی و طرفدارانش مدعی رهبری سازمان و تداوم راه بنیانگذاران گردید .

#### • محمد یزدانیان (۱)

وی در سال ۱۳۲۷ در خانواده ای سنتی با وضع مالی متوسط در کاشان متولد شد . پس از تحصیلات متوسطه وارد دانشگاه صنعتی تهران (آریامهر) شد و در رشته مهندسی شیمی مشغول به تحصیل گشت ، در دوران دانشگاه از دوستان نزدیک و صمیمی بهرام آرام بود .

---

۱. خلاصه پرونده ها .... یزدانیان ، محمد

در سال ۱۳۴۹ از طریق معرفی به احمد رضایی و آشنایی با علیرضا تشید به عضویت سازمان در آمد ، مراحل آموزشی را به سرعت طی کرد و در گروه شیمی تحت مسئولیت علی (بهروز) باکری به فعالیت پرداخت .

پس از ضربه شهریور ۵۰ متواری شد و زندگی مخفی خود را در تهران ، مشهد و قم دنبال کرد تا پیش از فرار تقی شهرام و ورود وی به مرکزیت ، بیشترین مسئولیت یزدانیان تدوین جزوه های آموزش شیمی انفجاری و تهیه مواد منفجره بود .

از اواخر بهار و اوایل تابستان ۵۲ ، پس از فرار شهرام از زندان ، یزدانیان در کنار بهرام آرام ، مجید شریف وافقی ، علیرضا سپاسی آشتیانی و تقی شهرام در سازماندهی جدید مشارکت داشت . به همین میزان در روند تغییر ایدئولوژی نیز مؤثر بود و خود نیز از اولین کسانی بود که مارکسیست شد .



تا پیش از قضیه مجید شریف واقفی زمانی که او در رأس شاخه کارگری قرار داشت ، یزدانیان از اعضای خانه و جمع مرکزی این شاخه بود و با شریف واقفی ، لیلا زمردیان و وحید افراخته در یک جا زندگی می کرد .

وی در پاییز ۵۲ با محبوبه افراز ازدواج کرد و از همان زمان در شاخه تقی شهرام فعالیت داشت و در سال ۵۶ از طرف سازمان به خارج از کشور رفت ، افراد شاخصی که مسئولیت آنها به عهده یزدانیان بوده عبارتند از : احمد هاشمیان قزوینی ، عباس جاودانی ، محمد حسن ابراری جهرمی ، غلامرضا سلطانی جهرمی ، علیرضا کبیری ، عزت شاهی (مطهری) ، مصطفی فرهادی و علیرضا ثقفی خراسانی .

## « فصل سوم »

### مرکزیت و تناقض ایدئولوژیک

#### • نوع دیگر تصفیه مذهبی ها

شیوه های گوناگونی برای دفع و تصفیه وجود داشت که از جمله آنها وادار ساختن فرد به انتقاد از خود و به نوعی لجن مال کردن خودش بود . که این نمونه را در شرح وضعیت تشکیلاتی خلیل دزفولی یادآور شدیم . نمونه دیگر هم که از آن مکرر یاد شد ، ترور و تصفیه فیزیکی بود . در اینجا به نوع دیگری اشاره می کنیم که نظر به اهمیت آن نیاز به بخش مستقلی داشت .

از نخستین اقدامات محدود کننده عناصر مذهبی ، گرفتن اسلحه و سیانور آنها بود . این تنبیه در مورد اعضای مارکسیست نیز انجام می شد ، اما حالت مقطعی و موقت داشت ، لیکن در مورد عناصر مذهبی و مقاوم این تنبیه دائمی بود و در این خصوص وحدت رویه وجود داشت . نتیجه و اثر وضعی چنین کاری ، دستگیری فرد در صورت برخورد با پلیس بود .

چکیده توجیهاتی که سازمان برای این امر داشت این بود :

(۱) تا پیش از دستگیری های گسترده سال ۵۴ ، فایده دستگیری اعضای مذهبی از سوی مرکزیت چنین توجیه می شد که چون اطلاعات این افراد از قبل محدود و بسته شده و مطالب دروغ نیز از سوی مسئولان شان به ایشان القاء شده ، در برخورد با پلیس اطلاعات گمراه کننده در اختیار خواهند داد که نتیجه اش سردرگمی دستگاه های امنیتی است .

اما پس از افشای فجایع سال ۵۴ و لو رفتن ترورهای درونی ، دستگیری اعضای مذهبی توجیهی دیگر یافت و آن این که دستگیری عناصر مذهبی و حضور آنها در جمع زندانیان این تلقی و شایعه را که مرکزیت مارکسیست سازمان دست به کشتار اعضای مذهبی زده خنثی خواهد کرد . (۱)

۱. در متن بیانیه مواضع .... نیز این تمهید مشهود است .

۲) همچنین وقتی که اسلحه و سیانور از يك عضو مخفي و تحت تعقيب گرفته مي شد ، ديگر هيچگونه تكيه گاهي براي خود نمي ديد . اگر چه اين تنبيه براي به تسليم وا داشتن و تحت فشار قرار دادن نيروهاي مذهبي سازمان نتيجه مطلوبي در بر نداشت ، اما به هر حال به صورت يك تاکتيك اصلي اعمال مي شد .

در آن سال ها به خصوص در بحران هاي پس از ضربات شهريور ۵۰ و بهار و تابستان ۵۱ ، اين گفته به صورت ضرب المثل در سازمان مجاهدين خلق و ديگر گروه هاي مسلح رواج يافته بود که " اسلحه خدای دوم شخص است ."

اين تنبيه در تسليم اعضا و وا داشتن آنها به تبعيت از تشکيلات نيز گهگاه مؤثر بود ، گاهي وضعيت روحي عضو خلع سلاح شده حالي را در او ايجاد مي کرد که خواه ناخواه مجبور به پذيرش خواست مسئولان که از جمله آنها پذيرش " تغيير ايدئولوژي " بود ، مي شد . به خصوص که فرد مي دانست در صورت تمکين مجدداً مسلح خواهد شد و رشد خواهد کرد . (۱)

---

۱. پرونده علي خدایي صفت ، پرونده محمد علي (خليل) فقيه دزفولي : ذيل خلع سلاح

۳) قرار دادن امکانات سازمان در اختيار عناصر مارکسيست مورد اعتماد ، يا خارج کردن آن از دسترس عناصر نامحرم همچنين صلاحيت و عدم آن در قاموس باند مرکزي و کادريهاي مسئول دگرديسي شده ، مساوي بود با مارکسيست شدن يا مذهبي ماندن . و منطقي بود که تشکيلات امکانات محدود خود را صرفاً در اختيار عناصري قرار دهد که به صلاحيت جديد رسیده اند . (۱)

---

۱. کارنامه برخورد باند مرکزي با شريف واقفي و باران او به اندازه کافي گوياست .

۴) ايداي روحي و رواني افراذي که در برابر مارکسيست شدن مرکزي مقاومت به خرج مي دادند ، نيز از جمله اهداف اين رفتارها بود . پس از خلع سلاح عضو مذهبي ، گاهي تعبيراتي از مسئولان شنیده مي شد که نشانگر ارضاي روحي آنها از آزار و در تنگنا قرار دادن فرد بود . تعبيراتي از قبيل " اسلحه و سيانور فلاني را بالاخره گرفتم و كيف کردم " يا " حال فلاني را حسابي گرفتم " . اينگونه اظهارات به کرات از وحيد افراخته نقل شده است . (۱)

---

۱. گفتگوها ، احمد رضا کریمی

هم زمان با خلع سلاح و بي دفاع رها کردن عضو در فضاي پليسي ، مواردی وجود داشت که مستقيماً توسط سازمان زمينه سازي دستگيري هاي متعددي فراهم گرديد . مثلاً به ساواک تلفن مي شد که فلان شخص (با نام و مشخصات کامل) در فلان محل با مقداري اعلاميه حاضر مي شود .

گاهی هم قرارهای تماس را به پلیس اطلاع می دادند و البته بیشتر افرادی که لو می رفتند مذهبی بودند ، برخی از این موارد را کمانگر (کمالی) بازجوی کمیته مشترک سابق اعتراف نموده است .

دو مورد از مصادیق این نوع برخورد سازمان را به عنوان نمونه نقل می کنیم با این توضیح که این دو مورد صرفاً به خاطر نمادین بودن شان نقل می شود و گرنه از اینگونه موارد کم نبوده است .

### • زمینه سازی دستگیری و قتل کرمانشاهی اصل

پس از آن که علی اکبر نبوی نوری از سازمان جدا شد و خود به همراه چند تن از نیروهای مذهبی گروهی به نام " فریاد خلق " تشکیل داد (۱) ، یکی از اعضای مرتبط با وی که ارتباطش با گروه قطع شده و تحت مسئولیت یک عضو مارکسیست سازمان قرار گرفته بود ، توسط سازمان خلع سلاح شد .

۱. این گروه از جمله جریان هایی بود که بعدها باند مرکزیت مدعی بود که به رغم مذهبی بودنش به آن سرویس می داده و با آن همکاری داشته است .

وی حسین کرمانشاهی اصل نام داشت که پیشتر عضو " حزب الله " بود و پس از پیوستن به سازمان سال ها زندگی مخفی داشت . علاوه بر گرفتن اسلحه و سیانور ، شناسنامه ای نیز برای او تهیه شده بود که به هیچ وجه نمی توان علتی جز ایذا و قصد ضربه زدن به وی ، برای آن یافت .

توضیح این که در آن زمان میان گروه های سیاسی مخفی ، مسلح و غیر مسلح چنین معمول بود که عکسی جدید و متفاوت با عکس هایی که احتمالاً در اختیار ساواک قرار داشت از فرد تهیه می شد . معمولاً تصاویری که از اشخاص در اختیار ساواک و کمیته مشترک قرار می گرفت یا مربوط به کارت دانشجویی و عکس هایی بود که در پرونده های دانشجویی ، دانش آموزی و استخدامی قرار داشت و یا از آلبوم خانوادگی برداشته شده بود .

با عنایت به این مسئله تلاش می شد که هم هیئت ظاهری فرد فراری و مخفی و هم عکسی که روی مدارک جعلی نصب می شد دقیقاً مغایر با عکس هایی باشد که در دست ساواک قرار داشت ، مثلاً اگر عکس فرد با سبیل یا عینک بود بر خلاف آن عمل می شد .

در همان زمان که حسین کرمانشاهی اصل خلع سلاح شد ، عکسی از وی بر روی شناسنامه جعلی اش نصب شد که همان را ساواک عیناً در اختیار داشت ، یعنی عکس تکثیر شده ای که در آلبوم مخصوص مجاهدین و چریک های فراری چاپ شده بود .

هیچ توجیهی نمی توان برای این حرکت سازمان قائل شد جز این که عمداً وسایلی تمهید می گردید تا به دستگیری آن فرد بیانجامد . به خصوص که ردهای ارتباطی وی نیز پاک شده و تماس های یکطرفه بود . پیش از آن که به سرانجام این امر برسیم ، مروری اجمالی بر علت این نحوه برخورد سازمان می کنیم .

حسین کرمانشاهی اصل متولد ۱۳۲۸ در اهواز و دانشجوی سابق دانشگاه صنعتی آریامهر (شریف) از سال ۱۳۵۱ به دلایل امنیتی به خصوص پس از دستگیری خلیل رفیعی طباطبایی که زیر شکنجه کشته شد ، زندگی مخفی را در حالی آغاز کرد که با محمد مفیدی مرتبط بود .

پس از دستگیری مفیدی ، ارتباطش با سازمان قطع شد ولی بالاخره در اواخر پاییز ۵۱ توسط بهجت تیفتکچی به مجید شریف واقفی وصل گردید . در دوران شکل گیری مرکزیت مارکسیست وقتی توسط یکی از مسئولان مارکسیست شده در جریان امر قرار گرفت مقاومت کرد و صریحاً گفت که " شما حق استفاده از نام مجاهد را ندارید ."

به دلیل همین موضع گیری بسیاری از مسئولیت های سازمانی از وی گرفته شد و فردی که تحت مسئولیت او قرار داشته ولی مارکسیست شده بود به عنوان مسئول انتخاب گردید . از قضا در جریان يك بیماری او در بیمارستانی بستری گردید و از همانجا تماسش با نبوی نوری و گروه فریاد خلق نیز قطع شد .

سرانجام در یکی از روزهای فروردین ۵۴ در ساعت ۳ بعدازظهر پس از خروج از يك حمام از پشت سر مورد ظن يك افسر شهربانی که سرپرست يك اکیپ گشتی کمیته بود قرار گرفت و بازرسی شد .

نام وی در شناسنامه همراهش صالح نیری بود ولی افسر مربوطه با کمال تعجب عکسی را روی آن مشاهده کرد که در آلبوم مخصوص نیز آن را دیده بود . پس از ورود به کمیته مشترک توسط منوچهری تحت شکنجه قرار گرفت و پس از ۱۸ ساعت مقاومت بدون هیچ گونه اعترافی در وضع فجیع و غیر قابل وصف کشته شد . (۱)

---

۱. متن اعتراف توانگر و نادری پور . شرح مختصر زندگی ... ص ۵۸ - ۶۰ . گفتگوی احمد رضا کریمی . به نقل از میر حسین پزشکیار کمیته مشترک : " موقع بیرون آوردن جسد حسین کرمانشاهی اصل از اتاق شکنجه ، دیدیم که او را در يك گونی انداخته اند به نظر می آمد که آن قدر آش و لاش و تکه پاره شده که دیگر هیئت يك آدم را ندارد . " حسین کرمانشاهی اصل از معدود افرادی بود که در تاریخ دستگیری ها و بازجویی های دوران پهلوی هیچگونه اقراری نکرده است . متن اعترافات فریدون توانگر معروف به آرش و بهمن نادری پور معروف به تهرانی در مصاحبه تلویزیونی و محاکمات دادگاه انقلاب اسلامی .

البته در کتاب منتشره سازمان پس از پیروزی انقلاب اسلامی نحوه دستگیری وی از طریق تعقیب و پیگیری یکی دیگر از اعضای سازمان ذکر گردید و نقش مرکزیت مارکسیست در زمینه سازی آن موضوع پوشانده شد . (۱)

---

۱. شرح مختصر زندگی .... ص ۵۹

### • زمینه سازی دستگیری و اعدام ابراری

محمد حسن ابراری جهرمی از اعضای قدیمی و با سابقه سازمان بود که طی سال‌ها از مسئولان انتشارات و چاپ سازمان بود. پس از جریان تغییر ایدئولوژی حاضر به همراهی ایدئولوژیک با مرکزیت نشد، ولی از نظر تشکیلاتی در ابتدا برای ایمن ماندن تظاهر به حالت انفعال و تمکین داشت.

فی‌المثل گفته شده که متن دست نویس اولین چاپ بیانیه اعلام تغییر مواضع (به صورت قطور در قطع جیبی و پلی کپی الکلی) به خط ابراری بود. در اواخر فعالیتش در خانه چاپ به بهرام آرام گزارش شد که ابراری تغییر ایدئولوژی نمی‌دهد و قابل اعتماد نیست. او را از خانه چاپ اخراج کردند و به کارگری گسیل داشتند، ضمن این‌که از همان نخست اسلحه و سیانوروش را هم گرفتند.

پس از دستگیری وحید افراخته، مرکزیت سازمان که پی برده بود وی همه اطلاعاتش را داده است، ردهایی را که او سراغ داشت پاک کرد. لیکن با این‌که می‌دانست وحید رد مناسبی از ابراری دارد او را توجیه نکردند.

وحید می‌دانست که ابراری با یکی از سمپات‌های مذهبی خود به نام حاج مرتضی تجریشی رابطه دارد و از وی کمک می‌گیرد و حتی گاهی شب‌ها در آن مغازه خوابیده است، مأموران به کمک افراخته وی را به همراه تجریشی دستگیر کردند.

ابراری در بدو دستگیری پس از انتقال به کمیته مشترک زیر شکنجه منوچهری فرار گرفت، به رغم مقاومتی که نشان داد، وقتی وحید افراخته را بالای سرش آوردند و در جلسات بعدی نیز سؤالات بازجویی را معمولاً وحید عنوان می‌کرد (چون به اغلب اطلاعات ابراری آگاه و مدت‌ها مسئول وی بود) مسائل مربوط به خود را اعتراف کرد. محمد حسن ابراری جهرمی در پاییز ۱۳۵۵ تیرباران شد.

### • شاخه مذهبی، مرکزیت مارکسیست

در دی ماه ۱۳۵۴ مرکزیت به زعم خود تصمیمی حیاتی اتخاذ کرد تا هم به بدبینی‌های موجود در سازمان خاتمه دهد و هم با یک مانور تبلیغاتی وعده حضور نیروهای مترقی مذهبی را در جبهه متحد توده‌ای محقق سازد. تصمیم مزبور این بود که بخش مذهبی با نوعی استقلال نسبی در درون سازمان مادر به فعالیت خود ادامه دهد. (۱)

---

۱. بیانیه اعلام مواضع ... ص ۹۴

تلفات سازمان در سال ۵۴ به حدی بود که حفظ همه نیروهای موجود در دستور کار قرار گرفت. بنا به یادداشت‌های حسین روحانی، سازمان که نیاز مبرمی به جذب نیرو در این دوران داشت سعی کرد یک هسته مذهبی را که از اعضای سابق بودند و اینک مستقلاً

فعالیت می کردند تحت نظارت گرفته و به نوعی وابسته به خود نماید تا منبع تغذیه ای نیز برای نیرو و امکانات مورد نیاز سازمان باشند .

در این مورد سازمان جهت عضوگیری ، با افراد مذهبی روشنفکر نیز تماس می گرفت و با استفاده از برخی افراد سرشناس سابقاً مذهبی و فعلاً مارکسیست برای جذب آنها کوشش می نمود . مدتی روی این افراد کار می کرد ، اگر مارکسیست می شدند جذبشان می کرد و اگر نمی شدند آنان را به این هسته مذهبی معرفی می نمود .

مرکزیت قراردادی ضمنی با این هسته مذهبی داشت که چنانچه فردی تمایلات مذهبی داشته باشد توسط سازمان به این هسته متصل شود و از آن طرف نیز هر کس مارکسیست شد توسط هسته مذهبی به سازمان وصل شود .

البته این شیوه جذب نیرو و پر کردن صفوف سازمان باعث می شد که سازمان امکان کافی برای آموزش مارکسیستی و پایه ای افراد پیدا نکند و این افراد با آموزش های پراکنده و جسته گریخته وارد سازمان شوند . تکیه سازمان در این مرحله برای عضوگیری کاملاً دگرگون شده بود ، صرف مخالف رژیم بودن افراد و اعلام آمادگی برای مخفی شدن و انگیزه مبارزه داشتن معیار و میزان عضویت بود .

چارچوب توجیهی برخورد و ارتباط سازمان با گروه ها و افراد منفرد مذهبی حول همکاری های تکنیکی و فنی و اطلاعاتی و برخی کمک های متقابل دور می زد . در این دوره به خصوص سازمان با گروه " الفت " یا " انسجام " که بعداً پس از ضربه ساواک و کشته شدن افراد اصلی آن به طور کامل به مجاهدین خلق پیوست ، گروه " فریاد خلق " که توسط علی اکبر نبوی نوری و دیگر دوستان مذهبی اش ایجاد شده بود و سرنوشتی مشابه گروه انسجام داشت و گروه " اکبری آهنگر " یا " هسته مذهبی " تماس داشت . (۱)

۱. نوری ، روشنفکری وابسته در ایران .... ص ۱۲۵ - ۱۲۴ نقل از دست نویس احمد علی رجایی ، ص ۶۵

قوی ترین این گروه ها گروه " اکبری آهنگر " بود که اعضای اصلی آن عبارت بودند از :

(۱) محمد اکبری آهنگر ، (۲) فرهاد صفا ، (۳) محسن طریقت منفرد ، (۴) محمد صادق

هر چهار نفر از جمله کسانی بودند که در ضربات شهریور ۵۰ به زندان افتادند و پس از طی دوران سه ساله محکومیت خویش بعد از آزادی و ایجاد امکان برای ارتباط مخفی شدند و به سازمان پیوستند .

این شاخه یا هسته مذهبی از ابتدا در درون خود نیز دچار ناهماهنگی و تشتت بود ، طریقت و صادق از دورن زندان ضعف هایی از خود بروز داده بودند و به نظر می آمد در برابر جریان تغییر ایدئولوژی مقاومتی نکنند ، فرهاد صفا که مذهبی محکمی بود به علت سابقه کار با سعید محسن در تدارک تکمیل آموزش های ایدئولوژیک سازمان بود ، اکبری آهنگر نیز به این باور رسیده بود که انحراف و زمینه ارتداد از ابتدا در مبانی ایدئولوژیک سازمان موجود بوده و بنابراین باید به تجدید نظر در آن پرداخت .

به همین جهت با استفاده از نوشته های آیت الله مرتضی مطهری به ویژه پاورقی های ایشان بر کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم ، جزوه ای تدوین کرد تحت عنوان " معرفت و ادراک " که ضمن آن شدیداً به مبانی فلسفی مارکسیسم از جمله دیالکتیک و نظریه شناخت آن مکتب انتقاد کرده بود . (۱)

۱. نوار سخنرانی بهزاد نبوی ( به عنوان سخنگوی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی) در جامعه الصادق ، تیر ۵۹ ، نشریه عصر ماه ، ش ۱۱۴ ، ص ۵

چندی از تشکیل این هسته مذهبی نگذشته بود که فرهاد صفا در ۱۸ اسفند ۵۴ کشته شد . در اوایل سال ۵۵ محمد صادق (۱) و محسن طریقت (۲) دو تن دیگر از اعضای شاخه اکبری آهنگر مارکسیست شدند ، چندی هم اکبری آهنگر با علیرضا و محمد الفت ارتباط داشت که می توانستند با اتکا به ایدئولوژی اسلامی جمع منسجمی داشته باشند ، لیکن تلفات پی در پی این جمع را متلاشی کرد .

۱. محمد صادق در سال های ۶۱ و ۶۲ دستگیر و مدتی زندانی شد ، پس از آزادی ساکن ایران است . گفته شده است که وی مارکسیست باقی نماند .  
۲. محسن (محمود) طریقت ساکن سوئد است و صاحب یک کاباره می باشد .

اکبری آهنگر پس از آخرین همکاری عملی اش با سازمان که همکاری در مقدمات ترور سه مستشار آمریکایی در شهریور ۵۵ بود در روز ۵/۵/۶۵ به همراه سرور آلاپوش مورد سوء ظن مأمورین کمیته مشترک قرار گرفت (۱) و ضمن فرار به طرف مأمورین تیراندازی کردند که آلاپوش توسط مأمورین کشته شد و اکبری آهنگری نیز به هنگام کشیدن ضامن نارنجک برای پرتاب به طرف مأمورین در اثر انفجار آن کشته شد . (۲)

۱. مأموران کمیته مشترک در حالی به این دو نفر ظنین شدند که از همکاری محمد توکلی خواه استفاده می کردند.  
۲. بولتن نوبه ای ساواک ، ۱۳۵۵/۶/۲۱ تا ۱۳۵۵/۱۲/۲۱

علیرضا الفت در ۲۲ مهر ماه ۵۵ و محمد الفت نیز در ۲۷ دی ماه همان سال در برخورد تصادفی با اکیپ های کمیته مشترک به عنوان مظنون با استفاده از سیانور کشته شدند . (۱)

۱. همان : ذیل همین اسامی

آنچه در مورد فعالیت بخش مذهبی مرتبط با سازمان می توان اضافه کرد این است که سازمان از جهاتی به اهداف مورد نظر خود که از ابتدا در پی آن بود رسید و از جهاتی نیز ناکام ماند . سازمان موفق شد عناصر مؤثر و کارآمدی را حفظ کند و جوی مساعد در درون تشکیلات پدید آورد و اندکی از آثار منفی ترورهای درون سازمانی و انتشار بیانیه تغییر ایدئولوژی بکاهد ، لیکن از جهت عقیدتی نتوانست کاری از پیش ببرد . جدایی نیروهای مذهبی و تشکیل

گروه های جدید تداوم یافت و این آن چیزی نبود که مرکزیت مارکسیست سازمان می خواست . (۱)

۱. گروه های داخلی تشکیل دهنده سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در همین برهه تأسیس یافتند .

### • آفات يك تشکيلات استالینيستي

استالینيسم بر بنیاد اصالت زور ، اصالت تضاد و اصالت تنازع بقا استوار است . یکی از جلوه ها و لوازم منطقی این اصول در عرصه جامعه به ویژه در تشکيلات يك سازمان سياسي ، اطاعت کورکورانه از مافوق است .

به کارگیری این اصول نه تنها آن همه فاجعه را در روسیه به بار آورد ، بلکه پیامدهای آن گریبانگیر هر شکل دیگری با این ایدئولوژی در هر نقطه دیگر جهان نیز شد . سازمان مجاهدین خلق با تأثیر پذیری از چنین رویکردی بود که در عمل به آن سرنوشت دردناک و مصیبت بار گرفتار شد .

از ابتدای تشکیل سازمان و به ویژه از دوران حاکمیت رضا رضایی معیار رشد و ارتقاء در درون تشکيلات ، میزان تبعیت و تسلیم اعضا نسبت به مرکزیت بوده است . این واقعیت در دوران حاکمیت بلند تقی شهرام و پس از تغییر ایدئولوژی در فاش ترین شکل خود بروز پیدا کرد و به اوج رسید .

برای روشن شدن این امر با نام های مفروض و مستعار يك حلقه ارتباط تشکيلاتي سازمان را در آن دوران بررسی می کنیم . در فرض ما این افراد در سلسله روابط طولی تشکيلات قرار دارند :

بهرام ( عضو مرکزیت )

ناصر ( کادر درجه يك )

بهرروز ( عضو مسئول )

هاشم ( عضو تحت مسئولیت )

اصل بر این است که نفرات پایین به ترتیب مراتب تشکيلات موظف اند تصمیمات مسئول و نفر بالاتر را اطاعت نمایند و البته در عالم نظر ، اظهار نظر و نقد نیز می توانند بکنند . اما در عالم عمل اگر هاشم در برخورد با مسئول خود (بهرروز) در موارد خاصی \_ چه ایدئولوژیک و چه مسائل دیگر \_ به وي انتقاد داشته باشد ، بهروز در گزارش به مسئول خود (ناصر) ، هاشم را يك عنصر مسئله دار معرفی می کند که احتمالاً مشکل آفرین خواهد بود .

اگر بهروز نیز با ناصر چالش از این دست داشته باشد ، ناصر به مسئولش (بهرام) گزارش خواهد داد که بهروز مسئله دار است . این نیز در تشکيلات يك اصل است که عناصر مسئله



دار تنزل داده شوند و نهایتاً در صورت تمکین نسبت به مسئول خود در همان جایگاه متوقف بمانند .

وجه دیگر قضیه این است که نفرات به فعل و انفعالات ناشی از چنین جریانی \_ با پیامدهای کاملاً مشخص و معلوم آن \_ آگاه باشند یا خود تجربه کرده باشند . عناصر يك تشکیلات همواره مایل به ارتقاء و رشد در آن تشکیلات اند . يك سمپات فعال دوست دارد در صورت آماده بودن شرایط به مرحله عضو شدن برسد و يك عضو ساده دوست دارد به سطح يك كادر (عضو مسئول) برسد و به همین ترتیب ....

در چنین زمینه و ساختاری در همه سازمان ها و گروه هایی که اصول تشکیلاتی شان مبتنی بر این چنین روابطی است \_ یعنی بر مدار استالینیسیم می چرخد \_ مرکزیت از اصل میل روانی اعضا به رشد و ارتقاء حداکثر استفاده را کرده و می کند .

یعنی هاشم می داند در صورتی به سطح بهروز (عضو مسئول) ارتقاء پیدا خواهد کرد که در برابر او مطیع محض باشد و در همه موارد تأییدش کند . بهروز و ناصر نیز به همین ترتیب . از اول آگاهی دارند که شرط رشدشان سکوت و اطاعت از نفرات بالاتر است . در این وضعیت اعضای پایین همواره مورد تحقیر اعضای بالاتر قرار دارند .

عضوی مثل هاشم نسبت به مسئولش بهروز احساس حقارت می کند و بهروز نیز چنین احساسی را نسبت به ناصر دارد و همین طور تا رده های بالاتر . عضو معتقد است و این اعتقاد و باور به تدریج در ذهن وی جای گرفته است که مسئولش :

۱. به دلیل احراز صلاحیت های انقلابی در مرتبه ای بالاتر قرار دارد و مرکزیت یقیناً در تشخیص این صلاحیت اشتباه نکرده است .

۲. از او بیشتر می داند و بیشتر مبارزه کرده و گرنه مسئول نمی شد .

۳. باید توسط اعضای تحت مسئولیتش مورد تبعیت باشد ، چرا که هم دارای صلاحیت است و هم اصول و مصالح تشکیلاتی چنین ایجاب می کند .

۴. این حق را دارد که هر گونه تنبیه سازمانی را در مورد وی (عضو تحت مسئولیت) اعمال کند .

با این باورها و ذهنیت ها عضو پایین همواره مسئول خویش را به مثابه يك قطب و مرشد می نگرد و از سوی دیگر مرکزیت را کانون همه صلاحیت ها می شناسد و همچون يك معبد یا قبلع تقدیس می کند .

این را هم می داند که چنانچه در برابر مسئول خود ایستادگی کند و حتی پرسش ها و اگرهای خلاق میل او مطرح نماید ، نظر به درجه مقاومت و مخالفت یا حذف خواهد شد و یا او را فی المثل برای اصلاح خصلت ها ( و در واقع نافرمانی ها) به کارگری می فرستند و چون تمایلی نفسانی او به رشد در تشکیلات \_ گاهی بدون این که خودش بداند \_ انگیزه اصلی روابطش را تشکیل می دهد ، بنابراین کاملاً تسلیم است و " بله فرمان " می گوید .

این روابط هیچگونه فرقی با روابط در درون سیستمی مثل نظام شاهنشاهی \_ به طور اعم \_ ندارد . در آن نظام يك مادون زمانی می تواند رشد کند که در تعظیم مافوق خود کوتاهی نکند.

میزان های ارتقای يك فرد در چنان سیستمی تفاوتی با موازین ارتقاء در يك تشکیلات مبتنی بر استالینیسم ندارد .

تنزل مراتب نیز در سیستمی مانند رژیم پادشاهی همانند يك سازمان استالینیستی است ، پس شرط رشد و ارتقاء تسلیم پذیری و انقیاد به شخص حاکم است نه استقلال عمل و انتقاد . کسی که قوت و عزت نفس دارد نمی تواند در چنان سیستمی مدارج ترقی را طی کند .

در سازمانی چون مجاهدین خلق نیز به گواهی مجموعه تجارب و مدارک افرادی می توانستند دوام آورند یا روند ترقی را در تشکیلات ببینند که اهل چون و چرا در برابر مرکزیت نباشند . اگر مشاهده می شود که عنصر ضعیف النفسی مثل وحید افراخته پس از دستگیری بدان حد به رژیم تسلیم می شود که حتی ساواک را در سرکوب مبارزان ارشاد و رهبری می نماید ، نباید دچار شگفتی شد و انگشت حیرت به دندان گزید .

او اصولاً به دلیل همین ضعف نفس در تشکیلات رشد کرده است و اگر این ضعف را نداشت هیچگاه نمی توانست با آن مجموعه همگن باشد و حتی در سطح يك عضو معمولی هم نمی توانست باقی بماند .

اساس بینش مارکسیستی درباره تاریخ وجود مستمر نیروهای نیروهای متضاد و ضرورت حذف یکی از این نیروها برای بقای دیگری است . چنین برخورد دائمی ، جبراً اعمال فشار و قهر را به صورت یکی از امور عادی و همیشگی جریانات اجتماعی و سیاسی در می آورد. این فشار و قهر به منبع نیرو دهنده ای نیاز دارد و این منبع چیزی جز کینه طبقاتی نیست .

کینه طبقاتی تنها میل بهبود زندگی يك گروه اجتماعی و رفع استثمار و ظلم از آن نیست بلکه شوق شدید انتقام جویی از دیگری و نوعی غریزه بقای حیات در شکل حیوانی آن نیز هست. در تفکر مارکسیستی اگر این کینه نباشد زندگی اجتماعی ادامه نخواهد یافت زیرا کینه طبقاتی نیروی محرکه تاریخ و مشوق زندگی اجتماعی است و در آثار لنین بارها به تشریح این کینه توزی بر می خوریم .

لنین با استفاده ابزاری از این کینه در مسیر کسب قدرت سیاسی خود توانست قدرت را در روسیه تزاری به رغم همه ضعف و کوچکی دسته و گروه خود در مجموعه نیروهای درگیر در روسیه آن زمان کسب کند .

ابزار لنین در این کارزار ، حزب با سازماندهی خاص آن بود که در پوشش مرکزیت دموکراتیک ابتدا بخشی از انسان ها را به عنوان پیشتاز و پیشاهنگ (آوانگارد) دارای حق ویژه برای تعیین تکلیف همه انسان ها و بشریت قلمداد می کند و سپس خود این گروه ویژه را در سلول بندی سازماندهی ویژه اش از یکدیگر مجزا می سازد ؛

و با کنترل ارتباطات بین آنها و استقرار سلسله مراتب روابط بین آنها \_ که نمونه اش در مراتب تشکیلاتی مجاهدین خلق عنوان گردید \_ این گروه ویژه را به ماشین بی اختیاری بدل می کند که در دست مرکزیت قرار می گیرد . در این میان دموکراسی هم تنها يك لعاب و توجیه سفسطه آمیز و فریبنده برای سلطه همان گروه معدود بر کل جامعه است .

این ابزار در تفکر و عملکرد لنین با شیوه مبارزه خاصی تلفیق می‌گردد که آن شیوه اعمال سیاست‌های متنوع برای کسب قدرت و سپس اعمال دیکتاتوری و حذف رقبا با توسل به همه وسایل است. برای حفظ و ادامه اعمال قدرت در تفکر و اندیشه لنین پیشتازان دارای حق ویژه مطلق می‌شوند و برای کسب قدرتی که حق انحصاری و مسلم خود می‌دانند، توسل به هر عملی مجاز می‌گردد.

به همین دلیل نیز همه تهمت‌ها، افتراها، تصفیه‌ها، کشتن‌ها و حیل‌ها مجاز و مباح می‌شود، کافی است عملی در جهت کسب قدرت پیشتازان مفید باشد، حال این عمل با کدام یک از اصول بنیادین زندگی بشر و مبانی ارزشی آن در تناقض است و یا چه اثرات و عواقب ناگوار اجتماعی - سیاسی - فرهنگی و انسانی به بار خواهد آورد، به هیچ وجه مهم نیست. آنچه مهم است تحکیم سلطه حزب و تشکیلات است و در این مسیر هیچ ضابطه و اصول اخلاقی و انسانی جز کسب قدرت برای مرکزیت باقی نمی‌ماند و بدین گونه "ماکیاولیسم" در اوج خود بروز می‌کند.

عده‌ای از مارکسیست‌ها برآنند که لنین معصوم بوده، ولی استالین به خطا رفته است و از اصول لنین منحرف شده است. ولی استالینیست‌ها فرزندان خلف لنین اند و آنها که می‌خواهند استالینیسم را نفی کنند، ناگزیرند لنین را نیز همراه با استالین به دور اندازند. به قول یکی از باورمندان اسبق استالین، "استالینیسم فرزند خلف و پیامد طبیعی و اجتناب‌ناپذیر لنینیسم بود. با اطمینان می‌توان ثابت کرد که برپایی جامعه آزاد و پلورالیست و دموکراتیک با الهام و حرکت از لنینیسم و اصول و مبانی آن ناممکن است." (۱)

۱. امیر خسروی، نظر از درون... ص ۱۷۱

نیز بسیاری از اصول و عقاید اساسی خود مارکس و کسانی که به نحوی از انحاء خود را مارکسیست می‌دانند و با استالینیسم نیز مخالفت دارند - جبراً به استالینیسم و اردوگاه‌های کار اجباری و کشتار میلیون‌ها انسان بی‌گناه خواهد انجامید.

در این زمینه اساس تفکر و شیوه عمل اهمیت دارد نه ادعاها و نامگذاری‌ها. سازمان مجاهدین خلق آیه‌ای از قرآن را بالای آرم خود قرار می‌داد و مدعی اسلام راستین و به دور از تمایلات ارتجاعی بود، لیکن مبنای تشکیل و تکوین اش لنینیسم و استالینیسم بود. خصیصه عمده لنینی‌ها و استالینی‌ها مجاز دانستن خود برای تجاوز به حقوق و زندگی همه انسان‌ها و ارزش‌های اخلاقی است و پرروشن است که این تجاوز به عنف چه با نام خدا و به نام خلق قهرمان ایران صورت پذیرد و چه بدون آن، تغییری در اصل قضیه نمی‌دهد.

ترور جواد سعیدی در پاییز ۱۳۵۲، به دست مرکزیت به اصطلاح مسلمان با ترور شریف واقفی در بهار ۱۳۵۴ به دست مرکزیت مارکسیست، هیچگونه تفاوت کیفی و ماهوی ندارد، هر دو مورد این ترورها ناشی از باور تشکیلات و تصلب آن به استالینیسم و اعتقاد به حذف و تصفیه صورت گرفته است.

از دیدگاه چنین سازمانی این ترورها قابل ملامت نیست ، بلکه اجرای دقیق اصول و ارزشهای حاکم بر سازمان است . در يك تشکیلات با این ویژگی ها مخالفت و ایستادگی در برابر مرکزیت محکومیت به مرگ و تصفیه فیزیکی را به دنبال خواهد داشت .

ذنب لایغفر جواد سعیدی این بود که به عنوان يك انسان به خود حق می داد که حاضر به ادامه همکاری با سازمان مجاهدین خلق نباشد و از آن کناره بگیرد ، جرم شریف واقفی نیز به يك تعبیر همین بود و با همین توجیه ، یعنی رعایت نکردن اطاعت تشکیلاتی ، تصفیه گردید . صرف مذهبی ماندن و مارکسیست نشدن باعث آن فجایع نبود ، زیرا عناصر مذهبی معتقد و متعبدی هم بودند که به دلیل تمکین ظاهری شان به تشکیلات هدف جفایی از آن نوع قرار نگرفتند ، هر چند به مراتب بالاتر نیز نتوانستند ارتقاء یابند .

چرا افرادی چون محمد حسن ابراری جهرمی ، عبدالرضا منیری جاوید و ... مورد تصفیه فیزیکی و ترور شخصی قرار نگرفتند ، برای این که در مقابل تشکیلات و به عبارتی باند مرکزیت نایستادند ، ولی در مورد سعیدی و شریف واقفی مسئله فرق داشته است . (۱)

۱. آنچه در بیانیه اعلام مواضع ... توسط تقی شهرام ادعا شده است با ترور سعیدی از يك سو و شریف واقفی از سوی دیگر نقض گردید .

در چنین سازمانی مرکزیت عملاً جای " خدا " را می گیرد و هر چه بگوید و امر کند باید وحی منزل تلقی شود و اعضا بدان تسلیم گردند . مرکزیت حتی عقیده و ایمان می آفریند یا آن را تحریف می کند و تغییر می دهد . اگر سازمان عنوان مذهبی داشت به عضو می گوید : " این کار تو فی سبیل الله است " و اگر مارکسیست بود می گوید : " این کار تو در راه رهایی پرولتاریا خواهد بود . "

## « گفتار هشتم »

### اعلام رسمی تغییر ایدئولوژی

#### " فصل اول "

#### بن بست و انتشار بیانیه اعلام مواضع

#### • علنی ساختن ارتداد

اندکی پس از دستگیری های گسترده ای که به دنبال همکاری های وحید افراخته با ساواک صورت گرفت ، مرکزیت سازمان بیانیه معروف " اعلام مواضع ایدئولوژیک " را در مهر ماه ۱۳۵۴ منتشر کرد . در این بیانیه به طور صریح مواضع جدید ایدئولوژیک و به عبارتی دیگر " ارتداد " سازمان اعلام شده بود .

نکته جالب این است که اکثریت افراد سازمان از متن این جزوه قبل از انتشار آن اطلاعی نداشتند و آنها نیز پس از انتشار برون سازمانی این جزوه به مطالعه آن پرداختند و جالب تر این است که این جزوه در شرایطی انتشار یافت که افرادی بودند از سازمان که هنوز از تغییر و

تحولات ایدئولوژیک سازمان بی اطلاع بودند و پس از مشاهده و مطالعه این جزوه بود که پی به جریانات درونی سازمان می بردند . (۱)

۱. احمدی روحانی ، سازمان مجاهدین خلق ، ص ۱۱۳

به نوشته حسین روحانی :

" گرچه رهبری سازمان و برخی از مسئولین از اواخر سال ۱۳۵۲ مواضع مارکسیستی را پذیرا شده ... همچنین جزوه تحلیل روابط ایران و عراق منتشره در تابستان ۵۴ آرم سازمان بدون آیه طلّیعه آن چاپ شده بود (۱) ، لیکن این اقدامات را باید مقدمه و پیش در آمد اعلام مواضع ایدئولوژیک سازمان به حساب آورد که بعداً با انتشار جزوه بیانیه اعلام مواضع ایدئولوژیک در مهر ماه ۵۴ جنبه رسمی به خود گرفت به و عنوان اعلام موجودیت رسمی سازمان با مواضع ایدئولوژیک مارکسیستی تلقی گردید . در همین جا باید توضیح داده شود که عنوان سازمان علیرغم مواضع جدید آن هیچ تغییری نکرده و تمامی اعلامیه ها و جزوات سازمانی به عنوان سازمان مجاهدین خلق ایران منتشر می گردید .... رهبری سازمان مواضع ایدئولوژیک جدید را نتیجه تکامل منطقی ایدئولوژی گذشته سازمان دانسته و مضافاً مواضع اکثریت قریب به اتفاق اعضای آن را در این جهت ارزیابی می کرد و بر این اساس ، سازمان مواضع مارکسیستی آن را از هر جهت وارث هویت گذشته و نتایج مترتب بر آن می دانست که از آن جمله می توان اسم سازمان را نام برد .... " (۲)

۱. اطلاعیه سیاسی نظامی مورخ اول خرداد ۵۴ درباره ترور مستشاران آمریکایی و اطلاعیه تیر ماه ۵۴ درباره حمله ناموفق به اتومبیل کنسول سفارت آمریکا نیز هر دو با آرم فاقد آیه منتشر شدند .  
۲. احمدی روحانی ، سازمان مجاهدین خلق ، ص ۱۴۳

دلایل انتشار بیانیه که در مقدمه آن ذکر شده ظاهراً نشان می دهد که سازمان در برابر عمل انجام شده قرار داشته و به این انتشار ناگزیر بوده است . در همان زمان برخی چنین نظر داده اند که چنانچه مرکزیت سازمان مواضع خود را اعلام نمی کرد ، دست کم در متن جامعه و توده های مسلمان کمتر ضربه می خورد . لیکن در این نظریه اصل جریان و اجباری که در اعلام تغییر ایدئولوژی وجود داشت در نظر گرفته نمی شد .

واقعیت حاکی از آن است که دلایل عمده و اصلی انتشار بیانیه از این قرار بودند :

۱. ماجرای اختلافات ایدئولوژیک و تصفیه های خونین فیزیکی در سازمان از طریق تبلیغات ساواک پس از دستگیری افراخته و دیگران در سطح جامعه افشا شده و دیگر قابل پرده پوشی نبود .
۲. به همان علت لزوم داشت که سازمان به سرعت در صدد توضیح یا توجیه عملکرد خود برآید و علل آن را به صورت رسمی بیان کند .

۳. سازمان پس از افشای بسیاری از مسائل ، از سوی جناح های مارکسیستی دیگر مانند چریک های فدایی (در ایران) و گروه های چپی کنفدراسیونی و غیر کنفدراسیونی (در خارج از کشور) تحت فشار قرار داشت که به صورت تحلیلی و در سطحی وسیع حقایق ! را بازگو کند .
۴. باند مرکزیت پس از وقوف به این ناگزیری و اجبار چنین می پنداشت که در آن اوضاع ، انتشار يك بیانیه توجیهی مفصل روند گرایش به مارکسیسم را در بین نیروهای مبارز و جوان رشد خواهد داد . (۱)

۱. با اقتباس از اظهارات تقی شهرام . یادداشت های احمد علی روحانی ، ص ۴۱۴ \_ ۴۱۲

و این در شرایطی بود که مرکزیت به رغم جنبش قهرمانانه و تکان دهنده ای که در خرداد ماه ۵۴ در شهر قم به وقوع پیوست ، درس عبرت نگرفت و همچنان بر طبل ماتریالیسم و ضدیت با تشیع و به خصوص جدال با جریان دینی در ایران کوبید . پیش از آن که به نحوه و کیفیت انتشار بیانیه پرداخته شود لازم است آنچه در قم رخ داد مورد مطالعه قرار گیرد .

### • جنبش ۱۷ خرداد ۵۴ قم

#### شرح واقعه :

عصر روز ۵۴/۳/۱۵ جمع کثیری از طلاب و روحانیون برای بزرگداشت قیام ۱۵ خرداد سال ۴۲ مطابق برنامه هر ساله مجلس یادبودی در مدرسه فیضیه برگزار کردند . پس از نماز جماعت مغرب و عشا گروهی از طلاب با تبعیت از پیام امام خمینی از داخل مدرسه با شعارهایی چون " درود بر سعیدی ها (۱) ، سلام بر خمینی ، مرگ بر شاه مزدور " تظاهراتی را به سمت میدان آستانه به راه انداختند . (۲)

۱. آیت الله سید محمدرضا سعیدی روحانی مبارز و شجاع حامی نهضت امام خمینی در تاریخ ۲۰ خرداد ۴۹ در اثر شکنجه های فراوان ساواک در زندان قزل قلعه به شهادت رسید و  
 ۲. در سال های سکوت و ناامیدی و سرخوردگی هر سال در مدرسه فیضیه بزرگداشت شهدای ۴۲ برگزار می شد در سال ۵۴ سرکوبی و وحشی گری عمال رژیم قدرت بیشتری یافته بود ، چرا که دیگر حزب فراگیر مسلط شده بود . امام خمینی طی بیانیه ای ضمن تحریم حزب از روحانیون و طلاب خواست تا خاطره ۱۵ خرداد را هر چه باشکوه تر برقرار دارند . (مدنی تاریخ سیاسی ... ج ۲ ، ص ۲۲۲)

مأمورین با استفاده از ماشین آب پاش کوشیدند حرکت تظاهر کنندگان را سد نمایند ، ولی موفق نشدند . سپس گاز اشک آور شلیک کردند . در نتیجه طلاب به داخل مدرسه عقب نشینی کرده درب مدرسه را بستند و تظاهرات خود را ادامه دادند .  
 در سالعت ۱۰ شب بعضی از طلاب که قصد خروج داشتند تا به منازل یا خوابگاه های خود بروند توسط نیروهای محاصره کننده بازداشت می شوند که ساواک در گزارش خود نام ۲۳ تن از آنان را با ذکر مختصری از بازجویی های آنان آورده است .

آن شب محاصره شدگان هرازگاهی تا صبح شعارهایی چون " طلبه ها بیداری : بله ، از پهلوی بیزارید : بله " را سر دادند . بامداد روز ۱۶ خرداد مجدداً طلاب دست به تظاهرات زده و تعدادی از آنان نیز با پوشاندن صورت خود بر روی بام های مدارس آمده ، شعارگویان با سنگ و آجر به نبرد با مأموران محاصره کننده برخاستند .

عصر همان روز طلاب با اجتماع در مدرسه فیضیه مجدداً دست به تظاهرات زدند و پس از برگزاری نماز مغرب و عشا با سر دادن شعارهایی به تظاهرات ادامه دادند . برخی از این شعارها عبارت بودند از : " رهبر ما خمینی عزیز است ، رهبر شما پهلوی کثیف است " ، " درود بر خمینی ، مرگ بر شاه مزدور " ، " ملت ما بیدار است ، از پهلوی بیزار است " ، " مرگ بر این سلطنت یزیدی " .

گروهی از آنان به هنگام شعار دادن با پرتاب سنگ و آجر قصد شکستن محاصره و خروج از مدرسه را داشتند که با عکس العمل مأمورین مواجه شده ، توسط ماشین آب پاش و شلیک گاز اشک آور مجبور شدند به داخل مدرسه بازگردند . در این اثنا مأمورین پنج تن از طلاب را که نقش بیشتری داشتند بازداشت و به شهربانی اعزام نمودند .

طلبه ها در مرتفع ترین گنبد مدرسه پرچم سرخی را به نشانه پیروزی جنبش خود از قیام امام حسین (ع) برافراشتند و در گوشه و کنار مدرسه نیز پلاکاردهایی را نصب کردند که شعارهایی چون : " به یاد آریم آن ماه محرم ، نیمه خرداد ، خروش خشم انسان های آزاد " ، یا " خمینی و خمینی ها ، سعیدی و سعیدی ها " بر آنها نوشته شده بود .

مأمورین حاضر که از حجم گسترده جمعیت و شدت مقاومت روحانیون قادر به سرکوبی آنان نشدند ، از مرکز تقاضای کمک کردند و برای شناسایی بیشتر جو داخلی مدرسه از روز دوم از طریق گلدسته های مشرف به مدرسه و با به پرواز در آوردن بالگرد از تظاهر کنندگان عکسبرداری نمودند .

طلاب در طی این سه روز از نان و خرما و بعضاً پنیری که از بیرون و به شکل مخفیانه به داخل فرستاده می شد تغذیه می کردند . در ایام محاصره آب و برق مدرسه نیز توسط ساواک قطع شده بود .

در طول سه روز درگیری و محاصره در گرمای طاقت فرسای خرداد ماه قم ، بسیاری از روحانیون برای همراهی با محاصره شدگان در بیرون مدرسه ، به فعالیت مشغول بودند . بیش از ۵۰۰ تن از آنان به منزل آیت الله گلپایگانی رفته از ایشان تقاضای چاره اندیشی نمودند و عده ای دیگر به منزل سایر مراجع رفتند . گروهی هم در اطراف میدان آستانه و نزدیک درب اصلی مدرسه گرد هم آمده بودند تا اگر طلاب بیرون آمدند آنان را در میان گرفته از تعرض مأموران رژیم جلوگیری کنند .

پیش از هجوم وحشیانه مأموران مراجع ثلاث قم در منزل آیت الله حاج شیخ مرتضی حائری تشکیل جلسه داده برای رهایی طلاب رایزنی نمودند . چون هجوم و حمله به مدارس پیش بینی می شد طلاب نیز دائماً با دفاتر مراجع تهران ، قم و سایر بلاد تماس تلفنی می گرفتند ولی هیچ یک از این تلاش ها نتیجه نداد و فیضیه و دارالشفاء در عصر روز هفدهم خرداد تبدیل

به میدان نبردی نابرابر شدند و حماسه خونین و قهرمانانه جنبش سه روزه ۱۵ تا ۱۷ خرداد ۵۴ سرکوب شد .

در ساعت ۴/۳۰ بعدازظهر روز هفدهم بالگردهای اعزامی مجدداً بر آسمان ظاهر شدند و قدرت نمایی کردند و هم زمان نظامیان ورزیده ای که گفته می شد نیروهای ویژه گارد جاویدان شاهنشاهی هستند از پشت بام های اطراف مدرسه به داخل خیاط هجوم آوردند و به ضرب و شتم طلاب پرداختند . آنان با تشکیل دالانی انسانی از نیروهای باتوم به دست ، دستگیر شدگان را از این معبر همراه با ضرب و شتم شدید عبور می دادند .

پس از انتقال مصروبین و مجروحین به زندان ، نیروهای رژیم مدرسه را اشغال و پس از آن که با جستجوی حجره به حجره تمامی کسانی را که در آنجا پناه گرفته بودند مصروب و بازداشت کردند و همه درها و پنجره ها را شکستند و اثاثیه آنها را داخل حیاط ریختند ، مدرسه را تعطیل نمودند .

این تعطیلی تا روز دوازدهم فروردین ۱۳۵۷ طول کشید و در آن تاریخ با حرکت انقلابی تظاهر کنندگان مدرسه به تصرف مردم در آمد و با وساطت مراجع امکان تعمیر و بازگشایی مدارس فراهم شد .

ساواک علت شکل گیری این جنبش را علاوه بر بزرگداشت قیام خونین ۱۵ خرداد ۴۲ صدور اعلامیه امام خمینی در مخالفت با حزب رستاخیز و تخطئه برنامه اصلاحی شاه گزارش کرده و ملا احمد کروی را که از چند روز قبل در مدرسه مستقر شده بود و عصرها که مدرسه مملو از جمعیت بود ، سخنرانی می نمود از عوامل مشخص تحریک طلاب دانسته است . ضمناً اذعان کرده بود که طلاب از طرحی مبنی بر بستن درب اصلی مدرسه مطلع شده بوند ، بنا به نظریه ساواک :

" مدرسه فیضیه همیشه مرکز فعالیت های بر خلاف از قبیل : الصاق اعلامیه های مضره و توزیع آن به صورت شبانه و نوشتن شعارهای ضد میهنی بوده و ضمناً مرکز تظاهرات ضد دولتی است ... صلاح آن است که این درب ورودی به کلی بسته شود و طلاب از درب مدرسه دارالشفاء رفت و آمد کنند و چون درب مدرسه دارالشفاء در خیابان خلوت و دور از انظار قرار دارد طبعاً تردد افراد غیر طلبه به مدرسه مذکور کمتر شده و کنترل آن نیز آسان تر خواهد بود . "

چند تن از دستگیر شدگان در زندان نسوان شهربانی قم که حداکثر ظرفیت آن ۱۰۰ نفر بود جای داده شدند . سپس بازجویی همراه با شکنجه از افراد آغاز شد . نیروهای شهربانی قم آنان را شکنجه روحی می دهند و از آنان می خواهند که به امام خمینی توهین کنند و یا این که اعمال خلاف شأن طلبگی و شرع (رقص و ... ) انجام دهند . (۱)

۱. نشریه ۱۵ خرداد ، ش ۲۵ ، ص ۴۸



مأموران عکس‌هایی را که از جریان تظاهرات از روی گلدسته‌های حرم حضرت معصومه (س) برداشته بودند با افراد تطبیق می‌دادند و یک‌عده را که هنگام تظاهرات نقاب زده بودند و همچنین یک‌عده از نقابداران را شناسایی کرده و به آزار آنان مشغول شدند . شکنجه و بازجویی مقدماتی تا اواخر شب ادامه یافت . به علت تعداد زیاد دستگیر شدگان و کمی جا هیچ‌کس نتوانست آن شب بخوابد . در اواخر شب شکنجه متوقف شد و دوباره ساعت ۸ صبح ۱۸ خرداد بازجویی همراه با شکنجه و پرونده‌سازی آغاز گردید . در بین دستگیر شدگان تعداد آنهایی که شدیداً زخمی بودند و حالشان رو به وخامت می‌رفت از یک صد نفر تجاوز می‌کرد .

عصر ۱۸ خرداد ، اسیران را از قم روانه تهران نمودند . در هر اتوبوس ۱۲ نفر ژاندارم و پاسبان مسلح به مسلسل و تفنگ و ۴۲ نفر زندانی جا داده شده بودند . نگهبانان از هیچگونه توهین از قبیل فحش‌های وقیحانه و ضرب و شتم و کندن ریش و انواع آزارها و اذیت‌ها خودداری نکردند . از قم تا تهران شش ساعت طول کشید تا وجود گرمای طاقت‌فرسا نه تنها به افراد تحت مراقبت آب ندادند ، بلکه پیوسته زیر ضربات باتوم و قنداق تفنگ قرارشان می‌دادند . (۱)

۱. همان منبع

ساعت ۹ شب به تهران رسیدند . ابتدا طلاب را روی زمین پوشیده از سنگریزه به حالت سجده خواباندند . اگر کسی از جایش تکان می‌خورد و یا لب به اعتراض می‌گشود باتوم و شلاق بر سرش فرود می‌آمد . این پذیرایی ! تا ساعت ۴/۳۰ بامداد ۱۹ خرداد ادامه یافت ، سپس دستگیر شدگان را به گروه‌های ۳۰ - ۲۵ نفره تقسیم و به سلول‌های از پیش تعیین شده منتقل کردند .

پس از دو الی سه هفته بازجویی و شکنجه عوامل اصلی حرکت را پیدا کردند و پس از آن زندانیان را به سه دسته تقسیم نمودند :

(الف) کسانی که سن شان کمتر از ۱۷ سال بود و یا این که خیلی پیر بودند آزاد شدند .  
 (ب) کسانی که ۱۹ - ۱۸ سال سن داشتند به بهانه سربازی به پادگان‌های نظامی شهرهای شاهرود ، بیرجند و کرمان اعزام شدند .  
 (ج) کسانی که مدرکی از آنها به دست آمده یا در مورد ایشان اعترافات شده بود و در حرکت نقش مؤثر داشتند به حبس‌های چند ساله همراه با شکنجه‌های شاق محکوم شدند . (۱) تعداد محکومین به زندان از ۳ سال تا ۱۵ سال ، یک صد نفر بود .

۱. همان منبع ، ص ۴۹ - ۴۸ با تلخیص و اندکی تصرف

در میان جمع دستگیر شدگان افراد زیر ۱۸ سال کم نبودند و یک دانشجو و دو کارگر نیز در میان آنها بودند . چهار طلبه پاکستانی و دو طلبه افغانی نیز که در فیضیه زخمی شده بودند جزء زندانیان بودند که بعد از شکنجه و بازجویی از کشور رانده شدند .

گاهی مقاومت هایی روی می داد که در نوع خود شگفت بود: از جمله نوجوان ۱۳ - ۱۲ ساله ای را شکنجه بسیار کرده و از او خواسته بودند که به ساحت امام خمینی (ره) اهانت کند ولی او از این کار امتناع می کرد.

پس از شکنجه فراوان ظاهراً قبول کرد که این کار را انجام دهد، لیکن وقتی سایرین را جمع کردند تا در جلو آنها به امام اهانت کند او فریاد زد: "خمینی فرزند پیامبر است، او فرزند علی، حسین و موسی بن جعفر (ع) است، من چگونه به او جسارت کنم؟! " که در این لحظه تمامی زندانیان متأثر شده شروع به گریه کردند. شکنجه گر نیز تحت تأثیر این صحنه ها موقتاً دست از اصرارش برداشت.

مجموعاً دوران شکنجه و بازجویی ۱۲ روز به طول انجامید، محکومیت ها بسیار طولانی و غیر قابل تصور بود و هیچگاه تا آن زمان سابقه نداشت که محکومیت شرکت در یک تظاهرات این قدر طولانی باشد، به طوری که حداقل ۳ سال و حداکثر ۱۵ سال حکم داده بودند.

در این حرکت خودجوش حدود ۵۰۰ تن از طلاب و روحانیون که جز تنی چند قریب به اتفاق آنان جوان بودند بازداشت شدند. بر اساس آمار سال ۵۴ در مدارس طلبگی قم ۶۴۱۴ تن طلبه مشغول تحصیل بودند که بر اساس رقم افراد بازداشتی نشانگر میزان بالای مشارکت آنان در این واقعه شجاعانه و تأثیر گذار است.

ورود یک باره تعداد زیادی روحانی به زندان های رژیم که هر یک از گوشه ای از خاک ایران بودند انعکاس گسترده ای در تمامی نقاط کشور داشت. ضمن این که در داخل زندان ها نیز موازنه را به نفع نیروهای مذهبی تغییر داد، چرا که بخش قابل توجهی از زندانیان گروه های چریکی و سیاسی یا به اسلام اعتقاد نداشتند یا از التقاط و بحران ایدئولوژیک رنج می بردند. در شرایطی که گروه های مسلح چپ و التقاطی با بن بست در ایدئولوژی و خط مشی مواجه شده بودند، جنبش ۱۷ خرداد روحانیت نقطه عطف نوینی شد در قیام علیه رژیم شاه و خون تازه ای در اندام مبارزه جاری ساخت.

امام خمینی با صدور اعلامیه ای از نجف ضمن ستایش قیام طلاب و روحانیون، به تأسی از ۱۵ خرداد ۴۲، به شدت جنایات رژیم شاه را محکوم ساخت و این حرکت را موجب افزایش بیداری مردم و در پیوند با مبارزات افشار مختلف و به ویژه دانشگاهیان سراسر ایران توصیف نمود.

این جنبش نفی عملی و رد قطعی تئوری های مرکزیت سازمان بود که تلاش داشت مذهب را در حرکت های سیاسی - اجتماعی به عنوان یک عامل بازدارنده معرفی و نفی کند و هر نوع مبارزه را صرفاً در چارچوب بی دینی موجه بداند. (۱)

۱. مدرسه فیضیه .... ص ۲۲۱-۲۸۹ همراه با تلخیص و اضافات

### • تحریف رژیم و واکنش امام و مراجع

در انعکاس اخبار و تحلیل حوادث ۱۷ - ۱۵ خرداد ۵۴ قم ، مطبوعات رژیم شاه بدانگونه که انتظار می رفت با تشبث به دروغ و تحریف عمل کردند . با تیترهایی چون " اطلاعات تازه ای از نقابداران شورشی قم " ، عکس هایی از تظاهرات طلاب و روحانیون در لباس غیر روحانی را که برای جلوگیری از شناسایی شدن توسط ساواک ، نقاب بر چهره خود زده بودند منتشر ساختند و بی آن که از مناسبت ۱۵ خرداد نامی ببرند مدعی شدند که در این تظاهرات " شعارهای کمونیستی " داده شده است و عوامل ارتجاع سیاه و سرخ در لباس روحانیت آشوبگری کرده اند . (۱)

۱. روزنامه کیهان ، ۵۴/۳/۱۸ ، ص ۲

امام خمینی در پیام خود نوشت :

" با همه مصیبت ها بیداری ملت مایه امید است ، مخالفت دانشگاه های سرتاسر ایران بر حسب اعتراف شاه و مخالفت علمای اعلام و طبقه محصلین و طبقات مختلف ملت با همه فشارها و قلدری ها ، طلیعه به دست آوردن آزادی و رهایی از قید استعمار است .... من در این لحظه های آخر عمر نگرانی های فراوان دارم . خوف از آن دارم که این شخص (شاه) که به هر حيله ای متشبث شد مواجه با مخالفت ملت و طبقه جوان شد ، بیش از این مبتلای به تشنج اعصاب شود و ملت مظلوم را بیش از این به خاک و خون کشد و با تهمت مرتجع سیاه و بی وطن سرخ علمای اسلام و دانشمندان روشنفکران را قتل عام کند . (۱)

۱. صحیفه امام ، ج ۳ ، ص ۱۰۲

آیت الله گلپایگانی در اطلاعیه خویش اعلام داشت :

" تهمت های ناروایی که در مطبوعات نسبت به روحانیت درج شده تکذیب می شود و ساخت مقدس روحانیت شیعه از تأیید مرام کمونیسم منزه و میراست . " (۱)

۱. نشریه پیام مجاهد ، ش ۳۲ ، تیر ماه ۵۴ ، ص ۵

آیت الله سید صادق روحانی در اطلاعیه خود ضمن تقبیح عمل مطبوعات رژیم خواستار توبیخ روزنامه نویس ها و جلوگیری از اهانت بیشتر به مقدسات دینی شد :

" روزنامه ها آنچه ممکن بوده است نسبت های دروغ و بی اساس و ناروا به آنها (طلاب) داده و وقاحت را به جایی رسانده اند که راستی روی تاریخ را سیاه و موجب خشم و نفرت عمومی قرار گرفته اند . " (۱)

۱. همان منبع

آیت الله شریعتمداری نیز در اطلاعیه خود یادآوری کرد که :

" روحانیت شیعه و حوزه علمیه قم با مرام کمونیستی و مادی گری به هیچ وجه سازش ندارد و طلاب بازداشت شده از مدرسه فیضیه و دارالشفاء هیچ کدام وارد این مرام نیستند و آنچه در جراید نوشته شده است صحیح نیست و تکذیب می شود . " (۱)

---

۱. همان منبع

در اطلاعیه آیت الله مرعشی نجفی نیز آمده بود :

" و مزید بر علت مغفرتی و اکاذیب و اضعه بعضی از جراید در مورد دستگیر شدگان می باشد . جای بسی تأسف است که این اسنادهای ناروا از حیث افعال و مرام به طلاب علوم دینی که سربازان مذهب و ولی عصر (عج) می باشند ، داده شود . " (۱)

---

۱. همان منبع

در فضایی که رژیم شاه تلاش می کرد حتی مبارزات روحانیان و طلاب را نیز با اتهام دروغین کمونیسم سرکوب نماید و تنها دشمن خود را در چارچوب جنگ سرد بین بلوک غرب و اردوگاه مارکسیسم ، کمونیست ها و چپ گرایان معرفی کند و به رغم بالندگی و تداوم مبارزات اسلامی در بین اقشار مختلف جامعه به رهبری روحانیان ، مرکزیت مارکسیست با انتشار بیانیه تغییر ایدئولوژی سازمان هم به سیاست تبلیغاتی رژیم شاه کمک می کرد و هم به پیکر مبارزین مسلمان ضربه وارد می ساخت .

### • مروری بر بیانیه :

اولین چاپ بیانیه اعلام مواضع ایدئولوژیک سازمان مجاهدین خلق ایران در مهر ماه ۵۴ به صورت دست نویس و در سطح محدودی در قطع جیبی (حدود ۴۰۰ صفحه) و تکثیر شده با پلی کپی الکلی صورت گرفت .

این بیانیه که متن آن قبلاً توسط خود تقی شهرام تهیه شده بود و قبل از انتشار عنصر دیگر رهبری ( بهرام آرام ) و برخی از مسئولین سازمان هم آن را مطالعه کرده بودند ، همراه با چند ضمیمه که قبلاً هم در نشریات داخلی سازمان منتشر شده بود در قطع جیبی چاپ و در سطح جامعه منتشر گردید . (۱) مدتی بعد متن تایپ شده در ۲۴۷ صفحه در داخل و خارج از کشور چاپ و منتشر شد .

---

۱. احمدی روحانی ، سازمان مجاهدین خلق ، ص ۱۰۸

یک مقدمه مفصل و طولانی و متن بیانیه که خود از یک مقدمه و سه فصل تشکیل شده به همراه چهار ضمیمه از مطالب تحلیلی مارکسیستی ، کتابچه بیانیه را شامل می شد . بیانیه اعلام مواضع .... نقش منفی تعیین کننده ای در روند مبارزات دهه ۵۰ ایفا کرد و در مهمترین

قسمت آن ضمن توجیه روند تغییر ایدئولوژی به ترورهای سازمان نیز اشاره داشت و شریف واقفی و یارانش را بالصرحه خائن و محکوم به اعدام معرفی می کرد .

پس از مقدمه درباره لزوم نشر این بیانیه ، سیر مبارزات مردم ایران پس از شهریور بیست ، با نگاه مارکسیستی تحلیل گردیده و این مسیر تا شکست نهضت خرداد ۴۲ دنبال شده است . پس از آن تشکیل سازمان و مراحل مختلفی که بر آن گذشته و نیز تلاش هایی که در جهت تدوین ایدئولوژی صورت گرفته گزارش شده است .

هم زمان به بیان جریان فکر مذهبی پدید آمده در این دوره پرداخته شده و در تمامی این موارد نیز معیارهای تحلیل دقیقاً بر مبنای دیدگاه های مارکسیستی است . بخش عمده ای از محتوای بیانیه تحلیل دوآلیسم موجود در تفکر سازمان و سرگردانی میان ماتریالیسم و ایده آلیسم (مذهب از نگاه مارکسیسم) است . این که تفاوت اسلام مجاهدین با اسلام رایج و سنتی در چه اصولی بوده ، ضمن موارد مختلف شرح و بسط داده شده است .

در ادامه از فعالیت های جدید ایدئولوژیک که از سال ۴۷ به بعد آغاز شده سخن به میان آمده و کوشش شده است تا نشان داده شود که به رغم همه تلاش هایی که روی قرآن و نهج البلاغه صورت می گرفته ، قالب های اصلی کار بر اساس اندیشه های مارکسیستی بوده است .

اشکال کار هم درست همین بوده است که جهت گیری فکری اولاً به دلیل آشنایی ناکافی سازمان با مارکسیسم و ثانیاً به دلیل وجود همین دوآلیسم ، ناقص بوده و توان تحلیل کامل را نداشته است . (۱)

۱. جعفریان ، جریان ها و سازمان های مذهبی ... ص ۴۲۵ .

از آنجا که جهت گیری مطالعاتی به موازات گذر زمان هر چه بیشتر به سمت غلبه آموزه های مارکسیستی سوق داده می شد ، مقاومت هایی هم در سازمان بر ضد آن صورت می گرفته است . در این مورد در بیانیه با اشاره به برنامه های آموزشی سازمان در این دوره و تناقضات ایدئولوژیک موجود در آن چنین آمده است :

" بدین ترتیب به موازات گسترش مطالعات مارکسیستی \_ لنینیستی در سازمان اقدامات تدافعی علیه آن توسط خیل مقالات ، بحث ها و نظرات مطمئن ایده آلیستی آغاز شد . دوباره یک برنامه جدید بررسی و تدوین ایدئولوژی انقلابی اسلام طرح ریزی شد و مجدداً مطالعات حجیمی درباره تاریخ اسلام ، درباره محتوای ایدئولوژیک مبارزات گذشته و مخصوصاً مبارزاتی که تحت عنوان ایدئولوژی اسلام (تشیع...) توجیه می شوند (مبارزات تشیع ، علویان ، سرداران ، نهضت مشروطه ، جنگل و ... که همه جا مذهب غالباً نقش قابل اهمیتی داشت) و همچنین بررسی درباره معنای آیات قرآن و درک مفاهیم دینامیک آن ، تدوین تفاسیر و کار شدید روی نهج البلاغه و سایر متون معتبر اسلامی در دستور قرار گرفت .

در کنار این مطالعات ، البته آموزش برخی از متون مارکسیستی نیز در دستور بود به ویژه که مقدمتاً معتقد بودیم اسلام نه تنها با دستاوردهای علمی و تجربی بشر مابینتی ندارد ، بلکه آنگاه اسلام حقیقی و انقلابی فهمیده می شود که به دانش زمان و در این زمینه به دانش شناخت و تغییر اجتماع (مارکسیسم \_ لنینیسم ) مسلح باشیم . حاصل این برنامه ها که بیش از یک سال کار عمده گروه مصروف آن شد ، یک دوره کتب و مقالات ایدئولوژیک بود که به طور اساسی در سه قسمت کتاب شناخت ، جزوه تکامل و راه انبیاء مشخص می شد .

در کتاب شناخت از اصول شناسایی دینامیک و روش تحلیل رئالیستی قضایا بحث می شد . جزوه تکامل درباره قانون تکامل و انطباق آن با نظرات اصیل مذهبی و همچنین خصوصیات ویژه انسان صحبت می کرد و راه انبیاء می خواست ثابت نماید که راه بشر (یعنی علم و حتی فلسفه علمی ! ) نه تنها تضادی با راه انبیاء و مضمون و محتوای رسالت و عقاید آنها ندارد و نه تنها راه پر پیچ و خم شناخت و معرفت بشری از راه انبیاء دور نمی شود ، بلکه بشر در سرانجام کوشش های خود بالاخره در نقطه بسیار والایی با راه انبیاء تلاقی خواهد کرد و بر آن منطبق خواهد شد . " (۱)

۱. بیانیه اعلام مواضع .... ص ۱۱۷ \_ ۱۱۶

در ادامه بیانیه دیدگاه اولیه رایج در سازمان درباره مارکسیسم چنین تشریح شده است :

" مارکسیسم از نظر ما (در آن موقع) دو قسمت بود . یک قسمت پایه فلسفی آن که بر اساس ماتریالیسم قرار داشت و قسمت دیگرش تجربیات سیاسی ، اجتماعی و عملی آن که ما آن را حاصل شرکت در یک پروسه طولانی مبارزه توده ها و رهبری مبارزات طبقاتی در یک صد سال اخیر می دانستیم . بدین ترتیب ما ناآگاهانه مارکسیسم را تکه پاره می کردیم و تصور می کردیم که پذیرش و درک مفاهیم سیاسی \_ اجتماعی \_ تجربی مارکسیسم و همچنین قبول و درک دیالکتیک به عنوان اسلوب شناخت علمی بدون اعتقاد عمیق به مبانی ماتریالیسم امکان پذیر است . "

بیانیه با اذعان به تنافی میان ایمان و اعتقاد به وحی از یک طرف و پذیرش تبیین مارکسیستی تحول جامعه بر اساس زیر بنا دانستن ابزار و مناسبات تولید از سوی دیگر ، مدعی تضاد بین درک علمی و ایمان به وحی شده و مارکسیسم را به عنوان فلسفه علمی دقیقاً مساوی علم تجربی گرفته است .

پس از آن با تیختر به جای تضاد دین با مارکسیسم ، ادعای تضاد دین و علم پررنگ و برجسته طرح شده و چنین آمده است :

" جالب توجه در اینجا بود که ما برای این که درک علمی تاریخ را با نقش انبیاء تلفیق کنیم و عدم تناقض این دو را بیوشانیم و یا به بیان دیگر برای این که درک علمی تاریخ را از دل مذهب بیرون بیاوریم ، مجبور بودیم مارکسیسم را به عنوان عصایی در دست مذهب قرار

دهیم ، لنگی ها و نارسایی های آن را جابجا با تعبیرات و تفسیرات مارکسیستی ،  
 منتها در پوشش و قابل آیات و احکام جبران کنیم !!  
 و آن وقت نتیجه بگیریم که ایدئولوژی و تفکری که محصول شرایط تاریخی ، اجتماعی و  
 اقتصادی هزار و سیصد سال قبل است می تواند مسائل مبارزاتی امروز را پاسخگویی  
 باشد !! در حقیقت ما هیچگاه نمی توانستیم و بالاخره هم نتوانستیم به چنین نتیجه ای  
 دست یابیم ... کوشش های نوجویانه ما به دلیل عدم آمادگی هسته درونی اندیشه  
 مذهبی ، همواره عقیم می ماند ....  
 بدین قرار ، اندیشه مذهبی مانند قبای قدیمی اما زربفتی بود مملو از صنایع مستظرفه و  
 هنرهای شگفت ابداعی ای که مرور ایام تمام نسوج و تار و پودهای آن را پوشانده و فقط  
 هیئت ظاهری از آن به جا مانده است .  
 .... ما در صدد بودیم نسوج پوسیده آن را ترمیم کنیم ، پودهای متلاشی شده آن را به  
 تارهای خاک شده آن گره بزنیم و در کالبد بی جان آن روحی تازه بدمیم ، نتیجه معلوم بود  
 ، در مقابل هر ترمیم و گرهی دهها گسیختگی و پارگی دیگر ظاهر می شد ، هنوز به  
 یکی نپرداخته در صد جای دیگر رخنه به وجود می آمد .... " (۱)

---

همان منبع ، ص ۱۲۵ - ۱۲۴

در این بیانیه با چشم پوشی از واقعیات تاریخ انبیاء و دوران سراسر مبارزه پیامبر اسلام (ص) و  
 مردم مؤمن علیه ظلم و استثمار ، اعتقادات دینی موجب نفی نقش مردم در تحولات  
 اجتماعی برشمرده شده بود تا يك علت مهم ارتداد و تغییر ایدئولوژی توجه به نقش توده ها در  
 مبارزه قلمداد گردد :

" .... قبول مسئله وحی ، قبول نقش استثنایی و الهی پیامبران مترادف است با  
 تنزل دادن توده ها تا سطح گله های بی حال و حوصله و بی عقل و اراده گوسفندان ،  
 مترادف است با انکار نقش توده ها در ساخته شدن تاریخ خودشان و به دست خودشان .  
 " (۱)

---

۱. همان ، ص ۱۲۷

### • تحلیل تماس بنیانگذاران با بازرگان

ضمیمه شماره ۳ بیانیه تحت عنوان " منشأ اجتماعی ایده آلیسم موجود در بطن تفکر سازمان  
 و ماهیت طبقاتی آن " که قبلاً رد سال ۵۳ به عنوان بخشی از جزوه سبز در داخل سازمان  
 منتشر شده بود ، بعضی از زمینه های تغییرات ایدئولوژیک سازمان را مورد بررسی قرار داده  
 بود . در يك پاورقی طولانی این مطالب برای توضیح علت تمایزات کیفی تفکر مذهبی سازمان  
 ، درباره ارتباط بنیانگذاران سازمان با مهندس بازرگان چنین آمده است :

" نگاه کوتاهی به تاریخچه تجربیات سازمانی ، لیست دور و درازی از برخورد و اختلاف نظر بین تفکر مذهبی ما را با کسان دیگری که خود را حتی از معتقدین به اسلام مترقی و انقلابی می دانسته اند ، در مقابل قرار می دهد . یکی از جالب ترین و درس آموزترین این برخوردها برخورد رویاروی با مهندس بازرگان و آشنایی حضوری با نظرات کاملاً مخالف او با ما بود . چگونه واقعه چنین است :

در سال ۴۷ بعد از این که سازمان توانسته بود به انسجام مناسبی (در حد همان روز) از نظر فکری و تشکیلاتی برسد ، تصمیم گرفته می شود که ملاقات خصوصی با مهندس به عمل آید و در این ملاقات رفقا قرار می گذارند که به طور مجمل و فقط در سطحی که منافع جنبش ایجاد می کند ، مسئله تشکیل يك گروه سیاسی \_ مخفی را به اطلاع برسانند .

مهندس رفقای مؤسس سازمان را از نزدیک می شناخت ، اما بعد از دستیگری اش (اردیبهشت ۴۲) تا زمان آزادی (سال ۴۶) حتی تا همین موقع یعنی سال ۴۷ ، هیچگونه اطلاعی از آنها نداشت . در این ملاقات ابتدا مهندس از دیدار رفقا اظهار شادمانی می کند ولی وقتی رفقا با ذکر مقدماتی مسئله تشکیل سازمان را مطرح می کنند ، با عکس العمل سرد و تقریباً نامساعد او روبرو می شوند و بالاخره وقتی رفقا مسئله استثمار را به عنوان اساسی تری ویژگی موجود در خط مشی سیاسی و تفکر انقلابی ما مطرح می سازند ، مهندس شدیداً مخالفت کرده و می گوید شما دارید منحرف می شوید ! (یعنی گرایش مارکسیستی پیدا می کنید) .

در پایان جلسه وقتی یکی از رفقا با حالت گلایه می گوید : شما برای ما و کار ما حتی به اندازه پیشیزی هم ارزش قائل نشدید . (چیزی شبیه به همین مضمون) ، مهندس با خونسردی جواب می دهد : این طور باشد . و به این ترتیب خود را از رنج کار و زحمت همکاری با سازمان راحت می کند . (۱)

---

۱. لطف الله میثمی ماجرای این ملاقات را به نقل از محمد حنیف نژاد نقل کرده و فردی را که به مهندس بازرگان اعتراض و گلایه کرده بود عبیدی (عبدالرضا نیک بین) معرفی نموده است . میثمی ، از نهضت آزادی تا مجاهدین ، ص ۳۳۵ - ۳۳۴

هر چند منشأ این اختلاف نظر و کلاً ماهیت تفکر و ایدئولوژی مهندس در آن موقع برای سازمان روشن نشد ، اما آشکار شدن این اختلاف در آن موقع به سازمان کمک کرد که نقاط درست فکری و سیاسی خود را بهتر درک کند (در رابطه با ضعف های نهضت آزادی که مهندس سمبل تفکر و نقطه نظرهای آن به شمار می آمد) و روی آنها تأکید بیشتری نماید . این بهترین درسی بود که آن موقع از این برخورد گرفته شد .

البته این واقعه به همین جا خاتمه نیافت ، بدین معنی که بعدها در اواخر سال ۴۸ که جمع بندی مناسبی از این برخورد به عمل آمد و به خصوص بعد از این که تئوری جذب قطب ها در استراتژی مورد توجه قرار گرفته بود ، قرار شد به طور مشروط يك بار دیگر با مهندس تماس گرفته شود .



این بار هدف نه به توافق کامل رسیدن ، بلکه استفاده از نفوذ و موقعیت سیاسی او به نفع سازمان و مبارزه بود و به همین جهت قرار شد روی به اصطلاح نقاط اشتراك ، یعنی عمدتاً مذهب تکیه شود ( نه مسائل اقتصادی که نقطه افتراقی به شمار می رفت ، هر چند که تنها امروز است که نقاط افتراق و اشتراك واقعی خود را با این قبیل عناصر می فهمیم ) . کاربرد این شیوه با این که در ابتدا استقبال حرفی و ظاهری مهندس را موجب شد ، اما در عمل واقعاً تأثیری نگذاشت و نمی توانست بگذارد و نتوانست هیچگونه ( و واقعاً هیچگونه ) همکاری یا کمکی را از جانب او به همراه داشته باشد . (۱)

۱. میثمی با اشاره به جمع بندی ملاقات اول که نتیجه گرفته بودند شیوه برخورد با مهندس بازرگان چپ روانه و اشتباه و خارج از مدارش بوده ، درباره ملاقات دوم گفته است دفعه دوم دو یا سه نفر می روند ، سعید محسن همراه حنیف نژاد هم بوده است . این بار با خصائل مثبت مهندس برخورد کرده بودند و سؤالات راه طی شده ، تنظیم شده در سازمان برای آموزش اعضا ، را برده و تاریخچه سازمان را برایش گفته بودند که مهندس می پرسد : آن دوست تان که آن برخورد را کرد کجاست ؟ گفته بودند : دیگر با ما نیست . (برخورد دوم بعد از جدا شدن عبیدی بوده است)

بعد از این برخورد ، مهندسی بازرگان گفته بود که شما زمانی شاگرد من بودید ، حالا استاد ما شده اید و بعد گفته بود من نمی توانم اسلحه بدهم ، چه کمکی از من بر می آید ؟ حنیف نژاد می گفت : مهندس بازرگان یک سرمایه مبارزاتی است ، در هر مقطع زندگی مبارزه کرده و عنصر صادقی است ، ما نمی خواهیم او چریک شود ، وقتی مبارزه مسلحانه شروع شود توقع داریم که بگوید من اینها را می شناسم ، حتی تأیید هم لازم نیست . او می گفت : مشکل اولیه تمام مبارزات چریکی ناشناخته بودن در بین مردم است . باید جریان ها و آدم های صادقی در بین مردم باشند که آنها را معرفی کنند و بگویند ما آنها را می شناسیم . این موضوع خیلی مهم است .... البته مهندس بازرگان بیش از اندازه ای که حنیف نژاد از او توقع داشت مایه گذاشت . علاوه بر این که گفت آنها را می شناسم ، گفته بود آدم های خوبی هم هستند . (میثمی ، از نهضت آزادی تا مجاهدین ، ص ۳۳۶ - ۳۳۵ )

منتها این بار به دلیل این که ما رابطه خودمان را با او و افرادی از این قبیل بر اساس توافق به اصطلاح ضمنی در یکسری مفاهیم مجرد رو بنایی ، که در واقع فاقد محتوای خاص خودش بود بنا کرده بودیم ( چرا که در بار اول تضاد این محتوا با محتوای فکری و ایدئولوژیک مهندس و تیپ های از نوع او روشن گشته بود ) نتوانستیم با قاطعیت موضع صریح و روشنی در مقابل مهندس اتخاذ کنیم و متقابلاً موضع او را دقیقاً در مقابل جنبش تحلیل نماییم .

به همین جهت نارسایی و ضعف ایدئولوژیک مهندس به ضعف دانش سیاسی و عدم آشنایی او با فرهنگ انقلابی تعبیر شد ( البته این چنین تشخیص نادرستی خود نشان دهنده حاکمیت معیارهای رو بنایی در جو حاکم بر آن روز ما بود که قبلاً صحبتش را کرده ایم ) .

این تشخیص نادرست موجب شد که مقداری از انرژی و کار سازمان برای رفع این نقیصه که واقعاً اصل نبود به هرز داده شود . مثلاً قرار شد مهندس چه باید کرد ؟ لنین و تضاد مائو و .... را مطالعه کرده و طی تماس های مستمری ( علیرغم اشکالات امنیتی بسیار زیاد آن ) رفقا با او بحث کنند .

مهندس هیچگونه شور و حرکتی از خود نشان نمی داد و این تقریباً برای ما کاملاً نامفهوم بود. فقط جریان عمل و شرایط سخت و خشونت بار سال های ۵۰ لازم بود که ماسک خوش ظاهر مبارزین قدیم را از چهره های مایوس ، ترسان و لرزان آقایان پروفیسورها و مهندسین پاره کند .

این آقایان به اصطلاح روشنفکر که شهرت و نام کذایی خود را مدیون نبود کردن استعدادهاي انقلابي سال هاي بحراني ۴۰ و هواداري از فرميسم منحط و از سر تا پا سارشکارانه این سال ها بودند . اکنون در چنین شرایطی از اوج گیری مبارزه انقلابی چه می توانستند بکنند ؟

وعده های شیرین بورژوازی و احکام شیرین تر خرده بورژوازی خودشان از يك طرف و حملات پیاپی پلیس به مبارزین و شکنجه شدید آنان از طرف دژخیمان رژیم حاکم و همچنین دیدن تیر باران های پشت سر هم انقلابیون از طرف دیگر ، برای یکسره کردن کار آنها کافی بود ماهیت واقعي آنها را از پشت همه تظاهرات ریاکارانه ، وقتی تضرع کنان بر محراب بورژوازی به سجده افتادند و به عذر گناهان گذشته پیشانی بر خاک درگاه ساییدند ، با همه زشتی و شناعتش به خوبی روشن شد .

عاقبت و نهایت عبرت آموز این آقایان از جمله همین آقای مهندس چنان که ما تجربه بیشتر و درک روشن تري مي داشتیم ، در همان روزها نیز قابل پیش بینی بود و در واقع گذشت زمان در اینجا تنها جبران کننده نقایص ما بود نه تغییر دهنده سرنوشت آقای مهندس ! ایشان که روزگاری کباده رهبری مبارزات مذهبی و قشرهای وسیعی از مردم محروم و روشنفکران مؤمن و معتقد ! را می کشیدند ، امروز کارخانه ای دارند و با وجدانی راحت با استثمار تنی چند از جوانان زحمت کش وطن ! همان ها که روزگاری ایشان قصد آزاد کردنشان را داشتند ، روزگار را به خوبی می گذرانند و شکر درگاه منان ! را ، البته با مقداری تغییر سمت قبله ای که داده اند ، خالصانه به جای می آورند !! " (۱)

---

۱. بیانیه اعلام مواضع .... ص ۲۳۶ - ۲۳۳

در بیانیه چند بار با توجه به نقش تعیین کننده آثار و افکار مهندس بازرگان در شکل گیری ایدئولوژی سازمان ، تلاش شده تا با نگاه مارکسیستی و تحلیل طبقاتی ، اشکالات دیدگاه ها و مواضع بازرگان ارائه شود . از این رو بعدها یکی از ویژگی های بیانیه حمله به بازرگان و یا به تعبیر علاقمندان وی تلاش برای بی اعتبار کردن او محسوب شده است . (۱)

---

۱. میثمی ، از نهضت آزادی تا مجاهدین ، ص ۳۳۶

البته همان گونه که محمد مهدی جعفری گفته است و بسیاری دیگر نیز به این واقعیت اذعان دارند : " افکار مهندس بازرگان زیر بنای فکری سازمان بود . " (۱)

---

۱. جعفری ، سازمان مجاهدین .... ص ۲۵

چهار سال بعد ، سازمان مجاهدین خلق به رهبری مسعود رجوی و موسی خیابانی در بهار ۵۸ در واکنش به حملاتی که در بیانیه به مهندس بازرگان شده بود ، به دفاع از او برخاست . در کتاب تحلیل آموزشی بیانیه اپورتونیست های چپ نما چنین آمده است :

" به اعتقاد ما حملات بیمارگونه و گاه سراسر دروغ و افترايي که در بیانیه علیه تمامی شخصیت مهندس بازرگان عنوان شده جز فرومایگی نویسنده نشان چیزی نیست . آنچه مسلم است صرف نظر از تمام انتقاداتی که به مهندس و برداشت های ایشان از اسلام وارد است ، افتخار پیشگامی در مسیر شکافتن علمی تبیینات و احکام اسلامی در تاریخ معاصر ما از آن ایشان است ( با کتاب راه طی شده ) و مجاهدین نیز پیوسته از این لحاظ خود را مدیون مهندس بازرگان دانسته اند . " (۱)

---

۱. تحلیل آموزشی بیانیه ..... ص ۹۵ - ۹۴ . پانوش

البته در همین کتاب چند بار تأکید شده که سازمان از ابتدا با دیدگاه های سیاسی و اقتصادی و تشکیلاتی مهندس بازرگان اختلاف جدی داشته و حتی انتقادات خود را در همان سال ها به اطلاع خود وی نیز رسانده بود . پس از انقلاب علت اصلی حملات بیانیه به مهندس بازرگان را اینگونه تحلیل کرد که در دیدگاه رهبران جریان تغییر ایدئولوژی ، سازمان از ابتدا دنباله تفکر بازرگان بود و حمله به او اساساً سرپوش حمله به خود سازمان و ایدئولوژی آن است . (۱)

---

۱. همان ، ص ۹۴

محمد مهدی جعفری از اعضای اولیه نهضت آزادی درباره نوع ارتباط بنیانگذاران سازمان با مهندس بازرگان چنین گفته است :

" در آغاز تحلیل سازمان از مهندس بازرگان این بود که ایشان برای کار چریکی و قیام مسلحانه آمادگی ندارد و اصولاً با آن موافق هم نیست . از این رو ما با ایشان در این باره صحبتی نکردیم ... مهندس بازرگان هم گفته بود : همان طور که خودتان گفتید از من کار چریکی و حاد بر نمی آید ، اما در هر زمینه ای که کمک بخواهید هیچ دریغ نمی کنم و به شما کمک خواهم کرد . " (۱)

---

۱. جعفری ، سازمان مجاهدین .... ص ۳۹

اما بر خلاف بیانیه که تأکید داشت مهندس بازرگان کمکی به سازمان نکرد و همچنین بر خلاف گفته میثمی که صرفاً کمک های معنوی و حمایت تبلیغاتی بازرگان از سازمان را ذکر کرده ، جعفری از کمک های مالی وی به سازمان نیز سخن گفته است :

" سال ها بعد و پس از پیروزی انقلاب اسلامی از خود مهندس بازرگان و دیگران شنیدم که ایشان به مجاهدین در مقاطع گوناگون کمک می کرده اند ، خصوصاً کمک های مالی بسیار اما به هیچ وجه تظاهری به این کار نمی کرد . " (۱)

---

۱. همان ، ص ۳۱

## « فصل دوم »

## بازتاب های انتشار بیانیه

## • دو رویکرد در آغاز

انتشار بیانیه اعلام مواضع در داخل و خارج کشور واکنش های متفاوتی برانگیخت . برخی از افرادی که فی الجمله در جریان مسائل بودند با انتشار بیانیه خونسرد برخورد کردند ، چرا که به مطلب تازه ای برخورد کرده بودند . جریان چپ مارکسیست در ایران و عمدتاً چریک های فدایی ، استقبال محتاطانه ای از این مسئله کردند .

" پیش از هر گروه و دسته ای ، برخی از کادرها و سمپات های خود سازمان واکنش هایی از خود نشان دادند ، ساده اندیشانی که با امید به دریافت اسلام راستین و هواداری از آن به سازمان پیوسته بودند ، از نظر روحی سخت آسیب دیدند . برخی به نومیدي و سرخوردگی کشیده شده از سازمان و اصولاً از مبارزه کناره گیری کردند . برخی به پرخاشگری و به اصطلاح انتقاد از سازمان بسنده کردند . برخی از روی ترس و بیم از قداره بندان و هفت تیر کشان سازمان ناگزیر به پذیرش ایدئولوژی سازمان شدند و روی هم رفته نوعی سردرگمی ، حیرت و شگفتی در سازمان پدید آمد . " (۱)

۱ . روحانی ، نهضت امام خمینی ، ج ۳ ، ص ۴۲۳

پس از پیروزی انقلاب سازمان با نگرش تحلیل طبقاتی متأثر از مارکسیسم درباره آثار اعلام تغییر ایدئولوژی جمع بندی زیر را ارائه کرد :

۱ . یأس و بدبینی گسترده ای تمامی نیروها و افشار حامی این سازمان ، از روشنفکر و کارگر و پیشه ور گرفته تا روحانی و دانشجو و محصل را فرا گرفت و به امید و اعتماد خلق که مهمترین سرمایه های انقلابی است ضربه ای بسیار جدي وارد شد .

۲ . سازمانی که در رأس جنبش انقلابی مسلحانه بود موقتاً از هستی بالفعل تشکیلاتی خود ساقط شد و به این ترتیب پای اصلی مبارزه مسلحانه فلج گردید .

۳ . به دنبال این فلج ، موضع گیری های ضد مشی مسلحانه چه در شاخه مذهبی و چه در بخش مارکسیستی جنبش به صورت گرایش ارتجاعی و اپورتونیستی تقویت شد ...

۴ . وحدت عام جمیع نیروهای خلقی با جهت گیری های مختلف ایدئولوژیک و وحدت خاص نیروهای حامی مشی مسلحانه ( چه مسلمان و چه مارکسیست) علیه دشمن واحد ... به نحو بسیار خطرناکی به تضاد گرایید و قدرت مانور دشمن (رژیم شاه) را به نحو بسیار چشمگیر بر روی این تضادها افزایش داد ....

۵ . رادیکالیسم انقلابی که مجاهدین تا سر حد امکانات ذهنی و عینی موجود در زیر چتر رهبری سیاسی - ایدئولوژیک خود به افشار مختلف مردم و علی الخصوص افشار طبقه متوسط هدیه می دادند ، تا حدود بسیار زیادی خنثی گردید ....

جریان ارتجاعی راست نیز با انبوهی حملات و داعیه‌ها و ردیه‌ها، مجاهدین را به طور مضاعف زیر فشار قرار داد. اکنون مجاهد گرایي دیروز که در هر خانه‌ای پراچ بود تا حدود زیادی آواره کوی و بزرگشت ....

۶. انبوهی از اطلاعات و امکانات مختلف عضوگیری، تاکتیکی، تکنیکی، مالی، تدارکاتی و ... که شرح آنها هنوز هم تماماً امکان ندارد به دنبال تلاشی سازمان از بین رفت و یا به دست دشمن افتاد .... (۱)

---

۱. تحلیل آموزشی بیانیه .... ص ۱۵ - ۲۱

سازمان که پس از انقلاب مایل و قادر به مرزبندی حقیقی اعتقادی با جریان ارتداد ایدئولوژیک نبود و به شدت می‌کوشید از سابقه ایدئولوژیک سازمان دفاع کند، در مورد پاسخ‌هایی که به انتشار بیانیه داده شد، چنین اعلام موضع نمود:

" .... به دنبال انتشار بیانیه بسیاری که در میانشان هواخواهان و طرفداران گذشته یا حال مجاهدین کم نبودند، به پاسخ‌گویی بیانیه شتافتند. پاسخ‌هایی که اغلب به خاطر ضعف دید یا کمبود ادراکات خالصانه توحیدی از ایدئولوژی اسلام (دیدگاه ایدئولوژیک سازمان تا قبل از بیانیه) نارسا و گاه حتی مؤید نظرگاه ماده گرایانه التقاطی نامیدن مجاهدین و اسلام انقلابی اصیل است.

به این معنی که آنها از موضعی راست‌گرا و با تمایلات طبقاتی و غیر توحیدی به تحلیل مجاهدین و نقد بیانیه اپورتونیستی (فرصت‌طلبانه) پرداختند و فی الواقع به رغم همه سرزنش‌ها و جواب‌های تند و تیز بر علیه فرصت‌طلبان سرانجام به طور نظری و تئوریک، نقض غرض کرده و اساساً موضع ماده گرایانه را علیه اسلام و مجاهدین تأیید کرده‌اند. آنها در حقیقت فرصت‌طلبان را که با التقاطی خواندن مجاهدین حرکت انحرافی خود را طبیعی و موجه جلوه می‌دهند، غسل تعمید داده‌اند." (۱)

---

۱. همان، ص ۲۷ - ۲۸

محسن نجات حسینی از اعضای اولیه سازمان که در آن زمان خارج از کشور به سر می‌برد درباره آثار اعلام تغییر ایدئولوژی در بین وابستگان سازمان در خارج می‌نویسد:

" .... همه درگیر بحث‌های ایدئولوژیک شدند. اینجا و آنجا مقاومت‌هایی رخ می‌داد، برخی بدون این که با تغییر ایدئولوژی مخالفتی داشته باشند با شیوه غیر دموکراتیک آن مخالف بودند، در مجموع می‌توان گفت که انگیزه گرایش به مارکسیسم به مراتب بیشتر از مقاومت در برابر آن بود و این ناشی از زمینه‌ای بود که در بخش قابل توجهی از اعضای سازمان مجاهدین وجود داشت. برای بررسی این گرایش موجود و در عین حال نا آشکار، باید به ماهیت و هدف سازمان مجاهدین اولیه پی برد. نگرشی بر شرایط عضوگیری و نیز فرهنگ آموزشی سازمان، گویای پاسخ به این سؤال است که چگونه از بطن یک سازمان ظاهراً مذهبی مارکسیسم متولد می‌شود." (۱)

۱. نجات حسینی ، بر فراز خلیج ، ص ۲۱۵

نجات حسینی که خود تحت آموزش های اولیه سازمان قرار گرفته و کاملاً با منابع و متون تشکیلاتی و فرهنگ سازمانی قبل از تغییر ایدئولوژی از نزدیک آشنایی داشت و در سال ۱۳۵۵ در خارج کشور از سازمان کناره گرفت ، در مورد زمینه های مارکسیست شدن سازمان در سال ۵۴ چنین نوشته است :

" با يك نگاه کوتاه به فرهنگ آموزشی و پر محتوای سازمان مجموعه ای از دو دیدگاه متضاد یعنی ماتریالیسم و مذهب در آن به چشم می خورد . این فرهنگ مختلط نه ماتریالیستی بود و نه مذهبی . در آموزش ناهمگن سازمان هر کجا که مذهب از پاسخ منطقی به سؤال عاجز بود (۱) با توسل به ماتریالیسم علمی جواب داده می شد و هر وقت که مسئله ای احساسی و عاطفی مطرح بود که در قالب ماتریالیسم مجرد نمی گنجید ، با توجیه مذهبی و وظیفه شرعی پاسخ می گرفت .

این دوگانگی در آموزش خواست يك فرد و یا تصمیم خودسرانه يك سازمان نبود . بافت اجتماعی و سرشت عناصری که به تشکیلات پیوسته بودند چنین اختلاطی را ایجاد می کرد .... در سازمان دو طیف مشخص می بینیم ، عناصری که صرفاً بر اساس اعتقادات مذهبی به مبارزه روی آورده بودند که آنها را طیف مذهبی می نامیم و عناصری نیز به خاطر مبارزه با رژیم شاه بدون انگیزه مذهبی به سازمان پیوسته بودند ، ضمن اینکه با مذهب نیز مخالفتی نداشتند . این دو طیف روشنفکر مبارز هر کدام به دلیلی در ایجاد التقاط سهیم بودند .

طیف مذهبی ضمن اعتقاد خویش به مذهب در این باور بود که بدون دانش انقلابی روز و درس از مبارزات مردمی عصر جدید نمی توان به خواست مبارزاتی جامعه ایران تحقق بخشید . از این رو آموختن علم مبارزه را که بر پایه ماتریالیسم استوار بود ضروری می شمرد و از آنجا که نمی توانست اعتقادات خود را فدای این ضرورت کند به التقاط تن می داد ، یعنی هر دو خط مشی را هم زمان قبول می کرد .

بخش غیر مذهبی سازمان نیز با توجه به بافت اجتماعی جامعه ایران و نقش مذهب در آن ، نه تنها با گرایش مذهبی در سازمان مخالف نبود ، بلکه آن را لازمه ترویج مبارزه در جامعه می دانست و برای پیشبرد هدف های مبارزاتی به التقاط رضایت می داد .... چگونه ممکن بود که انسانی مذهبی بیندیشد و اصول کار مبارزاتش را بر ایدئولوژی ضد مذهب استوار کند و چگونه ممکن بود که انسانی غیر مذهبی بیندیشد و با گروهی مذهبی همراه و همفکر باشد . " (۲)

۱. بدیهی است که عجز مذهب از پاسخ منطقی به سؤال با توجه به محدودیت علمی و شناخت ناقص دین در آموزش های سازمان مصداق می یافت و در واقع آن مذهبی که در سازمان آموزش داده می شد قادر به پاسخگویی به سؤالات آنان نبود .

۲. نجات حسینی ، بر فراز خلیج ، ص ۲۲۱ - ۲۲۲

در خارج از کشور هم انتشار بیانیه با سرعت بیشتری صورت گرفت و هم تأثیر متفاوتی ایجاد کرد. در میان نیروهای مسلمان خارج از کشور به خصوص هواداران سابق سازمان با طرح موضع تغییر ایدئولوژی ابتدا نوعی سردرگمی بروز کرد و بالاخره جهت جدی و موضع گیرانه پیدا نمود. در اینجا هر دو موضع منفعل و فعال نیروهای مسلمان هوادار سازمان در خارج از کشور را مرور می کنیم.

### • رویکرد اولیه : هشدار و تردید (انفعال)

نشریه پیام مجاهدین که توسط نهضت آزادی خارج از کشور در آمریکا منتشر می شد طی مقاله ای در شماره مهر ماه ۱۳۵۴ با عنوان " باز هم مارکسیست اسلامی چرا؟ " قبل از انتشار بیانیه سازمان و در واکنش به اخبار منتشره از اعترافات و اظهارات اعضای دستگیر شده سازمان و تبلیغات رسمی رژیم در سوء استفاده از آنها اصل موضوع را اساساً انکار نمود و ضمن شرحی از مبارزات علیه رژیم شاه جریان تغییر مواضع ایدئولوژیک را ناباورانه تحلیل کرد. در بخشی از آن مقاله آمده است :

" .... خود رژیم بهتر از هر کس می داند که اتهام مارکسیست بودن یا شدن مجاهدین مسلمان وصله ناجوری است که با هزار من سریشم هم نخواهد چسبید و مردم ما آن را نخواهند پذیرفت. حتی اگر چنانچه مارکسیست بودن یا شدن مجاهدین نه به صورت اتهامی از جانب رژیم بلکه به صورت ادعایی از جانب افراد دیگری هم مطرح گردد، باز مورد قبول واقع نخواهد شد. اگر باشند کسانی که با ذهنی گری و یا به خاطر علائق خاص ایدئولوژیکی خودشان، نه بر اساس مصالح جنبش و با پیش داوری بخواهند چنین ادعا کنند چه کسی آن را خواهد پذیرفت؟ .... چه کسی می تواند بیاید سازمانی را که این شهیدان عالیقدر با خون خود رشد و نمو و استحکام و انسجام آن را آبیاری کردند بگوید مارکسیست است یا مارکسیست شده است؟ مگر مردم می پذیرند که افرادی بیایند و ادعا کنند که مسلمان هستند و یا بودند .... اما بعداً تغییر ماهیت دادند و حالا مارکسیست شده اند؟ و می خواهند هویت اعتقادی سازمان را عوض کنند!

اگر چنان کسانی باشند در نظر مردم عوام فریبانی خواهند بود که با عواطف و احساسات مردم بازی می کنند. مردم به خوبی می دانند اسلام چیست و مارکسیسم کدام است. این مردم نیستند که اینها را مخلوط می کنند، این رژیم شاه است که می خواهد این دو را با هم التقاط دهد و لذا مارکسیست اسلامی را ابداع کرده است تا بتواند با آن هم مارکسیست ها و هم مسلمان ها را بگوید.

رژیم که از جهت هویت عقیدتی مجاهدین اصیل در بن بست قرار گرفته بود با برچسب مارکسیسم اسلامی در واقع می خواهد بگوید که این افراد اگر چه از خدا و قرآن صحبت می کنند اما در واقع مارکسیست هستند! اما چون تا به حال نتوانسته است کوچک ترین سندی و مدرکی از اسناد خود مجاهدین ارائه دهد تا مارکسیست

بودن آنها را ثابت کند ، لذا اصطلاح مارکسیسم اسلامی را ابداع کرده است ، در غیر این صورت می توانست برای اثبات مارکسیست بودن آنها از اسناد خود مجاهدین استفاده تبلیغاتی کرده و در صفوف مبارزین ایجاد اختلاف نموده و مجاهدین را ایزوله ساخته و آنها را از توده های پشتیبانش جدا سازد ...

ملت ما در عین حال که تفاوت میان جهان بینی اسلامی و مارکسیسم را می داند ، اما به مارکسیست های انقلابی و اصیل و صادق همان اندازه احترام می گذارد که به مسلمان مجاهد و صادق و متعهد ، به شرطی که کسانی نباشند که دچار بدترین نوع ایده آلیسم و اوهام روشنفکرانه شده باشند و خیال کنند که چون ایدئولوژی انقلابی اسلامی از تحرك بیشتری برخوردار است ، پس می توان موقتاً پوشش اسلامی را بر تن کرد تا کار توسعه یابد و جا بیفتد و سپس تغییر پوشش داد ، یا خیال کنند با بودن چند نفر مارکسیست در يك سازمان می توان هویت آن سازمان را تغییر داد ....

صداقت انقلابی جزء لاینفک هر حرکت انقلابی است ، مارکسیست های راستین و انقلابی احتیاجی نمی بینند که در سازمان های انقلابی اسلامی نظیر مجاهدین برونند و فعالیت کنند ، چه آنها می توانند با پیوستن به سازمان های انقلابی مارکسیستی از آن جمله سازمان چریک های فدایی خلق ، متشکل شده و به امر انقلاب ایران کمک کند . اینگونه مارکسیست ها لزومی نمی بینند که بیایند و برونند در سازمان های اسلامی رخنه کنند و سپس ماهیت عقیدتی آنها را تغییر بدهند ...

ممکن است در شرایط خفقان شدید و به علت ساختمان درونی يك سازمان سیاسی \_ نظامی مسئولین تبلیغاتی سازمان اینجا و آنجا اشتباهاتی بنمایند ، یا حتی بخشی از رهبری سازمان منحرف شود ، اما این به معنای تغییر بنیادی و کلی همه سازمان و همه اعضای آن نمی باشد .

.... دشمن خواهد کوشید تا اگر از بیرون نتوانسته است سازمان انقلابی را متلاشی سازد به درون آن رخنه نموده و آن را از درون به شقاق و نفاق و کشتار یکدیگر مبتلا سازد . اما خود ناظر این جریانات و وقایع تأسف آور در آمریکای لاتین و آفریقا می باشیم . تنها با هوشیاری با احساس مسئولیت و تعهد عمیق انقلابی است که می توان از این انحرافات و خطر جلوگیری کرد . (۱)

۱. نشریه پیام مجاهدن ، ش ۲۵ ، ص ۳ و ۷

این سر مقاله که در واقع و بگونه يك بیانیه اعلام موضع نهضت آزادی خارج کشور محسوب می شد ، با تجلیل از مبارزات مارکسیست های به تعبیر خود صادق اعلام می داشت :

" بدون شك جهان بینی و ایدئولوژی اسلامی ما از مارکسیسم جداست و این احترام به معنای قبول عقاید و افکار مارکسیستی نیست .... در شرایط کنونی و چه در شرایط آتی هر گونه کوششی برای تخطئه ایدئولوژی انقلابی اسلامی محکوم است . کسانی



که در شرایط سخت کنونی مبارزه به بیماری الگو سازی و اسطوره پرستی مبتلا شده اند و نمی توانند واقعیت های عینی را ببینند و درک کنند و اصرار دارند تا اسلام راستین را ایدئولوژی خرده بورژوازی جامعه ما معرفی کنند که گویا مبارزه اش جنبه علمی ندارد و تنها بر اساس غریزه طبقاتی اش می باشد و خود به خودی است و یا رنگ عاطفی دارد .... سخت در اشتباهند ....

ما مطمئن هستیم که عناصر انقلابی به خصوص مجاهدین مسلمان و راستین با واقع بینی و تحریک انقلابی خود موانع را از پیش پا برداشته بار دیگر جنبش (سازمان مجاهدین خلق) را از این مرحله سخت بحرانی به سوی تشکل و انسجام هر چه بیشتر سوق خواهند داد . "

مواضع و دیدگاه های نهضت آزادی خارج از کشور درباره سازمان از آن رو اهمیت ویژه ای داشت که ناشر اصلی آثار و اعلامیه های سازمان و تشکل حامی آن در بین نیروهای مسلمان خارج محسوب می شد و بخش عمده هواداران و مرتبطان سازمان در آمریکا و اروپا در این جمع و یا حول و حوش آن قرار داشتند .

انتشار مقاله مزبور که نشانگر اطلاع دقیق از مسائل داخل سازمان و روند تغییر ایدئولوژی بود از آنجا که به ترورهای داخلی و ماهیت جریان مزبور اشاره و استنادی نداشت ، نوعی پیام و آخرین تلاش در آخرین فرصت های موجود برای جلوگیری از اعلام تغییر ایدئولوژی و یا به تأخیر انداختن آن نیز ، تعبیر شده است .

این نوع موضع گیری که متناسب با واقعیات درون سازمان و اعترافات علنی و منتشره برخی از افراد دستگیر شده نبود و رویکرد غیر فعال و محافظه کارانه آن کاملاً آشکار بود در آن زمان برای نیروهای مسلمان سؤالاتی را برانگیخت .

### • رویکرد دوم : دفاع و تهاجم

دو ماه بعد در شماره آذر ماه ۵۴ نشریه پیام مجاهد ، در شرایطی که با انتشار بیانیه جریانات روشن تر شده و دیگر امکان اتخاذ مواضع غیر قاطع وجود نداشت ، مقاله یا شبه بیانیه دیگری عرضه شد که عنوان آن " درباره خیانت و انحراف " بود .

رویکرد دوم ، در دیدگاه بسیاری از مبارزان و فعالان سیاسی داخل و خارج فعال قلمداد شد ، اما موضوع عمدتاً در افشا و محکومیت چند تن عامل ماجرا خلاصه شده بود و سرشت ایدئولوژیک و هویت سازمان تبرئه گردید .

به تعبیر سید حمید روحانی : " پیام مجاهد در پی پخش بیانیه اعلام مواضع ایدئولوژیک سازمان در سر مقاله ای چند تن به ظاهر کمونیست را که داخل سازمان رخنه کرده و سازمان را به بن بست کشانیده اند !! مورد تاخت و تاز قرار داد .... و می خواست به ملت ایران بیاوراند که این ایدئولوژی التقاطی نبوده که مایه کژراهگی و بیراه پویی و به بن بست کشیدن سازمان گردیده است . " (۱)

۱. روحانی ، نهضت امام خمینی ، ج ۲ ، ص ۴۴۱

در این سر مقاله چنین آمده بود :

" در چند ماه گذشته اطلاعیه هایی به نام و امضای سازمان مجاهدین خلق ایران منتشر شده است که محتوای آنها از يك انحراف آشکار از خطوط اساسی و بنیان های اصلی ماهیت ایدئولوژیک سازمان و استراتژی سیاسی \_ نظامی آن و از خیانت عظیمی به جنبش انقلابی ایران و خصوصاً جنبش انقلابی اسلامی حکایت می کند . انتشار این بیانیه که خود از اسناد آشکار این خیانت ها و انحرافات است ، موج وسیعی از تنفر و انزجار را نسبت به عاملین آن در میان همه اقشار و گروه ها و سازمان های مبارز و انقلابی به وجود آورده است .

همه علاقه مندان به جنبش انقلابی ، همه مبارزین اصیل ، همه سازمان های مترقی و انقلابی اعم از اسلامی و یا غیر اسلامی ، ضمن بیان احساس نگرانی عمیق خود نسبت به تأثیرات منفی این انحراف و خیانت ، اعمال چند تن منافق و خائن و احتمالاً مرتد را محکوم کرده اند ....

نهضت آزادی ایران از مدت ها قبل از انتشار این اعلامیه ها و بیانیه ها به موجب اسناد و مدارکی که در اختیار داشت ، از تمایلات انحرافی این گروه مطلع بود و می دانست که آنها چه خیانت عظیمی را در درون سازمان مجاهدین مرتکب شده اند . اما نهضت به دو دلیل انتشار اخبار فوق را در آن هنگام به صلاح جنبش انقلابی ایران تشخیص نداد . دلیل اول آگاهی به این امر بود که عناصر صادق جنبش انقلابی ، گروه ها و دستجات سیاسی یا انقلابی متعددی دست به فعالیت هایی زده بودند و امیدوار بودند که حداقل با جلوگیری از انتشار وسیع این اخبار تا حل و دفع این انحراف مانع ضربه شدید و در نتیجه لطمه عظیم به جنبش انقلابی ایران بشوند .

دلیل دوم عقب نشینی ظاهری این منحرفین از مواضع انحرافی جدیدی در برابر اولین موج اعتراض و انتقاد مردم ، به خصوص بعد از پخش اطلاعیه سیاسی \_ نظامی شماره ۲۲ که با آرم تعویض شده جدید در داخل ایران منتشر گردید و با عکس العمل شدید از طرف مبارزین روبرو شده بود ، گروه منحرفین علی الظاهر پذیرفتند که اعلام مواضع را به تعویق بیندازند .

خط مشی نهضت آزادی ایران در برابر این انحراف محکوم ساختن قاطعانه آن و طرد منحرفین بوده است که بنا به ملاحظات بالا ، ابتدا و در مرحله اول سکوت موقتی و عدم انتشار نشریات آنها را در پیش گرفت و لذا نشریات جدیدی را که به نام مجاهدین منتشر می شد تکثیر و توزیع نمود .

نهضت آزادی که انتشار اخبار مبارزات انقلابی درون کشور و به خصوص سازمان مجاهدین خلق را هم به لحاظ پیوستگی مبانی ایدئولوژیک و هم به لحاظ استراتژی جهاد مسلحانه وظیفه عمده و اصلی و همیشگی انسانی ، عقیدتی و میهنی خود می دانست و متناسباً عمل کرده است ، با عدم انتشار اطلاعیه های شماره ۲۲ و ۲۳ و عدم توزیع سایر نشریات شان از قبیل مجاهد شماره ۵ ، امپریالیسم ایران ، نشریه خبری شماره ۱۷ و ضمیمه آن ... عدم شناسایی خود را از گروه منافقین و خائنینشان نشان داد و علاوه بر

آن در سر مقاله شماره ۲۵ تحت عنوان باز هم مارکسیست اسلامی چرا؟ مواضع انحرافی و خطرات عظیم آن را بیان کرد.

هم زمان با انتشار این شماره از پیام مجاهد، منحرفین با انتشار مجاهد شماره ۵ مواضع جدید خود را آشکارا - اما نه مستقیم - اعلام کردند. (خرداد ۵۴) و سپس (مهر ماه ۵۴) در جزوه ای به نام بیانیه اعلام مواضع ایدئولوژیک مارکسیست - لنینیست بودن خود را صریحاً اعلام نمودند... انتشار بیانیه و افشای عملیات خائنه کشتار مجاهدین اصیل - نه به دست پلیس شاه بلکه به دست عناصری منحرف، خائن، منافق و بعضاً مرتد - چنان موجی از تنفر و انزجار در مراکز مبارزات مردم درون کشور برانگیخت که منحرفین را سخت به وحشت انداخته و آنها را کاملاً ایزوله ساخته است.

در دانشگاه تهران و به خصوص دانشگاه صنعتی تهران (عاری از مهر) = آریامهر، انتشار بیانیه در ۵۴/۹/۲ با عکس العمل شدیدی از طرف دانشجویان روبرو شد. به طوری که منحرفین بیانیه ها را جمع کرده و با حذف قسمت هایی از آن مجدداً به توزیع کردند. اما خشم بر حق دانشجویان تنها از آن نبود که چرا در این بیانیه با کمال وقاحت جهان بینی انقلابی توحیدی به تمسخر گرفته شده است تا با حذف آن آرام گیرند، خشم آنها از کل عمل خیانت آمیز و انحرافی گروه معدود است.

ناشرین بیانیه مجدداً مطالب دیگری را نیز حذف کردند به طوری که آخرین نمونه ای از بیانیه که در دانشگاه منتشر شد حجم آن از ۲۴۷ صفحه به حدود ۸۰ صفحه تقلیل پیدا کرده بود. جزوه به اصطلاح دیکتاتوری پرولتاریا که توسط این افراد در دانشگاه منتشر شده بود به دست دانشجویان پاره پاره شد.

در تظاهرات ۷ و ۱۶ آذر، دانشجویان شعارهای تندي عليه انحراف رهبري سازمان دادند که مضمون آنها این بود که " ما کسانی را که نام سازمان مجاهدین را غصب کرده اند نمی پذیریم، مجاهدین همان هایی هستند که به راه مؤسسين سازمان وفا دارند. .... بررسی اسناد منتشر شده از طرف منافقین و منحرفین در بیانیه به اصطلاح اعلام مواضع کاملاً نشان می دهد که چند نفری مارکسیست با تظاهر به پذیرش ایدئولوژی انقلابی اسلامی با سوء استفاده از صداقت انقلابی مجاهدین اصیل به درون سازمان مجاهدین خلق راه یافته اند و سپس به تدریج و مودیانه در دو جهت مشخص حساب شده حرکت کرده اند. اول در جهت پیاده کردن تدریجی عقاید مارکسیستی خود در درون سازمان و دوم در جهت کنترل مواضع قدرت و ایجاد سلطه در درون سازمان (هژمونی)....

اگر چه ناشرین بیانیه مزبور در يك یا چند جاي این بیانیه ادعا کرده و خواسته اند با زیرکی زیر نقاب تکامل ایدئولوژیک سازمان، چهره انحرافی و منافق خود را پنهان سازند... این حرکت انحرافی از همان آغاز برای خود هدف مشخصی را تعیین کرده است و آن در هم کوبیدن بنیادهای ایدئولوژیک اسلامی سازمان و جایگزین ساختن عقاید مارکسیستی به جاي آن بوده است....

بررسی محتوای ایدئولوژیک نشریات سازمان... نشان می دهند که کلیه نشریات سازمان تا آن تاریخ (آبان ۵۳) از يك محتوای همگون اصیل متناسب با ایدئولوژی انقلابی

اسلامی برخوردار می باشد . تنها از آبان ۵۳ به بعد یعنی همان تاریخی که در سازمان کودتا کرده اند تغییرات ایدئولوژیک کاملاً محسوس و مشخص شروع می گردد ....  
 .... این خیانت نیز قادر نخواهد بود جنبش ما را از مسیر اصلی خود از ادامه استراتژی جهاد مسلحانه باز دارد . خائنین و منحرفین همچون اعقاب خود رسوا خواهند شد و چند نفری مرتد فریب خورده نیز یا به راه خلق باز خواهند گشت یا همراه منحرفین رسوا و نابود خواهند شد .

.... سایر سازمان ها و گروه های مارکسیست \_ لنینیستی خواه آنها که به مشی چریکی معتقدند و خواه آنها که معتقد نیستند وظیفه دارند موضع خودشان را نسبت به این خیانت عظیمی که در تحت پوشش مارکسیسم نسبت به اصیل ترین جنبش انقلابی بر بنیان ایدئولوژی انقلابی اسلامی مرتکب شده اند روشن کرده و آن را اعلام دارند .  
 .... چون منافقین انحراف و خیانت خود را زیر پوشش کمونیزم و عشق و علاقه به مارکسیسم انجام داده اند ، لاجرم این تنفر و انزجار به سوی کسانی که حتی صادقانه مارکسیست هستند و صادقانه برای انقلاب ایران مبارزه می کنند ، متوجه خواهد شد . این را به خوبی و سادگی می توان حس کرد و دید و هم اکنون علائم و شواهد ظهور چنین عکس العملی به خوبی مشهود است .... " (۱)

---

۱. نشریه پیام مجاهد ، ش ۳۶ ، آذر ماه ۵۴ ، ص ۱ \_ ۵

به نوشته کتاب نهضت امام خمینی :

" بیشتر گروه های برون مرزی به ظاهر مذهبی در نوشته های خود پیرامون تغییر ایدئولوژی سازمان روی این تحلیل دروغ تکیه می کردند که مایه این تغییر و دگرگونی رخنه برخی از مارکسیست ها به درون سازمان بوده است . سازمان دانشجویان مسلمان در آمریکا در موضع گیری خود پیرامون دگرگونی ایدئولوژی در سازمان آورده است :  
 .... رفقای فرصت طلب ما که خصلتاً قادر به برخورد صادقانه نیستند اعلام کردند که ... آنها همه مسلمان درون سازمان بودند که مارکسیست شدند نه مارکسیست هایی که وارد سازمان شده باشند .... این فرض غلط است .  
 دیگر گروه های مذهبی برون مرزی نیز همین موضع را داشتند و بدون کوچک ترین اندیشه و درنگی روی ایدئولوژی سازمان و کتاب ها و نوشته هایی که از سوی بنیانگذاران و کادر رهبری سازمان پخش شده است همه گناه ها را به گردن مارکسیست هایی می انداختند که از بیرون به درون سازمان رخنه کرده اند و با کنار زدن کادر مذهبی ، رهبری سازمان را به دست گرفتند و این فاجعه را به بار آوردند . " (۱)

---

۱. روحانی ، نهضت امام خمینی ، ج ۳ ، ص ۴۴۴

غلامرضا نجاتی نیز در نظری مشابه برخی از واکنش های اعضا یا همفکران سازمان نسبت به انتشار بیانیه تغییر ایدئولوژی را اینگونه تبیین نموده است :

" مجاهدین مسلمان ، مجاهدین مارکسیست را به خیانت ، برادر کشی ، مخالفت با اسلام ، ضد انقلاب و فرصت طلب متهم کردند و گفتند : .... جای تردید نماند که یک جریان اپورتونیستی خیانت آمیز با داعیه غلیظ چپ نمایی از طریق یک کودتای ضد انقلابی بر سازمان مجاهدین خلق ایران مسلط گردیده .... جدایی و انشعاب مجاهدین به طوری که مجاهدین اسلامی ادعا کرده اند ناگهانی و غیر قابل انتظار نبود .... بسیاری از کسانی که به مارکسیسم گرویدند از افراد مسلمان متعصب و معتمد به اصول توحید بودند . " (۱)

۱. نجاتی ، تاریخ سیاسی .... ج ۱ ، ص ۴۱۹ - ۴۲۰

در دی ماه ۱۳۵۴ نشریه پیام مجاهد ، بیانیه کادرهای سازمان مجاهدین خلق ، مورخ آذر ۵۴ را منتشر ساخت . این بیانیه توسط گروهی از اعضای سازمان صادر شده بود و طی آن نامه قبلی و درون سازمانی آنان خطاب به " رفقای مرکزیت " در شهریور ۵۴ ، انتشار عمومی یافته بود . نهضت آزادی خارج از کشور نویسندگان این بیانیه و نامه را " مجاهدین اصیل و راستین " توصیف نموده و صریحاً مواضع آنان را تأیید کرد . (۱)

۱. نشریه پیام مجاهد ، ش ۲۷ ، دی ماه ۱۳۵۴ ، ص ۱

این بیانیه و نامه بعدها مکرراً در ضمیمه کتاب های منتشره خارج از کشور درباره سازمان ، تجدید چاپ گردید . (۱) بر اساس آنچه که پس از پیروزی انقلاب انتشار یافت ، نویسندگان اصلی آن رضا رئیسی (رئیس طوسی) و حمید نوحی بودند (۲) که در آن زمان در لندن عضو بخش خارجی سازمان بودند . و این نامه " تا گذشت سه سال " پس از تغییر ایدئولوژی " تنها اثر مکتوب و علنی در مبارزه با جریان انحرافی از جانب اعضای سازمان " نیز قلمداد شده است . (۲)

۱. از جمله در ضمیمه کتاب های : گامی فراتر در افشای منافقین ، توطئه و تحول ، اسناد منتشره سازمان ، مدافعات .

۲. رئیسی ، رفیعی ، نوحی ، روند جدایی ، ص ۸۲ ، ۱۱۵ ، ۱۶۶ - ۱۷۹ .

۳. همان ، ص ۸۲

تهیه کنندگان آن بعدها تأکید کردند : " ما همیشه از آنجا که تشکیلات خارج از جز دنباله داخل نمی دانستیم هرگز نقش مستقلی برای آن قائل نبودیم و به خود اجازه نمی دادیم پیش از آغاز جریانی در داخل از خارج کاری را آغاز کنیم . این بود که با توجه به این که نقش اصلی را برای اعضای سازمان در داخل قائل بودیم ، به انتشار نامه به مرکزیت اکتفا نمودیم . و تازه پاسخ آن را هم از داخل نشنیدیم . ما حق داشتیم که برای اقدامات بعدی منتظر برگشت

صدایمان \_ عکس العمل نسبت به نامه سرگشاده \_ از داخل باشیم که متأسفانه خبری نشد. " (۱)

۱. همان ، ص ۸۵

در نامه مزبور سابقه گرایش به مارکسیسم در ایدئولوژی سازمان اینگونه تحلیل شده بود :  
" اگر سازمان ما به مارکسیسم رو آورد و آن را جزو مطالعات و آموزش های ایدئولوژیکی خود قرار داد ، این کار با این آگاهی صورت گرفت که بنیاد فلسفی مارکسیسم (یعنی ماتریالیسم) دارای ایرادات اصولی فلسفی است و از يك پیش داوری خود محورانه مایه می گیرد و پذیرش این اصل فلسفی هیچ ربطی به ایدئولوژی و منافع اساسی دراز مدت پرولتاریا ندارد .

در عین حال سازمان ما به درستی دریافت که تئوری های علمی مارکسیسم به خصوص در رابطه با تفسیر تاریخ و کشف قانونمندی های آن و تحلیل طبقات و روابط زیر بنا و رو بنا و پدیده استعمار و .... عناصر زیادی از حقیقت را در بر دارد که آشنایی با آن برای شناخت و تحلیل درست پدیده ها و به خصوص در جریان يك تحول انقلابی اجتماعی ضرورت دارد .... این طبیعی بود که روبرو شدن با مارکسیسم با علم به این واقعیت که بنیاد فلسفی مارکسیسم دارای چنان ایراد اصولی است ، مشکلاتی را در عمل (و حداقل از نظر تئوریک) به دنبال می آورد که مهمترین آنها کیفیت جذب و هضم عناصر مثبت مارکسیسم و نه تجزیه مکانیکی آنها از بنیاد فلسفی اش می باشد .... مارکسیسم گرایی برخی از رفقای ما در درون سازمان هیچ نباید و نمی تواند نماینده گرایش عام سازمان به سوی مارکسیسم و عقب نشینی حقارت آمیز در برابر ماتریالیسم باشد ...

این مسئله که برخی از رفقای ما به دنبال یکسری مطالعات خود به مارکسیسم رو آوردند يك پدیده استثنایی و غیر عادی نیست . سازمان به شهادت سوابق پر افتخار گذشته و اسنادی که در دست دارد نشان داده است که فرقی بین يك انقلابی مارکسیست و یا غیر مارکسیست در صورتی که با اعتقاد به محور هر گونه استثمار ، صادقانه در راه انقلاب مبارزه کنند ، قائل نیست ....

اکنون ما رد برابر يك انحراف مشخص ایدئولوژیک \_ استراتژیک .... نمی توانیم اجازه دهیم که گروهی غیر مؤمن به اصول ایدئولوژی بنیادی سازمان تحت نام این سازمان به فعالیت خود ادامه داده و یا اتخاذ شیوه های غیر صادقانه و فرصت طلبانه آن را در بست در اختیار خود بگیرند . " (۱)

۱. نشریه پیام مجاهد ، ش ۲۷ ، دی ماه ۱۳۵۴ ، ص ۲

بیانیه دانشجویان دانشگاه در آذر ماه ۵۴ (۱) و بیانیه مسلمانان آگاه در بهمن ماه ۵۴ (۲) نیز در مقابله با بیانیه اعلام مواضع .... مبتنی بر همان تحلیل نفوذ و توطئه و کودتای عده ای مارکسیست فرصت طلب ، تهیه و تنظیم شده بود . جزوات و کتاب هایی که در سال های ۵۵

و ۵۶ توسط سازمان دانشجویان مسلمان و انجمن های اسلامی دانشجویی در آمریکا و کانادا و اروپا (تحت تأثیر و نفوذ نهضت آزادی خارج از کشور) در واکنش به بیانیه تغییر ایدئولوژی سازمان انتشار یافت در بردارنده همین دیدگاه بودند و آشکارا تلاش می شد هویت و اعتبار و نام سازمان نجات داده شود .

۱. همان ، ص ۱ و ۲

۲. همان ، ش ۲۸ ، بهمن ماه ۵۴ ، ص ۱ و ۴

جزوات " گامی فراتر در افشای منافقین " توسط انجمن اسلامی دانشجویان آمریکا ، " توطئه و تحول " توسط اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان در اروپا ، " منافقان از دیدگاه ما " به قلم ابوالحسن بنی صدر و " اسناد منتشره سازمان مجاهدین خلق ایران ، مدافعات " با تنظیم سازمان دانشجویان مسلمان ایرانی در آمریکا ، از مهمترین پاسخ هایی هستند که به بیانیه داده شدند و در خلال آنها از هویت ایدئولوژیک و سیاسی بنیانگذاران و کادرهای اولیه سازمان دفاع گردید .

به ضمیمه جزوه توطئه و تحول ، اعلامیه مفصلی با امضای " روحانین مبارز حوزه علمیه قم " مورخ ۱۰ خرداد ۱۳۵۶ نیز انتشار یافت که ضمن ارائه تحلیلی از جنبش های اسلامی در تاریخ معاصر ایران با تأکید بر قیام ۱۵ خرداد ، تغییر ایدئولوژی سازمان به عنوان " خیانت یک مشت منحرف جاه طلب " به شدت محکوم شده و مروری بر مواضع گروه های مبارز مسلمان و مارکسیست ارائه شده بود . بعدها این اعلامیه در جزوه مستقلی با نام " به یاد حماسه آفرینان دوازدهم محرم " بارها در اروپا و آمریکا انتشار یافت .

بخش خارجی سازمان در واکنش به پاسخ ها و حملاتی که علیه بیانیه اعلام تغییر ایدئولوژی صورت گرفته بود همچنان بر ادعای خود مبنی بر آن که وضعیت پدید آمده ناشی از تحول و تکامل طبیعی ایدئولوژی سازمان بوده است ، با فشاری کرد و از جمله به تحلیل نفوذ چند نفر مارکسیست و خیانت و کودتای آنان چنین پاسخ داد :

" آقایان ! یک لحظه اندیشیده اید که چطور شد یکی دو نفر مارکسیست بی نام و نشان توانستند به درون انقلابی ترین سازمان اسلامی رخنه کرده تا مغز استخوان آن نفوذ کرده و رهبری را تصرف کنند ؟ واقعاً اگر این مسلمانان انقلابی به قول شما آن قدر پخته بودند و این مارکسیست های کذایی آن قدر زرنگ که توانستند نه تنها در رهبری نفوذ کرده بلکه تمام استخوان بندی سازمان را مارکسیست کنند ، پس آیا باز هم مطابق این تحلیل خودتان این مارکسیست ها نبودند که شایسته رهبری بودند ؟

.... آیا بنا به ادعای شما ایدئولوژی ای که نتواند مدت ۱۰ سال کار انقلابی در یک سازمان انقلابی به اندیشه و عمل سیاسی تشکیلاتی آن سازمان انسجام بخشد (به حدی که در مقابل رخنه یکی دو عنصر مارکسیست خدانشناس از هم بپاشد!) چگونه این تفکر می تواند در مقابل تهاجم همه جانبه امپریالیسم و .... تاب مقاومت بیاورد ؟ ...

آقایان! شما برای رفقای شهید و قهرمان ما، برای رفقای اولیه سازمان ما، ریاکارانه نوحه سرایی می کنید و به اصطلاح دل می سوزانید، اما بدترین اتهامات را که زیب پیکر سست و بی رمق خودتان است به آنها روا می دارید... تمام دستاوردهای سیاسی تشکیلاتی و ایدئولوژیک آنان را پوچ انگاشتید! ... شما به ما توصیه می کنید: خوب! حالا که مارکسیست شدید چرا صدایش را در آوردید؟

... اینان که از همان ابتدا و بنا به شم طبقاتی خود متوجه اختلافات اساسی ایدئولوژیک شان با ما شده بودند، فرصت طلبانه در انظار، چشم بر روی تمام موارد اختلاف بستند و در محفل های خود با ترس و لرز جزوات ما را مطالعه می کردند و از نشر و پخش آن جلوگیری می کردند، چرا که گویا رایحه کمونیسم از آنها به مشام می رسید. جالب اینجاست که این نشریات اتفاقاً از آثاری بود که در سال های اول تشکیل سازمان به دست رفقای اولیه ما تدوین شده بود. (۱)

۱. مجاهد نشریه برون مرزی سازمان، ش ۳، د ۱۳۵۵، ص ۱۷ - ۲۹

تراب حق شناس از اعضای اولیه سازمان که در جریان تغییر ایدئولوژی مارکسیست شد و هم اکنون در خارج از کشور به سر می برد، طی مصاحبه ای در سال ۱۳۸۰ چنین اظهار داشت:

"به نظر من خیلی ها تغییر ایدئولوژی مجاهدین را عمدتاً از زمینه ای که داشت جدا می بینند. مجاهدین سال های ۴۰ و ۵۰ اول مبارز بودند و سپس مسلمان ... از فرهنگ مذهبی ای که بر ملت ما حاکم بود برای پیشبرد نظریات استفاده می کردیم... در غالب کتاب های سازمان نقل قول از بزرگان مارکسیسم در کنار آیات قرآن و نهج البلاغه دیده می شد. این که در سال ۵۲ رژیم شاه می گفت: "مارکسیست های اسلامی". پر بیراه نمی گفت. بگذریم که اولین بار این تعبیر را علیه گروه شایگان - شعاعیان به کار برد که توی خانه آنها هم آثار فدائیان را دیده بودند و هم کتاب های مجاهدین را. به خاطر این که ما تکه بریده هایی از مارکسیسم و تکه بریده هایی از اسلام را کنار هم می گذاشتیم....

به نظر من در آن جریان تغییر ایدئولوژی يك اصل وجود داشت که نادیده گرفته شده است و آن اصل این است که نباید به دیگران و به خودمان دروغ بگوییم. درست است که ما در این کار اشتباهاتی کردیم و خطاهایی مرتکب شدیم و خودمان هم در سال ۵۷ گفتیم و نقد کردیم... زمانی که تغییر ایدئولوژی چه در داخل کشور و چه در خارج عملی شد چیز زیادی از اندیشه مذهبی در درون سازمان باقی نمانده بود....

وقتی که تغییر ایدئولوژی اعلام شد آن وقت بعضی می گفتند که يك شبه و ناگهان کودتا شده، این داستان است که گفته می شود... تغییر ایدئولوژی پروسه ای تدریجی داشته و در سازمان مقاومت در برابر آن برخی ایدئولوژیک بوده، برخی سیاسی و برخی هم حتی شخصی بوده است... اکثریت افراد سازمان تغییر ایدئولوژی را پذیرفته بودند



.... به رغم این اکثریت چون سازمان مجاهدین يك سازمان مذهبي بود و چون این تغییر کلاً ماهیتش را عوض می کرد .... ما مارکسیست ها بایستی می رفتیم و گروه خودمان را درست می کردیم نه این که نام و هویت سازمان را غصب کنیم . " (۱)

۱. نشریه آرش ، چ پاریس ، ش ۷۹ ، آبان ۱۳۸۰ . مصاحبه پرویز قلیچ خانی با تراب حق شناس به بهانه انتشار کتاب برفراز خلیج (فارس) نوشته محسن نجات حسینی .

## • تحلیلی پس از ده سال

تحلیل متأخر آن بخش از فعالان سیاسی که "تجدد گرایان مذهبی" خوانده شده اند درباره تغییر ایدئولوژی و تصفیه های خونین درونی سازمان از نوعی میانه روی محافظه کارانه برخوردار است . این بخش ، که شاخص ترین نمایندگان آن در دهه ۵۰ شمسی تعدادی از اصحاب حسینی ارشاد بازمانده های " نهضت خدا پرستان سوسیالیست " دانشگاهیان جوان حاشیه نهضت آزادی و پاره ای از اعضای انجمن های اسلامی دانشجویان ایرانی خارج از کشور بودند و پس از انقلاب تنی چند از شناخته شده ترین آنان در گروهک های کوچک "جنبش مسلمانان مبارز" و "جاما" فعالیت می کردند ، در تحلیل و برداشت خود ، هم به جنبه های ایجابی (متکی به کارنامه و شخصیت مثبت بنیانگذاران و کادرهای نخستین) و هم به جنبه های سلبی مسئله پرداخته اند .

برآیند جمع بندی ایشان در کتابچه ای تحت عنوان "بحران در خط مشی" در سال ۱۳۶۴ منتشر گردیده است . کتابچه مزبور بدون قید نام نویسنده در خارج از کشور انتشار یافت و در محافل سیاسی داخل و خارج به دکتر حبیب الله پیمان منسوب گردید ، در این تحلیل که برای بررسی وضعیت سازمان در آن زمان ، نگاهی به بحران سال ۵۴ نیز ارائه شده بود ، چنین آمده است :

"بحران فکری که از مدت ها قبل تکوین یافته و نمونه های اولیه آن از سال ۱۳۵۲ آشکار گردید تدریجاً رو به گسترش نهاده ، در آن تاریخ به نقطه اوج خود رسید و با انفجاری پر سر و صدا و تکان دهنده سازمان را دو پاره و سپس متلاشی ساخت . پاره اصلی و بزرگ آن ، اعضای بودند که ایدئولوژی اسلامی را ترك کرده ، پیرو مارکسیسم شدند و این تغییر مذهب را رسماً در بیانیه ای مفصل اعلام و توضیح داده و مدلل نمودند و پاره کوچکتر بر اعتقادات خود باقی ماندند .

... مسلماً در ظهور این بحران ، عوامل عقیدتی ، سیاسی ، تشکیلاتی و خصلتی ، همه شرکت داشته اند . ولی بدون تفکیک این عوامل و تعیین مبنایی ترین آنها ، عبرت اندوزی دشوار و تحلیل و پیش بینی حوادث بعدی غیر ممکن خواهد بود .

بحران ظاهراً از وقتی آغاز شد یا تکوین پیدا کرد که پلیس سیاسی رژیم شاه در شهریور ۵۰ ضمن شناسایی قبلی اکثر اعضا و رهبران سازمان ، در يك یورش ناگهانی و سریع حدود ۹۰ درصد اعضا و کادرهای آن را دستگیر نمود و چندی بعد نیز چند عضو اصلی پایه گذار در رهبری سازمان را در خانه ای با هم و بی آن که از سلاح های خود استفاده کنند

، بازداشت نمود . این ضربه در حالی فرود آمد که هنوز سازمان رسماً یا علناً اعلام موجودیت نکرده و دست به اقدام سیاسی و نظامی آشکار نزده بود .

.... تضاد و دوگانگی ناشی از مارکسیسم زدگی که آنان (بنیانگذاران سازمان) در مبانی عقیدتی و منطق شناخت سازمان بر جای گذاشتند (و البته خود از آن بی اطلاع بودند) نطفه يك سلسله تضادهای غیر قابل حل (در چارچوب مبانی عقیدتی رسمی سازمان) و يك رشته بحران های ادواری را پروراند و انسجام فکری \_ سیاسی را آسیب پذیر ساخت...

حوادث بعدی و روند تحولات از ضربه سال ۵۰ به بعد ، شرایط را برای آشکار کردن تضاد و دوگانگی مزبور آماده ساخت . بدین نحو که مشکلات و مسائل ناشی از این ضربه از يك سو و سپس اشکالات و ناکامی هایی که در جریان انجام مشی مبارزه مسلحانه سر بلند کردند ، این فکر را برای اعضای باقیمانده پیش آورد که با کدام منطق باید به تبیین و توضیح و حل این مسائل پرداخت ؟ و این که چه ضعف درونی باعث بروز مشکلات و ناکامی ها و مسائل مزبور گردیده است ؟

.... در توضیح و تبیین و حل حیاتی ترین مسائل زندگی آنان که همان مبارزه مسلحانه با رژیم بود ، بخش مذهبی عقاید سازمان کمترین نقشی بازی نمی کرد . سازمان اصول تشکیلاتی را کلاً از نظریات لنین درباره حزب و مشی مبارزه مسلحانه را از تجربیات کمونیست های چین ، ویتنام ، کوبا و سایر احزاب کمونیستی یا از روی نشانه ها و آثار نویسندگان این مکتب اخذ نمود .

.... این سؤال طرح می شد که پس عقیده مذهبی و شعائر و عبادات در برنامه مبارزه آنها را رژیم و نیل به پیروزی چه نقشی دارد ؟

.... بحران عقیدتی طی دو سال از ۵۲ تا ۵۴ تدریجاً و با شتاب رو به تزایدی تکوین یافته رشد نمود . در این میان عده ای که در اندیشه به دست گرفتن رهبری و کنترل سازمان بودند به طور منظم و پیگیر سعی کردند ریشه مشکلات تشکیلات و ناکامی در پیشبرد و گسترش مبارزه مسلحانه را به دوگانگی و تضاد در عقیده سازمان نسبت دهند .

البته در این داورى تا حدود زیادی حق داشتند ، آنها مدعی بودند که ذهنیت مذهبی و فلسفی سازمان مغایر و متضاد با علم مبارزه و سازماندهی است و جلوی پیشرفت سازمان و تکامل مبارزه را سد کرده است .

می گفتند : التقاط فکری به مثابه باری بر دوش اعضا و تشکیلات سنگینی می کند و تنها راه خروج از بحرانی که سازمان را در بر گرفته ، رفع التقاط و حل تضاد و دوگانگی مزبور از طریق یکدست کردن عقاید سازمان به سود علم و تجربه و پراتیک و به زیان مقوله ذهنی مذهبی است .

نادرست است اگر تصور شود راه دیگری جز مارکسیست شدن برای غلبه بر تضاد عقیدتی و بحران فکری \_ سیاسی درون سازمان وجود نداشته است . مسلماً اگر کسانی با وضعیت فکری و خصلتی دیگری در رأس سازمان قرار داشتند و یا ابتکار عمل

مبارزه عقیدتی در دست افرادی از سنخ بنیانگذاران اولیه سازمان بود بحران مزبور به سمت دیگری هدایت می گردید .

.... برخی عوامل دیگر هم بعداً اضافه شدند و زمینه را برای سوق دادن اکثریت اعضا و کادرهای جوان تازه وارد و نپخته در آن موقعیت بحرانی به سوی مارکسیسم تقویت نمودند . در صدر این عوامل باید از اصول تشکیلاتی سازمان یاد کرد که طی آن شخصیت و استقلال اندیشه و اراده اعضا در سازمان حل می شود و به تبعیت و دنباله روی بی چون و چرا از رهبری عادت داده می شوند .

مقام و ارزش رهبری و مرکزیت در سازمان و در میان اعضا به اندازه ای تقدس داده می شود که اعضا معمولاً در خود توانایی برخورد آزاد و انتقادی نمی یابند . اعضای سازمان تحت تأثیر روش های تربیتی و تبلیغاتی سازمان خود را مجاز به نقد مواضع رهبری نمی دانند و صلاحیتی در این زمینه ها برای خویش قائل نیستند .

رهبری را در همه زمینه ها بی عیب و نقص و ضعف و مصون از خطا و انحراف می شناسند . کم نبودند افرادی که پس از اطلاع از تغییر مذهب رهبری با وجودی که هضم این جریان برایشان دشوار بود و کوچک ترین دلیلی در توجیه و مشروعیت آن تصمیم نداشتند با این استدلال که رهبری سازمان قطعاً اشتباه نمی کند و لابد حقیقتی در این کار هست که آنها بدان رسیده اند و ما صلاحیت درک و فهم آن را نداریم ، تسلیم جریان ارتداد شدند . (۱)

.... روی هم رفته اصول غیر توحیدی حاکم بر مناسبات درون سازمانی و روابط اعضا با رهبری از عوامل عمده و مؤثر در رانده شدن انبوه بزرگی از اعضا به سوی مواضع جدید رهبری مرتد بود . عوامل زیر هم به نوبه خود کم و بیش در ایجاد زمینه مساعد ارتداد اعضا مؤثر بودند :

پیشگامی چریک های فدایی در شروع عملیات مسلحانه ، همکاری و وحدت در عمل با مارکسیست ها ، ضربه سال ۵۱ ، مشکلات سازمان در پیگیری موفقیت آمیز مبارزه مسلحانه ، حذف تقریباً تمامی کادرهای قدیمی و اولیه ، توقف آموزش و کار ایدئولوژی ، عمل زدگی ، باز کردن درهای سازمان به روی سیل داوطلبان تازه بی آن که تمهیدات لازم آموزشی و شرایط رشد و ایجاد وحدت عقیده فراهم باشد ، رخنه افرادی تازه کار و فاقد آگاهی های ایدئولوژیک و بیشتر عمل زده به درون مرکزیت ، غلبه خصلت های آشکار ضد توحیدی و انگیزه فرصت طلبانه در شخصیت و رفتار بعضی از این افراد . اینها و نظایرشان بیشتر شرط ظهور انحرافی بودند که ریشه در بنیان های عقیدتی و منطق شناخت سازمان داشت .

به عبارت دیگر نارسایی های عقیدتی ، التقاط فکری و حالت دو منطقی سازمان و کم مایه بودن دستاوردهای ایدئولوژیک و عدم دسترسی اعضا به منظومه تمام عیار بینش توحیدی و نادرستی منطق شناخت و اصل حل شدن اعضا و تبعیت بی چون و چرا از رهبری ، عوامل مبنایی در بروز بحران فکری و ارتداد بسیاری از اعضا در سال ۵۴ محسوب می شوند .

.... مارکسیست شدن سازمان امري تصادفي نبود ، مي توان گفت که در برابر بحران حاصله بیش از يك راه حل وجود داشت . از آن جمله ممکن بود سازمان تضاد خود را با توحیدي کردن کامل بینش ، منطق شناخت و عمل خود حل نماید و از این راه به التقاط عقیدتي و دوگانگي فکري پایان بخشید ....

مارکسیسم تنها راه قابل تصور نبود ، مارکسیسم هر چند در آن زمان تنها راه ممکن به شمار مي رفت . مارکسیسم در ظاهر امر مشکل عقیدتي سازمان را موقتاً و به طور سطحي حل مي کرد ، اما نمي توانست گره ها و اشکالاتي که در دل رشد و تکامل سازمان و مبارزه مسلحانه آزادیبخش وجود داشت ، از پیش پای بردارد .

چنان که نه مرتدین (اپوتونیست) و نه دیگر سازمان هاي مارکسیستي که هر يك برداشت خاص خود را از این منظومه فکري ، راهنمای عمل قرار داده بودند . در عمل نتوانستند از بحران هاي سياسي ، تشکیلاتي و ناکامي در وصول به اهداف اعلام شده بر کنار بمانند .

مارکسیست شده ها که بعداً نام پیکار (سازمان پیکار برای آزادي طبقه کارگر) بر خود نهادند سرنوشتي بهتر از کسانی که بدون تجدید نظر در مباني عقیدتي سازمان مجاهدین آن را تجدید بنا کردند ، نیافته ، با بحران هاي مشابهي روبرو شدند . " (۲)

---

۱. آقای منتظري مي گوید : در زندان به فردي از مجاهدین به نام آخوندي گفتم : تو هم از خانواده علم هستي و هم بر حسب آنچه از بچه هاي نجف آباد شنیده ام دم از قرآن و نهج البلاغه مي زدي ، حالا چرا يك دفعه مارکسیست شده اي ؟ گفت : ما صد در صد تابع سازمانيم و چون سازمان تصمیم به تغییر ایدئولوژي گرفت من هم قهرآ از آن پیروي کردم . جعفریان ، جریان ها و سازمان هاي مذهبي ... ص ۲۴۴

۲. بحران در خط مشي ، ص ۴۷ - ۴۹ و ۵۲ - ۶۰

گروه پیکار در سال ۵۸ با انتشار جزوه اي درباره جريان تغيير ایدئولوژي ضمن انکار ابعاد گسترده ترورهاي داخل سازمان و هم زمان با انتقاد به تصفيه هاي خونين پذیرفته شده در بيانيه تحليل خود را چنین بازگو نمود :

" ایدئولوژي و جهان بيني سازمان مجاهدین چه از نظر پایگاه طبقاتي و چه از نظر جهان بيني و شناخت ، آمیزه اي بود از ایدئولوژي و تفکر ماتریالیستي و جهان بيني و تفکر مذهبي و از این جهت التقاط و دوآلیسم مشخصي را در خود نهفته داشت .... در جهت گيري ایدئولوژيك سازمان مجاهدین هسته رشد یابنده و حرکتی به سمت پذیرش مارکسیسم \_ لنینیسم به مثابه ایدئولوژي طبقه کارگر و سلاح راهگشاي مبارزات انقلابي زحمت کشان وجود داشت ....

زاده شدن يك جريان مارکسیستي از دل سازمان مجاهدین خلق ایران به نظر ما امر اجتناب ناپذيري به شمار مي رفت ... این که در عمل این حرکت اجتناب ناپذیر به چه شکلي مي توانست بروز پیدا کند ، دیگر بستگي به چگونگي هدایت و نقش عنصر آگاه داشت .

اگر این هدایت بر اساس تحلیل علمی از ماهیت این پدیده و تغییر و تحولات بالقوه و داخلی آن صورت می گرفت ، مرزبندی جریان مارکسیستی از جریان مذهبی می توانست به بی دردترین و اصولی ترین شکل صورت پذیرد ...

لیکن به سبب گرایشات و مواضع انحرافی عناصری که در آن مقطع در رهبری جریان مارکسیستی قرار گرفته بودند ، این گذار در بدترین شکل خود و به صورت انحصار طلبی و توطئه چینی انجام پذیرفت .<sup>(۱)</sup>

---

۱. تحلیلی بر تغییر .... ص ۱۲ و ۱۶ و ۱۷ و ۲۰ .

در کتابچه " بحران در خط مشی " در خصوص کارنامه مرکزیت سازمان در سال های ۵۲ تا ۵۴ و واکنش های فکری و تشکیلاتی درون زندان اینگونه آمده است :

" مرتدین با شیوه های ناجوانمردانه و غیر انسانی با اعضا و کادرهای مسلمان سازمان برخورد کردند . برای قبضه کردن قدرت و زیر فشار قرار دادن آنان را خلع سلاح و از همه امکانات سازمانی محروم و بی دفاع و بی جا و پناه رها ساختند تا طعمه گرگان ساواک شوند .

در بیرون از شدت استیصال و فشار یا انفعال و یأس کسی یارای جمع بندی و تجدید قوا نداشت . مرتدین برای رسیدن به مقصود و به منظور برداشتن هر مانعی از سر راه و ممانعت از تجدید حیات سازمان از ترور افراد مقاوم نیز خودداری نکردند .

شرایط در زندان با بیرون متفاوت بود و اعضا از زیر فشار رهبری مرتد آزاد و فارغ بودند ، لذا عده ای از کادرهای مسلمان سازمان گرد آمده شروع به تجدید سازمان و جمع بندی از واقعه نمودند .

متأسفانه در این جمع بندی به ریشه ها برخورد نکردند و آن را صرفاً يك اقدام فرصت طلبانه و جنایتکارانه قلمداد کرده از پاسخ دادن به بسیاری از سؤال ها در این زمینه طفره رفتند . آنها به این اکتفا کردند که ایرادات وارده از سوی منحرفین یا مرتدین را پاسخ گویند .

حتی کسانی هم که آزادتر از رهبری کنونی سازمان (رجوی) قضیه را بررسی نمودند و در تحلیل قضایا گامی بلندتر به جلو برداشتند ، در آن زمان در اصالت و صحت مبانی ایدئولوژی سازمان و دستاورد فکری بنیانگذاران تردید نکردند . ضعف ها و تناقضات درونی ویژگی دو منطقی (التقاطی) آن را ندیده آشکار نمودند و مدت ها بعد بود که به تجدید نظر در مبانی پرداختند .<sup>(۱)</sup>

---

۱. بحران در خط مشی ، ص ۶۲ - ۶۳

سید حمید روحانی نیز درباره عدم تحلیل واقع بینانه جریان تغییر ایدئولوژی چنین می نویسد :

" رخنه مارکسیست ها در سازمان ..... ماهرانه ترین شگردی بود که در آن روز و روزگار برای رهانیدن سازمان از سقوط و آشکار نشدن چهره اصلی و ایدئولوژی انحرافی سازمان به کار

گرفته شد و زمینه را برای به صحنه آمدن دوباره سازمان به نام خدا و اسلام به سرکردگی عناصر وابسته و مزدوری مانند مسعود رجوی فراهم آورد .

اگر در آن روز ... انگیزه اصلی کژی ، دگرگونی ایدئولوژی و بیراهه پویی سازمان ریشه یابی می شد و این حقیقت به درستی آشکار می گردید که ایدئولوژی آمیخته به جهان بینی اسلامی و جهان بینی ماتریالیستی سازمان مایه و عامل اصلی کشیده شدن سازمان به سوی مارکسیسم \_ لنینیسم بوده است ، دیگر زمینه ای برای رشد این کژاندیشان و ماتریالیست های مسلمان نما (گروه رجوی) وجود نداشت و آنان بار دیگر در پی پیروزی انقلاب اسلامی بازیگر صحنه نمی شدند و جوانان این مرز و بوم را به نام اسلام گمراه نمی ساختند . " (۱)

۱. روحانی ، نهضت امام خمینی ، ج ۳ ، ص ۴۴۵ - ۴۴۶

### • سازمان و تحلیل های اولیه

کتاب " تحلیل آموزشی بیانیه اپورتونیست های چپ نما " که در بهار ۱۳۵۸ توسط سازمان منتشر شد و معرف موضع رسمی آن پس از انقلاب در قبال جریان تغییر ایدئولوژی است و بعدها آشکار شد که مسعود رجوی آن را نگاشته است ، با مبنا قرار دادن تحلیل خیانت و انحراف عده معدودی افراد چپ نما ، در موارد متعدد کوشیده میان ماتریالیسم و مارکسیسم تفکیک قائل شود تا بدین وسیله ایدئولوژی مارکسیسم از مسئولیت تأثیر در اقدامات منفی و خشونت بار مدرتدین تبرئه گردد .

از جمله در این کتاب تأکید می شود که ضرورت مطالعه مارکسیسم و تأیید عناصر و جنبه های حق و درست و واقع گرایانه مارکسیسم از ابتدا در سازمان رواج داشت . (۱) در مورد ترورها و تصفیه های مقارن با تغییر ایدئولوژی عاملان آن اقدامات " اپورتونیست های چپ نمایی " توصیف شده اند که آنان را نه مارکسیسم ، بلکه ایدئولوژی فرصت طلبی راهبر بود . (۲) و چنین تصریح شده که بی تردید نه ما (مجاهدین خلق) و نه هیچ مسلمان معتقد دیگر ، کینه شما (عاملین ترورهای درون سازمان) را از مارکسیسم نخواهد ستاند . (۳)

۱. تحلیل آموزشی بیانیه ... ص ۹۰ - ۹۱

۲. همان ، ص ۱۱۳

۳. همان منبع

در صفحات مختلف کتاب مزبور مرزبندی مکرر و مؤکدی بین مارکسیسم و ایدئولوژی عاملان تغییر ایدئولوژی صورت پذیرفته و اپورتونیسم (فرصت طلبی) به آماج اصلی و منحصر تبدیل گردیده است : " به خاطر جنبه های انقلابی ضد استثمار مارکسیسم ، روش ما (مجاهدین خلق) ضد اپورتونیسم است نه ضد مارکسیسم ، (۱) ما هرگز حساب دست پروردگان و شاگردان مکتب فرصت طلبی را با مارکسیست های اصولی مخلوط ننمودیم . " (۲) مشابه این دیدگاه در تحلیل ها و مواضع گروه پیکار نیز تکرار و تأکید می شد . (۳)

---

۱. همان ، ص ۱۴۱

۲. همان ، ص ۲۱۹

۳. تحلیلی بر تغییر .... ص ۱۲ - ۲۷

ضمناً در کتاب " تحلیل آموزشی ... " موضع گیری کادرهای خارج از کشور در سال ۵۴ نیز تأیید شده بود : " نظر آن عده از مجاهدین مقاومی که در خارج از کشور فعالیت می کردند نیز نسبت به جریانات داخل سازمان در ایران ... نیز در يك عبارت خلاصه می شود : محکوم نمودن فرصت طلبی و سوء استفاده از نام مجاهدین ". (۱)

---

۱. تحلیل آموزشی بیانیه ... ص ۶۹

نویسندگان بیانیه کادرهای سازمان ، خود پس از پیروزی انقلاب با پذیرش این همگرایی در تحلیل جریان تغییر ایدئولوژی به رغم آن که یکی از علل اصلی مشکلات سازمان را عدم بررسی عمیق جریان انحرافی سال ۵۴ و درس گرفتن از آن دانسته اند (۱) ، نوع و چارچوب تحلیل خود را مجدداً تأیید کرده اند و به نقل از عباس داوری عضو مرکزیت سازمان تصریح نمودند که : " مفاد این نامه (نامه شهریور ۵۴) دقیقاً با موضع و تحلیل ما (سازمان) در برابر جریان انحرافی یکی است ". (۲)

---

۱. رئیسی ، رفیعی ، نوحی ، روند جدایی ، ص ۳۹

۲. همان ، ص ۸۲ ، پاورقی

سید محمد مهدی جعفری درباره رئیسی (رئیسی طوسی) یکی از نویسندگان اصلی نامه شهریور ۵۴ چنین می گوید :

" آقای رئیسی طوسی در جریان تغییر ایدئولوژی سازمان خودش و عده معدودی را از انحراف حفظ کرد . حتی با منحرفین خصوصاً حسین روحانی درگیر شد ... ایشان در سال های ۵۴ تا ۵۷ با دکتر ابراهیم یزدی که مقیم آمریکا بود و در آنجا به مبارزه برون مرزی خود با رژیم پهلوی ادامه می داد ، تماس برقرار کرد ... دکتر یزدی که غالباً کارهای بخش برون مرزی نهضت آزادی ایران در خارج از کشور را رهبری و هدایت می کرد از گروه مسلمان باقیمانده و از جمله رئیسی طوسی حمایت کرد و با کمک آنها مجله مهم و تئوریک پیام مجاهد را منتشر کرد . " (۱)

---

۱. جعفری ، سازمان مجاهدین .... ص ۱۵۲

در سال ۵۶ ، ابراهیم یزدی در جلسات انجمن اسلامی دانشجویان آمریکا ضمن تأکید بر منافع نامیدن رهبری جدید سازمان پس از تغییر ایدئولوژی و تکرار تحلیل نفوذ عده ای محدود به سازمان و ایجاد اختلاف و شکاف (۱) دیدگاه خود را اینگونه تبیین کرد :

" ... آنهايي که در سازمان ایدئولوژی مارکسیسم را پذیرا شدند ، بنا به ادعای خودشان از آن گروه جدا نشدند ، اگر جدا شده بودند ما هیچ بحثی نداشتیم ... طبق بیانیه خودشان اینها در تحلیل نهایی ، ۵۰ درصد از اعضا را اخراج کردند و کنار گذاشتند و فقط تعداد کمی از کادرهای مسلمان باقی ماندند ...

اگر ادعای ما را نپذیرند که اینها از ابتدا مارکسیست بودند و هدف شان از ورود به سازمان مجاهدین رخنه در آن و ایجاد تغییرات بود و ادعایشان را بپذیریم که در سازمان استحاله فکری پیدا کردند که بعید نیست و امکان دارد و ما آن را انکار نمی کنیم ، اما در آن موقع که این تغییر و تحول در موضع ایدئولوژیکی اینها رخ داد در حالی که در اقلیت کامل بودند و در يك سازمان انقلابی صداقت انقلابی حکم می کرد که از این سازمان جدا شوند و به يك سازمان و یا گروه مارکسیستی بپیوندند و یا سازمان دیگری را از نو ایجاد نمایند و هیچ کس هم به آنها ایراد نمی گرفت و نخواهد گرفت ، علیرغم همه اینها در سازمان ماندند و خواستند سازمان را وادار به تغییر ایدئولوژی نمایند ، در حالی که در اقلیت کامل بودند و اینجاست که اشکال و ایراد و خیانت و نفاق مطرح می شود ....

کسانی که می گفتند ابتدا مسلمان بودیم و بعد مارکسیست شدیم و در سازمان مجاهدین ماندند با چه معیاری و با معیار کدام انقلابی و کدام مکتبی به خودشان اجازه دادند که پنجاه درصد از کادرهای مسلمان در سازمان انقلابی مجاهدین را کنار بگذارند ؟ ... نه جوابی به اعلامیه گروهی از کادرهای سازمان دادند که این مسائل را مطرح کرده بود و نه در سطح عمومی و وسیع که این سؤالات مطرح است جوابی دادند ....

چریک های فدایی علیرغم این که مارکسیست هستند بسیاری از مسلمانان عمل آنها را تحسین می کنند و ما هم آنها را تحسین می کنیم ... مورد تأیید ما هستند تا آنجایی که عملشان و کارشان در راه انقلاب باشد و این را به پای این مجاهدین مارکسیستی که در سازمان مجاهدین این نفاق را به وجود آوردند نمی شود گذاشت ، که اینها از هم جدا هستند ." (۲)

۱. یزدی ، بررسی جنبش های اسلامی و ... ص ۹ و ۲۹

۲. همان ، ص ۵۰ \_ ۵۲

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ، یزدی در این باره چنین نوشت :

" در سال ۱۳۵۴ رویدادهایی در درون سازمان مجاهدین خلق بروز و ظهور علنی و عمومی پیدا کرد و نتایج عمیق و گسترده ای را در مناسبات فی ما بین نیروهای اسلامی به وجود آورد ... علیرغم برخ ایرادات که از همان ابتدا در اندیشه اسلامی سازمان مشهود بود ، معذک به علت اهمیت و اثر آن مبارزات ، سازمان توفیق یافته بود که بخش قابل توجه و عظیمی از جامعه را به خود جلب نمود و محور اتحاد همه نیروهای مسلمان گردد . قطعاً اگر همان رویه ای که توسط مجاهدین اولیه و مؤسسين سازمان پایه گذاری شده بود ادامه می یافت و در ضمن عمل اشکالات و ایرادات ایدئولوژیک هم مرتفع می گردید ،



سازمان می توانست نقش و رسالت عظیمی را چه در دوران مبارزه و چه بعد از پیروزی ایفا نماید ....

تغییر رهبری سازمان از یک گروه اسلامی به یک گروه مارکسیست \_ لنینیست یعنی مرتد شدن که یک خیانت و انحراف آشکار و غیر قابل بخشش بود ، ضربه ای اساسی و غیر قابل جبران را بر حرکت اسلامی وارد ساخت . " (۱)

---

۱. یزدی ، آخرین تلاش ها در ... ص ۱۲ - ۱۳ . نویسنده بحث بیشتر درباره تغییر ایدئولوژی را به مقاله درباره خیانت و انحراف منتشره در نشریه پیام مجاهد سال ۵۴ ارجاع داده است ، ص ۳۰۷ بنا به این فرینه بایستی نویسنده مقاله مزبور را ابراهیم یزدی دانست .

سید حمید روحانی در پاسخ به دیدگاه مزبور با استناد به آثار اولیه سازمان و دیدگاه های ایدئولوژیک بنیانگذاران تأکید می کند که :

" گرایش سازمان به سوی مارکسیسم \_ لنینیسم نه تنها یک انحراف آشکار از خطوط اساسی و بنیان های اصلی ماهیت ایدئولوژیک سازمان (۱) نبود ، بلکه از پیامدها و دستاوردهای نخستین آن بود . آنان که سازمان را به سوی مارکسیسم کشانیدند نه تنها چند نفری مارکسیست نبودند که در سازمان رخنه کرده باشند ، بلکه از اعضای نخستین سازمان بودند .... " (۱)

---

۱. روحانی ، نهضت امام خمینی ، ج ۳ ، ص ۴۴۲ - ۴۴۳

کریم رستگار از اعضای اولیه سازمان که چند سال در زندان بوده ، معتقد است مرکزیت درون زندان سازمان نقش اول را در انحراف ایدئولوژیک داشت و حاضر نبود به تصحیح اشتباهات ایدئولوژیک سازمان بپردازد ، او می گوید :

" نکته ای که در مورد سازمان خیلی مهم بود این بود که هیچ کسی به خودش اجازه نمی داد در مورد مارکسیسم شك کند . این قدر خود باخته مارکسیسم بودند که من به یاد دارم که زمانی با یکی از افراد مرکزیت صحبت می کردم و او می گفت ده انقلاب در جهان بر اساس تکیه بر همین ایدئولوژی علمی مارکسیسم پیروز شده است و تو چه حرف بیهوده ای می زنی ... او می خواست بگوید که تو بی تجربه هستی و این حرفها را مبنی بر این که مارکسیسم از پایه غلط است ، بیهوده می زنی . " (۱)

---

۱. نشریه چشم انداز ایران ، ش ۲۱ ، ص ۷۴

حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی با اشاره به رویدادهای اوایل دهه پنجاه و اوج گیری حرکت های مسلحانه درباره تغییر ایدئولوژی سازمان و ابعاد و آثار آن چنین می گوید :

" این جریان (مبارزه مسلحانه) به همین صورت ادامه پیدا کرد تا سال ۵۴ که انشعابی پیش آمد و ضمن آن مسائلی افشا شد که سرخوردگی مذهبی ها را از مبارزه مسلحانه

به دنبال داشت . یعنی يك علامت سؤال جدي برایشان پیدا شد که این بچه ها در جریان زندگی مخفی و قطع رابطه با محافل دینی و علما به انحراف و کفر کشیده می شوند ... پس از انشعاب در مجاهدین و درگیری های داخلی آنها و کشتن و لو دادن یکدیگر .... مردم از این انشعاب و انحراف ضربه روحی خورده بودند . کار مهمی هم به عنوان نتیجه مبارزه مسلحانه نشده بود . مذهبی ها از مبارزه مسلحانه دل خوشی نداشتند . هر چند مارکسیست ها از ارتداد منافقین خوشحال بودند . يك تحليل هم منافقین داده بودند که مبارزات مسلحانه در روند تکاملی به مارکسیسم می رسد ...

سال ۵۴ رفتم نجف خدمت ایشان (امام خمینی) گفتم : تا به حال ما اصرار داشتیم شما به شکلی اینها (سازمان مجاهدین) را تأیید کنید ولی شما موافقت نفرمودید .... بعد از انحراف و ارتداد جمعی از آنها ، حالا می فهمیم با آن که شما از اینها دور بودید و ما در کشور بودیم ، حرکت شما صحیح بوده است . ما سه چهار سالی به اینها کمک کردیم ، حالا می بینیم سر از کفر در می آورند .....

من با بنیانگذاران مجاهدین خلق مثل حنیف نژاد و .... از نزدیک آشنا نبودم ، دورادور شناختی اجمالی داشتم ، بعدها با بعضی از اعضای اینها گفتگوهای میان من و آنها پیش آمد . برداشت من در مجموع این است که آنها مسلمان بودند ، مارکسیسم را هم قبول داشتند . التقاطی بودند و چون اطلاعات عمیقی از اسلام نداشتند تضادی بین اسلام و مارکسیسم نمی دیدند ....

تلاش شان این بود که به يك صورتی اسلام را با مارکسیسم منطبق کنند ، با این باور که اسلام هم همان را می گوید که مارکسیسم .... احساس می شد که در همه موارد (مباحث ایدئولوژیک سازمان) مارکسیسم اصل است و باید به يك نحوی اسلام را با آن منطبق کرد . این انحراف بزرگی است . " (۱)

۱. هاشمی رفسنجانی ، دوران مبارزه ، ج ۱ ، ص ۲۴۵ - ۲۴۶ و ۲۴۸ و ۲۵۰

## • بررسی میدانی پیامد تغییر ایدئولوژی

حمید رضا جلائی پور در مقاله ای با اشاره به دو واقعه تغییر ایدئولوژی و افشای مسائل اخلاقی سازمان در سال ۵۴ آثار آنها بر نسل جوان مبارز آن زمان را با استناد به يك پژوهش میدانی چنین تبیین کرده است :

" اولین حادثه ، تغییر مواضع ایدئولوژیکی سازمان مجاهدین از ایدئولوژی اسلامی به ایدئولوژی مارکسیستی (به عنوان تنها مکتب علمی مبارزه) بود . مجاهدین مارکسیست شده بعداً چند تن از عناصر وفادار به اسلام را مانند شریف واقفی که در برابر تغییر ایدئولوژی مقاومت می کردند تصفیه سازمانی و به شهادت رسانیدند . حادثه دوم برقراری روابط نامشروع بین پاره ای از مردان و زنان دورن سازمان بود . این دو حادثه اثر عمیقی بر روحیه جوانان مسلمان و انقلابی که دارای احساسات پاک دینی و انقلابی بود گذاشت .

در مقابل این دو حادثه جوانان مسلمان شاهد شخصیت های مبارز و روحانی بودند (که اغلب آنها از شاگردان امام خمینی بودند) که راه او را به لحاظ سیاسی و فکری پس از سال ۴۲ ادامه می دادند . که یا همچون حجت الاسلام سعیدی و غفاری در زیر شکنجه های ساواک شهید شده بودند و یا همچون آیت الله طالقانی ، منتظری ، مهدوی کنی و حجت الاسلام حجتی کرمانی و رفسنجانی در زندان های شاه و یا همچون آیت الله خامنه ای در تبعید به سر می بردند و یا همچون آیت الله مطهری و مفتاح و موسوی اردبیلی در تهران مشغول فعالیت های فکری و اسلامی بودند .

لذا رفته رفته جوانان انقلابی که يك روزی اوج ایثارگری خود را در این می دیدند که بتوانند به عضویت سازمان مجاهدین درآیند و در نبرد مسلحانه شرکت کنند ، ترجیح می دادند در مباحث روحانیون مبارز و در محافل مذهبی شرکت کنند و با آنان همدلی کنند و در مباحث ایدئولوژیکی تأمل بیشتری نمایند .

(پانوشت مقاله) از ۶۰ نفری که در آن زمان دانشجو بوده و نگارنده از آنان مصاحبه نموده ، ۵۰ نفر آنها خود در معرض چنین تجربه ای قرار داشتند و از تغییرات درون سازمان مجاهدین سخت متأثر و متألم گردیده بودند و متقابلاً این دانشجویان در مجالسی که روحانیون مبارز در آن سخنرانی می کردند ، خصوصاً در مجالس سخنرانی آیت الله مطهری شرکت می کردند . " (۱)

۱. مقاله علل و شرایط کوتاه مدت بسیج انقلابی / فرصت ها و چگونگی پیروزی انقلاب اسلامی نوشته حمیدرضا جلائی پور ، روزنامه صبح امروز ۷۷/۱۱/۲۰ ، ص ۶

هادی خانیکي که خود از اعضای قدیمی سازمان در شیراز بوده و در سال ۵۰ - ۵۱ به زندان افتاده است ، در این باره می گوید :

" بعد از جریان تغییر ایدئولوژی در اینجا آن کاستی ای که در سازمان از قبل هم وجود داشت بیشتر آشکار شد و آن این که سازمان به عنوان يك تشکیلات سیاسی ، مخفی و انقلابی عهده دار اموری شده بود که می خواست همه اش را خود به تنهایی انجام بدهد . در حالی که انجام این امور توسط يك سازمان مخفی نه امکان پذیر است و نه مطلوب . از جمله این که می خواست تمام مسائل فکری را هم خود تدوین و تنظیم کند . اتفاقاً که از سال ۱۳۵۴ به بعد به خوبی مشهود است ، توجه به این کاستی است .... در این شرایط چیزی که ما مجموعاً به دنبال آن بودیم این بود که با افراد صاحب نظر نسبت به مسئله مبارزه اسلامی و روشنفکری دینی ارتباط داشته باشیم . از آن طرف هم افراد متفکر و حساس نسبت به این مسئله خودشان پیگیر بودند .

در همان سال های ۵۴ به بعد مجموعه ای که در آن آقایان شهید بهشتی ، موسوی اردبیلی ، مطهری ، باهنر ، دکتر مفتاح ، دکتر پیمان و فکر می کنم آقای بازرگان هم بودند ، دور هم می نشستند که ببینند چه باید کرد ؟ آن قدر ضربه روی اینها تأثیر گذاشته بود ....

با این حال و هوا همه به این فکر افتاده بودند که کاری کنند که به این شبها سازمان مارکسیست شده جواب بدهند. از جمله از کانون های فعال مذهبی مثل مساجد فعالی که در تهران بود مثل مسجد جویستان که آقای موسوی خوئینی ها بودند، مسجد جاوید، مسجد جلیلی که آقای مهدوی کنی بودند، مسجد امیرالمؤمنین که آقای موسوی اردبیلی بودند، مسجد قبا که آقای مفتاح بودند، مثلاً مسجد جاوید از آیت الله خامنه ای دعوت می کردند که زندگی و سیره ائمه را ارائه می دادند. " (۱)

۱. نشریه چشم انداز ایران، ش ۲۵، ص ۵۶ تا ۵۸

## « گفتار نهم »

### تکرار تصفیه ها و بحران ها

#### « فصل اول »

#### در سایه حذف و ارباب

#### • ترور علی میرزا جعفر علاف

علی میرزا جعفر علاف، برادرش علی اصغر و خواهرش طاهره (فاطمه) حدوداً در یک مقطع زمانی مشترک به سازمان وصل شدند. طاهره پس از یک ازدواج ناکام و مسئله ساز با محسن فاضل به همسری تقی شهرام در آمد. علی ترور تشکیلاتی شد و علی اصغر به قصد گریز از ارباب سازمان خود را به ساواک معرفی کرد. پیش از آن که نحوه ترور علی در اینجا مورد بحث قرار گیرد، انعکاس ترور وی در آثار و اعترافات سازمان و اعضای آن را مرور می کنیم.

نخستین بار در اطلاعیه بخش مارکسیستی \_ لنینیستی سازمان مجاهدین خلق ایران به تاریخ مهرماه ۱۳۵۷ از ترور میرزا جعفر علاف سخن رفت. در این اطلاعیه که به صورت جزوه ای کوچک انتشار یافت و برای نخستین بار از عنوانی جدید برای سازمان استفاده شد، پس از نقد اقدام مرکزیت در ترور شریف واقفی و صمدیه لباف و یقینی، از دو ترور دیگر سخن رفته بود، ولی نحوه طرح موضوع از نوعی دیگر بود:

" .... اطلاق خائن، توطئه گر و اپورتونیست را به رفقای شهید مجید شریف واقفی و مرتضی صمدیه لباف و محمد یقینی نادرست دانسته و آنها را جزء شهدای جنبش انقلابی محسوب می داریم.

لازم به تذکر است که دو تن دیگر به نام های علی میرزا جعفری علاف و جواد سعیدی در سازمان اعدام شده اند. اعدام آنها در این رابطه بوده است که آنها درصدد آن بودند که خود را به رژیم معرفی نموده و نتیجتاً اطلاعات خویش را در اختیار او قرار دهند ... " اما پیش از آن احمد احمد در اولین بازجویی های خود پس از بازداشت در تاریخ ۵۵/۲/۶ ماجرای اندوهبار علی میرزا جعفر علاف معروف به پرویز را افشا کرد:

" .... این مسئله (اختلاف) روزی روشن شد که ما بالاچاره از ایراج خواستیم راجع به آیه قرآن نداشتن آن اعلامیه برایم صحبت کند و دلیلش را بگوید . که ایرج (جمال شریف زاده شیرازی) ضمن شرح کوتاهی راجع به مبارزه و رابطه با مارکسیست نتیجه گرفت که مبارزه بدون قوانین مارکسیستی اصولاً مبارزه ای نخواهد بود و به نتیجه نخواهد رسید و ما هم که از دو سال قبل به این حقیقت رسیده ایم مارکسیست شده و از اسلام کناره گرفته ایم .

با شنیدن این حرف ناگهان شوکه شدم ، تمام امیدها و آرزوهایم بر باد رفت ، متوجه شدم که هر چه کرده ام در راه طاغوت بود نه فی سبیل الله و گول خورده ام و این مارهای خوش خط و خال نه من بلکه مردم مسلمان ایران را به بازی گرفته اند و می گیرند ، به همه کس و به همه چیز خیانت می کنند و در زیر سرپوش اسلام و مجاهدین ، منافقینی کثیف بیش نیستند .

درست به خاطر ام است که در همان جلسه از يك يك ما خواسته شد که نظر خودمان را بگوییم . من که اصولاً نمی توانستم حرف بزنم ، مغزم کار نمی کرد . خسرو (علی اصغر میرزا جعفر علاف) گفت ما هفته آینده جواب می دهیم و پرویز گفت من باید قدری بیشتر مطالعه کنم ....

در همین زمان ها بود که يك روز خسرو و پرویز هراسان به خانه ما آمدند گفتند که ما تحت تعقیب هستیم و خلاصه معلوم شد که این دو نفر که قبلاً با خاموشی کار می کرده اند و به وسیله خاموشی لو رفته اند و هر دو خود را کاملاً باخته بودند و در صحبت هایشان رعایت مسائل امنیتی را نکرده اند و گاهی بعضی مسائل را که نباید برای ما می گفتند ، گفتند . از جمله ضمن حرف زدن هایشان فهمیدیم این دو نفر با هم فامیل و حتی برادرند و اسم پرویز ، علی و اسم خسرو ، اصغر و رنگ فروش هستند و ضمناً قرار شد که این دو فعلاً در خانه ما بمانند تا ببینیم چه می شود .

پرویز بعد از چند روزی که در خانه مان طاقت نیاورد و خیلی ناراحت بود ، دلش می خواست بیرون برود و سازمان اجازه نمی داد . خلاصه دید مخفی شدن کار آسانی نیست و او نمی تواند مخفی باشد . خیلی صریح گفت که من نمی خواهم مخفی باشم . سازمان گفت چاره ای نداری باید مخفی باشی .

وقتی ایرج گفت که اگر به خانه ات سری بزنی می گیرند و بیچاره ات می کنند ، تکه بزرگ بدنت گوشت خواهد بود ، پروزی که خیلی خسته و نگران بود ، گفت : چکارم دارند هر چه از من بپرسند می گویم . دیگر برای چه مرا می کشند ؟

ایرج از این حرف پرویز استفاده کرد و اولاً به ما سپرد که مواظبش باشیم و نگذاریم به هیچ قیمتی از خانه خارج بشود ، ثانیاً با من و فاطمه (فرتوک زاده) و خسرو يك جلسه خصوصی تشکیل داد و گفت : شما با توجه به این که پرویز نمی تواند زندگی مخفی داشته باشد و می رود و خودش را معرفی می کند و بعد هم در ماشین کمپته می نشیند و يك شما و من و حبیب و خیلی از بچه ها را که می شناسد معرفی می

کند و نشان می‌هد ، شما هر کدام نظرتان را درباره پرویز بگویید و مشخص کنید که پرویز را چه کار کنیم .

جلسه بعد من پیشنهاد کردم پرویز را به خارج از ایران یا به يك شهرستان ایران بفرستید که در این صورت گمنام زندگی کند و گفتم که پرویز و خسرو حدود چهار صد هزار تومان چك با خودشان آورده اند . مقداری از پول‌ها را به او بدهید سرمایه کند و در گوشه‌ای زندگی کند . ایرج شروع کرد به رد کردن پیشنهاد من که بالاخره پرویز به خاطر بچه‌هایش هم شده به تهران می‌آید و برای سر زدن به آنها مراجعه می‌کند و مأمورین هم او را دستگیر می‌کنند و باز هم همان خواهد شد که ما می‌گوییم .

بعد از مدتی گفتگو نظر فاطمه و خسرو را با نظر خودش که موافق کشتن پرویز بود موافق کرد ، ولی من به هیچ وجه زیر بار کشتن پرویز نرفتم و روی حرف خودم که باید او را به خارج بفرستید و یا سرمایه‌ای به او بدهید به یکی از شهرستان‌های ایران برود و مقیم شود باقی‌ماندم و مرتباً با فاطمه و خسرو بحث می‌کردم و سعی می‌کردم آنها را متقاعد کنم که کشتن پرویز درست نیست .

و چون خسرو برادر بزرگ پرویز بود دلش نمی‌خواست که برادرش کشته شود و از طرفی دیگر خودش را هم خیلی دوست می‌داشت و فکر می‌کرد که اگر پرویز دستگیر شود توی ماشین کمیته می‌نشیند و او را هم نشان خواهد داد ، خلاصه مردد بود ولی رأیش همان بود که داده بود .

پس از حدود یکی دو هفته که همین طور با بحث و گفتگو برگزار می‌شد و من هم جواب رد به سازمان راجع به همکاری با آنها داده بودم ... ایرج در اولین فرصت کلاس ما را به هم زد و خسرو را از ما جدا کرد . خسرو يك اتاق تکی گرفت و رفت و کلاسش هم از ما جدا شد و تنها من و فاطمه ماندیم و یکی دو روز بعد هم پرویز را آورد در خانه ....

مدت پانزده‌الی شانزده روز پرویز در خانه ما بود و روزها فاطمه می‌رفت کلاسش و قرارهایش را اجرا می‌کرد . من و پرویز و بچه‌ام که يك سال و نیم بیشتر نداشت در خانه می‌ماندیم .

يك روز ایرج به اتفاق خسرو به منزل ما آمدند . ایرج يك پاسپورت که عکس پرویز رویش بود آورد و گفت : این گذرنامه پرویز و پرویز را به زودی به خارج می‌فرستیم . چند روز بعد با هم به اتفاق خسرو آمدند . ساعت حدود هشت شب که ایرج گفت : از پرویز خداحافظی کنید که می‌خواهد به خارج برود و ما هم از او خداحافظی کردیم .

هر سه با هم رفتند و روز بعد وقتی ایرج را دیدم و راجع به رفتن پرویز از او سؤال کردیم ، گفت : پاسپورتش بسیار عالی جعل شده بود و خیلی راحت از مرز گذشت و ما خیلی خوشحال شدیم که پرویز راحت شد . يك هفته بعد من در بین روزنامه‌ها و مدارك خودمان پاسپورت پرویز را پیدا کردم و آن وقت فهمیدم که پرویز را کشته‌اند . وقتی پاسپورت را به ایرج نشان دادم رنگ از رویش پرید و گفت : (البته با عصبانیت) که من چه می‌دانم من فقط می‌دانم که از مرز گذشت و به خارج رفت . "

علی میرزا جعفر علاف در سال ۱۳۲۲ در يك خانواده مذهبی در تهران به دنیا آمد . پس از تحصیلات ابتدایی ، تحصیل را رها کرد و به شاگردی مغازه پرداخت . به تشویق و همراه با برادرش علی اصغر به تدریج در مجالس مذهبی شرکت می کرد و از این طریق به حسینیه ارشاد هم برای استماع سخنرانی ها و درس های دکتر علی شریعتی راه یافت . علاوه بر این به مطالعه کتب مهندس بازرگان و آیت الله مطهری نیز علاقه پیدا کرد . هم زمان به تحصیل خود تا نزدیک دیپلم متوسطه ادامه داد . از طریق برادرش با محسن فاضل عضو سازمان مجاهدین آشنا شد و در جلسات تفسیر قرآن و نهج البلاغه او حضور یافت . از سال ۱۳۵۲ ارتباط منظم علی میرزا جعفر علاف با مجاهدین خلق شروع شد . از همان نخست وی درگیر يك بحران خانوادگی شد . در يك سند که به خط محمد طاهر رحیمی نوشته شده و احتمالاً از اسناد درونی سازمان است ، توضیح کلی مسئله بدین صورت بیان شده است :

" بحث کلی که در سازمان داشتیم بیشتر طلاق دادن زن علی جعفری (میرزا جعفر علاف) بود بدین ... (۱) یکی از مجاهدین يك ساکی به علی می دهد که در منزلش بگذارد ، علی چون می خواسته زنش نفهمد آن را پشت کمد قایم می کند ، ولی زن علی که يك فرد روشنفکری (۲) می باشد ساک را پیدا کرده و مشاهده می کند که شناسنامه یکی از اقوامش در داخل ساک می باشد (قوم وی فراری است) .

موضوع را به شوهرش اطلاع می دهد و می گوید که کیف محتوی نشریات مجاهدین می باشد . سازمان به علی پیشنهاد می کند که زنش را نیز وارد گروه بنماید و در نتیجه علی مدتی روی زنش کار می کند و بعد متوجه می شود که به درد بخور نیست و با صلاحدید سازمان تصمیم را بر این می گیرد که زنش را طلاق بدهد .

و این موضوع حدود شش ماه به طول کشید و در جلسات سازمان مطرح شد و سازمان به علی گفته بود که ماشین بی . ام . و بخرد و خودت را دختر باز معرفی کن و به او تکلیف کرد که در خیابان دختر سوار کرده و آن را به نزدیک منزل فامیل های زنش یا خانه خودش ببرد و چنین وانمود بکند که با زنان دیگری ارتباط دارد و در نتیجهت همسرش از او طلاق بگیرد .

تا این که همسرش دعوا کرده و زن قهر می کند و به منزل پدرش می رود و این جریان همین طور تکرار می شود تا این که هم زمان با دستگیری مهدی غیوران ، علی به اتفاق برادرش مخفی می شود . "

---

۱. ناخوانا

۲. این تعبیر با فرهنگ و دیدگاه سازمان معنای خاصی می داد که با اصطلاح معروف آن فرق دارد .

کارگردان ترفند جدایی علی از زنش گویا بهرام آرام بوده است . منیژه اشرف زاده کرمانی یعنی مجری طرح مورد نظر ، تفصیل موضوع را بیان نموده است . اجمال ماجرا بدین قرار بود که در اواخر زمستان سال ۵۳ بهرام آرام قراری را به منیژه می دهد و اظهار می دارد که فرد

مزبور يك مرد با عينك و لباس مرتب و شيك است كه احتياج به دختری دارد كه او را در تردش به مناطق خاصی از شهر همراهی کند .

وقتی منیژه به سر قرار می رود ، درباره نحوه پوشش خود استفسار می کند :

" من از او پرسیدم كه چه لباسی باید بپوشم و آیا باید آرایش كنم یا نه ؟ و او گفت كه او قصد ندارد من را به عنوان دختری كه می خواهد با او ازدواج كند معرفی كند ، بنابراین اگر لباسم جلف هم باشد اشكالی ندارد . "

بعد از دو سه قرار ملاقات كه گویا منیژه هم صراحتاً در جریان علت آن نبوده ، به بهرام آرام اظهار می دارد كه حدس زده این فرد قصد جدایی از همسرش را دارد و به همین جهت از او خواسته كه با هم در مسیر عبور اقوام خانمش قرار بگیرند . بهرام تأیید می كند و منیژه نیز به علی می گوید كه از قصد وی آگاه است :

" بعد من به او گفتم كه می دانم كه او می خواهد از همسرش جدا شود و او باید اطلاعاتی راجع به همسرش به من بدهد . و او به من گفت كه همسرش از يك خانواده متعصب و مذهبی بوده است (و در ضمن اضافه كنم كه خود این فرد نیز مذهبی بود) و اضافه كرد كه همسرش زن زیبایی است و به زیبایی خود نیز توجه دارد و در ضمن گفت كه همسرش باهوش بوده حاضر به جدا شدن از او نیز نمی باشد و در ضمن گویا متوجه فعالیت های او نیز شده بود .

.... من چند بار نیز با ماشین به همراه او در خیابان ها می گشتم تا اقوام او ما را ببینند . او يك بار يك ماشین بنز مدل بالایی سفید رنگ و يك بار نیز از يك ماشین آریایی نسبتاً قدیمی استفاده كرده بود . "

احمد احمد هم تیمی علی می گوید :

" دوستان و آشنایان و همسایگان چندین مرتبه او را با آن دختر دیده و خبرش را به همسر پرویز رساندند . كار به جایی رسید كه سازمان دستور داد كه پرویز با آن دختر به يك سفر شمال بروند . عكسی هم از آنها تهیه می كنند و در جیب پرویز می گذارند تا همسرش ببیند . كانون خانواده اش این طوری از هم پاشید كه تازه اول بدبختی اش بود . پرویز كه وضع مالی خوبی داشت و در خیابان ۱۵ خرداد فعلی مغازه رنگ فروشی داشت ، ثروت و خانه و اتومبیل و اعتبار خودش را هم فدای سازمان كرد ، اما آن نامردها آخرش او را كشتند . " (۱)

۱. گفتگوها : احمد احمد ، از مجموعه مطالب گذشته برای خوانندگان روشن شده است كه امكانات و تداركات مردمی كه صرفاً با انگیزه مذهبی \_ سیاسی در اختیار عناصر سازمان قرار می گرفت با چه مشكلات و مخاطراتی تهیه می شد . چنان كه ملاحظه شد سلسله امكانات و اتومبیل های متعدد و وقت و نیروی بسیاری توسط سازمان به كار گرفته شد تا نزد آشنایان فردی وانمود كنند كه او يك مبارز سیاسی نیست و بدین وسیله خانواده ای را متلاشی سازند . در آخر هم چنان كه معلوم است فردی را كه با این امكانات و تمهیدات به سازمان آورده اند به صرف برداشت های يك جانبه مسئولان تشكیلات ترور می كنند و بر خلاف واقع شایع می سازند كه قصد داشته به سازمان خیانت كند .



این که در خانه چه می گذشته و بر زندگی این خانواده چه تغییراتی حاکم شده بود ، در اظهارات خانم بهجت خارکن همسر سابق علی منعکس است . او که در بهار و تابستان ۵۹ در جریان محاکمه تقی شهرام در دادگاه انقلاب اسلامی یکی از شاکیان بود ، در بخشی از سخنان خود اظهار داشت :

" ... اشك مي ريختم و التماس مي كردم و مي گفتم : علي ! اگر مرا نمي خواهي به خاطر فرزندان اين چنين نکن ، بگذار من براي بچه هايم مادر باشم و او گفت : نه ! تو بايد از من جدا شوي . خدا مي داند چه شب هايي را تا به نيمه شب در پشت در اشك مي ريختم تا علي بيايد . وقتي مي آمد با چه وضعي دکمه هاي پيراهن باز بود ، بدنش بوي شديد سيگار مي داد و سوت زنان وارد منزل مي شد ....

خلاصه چند ماهي به اين ترتيب گذشت و چند باري او را که يك زن بي حجاب در ماشينش سوار کرده بود ،ديدند و ناگفته نماند به خاطر رل بازي کردن بيشتري ، تقی شهرام دستور داده بود که او يك بي . ام . و بخرد و مي آمدند به من مي گفتند که چه ديده اند . شما خود تصور کنید چه حالي مي شدم .

تنها اشك ريختن بود که مرا تسلي مي داد و وقتي علي مي آمد به او التماس مي کردم و مي گفتم : اين چه کارهايي است که مي کنی ؟ آیا آن زني که آن طور خود را ساخته و در کنار تو مي نشیند مي آید و بچه هاي تو را نگه مي دارد ؟ و او با فریاد مي گفت : تو برو ! من خود بچه هايم را نگه مي دارم .... " (۱)

---

۱. نیکنام ، نفاق یا کفر پنهان ، ص ۱۹۹

حسین روحانی پس از انقلاب در يك مصاحبه تلویزیونی ضمن ذکر ترورهاي داخل سازمان ، درباره علي گفت : " مورد ديگري فردي به نام ميرزا جعفر علاف بود که او را تحت عنوان پليس بودن ترور کردند . "

---

۱. روحانی ، نهضت امام خمینی ، ج ۲ ، ص ۴۲۲

روحانی در یادداشت هاي خود در این باره چنین نوشت :

" دومین ترور داخلی که احتمالاً اواخر سال ۵۲ صورت گرفت ، ترور فردي به نام علي ميرزا جعفر علاف با اسم مستعار پرویز و از اعضاي سازمان بود . وي که خواهر و برادرش در سازمان فعالیت مي کردند از سوي سازمان مورد شك پليسي قرار مي گيرد و به همین دليل او را ترور مي کنند . " (۱)

---

۱. یادداشت هاي حسین روحانی ، ص ۱۲۱

جزئیات بیشتری نسبت به آنچه در ابتدا اشاره کردیم درباره نحوه ترور علي ميرزا جعفر علاف در دست نیست ، فقط مسلم است که ترور مزبور در دوران مرکزیت تقی شهرام ، بهرام آرام ،

حسین سیاه کلاه و جواد قائدی صورت گرفته و عامل مستقیم ترور جمال شریف زاده شیرازی بوده است که علی و برادرش علی اصغر (با نام مستعار پرویز و خسرو) و نیز احمد احمد در آن زمان تحت مسئولیت وی قرار داشته اند (۱) و احتمالاً وی را در تبریز (۲) و یا در مرز شمال غرب کشور به قتل رسانده اند .

۱. خلاصه پرونده ها .... احمد ، احمد ، شریف زاده ، جمال ، میرزا جعفر علاف ، علی اصغر  
۲. حسین روحانی در بازجویی مورخ ۶۰/۱۲/۱۳ دادستانی انقلاب ، ص ۷ نوشته است که ترور میرزا جعفر علاف در تبریز انجام شده بود . احمد علی روحانی هم در اعترافات خود شهر تبریز را به عنوان محل ترور مزبور ذکر می کند .

فاطمه (طاهره) خواهر علی در زمان ترور همسر تقی شهرام بوده و احتمالاً از این عمل مطلع بوده است . اصغر هم پس از مدتی که از غیبت برادرش می گذرد نسبت به ادامه فعالیت در سازمان مردد می شود ، همه ارتباطات خود را قطع کرده ، می گریزد و در تاریخ اول اسفند ۱۳۵۶ خود را به ساواک کرمانشاه تسلیم می کند . (۱)

۱. خلاصه پرونده ها .... میرزا جعفر علاف ، علی اصغر

## • کنترل و تصفیه دو کادر خارج

در اواخر پاییز ۱۳۵۴ حسین احمدی روحانی و محمد یقینی به تصمیم مرکزیت به ایران آمدند تا مستقیماً تحت کنترل بیشتری قرار گیرند . علت احضار این دو نامشخص بودن مواضع آنها در ارتباط با رهبری سازمان و روند تثبیت مارکسیسم بود .

حسین روحانی متولد ۱۳۲۰ ، باز مانده نسل اول سازمان و عضو مرکزیت در سال ۱۳۴۸ که تا پیش از اعزام سیاسی آشتیانی به خارج از کشور عملاً رهبری ارگان خارج از کشور را به عهده داشت ، نزد مرکزیت مارکسیست از قبل به شیخ حسین معروف بود و غرض از اعزام سیاسی ، علاوه بر منکوب کردن خود او که در رأس جریان بود که تقی شهرام نام اپوتونیسیم چپ سلطه طلب بدان داد (۱) خرد کردن شیخوخیت روحانی نیز بود . (۲)

۱. یادداشت های پراکنده وحید افراخته ، خلاصه پرونده ها .... سیاسی آشتیانی علیرضا ، احمدی روحانی حسین  
۲. یادداشت های وحید افراخته

خود روحانی بعدها در سال ۱۳۶۲ در این باره چنین نوشت :

" رهبری داخل کشور در مورد من نگرانی هایی داشت ، از همین رو برای جلوگیری از هر گونه پیشامد غیر منتظره کوشید تا مرا به داخل بکشاند تا هم امکان فعالیت گسترده و تماس با این و آن برای من باقی نماند و هم در صورت بروز مشکلاتی در این زمینه ، بتواند همان برنامه شریف واقفی و صمدیه لباف را در مورد من نیز به اجرا بگذارد . اما آنها وقتی با من روبرو شدند که ایدئولوژی مارکسیسم را پذیرا شده بودم و از این جهت آنها را آسوده خاطر ساخته بود . " (۱)

۱. احمدی روحانی ، سازمان مجاهدین خلق ، ص ۱۰۵

### • حضور روحانی و یقینی در داخل

روحانی در جریان تغییر ایدئولوژی بدون کمترین مقاومت و تردیدی ، مارکسیست شد ، ولی روحیات و پشتوانه سوابق طولانی حضورش در سازمان او را خطری بالقوه در ذهن مرکزیت کرده بود . از این رو با بودن در ایران قابل کنترل بود و از صحنه میدان هایی که امکان مانور در آنها داشت دور می ماند . ضمناً در نگارش و قدرت قلم نیز رقیبی ناخوشایند برای تقی شهرام که می خواست یکه تاز میدان تألیف و تدوین و تئوری باقی باشد ، به شمار می رفت . (۱)

۱. همان ، اوراق بازجویی حسین روحانی ۶۰/۲/۱۳

حسین احمدی روحانی نحوه برخورد مرکزیت سازمان با وی پس از حضور در داخل کشور را چنین نوشته است :

" .... آنها (مرکزیت) نمی توانستند در برابر انتقادات من به برخوردها و عملکردهایشان بی تفاوت بمانند و سعی می کردند مرا به هر ترتیب که شده در انزوا قرار دهند و در همین رابطه مرا به کار کارگری فرستاده و در یک حوزه عادی تشکیلات سازماندهی کردند و همین وضع را تا مدت ها ادامه دادند ." (۱)

۱. احمدی روحانی ، سازمان مجاهدین خلق ، ص ۱۰۵

محمد یقینی اعزامی به خارج از کشور بود که در آخر تابستان ۱۳۵۰ به اتفاق محسن نجات حسینی در فرودگاه بیروت به اتهام حمل سلاح دستگیر شد و در دادگاه به یک سال زندان محکوم گردید . پس از طی دوران محکومیتش در بخش خاورمیانه سازمان ، فعال ترین قسمت ارگان خارج از کشور ، مشغول به فعالیت شد .

بعد از زمستان ۵۳ که ترکیب مرکزیت و اعضای خارج از کشور با ورود علیرضا سپاسی آشتیانی و دیگران تغییراتی پیدا کرد ، محمد یقینی به عنوان رابط بخش خاورمیانه و دانشجویان سمپات سازمان در اروپا فعالیت می کرد .

در جریان اختلافات ایدئولوژیک اعضا و کادرهای خارج از کشور چند بار با مسئولان (عمدتاً سپاسی و محسن فاضل) مذاکره کرد که نتیجه ای نگرفت . سرانجام به پیشنهاد سپاسی آشتیانی و تأیید مرکزیت داخل کشور قرار شد به ایران عزیمت کند و با مرکزیت داخل مرتبط باشد . در آن زمان مجتبی طالقانی مسئول یقینی بود که بین بیروت و عدن رفت و آمد داشت . (۱)

۱. خلاصه پرونده ها .... یقینی محمد ، علایی ، طالقانی مجتبی ، پرونده احمد علی روحانی ، ص ۳۱ و ۵۷

یقیناً پس از ورود به ایران از همان نخست و در جریان روابط جدید تشکیلاتی اش در مورد جزئیات مربوط به ترورهای داخلی سازمان و سیر تغییر ایدئولوژی ، مسئله دار شد و پیوسته با مسئول و دیگر هم تیمی هایش بحث داشت . به طور خلاصه با تحولات و تغییرات سازمان هماهنگ و همراه نشده بود . (۱)

۱. یادداشت های محمد جواد قائدی ، ص ۵۸

در زمانی که وی در ایران بود مدت کوتاهی به کارگری در يك کارگاه فرستاده شد ولی پس از مدت کوتاهی با عنوان کردن ناراحتی های جسمی اش کار را رها می کند و خواستار اعزام مجدد به خارج از کشور می شود .

اتفاق عمده ای که مبنای طرح تصفیه و ترور وی بوده است ، به سفر یکی از کادرهای مذهبی سازمان در خارج از کشور مربوط می شود . جواد قائدی جریان این سفر و نحوه ارتباط آن با یقیناً را چنین توضیح می دهد :

" .... یکی از سمپات های ایرانی در خارج از کشور که تغییرات ایدئولوژیک سازمان را مورد انتقاد قرار می داد ، به تقاضای داخل و با طرح این که برخورد با چنین آدم هایی تنها در داخل کشور امکان پذیر است به ایران آمد . (۱) اما پس از مدتی و قبل از برخوردهای همه جانبه بدون اطلاع سازمان مجدداً به خارج برگشته و علیرغم این که او اصلاً هیچگاه عضو سازمان محسوب نمی شد و افراد دیگری از اعضا یا عناصر فعال سازمان با وی همراه نبودند ، طی اعلامیه ای به نام عده ای از اعضای سازمان مجاهدین خلق ایران که در اروپا منتشر شد در برابر بیانیه اعلام مواضع .... موضع گرفت . در این اعلامیه از مرکزیت خواسته شده بود که امکانات سازمان را بدانان بسپارد ....

با توجه به کارایی ها و توانایی های وی ما معتقد بودیم که وی نمی توانسته است به تنهایی ترتیب مسافرت خود به خارج را بدهد و از آنجا که وی با محمد یقیناً ارتباط داشت ، ما مطمئن بودیم که اصرار یقیناً برای رفتن به خارج علاوه بر عدم کشش و توانایی برای فعالیت در داخل ، در شرایط سخت سال ۵۵ از جمله پیوستن به فرد مزبور و علم کردن يك جریان انشعابی نیز هست . " (۲)

۱. به نوشته نجات حسینی این فرد نامش مصباح بود و همراه با حسین روحانی به ایران آمد . نجات حسینی ، بر فراز خلیج فارس ، ج ۲ ، ص ۴۲۶ . با توجه به قرائن و معرفی وی رابط سازمان در لندن به نظر می رسد که مصباح نام مستعار رضا رئیسی طوسی بوده است .  
۲. یادداشت های محمد جواد قائدی ، ص ۵۸

### • ترور محمد یقیناً

در تابستان سال ۱۳۵۵ مرکزیت سازمان متشکل از شهرام ، آرام و سیاه کلاه به دلایل زیر یقیناً را به ترور محکوم کرد . " انفعال در مبارزه ، کوشش برای تجزیه سازمان و به راه

انداختن يك جريان در مقابل سازمان در خارج از کشور كمك وي به خروج مصباح از کشور به رغم اطلاع وي از مخالفت سازمان با این امر و .... دلایل این محکومیت بودند . " (۱)

۱. همان ، روشنگري وابسته در ایران .... ص ۸۲ - ۸۴ پرونده احمد علي روحاني ، ص ۳۱ و ۵۷

قائدي که از آبان ۵۸ عضو مرکزیت شد و در زمان این مرکزیت جدید پس از بهرام آرام طرح ترور یقیني عملي گردید ، ادعا مي کند که در ابتدا با ترور محمد یقیني مخالف بوده است و گویا بعدها در این مورد از خود انتقاد کرده است . قاسم عابدیني در این باره مي نویسد :

" مثلاً احمد (جواد قائدي) در جريان اعدام محمد یقیني قرار داشت و در مرکزیت سازمان بود (پاییز ۵۵) ولي در انتقاد از خودش مسئله را به نحو نادرستي توجیه مي کرد و به این صورت مطرح مي کرد که از جانب تقی شهرام به نوعي مورد فشار قرار گرفته ، تو گویی که خودش در آن موقع نمی توانست زیر بار این فشار نرود ... به هر حال در نهایت امر مسئولیت کلیه اعمالی که در آن دوره صورت گرفته بود بر عهده وي قرار گرفت . " (۱)

۱. پرونده محمد جواد قائدي ، ص ۴۲ تك نویسی قاسم عابدیني

در این خصوص توضیح اولیه و مجمل قائدي چنین بوده است :

" در تابستان ۵۵ ... پس از این که در این مورد تصمیم گرفته شد در بار اول به دلیل مخالف من قضیه فعلاً منتفی شده و قرار شد که دوباره بررسی شود . در جلسه ای که به این منظور تشکیل شد و با جوی که به وجود آمد ، من نیز موافقت کردم و ترور وي در خانه تکنیکی عملي شد . " (۱)

۱. پرونده محمد جواد قائدي ، ص ۳۲

وي در جاي ديگري بيشتتر شرح مي دهد که چگونه ابتدای این کار مخالفت و بار ديگر موافقت نموده است :

" ابتدائاً در اواسط مرداد ۵۵ این مسئله مورد تأیید همه قرار گرفت ، اما من بعداً صحت ان تصمیم را مورد تردید قرار دادم و مطرح نمودم که علی‌رغم دلایل ذکر شده ترور یقیني صحیح نبوده و بهتر است ما به او اجازه بدهیم که به خارج برود و انشعاب او و .... مسئله مهمي نیست . با مخالفت من با این مسئله ، تصمیمي که قبلاً گرفته شده بود لغو شد و قرار شد در يك نشست مرکزیت این مسئله مجدداً مورد بررسی قرار گرفته و درباره آن تصمیم گیری مي شود .

در همین زمان من برخوردهای گذشته سازمان با علي اکبر نبوي نوري را که منجر به جدا شدن او از سازمان و تشکیل گروه فریاد خلق شده بود ، نیز مورد انتقاد قرار دادم . در جلسه ای که به منظور تصمیم گیری در مورد محمد یقیني تشکیل شده بود من در رابطه با تردید در مورد ترور یقیني انتقاداتی که درباره برخورد با نبوي مطرح کرده بودم و چند

مسئله دیگر به دشت مورد انتقاد قرار گرفت و در چنین جو انتقادی تأیید من نیز برای ترور یقینی جلب شده و پس از مدتی این عمل به وسیله حسین سیاه کلاه که در بخش تکنیکی کار می کرد و در خانه تکنیکی انجام شد . " (۱)

۱. یادداشت های محمد جوای قاندي ، ص ۵۹

طرح این موضوع که یقینی در خانه تکنیکی ترور شده است توضیح بیشتر درباره این محل را ایجاد می کند . پس از دستگیری افرایخته ، حسین سیاه کلاه که معاون وی بود و خودش رأساً در قتل و آتش زدن جسد شریف واقفی شرکت داشته است جای وحید را در تشکیلات پر می کند . از نیمه دوم سال ۵۴ وارد مرکزیت شده و هم زمان با مسئولیت یک تیم نظامی ، مسئولیت شاخه تکنیکی را نیز به عهده می گیرد . (۱)

۱. یادداشت های قاسم عابدینی ، ص ۱ - ۲

در اواخر سال ۵۴ و اوایل سال ۵۵ محمد قاسم عبدالله زاده معروف به مصطفی به جمع شاخه تکنیکی می پیوندند و کمک فراوانی به آن می کند و عملاً معاون سیاه کلاه در این شاخه می شود . این جمع خانه کوچکی را با یک اتاق و یک آب انبار در خارج از محدوده و در خیابان خاوران خریداری کرده و مدت زیادی (با محمل و پوشش تراشکاری و کاسبی در خانه) کارها را در آنجا متمرکز می نمایند .

قاسم عابدینی که خود مدتی عضو این جمع و ساکن خانه مزبور بوده ، می نویسد :

" آب انبار مربوطه را سیمان کاری کرده و آن را صداگیری نموده بودند و بر روی درب ورودی آن دستگاه تراش کوچکی قرار داده شده بود که امنیت آن را تضمین می کرد . در این آب انبار حتی گلوله هایی که ساخته می شد مورد آزمایش قرار می گرفت . دستگاه تولید کننده اسید پیکریک که به طور اتوماتیک کار می کرد و ساخت آن از ابتکارات عبدالله زاده بود ، می توانست در ۲۴ ساعت ، ۱۲ کیلو اسید تولید کند و این کارها تماماً در این خانه انجام می گرفت . " (۱)

۱. همان ، ص ۷

مسئولیت کشتن یقینی به حسین سیاه کلاه سپرده می شود و قاسم عبدالله زاده (مصطفی) نیز در این جریان نقش معاون وی را داشته است . عبدالله زاده که در نیمه دوم سال ۵۵ به مرکزیت راه یافته بود مورد حمایت شدید تقی شهرام قرار گرفت . به تعبیر عابدینی یکی از شگردهای شهرام در بالا کشیدن افراد یا ارتقای تشکیلاتی شرکت در چنین تصفیه هایی بوده است . (۱)

۱. همان ، ص ۵۹ ، ۶۵ - ۶۶

نحوه ترور یقینی به نقل از قاسم عابدینی چنین است :

" يك روز از روزهاي پاييز (شاید اواخر مهر و اوایل آبان ۱۳۵۵) (۱) او را به خانه تکنیکی واقع در خارج از محدوده خاوران می برند و به بهانه جعل پاسپورت او را مشغول می نمایند و کاظم (حسین سیاه کلاه) با شلیک يك گلوله در مغز او وي را به شهادت می رساند . کاظم می گفت : او گویا از ماجرا بو برده بود ، دو بار وارد اتاق شدم و بالای سرش رفتم ، ولي او سرش را بلند کرد تا بالاخره سومین بار که رفتم کار او را تمام کردم ! سپس کاظم با کمك مصطفي (محمد قاسم عبدالله زاده) این جسد را به بیرون شهر برده و روی آن ناپالم ریخته و آتش می زنند و در جایی از بیابان های اطراف جاده خاوران به خاك می سپارند .

گویا درباره همین شهید بوده است که وقتی تلفنی از خارج با تقی شهرام صحبت می شود و می گویند که کار حسین (۲) به کجا کشید ، شهرام در جواب می گوید در ایران سازماندهی شد ! وقتی می گویند که اطلاعات زیادی داشت او بی شرمانه می گوید : جایی سازماندهی اش کردیم که اطلاعاتش درز نکند ! " (۳)

۱. با توجه به اعترافات قائدی مبنی بر مشارکت در تصویب طرح ترور ، تاریخ مزبور صحیح به نظر نمی رسد ، زیرا پس از کشته شدن آرام در ۲۵ آبان ۵۵ قائدی به عضویت مرکزیت درآمد .

۲. نام مستعار یقینی که در سازمان به حسین سبیل معروف بوده است . خلاصه پرونده ها ... یقینی محمد .

۳. یادداشت های قاسم عابدینی ، ص ۸۳ - ۸۴

حسین روحانی نیز می گوید :

" ترور توسط فردی به نام سیاه کلاه (کاظم) و در خانه ای که محمد یقینی را برای جعل پاسپورت به آنجا برده بودند و در حین جعل پاسپورت صورت می گیرد . " (۱)

۱. اعترافات حسین روحانی مورخ ۶۰/۱۲/۱۲ ، ص ۱۳

## • ماجرای سرگرد محبی

علی محبی متولد ۱۳۱۹ در زنجان در سال ۱۳۳۹ وارد دانشکده افسری شد . سرگرد علی محبی فرمانده خدمات که ضمناً فرمانده شبکه مخابرات پادگان شاهپور (سلماس در آذربایجان غربی) هم بود در تاریخ پنجشنبه ۵۴/۱۰/۴ با يك خودروی ارتش از پادگان خارج شد در حالی که فهرست زیر از آمار موجودی پادگان همراه وی به طور مخفیانه خارج شده بود :

ده قبضه کلت ارتشی کبرا ، و يك قبضه کلت لاما که به صورت امانی نزد وی بوده ، ۳۶۰ تیر فشنگ و ۱۲۰ پوکه کلت ، به علاوه ۱۰۰ فشنگ لاما ، يك دستگاه بی سیم ، پرونده های مخابراتی ، دستور کار مخابراتی نیروی زمینی شاهنشاهی و لشکر و کلیدهای ماشین رمز .

مأموران در تهران به خانه وی ریخته زن و دو فرزند کوچکش را دستگیر کرده به ضد اطلاعات پادگان جمشیدیه منتقل کردند . بعد از ۴ روز بچه ها را به عنوان گروگان نگاه داشته همسر محبی را با هواپیمای نظامی به تبریز بردند .

منوچهر وظیفه خواه (معروف به منوچهری) (۱) بازجوی سرشناس کمیته مشترک نیز از تهران برای بازجویی همسر و دوستان و نزدیکان محبی به تبریز رفت . نزدیک به ۲ - ۳ ماه همسر وی را در زندان نگاه داشتند و خواهرش را نیز ۱۶ روز بازداشت کردند .

۱. دو نفر از ساواک به اسم مستعار منوچهری نامیده می شدند : هوشنگ ازغندی سربازجوی اوین در سال ۵۰ و مسئول بازجویی از مجاهدین خلق و دیگری منوچهر وظیفه خواه که از سال ۱۳۵۲ در کمیته مشترک مستقر بود و به قساوت و جلادی شهرت داشت . فرد اخیر در اوایل سال های دهه ۶۰ در لندن خودکشی کرد .

عکس های سرگرد محبی در تیراژ وسیع در گوشه و کنار کشور در اختیار مأموران و پلیس امنیتی و دیگر نیروهای رژیم قرار گرفت و برای معرفی یا تحویل او جایزه ۱۰۰ هزار تومانی تعیین کردند . از سوی دیگر رژیم جهت زهر چشم گرفتن از پرسنل نظامی عده زیادی از پرسنل مذهبی ارتش را زیر فشار و تحت کنترل شدید قرار داد .

اسناد ضد اطلاعات ارتش شاه حاکمی است که وی دارای تعصب شدید مذهبی بوده ، قوانین جاری کشور را مغایر احکام دین اسلام دانسته و از طرفداران جدی خمینی بوده و از فعالیت های وی به نیکی یاد می کرده ... و به عضویت سازمان در آمده بود . (۱)

۱. کارنامه مجاهد شهید .... ص ۱۹ - ۲۸

بعد از آن که در تاریخ ۳/۱۲/۵۴ مطبوعات اعلام کردند که وی در یک درگیری مسلحانه در تهران مجروح و سپس در حال انتقال به بیمارستان جان سپرد ، مرگ سرگرد محبی در هاله ای از ابهام قرار داشت و حتی کادرها و مسئولان سازمان مجاهدین خلق نیز در این خصوص اطلاعات قابل توجهی نداشته و ارائه ندادند .

درباره نحوه پیوستن محبی به سازمان این نکته مسلم است که وی در آن هنگام از مواضع جدید ایدئولوژیک مجاهدین خلق بی اطلاع بوده است . (۱) تصور او از سازمان مبتنی بر آگاهی و شناخت از منسوب نزدیکش سعید محسن بوده و با انگیزه مذهبی به آن پیوسته بود .

۱. یادداشت های قاسم عابدینی ، ص ۴۲

بعد از پیوستن محبی به سازمان ، بهرام آرام مسئول نظامی تشکیلات ، عبدالله زرین کفش را به عنوان مسئول و رابط او تعیین کرد ، زرین کفش می گوید :

" .... من او را در خانه ای که در کوچه های میدان شوش داشتم نگه داشته بودم و حتی ماهی یک بار هم شده به آنجا می رفتم . تمام مدتی که پیش من بود مدام نماز می خواند و ناراحت بود و گریه می کرد . " (۱)



۱. گفتگوها ، عبدالله زرین کفش

قاسم عابدینی از دیگر کادرهای سازمان معتقد است که ناراحتی روحی محبی ناشی از آگاهی اش نسبت به مارکسیست شدن سازمان بوده است . نکته ای که در اظهارات عابدینی جلب توجه می کند ، توجیهی است که وی درباره آگاه نکردن محبی از مواضع سازمان بیان می کند :

" وی در آن دوره تحت فشار روحی زیادی بوده است و وقتی فهمید که سازمان مذهبی نیست برایش بسیار ناراحت کننده بود .... در جریان نبودن وی نسبت به مواضع سازمان آگاهانه بوه است ، زیرا از این نمونه ها وجود داشتته و علتش هم این بود که وی اگر در جریان قرار می گرفت این احتمال وجود داشت که اولاً چنان کاری نکند و ثانیاً اگر هم کرد به سازمان وصل نشود .

پس با توجه به این که مدت زیادی از انتشار بیانیه می گذشت و احتمال داشت که وی متوجه شود به احتمال قوی او را در جریان قرار نداده اند و سریعاً هم اقدام کرده اند که گند قضیه بالا نیاید ! وی در حدود اوایل دی ماه ۵۴ مخفی شد در حالی که بیانیه حدود سه ماه پیش از آن منتشر شده بود . " (۱)

۱. یادداشت های قاسم عابدینی ، ص ۴۲ - ۴۳ روشن است که به دلیل انتشار مخفی بیانیه در آن مدت هنوز این بیانیه به دست محبی نرسیده بود و مرتبطان سازمانی وی هم از این کار خودداری کرده بودند .

به عبارت دیگر سازمان با فریب محبی او را تشویق به ربودن سلاح ها و سپس فرار کرد . برای سازمان سلاح های ربوده شده بیشتر اهمیت داشته است تا سرنوشت محبی ، درباره ناراحتی روحی وی زرین کفش توجیهی دیگر دارد :

" دلیل ناراحتی اش این بود که از بیرون با خانه تماس می گرفت و گویا ساواک گفته بود که خانواده اش حرف هایی به او بزنند و روحیه اش را خراب کنند . دختری داشت به نام نسیم ( ۸ ساله ) که خیلی نگران او بود و می ترسید که نکند دخترش را بگیرند و مورد تجاوز قرار دهند یا به وی بی احترامی کنند ، آدم فوق العاده حساسی بود . این را عرض کنم که این کارها را مخفی از تشکیلات انجام می داد ، یعنی ما خبر نداشتیم که با خانه اش تماس می گیرد ، به خصوص برای این که محل لو نرود به او گفته بودیم که تماس نگیرد ، ولی او تاب نیاورده بود .

یکی دو هفته بود که عکس های مختلفش را ( نیم رخ ، تمام رخ ، با سیل و بدون سیل ، با ریش و بدون ریش ، با کلاه گیس ) در روزنامه ها منتشر کرده بودند و به طور نامرئی در تهران حکومت نظامی بود . تا این که خبرش را آوردند که در يك حمام ، بالاتر از چهار راه مولوی سمت راست توی يك کوچه جسدش را پیدا کرده اند . تحلیلی که ما شنیدیم این بود که گویا کشفش کرده بودند و او هم که اسلحه را همیشه همراه خودش می برد ، بعد از این که در زده اند تیر خلاص به مغز خود شلیک کرده بود . " (۱)

---

۱. گفتگوها ، عبدالله زرین کفش

قاسم عابدینی می نویسد که از بهرام آرام سؤال شد که چرا او را به تنهایی به حمام فرستاده اید و یا اجازه داده اید که تنها برود ؟ و او جواب قانع کننده ای نداشت . (۱) توجه به قرائن دیگری از جمله اظهارات احمد علی روحانی درباره نحوه مرگ محبی ، قضیه با پیچیده تر و مبهم می سازد .

---

۱. یادداشت های قاسم عابدینی ، ص ۴۳

عابدینی نحوه طرح موضوع در داخل سازمان را اینگونه نوشته است :

" یک روز به حمام می رود ، در حمام از بیرون صدای شلیکی می آید ، حمامی بعد از مدتی متوجه می شود که فلان نمره خالی نشده است ، وقتی در را باز می کند با جسد وی مواجه می شوند . در سازمان مسئله را به صورت شلیک ناخواسته توضیح می دادند . " (۱)

---

۱. همان ، ص ۴۲

عابدینی با ابراز تردید در مورد احتمال شلیک ناخواسته آن هم از یک سرگرد که سال ها با سلاح و به ویژه کلت سر و کار داشته ، نوشته است :

" احتمال دیگری که می شود داد این است که وی را به دلیل عدم پذیرش مارکسیسم و این که به هر حال فرد سرشناسی بود و ... ترور کرده باشند . حال این ترور در حمام صورت گرفته یا به طریق دیگری و ... ترور شده و به نحوی در حمام قرار داده شده ؟ به هر حال مکانیسم قضیه روشن نیست .

ولی حدسی است که می شود زد . و به خصوص که مرگ وی خیلی عجیب و غریب بوده است ... طرح مسئله شلیک ناخواسته با آن همه ضامن هایی که کلت ۴۵ دارد و مهارت و آشنایی وی حرفی کاملاً پوچ است . " (۱)

---

۱. همان ، ص ۴۳

اما در گزارش داخلی ساواک نیز به طور مبهم ذکر شده که تیر از سلاح کمربندی او خارج شده بود ، ولی وی در اثر خوردن قرص سیانور کشته شده است . با توجه به وجود ابهام در این گزارش نمی توان قضاوت قاطعی در این مورد ارائه داد که واقعاً چرا و چگونه این اتفاق رخ داده است .

در بولتن ساواک چنین آمده است :

" سرگرد اخراجی علی محبی ، نامبرده بالا ۱۱ قبضه اسلحه و تعدادی وسایل و مدارک دیگر را از پادگان شاپور آذربایجان غربی ربوده و به گروه خرابکاران به اصطلاح مجاهدین خلق ایران پیوسته بود . روز ۵۴/۱۲/۲ هنگامی که برای استحمام به حمام عمومی خیابان سیروس رفته بود تیر از سلاح کمربند او خارج که در نتیجه حمامی و شاگردش او را خلع سلاح و نامبرده با خوردن قرص سمی معدوم شده است . " (۱)

۱. پرونده علی محبی

## « فصل دوم »

### قربانیان خاموش

### مرگ های مشکوک و خودکشی ها

#### • مرگ مشکوک رفعت افراز

رفعت افراز متولد ۱۳۱۴ جهرم ، از اولین زنانی بود که به سازمان جذب شد . وی در سال ۱۳۴۶ توسط تراب حق شناس به صورتی غیر مستقیم در مسیر سازمان قرار گرفت و در سال ۱۳۴۹ به عضویت آن درآمد . وی برای ادامه تحصیل وارد دانشکده حقوق دانشگاه تهران شد و با سابقه طولانی که در آموزش و پرورش داشت ، نقش فعالی در جریان تأسیس دبستان رفاه ایفا کرد و مدت ها مدیریت آن را به عهده داشت . (۱)

۱. خلاصه پرونده ها .... افراز ، رفعت ، نیز شهید محمد علی رجایی ... ص ۳۲۵ و ۳۲۹

پس از ضربه شهریور ۵۰ فعالیت های سیاسی اش شکلی دیگر یافت و در سال ۱۳۵۱ برای معالجه عازم فرانسه شد . وی در این سفر نقش پیک سازمان را نیز داشت . در بازگشت به ایران در سال ۵۲ به اتفاق محمد حسن ابراری جهرمی در خانه چاپ سازمان در خیابان دامپزشکی تهران مستقر شد و تحت مسئولیت محمد یزدانیان در زمینه های چاپ و پلی کپی به فعالیت پرداخت .

در سال ۵۳ به همراه ابراری به خانه چاپ خیابان جی نقل مکان کرد و در آنجا ابتدا تحت مسئولیت یزدانیان و سپس ناصر جوهری و وحید افراخته قرار گرفت . (۱)

۱. خلاصه پرونده ها .... همان ، نیز یزدانیان ، محمد ابراری ، محمد حسن

رفعت افراز در جریان تغییر ایدئولوژی مقاومت نشان داد ، ابراری که در سال ۵۳ با وی ازدواج کرده بود در بازجویی می نویسد :

" علت فرستادن محبوبه و رفعت افراز به خارج ، رفعت که تا اندازه ای متعصب مذهبی بود نمی توانست مارکسیسم را بپذیرد و این برای سازمان مسلم بود که نمی تواند به سادگی او را تغییر دهد . لذا در اواخر شهریور پارسال (۵۳) به او اعلام شد که به خارج برود . رفعت در مقابل آنها ایستادگی کرد و گفت من نمی روم ... تا نیمه اسفند پارسال او را به خارج فرستادند ."

سرانجام وی در سال ۱۳۵۳ به همراه خواهرش که پزشک بود در پاسخ به درخواست کمک " جبهه خلق برای آزادی عمان " برای گویندگی برنامه فارسی رادیو " ظفار " به یمن جنوبی اعزام شد و پس از اقامتی کوتاه در آنجا در شهریور ماه سال ۵۴ به نقل مسئولان سازمان از جمله مجتبی طالقانی ، محمد یزدانیان ، تقی شهرام ، جواد قائدی ، حسین روحانی ، قاسم عابدینی ، احمد علی روحانی و ... به علت ابتلا به یک نوع بیماری عفونی در گذشت . (۱)

---

۱. خلاصه پرونده ها .... افراز ، رفعت

بهجت افراز خواهر بزرگتر رفعت که پیگیر وضعیت و سرنوشت خواهرش بوده است ، پس از دستگیری تقی شهرام و محمد یزدانیان در سال های ۵۸ - ۱۳۵۹ بسیاری از مسائل و سوابق را مطرح ساخت که زمینه پرونده نامبردگان قرار گرفت . وی درباره رفعت نوشت :

" شخصی کاملاً مذهبی و مظهر یک مسلمان راستین و گویای قرآن و نهج البلاغه و منتقد گروه انشعابیون در سازمان مجاهدین ، چون سه نفر یک خانم و دو آقا که گویا خانم زهرا احمدی نام داشت ، چند سال پیش که زندانی بودند و در مصاحبه تلویزیونی شرکت کردند ، گفتند که دختری که همیشه از گروه انتقاد می کرد ، او را به ظفار فرستادیم و در آنجا شهید شد . روزنامه های آن روز هم این جملات را در صفحه اول خود نوشتند . وی بعد از فرار از ایران و رفتن به انگلیس توسط گروه تراب حق شناس به ظفار تبعید شد و در آنجا شهید گردید . (۱)

---

۱. روشنفکری وابسته در ایران ... ص ۸۹ - ۹۰ نقل از پرونده محمد یزدانیان ، به گواهی کسی که هنگام مرگ بر بالین او بوده است ، وی در حال اختصار شهادتین بر زبان جاری کرده است .

اشاره بهجت افراز به مصاحبه تلویزیونی با فریبز لبافی نژاد ، صادق کرد احمدی و همسرش زهرا نجفی بود که روز شنبه ۱۶ بهمن ماه ۱۳۵۵ پخش شد و متن آن در روزنامه های ۱۷ بهمن به چاپ رسید .

در روزنامه ها مطلب فوق به صورت " سوتیتر " چاپ شده بود ، در جایی از این مصاحبه فریبز لبافی نژاد اظهار داشت :

" یکی از دختران عضو گروه بعد از مدتی که با خانواده اش قطع رابطه کرده به گروه ملحق شده بود در عمل مشاهده کرد که بر خلاف آنچه که قبلاً زیر گوشش خوانده بودند ، هدف های گروه .... ملی و انسانی نیست و نه تنها از اجرای دستورات اسلامی و تلاش برای بهروزی مردم اثری نیست ، بلکه کوشش های کلی گروه درباره آدم کشی ، دزدی و

کارهای غیر مردمی دیگر دور می زند و هر جا که از جانب يك عضو اعتراض و یا مقاومتی شود ، كتك است و تهدیدات خشن تر . دختر در مقابل این ناهنجاری پایداری می کرد و حاضر هم نبود از مواضع انتقادی خود عدول کند .

در این موقع بعضی از اعضای گروه که خارج از کشور بودند اطلاع دادند که در مبادله کمک های متقابل با شورشیان ظفار آنها از ما تعدادی نفر خواسته اند و درخواست کرده بودند که افراد واجد شرایطی از ایران ، مخفیانه اعزام شوند . رهبری گروه با دریافت این پیام دوستان خارج کشور ، فوراً به فکر افتاد که آن دختر خانم را به ظفار بفرستد . منطق رهبری گروه آن بود که بهترین راه خلاص شدن از شر انتقادهای خطرناک این دختر ، فرستادن او به ظفار است و با وجودی که به آنها توجه داده شد که این دختر آموزش و تجربه کافی ندارد و ممکن است کشته شود ، جواب آنها این بود : " چه بهتر " . دختر را فرستادند و یکی دو هفته بعد خبردار شدیم که در ظفار از بین رفته است . " (۱)

۱. روزنامه اطلاعات ۱۱/۱۷/۲۵۳۵ (۱۳۵۵) ص ۱۸

گروه اتحاد کمونیستی در جزوه ای که در سال ۱۳۵۶ در خارج از کشور منتشر ساخت ضمن شرح و تحلیل وقایع مربوط به تغییر ایدئولوژی سازمان بر واقعیت مذهبی ماندن رفعت افراز تا لحظه درگذشت اینگونه تصریح کرد :

" هنگامی که رفیق رفعت در آغوش یکی از رفقای تیم مشترک فداییان و ما جان سپرد .... در لحظه شهادت ، اشهد می گفت . " (۱)

۱. مشکلات و مسائل جنبش ، ص ۱۴۰

نشریه پیکار به مناسبت سالگرد فوت رفعت افراز در تابستان ۱۳۵۸ مطلبی درج کرد که ضمن آن آمده بود :

" ... متأسفانه وی به يك بیماری بومی مبتلا شد و پس از دو روز تب علیرغم تلاش خواهرش دکتر محبوبه و دیگر رفقای هم‌رزم آنجا به شهادت رسید و جنازه او در شهر غیظه مرکز استان ششم یمن دموکراتیک به خاک سپرده شد . " (۱)

۱. نشریه پیکار ، ش ۱۹ ، ۵۸/۶/۱۲ ، ص ۴

### • خودکشی اجباری محبوبه افراز

محبوبه افراز متولد ۱۳۲۹ جهرم ، در ۱۶ سالگی وارد دانشگاه تهران شد و در سال ۱۳۵۳ به عنوان جوان ترین پزشک فارغ التحصیل زن با رتبه اول دانشکده پزشکی تهران را به اتمام رساند .

از طریق آشنایی با تراب حق شناس به سازمان مجاهدین خلق جذب گردید و در پاییز ۵۳ با محمد یزدانیان از کادرهای مسئول سازمان و عضو مرکزی شاخه کارگری ازدواج کرد . وی در

برابر جریان تغییر ایدئولوژی مقاومت کرد ولی پس از چندی ظاهراً مارکسیست شد که پس از اطلاع بهرام آرام از طریق سیمین صالحی، دایر بر مذهبی بودن محبوبه، فشارهایی بر او وارد آمد.

سیمین صالحی در زمانی که در بیمارستان سینای تهران دوره رزیدنتی (تخصصی) جراحی را می‌گذراند در مورد محبوبه کنجکاو می‌کرد و به مسائلی پی برد، او در اعتراض به ساواک مدعی بک تصادف است، ولی حقیقت می‌تواند چیز دیگری باشد. با توجه به رده بالای سیمین و ارتباط مستقیمش با بهرام آرام، آنچه وی مدعی آن است می‌تواند یک مأموریت باشد که جهت کنترل محبوبه به او واگذار شده بود.

سیمین صالحی در بازجویی‌های سال ۵۳ می‌نویسد:

" در بیمارستان سینا ابتدا اتاق رزیدنت‌های زن و انترن‌ها مشترک بود. محبوبه از نظر این که روسری سرش می‌کرد و نماز می‌خواند نظر مرا جلب کرد، ولی او بیماری روانی هم داشت. گاهی قرص می‌خورد و مدت زیادی می‌خوابید، ولی گاهی خیلی خوب کار می‌کرد. یک روز هم ناراحتی‌هایی را که از کودکی بر او فشار آورده بود برایم تعریف کرد، مثل مرگ پدرش، سرطان سینه مادرش، ولی هیچ کلامی راجع به مسائل سیاسی نگفت، ولی من هنوز به او مشکوک بودم.

یک روز که او در اتاقش نبود، کیفش را باز کردم و نامه‌ای در آن پیدا کردم که راجع به انتقاد از خود بود. من سریع نامه را سر جایش گذاشتم و به بهرام گفتم، ولی هیچ به روی او (محبوبه) نیاوردم و بهرام از دست او خیلی عصبانی شد، ولی در مورد من چون نمی‌توانستم که او به مجاهدین مربوط است و کیفش را دیده بودم انتقادی نکرد.... ضمناً مطلب دیگری که باعث شد به او مشکوک شوم این بود که گفت خواهرش بهجت افراز در دبیرستان رفاه درس می‌دهد و شنیده بود دبیرستان رفاه آن طوری است که پوران بازرگان هم مدیرش بوده است....

متن نامه به هیچ وجه یادم نیست، ولی مفهوم آن را به خاطر دارم و چون خیلی سریع خواندم و سر جایش گذاشتم و عجله داشتم که او یا کس دیگری یا مستخدم اتاق ما که یک زن بود و می‌آمد و می‌رفت، نفهمد خیلی سریع خواندم، مفهوم آن انتقاد از خود، ناامیدی بود....

من به او (بهرام آرام) گفتم که من فهمیده‌ام که افراز به مجاهدین مربوط است، اول خواست مرا پرت کند و چون دید که باور نمی‌کنم خیلی از دست من عصبی شد، بعدها به من گفت که او تصفیه شده است. من نمی‌دانم برای پرت کردن من گفت یا واقعاً تصفیه اش کرده بودند.

او (بهرام) می‌گفت: او (محبوبه) حتی قادر نیست با این حالت روانی یک کتاب هم بخواند، بعدش را دیگر نمی‌دانم که حالش خوب شده، دوباره آمده یا نه، او به من این طور گفت. (۱)

۱. پرونده سیمین صالحی

محبوبه افراز از محل بورسیه سازمان بهداشت جهانی در اوایل سال ۵۳ ظاهراً به انگلستان می رود ولی در واقع به یمن جنوبی اعزام می شود تا به عنوان پزشک در اختیار جنبش انقلابی ظفار باشد. یزدانیان در این مورد می نویسند:

" من در حدود اوایل پاییز ۵۳ با محبوبه افراز ازدواج کردم، بعداً در آذر ۵۳ و شدید شدن اوضاع پلیسی از یک طرف و از طرف دیگر وضع آلوده سیاسی که رفعت افراز داشت و همچنین بیماری عصبی که خود محبوبه داشت، تماس ما با این رفقا سخت شده بود. از طرف دیگر خواست ظفاری ها از ما که دکتر اگر دارید در اختیار ما بگذارید، و پاسخ به این درخواست هم از جانب سازمان مهم بود، چون بخشی از وقت رادیویی خودشان را ظفاری ها در اختیار ما گذاشته بودند و این را می خواستیم به نحوی جبران کنیم، مجموعه این شرایط باعث شد که شهدا، رفعت و محبوبه به خارج اعزام شوند، ابتدا رفعت و پس از یکی دو هفته محبوبه اعزام شد .... " (۱)

۱. روشنفکری وابسته در ایران ... ص ۹۲ - ۹۳

محبوبه پس از فوت خواهرش رفعت و در پی حضور شوهر تشکیلاتی اش محمد یزدانیان در اروپا، از یمن جنوبی به لندن رفت و در آذر ماه ۱۳۵۷ در وضع مشکوکی فوت کرد. آنچه بیش از دیگر قرائن مورد اتفاق است خودکشی اوست، ولی اظهار نظرها و اقوال متفاوت حکایت از عمق مسئله دارد و از این رو این موضوع را از سه زاویه و سه قول بررسی می کنیم.

قول اول، بهجت افراز خواهر محبوبه:

" خواهرم محبوبه ... در ۲۰ اسفند ۵۳ برای ادامه تحصیل به وسیله بورسی که سازمان بهداشت جهانی در انگلستان در اختیار وی گذاشته بود به انگلستان رفت ... ساواک پرونده قطوری برای او ساخته بود و می گفت که دکتر سیمین صالحی که با محبوبه در بیمارستان سینا با هم کار می کردند، پرونده را پر کرده است ...

در تاریخ اوایل آذر ۵۷ قرار بود که به ایران بیاید، که منتظرش بودیم. در تاریخ جمعه ۱۷ یا ۱۸ آذر شوهرش به نام جهانی که او را به وسیله تلفن به ما معرفی کرده بود به ما تلفن زد که: بیست و پنج روز است که من از خارج به ایران آمده ام و قرار بوده که او هم بیاید، ولی دیروز از پاریس به من تلفن زدند که دو روز پیش در منزلش با این آدرس و این شماره تلفن فوت کرده است و همین طور جنازه اش در آن خانه است، شما اقدام کنید.

مدتی بعد شوهرش که فهمیدم اسمش محمد یزدانیان است به منزل ما آمد و گفت که او خودکشی کرده است و قرار بوده که بعد از من به ایران بیاید و بعد از آن هم یک بار دیگر به اتفاق تراب حق شناس به منزل آقای سلیمی (جهرمی) آمدند و به اصطلاح خودشان مدارکی مبنی بر خودکشی آوردند و آن مدارک چنین است: روی کاغذ امضایی است که زیرش نوشته امضاء بانکی ام. تعبیر آن دو نفر این بود که یعنی چندین دلار در بانک دارم

بگیرید . و مدرك دوم ، روي كاغذ به خط محبوه اين جمله بود : خانه را هر چه زودتر تخلیه کنید ، چون تا اواخر نوامبر بیشتر کرایه نداده ام و تنها مدارکشان همین ها بود . چون محبوه دختری سراپا عاطفی بود و به خصوص با علاقه زیادی که به مادرم داشت و از مرگ مادر باخبر شد و از ایمان و عشق مادرم به خداوند و اسلام آگاه بود و با حرف هایی که من در تلفن به او زدم که مبدا رفتار طوری باشد که روح مادرم را اذیت کنی ، گریه کرد و گفت : من خودم متوجه این موضوع هستم و با اطلاعی که دارم وی هنگام اقامت امام در پاریس برای سخنرانی ایشان و ملاقات با ایشان رفت ؛ گروه پیکار به رهبری تراب حق شناس فهمیدند که تا حال با آنها تقیه می کرده و اگر به ایران هم برود از دو حال خارج نیست ، یا به چنگال ساواک می افتاد یا به دست خانواده مذهبی اش . و در هر حال به ضرر آنهاست و افشاگری خواهد کرد و بهتر است او را از بین ببریم .

يك بار هم تلفنی از او سؤال کردم : تغییر مسیر داده ای ؟ گفت : تقریباً ولی نه آن طور که شما فکر می کنید .... چون قبلاً شنیده بودم که تاکتیک مبارزاتی آن گروه را پذیرفته اند ولی از نظر ایدئولوژیک قبول شان نداشته اند ، مخصوصاً پرسیدم : نماز می خوانی ؟ گفت : آری . گفتم : روزه چطور ؟ گفت : بعضی روزها . " (ماه رمضان ۵۷ بود و او حامله نیز بوده است)

بهجت افراز در جای دیگری از این اظهارات می گوید :

" .... شنیدم علت تبعید محبوه و رفعت به ظفار عدم قبول ایدئولوژی گروه پیکار بوده است . " (۱)

۱. همان ، ص ۹۲

قول دوم ، محمد یزدانیان شوهر محبوه : علاوه بر آنچه به اتفاق تراب حق شناس به خواهر محبوه در منزل سلیمی جهرمی گفته است ، در متنی از اوراق اعترافش نیز حضور خود را به هنگام مرگ محبوه تلویحاً تکذیب کرده است :

" در سال ۵۷ ما نسبت به تغییر اوضاع که در داخل شده بود (... = ناخوانا) بودیم و فکر می کردیم چگونه محبوه با وضع روحی و عصبی اش می تواند تحت حکومت نظامی در شرایط مخفی دوام بیاورد . این مجموعه باعث شد این طور تصمیم گرفته شود که من ابتدا به ایران بیایم ، اوضاع را بررسی کنم و آنها (کادرهای خارج کشور) نیز با امکاناتی که فراهم می شد پاسپورتهای برای محبوه فراهم کنند تا در صورت چراغ سبز من به ایران بیاید .

در تهران اولین نامه را برای محبوه فرستادم و اوضاع را گفتم که چطور است و تا حدودی هم نوشتم اوضاع چندان برای آمدنش بد نیست ، اما نظر قطعی ندادم ، چند روز بعد نامه دومی نوشتم ، گفتم می تواند به ایران برگردد . اما قبل از این که این نامه به دستش



برسد خودکشی کرده بود . خبر خودکشی او را در تهران \_ البته نه به طور قطعی \_ از علیرضا سپاسی آشتیانی شنیدم . " (۱)

۱. همان ، ص ۹۲ - ۹۳

قول سوم ، تقی شهرام شاهد مرگ محبوبه : در زمانی که محبوبه افراز در لندن به سر می برد تقی شهرام نیز در آنجا بوده است و بر خلاف آنچه یزدانیان و حق شناس گفته اند مرگ محبوبه صورت دیگری داشته است که شهرام خود آن را چنین نوشته است :

" محبوبه به دستور شوهرش محمد یزدانیان چند بار سقط جنین کرده بود ، در تابستان ۵۷ مجدداً حامله شد و یزدانیان به او گفت که کورتاژ کند و او قبول نکرد . مشاجره بین آنها در حضور من در آپارتمان مشترک آنها و .... خودم در گرفت . محبوبه گفت : اصلاً نمی خواهم با شما کار کنم ، یزدانیان با عصبانیت گفت : پس برو خودت را بکش . محبوبه هم مدتی بعد با خوردن مقدار زیادی قرص خودکشی کرد . " (۱)

۱. همان ، ص ۹۳ اظهارات تقی شهرام

مطلبی نیز از حسین روحانی نقل شده که به تقریب گفته شهرام را تأیید می کند : " محبوبه افراز به دلیل ناراحتی های روانی و اختلاف با همسرش خودکشی کرد . " (۱)

۱. همان ، اوراق بازجویی حسین روحانی ، ص ۱۲

## • فصلی از رنج های زن مجاهد :

احمد احمد ، عضو اسبق حزب ملل اسلامی و از بنیانگذاران حزب الله در جریان همکاری تشکیلاتی اش با مجاهدین خلق به دلیل اعتقادش به حقانیت سازمان و باورش بر این امر که بنیانگذاران و رهبران آن نمایندگان اسلام راستین اند ، در سال ۱۳۵۳ به اتفاق همسرش فاطمه فرتوک زاده و کودکان دوقلویش زندگی مخفی اختیار کردند .

احمد درباره ویژگی های فاطمه در آستانه ازدواج گفته است :

" .... دختری مؤمن و محجبه بود که در خانواده ای بسیار مذهبی پرورش و تربیت یافته بود ، او از همان کودکی و نوجوانی در جلسات مذهبی و هیئت ها شرکت می کرد و با دختر خاله خود (همسر عباس دوزدوزانی) رابطه ای بسیار نزدیک داشت . " (۱)

۱. خاطرات احمد احمد ، ص ۲۵۹ ، نیز گفتگوها : احمد احمد

و درباره چگونگی و نحوه ازدواج احمد و فاطمه ، دکتر محمد رضا فرتوك زاده برادر فاطمه مي گوید :

" خواهرم قبل از ازدواج كلاس هاي آموزش قرآن داشت ، زماني كه من دانشجوي پزشکی دانشگاه شیراز بودم چند خواستگار براي او آمد كه مورد قبولش قرار نگرفتند . زیرا وي دنبال فردي بود كه حائز جنبه مذهبي و سياسي باشد . تا اين كه احمد آقا از طرف آقاي دوزدوزاني مطرح شد .

همشيره نظر مرا در اين مورد خواست ، من با احمد آقا صحبت كردم و او را براي وصلت با خواهرم مناسب دیدم و قبول كردم . خواهرم هم پذيرفت ، پذيرش و تأييد آقاي احمد علاوه بر جنبه عبادي - سياسي او ، وجود برادرش حاج مهدي احمد از بچه هاي فعال و فهميده و نیز معرف او آقاي دوزدوزاني بود كه هر دو مورد قبول ما بودند . " (۱)

---

۱. همان ، ص ۲۶۰ ، پانوش

در جریان پیوستن آن دو به سازمان ، فاطمه استعداد کم نظیری در ایجاد ارتباط با مردم عادی به خصوص در امر اجاره و تدارك خانه هاي تیمي از خود نشان داد و بدین جهت مورد توجه مسئولان سازمان قرار گرفت .

زندگی تشکیلاتی و آنچه كه مي توان بدان ضرورت هاي مشي نام داد باعث شد كه مقدمات از هم پاشیدگی خانواده احمد به تدریج فراهم شود . افراد متأهلي كه عملاً به صورت اعضاي مخفي و حرفه اي سازمان در مي آمدند ، گاهي اوقات دچار مشکلاتي مي شدند كه صد بار آرزوي تجرد مي كردند ....

وقتي يك زوج وارد سازمان مي شدند ، گاهي اوقات در کنار همدیگر به اصطلاح سازماندهي مي شدند ، البته به علاوه افراد دیگر كه معمولاً به دلیل این كه این خانه يك زن داشت معمولاً مسئول نیز حضور داشت ، به شرطی كه در جای دیگری نبود و یا خودش زن نداشت و گاهي اوقات از همدیگر جدا مي شدند ، مرد در جمعی و زن در جمعی دیگر . و این كه روزگاری این دو نفر در کنار هم قرار بگیرند و یا حتی امکان پیدا شود كه همدیگر را ملاقات كنند ، دیگر حسابش با خدا بود ....

این يك حالت بود و حالت دیگر این بود كه زن و شوهر از ابتدا با همدیگر بودند و در يك جمع هم مي ماندند كه البته اینها بلاهاي دیگری به سرشان مي آمد ... یکی از دلایل و یا شاید تنها دلیلی كه من برای اینگونه جدا شدن دو زوج شنیدم این بود كه این دو نفر از لحاظ مدار و سطح تشکیلاتی در يك سطح نیستند .... تشکیلات زندگی طبیعی و عادی و غریزی افراد را نیز از حالت عادی و طبیعی خودش خارج مي کند . (۱)

---

۱. یادداشت هاي قاسم عابدینی ، ص ۱۲۶ - ۱۲۹

وضعیت زندگی مشترک خانوادگی احمد و فاطمه نیز از این قاعده مستثنا نبود ، پس از سازماندهی فاطمه در جمعی دیگر و کار ایدئولوژیک روی وی ، فاطمه را از شوهرش جدا کردند فاطمه فرتوک زاده در آبان ماه ۵۴ با زمینه سازی و اجبار تشکیلات همسر و دو فرزندش را رها کرد و در شاخه بهرام آرام سازماندهی شد .

ابتدا نام مستعار طاهره داشت و سپس به Shz (با تلفظ شین زد) نامگذاری شد که مخفف شاپور زاده نام مستعار احمد احمد بود . از اوایل زمستان ۵۴ در خانه مرکزی جمع سر شاخه گسترش و تصفیه مستقر شد . در این خانه تیمی به جز Shz و بهرام ، مهدی فتحی با نام مستعار وحید و قاسم عابدینی با نام مستعار سعید نیز زندگی می کردند .

وظیفه فاطمه در ابتدا برقراری ارتباط سر شاخه با سایر سرشاخه ها و نیز رابط مستقیم آرام و جمع چاپ و سایر افراد تحت مسئولیت وی بود . پس از مدتی به تدریج در جمع سر شاخه وارد شد و از تابستان ۵۵ مسئولیت جمع چاپ را به عهده گرفت و این مسئولیت را تا اواخر تابستان یعنی زمان انحلال جمع چاپ به عهده داشت .

احمد در بازجویی های خود شرح جدایی همسرش را چنین تشریح می کند :

" فاطمه تا زمانی که علیرضا سپاسی آشتیانی به خانه ما نیامده بود حالت یک زن خانه دار و کاملاً عادی را داشت و تحصیلاتش در حدود ششم ابتدایی است . در یک خانواده مذهبی متعصب بزرگ شده است ، تنها فرقی که با زن های دیگر داشت این بود که وقتی فهمید من ناچارم زندگی مخفی را اختیار کنم زیاد ناراحت نشد . با کمی صحبت که با او کردم راضی شد که من هر کجا می خواهم بروم و گفت من هم در خانه پدرم می مانم و بچه تو را بزرگ می کنم . (البته آن موقع حامله بود)

ولی از وقتی که علیرضا پایش به خانه ما باز شد و وقت و بی وقت به خانه ما می آمد و با او حرف می زد کم کم تغییر موضع داد و خود را علاقمند به مسائل سازمان نشان می داد تا بالاخره پس از حدود سه چهار ماه علیرضا کاملاً او را آماده مخفی زندگی کردن نمود و قرار شد مدتی با من بیاید و یک خانه بگیریم و وضع کاملاً عادی داشته باشیم .

اگر فاطمه توانست به آن طور زندگی ادامه دهد که چه بهتر و اگر نتوانست خیلی عادی به خانه پدرش بر می گردد و به همین مناسبت هم بود که ما دو بار که خانه اجاره کردیم با شناسنامه اصلی خود من بود . در اوایل که به خانه جدید آمده بودیم فاطمه در تمام موارد نظرش تابع نظر من بود و اگر من انتقادی به سازمان داشتم مورد قبول او هم بود تا این که سازمان که در جدا کردن زن و شوهرها و خواهرها و برادرها تجربیات فراوانی داشت کار خود را شروع کرد .

بدین طریق که حبیب کم کم به من می گفت فاطمه یک شخصیت مستقل ندارد و وابسته به تو است اگر یک روز تو شهید شوی معلوم نیست که وضع فاطمه چگونه خواهد بود ، تو سعی کن طوری رفتار کنی که او کم کم شخصیت واقعی خود را باز یابد و بتواند بدون تو نیز به مبارزه ادامه دهد . من که از حيله و تزویرها و نیرنگ های آنها اطلاعی نداشتم و نمی دانستم که در پشت این قیافه های آرام چه هیولایی خوابیده است و از مارکسیست شدن آنها نیز اطلاعی نداشتم ، زیرا حبیب مرتباً رد خانه ما که بود نماز

می خواند ، فکر کردم که این برادر مجاهد خیر ما را می خواهد و کم کم شرع کردم با فاطمه سر ناسازگاری را گذاشتن و در بحث ها و انتقادات اگر تابع نظر من بود به او می گفتم تو خودت نظرت را بده نمی خواهد نظر مرا تأیید کنی و خلاصه کم کم او را از خودم رنجاندم .

از طرفی حبیب همین حرف هایی که به من زده به طور جداگانه به فاطمه گفته بود که تو یک انسانی ، باید سعی کنی مستقل از هر شخصیتی باشی ، تو خود دارای شخصیت جداگانه و قابل احترام هستی ، سعی کن شخصیت واقعی خود را آشکار سازی ، تو نباید تابع شاپور (احمد احمد) باشی ، تو یک فردی و شاپور هم یک فرد ، هیچ امتیازی بر هم ندارید و ما با همان چشم که به شاپور نگاه می کنیم به تو هم نگاه می کنیم.

خلاصه مرتباً حبیب به من راجع به فاطمه می گفت و از من می خواست که به کارهای فاطمه ایراد بگیرم و به قول آنها انتقاد کنم و از فاطمه می خواست که به من انتقاد کند و کم کم یک جدایی بین ما ایجاد کرد . در اوایل این جدایی چندان محسوس نبود تا این که اعلام تغییر مواضع ایدئولوژیک پیش آمد و من با کمال تعجب دیدم که فاطمه گفت منظور من مبارزه است ، چه اسلام چه مارکسیست ، برای من فرق نمی کند ..... من تازه داشتم می فهمیدم که چه اشتباهی کرده ام ، اشتباهی جبران ناپذیر که دیگر برای بازگشت دیگر شده بود ."

احمد در ادامه بازجویی خود سرنوشت همسرش را در دامی که تشکیلات برایش پهن کرده بود ، اینگونه تشریح کرده است :

" از آن به بعد فاطمه برای آنها پرولتر بود و من خرده بورژوازی متعصب مذهبی و مرتباً از او می خواستند که به کارهای من انتقاد کند ، بعد از این که دیدند به هیچ وسیله نمی توانند مرا وادار به همکاری با خودشان بکنند برنامه جدایی من و فاطمه را شروع کردند . اول کلاس فاطمه را از من جدا کردند ، یعنی در واقع من دیگر کلاسی نداشتم و فاطمه را به یک جلسه دخترانه معرفی نمودند و ایرج (جمال شریف زاده شیرازی) هم که مأمور جدایی ما بود به بهانه نداشتن خانه تا روز جدایی من از سازمان در خانه ما بود .

برنامه کارش را هم طوری تنظیم می کرد که همیشه یک ربع دیرتر از فاطمه از خانه بیرون برود و یک ربع زودتر از فاطمه به خانه بیاید و شب ها هم با این که دو اتاق در اختیار ما بود ، مجبوراً هر سه در یک اتاق می خوابیدیم ، به عناوین مختلف از تنها شدن من و فاطمه جلوگیری می کرد و ضمناً یکی دو قرار هم که من داشتم راجع به سلامت سلامت خانه و قرار با خسرو (علی اصغر میرزا جعفر علاف) آنها را به فاطمه محول کرد ....

من می بایستی مرتباً بدون هیچگونه کاری در خانه به حالت انفعال بمانم و فاطمه فعال مایشا شده بود . در انتقادهایی که از من و خسرو و پرویز (علی میرزا جعفر علاف) می شد از فاطمه به عنوان یک رفیق مبارز نامبرده می شد که زحمت های سازمانی درباره او به هدر نرفته بود ، ولی در مورد ما سه نفر تمام زحماتش به هدر رفته است ، مقدار زیادی نیرو برای ما مصرف کرده و نتیجه ای نگرفته است .

هر روز مسئولیت بیشتری به فاطمه محول می کردند ، او را به يك نفر به قول آنها رفیق (البته منافق) معرفی کردند که در آینده باید با او زندگی کند و هر روز او را سراغ خانه می فرستادند تا خانه اجاره ای پیدا کند و فاطمه با وضع عادی و معمولی که داشت مرتباً خانه پیدا می کرد و بعضی از این خانه ها که خیلی خوب بود ، ایرج می گفت تو به سراغ آن نرو ما می رویم و اجاره می کنیم .

فاطمه از لحاظ نظامی و سیاسی هیچ استعدادی نداشت ، از نظر نظامی با هیکل چاقی که داشت نه می توانست بدون و نه کوه برود و از نظر سیاسی که سواد نداشت (۱) ولی از نظر کارهای عادی خوب به دردشان می خورد و اصولاً منافقین دنبال يك چنین اشخاصی که فقط بار بکشند و چیزی نخواهد و عقیده ای نداشته باشد می گشتند .

ایرج تعریف می کرد که يك همشیره که چند فرزند داشته همه را گذاشته و از شوهرش گریخته و به ما ملحق شده ، سواد ندارد ما کتاب ماهی سیاه کوچولو را به او داده ایم که از رویش بنویسد ، ولی پس از چند ورقی که رونویس کرده دیگر نکرده است و وقتی راجع به مسائل ایدئولوژی با او صحبت می کنیم می گوید من از ایدئولوژیک سر در نمی آورم اگر دوخت و دوز هست بدهید من .

و راست هم می گفت ، سازمان منافقین بیشتر دنبال يك چنین همشیره ای می گشت تا حداکثر بارکشی را از هر لحاظ از او بکند ... همین دختران و زنان بیچاره هستند که چون راه به جایی نداشتند از خود فکر و عقیده ای نداشتند مجبور شدند تغییر مواضع ایدئولوژیک سازمان را قبول کنند و بمانند .

تا آنجا که من اطلاع دارم جز زن علی نبوی نوری که به گفته خودشان با علی از سازمان جدا شدند و گریختند بقیه دختران و زنان بینوا ماندند ، به طوری که کلاس هایشان با دو دختر و دو پسر و یا حتی سه دختر و يك پسر تشکیل می شد و برای پسران مارکسیست چي از این بهتر .... خلاصه فاطمه را چنان مورد تشویق قرار داده بودند که فاطمه حاضر شد بچه (۲) را .... فوراً برد به مادرش تحویل داد و حاضر نشد دیگر مرا هم ببیند یا با هم برویم و من دیگر از او هیچگونه اطلاعی ندارم .

فاطمه کتاب خاطرات اشرف دهقانی را خواند و خیلی تحت تأثیر کارهای حماسی (که در کتاب کاه را کوه کرده بود) و قهرمانی آن قرار گرفته بود ، گاهی من به او می گفتم تو سعی کن قرص سیانور بگیری و با خودت حمل کنی ، می گفت : نمی خواهم و در جواب این که اگر دستگیر شوی چه کار می کنی ؟ می گفت : يك کارش می کنیم . " (۳)

۱. بایستی توجه داشت که احمد احمد این مطالب را در بازجویی ساواک اظهار نموده بود ، بنابراین برخی از تعبیر و مطالبی که برای نشان دادن کم اهمیتی و ناآگاهی فاطمه مطرح شده می توانسته ترفندی برای کاستن حساسیت ساواک باشد که در صورت دستگیری نسبت به وی سختگیری چندانی نشود . البته نگرش ابزاری و سوء استفاده گرانه مرکزیت مارکسیست نسبت به زنان به ویژه آنان که از دانش و آگاهی کمتری برخوردار بودند واقعیتی بود که سایر اسناد و مدارک نیز مؤید آن است .

۲. احمد احمد دو فرزند دختر دوقلو داشت ، برنامه نگهداری مریم و زهرا به این ترتیب بود که یکی از آنها نزد والدین همسر و دیگری نزد خودمان نگهداری می شد و هر چند مدت يك بار آنها را با هم عوض می کردیم .... حتی

دوقلوها در سازمان نقش داشتند و با این که طفلی بیش نبودند در خدمت اهداف سازمان بودند . دختران و پسران دانشجوی سازمان هنگام یافتن خانه های اجاره ای برای این که خود را متأهل نشان دهند زهرا یا مریم را به آغوش گرفته و دنبال خانه می گشتند . (خاطرات احمد احمد ، ص ۳۵۸)

۳. پرونده ، احمد احمد

بعدها احمد در خاطرات دردناک و عبرت آموزش چنین گفت :

" آن روزهای آخر ، روزهای هولناک و وحشتناکی بود که سایه های وجودی فاطمه برایم کمرنگ می شد . روزهایی که او در گرداب فتنه سازمان غوطه ور بود و من می خواستم نجات غریق باشم ، نمی پذیرفت . در واپسین روزهایی که نفس های من به شماره افتاده بود و در بایکوت اطلاعاتی و ارتباطی قرار داشتم ، هر گاه فرصتی دست می داد با فاطمه زمزمه ها و مشورت هایی می کردم و او نظرات مرا می شنید و ابراز همفکری و یک رأی می کرد ، ولی کافی بود شبی از من دور شود تا نظریاتش کاملاً متضاد و متناقض نظر من شود ....

فاطمه در این مباحثات هیچگاه نظری از خود بروز نمی داد و همیشه از آنها نقل قول می کرد ، او تا آخر که با من بود و تا روز جدایی من از سازمان نمازش را می خواند و حجابش را رعایت می کرد و بر تمام تکالیف شرعی اش استوار بود ....

ولی حیات خود را در پیروی از مشی و منش سازمان می دانست . سازمان برای آنها جا انداخته بود که هر جا بروند در معرض تهدید ساواک هستند و بدون پوشش امنیتی سازمان بیش از ۲۴ ساعت نمی توانند دوام بیاورند . از این رو بیشتر بچه های مذهبی به ویژه زنان احساس تنهایی شدیدی می کردند . " (۱)

۱. خاطرات احمد احمد ، ج ۳ ، ص ۲۷۴ - ۲۷۵

فاطمه در طول دوران اختفا از طریق تلفن با خانواده خویش در تماس بود و بعضی تماس های او توسط ساواک شنود می شد . او در یک تماس متوجه می شود که مادرش قصد دارد به منزل خاله اش برود ، لذا در یک فرصت مناسب در ایستگاه اتوبوس با مادر همراه شده و به تصور این که احمد احمد کشته شده است و با چشم گریان خبر شهادت احمد احمد را به اطلاع مادرش می رساند . (۱)

۱. بعد از درگیری مسلحانه احمد با مأمورین ، دوستان احمد تا مدت ها تصور می کردند که او کشته شده است و لذا برای او مجلس ختم هم برگزار کرده بودند .

طبق اسناد ساواک مرکزیت سازمان بعد از سرپیچی احمد از تغییر ایدئولوژی تصمیم به تصفیه و حذف فیزیکی او را داشته است ، ولی فاطمه با رأی آنان مخالفت کرده از آنان می خواهد که او را به حال خود بگذارند یا به شهرستانی بفرستند و یا این که به ظفار اعزامش دارند . (۱)

۱. پرونده احمد احمد

احمد درباره نگرانی فاطمه از کشته شدن خود و خانواده اش توسط ساواک و یا ترور تشکیلاتی در صورت جدایی از سازمان می گوید :

" او به نقطه ای رسیده بود که فکر می کرد جدایی از سازمان مساوی است با مرگ و نیستی و دیگر این که می اندیشید با ماندن در سازمان می تواند از جان من و فرزندانش دفاع کند . او يك بار که به دیدن مادرش رفته بود ، مادرش می گوید : شنیده ام که از احمد جدا و مارکسیست شده ای ؟ فاطمه جواب می دهد : مادر ، من اعتقاد خودم را دارم ولی به خاطر حفظ جان احمد و بچه هایم مجبورم که در سازمان بمانم . بعدها شنیدم که سازمان طرح قتل و ترور مرا می کشد ، که فاطمه با آنها به شدت مخالفت کرده و جلوی آنها را می گیرد . (۱)

۱. خاطرات احمد احمد ، ج ۳ ، ص ۳۷۵-۳۷۶

با توجه به سایر اسناد و مدارک و قرائن به نظر می رسد انگیزه اصلی فاطمه فرتوک زاده از تمکین به دستورات تشکیلاتی و پذیرش جدایی از همسر و فرزندانش ، روحیه ایثارگرانه و محافظت جویانه وی به عنوان يك مادر و همسر وفادار برای جلوگیری از صدمه دیدن خانواده اش بوده است .

همانگونه که احمد نیز خود به درستی اشاره کرده است ، سازمان در آموزش و روابط درونی به ویژه در مقطع تغییر ایدئولوژی به شدت به ارباب اعضا و جا انداختن این که راه گریزی از تشکیلات وجود ندارد می پرداخت و مخالفان درون تشکیلاتی در محیط بسته روابط داخلی خود واقعاً می پنداشتند که در صورت جدایی سرنوشت محتوم آنها آنست که یا قربانی ساواک خواهند بود و یا مشمول تصفیه خونین و بی رحمانه .

" روز ۱۲/۹/۳۵ (۵۵) صدای انفجاری از محل متروکه ای در حوالی فرح آباد خزانه تهران شنیده شده که عده ای از اهالی به محل انفجار رفته و با جسد زنی مواجه شده اند . پس از حضور مأمورین کمیته مشترک ضد خرابکاری در محل حادثه و بررسی های معموله ، روشن گردید زن مورد بحث از اعضای گروه های خرابکار بوده که در اثر انفجار نارنجک کشته شده است .

پس از مدتی یکی از افسران نیروی هوایی شاهنشاهی ایران گزارش نموده که در تاریخ ۳۵/۶/۱۵ زنی به منزل او مراجعه و دو اتاق همکف را برای دو نفر از همسرش اجاره کرده ، ولی پس از بیست روز از مراجعه به منزل خودداری کرده اند که با حضور نماینده ضد اطلاعات نیروی هوایی شاهنشاهی عکس های متواریان گروه خرابکاران به اصطلاح مجاهدین خلق ایران به افسر مذکور نشان داده شد و مشخص گردید یکی از افراد ساکن منزل وی بهرام آرام رهبر معدوم گروه و زن اجاره کننده منزل نیز همان زنی بوده که به شرح فوق مبادرت به خودکشی کرده است . " (۱)

۱. بولتن نوبه ای شماره ۴۱۲/۳۹۹ به تاریخ ۱۲/۲۱/۱۳۵۵ ، ص ۲۵-۲۶

برخی حدس زده اند که فرد مورد نظر در این گزارش همان فاطمه بوده است ، اما ساواک در مورد تعلق جنازه کشف شده مزبور به فاطمه فرتوک زاده اظهار نظر نکرد و حتی احتمال آن را نیز نداد . زیرا می توانست برای شناسایی احمد را از زندان منتقل کند و به راحتی صحت و سقم این موضوع را روشن سازد .

تهرانی (نادری پور) بازجوی شکنجه گر ساواک پس از دستگیری بعد از انقلاب در پاسخ به نامه احمد و دریافت عکس و مشخصات وی تأکید کرد که ساواک مشخصات و عکس فاطمه را برای دستگیری به مأمورین داده بود ولی او هیچگاه دستگیر نشد . (۱) بنابراین ساواک که خود در تعقیب فاطمه بوده در صورت احتمال تعلق جسد مزبور به وی برای شناسایی بیشتر اقدام می کرد .

---

۱. خاطرات احمد احمد ، ج ۳ ، ص ۴۶۳ پانویشت

آنچه مسلم است فاطمه فرتوک زاده در اواخر سال ۵۵ و در سن ۲۱ سالگی کشته شده است . (۱) احمد پس از آزادی از زندان در تابستان ۱۳۵۶ از کشته شدن فاطمه مطلع شد . پس از پیروزی انقلاب اسلامی وی برای یافتن چگونگی و علت واقعی درگذشت فاطمه تلاش ها و پیگیری های زیادی انجام داد و حتی با تقی شهرام در زندان ملاقات کرد .

---

۱. بعد از انقلاب اسلامی و با پیگیری های احمد احمد کادری به جای مانده و مطلع از سرنوشت فرتوک زاده هر کدام روایتی از مرگ در ابهام او ارائه کردند که نه تنها گره از این حکایت تلخ نگشود بلکه داستان را مبهم تر کرد . تقی شهرام در دیدار با احمد ابتدا منکر شناسایی فاطمه شد ، یک بار قرار کرد که وی توسط سازمان کشته شده و جسدش را در چاه های جنوب تهران انداخته اند و سپس مدعی گردید که چون مارکسیسم را نپذیرفت به او دستور دادند که خود را سر به نیست کند و او نیز در مسگرآباد تهران و در یک چاه به زندگی خود پایان داده است . (خاطرات احمد احمد ، ج ۳ ، ص ۴۶۳ و ۵۵۳)

به دلیل نیافتن هیچگونه سندی و مدرکی دال بر محل دفن احتمالی فاطمه و پیدا نشدن هیچ نشانه ای از جسد وی ، احمد احمد به اتکاء قرائن و شواهد و بر اساس شناخت خود از ویژگی های یو به این نظر رسید : " فاطمه در اواخر سال ۵۵ با کادر مرکزی سازمان به شدت اختلاف پیدا می کند ، سازمان او را تصفیه کرد و از بین برد و جسدش را در یکی از چاه های جنوب شهر تهران مفقود کرد . " (۱)

---

۱. خاطرات احمد احمد ، ج ۳ ، ص ۴۶۳ پانویشت

### • سرنوشت مهمبم يك دختر ديگر

به گزارش اسناد ساواک دختری ۱۹ ساله به نام اکرم احمدی پریداری بعدازظهر روز شنبه اول خرداد ۱۳۵۵ با بر جای گذاشتن یادداشتی منزل را ترک نموده و به مجاهدین خلق پیوسته است .



وي در این یادداشت مي نويسد که ديگر هرگز به خانه باز نخواهد گشت و در مکالمه تلفني همان شب به خواهر خود مي گوید : " من با جوان کارگر متديني فرار کردم و رفتم تا در راه خدا و به خاطر مردم کشته شوم و ديگر من را نخواهيد دید . "

در اسناد ساواک وضعيت وي از قول بستگانش چنين تشریح شده بود :

" اکرم اغلب اوقات کتاب هاي صمد بهرنگي .... و دکتر شريعتي را مطالعه مي کرد و هر زمان که به او پیشنهاد ازدواج داده مي شد عنوان مي کرد که شوهري مي خواهم که بمب و نارنجک درست کند ، او هر پنج شنبه به زيات حضرت عبدالعظيم مي رفت . "

پژوهشگران این اثر در تماسي که اخيراً (تابستان ۱۳۸۴) با خانواده او گرفتند ، دريافتند که آنان نیز هنوز از سرنوشت و عاقبت کار اکرم هيچ اطلاعي ندارند . در اسناد ساواک نیز موضوع مبهم باقي مانده و از سرنوشت او هيچ اطلاعي درج نشده است .

ولي يکي از اعضاي سابق سازمان در یادداشت هاي خود که منتشر کرده است در مورد وي چنين مي نويسد :

" دختری به نام اکرم احمدي پريداري (۱) نیز گم شده است ، برادر این دختر به اتفاق دايي او جلالی (۲) که نماینده مجلس شوراي اسلامي بود در سال ۵۹ با من صحبت کردند که من خبر نداشتم و بعداً از پیکاري ها نیز که پرسیدم کسی خبر نداشت و وي احتمالاً مي تواند فردي باشد که شهرام مي گفت با وضع مشابه فاطمه فرتوک زاده خودکشي کرده ( البته مي گفت قبلاً شوهر نداشته) و علت عمده اش بي انگيزگي و سرخوردگي عاطفي بوده ، شهرام مي گفت نام این دختر را به ياد ندارد که البته بعيد بود . " (۳)

۱. اصل : پريداري

۲. عبدالحسين جلالی شوهر خواهر اکرم است و در دوره اول مجلس شوراي اسلامي نماینده نيشابور بود .

۳. کریمی ، شرح تاريخچه سازمان .... ص ۹۰

## « فصل سوم »

### عمليات پليسي در سازمان

#### • نمونه ، دستگيري و بازجويي خدایي صفت

مرکزيت مارکسيست سازمان علاوه بر اقدامات تروريستي درون سازمانی ، براي تحکيم موقعيت خود و ارباب مخالفان به شيوه هاي عمليات پليسي نیز روي آورد . در مواردی رفتن در قالب پليس و ساواک براي فریفتن و بازجويي از اعضايي که مرکزيت به آنها مشکوک مي شد ، انجام مي پذيرفت .

به گونه اي که گاه جنبه هاي کميک و تراژيک به خود مي گرفت . نمونه خدایي صفت را در اینجا مرور مي کنيم :

علی خدایی صفت فرزند یک روحانی به نام عباس متولد ۱۳۳۱ در تهران ، فارغ التحصیل دبیرستان علوی بود و از همان دبیرستان از طریق محمد حیاتی به سازمان وصل گردید . پس از ورود به دانشگاه در حال تحصیل در سال چهارم دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران در تاریخ ۵۴/۵/۱۸ بازداشت گردید ، (۱) وی پیش از بازداشت در اداره ثبت احوال تهران به کارورزی مشغول بود و با مؤسسه تحقیقات علوم اجتماعی نیز همکاری می نمود .

۱. وی بار اول اسفند ۵۱ در مسگرآباد بازداشت و یک روز بعد آزاد شد .

پس از ضربه شهریور سال ۵۰ ، ارتباز او با سازمان ضعیف شد ، اما در سال ۱۳۵۱ توسط بهرام آرام مجدداً سازماندهی گردید و در بخشی از عملیات شناسایی برای بمب گذاری در فروشگاه فردوسی و سازمان برنامه و .... مشارکت نمود . به دلیل امکانات وسیعی که در ارتباط با روحانیت ، دانشجویان ، دانش آموزان و مجالس و محافل مذهبی داشت ، دیدگاه بهرام نسبت به او چنین بود : " وی چهارراه جناح ها در دانشگاه است ."

وی بعد از آزادی و سرگردانی فرهاد صفا وسیله ارتباط او را با سازمان مهیا کرد و محمد اکبری آهنگر را نیز بعد از آزادی از زندان به بهرام و سازمان مارکسیست شده مرتبط ساخت که اتفاقاً هر دو سرنوشت مشترکی یافتند و پس از مدتی کوتاه در دام پلیس افتاده و کشته شدند . مجید شریف واقفی هم با توجه به موقعیت مناسب خدایی صفت از او برای تشکیل گروه مذهبی در برابر جریان تغییر ایدئولوژی دعوت به همکاری و پس از پاسخ مثبت او را به مرتضی صمدیه لباف معرفی نمود .

آنگونه که از پرونده وی در ساواک بر می آید ، در مقطعی رهبری مارکسیست شدگان سازمان به دلیل موضع مذهبی اش به احتمال رابطه وی با مجید شریف واقفی شک کرده بودند . خود علی قبلاً به صمدیه لباف پیشنهاد کرده بود که به اتفاق مجید در یک روز با هم سر قرار نروند و یا در یک روز قرارهایی را که با این دو گذاشته شده اجرا نکنند . بعد وقتی که آن دو سر قرار می روند و دیگر پیدایشان نمی شود ، مسئولان سازمان او را هم می گیرند و به شیوه ساواک از او بازجویی می کنند .

خدایی صفت با آن که مطمئن می شود که آن دو را کشته و یا دستگیر کرده و یا بلایی به سرشان آورده اند ، فردای روز ربوده شدنش قرار خود را با آنها اجرا می کند و خود را به ندانستن می زند و در واقع با این که فهمیده بود که بهرام و وحید عامل قتل آن دو بوده اند ، اسلحه هایی را که نزدش امانت بوده به آنها پس می دهد .

به رغم همه این وقایع باز هم به رابطه با بهرام ادامه می دهد . یک بار هم از بهرام می پرسید که " آیا در رابطه با حل مسائل درون سازمان از تصفیه های خونین هم استفاده می کند " و بهرام می گوید : نه ! .

قبل از زندان سال ۵۴ وی که ضعف ایدئولوژیک خود را در برابر رهبری مارکسیست شده متوجه شده بود و حتی با چند تن از دوستانش تصمیم به کار ایدئولوژیک گرفت ، به رغم امکاناتش از

جمله علنی بودن ، امکان رابطه با روحانیت مبارز و .... به هیچ وجه عملاً تن به کار ایدئولوژیک نداد .

با وجود این که قبل از تصفیه فیزیکی مجید ، به او می گوید : " باید سازماندهی کرده اعلام موجودیت نمایم " و خود را مذهبی و موافق با او نشان داده بود ، در کتابخانه اسلامی دانشکده اقتصاد ، تعدادی کتب فلسفی اسلامی را تصفیه کرده و به جای آن کتب متعلق به نویسندگان شوروی را جایگزین کرد و در نهایت با بهرام سازش کرده و به ارتباطش ادامه داد . وی در زندان جزء کسانی شد که مبارزه مسلحانه را نفی کردند ، در مقطعی به ساواک اعتماد نمودند و ضد حرکت و ضد تشکلات شدند .

علی با این که از دل مجاهدین خلق بیرون آمده و آموزش های سنتی آن را کسب کرده بود ، وقتی که در زندان می بیند که چند جریان متعارض تشکیل شده ، با تذبذب و فرصت طلبی در جمع مخالف مارکسیست ها و مجاهدین خلق قرار گرفت و به موضع صد در صد مذهبی افتاد ، تا آنجایی که از جدایی کامل مارکسیست ها و مذهبی ها و مواضعی از این قبیل حمایت می کرد و حتی در ورزش هم قابل به جدایی دو دسته و مبتکر این نوع ورزش (ورزش جداگانه) بود .

از آنجایی که علی خدایی صفت کار تشکیلاتی زیادی انجام داده بود ، با بهرام آرام و مجید شریف واقفی و صمدیه لباف بوده و در عملیات نیز شرکت داشته ، فرد پیچیده ای شده بود و هوش و ذکاوت پلیسی اش هم خوب بود . مجموع اینها باعث شد طوری حرکت کند که به نوعی رهبری جریان های مذکور را مدتی در بخش هایی از زندان قصر به دست گیرد .

همه اینها در شرایط بود که خودش در قرنطینه زندان قصر به یکی از زندانیان مذهبی سازمان تردید خویش را به ایدئولوژی اسلامی بیان کرده بود . در همان جا آشکار می شود که در سلول های کمیته نیز شك خود را ابراز می داشته و حتی در نمازهای خود نیز تردید داشته است .

افراخته در بازجویی ساواک اعتراف کرده بود که علی خدایی صفت هم پس از مارکسیست شدن کادر مرکزی سازمان تغییر ایدئولوژی داده بود و طی نامه ای اعلام کرد که : " من در گذشته به خاطر انگیزه های مذهبی مبارزه می کردم ، ولی اکنون که ماتریالیست شده ام همه چیز را جبری می بینم و احساس می کنم به دلایل زیر بنایی و ماهیت طبقاتی من یک فرد انقلابی نیستم . " افراخته درباره علی خدایی صفت گفته بود که او ماتریالیست مبتذل شده بود و به هیچ چیز ایمان نداشت . (۱)

۱. پرونده رحمان (وحید) افراخته ، بازجویی مرداد ۱۳۵۴

در زندان کمیته مشترک علی که خود به دلیل اعترافات وحید افراخته بازداشت شده بود به فکر لو دادن بهرام آرام می افتد و بعدها به رفقاییش می گوید : " من طعمه خوبی برای ساواک در کمیته بودم . " (۱)

۱. پرونده علی خدایی صفت

## • اظهارات خدایی صفت پس از انقلاب

ماجرای بازداشت و بازجویی خدایی صفت به سبک عملیات پلیسی رژیم شاه توسط مرکزیت سازمان در سال ۵۴ پس از پیروزی انقلاب در متون رسمی سازمان هم ذکر شد. در " کتاب تحلیل آموزشی بیانیه اپورتونیست های چپ نما " اظهارات علی خدایی صفت درباره جریان تغییر ایدئولوژی و ماجرای مزبور که بازجویی و شکنجه نامیده شده است، بدون ذکر مشخصات با عنوان يك عضو شاخه به نام مخفف (ع) به این شرح درج گردیده است:

" در اوایل سال ۵۳ که قصد داشتند سازماندهی را تغییر بدهند، این تغییرات در جهت کنار هم گذاشتن عناصر تغییر ایدئولوژی داده بود. بهرام آرام لزوم این تغییرات را تحت عناوین مختلف و غیر واقعی مطرح می کرد تا منظور اصلی آنها مشخص نشود. مثلاً تحت عنوان این که با افراد دیگر و نحوه برخورد آنها هم آشنا شوید و ...

وقتی این سازماندهی را تغییر دادند، مرا به طور يك جانبه تصفیه کردند، یعنی بدون این که به خودم بگویند. بهرام هفته ای يك بار با من تماس می گرفت، بدون این که مرا در جریان مسائل بگذارد، قصد او استفاده از امکانات از قبیل خبرگیری و تحویل گرفتن بچه هایی که من با آنها کار می کردم بود، مثل خاموشی که در خرداد ۵۳ او را تحویل گرفتند.

برای این که من متوجه این تصفیه آنها نشوم، بهرام گفت که فعلاً هم تیم تو به کاری مشغول است، تو هم امتحانات را بده که عقب نیفتی. در حالی که در مدت دانشگاه تا آن وقت نشده بود که برای امتحانات کار سازمانی را تعطیل کنیم و بعد به دنبال آن مدت ها مرا در همین وضع قرار دادند.

يك بار که با او صحبت کردم که بالاخره کار من چه می شود، گفت که هر چه گشتیم هنوز نتوانستیم جایی برای تو در سازمان پیدا کنیم. در حالی که قبلاً می گفت که هم تیمت مشخص است، ولی فعلاً کار دارد.

بعد مرا مدتی با " ث " (علیرضا ثقفی) هم تیم گذاشت که من انتقادات او را در مورد نحوه زندگی و غیر در آورم و به او بگویم، تا او هم از طریق آن انتقادات " ث " را بگوید و سپس تصفیه کند. می گفت که به او می خواهیم بفرمانیم که چرا تصفیه اش می کنیم. ولی این کار عملاً در جهت کوباندن او و خرد کردن او بود تا بعداً هم نتواند خودش کار کند. این روشی بود که با هر کس که می خواستند تصفیه اش کنند انجام می دادند.

در تابستان ۵۳ يك بار از بهرام پرسیدم که بالاخره وضع سازمان به کجا رسیده؟ گفت: دارد رو به راه می شود. گفتم: ایدئولوژی چطور؟ کار می شود؟ گفت: بله، مگر می شود بدون ایدئولوژی کار کرد، روشنفکر که نمی تواند بدون ایدئولوژی حرکت کند! در حالی که چند ماه پیش از آن ایدئولوژی را محکوم می کرد و می گفت که ایدئولوژی ضرورتی ندارد و کرم روشنفکر است.

در پاییز ۵۳ من مقاله پرچم را در نشریه داخلی خواندم و فهمیدم که جریانات به کجا رسیده، از طرفی از طریق " م " (محسن سیاه کلاه) در جریان برخوردهایی که با مجید شریف واقفی کرده بودند قرار گرفتم. در اینجا بود که حس کردم دیگر نمی توانم با آنها به کار ادامه بدهم،

ولی درست در همین نقطه بود که بهرام می خواست مرا در یک سری ارتباطات جدیدی قرار دهد ....

مجید در وضع نامناسبی قرار گرفته بود ، حتی امکانات مالی در اختیارش نبود ، چرا که بعضی اوقات از ما چند تومانی پول می گرفت ، او را در جریان اخبار هم قرار نمی دادند . بعضی اوقات تا ساعت ۴ بعدازظهر غذا نخورده بود ، برخورد آنها در قرار اجرا کردن با مجید خرد کننده و تحقیر کننده بود .... و موارد دیگری که درست به یادم نمانده و خود مجید هم درباره آنها چیزی به من نگفته بود ....

در پاییز ۵۳ بهرام دو اسلحه کمربندی و یک نارنجک و تعدادی فشنگ را به من داد تا نگهداری کنم ، من هم آنها را پیش " ر " (رسول مرصوصی) گذاشتم و او آنها را در یک جا سازی حفظ می کرد . البته وقتی با مجید تماس داشتیم ، مجید گفت که اینها را نمی خواهد به بهرام برگردانی ، پیش خودت نگهدار .

تا این که در اسفند ماه یک بار " ح " ( حسن نظام الملکی) را به دنبال آنها فرستادند که با مجید صحبت کردم ، گفت : بیر بده . (مثل این که می دانست برای یک مصرف علمباتی می خواهند).

ولی اتفاقاً به علت این که دست " ر " در کارگاه دانشکده شکسته بود و بیرون آوردن آنها از جاسازی کار داشت ، گفتم : فردا حاضر نمی شود ، پس فردا تلفن بزنی ، خوب بود چند روز قبل اطلاع می دادی . او اصرار داشت که فوری احتیاج داریم . که من گفتم : فردا تلفن بزنی . و خودم هم رفتم که به هر وسیله ای شده آن را حاضر کنم . ولی بعداً دیگر خود آنها تلفن نزدند و با من تماس نگرفتند .

این جریان گذشت تا این که وقتی در اردیبهشت ۱۳۵۴ جریان ارتباط مجید برای آنها روشن شد ، آنها به انبار اسلحه که پیش سیف الله کاظمیان بود سر می زنند و می بینند که اسلحه ها را مرتضی صمدیه برده است . احتمال می دهند که من هم در ارتباط با مجید و مرتضی باشم ، به خصوص که سابقه اسفند گذشته که اسلحه ها زود آماده نشده بود هم وجود داشت و این که احتمالاً می خواهم اسلحه ها را به آنها دیگر ندهم .

آنها برای برخورد با این جریان شکل گرفته نقشه هایی می کشند که کشتن مجید و مرتضی و دستگیر کردن من و پیدا کردن اطلاعات لازم از این طریق بوده است . چون من علنی بودم ، آنها فکر کرده بودند که می توانند به نام و تحت عنوان پلیس مرا بگیرند و اقدام به گرفتن اطلاعات نمایند و در ضمن اسلحه ها را نیز از من بگیرند .

.... بعداً بهرام گفته بود که ابتدا قصد داشته اند تحت عنوان ساواکی به خانه " ر " ریخته و او را برای گرفتن اسلحه تحت فشار بگذارند ... تصمیم به گرفتن من می کنند که این کار دو روز پس از زدن مجید و مرتضی صورت می گیرد .

مسئله این بود که آنها این اواخر مرا از طریق محسن خاموشی و " د " (حسین داعی الاسلام) تحت نظر قرار داده بودند ، که من هم البته با " د " صحبت هایی کرده بودم و به طور غیر مستقیم راجع به جزئیات سازمان چیزهایی گفته بودم که شاید آنها این مسائل را متوجه شده بودند و صحبت ها را شنیده بودند . از طرفی فهمیده بودند که کسانی با افرادی که از

زندان آزاد شده اند تماس گرفته و جریانات سازمان را به آنها گفته اند و حدس زده بودند که من با این افراد تماس گرفته ام .

.... برنامه ای که آنها برای دستگیری من طرح ریزی می کنند بدین صورت بوده است که آنها اطلاع داشتند که من صبح زود با موتور برای رفتن به زمین ورزش از خانه خارج می شوم . طبق آنچه که بهرام بعداً تعریف کرد آنها می خواستند در مسیر من کمین کنند و سپس با ماشین جلوی من بپیچند و همان جا به عنوان گشتی ساواک مرا دستگیر کنند ، بعد فکر می کنند که ممکن است من مسیرهای مختلفی را انتخاب کنم و خلاصه آنها موفق به این کار نشوند ، لذا تصمیم می گیرند در کنار در خانه بایستند و وقتی من خارج شدم ، تحت عنوان پلیس دستگیرم کنند .

در ۵۴/۲/۱۸ صبح زود آنها با یکان سفید رنگ با ۲ سرنشین (به اصطلاح مثل گشتی های ساواک) به جلو خانه ما می آیند ، بیکان را آن طرف خیابان پارک می کنند ، یک نفر از آنها پشت فرمان می ماند .

دو نفر آنها در کنار در خانه ما به انتظار می ایستند ، یک نفر آنها هم در کنار در دیگر خانه می ایستد ، آن دو نفر یک عینک دودی هم که در کف شیشه هایش کاغذ سیاه چسبانده بودند و یک کش هم به دسته های عینک بسته بودند ، با خود داشتند تا بلافاصله پس از این که مرا گرفتند ، عینک را به چشم من بزنند تا قیافه های آنها را نبینیم .

صبح زود پیش از من یکی از افراد خانه مان می خواست از خانه خارج شود که می بیند دو نفر در کنار در خانه ایستاده اند و یکی از آنها عینک دودی به دست دارد ، شک می کند و به داخل خانه بر می گردد و به من می گوید که با چنین چیزی رو به رو شده ، به او می گویم که از در دیگر خانه بیرون برو ، که می بیند آنجا یک نفر ایستاده است که به داخل خانه بر می گردد .

من شلوار را پوشیدم که بروم ببینم چه خبر است ، که یک مرتبه دیدم دو نفر وارد خانه شدند (که بعداً فهمیدم آنها وحید افراخته و طاهر رحیمی بوده اند) یکی از آنها دست مرا گرفت و گفت : آقای فلانی ! یک بازجویی مختصر در رابطه با مسائل دانشجویی است و عینک را به چشم من زد .

چون آنها بی هوا وارد خانه شده بودند ، مادرم هم آنجا ایستاده بود که ناگهان فریاد زد : آقا ! چه کار می کنید؟! و من که دم در خانه بودم ، وارد کوچه شدم . چون شک زیادی داشتم آنها پلیس باشند در کوچه عینک را از چشم انداختم و گفتم : آقا ! کارت تان را نشان دهید . که یک مشت محکم به پشت گردنم زدند و شروع به فحاشی (مثل ساواکی ها) کردند و می خواستند مرا به زور به طرف ماشین ببرند .

آنها می کشیدند و من نمی رفتم ، در این کشمکش مردم محل جمع شدند و چون ما را می شناختند و فکر می کردند دعوایمان شده ، ممکن بود دخالت کنند ، من یک مرتبه احساس کردم که اوضاع ناجور است و خلاصه گفتم که می آیم که رفتیم و سوار ماشین شدیم .

مرا در صندلی عقب روی کف ماشین نشانند که از بیرون معلوم نباشد و یک بارانی روی سرم کشیدند ، البته از جمع شدن مردم وحشت کرده بودند ، چون که موقع حرکت اتومبیل نزدیک بود یکی از افرادشان را جا بگذارند که با مشت روی صندوق عقب کوبید تا نگه داشتند و او سوار شد .

در بین راه فیلم هایی می آمدند که خود را به عنوان پلیس جلوه دهند . مثلاً یکی شان می گفت : با بی سیم به پایگاه شماره ۴ اطلاع بده ، بگو الان می آوریمش و ... که البته من فهمیده بودم که اینها پلیس نیستند ، چون طرز کار پلیس به این شکل نیست و رفتارشان مشخص است .

پس از طی مسیری اتومبیل آنها متوقف شد و مرا به داخل خانه ای بردند ، وارد یک اتاق بزرگ شدیم که در انتهای اتاق کوچک تری به وسیله یک دیوار چوبی از آن جدا می شد . مرا به آن اتاق کوچک سلول مانند بردند و روی یک صندلی نشانند . پاهایم را به پایه های صندلی بستند و دست هایم را از پشت دستبند زدند . (دست بندهای قدیمی شهربانی که آهنی و سنگین است) . عینک هنوز به چشم من بود ، دور آن را پنبه گذاشتند که جایی را نبینم ، یک رادیو آورده و صدای آن را تا آخر بلند کردند و در کنار من گذاشتند که اگر صدایی کردم ، صدایم بیرون نرود .

(آن طور که بعداً فهمیدم و منیژه اشرف زاده کرمانی نیز بعدها گفت : لای درزهای دیوار تخته ای را نیز پنبه گذاشته بودند تا صدا بیرون نرود ، همچنین جلو در آن دو تا پتو روی هم آویزان کرده بودند که البته این طور که از این تدارکات معلوم می شود و آن طور که خود طاهر رحیمی در کمیته می گفت ، برنامه کتک و بازجویی و کشف روابط نیز در کار بوده است .)

مرا یک ساعت در این حالت رها کردند ، موقعی که مرا به صندلی می بستند ، باز هم فیلم می آمدند . یکی به دیگری می گفت : به آقا خبر داده ای ؟ بعد به من می گفت : صبر کن ، بگذار آقای دکتر بیاید ، آن وقت می فهمی ، و .... بعد از یک ساعت که من در همان حال بودم و کم کم دست هایم درد گرفته بود ، و در این فاصله از پشت دیوار چوبی صدای آنها می آمد که می خندیدند ، حرف می زدند و صبحانه می خوردند ، پس از یک ساعت داد زدیم که : چه خبر است ؟ کجایی ؟

که یک مرتبه وارد اتاق شدند و صندلی را هل دادند تا نزدیک دیوار جلو بردند ، به طوری که روی من به دیوار بود . در این وقت بهرام عینک را از چشم من برداشت و گفت : حالا ما را شناختی ؟ گفتم : قبلاً شناخته بودم . گفت : بین چه کار کرده ای که یک سازمان انقلابی باید تو را دستگیر کند . گفتم : چه کار کرده ام ؟

گفت : چرا سر قرارهایت حاضر نمی شوی ؟ گفتم : کدام قرارها ؟ (چون نشده بود که بی خودی سر قرار حاضر نشوم ، البته تا وقتی قرار داشتیم) گفت : فلان روز تلفن زدیم به خانه تان ، برادرت گفت گوشی خدمت تان و ده دقیقه مرا در تفن عمومی معطل کرد ، چه هدفی داشتید ؟ چرا وقتی آمدند اسلحه را بگیرند ندادی ؟ می دانی با این کارت چه کردی ؟ ترور .... را سه روز عقب انداختی .

در اینجا وحید که پشت سر من ایستاده بود وارد بازجویی شده و با لحن تنیدی گفت: ممکن بود عمل با شکست مواجه شود. خلاصه یکی این می گفت، یکی آن. بهرام از جلو و وحید از پشت سر. بهرام گفت: موضع سکتاریستی گرفته اید.... اگر این ۴ نفر که در این شرایط امنیتی خطرناک صبح زود در خانه شما آمدند ضربه می خوردند چه می کردی؟

گفتم: مگر من گفته بودم این کار را بکنید؟ گفت: تو مجبورمان کردی. گفتم: یعنی چه؟ اصلاً چه شده است؟ فکر نمی کنید که اشتباه کرده اید؟ که در اینجا گفت: اسلحه را به کی دادی؟ گفتم: به چه کسی می خواستی بدهم؟ سر جایشان است، بروید و بردارید. می شد این موضوع را بدون این کارها از من بپرسید، قرار بگذارید با هم صحبت کنیم.

بعد گفت: ما از کجا می دانستیم؟ گفتم: اگر بگویم ممکن است اسلحه را برداری و فرار کنی، حالا هم که طوری نشده، فوقش می فهمیم که اشتباه کرده ایم، رابطه ما مثل اولش می شود، چیزی پیش نمی آید. در اینجا وحید از پشت سر گفت: اعاده حیثیت می شود، همان طور که از.... در روسیه هم اعاده حیثیت شد (که الان نامی را که آورد به یاد ندارم)

من در حالی که خیلی ناراحت بودم گفتم: نمی دانم گریه کنم یا بخندم. که گفت: باید گریه کنی. گفتم: آره برای سرنوشت مردم بیچاره. بعد گفت: تو قرار نداشته ای؟ گفتم: چه قرار می؟ مگر نمی دانی که مدتی است با هم رابطه نداریم؟ گفت: نه، منظورم با شخص دیگری است. گفتم: نه، چه شخصی؟ گفت: اسلحه ها را قرار نبود به کسی بدهی؟ گفتم: نه.

گفت: چرا پشت سازمان بدگویی می کنی، می گویی مارکسیست شده اند و... گفتم: به چه کسی گفته ام؟ به هر کسی بگویم سازمان مارکسیست شده می گوید معلوم است خودت رابطه داری، من این قدر مسئله امنیتی را تشخیص نمی دهم؟! گفت: تو به "د" چیزی گفته ای؟ او هم به خاموشی گفته، خاموشی هم به ما گفته است. (که البته این را برای این گفته بود که رابطه "د" با سازمان را درک نکنم)

من در جواب گفتم: همان طور که برایت نوشتن من هرگز اهل کار نیستم و.... که در اینجا باز لحن تهدیدآمیز به خود گرفت که: خلاصه تو هر چه داری از سازمان داری، حالا نمی توانی در رابطه غیر از سازمان کار کنی. ما که می بینیم به ما می رسی، می گویی نمی خواهم کار کنم ولی در دانشکده به بچه های دیگر که می رسی فعالی و می خواهی کار کنی.

خلاصه بگویم تو فقط دو راه داری، یا باید اصلاً کار سیاسی را کنار بگذاری، بروی دنبال زندگی و درس و عشقت، یا این که اگر می خواهی کار سیاسی بکنی باید در رابطه با سازمان باشی، غیر از این راهی نداری و بار دیگر هم با این زبان با هم صحبت نمی کنیم، با زبان دیگری با هم صحبت خواهیم کرد.... (۱)

۱. تحلیل آموزشی.... ص ۱۵۲ و ۱۵۴ و ۲۲۴ - ۲۳۴ با تلخیص



## • شرح واقعه در بازجویی خدایی صفت

علی خدایی صفت در بازجویی ساواک زمینه اختلافات با مرکزیت مارکسیست سازمان و ماجرای دستگیری خود را اینگونه شرح داده است :

" ..... پیش از این که محسن (سیاه کلاه) دستگیر شود من نامه ای برای جواد (بهرام آرام) نوشتم و در آن گفتم که من دیگر با شما نمی خواهم کار کنم و اصلاً به خاطر این که دیگر نه به مذهب معتقد هستم و نه به آنچه که شما می گوئید ، دیگر نمی توانم کار کنم و آن را به وسیله حسین سیاه کلاه برای جواد فرستادم و بدین ترتیب رابطه خودم را با آنها به کلی قطع کردم که این بعداً موجب پیش آمدن صحبت ها و بحث های زیادی بین من و جواد شد که آنها را شرح خواهم داد .

.... بحث اصلی ما چه با اکبر و چه با کاظم و کریم که چنان که بعداً فهمیدم مجید شریف وافقی ، مرتضی صمدیه لباف و سعید شاهسوندی بودند سر آگاه کردن کسانی بود که از زندان آزاد شده بودند و حالا گروه قصد داشت آنها را مخفی کند و چنان که اکبر می گفت گروه اصلاً مسئله مارکسیست شدن را با آنها مطرح نکرده و در این مورد قصد دارد که آنها را فریب دهد .

و پس از این که آنها را مخفی کرد و به هر نحو که ممکن بود یا آنها را به سمت مارکسیسم کشاند و یا این که با روشی که خوب بلد هستند آنها را به پوچی اندازد به طوری که دیگر به هیچ چیز معتقد نباشند ، آن وقت با خیال راحت جریان مارکسیست شدن گروه را اعلام کنند .

چون به گفته اکبر قبلاً این زندانی ها را مخفی نکرده باشند امکان دارد که پس از اعلام مارکسیست شدن گروه آنها با گروه به مخالفت بپردازند و به پیشرفت کار گروه لطمه بزنند ، این زندانی ها عبارت بودند از : محمد صادق ، محمد اکبری ، محسن طریقت ، فرهاد صفا و زین العابدین حقانی .

.... از کارهایی که اکبر کرده بود این بود که يك جوابیه به گروه نوشته بود که در صورت رو شدن مطالب یعنی در صورتی که گروه بفهمد که اکبر چه کار کرده آن جوابیه را به آنها بدهد ، جوابیه در حدود ۴۰ - ۵۰ صفحه بود که من چون يك بار به طور خیلی سریع آن را خوانده ام ، از آن چیز زیادی به یادمانده است . در آن شرح داده بود که مارکسیسم را چگونه به افراد گروه تحلیل کرده اند و هر کس که نپذیرفته با او چه رفتاری انجام داده اند.

مسئله ای که در اینجا خیلی مهم است این است که بسیاری از افراد گروه دچار پوچی شده بودند ، یعنی نه مذهبی و نه مارکسیست بدون هیچ هدفی ... (ناخوانا) و دیگر حاضر به مبارزه هم نبوده اند .

بعضی که امکان برایشان بوده به زندگی باز گشته اند و دست از این کارها کشیده بوده اند ، مثلاً در این مورد کاظم می گفت که دو نفر که نسبتاً هم فعال بوده اند بعد از جریانات به اصطلاح مبارزه را ول کرده و به سربازی رفته بوده اند ، و هر چه با آنها صحبت کرده اند فایده ای نداشته است ، از این نمونه ها در گروه زیاد بود که در آن جوابیه به چند

تایپی از آنها اشاره کرده است و کاظم اینها را بهتر می داند و یک نمونه این پوچ گرایبی هم خود من بوده ام ....

جریان دستگیری توسط سازمان از این قرار بود که صبح زود من در توالی بودم ، خواهرم آمد از منزل خارج شود ، فوراً برگشت و گفت که دو نفر دم در حیاط ایستاده اند و وقتی که من از خانه خارج شدم یکی از آنها صورت خود را برگرداند به سمت دیگر و دست یکی از آنها یک عینک دودی بود .

من شلواری را پوشیدم و آمدم که دم در بروم ببینم چه خبر است که ناگهان دیدم دو نفر از در خانه که باز مانده بود وارد خانه شدند و مستقیماً به سمت من آمدند و رد دست یکی از آنها یک عینک دودی بود که در داخل شیشه هایش کاغذ سیاه چسبانده بودند و دور آن را نیز کاغذ سیاه چسبانده بودند و دسته های آن را با کش به هم وصل کرده بودند . وقتی به من رسیدند یکی از آنها دست مرا گرفت و گفت : آقای علی خدایی ، گفتم : بله گفت : که یک بازجویی مختصر در مورد فعالیت های دانشجویی است ، لطفاً تشریف بیاورید . مادرم جلو آمد و گفت : چه شده ؟ اجازه بدهید .

در همین موقع دست مرا کشیدند و به سمت کوچه بردند و به مادرم گفتند که خانم به نفع شما و پسر شماست که ساکت باشید ، چیز مهمی نیست ، زود بر می گردد و فوراً عینک را به چشم من زدند و که جایی را نبینم و بیشتر منظورشان این بود که قیافه آنها و شاید ماشین را نبینم .

من در کوچه عینک را از چشم انداختم که به گل گردنم افتاد و بعد به او گفتم که کارت را نشان بده ، زد توی سرم و با فحش مرا به سمت ماشین که یک پیکان بود برد . در این وقت من کمی مقاومت می کردم و آنها نیز به من فحش می دادند و کتک می زدند و این باعث شده بود که مردم جمع شوند .

در این وقت پدرم نیز از خانه خارج شده و به آنها می گفت که چه شده است ؟ خلاصه آنها مرا وارد ماشین کردند و یک بارونی زرد رنگ را روی سر من انداختند و سرم را به سمت پایین ماشین فشار دادند ، به طوری که کمرم درد گرفته بود ، در راه برای خام کردن من که باور کنم پلیس هستند چیزهایی می گفتند که مرا بیشتر روشن می کرد که اینها پلیس نیستند .

مثلاً یکی از آنها می گفت که با بی سیم تماس بگیر ، بعد می گفت که برو پایگاه شماره ۷ و از این قبیل صحبت ها . من از آنها پرسیدم که پس چرا خانه را بازرسی نکردید ؟ که در جواب یکی از آنها یک توستری به من زد .

خلاصه پس از حدود نیم ساعت به خانه آنها رسیدیم .... یک نفر هم آمد و عینک را از چشم من برداشت ، دیدم او بهرام است . بعد گفت که حالا ما را شناختید ؟ گفتم : بله! عجب شناختی ، واقعاً شما را شناختم و ای کاش زودتر می شناختم .

خلاصه شروع کردند چند نفری مرا بازجویی کردن ، یکی از پشت سر می گفت که چرا قرارهایت را اجرا نمی کنی ؟ بهرام می گفت که چرا اسلحه ها را تحویل نمی دهی ؟

یکی می گفت چرا پشت سر سازمان بدگویی می کنی ؟ ولی من همچنان ساکت نشسته بودم .

بعد بهرام گفت : که چرا ساکت نشسته ای ؟ گفتم : من با شما حرفی ندارم که بزنم ، چون حالا دیگر به شما اصلاً اعتمادی ندارم و فهمیدم که شما هم به من اعتمادی نداشته اید .... دیگر اعتمادی برای من باقی نگذاشتید و من از به اصطلاح این مبارزه به کلی زده شده ام ، ای کاش بیشتر مرا اذیت می کردید تا بهتر شما را می شناختم .." (۱)

۱. پرونده خدایی صفت ، بازجویی ساواک در مرداد ۱۳۵۴

### • شرح واقعه در بازجویی سید خاموشی

محسن سید خاموشی که پیش از خدایی صفت دستگیر شده بود در بازجویی ساواک درباره وی و ماجرای دستگیری اش توسط سازمان چنین نوشته است :

" او وقتی با من کار می کرد من اصلاً حدس نمی زدم که او با سازمان ارتباط داشته باشد ، حتی وقتی که علی (بهرام آرام) او را عضوگیری کرد باز طوری رفتار می کرد که من پیش خود می گفتم او عضو نیست .

این جریان ادامه داشت تا قتل مجید شریف واقفی ، وقتی من سر قرار عباس (حسین سیاه کلاه) رفتم او گفت : علی خدایی صفت کجاست ؟ گفتم : دائماً دانشکده است او گفت : با او کار دارم . من دوباره گفتم : که دائماً دانشکده است .

او ادامه داد فکر می کنم که علی خدایی صفت هم با مجید شریف واقفی ارتباط دارد ، هر چه به خانه اش تلفن می کنیم وقت های مختلف ، شب ، روز ، صبح زود ، آخر شب همیشه می گویند نیست ، او اصلاً کی در خانه است . او ادامه داد که یک سلاح اسپرینگ پیش اوست ، آن را می خواهیم تحویل بگیریم که نیست .

عباس گفت : علی خدایی صفت قرار بود یک تحلیل بنویسد رفته و دیگر هر چه تلفن می زنی نیست . بعد عباس ادامه داد که باید او را دستگیر کنیم و از کارها و اعمال دار و دسته مجید شریف واقفی اطلاع حاصل کنیم .

روز بعد هم بعد از عمل قتل شریف واقفی گفت : من دیشب به خانه سمپات علی خدایی صفت (حسن نظام الملکی) رفتم و تقاضای اسلحه را کردم . سمپات در جواب گفت : چیزی اینجا نیست و اینجا مشکوک است به خانه ما نیا .

بعد از این رفتار ، عباس احتمال قوی نزدیک به یقین می داد که نبودن علی و گفته های سمپاتش برنامه است و علی خدایی صفت سلاح را تحویل مجید شریف واقفی داده است . او می گفت : علی خدایی صفت آدم بی انگیزه و ماتریالیست مبتذل است و اصلاً صداقت ندارد .

بعد از سه چهار روز که ما در طرح مستشاران بودیم ، حسن (محمد طاهر رحیمی) به من گفت که علی را دستگیر کرده اند ، او از کم و کیف جریان اطلاع زیادی نداشت ، فقط گفت : موقعی که دم در خانه ایستاده بودند و منتظر او بودند ، خواهرش در را باز کرد و

مشكوك شد و گویا رفته بود داخل و به علي گفته بود و علي از خانه بیرون نمی آمد ، که بچه ها در زده و به داخل رفتند و او را دستگیر کردند . گفته بودند که پلیسیم و او را برای بازجویی برای اوضاع دانشکده می بریم .

فردا شب بهمین (وحید افراخته) را دیدم و به او گفتم چه شده ؟ گفت : او را دستگیر کردند و به او گفتند چرا جواب تلفن را نمی دادی ؟ و حدس خود را که تو بر ضد سازمان فعالیت می کنی را با او مطرح کردند . علي خدایي صفت گریه کرده بود و قسم خورده بود که من چنین کاری را نکردم و قرار شده بود اسلحه را تحویل دهم .

بهمین گفته بود این کار یعنی دستگیری علي خدایي صفت عمل خیلی اشتباهی بود و چون او آدم ترسو و محافظه کاری است و اصلاً اهل این نیست که بر ضد سازمان فعالیت کند ، ثانیاً اسلحه را به عنوان يك بسته به خانه سمپاتش گذاشته بود و اصلاً صحبت سلاح نکرده بود و سمپاتش خبر نداشته که سلاح در آنجاست ، فکر می کرده است که چند کتاب درسی در آنجاست .

بعد وحید افراخته ادامه داد که علي خدایي صفت اصلاً آدم محافظه کاری است ، علي (بهرام آرام) معتقد بود که خیلی ترسیده است ، او گفته بود : وقتی او (خدایي صفت) را دستگیر کردند پیش من آوردند ، وقتی من را دید خیلی ترسید و گریه کرد . من گفتم : او را هم زده اید ؟ گفت : نه فقط بچه ها با ماشین که او را می آورده اند گفته بود کارت شما کو ؟ بچه ها هم چند چك به صورت او زدند و گفتند خفه شو . " (۱)

۱. پرونده سید محسن خاموشي ، بازجویی ساواک در مرداد ۱۳۵۴

## « فصل چهارم »

### ناکامی ها و فاصله ها

#### • ارتباطات سازمان با چريك هاي فدایي ، پیشینه ارتباط

اولین رابطه سازمان مجاهدین خلق با سازمان چريك هاي فدایي خلق را فردی به نام اردشیر داور بر قرار کرد . او از میانه سال ۱۳۵۱ فعالیت های سیاسی را کنار گذاشت و این مسئولیت نیز از وی سلب شد . (۱)

۱. خلاصه پرونده ها ... داور ، اردشیر ، یادداشت های حسین روحانی ، ص ۴۱

پس از آن تا مدت ها رابط سازمان و چريك هاي فدایي مصطفىي شعاعیان بود ، وی پس از آن که گروهش (یا به تعبیری گروه شایگان) در بهار و تابستان ۱۳۵۲ متلاشی شد و تنها معدودی افراد بی تجربه متواری روی دستش ماند ، خود را به چريك هاي فدایي وصل کرد .

پیشتر در مورد نحوه و کیفیت ارتباط شعاغیان با سازمان سخن گفته شد ، لیکن در اینجا باید به این نکته تصریح کرد که شعاغیان در روابطش با هر دو سازمان دیدگاه های خاص خود را اعمال می کرد که باعث می شد به صورت یک عضو با ثبات و وفادار تلقی نشود . چنان که گفته شد وی در اواخر سال ۵۳ و اوایل ۵۴ به دنبال چالش ها و تنش های سخت ، از چریک های فدایی گسست و یا به قول فدایی ها تصفیه شد و از آن پس به لحاظ امنیتی و حفاظتی تحت پوشش سازمان قرار داشت ، که سرانجام در بهمن ماه ۱۳۵۴ ضمن یک درگیری تصادفی با پلیس با سیانور خودکشی کرد . (۱)

۱. خلاصه پرونده ها .... شعاغیان ، مصطفی ، گفتگوی احمد رضا کریمی

از سال ۱۳۵۲ فعال ترین رابط سازمان و چریک های فدایی محمد جواد قائدی ، عضو مخفی سازمان با نام مستعار احمد بود ، او در شاخه تقی شهرام فعالیت داشت و به دلیل آشنایی های قبلی با عناصری از فدایی ها ، از جمله محمد شهاب رضوی و حسن جعفری ، توانست به نحو مطلوبی رابطه مورد نظر را برقرار سازد . در روابط بین دو گروه مسلح ، نشیب و فرازهایی کم و بیش وجود داشت ، ولی به طور مشخص در دو مرحله میان چریک ها و سازمان مجاهدین اختلاف بروز کرد که هر دو را در اینجا بیان می کنیم .

### • اختلاف اول : لو رفتن شنود

در بهار ۱۳۵۴ دو تن از اعضای چریک های فدایی به نام های ابراهیم محجوبی و عفت محجوبی که خواهر و برادر و از عناصر فعال بودند ، دستگیر شدند . قرار مهمی که اینان با دو عضو شاخص دیگر از فدایی ها داشتند ، لو رفت . این دو نفر شیرین فضیلت کلام (معاضد) و مرضیه احمدی اسکوبی بودند .

ساواک و کمیته مشترک در یک اقدام بی سابقه تصمیم گرفتند که به دستگیری این دو نفر دست نزنند و آنها را تا خانه تیمی و مقر اصلی تعقیب نمایند ، این تعقیب که با تدارک وسیعی همراه بود ، از خیابان حافظ شروع شد و در طول خیابان شاهرضا (انقلاب) به سمت میدان شهناز (یا فوزیه - امام حسین فعلی) ادامه یافت . (۱)

۱. گفتگوها ، احمد رضا کریمی ، نقل از خلیل دزفولی که خود بی سیم های پلیس را شنود می کرده است .

سازمان که از طریق دستگاه ها و رادیوهای خود این تعقیب را پی گرفته بود به سرعت چریک ها را در جریان قرار داد و حمید اشرف رهبر شماره یک فدایی ها خود به صحنه رفت و از درون یک وانت بار علامت لازم را به منظور هشدار به آن دو نفر ارسال کرد . آن دو که هوشیار شده بودند در حوالی میدان شهناز از یکدیگر جدا شدند ، مأموران که متوجه شده بودند آن دو یک مانور گمراه کننده را دارند عمل می کنند ، جلوی مسجد امام حسین

به شیرین فضیلت کلام حمله کردند که وی از سیانور استفاده کرد و کشته شد ، ولی مسیر مرضیه احمدی اسکویی را از طریق خیابان شهناز و میدان ژاله (شهدا) به سمت سه راه امین حضور و خیابان ری ، تعقیب کردند و در حوالی میدان شاه (قیام) برای دستگیری او نیز اقدام کردند که وی نیز از سیانور استفاده کرد و کشته شد . (۱)

۱. خلاصه پرونده ها ... احمدی اسکویی ، مرضیه ، فضیلت کلام (معاوضه)، شرین . نیز عین گزارش عملیاتی مزبور .

در جریان بازجویی های عفت و ابراهیم محجوبی از جمله مسائلی که مطرح شد نحوه ارتباط چریک های فدایی و سازمان بود . به جز اطلاعات عمومی مربوط به ارتباطات منظم که جهت مبادله اسناد و اطلاعات تشکیلاتی یا کمک مالی صورت می گرفت ، موضوع مهم دیگری نیز لو رفت که در آن موقع (بهار ۵۳) برای ساواک و کمیته مشترک بسیار اهمیت داشت . فاش شد که ارتباط ها و مکالمات نیروهای مختلف پلیس و ساواک توسط دستگاه هایی که مجاهدین خلق تدارک دیده اند ، شنود می شود و اطلاعات مربوط به هر نوع دستگیری و تعقیب متعلق به هر گروه و سازمان و به خصوص چریک های فدایی خلق ، بلافاصله جهت خنثی کردن عملیات رژیم ، به طرف ذی نفع انتقال می یابد .

ساواک و کمیته مشترک در این ارتباط به بسیاری از شکست های خود در جریان لو رفتن قرارها و خانه ها پی بردند و دریافتند که علت ضربه نخوردن نزدیک به یک سال و نیم دو گروه ، شنود بی سیم ها بوده است .

ساواک جهت خنثی نمودن این ترفند تصمیم گرفت به جای اسم خیابان ها و مکان ها و افراد و ... از کد شماره دار استفاده کند و چنین نیز کرد . در نتیجه مدتی طول کشید تا اعضای سازمان توانستند این کدها را بشکنند و بتوانند بار دیگر اطلاعات مربوط به دستگیری ها و مکان های لو رفته را کشف نمایند . (۱)

۱. چنان که خواهد آمد این تمهید نیز پس از دستگیری خلیل دزفولی خنثی شد .

طی ارتباط هایی که در سطح بالا بین دو گروه برقرار گردید ، از سوی سازمان انتقاد شدیدی نسبت به چریک های فدایی صورت گرفت که اولاً : چرا یک عضو خارج از مرکزیت از این موضوع اطلاع داشته ؟ ثانیاً : چرا این مطلب را بی هیچ ضرورت و الزامی لو داده است ؟ بنابراین عمل او خیانت محسوب می شود و در این خیانت مرکزیت چریک ها سهیم است . (۱)

۱. پرونده رحمان (وحید) افراخته

با وجود آن که این گفتگوها با توافق بر سر تجدید نظر در مسائل امنیتی و حفاظتی خاتمه یافت ، سازمان لو دادن ماجرای بی سیم ها را به نحوی غیر منتظره و ناجوانمردانه تلافی کرد . در بهار ۱۳۵۴ مجاهدین خلق از طریق رادیوهای خود دریافتند که تیم های تعقیب و

مراقبت ساواک ، خانه ای را در قزوین کشف کرده اند و روی سوژه های تردد کننده به آن خانه در تهران و کرج و قزوین کار می کنند .

از طریق شنود بی سیم کاملاً مشخص بود که ساواک دقیقاً می داند که خانه مورد نظر متعلق به یکی از تیم های نظامی چریک های فدایی است . سازمان این مطلب را به اطلاع فدایی ها نرساند ، در نتیجه خانه مذکور ضربه خورد و چند تن از جمله خشایار سنجری یکی از اعضای مؤثر چریک های فدایی ضمن عملیات کشته شدند . این مسئله مدت ها رابطه دو گروه را تیره کرد تا این که ضربات پی در پی رژیم به هر دو سبب شد بار دیگر روابط جدیدی شکل گیرد . (۱)

۱. منظور ضرباتی است که در پاییز و زمستان ۵۴ صورت گرفت .

### • اختلاف دوم : ماجرای جبهه واحد

تقی شهرام ضمن بحث های داخلی سازمان و نیز به تفصیل در بیانیه مسئله اتحاد گروه های مخالف رژیم و تشکیل " جبهه واحد توده ای " را مطرح می ساخت . بلند پروازی ها و اهداف پنهان تقی شهرام از محتوای آنچه در بیانیه آورده نیز پیداست :

" اینک سازمان ما تشکیل جبهه واحد توده ای ، مرکب از تمام نیروهای خلقی ... را به تمام نیروهای انقلابی و مترقی ایران پیشنهاد می کند و معتقد است این جبهه واحد توده ای می تواند اولین قدم لازم و ممکن این نیروها به سمت وحدت باشد . بدین ترتیب تمام مارکسیست - لنینیست های واقعی ، تمام نیروهای مبارز مذهبی ، دموکرات های انقلابی ، نیروها و نمایندگان جنبش های مسلح روستایی می توانند در این جبهه واحد توده ای فعالیت انقلابی مشترکی را علیه رژیم مزدور حاکم سازمان دهند .... سازمان ها ، ضمن استقلال گروهی خود امر وحدت نیروهای خلق و نتیجتاً مبارزه مشترک علیه دشمن را توسط جبهه واحد توده ای به انجام خواهند رساند . ملاحظات ذیل می توان چهره روشن تر این جبهه را معین سازد :

۱. در چنین جبهه ای کلیه نیروهای مارکسیست - لنینیست معتقد به خط مشی مسلحانه امکان می یابند در یک سازمان واحد سیاسی - نظامی متشکل شوند ....
۲. در چنین جبهه ای کلیه نیروهای انقلابی غیر مارکسیست ، مذهبیون مبارز ، نیروهای انقلابی دموکرات و ... که معتقد به خط مشی مسلحانه هستند ، می توانند در سازمان های مخصوص به خود متشکل شده و ارتباط بخش وسیعی از طبقات متوسط خلقی را با سازمان واحد مسلح پیشتاز و با نیروهای عمده انقلاب - کارگران و دهقانان - فراهم آوردند ...
۳. کلیه عناصر و گروه های مارکسیست - لنینیست که به طور مشخص به کار فعالانه ترویج سیاسی ، نشر و اشاعه اندیشه سوسیالیستی در میان طبقات زحمتکش خلق مشغولند ، می توانند مستقلاً و یا در اشکالی از ارتباط سازمان واحد مسلح

پیشتر از متشکل از مارکسیست - لنینیست های معتقد به مشی مسلحانه کار انقلابی خود را دنبال نمایند ...

۴. جبهه ، در عین آن که شرایط لازم را برای وحدت عمل انقلابی در سطح بسیار وسیع تری از آنچه هم اکنون وجود دارد علیه رژیم مزدور شاه خائن فراهم می سازد ، امکان بسیار مناسبی نیز برای يك مبارزه سالم ایدئولوژیک بین نیروهای مختلف انقلابی عرضه خواهد کرد . " (۱)

---

۱. بیانیه اعلام مواضع .... ص ۵۱ - ۵۲

برخی از اعضای سابق سازمان و کارشناسان تاریخ گروه های مسلح معتقدند که طرح مزبور نشانگر این واقعیت بود که در آن مقطع رهبری طلبی باند مرکزیت و در رأس آن تقی شهرام به مرحله ای رسیده بود که رؤیای جذب و هضم همه گروه های سیاسی فعال مخالف رژیم را در سر می پروراند ، قطعاً غرض شهرام از طرح " جبهه واحد توده ای " جز این نبود که میدان حاکمیت خود را وسعت بخشد .

طرح استقلال نسبی گروه ها در این پیشنهاد در کنار مانور تبلیغاتی در خصوص سازمان واحد ، نیز ناشیانه صورت گرفته بود و همه گروه ها و نیروها در می یافتند که این موضوع اگر دام فریب و بلع نیروها نباشد ، حداقل يك تعارف است .

همچنین در این پیشنهاد طرح مستحیل کردن " مذهب یون مبارز " در کل جریان مارکسیستی نیز در هیئتی ظاهراً موجه ارائه شده بود .

برای ترسیم روشن تر ماهیت مرکزیت و تناقض حرف و عمل آن بخشی از متن همان بیانیه ، درباره دفاع از " مذهب مبارز " و " نیروهای مبارز مذهبی " خواندنی است :

" مسئله مهمی که اینک در مقابل جنبش نوین کمونیستی ایران قرار دارد ، مسئله موضع آن در برابر نیروهای مبارز مذهبی است ...

سازمان ما موضع مذهب مبارز یعنی مذهبی که مبارزه بخش نسبتاً وسیعی از طبقات متوسط خلقی را توجیه می کند ، نه تنها کاملاً تأیید می نماید ، بلکه از هیچگونه کوشش و امکانی در جهت کمک به مبارزه گروه های مذهبی علیه رژیم مزدور شاه دریغ نخواهد کرد ...

ما از وحدت نیروهای مبارز مذهبی در چارچوب يك جبهه واحد توده ای با آغوش باز استقبال کرده و مبارزه انقلابی آنان را تأیید می نماییم . " (۱)

---

۱. همان ، ص ۵۱ - ۵۲

سازمان در حالی در این بیانیه از مذهب مبارز و ضرورت همکاری با نیروهای مبارز مذهبی سخن می گفت که تاب تحمل مجاهدان مسلمانی همانند شریف واقفی ، صمدیه لباف و ... را در سازمانی که به نام آیین و آرمان خود آنها تشکیل شده بود ، نداشت و آنان را به جرم وفاداری و پایبندی به همان مذهب مبارز به وضع فجیعی کشت و سوزاند و مثله کرد و سرانجام در همین بیانیه به عنوان خائن معرفی کرد .



طرح مسئله اتحاد یا وحدت نیروهای مبارز ، البته در چارچوب اندیشه و عمل مارکسیستی به صورت يك فرمول تکراري از همان سال هاي ۱۳۴۹ - ۵۰ توسط چريك هاي فدائيي خلق هم عنوان شده بود .

در مقدمه اي که مسعود احمدزاده در خرداد ماه ۱۳۵۰ برای چاپ دوم رساله خود نوشت ، به طور مشخص شعار " اتحاد تمام نیروهاي انقلابي و تمام خلق هاي سراسر ايران " را مطرح کرد .

در برخي متون و اطلاعيه هاي چريك هاي فدائيي اين شعار طرح و تکرار مي شد ، اما عملاً اقدامي در اين جهت صورت نمي گرفت ، با آن که از گذشته روابط نزديکي با سازمان برقرار شده بود .

پيشتر همکاري هاي دو سازمان در زمينه هاي مختلف ، نهادينه شده بود :

الف: مبادله پول ، اسلحه و امکانات مادي ديگر : پس از آن که مجاهدين خلق که کمک هاي وسيع چريك هاي فدائيي آغاز کردند ، ديگر براي اين گروه ضرورتي پيش نيامد که به سرقت از بانک ها اقدام شود .

ب : تهيه و مبادله مواد انفجاري : از قبيل نارنجک هاي جنگي فابريك و دست ساز ، بمب هاي دست ساز يا چاشني هاي فابريك براي بمب هاي قوي و موادي از قبيل فولمينات جيوه ، اسيد پيکريك و ...

ج : مبادله سيانور و روش ساخت کپسول هاي آن : که در اين ميان سازمان سيانور چريك هاي فدائيي را از زمستان ۵۱ به بعد تأمین کرد و در عوض از نيمه دوم سال ۵۰ (پس از ضربه شهريور) مجاهدين خلق ابتدا تکنیک ساخت کپسول هاي پارافيني و از اواخر سال ۵۲ طرز تهيه کپسول هاي ظريف شيشه اي را از فدائيي ها آموختند .

د : مهمترين بخش اين همکاري ها در زمينه هاي حفاظتي \_ اطلاعاتي و امنيتي بود . برجسته ترين نوع اين همکاري انتقال اطلاعات به دست آمده از شنود بي سيم هاي ساواک و کمیته مشترک توسط سازمان به چريك هاي فدائيي بود . (۱)

۱. يادداشت هاي حسين روحاني ، ص ۱۶۱ - ۱۶۹ . يادداشت هاي قاسم عابديني ، ص ۸۵

نشست هايي نیز گهگاه توسط دو مرکزيت انجام مي شد که در مواردی نتایج مطلوب داشت ، مانند تصميم گيري هاي پس از خانه گردی ساواک در پاييز و زمستان ۱۳۵۳ . (۱) و گاه به بن بست و حتي تنش منتهي مي شد .

۱. همان

معمولاً در نشست هاي مرکزي ، حميد اشرف از طرف چريك هاي فدائيي و بهرام آرام از مجاهدين خلق شرکت داشتند . يك بار هم در يکي از اين نشست ها ، که ساعت ها به طول انجاميد ، تقی شهرام شرکت داشت .

این نکته قطعی به نظر می‌رسد که درست پس از نشست‌های اواخر ۵۲ و اوایل ۵۴ و اعلام تصفیه‌های درونی سازمان، موضع‌گیری فدایی‌ها در خصوص وحدت دگرگون شد. به جای آن شعارهای قبلی ناگهان در نبرد خلق شماره ۶ (منتشر شده در مرداد ۵۴) در سر مقاله‌ای با عنوان "شعارهای وحدت" مطالبی از این دست انتشار یافت:

"در شرایط کنونی، سازمان‌های انقلابی ضد رژیم به هیچ وجه نمی‌توانند تشکیل جبهه واحد بدهند... مسئله تشکیل جبهه، در شرایط کنونی، منتفی است... اکنون درست لحظه‌ای است که باید شعار وحدت کامل کلیه مارکسیست-لنینیست‌ها را داد. البته لازم به یادآوری است که منظور ما کلیه مارکسیست-لنینیست‌هایی است که با قبول مشی مسلحانه، در جهت تحقق هدف‌های جنبش انقلابی ایران، قدم بر می‌دارند..."

اما هواداران و عقبه تبلیغاتی چریک‌های فدایی در خارج از کشور، که مهدی خانابا تهرانی (اروپا) و حسن ماسالی (خاورمیانه) آنها را اداره می‌کردند، کتابچه‌ای در پاییز ۱۳۵۴ تدوین کردند، به نام تاریخچه سازمان‌های چریکی در ایران که متن کاملتر آن را در اوایل زمستان ۵۵ در اروپا و خاورمیانه انتشار دادند. در این تاریخچه که در مواردی مورد استفاده ما نیز بوده، شرح حال هفت گروه درج شده است.

در این کتاب پس از چریک‌های فدایی، بیشترین حجم صفحات اختصاص به مجاهدین خلق دارد، در سرلوحه این بخش آرم سازمان بدون آیه و بدون سال تأسیس چاپ شده است. در قسمتی از این بخش مطالب زیر آمده است:

"مبارزه ایدئولوژیک در سازمان مجاهدین خلق ایران

.... ایدئولوژی سازمان مجاهدین خلق ایران در آغاز اگر چه پیوند نزدیکی با مترقی‌ترین تفکرات مذهبی رایج در جامعه داشت، لیکن ویژگی‌ها و مشخصات متعددی آن را از آن تفکرات جدا می‌کرد. از آن جمله در قبول اصل تکامل، در برخورد به مسئله استثمار و مسئله حیات مادی بشر و نقش سازنده آن در تاریخ، در لزوم تئوری انقلابی ضرورت طرح استراتژی و تاکتیک مبارزه، در لزوم تحلیل دیالکتیکی جامعه و تاریخ و کاربرد اصل شناسایی علمی در پدیده‌ها، در برخورد علمی به مسئله مبارزه و لزوم آگاهی به فرهنگ انقلابی و متون مارکسیستی، تجلی می‌یابند. با چنین تفکری این سازمان انقلابی نوآوری‌های وسیعی در زمینه تفکر اسلامی به جای گذاشت.

در تابستان ۵۲ مبارزه ایدئولوژیک به عنوان محتوای اصلی جنبش نوین "اصلاح و آموزش" در دستور کار سازمان مجاهدین خلق قرار گرفت.... رهبری سازمان ضمن انتقاد از خود شروع به جمع بندی روشنی از دوران‌های گذشته کرد.

به مرور بالاترین کادرهای مورد انتقاد قرار گرفته و بسیاری از آنها به اصلاح نظرات و خصایل خود پرداختند و کسانی که حاضر به اصلاح نظرات و نقایص خود نبودند از عضویت سازمان کنار گذاشته شدند....

بعد از گذشت یک سال و نیم از آغاز جنبش "اصلاح و آموزش"، مبارزه ایدئولوژیک وارد یک دوره تحول کیفی جدید گردید و در آذر ماه ۵۳ با انتشار مقاله "پرچم مبارزه ایدئولوژیک را

برافراشته تر سازیم " صورت رسمی به خود گرفت و در پایان این دوره از مبارزه درونی بود که سازمان مجاهدین تبدیل به يك سازمان مارکسیستی \_ لنینیستی گردید . تحول ایدئولوژیک سازمان مجاهدین نه تنها نقطه عطفی در تاریخ مبارزه درونی خود این سازمان به شمار می رود ، بلکه در کل جنبش انقلابی ایران و جنبش کارگری ایران ، دارای تأثیرات تاریخی خواهد بود . تحول ایدئولوژیک سازمان مجاهدین و دستیابی آنها به مارکسیسم \_ لنینیسم در پروسه مبارزه مسلحانه ، یکی از دستاوردهای بزرگ مبارزه مسلحانه در جامعه ما می باشد .

اعلام خارجی تغییر مواضع ایدئولوژیک سازمان مجاهدین خلق با انتشار " بیانیه اعلام مواضع ایدئولوژیک سازمان مجاهدین خلق ایران " که در سطح وسیعی در داخل و خارج از کشور پخش شد ، انجام گرفت .

این سند تاریخی از اسناد نادر جنبش کارگری ایران است که اهمیت آن نه تنها در بیان مواضع ایدئولوژیک سازمان ، بلکه همچنین در تحلیل عمیق از گذشته جنبش و علل شکست آن ، تحلیل نیروهای انقلابی ، وضعیت طبقه کارگر و ... می باشد . " (۱)

۱. تاریخچه سازمان های چریکی ... ص ۷۲ - ۷۴

همان طور که واضح است در دید نویسندگان تاریخچه فوق ، کلیه عملکردهای سازمان در مسیر تغییر ایدئولوژی تأیید و تحسین شده است . از سوی دیگر سازمان با تأکید بر ضرورت وحدت چنین اعلام داشت :

" ما در نشریات گذشته سازمانی خودمان مسئله وحدت نیروهای انقلابی وارد در جبهه نبرد را به عنوان يك ضرورت استراتژیک ، به عنوان حلقه مهمی که مرحله دوم جنبش مسلحانه یعنی گسترش موقعیت توده ای آن به این حلقه وابسته است ، مورد بحث قرار داده ایم . این موضوع مسلماً در وهله نخست مسئله رابطه ما بین دو سازمان (چریک های فدایی خلق و مجاهدین خلق) را مطرح می ساخت ، نظر ما این بود و هنوز هم بر آن پا بر جا هستیم که دو سازمان باید به سمت وحدت پیش بروند . " (۱)

۱. مسائل حاد جنبش ما ، ص ۳۰۳

آخرین نشست مهم مرکزیت دو گروه در خصوص مسئله وحدت در فرودین یا اردیبهشت ۱۳۵۵ انجام شد . از طرف سازمان ، تقی شهرام ، بهرام آرام و محمد جواد قائدی و از جانب چریک های فدایی ، حمید اشرف ، بهروز ارمغانی و محمد رضا یثربی شرکت داشتند . ملاقات در یکی از خانه های مرکزی فدایی ها در حوالی خیابان حسینی (بین تهران نو و نظام آباد) انجام شد و بیش از ۸ ساعت به طول انجامید .

ارمغانی به شدت و به طور جدی از پیشنهاد وحدت شهرام طرفداری می کرد ، از جمله علل طرفداری وی این بود که مدت ها از سوی چریک ها عنصر رابط بود و با قائدی ارتباط داشت . در همین جلسه شهرام اعلام کرد که قائدی به مرکزیت مجاهدین خلق وارد شده که این نیز

نوعی مانور به نفع فدایی ها تلقی شد . اشرف و یثربی با آن طرح مخالفت کردند و اهم دلایل آنها وجود اختلاف در تحلیل های طبقاتی دو گروه ، سوء عملکرد مرکزیت سازمان در مورد مذهبی ها و هژمونی طلبی آن بود . (۱)

۱. یادداشت های حسین روحانی ، یادداشت های قاسم عابدینی

پس از این مذاکرات ، روابط دو سازمان بار دیگر به تیرگی گرایید و به تدریج روابط مقطع و ناپیوسته جایگزین روابطی از نوع قبل شد . در واقع هر دو گروه در آن شرایط یکدیگر را به مسائلی متهم می کردند که واقعیت داشت و اهم آن بدین قرار بود :

الف) هر يك از دو گروه ضربات سهمگین ساواک را به طرف مقابل ، ناشی از خطاهای تاکتیکی تحلیل نمی کردند ، بلکه علت آن را عدم رهبری صلاحیت دار بر می شمردند .

ب) هر يك به دیگری انتقاد داشت که به جای این که به فکر جنبش باشد ، بیشتر در این اندیشه است که برای سازمان خود مانور دهد و تبلیغ کند .

ج) هر کدام دیگری را در ایدئولوژی دارای ضعف می دانست و به گرایش های مغایر با نگرش خالص مارکسیستی متهم می کرد .

د) هر يك از دو گروه دهه ها مورد عهد شکنی و بی صداقتی از طرف مقابل سراغ داشت که در موارد مختلف مثل چماقی مورد استناد و استفاده طرفین قرار می گرفت . (۱)

۱. طاهری ، جنگ چریکی در ایران .... ص ۱۱۹

واقعیت این بود که حرکت مسلحانه چریک شهری در ایران فرایند انحطاط و زوالی ناگزیر را می پیمود که به هیچ وسیله نمی شد از آن پیشگیری کرد . به خصوص که "خود محور بینی" در هر دو سازمان از نخست رواج داشت .

به رغم این اختلافات شدید ارتباط منظم ادامه یافت و چریک های فدایی از امکانات مجاهدین تغذیه می کردند ، به سندی در این رابطه توجه شود :

" رفقای مجاهد !

بر اثر ضربات اخیر ! سازمان ما از نظر تسلیحاتی دچار کمبود گردیده است ، به طوری که قدرت آتش دفاعی پایگاه های ما در مقابل دشمن ناچیز است . لذا سازمان ما خواستار کمک حداقل نیاز تسلیحاتی خود از سازمان شماست . که در صورت داشتن امکان ترتیب انجام آن را به ما اعلام کنید .

حداقل نیاز تسلیحاتی ما : ۲ عدد مترو (که يك عدد آن عملیاتی باشد) ، ۵ عدد کلت ، ۵ عدد نارنجک ، تعدادی فشنگ ۳۸% بلند و اسپرینگ فیلد می باشد . " (۱)

موفق باشید

سازمان چریک های فدایی خلق ایران

۱۸ \_ ۸ \_ ۵۵

### • دستیابی ساواک به نوار مذاکرات رهبری دو گروه

در گزارش ساواک درباره کشف نوارهای مذاکرات مرکزیت سازمان و چریک های فدایی چنین آمده است :

" در یکی از خانه های امن مکشوفه تیم سیاسی \_ نظامی گروه به اصطلاح مجاهدین خلق که به طرز بسیار ابتکاری و با مراعات اصول مخفی کاری جاسازی شده بود ، چهار حلقه نوار مغناطیسی که بر روی آن مطالبی ضبط شده بود به دست آمد .

نوارهای مزبور مورد بهره برداری و بررسی قرار گرفت و معلوم شد که مطالب ضبط شده روی آن مربوط به گفتگوی چند نفر از اعضای کادر رهبری گروه به اصطلاح مجاهدین خلق (بهرام آرام و یک نفر با نام مستعار مسعود) و گروه چریک های به اصطلاح فدایی خلق (حمید اشرف و یک نفر ترک زبان ناشناخته) است که در جلسات منعقد شده به منظور نزدیک نمودن نقطه نظرهای سیاسی دو گروه ، با هدف غایی وصول به وحدت نظر کامل در زمینه فعالیت های تروریستی و خرابکارانه و براندازی به عمل آمده است ، می باشد .

کیفیت ضبط مکالمات روی نوارهای مزبور نشان می دهد که مکالمات از طریق میکروفن گذاری پنهانی ضبط شده و به همین جهت اصواب ضبط شده همراه با پارازیت و صداهای مزاحم مختلف دیگری است که پیاده کردن آن بسیار دشوار می باشد .

به همین جهت و با توجه به این که تقدم و تأخر نوارها از نظر مکالمات و مطالب مورد بحث مشخص نبود ، با کمک وحید افراخته که خود در یکی از جلسات مزبور شرکت داشته و مورد مشورت بهرام آرام هم قرار گرفته است و لذا از چگونگی علت انعقاد جلسات مزبور آگاهی دارد ، نسبت به پیاده کردن یک لبه از یک نوار اقدام گردید که چون درج جزئیات مکالمات به علل فنی میسر نبود ، چکیده آن ذیلاً به استحضار می رسد :

چکیده نظرات فداییان : حمید اشرف و شخص ناشناس دیگر در زمینه نقطه نظرهای گروه به اصطلاح فداییان خلق چنین اظهار نظر می کنند :

۱. ما می خواهیم در استراتژی (اصل استراتژیک) اجتماعی ، در عمل سیاسی با توده ها با یکدیگر وحدت نظر داشته باشیم .

\_ در این صورت همکاری ما کامل و نزدیک به هم خواهد بود ، ما دنبال اشتراك نقطه نظرها هستیم نه نزدیک بودن نظرها . برای روشن شدن قضیه به عنوان نمونه اقدام اخیر حزب توه را بررسی می کنیم .

..... درست است که حزب توده دارای ایستگاه فرستنده رادیویی خوب ، امکانات چاپ و پخش اسناد در خارج کشور است ، ولی در عوض هیچ پایگاه اجتماعی در ایران ندارد . حزب توده در پیام خود انقلابی بودن گروه های ما را که در حال حاضر در داخل ایران مشغول مبارزه مسلحانه هستیم تأیید می کند ، ولی مخالف با خط مشی مبارزه مسلحانه می باشد ، این عمل حزب توده دو دوزه بازی کردن است و ما آن را یک توهین به خود تلقی می کنیم .

... با قاطعیت و بدون تردید برای پیش بردن جنبش خلق به مبارزه مسلحانه ادامه خواهیم داد . چرا ما اسلحه می بندیم ؟ چرا تدارك تهیه می کنیم ؟ تمام اینها به خاطر اهداف سیاسی است ، پس بایستی از ابتدای کار در نقطه نظرهای سیاسی به وحدت برسیم . بنابراین ما ضمن رد پیام حزب توده ، سیاست کشور شوروی را در طرفداری از انقلابیون منطقه تأیید و روش چین در اقیانوس هند و خلیج فارس را اشتباه آمیز تلقی می کنیم و با توجه به شرایط اجتماعی و وجهه بین المللی شوروی ، روش این کشور این است که به منظور استفاده از امکانات آتی آن پذیرا هستیم ....

۲. چکیده نظرات مجاهدین : بهرام آرام و مسعود قصد خود را از برگزاری چنین جلساتی ، شروع گام های عملی برای نزدیک کردن نظرات خود با فداییان ذکر نموده و معتقدند که بایستی با کنار گذاردن انتقاد از یکدیگر ، یک سلسله همکاری عملی را به ویژه در زمینه تکنیکی در درجه اول شروع کرد و برای این کار وجود اشتراك نقطه نظرهای اصولی سیاسی ، اعتقاد به مبارزه مسلحانه بر ضد امپریالیسم و استعمار بین دو گروه می تواند بهانه موجهی باشد .

اهم نظرات دو نفر مذکور به شرح زیر می باشد :

.... هنوز سازمان های ما کوچک و در ابعاد نمونه ای عمل می کنند ، یا به اصطلاح دارای سازمانی مینیاتوری هستیم که می خواهند به سازمان های بزرگتر تبدیل شوند . .... ما نمی خواهیم ایدئولوژی مارکسیستی خود را اعلام کنیم ، زیرا ممکن است بگویند که ما تحت فشار حزب توده مارکسیست شده ایم ، اگر قرار باشد که با روس ها تماس بگیریم چرا از طریق حزب توده این کار را نکنیم .

ما حزب توده را یک نیروی داخلی ورشکسته می دانیم ، بنابراین در صورت لزوم خودمان ترتیب تماس با شوروی را خواهیم داد ، بنابراین شما که بارها مبارزات و فداکاری ها و به شهادت رسیدن رفقای مجاهد را نادیده نگرفته اند و عدم تأیید ما را نسبت به حزب توده هم می دانید باید موضع گیری سیاسی ما را مشخص و صریح تلقی کرده و موجبات وحدت را فراهم کنیم .

۳. موارد مورد توافق دو گروه در این جلسه :

الف : همکاری در مورد مسائل تکنیکی

ب : مطلع ساختن یکدیگر از تاریخ و محل عملیات (در تهران سه روز قبل از عمل و در شهرستان ها یک هفته)

پ : تبادل تدارکات ، نشریات و تجارب .

ت : ادامه جلسات تا اخذ نتیجه غایی .

ث : تشکیل جلسات ارتباطی .

ج : تعیین و معرفی رابطین .

چ : ضبط مکالمات به منظور تکثیر و آگاه نمودن سایر اعضا . " (۱)

۱. بولتن شماره ۱۲۸۵۱۵ ، جلد ۴ ، ص ۵۰۷ - ۵۰۹

## « گفتار دهم »

## بازتاب تغییر ایدئولوژی در زندان

## جمع های زندان و تغییر ایدئولوژی

## • زندان پس از حرکت های مسلحانه

در سال ۱۳۴۹ بر زندان های سیاسی ایران سکوت و آرامش حاکم بود ، در زندان عمومی قزل قلعه هفت یا نه نفر زندانی به سر می بردند ، اوین نیز چندان بیش از این تعداد میهمان نداشت .

این در حالی بود که قزل قلعه و اوین مراکز بازجویی و شکنجه ساواک بودند که البته به علت کمبود متهم شکنجه شدید و فراگیری در آنها اعمال نمی شد . در زندان قصر محکومین زندگی آرامی را می گذراندند ، هر چند نفر با هم گرد آمده و زندگی مشترکی داشتند و بدین سان جمع های پراکنده ای به وجود آورده بودند .

سال ۱۳۵۰ در آستانه جشن های ۲۵۰۰ ساله در شرایطی که قبل از آن حرکت های مسلحانه جدید آغاز شده بود و اعتصابات اردیبهشت ماه دانشگاه تهران نیز وسعت و شدتی بی سابقه داشت ، یکباره زندان ها لبریز شد .

نخستین موج دستگیر شدگان گروه های مسلح در اوین جای می گرفتند و به تدریج افراد جدید به قزل قلعه و جمشیدیه و عشرت آباد منتقل می شدند . از آنجا که در این زندان ها کنترل ساواک کمتر بود و مراحل بازجویی افراد نیز تقریباً پایان گرفته بود ، زندانیان فرصت مناسبی یافتند تا به بحث و مطالعه مستمر و تربیت کادرهای تازه از میان زندانیان جوان و اغلب دانشجویان بپردازند .

گروه کثیری از دانشجویانی که به مناسبت تظاهرات اردیبهشت ماه ۱۳۵۰ در دانشگاه تهران دستگیر شده بودند ، در تشدید جو انقلابی و کار تعلیماتی داخل زندان سهم به سزایی داشتند .

گسترده‌گی زندگی کمونی (اشتراکی) در تمام این زندان ها عامل مهم دیگری در تقویت پیوندهای زندانیان شد . در واقع ساواک ناخواسته یک زندگی جمعی در سطحی وسیع برای اعضای گروه ها و جمعی سمپات فراهم کرده بود و اینان نیز بدون هیچ اشتغال دیگری ، بی هراس از لو رفتن خانه و فرار و لزوم مقررات دست و پاگیر امنیتی ، تمام نیروی خویش را برای پیاده کردن عقاید و شکل دادن جمع متمرکز کرده بودند .

ساواک خود تا حدودی بدین وضع آگاه بود و بازجوها معمولاً به متهمین سبک می گفتند : مواظب باش توی عمومی فاسدت نکنند ! و حتی استوارها و گروهیان های نگهبان با صراحت می گفتند : زندان برای شما مکتبی است که هر چه یاد ندارید هم ، یاد بگیرید !

در همان سال ۵۰ معروف بود که عده ای شرکت کننده در تظاهرات را به قزل قلعه آورده بودند و استوار ساقی (زندانیان معروف) گفته بود: " گاور میارن اینجا ، چریک می فرستن بیرون !! بابا اینا را بزنید و ول کنید ، دیگر نیندازید زندان و چیز یادشون ندید ! (۱)

۱. این جمله را غالب زندانیان قزل قلعه از استوار ساقی شنیده اند .

معذلك ساواك كه متوجه شرایط جدید زندان هایش بود ، به دلیل عدم امکانات و کادر کافی برای کنترل داخل زندان ها به ناگزیر منفعلانه برخورد می کرد . در اواخر سال ۱۳۵۰ در زندان قصر يك اعتصاب غذای یازده روزه در اعتراض به شرایط زندان صورت گرفت که با عقب نشینی پلیس و اجابت خواسته های زندانیان پایان پذیرفت ؛ و پایه يك کمون نیز ریخته شد که اعضای آن در ابتدا اندک بود ، لیکن در نتیجه گسترش آن در اوایل سال ۱۳۵۲ به يك کمون بزرگ تبدیل گردید . کلیه اعضای سازمان مجاهدین خلق ، چریک های فدایی خلق ، ستاره سرخ و دیگر گروه های سیاسی کوچکتر و حتی منفردین در آن کمون متشکل شدند . (۱)

۱. گفتنی است که زندانیان مذهبی تا پیش از سال ۵۰ یعنی قبل از آمدن مجاهدین به زندان جدای از مارکسیست ها زندگی می کردند ، اما با آمدن مجاهدین به زندان و طرح شعار وحدت استراتژیک با مارکسیست ها ، پیشنهاد جمع مشترکی را با نام کمون مشی که اشاره به جمعی بود که به نبرد مسلحانه اعتقاد داشتند ، ارائه دادند ، تنها گروهی که در این جمع شرکت نکرد ، زندانیان مؤتلفه و روحانیان بودند .

کیفیت زندانیان متمرکز در قصر نیز قابل توجه است ، از فروردین تا آبان ۱۳۵۱ تقریباً همه کادرهای سازمان های چریکی که اینک محکوم شده بودند در آنجا به سر می بردند . عده ای از آنها از پایه چوبه اعدام برگشته بودند . آنان از این جهت که وضع محکومیت شان نیز مشخص شده بود کار اصلی را تربیت کادرها و ارتقای سطح تئوریک خویش قرار می دادند . کمون بزرگ قصر همچون يك اردوگاه چریکی بود و انضباط محکمی بر آن حکومت می کرد ، هر حرکتی دقیقاً کنترل می شد و در داخل کمون ، درون هر سازمان ، امور تشکیلات و مقررات و سازماندهی خاصی برقرار بود .

مسافرت ریچارد نیکسون و به دنبال آن تظاهرات دانشجویان کوی دانشگاه در امیرآباد (سنگ باران اتومبیل شاه و نیکسون) در خرداد ۱۳۵۱ که منجر به دستگیری تعداد کثیری از دانشجویان شد ، موقعیت مناسب دیگری برای کادر سازی فراهم آورد .

این دانشجویان که توسط کمیته مشترک بازداشت شده بودند به علت کمبود جا ، سریعاً به زندان موقت شهربانی و از آنجا به قصر انتقال یافتند ، بدین طریق نیاز کادرهای ورزیده به سمپات های جدید و نیاز دستگیر شدگان به کسب آموزش تشکیلاتی با کمک ناآگاهانه پلیس مرتفع شد .

در تابستان ۵۲ پس از دو بار حمله گارد شهربانی به زندان قصر و افزایش سخت گیری ها ، رادیوها جمع شد و به جای آن بلندگوی نصب گردید تا با پخش دائم برنامه های روزمره و



مبتدل رادیو اعصاب زندانیان را بیازارد و مهمتر از آن زندگی جمعی (کمون) و داشتن نماینده ممنوع اعلام شد. اندکی بعد از ورزش جمعی و نماز جماعت نیز جلوگیری به عمل آمد. از آن پس حکومت پلیسی رعب آفرین برقرار شد. پاسبان هایی که در کریدورها و حیاط قدم می زدند، دائم حرکات زندانیان را کنترل کرده مترصد بهانه ای بودند، پیش از این همه کتاب های موجود را در يك جا متمرکز کرده بودند و مشترکاً مورد استفاده قرار می گرفت، از این پس هر کس باید فقط کتاب خود را در کنارش نگاه دارد و فرد دیگری حق استفاده از آن را نداشت.

هیچ تظاهری از زندگی جمعی نباید مشاهده می شد، مدتی بعد در اوایل تابستان ۵۳ بیداری قبل از طلوع آفتاب و در واقع ادای نماز صبح برای افراد زیر چهل سال ممنوع شد و افرادی بدین خاطر بارها به اشکال مختلف تنبیه شدند.

" دو روز پس از ممنوعیت خواندن نماز صبح، عده ای را به عنوان محرک و متخلف به زندان انفرادی و تعدادی را هم به زندان عادی بردند، با این تصور که سایر زندانیان به جدی بودن دستور اعتنا کنند و از برخاستن برای نماز صبح احتراز نمایند.

از روحانیون زندانی، آقایان مرحوم ربانی شیرازی، محمد جواد حجتی کرمانی، مرحوم علوی طالقانی و احمد کلانتر از جمله کسانی بودند که با وضع بسیار اهانت آمیز به انفرادی برده شدند و حتی به آنان شلاق زدند، این اقدام موجب تحرك بیشتر زندانیان مسلمان و خانواده های آنان شد.

تداوم فعالیت خانواده ها در خارج از زندان و بی توجهی زندانیان به دستور موجب شد مقامات زندان تحت فشار قرار گیرند و بالاجبار به نحوی خاص ممنوعیت برخاستن برای نماز صبح را لغو نمایند. " (۱)

۱. منصور، خاطرات .... ص ۱۶۶ - ۱۶۸

شرایط نامطلوب و افزایش خشونت در زندان های سیاسی تا اواخر سال ۵۵ ادامه یافت، پس از تغییر شرایط بین المللی و سیاست جدید حقوق بشر رئیس جمهور دمکرات آمریکا، رژیم شاه به ناچار در شیوه رفتار ساواک و مسئولان زندان ها تغییراتی ایجاد کرد تا سطح آشکار خشونت پنهان شود و نیازهای امنیتی و سرکوبگرانه اش با روش های پیچیده تر و خشونت محاسبه شده و غیر علنی تأمین گردد.

### • تحلیل جمع رجوی از تغییر ایدئولوژی

در خصوص آنچه در خلال سال های ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۴ بر سازمان گذشت، بر اساس مباحث و نظرات مورد قبول جمع رجوی در داخل زندان دو تحلیل مجمل و يك تحلیل مفصل، پس از پیروزی انقلاب اسلامی به طور رسمی توسط سازمان انتشار یافت.

تحلیل مجمل نخست همان است که با عنوان "اطلاعیه تعیین مواضع سازمان مجاهدین خلق ایران در برابر جریان اپورتونیستی چپ نما" هم در ابتدای کتاب تحلیل آموزشی بیانیه ... درج شده و هم با تشریح آن در کتابچه جداگانه ای منتشر گردیده است . در مقدمه این کتابچه آمده است :

" .... به دنبال ضربه اپورتونیست های چپ نما به سازمان مجاهدین خلق ایران در سال ۵۴ مواضع سازمان در برابر این جریان طی مواد ۱۲ گانه مدون گردید ....

.... پس از تدوین اولیه مواد در پاییز ۵۵ بر آن شدیم تا تشریحات آموزشی لازم حول آن را در سؤال و جواب های آموزشی مشخصی ، بگنجانیم . این سؤال و جواب ها که خلاصه شده مقداری از همان بحث های دسته جمعی طولانی است ، سرانجام در بهار ۵۶ طی ۳۶ سؤال مدون گردیده و آماده انتشار شد .

اما انتشار گسترده آن به دلایل امنیتی و تشکیلاتی متعدد که در توضیحات نشریات پیشین به آنها اشاره کرده ایم ، تا این تاریخ به تعویق افتاد . البته این سؤال و جواب ها پیوسته در داخل شاخه ها و هسته های سازمانی عیناً مطابق آخرین تصمیماتی که در پاییز ۵۶ در آن به عمل آمده بود ، آموزش داده می شد .

در این فاصله عناصر سمپاتیزان غیر مسئول نیز که برخی از این بحث ها را افواهاً شنیده بودند ، بدون اجازه سازمان و بدون این که هیچ تسلطی به بحث ها داشته باشند ، بعضاً که متأسفانه بیشتر زیان بر او مسئله ساز بود ، به انتشار ناقص و پر از اشکال آن اقدام کردند . " (۱)

۱. آموزش و تشریح اطلاعیه .... ص ۶ - ۷

متنی که از آن سخن رفته است در سه هیئت یا ویرایش و با سه عنوان مختلف در سال ۱۳۵۷ در خارج و داخل کشور منتشر شد ، تحت عناوین : تاریخچه جریان کودتا و خط مشی کنونی سازمان مجاهدین خلق (با عنوان فرعی خیانت منافقین به مجاهدین) ، فرازی از تاریخ سازمان مجاهدین خلق ایران ، درس هایی از سازمان مجاهدین خلق .

همان متنی که مسعود رجوی در اسفند ماه ۵۷ در دوازده بند در دانشگاه تهران قرائت کرد و تفصیل آن را سازمان در سال ۱۳۵۸ تحت عنوان "تشریح اطلاعیه ...." منتشر نمود ، نسخه سانسور شده و ویراسته ای از متن اولیه زندان است که به شکل مزبور منتشر شد .

در متن اولیه پس از ذکر تاریخچه ای از سازمان و نحوه ورود تقی شهبام به مرکزیت سازمان و ترورهای داخلی ، تحت عنوان "اتهام های وارده بر حرکت تغییر ایدئولوژی" سه موضع ذکر می شود : ۱. حرکتی است اپورتونیستی ، ۲. حرکتی است دگماتیستی ، ۳. حرکتی است سکتاریستی .

سپس ضمن تشریح این سه حرکت و آثار منفی این جریان انحرافی به شدت به روحانیون و سایر زندانیانی که در قبال تغییر ایدئولوژی سازمان موضع تند گرفته اند ، حمله شده و عمل آنان همراه و هماهنگ با رژیم توصیف گردیده و این جریان راست ارتجاعی لقب داده شده بود .

در ادامه دیدگاه سازمان درباره شرایط تشکیلات و مخالفان در ۱۲ بند ارائه گشته بود ، در بند دهم چنین آمده است :

" ۱۰ . ما همراه با اشکالات دیگر علت های زیر را در به وجود آمدن این جریان مؤثر می دانیم : یک . فاصله ۱۲۰ ساله بین تئوری و عمل مارکسیسم .

دو . تکمیل نشدن کار ایدئولوژی . سه . ناقص آموزش دادن تعلیمات مجاهدین . چهار . عملی نشدن وعده های سال ۴۴ . پنج . رشد کمی و پایین آمدن کیفیت . شش . ترك تحقیقات و تعلیمات . هفت . ضربه سال ۵۰ و پیامدهای آن . هشت . عمل زدگی . نه . ضربه اپورتونیستی .

ده . خود کم بینی و گرایش به مارکسیسم . "

در ادامه در قالب سؤالاتی مواضع گروه رجوعی به طور خلاصه دسته بندی و ارائه شده اند ، از جمله :

• *موضع ما در مقابل مارکسیسم :*

آن را به دو دسته تقسیم می کنیم : ۱ . بینش فلسفی مارکسیسم (ماتریالیسم) ، ۲ . تجربیات مبارزاتی و رهاوردهای علمی . به قسمت اول هیچ کاری نداشته ولی در قسمت دوم یعنی از دستاوردهای مبارزاتی و تجربیات انقلابی آن استفاده می کنیم .

• *موضع ما در قبال مارکسیست ها :*

آنها به دو دسته تقسیم می شوند : دسته ای که دارای استراتژی مسلحانه اند (چریک های فدایی) و دسته ای که معتقد به استراتژی مسلحانه نیستند . (مائوئیست ها ، توده ای ها و تروتسکیست ها و ...) دسته اول به دلیل این که در استراتژی با ما وجه اشتراک دارند قابل تأییدتر نسبت به بقیه و برای ما قابل احترام ترند .

• *نظریات مختلف راجع به این جریان و نظر ما :*

یک . اپورتونیست ها : این جریان را حرکت طبیعی سازمان معرفی نموده و عناصری را که حاضر به تغییر ایدئولوژی نشده اند ، منحرف معرفی می کنند .

دو . راست ارتجاعی : چون عملیات مجاهدین منحرف بوده است ، این جریان در سازمان به وجود آمده است .

سه . نظر بعضی مارکسیست ها : عده ای از مارکسیست ها (چریک های فدایی خلق) این حرکت را جریانی اپورتونیستی می دانند و از همکاری با آنها خودداری می نمایند . عده ای دیگر این جریان را حکت جبری (جبر تاریخ : تنها انقلابات مارکسیست \_ لنینیست می توانند به حرکت خود ادامه دهند و سایر نیروها از بین می روند) سازمان دانسته و محکوم نمی کنند .

چهار . نظریه خودمان راجع به این جریان : ناشی از حرکت اپورتونیستی و خیانت تقی شهرام و دار و دسته اش بوده ....

• علت اصلی مارکسیست شدن سازمان :

علت اصلی فاصله ۱۲۰ ساله بین تئوری و عمل ما و مارکسیسم است . مارکسیست ها ۱۲۰ سال جلوتر از ما مبارزات خود را شروع کرده اند و این ، عناصر را به طرف آنها سوق می داد . ما می بایست با نیرویی رقابت می کردیم که ۱۲۰ سال جلوتر از ما بودند . (۱)

۱. فرازی از تاریخ .... ص ۴۳ - ۴۷

• دیدگاه متأخر یک عضو جمع رجوی :

سعید شاهسوندی (۱) عضو جمع رجوی در زندان و عضو سابق مرکزیت سازمان طی مقاله ای در زمستان ۶۷ درباره جریان تغییر ایدئولوژی و واقع زندان چنین نوشت :

" آنچه در سال ۵۴ بر سازمان رفت بر کسی پوشیده نیست ، همانگونه که اقدامات سازمان بعد از پیروزی انقلاب اسلامی تا کنون نیز پنهان و یا توجیه کردنی نمی باشد . اما در میان وقایع آن سال ها نکته مهم و درس آموزس است که اشاره بدان ضروری است . وقایع و تحولات درونی سازمان در سال ۵۴ که با ترور و قتل و جنایت همراه بود و به اعلام رسمی تغییر ایدئولوژی و مارکسیست اعلام کردن سازمان منجر شد ، می توانست زنگ خطر واقعی را برای باقیمانده افراد به ویژه آنها که از سالیان قبل در زندان بودند و داعیه هدایت و رهبری داشتند ، به صدا در آورد .

وقایع سال ۵۴ چنان بود که اگر درست به آن توجه می شد و اگر به درستی مورد تجزیه و تحلیل قرار می رگفت ، یعنی اگر علل مارکسیست شدن سازمان عمیقاً بررسی می شد و به صورت شکلی انجام نمی شد ، چنان که گویی تحول از بیرون بر سازمان تحمیل شده ، تنها به ذکر کودتای اپورتونیستی اکتفا نمی شد ؛

و خلاصه اگر بنیادهای سیاسی \_ تشکیلاتی بالاصخ بنیادهای ایدئولوژیک آن تغییر ایدئولوژی که در یک مقطع ، تقریباً تمامیت سازمان را فرا گرفت ، مورد بررسی و مذاقه قرار می گرفت و سازمان نیز نیروهای مذهبی و مسلمان غیر از خود را به عنوان راست و راست ارتجاعی و به عنوان تهدید اصلی خود تلقی نمی کرد ، شاید سازمان وضعیت کنونی را پیدا نمی کرد ، شاید تحولات بعد از پیروزی انقلاب در سطح جامعه و نیز رابطه متقابل نظام جمهوری اسلامی و سازمان هم به گونه ای دیگر بود و صدها شاید دیگر . " (۲)

۱. سعید شاهسوندی عضو کمیته مرکزی سازمان و از اعضای قدیمی آن بود ، وی در سال ۱۳۴۸ به عضویت سازمان در آمد و همراه با مجید شریف واقفی و مرتضی صمدیه لیاف در جمع اولیه مقاومت در برابر جریان مارکسیستی حاکم بر سازمان مشارکت داشت . وی در سال ۵۴ دستگیر شد و محکوم به حبس ابد گردید . ولی در دی ماه سال ۵۷ و در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی از زندان آزاد گردید . در زندان از اعضای مهم جمع رجوی و از دوستان نزدیک وی محسوب می شد .

بعد از انقلاب ابتدا در قسمت آموزش و بعد هم در تحریریه نشریه سازمان مشغول بوده است ، در جریان انتخابات مجلس خبرگان قانون اساسی و در دوره اول مجلس شورای اسلامی از جانب سازمان به عنوان کاندیدا از شهر شیراز معرفی گردید . در تیر ماه سال ۶۰ سعید شاهسوندی همراه اولین گروه اعزامی برای راه اندازی رادیو

سازمان از فرانسه به کردستان ایران آمد . در سال ۶۴ به عنوان عضو مرکزیت سازمان معرفی شد و در سال ۶۷ اعدام جدایی کرد ، اما در عملیات فروغ به عنوان یک نیروی عادی شرکت کرد که به اسارت نیروهای رزمنده ایران در آمد و پس از سپری شدن مدت محکومیت به خارج از کشور رفت و در اروپا ساکن شد .  
۲. لطفی ، شاهسوندی ، دو مقاله ، ص ۵۲ - ۵۳

در ادامه تحلیل شاهسوندی آمده است :

" .... لازم می بینم به عنوان کسی که در ردیف اول در مقابل جریان سال ۵۴ (جریان مارکسیست شدن) قرار داشته و به همین دلیل تأثیرات آن ضربه را نیز بیشتر از سایرین درک و لمس کرده است ، نکاتی را توضیح دهم ...

مسئله ای مهمتر که مد نظر است ، موضع گیری افراد باقیمانده سازمان به خصوص افراد قدیمی سازمان که عمدتاً و یا تماماً در زندان هم بودند ، می باشد . چرا که همین افراد بودند که عده ای از آنها بعد از شروع فضای باز سیاسی تحت تأثیر مبارزات مردم و باقیمانده نیز در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی از زندان ها آزاد شدند و سازمان را دوباره تشکیل دادند و به راهی رفتند که اکنون می بینیم ....

واقعیت این بود که ماجرای مارکسیست شدن در سازمان بیرون از زندان با فردی به نام تقی شهرام شروع و بهتر است بگویم علنی شد ، اما این تمام واقعیت نبود ، چه قبل و چه بعد از او آنچنان که بعدها معلوم شد ، افراد متعدد دیگری که گاهی به لحاظ سابقه و رده تشکیلاتی از تقی شهرام بالاتر و با سابقه تر هم بودند ، مارکسیست شده بودند ، چه در زندان تهران و چه در زندان مشهد ، افرادی که در میان آنها از اولین مرکزیت سازمان هم دیده می شد . باز این درست است که تقی شهرام با استفاده از مکانیسم های تشکیلاتی ، جابجا کردن و پراکنده نمودن افراد مخالف ، توانست ابتدا یک شاخه و بعد هم شاخه دوم از مجموع سه شاخه تشکیلات سازمان را مارکسیست کند ، اما اگر زمینه مساعد برای این کار وی وجود نمی داشت ، اگر دوگانگی و التقاط در درون ایدئولوژی سازمان وجود نداشت و اگر طی آن سال ها حتی به نسبت سال های اولیه ، حجم و کیفیت مطالعات اسلامی کاهش پیدا نکرده بود و خلاصه اگر زمینه کاملاً مساعد نبود ؛

او به عنوان یک فرد هیچگاه نمی توانست به آن سرعت و به آن سادگی ابتدا دو سوم و بعد تمامیت یک سازمان را که مدعی اسلام و اسلام خواهی بود از شعار اصلی و محتوای ادعایی خودش جدا کند . اینجاست که علیرغم تحلیلی که بعداً صورت گرفت و مشخصاً توسط شخص رجوی تدوین شد ، ضربه سال ۵۴ را باید ضربه ای درونی و از درون بدانیم و نه ضربه ای بیرونی و به اصطلاح کودتا مانند .

همین تفاوت به ظاهر کوچک درونی و بیرون دانستن علت ضربه است که راه به جاهای باریک و اساسی می برد ، چرا که اگر آن موقع به حق ضربه را درونی تحلیل می کردیم ، سؤال مقدر و اجتناب ناپذیر بعدی این بود که حفره ها ، شکاف ها و عوامل درونی مسبب این ضربه چه بود ؟ و بعد از آن هم طبعاً تلاش برای پر نمودن حفره ها و زدودن ناخالصی ها صورت می گرفت . (کاری که البته نشد)

اما وقتی که علیرغم نظر اکثریت قریب به اتفاق افراد درون زندان ها که هر کدام به شیوه واحدی علت ضربه را درونی می دانستند ، شخص رجوی آن را ضربه ای بیرونی و کودتایی تحلیل کرد و سپس این تحلیل را به تدریج بر هم قبولاند ، طبیعی است که دیگر سؤالات گفته شده در فوق اساساً مطرح نمی شود ، چه رسد به این که قصد چاره ججویی و درمان و نحوه آن مطرح شود .

و درست در همین نقطه هم هست که آن افراد و نیروهای اصیل اسلامی را که از سر خیرخواهی و دلسوزی به ما هشدار می دادند و از ما می خواستند به علل درونی ضربه توجه کنیم ، مرتجع و راست ارتجاعی خطاب کرده و ضمناً برای این که مبدا سخنان و گفته های آنان در سطوح و بدنه سازمان مؤثر واقع شود ، رهبری سازمان آن در زندان عملاً یک نوع بایکوت سیاسی و به خصوص عقیدتی یعنی ممنوعیت هرگونه بحث عقیدتی و تشکیلاتی با این گونه افراد را اعلام و اعمال کرد .

آنچنان که کسی از افراد تشکیلات نمی توانست آزادانه با دیگران تماس گیرد و همین طور امکان و راه تماس آن افراد و نیروهای دلسوز هم با ما با سد روانی سیاسی و بالاخره تشکیلاتی ایجاد شده توسط سازمان مواجه می شد و آن اثری را که باید بگذارد ، نمی توانست داشته باشد .

و این در شرایطی بود که ضربه چه به لحاظ ابعاد فراگیر آن و چه به لحاظ شیوه های ضد انسانی به کار گرفته شده در آن ، یعنی ترورها و کشتارها به اندازه ای شدید و تکان دهنده بود که شوک لازم برای تصحیح و بازگشت به خط اصولی ، یعنی زدودن التقاط و بازگشت به اسلام اصیل را واقعاً امکان ناپذیر ساخته بود . " (۱)

۱. همان ، ص ۵۲ - ۵۵

### • تحلیل جمع مؤتلفه و روحانیون :

در تیر ماه سال ۱۳۵۸ کتابی تحت عنوان " تحلیلی بر سازمان مجاهدین خلق ایران " به قلم " ع . حقجو " منتشر شد که تا آبان ماه همان سال به چاپ سوم رسید و در تیراژی وسیع با استقبال مخاطبان مواجه شد .

در آن مقطع این کتاب اولین متنی بود که در فضای تبلیغات انبوه و متراکم سازمان ، نگاه متفاوتی در برداشت و اطلاعات ناگفته و جدیدی را ارائه می داد . بعدها در افواه پژوهشگران شنیده شد که نام واقعی نویسنده کتاب مزبور " اسدالله بادامچیان " بوده است که خود در ارتباط با جمعیت هیئت های مؤتلفه اسلامی در زندان بوده و از نزدیک در جریان بسیاری از مسائل سازمان قرار داشته است .

تحلیلی که بادامچیان در کتاب مزبور از وقایع و مواضع جمع های داخل زندان در قبال تغییر ایدئولوژی سازمان به دست می دهد ، می تواند معرف نگرش جمع مؤتلفه و دوستان همفکر روحانی و غیر روحانی زندانی این جمع ، محسوب گردد .

در کتاب مزبور پس از ذکر تاریخچه ای از سازمان ، در فصلی تحت عنوان " وقایع زندان " وضعیت زندان و شنیده ها و مشاهدات نویسنده به شرح ذیل تبیین شده است :

در سال ۱۳۵۰ که افراد سازمان مجاهدین و چریک های فدایی خلق به زندان آمدند ، شعار جمع واحد را مطرح ساختند . بیشتر این شعار از طرف مجاهدین خلق بود که شعار وحدت نیروها بدون توجه به ایدئولوژی ها را دادند و چون زمینه موجود و فداکاری ها و شهادت رهبران به آنها برتری قابل توجهی بخشیده بود ، لذا موفق شدند اکثر مسلمان ها و مارکسیست ها را در یک جمع واحد به نام " کمون " که البته اسمی کمونیستی است ، گرد آورند و اصالت را به مبارزه با امپریالیسم بدهند و مسئله تقوا را به تقوای سیاسی تفسیر نمایند .

البته این کار از طرف بعضی مسلمان ها که سابقه مبارزه و زندان داشته و افراد مطلعی بودند مورد اعتراض قرار گرفت ، ولی جو حاکم به نفع مجاهدین بود و لذا آنها نیز در عین برکنار بودن از کمون و حفظ جمع الامی خویش ، روابط خود را با کمون به طور حسنه حفظ نمودند .

از این افراد باید گروه هیئت مؤتلفه که در قتل منصور شرکت داشتند ، مانند آیت الله محی الدین انواری ، حبیب الله عسکراولادی ، حاج مهدی عراقی ، حاج هاشم امانی ، ابوالفضل حاج حیدری ، حاج احمد شهاب و نیز سید اسدالله لاجوردی (۱) را نام برد .

---

۱. دستگیری شهید لاجوردی تا پیش از سال ۴۸ به جریانات مؤتلفه مربوط می شود ولی دو دستگیری دیگر ایشان نخست در سال ۴۸ در خصوص حمله به شرکت هواپیمایی اسرائیلی ال عال و بار دیگر در سال ۵۳ با سازمان مجاهدین خلق ارتباط داشت .

بعضی از این افراد پس از آشنایی با مجاهدین و افکار آنها به التقاطی بودن ایشان پی برده و سعی کردند تا آنجا که ممکن است آنها را مطلع سازند ، ولی با سر سختی مجاهدین روبرو گشتند و مواجه با تهدید و مجازات شدند .

از جمله پس از مطرح شدن جزوه دینامیسم قرآن (۱) برای افراد سطح بالای زندان ، چند نفر از آیت الله انواری درباره جزوه سؤالاتی می کنند و ایشان مسعود رجوی را خواسته ، توضیحاتی می خواهند و چون در می یابند که مطالب و توضیحات التقاطی است ، به ایشان تذکراتی داده ، راهنمایی می کنند که به تفسیر المیزان علامه طباطبایی مراجعه کند .

---

۱. نام اصلی این جزوه چنان که پیشتر گفته شد " مقدمه مطالعات مارکسیستی " است .

مسعود می گوید : " علامه چون دید دیالکتیکی ندارد ، قرآن را نمی تواند تفسیر علمی بنماید " ، و آقای انواری با ناراحتی می گوید که : " لائید ائمه هم نمی توانسته اند تفسیر علمی قرآن کنند ، چون در زمان آنها اصول دیالکتیک وجود نداشته است ! "

آیت الله انواری کسی بود که با توجه به دانش فقهی و فلسفی و اجتهاد و شرکت مؤثر در اولین مبارزه مسلحانه و ترور منصور (عامل برقراری کاپیتولاسیون آمریکایی) و مقاومت مردانه در تمام طول زندان از سال ۱۳۴۳ ، با توجه به توصیه های مکرری که درباره ایشان حتی از

طرف مراجع تقلید و شخصیت های سیاسی می شد ، در زندان موقعیت خاصی داشت و پایگاهی برای مسائل مذهبی زندان به شمار می رفت .

لذا مجاهدین جهت این که اعتراض ایشان و قضیه مباحثه مسعود و انحراف تعلیماتی سازمان انعکاس نیابد ، سریعاً دستور بایکوت ایشان را مخفیانه به افراد زیر نفوذ خویش دادند ، به طوری که ایشان متوجه شد که اگر بخواهد در مقابل این تعلیمات فعلاً ایستادگی کند ، علاوه بر متهم شدن و در نتیجه باز ماندن از کار ایدئولوژیکی ، ارتباط وی با زندانیان قطع خواهد شد و این موضوع صدمه شدیدی به تبلیغ ایدئولوژی اسلامی در زندان خواهد زد و مورد استفاده رژیم قرار خواهد گرفت .

لذا ایشان تصمیم می گیرد که سیاست مدارا را پیش گیرد و رسماً با آنها درگیر نشود ، اما عسکراولادی و ابوالفضل حیدری و سید اسدالله لاجوردی در مقابل آنها ایستادند . البته در این دوران عسکراولادی و حیدری در زندان مشهود بودند و لاجوردی در قزل حصار ، و لاجوردی نیز بعداً به زندان مشهود تبعید گردید و جمع کوچکی در مقابل تعلیمات و استراتژی مجاهدین به وجود آمد .

مجاهدین به شدت این جمع را بایکوت کردند و با انواع تهمت ها و آزارها کوشیدند آنها را بد نام کرده از تماس افراد با ایشان جلوگیری شود . مجاهدین در آغاز با این که عسکراولادی و حیدری با جمع آنها همکاری صمیمانه داشتند ، کوشیده بودند که جزوات تعلیماتی مخصوصاً جزوه شناخت به دست آنها نرسد و اینها نیز به طریقی مخفیانه جزوه را به دست آورده و مطالب آن را حفظ کرده بودند .

و لذا هر کس با آنها روبرو می شد به راحتی می توانستند موارد انحرافی جزوه را برایش بگویند و او را متوجه سازند ، ولی بایکوت کردن آنها و تهمت زدن که متأسفانه در محیط زندان بسیار زود مؤثر می شود ، باعث می شد که دیگران نتوانند با اینان تماس بگیرند و اگر تماس هم کسی می گرفت ، او را نیز فوراً بایکوت می کردند .

و از طرفی مطالب شناخت را یا توجیه می کردند و یا می گفتند : دروغ است ، شناخت ما یک شناخت اسلامی مترقی است و بعداً که آن را برایت بگویم خواهی دید که حرف های اینها از خصلت های ارتجاعی آنها سرچشمه می گیرد ....

مجاهدین با همکاری و همفکری با فداییان خلق ، آنچنان دیکتاتوری در زندان برقرار کرده بودند که کسی جرأت مخالفت با کمون و آنها را نداشت و چند نفری که توانستند اعتراضی بکنند به نحوی با آنها رفتار شد ... که دیگر خیلی ها جرأت مخالفت را نداشتند .

به طور کلی اداره زندان از نظر ایدئولوژیکی و استراتژیکی و صنفی به دست رؤسای مجاهدین و فداییان خلق افتاد که با یکدیگر قراردادهایی نیز بسته بودند ، از جمله این که اگر هر گروه به حکومت رسید دیگری را نیز شرکت دهد و همکاری و همفکری استراتژیکی با هم داشته باشند و در زندان و بین یکدیگر بحث ایدئولوژیکی نکنند و سعی شود که هر چه بیشتر افراد دو گروه در کارها مختلف با هم کار کنند تا وحدت نظر بین آنها پدید آید ....

این وحدت تا پاییز سال ۱۳۵۴ ادامه یافت و به نحوی وسعت یافته بود که دیگر فرقی بین مجاهد و فدایی احساس نمی شد ... با این که از اواخر سال ۵۲ سازمان به دست عوامل



کمونیست و مرتد افتاده بود ، تا سال ۵۴ کمتر کسی در جامعه به این حقیقت آشنا شده بود .

و از همه جالب تر این که هنگامی که مرتدین دستگیر شدند و خلیل دزفولی مصاحبه رادیویی کرد و جریان شهادت شریف واقفی فاش گردید ، جو حاکم بر زندان که در دست مجاهدین بود ، ابتدا این تحلیل را نمود که " خوب شد شریف واقفی را کشتند والا او نیز مانند دزفولی خیانت می کرد و اکنون از تلویزیون مصاحبه می کرد ."

اما ضربه این شهید و شهدای دیگر ، چون صمدیه لباف و غیر هم و دستگیری مرتدین و رسیدن اخبار آنها به داخل زندان ، ناگهان خفته ها را بیدار کرد و ریاکاران را رسوا ساخت . خبر به تدریج در بند ۴ و ۵ و ۶ که مرکز و محل ابدی ها و رهبران بود شکل گرفت و ناگهان در زندان پیچید ، عکس العمل ها سهمگین بود ، مسلمان ها شوکه شده بودند که یعنی چه ؟ سازمان مجاهدین خلق و ارتداد و کمونیست شدن ؟ باور کردنی نبود ، ولی با همه تلخی واقعیت داشت . مسلمان ها گیج ، ناراحت ، خشمگین و متحیر بودند که چه باید کرد و چرا این طور شد ؟

اعلام تغییر ایدئولوژی و پذیرش مرام کمونیستی از طرف بعضی از مجاهدین کمونیست شده ای که تا آن موقع به دستور سازمان پرده پوشی می کردند به این ناراحتی و عصیان دامن زد ، زیرا آنها نیز فوراً اعلام کردند که کمونیست بوده اند ولی برای مصلحت اعلام نمی کرده اند و چون اکنون رهبر انقلاب یعنی سازمان ، کمونیست شده است ما نیز حقیقت را می گوئیم .

در مقابل این همه ناراحتی های مسلمان ، کمونیست ها شاد و سر حال و فرصت طلبانه شعار می دادند که بله مارکسیسم پیروز است و ملت ها راه واقعی خود را که همان کمونیسم باشد دریافته و خواهند یافت و ما می گفتیم که بالاخره راه مبارزه مسلحانه باید به طریق علمی باشد و به کمونیسم ختم شود و دیدید که شد . و این رجزخوانی ها که در این مواقع نامردانه انجام می شد ، بیشتر نمک بر زخم مسلمان ها می پاشید .

.... بالاخره جمع مسلمان ها و کمونیست ها در پاییز سال ۵۴ ، ابتدا در بند ۴ و ۵ و ۶ و سپس در سایر بندهای زندان قصر از هم جدا شدند ، منتها بعداً معلوم گردید که مجاهدین بر اساس وظیفه اسلامی (تولی و تبری) از مارکسیست ها جدا نشده اند ، بلکه به طور تاکتیکی در اثر فشار جو موجود و ناراحتی مسلمان ها از خیانت کمونیست ها و نیز ترس از این که بقیه خلافتی هایشان فاش شود (از قبیل تعلیمات انحرافی و التقاطی ، مخفی کردن ارتداد رهبری سازمان در تمام سال های ۵۳ و ۵۴ ، فاش شدن همکاری آنها با مرتدین و غیره) حاضر به جدایی شده اند ؛

و تازه این جدایی را نگذاشتند کامل انجام گیرد و پایه یک درگیری و اختلاف طولانی را پی ریختند که صدمات آن بعداً شرح داده خواهد شد و آن این بود که در آشپزخانه و چای و میوه ای که ملاقات کنندگان می آوردند و چند کار دیگر اشتراک با کمونیست ها را حفظ کردند که از همان اول مورد اعتراض قرار گرفت .

مجاهدین پاسخ می دادند که چون مدت های طولانی با هم بوده ایم ، جدا شدن کامل مشکل است و باید به تدریج این کارها را هم جدا کنیم و این کار را خواهیم کرد . در حالی که در واقع چنین نبود و بعد هم مجاهدین به این قول عمل نکردند ، بلکه کوشیدند تا به تدریج بار دیگر موارد اشتراک را گسترش دهند و این کار باعث شد که عده ای از افراد مسلمان و پایبند به مسائل شرعی و اسلامی از جمع های تحت کنترل مجاهدین جدا شوند و در نتیجه درگیری های لفظی و اختلاف نظرها پیش بیاید . (البته در زندان اوین جدایی بین مسلمان ها و مارکسیست ها انجان نگردید و آنها کماکان با هم بودند.)

مسئولین زندان قصر در هنگام این جدایی برای آن که این کار باعث انسجام بیشتر هر یکی از گروه ها نشود ، ترکیب زندانی ها را تغییر دادند و بند ۴ و ۵ و ۶ را برای زندانی های محکوم از ۶ سال به بالا و بند ۲ و ۳ را به از ۳ سال و بندهای دیگر را به تا ۳ سال زندان اختصاص دادند و آنها را جابجا نمودند . در همین بندها نیز غیر از زندان شماره ۴ ، جمع های جداگانه تشکیل شد ، با همان نقاط اشتراک .

در بند ۲ و ۳ علاوه بر اشتراک در میوه و چای و ظرفشویی و کارگری بند به تدریج شیر و غذای شبانه مریض ها و سپس کفش های ورزشی را مجاهدین مشترک کردند و در ضمن فردی به نام حسن عباسی را که از اعضای سازمان مجاهدین بود و کمونیست شده بود ، در جزء جمع مسلمان ها پذیرفته بودند .

این اعمال و وجود عباسی باعث اعتراض عده ای از مسلمان ها پایبند به مسائل شرعی شد و در بحث هایی که با مجاهدین می شد که چرا یک کمونیست را در بین مسلمان ها پذیرفته اید ، در ابتدا گفتند : او کمونیست نیست ، بلکه مسائلی برایش مطرح شده و لذا فقط نماز نمی خواند و آن هم حاضر است بخواند ، لیکن ما به او گفته ایم اگر ایمان به نماز ندارد ، نخواند .

ولی خود عباسی گفته بود که من کمونیست ارتدوکس هستم ( کنایه از یک کمونیست متعهد و متعصب) و لذا مجاهدین گفتند که با او داریم بحث می کنیم تا عوض شود . در این اثنا مسئله جدایی کامل هم که مطرح بود ، باز مجاهدین بهانه می آوردند و هر بار که بهانه از بین می رفت باز بهانه دیگری می جستند به نحوی که بالاخره گروهی از مسلمان ها از جمع جدا شدند و سفره جداگانه انداختند و گفتند که چنانچه جدایی کامل از کمونیست ها انجام شود و عباسی از جمع مسلمان ها بیرون برود ، حاضرند که به جمع مسلمان ها باز گردند .

این افراد معمولاً از مسلمان هایی بودند که به مسائل شرعی تعهد داشتند و از جمله پرهیز از نجاسات . یکی از اعمال بسیار بدی که مجاهدین در زندان رایج کردند مخلوط کردن همه چیز با مارکسیست ها بود ، از جمله مسئله دمپایی و چای و ظرف .

در زندان کفش نبود ، بلکه همه دمپایی هایی داشتند که زندان می داد و یا گاهی خود زندانی ها می خریدند و قبل از کمون هر کس دمپایی مخصوص خود را داشت ، کمون ، دمپایی را نیز مشترک کرد و هر کس دمپایی دم در بند یا اتاق را می توانست به پا کند .

منتها با توجه به این که کمونیست ها مرتدند ، بنا به حکم اسلام نجس می باشند و از طرف دیگر رعایت پرهیز از خون و ادرار و جنابت نمی کنند و از اصرارهایی که داشتند ، یکی سر پا ادرار کردن بود که به صورت عامل مشخصی برای کمونیست ها در آمده بود ، لذا دمپایی ها معمولاً آلوده به ادرار و کثیف و طبیعی است که نجس به حساب می آید .

همیشه تا قبل از ۵۴ نیز مسلمان ها مقید دمپایی مخصوص به خود را داشتند و نیز از برخورد های نجاست آور با مارکسیست ها مواظبت می نمودند و این خود یکی از مترقی ترین قوانین اسلامی است که در عین توصیه به محبت و مدارا با کفار ، مرزی بین آنها و مسلمین می کشد که زیان های ناشی از زندگی مشترک را نداشته باشند ...

در بحث های بین مجاهدین و مسلمانان انشعابی ، طبعاً بحث از نجس و پاکی نیز به میان می آمد و مجاهدین به راستی ناجوانمردانه انشعابیون را متهم می کردند که با تنگ نظری ، مسائل اصلی را فدای مسائل فرعی چون نجس و پاکی می کند و ایده ارتجاعی دارند .

که ضمن این که باید گفت تقید به مسائل شرعی یکی از اصالت هاست ، اما راستش این بود که این مسلمان ها بحث شان بر سر تنها نجس و پاکی نبود ، بلکه مهمترین مطلب جنبه سیاسی و اجتماعی موضوع بود و موضوع حکم صریح اسلام در رعایت مرز بین کافر و مسلم بود و این مطالب را در بحث هایشان هم می گفتند .

البته تا این موقع هنوز چندان مسئله تعلیمات و استراتژی التقاطی و انحرافی سازمان مطرح نبود ، بلکه فقط جنبه سیاسی مسئله جدایی طرح می گردید . مجاهدین از این جدایی خیلی بهره بردند ، اولاً بهانه آوردند که چون قصد انشعابیون جدایی کامل است و ما اگر تسلیم اینها بشویم دفعه دیگر هر کس هر کاری به میلش انجام نشد ، دست به انشعاب می زند ، لذا ما دیگر نمی توانیم از مارکسیست ها نقاط مشترک مان را جدا کنیم .

ثانیاً با تبلیغات منفی و دروغین و این که اینها به دشمن مشترک کمک می کنند و به انقلاب و مظهرش که سازمان باشد خیانت می کنند ، نمانده آتش نفاق را بین مسلمین دامن می زدند و به جای آن که با محبت و مدارا جلب قلوب نمایند ، ضمن قطع کردن ارتباط افراد با انشعابیون ، آنها را متهم به انواع افترا و تهمت ها می کردند به حدی که زندانی به مراتب مخوف تر از زندان رژیم برای آنها پدید آوردند .

و ثالثاً حرف اصلی انشعابیون را با تبلیغاتی حسابگرانه ، مربوط می کردند به مسائلی چون نجس و پاکی و آزادی طلبی و خصلت های به قول آنها خرده بورژوازی و چون امکانات در اختیار آنها بود به خوبی این کار را انجام دادند و صدای آنها را خفه کردند ...

در کنار این وقایع جریانات دیگری نیز در اوین اتفاق می افتد ، با توجه به اعترافات وحید افراخته و مرتدین ، رژیم به ارتباط قوی زندان با کادر خارج از زندان پی برد و لذا افراد مؤثر را به تدریج به اوین برده به شدیدترین وجهی تحت کنترل قرار داد .

در زندان قصر هفته ای دو روز ملاقات بود و طبعاً همراهش اخبار و اطلاعات لازم بین ملاقاتی ها و زندانی ها مبادله می شد و نیز روزنامه و مجله و گاهی رادیو ، البته از دفتر زندان و خرید کتابچه و مداد و آزادی نسبی درست و بحث ، روی هم رفته زندان قصر قابل کنترل شدید نبود .

اما در زندان اوین نه از ملاقات خبری بود (هر چند ماه یک بار آن هم در یک چادر و یا در یک چادر قفس دار که درست مانند قفس های باغ وحش زندانی پشت میله ها یک ربع با خانواده تحت نظارت شدید مأمورین ملاقات می کرد) و نه از روزنامه و مجله و نه کتاب و کتابچه خبری بود و ممنوعیت شدید بود از این که حتی در اتاق سه نفر با هم صحبت نمایند .

از افراد مؤثر علاوه بر سران مجاهدین دو روحانی فعال زندان قصر ، آیت الله انواری و آیت الله ربانی شیرازی و از گروه های مختلف اسلامی مانند حاج مهدی عراقی از مؤتلفه ، عسکراولادی و لاجوردی از جناح مخالف مجاهدین ، مهدی کروی و قدرت الله علیخانی و محمد کجویی از گروه انشعابیون ، محمد محمدی گرگانی از مجاهدین خلق ، محمد طالبیان معلم گروه ابوذر نهاوند ، اسدالله بادامچیان از گروه میانه رو و مدرس عربی زندان ، حاج مرتضی تجریشی بازاری مشهور از بند ۱ و ۷ و ۸ از قصر به اوین برده شدند .

البته در این هنگام در اوین شخصیت های مهمی از روحانیون نیز که بر اثر اعترافات مرتدین دستگیر شده بود در بند ۱ حضور داشتند ، چون آیت الله طالقانی ، منتظری ، مهدوی کنی ، لاهوتی ، هاشمی رفسنجانی و نیز از روحانیون مبارزی که زندان آنها تمام شده و اضافه می کشیدند ، چون آقای معادیخواه و محمد علی گرامی ، آقایان انواری و ربانی شیرازی نیز جزء این افراد در این بند بودند .

زندان اوین چهار بند داشت که هر یک ۱۳ اتاق داشت ، ۶ اتاق در بالا و ۷ اتاق در پایین . در بند یک پایین آقایان علما بودند و اشخاص نامبرده قبلی در اردیبهشت ۵۵ به آنها ملحق گردیدند و در طبقه بالا عده ای حدود ۱۴ نفر از کمونیست ها بودند ( از جمله شکرالله پاک نژاد ، منوچهر نهاوندی و ایرج جمشیدی که اکثر آنها خودباخته بودند .

در بند دو قسمت بالا مجاهدین که اکثراً از افراد مؤثر بودند ، چون مسعود رجوی ، موسی خیابانی ، محمد رضا سعادت ، مهدی تقوایی ، محمد حیاتی و غیره و در بند پایین کمونیست ها قرار داشتند . بند سه بالا و پایین مربوط به اضافه کش یا ملی کش ها بود ، یعنی آنها که زندان شان تمام شده بود ولی رژیم آزادشان نمی کرد . بند چهار نیز معمولاً محکومین مسلمان و کمونیست اوین بودند .

در این بندها مسلمان ها و مارکسیست ها هر یک در طبقه خود مخلوط زندگی می کردند و جمع واحدی داشتند ، منتها نه به صورت قصر ، بلکه اصطلاحاً هر اتاق یک ارشد داشت که مسئول روابط اتاق و زندانیان با رژیم بود و توسط خود افراد هر اتاق انتخاب می گردید و مقامات زندان نیز او را قبول می کردند .

فقط بند یک پایین بود که آقایان علما به اتفاق افراد نامبرده جمع همگون داشتند ، بعد آقای دکتر عباس شیبانی که مدتی طولانی اضافه کشی داشت به خاطر این که مواظب حال آیت الله طالقانی باشد که حالش مساعد نبود و دستگاه (رژیم) وحشت داشت از این که در زندان در گذرد ، به بند یک آورده شد .

جمع (افراد) بند یک با توجه به آشنایی عمیق و اعتماد لازم مسائل زندان و بیرون را مورد بررسی قرار می دهد که در رأس آن ارتداد سازمان و علل آن و مسئله جدایی و انشعاب ها قرار داشت .

در مورد علل کمونیست شدن سازمان و اعضا ، علت های مختلفی ذکر گردید که مؤثرترین آنها تعلیمات التقاطی و سپس استراتژی سازمان در رابطه و اتحاد با مارکسیست ها تشخیص داده می شود و لذا به همین مناسبت مسئله انشعاییون نیز مطرح و از طرف علما نظریه جدایی کامل آنها از مارکسیست ها تأیید می گردد .

در این میان محمد محمدی گرگانی که از اعضای مؤثر و مطلع سازمان و علاوه بر لیسانسیه علوم قضایی به عربی و کمی فقه و تعلیمات سازمان وارد بود و از تئوریسین های سازمان به شمار می آمد و از عقاید سازمان دفاع می کرد ، قرار شد با چند نفر از آیات ، آقایان انواری ، هاشمی رفسنجانی ، مهدوی کنی و لاهوتی ، آنها را مطرح سازد .

لاهورتی در اثر این که می بیند محمدی توجیه هایی می کند که با توجه به همکاری نزدیک وی با رهبران سازمان مورد قبول سازمان نیست ، چندین بار به محمدی تذکر می دهد و چون فایده نمی بخشد ، از بحث کناره گیری می کند . ولی بحث با سه نفر دیگر ادامه می یابد و بالاخره به اتفاق آراء تعلیمات را التقاطی و غیر منطبق با اسلام می دانند ولو این که توجیهات آقای محمدی را نیز قبول بتوان کرد .

سازمان مجاهدین سابقاً به دروغ امام خمینی را مؤید خویش معرفی می کرد و حتی از قول ایشان نقل می کردند که " ای کاش می توانستم به ایران بیایم و اسلحه به دوش همراه با برادران مجاهد بجنگم . " و در این مباحثه معلوم می شود که ایشان نه تأیید مجاهدین را کرده اند و نه تکذیب .

و لذا علما چندین شب پس از ساعت ۱۰ که چراغ های اتاق خاموش می شود و همه باید بخوابند ، آهسته با یکدیگر مشورت می کنند و بالاخره در نتیجه این مشورت ها پس از هم فکری و شور با افراد مذکور ، اعلام می نمایند که مسلمان ها در زندان باید از کمونیست ها جدایی کامل داشته باشند و افراد نامبرده موظفند که این موضوع را به سایر زندانیان برسانند .

در این موقع دو نفر از افراد مذکور پیشنهاد می کنند که چون این پیغام شفاهی است ممکن است به صورت مختلف از اطراف افراد مطرح گردد و در نتیجه برداشت های گوناگونی بشود که نقض عرض کند و لذا بهتر است که متنی تنظیم شود ، بدون این که نوشته گردد (تا به دست ساواک نیفتد که از آن سوء استفاده نماید) و افراد این متن را حفظ نموده متفق القول برای دیگران بخوانند ، با تصویب این پیشنهاد نقل فتوایی به صورت زیر تنظیم می گردد :

#### بسمه تعالی

با توجه به زیان های ناشی از زندگی جمعی مسلمان ها با مارکسیست ها و اعتبار اجتماعی که بدین وسیله آنها به دست می آورند و با در نظر گرفتن همه جهات شرعی و سیاسی و با توجه به حکم قطعی نجاست کفار از جمله مارکسیست ها ، جدایی مسلمان ها از مارکسیست ها در زندان لازم و هرگونه مسامحه در این امر موجب زیان های جبران ناپذیر خواهد شد .  
خرداد ۵۵

این نقل فتوا از طرف نه نفر از علمای موجود صادر گردید که عبارت بودند از آقایان طالقانی ، منتظری ، مهدوی کنی ، ربانی شیرازی ، انواری ، هاشمی رفسنجانی ، لاهوتی ، معادخواه و گرامی .

پس از صدور این نقل فتوا بحثی در می گیرد که با توجه به تعلیمات و استراتژی مجاهدین و روشن شدن كلك هاي آنها که با پوشش هاي ظاهر فریب مطرح می گردیده ، اکنون تکلیف با آنها چیست ؟ آیا باید این موضوع به آنها گفته شود یا نه ؟ و در صورتی که آنها مارکسیست ها را نجس ندانند و شهید بدانند چه باید کرد ؟ و بالاخره اگر از مارکسیست ها جدا نشدند ، وظیفه چیست ؟

علما می گویند که ابتدا انحراف تعلیمات مجاهدین و نظریات علما را به رؤسای آنها بگویند و در صورت تخلف ، باز به افراد مطمئنی که در زندان متزلزل نمی شوند شرح دهید و در صورت عدم جدایی آنها از مارکسیست ها و اصرار بر تعلیمات انحرافی و این استراتژی ، شما با مجاهدین زندگی جمعی نکنید ، ولی با آنها مبارزه هم نکنید تا مبدا دشمن بهره مند شود .  
... برای بهتر روشن شدن موضوع کافی است نگرشی به نیروهای موجود آن زمان و رژیم بیندازیم :

الف) در سال های ۵۴ - ۵۵ مجاهدین خلق از هم پاشیده بودند ، رهبری دچار خیانت شده و عده ای از بهترین کادرها به دست مرتدین و رژیم شهید شده بودند و اصولاً خود رهبری مرتدین نیز بر اثر توجه به تصفیه کردن عناصر مسلمان صالح در يك درگیری داخلی فرو رفته و ضعیف شده بود .

خیانت مرتدین و همکاری با رژیم جداً سازمان را در هم شکسته بود و فاش شدن کمونیست و منافق بودن آنها اعتماد مردم را متزلزل کرد ، به حدی که حتی اعضای سازمان که هر چند نفر گروهی تشکیل داده بودند با نام هایی چون مجاهدین راستین ، مجاهدین واقعی ، مجاهدین خلق مسلمان ، مجاهدین اسلام و غیره ، آنها نیز به رهبری خویش اعتماد کافی نداشتند .

مردمی که مبارزان را پناه داده و به آنها کمک های گوناگون می دادند با توجه به روحیه مذهبی و مخالفت با کمونیسم و از طرفی جریحه دار شدن احساسات شان ، کمک ها را قطع کردند و حتی بسیاری مبارزین را که در خانه های خودشان مخفی کرده بودند بیرون نمودند .

افراد مؤثر و متنفذ و روحانیت که قبلاً مؤید سازمان بودند با شناختی که از سازمان به دست آوردند یا حداقل دیگر حمایت نمی کردند و ساکت بودند و یا مخالفتی اصولی را شروع کرده درصد جبران خلاء موجود بودند ، زیرا با روش مجاهدین مخصوصاً مجاهدین زندانی از آنها کاملاً مأیوس بودند و روی هم رفته باید گفت که سازمان مجاهدین در قاموس مبارزه دیگر نیروی مؤثری نبود .

ب) سازمان چریک های فدایی خلق ، این سازمان که هر چند افرادش بسیار کم بود ولی با کمک فراوان و همه جانبه سازمان مجاهدین خلق و کشته شدن چندین نفر از افرادش و

تبلیغات مجاهدین ، زمینه نسبتاً مساعدی یافته بود و نیروی دوم در مقابل رژیم به حساب می آمد ، در این سال از هم پاشید .

زیرا در يك سري مباحثات مخفي ، پس از آن که مرتدین به آنها پیشنهاد وحدت کامل دادند خواستار در دست داشتن رهبري مطلق شدند و مرتدین نیز می خواستند که رهبري اصلي به دست آنها باشد و فداییان خلق شرکت در آن کنند و بالاخره به توافق نرسیدند و لذا مجاهدین خلق حمایت خود را از آنها کم کردند و خیانت مرتدین که مردم از چشم کمونیست ها می دیدند ، زمینه اجتماعی آنها را از بین برد ؛

و لذا در طول مدتي در حدود ۴۵ روز ، حدود ۶۰ نفر از کادرهاي ورزیده آنها کشته شدند و عده اي دستگیر گردیدند و در گروه هايي نیز مأمورین ساواک نفوذ کردند و آنها را دستگیر نمودند و در نتیجه آنها نیز دیگر نیروی قابل توجهی نبودند .

ج) روحانیت مبارز نیز در حادثه تظاهرات سالگرد ۱۵ خرداد در مدرسه فیضیه در سال ۵۴ با دستگیری و تبعید گروه کثیری از روحانیون و طلاب فعال دچار رکورد بود

د) جبهه ملي ، نهضت آزادي و گروه هايي از این تیپ نیز علاوه بر نداشتن نفوذ عمیق در رهبري مبارزه ، در اثر تبلیغات گروه هاي چریکی که آنها را مردود می شمردند و اعمال شان را رفرمیستی می دانستند ، تأثیر چندانی در صحنه سیاست کشور نداشتند .

در مقابل رژیم با استفاده از درآمد سرشار نفت ، حمایت امپریالیست های شرق و غرب و کشورهای دیگر ، دادن رفاه کاذب به مردم ، قدرت یافتن ارتش و گسترش ساواک ، کاملاً خود را نیرومند احساس می کرد و از هم پاشیدن نیروهای فعال مخالف نیز آنچنان او را سرمست و مغرور ساخته بود که مأمورینش ، مخصوصاً در زندان شادمان رجز می خواندند ؛

و سیاست گرانش توصیه می کردند که اکنون پس از سرکوب های شدید نوبت آن است که قدری ملایمت نشان داده شود و با يك سلسله موعظه های ساواکی و ایجاد روحیه یأس شروع به آزاد کردن بسیاری از زندانیان کنند تا روحیه آزادي طلبی = (میل به آزادي از زندان) در زندانیان دیگر پدید بیاید و آنها را نیز از قدرت بیندازد و از طرفی محیط نامساعد افکار عمومی جهان را نیز آرام سازد .

نگاهی دقیق به محاسبه های شاه و نزدیکانش ، این مطلب را روشن می سازد ، البته در این زمان ارباب رژیم هم سیاست حقوق بشر را پیش کشید که همه از آن مطلع هستیم و لذا از آغاز سال ۵۶ سیاست جدید رژیم دایر به ملایمت و دادن به اصطلاح فضای باز سیاسی در داخل و خارج زندان مشهود گردید .

این سیاست موقع را شدیداً حساس کرد و خطر رکود نهضت و عادی شدن اوضاع و در نتیجه پایمال شدن خون ها و فداکاری های سال های اخیر احساس گردید و لذا افراد مؤثر و متعهد و مبارز را به فکر ایفای رهبري قاطع در جریان انداخت و حتی بعضی از آنها معتقد گشتند که با عدم مقاومت صریح در مقابل رژیم ، بدون دادن هرگونه امتیازی افرادی را که وابسته به مجاهدین نبوده ، ولي شناختی راجع به افکار و اعمال آنها دارند ، با استفاده از سیاست ملایم رژیم به خارج از زندان بفرستند ؛

که اشتباه یکی از مؤثرترین آنها که فردی مؤمن و مقاوم بود در ملاقاتی که با یکی از بستگانش از بند دیگر کرد و خواستن از او که نام افراد مخالف مجاهدین را مخفیانه به او بگوید ، باعث شد که مجاهدین بهترین موضوع را برای کوبیدن مخالفین خویش به دست آورند و هر چه بتوانند آن را بزرگ نمایند و تجزیه و تحلیل های آن چنانی کنند .

برنامه ریزان سیاست ساواک در این هنگام با توجه به اوضاع بیرون و خیانت مرتدین و پی بردن به این نکته که روحانیت و متدینین دیگر از مجاهدین حمایت نخواهند کرد ، تصمیم گرفتند که تضاد بین گروه ها را شدت بخشیده از این میان بهره بگیرند ؛

و لذا جمعی از طلاب و دیگر افراد متعصب و متدین را به بند یک آوردند و گروهی از متعصبین مجاهدین را در بند دو به تدریج تمرکز دادند و سپس عده ای از افراد بند یک را به بند دو بردند و منتظر درگیری ها و نزاع های داخلی زندان نشستند . جریان از این به بعد بسیار دقیق باید مورد بررسی قرار گیرد و خوانند با یک روح آزاد اندیش لازم است مسائل را پیگیری نماید .

هنگامی که این افراد که عبارت بودند از : حاج مهدی عراقی ، عسکراولادی ، لاجوردی ، محمد محمدی گرگانی ، بادامچی (بادامچیان) ، کچویی ، طالبیان ، علیخانی ، تجربی و چند نفر دیگر ، به بند دو می روند ، در اتاق های مختلف بند که مرکز تجمع سران مجاهدین بود تقسیم می شوند .

پس از یکی دو روز اولیه و با استفاده از آشنایی های گذشته از سران مجاهدین می خواهند که با هم جلسه ای مخفیانه بگذارند تا آنها نقل فتوا و نظریات علما را به آنها بگویند و درباره موضوعات و مسائل روز تبادل نظر نمایند .

اما مجاهدین که قبلاً قضایای نقل فتوا را شنیده و برنامه دقیقی برای مقابله با آن ریخته بودند و محیط را قبلاً مسموم ساخته بودند به دروغ گفتند که ما در اینجا روابط سازمان یافته نداریم ، بلکه روابط فقط روابی صنفی است و اگر کاری دارید باید به ارشدهای اتاق ها بگویید .

و بالاخره از چهار ارشد اتاق مسلمان ها موسی خیابانی ، محمد حیاتی و مهدی براعی با دو نفر از این گروه یعنی حاج مهدی عراقی و سید اسدالله لاجوردی با هم نشسته و مسائل مطرح می شود .

آنها پس از شنیدن مطالب ایشان می گویند که ما فقط به امور صنفی می پردازیم و این کار ربطی به ما ندارد ، شما اگر می خواهید با تک تک افراد مطرح کنید و لاجوردی می گوید : خوب شما سه نفر هر يك تك تك چه می گویند ؟ و آنها هر سه نفر جواب نمی دهند ، ولی در بند منعکس کردند که " این صدای ساواک است که از حلقوم علما و طالقانی و منتظری بیرون می آید " و شایع کردند که این فتوا را علما نوشته و به رسولی مأمور کتیف و شکنجه گر ساواک داده اند (۱) و بعضی شایعات دیگر از همین قبیل .

۱. در جزوه اولیه تحلیل سازمان در زندان که تحت ۳ عنوان مختلف پیش و پس از انقلاب در داخل و خارج کشور به چاپ رسید ، هنگام شرح ماجرای نقل فتوا همین شایعه و اتهامات نادرست دیگر طرح شده و اساساً موضوع حاصل نقشه مأموران امنیتی رژیم شاه توصیف گردیده است . البته به دروغ ادعا شده که آقای طالقانی و آقای منتظری با این حرکت مخالفت کردند و فتوا را تأیید و امضا نموده بودند . فرازی از تاریخ ... ص ۲۰ - ۲۳



.... مجاهدین در فکر افتادند با برنامه ای خاص ، تماس ها و اشتراك با مارکسیست ها را بیشتر کنند تا باعث جدایی سریع تر بین مخالفین آنها و دیگران شود .... چهار گروه بندی از مسلمان ها در بند دو تشکیل شد که تا سقوط رژیم با قدری قدرت و ضعف همیشه این چهار گروه در زندان ها وجود داشت ....

گروه های اصلی : مجاهدین ، مخالفین مجاهدین و معترضین به مجاهدین بودند . گروه چهارم جمع های متفرقه بودند و کم اهمیت محسوب می شدند . مجاهدین که وضعیتشان روشن بود :

تعلیمات انحرافی و التقاطی ، خود مداری و تنها خود را مظهر انقلاب دانستن ، کوبیدن همه آنها که نظام ایشان را نپذیرند ، کوشش در بی آبرو کردن مخالفین ، ایجاد خفقان شدید برای مخالفین و معترضین ، تا دیگران مطالب حقه آنها را نشوند و در این راه مجبور بودند به آنها انواع تهمت و افترا را ببندند تا توجیهی برای بایکوت کردن شان داشته باشند .

تحریف خبرهای رسیده و خبر سازی برای اقناع طرفداران خود ، از بین بردن دردسرهایی که در نتیجه حفظ مخفی وحدت با کمونیست ها و در ظاهر مخالفت با آنها دچار می شدند و روز به روز آنها در موقعیت ضعیف تری قرار می داد .

اما مخالفین که سیاست کلی آنها سر و سامان دادن به مبارزه و روشن کردن مردم نسبت به تعلیمات مجاهدین و جریانات روز و مبارزه با تحریف های آنها و خنثی کردن تهمت ها و زنده کردن تقید به مسائل شرعی و نشان دادن چهره واقعی مارکسیسم و نفی فرهنگ مارکسیستی وارد شده توسط مجاهدین در مبانی اسلامی ، آن هم به صورت اسلام مترقی ، و در عین حال مبارزه با رژیم که عامل همه جنایت ها و خفقان هاست ، آن هم با توجه به موقعیت روز ، می بود و الحق که وظیفه سهمگین و طاقت بار بود .

آنها محاسبه کرده بودند که اگر مجاهدین از تعلیمات و استراتژی خویش دست برندارند و بر مواضع قبلی خویش اصرار ورزند ، خطر بزرگ برای نهضت هستند ، زیرا از نظر مکتبی التقاطی بودن و اهمیت علمی دادن به مارکسیسم ، مسلمانان مبارز را به انحراف مذهبی کشانده و مانند کادرهای آموزش دیده مجاهدین ، امکان فراوان مارکسیست شدن آنها می رود و اگر مارکسیست هم نشوند ، تعلیمات التقاطی آنها را از درک صحیح اسلام باز می دارد و در پایان به بدعت گذاری در دین منتهی می گردد ....

اما از نظر استراتژی : با توجه به عقیده مجاهدین به مبارزه طبقاتی و اعتقاد فقط به طبقه کارگر و دهقان که آن روزها به نام مستضعفین آنها را می نامیدند و ... مبارزه را از طریق مبارزه فی سبیل الله و احیای اسلام به صورت مبارزه طبقاتی و اقتصادی در می آوردند ، که این خود خطری بزرگ بود .

.... اولین ثمره اش وحدت با کمونیست ها بود ، با همه زیان های ناشی از آن و با توجه به مرزهای مشترک و طولانی با شوروی و حمایت سوسیال امپریالیسم جهانی از مارکسیست های ایرانی و تجربیات مبارزاتی آنها که به راحتی در اختیار رفقای ایرانی قرار می گرفت ، خطر تسلط شوروی بر ایران و از بین رفتن استقلال کشور و به صورت ایالتی از شوروی در آمدن ایران مطرح می گردید .

از طرف دیگر این که اگر مبارزه مکتبی و اسلامی نباشد ما جز شکست چیزی نخواهیم داشت و خون های شهیدان به خاک خفته هدر می رفت .... متدینین این خطرها را درک کردند و محاسبه نمودند و سپس راههای چاره را بررسی نمودند که با مجاهدین چگونه روبرو شوند ... اگر آنها اصرار بر تعلیمات داشته باشند که در این صورت باید در مقابل شان ایستاد ، منتها به نحوی که رژیم نتواند استفاده ببرد ....

در مورد استفاده رژیم روشن بود که در کوتاه مدت رژیم بعضی استفاده ها را خواهد برد ، همچنان که در مورد مرحوم شریف واقفی برد ، اما در دراز مدت نفع اصلی متعلق به نهضت و زیانکار اساسی رژیم خواهد بود .

باقی می ماند مسئله تهمت ها و بایکوت ها و رنج ها و محرومیت ها که در همان آغاز در جمع افراد مؤثر و رهبری کننده گفته می شود : هر کس می تواند خود را برای این ریاضت انقلابی آماده کند و پایدار و مقاوم بایستد و شماتت دوست و دشمن را با نهایت صبر و حوصله با کنترل خویش و هیچگونه احساساتی نشدن و نقشه را لفظاً و یا عملاً فاش کردن تحمل نماید ، در این راه قدم بگذارد وگرنه اگر عاقبت طلب است سر خویش گیرد و در کنار جریان زندان را بگذارند ....

و اما معترضین که اکثر آنها همچنان که گفته شد انسان های پاک ، مقاوم ، متدین و مبارز بودند و نقش عمده ای در مبارزه داشتند و مجاهدات آنها نیز قبلاً به حساب مجاهدین گذاشته می شد ، این افراد از ابتدای جریان و بعضی از آنها حتی قبل از جریان مخالفت خود را با تعلیمات و استراتژی و اینگونه اعمال مجاهدین اعلام داشتند ....

اما روش مخالفین را قبول نداشتند و چون نمی شد در آن محیط مخالفین دلایل خود را برای آنها کاملاً شرح دهند ، لذا مخلصانه در ابتدا می کوشیدند که جمع واحدی که رهبری آن به دست مجاهدین بود حفظ گردد و مخالفین جدا نشوند .

از طرفی چون نقشه رژیم و عمق جریان را به خوبی نمی دانستند ، موضع گیری های مخالفین و یا مجاهدین گاهی برای آنها به حد خشم و یا حیرت و یا یأس و ناامیدی می رسید . مخصوصاً از طرف مخالفین ، زیرا می دیدند آنها با رژیم شدیداً مخالفند و زندان هم برای آنها مسئله ای نیست و به مبارزه و نهضت نیز کمال وفاداری و عشق را دارند و می دیدند که رژیم نیز ماهرانه به عنوان حمایت از مخالفین آنها را بی اعتبار می کند .

از طرف دیگر مخالفین نیز با کمال آرامش تمام استدلال های آنها را می شنوند ولی باز راه خود را می روند و خصوصاً اینها که در گذشته در مقابل رژیم محکم ترین موضع ها را داشته اند اکنون در عین این که با رژیم همکاری ندارند ، ولی رفتار خشونت آمیز نیز ندارند و لذا معترضین در حالت خاصی نسبت به مخالفین به سر می بردند و نمی توانستند که یک سیاست واحد در پیش بگیرند و اکثر ضد و نقیض عمل می کردند ...

مانورهای رژیم نیز برای آنها گیج کننده بود ، آنها با سوابق مبارزاتی و زندان می دیدند که رژیم ظاهراً از مخالفین جانبداری می کند ، ولی در حقیقت و با توجه به مسائل سیاسی و دیپلماسی آنها را می کوبد و گاهی همین عمل را با خود آنها نیز انجام می دهد .

آنان می دیدند که ساواک رهبران مجاهدین را به دفتر خوانده ، توهین و توبیح می نماید و بلافاصله یکی از مخالفین یا چند نفر از آنها را مورد تحبیب قرار می دهد و مجاهدین نیز از این امر استفاده کرده خود را قهرمان و رقیب را سازشکار و بریده معرفی می نمایند . این موضوع با تصور آنها که بزرگترین مخالف رژیم را مجاهدین می دانستند تطبیق نداشت ، زیرا با توجه به تجربه ساواک افراد وارد می فهمیدند که این در حقیقت تقویت مجاهدین و تضعیف مخالفین است .

معترضین این مطلب را باور نمی کردند که رژیم با فاش شدن انحرافات مجاهدین و متلاشی شدن سازمان و چریک های فدایی خلق ، آنها را دیگر خط رو در رو نمی داند و با محاسبه دقیق می خواهد جناح سابقه دار مبارزه و مورد اعتماد مردم را بکوبد و مفتضح سازد ؛ زیرا به خوبی می داند که زمینه مبارزه کاملاً آماده است و خون ها و فداکاری ها و تجربه ها به آسانی از بین نمی رود و فقط یک کادر رهبری قوی لازم دارند تا با استفاده حتی از ضربه مرتدین ، مبارزه را ادامه دهند و این رهبری از بین همین افراد که اکثراً مورد اعتماد امام خمینی هستند برخواهد خاست و لذا دشمن فعلی هم اینها هستند .

منتها نمی شود آنها را کشت ، زیرا تجربه نه نفر که در تپه های اوین به دست ساواک کشته شدند برای آنها موفقیت آمیز نبود و فقط باید اعتبار رهبری را از آنها گرفت و لذا برنامه اجباری روی صحنه تلویزیون آوردن آیت الله انواری و رفقاییش تحبیب حساب شده در داخل زندان و آزاد کردن ها همه بر اساس این برنامه بود .

و انصافاً که برنامه زیرکانه ای بود ، هر چند با وجود رهبری قاطع امام خمینی و هوشیاری ملت مسلمان و فداکاری همین برادران به ضرر رژیم و سقوط وی انجامید .

.... رژیم آقایان حاج مهدی عراقی ، عسکراولادی و حیدری را به کمیته برده و تحت فشار قرار می دهد که تقاضای عفو نمایند تا آنها را آزاد کنند . این کار قبلاً در سال ۶۹ توسط فرسیو (۱) شده بود ، که او نیز به این افراد فشار آورده بود تا تقاضای عفو نمایند و آنها به شدت رد کرده بودند .

---

۱. فرسیو (فرسیو) که با درجه سرلشکری در بهار سال ۵۰ به دست چریک های فدایی خلق ترور شد ، دادستان نظامی رژیم بود .

مخصوصاً آیت الله انواری که بارها و بارها توسط افراد مختلف و واسطه های گوناگون از ایشان خواسته شده بود که چون رژیم تحت فشار مراجع و مخصوصاً مرحوم آیت الله حکیم و روحانیت که خواهان آزادی ایشان بودند ، قرار داشت با نوشتن چند سطر ولو به عنوان شاه نباشد ، بخواهد که آزادش کنند و او نکرده بود .

این بار اینان نیز مقاومت می کنند ، منتها بنا بر همان سیاست کلی که باید بدون تقاضای عفو اگر امکان داشت ، بدون درگیری شدید با رژیم برای ادامه مبارزه به خارج از زندان روند ، قاطعانه و موضع گیرانه با رژیم روبرو نمی شوند .

همین موضوع باعث می شود تا رژیم که همیشه از عکس العمل تند اینان وحشت داشت ، نقشه ای برای بی آبرو کردن آنها طرح نماید و به طور غافلگیرانه آنها را بدون هر گونه خبر قبلی به عنوان انتقال از زندان اوین به زندان قصر برده و در يك سالن وارد نماید . اینها گمان می کنند که چون برنامه رژیم نشان دادن نرمش است ، در این سالن کسی می خواهد برای زندانیان مطابق معمول سخنرانی و نصیحت نماید که ناگهان پرده ها کنار می رود و فیلمبرداری شروع می شود و منوچهر مقدم سلیمی (۱) کمونیست مشهور که در زندان همکاری با ساواک می کرد ، شروع به سخنرانی می نماید .

---

۱. از اعضای گروه گل سرخی

آیت الله انواری نگارن و ناراحت بر می گردد تا با برادران دیگر مشورت کند که چه باید بکنند لکن آنها را در دسترس نمی یابد ، زیرا آنها را به طور پراکنده در سالن نشانده بودند و آقایان حیدری و عسکراولادی نیز به زیر صندلی پناه می برند . حاج مهدی عراقی نیز به دنبال راه حل می گردد .

در این میان فیلمبرداری تمام می شود و عده ای بر می خیزند تا در پایان سخنرانی مقدم سلیمی سپاس بگویند و چون آقایان بر نمی خیزند و تصمیم به مقاومت می گیرند ، فیلم را قطع می کنند و مراسم را پایان می بخشند و در میان اعتراض آنها ، همگی را بیرون برده آزاد می نمایند .

لازم به تذکر است که اطراف سالن نیز کماندوهای مسلح به اسلحه و باتوم به نحو ارباب آمیزی ایستاده بودند ، این فیلم از تلویزیون پخش می گردد و وعده داده می شود که دوباره روز جمعه نیز تکرار شود .

نمایش این فیلم در زندان هیاوو و سر و صدای فراوان به پا می کند ، سمبل های مقاومت و تدبیر چون عراقی ، عسکراولادی ، حیدری و آیت الله انواری که ۱۴ سال زندان را با چنان روحیه پرخاشگر و قوی گذرانده بود و فقط يك سال دیگر به پایان زندانش مانده بود ، زیر سؤال رفتند . (۱)

---

۱. در بین ۶۶ نفر شرکت کننده مراسم فوق که اغلب آنها چهگرا بودند ، سه روحانی که با ترفند ساواک ناخواسته در انتهای سالن قرار داشتند عبارت بودند از آقایان مهدی کروی ، محبی الدین انواری ، قدرت الله علیخانی ، روزنامه کیهان ، ۱۴/۱۱/۲۵۲۵ (۱۳۵۵) ص ۱ و ۲ و ۳

در این میان سخت ترین لحظات و بدترین حالات بر مخالفین و معترضین می گذرد ، زیرا مجاهدین بلافاصله با شادمانی فراوان و حتی تبریک به یکدیگر ، در بعضی موارد شروع می کنند به بهره برداری که این " حرف ها و کارها برای همین آزاد شدن ها بود و ما که می گفتیم نقل فتوا به خواست ساواک تهیه شده ، این ثمره آن است و مزد دهندگان می باشد و این نمودی از همکاری مخالفین با ساواک می باشد و ... "

و بعد هم به قول جزوه فرازی از تاریخ سازمان مجاهدین ، ص ۳۱ " سپس رژیم به تدریج این عناصر را آزاد نموده تا دنباله برنامه هایشان را در بیرون به خورد مردم و عناصر مبارز داده در صفوف جنبش تزلزل ایجاد کند ."

شدت این ضربه و عدم آگاهی دقیق به نحوه موضوع و علل آن ، مخالفین را به دادن توضیح لازم خلع سلاح کرده و در مقابل مجاهدین ضعیف کرده بود . از طرفی مجاهدین نیز با توجه به زمینه آماده به شدت تبلیغ می کنند و مخصوصاً آقای عسکراولادی را بیشتر در نظر داشتند .

زیرا او علاوه بر سابقه ممتد مبارزته و تدین ، بر مبانی اسلامی و انحراف مجاهدین نیز تسلط کافی داشت و سابقه نمایندگی امام خمینی در تهران در سال ۴۲ - ۴۳ و شرکت در آغاز مبارزه مسلحانه و ترور منصور و مقاومت در زندان و سرعت درک مواضع مجاهدین ، از او شخصیتی ممتاز ساخته بود و البته از سال ۵۱ به بعد وی در زندان بدترین بایکوت مجاهدین را تحمل کرده بود .

پس از گذشتن دوران هیجان اولیه و رسیدن خبر اجبار و روشن شدن نسبی جریان ، اوضاع قدری تعدیل گردید ، ولی تأثیر این جریان بزرگترین ضربه را بر مخالفین وارد ساخت ، زیرا تحت تأثیر جریان و تبلیغات مجاهدین کمتر کسی حاضر بود به این توضیح گوش دهد که اگر رژیم با کس یا کسانی که با او به قول مجاهدین هم صدا شده اند ، موافق باشد و به راه آنها علاقمند ، بایستی کاری کند که آنها آبرومندتر باشند تا حرفشان نفوذ یابد و آوردن این برادران به صحنه تلویزیون کاملاً آنها و همراهان شان را در موضع خویش ضعیف می کرد و کرد .

به هر حال پس از این ضربه مخالفین می فهمند که مجاهدین راه خویش را سر سخنان ادامه خواهند داد و حتی تا آن اندازه متعصب می باشند که از ضربه به نهضت و یا به گروهی از مبارزین که توسط رژیم وارد آید ، اگر بر علیه مخالفین شان باشد استقبال کرده از روی شادمانی حاضرند آن را تقویت نمایند و لذا مخالفین وظیفه را بسیار مشکل تشخیص داده و بار دیگر سیاست خویش را تنظیم می کنند ، بدین گونه که :

۱. در برخوردهای با رژیم نهایت هوشیاری را به خرج دهند .  
 ۲. ضمن مبارزه مستقیم نکردن با مجاهدین ، مسائل خویش را بی پروا و با اعتماد سابق با آنها مطرح نکنند .

۳. چون مشکل اساسی تعلیمات سازمان و تشخیص انحراف آنها بود ، لذا کوشیدند برای کادرهای موافق و یا هر کس دیگر حتی از مجاهدین یک سلسله درس های لازم از عربی ، فلسفه ، اصول عقاید ، تفسیر مختصری از اقتصاد اسلام ، تبیینی از مارکسیسم ، تاریخ اسلام و تاریخ مبارزات بگذارند .

که با توجه به وجود افرادی مسلط در این رشته ها که بین مخالفین بود توانستند موفقیت نسبتاً قابل توجهی به دست آورند و با این کار اصولی مانع سمپاشی های التقاطی و یا کمونیستی گردند .

۴. با توجه به روش های مجاهدین اعمال خود را طوری تنظیم کردند که روز به روز دست مجاهدین رو شود و آنها را در موضع گیری هایی که ناچارند بنابر اصول تعلیمات و

استراتژی سازمان از آن تخلف نورزند ، قرار دهند تا چهره واقعی خود را نشان دهند و این کار را نیز با موفقیت نسبی انجام می دهند .

۵. افشاگری برای کسانی که حاضر بودند بایکوت را رعایت نکنند و نداشتن اصرار در مورد اشخاصی که شدیداً تحت سانسور شدید بوده ، حاضر به صحبت و حتی سلام و علیک با مخالفین نبودند .

این سیاست به سرعت مجاهدین را در تنگنا قرار داد و البته بیشترین نتیجه اش نصیب معترضین شد که همان گونه که گفته شد افراد سالم و قابل اعتماد مخالفین بودند ... در مورد برنامه ساواک ، هوشیاری مخالفین و مقاومت های سرسختانه برخی از آنها از جمله محمد طالبیان معلم گروه ابوذر نهاوند ، با آن تقوا و سرزندگی و روحیه عالی ، که در عین آسیب های فروان ناشی از شکنجه و دیسک کمر ، استوار و محکم ورزش می کرد و می دوید و با رسولی و سایر دژخیمان با قدرت و قهر انقلابی روبرو می شد ، تهمت ها را بی ارزش می کرد . شروع مبارزه در خارج از زندان و فعالیت های مخالفین آزاد شده و طرفداران شان روز به روز این تهمت ها را ضعیف نمود ....

روز به روز چهره واقعی مجاهدین برای افراد مشخص می شد و مخالفین قدرت می گرفتند که رژیم آنها را جابجا می نماید ، چرا که می بینند به خلاف برنامه های وی مخالفین دارند به سویی یافتن موقعیت پیش می روند و درگیری نیز پدید نیاورده اند و لذا عده ای را به بند دو و عده ای را به بند سه می فرستند و آنها را متفرق می نماید . (۱)

۱. حقیقو ، تحلیلی بر سازمان .... ص ۱۳۷ - ۱۹۴

### • تحلیل جمع حزب ملل

جواد منصوری از زندانیان حزب ملل اسلامی در تحلیلی که می تواند برآیند دیدگاه اغلب زندانیان حزب ملل باشد می نویسد :

" پرویز یعقوبی و محمد محمدی ، رابط من با سازمان بودند ، سه نفر هم تعیین شده بودند تا رابط آنان با سازمان باشم . اکبر مختارزاده از اعضای حزب الله ، محمد طالبیان از اعضای گروه ابوذر و از دبیران نهاوند و محمد صادق سجادی .

در اواخر سال ۱۳۵۳ پس از طرح برخی اشکالات و انحرافات سازمان و عدم پاسخگویی مناسب ، به تدریج ارتباط با سازمان را کم کردم . با توسعه ارتباط با سایرین توانستم تعداد زیادی از افراد را روشن و آگاه نمایم .

به طوری که در اواسط سال ۵۴ تقریباً تعداد مخالفین سازمان با تعداد طرفداران برابری می کرد . در اواخر سال ۵۴ تعداد مخالفین بیشتر و عملاً اعضا و طرفداران سازمان در اقلیت قرار گرفتند ، البته حوادث سال ۵۴ نیز در این تغییر تأثیر بسیار زیادی داشت ....

اختلافات داخلی و درون سازمانی و تقسیم بندی به دو جناح اسلامی و مارکسیستی در سازمان مجاهدین خلق شدت گرفت ، در پی آن تصفیه حساب ها و ترورهای درون گروهی شروع شد . در اولین اقدام ، جناح مارکسیست طرح کشتن شریف واقفی (از اعضای سابقه

دار و متنفذ سازمان) را توسط محسن خاموشي و وحید افراخته در ۱۲ اردیبهشت ۱۳۵۴ به اجرا گذاشت .

این اقدام و نحوه انجام آن نشان از يك انحطاط عمیق فکري و انحراف اخلاقي داشت ، زیرا کشتن يك انسان به خاطر اختلافات فکري و به آتش کشیدن جسد وي ، چیزی جز اوج انحراف ، خودخواه و خودمحوري نبود .

اعضای سازمان به دلیل ضعف شدید اخلاقي و دوري از مبانی اسلامي و حتي عدم رعایت اصول متعارف در برخوردهای انساني و اجتماع و نیز محور کردن سازمان و معیار و ملاک قرار دادن آن برای انطباق حق و باطل ، از افرادی مسلمان ، مبارز ، متعهد و متعبد ، افرادی بی اعتقاد و بی اعتنا به اصول انساني ، اجتماعي و اخلاقي تربیت کردند . آنچنان که دست به جنایات هایی بزنند که در تاریخ سازمان های مبارز و سياسي قطعاً کم نظیر و یا بی نظیر است .

به عنوان مثال وحید افراخته و محسن خاموشي که از خانواده های مذهبي بودند و در مدارس علوي مشهد و علوي تهران درس خوانده و با انگیز صد در صد اسلامي وارد سازمان شده بودند ، تحت تأثیر جو و شرایط سازمان و القائات و آموزش های آن ، کاری کردند که مارکسیست ها کمتر به آن دست می زدند .

خبرهای پراکنده حاکی از تغییر ایدئولوژی اعضای سازمان در زندان های مشهد ، شیراز و نیز اعلام رسمي مارکسیسم به عنوان ایدئولوژی سازمان در خارج از زندان بود . اعضای سازمان در زندان قصر سعی در کتمان و مخفی نگاه داشتن موضوع داشتند .

تا این که با دستگیری های وسیع اعضای سازمان در اواسط مرداد سال ۱۳۵۴ و پخش مصاحبه خلیل دزفولي مبنی بر افشای برخی مطالب به ویژه تغییر ایدئولوژی آنها مجبور به توجیحات زیادی شدند .

ابتدا گفتند : تمام این مطالب دروغ و ساخته و پرداخته ساواک برای انزوای سازمان و از بین بردن وجهه اسلامي و مردمی سازمان است . مدتی بعد با انتقال تعدادی از بازداشت شدگان به زندان سياسي قصر و افشای قضایا به تفصیل ، آنها بالاجبار چنین توجیه کردند که صمدیه لباف و مجید شریف واقفي مشکلات خصلتي و فکري داشتند و سازمان مجبور به حذف آنها شد .

آنها مدتی با اینگونه توجیحات ، اعضا و پیروان خود را مشغول کردند تا این که بر اثر گسترده شدن مطالب درون سازمانی ، مجبور به اعتراف و به تبع آن توجیه دیگری شدند . گفتند : عده ای فرصت طلب چپ و ماجراجو با نفوذ به مرکزیت سازمان و حذف عناصر اصلي سازمان ، موفق به انجام کودتا در داخل سازمان شدند و ضمن تغییر ایدئولوژی سازمان ، دست به يك سري اعمال چپ روانه زدند و علاوه بر آن با ارتکاب اعمال ضد انقلابي ، موفق به حذف و نابودی تعدادی از عناصر و اعضای سابق شدند .

خلیل دزفولي در مصاحبه خود مطالب بسیار زیادی را افشا کرد ، من با مطالعه متن چاپ شده ، چندین نقطه ضعف ، اشکال ، انحراف و خیانت را مشخص نمودم . ابتدا موضوع را با پرویز یعقوبی در میان گذاشتم . او به شدت ناراحت شد و با رد آنها گفت : هیچ يك از اینها واقعیت

ندارد و تمامی این مطالب توطئه مشترک سیا و ساواک برای مقابله با قدرت سازمان و از بین بردن پایگاه اجتماعی و مردمی آن هست ، که پس از گذر از مراحل به موفقیت تثبیت موجودیت و مقبولیت مواضع خود رسیده است .

به او گفتم : با شناختی که از سازمان ، اندیشه ها ، افراد و سوابق آن دارم معتقدم به استثنای دو مورد ، بقیه موارد واقعیت دارد و بهتر است شما دقت و تأمل کنید و در صدد اصلاح و تغییر اشتباهات و انحرافات باشید ، زیرا این توجهات واقعیت ها را تغییر نمی دهد .

دو موردی که به تصور من غیر عادی و عجیب بود ، عبارت بود از : (۱) وجود روابط کثیف جنسی و به شکل بسیار زشت آن ، (۲) دزدی های داخل سازمانی و صرف پول ها برای مقاصد شخصی و حتی هزینه در راه انجام اعمال نامشروع .

تا آن زمان تصور می کردم یک مبارز ممکن است تغییر ایدئولوژی بدهد و این موضوع بی سابقه ای نیست و ارتداد در طول تاریخ وجود داشته است ، ولی هیچگاه تصور نمی کردم در داخل سازمان و در زمان مبارزه و با استفاده از امکاناتی که مردم با زحمت فراوان برای آنان ، به جهت صرف در راه انقلاب ، فراهم کرده اند ، عده ای این امکانات و پول ها را صرف روابط نامشروع ، عیاشی و هرزگی خود کنند .

متأسفانه بعدها ثابت شد که این موارد نیز واقعیت داشته است ، به طوری که دیگر قابل انکار نبود . به همین دلیل باند رجوی چاره ای ندید جز این که اعلام کند : سازمان به دست عده ای آنارشیست چپ نما افتاده که رهبری آن مورد قبول و تأیید ما نیست و کادر واجد صلاحیت ما (باند رجوی) هستیم ، بنابراین معیارها ، مواضع و اندیشه های ما ملاک سازمان است .

از این تاریخ به بعد ، وضعیت سازمان در داخل زندان به کلی تغییر کرد و دیگر یکپارچگی ، تسلط تشکیلاتی و بی چون و چرایی گذشته وجود نداشت . از سال ۵۳ مخالفت با مواضع و حرکت های سازمان مجاهدین به تدریج توسعه یافت .

تعدادی از طرفداران سازمان به مخالفین جدی تبدیل شدند ، مرحوم آیت الله ربانی شیرازی بحث های مفصل اعتقادی و فلسفی در رد نظریات سازمان مطرح کرد و جزوه ای در رد نظریات آنان نوشت ، به همین دلیل مورد دشمنی و برچسب های مختلف قرار گرفت .

در سال ۵۳ قاسم باقرزاده یکی از اعضای سازمان در اتاقی همراه با مرحوم ربانی شیرازی ، من و چند تن از مارکسیست ها و محمود عطایی زندانی بود ، روزی به من گفت : اگر به خاطر سوء استفاده پلیس نبود ، آقای ربانی را در همین زندان می کشتم تا کسی جرأت نکند بر ضد سازمان چیزی بنویسد !

بعد از انتقال تعدادی از رهبران سازمان به زندان اوین ، محمود عطایی عملاً گرداننده طرفداران و خط دهنده به آنان در بندهای ۴ و ۵ و ۶ شد ، وی فردی کم سواد و بدون تجربه مبارزاتی و مطیع بی چون و چرایی سازمان بود ، به طوری که حتی جرأت فکر پیرامون مباحث و مسائل را نداشت و صرفاً احساسات و شعارها حاکم بر او بود .

در اتاق ۲ بند ۶ که بیشتر زندانیان قدیمی و محکومین بیش از ده سال بودند ، من ، مرحوم ربانی شیرازی ، صفر قهرمانی (از اعضای فرقه دموکرات آذربایجان که تقریباً ۳۱ سال زندانی



بود)، علی خاوری (از رهبران و نظریه پردازان با سابقه حزب توده)، سلامت رنجبر (از گروه فلسطین)، قاسم باقرزاده و محمود عطایی و چند نفر دیگر زندانی بودیم. محمود عطایی با توجه به موقعیت و نفوذ اینجانب در میان زندانیان مسلمان خط امام، سعی می کرد با من روابط خوبی داشته باشد و مرا متقاعد به سکوت در مقابل سازمان نماید، لذا بحث های زیادی با من داشت. اگر چه اطلاعات چندانی نداشت ولی نمی خواست موقعیت به دست آمده اش را به عنوان رهبر سازمان در بندهای ۴ و ۵ و ۶ زندان قصر از دست بدهد.

در تابستان سال ۵۴ چند روز بیش از يك ساعت با یکدیگر راجع به قضایای گذشته و وضعیت حال و آینده صحبت کردیم. هدف اصلی من از صحبت با او اتمام حجت و رساندن واقعیت ها و حقایق از طریق او به دیگران بود. گرچه اطمینان نسبی از بی فایده بودن بحث داشتم و حتی بعضی دوستان نظیر آقای احمد نصیری معتقد بودند با افراد عادی و طرفداران صحبت شود مؤثرتر است.

به هر حال پس از مدتی مذاکره سرانجام من مطالب خود را در مورد سازمان، افکار و عملکرد آن در دوازده محور مشخص خلاصه کردم و در اختیار او قرار دادم. در اینجا به شکل خلاصه مطالب مطرح شده با محمود عطایی را در سال ۵۴ می نویسم، چون بسیاری از مطالب موری و مربوط به اشخاص بود و یا این که جزئیات بحث را فراموش کرده ام، لذا کلیات بحث را با مختصر توضیحی می نویسم:

### **۱. اصل کردن مبارزه و فراموشی اخلاق و معنویت**

سازمان تمامی توجه و معیارهای خود را به مبارز بودن افراد و مبارزه کردن آنان معطوف می داشت و در نتیجه بسیاری از ارزش های اخلاقی و بعد معنوی را به فراموشی می سپرد. به همین دلیل به تدریج فساد و قدرت طلبی در میان افراد و سازمان شکل گرفت و توسعه یافت به طوری که انجام فرایض و رعایت موازین اخلاقی اهمیت خود را از دست داد.

### **۲. بی توجهی به مبانی اعتقادی و رعایت احکام شرعی**

برای ارائه چهره ای روشنفکرانه و خوشایند دیگران خصوصاً مارکسیست ها بسیاری از مبانی اعتقادی از جمله اعتقاد به وجود و ظهور امام زمان (سلام الله علیه) و یا رعایت احکام شرعی مانند مرجعیت و تقلید و یا توجه به مسائلی نظیر طهارت و غیره، مورد بی اعتنائی سازمان قرار می گرفت، به طوری که اینگونه مقولات را غیر انقلابی و غیر مفید می دانستند!

### **۳. شکست جنگ مسلحانه شهری**

واقعیت این است که جنگ مسلحانه شهری نتوانست توده های مردم را متوجه خود کند و در نتیجه سازمان پی در پی ضربات زیادی خورد. بسیج مردم و متشکل کردن آنان نیاز به شعارها و حرکت هایی متناسب با واقعیت های جامعه ایران داشت که جنگ مسلحانه نمی توانست چنین هدفی را تحقق بخشد.

### **۴. ترجیح مارکسیست ها بر مسلمانان**

از نظر سازمان مسئله وحدت نیروها به اندازه ای اهمیت داشت که پیوند و وحدت با مارکسیست ها را به صورت اصل اساسی در مبارزه با رژیم قرار داد، به طوری که مخالفین

وحدت با مارکسیست ها را مرتجع می دانستند . تحریم کتاب های ضد مارکسیستی و دفاع از اصول دیالکتیک نمونه هایی از این تفکر و خط مشی بود .

### **۵. کتمان حقایق و دادن اخبار جعلی**

در موارد زیادی (مانند انحراف سازمان ، سابقه سوء بعضی افراد) سازمان حقایق را کتمان می کرد . اخباری برای حفظ موقعیت و تبلیغ قدرت سازمان جعل و به شکل گمراه کننده ای منتشر می شد ، به طوری که پس از کشف واقعیت ها موجب یأس و سرخوردگی عده زیادی از مبارزین می گردید . نظیر داستان حمایت حضرت امام (ره) از سازمان و ملاقات حسین روحانی در نجف که در سال ۵۲ پخش شد که اصلاً واقعیت نداشت .

### **۶. توجیه خلاف ها و اشتباهات**

سازمان تلاش گسترده ای در اقناع افراد به هر قیمتی داشت ، برای جذب افراد و حفظ آنان هر گونه خلاف و اشتباهی را به شکلی توجیه می کرد ، به همین دلیل تحلیل های ضد و نقیض و توجیها غیر واقعی ، امری عادی در میان اعضای سازمان شده بود . نظیر جریان قتل شریف واقفی ، مرتد شدن تعدادی از اعضا در زندان های مشهد و شیراز ، ارائه تحلیل های غلط از جریان انقلاب و ...

### **۷. بی توجهی به واقعیت ها**

سازمان برای اثبات حقانیت مواضع خود و رد مواضع دیگران بسیاری از واقعیت ها را نادیده می گرفت ، بی توجهی به خیانت های مارکسیست ها و شوروی در طول تاریخ مبارزات و وجود افراد ناصالح و همچنین بی توجهی به نفوذ و موقعیت روحانیون در جامعه ایران ، نمونه هایی از این گونه برخوردها و نظریات بود .

### **۸. بت کردن مؤسسين سازمان**

اغراق و مبالغه در مورد مؤسسين و بعضی از اعضای سازمان به حدی بود که به تدریج این تصور را در افراد به وجود آوردند که آنان انسان هایی استثنایی و بدون اشتباه هستند ! نقل شرح زندگی آنان به شکلی که آنان را در دریف قهرمانان بزرگ تاریخ قلمداد می کردند ، شرح و تفسیر نظریات و فعالیت های آنان به شکلی خاص و ترجیح آنان بر دیگران ، گوشه از اقدامات سازمان بود .

" تدوین ایدئولوژی علمی اسلام توسط رهبران سازمان ، کاری بی نظیر در طول تاریخ اسلام بوده است ! " این نمونه ای از جملاتی است که مرتباً تکرار می شد و متأسفانه بعضی افراد هم بدون توجه به واقعیت آن را تکرار می کردند .

### **۹. ارائه تفسیرهای خود سرانه از قرآن**

آیات و روایات خصوصاً عباراتی از نهج البلاغه را مطابق نظر و میل خود تفسیر و تعبیر می کردند ، به طوری که برای توجیه هر يك از کارهای خود آیه و یا روایتی با در توجیه آن نقل و تحلیل می کردند . توجیه تفسیرهای مادی و به قول خودشان علمی از قرآن و روایات روش متداولی بود که در سازمان جریان داشت . افرادی که بعضاً قادر به قرائت متن عربی نبودند ، قرآن را تفسیر و مطالب مورد نظر را به آن نسبت می دادند ، برداشت های غلط و تفسیر به رأی امر رایجی در میان اعضا بود .

**۱۰. طرفداری از گروه های ملی گرا**

سازمان در حالی که شیوه های مبارزاتی و تفکرات گروه های ملی گرا را مردود می دانست ، اما از آنان برای مقابله با جریان اسلامی و پیروان امام (ره) حمایت می کرد ، فداییان اسلام ، آیت الله کاشانی و مبارزات نهضت اسلامی را بی ثمر و غیر علمی می دانستند .

**۱۱. خودمحوری و تحقیر دیگران**

برخوردهای متکبرانه ، نادیده گرفتن زحمات و مبارزات دیگران ، برخوردهایی از موضع بالا ، روش جاری و متداول اعضای سازمان بود ، علت اینگونه برخوردها را در موفقیت های سازمان و برتری آن بر دیگر گروه ها می دانستند !

**۱۲. بی توجهی به شخصیت و حیثیت افراد**

ترور شخصیت مخالفین و برجسب زدن و اهانت و تهمت زدن را سازمان ، برای تثبیت موقعیت خود به اعضا و هواداران آموزش می داد . به طوری که بعضی افراد از ترس انزوا و متهم شدن یا جذب سازمان شوند و یا در مقابل آن سکوت کنند . آثار و پیامدهای هر يك از موارد فوق در عملکرد سازمان قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به مقدار زیادی دیده شده است .

در اواسط سال ۵۴ مبارزین مسلمان داخل زندان به سه گروه عمده تقسیم شدند که تا سال ۱۳۵۷ با توجه به فراز و نشیب ها ، ترکیب و کمیت آنها تغییر می کرد .

**۱. اعضا و هواداران سازمان به رهبری رجوی در اوین ، محمود عطایی در زندان قصر و مهدی ابریشمچی در زندان مشهد .**

این گروه تلاش فوق العاده ای برای جلوگیری از تضعیف و بی اعتباری سازمان نمود و در این راه از هیچگونه اقدامی مضایقه نکرد . از این زمان ، مارک ها و برجسب های جدیدی برای مخالفین سازمان تحت عناوین راست ، فرصت طلب ، راست ارتجاعی ، قشریون راست و ... ساخته شد . برخوردهای بسیار عصبی و خشن شد و حداکثر سعی و تلاش را برای جذب و حفظ پیروان و اعضا صورت دادند .

مارکسیست ها با توجه به وضعیت جدید ، نزدیکی بیشتری با این گروه پیدا کردند ، زیرا در واقع هر دو طرف برای تحکیم موقعیت خود در مقابل جریان رو به رشد اسلام اصیل ، احساس خطر می کردند و برای مقابله با آن بیش از پیش به حمایت یکدیگر احساس نیاز می کردند .

**۲. گروه میثمی**

مهندس لطف الله میثمی دارای افکار و نظریات خاصی بود و به دلیل سوابق و نظریاتش داعیه رهبری سازمان را داشت که مورد قبول مرکزیت قرار نگرفت . او در سال ۱۳۵۳ مجدداً دستگیر و به حبس ابد محکوم شد . وی با استفاده از سوابق ، طرح مطالب خاص و با بهره گیری از روش های جذب در سازمان ، تعدادی از افراد را در زندان عضوگیری کرد و گروه مستقلاً را تشکیل داد .

در واقع افکار ، نظریات و مواضع میثمی تفاوت چندانی با سازمان نداشت ، او در صدد بود ضمن حفظ استقلال گروه ، با نزدیکی به سازمان در رهبری آن سهیم شود .... در زندان و بعد

از آن میثمی با احتیاط سعی در نزدیکی با مخالفین داشت و پس از آن که به کلی از سازمان ناامید شد ارتباطات خود را با جریان مخالف بیشتر کرد .

### ۳. گروه مسلمان طرفداران و پیروان راه حضرت امام خمینی (ره)

این گروه از طیف وسیعی تشکیل می شد ، موضع و خط مشترک آنان مخالفت با سازمان مجاهدین ، تقلید از حضرت امام خمینی (ره) و تقید عملی به مسائل شرعی بود . از سال ۱۳۵۲ به تدریج به افراد این گروه افزوده و فاصله آنان با سازمان بیشتر می شد .

از اواخر سال ۵۴ موقعیت انحصاری سازمان در زندان از بین رفت ، به طوری که در سال های ۵۶ \_ ۵۷ به یک گروه در میان گروه های مسلمان تبدیل شدند و از محبوبیت و مقبولیت چندانی برخوردار نبودند و تمامی امید آنان به وضعیت و قدرت شان در خارج از زندان بود .

اعضای گروه پیروان امام به دلیل تفاوت های بسیار و پراکندگی آنان ، انسجام چندانی نداشتند ، ولی در موارد مشترک جدی و قاطع بودند . در سال ۱۳۵۷ انسجام و اتحاد بیشتری بین آنان به وجود آمد ، به طوری که تقریباً به صورت یک گروه متشکل با مواضع ثابت و شناخته شده در آمدند .

این گروه از نظر آگاهی های اسلامی و عمل به فرایض و احکام ، نسبت به دو گروه دیگر در وضعیت بهتری بودند ، اما از نظر تشکیلاتی و سیاسی تا حدی ضعیف تر بودند ، ولی به دلیل پایبندی نسبی به مبادی اخلاق و تلاش پیگیر توانستند تا حدودی پیشرفت های خوبی داشته باشند .

غالب روحانیون ، بازاریان و افراد با سابقه مبارزات اسلامی و تعدادی از تحصیل کردگان دانشگاهی ، در این گروه بودند . به این دلیل از طرف سازمان به این گروه برچسب ها و اتهامات مختلفی چون طرفدار خرده بورژوازی ، ارتجاع مذهبی ، قشریون راست و .... زده می شد .

گروه میثمی در برخورد با این گروه سعی می کرد چنین وانمود کند که به آنان نزدیک تر است تا بتواند بدین طریق افرادی را جذب نماید ، از طرفی در برخورد با سازمان مخالفت خود را با این گروه (مسلمانان طرفدار راه امام خمینی (ره) ) اظهار می کرد تا از طرف سازمان به طور کلی طرد نشود . " (۱)

۱. منصوری ، خاطرات .... ص ۱۶۹ \_ ۱۸۱ با اندکی تلخیص

### • تحلیل جمع امت واحده

بهباد نبوی که با گذر از جریان های سیاسی مختلف در زندان به سازمان پیوسته بود ، به همراه گروه دیگری از اعضا و مرتبطن سابق ، هم زمان با تغییر ایدئولوژی ، جمع دیگری از معترضان سازمان در زندان را شکل دادند .

نبوی تحلیل خود را که تا حد زیادی بیانگر جمعی است که بعداً به نام گروه " امت واحده " شناخته شد و در برابر سازمان یکی از گروه های هفت گانه تشکیل دهنده سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی بود ، می گوید :

" در سال ۵۴ در اوین خبر مارکسیست شدن سازمان مجاهدین خلق را شنیدم ، از آن موقع به بعد رابطه من با سازمان تقریباً خراب شد ، چون تا آن زمان حساب دیگری روی سازمان می کردم .

من در آن زمان بیشتر يك مبارز مسلمان بودم تا مسلمان مبارز ، یعنی مبارزه را اصل می کردم ، با این که به رهبران سازمان از نظر ایدئولوژیک خیلی انتقاد داشتم اما در موارد مختلف بعضاً حتی به جای مراجعه به رساله ، به آنها مراجعه می کردم .

تلاش می کردیم بسیاری از مشکلات ایدئولوژیک را از طریق سازمان حل کنیم که البته در بسیاری از موارد این مشکلات حل نمی شد که من عیب را از خودم می دانستم و فکر می کردم ناشی از ضعف خودم است .

نکته دیگر این که وقتی آثار و افکار مجاهدین خلق را مطالعه می کردم ، می فهمیدم که اینها حرف هایی می زنند که مارکسیستی است ، چرا که مطالعات مارکسیستی داشتم و با مصطفی شجاعیان هم در زمینه نظرات سیاسی \_ اجتماعی مارکسیسم خیلی بحث و گفتگو داشتم .

پس مارکسیسم را می دانستم و می فهمیدم که خیلی از حرف هایی که مجاهدین خلق می زنند مارکسیستی است ، ولی تصور می کردم که آنها به اسلام مسلط هستند و آنچه می گویند منطبق بر اصول اسلامی و حتی عین مفاهیم اسلامی است .

خوشحال بودیم که مثلاً امیرالمؤمنین (ع) هم نظرات مارکس را تأیید می کند و یا به قول مجاهدین خلق زودتر از مارکس آن حرف ها را زده است . فکر می کردیم آنها این مطالب را از قرآن و نهج البلاغه بیرون می آورند . مثلاً در درس های آموزش هم لفظ تضاد را از يك خطبه نهج البلاغه در می آوردند ، می گفتند : آهان ! این تضاد همان تضاد دیالکتیکی است .

ما به سازمان اعتقاد داشتیم و آنها را مسلط به اسلام و قرآن و نهج البلاغه می پنداشتیم ، تا این که مسئله تغییر ایدئولوژی پیش آمد . با مارکسیست شدن سازمان ، یعنی همه فعالین آن در خارج از زندان و عده کثیری از کادرهای بالا در زندان مشهود و شیراز و عده کمتری در زندان تهران پی بردیم که نه تنها سازمان تسلطی به ایدئولوژی اسلامی ندارد ، بلکه حتی آن تصور ما که سازمان بر مارکسیسم هم مسلط است ، غلط بوده و در واقع مارکسیسم بر سازمان تسلط داشته است . ما در آن موقع می دیدیم يك دفعه در سازمانی که فکر می کردیم امید حرکت اسلامی است ، هفتاد هشتاد درصد اعضا مارکسیست شده اند .

مجاهدین خلق بهانه می آوردند و می گفتند : اینها همه کسانی هستند که ایدئولوژی سازمان را نمی شناسند ، مطالعه ندارند ، اینها اسلام مجاهدین را نفهمیده اند ، آموزش ندیده اند .

می گفتند : که ایدئولوژی سازمان غیر از آن اسلامی است که جامعه می شناسد ، اسلام مجاهدین خلق چیزی جز از اسلام های دیگر است . ادعای اینها آن بود که مارکسیست شده ها از آموزش سازمان دور بوده اند .

آن وقت می دیدم هر کس که در بیرون مارکسیست شده از کادرها و نزدیک تر به سازمان بوده و هر کس مارکسیست نشده و بر مواضع اسلامی اش ایستادگی کرده ، دورتر از سازمان و آموزش های آن بوده و در واقع هواداران سازمان کمتر مارکسیست شدند . در زندان هم کاردهایی مثل علیرضا زمردیان عضو گروه ایدئولوژی شان ، یا بهمن بازرگانی عضو کمیته مرکزی شان مارکسیست شده بودند . وقتی به این افراد استناد می کردیم ، می گفتند : بهمن بازرگانی اصلاً چیزی از اسلام حالیش نبود ! می گفتیم : چطور عضو کمیته مرکزی شما بود و هیچ چیز حالیش نبود؟! مگر می شود؟! و جوابی برای این سؤالات نداشتند .

کم کم این شك ایجاد شد که اینهایی که ما این قدر بزرگ فرض شان می کردیم و فکر می کردیم که مارکسیسم را به بند کشیده و استثمار می کنند در واقع مارکسیسم بر اینها تسلط داشته و بر تفکر التقاطی شان سوار بوده است .

از آن زمان برای من و خیلی از روشنفکرهای مسلمان چه خارج و چه داخل زندان مسائل زیادی ایجاد شد ، ماهیت سازمان چه بوده و چیست ؟ به کدام سمت رفته ؟ ما تا حالا به کدام طرف داشتیم می رفتیم ؟

می توان گفت که گرایش به تفکر مکتبی در میان روشنفکران دانشگاهی مسلمان ، از همان موقع (سال ۵۴) ایجاد شد . همه ترسیدند ، همه دیدند رفتن دنبال ایدئولوژی سازمان فرد را به انحراف می کشاند . از این رو گرایش شدید به اسلام مکتبی یا به قول مجاهدین خلق ارتجاعی پیش آمد ، هم در زندان و هم در خارج .

البته يك عده هم در این بحران فکری به اصطلاح ما در زندان " چپ می کردند " یعنی آنهایی که بنیابین بودند و تفکر التقاطی داشتند ، می رسیدند به این نقطه که ایدئولوژی مجاهدین خلق التقاطی است ، اسلام و مارکسیسم را با هم پیوند داده اند ، پیوندی که منجر به تسلط مارکسیسم بر کل تفکر خواهد شد . اینها اگر عرق مذهبی داشتند به سمت مکتبی شدن می آمدند و اگر نداشتند حتماً می رفتند و مارکسیست می شدند .

قبل از این تاریخ حتی در بین عده ای از روحانیون مبارز و مسلمان ما ، تفکر التقاطی شکل می گرفت . به یاد دارم جلال گنجه ای در زندان تحت تعلیم مهدی تقوایی مجاهد خلق شد و اولین بازتابش این بود که ریشش را تیغ انداخت .

روحانیونی بودند که بالای منبر حتی برای چریک های فدایی فاتحه می خواندند ، یا در زندان که می آمدند مالکیت اشتراکی را تأیید می کردند و کمون مشترک با مارکسیست ها را می پذیرفتند .

در بین روحانیون و برادران قدیمی زندان ، قبل از سال ۵۴ تعداد خیلی بودند که از ابتدا مجاهدین خلق را قبول نداشتند ، ولی حتی بسیاری از آنها فکر می کردند که مجاهدین خلق قابل اصلاحند و در عین حال که از آنها اعراض می کردند و نزدیک شان نمی شدند ، رابطه و برخورد سیاسی دوستانه داشتند . پس از سال ۵۴ بود که بین مسلمانان جو مخالفت با مجاهدین خلق به وجود آمد .

من هم که به اصطلاح جزء مسلمان های روشن فکر بودم ، چنین تفکری داشتم و پس از ۵۴ همراه بسیاری دیگر از مسلمانان هوادار مجاهدین خلق از آنها جدا شدم . بنده و برادرانم رجایی و دوزدوزانی که با هم در یک بند بودیم و عده دیگری از برادران مان همه یک دوره خاص را طی کردیم .

اول یک سری سؤال مطرح می کردیم ، چون ابتدا در این تصور بودیم که اینها هم صداقت دارند و اگر بفهمند که تفکرشان التقاطی است و در آخر به مارکسیسم می رسد ، دست می کشند و می آیند تا با هم اصلاح کنیم . مرتب اصول فکری آنها را مورد سؤال قرار می دادیم ، سؤال که زیاد می شد ، می فهمیدند که ما یک چیزی حالی مان شده است و چون نمی توانستند پاسخ بدهند دور و اطراف ما را مثل افراد غشی خط می کشیدند .

بایکوت کردن و ایزوله کردن شروع می شد و بعد کم کم تهمت و افترا : " این ساواکی است ، این دارد با پلیس همکاری می کند ، این عفو نویس است " ، و از این جور حرف ها . این تهمت ها زده می شد تا هوادار ها و اعضای پایین دور و بر ما نیایند . عیناً نظیر آنچه در دو سه سال اول انقلاب پیش آمد که روزنامه ها و رادیو \_ تلویزیون را تحریم می کردیم تا کسی گوش نکند ، نگاه نکند ، در زندان هم همین روش را داشتند و همین که می فهمیدند مسئله دار شده ایم ، ما را بایکوت می کردند .

یادم می آید که اول مرا بایکوت کردند ، اتهاماتی که به من می زدند از این قرار بود : " فلانی کمونیست است و از اسلام چیزی نمی داند ، مسئله شخصی دارد ، سیاسی کار است ، " و ... فقط جرأت نمی کردند مارک " بریده و عفو نویس " بزنند ، چون موضع سیاسی من در زندان از همه آنها محکم تر بود و هیچ بهانه ای نداشتند .

بعد رجایی بایکوت شد که با هم در یک بند (بند ۲ اوین) بودیم . مسعود رجوی ، موسی خیابانی و تمام رهبران شان در همان بند بودند و تلاش بسیاری کردند تا ما را به دامن پلیس بیندازند و برایمان زندان در زندان درست کنند .

من و رجایی و چند نفر دیگر کم کم یکدیگر را پیدا کردیم ، متأسفانه در اواخر دوران زندان مان خیلی فرصت کار تشکیلاتی نبود ، ولی به هر حال کارهایی شد . از آن موقع به بعد با جدیت در خط اسلام اصیل و خالص شروع به کار کردیم . محور کارمان اینها بود : رها کردن تمام آموزش های قبلی ، روی آوردن به متون اصیل اسلامی و اتصال به قرآن و نهج البلاغه و روی کردن به فلسفه اسلامی . این محورها در دستور کار ما و همه مسلمانان جدا شده از مجاهدین خلق قرار گرفت . کتاب های آقایی مطهری که همه گرد و خاک می خورد دوباره رو آمد و اساس آموزش هایمان قرار گرفت .

در زندان من و رجایی به کمک برادران دیگر شروع به کادر سازی کردیم و منجسم ترین متشکل ترین گروه مسلمان داخل زندان را تشکیل دادیم . (۱) ما توانستیم خطری که مسلمانان جدا شده از مجاهدین خلق را تهدید می کرد از بین ببریم و نیروهای مسلمان را در زندان هایی که نفوذ و قدرت داشتیم متشکل کنیم .

۱. این گروه به امت واحده مشهور شد .

خطر این بود که عده ای از برادران که از مجاهدین خلق سر خورده بودند ، انگیزه مبارزاتی خود را از دست داده و تحت فشار منافقین و جهنمی که برایشان در زندان ایجاد می کردند ، استقامت خود را از دست داده به ندامت نویسی کشیده شوند .

از خاطراتی که در دوره زندان چند ساله ام دارم ، مربوط به سال های ۵۱ و ۵۲ است که در انفرادی بودم . یک هم سلولی داشتم به نام مجید معینی ، طلبه خیلی خوبی بود و در آن موقع خیلی هم مقاوم بود . زیاد شکنجه شده بود و باز هر روز می آمدند ، در سلول را باز می کردند و او را می بردند ، می زدند . شبی سی چهل کابل جیره داشت ، بعد جنازه اش را می آوردند ، می انداختند توی سلول بغل دست من .

او یک مسلمان معتقد و در عین حال ساده و کم مطالعه و به قول آنها خیلی ارتجاعی بود ، در دوران بازجوی هم نماز شبش ترک نمی شد ، من به ایمان و اعتقادش غبطه می خوردم . اوایلی که با هم هم سلول شدیم برای چند روز یک زندانی مارکسیست را به سلول ما آوردند . روز اول وقتی که آن زندانی به دستشویی رفته بود ، من و مجید در سلول تنها بودیم .

مجید از من پرسید که فلانی چرا نماز نمی خواند ؟ گفتم : که اینها نماز نمی خوانند و قبول هم ندارند . گفت : آخر قرآن کلام خداست ، چطور قبول ندارند؟! گفتم : اینها خدا را هم قبول ندارند . که دیگر چشم هایش نزدیک بود به تاق بیفتد ، چشم هایش گرد شد و تعجب کرد که چطور می شود که یک نفر خدا را قبول نداشته باشد .

روی همین آدم مجاهدین خلق طوری کار کردند که اصلاً یک چیز دیگری از آب در آمد . در سال ۵۶ در زندان شماره ۳ قصر با هم بودیم . محل خوابمان کنار یکدیگر و نزدیک به هم بود . البته به خاطر نزدیکی اش با مجاهدین خلق کم کم با من سر سنگین شد و داشت بایکوتم می کرد .

او شب ها تا ساعت دو و سه بعد از نصف شب می نشست و کتاب تاریخ دنیای قدیم مارکسیست ها را که اصلش چاپ شوروی و متن آموزشی ماتریالیسم دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی بچه های دبستانی و دبیرستانی آنجا بود ، می خواند . مجاهدین خلق این بیچاره را وادار کرده بودند که تا دو و سه بعد از نصف شب درست مثل کسی که برای امتحان درس حاضر می کند ، این کتاب را بخواند .

او البته گهگاهی در حین مطالعه چون با وجود سردی رابطه اش می دانست که من مطالعات مارکسیستی هم دارم ، سؤالاتی می کرد . یک شب ساعت دو بعد از نصف شب دیدم بیدار است ، گفتم : مجید هنوز بیداری ؟ پاسخ داد : آره بهزاد . و مثل این که کشف بزرگی کرده باشد ادامه داد : من هر جوری فکر می کنم می بینم مارکسیست ها به نوعی موحدند .

این آدم همان کسی بود که وقتی به او گفتم فلانی مارکسیست است و خدا را قبول ندارد ، از تعجب شاخ در آورد و در کافر بودن وی تردید نکرد . تعلیمات مجاهدین خلق این جوری آدم ها را عوض می کرد . با شش ماه تعلیمات همان تعلیمات آنچنانی که داشتند ، این آدم که خودش هم مایه ای داشت ، کاملاً عوض شد .



او یکی از هم سلول‌های من بود و خاطرات ارزنده‌ای برای من داشت ، حیف که از دست رفت . بعداً هم کاندیدای مجاهدین خلق از تهران برای انتخابات مجلس شورای اسلامی شد ، در حال حاضر هم فراری است و شاید دستش هم به خون مسلمانان آغشته باشد .

در زندان‌های عمومی با خیلی‌ها بودیم ، از جمله با همه سران مجاهدین خلق ، با برادر شهید رجایی ، با آقای دوزدوزانی ، با برادر شهید غلامحسین حقانی ، با آقای ربانی شیرازی ، با آقای شیانی ، دورانی هم با برادران آقای عسگراولادی ، لاجوردی ، آقای رفیق دوست ، کجویی و دیگران بودیم و یک دوره هم در اوین با برادرمان آقای انواری بودیم .

مدتی هم در زندان شماره ۳ قصر در دوره‌ای که من در حال رها کردن گرایش‌های گذشته و حرکت در جهت مکتب بودم ، با آقای لاهوتی بودیم . ایشان در آن زمان شدیداً مکتبی ، ضد مارکسیست ، ضد مجاهدین خلق و حتی در مواردی افراطی‌تر از حد متعارف بودند و من از بحث‌هایی که با هم در زندان داشتیم ، خیلی استفاده کردم .

ایشان در آن زمان چنین نظری داشت ، برخی از مسائل مکتبی نظیر نجاست کفار که برای من جا نیفتاده بود به کمک ایشان جا افتاد ، برخی از موضع‌گیری‌های ایشان هم که از نظر من غلط بود ، در نتیجه بحث و گفتگو تصحیح شد . کار نداریم که بعداً ایشان به چه مسیری کشیده شدند ، ولی به هر حال این خاطرات را من از ایشان یادگار دارم ، ایشان هم در آن موقعی از مصاحبتی که با من داشتند راضی بودند .

در تحلیل شرایط زندان لازم است وضعیت تشکیلاتی مجاهدین خلق را بررسی کنیم . تشکیلات اینها از گروه‌های چپ منجسم‌تر و منظم‌تر بود . همان موقع چپی‌ها می‌گفتند : اینها خیلی سانترالیستی برخورد می‌کنند . خود چپی‌ها انتقاد می‌کردند که برخوردهای اینها با اعضا اصلاً دموکراتیک نیست . واقعاً هم این‌طور بود . سعی می‌کرد اعضا را گوسفند وار به دنبال خودشان بکشند و رابطه مرید و مرادی ایجاد کنند .

مجاهدین خلق ارتباط‌شان را با کسانی که از آنها انتقاد داشتند ، اول قطع نمی‌کردند ، منتها آنها را ایزوله و جدا می‌کردند ، با آنها رابطه جداگانه برقرار می‌کردند و نمی‌گذاشتند با بدنه ارتباط داشته باشند . البته درباره هر کس که به زعم آنها مسئله دار می‌شد و انتقاد پیدا می‌کرد ، فوری تحلیل‌های مفصل بین همه توزیع می‌کردند که مثلاً این فرد چه طور آدمی است ، چه نقطه ضعف‌هایی دارد و ....

مثلاً در زندان با آقای ربانی شیرازی ، با محمد جواد حجتی کرمانی ، با عزت‌الله خلیلی درگیر شدند و همه اینها را به نحوی ایزوله کردند و با آنها جدا جدا صحبت می‌کردند . البته مسئله دارها هم سعی داشتند همزیستی مسالمت‌آمیز کنند ، با آنها قاطعی نمی‌شدند ، ولی جنگ و دعوا هم نداشتند . این افراد از زندان کشیده‌های قدیمی بودند و سعی می‌کردند یک طوری کنار بیایند .

البته خود من که در سال ۵۳ با این آقایان بودم هنوز مشکلی بروز نکرده بود و در واقع در داخل زندان هنوز کسی مسائل را متوجه نشده بود ، خصوصاً که مجاهدین خلق مراقب بودند که آخوندهای داخل زندان ، مسائل داخلی‌شان را نفهمند ....

از سال ۵۴ به بعد سه تیپ بچه مسلمان در زندان پیدا شد: یک تیپ دور و بر مجاهدین خلق بودند، یک تیپ دیگر همین‌ها بودند که بعدها آمدند عفو نوشتند و بیرون آمدند، یک تیپ هم ماها بودیم که تا آخر هم کشیدیم و توانستیم یک تشکیلات در برابر آنها داشته باشیم.

تحلیل دسته دوم بعد از ماجرای تغییر ایدئولوژی سازمان این بود که سازمان را سوسیال امپریالیست اعلام کردند و رژیم را امپریالیست می‌گفتند. سوسیال امپریالیست خطرناک‌تر از امپریالیست است، علت این که عفو نوشتند این بود که (خودشان می‌گفتند) برای مبارزه با منافقین بیایند بیرون. حالا می‌گویند: آمدیم تا زمینه‌های انقلاب اسلامی را درست کنیم، الکی می‌گویند.

این را هم که منافقین می‌گویند: اینها بریده بودند. درست نیست، نبریده بودند. اینها با این تحلیل که آقا! زن و بچه هامان دارند مارکسیست می‌شوند، عفو نوشتند. در آن موقع مرتب خبر می‌رسید که زن فلانی مارکسیست شده، دختر آن مارکسیست شده، برادر آن یکی مارکسیست شده، خواهر یکی دیگر مارکسیست شده، اینها احساس تکلیف کردند که باید به هر شکلی که شده از زندان بیاییم بیرون و خانواده مان را نجات بدهیم. تحلیل تئوریزه‌شان هم این شد که "سوسیال امپریالیسم از امپریالیسم خطرناک‌تر است."

افراد شاخص این تیپ همان اتاق دویی‌های زندان اوین بودند که خط‌شان بعداً از بند یک زندان این هم تسری پیدا کرد. البته این خط فقط مختص آن عده نبود، حتی آقای طالقانی به دخترش اعظم گفته بود که عفو بنویس، برو بیرون. یعنی این یک تفکر بود که عده‌ای در داخل زندان، خط خودشان را به طور قاطع از مجاهدین خلق و چپی‌ها جدا می‌کردند، منتها شیوه‌ها فرق داشت.

سردمدار بحث نجس و پاک‌ی هم به عنوان یک محور سیاسی همین طیف بودند که فکر می‌کردند مبارزه اصلی باید با مجاهدین خلق باشد نه با رژیم و آمدند عفو نوشتند و بیرون آمدند و یا در آن مراسم ۱۵ بهمن سال ۵۵ (۱) شرکت کردند، اینها یک تیپ از بچه مسلمان‌ها بودند که عفو نویسی دیگر بین آنها مباح و مشروع بود و اشکالی نداشت، منتها فکر نکردند که تمام بدنه این خط و تحلیل را نمی‌پذیرند.

---

۱. آقایان مهدی کروی، محی‌الدین انواری، قدرت‌الله علیخانی، حبیب‌الله عسگراولادی، مهدی عراقی و ابوالفضل حیدری، مبارزین مسلمان شناخته شده در این مراسم بودند که ناخواسته و با ترفند ساواک از حضور آنان سوءاستفاده تبلیغاتی شد، عفونویسی نکردند و پس از آزادی به مبارزه ادامه دادند.

وقتی واقعه ۱۵ بهمن ۵۵ اتفاق افتاد، ما در زندان اوین بودیم، نکته‌ای هم ذکرش لازم است که سر خط این جریان آقای انواری و مانند او نبودند، آنها متأثر از این جریان بودند، ایدئولوگ آنها بیشتر آقای عسگراولادی بود که بیشترین نقش را در این مسئله داشت، ایشان تئوریسین آن مجموعه بود، در زندان هم خط می‌داد، خط نمی‌گرفت، خط می‌داد.

هم زمان با واقعه ۱۵ بهمن ۵۵ در طبقه دوم هفتاد و چند نفر بچه مسلمان بودند که تقریباً همه آنها از سران مجاهدین خلق بودند: مسعود رجوی، موسی خیابانی، محمد حیاتی،

مهدی افتخاری ، مهدی تقوایی ، احمد حنیف نژاد ، سادات دربندی و دیگران همه شان آنجا بودند .

به جز اینها چند تایی بودند که با مجاهدین خلق مخالف بودند: حاج عباس دوزدوزانی ، حسین منتظر حقیقی برادر اصغر منتظر حقیقی که بعد از انقلاب طرفدار شریعتمداری و جزء مؤسسين حزب خلق مسلمان بود و به آلمان فرار کرد ، صادق نوروزی و من (بهزاد نبوی) ، بعداً شهید رجایی آمد ، مدت کوتاهی شهید حقانی آمد ...

می خواهم بگویم که در آن فضا فقط ما چهار پنج نفر بودیم که با مجاهدین خلق اختلاف فکری داشتیم ، ولی هنوز بایکوت و تحریم نشده بودیم و با هم سر يك سفره می نشستیم . همانجا ده دوازده نفر از اتاق دویی ها بودند که سفره شان را جدا کرده بودند ، بعداً وقتی که اینها را از بند بردند ، خبر آزادی شان به زندان رسید و ما فهمیدیم که ماجرا چه بوده است .

چند نفر از اینها را به کمیته مشترک بردند و بعد از چند روز برگرداندند ، همان موقع بنده و شهید رجایی پیش شان رفتیم ، می گفتند : " آره فلان فلان شده ها ما را برده اند ، می گویند شما عفو ننویسید ، بیايد يك جایی که منوچهر مقدم سلیمی صحبت می کند فقط بنشینید . " ما هم به ساواکی ها گفتیم : خر خودتانید ، این هم مثل عفو نوشتن است و فرقی نمی کند و .... صریحاً گفتند که پیشنهاد ساواک را رد کرده اند . سه چهار روز بعد اینها را بردند و ما دیگر ندیدیم شان ، تلویزیون و رادیو هم نداشتیم .

يك ماه بعد مهدی بخارایی از بیمارستان آمد ، او در آنجا تلویزیون را دیده بود ، قبل از این که با دیگران برخورد کند ، مسعود رجوی و موسی خیابانی او را دیده بودند و او هم خبر داده بود و حرف ها را زده بود . به هر حال مهدی بخارایی آمد و همه را در يك اتاق جمع کردند و ماجرای ۱۵ بهمن را برای همه تعریف کردند ، فضا يك دفعه عوض شد تا آنجایی هم که یادم است مثل این که بقیه اتاق دویی ها را از آنجا برده بودند .

می خواهم بگویم قبل از این که مهدی بخارایی بیاید و آن حرف را بزند ، فضا و جو زندان جور دیگری بود ، از مجموع هفتاد زندانی مسلمان که در آنجا داشتیم ، به جز چند نفر (نزدیک ده نفر) اتاق دویی و به غیر از ما چهار پنج نفر بودیم ، بقیه از کادرهای مجاهدین خلق بودند که ده پانزده نفرشان از سران آنها بودند .

از این تعداد شاید نزدیک به ۸۰ درصدشان نسبت به مسعود رجوی و رهبری مجاهدین خلق مسئله دار بودند و با ما برنامه گذاشته بودند . حتی مهدی تقوایی با من برنامه گذاشته بود ، می دانید یعنی چه؟! وقتی که آنها با ما برنامه می گذاشتند ، معنی اش این بود که دارند به سمت ما گرایش پیدا می کنند ، تقریباً همه آنها با ما برنامه داشتند و حرف های ما برایشان جا می افتاد .

فردای آن روز يك دفعه ورق برگشت ، از آن شصت هفتاد نفر توی آن زندان ، فقط ما پنج نفر ماندیم و همه به آن طرف رفتند . یکی شان همان طلبه ای بود که قبلاً در موردش چیزهایی گفتم ، مجید معینی .

در آن روزها او هم با ما برنامه داشت ، ولی بعد از ماجرای ۱۵ بهمن ۵۵ آمد به من گفت : " بین ! من فلانی را که امروز رفته توی تلویزیون و در آن مراسم شرکت کرده خیلی از تو مسلمان تر می دانم ، می شناسمش ، سابقه مبارزاتی اش هم کم نبوده ... والله خودت می دانی که من چقدر شلاق خوردم و شکنجه شدم ، می ترسم من هم بیفتم به این مواضع ، خلاصه نمی خواهم آن هم شلاقی که خوردم و آن همه مبارزه ای که کردم ضایع بشود ، خیلی معذرت می خواهم ، با هم رفیق هم هستیم ، ولی دیگر برنامه با هم نداریم . " توجه می کنید؟! همه آنها آمدند برنامه هایشان را با من قطع کردند .

این وضع که پیش آمد و از همان زندان اوین هم شروع شد ، دسته دیگری از بچه مسلمان ها (که ما باشیم) درست شدند که تحلیل شان این نبود . می گفتند کماکان دشمن اصلی رژیم است ، بله با مجاهدین خلق هم باید برخورد کرد ، منتها این تضاد را نباید با اینها عمده کرد ، این تضاد فرعی است و آن تضاد اصلی .

این جریان در اوین شروع به فعالیت سیاسی و تشکیلاتی کرد که در زندان های مختلف ادامه یافت ، ما در اوین بودیم ، بعد به قصر رفتیم ، من در زندان شماره چهار بودم ، محمد سلامتی و صادق نوروزی و محسن مخملباف در زندان شماره یک بودند و ما مجموعاً دسته ای را تشکیل داده بودیم که در مقابل مجاهدین خلق می ایستاد ، منتها تشکیلات می داد ، کار سیاسی می کرد و هیچ کدام از این دسته هم عفو نویس نبودند .

در واقع یک گروه بچه مسلمان داشتیم که با منافقین نبودند و مخالف شان بودند ، معتقد به مبارزه ایدئولوژیک با آنها بودند ، منتها معتقد نبودند که برای مبارزه با آنها باید عفو نوشت و بیرون رفت . اینها شدند دسته سوم و به تدریج نیرومند شدند ... از اواخر ۵۶ در جذب افراد جدیدی که می آمدند (دستگیر می شدند) تقریباً موازنه برقرار بود . عده ای را ما جذب می کردیم و عده ای را آنها .

قبلاً ما به طور کامل در موضع انفعالی بودیم ، در آن اواخر حرکت های فعال زندان و نماز جماعت توسط بچه های ما انجام می شد نه آنها ، یعنی ما به عنوان یک جریان مستقل شروع به فعالیت سیاسی کردیم . چپی ها (مارکسیست ها) اول باورشان بود که ما هم عفو نویس هستیم به همین جهت ایزوله بودیم ، ولی بعدها که دیدند ما نه تنها عفو نوشتیم که حتی در خیلی از مسائل داخلی زندان قصر هم برخوردهای قاطع تری داشتیم ، جمع ما بین آنها هم به عنوان یک جمع بچه مسلمان تثبیت شد .

لطف الله میثمی به اتفاق عده ای از مجاهدین خلق اواخر زندان دوره شاه در زندان شماره یک قصر از مجاهدین خلق جدا شده بود ، البته خیلی ها این جدایی را یک حرکت مبنایی نمی دانستند ، خیلی عمق نداشت . از جهت دیدگاه هایشان هم تفاوت ماهوی آن چنانی نداشتند . به هر حال جدا شدند و اینها هم یک دسته شدند .

به این ترتیب که هفت هشت نفر از اطرافیان لطف الله میثمی در زندان قصر ، جریان به راه انداختند که جزء مجاهدین خلق و تشکیلات رجوی و خیابانی نبود ، ولی در عین حال تفاوت ایدئولوژیک بین آنها فهمیده نمی شد . میثمی چیزهایی نوشته بود که ما هم در زندان خواندیم ، ولی خدا وکیلی خیلی حرف تازه ای در آن ندیدیم ، خیلی هم پیچیده نوشته بود ،

نه این که خیلی مهم و پیچیده باشد ، بلکه مغلق نوشته شده بود . من که چیزی توی آن ندیدم ، نفهمیدم .

البته بعضی از دوستان ما اینها را نسبت به رجوی و دار و دسته اش صادق تر می دانستند و صادق تر هم بودند ، منتها خود لطف الله میثمی یک خرده سیاستمداری هم داشت . البته مجاهدین خلق از نظر تشکیلاتی خیلی قوی تر از میثمی و اطرافیانش بودند . (۱)

۱. گفتگوها ، بهزاد نبوی ، نیز مصاحبه بهزاد نبوی با مجله شاهد ، در سال ۱۳۵۹

### • پیام سازمان به روحانیون

در یک گزارش خبر ساواک از داخل زندان در دی ماه ۵۶ ، تحت عنوان " اظهارات عباس سالاری فرزند سید محمد علی ، محکوم به ۶ سال زندان " درباره پیامی که خیابانی از زندان قصر برای روحانیون زندان اوین فرستاده بود چنین آمده است :

نامبرده بالا اخیراً ضمن ملاقات با یکی از زندانیان در زندان اوین اظهار داشت : هنگامی که حسن لاهوتی اشکوری از زندان قصر به زندان اوین منتقل شد ، موسی خیابانی (موسی نصیر اوغلی خیابانی) او را به کناری کشیده و گفته مطلبی به عنوان پیام مجاهدین و پیام خودش (خیابانی) به وی می گوید که باید قول بدهد متن پیام را به جز به چند نفر آخوندهای بند یک زندان اوین به کسی نگوید و متن آن چنین است :

۱. شماها صلاحیت نظر دادن در مسائل اجتماعی را ندارید ، زیرا همیشه دنباله رو هستید .

۲. حد خودتان را بشناسید و پا از گلیم خود بیرون نگذارید .

۳. آقای طالقانی شما که همیشه خود را مجاهد می نامیدی و افتخارت به شاگردی و پیروی از محمد حنیف نژاد بود ، چرا وقتی که علیه مجاهدین فتوا دادند ، عمامه ات را بر زمین نزدی .

۴. آقای غلام حسین حقانی ، شما آدم منافقی هستی و تاریخ اسلام از امثال تو زیاد به خود دیده است .

و لاهوتی این پیام را به بند یک منتقل و به روحانیون رسانیده که باعث ناراحتی همگی آنها شده است .

نظریه شنبه : اکثر روحانیون موضعی مخالف مجاهدین و مارکسیست ها دارند ، ضمناً حقانی در بند ۲ زندان اوین خودش را به طور کامل به طرفداری مجاهدین جلوه می داد و پس از انتقال به بند یک موضع ضد مجاهدین به خود گرفته است . (۱)

۱. برگ خبر ساواک ، شماره ۷۵ \_ ۲۸۳/۱۴۱۸۴ ، تاریخ ۱۳۵۶/۱۰/۳

### • فتوای علما علیه مارکسیست ها

در يك برگ خبر ساواک در آذر ۵۵ تحت عنوان " اظهارات محمد کچويي محکوم به حبس ابد در بازداشتگاه اوین " درباره فتوای علما علیه مارکسیست ها چنین آمده است :

نامبرده بالا در تاریخ ۲۵/۹/۱۲ ضمن يك مذاکره خصوصي به يکي از زندانيان اظهار داشته است : آقای طالقانی فتوائيه اي صادر کرد که به تأیید هفت نفر از علما رسیده و توصیه نمود تا کلیه زندانيان آن را حفظ نمایند و به ديگران بگویند و افزوده : او به علت کمی سواد کلیه آن را حفظ ننموده ، لیکن محمد محمدي و ديگران کلمه به کلمه آن را حفظ کرده اند .

و وقتي از طالقانی سؤال کردند چرا این موضوع را کتباً نمی نویسد ؟ بیان نموده : برای این که رژیم از این موضوع سوء استفاده نکند از نوشتن خودداری کرد . لیکن وظیفه مسلمانان است که آن را به ديگران بگویند . کچويي اضافه می کند زندانيان گفته اند : حبيب الله عسگراولادي تحریک کننده طالقانی برای این فتوا بوده است ، چون نظر خوبی نسبت به مجاهدین و مارکسیست ها ندارد .

کچويي بیان داشته پس از صدور این فتوا او با حسینعلی منتظري تماس گرفته و پرسیده است : اگر خودش (کچويي) آزاد شود در بیرون می تواند با گروهی مانند مجاهدین مذهبی سال ۵۰ با ایدئولوژی اسلامی فعالیت کند که منتظري پاسخ داده است داخل شدن در این گروه ها حرام است .

نظریه شنبه : قدرت الله علیخانی پس از ورود به بند ۲ زندان اوین گفت : زندانیانی که اینجا هستند باید وضع شان را روشن کنند و اگر از ایدئولوژی خود استعفار نمایند باید مذهبی ها از آنها جدا شوند . ضمناً مسعود رجوي با محمد محمدي (فرزند هادي) و حاج محمد مهدي ابراهیم عراقی مشغول بحث و مذاکره گردیده و نظریات کامل علما را از آنان استفسار نمود است . ضمناً زندانیانی که به بند ۲ منتقل شده اند کلیه مسائل را به ديگران می گویند .

نظریه یکشنبه : با توجه به موارد فوق و تأیید صداقت شنبه به استحضار می رساند در صورت تصویب چند نفر از زندانیان مذهبی که محکومیت شان تمام شده با تهیه طرح لازم برای انتشار موضوع فتوای طالقانی ، از زندان آزاد گردند تا بتوان از این مسئله بهره برداری نمود .

ضمناً شنبه برای کسب خبر و جلب اعتماد زندانیان توجیه گردیده است . (۱)

۱. گزارش خبر ساواک ، شماره ۳۸۱ - ۱۰۶۶۴ ، تاریخ ۱۳۵۵/۹/۲۲

## « گفتار یازدهم »

## نفي مشي مسلحانه

## فصل اول : آخرین عمل نظامي

## • ترور سه مستشار غير نظامي آمريكا

## • شناسايي كارشناسان طرح سري

در بحبوحه ضرباتي كه در بهار و تابستان ۱۳۵۵ چريك هاي فدايي را به مرز نيستي كشاند و عناصر فعالی از مجاهدین خلق نیز کشته و یا دستگیر شدند ، رهبري سازمان تصميم گرفت به يك عمل چشمگیر و مؤثر نظامي دست بزند .

تحليل بر اين مبنا قرار داشت كه پس از ضربات شديد وارد بر مجاهدین خلق و چريك هاي فدايي ، مي بايد اولاً به نحوي ابراز و اعلام موجودیت مؤثر كرد و ثانياً رژیم را در رويارويي پیچیده اي با حرکت مسلحانه قرار داد . (۱)

۱. یادداشت های قاسم عابدینی ، ص ۴۷ \_ ۴۹ ، ۷۹ .

سرانجام طرح ترور سه تن از مستشاران ضد جاسوسي آمريكا در ايران آماده شد و به اجرا در آمد . قبل از آن كه بهش رح دقيق عمليات مزبور پرداخته شود ، یادآوری نکاتی ضروري است . بنا به قرائن موجود اطلاعات اولیه درباره اين سه جاسوس به ظن قوي از طريق دولت شوروي به سازمان منتقل شده بود . دلایل و قرائن این امر بدین قرار است :

(۱) سابقه اعترافات افراخته در خصوص تبادل اطلاعات با سفارت شوروي كه شرح آن در جلد اول و در بحث ترور دو سرهنگ آمريكايي گذشت .

(۲) سه مستشار آمريكايي شناسايي شده ، متخصصین عالیرتبه و مبرز دقيق ترین وسایل الكترونيكي بودند كه جريان نصب و اجراي سيستم هاي پیچیده استراق سمع جاسوسي را در كبان واقع در مرز ايران و شوروي در قالب يك طرح سري هدایت مي كردند .

این مزبور با علامت رمز I – BEX [ آی \_ بکس ] (۱) مشخص مي شد و افراد مزبور در پوشش كارشناسان شرکت Rockwell International (راکول اینترنشنال) فعالیت مي کردند . ارتباط این کارشناسان با ارتش ايران صرفاً با حساس ترین عناصر اداره دوم نيروي هوايي ، دایره ضد جاسوسي اداره مستشاري آمريكا در نيروي هوايي (واقع در لویزان) و ایستگاه C.I.A در ايران (واقع در داخل سفارت آمريكا) بوده است .

۱. طرح سري IBEX در اوایل سال ۱۹۷۰ توسط C.E.O سازمان ارتباطات و الكترونيك ارتش آمريكا در ايران ارائه شد و هدف آن جمع آوري اطلاعات از برون مرزها ( با تأکید بر کشور شوروي و متحدان منطقه اي آن) ، سيستم خبرگيري ، سيستم جمع آوري و ارسال علائم ، کنترل مرزها و خبردهي سريع از تجاوز به مرزها بود . در این طرح به وسيله پایگاه هاي اطلاعاتي الكترونيكي ، دریایی ، هوايي و زميني و هواپیماهاي رادار پرنده نظیر آواکس و هواپیماهاي عكاس ، اطلاعات رد و بدل مي شد .

طرح IBEX در چهار مرحله طرح ریزی شد و هزینه پروژه در بلند مدت که مقداری از آن ساخته شده بود ۱/۳ میلیارد دلار بود. اجرای طرح و همچنین هدایت و کنترل آن تماماً به وسیله مستشاران آمریکایی بوده است. در زمان انقلاب طرح متوقف گردید. مسئول این طرح در قبل از انقلاب ژنرال هوایی گست بود که اجرا کننده بسیاری از طرح های امنیتی آمریکا در ایران و منطقه بوده است.

این پروژه به وسیله چند کمپانی آمریکایی طرح و اجرا شده است که عبارتند از: شرکت های راک و (Rockwell)، پان آم (PANAM)، فورد (Ford)، واکینگ تامسون (Waking - Tamson)، ای سیستم (E.system)، آی تک (ITEEK)، سیلنچ (Syltech)، کوئست (Quest)، تاج راس (Touch - Russ)، در ملاقات هایی که با دولت ایران بعد از انقلاب از طرف وزارت دفاع آمریکا شده است، آمریکایی ها پیش بینی نموده بودند که مقامات ایرانی حتماً خواهند پرسید که ارتباط IBEX با CIA چیست و به مستشاران گفته بودند: شما بگوئید که هیچ ارتباطی ندارد. دو پایگاه الکترونیکی کبان خراسان و پایگاه الکترونیکی بهشهر در ارتباط با این طرح بودند، این دو پایگاه که مستقیماً زیر نفوذ CIA و پنتاگون آمریکا بوده است همه نوع علائم و اطلاعات راجع به موشک های شوروی و همچنین اطلاعاتی از فعل و انفعالات در منطقه را در نظر داشته است. (افشای امپریالیسم، ص ۴۳ - ۴۵، افشاگری، شماره ۶)

۳) ارتباطات بیرونی و نحوه زندگی و تردد افراد مزبور، هیچگونه نمود و بروز حاکی از موقعیت و مأموریت آنها نداشته و پوشش شان کاملاً مطمئن بوده است. بنابراین اطلاعات درباره آنها نمی توانسته از خارج از محیط کارشان به دست آمده باشد.

۴) مطابق اسناد موجود (۱) سازمان در آن زمان در درون ارتش به ویژه قسمت های حساس آن عنصر نفوذی مهم و فعالی نداشته است، بنابراین سازمان از طریق عناصر وابسته و مرتبط با خود نمی توانست در اینگونه موارد آن هم بدین گونه حساس و ظریف اطلاعات مؤثری به دست آورد.

۵) نحوه شناسایی و انتخاب مستشاران آمریکایی به منظور ترور، توسط سازمان در گذشته بدین صورت بوده است که منزل یا مسیر تردد مستشاران مشخص می شده و سپس عملیات انجام می گرفته است، و کلید اصلی شناسایی نیز فقط لباس نظامی فرد مورد نظر بوده است.

در همه موارد قبلی به صورتی که گفته شد عمل شده و تنها مورد استثنائی همین سه کارمند مؤسسه "راکول اینترنشنال" است که:

- با لباس شخصی و توسط اتومبیل عادی تردد می کرده اند.
- یک زن و گاه یک کودک نیز با جمع همراه بوده است.
- در منطقه ای متفاوت از محل سکونت افسران نظامی آمریکا ساکن بوده اند. (تهرانپارس)
- افراد غیر نظامی شاغل در ایران محسوب شده و از جهت ظواهر هویتی مصون بوده اند.

بنابراین هیچ قرینه ای برای شناسایی عادی این افراد توسط عناصر سازمان وجود نداشت و تنها از طریق می بایست شناسایی و لو داده شده باشند که به حیطة کار و مأموریت شان مربوط بوده است.



۶) شوروی در حساس ترین نقاط ارتش شاه و سیستم ضد جاسوسی و امنیتی آن جاسوس داشت که امثال سرلشکر مقربی ، با سی سال سابقه جاسوسی از آن جمله بودند .

در سال های ۱۳۵۳ \_ ۱۳۵۵ سه شبکه فعال جاسوسی شوروی در ایران کشف شد که در آن از سرهنگ تا ستوان عضو بودند و امنیت اطلاعاتی ایشان نیز در بالاترین حد بود ، به طوری که رژیم نتوانست ریشه های اصلی را بیابد .

### • اولین ردهای اطلاعاتی از سوژه ها

مطابق اظهارات محمد تقی شهرام و تنی چند از اعضای سازمان ، روایت رسمی درون تشکیلات از چگونگی شناسایی مستشاران مزبور به این شرح بوده است :

در صبحگاه يك روز بهار ۱۳۵۵ یکی از سمپات های غیر فعال سازمان که مهندس مکانیک بود و در کارخانه ای کار می کرد ، پس از رساندن یکی از بستگان به فرودگاه ، هنگام بازگشت ، یک مسافر خارجی را سوار می کند . مسافر که هیئتی آمریکایی داشته با لهجه ایالات جنوبی آمریکا خود را بلژیکی معرفی می کند .

مهندس ایرانی قبلاً در تگزاس دانشجوی بوده و با این لهجه آشنایی داشته است ، مسافر ضمناً می گوید که بار اول است که به ایران آمده ، ولی از برخورد وی با خیابان ها و حتی راهنمایی راننده به سوی هتل مورد نظر (هتل رویال واقع در خیابان تخت جمشید سابق و طالقانی فعلی) بر می آید که با شهر تهران آشناست . مهندس مزبور خود را دانشجوی زبان انگلیسی و علاقمند مسافرت به آمریکا نشان می دهد و با مسافر قرار می گذارد به او سر بزند .

سمپات مورد بحث ماجرا را برای عضو سازمان تعریف می کند و او هم وی را به ادامه تماسش با مرد بلژیکی تشویق می نماید . یک بار آنمرد از جوان ایرانی می خواهد که او را به خیابان تخت طاووس (شهید مطهری) ، پشت بیمارستان جم برساند . هنگام پیاده شدن اسم و آدرس یکی از دوستانش را در نیویورک به جوان ایرانی می دهد تا در صورت سفر به آمریکا روی کمک او حساب کند .

سازمان از طرفی که داشته و مشخص نیست (و به زعم پژوهشگران تألیف حاضر عناصر اطلاعاتی شوروی بوده اند) کسب اطلاع می کند که آن فرد مقیم نیویورک ، سرگردی بازنشسته و مهندس تغذیه است که ظاهراً مدیر شرکتی است که برای کشورهای سازمان عمران منطقه ای (آر . سی . دی ، ایران و پاکستان و ترکیه) قرار داد خرید ارزان قیمت مواد دارویی منعقد می کند ؛ و بعداً جواب قطعی می رسد که هم شرکت مزبور و هم مدیر آن به C.I.A تعلق دارند .

در ایران عوامل سازمان از محلی که در پشت بیمارستان جم قرار داشته مراقبت به عمل می آورند و متوجه می شوند که این محل دارای دو در ورود و خروج است ، یکی به قسمت آپارتمانی ساختمان باز می شود که آن مسافر همان جا پیاده شده بود و در دیگر بزرگ و

ماشین رو است که به یک خیابان فرعی باز می شود و روزی یکی دو بار یک اتومبیل رنجرو و یک فولکس واگن به آنجا رفت و آمد می کند .  
با تعقیب اتومبیل ها به خانه ای در منطقه تهرانپارس بین فلکه دوم و سوم می رسند و ضمن مراقبت از خانه متوجه می شوند که به طور ثابت پنج نفر در این خانه اند که بعضی از روزها توسط اتومبیل های متعلق به آژانس های مختلف ، از آنجا به مرکزی در محل فرماندهی نیروی هوایی واقع در خیابان پیروزی فعلی و گاهی به سمت دوشان تپه تردد می کنند . (۱)

۱. اظهارات تقی شهرام و ....

طرح ترور مدت زیادی به تعویق می افتد ، مطابق اظهار تقی شهرام ، ترور زمانی باید انجام می شد که دو تن از آن پنج نفر ( یک زن و نیز یک مرد سیاه پوست) در اتومبیل نباشند تا هم اختلال در عملیات پیش نیاید و هم سوء استفاده تبلیغاتی نشود .

### • چگونگی انجام ترور

در جریان شناسایی عملیات ، مسیر دقیق حرکت اتومبیل مستشاران مشخص شد . آنها هر روز صبح بین ساعت ۷ تا ۷/۲۰ دقیقه از تهرانپارس (تقاطع خیابان دماوند ، معروف به سه راه تهرانپارس) عبور می کردند و نزدیک تقاطع سی متری نارمک از خیابان خیام (یکی از خیابان های فرعی منشعب از میدان وثوق) می گذشتند . تصمیم گرفته شد که آرایش تیم عملیات در این محدوده و در نقطه مشخصی از خیابان خیام صورت بگیرد .  
در جریان تدارک اجرای عمل ، برای تهیه اتومبیل راه بندان ، یک فوکس واگن مستعمل ابداع شد . (۱) اتومبیل فرار نیز تهیه گردید . سلاح های مورد نیاز نیز به تناسب نقشی که هر نفر در عملیات داشت ، مهیا گردید .

۱. از طریق پیگیری همین اتومبیل نقش حسن آلابوش در مراحل تدارکاتی ترور لو رفت که سرانجام آن عملیات گسترده تعقیب و مراقبت موسوم به کولاک بود . حسن آلابوش نیز در این جریان کشته شد .

عابدینی نحوه انجام ترور را بدین قرار شرح می دهد :

" روز عمل (۱۳۵۵/۶/۶) تمام کارها مطابق برنامه انجام گرفت . راننده موتور سیکلت و فرید که ترک او نشسته بود به سیله بوق و دست علامت مثبت دادند . تیم آماده شد . آرایش حمله صورت گرفت ، راننده راه بندان ماشین را روشن کرد ، چند لحظه بعد اتومبیل حامل مستشاران از پیچ خیابان ظاهر شد . راننده راه بندان راه ماشین را سد کرد ، راننده مستشاران احساس کرد که قضیه ای در کار است و فرمان را به سمت راست خودش چرخاند ، ولی به علت باریک بودن خیابان کاری از دستش بر نمی آمد و راه بسته شد . مسلسل چپ ها پس از این که فرمانده به سرعت راننده مستشاران را تسلیم نموده و او را وادار کرد که سرش را به زیر داشبورد ببرد ، رگبار را به آمریکایی ها بستند . نفر جلویی (ویلیام کرونگارد) پس از تیر خوردن قصد فرار داشت ، از ماشین خارج شد و به

طرف پیاده رو رفت ، ولی مسلسل چپ او را دنبال کرده و در حالی که در داخل جوی آب افتاده بود کارش را تمام کرد .

در این اثنا راننده ماشین راه بندان بایستی خارج می شد و به عنوان پشتیبان آتش مسلسل چپ عقبی در کنار او می ایستاد . منطقه را کنترل می کرد ، مسلسل را از او گرفته و خشاب گذاری می کرد تا در همین اثنا (وقتی) مسلسل چپ تیر خلاص دو نفر عقب را بزند ، دوباره مسلسل را به دست او می داد و به سمت ماشین فرار حرکت می کردند . در ضمن قرار بود که در حین رفتن به سمت ماشین فرار شعار هم بدهند که (بر خلاف گفته اعلامیه) شعاری داده نشد .

این مرحله از عمل که اصل قضیه هم بود به طور کامل (منهای یکی دو مورد جزئی) انجام گرفت و ماشین در مسیر شناسایی شده حرکت کرد . پس از طی مسافتی یک نفر از سرنشینان را پیاده نموده نمره ی جعلی را برداشته و دوباره به حرکت ادامه داد . بعد از مدتی دو نفر دیگر را نیز پیاده نموده و خود راننده با ماشین فرار به سمت میدان خراسان حرکت کرد ، در حالی که کیف های مستشاران نیز در داخل ماشین بود .

ماشین فرار را در یکی از کوچه های حوالی میدان خراسان قرار داده ، وسایل درون آن را به ماشین دیگری که از قبل در آنجا قرار داده بود ، منتقل نموده و با ماشین جدید به سمت يك پایگاه که می بایست وسایل به آنجا برده شود ، حرکت نمود و بدین صورت عملیات خاتمه یافت . " (۱)

۱. یادداشت های قاسم عابدینی ، ص ۵۰ - ۵۱

افراد تیم عملیات ترور سه مستشار عبارت بودند از :

۱. حسین سیاه کلاه (کاظم) \_ فرمانده عملیات
۲. مهدی فتحی (وحید) \_ معاون فرمانده و در واقع فرمانده اجرایی عملیات صحنه
۳. محسن طریقت (محمود) \_ مسلسل چپ شماره ۲
۴. قاسم عابدینی (عسکر) \_ راننده راه بندان و فرار
۵. شهرام محمدیان باجگیران (جواد) \_ راننده موتور و علامت دهنده
۶. غلام حسین صاحب اختیاری (شمس الله \_ اصغر) \_ موتور سوار و علامت دهنده . (۱)

۱. همان ، ص ۵۲ . نیز خلاصه پرونده ها .... صاحب اختیاری ، غلام حسین

### • در حاشیه این عملیات

یکی از تفاوت های این ترور با دیگر عملیات های ترور سازمان در این بود که این بار برای کشتن سوژه های مورد نظر از مسلسل دستی استفاده می شد . سایر ترورها عموماً با سلاح کمربند صورت گرفته بود و دلیل آن نیز واضح بود : به همراه داشتن سلاح بزرگ با حفاظت در تناقض بود و امنیت تیم را از بین می برد .

در این مورد به خصوص استفاده از مسلسل دستی کلاشینکف در دستور کار قرار گرفت . به طور معمول از مسلسل ها برای دفاع از خانه های تیمی استفاده می شد ، ولی چریک های فدایی در عملیات نیز آن را به کار می بردند ، منتها انواع کوچک تر و سبک تر آنها از قبیل مسلسل دستی " شی " ساخت فرانسه .

درست یک روز پس از این ترور ، که تبلیغات وسیعی نیز از سوی رسانه های گروهی غربی به ویژه آمریکایی درباره آن صورت گرفت ، در چند نقطه دنیا از جمله آلمان ، برزیل ، ایالات متحده ، انگلیس و کانادا ، عناصری از سازمان جاسوسی شوروی دستگیر و افشا گردیدند . این نکته نیز احتمال دخالت شوروی در پشتیبانی اطلاعاتی عملیات ترور سه مستشار را تقویت کرد . (۱)

---

۱. بولتن های خبرگزاری پاریس .

نکته دیگر این بود که ترور مزبور مقارن حضور شاه در آمریکا صورت گرفت . در آنجا شاه از سوی خبرنگاران و نمایندگان رسانه های جمعی تحت فشار قرار گرفته و متهم شده بود که در ایران روشنفکران ، نویسندگان و دیگر قشرهای غیر مسلح را اعدام می کنند . شاه نیز ادعا می کرد که ایران زندانی سیاسی ندارد و همه تروریست اند .

تا این که ناگهان این خبر اعلام شد که سه کارشناس غیر نظامی آمریکایی را تروریست ها در ایران به قتل رساندند ، شاه از تنگنا در آمد و با خوراک مناسب سیاسی \_ تبلیغاتی که به دست آورده بود ، همچنان بر مواضع و ادعاهایش پای فشرد و این حادثه را هم شاهد گرفت . مطبوعات ایران اخبار ترور را منتشر و نام مقتولان را اعلام نمودند ، روز ششم شهریور ۵۵ روزنامه ها تنها به این خبر اکتفا کردند که :

" روبرن کرون گارد ، ویلیام کاترل و دونالد اسمیت با اتومبیل در میدان وثوق تهران نو بودند که یک فولکس واگن راه آنها را بست و چند تروریست آمریکایی ها را به ضرب گلوله کشتند . " (۱)

---

۱. روزنامه کیهان ، ۵۵/۶/۶ ، ص ۲

از فردای آن روز جزئیات و مشروح این ترور همراه با مشخصات بیشتری از مقتولان با تأکید بر هویت غیر نظامی آنها ، در روزنامه ها به چاپ رسید و اعلام شد که جنازه های آمریکاییان به کالیفرنیا انتقال یافت . (۱)

---

۱. همان ، ۵۵/۶/۷ ، ص ۱ و ۲

تبعات این ترور با کارگردانی عناصر ساواک و کمیته مشترک ، برای هر دو گروه چریکی سنگین بود . در روزهای هشتم و پانزدهم شهریور سه چریک فدایی زندانی اعدام شدند و ظرف یکی

دو ماه تعداد کثیری از افراد عضو سازمان ضمن درگیری با اکیپ های کمیته مشترک کشته شدند .

### • نتایج بررسی های ساواک

یکی از اولین گزارش های ساواک درباره ترور سه مستشار طرح آی بکس به شرح زیر بود :

" همان طوری که به استحضار رسیده ، مقارن ساعت ۰۰ : ۷ روز ۲۵/۶/۶ (۱۳۵۵) شش نفر از اعضای گروه تروریستی به اصطلاح مجاهدین خلق ایران (مارکسیست های اسلامی) راه عبور اتومبیل سه نفر اتباع آمریکایی مقیم تهران به اسامی " روبرت کرون گارد ، ویلیام کاترل و دونالد اسمیت " را که با نیروهای هوایی شاهنشاهی ایران همکاری داشتند و عازم محل کار خود بودند ، در میدان وثوق منطقه تهران نو با اتومبیل فوکس واگن مسدود نمودند و با مسلسل و سلاح کمربندی هر سه نفر مذکور را به قتل رساندند و با به جایی گذاردن اتومبیل خود از محل حادثه متواری گردیدند .

بررسی های انجام شده در مورد قتل آمریکائیان مذکور نشان می دهد که عوامل اجرایی طرح ترور اطلاعات کافی در مورد وضعیت و مشاغل آنان در اختیار داشته اند . با توجه به این که قسمت هایی از ارتش شاهنشاهی که مستشاران نظامی و غیر نظامی آمریکایی در آنجا به خدمت اشتغال دارند ، همواره مورد توجه خاص عوامل اطلاعاتی شوروی می باشد و سه نفر مذکور نیز در قسمتی خدمت می کردند که از حساسیت ویژه ای برخوردار می باشد ، چنین استنباط می گردد که اطلاعات مذکور و شناسایی انجام شده به وسیله عوامل سرویس اطلاعاتی شوروی صورت گرفته باشد .

در مورد کیفیت اقدامات حفاظتی معموله در مورد مستشاران مذکور به استحضار می رساند که این اقدامات به نحو مطلوب صورت نمی گرفته از جمله راننده سرویس این سه نفر ، اطلاعاتی در مورد خصوصیات شغلی آنان در اختیار داشته و در تحقیقات معموله نیز عنوان نموده که می دانسته یکی از آنان علاوه بر سمت و شغلی که در شرکت راکول داشته ، عهده دار مسئولیت های دیگری نیز بوده است ، به دست آمدن یک کارت شناسایی از یکی از افراد زبور که نامبرده را افسر اطلاعاتی معرفی نمده ، مبین صحت اظهارات راننده می باشد .

راننده مذکور از پرسنل ارتش شاهنشاهی نیست ، بلکه کارمند آژانس مسافری هرتز است که یک شرکت خصوصی کرایه اتومبیل می باشد . این فرد برای رساندن مستشاران به محل کارشان کارت تردد دریافت داشته و تحقیقات معموله در مورد آژانس مذکور نشان می دهد که اکثر پرسنل این آژانس از جمله راننده موصوف از اقلیت ارمنی می باشند .

بعید نیست با توجه به تمایلات کلی که آرامنه نسبت به شوروی ها دارند ، در جمع آوری اطلاعات مربوط به شناسایی آمریکائیان مزبور اقداماتی از این طریق صورت گرفته و در اختیار عوامل اطلاعاتی شوروی قرار گرفته باشد . البته عاملین اجرایی طرح که اطلاعات مزبور در اختیارشان گذارده شده همان طور که قبلاً به استحضار رسید ، از

عوامل وابسته به گروه تروریست به اصطلاح مجاهدین خلق (مارکسیست های اسلامی) می باشند .

استحضار دارند که در سال ۲۵۳۴ (۱۳۵۴) متعاقب ترور دو نفر مستشار نظامی آمریکا در منطقه سلطنت آباد تهران ، توسط اعضای گروه مذکور ، کیف دستی همراه یکی از مستشاران که حاوی اسناد و مدارک طبقه بندی شده بود به سرقت برد شد و پس از دستگیری اعضای گروه تروریستی مذکور تعدادی از آنان اعتراف کردند که اسناد داخل کیف را ترجمه و به کشور فرانسه ارسال داشته اند تا در آنجا در اختیار سفارت یا عوامل اطلاعاتی شوروی قرار داده شود و متقابلاً وسائلی را از آنان تقاضا نمایند .

این موضوع احتمال ارتباط عوامل اطلاعاتی شوروی را با گروه تروریستی مذکور تا حدود زیادی تقویت می نماید و با توجه به قرائن موجود ، دخالت غیر مستقیم شوروی ها را در اجرای طرح ترور اخیر به ویژه از نقطه نظر جمع آوری اطلاعات روشن می نماید .

در جریان ترور اخیر ، راننده اظهار می دارد ، همراه یکی از مستشاران یک کیف دستی بوده که در بازرسی از اتومبیل آنان کیف مزبور به دست نیامده و به احتمال زیاد تروریست ها این کیف را نیز به شیوه گذشته همراه برده اند .

ساواک در مورد عاملین ترور هم اکنون سر نخ هایی در اختیار دارد که دقیقاً پیگیری شده و به احتمال زیاد دسترسی به این عاملین میسر بوده ، لیکن پیش بینی می شود تعدادی از آنان زنده دستگیر نشوند . " (۱)

۱. سند دستنویس ساواک مندرج در پرونده ۱۲۸۵۱۵ ، جلد ۵۷ ، ص ۴۹

در گزارش دیگری از ساواک درباره دستگیری و اعترافات صاحب اختیاری از اعضای تیم ترور مزبور ، چنین آمده است :

" در گزارش مورخه ۲۵۳۶/۱/۲۲ (۱۳۵۶) به استحضار رسید که مأمورین کمیته مشترک ضد خرابکاری استان خراسان \_ مشهد به دنبال اطلاعات واصله از ساواک ، غلام حسین صاحب اختیاری (از اعضای مسلح و متواری گروه به اصطلاح مجاهدین خلق ایران) را در اطراف حرم مطهر شناسایی و مشارالیه در جریان برخورد مسلحانه با مأمورین کمیته مذکور درصدد فرار برآمده ، ولی چون امیدی در این مورد نمی بیند با جویدن کپسول سعی در خودکشی و نتیجتاً دستگیر و به علت وخامت وضع مزاجیش همراه با سلاح و مدارک مکشوفه به تهران منتقل و هم زمان با معالجات معموله مورد تحقیق واقع می گردد .

متهم مورد بحث در بازجویی های مداوم ضمن روشن نمودن چگونگی عضویت و فعالیت خود در گروه موصوف (مشروح اعترافات وی در دو فقره گزارش جداگانه به استحضار رسیده است) در مورد ترور سه نفر اتباع آمریکایی شاغل در کمپانی راکول به اسامی " ویلیام کاترول ، روبرت کرونگارد و دونالد اسمیت " که از طرف اعضای گروه به اصطلاح

مجاهدین خلق ایران در تاریخ ۶/۶/۲۵۳۵ (۱۳۵۵) به قتل رسیده اند چنین اعتراف می نماید :

اصولاً بهرام آرام (رهبر گروه تروریست موصوف که معدوم گردیده) یکی از مخالفین سرسخت آمریکایی های مقیم ایران بوده و همیشه سعی داشته که در موقعیت های مختلف نسبت به نابودی آنها اقدام نماید .

بر همین مبنا حدود دو ماه قبل از انجام ترور با تشکیل جلسه ای این موضوع را مطرح و پس از بحث و تبادل نظر ، نفر از کارکنان آمریکایی شرکت راکول را در نظر گرفته و پس از بررسی کارهای مقدماتی مسئولیت شناسایی عملیات مزبور را به عهده چند نفر از اعضای تیم نظام گروه محول و بعد از تهیه طرح لازم و رفع اشکالات و موانع موجود ، یکی از اعضای مسلح گروه به نام مستعار سعید (قاسم عابدینی ، فارغ التحصیل دانشکده علوم دانشگاه تهران که به اتفاق همسرش مهری حیدرزاده ، دانشجوی دانشگاه تهران در نیمه دوم سال ۲۵۳۴ (۱۳۵۴) به هنگام خدمت وظیفه متواری گردیده است) را مسئول راه بندان می نماید ؛

لیکن بعداً به سبب عدم توانایی نامبرده غلام حسین صاحب اختیاری (متهم موصوف) را به عنوان راننده اتومبیل راه بندان انتخاب ، که یاد شده نیز از اجرای این مأموریت به علت تزلزل روحیه خودداری و به همین مناسبت مورد انتقاد شدید واقع و مجدداً مأموریت راه بندان به عهده سعید واگذار و قرار می شود از وجود صاحب اختیاری و یکی دیگر از اعضای گروه به نام مستعار جواد به عنوان راکب موتور سیکلت جهت اعلام ورود آمریکایی ها به منطقه عملیات استفاده گردد .

قبل از انجام عملیات به توصیه سعید تصمیم می گیرند يك دستگاه اتومبیل شخصی را مصادره کنند ، اما در جریان این عملیات اتومبیل پنجر شده و افراد شرکت کننده در سرقت که عبارت بودند از : سعید ، کاظم و محمود ، مورد سوء ظن پاسبان پاس میدان شاه واقع شدند و چون مأمور مزبور با موتور سیکلت به تعقیب آنها می پردازد ، کاظم با تیراندازی به سوی پاسبان ، او را به قتل رسانده و متواری می گردند و به همین علت اجرای طرح مجدداً با شکست مواجه و عملی نمی گردد .

متعاقب این امر برای اجرای عملیات از اتومبیل سعید استفاده می شود ، ولی چون اتومبیل مزبور نیز حین مسافر کشی توسط پلیس راهنمایی جریمه شده بود از بردن آن به منطقه عملیات صرف نظر می گردد .

غلامحسین صاحب اختیاری می افزاید به دنبال عدم موفقیت در اجرای طرح مذکور ، سرانجام بهرام آرام دستور استفاده از فوکس واگن شماره ۶۶۵۳۶ متعلق به حسن آلاپوش " معدوم " (این اتومبیل در جریان عملیات تیم های تعقیب و مراقبت ساواک به منظور دستیابی به عناصر متواری گروه به اصطلاح مجاهدین خلق ایران قبلاً شناسایی شده بود) را صادر و اجازه می دهد اتومبیل مذکور به منظور راه بندان در اختیار وی قرار گیرد .

لذا صبح روز ۶/۶/۲۵۳۵ پس از انجام اقدامات مقدماتی و استقرار در محل مأموریت (تهران نو، خیابان خیام، خیابان دلپذیر) غلام حسین صاحب اختیاری و جواد (عضو مسلح و متواری گروه) که راکب یک دستگاه موتور سیکلت بودند، مأموریت پیدا می کنند و ورود اتومبیل حامل سه نفر آمریکایی را علامت دهند. در اجرای این منظور دو نفر اخیرالذکر کمی جلوتر از اتومبیل سه نفر آمریکایی به خیابان خیام وارد و با زدن بوق و نشان دادن آنها، تعداد سرنشینان اتومبیل را به افراد تیم نظامی اطلاع می دهند.

به محض ورود اتومبیل آمریکایی ها، حسن آلاپوش با استفاده از فوکس واگن مورد بحث جلو آنها را سد و سه نفر از اعضای گروه به اسامی مستعار "کاظم" (حسین سیاه کلاه متواری می باشد)، "وحید" (مهدی فتحی، معدوم) و "محمود" (محسن طریقت منفرد، متواری است) که مسلح به مسلسل، سلاح کمربند و نارنجک جنگی بوده اند، دفعتاً از کمینگاه خارج و ضمن حمله به اتومبیل، هر سه نفر آمریکایی را با آتش مسلسل به قتل رسانیده و با استفاده از خورو فرار که در یکی از خیابان های فرعی پارک شده بود، متواری می گردند.

متعاقب این عمل، اخباری حاکی از شناسایی و دستگیری افراد گروه و کشف خانه های تیمی آنان به گروه واصل و به همین لحاظ ضمن توصیه رعایت اصول پنهان کاری، به افراد گروه توجه داده شد که خانه های قبلی خود را تخلیه نمایند...

با عنایت به مراتب معروضه فوق به استحضار می رساند که در عملیات ترور سه نفر اتباع آمریکایی مجموعاً هفت نفر شرکت داشته اند که تا کنون سه نفر آنان به اسامی بهرام آرام، حسن آلاپوش و مهدی فتحی معدوم، یک نفر به نام غلام حسین صاحب اختیاری دستگیر و چهار نفر دیگر به نامان جواد، قاسم عابدینی، محسن طریقت منفرد و حسین سیاه کلاه متواری می باشند که اقدامات همه جانبه به منظور شناسایی و دستیابی به آنان در جریان می باشد و نتیجه متعاقباً به عرض خواهد رسید. (۱)

۱. بولتن ویژه کمیته مشترک ساواک و شهربانی، شماره ۱۲۰۷ / ک، تاریخ ۲۸/۱/۲۵۳۶ (۱۳۵۶) با عنوان "درباره اهم اعترافات یکی از اعضای دستگیر شده گروه به اصطلاح مجاهدین خلق ایران"

## « فصل دوم »

### سرنوشت سازمان تا بهمن پنجاه و هفت

#### • مجاهدین خلق (م. ل)

اگر چه رهبری سازمان \_ چنانکه گذشت \_ از اواسط سال ۵۲ مواضع مارکسیستی را پذیرا شده بود، در اعلامیه نظامی منتشره در بهار ۵۴ راجع به ترور مستشاران آمریکایی و اعلامیه های تیر و شهریور ۵۴ درباره عملیات ناموفق ترور کنسول آمریکا و ترور سه مستشار فنی آمریکایی، همچنین جزوه "تحلیل روابط ایران و عراق" نوشته تقی شهرام در تابستان ۵۴، آرم سازمان بدون آیه آن چاپ شده بود. (۱) لیکن این اقدامات را باید مقدمه و پیش درآمد اعلام علنی مارکسیست بودن سازمان محسوب نمود.



۱. حسین احمدی روحانی در یادداشت های خود چند بار به اشتباه اولین اعلامیه بدون آیه سازمان را ، اطلاعیه ترور زندی پور در اسفند ۵۳ معرفی کرده است ، در حالی که اطلاعیه مزبور بدون تغییر آرم و با آیه و تاریخ تأسیس انتشار یافته بود . در جلد اول این کتاب به استناد منبع مذکور تغییر آرم در اطلاعیه اسفند ۵۳ درج شده که بدین وسیله تصحیح می شود .

اولین سندی که آشکارا به مسئله ارتداد جنبه رسمی داد ، انتشار جزوه " بیانیه اعلام مواضع ایدئولوژیک " در مهر ۵۴ بود . انتشار این جزوه از طرف سازمان مارکسیست شده ، شتازده و منفعلانه نیز تلقی شد ، چرا که در مرداد ۵۴ ساواک با ترتیب دادن مصاحبه ای که در آن محسن خاموشی و جمعی دیگر از اعضای سازمان به افشاگری و علنی نمودن ترور وحشیانه شریف واقفی و اقدام به ترور مرتضی صمدیه لباف و تغییر ایدئولوژی رهبری سازمان پرداختند ، به یک مانور تبلیغاتی مؤثر دست زد .

این مسائل هنوز حتی در سطح تشکیلات سازمان علنی نشده بود ، به خصوص مسئله قتل ها ، چه رسد در سطح عموم مردم . مانور رژیم که سؤالات زیادی در مورد این وقایع تکان دهنده و عجیب ایجاد کرده بود ، مرکزیت را بر آن داشت تا در شهریور ۵۴ بیانیه اعلام مواضع ایدئولوژیک سازمان مجاهدین خلق را منتشر کند .

البته در ابتدای بیانیه با تیتراژ " علل تأخیر بیانیه " و اعلام این که ۹ ماه از زمان تصمیم به این اقدام و ۵ ماه از آغاز نگارش بیانیه می گذرد ، وانمود شده بود که این کار مبتنی بر محاسبه و برنامه ریزی قبلی بوده است ، نه ناشی از عکس العمل در قبال تبلیغات رژیم .

مع الوصف در همان جا تصریح شده بود که " نقائص و اشکالات " بسیار در بیانیه وجود دارد و هنوز کامل نشده است . این بیانیه با اشاره به " دوآلیسم " و " التقاط " حاکم بر ایدئولوژی سازمان ، ضمن حمله به اسلام و قرآن ، علل و دلایل تغییر ایدئولوژی را تشریح نموده که در حقیقت جمع بندی جزوه سیز و سایر بحث های درون گروهی تقی شهرام و همفکرانش بوده است .

در این جزوه وی بدون اندکی شرم و آزر ، مخالفان خود یا همان یاران دیروز سازمان ، شریف واقفی و صمدیه لباف را خائن شماره ۱ و ۲ معرفی نموده و آنان را مستحق مجازات و ترور بر شمرده است .

در انتهای مقدمه بیانیه هم به طرح شعار " جبهه واحد توده ای " پرداخت که بر اساس آن قصد سیطره بر سایر گروه های مارکسیست آن دوران به خصوص چریک های فدایی خلق را داشت . جبهه واحد توده ای شعاری بود که گویا تقی شهرام تحت تأثیر مصطفی شجاعیان و بحث های متخذه از او مطرح ساخت .

مرتدین که خود را از همه جهت وارث گذشته می پنداشتند ، از آن جمله هویت و نام سازمان مجاهدین خلق را در انحصار خود می دانستند و برای سایر افراد که از ارتداد و پذیرش مارکسیسم خودداری می کردند ، جهت استفاده از نام سازمان و فعالیت تحت عنوان آن هیچگونه حقی قائل نبودند .

در مهر ماه سال ۱۳۵۷ و با اوج گیری امواج انقلاب اسلامی بعد از برکناری تقی شهرام ، نام بخش منعشوب از سازمان مجاهدین خلق (م.ل) به کار رفت که بازتاب چالش های درونی ایدئولوژیک سازمان در زمینه ضرورت اتخاذ هویت مستقل مارکسیست \_ لنینیستی در عنوان تشکیلات بود و نوعی انتقاد و اعتراض به رویه قبلی را نشان می داد .

و از سوی دیگر فضا را نیز برای تجدید سازمان کادر داخل زندان و مرتبین آنها با نام قبلی فراهم می ساخت .

حسین روحانی با نقد تفکر مصادره نام اولیه سازمان توسط مارکسیست شدگان می نویسد :

" روشن است که این تفکر همانند دیگر برخوردهای رهبری (تقی شهرام) ناشی از دیدگاه خود محور بینی و گرایش انحصار طلبانه و غیر دمکراتیک آن بود ، که مسئله ای به این روشنی را نمی خواست بپذیرد که آنچه سازمان مجاهدین خلق ایران و هویت آن را مشخص می ساخت همانا ایدئولوژی آن بود ؛

و در صورت تغییر این ایدئولوژی و در شرایطی که به هر حال بخشی از اعضا و افراد آن همچنان روی ایدئولوژی گذشته پایبند هستند ، به هیچ وجه نمی توان این عنوان را به خود اختصاص داد و آنچه که می بایست انجام می شد استفاده از یک نام و عنوان جدید و یا دست کم فعالیت به عنوان بخشی از سازمان مجاهدین خلق ایران بود که البته این خود به معنای آن بود که باید حق استفاده افراد متشکلی را که هنوز بر روی مواضع گذشته سازمان اصرار دارند از نام سازمان به رسمیت شناخت . " (۱)

۱. یادداشت های حسین روحانی ، ص ۱۹۳

روحانی خود در تمام این دوران یعنی سال های ۵۴ \_ ۵۷ عضو مؤثر سازمان بود و از نام اولیه سازمان در حالی که مارکسیست شده بود استفاده می کرد . وی از اعضای اولیه سازمان و از معدود کادرهای باقی مانده از سال های قبل از ۵۰ بود . البته حسین روحانی زمزمه های انتقاد به عملکرد تقی شهرام را از سال ۵۴ آغاز نموده بود و به همین جهت مدتی از درجه مرکزیت خارج کشور تصفیه و به کارخانه فرستاده شد .

پس از درگیری های طولانی درون تشکیلاتی و بالاخره تصفیه تقی شهرام و معاونش محمد جواد قائدی ، در اواخر پائیز ۱۳۵۷ سه گروه از سازمان انشعبا کردند : گروه " اتحاد مبارزه در راه آرمان طبقه کارگر " ، گروه " نبرد در راه رهایی طبقه کارگر " و " سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر " .

به نوشته حسین روحانی اکثریت سازمان به گروه " پیکار " که در تاریخ ۱۶ آذر ۵۷ اعلام موجودیت نمود ، پیوستند . در اثر شرایط ناشی از اوج گیری انقلاب اسلامی فرصتی برای حسین روحانی و علیرضا سپاسی آشتیانی و چند تن دیگر از کادرها فراهم آمد تا از سلطه تشکیلات قبلی سازمان رها شوند و خود در رهبری تشکیلاتی قرار گیرند که به وجود آورده بودند .

در مقطع اعلام ارتداد تا فراگیری امواج انقلاب اسلامی ، در زمینه جذب نیرو ، سازمان با مشکلات قابل توجهی روبرو بود . از قبیل بی اعتمادی افراد چپ دانشگاه ها به سازمانی که تا دیروز مذهبی بوده و اینک مارکسیست شده بود و هنوز مواضع جدیدش دقیقاً روشن نبود . و نیز وجود سازمان رقیب مارکسیستی دیگری به نام چریک های فدایی که به دلیل سابقه و شهرت آن در بین چپ گرایان ، بازار تشکیلات را کاملاً کساد کرده بود :

" سازمان که چندان در جذب نیروهای چپ دانشگاه ها توفیق نیافته بود ، بیشتر به جذب نیرو از میان هواداران سابق سازمان که با پخش بیانیه اعلام مواضع متزلزل شده بودند ، پرداخته بود و از این طریق توانست تا حدودی صفوف خالی خویش را پر نماید . همچنین در فاصله پائیز ۵۴ تا بهار ۵۵ توانست افراد و محافل را به خود جذب نماید ، همچنین سازمان که نیاز مبرمی به جذب نیرو در این دوران داشت سعی کرد یک هسته مذهبی را که از اعضای سابق مجاهدین بودند و اینک مستقلاً فعالیت می کردند ، تحت نظارت و به نوعی وابسته به خود حفظ نماید تا خود منبع تغذیه ای برای سازمان باشد .

سازمان برای عضوگیری با افراد مذهبی روشنفکر نیز تماس می گرفت و با استفاده از برخی از افراد کارشناس سابقاً مذهبی و فعلاً مارکسیست خود برای جذب آنها کوشش می کرد ، مدتی روی اینگونه افراد کار می کرد ، اگر چپ می شد که جذبشان می کرد و از چپ نمی شدند آنان را به هسته مذهبی مزبور معرفی می کرد ، با هسته مذهبی نیز این قرار را داشت که هر کس مذهبی باشد به هسته وصل کند و هر که چپ شد هسته به سازمان وصل نماید . " (۱)

۱. روحانی ، احمد علی ، جزوه دست نویس ، ص ۲ و ۳

### • سازماندهی و فعالیت ها در این مقطع

پس از تصفیه مجید شریف واقفی از مرکزیت ، وحید افراخته به پاس مشارکت در ترور و شلیک گلوله به پشت سر او به جای وی به مرکزیت آمد و مرکزیت در نیمه اول سال ۵۴ متشکل از بهرام آرام ، تقی شهرام و وحید افراخته بود .

پس از دستگیری افراخته به همراه خاموشی در مرداد ۵۴ ، حسین سپاه کلاه (کاظم) به جای وی در مرکزیت قرار می گیرد و در اردیبهشت ۵۵ با کشته شدن سه تن افراد جمع سیاسی (۱) در طی یک درگیری خیابانی با مأموران ساواک ، محمد جواد قائدی به مرکزیت راه یافت .

۱. جمع سیاسی در فاصله سال های ۵۳ - ۵۵ تحت مسئولیت تقی شهرام قرار داشت که اعضای آن بالاترین کادرها با رتبه تشکیلاتی بعد از مرکزیت بودند و صلاحیت ورود به مرکزیت در صورت ضربه خوردن و یا ترمیم آن را داشتند . اعضای این جمع که در اردیبهشت ۵۵ کشته شدند عبارت بودند از : جمال شریف زاده شیرازی ، مهدی موسوی قمی و طاهره میرزا جعفر علاف (فاطمه) که زن تقی شهرام بود .

وي در این باره چنین نوشته است :

" در اولین روزهای اردیبهشت ۵۵ ضربه سنگین دیگری به سازمان وارد شد و در طی آن کلیه اعضای یکی دیگر از جمع های سر شاخه سازمان در طی يك درگیری در میدان منیریه کشته شدند . این ضربه و احتمال این که ضربه سنگین دیگری از این نوع و حتی سنگین تر در سطح مرکزیت به سازمان وارد شود ، مرکزیت را بر آن داشت که برای افزایش تعداد مرکزیت و کوشش برای کاستن از آثار ضربات در سطح رهبری اقدام کند . من در بهار ۵۵ ابتدا به طور مشورتی و در تابستان همان سال به طور کامل و رسمی وارد مرکزیت سازمان شدم ، همان طور که قبلاً هم تذکر دادم در زمان ورود من به مرکزیت ، مرکزیت از تقی شهرام ، بهرام آرام و حسین سیاه کلاه تشکیل می شد . " (۱)

۱. قائدی ، محمد جواد ، پرونده دادستانی انقلاب ، ص ۵۶ - ۵۷

در این دوران شکل سازماندهی تشکیلاتی کماکان همچون دوره سال های ۵۱ - ۵۴ بوده است . سه شاخه اصلی تشکیلاتی ، یعنی شاخه سیاسی تئوریک ، شاخه فنی نظامی و شاخه کارگری زیر نظر هر يك از افراد مرکزیت فعالیت می کردند . تنها با اضافه شدن يك نفر به مرکزیت سه نفره سنتی سازمان و چهار نفره شدن آن يك شاخه تکنیکی نیز اضافه می شود ، بنابراین سازماندهی درون تشکیلاتی در این دوران بدین ترتیب بود :

۱. شاخه سیاسی \_ تئوریک تحت مسئولیت تقی شهرام که از زمان قرار گرفتن وي در مرکزیت در سال ۵۲ مسئولیت این شاخه کماکان به دست او بوده است .
۲. شاخه فنی \_ نظامی تحت مسئولیت بهرام آرام که وي نیز از سال ۵۲ عهده دار آن بوده است .
۳. شاخه کارگری تحت مسئولیت محمد جواد قائدی که قبل از وي مجید شریف واقفی تا سال ۵۲ مسئولیت این شاخه را بر عهده داشته است .
۴. شاخه تکنیکی ، شهرستان ها و نشریه داخلی تحت مسئولیت حسین سیاه کلاه که این شاخه در بهار ۵۵ تشکیل گردید .

عمده فعالیت بیرونی این دوران عبارت بود از : تزریق افراد روشنفکر تشکیلات در شکل و شمایل کارگر به کارخانه ها ، ترتیب دادن انفجارات به عنوان پشتیبانی از کارگران در کارخانه های جیب لندور و ایرانا و ترور سه مستشار غیر نظامی آمریکایی پس از طرح و محاسبات و انتظار طولانی که در شهریور ۵۵ انجام گرفت .

" فعالیت سازمان این دوران تفاوت چشمگیری با دوره قبل آن نداشته جز این که بنا به دلایل مختلف سیاسی \_ تشکیلاتی ، عمل ترور سه مستشار نظامی آمریکایی در دستور کار شاخه نظامی قرار گرفته و جای مهمی را در فعالیت سازمان در این دوره اشغال کرده بود ....

که پس از شناسایی مقدماتی از حدود اوایل تیر ۵۵ در دستور کار جمع قرار گرفت و در اوایل شهریور همان سال به اجرا درآمد، یعنی پس از دو ماه صرف وقت ۵-۶ نفر از مسئولین درجه اول و درجه دوم سازمان بهای زیادی برای آن پرداخت و در موقعیتی که چه به لحاظ نیرو چه به لحاظ امنیتی و ... سازمان وضع آشفته ای داشت صورت گرفت. علاوه بر اهداف ضد امپریالیستی مبتنی بر مشی چریکی دو هدف آشکار و پنهان مهم بود و یکی ابراز وجود و قدر قدرتی در شرایطی که رژیم ضربات متعدد و بسیار مهمی بر چریک های فدایی وارد کرده بود و حول آن کلی تبلیغات راه می انداخت، بود. هدف قابل توجه و پنهان دیگری که سعید (تقی شهرام) ابراز می کرد عبارت بود از آگاه شدن از این که آیا سازمان در تور پلیس است یا نه و احیاناً جلوگیری از گسترش این تور پلیسی .... پس از انجام موفقیت آمیز این عمل ترور سازمان فهمید که در تور پلیس قرار ندارد. (۱)

۱. روحانی، احمد علی، جزوه دست نویس، ص ۱۹-۲۰

افزایش فشار ساواک و پلیس بهترین شرایط و بهانه را برای انحلال موقت تشکیلات، رها کردن عناصر تشکیلاتی مزاحم و به دام پلیس انداختن افراد دست و پاگیر، به دست مرکزیت داد. حتی در جریان چالش بر سر وحدت یا در واقع سیطره بر چریک های فدایی خلق، سازمان در مواردی با وجود امکانات تکنیکی شنود بی سیم های ساواک و پلیس، چریک را از تور و ردگیری آگاه نکرد و ضربه خوردن آنان را موجب شد. همچنین سازمان در ارتباطات منظم با چریک های فدایی، آشکارا همکاری های فنی را مشروط به پیشبرد روند وحدت تشکیلاتی کرد و عملاً در پراکندگی و متلاشی شدن آن گروه و قربانی شدن برخی از اعضایش سهیم گردید، گویی بلایی که بر سر سازمان مجاهدین آمده بود به گونه ای دیگر بر سر چریک های فدایی تکرار شد. از سوی دیگر همانگونه که قبلاً اشاره شد، ترور سه مستشار آمریکایی فرصت مناسبی را برای گسترش تبلیغات و اقدامات سرکوبگرانه شاه و رژیمش فراهم آورد. شاه در آن موقع در آمریکا به سر می برد و مورد سؤال خبرنگاران و حقوق بشری ها قرار داشت که چرا در ایران، هنرمندان، نویسندگان، دانشجویان و ... را به زندا افکنده و یا اعدام می کند. شاه در جواب گفت که اینها تروریست هستند و البته جوابش قانع کننده نبود. پس از این مصاحبه ها این ترور صورت گرفت و شاه و زاهدی مانور دادند که آنچه ما می گفتیم درست بود و این تروریست ها حتی غیر نظامیان آمریکایی را در ایران می کشند. و بالاخره تعقیب و مراقبت های ساواک و همچنین پراکندگی و انحلال موقت تشکیلاتی که مرکزیت بدان فرمان داده بود، بسیاری از کادرها و اعضا را زیر ضربه قرار داد: اعضای هسته مذهبی از اولین قربانیان این ماجرا بودند، برخی از آنها و از جمله رهبری هسته، کشته و بقیه دستگیر و پراکنده گردیدند.

دو فصل پائیز و زمستان ۵۵ ماههای برگریزان ضربات پی در پی به سازمان بودند و تعدادی از مهمترین اعضای مرکزیت و شاخه های اصلی از جمله بهرام آرام کشته شدند . این گونه ادعا شده بود که مجموعه این ضربات و برخی مسائل دیگر ، رهبری تشکیلات را وادار به طرح انحلال موقت تشکیلات نمود . البته جالب توجه است که ارائه این طرح نه پس از جمع بندی از ضربات ، بلکه پیش از آن مطرح بوده است . معلوم نیست که مرکزیت برای حفظ جان خود تشکیلات را منحل اعلام نمود یا برای حفظ تشکیلات .

" مطابق این تز جهت کشف و روشن کردن علل و منشاء ضربات چریک های فدایی ، لو رفتن خانه های تشکیلاتی سازمان و تاکتیک های ساواک و ... بایستی وقت و انرژی افراد رهبری و عناصری را که می توانند در جهت روشن کردن منظور فوق کمک نمایند از کارهای ارجحی تشکیلات آزاد نمود و از طرف دیگر باید اعضا و افراد عادی سازمان در این دوره حفظ نمود و از معرض ضربات پلیس دورشان کرد .

از این رو برخی جمع ها و فعالیت های ضروری که کما فی السابق فعالیت شان و ادامه کارشان ضروری است ، بقیه تشکیلات را که عمدتاً شامل افراد و جمع های مبتدی و درجه دو سازمان می شدند ، موقتاً افراد آن را پراکنده نمود تا بتوانند به ابتکار فردی و با گرفتن شغل های محملی و ... خود را حفظ نمایند و علاوه بر آن در این دوره برای سازمان در حد ممکن امکان سازی (تهیه مغازه و انبار و ..) کنند تا این که سازمان مجدداً فعالیتش را پس از کشف تاکتیک های پلیس از سر گیرد . " (۱)

۱. روحانی ، احمد علی ، جزوه دست نویس ، ص ۲۱

بعدها مشخص شد که هدف اصلی از طرح انحلال موقت تشکیلات ، حفظ جان رهبریت سازمان و به خصوص تقی شهرام بوده است و نه حفظ اعضای تشکیلات . همان طور که چنین شد و در جریان این طرح به علت عدم دسترسی به امکانات پوششی تشکیلاتی جهت حفظ خود ، عملاً هر روز عضوی طعمع ساواک می شد .

" می دیدیم به حفظ تقی (شهرام) اهمیت می دهند ، در مورد وظایف مان پرسیدم که چرا مسئولیت خاصی نداریم ، وقت مان هدر می رود که تقی (شهرام) توضیح داد که مهمترین وظیفه ما در این مقطع حفظ خودمان است ... که خوب واضح بود که منظور حفظ اوست و نه همه ما ... " (۱)

۱. مهرآبادی ، بهجت ، پرونده دادستانی انقلاب ، ص ۳۵ و ۳۶

تقی شهرام و محمد جواد قائدی در این دوران در تدارک فرار به خارج از کشور بودند که بعد از مرگ بهرام آرام با تصویب مرکزیت به طور رسمی در دستور کار سازمان قرار گرفت . در این دوران فشار ساواک و نیروهای پلیس پس از ترور سه مستشار آمریکایی آنچنان شدید شده بود که مرکزیت را واداشته بود که برای حفظ خود به شدت در تکاپو افتد .

در آبان ۵۵ دو تن از اعضای سر شاخه ها یعنی محمد قاسم عبدالله زاده (مصطفی) و محسن طریقت (محمود) خود را بالا کشیدند و پس از کشته شدن بهرام آرام وارد مرکزیت شدند .  
قائدي در این باره نوشته است :

" در طی جریان انجام عملی ترور سه آمریکایی و پس از آن و با برخوردی که بین سیاه کلاه و محسن طریقت پیش آمد و نیز با فعالیت هایی که مصطفی در بخش تکنیکی انجام داده و .... قرار شد که این دو نفر یعنی مصطفی و طریقت نیز به مرکزیت بپیوندند . تقریباً هم زمان با پایان اقدامات امنیتی برای حفظ سازمان و عناصر آن و در حالی که قرار بود جلسه مرکزیت برای تصمیم گیری در مورد تغییرات سازماندهی و ادامه فعالیت ها ... تشکیل شود ، ورود این دو نفر به مرکزیت تصویب شده و رسمیت یافت ، اما به فاصله يك روز بهرام آرام طی يك درگیری کشته شد و به این ترتیب جلسه مرکزیت در مشهد رد آذر ماه ۵۵ در حالی تشکیل شد که مرکزیت متشکل بود از : تقی شهرام ، حسین سیاه کلاه ، محسن طریقت ، مصطفی و من ...  
از این زمان یعنی آذر ۵۵ تا اوایل سال ۵۶ از يك طرف ارتباط شهرام چه به دلیل قطع ارتباط هایش که گاه به گاه رخ می داد و چه به دلایل امنیتی و از نظر حفظ شهرام ، با سازمان چندان فعال نبود .... " (۱)

۱. قائدي ، محمد جواد ، پرونده دادستانی انقلاب ، ص ۵۹ \_ ۶۰

از همان بدو تشکیل این مرکزیت جدید بین تقی شهرام که روابطش به علت حفاظت شدیدی که از جان خود به عمل می آورد ، با تشکیلات و اعضای دیگر مرکزیت عملاً قطع بود ، با محسن طریقت و محمد قاسم عبدالله زاده بر سر مسائل تشکیلاتی اختلاف پیش می آید . آنها ابتدا طرح ترور شاه را مطرح می کنند که شهرام مخالفت می کند ، سپس در مورد بازنگری مشی چریکی موضع می گیرند که باز هم شهرام مخالفت می کند . سرانجام پس از يك مشاجره لفظی ، محمود (طریقت) و مصطفی (عبدالله زاده) از ترس جانیشان بساط شان را جمع کرده و به خارج فرار می کنند و طی يك یادداشت علت فرار خود را ترس از ترور توسط تقی شهرام اعلام کردند .

در تمام این دعواها محمد جواد قائدي طرف تقی شهرام بوده است و حسین سیاه کلاه طرف آن دو نفر دیگر که وي هم در همین دوران در پی حملات تشکیلاتی شهرام با چند تن دیگر از تشکیلات جدا می شود .

مهري حیدرزاده که در همان زمان به جمع سیاه کلاه پیوست درباره اختلافات مزبور چنین گفته است :

" به دلیل تغییر سازماندهی ها قرار شد به عنوان محمل در خانه دو عنصر مرکزی ، خانه ای بگیرم (البته بعداً فهمیدم که عناصر مرکزی هستند) خانه ای گرفتم ، پای ثابت خانه من ، مصطفی و محمود بودیم که بعدها فردی به نام کاظم (حسین سیاه کلاه) از عناصر

مرکزی به آن خانه می آمد و در نهایت دو فرد دیگر از مرکزیت بخش منشعب یعنی احمد آرمان (محمد جواد قائدی) و تقی شهرام نیز به همان خانه می آمدند . در این دوره به واسطه بحث های مختلف بر سر مشی چریکی ، رد یا اثبات آن که توسط آنها انجام می شد ... موجب بروز اختلافاتی میان دو عنصر مرکزی شد و لذا مصطفی و محمود با جمع کردن مدارک و اسلحه هایشان از خانه رفتند و بعد فهمیدم که به خارج رفته اند . " (۱)

---

۱. حیدرزاده ، مهري ، پرونده دادستانی انقلاب ، ص ۳۳

مشاهده می شود که تروریسم تقی شهرام فقط ترور و کودتای مارکسیست ها علیه مذهبی ها نبوده است ، تروریسمی که وی سردمدار آن بود تنها برای سرعت بخشیدن به تثبیت حاکمیت فردی او در تشکیلات بوده است و هدف آن تصفیه کلیه عناصر مخالف او بوده و نه صرفاً مذهبی یا مارکسیست بودن افراد .

مسئله شهرام ، سلطه کامل بر تشکیلات و تبدیل آن به ابزار بی چون و چرای قدرت طلبانه اش بود و نه مسئله ایدئولوژیک . هر کس نوای مخالفت با تقی شهرام ساز می کرد حال چه مذهبی ، چه مارکسیست ، در معرض حذف و ترور واقع می شد . حسین روحانی درباره فرار دو عضو مرکزیت می نویسد :

" محمود (محسن طریقت) و مصطفی (محمد قاسم عبدالله زاده) از آنجا که به روحیه شهرام و اتوریته او آشنایی داشتند و می دانستند که روبرو شدن با وی کار آسانی نیست و چه بسا که در صورت روشن شدن قضایا خطرات جانی هم برای آنها داشته باشد ، در این جلسه (مرکزیت با حضور شهرام) شرکت نمی کنند و با بر جای گذاشتن یک نامه کوتاه حاکی از اختلافات نظر با تقی شهرام و ترس از ترور شدن خود و همچنین پس از تحویل دادن سلاح ها و نارنجک ها و مهمات انفرادی خود ، پا به فرار می گذارند و مدتی بعد سر از خارج کشور در می آورند .

وقتی این دسته بندی برای شهرام روشن می شود و وی دیگر به مصطفی و محمود دسترسی ندارد ، نوك حمله را متوجه شخص سیاه کلاه می کند که بالاخره منجر به تصفیه و سپس جدا شدن حسین سیاه کلاه از تشکلات می گردد ..... فرار افراید چون محسن طریقت و مصطفی و مسائل مطروحه در سطح مرکزیت ، جو بی اعتمادی را نسبت به رهبری و عملکرد آن در سازمان دامن زده و ..... " (۱)

---

۱. یادداشت های حسین روحانی ، ص ۲۲۹



## • تئوری رکود در آستانه انقلاب اسلامی

تقی شہرام در بہار ۵۶ تحلیل " دوران رکود جنبش انقلابی " را در داخل سازمان ارائه داد کہ بعدها بہ " تز رکود یا تئوری رکورد " شہرت یافت . البتہ این دیدگاہ در آن دوران توسط سایر جریانات مارکسیستی و .... در انواع و اقسام مختلف ارائه شدہ بود .

فدایی ہا تحت تأثیر ضرباتی کہ خوردہ بودند ، افراد درون زندان بہ رہبری رجوی تحت تأثیر جو واخوردگی و انفعال کادرہای زندان ، مرتد شدہ ہا تحت تأثیر تروریسم عربان درون تشکیلاتی و بالاخرہ ہر یک بہ فراخور جو حاکم بر تشکیلات شان این تز را عرضہ می کردند .

قائدی عضو مرکزیت آن زمان اینگونہ از موضوع سخن گفتمہ است :

" در بہار ۵۶ و در رابطہ با مسائلی کہ در زمستان ۵۵ در مرکزیت سازمان رخ دادہ بود و نیز بہ دلیل ضربات سنگینی کہ سازمان ہای پیرو مبارزہ مسلحانہ اعم از مذہبی و از جملہ سازمان خوردہ بودند و این کہ می باید توضیح و تحلیلی دربارہ آن ارائه شود ، شہرام تحلیلی از این جریانات ارائه داد و کوشید آن را در رابطہ با شرایط اجتماعی توضیح دہد .

مطابق نظراتی کہ در آن زمان مطرح شد و بعداً بہ تئوری رکود مشہور گشت در جامعہ ایران بہ دنبال چند برابر شدن قیمت نفت و سرازیر شدن آن بہ اقتصاد ایران ، یک دورہ رونق اقتصادی پدید آمدہ است کہ اقشار مختلف اجتماعی بہ انحاء گوناگون از آن بہرہ مند شدہ و بہ این ترتیب یک دورہ رکود و پس رفت موج انقلاب پدید آمدہ است .

از این نظریہ چند نتیجہ گری بہ عمل می آمد کہ عبارت بودند از : اولاً چون شرایط عینی انقلاب در جامعہ بازگشت نمودہ و وجود ندارد و از چند سال پیش وجود نداشتہ است ، بنابراین در چنین شرایطی اتخاذ مشی تبلیغ مسلحانہ ضرورت و توجیہی ندارد و تا وقتی کہ این اوضاع تغییر نکرده و روند شرایط ، سمتی انقلابی نگرفته است نیز چنین خوہد بود ....

ثانیاً بحران درونی سازمان و مرکزیت آن نیز بہ مثابہ انحلال طلبی و پاسیفیسم روشنفکران خوردہ بورژوا در شرایط رکود انقلابی توضیح دادہ می شد . ثالثاً با توجہ بہ رد مشی مسلحانہ و در پیش بودن یک دور کار آرام و تبلیغ سیاسی از یک سو بر حفظ کادرہا بہ ویژہ کادرہای تعیین کنندہ مرکزی و از سوی دیگر بر آموزش تکیہ می شد . در رابطہ با ہمین نظرات ، شہرام کہ از مدت ہا قبل از پائیز ۵۵ در مورد فرستادنش بہ خارج تصمیم گرفتہ شدہ بود ، با جدی تر گرفتہ شدن این مسئلہ و صرف نیرو و انرژی بیشتر ، در مرداد یا شہریور ۵۶ بہ خارج فرستادہ شد و من برای مدتی در داخل تنہا ماندم . (۱)

در طی بہار تا اوایل زمستان ۵۶ عمدہ فعالیت سازمان بر روی آموزش ، بررسی مشی و نیز بررسی تئوری رکود متمرکز شدہ بود و در ہمین رابطہ گذشتہ سازمان نیز مورد بررسی قرار گرفت . " (۲)

۱. قاندي ، محمد جواد ، پرونده دادستاني انقلاب ، ص ۶۱ - ۶۲

۲. همان ، ص ۶۳

احمد علي روحاني عضو هسته نظامي زیر نظر مرکزیت آن زمان درباره این موضوع چنین مي گوید :

" براي توضیح ارائه تز رکود از طرف سعید و تجزیه و تحلیل ماهیت فرار طلبان و انشعاب گران بر آن مبنا و سازماندهی های جدید ، مقدمتاً بایستی اشاره ای به ارائه برخی نظرات سیاسی از جانب سعید (تقی شهرام) در اوایل فروردین ماه ۵۶ بکنم ....

سعید در نظر داشت در اولین فرصت ممکن کتاب را که در نقد سیاست های سازمان چریک ها نوشته بود در سطح وسیع منتشر کند . در حدود فروردین ۵۶ مجموعه مقالات این کتاب به همراه مجموعه نامه های متبادله بین دو سازمان آماده چاپ شده و سعید مقدمه ای بر آن افزوده که این مقدمه بعدها به تز رکود معروف گشت . (البته به دلایل مختلف سیاسی \_ تشکیلاتی و فنی کتاب مزبور در این دوره چاپ نشد و مدتی بعد بدون مقدمه مورد بحث در خارج کشور چاپ شد)

سعید در این مقدمه ضمن تحلیل شرایط جامعه ایران ، به این نتیجه رسیده بود که با ورود پول نفت از سال ۵۳ جنبش توده ای افت کرده و تا زمانی که پول نفت به همین منوال وجود داشته باشد ، جنبش انقلابی در حال رکود خواهد بود و از همین رو وظایف سازمان های کمونیستی ، کار روی اقشار فقیر کارگری و خرده بورژوازی و در دراز مدت خواهد بود و دیگر اقشار و طبقات موقتاً به سمت جنبش روی نخواهند آورد ، بر مبنای تز رکود مشی چریکی نیز از سال ۵۳ به بعد درست نیست و نمی تواند توده ها را برانگیزاند . (۱)

همانگونه که اشاره شد رهبری بر مبنای تز رکود طرفدار تز دو بخش کردن رهبری (رهبری اجرائی و سیاسی) و اعزام بخش سیاسی به خارج کشور بود . از طرفی در سطح وسیعی در سازمان خط مشی و روابط و سیاست های سیاسی تشکیلاتی گذشته رهبری مورد انتقاد قرار گرفته و به زیر سؤال رفته بود .

لذا رهبری برنامه اش به این صورت بود که : (۱) موقتاً سعید (تقی شهرام) را برای کار روی خط مشی سیاسی \_ استراتژیک جدید سازمان و تحلیل وضعیت جامعه و ... به خارج کشور بفرستند . (۲) مقاله تز رکود و جزوه نفت در درون تشکیلات به بحث و بررسی عمیق گذاشته شود .... " (۲)

۱. روحاني ، احمد علي ، پرونده دادستاني انقلاب ، ص ۳۱ - ۳۲

۲. همان ، ص ۳۴

به نوشته حسین روحانی پس از خروج تقی شهرام از کشور در تیر ماه ۵۶ و تداوم بحث های درون تشکیلاتی تز رکود نیز خود به رکود مبتلا شد :

" گسترش بحث های درونی که در ابتدای امر در چارچوب قبول تز رکود در میان برخی جمع ها صورت می گرفت ، به تدریج منجر به رد این تز گردید و به عنوان تزی تسلیم طلبانه و مشی روشنفکرانه جدا از توده ها زیر سؤال کشیده شد و نفی گردید . و در ادامه آن ، این انتقادات ، سایر سیاست های گذشته سازمان و عملکرد آن و رهبری را نیز در بر گرفت .

به همراه پیشرفت این بحث ها در درون سازمان و متناسب با آن بیش از پیش سلطه و اتوریته رهبری که تا پیش از این عموماً خطا ناپذیر تلقی می شد ، شکسته و لرزان گردید و غیبت خود تقی شهرام در داخل کشور نیز نهضت انتقادی را پر و بال بیشتری داد . " (۱)

۱. احمدی روحانی ، سازمان مجاهدین خلق ، ص ۱۶۷

### • قربانی کردن چریک های فدایی

سازمان در مقطع پس از ضربه شهریور ۵۰ ، ارتباطات و همکاری های مختلفی با گروه های چپ و به ویژه چریک های فدایی خلق داشت . حسین روحانی می نویسد :

" .... در دوره جدید و با توجه به شرایطی که به خصوص در زندان پیش آمده بود ، سازمان با اکثر آنها (گروه های چپ) و به خصوص سرانشان ارتباط یافت و دست کم در زمینه های سیاسی و ایدئولوژیک و تجربیات امنیتی و نظامی میان آنها بحث هایی صورت می گرفت و همکاری هایی ولو به میزان محدود میان آنها به وجود آمد . " (۱)

۱. همان ، ص ۱۲۷

نمونه هایی از این ارتباطات و همکاری ها در خاطرات میثمی به این شرح نقل شده است :

" گیرنده دست ساز بی سیم در حفاظت نیروها خیلی نقش داشت ، سید (بهرام آرام) می گفت : ما نقشه اش را به فدایی ها هم دادیم ، آنها هم ساختند . یعنی ابتکار از مجاهدین بود که نقشه بی سیم را به فدایی ها هم دادند ....

مثلاً اگر منطقه ای لو می رفت یا قراری لو رفته بود ، مطلع می شدیم .... پنج دقیقه قبل از ساعت قرار می رفتیم آنجا و بمب را در آن منطقه منفجر می کردیم تا منطقه بسوزد ، ما نمی توانستیم کسی که سر قرار می آید فدایی است یا مجاهد .... این همکاری در میدان عمل به وجود آمده بود . (۱)

یک بار بی سیم ساواک مرکزی گفته بود از حمید اشرف رد پایی پیدا شد . سید می گفت : ما این پیام را گرفتیم و به چریک های فدایی اطلاع دادیم .... بی سیم یک وسیله عمومی شده بود ، در هر خانه تیمی یکی بود . (۲)

بهرام آرام می گفت : چریک های فدایی تمام امکاناتش (امکانات شعاعیان) را گرفتند و رهاپیش کردند .... مدتی که مصطفی (شعاعیان) نزد ما بود معتقد بود که فدایی ها اشتباه می کنند . ما بیست جلد از کتاب امام حسین (منتشره سازمان) را به چریک های

فدایي دادیم ، چرا که دستاوردهایمان (متون تولیدی داخل سازمان) را منتقل می کردیم ....

موقعی که شعاعیان با فدایي ها بود ، دیدگاههایش را مطرح کرده بود ، یعنی تروتسکیزم و انقلاب جهانی و فدایي ها يك کار فشرده گذاشته در دفاع از استالین ، حالا فکر کنید ما در خانه تیمی در سر شاخه نشسته ایم و تجربیات مکتوب فدایي ها هم به آنجا می آید . اصلی ترین موضوع آن این است که استالین درست می گفت یا تروتسکی ؟ " (۲)

---

۱. میثمی ، آنها که رفتند ، ص ۳۶۵

۲. همان ، ص ۳۶۹

۳. همان ، ص ۳۷۶ - ۳۷۷

حسین روحانی در مورد مشارکت سازمان با چریک های فدایي در پخش برنامه رادیویی از خارج کشور ، چنین نوشته است :

" .... رادیو میهن پرستان از سال ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۳ یعنی حدود يك سال پخش می شد و این بار در کنار سازمان و جبهه ملی دوم (بخش خاورمیانه \_ مارکسیست) ، نمایندگان سازمان چریک های فدایي خلق نیز حضور داشتند و در واقع نیمی از برنامه اختصاص به سازمان داشت و نیم دیگر اختصاص به سازمان چریک های فدایي ، که جبهه ملی دوم عملاً مجری برنامه آنها بود . " (۱)

---

۱. احمدی روحانی ، سازمان مجاهدین خلق ، ص ۱۳۰

در ۱۶ بهمن ۵۳ ، اعلامیه مشترک سازمان و چریک های فدایي خلق و جبهه ملی خارج کشور در کنار جبهه خلق برای آزادی عمان ، در اعتراض به مداخله نظامی شاه در جنگ ظفار ، صادر گردید که چون در آن زمان هنوز رسماً تغییر ایدئولوژی اعلام نشده بود ، قرار گرفتن نام سازمان در کنار سه گروه مارکسیست ، برای اولین بار در نوع خود محسوب می شد . این اعلامیه که فاقد مطلع به نام خدا بود ، توسط نشریه پیام مجاهد نیز در داخل کشور انتشار یافت . (۱)

---

۱. نشریه پیام مجاهد ، ش ۲۹ ، فروردین ۱۳۵۴ ، ضمیمه شماره مخصوص ، ص ۳

اواسط سال ۵۴ اوج ارتباط و نزدیکی دو مرکزیت سازمان و چریک های فدایي بود . قبلاً در گفتار نهم نیز اشاره شد که در این ارتباط ها که حلقه وصل آن محمد جواد قائدی بود ، تقی شهرام و حمید اشرف در مورد طرح جبهه متحد توده ای مذاکره می کردند . حمید اشرف خود مخالف این طرح نبود ، اما حضور بهروز ارمغانی عضو دیگر مرکزیت فدایي ها و مخالفتش با این طرح او را نیز به موضع مخالف کشانید و سرانجام مذاکرات بدون نتیجه قطع شد . عاقبت این مخالفت ها برای چریک های فدایي وخیم بود و نتیجه این شد که سازمان به بهانه لو رفتن ماجرای بی سیم ها توسط فدایي ها ، اخبار دریافتی خود از تعقیب و مراقبت های

ساواک را در اختیار آنان نمی گذاشت . تقریباً تمام تشکیلات فدایی ها تا تابستان ۵۵ متلاشی و حمید اشرف نیز کشته شد .

" سازمان د راواخر سال ۵۴ و نیمه اول ۵۵ با سازمان چریک های فدایی خلق ارتباط منظمی داشت و هر چند وقت یک بار مذاکرات و مباحثی در سطح رهبری بین دو سازمان صورت می گرفت . سازمان پس از مارکسیست شدن عمده وقت و برخورد و مبارزه ایدئولوژیک خود در ارتباط با گروه ها را به سازمان چریک های فدایی خلق اختصاص داده بود و آن طور که ادعا می شد این یک مبارزه وحدت بود ، یعنی مبارزه با موانع وحدت برای وحدت مارکسیست ها .

سازمان برخورد با چریک ها را از سه طریق پیش می برد : اول \_ مذاکرات و بحث حول وحدت و روابط دو سازمان و سپس پخش نوارهای مذاکرات در سطح سازمان و اصرار به پخش این نوارها در درون چریک های فدایی ، دوم \_ نامه های انتقادی که اختصاص به انتقادات مختلفی که در روابط فی ما بین به چریک های فدایی وارد بود و نیز انتقاد از بعضی رفتار و کردار آنها در سطح جامعه ، سوم \_ نقد برخی مقالات چریک ها .

در اواخر ۵۴ و پس از آن در بهار ۵۵ سازمان به طرق مختلف چریک ها را تحت فشار قرار داد که نوارهای مذاکرات و نیز نامه های متبادله را بین اعضای خود ببرند و بدین منظور مجموعه نامه های متبادله را به صورت مجموعه ای درآورده و آن را در سطح دو گروه منتشر نموده ، حتی برخی همکاری های فنی و ... را نیز مشروط به این توافقنامه کرد . و نیز در ادامه همین برخورد ، گرماگرم ضربات ساواک بر چریک ها و پراکندگی سازمان در نیمه دوم سال ۵۵ ، اقدام به تهیه و تدوین کتابی قطور تحت عنوان " نشریه ویژه بحث درون دو سازمان ... " نمود تا بتواند به این مبارزه سرانجامی بخشد .

سازمان در زمستان ۵۵ علیرغم تمامی گرفتاری هایش تعداد محدودی از این کتاب را چاپ و در سطح دو گروه منتشر کرد و در سال ۵۶ این کتاب تحت عنوان " مسائل حاد جنبش ما " منتشر گردید . به هر صورت با ضربات متعدد به چریک ها و سرایت این ضربات به سازمان و پراکنده شدن سازمان در پائیز ۵۵ ، ادامه برخورد با چریک ها آن طور که مورد نظر رهبری سازمان بود ممکن نشد و معوق ماند . " (۱)

۱. روحانی ، احمد علی ، پرونده دادستانی انقلاب ، ص ۱۳ \_ ۱۴

### • تضعیف قدرت تقی شهرام و تصفیه وی

مجموعه شرایط طوری پیش می رفت که علیرغم افت و خیزها ، قدرت تقی شهرام در سال ۵۵ و ۵۶ هر روز بیش از پیش تضعیف می شد و در این موارد حوادث گوناگون پیش آمده نیز بی تأثیر نبود .

یکی از مهمترین این عوامل ، ضوابط امنیتی پیچیده و عجیبی بود که تقی شهرام برای حفظ خودش برقرار کرده بود ، در تمام طول شبانه روز دو زن همیشه در کنار شهرام به عنوان محافظ وی انجام وظیفه می کردند .

البته این زن ها معمولاً در مدت کوتاهی به کشتن داده می شدند ، نمونه سیمین تاج جریری ، لایلا زمردیان ، فاطمه فرتوک زاده ، فاطمه میرزا جعفر علاف ، محبوبه متحدین و دیگر زنان تشکیلاتی که نقش محافظ خصوصی بودن آنان برای تقی شهرام به علت کشته شدن شان هیچگاه روشن نشد ، فراوان بود .

ماندن تقی شهرام در مشهد برای حفاظت از خود و دور بودن از تشکیلات ، اوج گیری مباحث درون سازمانی در مورد بازنگری خط مشی ، قطع قراردادی او به علت تصادف به همراه محبوبه متحدین در جاده مشهد و کشته شدن محبوبه که رابط وی با سازمان بود ، تضعیف سیطره تشکیلاتی شهرام را فراهم نمود و در میان کادرها و مسئولان هم با انتقاداتی که طریقت و عبدالله زاده دامن زده بودند ، زمزمه های مخالفت با تقی شهرام افزایش یافت .  
به نوشته حسین روحانی :

" .... فرار افرادی چون محسن طریقت و مصطفی و مسائل مطروحه در سطح مرکزیت ، جو بی اعتدالی را نسبت به رهبری و عملکردهای آن در سازمان دامن زده و توده های سازمانی و حتی برخی از مسئولین دیگر حاضر نبودند در چنان جو و خفقانی و به طور کورکورانه و دنباله روانه فعالیت نمایند .

در چنین شرایطی که رهبری سازمان منحصر به تقی شهرام و محمد جواد قائدی بود ، شخص تقی شهرام کوشید تا برای جلوگیری از تلاشی و به هم ریختگی سازمان و حفظ سلطه سابق خود بر تشکیلات ، فعالیت وسیع و متمرکزی را آغاز نماید و تمامی تبلیغات عناصر سابق الذکر مرکزیت را علیه سازمان و رهبری و خط مشی آن برای افراد سازمان افشا نماید .... با استفاده از همین تز رکود و در چارچوب آن کوشید تا جریان فرار دو تن از عناصر مرکزیت و ماهیت تسلیم طلبانه آنها را نیز روشن نماید .... " (۱)

۱. یادداشت های حسین روحانی ، ص ۲۲۹

احمد علی روحانی در این باره می نویسد :

" بر همان مبنای تز رکود جزوات متعددی در افشای انحلال طلبان و ماهیت آنها با ذکر نمونه هایی از زندگی شخصی آنها و انحرافات اخلاقی شان ، در آمده و در دستور مطالعه و آموزش افراد مختلف سازمان قرار گرفت . این موج تهاجم به قدری شدید و سریع بود که توانست در اندک مدتی (اگر چه نه مثل گذشته) آب رفته را به جوی باز گرداند و تشکیلات را مجدداً سر و سامانی بخشد .

همچنین با توجه به رد مشی چریکی و نیز تجدید نظر در روابط بسته تشکیلاتی و در دستور گذاشتن متون مارکسیستی برای مطالعه و آموزش جمع ها ، سعید (تقی شهرام) توانست تمامی ابزارهای تبلیغاتی انشعابیون و انحلال طلبان را گرفته و آنها را خلع سلاح نماید و موقعیتش را مجدداً برای مدتی تحکیم بخشد .

برای تجدید سازمان تشکیلات ، سعید تصمیم می گیرد که جمع های مشورتی برای مرکزیت درست کند تا این جمع ها در جریان امور قرار گیرند و به تدریج بتوانند جای رهبری

اجرایی را بگیرند و مقدمات اعزام بخش سیاسی \_ استراتژیک رهبری به خارج کشور فراهم آید ، بنابراین سازماندهی از حالت شاخه ای قدیمی خارج شده و بر مبنای جمع های مشورتی قرار می گیرد ، مدت کوتاهی پس از استقرار این سیستم جدید سازماندهی مقدمات سفر سعید به خارج جور می شود ، جمع های مشورتی درجه یک مستقیماً تحت مسئولیت احمد (محمد جواد قائدی) در می آیند و ... " (۱)

۱. روحانی ، احمد علی ، پرونده دادستانی انقلاب ، ص ۳۲ \_ ۳۳

تقی شهرام که ظاهراً به تشکیلات سر و سامانی داد و با بهانه اعزام بخش استراتژیک رهبری به خارج ، در تیر ماه ۵۶ به لندن فرار کرد و کلیه اختیارات رهبری سازمان در داخل کشور را به قائدی محول نمود . در همان زمان هم برخی معتقد بودند که تز رکود ، تشکیل جمع های مشورتی و تمام مباحث قلمبه سلمبه تئوریک و تشکیلاتی در خدمت فرار به خارج بخش استراتژیک رهبری یعنی تقی شهرام بوده است .

پس از فرار ، کودتایی در داخل سازمان علیه او صورت می گیرد ، اما این کودتا تا زمانی که قائدی در ایران حضور دارد چندان علنی نمی شود و وقتی که او هم به خارج فرار می کند ، اوضاع کاملاً عوض می شود و کودتا صورت می پذیرد . جمعی به نام شورای مسئولان تشکیل شد که افراد مرکزیت را در بر می گرفت ، این شورا دارای ۱۲ عضو به اسامی زیر بود :

(۱) علیرضا سیاسی آشتیانی ، (۲) حسین احمدی روحانی ، (۳) مسعود پورکریم ، (۴) مسعود فیروزکوهی ، (۵) احمد علی روحانی ، (۶) بهجت مهرآبادی ، (۷) شهرام محمدیان ، (۸) مظاهر محمودی ، (۹) قاسم عابدینی ، (۱۰) مسعود جیگاره ای ، (۱۱) محمد نمازی ، (۱۲) سلیم (نام مستعار)

شورای مسئولین از میان خود نمایندگانی انتخاب کرد تا برای مذاکره با رهبری (در حقیقت خلع رهبری) به خارج برود . اعضای این جمع عبارت بودند از : علیرضا سیاسی آشتیانی ، قاسم عابدینی ، حسین احمدی روحانی ، محمد نمازی و مسعود فیروزکوهی . این جمع در مرداد ۵۷ با حضور تقی شهرام و محمد جواد قائدی در پاریس تشکیل جلسه داد . به گفته قائدی در آن هنگام میان مسئولین و کادرها سه نظر وجود داشته است :

" نظر اول که معتقد به سپردن رهبری سازمان به مسئولان سازمان در آن زمان تحت عنوان شورای مسئولین بوده است که نظر اکثریت عناصر ، کادرها و اعضای تشکیلات را در بر می گرفت که بعداً تحت نام سازمان پیکار اعلام موجودیت نمود .

نظر دوم که معتقد به وارد کردن انتخابات در تعیین رهبری سازمان بود و می گفت باید شورای عمومی تشکیل گردد . بعدها گروه اتحاد مبارزه در راه آرمان طبقه کارگر را به وجود آوردند . نظر سوم که معتقد به مسئله ایجاد رهبری نبود و قائل به وجود شاخه ها و جمع هماهنگ کننده شاخه ها که هر کس نظرات متفاوتی را نمایندگی می کردند ، بود که بعدها به عنوان گروه نبرد برای رهایی کارگر اعلام موجودیت نمود .

در جریان این بحث ها و از آنجا که من معتقد به نظر دوم بوده و نظرات معتقدین به شورای مسئولین را که عملاً قدرت اجرایی را در دست داشت و مورد قبول اکثریت سازمان بودند را مورد انتقاد شدید قرار می دادم ، رهبری سازمان یعنی همان شورای مسئولیت تصمیم به اخراج من از سازمان گرفت و این کار را همراه با اخراج شهرام در آبان ۵۷ عملی نمود . " (۱)

۱. قائدی ، محمد جواد ، پرونده دادستانی انقلاب ، ص ۶۶

اولین موضع گیری آشکار شورای مسئولین علیه شهرام و قائدی ، پیام منتشره از سوی سازمان در اسفند ۵۶ بود . اصل پیام توسط تقی شهرام در خارج از کشور به دانشجویان نوشته شده بود و رهبری داخل در آن زمان (یعنی علیرضا سیاسی آشتیانی و همفکرانش) این پیام را با اندکی دست کاری منتشر ساخت و رئیس نظریات خود را در زمینه رد مشی چریکی و برخی نظریات جدید دیگر به این پیام تزریق کرد ، اما رد پای تئوریک شهرام و قلم او مشخص بود . عنوان کامل این پیام چنین بود : " پیام سازمان مجاهدین خلق ایران به کلیه نیروهای انقلابی میهن : دمکرات های انقلابی و انقلابیون کمونیست . "

پس از جلسه پاریس اطلاعیه ای با نام بخش منشعب از سازمان مجاهدین خلق (م.ل) در مهر ۵۷ در تهران منتشر گردید که اعلام رسمی تصفیه تقی شهرام و معاونش و کنار نهادن نام سازمان مجاهدین خلق و نفی مشی چریکی از مهمترین موارد مطروحه در این اطلاعیه بود .

حسین روحانی رئیس مطروحه در آن را اینگونه فهرست نموده است :

۱. تغییر نام سازمان از سازمان مجاهدین خلق ایران به بخش منعشب از سازمان مجاهدین خلق ایران (م.ل) یا بخش مارکسیستی \_ لنینیستی سازمان مجاهدین خلق ایران و در این رابطه انتقاد به برخوردهای انحرافی سازمان با جریان مذهبی و محکوم ساختن ترورهای داخلی و ضد انقلابی دانستن آنها .
۲. توضیح درباره جریانات مختلف موجود در درون سازمان از سال ۵۵ تا ۵۷ .
۳. رد و نفی مشی چریکی به عنوان یک مشی غیر مارکسیستی و غیر توده ای و سیاست های ناشی از آن در عرصه های گوناگون فعالیت سازمانی .
۴. سکتاریستی دانستن مبارزه ایدئولوژیک با چریک های فدایی خلق .
۵. اعلام بر کناری رهبری سابق .
۶. توضیح مختصر درباره مواضع سازمان در زمینه شرایط جامعه ، تحلیل طبقات ، مرحله انقلاب ، خط مشی تاکتیکی سازمان و موضع گیری نسبت به سوسیال امپریالیسم ، تئوری سه جهان و ... (۱)

۱. یادداشت های حسین روحانی ، ص ۲۵۲ \_ ۲۵۴



### • سرانجام جریان تقی شهرام

محمد تقی شهرام که از شهریور ۱۳۵۶ در انگلستان به سر می برد ، در آنجا در ارتباط با جریان فکری مارکسیستی قرار می گیرد و پس از پیروزی انقلاب اسلامی به ایران بازگشت . در ایران مدتی با تشکیلات خاصی همکاری نمی کند ، اما ارتباطات پنهانی با برخی از افراد تشکیلات سابقش از جمله محمد جواد قائدی و همچنین با برخی از همفکران آشنا شده در لندن داشت . وی همچنین چند ملاقات خصوصی و مخفی با کادر رهبری سازمان پس از انقلاب نیز انجام داد . (۱)

۱. روزنامه اطلاعات ، ۵۹/۴/۱۹ ، ص ۱۳ ، اطلاعیه دادستانی انقلاب اسلامی در رابطه با محاکمه محمد تقی شهرام .

هم زمان با روزهای پیروزی انقلاب اسلامی يك محفل چند نفره از دانشجویان ایرانی در لندن با نام " هسته سهند " هوادار " آرمان کارگر " یعنی همان گروهی که به خط تقی شهرام نزدیک بود و قائدی در مرکزیت آن قرار داشت ، اعلام موجودیت کرد . این هسته در انگلستان از شاگردان " دیویدیه " صهیونیست انگلیسی طرفدار سوسیالیسم تغذیه فکری می شد و خود را وفادار به پیام مهر ۵۷ سازمان "م.ل" معرفی نمود .

محفل کوچک گروه آرمان بعدها در اثر انشعابات متعدد از بین رفت ، اما محمد جواد قائدی و آخرین همسر قبلی شهرام که با قائدی ازدواج کرده بود رسماً به گروه سهند پیوستند . گروه سهند به همراه بخش از پیکار ، کوموله و چند تشکل مارکسیستی دیگر که خط جنگ مسلحانه و ترور علیه نظام جمهوری اسلامی را از خاک عراق و در کردستان دنبال می نمودند ، در سال ۱۳۶۲ در خارج از ایران " حزب کمونیست ایران " را به وجود آوردند .

تقی شهرام نیز که هنوز فرصت قرار گرفتن در يك تشکیلات جدید را نیافته بود و به دلیل حساسیت های زیادی که علیه او وجود داشت ، فضای مناسبی برای کار علنی سیاسی و گروهی پیدا نکرده بود ، پس از دستگیری در سال ۱۳۵۸ محاکمه و در مرداد ۱۳۵۹ به اعدام محکوم گردید .

### • مروری بر چند فعالیت تبلیغاتی و سیاسی ( ۵۷ \_ ۵۲ )

در بررسی وقایع و تحولات سازمان از سال ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۷ برخی از فعالیت های تبلیغی و سیاسی ذکر نشدند و یا به آنها اشاره ای گذرا صورت گرفت که ذیلاً به تفکیک سال های مقطع مزبور جهت تکمیل تاریخچه سازمان مرور می شوند :

### • سال ۱۳۵۲

\_ تعطیل رادیو صدای انقلابیون به خاطر بهبود روابط بین دو دولت ایران و عراق . این رادیو با همکاری جبهه ملی بخش خاورمیانه (مارکسیست) و موافقت دولت عراق در سال ۱۳۵۱ راه اندازی شده بود و به مدت يك ساعت هر روز دو بار پخش می شد . (۱)

---

۱. احمدی روحانی ، سازمان مجاهدین خلق ، ص ۱۲۹ \_ ۱۳۰

\_ آغاز فعالیت رادیو میهن پرستان و رادیو سروش که قبلاً لابلای برنامه فارسی رادیو بغداد اجرا می شد ، پس از گذشت چندین ماه تعطیلی رادیو صدای انقلابیون این دو رادیو مشترکاً توسط ارگان خارج از کشور سازمان و جبهه ملی دوم (بخش خاورمیانه) که عملاً نمایندگی چریک های فدایی را به عهده داشت و بعداً خود آنها نظارت مستقیم می کردند ، اداره می شد .

در رادیو میهن پرستان نیمی از برنامه اختصاص به سازمان داشت و نیم دیگر اختصاص به سازمان چریک های فدایی که جبهه ملی دوم (خاورمیانه) عملاً مجری برنامه آنها بود . مضمون برنامه رادیو سروش بر خلاف رادیو میهن پرستان که جنبه تبلیغاتی سیاسی داشت ، کاملاً جنبه آموزشی داشت و شامل آموزش در زمینه های سیاسی ایدئولوژیک و تهیه مواد انفجاری می گردید . (۱)

---

۱. همان ، ص ۱۳۰

### • سال ۱۳۵۳

\_ انتشار نشریه داخلی سازمان از اواسط تابستان ، که انتشار آن هر دو هفته یک بار تا اوایل سال ۵۴ ادامه پیدا کرد و جمعاً ۱۳ شماره آن منتشر گردید . این نشریه عملاً به عنوان ارگان آموزش درون تشکیلاتی در آمد .... و بعداً برخی از مقالات آن به طور جداگانه در سطح جامعه منتشر گردید . (۱)

---

۱. همان ، ص ۱۱۱

\_ انتشار نشریه امنیتی داخلی با مسئولیت مجید شریف واقفی و بعداً وحید افراخته . این نشریه ماهانه انتشار می یافت که تا اوایل سال ۵۴ ادامه داشت و پس از یک دوره فترت در سال ۵۴ مجدداً منتشر شد و انتشارش تا سال ۵۶ ادامه یافت .

\_ انتشار داخلی جزوه سازماندهی و تاکتیک ها درباره مسائل امنیتی و حفاظتی و شیوه های مختلف سازماندهی که چند ماه بعد در خارج از کشور انتشار عمومی یافت .

\_ انتشار جزواتی در تحلیل موردی اقتصادی از جمله جزوه ای درباره کارخانه ذوب آهن اصفهان توسط ارگان خارج از کشور .

\_ اعزام علیرضا سپاسی آشتیانی به خارج از کشور در زمستان و به عهده گرفتن مسئولیت ارگان خارج از کشور سازمان از این تاریخ به بعد . از جمله دلایل این اقدام داعیه رقابت وی با تقی شهرام بود . وی در خارج کشور به توضیح جریان تغییر ایدئولوژی سازمان پرداخت و مطالعات مارکسیستی را در دستور کار کادرهای خارج از کشور گذاشت . (۱)

---

۱. همان ، ص ۱۰۱

– انتشار داخلی جزوه احتضار امپراطوری دلار نوشته تقی شهرام و انتشار بعدی آن در خارج از کشور .

– انتشار داخلی جزوه ظهور امپریالیسم ایران و تحلیلی از روابط ایران و عراق نوشته تقی شهرام و انتشار بعدی در خارج از کشور .

– آغاز انتشار ارگان خارج از کشور زیر عنوان مجاهد . از این نشریه تا سال ۵۵ جمعاً شش شماره منتشر شد و از آن پس ارگان خارج از کشور زیر عنوان ماهنامه خارج از کشور انتشار یافت که پنج شماره از آن تا سال ۵۶ منتشر شد .

– پایان فعالیت رادیو میهن پرستان و رادیو سروش در بغداد در پائیز ۱۳۵۳ به خاطر بهبود روابط ایران و عراق در آستانه انعقاد قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر .

– آغاز فعالیت برنامه بخش فارسی رادیو ظفار (از عدن) به مدت ده دقیقه و سه بار در هفته که طرف خطاب آن نظامیان ایرانی شرکت کننده در جنگ ظفار بود . این برنامه توسط ارگان خارج از کشور سازمان تهیه و اجرا می شد . سازمان از طریق جنبش ظفار با دولت یمن جنوبی ارتباط برقرار کرده بود و دفتری در پایتخت این کشور داشت . (۱)

---

۱. همان ، ص ۱۳۱

### • سال ۱۳۵۴

– انتشار اولین شماره ارگان کارگری سازمان تحت عنوان قیام کارگر در اواخر سال که شامل گزارش ها و اخبار سازمان از وضعیت کارگران و کارخانجات و جمع بندی و تحلیل آنها بود . در این نشریه مقالاتی در زمینه نظام سرمایه داری رژیم پهلوی و خط مشی مسلحانه ، خطاب به کارگران درج شده بود . این نشریه پس از مارکسیست شدن سازمان تنها ارگان سازمان نیز به شمار می رفت . (۱)

---

۱. همان ، ص ۱۵۲

– برقراری تماس با دولت لیبی توسط ارگان خارج از کشور سازمان ، برای به راه انداختن يك موج رادیویی از طرابلس با همکاری سازمان و چریک های فدایی . دولت لیبی ابتدا وعده های زیادی جهت اجرای این برنامه سازمان و دیگر سازمان های سیاسی و مذهبی نظیر چریک ها و یا روحانیت مبارز داد ، اما بعدها اجرای آن را موکول به همکاری کلیه گروه ها با یکدیگر و حتی اتحادشان با هم نمود ! و عملاً به این ترتیب گرفتن رادیو از این دولت تبدیل به محال گردید . (۱)

---

۱. همان ، ص ۱۳۳

روابط سیاسی با دولت لیبی تا سال ۵۷ ادامه داشت و از طرف دولت لیبی نیز دفتری برای سازمان در نظر گرفته شده بود . مسئول این دفتر به عنوان نماینده سازمان با مقامات مختلف دولت لیبی در ارتباط بود . علاوه بر این از سوی دولت لیبی به سازمان در چند مورد کمک های مالی نیز می شد ... (۱)

---

۱. همان ، ص ۱۳۲ \_ ۱۳۳

### • سال ۱۳۵۵

\_ انتشار نشریه تکنیکی در بهار ۵۵ ، در سطح گروه های سیاسی درباره نحوه تهیه مواد انفجاری و گلوله سلاح . این کتاب که حاصل تجربیات وسیع سازمان در این زمینه بود در اختیار فلسطینی ها و به خصوص سازمان الفتح نیز قرار گرفت و این سازمان متقابلاً و به عنوان قدردانی چندین قبضه سلاح در اختیار سازمان قرار داد . (۱)

---

۱. همان ، ص ۱۵۳

\_ انتشار دومین شماره نشریه قیام کارگر در تابستان و هشت اعلامیه توضیحی کارگری به عنوان ضمیمه این نشریه در طول سال .

\_ انتشار دو شماره از نشریه میان گروهی دو سازمان مجاهدین خلق و چریک های فدایی درباره مبارزه ایدئولوژیک و رفع موانع وحدت که در بردارنده مجموعه ای از مذاکرات و نامه های متبادله بود . شماره دوم این نشریه که در زمستان ۵۵ به تعداد محدودی در سطح دو گروه منتشر شد همان کتابی است که در سال ۵۶ تحت عنوان مسائل حاد جنبش ما در سطح عمومی انتشار یافت . (۱)

---

۱. همان ، ص ۱۵۰ \_ ۱۵۱

شماره اول آن که در اوایل فروردین ۵۵ منتشر شد و حاوی دیدگاه سازمان چریک ها مبتنی بر وحدت نیروهای مارکسیست \_ لنینیست بود ، فقط در بین کادرهای دو سازمان توزیع شد . (۱) قاسم عابدینی از کادرهای اصلی سازمان در آن هنگام تأکید می کند که اقدام سازمان در انتشار عمومی نشریه شماره دو بر خلاف تعهد و توافق قبلی با چریک ها بود و می بایست فقط در درون دو سازمان انتشار می یافت و این کار در شرایطی صورت می گرفت که سازمان چریک ها ضربات سختی را متحمل شده و بخش مهمی از عناصر بالا و کل مرکزیتش را از دست داده بود . (۲۱)

---

۱. یادداشت های قاسم عابدینی ، ص ۲۳

۲. همان ، ص ۱۱۹

## • سال ۱۳۵۶

انتشار جزوه سؤال و جواب به عنوان یکی از اسناد آموزشی درون سازمان . این جزوه مشتمل بود بر یک سلسله سؤالاتی که توسط احمد (جواد قائدی) پیرامون مسئله نفت ، خط مشی و کار در درون طبقه کارگر صوت گرفته و تقی شهرام به این سؤالات پاسخ گفته است . (۱)

---

۱. همان ، ص ۱۱۰

انتشار جزوه فراخوان ، در این جزوه به طور مشخص و تشریحی ضرورت مبارزه ایدئولوژیک علیه جریان بورژوا لیبرالی انحلال طلبی مطرح شده و ... جریان فرار مصطفی (عبدالله زاده) و محمود (طریقت) و کاظم (سیاه کلاه) را شبیه و در راستای حرکت بخش منشعب از چریک های فدایی خلق که آنها نیز در اواخر سال ۵۵ از چریک ها انشعب کرده و در سال ۵۶ کاملاً جدا شده بودند می داند و همه را یک جا به برآمد بورژوازی لیبرال در درون جامعه ربط می دهد . (۱) محسن طریقت منفرد و محمد قاسم عبدالله زاده پس از جدایی از سازمان به خارج از کشور رفتند و به زندگی عادی مشغول شدند .

---

۱. همان ، ص ۱۰۹

آغاز انتشار سری جدید نشریه داخلی از مهر ماه ۵۶ با مضمون محوری مبارزه ایدئولوژیک علیه خط مشی چریکی و انحرافات ناشی از آن . سری جدید نشریه داخلی تا اوایل سال ۵۷ ادامه یافت و جمعاً پنج شماره از آن منتشر گردید .

محدود شدن فعالیت برون سازمانی و متقابلاً در دستور قرار گرفتن مبارزه ایدئولوژیک علیه خط مشی چریکی و عوارض ناشی از آن به عنوان وظیفه محوری سازمان در این دوره . به طوری که در زمستان ۱۳۵۶ تقریباً تمامی جمع ها و افراد سازمان مشی چریکی را به طور کامل رد کرده و تز رکود را تزی تسلیم طلبانه و انحرافی ارزیابی نمودند . (۱)

---

۱. احمدی روحانی ، سازمان مجاهدین خلق ، ص ۱۶۸

به اعتقاد عابدینی بخش مهمی از این شرایط به رفتن تقی شهرام به خارج و آمدن علیرضا سپاسی از خارج به داخل اتباط می یابد .... سپاسی حدود مهر ماه ۵۶ وارد ایران می شود و پس از ورود وی ... نقش مؤثری در چرخش سمت و جهت مبارزه ایدئولوژیک ایفا می کند . (۱)

---

۱. یادداشت های قاسم عابدینی ، ص ۱۱۷

## • سال ۱۳۵۷

تدوین جزوه قطوری زیر عنوان گزارش به خلق توسط تقی شهرام در خارج از کشور و تصمیم وی به انتشار خارجی آن و عدم انتشار آن به دلیل مخالفت سایر مسئولان و کادرهای سازمان .

به نوشته حسین روحانی اساس نظریات مطروحه در این کتاب رد مشی چریکی به صورت بینابینی و تأیید اساس سیاست های گذشته سازمان در عرصه های مختلف سیاسی و تشکیلاتی بود . (۱)

---

۱. احمدی روحانی ، سازمان مجاهدین خلق ، ص ۱۷۱

انتشار یکی دو اعلامیه و تراکت درباره فضای انقلابی و ضد سلطنتی فراگیر در جامعه ، با نگرش مارکسیستی و چاپ کتابچه درباره اعتصابات نوشته لنین .

انتشار عمومی نشریه اخبار انقلاب در چهار شماره و تیراژ محدود با قطع کوچک که با یک دستگاه افسست نیم ورقی چاپ می شد ، بعد از تشکیل سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر که در بخش منشعب سازمان مجاهدین ، اکثریت اعضا و کادرها را شامل می گردید . به نوشته عابدینی : " اخبار انقلاب همان طور که از نامش پیداست یک نشریه خبری بود و اجازه موضع گیری سیاسی و ... نداشت و تنها به صورت خیلی محدودی گهگاهی در سر مقاله اش مسائلی مطرح می شد . " (۱) مسئولیت جمع تهیه کننده نشریه فوق بر عهده قاسم عابدینی بود .

---

۱. یادداشت های قاسم عابدینی ، ص ۱۵۸

طرح مبارزه مسلحانه توده ای با انتشار اعلامیه " پیش به سوی هسته هاس مسلح خلق " در ۱۶ آذر ماه ۵۷ توسط سازمان پیکار ، که به این وسیله موجودیت و هویت جدید آن در سطح عمومی اعلام گردید و به نوشته حسین روحانی : " این اعلامیه درست در همان روز تاسوعا (۱۹ آذر ۵۷) و در جریان راهپیمایی مردم میان آنها توزیع گردید .... سازمان علیرغم طرح مسئله مبارزه مسلحانه و ضرورت به کارگیری سلاح در مقابله با رژیم شاه .... تا پیروزی انقلاب عملاً کوچکترین اقدامی در زمینه سازماندهی کار نظامی نکرد . " (۱)

---

۱. احمدی روحانی ، سازمان مجاهدین خلق ، ص ۱۸۶ ، ۱۸۷

تشکیل کنفرانس وحدت با شرکت ۱۳ گروه و محفل کوچک کمونیستی ، با محوریت سازمان پیکار . کنفرانس مزبور پس از چند ماه به دلیل اختلاف درباره مسائل مختلف سیاسی و تشکیلاتی تعطیل گردید . نام کامل این کنفرانس " کنفرانس وحدت در راه آزادی طبقه کارگر " اعلام شد .

– تشکیل اولین کنگره سازمانی پیکار ، با شرکت ۱۴ نفر در اسفند ماه ۵۷ و اتخاذ تصمیم درباره موضع گیری نسبت به قدرت سیاسی امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم ، لیبرال ها ، خرده بورژوازی سنتی و انتخاب مرکزیت سازمان .

مرکزیت منتخب کنگره شامل ۵ عضو اصلی : (۱) علیرضا سپاسی ، (۲) حسین روحانی ، (۳) قاسم عابدینی ، (۴) علیرضا رحمانی ، (۵) شهرام محمدیان و دو عضو علی البدل : (۱) مسعود پور کریم ، (۲) محمد نمازی که پس از مدتی اعضای علی البدل نیز به عنوان عضو اصلی وارد مرکزیت شدند .

## « فصل سوم »

### • نقد و تحلیل مشی مسلحانه

از آنجا که دو سازمان مجاهدین خلق و چریک های فدایی خلق در اقتباس مبانی نظری اتخاذ مشی مسلحانه ، منابع و آبشخور واحد و مشترکي مانند : منابع تئوریک مارکسیستی و تجربه مبارزاتی مارکسیست ها و سرنوشت و سرانجام مشابهی نیز تا سال ۵۷ یافتند ، در این فصل برای نقد و تحلیل مشی مسلحانه به نمونه ها و مصادیق نظری و عملی هر دو سازمان استناد شده است . به بیان دیگر بسیاری از موارد مطرح شده درباره ساختار سازمانی و جهت گیری عملی هر کدام از آن دو سازمان درباره دیگری نیز صدق می کند .

### • جمع بندی اجمالی مشی مسلحانه

حرکت مسلحانه ای که در ایران پس از سال ۱۳۴۲ شکل گرفت ، بازتابی بود از عملکرد رژیم شاه . گروهی از روشنفکران ایرانی در سال های آخر دهه ۴۰ و اول دهه ۵۰ ، متأثر از کشتار ۱۵ خرداد ۴۲ ، برای اولین بار به تجزیه و تحلیل هایی مربوط به جنگ چریکی دست زدند . نظریه جنگ چریکی مؤید این نکته بود که گروه کوچکی از افراد می توانند از طریق جنگ های پارتیزانی تشکیل دهنده اساس يك انقلاب باشند . این تئوری از جهت نظری به تقریب در هر محلی قابلیت اعمال داشته است و اجرای آن در محل های فقیرنشین و حتی دانشگاه های کشورهای پیشرفته امکان پذیر می نمود . از نظر روانی نیز این دکترین ارضا کننده بود ، زیرا بر این عقیده مبتنی بود که نیروهای کوچک با کوشش های خود خواهند توانست با قدرت های بزرگ مبارزه کنند و آنها را شکست دهند .

در همان زمان که مائوئیسم بر ضرورت داشتن حمایت مردمی اصرار می کرد ، تئوری جنگ چریکی بر اهمیت عوامل ذهنی اراده و فداکاری و نقش فردی چریک ، در برابر شرایط عینی جامعه تأکید داشت . نظریه مزبور عوامل نظامی (نیروهای چریکی) را نسبت به عوامل سیاسی (تشکیلات حزبی) اولویت می داد و بر چهره قاره ای مبارزه نیز تأکید می ورزید ، در حالی که پیشتر تأکید بر وجه ناسیونالیستی مبارزه در هر کشور بود .

در روند مطالعه سازمان مجاهدین خلق و چریک های فدایی خلق که هر دو بر نظریه جنگ چریکی تأکید داشتند نقاط اشتراك عمده ای به چشم می خورد :

(الف) هر دو سازمان در سال های ۴۴ \_ ۴۵ شروع به فعالیت کردند و دوره اول فعالیت خود تا سال ۵۰ را به آموزش و تهیه مقدمات جنگ چریکی اختصاص دادند .

(ب) هر دو سازمان مجموعه عملیات خود را در دوره دوم یعنی سال های ۵۰ - ۵۵ انجام دادند .

(ج) هر دو سازمان در سال های پایانی رژیم شاه تحت تأثیر عوامل مختلف با فروپاشی و انشعاب روبرو شدند .

(د) بیش از ۹۰ درصد نیروهای هر دو سازمان از فعالان دانشگاهی تشکیل شده بودند و به یک نسبت گرفتار عمل زدگی ، ذهنیت گرایی و مبالغه در توانایی خود بودند .

(ه) انجام عملیات توسط این دو سازمان در واقع مبتنی بر خط مشی اصولی موجه و مستدلی نبود و بیشتر واکنشی ، نمایشی و برهه ای بود .

(و) هر دو سازمان به یک نسبت گرفتار توهم پیشتازی و به دوش کشیدن پرچم مبارزه بودند که این خود عامل عمده ای در تحقق نیافتن جبهه واحد بود .

(ز) هر دو سازمان پیش از آن که به طو واقع بینانه ای به بررسی اوضاع سیاسی \_ اجتماعی ایران بپردازند و خط مشی مناسبی را اتخاذ کنند ، از روی جنگ های چریکی دیگر سرزمین ها نسخه برداری کردند ، اما تئوری های جنگ چریکی زمانی در دستور کار آنها قرار گرفت که در دیگر نقاط جهان از موضوعیت افتاده بود .

(ح) هر دو گروه و سازمان در حالی که بدون حمایت و پشتوانه مردمی در گرداب سردرگمی ها و بلا تکلیفی های نظری و عملی دست و پا می زدند ، به یک نسبت گرفتار خشم ساواک شاه شدند .

غالب کارنامه سازمان های چریکی در جهان که از دهه ۶۰ میلادی به بعد در صدد بوده اند تا از طریق مبارزه مسلحانه قدرت سیاسی را کسب کنند ، نشانگر ناموفق بودن آنهاست . ناتوانی در ایجاد ارتباط با توده های کارگر و دهقان که مود تأیید و تکیه این گروه ها بود ، سبب شد سازمان های چریکی ترکیب و استخوان بندی ناهماهنگی داشته باشند .

شکل تشکیلاتی این گروه ها در مقایسه به اسکلتی مانده بود که جمجمه آن نسبت به سایر اعضا رشد بسیاری کرده است . این جریان ها حالت هرم های وارونه ای را داشتند که به قول " رژیم دیره " (۱) به رأس خود متکی بودند . (۲) و نیروی سرکوبگر به راحتی توانست این رأس را مورد حمله قرار دهد . وضعیتی که برای رهبران چریک ها در بولیوی ، برزیل ، کلمبیا ، گواتمالا و چند کشور دیگر پیش آمد ، شاهی بر این مدعاست .

۱. پس از تجدید نظر در اندیشه های گذشته اش .

۲. دیره ، نقد سلاح ، ص ۱۰۸

در ایران نیز در ضربه های اواخر سال ۱۳۴۹ و نیمه اول ۱۳۵۰ ، تنها تعداد انگشت شماری از چریک های فدایی (گروه جنگل و گروه احمدزاده) زنده ماندند و از مجاهدین خلق نیز تقریباً



تمامی اعضای کادر مرکزی دستگیر و اعدام و دهها کادر دیگر نیز به حبس های طولانی محکوم شدند .

مجاهدین خلق در سال ۵۴ نوشتند :

" مخالفت ها ، ناباوری ها و بی تفاوتی های موجود در میان کارگران نسبت به جنبش مسلحانه ، دارای ریشه های مشخص عینی و ذهنی در میان این طبقه است . هنوز اکثریت کارگران جنبش مسلحانه را نمی شناسند ، از هدف های آن و رابطه ای که این جنبش با منافع اساسی آنان دارد به کلی بی خبرند . در حقیقت جنبش مسلحانه نتوانسته است رابطه و تماسی فعال با آنان برقرار کند . " (۱)

۱. نشریه قیام کارگر ، ص ۷۰ \_ ۷۳

و تئورسین چریک های فدایی نوشته بود :

" ما نه همچون ماهی در دریای حمایت مردم ، بلکه همچون ماهی های کوچک و پراکنده در محاصره تمساح و مرغان ماهیخوار به سر می بریم و تا با توده خویش بی ارتباطیم ، کشف و سرکوبی ما آسان است . " (۱)

۱. پویان ، ضرورت مبارزه مسلحانه .... ص ۵۹

به رغم نوشته های تئورسین های داخلی جنگ چریکی شهری و غیر شهری ، آنچه در عمل پیش آمد، دوری هر چه بیشتر کارگران و کشاورزان از مبارزان مسلح بود که طبقه اخیر نیز در فرایند شهر نشینی و توسعه روزبروز تحلیل می رفت و موضوعیت خود را از دست می داد . احمدزاده نوشته بود :

" ما با پوست و گوشت خود نیاز به حمایت خلق را احساس می کنیم و می دانیم که بدون چنین حمایتی نابودی راه حتمی است . " (۱)

۱. احمدزاده ، مبارزه مسلحانه ... ص ۱۳

و پویان تأکید داشت :

" برای این که پایدار بمانیم ، رشد کنیم و سازمان سیاسی طبقه کارگر را به وجود آوریم ، باید با توده خویش رابطه مستقیم و استوار به وجود آوریم . " (۱)

۱. پویان ، ضرورت مبارزه مسلحانه .... ص ۹

با این همه هیچ یک از این تئورسین ها مکانیسم اجرایی ارتباط گیری سازمان جنگ چریکی با توده های کارگر و کشاورز را ترسیم نمی کنند . به نظر برخی از نقادان چپ مشی مسلحانه چریکی این شیوه شکلی از مبارزه برای سازمان دادن مردم نیست ، بلکه فریادی است در

تاریکی ، برای بیدار کردن مردم ، البته از پشت دیواری که انقلابیون را کاملاً از توده ها جدا می کند . (۱)

۱. در پیرامون تئوری انقلاب ... ص ۱۰۶

توده های روستایی و شهری در هیچ مرحله ای از سازمان ها و هسته های چریکی حمایت نکردند و در موارد بسیار نه تنها حمایت نکردند که حتی در دستگیری و تحویل چریک ها به نیروهای رژیم نیز شرکت نمودند .

چنان که در جلد نخست آمد ، اکثر افرادی که در جریان سیاهکل شرکت داشتند پس از پراکنده شدن در روستاها توسط روستائیان دستگیر و تحویل داده شدند و گاه در درگیری های شهری یا عملیات در شهر ، مداخله مردم موجب ناکامی می شد ، از جمله در جریان ربودن شهرام (فرزند اشرف پهلوی) دخالت مردم این حرکت را ناموفق گذاشت .

جنگ چریکی در ایران نتوانست با هنجارهای مأنوس فرهنگی و مذهبی مردم که رفتارهای اجتماعی آنها را شکل می داد ، رابطه ای برقرار نماید . در ایران بین خواست ها و آمال روشنفکرانه و ابزار امکان تحقق آن در جامعه تضادی آشکار وجود داشت .

معتقدان جنگ چریکی خواست های ذهنی و اتوپیایی خود را جانشین درک واقعیات ملموس جامعه ایران کردند و در نتیجه پس از شش سال اقدامات چریکی پر سر و صدا نتوانستند حتی گامی در جهت نزدیکی به توده ها بردارند ؛ آگاهی سیاسی به زعم خود به میان آنها برسد و يك تشکل توده ای ایجاد کنند تا بتواند در بطن جامعه تأثیری مطلوب و تعیین کننده بر جای گذارد . (۱)

۱. طاهری ، جنگ چریکی در ایران ... ص ۲۲۸ \_ ۲۲۹ با تلخیص و تصرف .

## • نقد کلی عملکرد و مشی چریکی

### نقد بیرونی : کارشناسی تاکتیکی

بسیاری از رهبران و فعالان هر دو سازمان ، چریک های فدایی و مجاهدین خلق ، در ماه های اولیه کمی پس از اجرای اولین مرحله عملیات ، شناسایی و دستگیر شدند و آنهایی که جان سالم به در برده بودند به سلول های سه چهار نفره پناه بردند . با این وجود در شرایط بسیار نامساعدی تشکیلات خود را نوسازی کردند ، ضربه زدند و ضربه های سهمگین نیز خوردند .

همه گروه های چریکی در کتب و نوشته های خود تأیید کرده اند که پیش از انتخاب راه اقدام مسلحانه ، مطالعات بسیاری در خصوص شیوه عملیات نظامی \_ سیاسی چریکی در کشورهای کوبا ، ویتنام ، الجزایر و آمریکای لاتین به عمل آورده اند . تجارب کارلوس ماریگلا در برزیل ، چه گوارا در کوبا و آمریکای لاتین و ژنرال جیپ در ویتنام را در زمینه نبردهای چریکی و مسائل منطقه ای ، مطالعه و بررسی کرده اند .

برخی از رهبران چریک‌ها (فداییان و مجاهدین) نیز کتب و رساله‌هایی درباره شیوه مبارزه مسلحانه در ایران نوشته‌اند. با این حال از تجارب سیاسی و نظامی سایرین به درستی پیروی نکرده‌اند. این گروه‌ها می‌خواستند آنچه را که سال‌ها در آرزوی به دست آوردن بودند طی چند هفته یا چند ماه به دست آورند.

بیژن جزنی با بررسی شکست سیاهکل موفقیت در اجرای عملیات مسلحانه را مستلزم آمادگی و حمایت مردم می‌دانست:

"... اعمال قهر انقلابی از یک سو نیازمند رشد پیشاهنگ (گروه چریکی) و نیرومند شدن

اوست، از سوی دیگر مستلزم آمادگی توده‌ها در پذیرفتن این حمایت است.

.... چریک باید نخست از طریق تبلیغات سیاسی و هسته‌های سیاسی صنفی خود

کوشش کند با مردم ارتباط مستقیم برقرار کند و آنان را با هدف‌ها و شیوه‌های خود

آشنا سازد. " (۱)

---

۱. جزنی، نبرد دیکتاتوری... ص ۵۰

حمید اشرف در زمینه نقایص، کمبوده و اشتباهات سازمان چریک‌های فدایی خلق گفته است:

".... مهمترین ضعف ما بی‌تجربگی بود، بقیه ضعف‌ها از این بی‌تجربگی ناشی

می‌شد. ما می‌خواستیم زود به نتیجه برسیم. سازمان کافی برای تحقق بخشیدن به

طرح‌ها و آرزوهای سیاسی خود در نظر نمی‌گرفتیم.... ما به بی‌تجربگی خود وقوف

نداشتیم و به نیروهای خودمان بیش از حد بها می‌دادیم... " (۱)

---

۱. اشرف، جمع بندی سه ساله، ص ۲۲\_۳۶

محورهای نظریه رهبران و بنیانگذاران سازمان مجاهدین خلق ایران نیز در زمینه ایدئولوژی و هدف‌های استراتژیک سازمان با یکدیگر همسویی نداشتند.

"... مسئله عضوگیری یکی از مهمترین و پیچیده‌ترین مسائلی بود که سازمان با آن

درگیر بود، زیرا از طرفی به علت ویژگی و پیچیدگی ایدئولوژی سازمان، طبعاً می‌بایست

عناصری عضوگیری می‌شدند که توانایی انحلال (حل شدن) از هر نظر در سازمان را

داشته باشند. " (۱)

---

۱. شرح تأسیس... ص ۲۶-۲۷

اختلاف نظر در تدوین ایدئولوژی، سازمان مجاهدین خلق و نیز چریک‌های فدایی را دچار انشعاب، پراکندگی و نفاق ساخت. در نتیجه در تعیین استراتژی دچار سردرگمی شدند و نتوانستند برنامه ریزی کنند و همچنین آمادگی‌های آموزشی، نظامی و تاکتیکی لازم را فراهم سازند.

با توجه به اهمیت پایگاه مردمی در عملیات چریکی و بررسی عملیات سازمان های چریک های فدایی و مجاهدین خلق ، ملاحظه می شود که آنان پیش از شروع نبرد مسلحانه در جنگل های گیلان یا در مناطق شهری به دلیل نداشتن ارتباط و تماس با مردم نتوانستند و انگیزه خود را در مبارزه علیه رژیم و مقابله با تبلیغات دولت به افشار مختلف مردم تفهیم و پشتیبانی آنها را جلب نمایند .

اما در مقاطعی که سازمان مجاهدین به دلیل اعتبار در بین نیروهای مذهبی ، توسط روحانیون و شخصیت های اجتماعی متنفذ متدین حمایت تبلیغی و معنوی می شد ، در دل توده های مردم جای داشتند و از کمک های گسترده مردم چه در مرحله پشتیبانی و چه به هنگام انجام عملیات برخوردار بودند . به میزان آشکار شدن فاصله سازمان با فرهنگ و معتقدات دینی مردم ، سیر نزولی جایگاه مجاهدین خلق در بین اکثریت قریب مردم پیش از انقلاب آغاز گردید . در شهرها ، اما عملیات چریک ها از ابتدا به همین روال بود و به دلیل فقدان پایگاه عمیق مردمی یک سازمان مارکسیست در بین مردم مسلمان پس از هر مرحله از عملیات ، رژیم با امکانات تبلیغاتی وسیع خود آنها را به عنوان خرابکار ، ملحد و تروریست می کوید و افکار عمومی مردم را علیه آنها بر می انگیخت .

#### نقد درونی : منظر استراتژی

گروه منشعب از سازمان چریک های فدایی در آبان ۵۶ اینگونه به نقد استراتژی دوستان و همفکران سابق خود پرداخت :

" جریان مسلحانه در زمانی به شیوه خود به خودی ، جو جامعه ما را تسخیر کرده و یک شیوه عبث و زیانبار مبارزه را به مبارزان صادق ، پرشور ، جوان و ناآگاه تحمیل نمود . ایدئولوژی جریانی که ما در بطن آن قرار داشتیم و خود جزء مهمی از جریان مسلحانه به شمار می رفت (چریک های فدایی خلق) معجونی از تناقضات و آش در هم جوشی از تکه پاره های تئوری های گوناگونی بود که به هیچ وجه تشابهی با مارکسیسم نداشتند . این تناقضات که در ابتدا ناچیز می نمود و هیجانات اولیه بر آنها سرپوش می گذاردند در برخورد با واقعیات جامعه اندک اندک رشد می کردند .

جریان مسلحانه که از هیجانات روشنفکرانه تغذیه می کرد و بقای خویش را در دامن زدن به همین هیجانات کاذب می دید نمی توانست رنگ نبازد . جریان مسلحانه که ابتدا مدعی بود مبارزه ایدئولوژیک (یکی از سه زمینه مبارزه طبقاتی یعنی مبارزه ایدئولوژیک ، سیاسی و اقتصادی) اهمیت خود را از دست داده است و جنبش ما به پراتیسین بیشتر نیاز دارد تا تئوریسن درگیر تضادهای ایدئولوژیک دهشتناکی گردید .

حتی در تحلیل موارد بسیار ساده و ابتدایی نیز در این جریان اتفاق نظر به چشم نمی خورد . جریان مسلحانه بیشتر از شعار روبریونیستی " جنبش همه چیز ، هدف نهایی هیچ " پیروی می کرد تا از آن تئوری ای که بتوان آن را تئوری پیشرو نامید .

.... جریان مسلحانه در طول قریب هفت سال مبارزه طولانی اش برای خلق ، جز نابود ساختن جمعی از بهترین و پرشورترین سازماندهان ، مبلغان و مروجان بالقوه اش کاری صورت نداده

است . بیش از شش سال پیش مبارزه ای به جنبش انقلابی تحمیل گردید که بی ثمری و زیانباری آن بارها و بارها در تاریخ مبارزات طبقاتی به ثبوت رسیده است .  
 .... مبارزه ای که قریب هفت سال پیش آغاز گردید و تحت قالب های متفاوت مذهبی و مارکسیسم منتها در شکل و محتوایی یکسان عرضه شد ، بر شور و هیجان استوار بود .  
 جدایی این مبارزان از توده ها از همان ابتدا با این حقیقت همراه بود که آنان واقعیت را تنها در ذهن خویش ساخته و برای مفاهیم انقلاب و انقلابی ، معنایی ذهنی و ناصحیح قایل بودند .

آنها عقاید و نظریات خود را از تصورات و آرزوهای باطنی و دنیای درونی خویش نتیجه می گرفتند . آنها قادر نبودند به اصل " اتکا به توده ها " باورمند باشند ، بلکه به اصل " اتکا به اسلحه " معتقد بودند . آنان اراده خود را مستقل از واقعیت خارج به شمار آوردند ، ذهنیات خود را مطلق کرده ، پیوند و رابطه متقابل علت و معلول را طرد کردند ....  
 احمدزاده همچنین معتقد بود که در کشور ما شرایط عینی (وضع انقلابی) وجود داشته است ، ولی اگر به سرتاسر کتاب وی بنگریم ، هیچگونه دلیل علمی برای اثبات این مدعا نخواهیم یافت . ظاهراً وی برچسب زدن و دشنام دادن را بر استدلال کردن ترجیح داده است :  
 .... هر گونه توسل به آماده نبودن شرایط عینی انقلاب مبین اپورتونیسیم ، سازشکاری و فرمیسم ، نشانه فقدان شهامت سیاسی و توجیه بی عملی است . (۱)

۱. احمدزاده ، مبارزه مسلحانه ... ص ۴۳

نسل جنبش چریکی شهری بدون آن که بتواند شرایط واقعی برای مبارزه مستقیم را درک کند ، به نرد مرگ و زندگی دست زد . ناشکیبایی وی به او اجازه نداد تا از وسوسه یک ماجراجویی بی موقع و زیانبار احتراز کند . این روشنفکران با تأثیر مستقیمی که از تلاطمات جهانی و پیروزی های پی در پی انقلاب ها کسب می کردند ، تحت تأثیر تئوری های معیوب به مبارزه پرداختند .

تئوری ترور فردی با شکل کمی تازه و پرطمطراق تبلیغ مسلحانه یا مبارزه مسلحانه در محیط بکر این روشنفکران ناآگاه بروز کرد ... یک گروه کوچک روشنفکر و علاقمند به انقلاب و توده ها آن هنگام که می خواهد از دایره محدودی که در آن قرار دارد بیرون آمده به خارج از خود نظر کند ، با سرکوب پلیسی روبرو می شود و به این نتیجه می رسد که حتی آن قدر نیرو ندارد که با توده مردم تماس برقرار کند و آن وقت این تز شگفت آور را به میان می آورد که قیام کار توده ها نیست و خود ما چند نفر که آن قدر نیرو نداشته ایم که با مردم تماس بگیریم ، قیام را آغاز می کنیم .

برای این مبارزان ، ایده های آنارشیستی کشش بیشتری دارد ، اینان که قبلاً معتقد بودند دیکتاتوری سد راه مبارزه توده ها قرار دارد ، بدین نتیجه می رسند که " نه ! تنها تشدید درندگی این دیکتاتوری مبارزه توده ها را جاری خواهد کرد " . مبارزه اینان درست در مقابل نیاز

حیاتی توده ها به آزادی قرار دارد . هرگز به عقل هیچ فرد عادی هم خطور نمی کند که فاشیسم بهتر از دموکراسی است .

.... تجربه جنبش مسلحانه در کشور ما به خوبی نشان داده است که این شیوه مبارزه ، انقلابیون را به مبارزه ای جدا از توده ها منحصر می سازد و انرژی انقلابی بسیاری را به هرز می دهد . انقلابیون ما از سه انقلاب ویتنام ، چین و کوبا تنها شکل ظاهری ، آن هم مسخ شده ، ناقص و مغشوش را می دیدند و آن را دلیلی برای صحت مبارزه خود ارائه می دادند ...

شیوه مبارزه تروریستی در ایران دهه پنجاه ، هیچگونه وجه اشتراکی با مبارزه مسلحانه در کوبا و ویتنام ندارد . در آنجا مبارزه مسلحانه شیوه ای از مبارزه سیاسی است که در مرحله معینی از گسترش جنبش انقلابی می تواند به شیوه عمده و تعیین کننده بدل گردد ...

قریب هفت سال تجربه نشان داد که مسلح کردن غیر ضروری سازمان مخفی نه تنها به جدایی از توده ها می انجامد ، بلکه همچنین نمی تواند در حفظ این سازمان ها و بر کنار نگاه داشتن آنها از چنگال پلیس سیاسی موفق باشد .

شکل مبارزه با محتوای آن رابطه ناگسستنی دارد ، شکل متمرکز و نظامی سازماندهی علاوه بر آن که در تمام طول این مدت هیچگونه امکان ادامه کاری را برای اینان میسر نداشت ، بلکه به سرعت به تلاشی آن توسط پلیس کمک رساند . " (۱)

۱. اعلامیه توضیحی مواضع ایدئولوژیک گروه منشعب از سازمان چریک های فدایی خلق ، آبان ۱۳۵۶ ، ص ۱ \_ ۲۵

### • روشنفکران و جنگ چریکی

دسته ای از صاحب نظران علوم اجتماعی به نقش روشنفکران ، در هر جامعه ای به مثابه مکانیسم توجیه قدرت تکیه می کنند . چکیده این رویکرد جامعه شناسانه این است : هر گاه وفاداری روشنفکران به سیستم اجتماعی منتفی گردد یا اعتماد آنها مورد دستبرد قرار گیرد ، ایدئولوژی جدیدی توسط آنها مطرح می شود و ضمن آن مشروعیت نظام موجود مورد تردید قرار می گیرد .

به نظر برخی نظریه پردازان غربی بر مبنای تحلیل طبقاتی ، واقعیت های تاریخی در دوران معاصر مؤید این امر است که انقلابیون برخاسته از بورژوازی در تمامی مسائل مهم ، راه حل های افراطی و سازش ناپذیر و رادیکال را ترجیح می دهند . از این روست که معروفترین نمایندگان گرایش خشونت گرا در میان بورژواها و در نتیجه باسوادها هستند . (۱)

۱. میخلز ، جامعه شناسی احزاب ، ص ۱۸۶

برای بررسی و تعیین قشر بندی اجتماعی اعضای سازمان های چریکی در ایران ، بررسی پایگاه اجتماعی \_ اقتصادی آنها می تواند مفید باشد . آمارها و نمونه های نسبتاً درست

نشان می دهند که حدود ۸۵ درصد از مجموع اعضای سازمان های چریکی در ایران ، که دارای وضعیت تحصیلی مشخص و ثبت شده اند ، دانشجو یا فارغ التحصیل دانشگاه بودند . با این همه سازمان های مزبور در جذب دانشگاهیان ناموفق بودند ، چرا که به رغم نبود آمار دقیق از مجموعه نیروهای جذب شده تا سال ۱۳۵۱ ، کمتر از پنج دهم (۰/۵) درصد مجموعه دانشجویان کشور در این سازمان ها متمرکز بوده اند .

اگر با اغماض و تسامح تعداد دانشجویان وابسته به دو سازمان را که تا آخر سال ۵۰ توانسته بودند از چنگ ساواک بگریزند و یا شناسایی نشوند ، با تعداد دستگیر شدگان برابر فرض کنیم ، مجموع دانشجویان جذب شده حدود ۲۵۰ نفر می شود که در برابر رقم ۷۷۴۸۲ نفر حجم کل تعداد دانشجویان سراسر کشور در سال تحصیلی ۴۹ \_ ۵۰ نسبی برابر ۰/۳۲ درصد را به دست می دهد . (۱)

۱. طاهری ، جنگ چریکی در ایران .... ص ۱۸۷ ، با اندکی تصرف

حال که آمار دقیقی در دست نیست ، جهت برآورد تعداد اعضای سازمان های دوگانه چریکی در ایران ، می توانیم بر اساس مجموعه اطلاعات به دست آمده چنین محاسبه کنیم :

در ضربه زمستان سال ۱۳۴۹ و اوایل ۱۳۵۰ به گروه جنگل تنها ۵ نفر از اعضا دستگیر نشدند و در ضربه بزرگ شهریور و پاییز ۱۳۵۰ به سازمان مجاهدین خلق بیش از ۹۰ درصد کادر و اعضا بازداشت شدند و تنها تعداد کمی در خارج و داخل کشور فراری شدند .

با برآورد مجموع اسامی افراد (برآیند منابع مختلف) تعداد کل افراد شناسایی و دستگیر شده بدین قرار است :

۱. چریک های فدایی

الف) گروه جنگل ، ۴۹ تا ۵۰ ، ۴۰ نفر

ب) گروه احمدزاده ، ۴۹ تا ۵۰ ، ۵۵ نفر

۲. مجاهدین خلق ، ۴۹ تا ۵۰ ، ۹۰ نفر

و در مجموع ۱۸۵ نفر که تا اواخر سال ۵۰ دستگیر یا کشته شدند . در برآوردی مسامحه آمیز می توان مفروض گرفت که همین تعداد نیرو در این سازمان ها فعال بوده اند که دستگیر نشدند .

نسبت زنان جذب شده به مراتب کمتر از مردان بود . تعداد زنانی که در سال های ۵۰ \_ ۵۱ توسط ساواک دستگیر شدند هفت نفر بود که بر اساس فرض قبلی مبتنی بر همین تعداد فراری ، مجموعاً ۱۴ نفر خواهد بود که رقمی کمتر از هفت صدم ۰/۰۷ درصد کل دانشجویان دختر را تشکیل می دهد .

البته در سال های بعد درصد زنان عضو زیادتر شد ، چرا که سازمان های مزبور برای جلوگیری از ضربات ساواک از زنان بیشتری جهت پوشش امنیتی خانه های تیمی و ارتباطات بهره می بردند . (۱)

با توجه به مشخص بودن میزان تحصیلات افراد وابسته به سازمان های چریکی ، می توان پایگاه اجتماعی \_ اقتصادی آنها را تعیین کرد . مطالعاتی که در زمینه منشاء اجتماعی دانشجویان ایرانی در آن زمان صورت گرفت ، نشانگر این امر است که بیشتر دانشجویان به طبقات متوسط سنتی جدید (خرده بورژوازی شهری) تعلق داشته اند . در حالی که به تقریب یک پنجم به خانواده های طبقه مسلط و حاکم و فقط یک دهم به خانواده های دهقانان و کارگران نسبتاً مرفه متعلق بودند . (۱)

۱. ادیبی ، طبقه متوسط جدید ... ، ص ۶۳

نکته دیگری که در خصوص قشر بندی اجتماعی اعضای گروه های چریکی اهمیت دارد ، میزان سن آنهاست . متوسط سن افرادی که در این گروه ها حضور داشته ، در درگیری ها و ضربات کشته و یا دستگیر شده اند ، ۲۰ تا ۲۵ سال بوده است . در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی در میان رهبران رده اول دو سازمان چریک های فدایی و مجاهدین خلق حتی یک فرد ۴۰ ساله وجود نداشت . در حالی که اغلب آنها حدود ۱۰ سال از عمر ۳۰ - ۳۵ ساله خود را یا در زندان ها گذرانده و یا در حال جنگ و گریز با پلیس سیاسی و در خانه های تیمی بودند . (۱)

۱. راه کارگر ، ش ۹۱ ، بهمن ۱۳۷۰ ، ص ۸

از جمله دلایلی که می توان برای حضور جوان ترها در این گونه تشکیلات برشمرد و شاید مهمترین دلایل ، اینهاست :

- ۱) ارزیابی متن زندگی و حواشی آن بر مبنای احساسات ، سمپاتیك برخورد کردن با واقعیات و در نتیجه در تقابل عقل و منطق و عاطفه ، میزان را به نفع عاطفه سنگین کردن .
- ۲) ماجراجویی (آوانتوریسم) به عنوان منبعی جهت کسب نیرو و توانایی در مقابله با مخاطرات و حوادث .
- ۳) نبود احساس مسئولیت و وابستگی خانوادگی به دلیل نداشتن همسر و فرزند . در سال های ۵۰ \_ ۵۱ تعداد افرادی که در این گروه ها دارای همسر و فرزند بودند ، اندک است . (۱)

۱. طاهری ، جنگ چریکی در ایران ... ص ۱۸۹ \_ ۱۹۰ با اندکی تصرف

از سوی دیگر چون مبارزات چریکی در ایران به ویژه با ایدئولوژی متضاد با ایدئولوژی و باورهای فراگیر جامعه ، فاقد پایگاه و پشتوانه اجتماعی بوده و سکتاریسم و بیژگی اصلی آن به شمار می رفت ، اساساً این نوع سازمان ها امکان نیافتند که به صورت جنبشی فراگیر و توده ای درآیند و در بنیادهای اجتماعی به خصوص ساختار قدرت دگرگونی ایجاد کنند .



سازمان های چریکی ایران نیز همچون دیگر کشورهای جهان سوم ، تنها در جذب بخش ضعیفی \_ از جهت کمی و کیفی \_ از اقشار اجتماعی تحصیلکرده شهری موفق بوده اند و هیچگاه نتوانسته اند به لایه هایی دیگر نفوذ کنند .

شاید بتوان گفت که سیاسی شدن افراد به میزان بیشتری در بین افراد نسبتاً مرفه جامعه به چشم می خورد تا طبقات محروم . مجاهدین خلق و چریک های فدایی هر دو متشکل از جوانان تحصیلکرده بودند و در طول فعالیت شان نتوانستند يك دهقان را با خود همراه سازند .

همچنین به رغم تبلیغات فراوان آنها در دفاع از طبقه کارگر (پرولتاریا) نتوانستند حتی از خانواده های کارگران عضوگیری کنند و تنها چند کارگر در میان خود داشتند که آنها نیز به عنوان کارگر در این جریان وارد نشده بودند ، بلکه رگه های روشنفکری و ذهنیات مبارزاتی ایشان نقش انگیزشی داشته است .

در بررسی آبراهامیان فداییان خلق در جذب کارگران موفق تر می نمایند : " در آمار کشته شدگان مجاهدین تنها نام ۲ کارگر دیده می شود ، ولی در بین کشته شدگان سازمان فدایی ۱۲ کارگر وجود دارد . " (۱)

۱. آبراهامیان ، ایران بین دو انقلاب ، ص ۶۰۷

### • عامل ذهنی گرایي در گروه های مسلح

سازمان ها و گروه های سیاسی ایران شناخت کافی از بسیاری ابعاد وضعیت کشور در رژیم شاه نداشتند و همین امر سبب شد تا درکی غیر واقع بینانه و ذهنی از شرایط سیاسی \_ اجتماعی ایران داشته باشند .

مسیری که آنان طی می کردند هیچگونه مشابهتی با شرایط انقلابی مطرح شده توسط لنین و یا دیگران نداشت . علت این بود که روشنفکران سیاسی تحت تأثیر ناشکیبایی و یا تحرك عوامل حکومت ، در درجه بلوغ يك موقعیت انقلابی اغراق می کردند .

اغلب سازمان ها و گروه ها شرایط انقلاب را به صورت تئوریک و ذهنی ترسیم می کردند ، اما در عمل با چیز دیگری مواجه می شدند . تحلیل شرایط سیاسی \_ اجتماعی ایران آن روز نه با دیدگاه کلاسیک مارکسیستی قابل توضیح است و نه با شرایط انقلابی مطرح شده توسط نظریه پردازان جدیدتر .

از جمله علل مهم ذهنی گرایي چنین سازمان هایی درباره شرایط انقلابی ، تأثیر پذیری و تقلید غیر واقع بینانه آنها از برداشت تئورسین های مارکسیسم از وضعیت انقلابی است . عمده ترین ویژگی تحلیل و تفسیر این سازمان ها و گروه ها پیروی از مکتب رونویسی از نوشته های دیگران بود .

چریک های فدایی در سال ۵۳ نوشتند :

" ما تجربه حزب کمونیست چین را آموخته ایم و باز هم می آموزیم ... ما بر مبنای تجربیات خلق های پیشرو و از جمله چین واقعیات مبارزات سیاسی ایران را در سال های

اخیر مطالعه و جمع بندی می کنیم . بسیاری از مشخصات انقلاب ما و بسیاری از مشخصات انقلاب چین به انقلاب اکتبر شباهت دارد . در انقلاب ما جنگ تود ای طولانی وجود خواهد داشت ، در چین نیز چنین بوده است . انقلاب ما با رهبری حزب کمونیسم به ثمر خواهد رسید ، در چین نیز چنین بوده است . پایگاه نظامی ارتش توده ای ما در مناطق روستایی خواهد بود ، در چین نیز چنین بوده است . انقلاب ما فقط با اتحاد کارگران و دهقانان و خرده بورژوازی شهری و با رهبری طبقه کارگر عملی است ، در چین نیز چنین بوده است . " (۱)

۱. نبرد خلق ، شماره دوم ، فروردین ۵۲ ، ص ۴۲ \_ ۴۳

بسیاری از تحلیل گران تاریخ سیاسی نیم قرن اخیر ایران معتقدند که روشنفکران ایرانی عموماً همانند روشنفکران دیگر کشورهای جهان سوم از يك مكتب رنویسی و کپی برداری پیروی می کردند ، در نتیجه در تحلیل هایشان از وضعیت جامعه ایران حتی نیم نگاهی هم به فرهنگ و سنن جامعه خود نداشتند . در بعضی از سازمان ها نیز با این مقوله ها به عنوان امری ثانوی برخورد می شد ، از جمله در سازمان مجاهدین خلق . هر چند سازمان نسبت به گروه های دیگر به خصوص چریک های فدایی درک بهتری از فرهنگ اجتماعی مردم داشت و می دانست که زمینه های فرهنگی و مذهبی جامعه ایران از ویژگی هایی برخوردار است که به آسانی امکان حذف یا دگرگونی آنها وجود ندارد .

### • ناهمسازی اهداف و عملیات

مجموعه عملیات چریکی گروه های مسلح ایران در دهه آخر عمر رژیم شاه را می توان به سه دسته تقسیم بندی نمود :

۱. عملیات انفجاری : بمب گذاری یا پرتاب نارنجک به مراکز نظامی و انتظامی یا مؤسسات خارجی .
۲. عملیات ترور : ترور اشخاص وابسته به رژیم شاه ، مستشاران خارجی و تصفیه های فیزیکی درون سازمانی .
۳. عملیات سرقت مسلحانه : حملات مسلحانه به بانک ها برای تأمین منابع مالی .

با بررسی دقیق روزنامه های سال های ۱۳۴۹ \_ ۱۳۵۶ و اطلاعیه های رسمی دو گروه مسلح مجاهدین خلق و چریک های فدایی ، در مجموع در طول ۸ سال ، ۷۴ مورد عملیات اعلام شده و چند مورد اعلام نشده توسط دو سازمان مزبور انجام گرفته است . (۱)

۱. طاهری ، جنگ چریکی در ایران ... ص ۱۹۹

سال ۱۳۴۹ : ۵ عملیات مسلحانه توسط دو گروه چریکی احمدزاده و جنگل ، سه مورد حمله به بانک ، يك مورد حمله به پاسگاه ژاندارمري و يك مورد حمله به کلانتری . سازمان مجاهدین خلق يك عملیات هواپیما ربایي به قصد نجات اعضای دستگیر شده در دبي .

سال ۱۳۵۰ : ۳ مورد گروگان گیری ناکام . اولي توسط گروه سيروس نهاوندي در مورد سفیر آمریکا . دومي توسط مجاهدین خلق در مورد شهرام پهلوي نیا . چريك هاي فدایي : ترور سرلشکر فرسیو ، حمله به نگهبان کلانتری قلعهك و ۸ مورد بانک زني .

سال ۱۳۵۱ : مجاهدین خلق : ۳ مورد ترور ژنرال پرایس (ناموفق) ، سرتیپ طاهري و شعبان جعفري معروف به شعبان بي مخ (ناموفق) ، ۵ مرحله عملیات انفجاري با ۱۷ مورد انفجار .

سال ۱۳۵۲ : چريك هاي فدایي : ۲ مورد انفجار ، مجاهدین خلق : ۲ مورد انفجار و ترور سرهنگ هاوکینز.

سال ۱۳۵۳ : چريك هاي فدایي : ۴ مورد ترور سروان نوروزي ، علي نقی نيك طبع ، حاج فاتح یزدي و عباسعلي شهریاري و ۵ مرحله انفجار . مجاهدین خلق : ترور سرتیپ زندي پور و ۵ مورد عملیات انفجاري .

سال ۱۳۵۴ : چريك هاي فدایي : يك انفجار و دو مورد ترور ناهيدي و نوشیروان پور عضو سابق سازمان به دلیل انجام مصاحبه تلویزیوني . مجاهدین خلق : ۳ مورد عملیات انفجاري ، يك مورد ترور سرهنگ شفر و سرهنگ ترنر ، دو مورد ترور شریف واقفي و صمديه لباف .

سال ۱۳۵۵ : چريك هاي فدایي : ۲ مورد انفجار . مجاهدین خلق : يك انفجار و يك مورد ترور ۳ مستشار آمریکايي .

سال ۱۳۵۶ : چريك هاي فدایي : ۴ مورد انفجار .

از جمله تفاوت های عمده عملیاتی دو سازمان این است که چریك هاي فدایي ۱۱ مورد دستبرد مسلحانه به بانک ها داشته اند ، ولي از مجاهدین خلق هیچگونه عملیاتی در این خصوص ثبت نشده است . علت اصلي این وضعیت دسترسى نداشتن چریك ها به منابع مالي مردمی بود .

از قضا سرقت از بانک یکی از کانال های ضربه پذیری چریك هاي فدایي شد و تلفات سنگینی را بر آنها تحمیل کرد . از سوي دیگر مجاهدین خلق تا پیش از تغییر ایدئولوژی و تصفیه نیروهای مذهبی به خاطر كمك هاي مالي قابل توجهی که از طریق روحانیون و بازاری های مبارز دریافت می کردند ، مشکلي از نظر مالي نداشتند .

اهداف اعلام شده پرتاب نارنجك و یا انفجار بمب هاي دست ساز در برخی مراکز یا به خاطر نشان دادن احساسات ضد امپریالیستی و به خصوص ضد آمریکايي بود ، مانند انفجارهایی در انجمن ایران و آمریکا ، انجمن ایران و انگلیس ، سفارت عمان ، شرکت نفتي شل ، شرکتهای هواپیمایی پان آمریکن و بی.او.سی (بریتیش ایرویز) و امثال آن .

و یا ابراز کینه و ضدیت با رژیم مانند انفجار در مراکز و مؤسسات پلیسی نظیر شهربانی بابل ، مراکز ساواک ، ژاندارمري و مانند آن . ناگفته نماند که این مجموعه عملیات بر خلاف تبلیغات سازمان های مذکور خسارات فوق العاده ای نداشت .

از مجموع ۲۸ مورد عملیات انفجاری در مراکز نظامی و انتظامی و امنیتی و مؤسسات خارجی ، ۲۲ مورد مربوط به مجاهدین خلق و ۱۶ مورد مربوط به چریک های فدایی است .  
از مجموع ۲۵ مورد ترور سازمان یافته ، که با برنامه ریزی و در عین حال مهارت انجام شده ، ۷ مستشار خارجی (۲۸ درصد) ، ۸ نفر وابسته به رژیم (۳۲ درصد) و ۱۰ نفر افراد عضو یا مرتبط این سازمان ها (۴۰ درصد) بوده اند .

اگر موارد اعلام نشده و بعداً کشف شده یا مرگ های مشکوک را هم به این فهرست اضافه کنیم بیش از ۵۰ درصد از ترورهای دو گروه مسلح به تصفیه های تشکیلاتی اختصاص می یابد حال آن که فلسفه وجودی این دو گروه و به ویژه سازمان مجاهدین با هرگونه ترور داخلی در تضاد بود و امکانات و سلاحی که می بایستی برای مبارزه با رژیم شاه به کار گرفته می شد ، برای سرکوب و قلع و قمع گروهی از بهترین جوانان مبارز میهن به کار رفت و عملاً خدمتی به رژیم شاه شد که خودش با سرمایه گذاری و صرف امکانات گسترده قادر به انجام آن نمی بود .

روحیه انتقام جویی ، عمل زدگی ، خودنمایی و اعلام موجودیت و مسائلی از این قبیل در مجموعه عملیات سال های ۱۳۵۶ \_ ۱۳۴۹ به میزان بسیار زیادی به چشم می خورد . بخش عمده این اقدامات مسلحانه متأثر و نشأت گرفته از استراتژی سازمان های مزبور نبود و رابطه ای منطقی بین اهداف استراتژیک آنها و اغلب موارد مجموعه عملیات (با تبلیغاتی که صورت می گرفت) وجود نداشت .

در مشی چریکی تئوریزه شده که هر دو سازمان خود را مقید بدان می دانستند ، انجام عملیات کوچک در ابتدا و سپس گسترش آنها می بایست در راستای قیام توده ای باشد ، در حالی که مجموعه عملیات این دو سازمان غالباً بر اساس نقطه نظرها و وقایع ویژه (واکنش های مقطعی و موردی) تنظیم می گردید .

از جمله اعلام حضور و موجودیت ، رقابت و خودنمایی در برابر سازمان یا سازمان های دیگر ، نشان دادن توانایی خود به رژیم و ساواک ، مانور به منظور جذب نیرو و امکانات ، حل بحران های تشکیلاتی و تصفیه مخالفان درون گروهی ، آزادی زندانیان ( یک مورد هواپیماربابی) و یا انتقام به مناسبت اعدام و کشته شدن بعضی از اعضا .

در نتیجه آنها نتوانستند رابطه مشخصی بین هدف های سیاسی و عملیات نظامی خود پیدا و برقرار کنند . همواره در برابر این سؤال که از مسلح بودن چه هدفی را دنبال می کنند ، غیر از توجیهات کلی ، جوابی از این قبیل ارائه می شد : " در شرایط حاکمیت رژیم پلیسی و قدرت نظامی پلیس علیه گروه های مخفی ، بدون مسلح شدن نمی شود گروه را در مقابل ضربات پلیس حفظ کرد . " (۱)

۱. طاهری جنگ چریکی در ایران .... ص ۲۰۳

## • نقش سرکوب در شکست و بحران مشی

یکی از عوامل مؤثر در موفقیت یا ناکامی جنگ های چریکی ، چگونگی و میزان سرکوب رژیم هاست . " گار (R.Gurr) " دست کم سه نوع برخورد را توضیح می دهد :

(۱) رژیم ها به افزایش شدت مجازات به میزان بسیار زیادی در کوتاه مدت دست می زنند . این کار در کوتاه مدت افراد و سازمان ها را از اقدام به خشونت های سیاسی و یا حداقل گسترده تر شدن میدان برخورد باز می دارد .

ولی احتمالاً دوام نارضایتی را شدت بخشیده ، به طور غیر مستقیم آن را گسترده می سازد . نارضایتی تازه ای را در میان مردمی که مستقیماً از آن تأثیر می پذیرند به وجود می آورد ، اراده چریک ها به مقاومت را افزایش می دهد و اهداف جدید و ملموسی را برای تهاجم پدید می آورد .

(۲) افزایش فشارها و مجازات ها در حد متوسط صورت می گیرد . معمولاً تأثیرات مربوط برای رژیم عدم کارایی را به همراه دارد . افزایش متوسط فشارها ، نارضایتی ناراضیان و اراده آنان به مقاومت را شدت می بخشد و احتمالاً آنها را دچار ترس و تردید نیز می کند .

(۳) مجازات محاسبه شده در حد بالا ولی پیوسته ، اگر رژیم ها بر مبنای محاسبات و کنترل پیامدها با اجتناب از واکنش های عجلانه و مقطعی ، به طور مداوم مجازات ها را افزایش دهند ، احتمالاً افزایش پیامدهای ناشی از حتمی ندانستن تلافی جویی ، ناراضیان را دچار تردید کرده ، مشروعیت رژیم را افزایش می دهد . در نتیجه پتانسیل بروز خشونت های سیاسی بیشتر را کاهش می دهد ، البته یأس و سرخوردگی از مبارزه نیز می تواند عامل این موضوع باشد . (۱)

---

۱. Gurr. R. Why Rebel; Prinston University Press; ۱۹۷۱: P. ۲۱۷ - ۲۵۶

برخی از جامعه شناسان سیاسی معتقدند از نکاتی که مشی چریکی مدرن آن را کاملاً به فراموشی سپرد و مورد نظر قرار نداد ، دستگاه سرکوب رژیم های مدرن است که بسیار نیرومندند . در نتیجه جنبش چریکی دیگر نمی تواند به پیدایش حرکت های خودجوش توده ای امیدوار باشد . به عبارت دیگر گسترش یک جنبش به میزان زیادی به کارایی و گستردگی وسایل سرکوب رژیم بستگی دارد .

مسئله نیروها و ابزار سرکوب رژیم هایی که با حرکات مسلحانه اپوزیسیون مواجه اند ، تا آنجا اهمیت دارد که حتی برخی نظریه پردازان ، موفقیت یا عدم موفقیت انقلاب ها را نیز در میزان انسجام و وفاداری نیروهای سرکوب جستجو و برآورد می کنند . (۱)

---

۱. طاهری ، جنگ چریکی در ایران ... ص ۱۷۰

در مورد شرایط ایران در دوران رژیم پهلوی ، چون توهم خود بزرگ بینی در شاه او را وا می داشت که روز به روز بر دامنه قدرت فردی خود بیفزاید و در نتیجه یک سلطنت الیگارشیک

به وجود آید ، شاه همواره مخالفان را به شدیدترین و خشونت بارترین روش های ممکن از میدان به در می کرد .

۱۵ خرداد ۱۳۴۲ ، از لحاظ شیوه سرکوب نقطه عطف مهمی است ، نوع عملکرد شاه در برخورد با نیروهای مخالف در آن روز ، همگونی بیشتری با نوع اول در تقسیم بندی " گار " دارد ، یعنی افزایش شدت سرکوب به میزان زیاد در مقاطع زمانی خاص .  
" گازپوروسکی (Mark Gasiorowski) " می نویسد :

" اگر چه تظاهرات ژوئن ۱۹۶۳ (خرداد ۱۳۴۲) عظیم بوده است و بسیاری از تظاهر کنندگان کشته شدند ، ولی شاه توانست با دستگیری و تبعید رهبران تظاهرات و به طور مشخص [امام] خمینی از ناآرامی بیشتر جلوگیری به عمل آورد . " (۱)

---

۱. Azar ; E. National Security in The Third World; Cambridge University ; ۱۹۸۸: P. ۲۵۳

در نتیجه شاه و ارتش او از يك سو در میان نخبگان اجتماعی و مذهبی و از سوي دیگر در میان طبقه متوسط تحصیل کرده منزوی می شد . هر چه مشروعیت او کاهش بیشتری می یافت ، وابستگی اش به قدرت مبتنی بر زور ارتش ، ساواک و پلیس امنیتی بیشتر می شد . در نتیجه ارتش نقش مهمتری را نسبت به گذشته در رژیم به عهده گرفت .  
بی اعتمادی شاه به بدنه ارتش سبب می شد که گروه های مطمئن تر درون ارتش ، جایگاه ویژه ای پیدا کنند . " گارد جاویدان " به همین دلیل به وجود آمد تا توانایی برخورد قاطعانه تری را با اقدامات احتمالی مخالفان ، نظیر کودتا و یا درگیری های اجتماعی دارا باشد .  
به نوشته گازپوروسکی :

" ابزارهای اصلی سرکوب شاه ، ارتش و پلیس مخفی وی (ساواک) بود . از ارتش به طور گسترده در جهت منفعل ساختن طوایف و فرو نشاندن ناآرامی های شهری استفاده می شد که مهمترین آن تظاهرات سال ۱۹۶۳ (۱۳۴۲) بود . حتی زمانی که ارتش در پادگان های خویش بود ، در اشاعه جو رعب و وحشتی که تحت حاکمیت شاه در ایران وجود داشت ، کمک شایانی می کرد .

تاکتیک های ساواک از اشکال عربان شکنجه تا عملیات روانی به دقت هماهنگ ، برای مغشوش ساختن اپوزیسیون ، افزایش وفاداری نسبت شاه را در بر می گرفت و سرکوب تحت حمایت شاه چنان شدید بود که عفو بین الملل در سال ۱۹۷۵ اعلام کرد : هیچ کشوری در جهان کارنامه ای بدتر از ایران در زمینه حقوق بشر ندارد . " (۱)

---

۱. Ibid P. ۲۲۷ – ۵۰

ابزارهای سرکوب شاه به جز ارتش و ساواک ، عبارت بودند از : ژاندارمری ، شهربانی و اداره دوم یا رکن دو ارتش . با این همه مهمترین نقش را در خصوص درگیری های درون شهری و شناسایی گروه های مسلح ، ساواک به عهده داشت .

به رغم این که ساواک در سال ۱۳۳۶ به ریاست تیمور بختیار تشکیل شد ، این تشکیلات نوپا به یمن برخورداری از حمایت بی دریغ سرویس های اطلاعاتی آمریکا (C.I.A) و اسرائیل (موساد) و انگلیس (M.I.5) ، در مدت زمان کوتاهی توانست تشکیلات نسبتاً قدرتمندی را در سراسر کشور گسترش دهد . (۱)

۱. در اینباره ، فردوست ، ظهور و سقوط ... ، ج ۱ ، ص ۲۸۲ - ۳۷۸ و ۳۷۹ - ۴۰۷ و ۴۵۱ - ۴۶۱

دوره اصلی فعالیت ساواک که شهرت جهانی آن را سبب شد ، از خرداد ۱۳۴۲ به بعد است که از هر نظر تغییرات کمی و کیفی در آن پدیدار شد . مجموعه حوادثی چون قیام ۱۵ خرداد و ماجراهای پیرامون آن ، تشکیل گروه های مسلح ، ترور حسنعلی منصور و اقدام به ترور شاه در کاخ مرمر ، شاه و دستگاه امنیتی را غافلگیر کرد و آنها را به این نتیجه رساند که هماهنگ با فشارهای سیاسی - اجتماعی ، کمربند امنیتی - پلیسی محکم تری به وجود آورند . مطالبی که درباره ساواک شایع شده و انتشار یافته ، بین افسانه و واقعیت در نوسان است . (۱) برخی از منابع از قدرت و نیروی افسانه ای ساواک گفته اند و از جمله نیوهای رسمی آن را از ۳۰ تا ۶۰ هزار و خبرچینان (منابع) آن را تا سه میلیون نفر ذکر کرده اند .

۱. برای شناخت بیشتر از ساز و کار ساواک ، علاوه بر ظهور و سقوط ... ج ۱ و ۲ ، مدنی ، تاریخ سیاسی معاصر ... ، ج ۲ ، ص ۱۶۸ - ۱۶۳

بعضی از محققان مانند گازیوروسکی واقع بینانه تر با این امر برخورد داشته اند :  
" تعداد پرسنل تمام وقت ساواک از تقریباً ۲۰۰۰ تا ۲۴۰۰ نفر در اوایل سال ۱۹۶۰ به ۷۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰ نفر در اواخر ۱۹۷۰ افزایش یافت . " (۱)

۱. گازیوروسکی ، سیاست خارجی ... ، ص ۲۸۹

تا زمستان ۱۳۵۰ ارگان های امنیتی رژیم شاه در کشف و خنثی سازی اقدامات مخالفان به شدت فعال بودند ، لیکن مشکل تداخل و دوباره کاری و احیاناً برخوردهای فیزیکی بین عناصر این ارگان ها ، مشکل آفرین شده بود . از زمستان ۵۰ با برجسته ترین اقدام رژیم ، یعنی تشکیل کمیته مشترک ضد خرابکاری جهت مقابله با گروه های چریکی این مشکل حل شد . در این زمان دستگاه سرکوب رژیم شاه در ردیابی گروه های مسلح نقش فعال تری ایفا کرد که با قرار گرفتن در کنار بحران ها و مسائل درونی شان ، اضمحلال و متلاشی شدن آنها را سبب شد . در بیشتر سال های دوره نخست وزیری هویدا که ریاست ساواک را ارتشید نصیری بود ، ساواک علاوه بر فعالیت در داخل کشور ، با همکاری سرویس های خارجی با مخالفان خارج از کشور نیز به مقابله می پرداخت .

ساواک پیش از آن که از سوی سازمان های مسلح غافلگیر گردد ، توانست به صورت فعال و نه منفعل با آنها برخورد نماید . نتیجه آن قلع و قمع کامل کلیه گروه ها و سازمان های مسلمان و مارکسیست بود ، چه آنها که معتقد به مشی مسلحانه بودند و چه آنها که در ابتدای راه قرار داشتند و به دنبال مطالعه و پیدا کردن خط مشی مبارزه بودند . و این در حالی بود که در ابتدا به زعم و گمان گروه های مزبور ، ساواک و پلیس امنیتی رژیم بسیار ناتوان و بی انگیزه تصور می شدند ، به طور مشخص دو سازمان مجاهدین خلق و چریک های فدایی یکی از دلایل عمده ضربه های وارد شده بر خورد را در سال های ۵۰ - ۱۳۴۹ ، بها ندادن به تکنیک ها و تاکتیک های ساواک برشمرده اند . عمده ترین اقدامات مدیریت پلیس سیاسی رژیم شاه را در جهت کارآمد کردن آن در روند سرکوب گروه های مخالف می توان به این ترتیب فهرست کرد :

۱. جمع بندی تجارت و ارتقای تاکتیک های مقابله بر اساس آموزش های سازمان های سرکوب آمریکا و اسرائیل .
۲. افزایش کمی نیروهای ساواک و دیگر اجزای پلیس سیاسی .
۳. اجرای عملی آموزش های مزبور به ویژه تعقیب و مراقبت ، منبع گیری یا نفوذ در سازمان ها .
۴. تمرکز بخشیدن به روند عملیات اطلاعاتی و نیز حل تضادها و ایجاد وحدت رهبری و فرماندهی در مجموعه عملیات اطلاعاتی از طریق تشکیل کمیته مشترک ضد خرابکاری .
۵. اجرای برنامه های تبلیغی در جهت همکاری مردم با پلیس و ساواک و پیشگیری از همکاری آنها با نیروهایی که رژیم به عنوان خرابکار توصیف می کرد . (۱)

۱. طاهری ، جنگ چریکی در ایران .... ص ۲۲۱

واقعیت این است که پیروزی مبارزه مسلحانه نیاز به این دارد که در کنار دیگر شرایط ، قوای مسلح و نیروهای امنیتی رژیم نیز کارایی خود را از دست داده باشند ، حتی شورش های مردمی ضد حکومتی نیز در زمانی نتیجه بخش است که قوای مسلح رژیم به دلایل متفاوت از به کار گرفتن تمامی قوا و قدرت خود عاجز باشند و نتوانند از آنها استفاده کنند . پلیس سیاسی سرکوبگر رژیم شاه در دوران نضج و اوج مبارزات گروه های چریکی ، نه تنها در شرایط ضعف و خروج از کنترل به سر نمی برد ، که حتی در نوع خود یکی از نیرومندترین سیستم ها در جهان به شمار می رفت .

### • تشکیلات و شکست مشی مسلحانه

سازمان های چریک های فدایی و مجاهدین خلق ، به یک میزان برای سازماندهی اهمیت قائل بودند . تحلیل هر دو سازمان از مبارزات گذشته و تکیه بر این که یکی از عمده ترین علل



شکست نهضت ها ، فقدان سازماندهی مناسب بود (۱) ، موجب گردید که موضوع سازماندهی در چگونگی شکل گیری آنها جایگاه ویژه ای داشته باشد .

۱. شرح تأسیس ... ص ۱۸ \_ ۱۹

برداشت این سازمان ها از سازماندهی ، که آن را دانش مادر می دانستند ، همان برداشت متفکران مارکسیست بود . از منظر آنان اساسی ترین اقدام برای تحقق خط مشی ، سازماندهی است . بنابراین موفقیت یا عدم موفقیت در امر سازماندهی عامل تعیین کننده موفقیت یا شکست يك خط مشی است .

به تعبیر دیگر بین هدف های استراتژیک هر سازمان و سازماندهی آن يك انسجام و همبستگی مشخص وجود دارد . " له داوان (Le Duan) " یکی از استراتژیست های مارکسیست و رهبر اسبق حزب کمونیست ویتنام می گوید :

" قدرت ما در سازماندهی ما نهفته است ، نمی توان از کادرها صحبت کرد ، ولی از سازماندهی سخنی نگفت . سازماندهی مسئله بی نهایت پیچیده ای است . سازماندهی به مؤثرترین طریق مستلزم يك دانش کامل است : دانش سازماندهی . ما نمی توانیم هر طور دلمان بخواهد سازماندهی کنیم ، سازمان قوانین خاص خود را دارد . " (۱)

۱. له دوان ، سازماندهی و تشکیلات ، ص ۴۷

اینگونه تأکیدها و اصرار بر نقش تشکیلاتی حزب متأثر از دیدگاه لنین در همین زمینه است که می گوید : " پرولتاریا در مبارزه خود برای رسیدن به قدرت سلاحی جز سازماندهی ندارد . " (۱)

۱. پهلوان ، جامعه شناسی سیاسی ، ص ۸۵

اصلی ترین محور يك سازمان و یا حزب مارکسیستی ، سانترالیسم دموکراتیک است . لنین سانترالیسم دموکراتیک را اصل راهنمای سازمان حزب مارکسیست پرولتاری مطرح کرده ، می گوید : " حزب برای ایفای نقش تاریخی خود باید دارای سازمانی محکم و به هم پیوسته باشد و این التزام می کند که حزب بر پایه سانترالیسم بنا گردد . " (۱)

۱. تاریخ حزب کمونیست ... ص ۸۹

و در نتیجه از این اصل بنیادی اصول دیگری نظیر وحدت فرد و مسئولیت ، انتقاد و انتقاد از خود و انضباط آهنین منتج می شود . (۱)

۱. سازمان مجاهدین خلق برای ایجاد چسبندگی بیشتر تشکیلاتی و از بین بردن کمترین سوءظن و ناصداقتی افراد اصل دیگری با عنوان اعتماد برادرانه به موارد فوق اضافه کرد کته بر خلاف اصول دیگر دارای بار عاطفی و

اخلاقی بود. فردی که با اصول خشک مذکور در متن قانع نمی شد، با اصل اعتماد برادرانه آخرین رگه های شک و تردیدش درباره مرکزیت از بین می رفت. (طاهری، جنگ چریکی در ایران ... ص ۱۹۳)

وضعیت سازماندهی حزب لنین همان طور که تروتسکی ترسیم کرده بود، به شکلی در آمد که یکی از سیستم های سرکوب و خشونت بی سابقه را برای اعضا پدید آورد. تروتسکی پیش بینی کرد که سازمان، جانشین حزب، کمیته مرکزی، جانشین سازمان حزب و سرانجام یک دیکتاتور، جانشین کمیته مرکزی می گردد.

مطالعه آثار مارکسیستی و مدون بودن تئوری های سازماندهی در میان مارکسیست ها سبب شد که در ایران پیش از انقلاب هر دو سازمان چریکی اصول مارکسیستی یاد شده را دقیقاً بر تشکیلات خود حاکم نمایند. اصل سانترالیسم دموکراتیک بیانگر نحوه رهبری مرکزیت بر اساس روابط دموکراتیک بین خود و اعضا بوده است.

به رغم تأکید سازمان های چریکی بر این نوع مناسبات درونی، تشکیلات آنها در عمل به یک سازمان با ویژگی های کاملاً بسته و توتالیتر همانند حزب کمونیست استالینی در شوروی سابق تبدیل شدند، با این تفاوت که آن یکی قدرت را در دست داشت ولی اینان در پی به دست آوردن آن بودند.

در دو تشکیلات مورد بحث، طی سال های نخست که هنوز انسجام لازم پدید نیامده و روابط به شکل محفلی و دوستانه بود، تا حدی از نظرات کادرها استفاده می شد. اما در مراحل بعد که سازماندهی پیچیده تر و گرایش به مخفی کاری نیز بیشتر شد، روند غیر دموکراتیک تر شدن تصمیمات آغاز گردید.

موارد یاد شده به همراه رعایت اصول حفاظتی و وجود مسائل خصلتی در رهبران این سازمان ها سبب شد که امر تصمیم گیری از بالا و اجرای بی چون و چرا دستورات توسط تمامی افراد سازمان، تئوریزه شود و اینگونه مطرح گردد که به دلیل اهمیت نقش افراد و صلاحیت کادرهای بالاتر در تضاد بین دموکراسی و سانترالیسم، اولویت با عنصر سانترالیسم در تشکیلات است.

به این ترتیب مقدمات نظری و تئوریک برای حذف تمام عیار همان دموکراسی ناچیز در تشکیلات فراهم آمد. از این پس رهبران (مرکزیت) سازمان ها به صورتی کاملاً بلامنازع تمامی حرکت ها و فعالیت ها را به طور یک جانبه تعیین می نمودند.

همچنین ضربه های سال های ۱۳۵۰ تا ۵۱ این دو تشکیلات چریکی را به مرحله ای کشاند که در تحلیل خود شکل سازماندهی را از علل ضربه ها تلقی کردند، در نتیجه اصل انضباط آهنین در تشکیلات به اجرا گذاشته شد. در این مرحله اطاعت تشکیلاتی به عنوان یک اصل خدشه ناپذیر می بایست توسط اعضا پذیرفته می شد با این توجیه که: پیروزی بر رژیم شاه و سرنگونی آن بدون یک سازمان پولادین امکان پذیر نیست.

از سوی دیگر گسترش سازمان سبب شد که امکان تصمیم گیری دموکراتیک حتی در حد کم هم وجود نداشته باشد و در نتیجه یک گروه مرکزی در داخل سازمان پدید آید و کنترل و اختیار آن را به دست بگیرد. این گروه اندک سازمان و امکانات آن را در جهت کسب مقاصد و اهداف

خود به کار گرفت و شرایطی به وجود آورد که نمونه برابر با اصل يك سازمان توتالیتر به تمام معنا تحقق یافت .

در سیر تصاعدي تأثیر متقابل خفقان رژیم ، پنهان کاری سازمان و اجرای شدید اصل انضباط آهنین ، نظریات و اراده رهبر سازمان به مثابه یگانه قانون تشکیلات به اجرا گذاشته می شود. این امر به وضوح در فاصله سال های ۵۱ تا نیمه ۵۵ که رهبری دو سازمان چریک های فدایی و مجاهدین خلق به صورت فردی اعمال می شد ، مشاهده می شود . شکل بسیار عریان تر آن را می توانیم در رهبری تشکیلات بعد از انقلاب اسلامی سازمان توسط رجوی مورد مطالعه قرار دهیم .

در مورد عناصری که کمترین دخالت یا مقاومت را در برابر نظرات سازمان داشتند علاوه بر تبلیغات و تلقینات ، ابزار سرکوب درونی نیز به کار می رفت . از مجموع ۲۵ ترور سازمان یافته دست کم ۱۰ نفر یعنی ۴۰ درصد آنها وابسته به دو سازمان چریکی بوده اند که مورد غضب رهبران تشکیلات واقع و ترور شده اند . (۱) و این غیر از افرادی است که شایع است به طور مستقیم به پلیس معرفی و در برخورد یا در زندان کشته شده اند .

---

۱. میزان ترورهای داخلی دو سازمان از ۴ نفر تا ۲۵ نفر گفته شده که در اینجا حداقل آن منظور شده است .

از دیگر مسائل این دو سازمان در برخورد با افراد ، رویارویی ایدئولوژیک بود . به این شکل که هر خطایی خطای ایدئولوژیک محسوب گشته با آن به شدت هر چه تمامتر برخورد می شد . (۱)

---

۱. این امر در تمام سازمان های مارکسیست و گروه های مسلمان مارکسیسم گرا عمومیت و کلیت دارد .

همچنین این سازمان ها بعد از عضوگیری ، فرد را مجبور به ترك خانواده و شغل و تحصیل می کردند و به زندگی در خانه های تیمی ناگزیر می ساختند . یکی از آثار خانه های تیمی و زندگی جمعی این بود که افراد در خانه ها و در کنار یکدیگر احساس امنیت بیشتری می کردند و به ویژه فردیت اعضا جاي خود را به انسجام گروهی می داد . (۱)

---

۱. شرح تأسیس ... ص ۴۱

اینگونه زندگی هر چند که به قول " هانا آرنهت (H.Arendt) " کمتر دوام دارد ، ولی از هر قسم دوستی خصوصی و یا اجتماعی و خویشاوندی نیرومندتر است . رهبران تشکیلات بر این مجموعه ها (هسته ها و سلول های تیمی) تسلط فوق العاده ای داشتند . در چنین جایی امکان آشنا شدن با دیدگاه های مختلف ، گوش دادن به رادیوهای گوناگون و یا خواندن کتاب دلخواه وجود نداشت . در نتیجه محفل گرایی و انشعاب را به حداقل می رساند .

مخفی شدن و زندگی در خانه تیمی به این معنی بود که فرد در محل کار خود حاضر نشود و به واسطه غیبت غیر موجه از کار اخراج گردد ، با مراجعه نکردن به خانه نیز این موضوع بین

همه بر ملا می شد کهت فرد به دلیل مخالفت شدید با نظام مخفی گشته است و در نتیجه امکان بازگشت مجدد به خانه و زندگی و شهر خود را نداشت . با خراب کردن پل های پشت سر ، فرد دیگر خود را متعلق به مبارزه آن هم در چارچوب مشخص یک تشکیلات می دانست .

مجموعه این عوامل همراه با موارد دیگر سبب شد که به رغم ادعای دموکراتیک بودن ، تشکیلات دو گروه در عمل به سازمان های بسیار بسته و خشن به ویژه در مناسبات درونی تبدیل شوند و بدون این که توانایی سازماندهی توده ها را داشته باشند ، در انزوای کامل جان بدهند .

### • عوامل خارجی و شکست مشی مسلحانه

علاوه بر عوامل درونی و داخلی ، عوامل خارجی نیز در شکست جنبش های مسلحانه کشورهای جهان سوم در دهه های ۱۹۶۰ \_ ۱۹۷۰ میلادی نقش حساس و مؤثری داشته اند. اینکه یک قدرت خارجی تا چه میزان در خنثی کردن یا موفق گردانیدن مخالفت های سازمان یافته مسلحانه در یک کشور می تواند مؤثر باشد ، به اهمیت استراتژیک و سوق الجیشی آن کشور و نیز منافع دراز مدت و گاه کوتاه مدت قدرت خارجی در آنجا بستگی دارد . " پی یو هسنر (P.Hassner) " چهار نوع برخورد را از سوی قدرت های بزرگ در دوران جنگ سرد و نظام دو قطبی ، محتمل می داند :

۱. حمایت از شورشیان و چریک ها

۲. حمایت از دولت های درگیر

۳. تلاش برای حکمیت و میانجیگری

۴. خودداری از درگیری و ایفای نقش ممتنع .

که هر یک از این موارد چه به لحاظ استراتژیک و چه به لحاظ اقتصادی ، به اهمیت کشوری بستگی دارد که درگیر حرکت های مسلحانه است . (۱) علاوه بر تأثیرات جنگ چریکی در داخل میزان تأثیر آن در روابط بیرونی نیز ممکن است در فعال یا منفعل بودن یک قدرت خارجی مؤثر باشد .

۱. Hassner P.Civil Violence The Pattern of International : Adelphi Papers. No.۸۲, ۱۹۷۱:P.۱۷

" در سیستم دو قطبی ... مناطقی مثل آسیا یا خاورمیانه و برخی کشورهای آمریکای لاتین آنقدر برای ابرقدرت ها دارای اهمیت بوده اند که چه مستقیم و چه غیر مستقیم در امور آنها دخالت داشته اند . " (۱)

۱. Ibid

به جز دخالت های آشکار و پنهان قدرت های استعماری در سرکوب جنبش های مسلحانه ،  
 احياناً اصیل و مردمی ، حمایت دو قدرت سوسیالیستی از برخی حرکت های چریکی نیز قابل  
 توجه بوده است .

غرب بر اساس تئوری دومینو (۱) سال ها بر این باور بود که هر گاه کشوری در مقابل خطر  
 کمونیسم به ناتوانی افتد و سرانجام سقوط کند ، کشورهای همسایه آن نیز همان سرنوشت  
 را خواهند داشت . از این رو حفاظت از رژیم های غربگرا در برابر تهدید جنبش های مسلحانه  
 در اولویت های سیاست خارجی آمریکا و متحدانش قرار داشت .

---

۱. در بازی دومینو افتادن يك مهره باعث بر زمین افتادن يك سري از مهره های دیگر نیز می شود . منظور از تئوری  
 دومینو در سیاست خارجی آمریکا که واضع آن هنری کی سینجر بود ، این بود که اگر در منطقه ای يك کشور به  
 بلوک کمونیست بپیوندد ، دیگر کشورهای همجوار نیز یکی پس از دیگری در دامان کمونیسم خواهند افتاد . (آمبروز  
 ، روند سلطه گری ، ص ۲۹ ، پانوش)

در سال های نخست پس از جنگ جهانی دوم ، شوروی (روسیه) سعی در حمایت از  
 جنبش های ضد رژیم های غربگرا داشت ، پس از این که شوروی تغییر جهت داد و به خصوص  
 زمانی که خروشچف پس از استالین تر همزیستی مسالمت آمیز را دنبال کرد ، چین پرچمدار  
 حمایت از جنبش های مسلح در کشورهای جهان سوم شد .

چین نیز از اوایل دهه ۱۹۷۰ میلادی پس از تثبیت خود و جایگیری در شورای امنیت سازمان  
 ملل متحد به عنوان یکی از پنج قدرت دارای حق وتو کمتر به حمایت از جنگ های داخلی و  
 چریکی کشورهای جهان سوم تمایل نشان داد .

از سوی سران قدرت های غربی گاه نظریاتی در خصوص نقش شوروی ابراز شده است ، که  
 کلاً اصالت جنبش های مورد بحث را نفی می کند . از جمله نیکسون معتقد است که  
 جنگ های چریکی در آمریکای لاتین ، آفریقا ، اروپا و به طور کلی در تمامی کشورهای  
 سازمان های مسلح در آنها فعالیت داشتند ، متأثر از نقش شوروی بوده است .

در مجموع ابتدا حمایت مادی و معنوی شوروی سابق و جمهوری خلق چین ، تأثیر زیادی بر  
 پیدایش و گسترش جنبش های چریکی کشورهای جهان وم داشت و به همین نسبت بعدها  
 اختلاف بین چین و شوروی تأثیر زیادی بر عدم موفقیت مبارزه مسلحانه در کشورهای جهان  
 سوم گذاشت .

در ایران این موضوع زمانی پیش آمد که روابط سیاسی \_ اقتصادی رژیم شاه با دو کشور  
 شوروی و چین در سطح نسبتاً رو به گسترشی در حال تحکیم بود . در چنین شرایطی هیچ  
 يك از آنها حاضر نبودند از گروه های چریکی در ایران حمایت جدی چه مستقیم و چه غیر  
 مستقیم بنمایند .

همان طو رکه تجربیات انقلابی و مبارزاتی سبب به وجود آمدن حجم عظیمی از ادبیات انقلاب  
 شامل کتاب ها و مقالات بسیار در زمینه جنگ مسلحانه (و به تعبیر آن سویی ، شورشگری)  
 گردید ، تجربیات و درس های حاصل از مقابله با اینگونه جنبش ها نیز به سهم خود منجر به  
 کوشش های سیستماتیک و منظمی جهت گردآوری و تدوین اصول ضد شورشگری شد .

البته حمایت های تئوریک و مالی آمریکا نقش اصلی را در رشد و غنی تر شدن منابع ضد شورشیگری داشت .

از اوایل دهه ۱۹۶۰ حکومت کندی طرحی را تصویب کرد که به موجب آن سازمان های علمی آمریکا و نیز صاحب نظران سیاسی آنجا کلیه جنگ های انقلابی ، جنبش های آزادیبخش ملی و حرکت های مشابه را در تمام نقاط دنیا مورد بررسی قرار داده ، عواملی را که موجب بروز این حرکت ها می شود شناسایی کنند و در پی آن راه های مقابله با آنها را تعیین نمایند . زمانی که کندی وزارت دفاع را به رابرت مک نامارا سپرد ، حتی یک اداره هم در داخل پنتاگون نبود که مسئول تحقیقات ضد شورشیگری باشد . از نخستین اقدامات مک نامارا این بود که تعدادی آزمایشگاه برای تحقیق درباره مسائل مختلف جنگ های ضد شورشیگری ایجاد نمود ، در طول یک سال چهار اداره به عنوان هسته مرکزی شبکه تحقیقات ضد شورشیگری تشکیل شد . (۱)

---

۱. کالر ، جنگ بی پایان ، ج ۲ ، ص ۲ - ۱۰

طرح توسعه مک نامارا که اجرای آن در جهت سیاست عکس العمل قابل انعطاف در قبال تهدید منافع آمریکا در سایر نقاط جهان در دستور قرار گرفت ، بر این اصل استوار شد که امکان پدیداری ویتنام های دیگری در دنیا فراهم نشود .

اساس طرح چنین بود : برای پیشگیری از مقاومت ها و جنبش ها ، باید هر سازمان چریکی را در نطفه خفه کرد تا پیش از آن که بتواند محبوبیت مردمی پیدا کند به کلی از میان برداشته شود . مک نامارا معتقد بود که استراتژی آمریکا در صورتی پیروز می شود که به محض کشف یک گروه شورشیگر ، حداکثر نیروی خود را برای نابود آن به کار بندد .

در نتیجه این تمهیدات ، ارتش آمریکا توانست زمینه های لازم را برای مقابله با شورشیگری از لحاظ آموزش نیروهای ویژه و نیز ابداع دستگاه های مناسب جهت مقابله با گروه های چریکی فراهم نماید . (۱)

---

۱. همان

همچنین اغلب نظریه پردازان ضد شورشیگری (۱) بر این نکته متفق اند که هدف اصلی عملیات ضد شورش باید کسب وفاداری جمعیت غیر نظامی باشد ، یعنی همان هدفی که شورشیان دنبال می کنند . به عبارت دیگر " باید ماهی را از آب محروم کرد " .

---

۱. برای آگاهی بیشتر در خصوص این نظریه پردازان ، کالر ، جنگ بی پایان ، ج ۱ و ۲ . بلیس ، استراتژی معاصر

در ایران دوره رژیم پهلوی ، هر چند نیروهای آمریکایی در از بین بردن گروه های چریکی نقش مستقیم نداشتند ، لیکن حمایت و پشتیبانی سرویس های اطلاعاتی آمریکا و اسرائیل و

انگلیس باعث شد که ساواک در روند برخورد با گروه های مزبور و همزمان با نضج و رشد آنها کیفی تر عمل کند .

کادرهای جدید توسط سرویس های بیگانه آموزش داده شدند ، تا آنجا که تمامی کادرهای عملیاتی \_ اطلاعاتی ساواک يك یا چند دوره آموزشی را در کشورهای یاد شده گذرانده بودند .

پس از سال ۱۳۵۰ کیفیت برخورد ساواک و نهاد نو پدید کمیته مشترک ضد خرابکاری با سازمان ها و گروه های مسلح مخالف رژیم ، به علت بهره گیری از آموزش های سرویس هایی که اساساً در راستای اقدامات باز دارنده و ضد شورشگری آمریکایی ها برنامه ریزی شده بود ، به حدی بالا رفت که پلیس امنیتی رژیم را به یکی از ورزیده ترین و موفق ترین دستگاه های سرکوب جهان تبدیل کرد و شهره ساخت .

## « گفتار دوازدهم »

### تکوین و سازماندهی جدید

" فصل اول "

حضور در قالب فاز سیاسی

#### • تداوم نظری و عملی اشکالات

*سازمان ها در زندان ، تثبیت دوآلیسم*

پس از اعلام تغییر ایدئولوژی ، عده ای از اعضای باقیمانده در زندان شروع به بازسازی سازمان با همان ساخت فکری (دو منطقی و التقاطی) نمودند . با ریشه اصلی بحران سیاسی \_ تشکیلاتی و علل تغییر عقیده مذهبی اعضا برخورد نکردند ، بلکه ضمن محکوم کردن آن تحت عنوان " اپورتونیسم چپ نما " بر وفاداری به ایدئولوژی رسمی سازمان پافشاری نمودند .... متأسفانه در این جمع بند به ریشه ها برخورد نکردد و آن ماجرا را صرفاً يك اقدام فرصت طلبانه و جنایتکارانه قلمداد کرده از پاسخ دادن به بسیاری سؤال ها در این زمینه طفره رفتند . آنها به این اکتفا کردند که ایرادات وارده از سوی منحرفین یا مرتدین را پاسخ گویند .

حتی کسانی هم که آزادتر از رهبری کنونی سازمان قضیه را بررسی نمودند و در تحلیل قضایا گامی بلندتر به جلو برداشتند ، در آن زمان در اصالت و صحت مبانی ایدئولوژی سازمان و دستاورد فکری بنیانگذاران تردید نکردند ، ضعف ها و تناقضات درونی و ویژگی دو منطقی (التقاطی) آن را ندیده و آشکار ننمودند و مدت ها بعد بود که به تجدید نظر در آن مبانی پرداختند . (۱)

۱. بحران در خط مشی ، ص ۶۲ \_ ۶۳

محمد محمدی گرگانی از اعضای قدیمی سازمان و عضو جدا شده مرکزیت در پیش از پیروزی انقلاب اسلامی در مورد بحث هایی که در زندان با رجوی و همکفرانش داشته است ، چنین می گوید :

" از سال ۵۶ بحث هایم در زندان شروع شد ، حدود ۱۸ ماه با مسعود رجوی و موسی خیابانی بحث کردم . محورها هم اینها بودند : (۱) تئوری سازمان نوعی تطبیق اسلام و مارکسیسم است که عجولانه عمل شده است و باید بازنگری های اساسی در این زمینه صورت بگیرد . (۲) خدا در تئوری سازمان مثل يك كلاه است و هیچ نقشی ندارد ، لذا می شود این كلاه را برداشت بدون این که ساختار تئوری سازمان تغییری نکند . (۳) تشکیلات تبدیل به يك شرك گشته است و خودش خدا شده و ما به جای خدا در واقع تشکیلات را مینا قرار داده ایم . (۴) رهبری موجود (که منظور من مسعود رجوی بود) صلاحیت لازم برای این کار را ندارد و باید در مورد این مسئله بازبینی صورت گیرد . " (۱)

۱. گفتگوها ، محمد محمدی گرگانی ، ص ۴۳

از این وقایع در سال ۱۳۵۴ تا سال ۱۳۵۷ که انقلاب اسلامی در آستانه پیروزی قدم گذاشت ، سازمان نتوانست فعالیت سیاسی یا نظامی خود را از سر گیرد . آنان در شرایطی قدم از زندان بیرون نهاده به صحنه عمل سیاسی وارد شدند که میلیون ها تن از مردم در سراسر کشور علیه رژیم قیام کرده با سرعت به سوی پیروزی نهایی گام بر می داشتند . سرعت و حدت حوادث و رویدادها به کسی فرصت نمی داد تا درباره سرنوشت سازمان یا کیفیت تجدید حیات آن و جمع بندی گذشته بیندیشد و این مطلب را پیگیری کند که سازمان با چه جمع بندی از آن واقعه و چه دستاوردی از يك دوره طولانی سکوت و کار ایدئولوژیک پا به میدان نهاده است .

پیدا بود که فضای داخل زندان برای عبور از يك مبارزه و تحول ایدئولوژیک در درون زندان چندان مساعد نبود ، در آنجا مسعود رجوی با کمک همفکرانش ابتکار عمل را در دست گرفت و سعی می کرد سازمان را زیر چتر رهبری خود ، مجدداً سازماندهی کند . او و دوستانش به شدت جلوی هر نوع ریشه یابی عمیق بحران را سد می نمودند و به جای آن که فرصت کافی برای ارزیابی و نقد گذشته و تبادل نظر بین کادرها و برخورد آزاد آرا و عقاید فراهم کنند ، تنها در اندیشه تحکیم و تثبیت موقعیت خود به عنوان کادر رهبری سازمان بودند .

برخی معتقدند که رجوی در همان زندان تغییر ایدئولوژیک داده بود ، ولی افراد معدودی از این موضوع اطلاع داشتند ، یا آن را باور می کردند . سید کاظم موسوی بجنوردی در خاطرات خود نقل می کند که مسعود رجوی در زندان به او گفته است که به جزئی گفته که من مارکسیست هستم و وقتی که مجدداً از وی پرسیدم بر این گفته خود تأکید می کند :

" من از این حرف مسعود رجوی خیلی تعجب کردم و پرسیدم : جدّاً گفتی مارکسیست هستی ؟ رجوی گفت : بله ، من واقعاً هم مارکسیست هستم . " (۱)



---

۱. بجنوردی ، مسی به رنگ شفق ، ص ۱۴۹

نویسنده بحران در خط مشی در مورد تلاش رجوی برای سیطره بر سازمان در درون زندان می نویسد :

" ... مسعود رجوی ... کوشید تا باقیمانده اعضا را حول محور میراث گذشته با همه اشکالات و ضعف هایش گرد آورده به عنوان تنها بازمانده از ترکیب سابق متولی گری بلامنزاع و تمام عمر آن میراث را به خود مختص گرداند . در این حال اگر کسی ایدئولوژی یا سیاست های گذشت سازمان را نقد می کرد ، هم زمان رهبری او را زیر سؤال برده بود ! و به همین دلیل با مخالفت و واکنش شدید وی روبرو می گردید . " (۱)

---

۱. بحران در خط مشی ، ص ۶۴

به عبارت دیگر آن جمع بندی مورد قبول قرار می گرفت که تمامی گذشته را بی کم و کاست مورد تأیید قرار می داد و صلاحیت رجوی و همفکرانش را در رأس سازمان به رسمیت می شناخت . آنان هر اقدام ، حرکت و دعوتی را در جهت برخورد ریشه ای با نظام عقیدتی سازمان با برچسب " خیانت ، اپورتونیزم چپ یا راست و توطئه ساواک یا ارتجاع " لجن مال و در نطفه نابود می کردند .

بدین طریق سدی محکم و غیر قابل نفوذ بین اعضا و این نوع دعوت ها به وجود می آوردند و افرادی را که به این دعوت ها که در واقع نوعی دعوت به استقلال اندیشه بود ، روی خوش نشان می دادند به تسلیم طلبی در برابر رژیم و ارتجاع یا اپورتونیزم چپ نما متهم می ساختند . (۱)

---

۱. برای نمونه اطلاعیه سازمان درباره حوادث سال های ۵۳ تا ۵۷ و اطلاعیه ۱۲ ماده ای مواضع . مجموعه اعلامیه ها ... ج ۱ ، ص ۶۲ - ۶۷ . تحلیل آموزشی .... ص ۱ - ۲ و ۲۵۹ - ۲۶۵

در واقع شرایط داخل زندان ، اختناق حاکم در بیرون ، تلاشی کامل سازمان و پراکندگی اعضا در سال های ۱۳۵۲ - ۵۴ ، به کادر رهبری جدید اجازه داد تا جلوی هر اقدامی را که منجر به تعمیق نگرش و جمع بندی ضعف ها می گردید ، بگیرد .

از سال ۱۳۵۷ به بعد ، سرعت رویدادها و توسعه و رشد کمی سریع سازمان و گسترش تشکیلات به سراسر کشور و نیز عمل زدگی شدید شرایط را برای ارزیابی دقیق و علمی قضایا نامساعد می نمود . ویژگی دیکتاتوری کادر رهبری جدید مانع مهمی در راه رشد استعدادها و خلاق اعضا در زمینه های عقیدتی و سیاسی و در نتیجه درک تناقضات نهفته در بطن اندیشه سازمان بود .

تمایل قوی به تمرکز قدرت در کادر مرکزی باعث می شد که بین این بخش و دیگر کادرها فاصله ای عمیق و پر نشدنی به وجود آید . به کسانی اجازه رشد و قرار گرفتن در مقامات

بالای سازمان داده می شد که فاقد صلاحیت های برجسته فکری ، شخصیت مستقل و اراده آزاد باشند و در صورت مشاهده افرادی صاحب نظر و رأی و برخوردار از استقلال اندیشه و اراده ، به هر نحو ممکن از پیشرفت شان جلوگیری به عمل می آمد و برای طی مجدد فرایند حل شدگی و کسب صلاحیت تنزل درجه داده می شدند . (۱)

۱. برای نمونه ها یا به جز آنچه در متن نقل شده ، رئیسی ، رفیعی ، نوحی ، روند جدایی ، اغلب صفحات

" بی دلیل نیست که سازمان در چارچوب آن بینش و اصول و ضوابط سازماندهی و مناسبات درونی هرگز بستر مناسبی برای رشد استعداد های افراد نبوده است . بیست سال از عمر سازمان می گذرد تا سال ۶۴ .... اما از لحاظ دستاوردهای فکری و عملی و ادبی و هنری بی اندازه فقیر و کم مایه باقی مانده است . .... از زمانی که بنیانگذاران اولیه آن چند جزوه کوچک را بیرون دادند تا امروز .... با یک اثر جدید و خلاق و ابتکاری در یکی از زمینه های ایدئولوژیک یا علمی و ادبی ، تحقیقی و تاریخی یا هنری روبرو نمی شویم . " (۱)

۱. بحران در خط مشی ، ص ۷۸

پس از پیروز انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ تا اواخر سال ۱۳۵۹ که نزاع و درگیری سازمان با جمهوری اسلامی رو به اوج نهاد و سرانجام از وضعیت نیمه مخفی به اختفا و پنهان کاری کامل سازمان انجامید ، هم به خاطر سرعت رویدادها و هم به علت فقدان ضوابط انسانی در تشکیلات ، برای ارزیابی خط مشی و سیاست های مرکزیت فرصتی به اعضا داده نشد . در پایان این دوره بود که رجوی و همفکرانش با عجله و سرعتی تمام نیت پنهان داشته خود را آشکار کردند و جنگ مسلحانه را که از اوان پیروزی در تدارت آن بودند آغاز نمودند . سازمان از نخستین روزهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی به اتکای این توجیه که نیروهای حاکم قادر به تحقق " جامعه بی طبقه توحیدی " و رهبری مبارزه ضد امپریالیستی نیستند ، سرنگونی حکومت و به دست گرفتن قدرت را در بین لایه های سازمانی مورد اعتماد کادر مرکزی هدف استراتژیک خود اعلام نمود و به رغم اعلام وفاداری لفظی به رهبری انقلاب ، رد واقع با تبلیغ و تأکید گسترده و مستمر بر صلاحیت و پیشتازی انحصاری خود ، نیرو و جریان دیگری را برای تحقق اهدافی که در شعارهایش مطرح می کرد ، صالح نمی دانست . برای اعضا و هواداران محصور در دگم های تشکیلاتی و تبلیغات سنگین و متراکم کادرهای سازمان ، راهی جز تبعیت بی چون و چرا و اعتماد مطلق به کادر رهبری باقی نمانده بود و رأس تشکیلات هم فارغ از هر نوع حسابرسی و مسئولیت در برابر نیروها و ارگان های معین تشکیلاتی ، به صورت مطلق العنان هر سیاستی را که برای نیل سریع به قدرت یا ذهنیات و تمایلات و خصلت های خود سازگار می دید برگزید و نیروهای جذب شده سازمان را در مسیر تحقق این هدف به کار گرفت .

## • آغاز حضور ، کمرنگ و منفعل

تحرك سياسي مجاهدين خلق قبل از پيروزي ۲۲ بهمن ۵۷ ، محدود به چند پيام و بيانیه با سطح انتشار نه چندان زياد است که طرف کمتر از يك ماه مانده به پيروزي انقلاب آن هم نه با عنوان سازمان مشخص ، بلکه به عنوان مجاهدين زنداني يا از زندان آزاد شده ، به شرح زیر صادر کردند :

۱. پيام تبریک به روزنامه نگاران ، طی دو سطر و بدون موضع گيري خاص با امضای مجاهدين زنداني به تاريخ ۵۷/۱۰/۲۱

۲. پيام خطاب به مردم با تفصيل بیشتر ، با پرداختن به کلیات انقلاب و مبارزه و آرزوي بازگشت زعيم عاليقدر حضرت آيت الله العظمي خميني به عنوان سمبل و چهره درخشان جنبش جاري ميهن و با اظهار اميدواري به پيروزي انقلاب که با اين عبارات ختم مي شد : درود بر شهيدان راه آزادي خلق ، مرگ بر امپرياليسم ، برقرار باد اتحاد کليه نيروهاي رزمنده و اصیل خلق ، پيروز باد انقلاب دموکراتیک خلق ايران . مجاهدين زنداني ، ۳۰ دي ۵۷ . (۱)

۳. پيام به امام خميني (ره) در اول بهمن ۵۷ در حدود يك صفحه ، با امضای " از طرف مجاهدين رها شده از بند : مسعود رجوي ، موسی خیابانی " در این پيام با عنوان محضر مبارك مجاهد اعظم حضرت آيت الله العظمي خميني ، چنین آمده است : " ما آزادي خود را مديون مجاهدت و جانفشانی هاي خلق رزمنده و ستم کشیده ايران در پرتو الهامات آن زعيم استوار و سازش ناپذير هستيم ... " (۲)

۴. پيام با امضای " از طرف مجاهدين آزاد شده از زندان ، مسعود رجوي ، موسی خیابانی " به ياسر عرفات (ابوعمار) در همان تاريخ ، در این پيام نیز در مورد رهبري انقلاب چنین تأکيد شده است : " .... در ميهن خونبارمان جنبشي بزرگ به راه افتاد و قائد پر افتخار آن ، امام مجاهد اعظم خميني ، بارها بر قطع هر گونه رابطه با اسرائيل پاي فشرده است ... " (۳)

۵. پيام به کارگران کارخانجات تهران ، با امضای فوق به تاريخ ۵ بهمن ۵۷ . در قسمتی از پيام يك صفحه اي مزبور تصريح گرديد که دستاوردهاي پيروزمندانه مردمان ... تحت زعامت و ارشادات حضرت آيت الله العظمي خميني حاصل شده است . (۴)

۶. پيام به آيت الله طالقانی و ساير آيات متحصن در دانشگاه تهران در حدود يك صفحه با همان امضا به تاريخ ۹ بهمن ۵۷ ، در این پيام کوتاه عبارت " حضرت آيت الله العظمي خميني " به عنوان " قائد عظيم الشأن و رهبر عاليقدر جنبش ما " دو مرتبه ذکر شده است . (۵)

۷. پيام به دانشجویان دانشگاه مشهد ، حدود يك صفحه ، با امضای فوق در ۱۲ بهمن ۵۷ . این پيام ه در بردارنده تأکيد بر رهبري " آيت الله العظمي خميني " بود . (۶)

۱. مجموعه اعلامیه ها .... ج ۱ ، ص ۱۶ \_ ۱۹

۲. همان ، ص ۲۰

۳. همان ، ص ۲۱

۴. همان ، ص ۲۳

۵. همان ، ص ۲۴

۶. همان ، ص ۲۵

از ورود امام به ایران در ۱۲ بهمن تا بعد از پیروزی ۲۲ بهمن ، مجاهدین خلق از صدور هر گونه بیانیه و اعلام مواضع پرهیز کردند ، ولی از ۲۳ بهمن صدور اعلامیه و اعلام مواضع را شروع نمودند .

از آنجا که هر گونه سکوتی به معنای غیبت از انقلاب تلقی می شد و بی آیندگی را در پی داشت هدف آنان از صدور اعلامیه های یاد شده ، اقدامی صرفاً تبلیغاتی برای تظاهر به حضور در صحنه انقلاب بود ، و الا پیش از آن به شهادت زندانیان سیاسی رژیم شاه سران مجاهدین خلق در زندان ، اصولاً تحولات منتهی به پیروزی انقلاب را جدی نمی گرفتند و آن را پدیده ای موقت و گذرا می خواندند .

در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی ، معدودی از اعضای سازمان مجاهدین خلق که از زندان های شاه آزاد شده بودند ، در کنار تعدادی عضو و هوادار مردد بیرونی که مجموعه نیروهای سازمان را تشکیل می دادند ، حرکت جدید تشکیلاتی \_ سیاسی خود را آغاز کردند .

به تعبیر عناصر اسبق سازمان ، شرایط جدید کفایت ها و کیفیت هایی را ایجاد می کرد که پیش از آن وجود نداشت :

" تعبیر خود ما این بود که سازمان با پتانسیل متراکم و متکاثفی از تجربه و شور و فداکاری انقلابی ، خود را تا آستانه انقلاب بهمن کشانده است و از این پس مبرم ترین و مقدم ترین وظیفه ریختن این انرژی انباشته در ظرف و بستری مادی است تا بتواند به عنوان اهرمی عینی در عرصه اجتماعی و سیاسی از آرمان های بنیانگذاران سازمان پاسداری کند . (۱)

۱. پیروان راه موسی ، اپورتونیسیم تا مغز استخوان ، ج اروپا ، ص ۳

در ظاهر امر حرکت تشکیلاتی جدید سازمان ، سیاسی \_ تبلیغاتی برآورد شد و چنین بود که گسترش بی وقفه پیکره سازمانی به مثابه وظیفه ای مبرم در دستور کار قرار گرفت . در ادبیات مشی چریکی شهری ، به ویژه بعد تبلیغ مسلحانه آن يك اصل کلیشه ای جامد تئوریزه شده بود که جوهر آن چنین بود :

" با تحرك سياسي و تبلیغی در جامعه می توان آن را از پاسیویته (انفعال) خارج نموده و آنگاه نیروهایی از جامعه را که به صورت اکتیو (فعال) از بدنه اجتماع به اصطلاح آزاد می شوند ، توسط عنصر سازمانگر و تشکیلاتی آوانگارد (پیشتاز) به مثابه مصالحی در جهت بنای ساختمان تشکیلاتی به کار گرفت .

تعبیر ساختن بنای سازمان با مصالح که همان نیروهای آزاد شده باشند ، تعبیر رایجی بود که درک مکانیکی ما را از مناسبات درون سازمانی به خوبی نشان می داد که چگونه با چارچوب های از پیش تعیین شده سعی داشتیم افراد را قالب زده و به اصطلاح آنها را با تخت پروکوست اندازه گرفته و آنگاه با این مصالح خوش تراش ، بنای سازمانی را پی بریزیم . (۱)

---

۱. همان منبع

کار تبلیغی توسط عناصر سیاسی سازمان و خط عضوگیری گسترده و بیشتر از میان طیف (دانشجو و دانش آموز) دستور کار شد. در این میان سازمان با طرح مقوله قشرهای پیشتاز اجتماعی به دنبال نیروهایی بود که از تحرك سیاسی بیشتری برخوردار باشند. از این روست که در ماه های نخست بعد از پیروزی انقلاب اسلامی تحرك قابل توجه شماری از دانشجویان و دانش آموزان و لایه هایی از کارمندان، در سطح سازمان محسوس است. مرکزیت که اساساً کسب و تحصیل هر چه فوری تر قدرت را مد نظر قرار داده بود، روی نیروهایی سرمایه گذاری میکرد که علیرغم ناپیگیری و آمارتونیسیم (نابلدی و نآزمودگی) سیاسی بتوانند در کوتاه مدت با آوانتوریسم (ماجراجویی) خاص این لایه های اجتماعی پتانسیل کافی سیاسی جهت کسب فوری قدرت را فراهم کنند. در تأیید چنین حرکتی است که یکی از اعضای مرکزیت سازمان می گوید:

" ما باید بذرهای سازمان را در میان قشرهای پیشتاز اجتماعی که تحرك سیاسی بیشتری دارند، پاشانیم." (۱)

---

۱. همان، ص ۱، پانوش

در پاسخ به این سؤال که سازمان چه طبقه، قشر یا لایه ای را نمایندگی می کند، جواب مسئولان تشکیلات چنین بود:

" .... ما اگر چه پیگیرترین مدافع حقوق زحمت کشان جامعه هستیم، اما از آنجا که طبقه کارگر جزء سطوح اکتیو جامعه نیست (۱) و هنوز نفوذ آنچنانی در آن امکان ندارد، نمی تواند نشاط سیاسی لازم را داشته باشد و به همین لحاظ است که به دلیل عدم آگاهی، هنوز از طبقات هوادار رژیم (جمهوری اسلامی) به شمار می رود، لذا فعلاً قشرهای پیشتاز اجتماع (که مقوله ای کاملاً مبهم بود) را مبنای پایه اجتماعی خود قرار می دهیم و ...." (۲)

---

۱. دو سال بعد پس از سری نخست شکست های سازمان در تابستان و پاییز ۱۳۶۰، رجوی در پیامی خطاب به کارگران چنین می گوید: شما همان نیروهای تاریخی بالنده و تعیین کننده ای هستید که سه سال پیش نیز قاطعانه ترین ضربه کمرشکن در سقوط شاه را به او وارد کردید. همان نیز، نشریه انجمن های دانشجویان، ش ۲، متن پیام رجوی، ۶۰/۱۰/۴، همان منبع

۲. همان منبع

## « فصل دوم »

### سازماندهی در شرایط نوین

#### • تشکیلات و تبلیغات

در نخستین ماه های پس از پیروزی انقلاب ، سازمان نیروی خود را در جهت ایجاد یک تشکیلات نوین سراسری و فعالی تبلیغاتی وسیع متمرکز کرد . کادر مرکزی سابق به دو بخش تقسیم شد : الف ( دفتر سیاسی ب ) کمیته مرکزی ستاد سازمان در ساختمان بنیاد پهلوی (وزارت بازرگانی فعلی) واقع در مرکز شهر ، نزدیک میدان ولی عصر و دیوار به دیوار سفارت عراق تشکیل شد . در شهرهایی چون تبریز ، مشهد ، اصفهان ، شیراز ، یزد ، کاشان و رشت نیز در ساختمان های اشغال شده ، ستادهای محلی شکل گرفت .

جنبش ملی مجاهدین طی اطلاعیه ای به تاریخ ۲۳ بهمن ۱۳۵۷ و به منزله ارگان سیاسی مجاهدین ، اعلام موجودیت کرد و آمادگی خود را برای عضوگیری اعلام نمود . (۱) و مسعود رجوی و موسی خیابانی طی اطلاعیه ای حمایت کامل خویش را از تشکیلاتی که خود و همفکرانشان پدید آورده بودند ، آشکار ساختند . (۲)

۱. مجموعه اعلامیه ها ... ج ۱ ، ص ۲۶

۲. همان ، ص ۲۸

ساختمان های ستادی تهران و شهرستان ها ، مراکز جنبش شناخته شدند که ضمن ایجاد نوعی تمایز و اهمیت برای سازمان ، پوشش و محمل رویه علنی و ورودی تشکیلات اصلی سازمان نیز به شمار می آمدند .

در خصوص تبلیغات رسانه ای ، پس از انتشار مرتب بیانیه های سازمان در روزنامه های کثیرالانتشار کیهان ، اطلاعات و آیندگان و پوشش سخاوتمندانه بسیاری از مطبوعات با گرایش های مختلف نسبت به نشر اخبار و مواضع سازمان و کادرهای اصلی آن ، در کنار انتشار گسترده جزوات ، پوسترها و کتاب های سازمان ، چند گاهی نشریه پیام خلق ارگان سازمان بود که نخستین شماره آن در ۱۴ اردیبهشت ۵۸ منتشر شد .

سرانجام در اول مرداد ۱۳۵۸ نشریه مجاهد ، ارگان رسمی مجاهدین خلق انتشار یافت . صفحه اول نخستین شماره این نشریه ، مانند بسیاری از شماره های آتی آن ، دارای تصویری از امام خمینی بود و در کنار آن این تیتر قرار داشت : " آیت الله خمینی در حساس ترین مقطع این مبارزه به عنوان تبلور شرف و آزادگی مردم ما لقب امام گرفت . " (۱) و نیز در همین شماره از امام خمینی با تعبیر " چهره پرچمدار و قهرمان " حماسه کبیر مردم که " همچون خورشید تابناک تر از هر ستاره می درخشد " یاد شده است .

۱. در حالی که اعضای کادر ، قدیمی و اصلی سازمان از درون زندان و پس از آن نه تنها به امام اعتقاد و علاقه ای نداشتند که وی را با بدترین تعبیر توصیف می کردند . رجوی ، جمع بندی یکساله ... ص ۱۰۰

همچنین در مقاله ای که هدف از انتشار نشریه مجاهد را تبیین می سازد ، اینگونه تأکید شده بود : " تلاش خواهیم کرد که پا را از دایره صداقت و صمیمیت بیرون نگذاریم .... کار خودمان را با پشتوانه گذشته مکتبی و انقلابی و در جهت پاسداری از ارزش های انقلاب و خون شهدا آغاز می کنیم . " (۱)

۱. نشریه مجاهد ، ش ۱ ، اول مرداد ۱۳۵۸ ، ص ۴

در سطح نوسازی تشکیلاتی ، علاوه بر کمیته یا کادر مرکزی ، پنج کانون جداگانه که عضوگیری ها و سازماندهی جدید مبتنی بر آنها بود ، پایه های اصلی سازمان را تشکیل می دادند : (۱) شبکه زیر زمینی مسلح که بعدها به نام ستاد مجاهدین خلق شناخته شد . (۲) سازمان جوانان مجاهد ، (۳) جنبش کارگران مسلمان ، (۴) کانون توحیدی اصناف ، و (۵) سازمان زنان مسلمان . تعدد ارگان های تشکیلاتی با عناوین چشمگیر ، علاوه بر ایجاد ظرفیت های جدید سازمانی ، آشکارا رویکرد و کارکرد تبلیغاتی بارز نیز داشت .

### • شبکه زیر زمینی مسلح

این شبکه که ظاهراً جهت تأمین حفاظت سازمان تشکیل شد ، خانه های امنی در شهرهای اصلی ایجاد کرد ، سلاح های فراهم آمده از پادگان ها و کلانتری ها را انبار نمود ، با تعلیم اعضای برگزیده خود برای جنگ چریکی پرداخت و دیگر اعضا را برای دفاع مسلحانه از مراکز سازمان آماده ساخت . (۱) این شبکه همچنین با اعزام نفوذی های خود به درون نیروها و نهادهای حاکمیت جمهوری اسلامی آنان را سازماندهی و هدایت کرد . (۲)

۱. Rabical Isiam: PP: ۱۷۵ - ۱۷۶

۲. در این باره ، گفتار چهاردهم ، فصل اول .

اغلب رهبران این شبکه مخفی که بعدها در فاز نظامی فرماندهان بخش های مختلف سازمان قلمداد شدند ، از کمون رجوی در زندان قصر دست چپین شده بودند . اسامی اعضای اصلی شبکه زیر زمینی به ترتیب الفبا به قرار زیر بود :

۱. حسین ابریشمچی ، ۲. مهدی ایوبی ، ۳. مسعود ایزدخواه کرمانی ، ۴. محمد باباخانی ، ۵. قاسم باقرزاده ، ۶. محمد بقایی ، ۷. فضل الله تدین ، ۸. حسین جلیلی پروانه ، ۹. حسین جنتی لادانی ، ۱۰. مسعود حریری ، ۱۱. علی خوراشادی زاده ، ۱۲. علیرضا رابتی ، ۱۳. علی زرکش ، ۱۴. جواد زنجیره فروش ، ۱۵. سیاوش سیفی ، ۱۶. محمد ضابطی ، ۱۷. محمود عطایی کاریزی ، ۱۸. سعید غیور ، ۱۹. فاضل مصلحتی (فاضل البصام) ، ۲۰. محمد مقدم ، ۲۱. محمود ملک مرزبان ، ۲۲. محمد منصوری ، ۲۳. میر طه میرصادقی . (۱)

۱. Ibid: PP : ۱۷۶

## • کادر مرکزی

نزدیک ترین و وفادارترین کادرهای دست چین شده زندان حول رجوی ، جمع مرکزی سازمان را در بدو پیروزی انقلاب تشکیل دادند . همه این افراد به جز چند تن که نقش علنی داشتند و در معرض دید همگان بودند ، درون یک کادر مرکزی مخفی سازماندهی شدند . اسامی کادر مرکزی سازمان در آغاز دوران جدید سازماندهی پس از پیروزی انقلاب اسلامی ، طبق حروف الفبا به قرار زیر بود :

۱. مهدی ابریشمچی ، ۲. محمود احمدی ، ۳. علی محمد تشید ، ۴. محمد علی جابرزاده ، ۵. احمد حنیف نژاد ، ۶. محمد حیاتی ، ۷. موسی خیابانی ، ۸. عباس داوری ، ۹. ابراهیم ذاکری ، ۱۰. مسعود رجوی ، ۱۱. محسن (ابوالقاسم) رضایی ، ۱۲. علی زرکش ، ۱۳. محمد رضا سعادت ، ۱۴. محمد ضابطی ، ۱۵. غلام حسین مشارزاده . (۱)

۱. Ibid: PP : ۱۷۲-۱۷۴

## • سازمان جوانان مجاهد

این سازمان از طریق " انجمن جوانان مسلمان " و " انجمن دانشجویان مسلمان " با پوشش تبلیغاتی نشریه نسل انقلاب به منظور متشکل کردن و عضوگیری دانش آموزان دبیرستان ها و دانشجویان دانشگاه ها تشکیل شد .

دو تن از کادر مرکزی ، احمد حنیف نژاد و محسن رضایی مسئولیت گرداندگی آن را بر عهده داشتند . احمد برادر کوچکتر یکی از بنیانگذاران سازمان در دی ماه ۱۳۵۷ به اتفاق موسی خیابانی به تبریز رفت تا ستاد محلی سازمان را در آنجا تأسیس و تدارک کند . وی بعدها مسئول بخش زیر زمینی تشکیلات در خارج از تهران شد . حضور محسن برادر کوچکتر احمد ، رضا ، صدیقه و مهدی رضایی بیشتر سمبلیک و نمادین بود ، وی نماینده خانواده ای بود که چهار تن از فرزندان در را سازمان کشته شده بودند . (۱)

۱. به تعبیر آبراهامیان کشته شدن رضایی ها هر یک به نوعی برای سازمان اعتبار و حیثیت فراهم آورد . به خصوص پس از انقلاب اسلامی برد تبلیغاتی گسترده ای داشت .

مجاهدین خلق در سازمان جوانان متکی به اعضای جدید دانش آموز و دانشجو بودند . دو نمونه شاخص اعضای جدید به گفته آبراهامیان خلیل مقدم طاهری و کاظم محمد گیلانی هستند .

مقدم طاهری اهل همدان در سال ۱۳۵۵ در دانشگاه تربیت معلم تهران پذیرفته شد و آغاز به تحصیل کرد ، در همان سال در جریان فعالیت های دانشجویی دستگیر شد و در زندان قصر با مجاهدین خلق مربوط گردید . پس از پیروزی انقلاب از مسئولان انجمن دانشجویان مسلمان دانشگاه تربیت معلم شد و در تدارک مراسم سخنرانی های متعدد مهدی ابریشمچی در آنجا نقش فعالی ایفا کرد . مقدم طاهری از اعضای اصلی هیئت تحریریه نشریه نسل انقلاب بود .



کاظم محمدی گیلانی فرزند آیت الله محمد محمدی گیلانی حاکم شرع دادگاه های انقلاب ، در بدو پیروزی انقلاب به سازمان پیوست و در طول سال ۱۳۵۸ ابتدا از مسئولان تشکل دانش آموزی و سپس دانشجویی مجاهدین خلق شد . وی و برادر کوچکترش در سال ۱۳۶۰ طی درگیری های مسلحانه کشته شدند . (۱)

۱. Ibid: PP : ۱۷۸ - ۱۷۹

### • جنبش کارگران مسلمان

این شاخه سازمان برای متشکل کردن و عضوگیری کارگران صنعتی تشکیل شد . در رأس اداره کنندگان این جریان سه نفر قرار داشتند : حمید جلال زاده ، عباس عطاپور و حمید رضا خادمی .

جلال زاده برادر همسر محمد رضا سعادت و اهل شیراز بود ، او که در رشته راه و ساختمان فارغ التحصیل و در سال ۱۳۵۱ در ارتباط با مهدی رضایی دستگیر شده بود ، در دی ماه ۱۳۵۷ آزاد گردید .

عطاپور اهل تهران و فارغ التحصیل دانشگاه صنعتی (شریف) بود ، وی در سال ۱۳۵۵ در ارتباط با جریانات دانشگاهی به زندان افتاد و در آنجا جذب سازمان گردید . خادمی اهل گلپایگان و دانشجوی سابق دانشگاه صنعتی بود . (۱)

۱. Ibid: PP : ۱۷۹ - ۱۸۰

### • کانون توحیدی اصناف

این جریان در واقع نمادی از گروه بازار سازمان در سال های پیش بود . بازاری هایی که تمایل به همکاری صنفی با سازمان داشتند تحت این نام فعالیت می کردند . اهم اداره کنندگان کانون توحیدی اصناف چهار نفر بودند : محمد مصباح ، حاج حسین تهرانی کیا ، محمد پیش بین و علی اصغر زهتابچی . هر چهار نفر سابقه زندان داشتند و سرانجام در فاز نظامی جان خود را از دست دادند . (۱)

۱. Ibid: PP : ۱۸۰ - ۱۸۱

### • سازمان زنان مسلمان

این بخش ترکیبی از انجمن مادران مسلمان و انجمن خواهران مسلمان توسط وابستگان و خویشاوندان کادرهای مجاهدین خلق تشکیل شد . سه نفر از شاخص ترین اداره کنندگان این تشکل عبارت بودند از : اشرف ربیعی همسر سابق علی اکبر نبوی نوری و همسر بعدی مسعود رجوی (۱) ، آذر رضایی خواهر رضایی ها و همسر بعدی موسی خیابانی ، مریم فجر عضدانلو ، ابتدا همسر مهدی ابریشمچی و سپس همسر و همردیف مسعود رجوی . (۲)

۱. این اشاره بدان خاطر است که رجوعی پس از این دو ازدواج دیگر انجام داد که هر دو بحث انگیز بود، ازدواج با فیروزه بنی صدر دختر رئیس جمهور معزول و متحد کوتاه مدت سازمان و ازدواج با مریم قجر عضدانلو همسر دوستش مهدی ابریشمی. در گفتارهای آتی به این موضوع پرداخته می شود.

۲. Ibid: PP : ۱۸۱ – ۱۸۲

### • ساختار تشکیلات در فاز سیاسی

در فاز سیاسی شکل سازماندهی خوشه ای بود، بدین ترتیب که شاخه های مختلفی به نام "بخش" از "مرکزیت" منشعب می شدند. هر بخش به شاخه های مختلفی به نام "نهاد" (و در مواردی که اقتضا می کرد "مرکز" و "دفتر") تقسیم می شد. نهادها نیز به قسمت های مختلفی تقسیم می گشتند و... به همین ترتیب این تقسیم بندی تا پایین ترین رده ها انجام می شد. سازمان در مجموع به شش قسمت تقسیم شده بود:

۱. بخش اجتماعی
  ۲. دفتر سیاسی
  ۳. بخش نظامی
  ۴. بخش شهرستان ها
  ۵. بخش نشریه و انتشارات
  ۶. بخش روابط
- دفتر سیاسی در بین بخش ها وضعیت خاصی داشت، مسئول دفتر سیاسی شخصاً با مسئول مرکزیت مرتبط بود، ولی در نشست شورای مرکزی شرکت می نمود. علاوه بر این که هر کدام از بخش های اجتماعی، شهرستان ها و نشریه سازمان نیز در کنار خود یک دفتر سیاسی داشتند که رابطه شان با دفتر سیاسی کل رابطه ای عرضی بود. (۱)

۱. شرح و تحلیل مجموعه... ج ۳. ذیل عنوان بخش ها با تلخیص و تصرف.

### • رده بندی تشکیلاتی افراد

محور اصلی جذب و رده بندی افراد در سازمان کسب ویژگی های تئوریک و عملی به لحاظ تشکیلاتی بوده است که معنی آن هماهنگی و انطباق هر چه بیشتر افراد با مقررات سازمانی است. بته عبارت دیگر افرادی که در روند روابط سیاسی \_ تشکیلاتی حل شده بودند (پروسه حل شدن یا حل شدگی را طی کرده بودند) و به تشخیص سازمان صلاحیت عملی و تئوریک کسب کرده بودند، ارتقاء می یافتند و در رده بالاتر قرار می گرفتند. هر فردی برای ورود در روابط سازمانی در مراحل اولیه "چک امنیتی" می شد، یعنی در ابتدا سعی می کردند شناختی نسبی از سوابق و زندگی فرد به دست آورند و سپس به او تنها کار اجرایی می سپردند.

در این مرحله بدون آن که فرد افزایش اطلاعات پیدا کند، به کارهای تبلیغاتی یا امکاناتی گمارده می شد، از آن پس اطمینان بیشتر در جریان عمل و در برخورد با دیگر مسائل به دست می آمد.

مدت زمان طی شدن مرحله نخست برای کسب اطمینان کامل و در حد صد در صد، پیش از پیروزی انقلاب اسلامی شش ماه تا یک سال برآورد می شد، ولی پس از انقلاب از آنجا که

درصد ضربه پذیری از چنین کانالی به حداقل کاهش یافته بود و شرایط عمومی جامعه مساعد بود ، به يك اطمینان کسب شده در کوتاه مدت بسنده می شد .

مراحل رده بندی و ارتقای افراد عبارت بود از :

۱. رابطه يك طرفه صرف ، که به فرد مرتبط نیروی جنب گفته می شد .
۲. رابطه دو طرفه ابتدایی موسوم به هوادار که خود به چهار رده تقسیم می شد.
۳. عضو تیم .
۴. سر تیم ( عهده دار مسئولیت يك تیم اجرایی یا تشکیلاتی یا هر دو ) .
۵. سر گروه ( مسئول چند تیم ) .
۶. سر شاخه ( مسئول چند گروه ) .
۷. نیروی داخلی نهاد (۱) با دو رده .
۸. زیر عضو یا کاندید عضو .
۹. عضو .
۱۰. عضو شورایی یا شورایی اجرایی نهاد.
۱۱. کادر مسئول نهاد و عضو مرکزیت نهاد .
۱۲. کادر مسئول بخش و عضو شورایی مرکزی (زیر مرکزیت) .
۱۳. کادر مرکزی (عضو مرکزیت ، از عناصر رهبری کننده ) . (۲)

۱. از این مرحله افراد به درون روابط نهادی می رفتند . این نیروها ممکن بود في المثل در بخش اجتماعی مسئولیت چند شاخه را به عهده داشته باشند یا افراد تحت مسئولیت نداشته باشند و تنها در زمینه کار داخلی تشکیلات ، مسئولیت های اجرایی بر عهده شان باشد .

۲. شرح و تحلیل مجموعه ... ج ۳ . ذیل عنوان ارتقای تشکیلاتی با اندکی تصرف

### • عوامل مختلف پیوند با سازمان

عواملی که اعضا و هواداران را با سازمان پیوند می داد (۱) بر چهار محور استوار بود : ایدئولوژیک ، سیاسی ، اجتماعی ، تشکیلاتی و عاطفی . پیش از پیروزی انقلاب اسلامی ، عوامل ایدئولوژیک و سیاسی و اجتماعی اساس پیوند افراد با سازمان بود ، البته در کادرهای اصلی و مسئول ، جنبه ایدئولوژیک بر سایر جنبه ها غالب بود و هر چه به رده های پایین تر می رسید ، عوامل سیاسی \_ اجتماعی و در حدی ضعیف عوامل عاطفی جای مهمی را در حفظ و ایجاد این ارتباط و تعلق پیدا می کردند .

۱. تفصیل این موضوع در مباحث مربوط به مکانیسم عضویت و ... می آید ، لیکن در اینجا برای حفظ توالی مطالب اشاره ای به این امر می شود .

پس از پیروزی انقلاب اسلامی به دلیل شرایط خاص سیاسی اجتماعی در جامعه انقلابی ایران ، زمینه های مناسب و قوی ایدئولوژیک جهت جذب به سازمان وجود نداشت . پس از

مدتی عامل انگیزش های عاطفی جایگاه اصلی پیوند و جذب و کشش به سمت سازمان را پیدا کرد .

البته کارها و اعضای قدیمی در این مورد مستثنی بودند . در مراحل نخست با تبلیغات گسترده ای که پیرامون سازمان و سابقه مبارزاتی و شهدای آن و پیوند زدن با انقلاب اسلامی و رهبری امام خمینی انجام شد ، زمینه جذب نیروها پدید آمد .

حدود يك سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی ، با شگردهای تبلیغاتی که سازمان در سطح جامعه دنبال کرد و به موازات ایجاد زمینه های سیاسی لازم ، عوامل پیوند دهنده عمدتاً عاطفی \_ سیاسی بود که در بین افراد جذب شده روز به روز شدیدتر نیز شد .

تحکیم این پیوند با مکانیسم ارتباط تشکیلاتی انجام می پذیرفت و در تحقق آن شگردهای روانی ویژه درون تشکیلاتی نقش اصلی را بازی می کرد .

پس از گذشت مدت زمانی دامنه روابط افزایش می یافت و شخصیت افراد دقیقاً در ارتباط با معیارهای سازمانی ساخته می شد . در این مرحله افراد را چه به لحاظ روحی و روانی و چه از نظر تئوریک ، از روابط عاطفی خانوادگی ، محیط های مذهبی و دیگر تجمع ها دور می ساختند و در روابط تیمی تشکیلاتی شکل می دادند . از این پس هر چیز به جز سازمان ، اعضا و خطوط آن در ذهن فرد باطل به شمار می رفت .

### • بخش اجتماعی ، رکن اصلی سازمان

بخش اجتماعی (۱) در روند حوادث سال های ۱۳۵۸ - ۶۰ نقش اصلی را به عهده داشت ، این بخش از پنج نهاد تشکیل می شد که عبارت بودند از : نهاد دانش آموزی ، نهاد محلات و امداد ، نهاد کارگری ، نهاد دانشجویی و نهاد کارمندی و اصناف .

۱. شرح و تحلیل مجموعه ... ج ۳ . ذیل بخش اجتماعی با اندکی تصرف و تلخیص . تهران ، ساخت روانی و جامعه شناسانه .... ضامم ، چارت های تشکیلاتی ، اسناد مربوط به بخش اجتماعی ، دادستانی انقلاب مرکز ، موجود در مرکز اسناد انقلاب اسلامی .

در هر نهاد گروه های سیاسی ، امنیتی ، نظامی ، تبلیغاتی و تدارک (و در بعضی نهادها گروه نشریه) جداگانه فعالیت داشتند و شورایی مسئولیت هماهنگی تمام گروه ها را بر عهده داشت که مسئول بالای هر نهاد در آن شرکت می کرد . به این شورا مرکزیت اجتماعی یا مرکز بخش اجتماعی نیز اطلاق می شد که وظایف آن عبارت بود از :

۱. توزیع نشریه در سطح کلیه نهادهای بخش اجتماعی برای فروش و پخش عمومی .
۲. تهیه بولتن (زیر عنوان "مردم و مجاهد" ) ، مواد این بولتن از طریق گزارش های نهادهای تهیه می شد .
۳. تنظیم ارتباطات نهادهای ، با قرار دادن سر پل در دفتر بخش ، ارتباط نهادهای از طریق پل های خودشان با هم تنظیم می شد .
۴. اجرایی \_ امنیتی ، که کار کنترل مسائل امنیتی کل بخش را به عهده داشت .

۵. صنفی ، که حل مسائل صنفی را در حد مرکزیت بخش بر عهده داشت .
۶. سنجش افکار ، که این کار در ارتباط با نشریه مجاهد انجام می گرفت .

### • شرح وظایف نهاد دانش آموزی

در این نهاد گروه تشکیلات مسئول مسائل تشکیلاتی اتحادیه ها و انجمن ها بود و در واقع رابط اصلی بین نهاد و دانش آموزان بود . این گروه مسئولیت بسیج دانش آموزان هوادار و جذب شده در موارد ضروری را نیز داشت ، بنابراین در انتقال خطوط تشکیلاتی ، امنیتی و سیاسی نقش اصلی را داشت .

" گروه نظامی " دادن خطوط امنیتی \_ نظامی ، اجرا و پیگیری آنها را بر عهده داشت . " گروه تدارکات " حل مشکلات و مسائل تدارکاتی و مالی را انجام می داد . " گروه تبلیغات " امور تولید و توزیع نشریه نسل انقلاب ، اعلامیه ها ، پوسترها و مواد تبلیغی نهاد را بر عهده داشت و " گروه سیاسی " مسئول برنامه ریزی و تدارک کلاس های آموزشی سیاسی ، ایدئولوژیک و ... برای دانش آموزان بود .

### • شرح وظایف نهاد محلات

نهاد محلات کانال سازماندهی محلی به شمار می رفت . افراد جذب شده در انجمن های محلی تهران تحت پوشش سه منطقه شرق ، جنوب و غرب نهاد قرار می گرفتند . قسمت های مختلف نهاد محلات به قرار زیر بود :

امداد پزشکی : این قسمت کارهای درمانی وابستگان سازمان و جذب و سازماندهی پزشکان و پرستاران را بر عهده گرفته بود و مقداری هم کارهای درمانی بیرونی انجام می داد که جنبه تبلیغی داشت .

خدمات (صنفی) : کار این قسمت به طور کلی جمع آوری و توزیع امکانات مالی و خدمات اصناف جذب شده بود . قسمت های تبلیغی ، امنیتی ، نشریه و انجمن مسئولیت امور اجرایی ، ارتباطات و سازماندهی در زمینه زیربنا را بر عهده داشتند . نام نشیبه این نهاد " فریاد گودنشین " بود .

اسکلت اصلی نهاد محلات را انجمن ها تشکیل می دادند و دیگر قسمت ها در خدمت حل مسائل انجمن ها و پیشرفت کار آنها بودند .

### • شرح وظایف نهاد دانشجویی

تشکل دانشجویی سازمان در مقطعی از تابستان ۵۹ تا اوایل زمستان همان سال در چارچوب انجمن ها فعالیت می کرد و پس از آن علاوه بر انجمن ها ، اتحادیه نیز فعال بود . بر این اساس سه بخش را می توان قائل شد :

- بخش انجمن دانشجویان مسلمان .
- بخش کانون های اتحادیه انجمن های دانشجویان مسلمان .

- بخش نهاد دانشجویی در سازماندهی اتحادیه انجمن ها .

#### يك : انجمن دانشجویان

چهار شاخه زیر مجموعه این بخش قرار می گرفتند ، این شاخه ها عبارت بودند از : شاخه فرهنگی ، شاخه روابط ، شاخه میلپشیا ، شاخه تبلیغات .

#### دو : کانون های اتحادیه ها

پس از تشکیل اتحادیه ، چهار کانون جهت هماهنگ نمودن کارهای اجرایی در دانشگاه ها با نهاد دانشجویی به وجود آمد :

۱. کانون خدمات ، کار آن خط دادن به شاخه میلپشیای (گروه شبه نظامی) ، انجمن ها و پیگیری و حسابرسی خطوط بود .
۲. کانون فرهنگی : کار این کانون خط دادن به شاخه فرهنگی انجمن ها و پیگیری اجرای آن بود .
۳. کانون تبلیغات : وظیفه آن خط دادن به شاخه تبلیغات انجمن ها ، کنترل فروش نشریه و پخش اعلامیه و تراکت بوده است .
۴. کانون روابط : کار آن خط دادن به شاخه روابط انجمن ها و پیگیری و کنترل خطوط داده شده بود .

#### سه : نهاد دانشجویی

زیر مجموعه این بخش مشتمل بر دو شاخه بود :

۱. شاخه فرهنگی : وظایف آن عبارت بود از : تهیه بولتن دانشجویی ، واژه نامه (توضیح اصطلاحات موجود در کتب و نشریات سازمان) ، تقویم (ثبت روزانه رویدادها) ، آرشیو و تهیه مقالات و اعلامیه های نهاد .
۲. شاخه روابط : که به دو بخش تقسیم می شد :

الف) بخش استادان : کار این بخش ارتباط با استادان دانشگاه ها بود که هواداران تشکیلاتی و غیر تشکیلاتی ، مارکسیست ها و افراد بی خط را در بر می گرفت . مجموعاً این بخش با همه مدرسانی که به نوعی مخالف نظام بودند ، ارتباط داشت . استادان هوادار در تشکلی به نام " استادان متعهد " فعالیت داشتند .

ب) بخش مقامات : کار این بخش برقراری ارتباط از موضع دانشجویی با مقامات جمهوری اسلامی بود . از بنی صدر (رئیس جمهور) گرفته تا نمایندگان مجلس ، تماس با دفتر فلسطین ، بعضی از سفارتخانه ها و نیز ارتباط با دیگر گروه ها و مطبوعات نیز از وظایف این بخش بود .

همه مقاماتی که با آنها ارتباط برقرار می شد دارای پرونده ای جدا بودند و به تناسب وضعیت و شرایط در این برخوردها به آنها خط داده می شد یا به آنها فشار وارد می گردید که مثلاً در قبال فلان حادثه موضع گیری کنند ، یا مصاحبه انجام دهند و یا در روزنامه ها مقاله بنویسند . تماس با دفتر فلسطین ، یا ملاقات با بنی صدر توسط افراد خاص رده های بالاتر صورت می گرفت .

## • شرح وظایف نهاد کارگري

این نهاد در زمینه ارتباط با نیروهای کارخانه ها و کارگاه ها و عمدتاً کارگران فعال بود و از شش قسمت زیر تشکیل می شد :

۱. قسمت نیروها ، ۲. قسمت نشریه ، ۳. قسمت صنفی ، ۴. قسمت تبلیغات ، ۵. قسمت تدارکات ، ۶. قسمت امنیتی .

نشریه این نهاد به نام بازوی انقلاب منتشر می شد . نیروهای نهاد کارگري از طریق سه مسئول به مرکزیت وصل می شدند . این نیروها به تناسب محل کارشان تقسیم بندی شده بودند .

## • مروري بر عملکرد نهاد کارگري

بررسی بیشتر چگونگی و عملکرد نهاد کارگري به عنوان مورد گویایی از وضعیت سایر نهادهای بخش اجتماعی سازمان در دوره سیاسی پس از انقلاب نکات قابل توجهی را روشن می سازد .

مهمترین اعضای مرکزی نهاد کارگري در دوره فاز سیاسی عبارت بودند از : عباس داوری (دانشجو) ، حمید جلال زاده (فارغ التحصیل مهندسی) ، مهدی کتیرایی (دانشجو) ، ناهید جلال زاده (همسر محمد رضا سعادت) ، دانشجو) ، مجید فرزانه سا (دانشجو) ، حسین رحیمی (دانشجو) . (۱)

---

۱. کارنامه سیاه ... ج ۱ ، ص ۴۹ - ۵۰ ، نیز پرونده مربوط به مریم میرزایی ، مسئول نیروهای تبلیغاتی \_ نظامی دختران نهاد کارگري ، موجود در مرکز اسناد دانشکده امام باقر (ع) .

در اوایل پیروزی انقلاب اسلامی ، اعضای سازمان به طور ناشناس به کارخانه ها می رفتند تا بتوانند نیروهای کارگري را جذب کنند . افرادی چون ابراهیم ذاکری ، عذرا علوی طالقانی ، عبدالعلی مه نما و کریم پور به کارخانه های کفش ملی ، بلا و وین و یا کارخانه های مقدم و آزمایش می رفتند و ضمن تبلیغ و سخنرانی و طرح شعارهایی در حمایت از اداره شورایی کارخانه ها ، تلاش می کردند در مدیریت ها اختلال ایجاد کنند . نتیجه این حرکت مثبت نبود و پس از چندی ناگزیر شدند اعضای سازمان را از کارخانه ها بیرون آورند .

تحلیلی که مسئولان و اعضای مرکزیت از جمله مهدی ابریشمچی و مهدی براعی عضو شورای مرکزی ارائه دادند این بود که دیگر نمی توانیم به کارخانه ها برویم ، چون نسبت به افراد ما دافعه دارند و نمی توانند ما را تحمل کنند ....

۸۰ تا ۸۵ درصد افرادی که این نهاد را تشکیل می دادند ، از دانشجویان ، رؤسای مختلف ، مدیران و سرپرستان ، کارمندان عالی رتبه و ... بودند و درصد ناچیزی از آنان را کارگران تشکیل می دادند . (۱)

---

۱. کارنامه سیاه .... ج ۱ ، ص ۴۷ - ۴۸

طبق مدارك بازمانده از نهاد که به خط مسئولان آن است ، روند و میزان جذب نیرو فوق العاده ضعیف نتیجه داده است . از جمله در شرکت واحد اتوبوسرانی بعد از تبلیغ بین ۱۴۰۰ نفر فقط ۷ تن و یا در صنایع برق با بیش از ۲۰۰۰۰ پرسنل تنها ۱۰ \_ ۱۲ نفر ، در مجموع صنایع نفت در تهران فقط ۱۰ نفر و در صنایع دفاع با حدود ۱۳۰۰۰ پرسنل تنها ۵ تن هوادار شده اند . میزان جذب در شهرستان ها به مراتب کمتر بوده است . (۱)

---

۱. همان ، ص ۵۳ \_ ۵۴

از پاییز ۱۳۵۹ با ورود دانشجویان هوادار به این نهاد ، فعالیت ها اوج پیدا کرد . عمده ترین هدف در این مرحله به اعتصاب کشاندن کارخانه ها و صنایع کشور در زمستان ۱۳۵۹ بود . (۱)

---

۱. همان ، ص ۵۷

در این جهت اقدامات تبلیغی منسجم و منظمی نیز صورت می گرفت که اغلب نتیجه نمی داد ، برای مثال از ۱۵ نمایشگاه تبلیغی ، که برای نصب در محیط های کارگری برده بودند ، ۱۲ فقره آن توسط کارگران برچیده شد . (۱)

---

۱. همان ، همان صفحه ، اظهارات فرهاد نیری ، آخرین مسئول کارخانجات و تدارکات ، پیش از انحلال نهاد کارگری

در نحوه تهیه و پخش اعلامیه ها و بیانیه ها طبق دستور مسئولان نهاد ، استفاده از علائمی مثل داس و چکش به خاطر پیشگیری از دافعه کمونیستی ممنوع ، ولی گذاردن آیه ای از قرآن در صدر اعلامیه ها الزامی بوده است تا کارگران به حرمت آیه قرآن ، اعلامیه ها را پاره نکنند .

استفادی از اسامی مستعار و فرض در زیر اعلامیه ها نیز قابل توجه است و اعلامیه ها در کارخانه های مختلف با نام های متعدد پخش می شد : برای مثال يك اعلامیه به دو اسم ، يك بار به نام کارگران موحد و يك بار دیگر به نام کارگران مسلما ، و آنها را در کارخانه .... در روزهای مختلف پخش می کردند . (۱)

---

۱. همان ، ص ۵۱ ، نیز پرونده مربوط به زهرا بهبودی ، موجود در مرکز اسناد دانشکده امام باقر (ع)

رهنمودهای خطی جهت نفوذ و حضور در کارخانه ها ، هم در سطوح کلی و عام و هم در مراحل پیچیده تر تشکیلاتی از این قرار بوده است :

- مخفی ماندن ماهیت با محمل طرفداری از نظام یا بی طرف ، جهت نفوذ در شرایط ویژه .
- تکیه روی افراد محبوب و تلاش در نزدیک شدن به آنها ، جهت بهره برداری تبلیغاتی و القای خطوط سازمان .



- تدارك بر هم زدن شوراهای مخالف سازمان .
- تبلیغ و تلاش در ایجاد نفرت نسبت به انجمن اسلامی .
- ایجاد روابط نزدیک با نیروهای مارکسیست .
- طرح مسائل صنفی و دامن زدن بدان و لاینحل نشان دادن مشکلات .
- کسب اطلاعات و شناسایی افراد ذي نفوذ وابسته به نظام .
- شناسایی دقیق از کارخانه و مدارك و اموال آن و نیز جاهای حساسی که در صورت تخریب به روند کار آسیب می رساند . (۱)

۱. شرح و تحلیل مجموعه ... ج ۳ ، ذیل عنوان نهاد کارگری با تلخیص . اسناد مربوط به هاد کارگری ، دادستانی انقلاب مرکز ، موجود در مرکز اسناد انقلاب اسلامی . کارنامه سیاه ... ج ۱ ، ص ۶۰ - ۷۱ ، اظهارات نیری .

## « فصل سوم »

### جذب ، آموزش و تبلیغات

- روند توسعه سازمان پس از پیروزی انقلاب اسلامی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران ، نیروهای کم شمار تشکیلاتی سازمان که عمدتاً زندانیان آزاد شده بودند ، به طور فعال وارد صحنه سیاسی کشور شدند و جذب نیرو و سازماندهی را آغاز کردند .

به علت وضعیت خاص جامعه و جو انقلابی موجود ، با توجه به مواضعی که سازمان اتخاذ می کرد و به دلیل تجربه تلخ سال ۵۴ و وجود التقاط در ایدئولوژی و اندیشه سازمان ، بدبینی و بی اعتمادی رو به افزایشی نسبت به سازمان در جامعه وجود داشت . در نخستین مرحله جذب ، نیروهای دانشجوی و دانش آموز که پرشور اما نامطلع از تاریخچه سازمان بودند در صدر دیگر اقبال قرار داشتند . در سه چهار ماه نخست انقلاب جذب این نیروها به کندي صورت می گرفت ، ولی با گسترش فعالیت گروه های مختلف سیاسی و مطبوعات و تغییرات پرشتاب در فضای فرهنگی اجتماعی کشور ، روند توسعه سازمان و جذب نیروها نیز سرعت گرفت .

این روند را با نگاه به نیروهای مختلف می توان بدین گونه بررسی کرد و پی گرفت :

**الف) روند افزایش نیروهای برون تشکیلاتی (سمیات ، هواداران و ...)** ، محتوای کار سازمان در نخستین مراحل به ترتیب اولویت عبارت بود از : ۱. تبلیغات ، ۲. جذب ، ۳. سازماندهی و فعال کردن نیروها در جهت اهداف سازمان . محورها و اولویت های مذکور دقیقاً به وضعیتی که سازمان به لحاظ اجتماعی داشت مربوط بود .

بعد از سخنرانی تندروانه ۵ اسفند ۱۳۵۷ مسعود رجوی در اولین اجتماع عمومی سازمان پس از انقلاب در دانشگاه تهران (۱) ، فضای دانشگاه ها نشانگر این واقعیت بود که نیروهای روشنفکر و دانشجوی مسئله دار شده اند و آمادگی پذیرش مواضع رایکال زود هنگام را در شرایطی که هنوز از پیروزی انقلاب کمتر از دو هفته نمی گذشت ، ندارند .

۱. روزنامه کیهان که در آن زمان توسط نیروهای چپگرای غیر مذهبی اداره می شد ، با تیتیر درشت در صفحه اول درباره این تجمع و سخنان رجوی چنین نوشت : " هشتاد مجاهدین خلق درباره نقایص انقلاب " روزنامه کیهان ، ۶ اسفند ۱۳۵۷

برای نمونه رجوی در سخنرانی یاد شده با تأکید بر درخواست " انحلال ارتش " و حمایت از تحرکات سیاسی و نظامی جدایی خواهانه در " کردستان " و دمکراتیک توصیف کردن درخواست های گروه های چپگرای کرد ، مجاهدین خلق را " انقلابیون پیشتاز " نامید که نباید همیچگونه محدودیت " سیاسی و نظامی " داشته باشند . (۱)

۱. روزنامه کیهان ، ۵۷/۱۲/۶ ، ص ۲

اما برخی برآوردها نشان می داد که در آن مقطع زمانی ، مجموع هواداران این رویکرد و مواضع سازمان در میان دانشجویان دانشگاه تهران ۲۰ تا ۳۰ نفر بیشتر نبودند ، بقیه دانشگاه ها نیز وضعی بهتر از دانشگاه تهران نداشتند . سازمان با درک چنین معضلی به موازات کار تبلیغاتی وسیع در سطح جاعه ، انرژی زیادی را برای حل مسائل ذهنی دانشجویان صرف کرد . ترتیب دادن سخنرانی های مسئولان رده بالای سازمان در دانشگاه ها در همین ارتباط برنامه ریزی شد و عمده ترین کار سازمان در آن مقطع ، تشکیل سخنرانی ها یا کلاس هایی در دانشگاه تربیت معلم توسط مهدی ابریشمچی در مورد تاریخچه سازمان ، سخنرانی های متعدد و پیوسته مسعود رجوی و موسی خیابانی در مسجد یا زمین چمن دانشگاه تهران ، با عناوینی چون حکومت علی (ع) و شعایر و دیگر سخنرانی های پراکنده برخی از کادرهای مرکزی سازمان در مجامع مختلف دانشگاهی بود .

سد جذب نیرو از اواسط تابستان سال ۱۳۵۸ شکسته شد ، برای جذب نیروها عمده ترین فعالیت کادرهای سازمان عبارت بود از : تشکیل کلاس های سیاسی \_ عقیدتی و تشکیلاتی برای حل مسائل ذهنی افراد جذب شده و آشنا ساختن آنان با دیدگاه های سازمان . این کلاس ها محدود ولی پیوسته بود ، هم زمان با کارهای تئوریک ، سازماندهی نیز انجام می شد و بدین ترتیب به تعداد افراد فعال تشکیلاتی افزوده می شد .

در روند جذب نیرو ، اقشاری چون کارمندان ، کارگران ، بازاریان و کسبه محلات نیز مورد توجه ویژه ای قرار داشتند ، ولی به خاطر کند بودن بیش از حد پروسه جذب ، این اقشار (به خصوص کارگران و کاسب ها) در اولویت محسوب نمی شدند . بیشترین نیروی جذب شده در ابتدا دانش آموزان بودند . بر طبق اسناد موجود در اواسط سال ۱۳۵۹ حدود چهار هزار دانش آموز با شاخه های گوناگون سازمان ارتباط داشتند .

**ب) روند افزایش نیروهای درون تشکیلاتی (نیروهای کادر ، اعضا و ...)** ، به موازات تلاش در جهت جذب نیروهای جدید نغرات داخل نهادها (نیروهای درون تشکیلاتی) نیز افزایش می یافتند . افراد با سابقه یا کسانی که در جهت منافع سازمان و تطبیق خود با معیارهای تشکیلاتی تبعیت بیشتری از مرکزیت نشان می دادند ، ارتقا می یافتند و رده بالاتری

می گرفتند و افراد جدیدی که پیش از این در روابط برون تشکیلاتی بودند ، جای آنها را پر می کردند .

**ج) تغییرات ساختار سازماندهی و روابط تشکیلاتی** ، افزایش کادرها و جذب شده های سازمان طبعاً روی شکل تشکیلات و به خصوص روابط درون تشکیلاتی تأثیرات خود را می گذاشت . به موازات افزایش نیروهای انسانی و عناصر تشکیلاتی در سازمان ، طول سازماندهی نیز افزایش یافت ولی گسترش عرضی سازمان به نسبت رشد طولی آن کمتر شد . (۱)

۱. شرح و تحلیل مجموعه ... ج ۲ ، ذیل عنوان رشد تشکیلات ، جمع بندی ها ... اظهارات اغلب فعالان فاز سیاسی .

### • شیوه های جذب و تبلیغ

سازمان در اسفند ماه سال ۵۷ در " پیام به داوطلبان عضویت در جنبش ملی مجاهدین " عنوان کرد که آنچه مهم است و در نزدیک شدن افراد به سازمان تعیین کننده است ، تلاش آنها در معرفی سازمان است :

" آنچه برای ما مهم است و می تواند در نزدیک شدن روابط ما و شما حتی تعیین کننده باشد ، خودجوشی تو و معرفی خودت در جریان عمل و جنبش است . آنچه می توانیم به عنوان کلی ترین رهنمود بیان کنیم این است :

در محیط زندگی خودت ، خواه دانشگاه ، کارخانه یا در میان مردم ، تلاش کن معرفی سازمان و اندیشه توحیدی آن باشی و بعد سازمان و روابط منظم بر سر پیاده شدن این اهداف را به وجود آوری و بدین سان با گزارش مستمر خودت را به جنبش معرفی کن تا بهتر بتوانیم به یکدیگر نزدیک تر شویم ؛ زیرا صداقت و خلوص انقلابی در جریان حرکت انقلابی و سازمان یافته تر می تواند بهترین معرف تو و ضامن عضویت در جنبش ملی مجاهدین باشد . " (۱)

۱. نشریه پیام خلق ، ش ۲ ، ص ۲

سازمان در شرایطی که در صد گزینش افرادی است که کمترین شناختی نسبت به مبانی عقیدتی سازمان ندارد ، از این افراد می خواهد تمام تلاش خویش را در معرفی و تقویت سازمان صرف کنند .

جنبه دیگر این مسئله شروطی است که سازمان برای پذیرش افراد به عنوان عضو مطرح می سازد و در واقع می خواهد بگوید که به سادگی نمی توان عضو سازمان شد ، بلکه باید برای احراز چنین موقعیتی تلاش بیشتری کرد . این امر از جنبه روانی جاذبه هایی برای آن دسته از افراد و جوانانی داشت که می خواستند با وابستگی به گروهی خاص به خود هویت و شخصیت اجتماعی ببخشند . (۱)

۱. محورهایی که در این بحث مطرح شده عمدتاً مربوط به قبل از رفتن سازمان به خارج از کشور است، چرا که پس از رفتن سازمان به فرانسه و سپس به عراق، از روند جذب نیرو به میزان فوق العاده ای کاهش یافت و نیز از زمان ورود به فاز نظامی، سازمان وضعیت دیگری پیدا کرد.

سازمان برای جذب هوادار در حالی که از نظر سیاسی خود را وفادار به انقلاب اسلامی و امام خمینی معرفی می کرد در عرصه فعالیت های اجتماعی و مدنی به نحو چشمگیری سرمایه گذاری می کرد. یکی از اهداف اصلی اینگونه اقدامات نمایاندن چهره هایی از سازمان است که برای جوانان جاذبه های فطری دارد.

سازمان با فرستادن دختران و پسران هوادار برای تخلیه لجن و فاضلاب گودها یا با فرستادن آنها به اردوهای سازندگی در روستاها و ... ضمن آن که تظاهراتی مردمی را در عمل از خویش نشان می داد، با تشکیل کلاس هایی در اردوهای فوق یا در جوار سایر کارهای اجتماعی، ایدئولوژی خود را به همراه رفتارهای متفاوت (روابط دوستانه دختران و پسران، هویت مردانه دادن به دختران و ... ) به هواداران ارائه می کرد. در همین روند ضمن تشکیلاتی کردن آنان تلاش می شد در مواجهه عینی با ابعاد محرومیت های موجود، روحیات و گرایش های آنان به سمتی که سازمان می خواهد جهت یابد. (۱)

۱. برای آگاهی از نمونه يك گزارش رتوش شده اردوي مجاهدین خلق با ادبیات احساسی و تبلیغی، نشریه مجاهد، ش ۱، ص ۳

در ضمن این اردوهای سازندگی و انجام فعالیت های تبلیغاتی، سازمان آموزش ها ایدئولوژیک خود را نیز دنبال می کرد و با این شیوه هواداران خود را بهتر می شناخت و آنها را غربال می کرد و کسانی را که آموزش های اردو را درست نمی پذیرفتند کنار می گذاشت و افراد مناسب را جدا می کرد، تا از آنان در مراحل بعد استفاده کند.

در این میان مقالات تبلیغی متعددی در نشریات وابسته به سازمان و نشریه رسمی آن در خصوص واکنش های اهالی روستاها در برابر هواداران سازمان چاپ می شد که به چهره پردازی سازمان بسیار کمک می کرد:

" روستاییان از ظلم فئودال ها، سر نیزه زاندارم ها، نمایش اصلاحات ارضی و شبیخون سرمایه داری وابسته آموخته اند که به غریبه ها دیر اطمینان کنند، با این همه وقتی که از طریق عمل ما، ما را باور نمودند، شب ها به اصرار مهمان مان می کردند. (۱)

با شناسایی و مداوای مردم، آنها احساس نزدیکی خیلی زیادی را نسبت به این اقدامات از خود نشان دادند ... گویی یکباره تمامی سدهایی را که امپریالیسم و ارتجاع بین جوانان انقلابی و زحمت کشان کشیده بود فرو ریخت و در یکدیگر حل شدند. " (۲)

۱. نشریه مجاهد، ش ۱۳، ص ۴ از مقاله اردوی سازندگی در میان مردمی اسیر فئودال های شهر نشین.

۲. همان، ش ۱۴، ص ۴، از مقاله روستای سیتان محله

طرح رادیکال و اغراق آمیز مطالبات افشار محروم اجتماع و دامن زدن به انتظارات غیر واقعی و خارج از ظرفیت نظام نوپای جمهوری اسلامی در اولین ماههای پس از پیروزی انقلاب ، یکی از شیوه های اصلی سازمان در تبلیغات سیاسی و اجتماعی آن هنگام بود . (۱)

۱. برای آگاهی از نمونه مطالب و مقالاتی با این رویکرد ، بازوی انقلاب ، ش ۱۶ ، ص ۳ . نشریه مجاهد ، ویژه نامه ش ۱۵ انتخابات ، ص ۳ . سخنرانی رجوی در رشت . همان ، ش ۱۹ ، ص ۴ ، مقاله زمین از آن کسی است که آن را می کارد و نه فنودال زالو صفت . همان ، ش ۵ ، ص ۳ ، مقاله چرا با سرمایه داران خارجی سازشکارانه برخورد می شود ؟ پیام انقلاب ، وابستگی است ؟ همان ، ش ۱۱ ، ص ۳ ، مقاله امپریالیسم به کارخانه کشیده می شود . همان ، ش ۵۶ ، مقاله تعیین حداقل دستمزد کارگران ، بر اساس قانون کار آریامهری .

در حالی که امام خمینی و سایر نیروهای انقلابی مسلمان نیز ضمن پیگیری مطالبات مردم و انتقاد به نارسایی ها و ناتوانی های دولت موقت ، بر لزوم آرامش و تعامل سازنده برای حل مشکلات و اجتناب از تفرقه و تنش سیاسی اجتماعی پای می فشردند ، رهبران سازمان در کنار سایر گروه های چپگرا و غیر مذهبی با تبلیغات خویش آشکارا می کوشیدند فضای دو قطبی و رادیکالیزه علیه رهبری نظام را پدید آورند تا خود به عنوان نمایندگان واقعی مطالبات مردم شناخته و محسوب شوند .

آنچه این هدف سازمان را روشن می ساخت ، یکی قرار گرفتن این شیوه در کنار سایر برنامه های اجتماعی \_ تبلیغی سازمان بود و دیگر این که سازمان از ابزارها و حتی عبارات شعاری تحریک کننده تر و احساس انگیزتری برای عنوان کردن انتقادات استفاده می کرد . در واقع سازمان در هر مرحله از تبلیغات خود در انتخابات شیوه های تبلیغاتی از سایر گروه ها روانشناسانه تر عمل می کرد .

سازمان در تبلیغات خود با پرداخت حماسی و عاطفی و اغراق و بزرگ نمایی بر سوابق اعضای اولیه و برخی حوادث و وقایع مربوط ب دوران مبارزات اعضای سابق بسیار تأکید می کرد و بدین وسیله با تحریک شور و عاطفه و احساسات جوانان ، به مرور عده زیادی را به سمت خود جذب می کرد :

" راستی روزی که سازمان بنیانگذاری شد ما چه سرمایه ای داشتیم ؟ محمد حنیف اغلب کارگری و عملگی می کرد تا هم با درد و رنج آنها آشنا شده و دید خودش را عمق ببخشد و هم اوایل پول گیرش بیاید . اصغر بدیع زادگان یک پیراهن داشت ، وقتی چرک می شد می شست و منتظر بود تا خشک شود . اصغر بعد از دو بار عمل جراحی روی ستون فقرات سوخته اش که فقط با دست و پا می توانست راه برود ، می گفت : بچه ها بیاید ورزش کنیم . " (۱)

۱. نشریه مجاهد ، ش ۷۵ ، ص ۳

سازمان با چاپ و تکثیر وسیع زندگی نامه ها و مشروح شکنجه ها و مسائل زندان ، صرفاً می خواست از آنها بهره برداری سیاسی کند و بدین وسیله به معرفی خود دست بزند . با

توجه به این که بسیاری از روایات نقل شده در این جزوه ها و مقالات مستند به مدرک مشخص یا راوی خاص و مشخصی نیستند ، حداقل می توان در حد صحت بسیاری از جزئیات و اصل برخی از این روایات شك کرد .

سازمان دست به يك روند اسطوره سازی زده و از زندان رفتن اعضایش در زمان حکومت شاهنشاهی و بزرگ نمایی شکنجه آنها ، حداکثر استفاد را در جذب جوانان به سوی خودش کرد و این نکته ای بود که دیگر جریان هایی که زندان و شکنجه دیده بودند از آن به این صورت ماهرانه استفاده نکردند .

در حقیقت فضایی که سازمان به آن دامن می زد موجب این سوء تفاهم می شد که گویی پیش از انقلاب ، در زندان ها تنها در مورد وابستگان تشکیلاتی سازمان رفتار خشونت آمیز و شکنجه های ضد بشری رخ داده است .

آشکارا تلاش می شد تا با یادآوری این وقایع هاله ای از احترام و تقدس در مورد سازمان در اذهان پدید آید . سازمان با این تبلیغات و تأکیدی نظیر این که حرف های ما همان دفاعیات شهدا و رگبار گلوله ها و انفجارهاست ، مسائلی نظیر روند تکامل و ابتلا را مطرح می کردند و نهایتاً این استدلال خاص خود را می کردند که حق ویژه پیشتازی و صلاحیت سازمان در گذشته اثبات شده و تداوم خواهد داشت :

" چهارده سال است حرف هایی در دل داریم ، گرچه آن را به زبان های مختلف بیان کرده ایم ... حرف هایمان را در کتاب های ایدئولوژیک ، در تحلیل های سیاسی ، در اطلاعیه های سیاسی \_ نظامی ، در رگبار گلوله های داغ ، در صدای انفجار ، در شعارهای قبل از شهادت ، در دفاعیات شهدا ، در فریادهای خاموش اسرا و در صدای شنیده نشدنی گریه های مادران شهدا و اسرا زدیم . " (۱)

---

۱. همان ، ش ۱ ، ص ۱

سازمان در کنار پیشبرد اهداف تبلیغاتی خود ، زمینه توده های مردم را برای هوادارانش بسیار مناسب و مساعد برای پذیرش و هماهنگ شدن با آنان ترسیم می نمود و همین امر مایه ایجاد چسبندگی بیشتر در درون سازمان و استحکام بیشتر تشکیلات محسوب می شد .

" پیوند مردم هر روز بیشتر می شود ، آخر مجاهد با قلم نوشته نشده ، مجاهد با خون نوشته شده است ، این را ما با تمام وجود درک کرده ایم . (۱)

.... قلب هر مستضعفی ، قلب هر کارگر و دهقانی ، قلب هر محروم و رنجیده ای مکان واقعی و ستاد واقعی هر مجاهد است . (۲)

.... استقبال مردم از مجاهدین خلق روز به روز بیشتر می شود ، چرا که آنان حل معضلات اجتماعی و تحقق آرمان های انقلابی خود را در گرو مبارزات صادقانه مجاهدین خلق می بینند و خود را پیوستن به صفوف آنان در پیمودن این راه مکتبی سهیم می شوند . " (۳)

---

۱. همان ، ش ۲۶ ، ص ۵

۲. همان ، ش ۴۹ ، ص ۴

۳. همان ، ش ۵۳ ، ص ۷

سازمان در تبلیغات خود با ترسیم دو اسلام " توحیدی مجاهدین " و " اسلام ارتجاعی " خود را منادی توحید وانمود می کرد و جریان های اسلامی پیرو خط امام را در جبهه ارتجاع قرار می داد . به همین گونه تمام گروه های موجود در ایران را با معیار همسویی یا اختلاف با سازمان طبقه بندی می کرد و در مجموع هیچ فرد و گروهی را بدون برچسب نمی گذاشت . البته این رویه به دوران فعالیت سیاسی سازمان در بعد از انقلاب اختصاص نداشت . پیش از انقلاب نیز در زندان های رژیم شاه افراد سازمان با سایر مبارزان مسلمانی که نسبت به سازمان سمپاتی و سرسپردگی نشان نمی دادند ، همین برخورد را می کردند و این قبیل افراد و گروه ها را تحت عنوان " اسلام ارتجاعی " که به باور آنها نهایتاً با پلیس و رژیم شاه سازش خواهند کرد ، طرد می کردند و در عوض نیروهای مختلف طیف مارکسیست ها را به مثابه متحدین بالفعل و بالقوه خویش به حساب می آوردند .

درگیری های سیاسی و اجتماعی که سازمان تعقیب می کرد و یا به وجود می آورد فقط برای ضربه زدن به مخالفانش نبود ، بلکه برای محروم کردن هواداران از فردیت خویش و شکل پذیرتر کردن آنها در مناسبات جمعی نیز مؤثر بود .

حرکت سازمان در جهت برپایی اردو ، هواپیمایی ، کوهنوردی و ... باعث می شد که طرفداران خود را فراموش کنند و احساس هویت جمعی و هدفمندی به آنها دست بدهد و در کنار آن ، تصفیه افراد ناهماهنگ و عضوگیری افراد مستعد نیز مطرح بود .

" البته کسان زیادی پیدا می شوند که بعد از مدتی توقف در اردو مجبور به ترك آن هستند ، ولی عمدتاً مشکلات و مسائل مختلف منجمله وضع درسی و خانواده ای ، آنها را به این کار وا می دارد و کمتر کسانی هستند که علیرغم انتقادات شان کارکردی منفی برای اردو متصور باشند . " (۱)

۱. همان ، ش ۲ ، ص ۴

همچنین سازمان برای جذب نیرو و موجه جلوه دادن هر چه بیشتر خویش متوسل به ارزش تشکیلات می شد ، همواره لزوم وجود يك سازمان و تشکیلات مسلحانه پیشتاز (۱) برای تأمین هر خواسته ای به اشکال گوناگون طرح می شد و به شکل صریح تئوریک نیز مورد تأکید قرار می گرفت :

" شاید امروز کمتر فرد آگاهی را می شود یافت که در مورد این مسئله تردید داشته باشد ك بدون وجود يك سازمان انقلابی و بدون تشکیلات هدایت انقلابی خلق ، دستیابی به قله های پیروزی امری غیر ممکن است ... تشکیلاتی بودن اساسی ترین اقدام پیوستگی به يك سازمان گسترده انقلابی است ... فعالیت شبانه روزی هواداران سازمان آنگاه همه ما را گام به گام در مسیر دسترسی به اهداف توحیدی مان یاری

خواهد کرد که با خطوط و تاکتیک های سازمانی هماهنگی و هم جهتی کافی داشته باشد .

.... عشق و علاقه به سازمان و به اهداف آن صرفاً در تلاش هر چه بیشتر متجلی نمی شود ، بلکه این علاقه آنگاه که آگاهانه در تلاشی پیگیر و در عین حال هماهنگ و هم جهت و همراه با هماهنگی تشکیلاتی صورت گیرد واقعاً نمایشگر شوری انقلابی و ایمانی عمیق است . " (۲)

---

۱. باید توجه داشت که ویژگی های تشکیلات مسلحانه پیشتر در ادبیات سال ۵۸ و در قبال نظام جمهوری اسلامی با آنچه در سال های پیش از انقلاب اسلامی در قبال رژیم سلطنتی بیان می شد ، تفاوتی نداشت .  
۲. نشریه مجاهد ، ش ۸۲ ، ص ۲ \_ ۴ از مقاله سخنی با هواداران سازمان

در ادامه همین مطالب سازمان نظم تشکیلاتی و انضباط آهنین را با عنوان " انضباط انقلابی " که در مباحث گذشته روی آن بحث شد ، به عنوان یکی از عوامل جذب افراد در کانون دستور العمل های تشکیلاتی قرار می دهد :

" اگر قرار است يك تشکیلات انقلابی به مثابه يك ارگانیزم و به مثابه يك بدن واحد کار کند ، نهایت آزادی خواهی انقلابی ما بایستی با نهایت انضباط انقلابی عجین باشد و به همین دلیل بود که در دوران مبارزات چریکی و اگر لازم باشد همین الان ، وقتی فرمانده می گفت : بمیر ! باید می مردیم ولو این که اشتباه می کرد ، به دلیل این که اصلی حفاظت می شد که آن اصل قادر بود با دشمن بجنگد ، آن اصل نباید می شکست ، آن انضباط انقلابی بود . " (۱)

---

۱. رجوی ، تبیین جهان ... ، ج ۹ ، ص ۷

به همین ترتیب سازمان با طرح اهمیت و ضرورت وحدت تشکیلاتی و ارائه يك تصویر تئوریک علمی از آن ، تلاش می نمود که انضباط آهنین را در سیستم ارزشی هواداران بگنجاند .

" این وحدت تشکیلاتی هم از آن نعمات و امتیازاتی است که تا از دستش ندهیم ، که انشاءالله هرگز ندهیم ، بهای واقعی اش شناخته نمی شود .

... وحدت تشکیلاتی مجاهدین که سرچشمه اش همان وحدت ایدئولوژیک است ، در انطباق دائم و افزایش این سازمان و خطوط سیاسی اش با واقعیت جامعه برقرار شده ، اگر حرکت ما با این واقعیات تطابق نداشت ، اجباراً وحدت مان خدشه بر می داشت . (۱)  
اگر ارگانیزم تشکیلاتی ما با محیط وحدت نداشت و تطابق نداشت ، به درجه تضعیف مناسباتش با محیط ، مناسبات درونی خودش هم تضعیف می شد و به سمت گسستگی پیش می رفت . " (۱)

---

۱. رجوی ، جمع بندی يك ساله ... ص ۴۱

۲. همان ، ص ۲۲



سازمان در غالب اوقات تحلیل ها و خط مشی خود را در پوششی به ظاهر علمی و مستدل ارائه می کرد و سعی در القای علمی بودن خطوط تحلیلی خود داشت . سازمان در برخورد با اعتراضات اعضا و هواداران ، غالباً اعتراضات افراد را ناشی از رگه های ارتجاعی باقیمانده در شخصیت و تمایلات بورژوازی و غیر مردمی و ... خود آنان می دانست و راه حل آن را نیز چنین عنوان می کرد که اگر این رگه ها را تصفیه کنید به مرحله ای می رسید که دیگر این اعتراضات و ایرادات را به سازمان نخواهید داشت . لذا تجویز کوهپیمایی ، روزه و ریاضت های طولانی و کار کارگری و نظایر اینها به عنوان بر طرف کننده شباهت عقلی اعضا و هواداران قرار می گرفت .

یکی از روش های عمده سازمان استفاده از تمثیل است . در این روش سازمان یک وجه مشترک بین دو پدیده می بیند و حکم به شباهت آن دو می کند . این شیوه استدلال غالباً منتج به نتیجه صحیح نخواهد شد ، چرا که وجود یک وجه اشتراک میان دو رویداد با ابعاد گوناگون الزاماً بر همانندی آن دو نخواهد بود .

با این روش سازمان به میزان فراوانی به تغذیه اعضا و هوادارانش می پرداخت و با ذکر نمونه های تاریخی و پیوندشان با رخداد های روز که در بعد کوچکی با هم شباهت داشتند ، همانندی ایجاد می کرد .

برای نمونه در مورد طرح قانون خلع سلاح گروه ها و اشخاص پس از استقرار نظام جمهوری اسلامی ، سازمان با مشابه سازی زمان مشروطیت ، حقانیت خود را برای مسلح باقی ماندن ادعا می نمود :

" گرچه ظاهراً امر ایجاد امنیت و آرامش و جلوگیری از هرج و مرج علت خلع سلاح مجاهدین و ستارخان بود ، لیکن خواست استعمارگران آن روز یعنی روس و انگلیس در پشت پرده وجود داشت . " (۱)

۱. نشریه مجاهد ، فوق العاده ش ۴ انتخابات ، ص ۷

در نوشته های سازمان از این قبیل استدلال ها بسیار است . حتی در تحلیل های سیاسی روز نیز سازمان از بعضی مقدمات ، نتایج مطلوب خود را چنان می گرفت که تنها مقبول وابستگان سیاسی تشکیلات بود .

در پاییز ۱۳۵۹ سازمان برای توجیه مسلح باقی ماندن خود به پیام امام درباره تشکیل بسیج که یک فرمان حکومتی بود و مخاطبان و مأموران اجرای آن مسئولان نظام بودند ، استدلال و استناد می کند :

" پیام امام خمینی مبنی بر تشکیل ارتش ۲۰ میلیونی دهان یاهو گویان و طرفداران خلع سلاح را بست ... چرا درست در لحظات حساسی که امام برای مقابله با توطئه های امپریالیسم آمریکا دستور بسیج سیاسی و نظامی می دهد و مجاهدین نیز بلافاصله تمام نیروهای آماده خود را در خدمت این هدف و تحت فرماندهی عالی امام قرار می دهند ، یک مرتبه سیل اعلامیه ها و ردیه ها علیه مجاهدین چاپ می شود ؟ " (۱)

۱. همان ، ش ۱۴ ، ص ۶ و ۹

سازمان در حالی که با ظرافت ، توانایی اندیشه و تحلیل اعضا و هواداران خود را به تعطیل می کشاند و از آنان می خواست که مواضع سیاسی و روند دستورات سازمان را مو به مو به جا آورند وگرنه از سوی سازمان طرد خواهند شد ، روحیه جزمی و دگماتیستی را نیز میان آنان افزایش می داد .

سازمان در مراحل بحرانی حیات خود در برابر سؤالات بیرون و درون تشکیلات ، دست به توجیهاتی می زد تا نقص ها و کاستی های عملکرد تشکیلات را بپوشاند . فرضاً هنگامی که سعید متحدین یکی از اعضای با سابقه و زندان دیده پیش از انقلاب به جرم سرقت مسلحانه از یک مغازه طلا و جواهر فروشی دستگیر شد ، سازمان رفتار او را یک نقیصه مختصر کیفی قلمداد کرد که از گسترش کمی تشکیلات ناشی شده است و به این وسیله مسئله را توجیه کرد :

" وقتی سرعت گسترش زیاد است ... کیفیت سازمان نمی تواند همپای کمیت آن بالا رود ... و نتیجتاً امکان لغزش ها ، انحرافات و رفتارهای غیر اصولی افزایش می یابد . " (۱)

۱. همان ، ش ۱۴ ، ص ۶ ، همین شماره به دستگیری متحدین به هنگام درگیری مسلحانه با صاحب مغازه جواهر فروشی تصریح شده است .

در مورد دیگر پس از دستگیری سعادت به جرم ارتباط با وابسته اطلاعاتی سفارت شوروی و اقدام به تحویل اسناد محرمانه پرونده سرلشکر مقربی به روس ها ، سازمان با تبلیغات وسیع در مورد سوابق زندان (قبل از انقلاب) و تمرکز بر اتهام شکنجه وی بعد از دستگیری ، تلاش کرد تا موضوع را توجیه و افکار عمومی را از اصل موضوع منحرف سازد . سازمان در اغلب مواقع می کوشید با تکیه و تأکید بر احساسات تند و آتشین ، تحریک عواطف و استفاده از عبارات شعاری و عطوفت آمیز و تقویت تصور مظلومانه اعضا و هواداران از خویش ، مظلومیت را دلیل حقانیت خود قرار دهد و رویکرد عاطفی را بر آنان حاکم نماید . بدیهی است که در زمان انتشار اینگونه مطالب کسی \_ به ویژه عضو و هوادار \_ نمی توانست واقعی بودن یا نبودن آنها را اثبات کند ، اما بعدها آشکار شد که بسیاری از این مطالب ساختگی و اغراق آمیز بوده اند :

" دو خواهر برای ما نامه نوشته اند و در آن مقداری پول برایمان فرستاده اند . ما فقط برای قدردانی از این همه محبت صادقانه شان قسمتی از نامه شان را در زیر می آوریم :

ما که هر چه داشتیم فروختیم و این مبلغ را برای شما فرستادیم ، همین طور که هر ماه که پول ماهیانه می گیریم پول اتوبوس را برای شما می فرستیم و خودمان زود از خواب بیدار می شویم و با پای پیاده راه خانه تا دبیرستان را طی می کنیم . که این برای ما لذت بسیار دارد که ما هم قطره ای از آن دریای عظیم باشیم که برای تحقق اراده خداوند در زمین پیش می رود .

به گمان ما زینده است که این نامه و امثال آن را در گزارش به خلق بیاوریم تا شاید دهان ناسزاگوی ارادلی که ما را با اربابان شان عوضی گرفته اند و تهمت دزدی های چند میلیونی را به ما می زنند بسته شود . " (۱)

۱. همان ، ش ۱۵ ، ص ۵

" به دنبال کار توضیحی چند نفر از خواهران در اتوبوس ، زن خدمتکاری که از سر کار بر می گشت با خجالت ۵ تومان به آنها داد ، در حالی که قسم می خورد که بیشتر ندارد و گرنه حاضر است همه چیزش را بدهد و چه وقیح و فرمایه اند آنها که دسترنج خلق را به یغما می برند و به انقلابیون مارک دزدی می زنند . " (۱)

۱. همان ، ش ۲۱ ، ص ۱۲

در ابتدای سال ۵۸ ، دادستانی با مدارک و اقراریه متهمان اثبات نمود که اختلاس بیش از ۷۰۰ میلیون ریال وجوه نقد بنیاد پهلوی سابق ، فروش بیش از ۶۰ قطعه فرش متعلق به بنیاد مستضعفان به مبلغ چهار میلیون و سیصد و پنجاه هزار ریال و اختلاس ۱۴۰ میلیون ریال اوراق قرضه بنیاد پهلوی توسط اعضای سازمان صورت پذیرفته است و مسئولان سازمان توضیحات و یا دلایل قانع کننده ای در برابر این اتهامات مستند و اثبات شده ، ارائه ندادند . (۱)

۱. غائله چهاردهم اسفند ... ص ۸۱ ، اولین محل استقرار ستاد سازمان پس از پیروزی انقلاب در ساختمان بنیاد پهلوی سابق بود که همراه با کلیه اسناد و موجودی مالی و تدارکاتی آن تصرف شده بود .

در مقابل سؤالاتی که اینگونه اقدامات سازمان در اذهان هواداران ایجاد می نمود ، تاکتیک اصلی ، تحریک عواطف و احساسی کردن فضا بود .

در جهت همین تقویت و تشدید اغراق آمیز احساسات اعضا از سوی سازمان ، نشریات سازمان ، سخنرانی های بسیار مهیج اعضای مرکزیت ، اعلامیه های سیاسی \_ نظامی سازمان و آماده باش های مختلف ، آموزش های نظامی ، تظاهرات و درگیری های میتینگ ها ، تشکیلات میلیشیا (نیروی شبه نظامی) و فراخوان به خانه های تیمی ، همه و همه به ایجاد جو هیجان و احساسات داغ و نیز ایجاد انگیزه های قوی در درون اعضا کمک می کردند .

یکی از رموز حیات سازمان و از مهمترین علل مبقیه تشکیلات ، راهبردهایی بوده که آگاهانه رو به سوی هیجان داشته است . اهمیت نیروی کیمیایی هیجان در این است که فرصت تفکر و اندیشه را از هواداران و اعضا می گیرد .

در کنار تهییج ها و برانگیختن احساسات هواداران و اعضا ، سازمان برای تقویت تصویر مظلومیت خود ، ظاهراً " صبر انقلابی " را توصیه می کرد و به هواداران و اعضا تا مدتی در نشریات و اعلامیه های علنی دستور داده می شد که خود را کنترل کنند و فشارها را تحمل

کنند . بدین ترتیب در اثر فشارهای تبلیغاتی و روانی تدریجاً بر پتانسیل تخریب هوادارانی که حتی به نیت دیگری جذب سازمان شده اند افزوده می گردید .

آشکار بود که این اقدامات به صورت حساب شده و قدم به قدم در جهت خواست نهایی سازمان طراحی شده است . در مرحله نخست سازمان دست به تهدید علنی و اظهار قدرت نمی زد ، بلکه با دعوت به صبر به انباشت خشم و کینه در آنان می پرداخت :

" در مراسم روز پنجشنبه نکته ای که هرگز فراموش نخواهد شد و در تاریخ قهرمانی ها ثبت خواهد گردید ، مقاومت قهرمانانه چندین ساعته میلیشیای انتظامات ... همراه با صبر و منانت انقلابی در مقابل مزدوران چماق به دست بود . (۱)

آنچه ناظران را شگفت زده کرده بود این بود که خواهران و برادران ما ... به دلیل دستور تشکیلاتی هیچگونه انعکاس خشونت باری از خود نشان نمی دادند . (۲)

قابل توجه است که چه اعضا و چه هواداران منضبط سازمان ما بر اساس دستورات و سفارشات آرامش طلبانه قبلی اساساً جز بردباری و تحمل واکنشی نشان ندادند و الا اگر رفتار متقابل پیشه می کردیم ، اکنون بسیاری از شهرها را آتش و خون فرا گرفته بود . (۳)

---

۱. نشریه مجاهد ، ش ۵۴ ، ص ۲

۲. همان ، فوق العاده ش ۳ انتخابات ، ص ۷

۳. همان ، ش ۲۵ ، ص ۶

سازمان پس از طی این مرحله و تأکید تحریک آمیز بر صبر در برابر نیروهای مخالف که آنها را مرتجع قلمداد می کرد ، در مرحله بعد با ارائه مصادیق مشخص به وضوح بخشیدن به عناصر مرتجع می پرداخت . در این مقطع نهادهای حکومتی به ویژه پاسداران ، ائمه جمعه ، مسئولین اجرایی و حزب جمهوری اسلامی در کنار افراد مرتجع قرار داده می شدند .

" در عمل در خیلی از جاها متأسفانه باز هم شاهد هستیم که بعضی از عناصر کمیته و پاسدار چتری می شوند برای عملکرد مزدوران چماق به دست ارتجاع . (۱)

در طول تهاجم مهاجمین عده ای گاه در لباس پاسدار و گاه در لباس چماق به دست ظاهر می شدند . (۲)

این روزها مواجه هستیم چه در تهران و چه شهرستان ها با مزدوران ارتجاع ، با چماقدارها .... با شناسایی های سلسله جنیانان این چماقدارها که تا آنجا که ما شناختیم يك حزب به خصوص و مشخص (حزب جمهوری اسلامی) است . (۳)

---

۱. همان ، ش ۴۸ ، ص ۴

۲. همان ، ش ۴۹ ، ص ۲

۳. همان ، ش ۲۸ ، ص ۴

آنچه در ترکیب و ترتیب این مراحل مهم است روح روانشناسانه این نوع از تبلیغات است. نکته مهم این است که سازمان به همه انتظارات و ابهام‌هایی که خود در اعضا و هواداران ایجاد کرده به عمد پاسخ نمی‌داد.

در حقیقت احساسات تحریک شده اعضا و هواداران مدتی در بوته انتظار می‌ماند و پخته می‌شد و در مرحله بعد هم آنچنان که باید پاسخ نمی‌گرفت. احساساتی که جواب خود را به شکل فعلیت یافته و قطعی دریافت نمی‌کرد در درون هواداران و اعضا انباشته و متراکم می‌شد. این ذخایر همان پشتوانه‌ای است که سازمان بعداً بر اساس آن دست به ترور مسلحانه زد.

"چه باید کرد؟ یک عده می‌خواهند ایران را ترکیه بکنند ولی ایران که ترکیه بشو نیست، لبنان خواهد شد و ما بگوییم که در یک تجربه لبنانی، نیروهای انقلابی (مجاهدین خلق) نیستند که بازنده اصلی هستند." (۱)

۱. همان، ش ۸۸، ص ۶، از سخنرانی رجوی در امجدیه

سرانجام در پایان این فرایند حساب شده، که اعضا و هواداران را قدم به قدم در برابر حکومت قرار می‌داد، در مواضع علنی سازمان تغییر محسوس رخ داد و سازمان هر آنچه را که در چنته داشت در تهدیدات خود ظاهر ساخت، تا جایی که رجوی تهدید به قیام مسلحانه کرد. در این مرحله سازمان ماهیتی کاملاً جنگ طلبانه یافته، خود را در آستانه شورشگری مسلحانه قرار داد. به باور آنها این مقطع حکم آماده باش را دارد:

"اما چنانچه یک چاره جویی مشترک ملی، دست‌های انحصار طلبان را از سیطره بر قوای مملکت و مقدرات انقلاب و مردم کوتاه نکند... همان طوری که در امجدیه نیز گفتیم در پایان، دیگر به طور عمده به راهی جز خشونت‌های تروریستی و تحمیل جنگ فراگیر داخلی منتهی نخواهد گردید و این چیزی است که این روزها کمتر کسی در آن تردید دارد." (۱)

۱. همان، ش ۱۱۴، ص ۳، از مصاحبه مسعود رجوی

یکی از شگردهای سازمان، هویت بخشیدن به هواداران بود تا جایی که آنان وادار گردند تا هر چه بیشتر خود را به دست سازمان بسپارند و راحت‌تر و سریع‌تر در سازمان ارتقاء یابند. ایجاد عناوین در قالب مسئولیت برای اشتغالات کوچک هواداران، نظیر مسئول نصب اعلامیه و مسئول فروش روزنامه، از مصادیق هویت بخشی در چارچوب سازمان بود.

این نوع مسئولیت دادن خصوصاً به دختران، از طرفی برای آنها ایجاد تشخص و هویت اجتماعی می‌کرد و از طرف دیگر به دلیل آن که دختران را در صف اول نیروهای سازمان برای برخوردهای اجتماعی با پوشش مظلومیت و نوعی مصونیت قرار می‌داد، در آنها ایجاد جسارت می‌کرد و ترس‌شان را می‌ریخت:

" این بچه ها (میلیشیا) مظهر مقاومت هستند ، هر کارشان می کنند باز هم می ایستند و می گویند : نشریه مجاهد ، اگر بگویی يك ذره کوتاه می آیند ، نمی آیند . " (۱)

۱. همان ، ش ۱۱۶ ، ص ۲۰

سازمان با تأکید زیاد روی دختران ، ضمن این که جاذبه های خاص در خود ایجاد می کرد ، امکان می یافت که به روابط تشکیلاتی رنگ عاطفی بدهد ، نظیر این که پسری سرپرست تشکیلاتی دختران ، یا دختری سرپرست تشکیلاتی و فرمانده گروهی از پسران باشد . تکیه بر فعالیت اجتماعی و عمل یکی دیگر از ویژگی های سازمان در دستور العمل های تشکیلاتی برای هواداران و اعضا بود . در حقیقت هواداران و داوطلبان عضویت در سازمان تنها می توانستند با عمل بی چون و چرا (در پی تعطیلی اندیشه) شایستگی خود را برای سازمان به اثبات برسانند و صلاحیت عضویت در سازمان را به دست آورند :

" تنها در میدان عمل است که فرد یا سازمان می تواند ضعف خویش را بشناسد و از تجربیات انقلابات گذشته پند بگیرد و با جمع بندی آنها ، راه صحیح پیروزی را بیابد و پرورش و تکامل پیدا کند . " (۱)

۱. نشریه پیام خلق ، ش ۵ ، ص ۲

سازمان در مجموعه فعالیت های سیاسی و تبلیغی خود آنچه که به عنوان هدف دنبال می کرد ، ایجاد ذهنیت برانداز در اعضا و هواداران بود . سازمان در آغاز استدلالی را که در اطلاعیه های خود برای لزوم تشکیل نیروی سازمان یافته نظامی و فراگیری آموزش های نظامی می نمود ، نابودی امپریالیسم بود :

" امروز جبهه نبرد متحد خلق ، در هر خیابان و کوی و برزن گسترده است ... مبارزه ما امروز يك مبارزه تمام عیار رهایی بخش و ضد امپریالیستی است. " (۱)

۱. نشریه مجاهد ، ش ۳۸ ، ص ۱

رفته رفته در مجموعه توجیهات سازمان در کنار امپریالیسم ، عناوین مبهم عوامل توطئه گر ، انحصار طلب ، مرتجع و چماقدار نیز قرار گرفت و با نسبت دادن آنها به نهادها و مسئولان نظام جمهوری اسلامی ، بدین ترتیب نفرت نسبت به حکومت را در اعضا و هواداران شکل داد و آنان را به سمت ایجاد ذهنیت ستیزه جو و برانداز راه می برد :

" سعی ما برای کنترل هواداران محدود است و ممکن است به جایی برسیم که دیگر قدرت کنترل نداشته باشیم . (۱) حالا شما صرفاً باید تحمل کنی ، ما باید صرفاً تحمل کنیم ولی سرانجام يك جایی خواهد رسید ، این مشت ها به يك حدی می رسد تبدیل به چیزی دیگر می شود و بر می گردد به خودشان . " (۲)

۱. همان ، فوق العاده ، ش ۳ انتخابات ، ص ۷

۲. همان ، ش ۲۸ ، ص ۱ ، به نقل از مسعود رجوی

### • ابعاد فعالیت های تبلیغی

بر مبنای مستند گروهی از هواداران و فعالان سابق ، فعالیت های تبلیغی سازمان را می شود در دو دسته توضیح داد . یکی حرکت هایی که در يك محدوده زمانی خاص مطرح بوده اند و دیگری حرکت هایی که در طول موجودیت سازمان در رابطه با موضوع های مختلف مطرح بوده اند و در رابطه با آنها نیز شکل خاص خود را می گرفتند .

فعالیت های دسته اول در سال او پیروزی انقلاب مورد توجه سازمان بود . بعد از پیروزی انقلاب اسلامی سازمان برای تثبیت خود و جذب نیرو از اقشاری که مناسب می دانست ، به طور عمده در دانشگاه ها و مدارس و بعضاً در مراکز کارمندی ، به عنوان نیروهای هوادار سازمان ، حداقل يك دفتر یا کتابخانه و یا يك ميز و تابلوی اعلانات تحت نام مجاهدین خلق راه اندازی کرد .

انرژی زیادی از این طریق برای ارائه کتب و اعلامیه های سازمان صرف می شد . نقطه نظرات سازمان در کنار پخش اعلامیه ها ، پوسترها ، جزوات و نشریه ها به صورت " اوزالید " و نوشتن روی مقوا و نصب به دیوارهای مراکز فوق الذکر ارائه می شد .

این انجمن ها می بایست به شکلی فعال درباره وقایع این مراکز موضع گیری کرده ، حضور خویش را می نمایانند . فعالیت ها ، موضع گیری ها و برخورد آنها با سایر گروه ها ، همگی از بالا توسط سازمان اداره و کنترل می شد . این روند در دانشگاه ها ، مدارس ، ادارات ، کارخانه ها ، بیمارستان ها و .... تا زمانی که امید موفقیتی برای آن بود ، ادامه داشته است .

### ۱. انتخابات

در طول دوران فعالیت سیاسی \_ تبلیغاتی سازمان سه مرحله انتخاباتی حساس وجود داشت : مجلس بررسی نهایی قانون اساسی ، ریاست جمهوری و مجلس شورای اسلامی . در این سه انتخابات تمام نیروهای سازمان جهت تبلیغات و جا انداختن کاندیداهای مورد حمایت سازمان در شهرها و روستاهای کشور بسیج شدند و امکانات خود را وقف این مسئله نمودند . این فعالیت ها به اشکال زیر اجرا می شد :

#### ۱ - ۱ پلاکارد

در این شیوه تبلیغی به خاطر حضور تعداد کم اما مستمر نیروی انسانی ، بازده کار بالا بود و نظر مردم را به خود جلب می کرد . بدین ترتیب که متناسب با شرایط کلی منطقه خاصی که پلاکارد به آنجا فرستاده می شد ، خط خاصی برای شعار تعیین می گردید . در برخی از نقاط افراد صرفاً پلاکارد را حمل می کردند ، ولی در برخی نقاط تیم هایی همراه پلاکارد اعزام می شدند که مسئولیت راه انداختن و کنترل کردن بحث حول و حوش آن پلاکارد

در منطقه مورد نظر را بر عهده داشتند . در برخی موارد تیم های حفاظتی به طور نامحسوس و بدون ارتباط ظاهری با حاملین پلاکارد اعزام می شدند .

برخی اوقات برای جلب توجه مردم شیوه های پر سر و صدا به کار گرفته می شد ، به عنوان مثال در دوران انتخابات ریاست جمهوری ، یکباره چندین موتور سوار در حالی که هر کدام عکس بزرگ کاندیدای سازمان را در دست داشتند در مناطقی از شهر به راه می افتادند .

### ۲ - ۱ پخش و نصب تراکت و پوستر

روی این شیوه انرژی کمی گسترده ای گذاشته می شد ، تراکت های کوچک با روش های مختلف یا به دست عابری در خیابان ها و یا به مغازه داران داده می شد و در مواردی هم آنها را به داخل منازل می انداختند . عکس و پوسترهای بزرگی هم بر دیوارهای شهر نصب می شد .

### ۳ - ۱ دکه و نمایشگاه

یک یا چند تیم به نقطه ای مناسب اعزام می شدند و در آنجا دکه یا میزی بر پا می کردند و نوشته و پوسترهایی نصب می نمودند و گاهی نیز توسط نوار ضبط صوت مطالبی را پخش می کردند .

طبق تقسیم بندی مسئولیت ها ، جمعی از افراد ، بحث ها و جدل ها و امور تبلیغی را اداره می کردند و برخی نیز نقش حفاظت را بر عهده می گرفتند . این شیوه نسبت به پخش تراکت و پوستر موفقیت بیشتری داشت ، چون با جو سازی روی برخورد مخالفان توجه تعداد بیشتری از عابریان و مردم را به خود جلب و با مظلوم نمایی و ایجاد درگیری های برنامه ریزی شده ، ناظران را تحریک می نمودند .

برای اعمال این شیوه نیروی انسانی بسیاری به کار گرفته می شد ، این عمل افزون بر آن که تأثیر تبلیغاتی زیادی داشت ، موجب تقویت پیوندهای تشکیلاتی هواداران نیز می گردید .

### ۴ - ۱ نمایشنامه

چند نفر در مورد موضوعی مرتبط با مواضع سازمان نمایشنامه ساده ای را تنظیم می کردند و در نقاط خاصی از شهر آن را به اجرا در می آوردند . این نمایش ها از میان رهگذران تعدادی تماشاچی به دور خود جمع می نمود و به شکل ساده و صریح و با حداقل امکانات در زمان کوتاهی پیام خود را منتقل می کرد .

خط کلی این نمایش ها اکثراً مسخره کردن جریان سیاسی پیرو خط امام و حملات تند علیه آن بود . در این شیوه از مضامین مختلف ، از جمله ادعای تقلب و دستکاری در انتخابات و دیگر دستاویزها برای حمله به روحانیت و پاسداران و مسئولان اجرایی و نظارتی انتخابات استفاده می شد . این شکل کار بازده خوبی از نظر سازمان داشته است .

### ۲ . دکه ها ، انجمن های وابسته و فروش نشریات

در کنار دفاتر و مقرهای رسمی سازمان که با آشکار شدن تدریجی مواضع براندازانه آن دچار محدودیت ها و مشکلاتی در میان مردم می شدند ، سازمان برای توسعه و تداوم فعالیت های خود از طریق تماس بیشتر با هواداران ، طرح تأسیس دکه ها را در حداکثر نقاطی که امکان داشت ، داد .



در این دکه ها کتب ، اقلام تبلیغی و اعلامیه ها و موضع گیری های روز سازمان توزیع می شد . این دکه ها که حتی المقدور به لحاظ خطی و امکانی رابط سازمان بودند ، به تدریج گسترده تر شدند تا جایی که مثلاً دکه جلوی دانشگاه تهران در حد مقرر میتینگ مستمر سازمان خود را نمایند .

بخش تبلیغات انجمن های وابسته به سازمان و خط انجمن های وابسته علنی که بعد از تعطیلی برخی ستادها ، مرکز اصلی تجمع نیروهای تشکیلاتی بودند هم در همین خصوص کاملاً فعال بودند که از میان آنها می توان انجمن کارکنان ، دفتر جنبش کارگران مسلمان ، انجمن دانشجویان و دانش آموزان ، انجمن مادران مسلمان و انجمن های محلات ، نظیر انجمن میثاق و ۴ خرداد و ... در محلات غربی و شرق و جنوب تهران را بر شمرد .

بعد از شروع به کار دوباره نشریه " مجاهد " (۱) در پاییز سال ۱۳۵۹ ، کار اصلی انجمن ها رساندن این نشریه به دست هواداران شده بود . به خصوص پس از غیر قانونی شدن آن ، علاوه بر دکه های سازمان که مراکز اصلی توزیع نشریه بود ، تیم های خاصی نیز جهت تولید و توزیع نشریه فعال شده بودند .

۱. نخستین شماره نشریه مجاهد در اول مرداد ماه ۱۳۵۸ به صورت هفته نامه منتشر شد که پس از انتشار ۵ شماره سازمان نشر آن را متوقف کرد و دو ماه بعد روز ۲۳ مهر ماه همان سال مجدداً چاپ و نشر آن را پی گرفت . این نشریه از اول فروردین ماه ۱۳۵۹ تا شماره ۹۸ به شکل روزنامه در آمد .

هر انجمن مرکز تکثیر خاص خود را داشت و تیم هایی نیز کار لایه زدن ، حمل و نقل و فروش آنها را بر عهده داشته اند . تیم های توزیع چون در معرض مخالفت مردم و دستگیری از طرف نهادهای انقلابی بودند ، پوشش حفاظتی متشکل از تیم های دیگر را نیز دارا بودند . این تیم های حفاظتی وظیفه جو سازی و در صورت لزوم ایجاد درگیری جهت فرار تیم فروش نشریه را بر عهده داشتند . روی این کار انرژی گسترده ای گذاشته شده بود و بین انجمن های مختلف رقابت برای بالا بردن میزان عرضه نشریه سازمان ایجاد می شد .

### • بسترها و انگیزه های متغیر

دسته دوم فعالیت های تبلیغاتی ، آنهایی بودند که در طول حرکت چند ساله سازمان با انگیزه های متفاوت و متغیر ولی به شکل مستمر مطرح بودند .

#### ۱. شعار نویسی

شعار نویسی همواره در طول حیات سازمان ادامه داشت ، می توان گفت که این فعالیت بر سه محور انجام می شد :

۱. طرح موجودیت سازمان در جامعه .
۲. جنگ روانی برای تضعیف حاکمیت .
۳. تبلیغ خطوط خاص و بهره گیری از مشکلات و بحران ها .

شعار نویسی که در بسیاری از اوقات با توهین ها و فحاشی های گوناگون علیه رهبران نظام همراه بود ، به عنوان رسانه انتشار شایعات نیز عمل می کرد و عمدتاً برای تقویت روحیه هواداران و مشابه سازی نظام با حکومت پیش از انقلاب به کار می رفت . در مواردی این شعار نویسی ها افزون بر آن که مستقیماً مقدمات ملی و مذهبی مردم را هدف قرار می داد ، موجب واکنش منفی مردم و نهایتاً خود افشاگری " سازمان " نیز می شد .

## ۲. میتینگ و مراسم

این فعالیت ها در فاز سیاسی سازمان و به مناسبت های مختلف وجود داشت . سازمان برخی اوقات سعی می کرد اینگونه مراسم را با اجازه رسمی از وزارت کشور ترتیب دهد . به عنوان مثال می توان از میتینگ امجدیه نام برد که آخرین میتینگ رسمی سازمان بود و درگیری های گسترده ای در پی آن پدید آمد .

یکی از اهداف اصلی سازمان در برگزاری مراسم مختلف ، تبلیغ قدرت سیاسی و اجتماعی خود در مناسبت هایی از قبیل انتخابات ، ۱۴ اسفند ، روز کارگر و ... بود . سازمان می خواست با این میتینگ ها از سویی نشان دهد که به عنوان یک تشکل پذیرفته شده در نظام رسمی سیاسی کشور تا حدی طرفدار دارد (جدای از کیفیت آن) و از سویی دیگر موجب تقویت روحی هواداران خود شود .

## ۳. تظاهرات و رژه

این موارد که بعضاً بدون اجازه رسمی صورت می گرفت با هدف قدرت نمایی و روحیه دادن به نیروها بود . تظاهرات هواداران در حمایت از سعادت ، تظاهرات ۷ اردیبهشت ۶۰ ، رژه نیروهای میلشیا و ... از این دست بوده اند .

رژه های میلشیایی با لباس نظامی و انتظامات مسلح که در سال ۵۹ دو بار انجام شد (یکی از دانشگاه به سمت جاسوسخانه آمریکا و دیگری از میدان امام به سمت دانشگاه) با نتایجی که سازمان از آنها انتظار داشت ، می توان گفت که در زمان خود موفق بودند ؛ زیرا هم سازمان را نسبت به دیگر گروه های مخالف نظام قدرتمندتر جلوه می دادند و هم برای نیروهای تشکیلاتی و هوادار بسیار انگیزه ساز بودند .

## ۴. افشاگری

سازمان برای آماده سازی ذهنی و روحی هواداران در جهت مقابله با نظام ، دست به کارهایی می زد که آن را افشاگری می نامید . یک نوع از این اقدامات ، سند سازی درباره نهادهای انقلابی و یا نهادهای دولتی مبنی بر وجود سوء استفاده یا برنامه ریزی برای اقدامات غیر قانونی علیه سازمان بود ، که به بهانه های مختلف در نشریات و اطلاعیه های سازمان انتشار می یافت .

نوع دیگر که بخش عمده تبلیغات تحریک آمیز سازمان را تشکیل می داد و افشاگری علیه ارتجاع نامیده می شد ، برای ایجاد و تقویت احساسات تنفر آمیز و کینه ورزانه نسبت به پاسداران انقلاب و سیستم قضایی صورت می گرفت .

بدین ترتیب که در درگیری ها و زد و خوردهای خیابانی برنامه ریزی شده توسط خود سازمان ، هواداران را مظلوم وانمود کرده به تبلیغ این مظلومیت در جامعه می پرداختند .

تحصن مادران و دختران دانشجو از این دست بود که با تفصیل در نشریه یا اطلاعیه ای آن را منعکس می کرد .

اگر هواداری در هر رابطه ای دستگیر و یا در درگیری ها زخمی می شد ، می بایست از این حادثه مدرک جور می کرد و همراه با گزارش تحویل سازمان می داد . عکس گرفتن از صحنه و یا بدن کتک خورده ، اعلام جرم و تأیید پزشکی قانونی ، جمع کردن امضای شهود واقعی یا ساختگی و گرفتن کپی از هر نوشته ای که نشانگر تناقض یا رفتار غیر قانونی ادعایی در یک نهاد دولتی بود از مواردی است که بر روی آن سرمایه گذاری تبلیغی وسیع می شد . با سابقه و تجاربی که سازمان در جعلیات داشت ، در این زمینه اسناد و مدارک جعلی یا دستکاری شده زیادی در تبلیغات سازمان مورد استفاده قرار می گرفت .

### ۵ . اخلاص در سخنرانی مسئولان

بارزترین مورد این حرکت در ماه رمضان ۱۳۵۹ بود که به صورت حرکتی گسترده اجرا شد ، هدف از این کار قدرت نمایی و نشان دادن حضور سازمان در کنار مظلوم نمایی حاصل از درگیری ها بود .

در این شیوه ، ابتکار عمل متناسب با ماجراجویی و خطر پذیر هر کس به عهده خود افراد گذاشته می شد . بدیهی است که به علت اندکی افراد هوادار سازمان در این گونه مراسم و سخنرانی ها ، با شروع حرکات تحریک آمیز و اخلاص گرانه ، درگیری هایی میان اکثریت مردم و آنان ایجاد می شد و به این ترتیب مواردی از سوژه های لازم برای نمایش زخمی های ناشی از حملات ارتجاع ! را برای خود فراهم می کردند .

### ۶ . کارهای متفرقه

برخی حرکت های دیگر در قالب فعالیت های اجتماعی با اهداف تبلیغی نیز صورت می گرفت که از این قبیل می توان تشکیل اردوهای عمران روستایی و امداد پزشکی و حتی اعزام چند گروه کوچک به برخی مناطق جنگی و شرکت نمایشی در پاک سازی مناطق محروم شهرهای بزرگ را نام برد . (۱)

۱ . یعقوبی ، جمع بندی دو ساله .... اظهارات اغلب فعالان فاز سیاسی ، شرح و تحلیل مجموعه .... ج ۳ ، ذیل عنوان تبلیغات ، تاریخچه و بررسی .... ج ۲ ، ص ۴۲ \_ ۶۸ ، با تلخیص

علاوه بر اظهارات و نقل قول های فعالان سابق سازمان در مورد این قبیل اعمال سازمان ، مروری بر دوره نشریه مجاهد طی سال های ۵۸ تا ۶۰ نمونه ها و مصادیق عینی فراوانی را به طور مستند نشان می دهد .

همچنین سایر مطبوعات منتشره در دوره زمانی مزبور ، اعم از روزنامه های مخالف یا همسو با سازمان ، در قالب گزارش های خبری یا مقالات خود به این موارد و مصادیق گوناگون آنها از زوایای مختلف پرداخته اند .

### • سیر مطالعاتی در فاز سیاسی

سیر مطالعاتی هواداران و اعضای جدید در روند آموزش سازمان چهار مرحله داشت: مطالعات ایدئولوژیک، مطالعات سیاسی-اجتماعی، مطالعات تشکیلاتی، مطالعات سازمانی. جز در مواقعی که مطالعات یکی از مراحل در اولویت قرار می‌گرفت، این مراحل اغلب در عرض و به موازات یکدیگر دنبال می‌شدند. منابع مورد استفاده به طور عمده کتاب‌ها و جزوات انتشار یافته توسط سازمان و یا جزوات داخلی بودند و به تناسب موضوع گاهی از منابع دیگر نیز استفاده می‌شد. در زیر ضمن اشاره کوتاه به مراحل چهارگانه یاد شده منابع هر کدام نیز ذکر می‌شود:

### • مطالعات ایدئولوژیک

۱. آموزش چگونگی استنباط از قرآن تحت عنوان "آموزش قرآنی"، منبع این موضوع دو جلد دینامیزم قرآن یا چگونه قرآن بیاموزیم نام داشت. نام این منبع پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، مقدمه مطالعات مارکسیستی بوده است. (۱)

۱. برای آگاهی درباره منابع ذکر شده، جلد نخست کتاب حاضر، گفتار سوم، فصل دوم

۲. مباحث جهان بینی مارکسیستی با ظاهر استنادات مذهبی، منبع این بخش جزوه‌ها یا نوارهای تبیین جهان حاصل سخنرانی‌های آموزشی مسعود رجوی بود. به دلیل آشکار شدن وجوه التقاطی جزوات شناخت، راه انبیاء را بشر و تکامل، پس از پیروزی انقلاب اسلامی سازمان تصمیم گرفت هم برای جلوگیری از تأثیر انتقادات ایدئولوژیک و هم برای چهره سازی از رجوی به عنوان ایدئولوگ، مباحث آن جزوات در قالب پیچیده تر در تبیین جهان فراهم آید.

۳. آموزش گزینشی بعضی از خطبه‌های نهج البلاغه و سوره‌های قرآن، همراه با تأویل‌ها و تطبیق‌های ایدئولوژیک مطلوب سازمان و بحث‌شعائر یا عناوین مذهبی از جمله انتظار و غیبت، عاشورا، عید قربان و مانند آن. در این بخش از سخنرانی‌های موسی خیابانی و مهدی ابریشمچی که به صورت جزواتی چاپ و منتشر شده بودند، استفاده می‌شد.

### • مطالعات سیاسی-اجتماعی

در این مرحله علاوه بر کتاب‌ها و جزوات منتشر شده توسط سازمان، مطالعه مطبوعات خاصی (البته با هدایت و خط‌گیری از مسئولان تشکیلاتی) در اولویت کار مطالعاتی قرار داشته است. بعضی از متن‌های آموزشی سازمان عبارت بودند از:

(۱) رهنمودهای شیوه تحلیل مسائل سیاسی، (۲) رهنمودهایی درباره کار تعلیماتی، (۳) پراگماتیسم، (۴) درباره خلع سلاح، (۵) مهم‌ترین تحولات سیاسی از خرداد ۵۷ تا نخست وزیر بختیار (۶) مسئله موجودیت، (۷) آموزش اسلحه و کارکرد آن.

متناسب با شرایط و در ارتباط با مواضع سازمان ، آثاری از دیگر حرکت های چپگرایانه جهان نیز در دستور کار مطالعاتی قرار داشت . برخی از این آثار عبارت بودند از : سیر تکاملی اجتماعی (مؤلفین روسی ، در تبیین ماتریالیسم تاریخی) ، تاریخ سی ساله (بیژن جزینی) ، زردهای سرخ (درباره انقلاب چین) ، جنگ شکر در کوبا (ژان پل سارتر) ، انقلاب الجزایر (فرانتس فانون) ، جنگ خلق \_ ارتش خلق (ژنرال جیپ) ، از انتشارات چریک های فدایی خلق) ، تجربیات انقلاب فلسطین .

### • مطالعات تشکیلاتی

در زمینه مسائل تشکیلاتی علاوه بر مباحث مختلفی که در نشریه و یا در خلال مباحث سایر کتب سازمانی ارائه می شد ، چند جزوه مستقیماً به این موضوع اختصاص داشت که از جمله عبارت بودند از :

(۱) تشکیلات ، جزوه تدوین شده در سازمان ، ویژه دره های پایین . ۲) بررسی امکان انحراف مرکزیت دموکراتیک یا تفاوت شک عملی و غیر عملی در تشکیلات ، ۳) جناح بندی و صف بندی درون تشکیلات .

همچنین چند کتاب کمکی و حاشیه ای عموماً از منابع مارکسیستی نیز در این موضوع به هواداران و اعضا معرفی می شد : لیبرالیزم (مائو) ، مورد مطالعه تمامی رده های تشکیلات ۹ ، انسان کامل (لیوشائوچی) ، مورد مطالعه تمامی رده های تشکیلات) ، حل تضاد بین کار مخفی و کار علنی (متنی مارکسیستی ، مورد مطالعه تمامی رده های تشکیلاتی) ، کتاب های مارکانکو ، مربی روسی از جمله : داستان پداگوژیکی یا حماسه پرورشی (به عنوان تجربیاتی از نحوه برخورد عنصر آوانگار با توده مردم ، مورد مطالعه سطوح مختلف) .

### • مطالعات سازمانی

این مرحله از مطالعات دارای دو بخش بوده که حول تاریخچه و مواضع سازمان دور می زده است .

**الف)** تاریخچه سازمان شامل : شرح تأسیس و تاریخچه سازمان مجاهدین خلق ایران ۴۴ - ۱۳۵۰ و تاریخچه سازمان ۵۰ - ۱۳۵۲ (جزوه داخلی) ، تحلیل آموزشی بیانیه اپورتونیست های چپ نما ، جریانات داخل زندان (جزوه داخلی) ، و کتاب های متعدد در مورد زندگینامه اعضای اولیه و کادرهای پیش از انقلاب .

**ب)** مواضع سیاسی \_ ایدئولوژیک سازمان شامل : آموزش و تشریح اطلاعاتی تبیین مواضع سازمان مجاهدین خلق ایران در برابر جریان اپورتونیستی چپ نما ، موضع گیری های سیاسی مجاهدین خلق در آستانه پیروزی انقلاب ، مجموعه اعلامیه ها و موضع گیری های سازمان (۲ جلد) ، رهنمودهایی درباره کار ایدئولوژیک ، چپ و راست و هویت ما (جزوه داخلی) . (۱)

۱. تاریخچه و بررسی .... ج ۲ ، ص ۱۲۶ - ۱۲۸ ، با تلخیص و اندکی تصرف

همچنین کتاب ها و جزواتی از طرف سازمان در مورد مقاطع تاریخی و یا وقایع خاص مانند پانزده خرداد ، جنبش مردم تبریز ، روز جهانی کارگر ، زمامداری کارتر و ... که متناسب با شرایط زمانی ، مواضع سازمان را بازتاب می داد ، نیز منتشر شده بودند که در حیطه مطالعات آموزش سازمان می گنجیدند .

سازمان که در مراحل اولیه پس از پیروزی انقلاب خود را معتقد به امام معرفی می کرد ، حتی کتابی را با عنوان چهار پیام تاریخی امام که در بردارنده دو سخنرانی و دو پیام امام خمینی در سال ۱۳۵۸ بود به چاپ رساند که در کنار کتاب هایی که متن برخی سخنرانی های آیت الله طالقانی بود ، در زمره متون سازمانی محسوب می شدند . البته از سال ۵۹ به بعد این آثار به سرعت از مجموعه متون آموزشی حذف گردیدند .

## « گفتار سیزدهم »

### نفوذ و خیانت

#### " فصل اول "

#### خط نفوذ در نهادهای جمهوری اسلامی

#### • نفوذ در مراکز حساس

جدی ترین تاکتیک سازمان برای آماده سازی زمینه براندازی حاکمیت جمهوری اسلامی " خط نفوذ " بود . نفوذ در نهادهای حساس و تعیین کننده نظام از قبیل دادرها و دادگاه های انقلاب اسلامی ، سپاه پاسداران و کمیته های انقلاب اسلامی ، وزارت خانه های مهم ، نخست وزیری و شورای امنیت کشور .

خط نفوذ سازمان از متقن ترین نشانه هایی است که بر اهداف براندازانه این تشکیلات از همان روزهای نخست دوران بیست و هشت ماهه فاز سیاسی گواهی می دهد .

نیروهای متشکل مخالف سازمان که به دلیل سوابق سیاسی و تجربه مبارزاتی خود توانایی لازم برای پیش بینی و شناسایی و پیشگیری فعل و انفعال های سازمان را داشتند ، به طور عمده در سپاه پاسداران و کمیته های انقلاب متمرکز شده بودند و در واقع خود از بنیانگذاران این نهادها بودند .

به همین علت توانستند نفوذ سازمان را در این دو نهاد به شدت کاهش دهند ، اما به هر علت اینگونه نیروهای کیفی انقلاب در برخی از مراکز حساس سیاسی و قضایی کشور از جمله دادرها و دادگاه های انقلاب حضور تعیین کننده ای نداشتند .

در چنین وضعی برخی از اعضای سازمان در غیاب یک نهاد امنیتی متشکل انقلابی پس از پیروزی انقلاب ، توانسته بودند با بهره گیری از ارتباطات خود با برخی مسئولان و سوء استفاده از آشنفتگی نظام اجرایی ، به بعضی از نهادهای مهم رخنه نمایند .

حجت الاسلام فضل الله محلاتی می گوید :

" آقای احمد صدر حاج سید جوادی شده بود وزیر کشور دولت موقت انقلابی ، شما نمی دانید که او دست منافقین را در تمام کارها باز گذاشت . خلیل رضایی را رئیس دفترش کرده بود و این منافقین یکی بعد از دیگری در مراکز مهم دست داشتند . " (۱)

۱. شهید محلاتی ، خاطرات ، ص ۱۱۸ . دو فرزند احمد صدر حاج سید جوادی ، شهرزاد و علیرضا از اعضای مهم مرکزیت سازمان هستند و برادر وی علی اصغر حاج سید جوادی نیز مدت زیادی در داخل و خارج با سازمان همکاری می نمود . شهرزاد صدر حاج سید جوادی در سال ۱۳۷۲ به مدت دو سال مسئول اول سازمان شد . علیرضا صدر حاج سید جوادی نیز از محافظان شخصی و مسئولان ستاد حفاظت رجوی می باشد .

حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی در خاطرات سال ۶۰ خود می نویسد :

" مشکل هم اینجاست که مجاهدین خلق سال ها به عنوان نیروی خودی در بین ما بوده اند و اطلاعات کامل از وضع ما و موقعیت افراد و راه وصول به آنها را در اختیار دارند و بعد از انقلاب عوامل خود را به طور ناشناس در خیلی از جاهای حساس نفوذ داده اند . " (۱)

۱. هاشمی رفسنجانی ، عبور از بحران ، ص ۲۲۸ و ۲۳۰

بهزان نبوی در شهریور سال ۶۰ در اینباره چنین گفته است :

" يك مسئله اي كه در اين مورد مطرح است و مردم بايد در جريان قرار بگيرند ، وجود عوامل نفوذي دشمن در حزب جمهوري اسلامي ، نخست وزيري و دادستاني است ... اين طور آدم ها (منافقين نفوذي) از همان اول نفوذ كردند و از حمايت قوي دولت موقوف و بعدش بني صدر هم برخوردار بودند ... توانستند در خیلی جاها نفوذ کنند . " (۱)

۱. روزنامه جمهوری اسلامی ، مورخ ۱۳۶۰/۶/۲۱

رجوی در مورد نیروهای نفوذی سازمان می گوید :

" برادران خودمان در دادستانی و سپاه ، که آنها را برای چنین روزهایی ذخیره کرده بودیم ، بیکار نبودند . " (۱)

۱. نشریه اتحادیه ، ش ۵۲ . مقاله جمع بندی یکساله مقاومت مسلحانه ، ص ۲۱

در کتاب غائله چهاردهم اسفند نیز به چند نفوذی سازمان در مراکزی مانند صدا و سیما ، اداره دوم ارتش ، حزب جمهوری خلق مسلمان و دفتر امام اشاره شده است . (۱)

۱. غائله چهاردهم اسفند .... ص ۸۱ - ۸۲

## • جاذبه امور اطلاعاتی برای سازمان

در بیان علت نفوذ سازمان در نهادهای حساس از جمله نخست وزیری و دادگاه های انقلاب و مراکزی که به نحوی اطلاعات نظام در آنجا متمرکز بود ، این توضیح لازم است که سازمان مجاهدین خلق دیرینه ترین گروه در کار اطلاعاتی است .

تا آنجا که اطلاع داریم اینها اولین گروهی بودند که از همان اوایل تکوین شان " گروه اطلاعات " تشکیل دادند ، که مقدمه اش نفوذ ناصر سماواتی به عنوان متخصص اعزامی از برق تهران به مرکز ساواک در باغ مهران بود و در بدو دستگیری اعضا در سال ۵۰ صدها آدرس و نشانی از سران و مقامات رژیم شاه به دست ساواک افتاد .

همین طور اینها اولین گروهی بودند که بی سیم های ساواک را شنود می کردند و باز اولین گروهی بودند که مجموعه اطلاعات و اسنادشان را در آن زمان به " میکرو فیلم " تبدیل می کردند .

پس از پیروزی انقلاب نیز پنهان کاری و اطلاعات محور فعالیت های سازمان بود . درست در زمانی که مسئولان و نیروهای جمهوری اسلامی درگیر کارهای اجرایی بودند ، اینها داشتند نفوذی های خود را در سپاه و مراکز اطلاعاتی نظام تحکیم و تثبیت می کردند و در فکر بردن اسناد و مدارک سری بودند .

قرائن و اطلاعات نشان می دهد که سازمان ، در ایجاد ارتباط و رفع مشکل خود با کشورها ، مستقیماً از طریق سرویس های اطلاعاتی آنها عمل کرده است که يك مورد آن مسئله " سعادت " بود . (۱)

۱. گفتگو با یکی از کارشناسان مسائل اطلاعاتی \_ امنیتی

## • تصریح سازمان بر حضور و نفوذ در نهادها

در هفته ها و ماههای نخست پس از پیروزی انقلاب اسلامی ، نشریات سازمان گهگاه مقابله نیروهای انقلاب با جریان نفوذ را به چالش می طلبدند و بدین لحاظ ، طبعاً حضور خود در نهادها را نه تنها نفی و رد نمی کردند ، بلکه بر حقانیت این حضور نیز پای می فشردند .

از جمله در مقاله ای زیر عنوان " سخنی با برادران پاسدار : عده ای از طرفداران سازمان مجاهدین در اوایل انقلاب به پاسداران پیوستند ، چرا طولی نکشید که آنها را تصفیه کردند؟! " بر این حضور یا نفوذ تصریح شده و از جمله چنین آمده است :

" در اوایل انقلاب کم نبودند طرفداران سازمان که برای پاسداری از انقلاب به این سنگر (سپاه و کمیته ها) پیوستند ، ولی طولی نکشید که با به کار افتادن سرویس های جدید اطلاعاتی آنها را شناسایی و تصفیه کردند . " (۱)

۱. نشریه مجاهد ، ش ۱۷ ، ص ۱ و ۷ سه نکته در اینجا باید یادآوری شود : الف) تعبیر شناسایی و تصفیه نشانگر این است که نیروهای مزبور به طور ناشناس و نفوذی وارد شده بودند ، نه علنی و آشکار . ب) تلاش شده این ذهنیت در خواننده و نیز مسئولان و نیروهای انقلاب ایجاد گرد که عناصر سازمان به راستی و به تمامه از ارگان ها تصفیه و اخراج شده اند و حال آن که حضور نیروها معدود نفوذی این تشکیلات در رده های بالا ادامه داشت .



همچون جواد قدیری نفوذی در سپاه که بعدها در طول سال ۱۳۶۰ کشف شد. (گفتگو با یکی از مسئولان اسبق اطلاعاتی در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی)، ج) این مقاله چند ماه پس از دستگیری محمد رضا سعادت و اخراج رابط روسی او نوشته شده است و ذکر سرویس های جدید اطلاعاتی تعریضی بدان ماجراست.

حضور نفوذی های سازمان در نهادهای انقلاب در اظهارات اعضای اسبق این تشکیلات نیز منعکس شده است. یکی از جدا شدگان سازمان به نام علی رضوانی که دوران طولانی عضویت را از سر گذرانده است، می گوید:

"... از صحنه دادگاه های اوایل انقلاب ۱۳۵۷ شروع بکنم، مثلاً آن اعدام های اولیه... بعد از پیروزی انقلاب ۱۳۵۷، خوب به ظاهر به اسم جمهوری اسلامی و کمیته و نمی دانم این چیزها تمام شد. در حالی که در باطن کسانی هم از همه سازمان ها از جمله سازمان مجاهدین خلق جزء آن دادگاه ها بودند که برخی عناصر رژیم گذشته را بدون داشتن وکیل و یا حتی آن دادگاه هایی که از حقوق اولیه، حقوق مدنی اجتماعی برخوردار نبودند، مخفیانه اعدام کردند.

از جمله آقایان وکلایی که از مجاهدین در اوایل آن دادگاه ها و اعدام ها شرکت داشتند و باعث و بانی و تحریک کننده برخی از این اعدام ها بودند، آقای رضای خاکسار بود که بعد از سال ۱۳۶۰ در درگیری های داخل کشور کشته شد، نفر بعدی اش آقای نادر رفیعی نژاد (۱) هست که کماکان در درون سازمان مجاهدین خلق است، عضو مرکزیت این سازمان است و الان هم در کشور آلمان به عنوان پناهنده دارد زندگی می کند.... اینها جزء آن کمیسیون اولیه ای بودند که به اصطلاح حکم اعدام را صادر می کردند و شبانه این اعدام ها اجرا می شد و سازمان هم همیشه پافشاری اش این بود." (۲)

۱. محمد حسین سبحانی از مسئولان اطلاعاتی سابق سازمان، می نویسد: نادر رفیعی نژاد یکی از زندانیان و شکنجه گران سازمان مجاهدین می باشد، وی از اعضای قدیمی سازمان است که بعد از ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ به همراه رضا خاکسار و حسن محصل (رضا خاکسار در درگیری های نظامی بعد از ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ کشته شد، حسن محصل نیز یک افسر شهروانی در رژیم شاه بود که بعدها از زندانیان سازمان مجاهدین در عراق شد) در دادگاه های انقلاب مستقر در زندان اوین به بازجویی و شکنجه سردمداران رژیم شاه مشغول بودند. بعد از اتخاذ تاکتیک های رادیکال سیاسی از جانب سازمان مجاهدین در سال ۱۳۵۸، نادر رفیعی نژاد و حسن محصل و رضا خاکسار از دادگاه های مستقر در اوین توسط رژیم جمهوری اسلامی تصفیه شدند.

سپس نادر رفیعی نژاد به دستور سازمان "کانون وکلای مسلمان" را در تهران تشکیل داد. وی بعد از شروع عملیات مسلحانه و تروریستی در سی خرداد ۱۳۶۰ به اروپا آمد و یکی از مسئولین روابط خارجی سازمان شد. نادر رفیعی نژاد در سال ۱۳۶۴ به عنوان عضو مرکزیت و در سال ۱۳۷۰ به عنوان یکی از معاونین هیئت اجرایی مجاهدین معرفی شد. وی در سال ۱۳۶۹ یکی از دبیران به اصطلاح شورای ملی مقاومت بود که به دستور مسعود رجوی کت و شلوار و کراوات ستاد روابط خارجی سازمان را از تن در آورد و لباس زندانیان سازمان در عراق را به تن کرد. رفیعی نژاد در بین آقایان یکی از سردمداران اصلی ترویج فرهنگ لومپنیزم در سازمان بوده است. سبحانی به نقل از یکی از اعضای سابق می نویسد: رفیعی نژاد به زندانیان فحش های رکیک ناموسی نثار می کرده است. (سبحانی، روزهای تاریک بغداد، ص ۱۲۲)

۲. اسکولاستیک نوین... ص ۷-۸

احسان نراقی نیز ضمن بیان خاطرات خود از زندان جمهوری اسلامی، مطالبی را به نقل از سعید متحدین عضو سازمان که در همان زمان زندانی بود بیان می‌کند که موضوع مربوط به نفوذ اعضای سازمان در دادگاه‌های انقلاب را تأیید می‌نماید:

" درباره اعدام‌های زیادی که در مورد مسئولین رژیم سابق صورت گرفت، سعید (۱) اطلاعاتی به من داد که بر اساس آنها متوجه شدم چنانچه مجاهدین اعمال نفوذ نمی‌کردند، تعداد این اعدام‌ها آنقدر زیاد نمی‌شد... در این زمان مجاهدین با داشتن نگرش غیر مذهبی و با عنوان زندانیان سیاسی سابق، سمت دادیار دادگاه را به خود اختصاص دادند. آنها دادرسی دعاوی را با چنان شدت و حرارتی پیگیری می‌کردند که منطقاً نتیجه‌ای جز صدور حکم اعدام باقی نمی‌ماند. (۲)

۱. سعید متحدین، برادر محبوبه متحدین در نوجوانی به زندان رژیم شاه افتاد که به دلیل صغر سن به زندان اطفال فرستاده شد. از آنجا گریخت و در بهار ۱۳۵۳ در خراسان دستگیر شد و در آستانه پیروزی انقلاب آزاد شد. پس از چندی در ۵۸/۸/۹ هنگام اقدام به سرقت مسلحانه از یک جواهر فروشی حوالی میدان ونک دستگیر شد. سازمان نیز درباره این حادثه و دستگیری او اطلاعیه‌ای صادر کرد. (مجموعه اعلامیه‌ها ... ج ۲، ص ۱۱۶)

۲. نراقی، از کاخ شاه ... ص ۲۸۶ - ۲۸۷

### • نفوذ سازمان در دادگاه‌های انقلاب و تصفیه آنان

در نخستین هفته‌های پس از انقلاب، نفوذ سازمان در دادرسی‌ها و دادگاه‌های انقلاب وضوح چندانی نداشت. به خصوص که تأیید شدت عمل دادگاه‌ها در مطالبات انقلابی مردم و مجموعه نیروهای دست‌اندر کار نیز منعکس بود. پیرو تأکیدات امام خمینی بر عدم شتاب در اعدام‌ها، شخصیت‌هایی مثل آیت‌الله طالقانی نیز در کنار تأیید وجهه انقلابی دادگاه‌ها (۱) به تعجیل در صدور برخی احکام انتقاد داشتند.

۱. روزنامه کیهان، ۵۷/۱۲/۲۶، ص ۲، متن مصاحبه آیت‌الله طالقانی

### • اولین اقدام‌ها در پی فرمان امام خمینی

با پیگیری شورای انقلاب روند تصفیه نفوذی‌های سازمان از دادرسی‌ها و دادگاه‌های انقلاب از اواخر اسفند ۵۷ آغاز شد و تا خرداد ۵۸ ادامه داشت، این تصفیه‌ها البته ناقص بود و حضور عناصر سازمان در سمت‌های غیر قضایی کماکان دوام یافت. تصفیه این گروه در واقع در جهت تعدیل شرایط دادگاه‌ها و پیشگیری از اجرای احکام عجولانه قرار داشت. نخستین اقدام تعطیل موقت محاکمات و محدود کردن اختیارات دادگاه‌ها بود که در اطلاعیه ۲۵ اسفند ۵۷، امام خمینی (ره) ذکر شده است. متن اطلاعیه به قرار زیر است:

بسم الله الرحمن الرحيم

نظر به این که تسریع در محاکمات و اجرای احکام درباره جنایتکاران فی الجمله منتفی شده است، لازم است از این پس محاکمات زیر نظر شورای انقلاب اسلامی

و دولت انقلاب اسلامی صورت گیرد و به همین منظور دستور داده شده است که شورای انقلاب اسلامی آیین نامه جدیدی تنظیم و تصویب نماید .  
از این رو لازم است دادگاه مرکزی تهران از این تاریخ تا تصویب آیین نامه جدید ، محاکمات را متوقف کند و دادگاه های شهرستان ها به کار بازپرسی و محاکمه ادامه دهند ، ولی اجرای احکام این دادگاه ها از این پس موقوف به تأیید دادگاه مرکزی خواهد بود که طبق آیین نامه جدید صورت خواهد گرفت .  
تذکر این نکته بجاست که تمامی دادگاه های انقلابی به جز رسیدگی به جرائم ضد انقلابی حق هیچگونه دخالت در امور دیگر از قبیل دزدی و سایر اموری که موجب حد می شود را ندارد ، زیرا دادگاه های فوق العاده انقلاب اسلامی فقط مربوط به رسیدگی به امور ضد انقلابی در حال حاضر و در درون رژیم اختناق می باشد .  
روح الله الموسوی الخميني (۱)

۱. همان ، ۵۷/۱۲/۲۶ ، ص ۱ و ۲ ، صحیفه امام ، ج ۶ ، ص ۲۷۹

در تبیین واگذاری امور دادگاه های مزبور به شورای انقلاب ، دکتر ابراهیم یزدی معاون نخست وزیر در امور انقلاب ، طی یک مصاحبه رادیو \_ تلویزیونی توضیحات مهمی را بیان کرد که اهم آن ذیلآ درج می شود :

" اگر چه آن چیزی که انجام شده (۱) نه به معنای آن است که کسانی که مجرم بودند نمی بایستی محاکمه می شدند (بلکه آنها می باید محاکمه می شدند ....) ولی ما در نحوه عمل صحبت داریم .

.... مسئله دادگاه های ما یکی از مسائلی است که همه دنیا دارد به آن توجه می کند ، ببینید که این موازین شرعی که ما می خواهیم به دنیا ارائه بدهیم چه هست . بنابراین این دادگاه ها صرفاً دادگاه و محاکمه این جنایتکاران نیست ، بلکه ارائه معیارهای خومان به جهانیان است ....

امیدواریم که با ترتیب جدیدی که هم دولت و هم شورای انقلاب و هم در رأس همه خود امام مورد نظرشان می باشد ، بتوانیم شرایطی به وجود بیاوریم که این را در سطح جهانی ارائه دهیم . " (۲)

۱. اشاره به مفاد اطلاعیه امام

۲. روزنامه کیهان ، ۵۷/۱۲/۲۸ ، ص ۳

## • دو گام عمده اصلاح دادگاه های انقلاب

در تاریخ پنجشنبه ۱۶ فروردین ماه ۱۳۵۸ آیین نامه دادگاه های انقلاب اسلامی ایران در ۲۴ ماده منتشر شد . به موجب این آیین نامه ، اقدام کنندگان به " قتل ، شکنجه و حبس مردم بیگناه ایران " ، فعالیت در " تحکیم نفوذ بیگانگان در رژیم ننگین پهلوی " ، " غارت و حیف و میل

بیت المال و بر هم زدن اقتصاد کشور " ، " اقدام به حمله مسلحانه " و ... در دادگاه های انقلاب محاکمه می شوند .

تدوین و انتشار این آیین نامه که در زمان خود و با توجه به شرایط ، مقرراتی دقیق و مترقی بود ، گامی هم در جهت ضابطه مند کردن امور دادگاه های انقلاب به شمار می رفت . مواد و تبصره هایی از این آیین نامه به گونه ای تدوین یافته بود که به حضور افراد مشکوک و فاقد صلاحیت قضایی در دادگاه ها خاتمه دهد .

در ماده ۲ آمده بود که اعضای اصلی دادگاه مرکب اند از : " یک قاضی شرع به پیشنهاد شورای انقلاب اسلامی و تصویب امام مد ظله و یک حقوقدان به انتخاب قاضی شرع و یک نفر کارشناس مورد اعتماد مردم و آگاه به مقتضیات انقلاب اسلامی و دارای عدالت با تعیین شورای انقلاب . "

در تبصره های ۲ و ۳ همین ماده تصریح شده بود که " هیچ یک از اعضای دادگاه نباید کمتر از ۳۰ سال داشته باشند " و " یک نفر از طرف دولت در دادگاه باید حضور پیدا کند . " و تبصره ۱ ماده ۶ نیز بر علنی بودن دادگاه تأکید داشت .

در ماده ۳۱ آمده بود : " پاسداران انقلاب و کمیته های انقلاب بدون اجازه کتبی دادستان ، حق دستگیری هیچ کس را ندارد و همچنین حق ندارد بدون اجازه کتبی دادستان انقلاب به خانه کسی وارد شوند و یا مال کسی را توقیف نمایند و در صورت تخلف از این ماده به دستور دادستان انقلاب از سازمان های انقلاب به کلی بر کنار خواهد شد و اگر عمل آنها جرم محسوب شود ، از طرف دادرسی انقلاب تعقیب خواهند شد . " (۱)

---

۱. همان ، ۵۸/۱/۱۶ ، ص ۱ - ۲

در ششم اردیبهشت ماه ۱۳۵۸ ، خبری بدین مضمون منتشر شد که به فرمان امام ، برای تسریع در امر محاکمات و رسیدگی فوری به پرونده بازداشت شدگان با تصمیم شورای انقلاب ، گروهی از قضات مؤمن و صالح در دادرسی انقلاب اسلامی تهران بسیج شدند . در اجرای این فرمان ، شورای انقلاب دادستان موقت تهران را انتخاب کرد و با بسیج قضات ، این گروه قضایی کار رسیدگی سریع به پرونده متهمان را آغاز کرد .

نیز اعلام گردید که هدف این است که به پرونده های بازداشت شدگان در اسرع وقت رسیدگی شو و ضمن تسریع در امر محاکمات ، تکلیف افرادی که احیاناً خطایی مرتکب نشده اند نیز هر چه زودتر روشن شود تا ترتیب آزادی آنان داد شود . (۱) به گفته یکی از مسئولان اسبق دادستانی در اجرای فرمان مزبور باقیمانده عناصر نفوذی سازمان در رده های قضایی دادرسی و دادگاه انقلاب مرکز از این نهاد بیرون رانده شدند .

---

۱. همان ، ۵۸/۲/۶ ، ص ۱ و ۳

مهندس بازرگان نخست وزیر دولت موقت در مصاحبه با يك خبرنگار فرانسوي كه در تاريخ دوازده اردیبهشت ۵۸ منتشر شد ، ضمن انتقاد به تبلیغات مطبوعات غربی علیه دادگاه های انقلاب گفت :

" آنچه برای ما ایرانیان قابل درك نیست این احساسات مثبت و طرفداري است كه مطبوعات غربی به سود خائنان و جنایتكاران كشور ما نشان می دهند . خائنان و جانیانی كه به جابراجه ترین و وحشیانه ترین صورت مدت ۲۵ سال یا بیشتر در این كشور حكومت كردند . در عین حال اگر شمار اعدام های دادگاه های انقلاب را كه به ۶۰ نفر هم نمی رسد ، با تعداد بیش از ۱۰۰ هزار نفر كه طی حكومت شاه كشته و یا شكنجه شدند مقایسه كنیم ، توجیه رفتار مطبوعات غربی مشكل تر خواهد شد ....

در حال حاضر دولتی قانونی بر سر كار است و حالت انقلابی و روحیه انقلابی همچنان باقی است ، ملتی كه كشته داده ، زخمی داده و غارت شده است .... توقف دارد كه هر چه زودتر به پاكسازی محیط اجتماعی خود پردازد . " (۱)

۱. روزنامه كیهان ، ۵۸/۲/۱۲ ، ص ۵

در ۲۳ اردیبهشت ماه ۱۳۵۸ فرمان مهمی از سوی امام خمینی (ره) صادر شد كه موجب کاهش احكام اعدام دادگاه های انقلاب گردید . متن فرمان چنین است :

بسم الله الرحمن الرحيم

آقای دادستان دادگاه انقلاب اسلامی (۱) در غیر از دو مورد زیر :

۱. کسی كه ثابت شود آدم كشته است ؛
  ۲. کسی كه فرمان كشتار عمومی داده است و یا مرتكب شكنجه ای شده كه منجر به مرگ شده باشد ؛
- هیچ دادگاهی حق ندارد حكم اعدام صادر كند و نباید اشخاص در غیر از دو مورد مذکور اعدام شوند . تخلف از این امر جرم است و موجب ثبوت قصاص .

روح الله الموسوي الخميني (۲)

۱. فرمان خطاب به مهدی هادوی دادستان كل انقلاب صادر شده است .

۲. همان ، ۵۸/۲/۲۴ ، ص ۱ - ۲ . صحیفه امام ، ج ۷ ، ص ۲۷۴

هم زمان با صدور فرمان ، امام خمینی ضمن سخنرانی در جمع قضات اصفهان بر اسلامی عمل نمودن دادگاه های انقلاب تأکید نمود و درباره اندازه مجازات ها و مصادره اموال اظهار داشت :

" این كه من عرض می كنم از اول هم گفته ام ، كه دادگاه ها نباید روی آن مسائل سابق عمل بكنند ، دادگاه ها به تمام معنا اسلامی باشند و توجه به این كه خدای نخواسته يك بیگناهی يك وقتی گرفتار نباشد یا يك كم گناهی مجازات زیاد از اندازه به او تحمیل نشود .... این مسائل مهم است .

قضیه مصادره اموال هم مسئله ای است که به نظر من مگر در يك استثناهایی که معلوم است همه اموالش از سرقت و دزدی و خیانت و چپاول و امثال ذلک بوده ، مجاز است و الا اگر کسی فرض کنید ساواکی بوده یا کسی فرض کنید وکیل مجلس بوده محتمل است که خودش مال داشته است ، این را نباید مصادره کرد ، زیرا اینها زن و بچه دارند ، اینها زندگی دارند ....

در هر صورت این یکی از مسائل است که اموال مردم را بیخودی نمی شود مصادره کرد . به مجرد این که وکیل مجلس بوده حالا خودش قتل و اموالش مصادره ! وکالت مجلس اسباب قتل نمی شود . البته اینها خلافاکاری کرده اند . این حقوقی که گرفتارند باید پس بدهند .... و يك تأدیبی هم باید بشوند . " (۱)

۱. صحیفه امام ، ج ۷ ، ص ۲۷۲ - ۲۷۳

### • سازمان و نفوذی ها در برابر اصلاح دادگاه های انقلاب

تدوین آیین نامه دادرسیها و دادگاه های انقلاب اسلامی ، اخراج نفوذی ها و محدودیت دستگیری ها و اعدام ها ، سازمان را برآشفته . از يك سو افراد اخراجی با صدور اعلامیه ها و چاپ جزوه هایی که امضای " بازپرسان و قضات سابق تحقیق دادرسی انقلاب مرکز " را ذیل خود داشت ، اصلاح دادگاه های انقلاب را تخطئه کردند و از سوی دیگر نشریه سازمان متبوع ایشان نیز حمله به دادگاه ها را با عناوین مختلف آغاز کرد .

نفوذی های اخراجی با فضا سازی و پخش شایعات و تحلیل های نادرست ، مسئولان دادگاه های انقلاب را با عناوینی نظیر ارتجاع و عقب نشینی در برابر امپریالیسم متهم می ساختند و این کار خود را ادامه راه و ادای وظیفه مکتبی می نامیدند :

" .... پس از اخراج از دادرسی تا توان داشتیم به راه مان ادامه دادیم و هر بار با افشای حساس ترین پایگاه ها و عملکردهای امپریالیسم و ارتجاع در ادای وظیفه مکتبی خود کوشیدیم . (۱)

۱. روزنامه کیهان ۵۸/۲/۴ ، ص ۶ در دوران حضور این جمع که عناصر سرشناس آن نادر رفیعی نژاد و رضا خاکسار بودند ، در دادگاه های انقلاب پیام های مسلسل شماره داری با امضای دادگاه انقلاب منتشر می شد که صرف نظر از بسیاری مضامین صحیح و مورد قبول مردم و رهبران انقلاب در مورد جنایتکاران رژیم پهلوی ، در آنها مطالبی باکدهای ویژه ادبیات سازمان نیز به چشم می خورد . این پیام ها هر يك زیر عنوان پیام دادگاه انقلاب اسلامی در روزنامه های کیهان و اطلاعات منتشر می شد و رادیو و تلویزیون نیز متن چند پیام را پخش کردند که برخی از آن نشانه ها از این قرار بود :

يك \_ " اگر به نام خدا و برای خلق قهرمان .... : این چگونه حقوق بشری است که برای دادگاه هویدا همان شرایط حقوقی را درخواست می کند که برای دادگاه حنیف نژادها می خواهد؟! " (روزنامه کیهان ، ۵۸/۲/۱۰ ، ص ۸)

برخی از نشانه های مشابه تا اواسط خرداد ماه ۱۳۵۸ ظهور و بروز داشت . از جمله سخنان نماینده دادرسی انقلاب اسلامی تهران ، در دادگاه چند تن از اعضای ساواک و کمیته مشترک اینگونه آغاز شد : " به نام خدا و به نام ملت قهرمان ایران و به نام شهدای به خون خفته ..... " (روزنامه کیهان ، ۵۸/۲/۲۰ ، ص ۴)

دو \_ " استقرار جامعه توحیدی که خصلت ضد استثماري و بي طبقه خصلت طبيعي و ذاتي آن است .... " (روزنامه کیهان ، ۵۸/۲/۲۳ ، ص ۳)

سه \_ پس از طرح اتهام مأموران رژیم در ساواک و کمیته مشترک و ذکر این نام ها به عنوان سمبل مبارزان زندان دیده یا کشته و اعدام شده توسط رژیم شاه : مهدی تقوایی ، رضا رضای ، صدیقه رضایی ، دکتر لبافی نژاد ، حسن ابراری ، حسن آلابوش ، فاطمه امینی (از مجاهدین خلق) و حمید اشرف ، حمید مؤمنی ، امیر پرویز پویان ، نسری و سیمین و زهرا و اسدالله پنجه شاهی ، غزال آینی ، بهروز دهقانی (از چریک های فدایی خلق) و حسن رومینا (عضو گروه شایگان و شعاعیان) گفته شد : " اینک باید از پیشگاه خلق قهرمان ایران پرسید : آیا به حقوق بشر و صلیب سرخ و دیگر نازک دلان جهانی اجازه می دهید این جانیان و شهید کیشان را .... نجات دهند ؟ " (روزنامه کیهان ، ۵۸/۲/۹ ، ص ۶)

چهار \_ با رهنمودهای سیا بود که ضعف های درون جنبش مورد بهره کشی قرار گرفت و سازمان های پیشرو در آن ایام بارها زیر سخت ترین ضربات افتادند . " (روزنامه کیهان ، پیشین ، همان صفحه)

پنج \_ بعد از اشاره به چهارم خرداد و نامه های حنیف و سعید و بدیع و اشاره به جریان تغییر ایدئولوژی سال ۵۴ و یاد کرد سازمان پیشرو و پیشتاز ابتدای دهه پنجاه ، طرح ساختن نسخه بدل پیشتاز توسط آمریکایی ها تحلیل شده و تأکید می گردد : " گروه فرقان با نشریات مداوم تفسیری و با استفاده از غیبت سابقون و خالی بودن میدان مبارزه ، هل من مبارز می زد .... " (بازپرسی و قضات سابق .... ، ج ۳ ، ص ۱۰)

منظور از غیبت سابقون و خالی بودن میدان مبارزه ، کشته شدن بنیانگذاران و زندانی بودن رجوی و دیگر اعضای قدیمی سازمان است .

محور حمله به دادگاه های انقلاب ، عدول از وضعیت پیشین و کمتر شدن اعدام ها و مصادره ها بود . نشریه ارگان سازمان در مقاله ای ضمن انتقاد به حکم حبس ابد وزیر بهداری کابینه هویدا و اعدام نکردن وی ، می نویسد :

" این زمزمه که دیگر دادگاه انقلاب اسلامی ایران نقش و رسالت خود را از دست داده است ، کم کم آشکارتر می شود .... دادگاه های انقلاب که با چند سری اعدام انقلابی کارش را شروع کرد ، از تأیید و حمایت گسترده ترین اقشار خلق ما برخوردار بود .... به تدریج سمت و جهت دادگاه های انقلاب تغییر کرد ....

ابتدا در سطوح بازپرسی تصفیه هایی صورت گرفت که دقیقاً هدف آن طرد حقوقدانان ورزیده و به خصوص مؤمن و صدیق و سازش ناپذیری بود که بدون هیچ چشم داشتی شبانه روز مشغول خدمت بودند .

در آن زمان پرونده مزدوران جنایتکار رژیم شاه توسط این افراد صالح و مؤمن پیگیری و تکمیل می شد ... این گروه تا آنجا که می توانست در مقابل فشار متنفدین و عزیز دردانه ها که می خواستند جانیان شاه را در ببرند مقاومت می کرد . از این رو کارها آن طور هم که مرتجعین می خواستند پیش نمی رفت . حداقل در مورد دادگاه ها و بازپرسی های انقلاب این طور بود .

تا این که آنها راه حل تصفیه را به زعم خود پیدا کردند و آن طرد و تصفیه همان افراد هوشیار و مؤمنی بود که سازش پذیر هم نبودند !! در کمتر از يك هفته عذر افراد مزبور را خواستند .... مجدداً تأکید می کنیم که دادگاه های انقلاب از مسیر اصولی و درست خود خارج شده .... " (۱)

---

۱. نشریه مجاهد ، ش ۳ ، ص ۷-۸ و ۱۱

همچنین تا مدتی سوابق تصفیه عناصر سازمان از دادگاه ها ، در اطلاعیه ها و سخنرانی ها و مقالات مختلف یاد می شد . در یکی از اعلامیه هایی که توسط بازپرسان و قضات سابق تحقیق دادرسی انقلاب مرکز منتشر گردید ، آمده است :

" .... ابتدا ما را از دادرسی به اصطلاح تصفیه کردند و بعد از تصفیه ما دسته دسته جانان رژیم سلطنتی را به اسم عفو امام آزاد نمودند . " (۱)

---

۱. بازپرسان و قضات سابق .... ج ۳ ، ص ۲۸

در انتهای يك اعلامیه جمع تصفیه شدگان طی چند بند خواستار اجرای اموری شده اند که اهم آن به شرح زیر است :

" ... معرفی کلیه وابستگان نظام شاهنشاهی با عکس و مشخصات ...

دستگیری ساواکی ها و کلیه فراریانی که از خارج آمده اند و همچنین دستگیری مجدد آزاد شدگان ...

برکناری افراد مشکوک که در ارگان های اجرایی هستند و دستگیری آنها .

اعدام انقلابی کلیه سرسپردگان و ایادی رژیم سلطنتی و جاسوسان امپریالیست بدون استثناء . " (۱)

---

۱. همان ، ص ۳۲

موضوع جمع مزبور در خصوص مسئله عفو عمومی نیز در مقاله ای منعکس است که ابتدا در صفحه مقالات سیاسی و اجتماعی روزنامه کیهان به عنوان مقاله ای آزاد و بدون امضا درج شد (۱) ، و پس از تدوین مجلات مختلف بازپرسان و قضات سابق تحقیق دادرسی انقلاب مرکز سخن می گویند ، در جلد ۳ نیز به چاپ رسید .

---

۱. روزنامه کیهان ، ۵۸/۳/۲ ، ص ۶

در قسمتی از این مقاله آمده است :

" از تاریخ درس بگیریم و آینده نگر باشیم ، آنان که سخن از عفو و بخشش به میان می آورند باید بدانند که تاریخ سخن آنها را ثبت خواهد کرد ... اگر قدرت به دست مردم افتاده بود ، کار جنایتکاران را یکسره می کردند و هرگز روزهای خونین بعد را نمی دیدیم و حالا اگر امروز کار مجرمین را در سراسر کشور یکسره کنند (۱) روزهای خونین را دیگر نخواهیم دید . " (۲)

---

۱. منظور یکسره کردن کار جنایتکاران و مجرمین ، اعدام دسته جمعی اغلب زندانیان وابسته به رژیم شاه است .



۲. بازپرسان و قضات سابق ... پیشین ، ص ۳۳

سخنگوی دادگاه انقلاب اسلامی در همان روز طی مصاحبه ای تأکید کرد که در مقطع اول دادرسی انقلاب تهران از ۲۵ بهمن ۵۷ تا اواخر اردیبهشت ۵۸ ، بخشی از کادر دادرسی و دادگاه انقلاب ، سمپات برخی از گروه ها بودند . که به همین دلیل تصفیه شدند .  
وی در این مصاحبه بر تداوم مشی قاطعانه دادگاه های انقلاب در قبال مجرمان با رعایت قانون و شرع و رسیدگی دقیق به مدارک و ادله پرونده متهمان تأکید کرد و اتهامات تصفیه شدگان مبنی بر عملکرد ضعیف دادگاه های انقلاب را مستنداً نادرست خواند . (۱)

۱. روزنامه کیهان ، ۵۸/۵/۲۳ ، ص ۹

مدتی بعد در مصاحبه دیگری ، سخنگو و حاکم شرع دادگاه های انقلاب ، آیت الله محمدی گیلانی ضمن تشریح شیوه رسیدگی و صدور احکام مجرمان ، محدودیت احکام اعدام بر اساس فرمان امام خمینی که تنها شامل کسانی می شد که مرتکب قتل یا دستور یا شکنجه منتهی به قتل شده باشند ، را تبیین کرد و ضمن اعلام حق متهمان برای داشتن وکیل بر ضرورت رعایت دقیق و کامل موازین اسلام تأکید کرد . (۱)

۱. همان ، ۵۸/۷/۷ ، ص ۹

#### ملاقات های اعضای سازمان با امام خمینی

اولین ملاقات نماینده سازمان با امام خمینی در نجف و در سال ۱۳۴۹ در رابطه با بازداشت ۹ نفر اعضای سازمان در عراق که يك هواپیما را ربوده و به آن کشور برده بودند ، توسط تراب حق شناس از کادرهای قدیمی سازمان صورت گرفت (۱) که شرح آن در جلد اول گذشت .

۱. به نوشته حسین روحانی ، تراب حق شناس بعدها نیز چند بار همراه به هیئت های ملاقات کننده فلسطینی (سازمان الفتح و یا سازمان آزادیبخش فلسطین) با امام به عنوان مترجم ملاقات کرد . احمدی روحانی ، سازمان مجاهدین خلق ، ص ۱۳۳

اواخر سال ۱۳۵۰ و هم زمان با تشکیل دادگاه رهبران و اعضای سازمان ، حسین روحانی عضو مرکزیت که در خارج کشور به سر می برد ، طی چند جلسه با امام ملاقات نمود که شرح کامل این ملاقات در جلد اول گذشت .

لطف الله میثمی نقل کرده است که خلیل رضایی ، عباس داوری ، حمید نوحی ، رضا رئیسی طوسی قبل از پیروزی انقلاب در پاریس از طرف سازمان با امام خمینی ملاقاتی داشته اند و امام در آن دیدار به آنان توصیه کرده اند که در جهت وحدت بیشتر اقداماتی انجام دهند . (۱)

۱. گفتگو با یکی از پژوهشگران مؤسسه مطالعات و پژوهش های اسلامی

البته ابراهیم یزدی که تأکید دارد در تمام ملاقات های امام در پاریس حضور داشته است ، می گوید : " من به یاد ندارم که از مجاهدین شناخته شده کسی در پاریس به دیدن ایشان آمده باشد . اما علاقه مندان یا وابستگان آنها با آن نوع مبارزه (روش امام) موافق نبودند . " (۱)

۱. دو ماهنامه چشم انداز ، ش ۳۲ ، ص ۴۶

اولین بار بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ، روزنامه کیهان و اطلاعات ۸ اردیبهشت ماه ۱۳۵۸ از ملاقات و مذاکرات رهبران سازمان با امام خمینی خبر دادند . این دیدار صبح روز پنجشنبه ۶ اردیبهشت ماه در اقامتگاه امام در قم و به طور خصوصی انجام شد .

با توجه به ارتداد بخش اعظمی از نیروهای سازمان و برای جلوگیری از هرگونه شائبه ای در مبانی دینی باقیمانده آنان ، امام قبلاً از مسئولان سازمان خواسته بود تا مواضع اعتقادی خود را رسماً اعلام نمایند و سپس به ملاقات ایشان بروند .

و سازمان در قالب يك اطلاعیه و يك نامه به امام که اولی شرح شأن صدور نامه است ، مبانی عقیدتی خود را اعلام کرد ، متن اطلاعیه بدین شرح است :

به نام خدا و به نام خلق قهرمان ایران

اخیراً پاره ای شایعات که اذهان خواهران و برادران عزیز مسلمان را نسبت به مجاهدین خلق ایران مشوب می نمود شنیده می شد . شایعاتی که به دنبال ضربه خائنه فرصت طلبان چپ نما به سازمان در سال ۵۴ قوت گرفته و ارگان عقیدتی اسلامی برادران ما را مخدوش جلوه می داد و نهایتاً آب به آسیاب همان هایی می ریخت که اصطلاح ضد اسلامی و ضد مردمی مارکسیسم اسلامی را ابداع و رایج کرده بودند .

خوشبختانه پدر بزرگوار و روحانی ما حضرت آیت الله امام خمینی از مدت ها قبل بطلان این اصطلاح آریامهری را بر ملا کرده و مشتم محکمی در این رابطه به دهان شاه خائن کوبیده بودند . از سوی دیگر مجاهدین خلق ایران نیز به اعتبار چهارده سال کار خونبار مکتبی خود نیازی به رودررویی مستقیم با شایعات فوق الذکر که حاصلی جز تشدید اختلافات و ایجاد نفاق در درون صفوف به هم فشرده مردم ندارد ، نمی دیدند . صفوفی که اکنون نیز بیش از همیشه به وحدت و یگانگی نیازمند است .

به خصوص که ارکان عقیدتی اسلامی ما از پیش نیز در مدارك مستند آموزشی سازمان به تفصیل ، تشریح و اثبات شده و سری جدید آموزش های ایدئولوژیک نیز که تکمیل شده است به تدریج آماده انتشار می گردد . لکن در یکی دو ماه اخیر شایعات زیان بار مزبور حتی به گوش امام نیز رسیده بود . تا این که ایشان امر و سفارش کرده بودند که جهت روشن شدن مطالب ارکان عقاید و جهان بینی خود را از طریق وسایل ارتباط جمعی به اطلاع همگان برسانیم .

گو این که تشریح جامع و منطقی عقاید و ارکان جهان بینی توحیدی مستلزم کتب و جزوات مشروحی است که تدریجاً در اختیار عموم قرار خواهد گرفت . لیکن پیام امام ما را بر آن داشت که به زبانی ساده و همه فهم اصول شناخته شده دین اسلام و آیین

انقلابی تشیع را که لاجرم لازمه انفکاک ناپذیر بنیادهای اعتقادی هر فرد یا گروه مسلمان و از جمله مجاهدین خلق ایران است، ضمن نامه کوتاهی به امضای یکی از برادران به اختصار و با وضوح تمام جهت روشن شدن ذهن عامه مردم به عرض ایشان برسانیم. امید است که مدد گرفتن از کلماتی آشنا که در هر کتاب مقدماتی شرعیات نیز به چشم می خورد بتواند از انحراف افکار و مفسده جوئی جلوگیری کرده و جریان ها و افراد مسئول را به ممانعت از هر گونه جدایی و تفرقه در میان نیروهای مردمی برانگیزد. همچنین اکنون که صحبت از شایعات کردیم بی مناسبت نیست اضافه کنیم: از آنجا که عده ای شایع کرده بودند که فرمایشات دیروز امام نشانه تکدر خاطر ایشان از مجاهدین خلق ایران بوده است (۱)، عصر امروز با اعضای خانواده امام تماس گرفته و حقیقت امر را جویا شدیم که پس از سؤال از حضرت ایشان روشن گردید که منظور ایشان چنین نبوده و ایشان چنین نظری نداشته اند. همین طور راجع به معجولاتی از قول ایشان مبنی بر طرد مجاهدین و تعرض به آنها که عده ای در گوشه و کنار کشور مدعی آن بودند سؤال کردیم که فرموده بودند به هیچ وجه منظوری نداشته و چنین چیزی نگفته اند. ضمن جلب توجه عموم خواهران و برادران مسلمان به احتراز از شایعات مجعول، امیدواریم که با کوتاه شدن هر چه سریع تر دست استعمار از این میهن، هیچ محلی برای نفاق و جدایی نیروها و صفوف مردمی بر جا نماند.

مجاهدین خلق ایران، ۳۱ فروردین ۵۸

---

۱. امام خمینی در تاریخ ۳۰ فروردین ۵۸ طی دو سخنرانی خود به توطئه های گروهک ها پرداخت و از جمله به ماجرای تظاهرات و تشنج های خیابانی تحت عنوان دفاع از آیت الله طالقانی (به دلیل اعتراض ایشان به دستگیری فرزندشان توسط کمیته انقلاب) اشاره کرد که تلویحاً سازمان را نیز شامل می شد. امام هشدار داد که گروهک ها با آشوبگری و توطئه در واقع در نقش عمال خارجی قرار گرفته اند و مردم بایستی با آنها مقابله کنند.

اکنون متن نامه فوق الذکر از جانب سازمان مجاهدین خلق ایران و به مثابه نقطه نظرهای جهان بینانه عموم اعضای آن بدین وسیله به اطلاع عموم می رسد. حضور پدر بزرگوارمان رهبری انقلاب حضرت آیت الله العظمی امام خمینی پس از عرض سلام کمترین فرزندان مجاهد آن حضرت، حسب الامر آن پدر گرامی که از ارکان اعتقادی اینجانبان سؤال فرموده اید معروض می دارند که: ارکان عقیدتی مجاهدین همان ارکان عقیدتی دین مبین اسلام و مذهب حقه جعفری اثنی عشری است. همان تشیع علوی و همان ارکان عقیدتی قرآن یعنی کتابی که از ابتدا تا انتها بدون کمترین خدشه ای تا ابد راهنمای بشریت و مورد اعتقاد مسلمانان بوده و خواهد بود. با این همه حسب فرامین شفاهی پدر گرامی مان که در این مورد سؤال کرده بودند مختصراً ارکان عقیدتی خود را که بر خلاف نظرگاه های مادی است به شرح زیر اعلام می داریم:

۱. توحید : جهان را خالقي است يكتا ، احد ، لم يلد و لم يولد که مشیت جمله کائنات در يد قدرت اوست . ذاتي يگانه و بي همتا که کل شيء هالك الا وجهه ... و نشهد لا اله الا الله ... کلیه صفات ثبوتیه و سلبیه ذات باري چنان که در عموم کتب شرعیات آمده است ، نیز بي گمان لازمه هر عقیده اسلامي است که فرزندان شما از آغاز بدان معتقد بوده و هستند .

۲. عدل : خدای يکتا عادل است . عدل مطلق و نمي شود که حتي به قدر پوسته خرمایي ستم روا دارد .

۳. نبوت : از طریق وحی ، انبیاء مرسل که اول آنها حضرت آدم و خاتم آنها حضرت محمد (ص) هستند جهت بشارت و انذار بندگان به پیام آوري فرستاده شده اند و نشهد ان محمداً رسول الله .

۴. امامت : پس از ختم نبوت از ذریه رسول اکرم و علي عليه السلام جهت ادامه هدایت بني بشر دوازده تن ائمه که آخرین آنها زنده و غایب است به منصب امامت رسیده و اسلام را به اوج اعتلاء رسانده اند .

۵. معاد : بني بشر را حیاتی است پس از مرگ که در آن به کیفر و پاداش اعمالی که در این جهان از آنها سر زده است خواهد رسید . خصوصیات جهان اخروی همان است که در کتاب خدا (قرآن) خط به خط و نکته به نکته آمده است .

والسلام و علیکم ، مسعود رجوي ، ۳۰ فروردین ۵۸ (۱)

---

۱. مجموعه اعلامیه ها .... ج ۱ ، ص ۱۲۶ - ۱۲۸ . روزنامه کیهان ، ۵۸/۲/۱ ، ص ۲ ، در متنی که روزنامه منتشر ساخته با آنچه که چند ماه بعد در کتاب سازمان درج شده چند تفاوت عبارتی دیده می شود که مهم ترین آن این است . متن روزنامه (ارکان عقیدتی خود را که دقیقاً بر خلاف و در مقابل نظرگاه های مادی است ) و متن کتاب (ارکان عقیدتی خود را که بر خلاف نظرگاه های مادی است).

در پی انتشار این اطلاعیه و تصریح سازمان بر اعتقادات اسلامي ، آنچه که در مطبوعات درباره ملاقات مرکزیت سازمان با امام درج شد از جمله روزنامه کیهان بدین شرح بود :

" عده ای از اعضا و مسئولین سازمان مجاهدین خلق ایران به مدت يك ساعت با امام خمیني ملاقات و گفتگو کردند و امام فرمایشات و رهنمودهایی خطاب به اعضای سازمان مجاهدین خلق ایران کردند .

مجاهدین خلق که مسعود رجوي و موسی خیابانی نیز در میان آنها بودند ، در این دیدار که روز پنج شنبه انجام شد ، سقوط دیکتاتوری پهلوي ، استقرار جمهوری اسلامي و فرمان تشکیل شوراهای و انجمن های ایالتی و ولایتی را به امام خمیني تبریک گفتند .

مسعود رجوي در سخنان خود با امام اظهار داشت : اکنون که ما به خدمت شما رسیده ایم خواست و تمناي مادي و دنیوي نداریم . وي افزود : تمرکز قدرت روحانی و سیاسی وقتی به هم دست می دهند نیروی است که کون و مکان را می تواند تغییر دهد و این موفقیت امروز ماست و باید در جهت خدا و در جهت مردم از آن استفاده کرد .

مسعود رجوي همچنين گفت : ما مکتب مان اسلام را ساده پيدا نکرده ایم ، اعتقاد به آن را از لابلای رنج و خون این مردم ، از لابلای جوخه های اعدام و شکنجه ها کسب کردیم . امام ضمن فرمایشاتی خطاب به مجاهدین خلق بر اهمیت تلاش های سازنده به خاطر نجات کشور از بازگشت به اوضاع سابق تأکید کردند و افزودند : اسلام بیش از هر چیزی به آزادی عنایت دارد و در اسلام خلاف آزادی نیست ، الا در چیزهایی که مخالف با عفت عمومی است . " (۱)

---

۱. روزنامه کیهان ، ۵۸/۲/۸ ، ص ۲

متن روزنامه اطلاعات هم دقیقاً همین متن است (۱) و فرمایشات امام در صحیفه امام نیز عیناً به همین شکل آمده است . (۲)

---

۱. اطلاعات ۵۸/۲/۸ ، ص ۲

۲. صحیفه امام ، ج ۷ ، ص ۱۳۹

از قرائن چنین به نظر می رسد که متن مندرج در روزنامه ها را خود سازمان تهیه کرده و به مطبوعات داده است ، چرا که بخش اصلی سخنان ایشان را که بعدها رضا کیوان نژاد ارائه کرده است ، ذکر نشده بود .

امام در ملاقات همچنين گفت : من تا کنون علیه شما سخن نگفته ام ، اما هر وقت ببینم شما خارج از اسلام هستيد سخن خواهم گفت . این بخش از سخنان در آن زمان منتشر نشد تا این که بعد از فرار مرکزیت سازمان از ایران قسمتی از این ملاقات از زبان موسی خیابانی در نشریه مجاهد در خارج از کشور منتشر گردید که عیناً آورده می شود :

" (امام) خمینی گفت من تا کنون بر علیه شما حرفی نزده ام ، اما هر وقت که ببینم شما خارج از اسلام هستید خواهم گفت .

.... خلاصه و چکیده صحبت ما در برابر (امام) خمینی عبارت بود از : آزادی و در مقابل (امام) خمینی ضمن سفارش ما به ، به اصطلاح اسلام در لفافه خواست تا مبارزه بر علیه مارکسیست ها را بر دوش ما بگذارد . در هر صورت این ملاقات اولین و آخرین دیدار رسمی سازمان با (امام) خمینی بود . پیش از آن بعضی برادران ما و در يك مورد تا آنجا که یادم هست خود برادرمان مسعود در روزهای قیام با او دیداری غیر رسمی و کوتاه را داشتند . " (۱)

---

۱. نشریه مجاهد ، ش ۱۳۹ ، ص ۲۳

مقاله ای در نشریه مجاهد مقدمات این دیدار غیر رسمی اشاره شده در سخنان خیابانی را چنین ترسیم می کند :

" یکی دو شب پس از قیام ۲۲ بهمن ۵۷ (امام) خمینی پسرش احمد را به دیدار برادر مجاهدان مسعود فرستاد . احمد خمینی از ابتدای شب تا صبح روز دیگر با برادرمان مسعود گفتگو داشت . از برادر مجاهد محمد حیاتی که در این دیدار حضور داشت و خود ، احمد خمینی را چشم بسته به پایگاه محل اقامت مسئول اول سازمان آورده بود ، شنیدم که احمد خمینی پس از مقدمه چینی های بسیار و از هر دری سخنی ، مشخصاً در برابر انتقادات بسیار صریح و روشن مخاطبش نسبت به رژیم جدید ، سرانجام از جانب پدرش سه شرط را به مجاهدین پیشنهاد نمود که در صورت پذیرش آنها می توانند خود وارد رژیم شده و هر کاری و مقامی می خواهند به دست گرفته و به اتکاء توانایی سازمانی خود آن را به پیش ببرند :

اولاً - پذیرش رهبری امام (خمینی) .... ثانیاً - صدور يك اعلامیه صریح از جانب مجاهدین بر علیه مارکسیست ها و سایر نیروها و جریانات غیر مذهبی و خدا شناس که بایستی توسط شخص برادر مجاهد مسعود رجوی در سخنرانی عمومی خود در دانشگاه تهران اعلام می گردید . ثالثاً - پذیرش این مطلب که (امام) خمینی با هر کس وارد جنگ یا وارد صلح شود ، مجاهدین نیز از او تبعیت کنند . " (۱)

۱. نشریه مجاهد ، ش ۱۴۶ ، ص ۲۵ - ۲۶

نشریه سازمان همچنین می افزاید که روز بعد ، حجت الاسلام سید احمد خمینی ، مسعود رجوی و بعضی دیگر از مسئولان و اعضای سازمان را به دیدار امام در مدرسه رفاه برد . (۱)

۱. همان ، ص ۲۶ . چنین ملاقاتی در هیچ منبع دیگری ثبت نشده است .

خود رجوی نیز از دیدار به اصطلاح غیر رسمی خود که خیابانی بدان اشاره کرد یاد نمود و بدون پرداختن به اصل مذاکره و این که بین آنها و امام چه گذشت ، به جعل حاشیه درباره ملاقات رسمی قم ، پرداخته می گوید :

" با (امام) خمینی نیز همین حرف را (حل و فصل مسائل خلق) در میان گذاشتیم . همان دو سه روز اول پسرش آمد ما را برد در آن مدرسه رفاه ، بعد هم در قم با حدود بیست نفر از برادران به سراغش رفتیم . البته به رسم خودمان دیدار کردیم : خوب آخر در شأن مجاهدین نبود هر کس دستش را دراز کند ، آن را ببوسند ، ما دست آقا را مؤدبانه زدیم کنار و فقط روبوسی کردیم . تکبیر کشیدن و هلهله کردن هم که کار ما نبود . خوب آقا از کنار زدن دستش و مضافه و معانقه موسی و من عصبانی شد ، بعداً پسرش در آخر ملاقات آمد بیرون و به ما گفت : خوب امام جای پدرتان است . " (۱)

۱. نشریه مجاهد ، ش ۲۰۵ ، ص ۲۲

رضا کیوانزاد از مسئولان مهم سازمان که از سال ۵۴ در زندان به سازمان پیوسته بود ، اطلاع خود را از جلسه قم چنین بیان می کند :

" افراد حاضر در جلسه عبارت بودند از : مسعود رجوی ، موسی خیابانی ، عباس داوری و محمود احمدی . در ابتدای ملاقات امام این طور صحبت را شروع می کنند که : سوابق سازمان شما این طوری بوده ، اشاره می کنند به تغییر ایدئولوژی و ... می گویند که این کتاب تغییر ایدئولوژی و اعلام مواضع شما را آورده بودند به من گفته بودند اینها این طور هستند ، این تیپ هستند ؛

و من گفتم که اگر اشتباهی شده و اگر مسئله ای به وجود آمده مربوط به گذشته است . به هر جهت شما جوانید ، الان انقلاب شده و مردم ما متحول شدند و ما باید دست به دست همدیگر بدهیم برای سازندگی و می توانیم و شما می توانید اشکالات تان را بر طرف کنید ... به هر جهت امام گفتند شما بروید خودتان را اصلاح بکنید و بعد با توجه به اصلاح این اشتباه تان بروید تبلیغ کنید و روید با مردم باشید ، خدا هم کمک تان می کند ...

البته از این جلسه هیچ نواری ، هیچ متنی به طور رسمی تهیه نشد ، فقط نواری دزدانه خود سازمان تهیه کرد (۱) که به عده ای از افراد داخلی سازمان دادند ، صدایش خیلی پایین بود ، من هم همین چند جمله آن در ذهنم مانده که برایتان گفتم . " (۲)

۱. یکی از کارشناسان امنیتی به نقل از مرحوم حجت الاسلام سید احمد خمینی گفته است : در روز ملاقات مزبور مسئولین حفاظتی اقامتگاه امام در قم قصد داشتند که آنان را طبق روال موجود بازرسی بدنی کنند که مسعود رجوی و همراهان اعتراض کردند و مانع بازرسی بدنی شدند . پس از اطلاع امام از این موضوع ایشان دستور می دهند که آنان بدون بازرسی وارد شوند ، بعد معلوم شد که آنان مخفیانه یک دوربین و یک ضبط صوت کوچک به همراه خود حمل کرده بودند و از ملاقات عکسی و نواری تهیه کردند . افراد غیر سازمان تا کنون به نوار مزبور دسترسی نداشته اند ، اما یک قطعه از عکس ملاقات مسعود و موسی با امام به دست آمده است .

۲. کارنامه سیاه ... ج ۱ ، ص ۱۳۳ - ۱۳۴ به نقل از رضا کیوانزاد ، وی فعالیت خود را از حدود سال ۱۳۵۰ آغاز کرد و در سال ۱۳۵۴ دستگیر و زندانی شد . رضا در زندان به سازمان پیوست و پس از آزادی د بعد از انقلاب با نام های مستعار مقدار ، شعبان ، عمید و جهانگیر و به عنوان عضو ابتدا مسئول حفاظت نهاد منافقین و سپس به ترتیب مسئول نظامی و تبلیغاتی نهاد محلات به فعالیت خود ادامه داد . آخرین مسئولیت او توزیع سلاح و مهمات در کل سازمان بود که در آذر ماه ۱۳۶۰ به هنگام درگیری با نیروهای کمیته انقلاب اسلامی مجروح و دستگیر گردید .

احمد قدیریان نیز روایتی مشابه متن فوق بدین شرح دارد :

" پس از پیروزی انقلاب در ملاقات اعضای اصلی گروه مجاهدین با حضرت امام ایشان سفارش هایی را به این گروه می نمایند : بعضی ها مسائل تغییر ایدئولوژی را با من در میان گذاشتند ، من به آنها گفتم : ... شما جوان هستید ، اول کار است ، شما توبه کنید و خدا توبه شما را قبول می کند و خدا کمک تان می کند ، بروید و خودتان را اصلاح کنید . (۱)

۱. قدیریان ، خاطرات ، ص ۱۷۱

اعظم طالقانی وقایع پس از ملاقات اعضای سازمان با امام را در مصاحبه ای چنین توضیح می دهد :

" همان شب مسعود رجوی ، پرویز یعقوبی و چند نفر دیگر از بچه های سازمان هم آمدند و شب همه آنجا منزل سید احمد آقا خوابیدیم . فردای آن روز قرار شد همگی نهار بروند باغ تولیت و بعد از ظهر هم پدر در مدرسه فیضیه سخنرانی کند .... در همین احوال پدر با بچه ها (مجاهدین) صحبت می کرد . که ناگهان صدایش بلند شد . البته من بیرون اتاق بودم ، اما صدایش را می شنیدم ، جمله پدر این بود که : مگر شما نسبت به من تعهد ندارید ؟ این را که شنیدم ، در اتاق را باز کردم و داخل شدم ، آنها فشار می آوردند که آقا این را بگو ، آن را بگو ، سپاه درباره شما اینگونه گفته ، شما نباید کوتاه بیایید و ... " (۱)

۱. دو ماهنامه چشم انداز ایران ، ش ۲۵ ، ص ۶۸

حجت الاسلام سید حسین موسوی تبریزی از ملاقات سران سازمان با امام چنین یاد " .... خود امام و بیت ایشان که در آن موقع از حاج سید احمد آقا و حسین آقا خمینی هر دو باید اسم ببرم ، رفتار نامساعدی نسبت به اینها (اعضای سازمان) نداشتند . امام در سال ۱۳۵۸ در قم به آقایان رجوی و موسی خیابانی ملاقات دادند . البته من یادم هست که برای من و بعضی از دوستان از جمله شهید حقانی ، آقای جعفر گیلانی ، آقای فاکر و آقای عبّاسی خراسانی شبهه ای در رابطه با این ملاقات ایجاد شد . در جلسه ای که با هم بودیم صحبت شد که چرا امام باید اینها را بپذیرد ؟ بعضی ها گفتند که شاید امام عنایت دارد که اینها جذب انقلاب بشوند .... خدمت امام رفتیم و سؤال مان خیلی رک و صریح این بود که چرا به رجوی و خیابانی ملاقات دادید ؟ این باعث شبهه برای دیگران شده است . امام دو جمله بیان کردند ، البته روش امام کلاً همین بود ، یکی این که من احتمال می دادم که اینها مطالبی داشته باشند که به گوش من نرسیده باشد و بعد بگویند ما مطالبی داشتیم و امام وقت نداد به گوش او برسانیم و اگر می گفتیم ، امام قبول می کرد . من چرا باید این فرصت را از اینها بگیرم . باید اینها می آمدند و می گفتند . دوم این که من خودم مطالبی داشتم که باید به اینها می گفتم به عنوان اتمام حجت ، که خدای نکرده بعدها در دل خودم نماند که چرا حرف هایم را به اینها نگفتم و اینها نگویند که امام حرف هایش را به ما نگفته بود و آنها هم آنجا به من قول دادند که حرف های مرا برای دوستان شان هم نقل کنند . " (۱)

۱. دو ماهنامه چشم انداز ایران ، ش ۲۲ ، ص ۲۴



## « فصل دوم »

### ماجرای سعادت

#### جگونگی کشف موضوع و دستگیری

##### • کشف ارتباط سیکو و فیسینکو (۱)

دستگیری محمد رضا سعادت عضو سرشناس و با سابقه سازمان به اتهام داشتن ارتباط ویژه اطلاعاتی و جاسوسی با عوامل K.G.B و سفارت شوروی در تهران ، که در اردیبهشت ماه ۱۳۵۸ اتفاق افتاد ، ولی خبر آن اواخر خرداد ماه منتشر شد ، فضای ملتهبی را در پی داشت که باعث شد سازمان آشکارا اما به مرور باطن مواضع خود را مبنی بر رویارویی با نظام نوپای جمهوری اسلامی را ظاهر سازد .

۱. ولادیمیر کیتوویچ فیسینکو دبیر اول سفارت شوروی و عضو K.G.B در رستف روسیه به دنیا آمد . او دانشجوی انستیتوی زبان های شرقی يك دانشگاه ایالتی مسکو بود که به فراگیری زبان فارسی و انگلیسی پرداخت ، سپس بورسیه دانشگاه تهران را دریافت کرد . فیسینکو به تاریخ نیز علاقمند بود و يك مقاله در مورد نفت ایران نوشت . در سال ۱۹۶۴ با نینا نیکولا پونا پکلانیک که دانشجوی گروه عربی در همان انستیتو بود ازدواج کرد . همسرش که دختر يك مقام نظامی عضو هیئت مدیره K.G.B بود به همراه فیسینکو به ایران آمد و منشی سفارت شوروی در تهران شد .

به تعبیر دیگر سازمان برای سرپوش گذاردن بر اتهام جاسوسی به نفع شوروی و تغییر فضای افکار عمومی ، کوشید موضع انفعالی را کنار بگذارد و در نتیجه مواضع واقعی خود و ضدیت های بنیانی اش را با ساختار انقلاب اسلامی آشکار ساخت . این ماجرا از يك سو موج مخالفت های وسیعی را بر ضد سازمان در جامعه پدید آورد و از سوی دیگر محمل و بهانه ای شد تا سازمان از همان نخست اتهامات سنگینی را متوجه حاکمیت کند .

دستگیری سعادت توسط دولت موقت و افشای آن همراه با اسناد پرونده ، توسط سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ، تظاهرات و تحصن های متعدد و صدور اعلامیه ها و بیانیه های مختلف را از سوی گروه ها و اقشار انقلابی در پی داشت .

این حادثه نشان می داد که سازمان به رغم ظاهر آراسته مبارزه جویانه اش علیه دشمنان ایران به خصوص با سابقه حملاتی که علیه حزب توده (صرفاً به دلیل وابستگی اش به شوروی) داشت ، به روابط پیچیده و مخفی با شوروی در حوزه های امنیتی معتقد است .

شک و شبهه ای که در میان مردم و گروه های سیاسی مسلمان و نیروهای حاکمیت جمهوری اسلامی تقویت شد و به شدت پا گرفت ، این بود که آیا می توان به سازمان اطمینان کرد و به امین بودن آن در حوزه امنیت و منافع ملی باور داشت؟!

دستگیری غیر مترقبه و مؤثر محمد رضا سعادت با نام مستعار " سیکو " به میزان زیادی مسئولان سیاسی امنیتی و نظامی رژیم انقلابی را هوشیار کرد که سازمان را نامحرم تلقی کنند .

در تاریخ ششم اردیبهشت ماه ۱۳۵۸ عضو کادر مرکزی سازمان به هنگام مبادله اسناد اطلاعاتی حساس با يك مأمور K.G.B توسط پاسداران جمهوری اسلامی نوپای ایران دستگیر شد .

عباس امیر انتظام در خاطرات خود می نویسد :

" .... در یکی از روزهای اسفند ۱۳۵۷ منشی من اطلاع داد که شخصی می خواهد به ملاقات من بیاید و يك مسئله امنیتی را در میان بگذارد . پس از توافق من مردی در حدود ۵۰ ساله با قدی متوسط با لباس رسمی و کراوات به اتاقم آمد . من صندلی طرف راست خودم را به او تعارف کردم ، پس از نشستن به من گفت که کارمند و عضو اداره ضد جاسوسی ساواک است .

طبق خبر او قرار است در ساعت ۵ بعدازظهر امروز یکی از دیپلمات های سفارت شوروی به دیدن يك ایرانی در ساختمانی در میدان ۲۵ شهریور برود و چیزهایی را در اختیار فرد ایرانی قرار دهد . ضمناً گفت که طرف ایرانی عبدالعلی نامیده می شود ، این فرد آمده بود تا کسب تکلیف کند .

مطالب را بلافاصله به اطلاع نخست وزیر رساندم ، ایشان دستور دادن که آن شخص مسئله را تعقیب کند ، ولی آقای بازرگان از شنیدن نام عبدالعلی که نام یکی از فرزندان او بود ، ناراحت شده بود .

کارمند اداره ضد جاسوسی ساواک به کارش ادامه داد و روز بعد گزارش کارش را به من داد که به اطلاع نخست وزیر رساندم . بعدها وی گفت که عبدالعلی را دستگیر کرده اند و عمل دستگیر توسط ماشاءالله قصاب انجام شده و نام واقعی این فرد محمد رضا سعادت است که با دستگاه های عکاسی مخصوص جاسوسی که از دیپلمات روسی دریافت کرده ، دستگیر شده است . من تا آن روز نمی دانستم که محمد رضا سعادت کیست و به چه گروهی وابسته است . " (۱)

۱. امیر انتظام ، آن سوی اتهام ، ج ۱ ، ص ۴۵

ابراهیم یزدی هم دستگیری را چنین شرح می دهد :

" این تیم ها به مرحوم چمران گزارش دادند که سرکنسول شوروی با فردی در فلان جا قرار دارد . چه کنیم ؟ چمران با من مشورت کرد . مهندس بازرگان با مهندس صباغیان که آن موقع وزیر کشور بود مشورت کرد و قرار شد اینها را تحت نظر داشته باشند و اگر لازم شد سر قرار بازداشت شان کنند . هیچ کس نمی دانست که این ملاقات با سعادت به نمایندگی از مجاهدین خلق است .

دولت دستور داد که تعقیب و مراقبت و در صورت لزوم بازداشت صورت گیرد ... این تیم ها سر قرار حاضر شدند و سر کنسول را تحت مراقبت به سفارت شوروی رساندند ، چون مصونیت دیپلماتیک داشت ، ولی آن آقا را دستگیر کردند که پس از دستگیری معلوم شد

ایشان آقای سعادت است که در این ملاقات می خواست پرونده مثری را به شوروی ها بدهد . " (۱)

۱. دو ماهنامه چشم انداز ، ش ۳۲ ، ص ۵۱

در تاریخ ۲۳ خرداد ۵۸ سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی برخی اسناد و خلاصه گزارش مأموریت سعادت و بخشی از اظهارات وی در بازجویی را منتشر کرد . روزنامه جمهوری اسلامی و چند نشریه دیگر نیز متن کامل یا بخش هایی از بیانیه مجاهدین انقلاب را منتشر ساختند . به نظر می رسد که این موضوع منحصر به یک گروه باقی نماند و جناح های مختلف کشور از این افشاگری استقبال کنند . (۱)

۱. گزارش دستگیر سعادت ... نیز روزنامه جمهوری اسلامی ، ۵۸/۲/۲۴ ، ص ۴ . روزنامه کیهان ، ۵۸/۲/۲۶ ، ص ۱ و ۵

در اسنادی که انتشار یافت نوع ارتباطات سعادت با واسطه اطلاعاتی سازمان جاسوسی شوروی و اسناد تحویل شده و درخواست های سعادت از وی افشا شد . موضوع سعادت در تبلیغات وسیع سازمان تبدیل به یک واقعه و چالش سیاسی شد . سازمان طبق ویژگی های رفتاری پرخاشگرانه ، احساسی و خود بزرگ بینانه و با استراتژی فرار به جلو و غوغاگری مظلوم نمایانه ، سریع تر و گسترده تر از انتظار افکار عمومی که ابعاد و اهمیت موضوع را در ابتدا چندان جدی تلقی نمی کرد ، روی مسئله سرمایه گذاری کرد و موضوع سعادت را به یک سوژه فراگیر برای یک درگیری همه جانبه تبدیل کرد . درگیری یا که از خرداد ۱۳۵۸ تا اردیبهشت ۱۳۶۰ ادامه یافت .

سابقه ماجرا و پیوند اطلاعاتی سازمان با شوروی ، بعدها به این شرح آشکار گردید : متعاقب دستور صادره از کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی رزیدنسی (پایگاه) کا.گ.ب در تهران موفق شد در روز ۱۴ فوریه ۱۹۷۹ / ۲۵ بهمن ۱۳۵۷ مستقیماً با مرکز رهبری دو سازمان مجاهدین خلق و فداییان خلق تماس بگیرد .

این کار توسط ولادیمیر فیسینکو V.Fisenko که از افسران رزیدنسی و از کارشناسان مسائل ایران محسوب می شد و به دلیل داشتن موهای مشکی و چشمان قهوه ای تیره شباهت فراوانی به ایرانی ها داشت ، صورت گرفت .

آن روز فیسینکو مستقیماً با مراجعه به مرکز رهبری هر دو سازمان مجاهدین و فداییان خلق ، خود را نماینده رسمی اتحاد جماهیر شوروی برای گفتگو و تماس مستقیم با آنان معرفی کرد و سران دو سازمان ابتدا تردید و دو دلی نشان دادند :

"ما چنین پیشنهادی را نمی پذیریم ، زیرا در شرایط فعلی مقام های رژیم جدید ایران می توانند مسئله تماس های بین ما و شوروی را بهانه قرار دهند و ما را به عنوان بازوی سرخ مسکو به همه معرفی کنند ! "

بالاخره قرار شد که تماس های مورد نظر به صورت غیر مستقیم در اروپا انجام گیرد . در این ملاقات هر دو گروه مجاهدین خلق و فداییان از دولت شوروی تقاضای ارسال فوری اسلحه داشتند ، ولی فیسینکو به جای جواب فقط به بیان این مطلب بسنده کرد که " خواسته های آنان را به مسکو گزارش خواهد داد ."

مجاهدین خلق در این تماس از فداییان پیش افتادند ، یک شماره تلفن مربوط به یکی از خانه های امن خود در تهران را به مأمور شوروی دادند تا در صورت نیاز فوری بتوان با آنها تماس گرفت . ولی فدائیان ترجیح دادند که این کار را نکنند و کار خود را زیاد به روس ها گره نزنند . (۱)

۱. کوزیچکین ، کا.گ.ب در ایران ... ص ۳۵۸ - ۳۵۹ ، با تلخیص

تماس مذکور در بعدازظهر ۲۵ بهمن / ۱۴ فوریه صورت گرفت ، ولی صبح آن روز زمینه چنین ارتباطی فراهم شد . ولادیمیر کوزیچکین به همراه اکثر اعضا و افسران کا.گ.ب در ایران به دانشگاه تهران رفت تا این دستور مسکو را به همه افراد پایگاه کا.گ.ب در تهران ابلاغ کند که : " فوراً در سطح شهر پراکنده شوند و سعی کنند تا هنوز نظام حاکمیت جدید بر کشور مسلط نشده و ما را تحت فشار قرار نداده ، هر طور هست از آب گل آلود ماهی بگیرند . " (۱)

۱. همان ، ص ۲۵۳

#### کوزیچکین می نویسد :

" آن روز که به دانشگاه تهران رفتم با کمال حیرت به تعدادی از جوانان برخوردی که از قبل با آنها آشنا بودم و می شناختمشان ، یعنی پیش از دوران اشغال در کا.گ.ب زمانی که در مسکو یا طی اولین دوره خدمتم در ایران به عنان مترجم کار می کردم ، با آنها آشنا شده بودم و چون دیدم که اکثرشان در سلك هواداران دو سازمان مجاهدین و فداییان خلق جا دارند ، احساس کردم اوضاع بر وفق مراد است ، چرا که آنها از نظر بکارگیری در جهت کسب اطلاعات واقعاً عناصر ایده آل برایم محسوب می شدند ....

آن روز تقریباً تمام وقت خود را در دانشگاه تهران صرف گفتم و شنود با اعضا و هواداران دو سازمان مجاهدین و فداییان کردم . آنچه در جریان گفتگوها کاملاً احساس می شد ، این بود که آنها مرا در حکم دولت شوروی فرض می کردند و اکثراً هم از من تقاضایی جز این نداشتند که به ما هر چه زودتر اسلحه بدهید تا بتوانیم از موقعیت استفاده کنیم و تا امکانش وجود دارد قدرت حاکمیت را به دست آوریم ، اگر این کار عقب بیفتد ، دیگر خیلی دیر خواهد شد ....

در مقابل این سؤال وقتی به آنها می گفتم : ولی شما که فعلاً اسلحه دارید ، فوراً پاسخ می دادند : اینها که داریم چیزی نیست و بیش از چند روز دوام نخواهد آورد ، ما نیاز داریم جریان اسلحه برایمان حالت مستمر داشته باشد ... " (۱)

۱. همان ، ص ۲۵۴ - ۲۵۵

روابط کا.گ.ب با سازمان به خوبی پیش می رفت و گسترش می یافت ، زیرا پایگاه کا.گ.ب در تهران از طریق فیسینکو توانسته بود پس از مدتی رهبران سازمان را متقاعد کند که روس ها می توانند تماس های خود را با آنان به صورتی کاملاً محرمانه و با در نظر گرفتن کلیه جوانب احتیاط ، به گونه ای برقرار کنند که مقام های رژیم جدید در ایران هرگز نتوانند به ارتباط ها پی ببرند ، در نتیجه کارها به تعبیر کوزیچکین به صورت مطلوب و مناسب پیش می رفت .

از سوی سازمان نیز اطلاعات مهم و قابل توجهی در اختیار مقام های سفارت شوروی قرار می گرفت ، از جمله اخبار مهمی که به مقام ها اطلاعاتی روسیه شوروی رسید این بود که در جریان حمله به ارگان های رژیم شاه ، آرشیو اسناد ساواک در اختیار سازمان قرار گرفته است .

" وقتی این خبر را به مرکز منتقل کردیم ، آنها بلافاصله از خود واکنش نشان دادند و طی تلگرامی از مسکو خطاب به ما چنین نوشتند : .... بلادرنگ با مجاهدین تماس بگیرید و از آنها پرونده سرلشکر مقربى در ساواک را بخواهید ....

ماجرای سرلشکر مقربى یکی از بزرگترین اشتباهات رزیدنسى کا.گ.ب در تهران محسوب می شد و به همین جهت زیاد هم حیرت انگیز نبود که مقام های مرکز در مسکو این چنین تشنه آگاهی به علل لو رفتن سرلشکر مقربى باشند ." (۱)

۱. همان ، ص ۳۶۸ در آذرماه ۱۳۵۶ / دسامبر ۱۹۷۷ مطبوعات و رسانه های رسمی و نیمه رسمی ایران اعلام کردند که یک شبکه جاسوسى کا.گ.ب در ایران کشف شد و سرلشکر احمد مقربى دستگیر و محاکمه گردید . با فاصله زمانی اندک اعلام شد که یکی از مقامات وزارت آموزش و پرورش به نام علی نقی ربانی نیز به همان اتهام دستگیر شد و مورد محاکمه قرار گرفت . (عاقلی ، روزشمار تاریخ ایران ، ... ج ۲ ، ص ۳۳۴ . ذیل ۲۴ تا ۲۹ آذرماه ۱۳۵۶ ، کرباسچی ، هفت هزار روز .... ج ۲ ، ص ۷۷۰ - ۷۷۱ )

در چهارم دی ماه ۱۳۵۶ / ۲۵ دسامبر ۱۹۷۷ مطبوعات رژیم نوشتن : ... حکم اعدام دادگاه برای سرلشکر مقربى که به موجب رأی صادره از دادگاه تجدید نظر به اعدام محکوم گردیده بود در بامداد امروز اجرا گردید . سرلشکر مقربى به جرم جاسوسى و دادن اسرار نظامى ایران به عمال بیگانه در دادگاه نظامى محکوم به اعدام شده بود . (هفت هزار روز ... همان ، ص ۷۷۲) . ربانی نیز پس از تأیید حکم اعدام وی در دادگاه تجدید نظر نظامى در ۲۵ دی ماه ۵۶ اعدام شد . (هفت هزار روز ... همان ، ص ۷۸۴)

نحوه کشف ارتباط سرلشکر مقربى که از بزرگترین پیروزی های ضد جاسوسى به شمار می رفت همواره برا مقام های شوروی حالت معما داشته است . کوزیچکین در مورد سوابق مقربى می نویسد که وی : سی سال عامل کا.گ.ب بود از زمانی که افسری جوان بود در سال ۱۹۴۵ = ۱۳۲۴ خورشیدی ، به خدمت این سازمان در آمد . او بهترین عامل رزیدنسى به حساب می آمد و اطلاعات محرمانه ای را که واقعاً برای اتحاد شوروی حایز اهمیت بود در اختیار ما می گذاشت . در طی سال ها ترقى بسیار کرد و مسئول خرید اسلحه از آمریکا و دیگر کشورهای غربی شد ... دیگر جانشینی برای او یافت نمی شد به این علت بدیهی است که مقربى تنها عامل رزیدنسى بود که می توانست اطلاعات مهمی عرضه بدارد . دیگران با او قابل ملاحظه نبودند و عده شان هم بسیار اندک بود . با از دست رفتن مقربى در رزیدنسى يك خلا اطلاعاتی پیدا شد ، اضافه بر اینها او عملاً همه افسران PI (جاسوسى سیاسى/Political Intelligenee) را که در زمان های مختلف و در آن دوران طولانى همکاری با او کار کرده بودند می شناخت . (کوزیچکین ، کا.گ.ب در ایران .... ص ۲۵۸)

این درخواست روس ها نیز توسط سعادت‌ی به سازمان منعکس و شخصی به نام اکبر طریقی که از اعضای سازمان بود و در دادستانی انقلاب اسلامی کار می کرد با استفاده از حکم دادستانی انقلاب که به وی اجازه امانت گرفتن پرونده های مأمورین ضد اطلاعات ارتش را داده بود در تاریخ ۵۸/۱/۲۹ به طور غیر مجاز اقدام به گرفتن پرونده مقربی می نماید و پرونده را در اختیار سازمان قرار می دهد . (۱)

۱. اطلاعیه شماره ۱۹ مجاهدین انقلاب اسلامی ، مدارک پرونده های ۱ . حماد شیبانی ، ۲. محمد رضا سعادت‌ی

در آن زمان گنادی کازانکین رئیس شعبه جاسوسی سیاسی PI به عنوان رزیدنت کا.گ.ب در ایران فعالیت می کرد . او با رسیدن تلگرام مسکو در مورد پرونده سرلشکر مقربی اقدام به احضار فیزینکو کرد و با نشان دادن متن تلگرام به او دستور داد که فوراً با رابط خود در سازمان مجاهدین خلق تماس بگیرد .

کوزیچکین که در اتاق رئیس شعبه PI حضور داشته ، به عنوان يك شاهد عینی مکالمه مزبور را در خاطرات خود نقل کرده است ، وی می نویسد :

" فیزینکو در پاسخ به دستور کازانکین گفت : همین الان به شهر می روم و بعد از بررسی اوضاع برای پرهیز از تعقیب و مراقبت ، تلفنی با رابطم تماس می گیرم . ولی کازانکین که تصمیم فیزینکو را نمی پسندید با لحنی هیجان زده به او پاسخ داد : این کار جز وقت تلف کردن بیهوده نتیجه ای ندارد ، فوراً از همین سفارتخانه به او تلفن کن .

فیزینکو امتناع کرد و گفت : ولی این کار خطرناک است ! در جواب او کازانکین مصرانه دستور داد : هیچ خطری ندارد ، ساواک از بین رفته ، هیچ کس به تلفن های ما گوش نخواهد داد . همین الان از سفارتخانه به رابطت تلفن کن .

فیزینکو که چاره دیگری نداشت از همانجا با رابط خود تماس گرفت و بعد از آن که مطلب را به طور مختصر در میان گذاشت ، با او قرار ملاقاتی ترتیب داد . رابط فیزینکو شخصی بود به نام سعادت‌ی که یکی از رهبران سازمان مجاهدین خلق محسوب می شد . قرار ملاقات شان را نیز در یکی از خانه های امن مجاهدین گذاشتند . (۱)

۱. کوزیچکین کا.گ.ب در ایران ... ص ۳۶۹ خانه مزبور که در پوشش يك شرکت صنعتی به نام نولکو فعالیت داشت در خیابان دیبا حوالی میدان هفت تیر و منشعب از خیابان سهروردی و شهید مفتاح واقع بود . (مستند به گزارش گروه دستگیری ، مندرج در گزارش سعادت‌ی )

خسرو تهرانی از مسئولان امنیتی پس از انقلاب درباره سعادت‌ی چنین می گوید :

" سعادت‌ی از آن دسته مهندسان ذوب آهن بود که در روسیه درس خوانده بود . به همین دلیل به نظر می رسید که روس ها او را قبل از سال های (اوایل دهه) پنجاه خریداری کردند . به نظر من سعادت‌ی توی روسیه کارهایی کرده ، چون اینها (مهندسان ذوب آهن) دو یا سه سال برای کارآموزی به روسیه رفتند . " (۱)

۱. گفتگوها ، خسرو تهران ، مرکز مطالعات استراتژیک ، آبان ۷۸ ، ص ۲

مسعود حقگو از اعضای قدیمی سازمان در گفتگویی با خسرو تهرانی اظهار داشت :  
 "....سعادت‌تی نزدیکترین شخص به مسعود رجوی بوده است . " وقتی تهرانی تأکید کرد که او  
 " شاید از موسی خیابانی هم به رجوی نزدیک تر بوده است . " (۱)

۱. همان ، ص ۷۱

حقگو ضمن تأیید این مطلب می گوید :  
 " من به احتمال قریب به یقین می دانم که در زندان از اواخر سال ۵۴ به بعد سعادت‌تی نفر دوم  
 سازمان محسوب می شد . (۱)

۱. همان ، ص ۷۳

نیروهای اطلاعاتی امنیتی جمهوری نوپای اسلامی از چندی قبل ارتباطات مشکوک با عوامل  
 سازمان جاسوسی شوروی را به دقت زیر نظر داشتند . کوزیچکین چگونگی دستگیری  
 سعادت‌تی را به نقل از فیسینکو بیان می کند که البته با آنچه در گزارش دستگیری سعادت‌تی  
 آمده است ، اندک تفاوتی دارد . روایت کوزیچکین بدین قرار است :

" در روز موعود فیسینکو به همراه یکی از مأمورین رزیدنسی به نام علی اف و راننده  
 عملیاتی رزیدنسی عازم محل ملاقات شد . پس از کمی تفحص و بررسی اوضاع از نظر  
 مراقبتی ، اتومبیل آنها که پلاک سیاسی داشته است یک کوچه پایین تر از محل ملاقات  
 توقف کرد . فیسینکو به اتفاق راننده از اتومبیل پیاده شدند و به سمت ساختمان مورد  
 نظر به راه افتادند و علی اف در خیابان روبروی محل ملاقات به مراقبت پرداخت تا چنانچه  
 خطری پیش آمد ، به فیسینکو علامت دهد .

همه چیز آرام و طبیعی بود ، فیسینکو زنگ در ساختمان را به صدا در آورد ، در باز شد و او  
 وارد راهرو گردید و سپس زنگ در آپارتمان طبقه همکف (همان محل ملاقات) را فشار داد .  
 در بلافاصله باز شد ، فیسینکو با ورود به داخل سالن مورد نظر ، محمد رضا سعادت‌تی را  
 ایستاده پشت میزش مشاهده کرد با قیافه رنگ پریده همیشگی اش . یک پرونده قطر نیز  
 روی میز مشاهده می شد .

در این موقع در پشت سر فیسینکو به شدت بسته شد و زمانی که او برگشت تا علت را  
 دریابد ، با چهار مرد مسلح مواجه شد که به سوی او و سعادت‌تی نشانه رفته اند . یکی از  
 آن چهار مرد به سوی فیسینکو آمد و در حالی که سلاح کمربندی اش را روی سینه او فشار  
 داد ، از وی خواست که خود را معرفی کند .

فیسینکو در آغاز خود را به نفهمی زده چنین وانمود کرد که ساختمان را عوضی گرفته و  
 اشتباهی وارد شده است . ولی مرد مسلح به نام او را صدا زد و اظهار داشت می داند

که وی برای به دست آوردن پرونده روی میز بدانجا آمده است . جای انکار باقی نماند . فیسینکو مصونیت سیاسی اش را عنوان کرد . " دنباله ماجرا مطابق شنیده های کوزیچکین از فیسینکو این گونه است که وی در يك لحظه شانس آورد و با استفاده از آشفتگی اوضاع امکان فرار از محل را پیدا کرد . در حالی که مطابق گزارش گروه دستگیر کنندته سعادتي ، مأموران خود از بازداشت فیسینکو خودداری کردند و وی را همراه سه نفر مأمور دیگر سفارت شوروی مجبور به خروج از محل نمودند . (۱)

۱. کوزیچکین کا.گ.ب در ایران ... ص ۳۶۹ - ۳۷۱ با تلخیص و اندکی تغییر ویرایشی در عبارات و روایات .

### • گزارش گروه دستگیری سعادتي

قسمت هایی از گزارش چگونگی دستگیری و بازپرسی سعادتي توسط مأموران سپاه پاسداران انقلاب اسلامي و دادستانی انقلاب به شرح ذیل است :

" ضمن مراقبت از اتومبیل سیاسی شوروی در مورخه ۵/۲/۵۸ مشاهده گردید که يك نفر مرد روسي از اتومبیل پیاده شد و در خیابان دیبا منشعب از خیابان روزولت وارد شرکت نولکو که يك مؤسسه صنعتي است ، گردید . در بررسی بعدی مشخص شد که مرد روسي به نام ولادیمیر فیسینکو (فیزنکو) دبیر اول سفارت شوروی می باشد و مرد تماس گیرنده ، یکی از رهبران سازمان مجاهدین خلق است ...

چون معلوم بود که رهبر مجاهدین در ساعت ۰۰ : ۱۷ مورخه ۶/۲/۵۸ و یا ۷/۲/۵۸ (در قرار ملاقات یدکی) با افسر اطلاعاتي شوروی جهت مبادله اسناد و مدارک ملاقات می نماید ، لذا بررسی های لازم به عمل آمد و طی طرحی مأمورین سپاه پاسداران انقلاب هدایت شدند که ۵ دقیقه قبل از شروع ملاقات مأمورین به شرکت وارد شوند و مرد تماس گیرنده و مدارک را ضبط نمایند ....

پس از دستگیری مرد تماس گیرنده ، فیسینکو جهت ورود به شرکت نولکو مراجعه نمود ، ولی توسط مأمورین به او تکلیف شد که از شرکت خارج شود و فیسینکو بعد از خروج از شرکت سوار اتومبیلی که توسط سه نفر مأمور شوروی هداقت می شد ، گردید و منطقه را ترک نمود .

در بازرسی بدنی از مرد تماس گیرنده مشخص شد که مسلح به اسلحه کمري می باشد و نیز در جستجوی مقدماتي از وسایل شرکت ، یادداشتي که حاکی از همکاری این شخص با سرویس اطلاعاتي شوروی می باشد ، به دست آمد .

... محمد رضا سعادتي اعتراف نمود که در اوایل اسفند ماه ۵۷ در تظاهراتي که در دانشگاه تهران از طرف سازمان مجاهدین خلق ترتیب یافته بود ، ولادیمیر فیسینکو خود را خبرنگار روزنامه ایزوستیا (شوروی) معرفی کرد و ضمن طرح سؤالاتي در زمینه سازمان جنبش ملي مجاهدین و هدف ها و برنامه های آن ، اظهار علاقه نمود که باب مراده را با نامبرده باز نماید . و در نتیجه از آن تاریخ به بعد ، ملاقات های منظم خصوصي بین سعادتي و افسر اطلاعاتي مورد بحث برقرار گردیده است .



محمد رضا سعادت‌تی در ملاقات‌های دوم و سوم خود با فیسنکو بر اثر سؤالات مختلفی که از ناحیه بیگانه مزبور در زمینه‌های مسئله کردستان، حزب توده، موقعیت چریک‌های فدایی خلق، افسران اطلاعاتی سیا، اسناد و مدارک طبقه بندی شده سازمان منحل امنیتی، امام خمینی و وضع موقعیت معظم له در ایران طرح می‌نمود، متوجه شد که این شخص باید از جاسوسان شوروی باشد که در ملاقات قصد دارد اطلاعاتی را کسب نماید.

به همین جهت موضوع ارتباط خود را با بیگانه مورد بحث با یکی از رهبران جنبش مجاهدین به نام خسرو نظامی (۱) مطرح می‌کند و ... هدایت می‌گردد که ملاقات‌های خود را با نظر سازمان جنبش با فیسنکو ادامه دهد.

---

۱. خسرو نظامی که در بازجویی‌های محمد رضا سعادت‌تی از وی نام برده شده است، نام مستعار بوده است. (برگرفته از متن گزارش دستگیری سعادت‌تی)

### نتایج بازجویی:

یاد شده بالا در مصاحبه اولیه خود، ضمن اعتراف به همکاری با سازمان جاسوسی شوروی در ایران، اظهار داشت که کلیه ارتباطات او با فیسنکو با هدایت و نظر خسرو نظامی بود و به احتمال زیاد خسرو نظامی از عوامل سازمان جاسوسی شوروی است و خسرو نظامی، نامبرده را هدایت نمود که در رابطه خود با افسر اطلاعاتی شوروی، در زمینه تبادل اطلاعاتی از طرف جنبش مجاهدین خلق به سازمان جاسوسی شوروی و اخذ وسایل و امکانات فنی، آموزشی و الکترونیک و عملیاتی از سازمان جاسوسی شوروی برای تقویت اقدامات عملیاتی جاسوسی جنبش اقدام نماید که در ملاقات‌ها به همین ترتیب عمل نمود و افسران اطلاعاتی شوروی قول مساعدت همه گونه ای را به سازمان جنبش تعهد نموده اند.

قبل از این که محمد رضا سعادت‌تی در آخرین ملاقات خود با افسر اطلاعاتی شوروی (۵۸/۲/۶) حاضر شود ... خسرو نظامی به سعادت‌تی دستور داده که در این ملاقات در مورد مسئله افغانستان، موقعیت عراق و گروه‌های کرد عراق در منطقه، شریعتمداری و آخرین وضعیت سیاسی ایران، در مورد هدف‌های دولت لیبی از نزدیکی به ایران و امام خمینی تحقیق نماید و سؤال شود که سازمان جاسوسی شوروی در چه زمینه‌هایی به اطلاعات احتیاج دارد.

خسرو نظامی ضمن توجیه سعادت‌تی در زمینه این که آخرین وضعیت احزاب و سازمان‌های جنبش را در ایران برای فیسنکو تشریح نماید، دستور داده است که از افسر اطلاعاتی شوروی درخواست کند، لیست اسامی افسران سازمان سیا و شبکه‌های اطلاعاتی آنها را در اختیار جنبش قرار دهد تا بتواند مورد بهره‌برداری قرار دهند.

ضمناً هر وسیله مورد نیاز از وسایل الکترونیکی، فنی جاسوسی شامل ضبط صوت همراه با فرستنده، وسایل میکروفون‌گذاری و فرستنده‌های کوچک، دوربین‌های عکاسی کوچک، دستگاه تهیه میکروفیلیم، دستگاه استراق‌سمع از فاصله ۵۰ متری، دستگاه‌های رمزکننده تلفن و دستگاه‌های کنترل تلفن را تحویل جنبش نمایند و علاوه بر آن تجربیاتی که در امور

اطلاعاتی ، ضد اطلاعاتی و نحوه بایگانی اسناد طبقه بندی شده و تشکیل بایگانی دارند به صورت بولتن هایی در اختیار جنبش قرار دهند ....

نظریه :

با توجه به شگرد کار سرویس اطلاعاتی شوروی و اظهارات منته که عموماً تناقض گویی های فراوان در آن وجود دارد و پاسخ های سؤالاتی که به طرق گوناگون مطرح گردید و به صورت مشخص توسط سعادت‌تی بدان جواب داده شد ، به نظر می رسد :  
با توجه به این که در سال های ۴۷ - ۴۸ مشارالیه در ذوب آهن اصفهان خدمت می کرده و با کارشناسان شوروی ارتباط داشته ، از آن تاریخ توسط سرویس اطلاعاتی شوروی نشان شده و به استخدام شوروی در آمده است و خسرو نظامی نیز که هدایت کننده ارتباطات او با مقامات شوروی می باشد ، باید از عوامل شوروی در ایران باشد ...

(متن یادداشت های به دست آمده از سعادت‌تی مربوط به مذاکره با جاسوس شوروی )

#### قسمت ۱

#### اطلاعاتی

۱. نیازهایی که ما داریم :

الف) به لحاظ من :

۱. ضبط صوت همراه با فرستنده

۲. دوربین کوچک و یا دوربین میکرو فیلم

۳. گیرنده و فرستنده های خیلی کوچک و ریز

۴. دستگاه های استراق سمع از فواصل دور (۵۰ متری)

۵. تجربیات لازم در مورد بایگانی و طبقه بندی پرونده ها

۶. دستگاه های کنترل تلفن با مشخص کننده

۷. دستگاه های رمز کننده تلفن

۸. تجربیات لازم در امور اطلاعاتی و ضد اطلاعاتی

۹. اطلاعاتی در مورد فعالیت های CIA و ...

۱۰. مشخص شد دوره ها و ویژگی های افرادی که این دوره ها را می بینند (۱)

۱۱. افسران CIA را که می شناسید به ما معرفی کنید .

۱۲. از شبکه های CIA در ایران در صورتی که اطلاعی دارید می توانید با کمک ما آن را رد کنید ،

بدین صورت که اطلاعات را به ما بدهید ما روی آن کار می کنیم و سپس بعد از عمل آن را

برای شما و دولت جمهوری اسلامی به طور مفصل تشریح می کنیم .

۱. منظور دوره های جاسوسی و ضد جاسوسی در شوروی است .

## قسمت ۲

## مقدمه

۱. در مورد تماس تلفنی و اشکالات این تماس و ضرورت بررسی
۲. پیشنهاد در مورد این که از این به بعد تماس هایمان را تنظیم کنیم و حداقل ۱۰ دقیقه را در مورد تماس ها و مسائل امنیتی ، اشکالات و ... صحبت کنیم و سعی کنیم که آن را بر طرف کنیم : یا نمونه مشکوکي اگر دیده شد در هر مورد مطرح شود تا بتوانیم در مورد آن تحقیق کنیم و مطمئن شویم .
۳. در مورد تماس ها و به خصوص اینگونه تماس ها (۱) چه تجربیاتی دارید ؟ هرگونه تجربه ای موجود است به طور دقیق و روشن بگویید .
۴. در اینجا به هیچوجه چنین مدارکی (۲) را تحویل نمی دهیم و در اینجا صرفاً مدارک از سازمان را تحویل می دهیم و لذا باید قراری را گذاشت در جای دیگر به صورت متحرک (۳) تا این مدارک داده شود که برای این کار هم باید کاملاً دقیق و حساب شده و با محمل عمل نمود .
۵. روشن کردن محل تماس ما و این که اگر داخل ساختمان ریختند چه گفته شود .

۱. یعنی تماس های اطلاعاتی و جاسوسی

۲. منظور از چنین مدارکی یا در سطر بعد این مدارک اسناد محرمانه متعلق به دولت جمهوری اسلامی ایران است.
۳. قرار متحرک قرار ملاقاتی است که یا به صورت پیاده (در حین عبور روبروی طرفین) و یا سواره (در یک اتومبیل شخصی و یا وسیله نقلیه عمومی مثل اتوبوس و تاکسی) انجام می شود و اغلب چنین قرارهایی به منظور مبادله اسناد و مدارک صورت می گیرد تا احتمال ضربه و ضربه ریسک ضعیف باشد و طرفین فرصت واکنش یا فرار داشته باشند .

## قسمت ۳

ابتدا صحبت در مورد مسائل سیاسی روز :

۱. سؤال در مورد افغانستان و این که چه اطلاعاتی از وضع دارید .
۲. سؤال در مورد عراق و مسئله کردستان و گروه هایی که در آنجا فعالیت می کنند .
۳. سؤال در مورد ایران و این که چه حدسی می زنید ، تظاهرات به نفع شریعتمداری را چگونه بررسی می کنید ؟
۴. در مورد لیبی و نزدیکی او به ایران چه فکر می کنید ؟
۵. شما در چه زمینه هایی به اطلاعات نیاز دارید ؟

## قسمت ۴

توضیه به جناح چپ فتح (۱)

درخواست ها :

۱. تجربیات شما را به صورت مدون شده در مورد شوراهای خلقی خواستاریم ، در صورتی که می توانید به ما بدهید .
۲. توضیه در مورد خمینی ، صحبت حمید با ریاحی وزیر دفاع .

۳. توصیه در مورد هدیه کردن بدهی ها و تأسیسات صنعتی به انقلاب ایران (۲) و تهیه مداد غذایی و امور بهداشتی .

۴. ضرورت برخورد فعال تر با خمینی و مشورت کردن با ما . (۳)

۱. سازمان مجاهدین خلق با جناح راست فتح از روابط حسنه و پیشنه داری برخوردار بود و در اینجا به نظر می آید از طریق دولت شوروی سابق در صدد ایجاد رابطه ای منسجم با جناح چپ فتح است .

۲. در این قسمت توصیه دوستانه ای به روس ها پیش بینی شده که برای کسب محبوبیت و ایجاد موقعیت در ایران ، مؤسسات اقتصادی خود را در ایران در اختیار رژیم انقلابی جدید قرار دهد ، بخش هایی از کارخانه های ذوب آهن در اصفهان و ماشین سازی در اراک و تراکتور سازی در تبریز و بیمارستان شوروی در تهران از جمله مایملک روس ها در ایران بود .

۳. سازمان خواستار آن بوده است که روس ها منفعلانه با رهبر انقلاب برخورد نکنند و حتی المقدور ایشان را تحت فشار قرار دهند تا نیروهای هوادار شوروی (سابق) موقعیت مناسب تری بیابند و در این خصوص سازمان درخواست داشته که دولت شوروی (سابق) سیاست خود را در برخورد با امام خمینی (ره) بر مشاوره با مجاهدین خلق و هماهنگی با ایشان بنا نهد .

### • بازجویی های سعادت

قسمت هایی از متن بازجویی های مکتوب و شفاهی از سعادت که در سال ۵۸ انتشار یافت در پی می آید :

بازجویی مقدماتی : ۱۳۵۸/۲/۶

من در تظاهرات و سخنرانی در دانشگاه (۱) قبل از عید شرکت کرده بودم . در آن تظاهرات خبرنگاران و عکاس ها هم بودند ، هم خبرنگاران داخلی مانند کیهان و اطلاعات و هم خبرنگاران خارجی مانند همین فرد (فیزنکو) که خود را خبرنگار نووستی معرفی می کرد . در اینجا او به سراغ من آمد ... با من به عنوان يك فرد عضو جنبش مجاهدین خلق برخورد می کرد ....

۱. منظور سخنرانی ۵ اسفند ۱۳۵۷ مسعود رجوی در دانشگاه تهران است که ضمن آن مواضع رادیکال و غیر مترقبه سازمان را در قبال نظام جدید جمهوری اسلامی اعلام کرد .

بعداً قبل از عید يك دفعه دیگر هم آمد شرکت و در آنجا صحبت از احوال پرسبی و این حرف ها و به دنبال آن مطرح کرد که " من می توانم اگر بچه هایتان صحبت هایی داشتند به آنها (مقصودش سفارت بود) بگویم . " من هم گفتم که من این را به جنبش مطرح می کنم و صحبت مشخصی که در این تماس گفته شد همین بود .

خدا شاهد است که هیچ صحبت دیگری نبود ، اصلاً من روحم خردار نبود که طرف دنبال چه چیزی است و چه هوس می دارد . من ناخودآگاه بدون این که متوجه اصل قضیه شوم این مسئله را به فردی در جنبش به نام خسرو نظامی طرح کردم . آن فرد هم به من گفت : به طرف بگو که من از کجا به تو اعتماد کنم که در رابطه با سفارت هستی و می خواهی

صحبت های ما را به سفارت ببری ؟ و آخر سر به او بگو : من برای اطمینان از تو لازم می دانم يك دفعه در سفارت با تو صحبت کنم در محل سفارت .

این دفعه که آمد بعد از عید بود . به او همین مسئله را مطرح کردم ، البته صحبت های کلی شده بود و قبلاً هم (یعنی دو جلسه قبل هم) قرار شده بود که من او را در روزهای پنجشنبه ببینم ، از نظر این که پنجشنبه شرکت تعطیل است .

خلاصه روز پنجشنبه ای بود که این مسئله را به او گفتم .... اصلاً متوجه این مسئله نبودم که رفتن به سفارت روس ها تا چه اندازه برای آنها مهم است و تا چه اندازه ممکن است من در يك رابطه خطرناك قرار بگیرم ... برای پنجشنبه بعد قرار شد که ساعت ۷ بعدازظهر در خیابان كوشك همدیگر را ببینم ....

من در عقب ماشین نشستم و بعد از پیچ و تاب های زیاد که خیابان ها هم خلوت بود ، از يك دري در همان حوالی که نمی دانم اساساً درب سفارت بود یا نه و شاید هم اصلاً من را به سفارت نبرده است ، ولي خودم آن موقع فکر می کردم که سفارت است ، رفتیم داخل .

درب آهنی داشت و با بوق درب باز شد و من کسی را دم درب ندیدم و به يك اتاق رفتیم . در آن اتاق يك ميز بود ، يك ضبط صوت یا گرام بود که مشغول نواختن موسیقی بود ، روی ميز سه تا لیوان و دو عدد پیسی گذاشته شده بود و قدری هم پسته ظاهراً بود ، بعد هم چای آوردند .

در آنجا من خیلی خوشحال بودم و به روی خودم نمی آوردم . صحبت های کلی در مورد افغانستان ، کردستان ، آقاي خمینی و آینده نامعلوم ایران شده و این که شما چه نوع کمکی می خواهید ؟ مقصود از شما یعنی جنبش بود . من هم گفتم طرح می کنم . او گفت که شما به سران تان بگویید و هر نوع کمکی خواستند بگویند . که بعد از سفارت بیرون آمدیم و من را در خیابان شاهرضا (انقلاب) پیاده کردند .

این صحبت ها را باز با خسرو نظامی مطرح کردم که خسرو نظامی گفت : برای هفته آینده با او صحبت کن . البته من برای دو هفته آینده با او وقت گذاشته بودم ، در همین محل شرکت ، ولي خسرو گفت که برای این هفته با او صحبت کن .

در ضمن شماره تلفن را هم این طرف قبلاً به من داده بود و به او تلفن کردم که روز پنجشنبه این هفته بیا . خسرو هم گفت : این هفته بیاد . خسرو هم گفت : این هفته که رفتی این صحبت ها را با و بکن که چه نوع دستگاہی می تانید به ما بدهید ، ضبط صوت ، بي سیم ، دروبین ، کنترل تلفن ، آموزش اطلاعاتی ، اینها را بگو که او طرح کند و جوابش را بعداً بیاورد و برای هفته های بعد با او قرار ملاقات بگذار . که من آمدم در اینجا که قبل از ساعت ۵ بعدازظهر توسط شما (مأموران جمهوری اسلامی) دستگیر شدم . در ضمن خسرو نظامی مقداری اعلامیه داد که در مورد جنبش بود ، به او بدهم .

این ماحصل رابطه من با این فرد است و رابطه دیگری با او نداشتم و به قرآن قسم می خورم که هیچگونه سندی و هیچگونه مدرکی توسط من به این فرد داده نشده و اساساً من با این کار مخالف بودم و بیشتر يك رابطه عادی و سیاسی را ترجیح می دادم .

فراموش کردم بگویم که این فرد خواست هایی که یا سؤالاتی که مطرح می نمود به طور مشخص در مورد شخص مقرب جاسوس شوروی می گفت : ما نمی دانیم چگونه دستگیر شده و حتی می گفت که آبروی ما در این مورد رفته است و این فرد با ما رابطه ای نداشته است ...

دیگر هیچ مسئله ای مشخص بین من و او صحبت نشده و به خدا قسم که هیچ سند و یا مدرکی را به او نداده ام و حتی چنین مسئله ای هم با من طرح نشده که مدارکی به تو می دهیم و به او بده . البته شاید ادامه کار با توجه به سوء استفاده هایی که از من در این رابطه می شد ، چه بسا که به این مرحله هم می رسید ....

### جلسه اول : ۱۳۵۸/۲/۶

س : با توجه به اظهارات شما در بازجویی های اولیه و مطالبی که کتباً نوشته اید به سؤالات زیر به صراحت پاسخ بدهید .

ج: با صداقت جواب می دهم . (سعادت)

س : آیا قبل از این که با روس ها ارتباط پیدا کنید ، با مؤسسات شوروی ارتباط داشتید ؟  
ج : خیر .

س : در چه سالی در ذوب آهن اصفهان کار می کردید ؟

ج : در سال ۴۸ استخدام شدم و چهار ماه در آنجا کار کردم .

س : ممکن است بگویید روس ها به چه صورت شما را شناسایی کردند ؟

ج : ممکن است زمانی که در ذوب آهن بودم یا این که در جنبش .

....

س : در کدام يك از ملاقات ها موضوع را به خسرو نظامی گفتید ؟

ج : در جلسه دوم بود که به ایشان گفتم ، او هم از این ارتباط استقبال کرد .

س : آقای خسرو نظامی با چه کسی مشورت می کرد که شما را راهنمایی می کرد که با روس ها ارتباط پیدا بکنید ؟

ج : نمی دانم .

س : خسرو نظامی از کی دستور می گرفت ؟

ج : حتماً در ارتباط با رهبران جنبش است مثل آقای مسعود رجوی ، موسی خیابانی ، سیدی کاشانی .

س : شما نیازهای جنبش را اطلاع دارید که باید تکمیل شود ؟

ج : کمبود کادر ، آموزش نظامی ، توسعه نیرو در کلیه اقشار .

س : وسایل الکترونیکی و مخابراتی و ارتباطی و کنترل را به چه منظور می خواستید ؟

ج : من هیچ اطلاعی نداشتم ، آقای خسرو نظامی گفت که با او مطرح کنم .

.....

س : در جلسه قبل چه مدارکی از شما می خواست ؟

ج : بیشتر روی دستگیری مقربى صحبت می کرد و می گفت : آبروی ما ریخته . و از افراد جنبش سؤال می کرد که اگر مدارك مقربى دست آنها افتاد به ما بدهید خیلی ممنون می شویم .

س : برای اطلاع قرار بود در ملاقات قبلی دو نوع مدارك بدهید ، یکی مربوط به سازمان امنیت و یکی مدارك خاصی که از طبقه بندی مهم تر و حیاتی تر از مدارك سازمان امنیت بود ، در این مورد جزئیات را بگویید .

ج : در جلسه قبل تنها مداركي را که دنبال می کرد مدرك مقربى بود که هرگونه اطلاعی و مدركي از مقربى دارید ، چون مسئله دستگیری او برای ما اهمیت دارد ، لذا اگر چنین مدركي هست آن را به ما بدهید و چیز دیگری مطرح نکرد .

.....

س : از طرف شوروی ها در مورد حفاظتی چه آموزشی به شما داده شده ؟  
ج : گفت : من به عنوان خبرنگار می آیم ، که اگر کسی آمد بگویم .

.....

س : ملاقات هایتان چند ساعت طول می کشید ؟  
ج : يك ساعت .

س : شما در مورد مدارك خواسته شده چه قولی به او دادید ؟  
ج : من شخصاً هیچ قولی ندادم ، فقط گفتم که مطرح می کنم ، جوابش را برایتان می آورم .  
س : آقای فیسینکو نگفت با چه کسی مطرح می کنید ؟  
ج : خیر ، چنین سؤالی را مطرح نکرد و استنباط این بود که این مسائل با رهبران جنبش مطرح می شود .

س : آیا آقای فیسینکو مداركي که ثابت کند شما عضو جنبش هستید از شما گرفته است ؟  
ج : خیر .

س : چطور اعتماد کرد که شما عضو جنبش هستید ؟  
ج : مدركي از من نخواست و ابتدا توی دانشگاه به عنوان يك عضو جنبش آمد سراغ من .

.....

س : در مورد آقای فیسینکو چه اطلاعاتی دارید ؟  
ج : جوان بود ، خوش برخورد ، اطلاعات سیاسی او زیاد بود و همه اعلامیه ها را می خواند . خیلی آرام و متین بود ، فارسی خوب صحبت می کرد .

....

س : در مورد سازمان جنبش نقطه نظرهای آنها چه بود و شما چه پاسخی دادید ؟  
ج : سؤال کرد : شما چطوری از ورود و نفوذ افراد مشکوک جلوگیری می کنید ؟ و سؤال کرد : سازمان چند نفر کادر دارد ؟ سؤال کرد : در شهرستان ها چقدر نفوذ دارید ؟ من در مورد نفوذ عناصر مشکوک گفتم : توی برگ پذیرش کلیه سوابق آن فرد خواسته می شود و نقطه نظرهایی که دارد سؤال می شود و همه کس را به این زودی نمی پذیرند . باز سؤال کرد : فکر نمی کنید که بالاخره نفوذ کنند ؟ من گفتم : امکان دارد .

در مورد نفوذ جنبش در شهرستان ها گفتم : از تعداد و این که در چه شهرستان هایی هست اطلاع کاملی ندارم ، ولی از توی روزنامه ها ، کم و بیش ، می توانید استخراج کنید . در مورد کادر سازمان گفتم : اطلاع ندارم . در ملاقات ها می گفت : سلام مرا به آقای مسعود رجوی و موسی خیابانی برسان .

....

س : از اعضای جنبش کدام يك در تشکیلاتش در مکان تصرف شده سازمان امنیت و ارتش ارتباط دارد ؟

ج : آنجا دست پاسداران و کمیته ها می باشد .

س : زیر دست آقای نظامی چند نفر کار می کنند ؟

ج : حدود صد نفر هستند .

.....

س : چرا شما را انتخاب کردند برای این برنامه ؟

ج : ممکن است از نظر سنی و داشتن امکانات باشد .

.....

#### جلسه دوم: ۱۳۵۸/۲/۶

س : با احراز هویت شما که در پرونده منعکس است به سؤالات زیر با صداقت کامل پاسخ دهید و توجه داشته باشید که در زمینه همکاری شما با سازمان جاسوسی شوروی مدارک و قراین و شواهدی وجود دارد و چنانچه حقایق را کتمان نمایید ، مجازات شما تشدید خواهد شد .

ج : حاضرم با صداقت جواب دهم . (سعادت)

س : یادداشتی که در داخل مدارک شخصی شما به دست آمده و تکه کاغذی به رنگ آبی و نازک می باشد ، حاکی از همکاری شما و اشخاص دیگری با سازمان جاسوسی شوروی است . در این مورد چه می گوئید ؟

ج : من اطلاعی نداشتم که فیسینکو عضو سازمان جاسوسی شوروی است .

س : مطالب آن یادداشت به خط چه کسی نوشته شده است ؟

ج : خط خود من است .

س : این مطالب در کجا نوشته شده ؟

ج : در سازمان جنبش نوشته ام .

س : تنظیم این مطالب که شامل خواسته های شما و خواسته ها و نیازمندی های شوروی ها و اسناد و مدارکی که تحویل و تحول شده و خواهد شد و مسائل مربوط به همکاری سازمان جاسوسی شوروی و شما و بالعکس می باشد ، با نظر چه اشخاصی و به چه کیفیتی صورت گرفته است ؟

ج : این مطالب را خسرو نظامی به من گفت و به صورت يك سري یادداشت به من داد و گفت که اینها را در روی يك تکه کاغذ ریز بنویس که من هم نوشتم .



س : آیا قرار بود این یادداشت را به فیسینکو بدهید ؟

ج : قرار بود صحبت بشود .

س : یادداشت های خسرو نظامی الان در کجا و شامل چند برگ و به چه کیفیت است ؟

ج : در چهار برگ بود به محض آن که نوشتم ، پاره کردم .

....

س : با این ترتیب معلوم می شود که شما نقش رابط را بین خسرو نظامی و سازمان

جاسوسی شوروی داشته اید ؟

ج : عملاً این طور بوده است .

....

س : برنامه های ارتباطی خود را اعم از ملاقات ، تماس های اضطراری و یدکی ، ارتباطات غیر

مستقیم با شوروی ها به چه صورت برقرار می کردید ؟

ج : من فقط با فیسینکو ارتباط داشتم و تماسم یا به طور مستقیم در داخل شرکت و یا از

طریق تلفن محل کارش بود .

س : در صفحه دوم این یادداشت ، سؤالاتی در زمینه های وضعیت افغانستان ، عراق و

مسئله کردستان و فعالیت اکراد ، وضعیت ایران در آینده ، تظاهرات به نفع آیت الله

شریعتمداری و نقش لیبی در نزدیکی با ایران مطرح گردیده و قرار بود که در ملاقات روز جاری

با فیسینکو مورد مذاکره قرار گیرد . این مطالب را به چه علت می خواهید و هدف از تعقیب

این مسائل چیست ؟

ج : اینها را خسرو نظامی خواسته و بیشتر مسائل سیاسی است و هر سازمان و جنبشی

نیاز به اطلاع جهت تحلیل و بررسی دارد .

س : در مورد تیمسار ریاحی وزیر دفاع ، در چه مواردی قرار بود مذاکره شود ؟

ج : يك جمله ای گفته بود در مورد شوروی که شوروی آن طور برای ما خطرناک نیست .

س : آیا در مورد امام خمینی قرار بود در این ملاقات مذاکره ای صورت گیرد ؟

ج : منظور این بود که با توجه به صحبتی که وزیر دفاع کرده ، شوروی ها بیشتر سراغ امام

بروند .

س : در صفحه ۲ یادداشت فوق ، بند پنجم مرقوم داشته اید که نیازمندی های اطلاعاتی و

مدارک مورد توجه شوروی ها چیست تا به آنها داده شود ، با توجه به این مطلب اصولاً

اطلاعات و مدارک را چگونه به دست می آورید ؟

ج : قرار بود سؤال شود که چه اطلاعاتی می خواهند و من بروم به خسرو نظامی بگویم و

نحوه به دست آمدن آن را نمی دانم .

....

س : نظر شوروی در مورد ارتباط با خسرو نظامی چه بود ؟ آیا آنها فکر می کردند که این رابطه

فقط با خسرو نظامی است یا با رهبران سازمان جنبش است ؟

ج : برخوردار می کردند ، در ظاهر این طور دیده می شد که آنها استنباط شان رابطه

با کل سازمان جنبش است نه صرفاً يك فرد .

س : صحت اظهارات خود را چگونه گواهی می کنید ؟

ج : امضا می کنم . (۱)

۱. عیناً متخذ از گزارش دستگیری سعادتي ... ص ۳۶ - ۶۹

### • نامه سعادتي به دادستان کل انقلاب

البته سعادتي چند روز بعد از بازداشت طی نامه ای خطاب به دادستان کل انقلاب ، بازجویي هاي خود را تکذيب نمود و درخواست کرد نماینده سازمان در بازجویي هاي بعدي حضور داشته باشد تا حقایق کامل را بیان کند .

وي در این نامه مي نويسد :

" از آنجا که شرایط و جو حاکم بر محیط بازجویي به لحاظ روعي مناسب نبوده و این شرایط در من تمایل به افشاي کل حقيقت ايجاد نمي کرده است ، لذا کلیه موارد بازجویي هاي قبلي را تکذيب نموده و اعلام مي دارم که تنها در حضور نماینده ای از جنبش ملي مجاهدين به طو مشروح و کامل به بیان حقایق مي پردازم . " (۱)

۱. همان ، ص ۷۰ - ۷۱

### • واکنش هاي سازمان

بعد از انتشار ماجرای دستگیری سعادتي و اسناد به دست آمده سازمان طی اطلاعیه ای خطاب به نخست وزیر و شوراي انقلاب و وزیر دادگستري نسبت به آن اعلام جرم کرد و این اقدام را " توطئه عوامل سازمان سیا و بقایاي ساواک " برشمرد و به دروغ ادعا کرد که سعادتي " شدیداً تحت شکنجه قرار گرفته است . " (۱) از این پس يك محور اصلي تبليغات براي انحراف افکار عمومي بيان مکرر موضوع شکنجه بود که بعدها هم به گونه هاي دیگر تکرار گردید .

۱. مجموعه اعلاميه ها ... ج ۱ ، ص ۱۶۴

بعد از انتشار شش اطلاعیه طی ۲۵ خرداد تا ۵ تیر ۵۸ درباره موضوع سعادتي و تبليغات انبوه در مورد ادعای شکنجه و حاشیه روی هاي گوناگون ، در تاریخ ۵۸/۴/۲۹ سازمان اطلاعیه ای با عنوان " گزارش مسئولیت مجاهد اسير محمد رضا سعادتي به پیشگاه خلق قهرمان ایران " انتشار داد که در اغلب روزنامه هاي کثیرالانتشار نیز به چاپ رسید . (۱)

۱. همان ، ص ۹۲ - ۱۸۷ روزنامه هاي کيهان و اطلاعات ، ۵۸/۴/۱۰ ، ص ۳ و ۱۲

در این اطلاعیه تلاش شده بود ارتباط اطلاعاتی سعادت‌ی با مأمور سفارت شوروی رابطه‌ای از نوع همکاری دو جریان ضد امپریالیستی و ضد آمریکا با یکدیگر قلمداد گردد، چکیده و اهم مفاد اطلاعیه مزبور از این قرار است:

" ضروری دانستیم که شمه‌ای از مسئولیتی را که محمد رضا سعادت‌ی در حین اجرای آن به دام دشمن افتاد، برای خلق قهرمانان بازگو کنیم.

.... پس از انقلاب پیروزمند ضد دیکتاتوری اخیر که دیگر سازمان ما از یک محل استقرار رسمی برخوردار بود و در ضمن هیئت نمایندگی‌های مختلف که از سازمان‌های انقلابی کشورهای مختلف مانند الجزایر، مراکش، صحرای فلسطین، فیلیپین و .... به دفتر جنبش می‌آمدند، یک خبرنگار شوروی و یک عضو انجمن فرهنگی ایران و شوروی نیز به دفتر جنبش ملی مجاهدین مراجعه نمودند....

در همین حال .... گزارش‌هایی دریافت کردیم که کاخ سفید واشنگتن در حال طرح ریزی‌های برای دخالت در امور ایران از طریق سوء استفاده از تعصبات مذهبی مردم در جهت ایجاد تفرقه و نفاق است. خطرناکتر از همه طرح بالکانیزه کردن و تجزیه جنوب ایران است.

.... لازم به تذکر است که ما برخی از اطلاعات خود را بدون ذکر منابع و مآخذ آنها با تنی چند از عالی‌مقام‌ترین مراجع و همچنین مسئولین مملکتی در میان گذاشته بودیم.

.... ما سرانجام نه می‌خواستیم و نه می‌خواهیم که جدا از هر گونه اطلاع مقامات قابل اعتماد ملی و دولتی به کار خود ادامه دهیم....

و اما در رابطه با مراجعین شوروی ما خود و بدون این که هیچ‌گونه تمایلی یا پیشنهادی از جانب آنها ابراز شده باشد، برادرمان سعادت‌ی را مسئول کردیم که با آنها ارتباط برقرار کند. هدف‌های این ارتباط مشخصاً عبارت بودند از:

۱. کسب اطلاعات در مورد فعالیت‌ها و شبکه‌ها و مأمورین سیا در ایران.

۲. تشریح موازین ملی و اسلامی میهن و انقلاب...

هچنین سازمان سعادت‌ی را موظف کرده بود که مقدمتاً از اصالت و راستگویی نامبردگان مطمئن گردد تا مبادا با عناصر مشکوک‌ی مواجه شده باشیم. این تمام موضوع مسئولیت سعادت‌ی به طور کلی بود که طبعاً مانند هر مسئول اجرایی دیگر اتخاذ تکتیک‌ها و شگردهای تاکتیکی و تکنیکی مربوط به ابتکار خود او گذاشته شده بود، یعنی همان جزئیاتی که به خاطر دستگیری سعادت‌ی هنوز هم سازمان بر آنها دقیقاً واقف نیست....

اکنون بر خلق قهرمان و جمیع نیروهای انقلابی است که کار سعادت‌ی را داری و حتی نقادی کنند.

هر کس آزاد است که از هوشیاری و توان تشکیلاتی ما در مقابله با افراد شوروی که طبعاً آنها نیز در پی منافع خود هستند، باز پرسد و حتی در این رابطه به نقادی بنشیند یا این که به تکتیک و شگرد کار سعادت‌ی خرده بگیرد... " (۱)

به طوری که ملاحظه می شود در این اطلاعیه سازمان :

۱. اصل تماس و این که نوع آن اطلاعاتی بوده است ، تکذیب نشده است .
  ۲. اصالت مدارک انتشار یافته با توجه به این که بدان استناد شده عملاً تأیید شده است .
  ۳. برای اینگونه ارتباطات سازمان خود را مجاز و حتی موظف می داند .
  ۴. با طرح نقد کار سعادت‌ی این مصداق‌ه را در حد يك امر فردي فرو کاسته و اصل ماجرای جاسوسی را با توجیحات مذکور يك اقدام موجه در حوزه ای غیر ممنوعه قلمداد کرده است .
  ۵. با اغراق و بزرگ نمایی تشکیلات سازمان ، موضوع به طور وارونه جلوه داده شده و تبادل اطلاعاتی با شوروی و درخواست مساعدت های اطلاعاتی و فنی برای تقویت جایگاه سازمان يك اقدام میهنی و انقلابی توصیف گردیده است .
- در پاسخ به اظهارات آیت الله مهدوی کنی سرپرست کمیته مرکزی انقلاب اسلامی که تأکید نموده بود سعادت‌ی هرگز شکنجه نشده است ، سازمان ضمن اطلاعیه ای به نقل از مهندس عزت الله سحابی ادعا کرد که به احتمال ۹۰ درصد سعادت‌ی شکنجه شده است . (۱) این نقل مربوط به ملاقاتی می شد که وی و آیت الله موسوی اردبیلی در زندان از سعادت‌ی به عمل آورده بودند .

---

۱. روزنامه اطلاعات ، ۵۸/۳/۳۱ ، ص ۱۲

در همان روز انتشار این ادعا ، آقای موسوی اردبیلی در يك مصاحبه تلفنی با روزنامه انقلاب اسلامی اظهار داشت :

" آقای سعادت‌ی پیش ما ادعا کرده است که شکنجه شده است . بعد که ما از او توضیح خواستیم ، آقای سعادت‌ی گفت با کسانی که او را گرفته اند مقداری درگیری پیدا کرده اند . یکی ادعا کرد شب اول که او را گرفته اند چون ظاهراً دو بار یا سه بار بازجویی شده ، دفعه اول بازجویی با مشت و لگد او را زده اند . ولی ما آثاری در بدن او ندیدیم و البته معلوم نبود چون قضیه به ۴۵ روز پیش مربوط بوده ، اگر هم بوده از بین رفته است ." (۱)

---

۱. روزنامه انقلاب اسلامی ، ۵۸/۴/۲ ، ص ۱۲

نیز در تاریخ دوم تیر ماه ۱۳۵۸ آیت الله موسوی اردبیلی به صورتی جزئی تر نتیجه ملاقاتی را که به اتفاق مهندس سحابی با سعادت‌ی داشته اند اعلام نمود و ضمن آن مجدداً تکرار کرد که نمی تواند صحت ادعای سعادت‌ی در مورد شکنجه را تأیید نماید . (۱)

---

۱. روزنامه اطلاعات ، ۵۸/۴/۳ ، ص ۱۱

در این میان نهضت آزادی ایران با انتشار بیانیه ای ، سازمان را به خاطر تحریف اظهارات مهندس سبحانی (۱) مورد اعتراض قرار داد و روش های این سازمان را در مورد مسئله سعادت‌ی محکوم نمود . در این بیانیه سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی نیز به خاطر انتشار پرونده سعادت‌ی مورد انتقاد قرار گرفت .

۱. مهندس سبحانی در آن زمان از اعضای شورای مرکزی نهضت آزادی بود ولی چندی بعد در آذر ماه ۱۳۵۸ به همراه دوازده تن دیگر از اعضای قدیمی نهضت آزادی در اعتراض به خط مشی و مواضع رهبری نهضت استعفا داد و از نهضت آزادی خارج شد . خبر این استعفا در بهمن ۵۸ انتشار یافت . (روزنامه کیهان ، ۵۸/۱۱/۲۲ ، ص ۳ و ۱۲)

در این بیانیه اغلب ادعاهای سعادت‌ی و سازمان مورد تشکیک ، تردید و تکذیب قرار گرفته است . اینک اهم مطالب بیانیه در مورد ادعای سعادت‌ی و جعل سازمان عیناً نقل می شود :

" .... بدین وسیله اعلام می دارد که کل و فشرده اظهارات برادر ما (مهندس سبحانی) به

افراد و مقامات ذیربط من جمله نمایندگان مجاهدین در این مورد عبارت است از :

۱. در دیداری که به همراهی حجت الاسلام موسوی اردبیلی و یک پزشک مسلمان متعهد از آقای سعادت‌ی صورت گرفت ، تاریخ دیدار حدود ۴۵ روز بعد از دستگیری ایشان بوده است . پزشک بازدید کننده پس از معاینه دقیق ایشان آثاری که دال بر شکنجه باشد نیافت ، تنها دو جای زخم روی زانو دیده شد . بنا به اظهار پزشک با هیچ وسیله فنی و پزشکی نمی توان معلوم کرد که زخمی که متعلق به ۴۵ روز قبل بوده است ناشی از شکنجه است یا حادثه دیگر .

۲. ضمن شرح ماقوع که از طرف آقای سعادت‌ی به عمل آمد ، معلوم شد که بین ایشان و مأموران در اولین ساعات دستگیری به تصور این که دستگیر کنندگان از منشأ ساواک یا خارجی هستند مقومت و درگیری پیدا شده و وی مورد ضرب و کتک قرار گرفته و حتی در خیابان پس از قصد فرار در اثر ضربه مشت از پشت گردن به زمین افتاده ان و در نتیجه پای ایشان زخمی شده است . بنابراین برای پزشک این نتیجه گیری شد که آثار زخم التیام یافته و روی ساق یا زانوی ایشان معلول همان زمین خوردن است .

۳. اظهارات ایشان حاکی از ضربات مشت بر سر و صورت و کیود شدن پای چشان بود ، ولی در مقابل سؤالات دکتر در اظهارات ایشان تناقضاتی دیده شد که اعتاد به عدم وقوع شکنجه را بالا برد .

۴. با توجه به اظهارات آقای سعادت‌ی و جو موجود و نحوه دستگیری در اطراف ایشان به هنگام دستگیری و این که دستگیر کنندگان با مخالفت شدید و انتقام جویانه نسبت به مجاهدین شناخته می شوند ، کتک زدن و ضربات مختلف به ایشان در ساعات اولیه دستگیری برای مهندس سبحانی به احتمال نود درصد قطعی بوده است ، ولی این به معنای اثبات شکنجه به قصد بازجویی و اعتراف نبوده است .

ادعای خود آقای سعادت‌ی از مورد کتک قرار گرفتن در اولین شب دستگیری است و ایشان گفته است که در مراحل بعدی بازجویی هیچگونه رفتار اهانت آمیز یا فشار روحی و بدنی به ایشان اعمال نشده است ، بنابراین اگر به فرض صحت ادعای ایشان اوراق بازجویی

شب اور که به خط خود ایشان نیست ولی نوار اظهارات شان موجود است ، ناشی از شکنجه و فاقد اعتبار باشد ، در بازجویی دوم و بازپرسی متعاقب آن که بنا به تصریح ایشان هیچگونه فشاری در بین نبوده ، اظهاراتی که به خط خود ایشان است ، کلاً از نظر نفس عملی که ایشان کرده اند ، مؤید بازجویی اول بوده و تنها در بعضی جزئیات و نام رابط سازمانی ، تغییری در آن مشاهده نمی شود .

در بازجویی دوم بوده است که ایشان عمل خود را در تماس با مأمور شوروی یک عمل سازمانی معرفی نموده است ، از اینها گذشته بعضی مدارک عینی قبل از بازجویی هم به هنگام دستگیری ایشان ضبط شده است . حال به موجب ادعای صریح خود ایشان و خط موجود ، بازجویی و بازپرسی دوم که کاملاً عادی صورت گرفته است ، می تواند معتبر و اساس تحقیق و ارائه دادرسی قرار گیرد و لازم است که خود مجاهدین از نظر سازمانی وارد در تحقیقات شوند و جریان تحقیق از همه اصحاب دعوی خاتمه پذیرد و پرونده برای رسیدگی در دادگاه آماده و تکلیف آقای سعادت‌ی روشن شود .

۵ . در روز دیدار مدت ۹ روز از اعتصاب غذای آقای سعادت‌ی می گذشت ، خواست ایشان در این اعتصاب عبارت بود از : اولاً رسیدگی به مسئله شکنجه و تعقیب شکنجه گران ، ثانیاً رسیدگی و تعیین تکلیف پرونده ایشان در همان روز دیدار .

بازپرس جدیدی که از طرف دادستانی کل انقلاب برای تحقیق و تکمیل پرونده و احاله به دادگاه تعیین شده بود به آقای سعادت‌ی اظهار می دارد که من یک جلسه بازپرسی نهایی از شما دارم تا تحقیق از شما کامل شود . ولی آقای سعادت‌ی اظهار داشتند که : من بدون حضور نماینده جنبش حاضر به پاسخ به سؤالات بازپرس نیستم .

پس از توضیحات مختلف از طرف بازدیدکنندگان ( آقایان موسوی اردبیلی و مهندس سحابی) و آقای بازپرس ، آقای سعادت‌ی قبول کردند که در بازپرسی شرکت کنند و به سؤالات پاسخ دهند و بازپرسی هم متقابلاً متقبل شدند که هم مسئله شکنجه را و هم مسئله انتشار پرونده در خارج را سخت مورد تعقیب قرار دهند و ضمناً طبق نظر بازپرس چون عمل آقای سعادت‌ی یک عمل سازمانی بود ، از خود جنبش ملی مجاهدین هم تحقیقات لازم به عمل خواهد آمد .

به دنبال این توافق ها آقای سعادت‌ی قبول کردند که به محض آن که بازپرس تحقیق خود را درباره شکنجه و تعقیب عاملین و تحقیق از نماینده جنبش را آغاز کنند ، اعتصاب خود را بشکنند . مسئله ملاقات هم موکول شد به یک جلسه بازپرسی تکمیلی از آقای سعادت‌ی و یک بازپرسی از نماینده جنبش .

پس از دیدار ، بازپرس نامه ای به جنبش ملی مجاهدین نوشته و از طریق دادستانی کل انقلاب آن را برای جنبش ارسال می دارد .

..... این کل اظهارات مهندس سحابی به مجاهدین و سایر مقامات مربوطه است و هر خواننده ای ملاحظه می فرماید که مفهوم کلی این اظهارات با جمله مختصری که سازمان مجاهدین در بیانیه خود نقل کرد تفاوت اساسی دارد .

... ما به سازمان مجاهدین خلق که عمده فعالیت خود را روی تعقیب مسئله شکنجه آقای سعادت‌ی متمرکز کرده است و به سر آن تبلیغات فراوان می نماید ، یادآور می شویم که باید توجه داشت که شکنجه به قصد اقرار در شرایط فعلی و صرف نظر از قابل اثبات بودن یا نبودن آن ، امری است که مربوط به شکل و فرم این ماجراست و به فرض اثبات کسانی که در جریان شرکت داشته اند مورد تعقیب و مجازات مقرر قرار خواهند گرفت ، ولی همه اینها تغییری در نفس پرونده و اتهام ایجاد نمی کند .

مجاهدین باید نسبت به رفع اتهام از عضو قدیمی و خود سازمان اقدام مجدانه تری انجام دهند تا موجب امتناع ذهن و احساس مردم و علاقه مندان و وابستگان به انقلاب اسلامی ایران گردد و در این راه قبل از اعلام رأی دادگاه اگر احساس اشتباه می کنند به مصداق « قولو الحق و لو علی انفسکم » و به مقتضای صداقت انقلابی خودشان حقایق را به مردم و جامعه یا لاقبل به مقامات ذیربط اعلام دارند .

... امید فراوان به این که مسائل را قبل از پیچیدگی تر شدن بیشتر و پیش از آن که سیر حوادث راههای نامطلوبی را بر ما تحمیل کند ، خود به فکر حل منطقی مسئله باشیم . " (۱)

---

۱. روزنامه اطلاعات ۱۳۵۸/۴/۵ ، ص ۱۲ . این بیانیه در اسناد نهضت آزادی ایران ، ج ۱۱ که به اطلاعیه ها و بیانیه های منتشره در سال های ۵۷ تا ۵۹ اختصاص دارد درج نشده است .

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی نیز طی يك مصاحبه مطبوعاتی به سؤالات مختلف درباره چگونگی انتشار و ابعاد پرونده سعادت‌ی پاسخ گفت و از جمله در مورد انتقاداتی که از نحوه انتشار بیانیه مجاهدین انقلاب شده بود توضیحات ذیل را ارائه نمود :

" .... همین قسمت های منتشره از پرونده به دست مسعود رجوی هم رسیده بود ... ما اطلاع داریم که گروه ها و سازمان های دیگری هم این مطالب را در اختیار داشتند ... بر خلاف اظهار نظر افرادی که گفتند ما صبر انقلابی نداشتیم و در این مورد عجله کردیم ، می خواهم بگویم درست به عکس بوده ، ما از همان قدم اول در جریان این مسئله قرار گرفتیم ، مدتی صبر کردیم و این احتمال را دادیم که نکند به وسیله بند و بست ها مسئله خاتمه پیدا کند و رسیدگی نشود .

بنابراین آمدم نامه ای نوشتیم در چهار نسخه خطاب به دادستان کل ، شورای انقلاب ، نخست وزیر و وزیر دادگستری ، حدود يك ماه و نیم قبل و در آنجا مسئله را تشریح کردیم و از آنها خواستیم هر چه زودتر در مقابل این جریان عکس العمل نشان بدهند و رسیدگی نمایند ...

مدتی گذشت ولی هیچ خبری نشد و در سطح جامعه دیدیم که يك سری شایعاتی به شدن قوت گرفته به این شکل که سعادت‌ی را شکنجه کرده اند ، منتظر هستند آثار شکنجه از بین برود تا او را آزاد کنند و یا این که توطئه سازمان سیا برای از بین بردن سازمان مجاهدین خلق بوده و از این قبیل ، فشارهایی هم به مقامات مسئول

می آوردند ... که احتمال می رفت مسئله به کلی لوٹ شده و احیاناً بدون توجه دقیق به مسئله رسیدگی شود .

از طرف دیگر آنچه مهم است خود سعادت نیست ، يك جریان فکري است که به رغم تلاش در جهت کوبیدن يك باطل به دام باطل دیگری می افتد ... ما بر اساس وظیفه شرعی خود دست به این عمل زدیم و هدف مان در قبال این مسئله حساس روشن کردن مردم بود به این منظور که پشتوانه ای جهت رسیدگی به این عمل گردد . " (۱)

۱. روزنامه کیهان ، ۵۸/۴/۱۱ ، ص ۸

### • واکنش های برخی از فعالان فرهنگی سیاسی

مطالعه یکی از اطلاعیه هایی که به امضای ۲۲ تن از شاعران و نویسندگان چپگرا رسیده و در روزنامه های کثیرالانتشار چاپ شد ، می تواند برای درک فضایی که ماجرای سعادت در آن روزها ایجاد کرده بود ، مفید باشد .

در این بیانیه که ادامه مواضع گروه هایی مانند جبهه دمکراتیک ملی ، حزب توده و گروه های اقماری و یا حامی سازمان در حمایت از سعادت محسوب می شد ، اعتراض به دستگیری وی اینگونه بیان شده است :

" ... شاید در فضای آشفته پس از انقلاب بتوان بازداشت های سریع و بدون تشریفات قانونی را به نوعی تحمل کرد ، اما هرگز موجه نیست و هیچ آزاده ای نخواهد پذیرفت که پس از پیروزی انقلاب دقیقاً فداکارترین و از خود گذشته ترین فرزندان انقلاب به اسارت افتند و شگفتا که شقاوت آمیزترین شکنجه ها نیز در مورد ضد انقلابیون بلکه در مورد آنان به کار رود .

چرخ مردمخوار طعمه می طلبد ، دست های ناشناس اگر بر اثر فشار آزادیخواهان و حق پرستان یکی دو تن زندانی انقلابی را بناگزیب رها می کنند ، در عوض چنبر تهمت ها و افتراهای مزبور (۱) خود را بر گردن دیگران چنان محکوم می کنند که گویی می خواهند یکجا دق دل خود را بر سر این گروگان های آزادی خالی کنند .

محمد رضا سعادت عضو سازمان مترقی مجاهدین خلق ایران از این شمار گروگان هاست . سامان او در سال های سیاه استبداد با خون بهترین مجاهدانش حقانیت خود را به اثبات رسانده است و محمد رضا سعادت نیز بار هفت سال شکنجه و زجر در زندان آریامهری را به دوش می کشد . سعادت در طریق عشق سالکی است بسیار قدیمی تر و صمیمی تر از زندانبانانی که گویی نه خدا را بنده اند نه خلق خدا را شرمنده .

ما نویسندگان ایرانی می طلبیم که سعادت هر چه زودتر آزاد گردد و اتهامات وی نیز در يك دادگاه علنی و خلقی مورد بررسی قرار گیرد . « تا سیه روی شود هر که در او غش باشد . »



نسیم خاکسار ، غلام حسین ساعدي ، اصغر واقدی ، ناصر ایرانی ، محمدعلی سپانلو ، اصلان اصلانیان ، نعمت جزایری ، محسن یلفانی ، سیمین بهبهانی ، باجلان فرخی ، رضا معتمدی ، احمد شاملو ، امین الله رضایی ، خسرو شاکری ، جمال میر صادقی ، باقر پرهام ، اسماعیل جمشیدی ، هرمز شهدادی ، محمد قاضی ، عظیم خلیلی ، محمد محمدعلی ، غلام حسین سالمی ، حمیدرضا رحیمی ، منصوره هاشمی ، صالح وحدت ، اسماعیل رها ، یارعلی پور مقدم ، سیروس نیرو ، احمد قربان زاده ، علیرضا حکمت ، محمدحسن سجودی ، محمدعلی شاکری یکتا ، غلامرضا اربابی ، منوچهر فکری ارشاد ، سیاوش مطهری ، محسن میهن دوست ، محمدرضا مقدسیان ، محمداسماعیل وطن پرست ، عمران صلاحی ، مختار حسینی ، حسن چپتان ، گلی ترقی . " (۲)

۱. این مطالب زمانی نوشته شده که اعلامیه توضیحی سازمان با عنوان گزارش مسئولیت مجاهد اسیر محمدرضا سعادت در تاریخ نهم تیر ماه ۱۳۵۸ منتشر و ارتباط با شوروی نیز توسط خود سازمان تأیید شده بود .  
۲. روزنامه اطلاعات ، ۵۸/۴/۱۳ ، ص ۱۲

هم زمان جمعیت حقوقدانان که در کنترل نیروهای چپ بود نیز ضمن ارسال نامه ای به وزیر دادگستری چنین اعتراض کرد :

" ... همه عوامل دست اندر کار بازداشت محمدرضا سعادت از اینکه او را مورد شکنجه قرار داده اند ابا و امتناعی ندارند و با آن که در میان مردم شایع است که او نگهدارنده اسرار و اسنادی از روابط پشت پرده سازمان های جاسوسی غرب برای سازمان مجاهدین خلق می باشد ، (۱) و به همین دلیل مورد شکنجه قرار گرفته است . مع هذا به شکل پرونده سازی های قدیمی برای او اتهام ارتباط با روس ها پرداخته می شود و این همه نیز در اختفا باقی می ماند بدون این که به تقاضاهای مکرر او و خانواده اش و همه مردم مبارز ایران برای آزادی او و یا بر پا داشتن يك محاکمه علنی عادلانه توجه شده باشد . " (۲)

۱. پرداخت سناریو قابل توجه است ، اکنون که دیگر مسلم شده که سعادت قرار بوده پرونده سری سرلشکر مقربی جاسوس کهنه کار کا.گ.ب را به روس ها تحویل دهد ، این جملات خیلی معنا می دهد .  
۲. همان ، پیشین ، همان صفحه

در جنگ تبلیغاتی گسترده سازمان با حمایت کامل طیف وسیع نیروهای چپ ، نظیر این اعلامیه ها با اسامی و عناوین مختلف انتشار یافت که پس از مدتی با اوج گیری سایر موضوعات سیاسی روز از تب و تاب آنها کاسته شد .  
سعادت پس از محاکمه به ۱۰ سال زندان محکوم شد ، ولی پس از اثبات نقش وی در اقدام به ترور آیت الله محمدی گیلانی و سید اسدالله لاجوردی و محمد کچویی که منجر به ترور

شهید کجویی مدیر داخل زندان اوین شد ، طی محاکمه مجددی در مرداد ماه ۱۳۶۰ به اعدام محکوم گردید . (۱)

۱. مطالعات سیاسی ، کتاب اول ، ص ۳۱۰

## « گفتار چهاردهم »

### در تدارك شورش

#### " فصل اول "

#### روند بحران سازي

#### • بحران سازي با الگوي شورشگري اجتماعي

۲۸ ماه شورشگري اجتماعي در شكل افراطي راهپيمايي ، تحصن ، درگيري خياباني ، ميتينگ و سخنراني ، تحريك خشونت بار افكار عمومي ، تحريف ، دروغ پردازي عليه رهبران جمهوري اسلامي و تحريك احساسات جوانان کم تجربه دانش آموز و دانشجو و ... در سطح جامعه تأثيرات منفي عميقي گذاشت .

فهرست مواردی را که سازمان در طول روند شورشگري اجتماعي با تمسك به آنها قصد جذب نیرو ، آموزش نیرو ، کینه ورزي عليه رهبران جامعه و توجيه مناسب براي درگيري خياباني و زد و خورد و آمادگي براي رويارويي نهايي با نظام را داشته است ، مي توان به صورت زیر فهرست کرد :

(۱) حمله ساختگي به مراکز سازمان :

اصلي ترين بهانه براي درگيري هاي بعدي موضوع پيچيده حمله عناصری جاهل و يا آموزش دیده به مراکز سازمان است که برخي از مسئولین بخش اجتماعي ، بعدها اعتراف کردند که سازمان به علت نیاز به مستمسك ، برخي حملات را به دفاتر و روزنامه فروشي هاي خود طراحي مي کرد و يا با تحريك حساب شده برخي از مردم مخالف و واکنش هاي زنجيره اي ناشي از آن ، زمينه ايجاد و گسترش درگيري ها را فراهم مي ساخت .

(۲) موضوع دستگيري سعادتي :

سازمان در پي دستگيري سعادتي تحصن و راهپيمايي و درگيري هاي برنامه ريزي شده خود را شروع کرد و به جاي پاسخگويي به افكار عمومي و مسئولان ، درباره اقدام جاسوسي يکي از رهبران خود ، از اين موضوع به عنوان مستمسكي براي ايجاد تشنج و افزايش سطح کمي و کيفي درگيري ها بهره جست .

(۳) مسئله مسلح بودن سازمان :

نگاهداری غیر قانونی سلاح نیز یکی از مواردی بود که سازمان در خصوص آن به مواجهه و مقابله با دستگاه قضایی و انتظامی به ویژه دادستانی انقلاب و کمیته و سپاه پرداخت .

(۴) بحث های خياباني :

بحث های سیاسی و مشاجرات جدل گونه از تاکتیک های سازمان بود که بین موافق و مخالف در پارک ها ، خیابان ها و پیاده روها به راه می انداخت . این بحث ها با ادبیات خشونت ورزانه سمپات ها و هواداران تشکیلاتی سازمان ، معمولاً منجر به درگیری شده و عموماً برای ایجاد کینه و تنفر از نظام در بین جوانان راه اندازی می شدند . بحث ها درباره موضوعات روز مانند روحانیت ، ارگان های انقلابی ، آزادی سعادت ، ارتجاع و ... بودند .

(۵) شعارهای تند ضد امپریالیستی :

متهم کردن نظام و رهبری به سازش با آمریکا با تسمک به برخی مواضع دولت موقت ، از جمله بهانه های درگیری ساز سازمان بودند . این اتهام (سازش با آمریکا) بعد از تسخیر لانه جاسوسی رنگ باخت و سازمان در این زمینه به انفعال افتاد .

(۶) زندانی شدن و شکنجه اعضا و هواداران :

بخش عظیمی از تبلیغات سازمان برای تعمیق کینه ورزی هواداران نسبت به نظام ، خصوصاً در سال ۵۹ و اوایل سال ۶۰ ، شایعات و دروغ پردازی ها درباره این موضوع بود . اگر چه بارها کذب بودن آنها با اسناد و مدارک اثبات می شد ، اما سازمان با شیوه تکرار و تحریف موضوع را زنده نگاه می داشت .

(۷) شعارهای تند غیر عملی در پوشش اصلاح طلبی :

این شعارها به منظور جذب افراد طبقه محروم بیان و در فضای سیاسی آن موقع توسط همه گروه های چپ سر داده می شد . سازمان در مسابقه اینگونه شعارها ، سعی می کرد جلوتر از سایر گروه های چپ قرار گیرد و رادیکال ترین و عوام فریبانه ترین شعارها را ارائه دهد تا جایگاه خود را به عنوان نیروی پیشتاز چپ رو ، حفظ نماید .

(۸) حمله تبلیغاتی تحت عنوان ارتجاع :

سازمان با طرح موضوع دوگانه کاذب " مبارزه و ارتجاع " از داخل زندان و تبدیل آن به دوگانه " انقلاب و ارتجاع " در فضای پس از پیروزی انقلاب تلاش گسترده ای کرد تا نیروهای پیرو خط امام و روحانیت و نهادهای انقلابی را مصادیق اصلی ارتجاع معرفی کند . در این مرزبندی سازمان نیروهای چپ مارکسیست و در مقطع پس از انتخابات ریاست جمهوری لیبرال ها را نیز در صف مقابل به اصطلاح ارتجاع قرار می داد و داعیه تشکیل جبهه ضد ارتجاع را در تبلیغات فراوان خود طرح می کرد .

(۹) تبلیغات و درگیری های وسیع سیاسی \_ اجتماعی علیه انتخابات ها :

در این موقع سازمان شدیدترین حملات تبلیغی و سیاسی را علیه انتخابات های مجلس خبرگان ، مجلس شورای اسلامی و ریاست جمهوری می نمود و انگیزه براندازی نظام را در بین هواداران تقویت می کرد .

(۱۰) انجام اعمال ظاهراً تبلیغی :

سازمان با کارهایی مانند فروش نشریه ، ایجاد دکه و بساط کتاب فروشی ، پخش تراکت و شعار نویسی و میتینگ و سخنرانی های گوناگون در شرایط مختلف که عموماً ماهیت ضد حکومت داشتند ، زمینه بهره برداری از " شورشگری اجتماعی " را میسر می ساخت .

## • آغاز مرحله شورشگری اجتماعی

سازمان طی اطلاعیه ای در ۱۳/۱۲/۱۳۵۷ به بهانه هشدار در مورد " توطئه ضد انقلابی شرم آوری برای حمله به دفتر جنبش ملی مجاهدین " با مقایسه شرایط پس از انقلاب و رژیم شاه ، ضمن بزرگ نمایی تشکیلات سازمان و مظلوم نمایی ، مدعی شد که گروه های مشکوک راست گرا تهاجم علیه آن را آغاز کرده اند و از این پس مسئولیت برخوردها و حوادث بر عهده سازمان نخواهد بود . (۱)

۱. مجموعه اعلامیه ها ... ج ۱ ، ص ۴۳ - ۴۵

ادبیات خشونت بار و لحن تهدید آمیز بیانیه در حالی که هنوز سه هفته از پیروزی انقلاب گذشته بود ، نشانه آشکاری از تمایل شتابانک سازمان به شورشگری محسوب می شد . آن هم در شرایطی که کمترین زمینه برای شورشگری وجود نداشت . سازمان طی اطلاعیه سیاسی \_ نظامی شماره ۲۲ در تاریخ ۲۶ فروردین ۱۳۵۸ در اوج همبستگی ملت ، خطر جنگ داخلی را مطرح کرد . (۱) روحیه شورشگران اقتضا می کرد که جامعه را در آستانه جنگ داخلی ، کشمکش و تضادهای حل نشدنی بنمایاند .

۱. همان ، ص ۱۱۳ - ۱۱۴

در اردیبهشت ماه ۱۳۵۸ متعاقب چند درگیری پراکنده در شهرهای کوچک طی دو ماه گذشته و اقدام به خلع سلاح چند دفتر سازمان ، در دفاتر سازمان در آبادان و خرم آباد درگیری هایی به وجود آمد . این درگیری ها معمولاً غیر مسلحانه و از سوی افراد عادی بوده است که بعد از مشاجره چند ساعته قصد ورود به دفاتر را داشته اند .

نکنه قابل ذکر آن که شورشگران اجتماعی معمولاً هم خود را در خطر تصور می کنند و هم مترصد فرصتی هستند که کوچکترین درگیری را با عملیات سیاسی وسعت بخشند . سازمان حمله کنندگان را چنین جناح بندی می نماید : ۱. بقایای رژیم پهلوی ، ۲. ارتجاع و راست گرایان ، ۳. افراد صادق پیرو دسته دوم .

در ادامه سازمان دسته دوم را دشمن اصلی خود در صحنه سیاست و اجتماع می داند ، زیرا آنان هستند که مجاهدین را التقاطی و منافق می دانند . (۱) در بررسی ۱۱ شماره نشریه پیام خلق از اسفند ۵۷ تا اردیبهشت ۱۳۵۸ آشکار می شود که در تبلیغات سازمان به طور خاص تأکید بر این است که دشمن اصلی در داخل ارتجاع است .

۱. نشریه پیام خلق ، ش ۱۱ ، ص ۴

شورشگر اجتماعی همیشه احتیاج به يك هدف ثابت و گاه موهوم دارد که همه کینه ها و نابسامانی ها را متوجه او سازد . ترویج احساس کینه نسبت به افراد طرفدار انقلاب و مؤمن ، جزء آموزش های سازمان بوده است .

یکی از اعضای سازمان که نقش بارزی در صحنه درگیری‌ها داشته حال و هوای آن زمان را چنین توصیف می‌کند :

" مسئول ما ، ما را نسبت به افراد مذهب و حزب الهی حساس می‌کرد و می‌گفت : چهار چشمی آنها را بپایید ، منازلشان را پیدا کنید ، اینها دشمنان سازمان هستند . " (۱)

۱. خلاصه پرونده‌ها ... چلنگر ، رضا ، ص ۱۲۷ ، مقدم ، محمد ، ص ۱۷۰ - ۱۷۵ ، بشیر ، رخدادهای سمخا ... ج ۱ ، ص ۱۵

در خرداد ماه ۱۳۵۸ از سوی سازمان به تمامی دفاتر شهرستان‌ها دستور داده شد که ۴ خرداد را پر شکوه برگزار کنند و در صورت درگیری مقابله کنند . استفاده از مناسبت‌های مختلف که می‌توانست برای سازمان مشروعیت و اعتبار به همراه آورد ، یکی از شگردهای تبلیغی برای جذب هوادار قلمداد می‌شد . در اکثر شهرستان‌ها درگیری‌هایی میان گروه‌هایی از مردم که شعارهایی به نفع انقلاب و رهبری می‌دادند با هواداران سازمان به وجود آمد .

" ما در مراسم ۴ خرداد ۵۸ می‌خواستیم پوست حزب الهی‌ها را بکنیم ، همه چیز را فراهم کرده بودیم ، چوب تیز شده ، نانچیکو (یک وسیله ورزشی - رزمی) رنجیر و کمر بند همه زیر نظر من بود ... من حفاظت مراسم را به عهده داشتم . " (۱)

۱. پرونده موسوی پور ، ص ۱۰۲ ، موجود در دانشکده امام باقر (ع)

در تهران مراسم ۴ خرداد ۱۳۵۸ به مناسبت سالگرد سران سازمان همراه با تظاهرات از میدان راه آهن تا پارک خزانه انجام شد . در این مراسم با صبغه تبلیغاتی ضد آمریکایی و متهم سازی ضمنی حاکمیت جمهوری اسلامی به مماشات در قبال امپریالیزم آمریکا ، درگیری مختصری نیز روی داد . یکی از شعارهای اصلی این تظاهرات این بود : " آتش عصیان خلق ، همیشه توفنده باد / ارتجاع ارتجاع یکسره نابود باد . " (۱)

۱. نشریه پیام خلق ، ش ۱۲ ، ص ۳

پس از ۲۳ خرداد ۵۸ و انتشار خبر و برخی اسناد دستگیری سعادت‌ی ، در ۶ اردیبهشت توسط سپاه پاسداران به اتهام جاسوسی به نفع شوروی این موضوع در تبلیغات سازمان نقش اصلی را یافت :

" تمامی شعارهای محوری سازمان در تمامی تبلیغات و راهپیمایی‌های مردمی در نیمه اول سال ۵۸ حول و حوش آزادی سعادت‌ی قرار گرفت . فشار بر رژیم بایستی آن قدر گسترده و مردمی گردد تا رژیم مجبور شود تمام حرف‌هایش را پس بگیرد . " (۱)

۱. بشیر ، رخدادهای سمخا ... ج ۱ ، ص ۱۶ ، نقل از یک سند سازمان در ضربات سال ۶۰ از یک پایگاه تیمی کشف شده است .

در ۱۲ تیر ۵۸ ، مقابل دادگستری ، میان تعدادی از مردم و هواداران سازمان که به حمایت از سعادت‌تبی تظاهرات می کردند ، درگیری رخ داد . حجت الاسلام هادی غفاری یکی از مجروحین حادثه در گفتگو با روزنامه جمهوری اسلامی چنین می گوید :

" در خیابان خیام با تظاهرات مجاهدین مواجه شدم ، با تسلط بر اعصاب می خواستم مسئله سعادت‌تبی را کمی برای مردم روشن کنم که توسط عده ای محاصره شده و با مشت و لگد مرا مضروب نمودند .... مردمی که این منظره را مشاهده کردند بلافاصله مرا به پیاده رو آوردند و من از آنها خواستم که هیچگونه حمله یا درگیری با مهاجمین نداشته باشید . با این که توانایی خود را از دست داده بودم ، مع هذا مطالب خود را برای مردم بیان نمودم و پس از آن به بیمارستان منتقل شدم . " (۱)

۱. روزنامه جمهوری اسلامی ، ۵۸/۴/۱۴ ، ص ۱

سازمان که قادر نبود با پیگیری موضوع سعادت‌تبی از مسیر قانونی و صحیح اقدام وی را موجه سازد ، می کوشید با حاشیه روی و مظلوم نمایی در قالب ادعای شکنجه ، فضای سنگینی علیه دادستانی انقلاب ایجاد کند و در عرصه تبلیغاتی اجتماعی تکلیف خود را روشن کند . در نامه نهضت آزادی درباره محمد رضا سعادت‌تبی مورخ ۲ تیر ۱۳۵۸ آمده بود :

" .... پزشك بازديد کننده پس از معاینه دقیق ایشان آثاری که دال بر شکنجه باشد نیافت ... مجاهدین باید نسبت به رفع اتهام از عضو قدیمی و خود سازمان اقدام مجدانه تری انجام دهند ... اکنون يك هفته است که بازپرس و دادستان در انتظار انجام تحقیق از نماینده جنبش ملی مجاهدین هستند . " (۱)

۱. روزنامه اطلاعات ، ۵۸/۴/۵ ، ص ۱۲

دادستان کل انقلاب اسلامی در همان ایام عنوان کرد : " عدم حضور نماینده مجاهدین خلق دادگاه سعادت‌تبی را به عقب انداخته است . " (۱) اما در اطلاعیه های سازمان مکرراً بر نحوه دستگیری و ادعای شکنجه تأکید می شد و آشکارا از پیگیری قضایی و بررسی ماهوی موضوع امتناع می شد . در واقع سازمان با حاشیه سازی از اصل ماجرا طفره می رفت و حتی نماینده خود را برای پیگیری شکایت و نه تشکیل دادگاه معرفی کرد تا روند قضایی با تأخیر و اشکال مواجه گردد . (۲)

۱. روزنامه جمهوری اسلامی ، ۵۸/۴/۱۳ ، ص ۲

۲. مجموعه اعلامیه ها ... ج ۱ ، ص ۱۹۴ و ۲۰۳

در این میان سران روحانی و غیر روحانی شورای انقلاب و دولت با درگیری و تشدید اختلافات داخلی به انحای گوناگون اعلام مخالفت می کردند و جامعه و گروه های سیاسی را به آرامش و پرهیز از تشنج دعوت می نمودند .

آیت الله دکتر بهشتی در مورد درگیری ها در اجتماعات سیاسی ضمن تأکید بر لزوم رسیدگی به آنها نظر خود و حزب جمهوری اسلامی را اینگونه بیان می کند :

" در نظام اجتماعی ما بایستی به همه گروه ها فرصت اظهار نظر داده شود و امکان آن داده شود که بتوانند نظریات خود را به صورت فردی و جمعی بیان کنند . این نه تنها دیدگاه شخصی من است بلکه نظر حزب جمهوری اسلامی هم هست . حزب جمهوری اسلامی معتقد است که باید در محیط اجتماعی سالم ، افراد و گروه ها توانایی اظهار نظر خودشان را درباره مسائل مختلف داشته باشند . حتی اگر نظراتشان مخالف نظر انقلاب اسلامی ماست ." (۱)

۱. روزنامه جمهوری اسلامی ، ۵۸/۴/۷ ، ص ۴

در پی درگیری سازمان و مردم مشهد و به دنبال اعتراض مردم ، از مقر جنبش ملی مجاهدین اقدام به تیراندازی شد :

" در جریان وقوع و درگیری یکی دو روز اخیر که بین هواداران جنبش ملی مجاهدین و مردم روی داد ، از نخستین ساعات بامداد جمعه منجر به یکسری تیراندازی های پراکنده و سپس ممتد از طرف مقر جنبش گردید که به دنبال آن پاسداران در محل حاضر و متقابلاً نسبت به تیراندازی آنان پاسخ دادند . در این لحظات جمعیت زیادی جمع شده بودند که پاسداران آنها را به آرامش دعوت نمودند و از آنها خواستند که متفرق شوند . ساعت ۹ بامداد جمعه اوضاع به حالت عادی برگشت ....

تا ساعت ۸ بعدازظهر اتفاق مهمی نیفتاد ، در این ساعت حجت الاسلام شیخ علی تهرانی رئیس دادگاه انقلاب مشهد در محل واقعه حاضر شدند و ضمن ایراد سخنانی رو به حاضرین کرده و آنها را به آرامش دعوت نمود ... در ضمن وی از اهالی خیابان بهشت که دفتر جنبش ملی مجاهدین و خیابان اسدی که سازمان جنبش جوانان مجاهد در آنها قرار دارد درخواست نمود در صورتی که شکایتی مبنی بر عدم آرامش که ناشی از تیراندازی متناوب و غیر معمول از طرف این دو سازمان دارند تا آخر وقت اداری تسلیم دادگاه انقلاب اسلامی نمایند ." (۱)

۱. همان ، ۵۸/۲/۱۷ ، ص ۲

پیرو انتشار این خبر ، سازمان به تکذیب آن پرداخت . ولی شیخ علی تهرانی با صدور اعلامیه شدیدالحنی ضمن تأیید خبر مزبور به شدت علیه سازمان موضع گیری نمود و سران آن را نفاق افکن و مخالف انقلاب و امام بر شمرد . (۱)

۱. همان ، ۵۸/۴/۲۱ ، ص ۲ . متن اطلاعیه حجت الاسلام شیخ علی تهرانی در مورد سازمان مجاهدین خلق به نقل از خبرگزاری پارس .

نهضت آزادی که در آن هنگام توسط سران خارج از دولت موقت اداره می شد و با گرایش های انقلابی و رادیکال آشکارا در مقابل آشوب گرایی سازمان در کنار انتقاد به روش مخالفان آن موضع گیری می کرد ، طی اطلاعیه ای در تاریخ ۱۴ تیر ۵۸ با اشاره به وقایع روز ، دیدگاه خود را درباره عملکرد سازمان اینگونه اعلام نمود :

" با توجه به رهنمودهای پیوسته امام خمینی مبنی بر حفظ آرامش و جلوگیری از تشنج از يك طرف و توصیه های اكید معظم له در مورد برخورد سالم و درست و آرام با مخالفین ، به راه انداختن تظاهرات و دموونستراسیون برای هر کار خصوصی و كم اهمیتی در شرایط حاضر ، انحراف مسیر انقلاب و مشغول کردن افراد و اندیشه ها و اذهلان به مسائل جنبی و فرعی است ، ولي حمله کردن به تجمع ها و تظاهرات و راهپیمایی ها و تحصن ها در منطق هر انسان و مکتبی به خصوص مکتب والای اسلام سخت محکوم است ...

ما ضمن محکوم کردن شدید حمله عده ای افراد غیر مسئول به تظاهرات و تحصن خانواده ها و طرفداران سازمان مجاهدین و درخواست تعقیب آنان از سوی مقامات مسئول ، به مجاهدین و خانواده های محترم آنان سخت اعتراض داشته ، به عنوان يك مسلمان متعهد از آنان می خواهیم که از فرقه گرایی ها و استکبار و خودبینی که بر خلاف تعلیمات والای اسلام است ، دست برداشته با مقامات قضایی و دادسرای انقلاب صمیمانه همکاری کنند . پافشاری بر روی موضوع شکنجه و حتی اثبات احتمالی آن کمکی به روشن شدن اصل مسئله نمی کند ...

امیدواریم همه افراد و گروه ها و مسئولین بیش از پیش به وظایف خطیر خود در برابر خدا و اسلام واقف گشته با تقوا و ایمان تحت رهبری روشن بینانه و داهیانه زعیم عالیقدر امام خمینی راه مستقیم کمال انسانی را در جهت پروردگار در پیش گرفته ، ادامه دهند و از هر انحراف و بیراهه رفتنی در این موقعیت حساس و تعیین کننده بپرهیزند . " (۱)

۱. اسناد نهضت ... ج ۱۱ ، ص ۱۷۰ - ۱۷۱

به علت درگیری مسلحانه در قم ، دادستانی انقلاب اسلامی حمل سلاح را در حوزه قضایی قم و اراک ممنوع اعلام نمود و مردم پس از تجمع در مقابل دفتر جنبش مجاهدین خلق به درون آن رفته و خواهان تخلیه آن شدند به این ترتیب دفتر سازمان در قم تعطیل شد . (۱)

۱. روزنامه جمهوری اسلامی ، ۵۸/۴/۶ ، ص ۱ - ۲

مقارن با این جریانات از اواسط تیر ماه تا ۱۲ مرداد ماه ۱۳۵۸ (روز انتخابات مجلس خبرگان برای تدوین قانون اساسی) افکار عمومی و رسانه های خبری اغلب حول مسئله قانون اساسی فعال شده بودند ولی در این مدت سازمان عمدتاً حول دستگیری سعادت‌تبی فعالیت می کرد .



سازمان در ادامه موضع گیری های گسترده نشریه مجاهد و برخی اطلاعاتی های پیشین علیه خلع سلاح گروه های سیاسی توسط دولت و تأکید بر حق ویژه خود نسبت به در اختیار داشتن سلاح ، در ۲۶ مرداد ماه ۵۸ طی اطلاعیه ای نسبت به ضبط یکی از انبارهای سلاح سازمان توسط کمیته مرکزی اعتراض کرد و خطاب به وزارت کشور نوشت :

" با توجه به این واقعیت که ... داشتن سلاح حق طبیعی و مشروع هر سازمان رزمنده ای است که طی سالیان دراز صلاحیت خود را در به کار گرفتن آن به ثبوت رسانیده است ... لذا بدین وسیله تقاضای استرداد کلیه سلاح ها و وسایلی را که لیست آنها به پیوست ارسال می گردد ، داریم . " (۱)

۱. مجموعه اعلامیه ها ... ج ۲ ، ص ۶۸

آنچه در این نامه قابل تأمل است ، فرض اثبات نشده صلاحیت سازمان در به کار گرفتن اسلحه است و این که این صلاحیت از سوی چه مرجع قانون احراز شده است ؟

### • تهاجم های جدید بعد از خرداد ۵۸

بعد از خرداد ماه ۱۳۵۸ ، چند موضوع متن اصلی یا زمینه درگیری های افراد مختلف از افشار گوناگون با هواداران سازمان را تشکیل می داد :

۱. مسائل ایدئولوژیک مثل التقاطی بودن ، عدم پیروی واقعی و کامل از امام خمینی و همکاری با بیگانگان .

۲. دستگیری سعادت و بحران مشروعیت ناشی از آن که عموماً هواداران سازمان در خیابان ها و اماکن مختلف یا بر سر آن مباحثه خیابانی راه انداخته و یا تظاهرات و تحصن می نمودند .

۳. داشتن سلاح ، در شهرستان ها و تهران یکی از مسائل مهم امنیتی و انتظامی ، نگهداری سلاح و بعضاً استفاده از آنها در مراسم علنی و درگیری ها توسط دفاتر سازمان بوده است .

کمیته ها و سپاه پاسداران که بخش عمده تأمین نظم و امنیت داخلی کشور را بر عهده داشتند در مورد سوم عموماً اقداماتی می کردند ، ولی این اقدامات قانونی هرگز به درگیری های خیلی شدید تبدیل نشد .

بنابراین تفاوتی بارز در رفتار خودجوش مردم و تلاش های انتظامی پاسداران کمیته و سپاه وجود داشت . حساسیت مردم روی مسائل سیاسی \_ ایدئولوژیک بود ولی سپاه و کمیته ها بیشتر درباره مسائل امنیتی و تسلیحاتی و نگهداری غیر قانونی مهمات نظامی احساس مسئولیت قانونی می کردند .

به نظر می رسد يك عامل عمده باعث شد که سازمان از خرداد ماه ۵۸ فعال تر از گذشته وارد صحنه سیاسی \_ اجتماعی شود و با گسترش میتینگ ها و سخنرانی ها در جهت گسترش پایگاه اجتماعی تلاش کند ، تلاش برای تغییر معادله قدرت .

این رویکرد که ناشی از شتابزدگی در تاکتیک اجتماعی و تحت تأثیر تحولات سیاسی داخلی و عدم استقرار و انسجام کامل قدرت حاکمیت جدید بود، حاکی از این تصور سران سازمان بود که می‌توانند با استفاده از فرصت و اعمال فشار گسترده اجتماعی و تبلیغی، معادلات موجود قدرت را بر هم زنند و خود به عنوان آلترناتیو اصلی یا نوک پیکان جبهه چپ بر بخش‌های اصلی حاکمین نوپا سلطه یابند.

ماجرای سعادت‌نی نیز اگر چه یک شکست بزرگ در عرصه افکار عمومی و مناسبات سیاسی برای سازمان به ارمغان آورد، اما بیش از پیش موجب انفعال و سراسیمگی در بسیاری از مواضع و عملکرد سازمان گردید. به همین علت در آن مقطع، سازمان علاقه زیاد و آشکاری به تشدید غلظت عنصر اجتماعی از خود نشان می‌داد.

در تیر ماه ۱۳۵۸ علاوه بر موضوع سعادت‌نی، مواضع سازمان درباره قانون اساسی و نحوه تدوین آن نیز اعلام شد. گروه‌های جاما (دکتر سامی)، جنبش مسلمان مبارز (دکتر پیمان)، جنبش (دکتر علی اصغر حاج سید جوادی) و ساش (سازمان اسلامی شورا) با سازمان ائتلاف رسمی داشتند و برای مجلس خبرگان بررسی نهایی قانون اساسی از تهران کاندیدا معرفی نمودند.

هم زمان گروه‌هایی از مردم مانع اتمام میتینگ‌های جبهه دمکرات ملی (دکتر هدایت متین دفتری) در دانشگاه تهران شدند و کار به درگیری کشید. جبهه دمکراتیک به طور غیر رسمی مؤتلف سازمان محسوب می‌شد و در بسیاری از مواضع سیاسی از مجاهدین خلق حمایت و با آنان همراهی می‌کرد.

این میتینگ در اول تیر ماه ۵۸ در اعتراض به تشکیل نشدن مجلس مؤسسان برگزار شد. میتینگ دوم جبهه دمکراتیک ملی در ۲۱ مرداد ۵۸ (با اعلام حمایت سازمان و چهار گروه مؤتلف آن) نیز با درگیری شدید و به جای ماندن صدها مجروح روبرو شد.

این میتینگ به عنوان "اعتراض به اختناق" و با مشارکت فعال تبلیغی و تشکیلاتی سازمان برگزار شد و اولین نمونه گسترده درگیری خشونت بار در دانشگاه تهران پس از پیروزی انقلاب بود. (۱)

---

۱. خلیلی، گام به گام با انقلاب، ج ۲، ص ۳۳۱. تظاهرات جبهه دمکراتیک یک بار در اول تیر ماه و بار دیگر در ۲۱ مرداد ۵۸ در دانشگاه تهران و خیابان‌های اطراف آن برگزار شد که در هر دو نوبت به درگیری انجامید. روزنامه کیهان، ۵۸/۴/۲ اعلام حمایت مجاهدین خلق، جنبش، جنبش مسلمانان مبارز، جاما و ساش از راهپیمایی جبهه دمکراتیک ملی، روزنامه کیهان، ۵۸/۵/۲۱، ص ۱۲

اندکی قبل در مجیدیه تهران یک انبار بزرگ مهمات متعلق به سازمان چریک‌های فدایی خلق به همراه چندین کارتن جزوه و صدها قبضه کلاشینکوف به دست پاسداران افتاد. (۱) این موارد برای نشان دادن فضای آن روزها قابل توجه است.

---

۱. همان، پیشین، ص ۱۳۳

هزاران نفر بر علیه تحصن و تظاهرات سازمان به نفع سعادت در شهر ری تظاهرات و راهپیمایی کردند . (۱) آشکار بود که کم کم مقابله ملی مردمی علیه سازمان شکل می گیرد و انرژی افشار وسیعی از مردم برای رفع اختلافات و درگیری های درون کشوری به کار گرفته می شود .

---

۱. روزنامه جمهوری اسلامی ، ۵۸/۴/۱۶ ، ص ۱

راهپیمایی وحدت به دعوت اولیه حزب جمهوری اسلامی در ۲۶ تیر ماه ۱۳۵۸ در تهران و شهرستان ها برگزار شد و تحت تأثیر فضای کشور بسیاری از گروه های سیاسی مانند جبهه ملی ، حزب ایران ، حزب جمهوری خلق مسلمان ، حزب توده ، جنبش ، جاما ، نهضت آزادی و حتی سازمان د رایین راهپیمایی اعلام شرکت کردند . (۱)

---

۱. روزنامه کیهان ، ۵۸/۴/۲۴ ، ص ۱۲ و ۵۸/۴/۲۵ ، ص ۱۲ و ۵۸/۴/۲۶ ، ص ۲ و ۱۲ .

روز قبل در ۲۵ تیر ماه ، اولین جلسه دادگاه محمدرضا سعادت تشکیل شد . اما در جلسه محاکمه حاضر نشد و اعلام گردید که اگر مجدداً از حضو در دادگاه خودداری کند ، غیابی محاکمه خواهد شد .

از اواسط تیر ماه هسته ها و تیم های تبلیغاتی سازمان در تهران ، در پیاده روها ، چهارراهها ، اماکن عمومی و حتی در صف بلیط بازی های ورزشی اقدام به تبلیغ برای کاندیداهای مجلس خبرگان قانون اساسی می کردند .

دستور از بالا صادر شده بود که " در تهران همه فعالیت ها باید در ۲۰ روز آینده حول تبلیغ کاندیداهای سازمان باشد و از همه مهمتر به همه بستگان و آشنایان سفارش کنید حتماً به رجوی رأی بدهند . "

به رغم اشتراك کاندیداهای سازمان با بسیاری از گروه ها و حمایت تبلیغی مشترك ، سازمان با ناکامی انتخاباتی آشکاری مواجه شد و نتوانست نماینده خود را در میان ۱۰ نفر اول به درون مجلس بفرستد .

فاصله آرای بین نفر اول و دهم با نمایندگان سازمان بسیار زیاد بود ، نفر اول آیت الله طالقانی بود با ۲/۰۱۶/۸۵۱ رأی ، وی نامزد مشترك قریب به اتفاق لیست های انتخاباتی بود و چهره ای فراجناحی محسوب می گردید و نفر دهم کارگر ناشناخته ای بود به نام علی محمد عرب که در لیست حزب جمهوری اسلامی معرفی شده بود و با ۱/۳۰۵/۱۳۶ رأی توانسته بود يك ميليون رأی بیشتر از مسعود رجوی با ۲۹۷/۷۰۷ رأی کسب نماید . (۱)

---

۱. روزنامه اطلاعات ، ۵۸/۵/۲۱ ، ص ۲

بعد از سخنرانی رجوی در ۵/۵/۲۲ شایعه حمله به ستاد مجاهدین که بر اساس تردد چند گشتی کمیته پیرامون ستاد سازمان ساخته شده بود ، در بین هواداران اوج گرفت و در این خصوص اعلامیه ای گزارش گونه و تحریک آمیز صادر شد .

در ۲۴ مرداد ماه ۵۸ خبرنگار جمهوری اسلامی برای تحقیق حول این شایعه بعد از تماس با پاسداران کمیته به ستاد مجاهدین رفت ، ولی هیچ مدرک و یا گزارش مستندی برای اثبات ادعای سازمان به وی ارائه نشد و رابط مطبوعاتی سازمان فقط به همان اعلامیه صادره قبلی استناد کرد . (۱)

---

۱. روزنامه جمهوری اسلامی ، ۵/۵/۲۵ ، ص ۲

نشریه مجاهد از ۲۹ مرداد ماه ۵۸ تا ۲۳ مهر ماه ۵۸ توسط سازمان تعطیل شد و این تعطیلی در اعتراض به خفقان و مبارزه علیه ارتجاع خوانده شد . (۱) این اقدام و موارد مشابه به همراه تحلیل های درون گروهی علیه امام خمینی و روحانیت ، موجب احساس بدبینی اعضا و سمپات ها نسبت به رهبری انقلاب می شد .

---

۱. نشریه مجاهد ، ش ۶ ، ص ۲

در ۲۹ مرداد ماه دادستان دادرایی انقلاب اسلامی طی اعلامیه ای حکم خلع سلاح گروه هایی را صادر کرد که در جریان انقلاب و حمله به پادگان ها و اماکن نظامی اقدام به جمع آوری تسلیحات نموده بودند .

کمیته مرکزی پس از صدور این حکم با محاصره ساختمان مرکزی جنبش ملی مجاهدین به خلع سلاح آنها اقدام نمود که پس از مذاکره با نمایندگان جنبش ، تحویل ساختمان مذکور و خلع سلاح منوط به مذاکره با مقامات دولت و دادستانی انقاب گردید . (۱)

---

۱. روزنامه جمهوری اسلامی ، ۵/۵/۲۹ ، ص ۲

لازم به توضیح است که با شرایط نظامی کردستان و ورود ارتش و سپاه برای جلوگیری از افزایش هرج و مرج ، دادستان انقلاب اقدام به خلع سلاح گروه هایی نمود که به طور آشکار و پنهان در اغتشاشات کردستان نقش داشتند . در این روزها اخبار غیر رسمی نقل و انتقال تسلیحات توسط گروه های سیاسی \_ نظامی به شدت افکار عمومی را تحت تأثیر قرار داده بود .

طی یک برآورد می توان دریافت که در خرداد و تیر ۱۳۵۸ تهاجم سازمان به شکل سیاسی و تبلیغی در تهران و شهرستان ها نمود بارزی داشت . موضع گیری امام خمینی در قبال مطبوعات که در مسیر انقلاب سنگ می انداختند ، هشدار ایشان به تفرقه افکنان و گروه هایی که بر خلاف خواست ملت موجب نزاع و درگیری می شدند ، راهپیمایی وحدت ، شکل گیری تشکل های مردمی برای مقابله با گروه های شورشگر و موفقیت های نیروهای

انقلاب در مقابله با تجزیه طلبان و اغتشاشگران در کردستان همگی باعث شدند که سازمان در مرداد و شهریور همان سال ، به مظلوم نمایی روی آورد ، موضع دفاعی بگیرد و نشریه مجاهد را برای مدتی تعطیل کند .

نشریه مجاهد قبل از تعطیلی موقت ، برای بهبود تصویر سازمان در افکار عمومی طی مطلبی در بخش ثابت نشریه تحت عنوان " مردم و مجاهدین " گوشزد می کند که " کسانی که خود را مجاهد معرفی می کنند و دست به سرقت بانک می زنند از ما نیستند ، کسانی که تریاک می کشند از ما نیستند و زنان سبکسری که خود را از مجاهدین می دانند از ما نبوده و این توطئه هایی است علیه ما . " (۱)

۱. نشریه مجاهد ، ش ۷ ، ص ۵

چاپ این مطلب در حالی است که دستگیری چند چریک فدایی در مهر ماه به علت آتش سوزی خرمن ها و افشای توطئه های آشوبگرانه گروه های مارکسیست توسط مطبوعات و انتشار چند جزوه در خصوص مسائل ضد اخلاقی گروه های سیاسی ، جو افکار عمومی را در شهریور و مرداد ماه ۱۳۵۸ علیه گروه ها تغییر داده بود .

اما از ابتدای مهر ماه ۵۸ هم زمان با باز شدن مدارس ، فعالیت جذب دانش آموزان شدت پیدا کرد و سازمان جهت تقویت پایگاه اجتماعی برای اجرای نمایش قدرت ، با سرمایه گذاری بیشتری روی به مدارس آورد و به عنوان نمونه در تهران در چندین مدرسه و دبیرستان شروع به جذب نیرو نمود :

" در هر مدرسه بیش از ۳ الی ۴ نفر نبود ، در این مرحله سازماندهی دانش آموزی منافقین ، تهران به ۴ منطقه مرکز ، شرق ، جنوب و شمال تقسیم گردید و هر منطقه دارای چند مدرسه بود . در رأس هر منطقه یکی از اعضای قدیمی منافقین قرار داشت . " (۱)

۱. بشیر ، رخدادهای سمخا ... ج ۱ ، ص ۲۵ ، نقل از پرونده رضا تکنویی .

پیام رجوی به دانش آموزان در ۲۶ شهریور ماه ۵۸ که مفصل تر و تشکیلاتی تر از پیام سازمان به مناسبت بازگشایی مدارس در ۲۹ بهمن ۵۷ بود ، با برجسته کردن نقش شخص رجوی برای مخاطبان دانش آموز ، توجه بیشتر به جذب این قشر را آشکار می ساخت . ترکیب سازماندهی ، تشکیلات و اهمیت نهاد دانش آموزی و سپس دانشجویی ، مؤید این تحلیل است که سازمان بر خلاف نماد ایدئولوژیکش (در آرم سازمان ، داس و چکش) برای جذب و به کارگیری دانش آموزان و دانشجویان بیشتری تلاش را نمود . به طوری که عملاً هم بیشترین تلاش برای اجرای اهداف سیاسی سازمان از سوی هواداران دانش آموز و دانشجو بوده است . کارگران ، بیکاران ، کارمندان ، روستاییان و طبقه متوسط شهری کمیت ناچیزی را در بین هواداران سازمان تشکیل می دادند و در جبهه مقابل ،

مخالفت سازمان یعنی هواداران نظام ، علاوه بر قشر دانش آموز و دانشجو ، همه اقشار متنوع جامعه را در بر می گرفت .

### • تهاجم های بعد از تسخیر سفارت آمریکا

بعد از تسخیر سفارت آمریکا در تهران در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ توسط دانشجویان پیرو خط امام ، هواداران سازمان با انجام تظاهرات مقطعی در ضدیت با آمریکا و راه اندازی بحث های خیابانی که به مشاجره ختم می گردید ، می کوشیدند انفعال و عقب ماندگی استراتژیک سازمان را که به شدت مدعی پیشتازی در شعارهای ضد امپریالیستی بود ، جبران کنند و حت الامکان از نظر تبلیغاتی ، موضوع را به نفع خود مصادره نمایند .

اقدامات هیاهوگرانه سازمان برای تظاهر به هدایت و کنترل جریان که هیچ نقشی در تکوین آن نداشت ، برانگیختگی و اعتراض نیروهای مذهبی پیرو خط امام و مردم را در پی می داشت و همین امر موجب درگیری هایی در خیابان های اطراف لانه جاسوسی می گردید .

بعد از تسخیر سفارت آمریکا تعدادی از هواداران سازمان در تصرف ساختمان های کنسولگری های تعطیل شده آمریکا در اصفهان و تبریز مشارکت نمودند که دانشجویان پیرو خط امام اقدام به بیرون کردن آنها کردند .

از سوی دیگر سازمان در جلب مخاطبان ایدئولوژیک خود (کارگران و کشاورزان) با ناکامی های جدی مواجه شد . بر اساس اسناد تشکیلات در طول ۶ ماه کار تبلیغی در کارخانجات تهران ، از خرداد تا آذر ۱۳۵۸ تعداد بسیار کمی از کارگران جذب سازمان شدند و سازماندهی بخش کارگری نتوانست کمیت هواداران را ارتقا دهد .

در طول همین مدت که نقطه عطف تبلیغات اجتماعی سازمان بود ، روستائیان و عشایر نیز جواب مثبتی به درخواست های سازمان ندادند و با آن که مقالات روستایی در نشریه مجاهد حجم قابل توجهی را به خود اختصاص داده بود (۱) و حتی سرکشی و راه اندازی اردوهای روستایی در برنامه کار سازمان قرار گرفته بود ، این تبلیغات شکست خورد .

۱. این مجموعه مقالات در نشریه مجاهد ش ۱ تا ۱۲ درج گردیده است .

بر اساس اعلامیه سیاسی \_ نظامی شماره ۲۳ مورخه ۲ آذر ماه ۱۳۵۸ ، شاخه میلپشیا (چریک نیمه وقت) در سازمان تشکیل گردید . سازمان برای توجیه مسلح باقی ماندن خود به بهانه تهدیدات آمریکا ، هدف از تشکیل این ارتش کوچک خصوصی را مقابله با آمریکا اعلام نمود .

در قسمتی از این اطلاعیه با اشاره به تحولات سیاسی نظامی روز و ادعای قرار داشتن در تحت فرماندهی عالی امام خمینی ، ابراز امیدواری می شد که در راه تشکیل میلپشیا ، سازمان از همه گونه مساعدت و همکاری ارتش و سپاه برخوردار باشد . (۱)

۱. مجموعه اعلامیه ها ... ج ۲ ، ص ۱۴۰ - ۱۴۱

در ۱۱ آذر ماه ۵۸ فراندوم قانون اساسی انجام گرفت و سازمان در مخالفتی آشکار با موضع امام خمینی به قانون اساسی مصوب مجلس خبرگان رأی نداد. حتی مهندس بازرگان که فردای تسخیر سفارت آمریکا از نخست وزیر استعفا داد و مواضع انتقادی در قبال تحولات سیاسی کشور ابراز می کرد، از مردم درخواست کرد که "به قانون اساسی رأی مثبت بدهید". (۱) و جنبش مسلمانان مبارز یکی از گروه های مؤتلف سازمان نیز در انتخابات شرکت کرد و به قانون اساسی رأی مثبت داد. (۲)

---

۱. روزنامه کیهان، ۵۸/۹/۳، ص ۲

۲. همان، ۵۸/۹/۱۰، ص ۲

به دنبال رأی منفی سازمان، اخباری حاکی از درگیری هواداران سازمان با اقشار مردم پخش می شد و شایعاتی مبنی بر قصد حمله سازمان به حوزه های انتخاباتی بین مردم رواج گرفت. سازمان طی اطلاعیه ای ضمن ادعای حمایت و جانبداری خالصانه خود از مواضع و خطوط ضد امپریالیستی امام خمینی، هرگونه احتمال در فراندوم قانون اساسی را محکوم کرد. (۱)

---

۱. مجموعه اعلامیه ها ... ج ۲، ص ۱۵۵

در مراسمی که به مناسبت ۱۶ اذر برگزار شد درگیری مختصری میان مردم عادی و هواداران سازمان در اطراف دانشگاه تهران به وجود آمد. در همین ماه درگیری حول موضوع ساختمان هایی که سازمان می بایست طبق حکم دادستانی آنها را تخلیه کند، ادامه داشت.

مردم گاه و بیگاه از اقشار مختلف در اطراف ساختمان های سازمان تجمع می کردند و خواستار تغییر موضع آنها یا تخلیه امکان می شدند. سازمان این افراد را صریحاً عروسک های کوکی ارتجاع می نامید. (۱) "تضاد ما با مرتجعین یک تضاد تاریخی است با تمام ابعادش، جنگی است بین نیروهای خواهان استثمار و نیروهای نفي کننده هر نوع بهره کشی انسان از انسان". (۲)

---

۱. نشریه مجاهد، ش ۱۵، ص ۵

۲. همان، ش ۱۶، ص ۵

محمد رضا سعادت‌نی که از اردیبهشت ماه ۵۸ در زندان به سر می برد طی نامه ای در چارچوب تبلیغات تشکیلاتی، مخالفین سازمان را مطابق ادبیات رسمی مجاهدین خلق، چماقدار توصیف کرد. (۱) تأکید و تکرار مستمر و گسترده واژه چماقدار در تبلیغات سازمان آشکارا تحریک آمیز بود و گرایش شورشگرانه را دامن می زد.

---

۱. همان، ش ۱۴، ص ۹

## • انتخابات ریاست جمهوری

در دی ماه ۵۸ رجوی برای ریاست جمهوری نامزد شد. این زمان اوج تبلیغات سازمان در اشکال گوناگون مانند راهپیمایی و چسباندن پوستر بر دیوارهای شهر و راه اندازی سخنرانی است. این تبلیغات که در مباحثه های خیابانی با فحاشی به مخالفان همراه بود به درگیری های پراکنده تبدیل می شد.

نمونه از مباحثه های خیابانی ساختگی توسط یکی از اعضای سازمان اینگونه تشریح شده است:

"خط ما در تبلیغات ریاست جمهوری رجوی، افشا ارتجاع در کار توضیحی خیابانی بود. یکی از افراد تیم به عنوان مخالف و یکی دیگر به عنوان موافق در خیابان به مباحثه می پرداختند و شکل کار را با عادی سازی خوبی آرایش می دادیم. مردم کم کم جمع می شدند و طرف مخالف محکوم می شد و سپس طرف مخالف با فحاشی و توهین سعی می کرد مخالفین سازمان را افرادی بی سواد، هوچی و لمپن معرفی کند." (۱)

۱. بشیر، رخدادهای سمخا... ج ۱، ص ۳۹، نقل از پرونده محمدرضا عزیزی، ص ۷۶

در این موقعیت افزایش غلظت تشنج های اجتماعی با راهکارهای ذیل در دستور کار سازمان قرار گرفت:

۱. بهره گیری از فرصت ها برای تشدید تضادهای اجتماعی.
۲. ارائه شعارهای تند رادیکالیستی برای امور اقتصادی - سیاسی کشور.
۳. مظلوم نمایی در درگیری های خیابانی برای افزایش احساس ترحم نسبت به سازمان.
۴. درونی کردن احساس تنفر در سمپاتیزان ها و هواداران برای حرکت های تند اجتماعی در آینده.

در روز ۲۰ دی ماه ۵۸، رجوی و خیابانی برای تبلیغات ریاست جمهوری در میتینگ انتخاباتی دانشگاه تهران سخنرانی کردند. "در این سخنرانی گروهی ضمن دادن شعارهایی با اجتماع هواداران مجاهدین خلق به مخالفت برخاستند، اما هیچگونه اتفاقی نیفتاد." (۱)

۱. روزنامه کیهان، ۵۸/۱۰/۲۲، ص ۱۲

نشریه سازمان لیست مفصلی از حمایت کانون ها، جمعیت ها، احزاب و فعالان سیاسی برای شرکت در انتخابات ریاست جمهوری به نفع کاندیدای سازمان به چاپ رساند که بیش از ۴۰۰ گروه و کانون و حزب و شخص را شامل می شد. (۱)

۱. نشریه مجاهد، ش ۲۰، ص ۱ و ۸



به جز افراد و گروه های شناخته شده چپگرا و حامی سازمان مانند جبهه دمکراتیک ملی ، حزب دمکرات کردستان و سازمان کومله ، چریک های فدایی خلق و تعداد زیادی از اعضای کانون نویسندگان ، بسیاری از نام های گروه ها اصلاً وجود خارجی نداشتند و نام های چندین کانون را هم اعضای تشکیلات خودشان ساخته و از شهرستان ها به تهران ارسال کرده اند . (۱)

۱. برگرفته از پرونده های رضا پیروزی ، منوچهر افشین و محمد مقدم ، موجود در دانشگاه امام باقر (ع)

" ما به صورت تلفنی از مسئولین شهرستان ها می خواستیم که لیست بلند بالایی را تحت عناوین مختلف تهیه کنند و بفرستند . مثلاً عنوان هایی این طوری : انجمن جوانان مسلمان گزَمک ، انجمن جوانان مسلمان طوس ، انجمن جوانان مسلمان بندر ماهشهر ، انجمن جوانان مسلمان تربت جام .  
یا بدین صورت : جوانان مسلمان اسپه کلا ، جوانان مسلمان رشکلا ، جوانان مسلمان پارس آباد مغان ، جوانان مسلمان سبزه میدان ، جوانان مسلمان مشکین شهر ... و سعی می کردیم عناوین مثل هم نباشند و گاف ندهیم . " (۱)

۱. همان

سرانجام در شرایطی که کاندیدای اصلی حزب جمهوری اسلامی به دلیل شبیه در ایرانی الاصل بودن او با نظر امام خمینی از انتخابات کناره گیری کرده بود ، به علت آن که سازمان به قانون اساسی رأی نداده بود و اعلام نظر امام مبنی بر این که " کسانی که رأی ندادند نمی توانند کاندید شوند . " رجوی به ناچار از کاندیداتوری کناره گرفت . (۱)

۱. روزنامه کیهان ، ۵۸/۱۰/۳۰ ، ص ۱۲

نشریه مجاهد طی گزارش های غالباً نادرست و ساختگی مدعی شد که بعد از نامزدی ریاست جمهوری رجوی " حمله سراسری ارتجاع به مراکز و هواداران مجاهدین خلق " صورت گرفته است . نحوه تنظیم این گزارش ها که توسط اعضا و هواداران تشکیلاتی سازمان تهیه می شد به گونه ای بود که نهادهای انقلابی و هواداران نیروهای پیرو خط امام متهم به دست داشتن در اینگونه حملات ادعایی می گردیدند . (۱)

۱. نشریه مجاهد ، ش ۲۰ ، ص ۱ و ۷

سازمان آشکارا تلاش می کرد تا از موضوع انتخابات نیز زمینه ای برای افزایش تنفر و کینه توزی هواداران علیه نظام فراهم سازد . ابوالحسن بنی صدر مطرح ترین کاندیدای ریاست

جمهوری بعد از کناره گیری کاندیدای سازمان اعلام کرد که رجوی دارای پایگاه مردمی بوده و با کنار گذاردن او مخالف است . (۱)

۱. روزنامه کیهان ، ۵۸/۱۱/۲ ، ص ۱ . ۵۸/۱۱/۳ ، ص ۲

موضع گیری جانبدارانه بنی صدر در آن زمان ، تلاش آشکاری برای جلب حمایت سازمان و آرای هواداران آن به شمار می رفت . در واقع اولین طلیعه تعامل بنی صدر و رجوی با این موضع گیری ظاهر گشت . فعالیت واحدهای میلشیا در طی دوره تبلیغات ریاست جمهوری افزایش یافت .

افراد دانش آموز اکثریت اعضای این واحدهای سازماندهی شده را تشکیل می دادند . از دی ماه ۵۸ میلشیا به عنوان اهرمی در خدمت تاکتیک های تبلیغی و مأموریت های اجتماعی برای بر هم زدن نظم اجتماعی ، بعضی محلات تهران و شهرستان ها به کار گرفت و درگیری هایی کم و بیش در تهران و شهرستان ها به وجود می آورد .

### • انتخابات مجلس

در بهمن و اسفند ۵۸ سازمان درگیر تبلیغات برای انتخابات اولین دوره مجلس شورای اسلامی شد . سازمان برای تبلیغ کاندیداها میزگرد و سخنرانی راه می انداخت و پوسترهایی را توسط میلشیا در خیابان ها و چهارراهها پخش و توزیع می کرد و شور احساسات سازمانی را برای جبران شکست کاندیداتوری رجوی در ریاست جمهوری بر می انگیخت .

در این میان اغلب مردم که عموماً از اقشار مستضعف بودند و مخاطبان سخنرانی های انتقادی مساجد درباره عملکرد و وضعیت سازمان بودند ، اقبالی به سازمان نشان نمی دادند . سازمان به عدم موفقیت در جذب مردم اینگونه اذعان و آن را توجیه می کرد :

" بخش عظیمی از توده ها نیز با کسب آگاهی های نسبی چشم از نهادهای ارتجاعی بر تافته اند ولی هنوز نتوانسته اند راه حل قاطع و انقلابی نوین را بپذیرند . این وظیفه نیروهای انقلابی است که .... به توده های مردم نشان دهند .... چه جبهه ای صلاحیت حل مشکلات میهن را دارد ؟ " (۱)

۱. نشریه مجاهد ، فوق العاده ش ۲ انتخابات ، ص ۳ ، از سخنرانی ابریشمچی

جمله " چه جبهه ای صلاحیت حل مشکلات میهن را دارد ؟ " مؤید آرزوی برنیاورده کسب محبوبیت اجتماعی از طریق تاکتیک هایی مثل قدرت نمایی و مظلوم گرایی توأمان بود . رجوی به بهانه واکنش در مقابل حملات مشکوک به برخی دفاتر سازمان در میتینگ همراه با درگیری دانشگاه تهران در دهم بهمن ۵۸ با تظاهر و تأکید به حمایت و اطاعت از امام خمینی و مظلوم نمایی افراد سازمان اینگونه زبان به تهدید گشود :

" بگذارید تأکید بکنیم ، وای به روزی که تصمیم بگیریم مشت را با مشت و گلوله را با گلوله پاسخ دهیم . آن وقت خودتان پشیمان خواهید شد ." (۱)

۱. روزنامه کیهان ، ۵۸/۱۱/۱۱ ، ص ۳

در دوم اسفند ماه ۱۳۵۸ در میتینگ انتخاباتی دانشگاه تهران ، بین اعضا و هواداران سازمان با افراد مختلف درگیری روی داد . موارد مشابه این درگیری ها هم زمان در چند شهر کشور به بهانه اجتماعات اعتراضی علیه " دو مرحله ای شدن " انتخابات مجلس توسط سازمان رخ می دادند .

در درگیری ها از سلاح سرد نیز استفاده می شد ، ولی در بیشتر برخوردها از مشت مشت و گلد استفاده می شد . افراد میلشیا که آموزش رزمی و نظامی دیده و تشکیلاتی عمل می کردند ، در درگیری ها مخالفین را مورد ضرب و شتم بیشتری قرار می دادند . در عین حال در روزنامه مجاهد مظلوم نمایی ، خط مستمر تبلیغی بود و عکس هایی از مجروحین و مصروبین ادعایی سازمان چاپ می شد که با پانسمن های مختصر مشابه هم بودند . در نیمه اسفند ماه شهرهای سبزوار ، اصفهان ، کرج ، آبادان ، گرگان ، قائم شهر ، تهران و شیراز به آشوب کشیده شد . درگیری ها کشور را به تشنج کشانیده بود و همه ارگان ها ، شخصیت ها ، ریاست جمهوری و مطبوعات علیه درگیری ها اعلام موضع می کردند . حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی سرپرست وزارت کشور ضمن تقبیح شدید درگیری ها در اجتماعات سازمان به اعضای سازمان و مخالفان آن توصیه کرد ، اعتراضات خود را از طریق مقامات قانونی و قضایی طرح کنند و از حضور در درگیری ها اجتناب نمایند .

وی خطاب به سازمان و مخالفان آن گفت :

" مجاهدین خلق در راهپیمایی ها و سخنرانی ها سعی کنند به نظریات گروه های دیگر و مقامات مسئول اهانت نشود تا موجب تحریک مردم و رویارویی با سایر گروه ها نشود ... مردم نیز با متانت ، فرصت برای گروه های سیاسی به منظور ابراز نظرات شان قائل باشند .... مردم نباید به اجتماعاتی که به طور قانونی ترتیب یافته است ، حمله کنند . (۱)

۱. روزنامه کیهان ، ۵۸/۱۲/۶ ، ص ۳ ، از مصاحبه با آقای هاشمی رفسنجانی

مهدی ابریشمچی در مصاحبه مطبوعاتی ، به نمایندگی از سازمان نسبت به افزایش واکنش خشونت بار هواداران سازمان در آینده هشدار داده گفت : " این اخطار است نه تهدید که ما نمی توانیم کنترلمان (بر هواداران) را برای مدت زیادی ادامه دهیم ." (۱)

۱. همان ، ۵۸/۱۲/۷ ، ص ۳

موسی خیابانی نیز در همان مصاحبه در ادامه تهدید قبلی ضمن متهم کردن مقامات به این که عملاً بر حملات مخالفان مهر تأیید زده ، تأکید کرد : " من از روی احساس مسئولیت و نه

تهدید می گویم که توان کنترل ما نامحدود نیست و امکان دارد که ما آنها (هواداران) را نتوانیم برای مدت زیادی کنترل کنیم." (۱)

۱. همان

این اظهارات با تصریح به کلمات تهدید و خشونت و تظاهر به اجتناب از آن، آشکارا زمینه سازی برای توجیه افزایش خشونت های رفتاری هواداران سازمان بود و هم زمان با ادعای مظلومیت، قدرت نمایی در برابر مسئولان نیز به شمار می رفت.

گروه ها و فعالان و مسئولان سیاسی مواضع روشنی در محکومیت درگیری ها ابراز می نمودند از جمله:

حزب جمهوری اسلامی: "حزب ما درگیری و حمله به گروه ها را محکوم می کند." (۱)

مجاهدین انقلاب اسلامی: "بر هم زدن اجتماعات از عوامل اصلی اغتشاشات کنونی است." (۲)

حجت الاسلام هادی غفاری: "جواب ایدئولوژی را باید با ایدئولوژی داد، من در هیچ یک از جریانات حمله به گروه ها شرکت نداشته ام." (۳)

حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی: "درگیری و برخورد در اجتماعات در مجموع به سود دشمن است." (۴)

۱. روزنامه کیهان، ۵۸/۱۲/۸، ص ۵

۲. همان، همان صفحه

۳. همان، ص ۱۰

۴. همان، ص ۵

در بهمن و اسفند ۵۸، پیش از برگزاری انتخابات اولین دوره مجلس، سازمان با موضع گیری شدید با مخالفت با دو مرحله ای شدن انتخابات، تبلیغات و میتینگ های انتخاباتی را به گونه تحریک آمیز و همراه با تشنج و درگیری برگزار می کرد.

دو مرحله ای بودن انتخابات که نام گذاری جهت دار مخالفان بود، به مصوبه شورای انقلاب درباره انتخابات اطلاق می شد که بر اساس آن هر کاندیدا باید حائز اکثریت مطلق آراء (پنجاه درصد به علاوه یک) بشود و در غیر این صورت انتخابات بین دو برابر تعداد حائز بیشترین آراء تجدید می شد که در مرحله دوم اکثریت نسبی ملاک قرار می گرفت.

اشکوری در این باره می نویسد:

"طبق مصوبه شورای انقلاب که هنوز نقش قوه مقننه را ایفا می کرد، انتخابات دو مرحله ای اعلام شد. این امر موجب ظهور اختلاف نظری جدی شد. کسانی از آن دفاع می کردند و آن را سالم تر و صحیح تر می دانستند و در مقابل کسان و گروه هایی آن را مغایر با دموکراسی و آزادی می شمردند ...

شورای انقلاب ، حزب جمهوری اسلامی و در مجموع غالب شخصیت ها و جریان های خط امامی ، از آن دفاع و حمایت می کردند و نیروهای ملی و رادیکال غیر خط امامی در جبهه مخالف دو مرحله ای شدن انتخابات قرار داشتند . از جمله بنی صدر ، جبهه ملی ، سازمان مجاهدین خلق و شماری از رجال سیاسی آن روز مخالفت خود را اعلام کردند .<sup>(۱)</sup>

۱. یوسفی اشکوری ، در تکاپوی آزادی ... ، ج ۲ ، ص ۳۸۸

در بین گروه های مخالف انتخابات دو مرحله ای ، احزاب و گروه هایی مانند : جاما ، جنبش مسلمانان مبارز ، گروه انتخاباتی همنام (ائتلاف انتخاباتی با محوریت سران نهضت آزادی) ، حزب توده ، سازمان چریک های فدایی خلق و جبهه دمکراتیک ملی نیز قرار داشتند که در کنار مجاهدین خلق و بنی صدر یک ائتلاف نانوشته و غیر رسمی را شکل داده بودند . (۱)

۱. روزنامه کیهان ، ۵۸/۱۲/۹ ، ص ۱۶

حتی فردی مانند شیخ علی تهرانی رئیس سابق دادگاه های انقلاب مشهد ، که از اولین مخالفین صریح سازمان پس از انقلاب بود نیز تحلیل گروه هایی مانند مجاهدین خلق را پذیرفته و در کنار آن به جرگه مخالفان مصوبه اکثریت مطلق آراء پیوست . (۱)

۱. همان ، ۵۸/۱۲/۱۱ ، ص ۱۶

سازمان اولین گروهی بود که به موضع گیری علیه قانون مزبور پرداخت و با انتشار اطلاعیه هایی عملاً پیش قراول این جریان شده بود . (۱) موسی خیابانی به عنوان یکی از اعضای کادر مرکزی با تأکید بر این که مخالفت با دو مرحله ای شدن انتخابات یکی از مواد قطعنامه سراسری اجتماعات سازمان است ، در مورد انگیزه تصویب قانون فوق گفت : " قصد دارند به این وسیله جلوی ورود نیروهای انقلابی و مترقی را به مجلس بگیرند . " (۲)

۱. مجموعه اعلامیه ها ... ج ۳ ، ص ۴۷ . اولین اعلامیه مورخ ۵۸/۱۱/۱۷ و صص ۷۱ ، ۸۰ ، ۸۲ ، ۸۸

۲. روزنامه کیهان ، ۵۸/۱۲/۸ ، ص ۹

علی اکبر معین فر وزیر نفت و عضو شورای انقلاب در دفاع از مصوبه شورا چنین اظهار نظر نمود :

" دو مرحله ای شدن انتخابات اعتبار و وزن بیشتری به آراء مردم می دهد و به دمکراسی واقعی هم نزدیکتر است ... فرصت بیشتری به مردم می دهد و آنها که اکثریت واقعی دارند انتخاب می شوند . "

معین فر در مورد مخالفان این قانون گفت :

" کسانی که احساس می کنند در انتخابات دور اول و دوم قادر نیستند آراء قابل توجهی به دست آورند کوشش می کنند از تفرق آراء و اختلافی که بین مردم هست ، استفاده کرده و به مجلس راه یابند ." (۱)

---

۱. همان ، ۵۸/۱۲/۱۱ ، ص ۲

دکتر شیانی وزیر کشاورزی و عضو شورای انقلاب نیز تأکید نمود : " کسی که رأی داشته باشد از دو مرحله ای بودن انتخابات مجلس وحشتی ندارد ." (۱)

---

۱. همان

آیت الله دکتر بهشتی دبیر شورای انقلاب و رئیس دیوان عالی کشور در مورد دلیل این مصوبه چنین اعلام داشت :

" این تصمیم به آن جهت گرفته شده که نمایندگان مجلس شورای اسلامی تجلی اکثریت واقعی ملت باشند ، تا تصمیمات و مصوبات آنها حکم تصمیم و تصویب اکثریت ملت تلقی شود ." (۱)

---

۱. همان

حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی عضو شورای انقلاب ، طی نامه ای به روزنامه کیهان که در آن زمان از مخالفان دو مرحله ای بودن انتخابات بود و از مواضع سازمان دفاع می کرد ، نسبت به مشی جانبدارانه این روزنامه انتقاد کرده و ضمن ذکر اسامی برخی شخصیت های موافق مصوبه شورای انقلاب که در کیهان ذکر نشده یا خلاف آن آمده ، تأکید کرد که :

" مهندس بازرگان (عضو شورای انقلاب) در شمار موافقان اکثریت مطلق (دو مرحله ای بودن انتخابات) است ." (۱)

---

۱. همان ، ۵۸/۱۲/۱۲ ، ص ۱

در حالی که برخی از دوستان و همفکران بازرگان مانند مهندس عزت الله سحابی و محمد مهدی جعفری از مخالفان بودند و دکتر ابراهیم یزدی نیز به عنوان نماینده ائتلاف انتخاباتی همنام در مناظره ای پیرامون انتخابات ، با مصوبه شورای انقلاب مخالفت نمود . (۱)

---

۱. همان ، ص ۱۱

همچنین در يك مناظره تلویزیونی با حضور دو نماینده از سازمان مجاهدین خلق (علی زرکش و مهدی خدایی صفت) و يك نماینده جاما در کنار شیخ علی تهرانی به عنوان مخالفان و آیت الله دکتر بهشتی نماینده شورای انقلاب و دو تن از سوی حزب جمهوری اسلامی و سازمان

مجاهدین انقلاب اسلامی به عنوان موافقان ، به تفصیل دیدگاه های موافق و مخالف مورد بحث و بررسی قرار گرفت . (۱)

۱. همان ، ۵۸/۱۲/۲۱ ، ص ۳ . لازم به ذکر است که در کنار دو عضو سازمان ، تهرانی هم به عنوان نماینده هیئت اجرایی شورای معرفی کاندیداهای انقلابی و ترقی خواه (ائتلاف انتخاباتی با محوریت سازمان) معرفی شده بود . روزنامه کیهان ، ۵۸/۱۲/۲۰ ، ص ۱۴

با وجود فضای مناسب در مطبوعات و مساجد و دانشگاه ها برای طرح نظریات مخالفان و موافقان و برگزاری چند مناظره بین نمایندگان گروه های سیاسی و مسئولان رسمی ، سازمان با برگزاری اجتماعات مختلف در شهرها و ایجاد فضای تحریک و تشنج ، تلاش آشکاری را صورت داد تا ضمن محک زدن توان بکارگیری هواداران ، از اهرم فشار اجتماعی برای پیشبرد نظریات خود بهره گیری نماید .

در عرصه تبلیغات انتخاباتی تقریباً تمامی گروه های مهم چپگرا و ناسیونالیست به کمک سازمان شتافتند و از کاندیداهای آن حمایت کردند . از جمله گروه های : چریک های فدایی خلق (۱) ، گروه تروتسکیست راه کارگر ، (۱) حزب توده ، (۱) جبهه دمکراتیک ملی (۱) و جنبش مسلمانان مبارز (۱) ، کاندیداهای سازمان و به ویژه مسعود رجوی را در فهرست های انتخاباتی مورد حمایت خود قرار دادند .

۱. روزنامه کیهان ، ۵۸/۱۲/۲۲ ، ص ۱۶

۲. همان ، ص ۱۳

۳. همان ، ۵۸/۱۲/۲۱ ، ص ۱۹

۴. همان ، ۵۸/۱۲/۱۲ ، ص ۹

۵. همان ، ۵۸/۱۲/۲۲ ، ص ۱۳

سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر که پس از کودتای خونین تغییر ایدئولوژی در سازمان به وجود آمده بود و در اسناد رسمی سازمان پس از انقلاب با عنوان " اپورتونیست های چپ نما" خوانده می شد ، نیز طی اطلاعیه انتخاباتی خود ، یازده تن از لیست انتخاباتی سازمان مجاهدین خلق را که در رأس آنها رجوی بود ، مورد حمایت قرار داد . (۱)

۱. تراکت تبلیغاتی سازمان پیکار (آرشیو مؤسسه)

اشکوری نتیجه انتخابات را اینگونه ترسیم کرده است :

" با وجود این که تقریباً تمامی گروه های سیاسی (حتی حزب توده و چریک های فدایی خلق و ...) کاندیدا داشتند و تبلیغات گسترده ای نیز انجام داده بودند ، اما کاندیداهای طیف حزب جمهوری اسلامی و به اصطلاح خط امامی اکثریت مطلق یافتند .

در مرحله اول ۹۷ نفر از ۲۷۰ تن نماینده (از جمله ۱۸ تن از ۳۰ نفر در تهران که یکی از آنان مهندس بازرگان بود) اکثریت مطلق را کسب کردند. این برگزیدگان از نظر گرایش فکری و سیاسی غالباً وابسته به جناح انقلابی از نوع خط امامی بودند. (۱)

۱. یوسفی اشکوری، در تکاپوی آزادی... ج ۲، ص ۲۸۹

در مرحله اول انتخابات مجلس در تهران، کسی از سازمان انتخاب نشد و درگیری‌های بین مردم و سازمان در زنجان، خراسان، خمین، آبادان، بابلسر، کرمان و اراک به وجود آمد. اینها همه در حالی بود که تجاوز نظامی آمریکا به بهانه نجات گروگان‌های آمریکایی در طبرستان افکار عمومی را بیش از گذشته علیه نیروهای مخالف چپ و مجاهدین خلق برانگیخته بود. نشریه سازمان چند مورد درگیری با هواداران در شهرستان‌ها را که عموماً مربوط به فروردین ماه ۵۹ بود، گزارش کرد. (۱) سازمان هیچ علاقه‌ای به کاهش تشنج و آشوب نداشت. سازمان، دولت و نظام و شخصیت‌های مذهبی را عامل تهاجم معرفی می‌کرد، حال آن که مسئولان و نظام مخالفت خود را با درگیری و تشنج اعلام کرده بودند. جای این سؤال هست که آشوب‌ها بیشتر به نفع کدام گروه بود؟ دولت یا سازمان؟!

۱. نشریه مجاهد، ش ۸۰، ص ۳ و ۸

بعد از تشکیل واحدهای میلشیا (چریک نیمه وقت) و افزایش قدرت مانور اجتماعی سازمان، دسته‌های میلشیا در مقاطع مختلف در آذر، بهمن و اسفند ۵۸ و نیز در فروردین ۵۹ اقدام به رژه کردند.

در درگیری‌ها، در مقابل این دستجات سازماندهی شده، گروه‌های مردمی فاقد تشکیلات بودند و این نشان از عدم دخالت یک سازمان منظم یا حزب تشکیلاتی در اقدامات عکس‌العملی گروه‌های مختلف مردم داشت.

در دو ماه اول ۵۹، سازمان پس از مرحله اول انتخابات، خود را برای شرکت در مرحله دوم آماده می‌ساخت. تعداد ۲۷ تن از کاندیداهای سازمان در ۲۲ شهر کشور به مرحله دوم انتخابات راه یافتند. (۱) در تهران مسعود رجوی تنها کاندیدای سازمان در مرحله دوم بود که برای سازمان به صورت موفقیت، به مثابه پیروزی در کل انتخابات بود.

۱. روزنامه کیهان، ۵۹/۲/۱۴، ص ۱۲، نشریه مجاهد، ش ۵۶، ص ۴

شیوه‌ها و تاکتیک‌های اجتماعی و تبلیغی سازمان بر رجوی متمرکز شد. حزب توده و چریک‌های فدایی خلق از کاندیداهای مجاهدین خلق و شخص رجوی اعلام حمایت کردند. (۱) مهمترین اقدام سیاسی و تبلیغی در این مقطع که کاملاً با موارد پیشین متفاوت و متمایز بود، حمایت مهندس مهدی بازرگان دبیر کل نهضت آزاد که در مرحله اول به مجلس راه یافته بود از کاندیداتوری رجوی بود.



۱. روزنامه کیهان ، ۵۹/۲/۱۶ ، ص ۳ . نشریه مجاهد ، ش ۵۸ ، ص ۶

کیهان در این باره چنین نوشت :

" مهندس بازرگان اولین نخست وزیر جمهوری اسلامی و عضو شورای انقلاب طی نامه ای خطاب به مردم از آنها خواست که به مسعود رجوی رأی بدهند . " (۱)

۱. روزنامه کیهان ، ۵۹/۲/۱۶ ، ص ۳ . نشریه مجاهد ، ش ۵۸ ، ص ۳

عزت الله سبحانی ، حسن حبیبی و محمد مهدی جعفری از اعضای سابق نهضت آزادی طی اطلاعیه مشترکی در تأیید و توضیح اعلامیه مهندس بازرگان در مورد رجوی ، تأکید کردند که این اقدام در راه تحقق وحدت بوده است . در این اطلاعیه تصریح شد که تأیید مزبور مستقل از آن است که نفیاً یا اثباتاً درباره تفکرات و رویه سیاسی و اجتماعی رجوی اظهار نظری کرده باشند . (۱)

۱. روزنامه کیهان ، ۵۹/۲/۱۷ ، ص ۲

البته طی نامه دیگری امضا کنندگان اطلاعیه فوق به همراه حسین حریری ، یزدان حاج حمزه و مهدی ممکن از مردم درخواست کردند که به چند کاندیدای مشخص و از جمله مسعود رجوی رأی داده شود . (۱) در فضای تبلیغاتی انتخابات مرحله دوم اطلاعیه های مهندس بازرگان و همفکرانش جلب توجه زیادی کرد و از نظر سازمان مهم و تأثیرگذار تلقی گردید .

۱. همان ، ص ۲ و ۱۷

اشکوری در زندگینامه تحلیلی مهندس بازرگان با جانبداری از اقدام وی چنین می نویسد :

" مسعود رجوی رهبر و کاندیدای سازمان مجاهدین خلق به مرحله دوم راه یافته بود و احتمال می رفت که انتخاب شود . اما پس از اعلام نتایج مرحله اول و در فاصله مرحله اول و دوم ، تلاش های تبلیغاتی وسیعی و تدابیری صورت گرفت که از مجاهدین خلق که شماری از آنها در تهران و شهرستان ها به مرحله دوم راه یافته بودند ، وارد مجلس نشوند .

در مقابل کسانی نیز تلاش می کردند تمامی گروه ها و به طور خاصی مجاهدین خلق که به هر حال برجسته ترین گروه سیاسی خارج از حاکمیت بودند و با صبغه مذهبی ، سوابقی در مبارزه و انقلاب داشتند ، در مجلس آینده حضور داشته باشند تا مجلس برآیند جامعه و به ویژه محور وفاق ملی باشد . (۱)

یکی از این کسان مهندس بازرگان بود که وی طی نامه ای خطاب به مردم اظهار امیدواری کرد که مسعود رجوی نیز بتواند ... رأی بیاورد . در نامه وی آمده است : برای

تأمین وحدت و حقوق گروه های اقلیت امیدوارم آقای مسعود رجوی که معرف جناح پرشوری از جوانان با ایمان می باشد نیز به مجلس راه یافته ، موفق به همکاری صادقانه با گروه های با حسین نیت از طریق خدمت به خدا و خلق بشود .  
البته پس از آن رهبری انقلاب با این فکر شدیداً مخالفت کردند ، پیشنهاد و نظر بازرگان سخت مورد انتقاد برخی نیروهای خط امام واقع شد و بر او خرده ها گرفته و جوی جدید بر ضد او ایجاد شد . " (۲)

۱. یوسفی اشکوری که خود در مرحله دوم انتخابات شهرستان تنکابن در مقابل کاندیدای سازمان پیروز شد و از همفکران جناح چپ نهضت آزادی محسوب می شد ، در آن زمان دیدگاه نیروهای پیرو خط امام درباره مجاهدین خلق را قبول نداشت و در این نوشته در واقع داوری و دیدگاه خود را در مورد سازمان با تعبیر برجسته ترین گروه سیاسی خارج از حاکمیت بیان کرده است . وی در استدلال به ضرورت حضور رجوی برای تحقق وفاق ملی در مجلس ، سایر گروه ها و احزاب شکست خورده در انتخابات را نادیده گرفته و ملاک تحقق وفاق را در انتخاب نماینده سازمان منحصر نموده است . ضمناً تعداد اندکی از فعالان سیاسی در مرحله دوم رسماً از رجوی حمایت کردند که مهمترین آنها در این مقطع بازرگان و چند تن از همراهان وی بودند .  
۲. یوسفی اشکوری ، در تکاپوی آزادی .... ، ج ۲ ، ص ۳۸۹ - ۳۹۰

مهندس بازرگان اطلاعیه دومی در توضیح اطلاعیه اول خویش صادر نمود که طی آن ضمن تأکید بر انگیزه خودش برای تأمین وحدت و آرامش و با اشاره به سوء تفاهمی که به وجود آمده بود چنین نوشت :

" در آن اطلاعیه راجع به هیچ گروه سیاسی نفیاً یا اثباتاً تأیید به میان نیامده و همچنین گفته نشده است به کسی رأی بدهید یا ندهید .... بگذاریم گروه های اقلیت سیاسی قانونی به تناسب جمعیت و طرفدارانشان نماینده ای به مجلس بفرستند ... " (۱)

۱. روزنامه کیهان ، ۵۹/۲/۱۷ ، ص ۱

با این اطلاعیه به رغم کاربرد تبلیغی موضع گیری قبلی بازرگان ، تلاش شد تا انتقادات موجود قدری پاسخ داده شود ، ولی آشکار بود که اگر قصد وی فقط ابراز امیدواری در مورد انتخاب نماینده سازمان به تناسب آرای طرفداران آن می بود ، دیگر نیازی به صدور آن اعلامیه ها نمی بود ، زیرا به طور طبیعی در صورت احراز اکثریت نسبی در مرحله دوم این اتفاق رخ می داد .

اعلامیه توضیحی فوق ، در عمل چیزی از بار تبلیغی اقدام به سود رجوی نکاست و در نشریه مجاهد و تراکت های تبلیغی ، اطلاعیه مهندس بازرگان در حمایت از کاندیدای سازمان انتشار می یافت .

احمد صدر حاج سید جوادی عضو شورای مرکزی نهضت آزادی ، که در دوران وزارت کشور ، یزدان حاج حمزه از مرتبطان و کاندیدای بعدی سازمان در انتخابات را به عنوان معاون منصوب کرده بود (۱) و دو فرزندش از اعضای مهم سازمان بودند و برادرش جزء مؤتلفین و هواداران شناخته شده رجوی و سازمان محسوب می گردید (۲) ، نیز طی اطلاعیه مستقلی مسعود

رجوی را از چهره های مبارز و انقلابی برشمرد و انتخاب وی و چند کاندیدای دیگر را توصیه نمود . (۳)

۱. همان ، ۵۸/۱۲/۲۲ ، ص ۱۵ در قسمت بیوگرافی تبلیغات انتخاباتی مهندس یزدان حاج حمزه
۲. علیرضا و شهرزاد صدر حاج سید جوادی (فرزند) و دکتر علی اصغر حاج سید جوادی (برادر)
۳. روزنامه کیهان ، ۵۹/۲/۱۷ ، ص ۲

بعد از اتمام انتخابات مرحله دوم ، مهندس بازرگان طی مصاحبه ای با کیهان که در آن زمان تحت سرپرستی دکتر ابراهیم یزدی بود ، توضیحات بیشتری در مورد اطلاعیه های خود درباره کاندیدای سازمان ارائه داد . در این مصاحبه وی تأکید کرد که در قبال اقدام وی تنها اعتراض و انتقاد نشد ، بلکه تلفن های تشکر و تأیید فراوان هم رسید . (۱)

۱. روزنامه کیهان ، ۵۹/۲/۲۱ ، ص ۲

بازرگان ضمن توضیح مکرر مضامین دو اطلاعیه قبلی خود در مورد التقاطی بودن سازمان اینگونه موضع گیری نمود :

" این آقایان دارای افکار التقاطی باشند یا نباشند به عهده خودشان است و هم به عهده کسانی است که نوشتجات آنان را مطالعه کرده و به نکات التقاطی برخورد نموده اند ، لازم است بیایند و برای مردم روشن کنند ." (۱)

۱. همان

وی ضمن تأیید دوباره پرشور و با ایمان توصیف کردن مجاهدین خلق گفت :

" این يك واقعیتی است ، من با همه آنها آشنا و محشور نبوده ام ، ولی آنهایی را که می شناسم نسبت به آنچه که بدان اعتقاد دارند ، پرشور و با ایمان یافتم . به مکتب و آرمان خود ایمان دارند ." (۱)

۱. همان

امام خمینی دو روز بعد از اطلاعیه بازرگان و چند تن از دوستان همفکر وی ، طی پیامی به مناسبت مرحله دوم انتخابات تأکید نمود که " مردم کسانی را انتخاب کنند که صد در صد مسلمان و معتقد به احکام اسلام و مخالف با مکتب های انحرافی و معتقد به جمهوری اسلامی باشند ... باید به اشخاصی که احتمال انحراف در آنان می رود رأی ندهند ، چه احتمال انحراف عقیدتی ، اعمالی و یا اخلاقی ؛ که به چنین اشخاص اعتماد نمی شود کرد ." (۱)

۱. همان ، ۵۹/۲/۱۸ ، ص ۱

در پیام امام به نظیر استدلال مهندس بازرگان اینگونه پاسخ داده شد :

" .... آن که گفته شود خوب است به همه گروه ها چه چپی و چه انحرافی رأی دهید که مجلس شورا جامع همه گروه ها باشد ، این يك مطلب غلطی است که منحرفین درست کرده اند تا در مجلس با خدعه شرکت کنند . ملت به این مطالب انحرافی گوش فرا ندهد ... " (۱)

---

۱. همان

بعداً مهندس بازرگان در مورد پیام امام خمینی ضمن تأکید بر این که فرمایشات امام بعد از اطلاعیه بنده منتشر شد و با اشاره به صلاحیت اعتقادی لیست گروه همنام (مورد تأیید بازرگان) گفت : " تأکیدهایی معظم له (امام خمینی) اصولی و کلی بوده ، نامی از گروه و فرد خاصی نبوده ، تشخیص را به عهده رأی دهندگان گذارده بودند . " (۱)

---

۱. همان ، ۵۹/۲/۲۱ ، ص ۲

اشکوری پیام امام را نقطه پایانی بر این اختلاف نظر توصیف کرده و بعد از ذکر قسمت هایی از آن می نویسد : " بدین ترتیب هیچ يك از کاندیداهای مجاهدین خلق به مجلس راه نیافتند . " (۱)

---

۱. یوسفی اشکوری ، در تکاپوی آزادی ... ، ج ۲ ، ص ۲۹۲

در اردیبهشت ۵۹ نتیجه انتخابات مجلس ، شکست سوم انتخاباتی را برای سازمان به ارمغان آورد که این شکست باعث انفعال بخشی از هواداران گردید . سازمان با صدور اعلامیه ای مانند مرحله اول انتخابات ، مدعی شد که در مرحله دوم نیز تقلبات انتخاباتی گسترده روی داده و نتایج آن با خواست و رأی واقعی مردم مابینت دارد . (۱)

---

۱. مجموعه اعلامیه ها ... ، ج ۲ ، ص ۲۲۰

سخنرانی رجوی در ورزشگاه امجدیه در پنجشنبه ۲۲ خرداد تحت عنوان " چه باید کرد ؟ " حاکی از سعی او در جهت انگیزه دهی به نیروهای سازمان بود . در این سخنرانی رجوی مکانیسم دفاع مظلومانه را به عموم هواداران پیشنهاد کرد تا با این روش خشم و کینه را در میان اعضای سازمان تعمیق بخشد . (۱)

---

۱. نشریه مجاهد ، ش ۸۸ ، ص ۲-۶ متن سخنرانی رجوی در امجدیه

## • تشدید بحث ها و درگیری های خیابانی ، از اوایل سال ۵۹

در طول دو ماه خرداد و تیر ۵۹ ، تلاش سازمان حول مظلوم نمایی با تبلیغات گسترده در مورد ادعای چماقداری در بحث های خیابانی و کار تبلیغی در بین مردم به وسیله مباحثه ساختگی تیم های تبلیغی و انتشار اطلاعاتی در جهت اثبات ظلم بر سازمان از سوی نیروهای خط امام و جذب عناصر دانشجو ، دانش آموز ، بیکاران در محلات ، کارگران و زنان صورت می گرفت . کماکان راه اندازی اردوهای کار ، سازندگی و آموزش سلاح از جمله جذابیت های اجتماعی بود که هدف آن گسترش پایگاه اجتماعی سازمان در درون مردم بود .

با سخنرانی امام خمینی (ره) در ۴ تیر ۵۹ در خصوص سازمان و نفاق و بعد از آن موضع گیری برخی از چهره های شناخته شده مذهبی و سیاسی ، شکافی عمیق بین اندیشه سیاسی نظام و سازمان به وجود آمد و سازمان در عکس العمل اولیه اقدام به تعطیلی نشریه و کاهش فعالیت های اجتماعی خود نمود (۱) تا این موج اجتماعی مخالف را بتواند از سر بگذارند .

۱. روزنامه کیهان ، ۵۹/۴/۸ ، ص ۱۶ (مجاهدین خلق مراکز و دفاتر خود را موقتاً در سراسر کشور تعطیل کردند)

امام در شرایط افزایش درگیری های خیابانی و اجتماعی سازمان پس از اجتماع امجدیه در ۲۲ خرداد ۵۸ و هم زمان با اوج گیری بحران سیاسی بین مقامات بالای نظام به بهانه نوار دکتر آیت که سازمان در ایجاد و توسعه موضوع و تشنجات ناشی از آن مستقیماً نقش آفرینی کرد، طی سخنرانی در جمع اعضای شوراهای اسلامی کارگران درباره غائله آفرینی گروه های سیاسی با اشاره به سازمان چنین اظهار داشت :

" این گروه هایی که بعد از انقلاب جوشیدند و بیرون آمدند و گاهی ادعای اسلامیت می کنند و از شما مسلمان تر می شوند . گاهی ادعای انقلابی بودن می کنند و از شما انقلابی تر می شوند . و گاهی خودشان را مؤسس انقلاب می دانند ، انقلاب را که این توده محروم ملت ما از کارگر و کشاورز و دانشجو و شما همه تا اینجا به پایان رساندید و در حالی که آنها در خارج بودند و تماشاگر ، یا در داخل بودند و تماشا می کردند که ببینند چه کسی غالب می شود .....

در هر مرحله ای پس از انقلاب که شما پیش رفتید ، آنها هم در همان جا باز غائله درست کردند . در همان وقتی که مجلس شورای اسلامی تأسیس شد ، مشغول به کار شدند و باز غائله درست کردند ، خودشان غائله درست می کنند و فریاد می زنند ، خودشان دیگران را کتک می زنند ، باز خودشان فریاد می زنند ...

اینها را ببینید چه می کنند ، ممکن است من همی بگویم اسلام ، همی بگویم فدایی اسلام و فدایی خلق و همی بگویم مجاهد اسلام و مجاهد خلق ، این حرف ها را بزنم ، لیکن وقتی که شما اعمال را ملاحظه می کنید ببینید که از اول مخالفت کردم ، در هر جا فتنگ کشیدم و مخالفت کردم ...

هر روزی که این نهضت بخواهد يك قدم بردارد ، می خواهد مجلس شورا مفتوح بشود ، می بینیم که يك بساطی در امجدیه پیش می آید ، يك غائله درست می شود . و مع

الاسف جوان های ما مطلع نیستند که اینها دارند چه می کنند ... خیال می کنند که مسئله چماقدار است و تظاهر کننده ، نه مسئله این نیست . این يك ظاهري است براي آشوب درست کردن ، مسئله عمق دارد ... (۱)

۱. همان ، ۵۹/۴/۵ ، ص ۱۴

امام خمیني در بخش ديگري از سخنان خود ضمن تأکید بر ضرورت بررسي و مطالعه سابقه و محتوای کتاب ها و تبلیغات گروه هايي مانند مجاهدین خلق ، با اشاره به روش های فریبکارانه سازمان ، خاطره ملاقات نمایندگان سازمان را با خود در نجف ، یادآوری کرد : (۱)

" اینها همه را گول می زنند ، اینها می خواستند مرا هم گول بزنند ، من در نجف بودم اینها آمده بودند کت من را گول بزنند ... مع الاسف از ایران هم بعضی از آقایان که تحت تأثیر آنها واقع شده بودند خداوند رحمت شان کند ، آنها را هم اغفال کرده بودند و آنها هم به من کاغذ سفارش نوشته بودند ... آمده بود که مرا بازی بدهد و من همراهی کنم با آنها ...

اینها با خود قرآن و نهج البلاغه می خواهند ما را و قرآن و نهج البلاغه را از بین ببرند ... باید ما ببینیم که عمل اینها چیست ... منافق ها هستند که بدتر از کفارند ، آن کسی که می گوید مسلمان هستم و به ضد اسلام عمل می کند و می خواهد به ضد اسلام عمل بکند ، درباره آنها در قرآن بیشتر از دیگران تکذیب شده است . " (۱)

۱. امام ماجرای ملاقات اعضای سازمان با ایشان در نجف را پیش از این در دو سخنرانی دیگر نیز نقل کرده بود که البته بازتاب مطبوعاتی نیافت . سخنرانی اول در تاریخ ۲۳ خرداد ۱۳۵۹ و در دیدار با گروهی از دانشجویان دانشگاه تهران بود که به خاطره ملاقات مزبور اشاره می کند . امام ضمن به کار بردن تعبیر نفاق و منافقین برای اعضای تغییر ایدئولوژی داده در سال ۵۴ و ابراز عدم اعتماد به باقیمانندگان سازمان ، به دانشجویان توصیه کرد که رفتار شما با آنان خیلی دوستانه نباشد و البته نباید طردشان کنید و نباید با آنان درگیر شوید .... و سخنرانی دوم در تاریخ ۱۲ آبان ۱۳۵۸ امام در دیدار با فرماندهان کمیته ها و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی خراسان آن خاطره را مجدداً یادآوری می کند . ر . ک صحیفه امام ، ج ۸ ، ص ۱۴۵ ، ج ۱۰ ، ص ۴۵۹

۲. روزنامه کیهان ، ۵۹/۴/۵ ، ص ۱۴

همچنین امام به مسئله نفوذ گروه هايي مانند سازمان در بین روحانیت ، نهادهای انقلابی و نظامی به تفصیل هشدار داد . دکتر ابراهیم یزدی طی سر مقاله هایی در روزنامه کیهان (۱) ضمن تاریخی توصیف کردن سخنان امام و تفسیر آنها چنین نوشت :

" ایراد بزرگ به سازمان مجاهدین خلق که امام برای اولین بار با صراحت حد و مرز آنها را روشن ساخت در دو چیز است : اول \_ ایراد و انتقاد و اشکال در مکتب ، در اندیشه مجاهدین است که التقاطی است . امام خاطره خود را در این زمینه بیان داشتند . احساس و درك خود را از التقاطی بودن اندیشه مجاهدین منعکس ساختند . در همان زمان (پیش از انقلاب) ما نیز با همان اشخاص در بیروت همراه با برادرمان دکتر چمران در همین زمینه یعنی التقاط و انحراف در اندیشه و فکر سازمان مجاهدین بحث ها کردیم ...

دوم - ایراد بر خط مشی سیاسی سازمان کنونی مجاهدین خلق است که مجاهدین هرگز خود را مسئول و متعهد برای استقرار و حفظ نظام جمهوری اسلامی و دستاوردهای آن ندانسته اند و نمی دانند. " (۱)

۱. همان ، ۸ و ۹ و ۱۰/۴/۵۸ ، صفحات اول

۲. همان ، ۹/۴/۵۹ ، ص ۴

دکتر یزدی در یکی دیگر از همین سر مقاله های کیهان تأکید کرد :

" امام برای اولین بار با صراحت در مورد سازمان مجاهدین خلق تکلیف را روشن ساخته اند که التقاطی هستند ، منافق هستند ، منحرف هستند . چرا امام بر این نکته تکیه بیشتری کرده اند ؟ برای آن که خطر چپ انحرافی بیشتر است ... مجاهدین خلق متشکل و متمرکز و سازمان یافته و با کوله باری از سوابق . سوابقی که می تواند خمیرمایه توجیه آنها برای بسیاری از نوجوانان و ساده اندیشان باشد ... این گونه سازمان ها بیشتر می توانند نیروها را جذب کنند ، هر چند برای مدت کوتاهی و با طرح شعارهای ذهنی گرایانه ولی جذاب سیاسی که فقط هدفش جذب نیروهاست ، انقلاب را دچار سردرگمی بنمایند و لذا خطرناکتر هستند . " (۱)

۱. همان ، ۱۰/۴/۵۹ ، ص ۲

در مقاله دیگری که کیهان در پاسخ به نامه سازمان منتشر ساخت به قلم سردبیر ، درباره خط مشی و عملکرد سازمان اینگونه تحلیل شد :

" بدون در نظر گرفتن مواضع خاص آن سازمان در طول تکوین انقلاب مبنی بر حاضر نبودن شرایط لازم برای پیروزی ، پس از پیروزی انقلاب اسلامی این سازمان مکرراً مواضعی را اتخاذ کرده که مغایر با جهت ایدئولوژیک انقلاب یا مبارزه ضد استعماری آن بوده است و از آن جمله مترقی دانستن روزنامه وابسته به صهیونیسم آیندگان ، دفاع از واماندگان سوسیال دمکرات منشعب از جبهه ملی و سازمان ها و نهادهایی از این قبیل که جز استمرار حیات سرمایه داری وابسته و ایجاد وجدان طبقاتی برای آن ، رسالتی نداشته اند ....

در تمام طول این یک سال و نیم مبارزه ضد استعماری خلق دلیر ایران پس از پیروزی انقلاب آن سازمان تلویحاً (اگر نه مستقیماً) با برقراری مراسم مشترک یا فعالیت های دیگر و یا حداقل سکوت کامل خود مؤید بسیاری از عملکردهای سازمان چریک های فدایی خلق بوده است ... در این یک سال و نیم که از انقلاب اسلامی ایران می گذرد ، سازمان مجاهدین خلق از طریق تاکتیک های سیاسی چون قهرمان نمایی ، چپ نمایی ، مظلومیت و ... الخ دست به جذب نیروهای بیشتر زده است و این را به بهای تضعیف ثبات سیاسی ایران و فراهم آوردن زمینه های تجزیه اجتماعی و قطبی کردن جامعه به انجام رسانیده است. " (۱)

---

۱. همان ، ۵۹/۴/۹ ، ص ۱۰

آقای منتظری نیز طی مصاحبه مشروحی در تبیین دیدگاه های امام خمینی ، التقاطی بودن ایدئولوژی و خط مشی انحرافی و عملکرد نادرست سازمان را به شدت مورد انتقاد قرار داد . (۱)

---

۱. همان ، ص ۳

دانشجویان مسلمان پیرو خط امام نیز با صدور يك اطلاعیه مفصل در تأیید و تبیین مواضع امام در قبال سازمان ، دیدگاه ها و مواضع صریح و روشنی علیه سازمان اتخاذ کردند . در این اطلاعیه با انتقاد از واکنش سازمان نسبت به سخنان امام در مورد ایدئولوژی و مواضع آن ، چنین اعلام نظر شد :

" این حقیقت نه بر اعضای سازمان پوشیده است و نه بر ملت ایران که اسلام سازمان مجاهدین غیر از اسلامی است که امام از آن سخن می گوید و امت نیز بدان معتقد است . لذا همیشه دیده ایم و می بینیم که عملکرد این سازمان غیر از عملکرد امام و امت است ...

آیا اصول و مبانی اسلامی که شما (مجاهدین خلق) مدعی آن هستید در ریشه و عمق غیر از اصول مارکسیسم چیز دیگری است ؟ .... آیا شما به این دلیل مدعی اسلام راستین هستید که پس از پیروزی انقلاب همه دشمنان انقلاب مانند چریک های فدایی خلق و سران حزب دمکرات یا دشمنان رسمی اسلام که تک نوازی می کنند ، شما را تأیید می کنند ؟ ... اگر کادر رهبری سازمان بعد از بیانات امام از انحراف خود دست بردارد و به آغوش اسلام و ملت بر نگردد ، یا شهادت آن را ندارند که به مارکسیست بودن خود اعتراف کنند ، در برخورد با هواداران خود بی صداقتند ...

همه می دانند و سازمان نیز به خوبی می داند که رژیم شاهنشاهی و دست نشانده آمریکا در ایران به دست امت اسلام به رهبری امام سقوط کرد ... رهبران این سازمان که پیش از سقوط رژیم با امام مخالف بودند ، زیرا که مواضع سازمان را نپذیرفته بودند و این مخالفت علیه امام را همه جا به خصوص در زندان اعلام کرده بودند و پس از سقوط رژیم نیز با امام و روش های او مخالف بوده و هستند . در این صورت آیا سازمان مجاهدین خلق در برابر امپریالیسم آمریکا ایستاده است یا در برابر سر سخت ترین دشمن آمریکا که امتی نیز پشت سر اوست ؟ ... " (۱)

---

۱. همان ، ۵۹/۴/۱۸ ، ص ۱۳



در اطلاعیه دانشجویان مسلمان پیرو خط امام خطاب به سران سازمان این گونه توصیف شده بود :

" بیایید و این نصایح پدران امام را بشنوید . بیایید و به آغوش اسلام و ملت برگردید . بیایید و به خون جوانان این ملت که با ایثار و فداکاری هایشان به این سازمان آبرو بخشیدند ، احترام بگذارید .... بیایید و داستان خوارچ را در تاریخ اسلام تکرار نکنید . بیایید و با اصلاح وضع خود اجازه ندهید سازمانی را که با خون جوانان صادق و پاک باخته و مسلمان رنگین است ، به کانونی برای استفاده افراد و دستجات ضد انقلاب تبدیل شود ." (۱)

۱. همان ، ۵۹/۴/۱۹ ، ص ۱۶

مهندس بازرگان نیز طی مصاحبه ای درباره سازمان اینگونه اظهار نظر نمود :

" همان طور که می دانید و گفته اند سازمان مجاهدین خلق از جوجه ها و فرزندان نهضت آزادی ایران بودند ... عده ای از کتاب های من از جمله راه طی شده و همچنین تفسیر پرتوی از قرآن مرحوم طالقانی جزء کتاب های اصلی و تعلیماتی مجاهدین بود .... مجاهدین به مبارزه مسلحانه معتقد شدند و مبارزه مسلحانه جزء برنامه و رؤس مرامنامه نهضت آزادی نبود . از طرف دیگر اینها مقداری از نظریات و کتاب های ما را می گرفتند ولی صرفاً این نبود ....

بعضی از کتاب هایشان را چه آن موقع و چه بعد خوانده بودم ، البته باید بگویم که با همه کتاب هایشان موافق نبودم . از همان اول باید گفت که يك خورده انحرافی (نه انحرافی که آنها را از دین خارج کند و نه انحرافی که آنها را از عقیده اسلامی خارج سازد) به طرف مبانی مارکسیسم وجود داشت ...

افکار مارکسیستی در دنیا و در ایران و در میان جوانان حتی مسلمان ها بوده و به همین دلیل از جهاتی اینها یعنی مجاهدین میل داشتند که خودشان را توی آن خط بیندازند و از آن خط به وظایف خود عمل کنند ... نمی گویم که اینها (مجاهدین خلق اولیه) ضد دین بودند ، منافق بودند ، نه ... (در مورد مجاهدین خلق پس از انقلاب) افکار و نظریاتشان را نمی توانیم تأیید بکنم . اختلافاتی هم هست ، بهشان گفتم بیایید اینها را روشن بکنید . البته گو این که بعضی از کتاب هایشان را به من دادند ولی متأسفانه فرصت نکردم که درست بخوانم و عمیقاً بتوانم انتقاد کنم .... به طور کلی با هر گونه انحراف اسلام از آن حالت اصیل ، مخالف بوده و هستم و در آن خطر می دیدم ." (۱)

۱. همان ، ۵۹/۵/۸ ، ص ۱۱

## • کودتای نوژه و سازمان

در ۱۹ تیر ۱۳۵۹ خبر کشف يك کودتای نظامی منتشر شد . این کودتا که قرار بود در روز ۱۸ تیر آغاز شود و بعدها به کودتای نوژه شهرت یافت از سوی سازمان جاسوسی آمریکا برنامه ریزی و تدارک شده بود . مطابق برنامه کودتاچیان قرار بود عملیات از پایگاه هوایی شهید نوژه (۱) همدان آغاز شود و هدف آن استقرار يك حکومت سوسیال دموکراسی به ریاست شاهپور بختیار ، آخرین نخست وزیر رژیم شاه و در صورت امکان ، اعاده سلطنت پهلوی بود .

۱. شهید محمد نوژه از خلبانان نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران بود که در پی فرمان امام خمینی برای کمک به شهید دکتر مصطفی چمران و نیروهای رزمنده که در مقابل با تجزیه طلبان وابسته در کردستان به محاصره در آمده بودند به پرواز در آمد و در حالی که روزه بود هواپیمایش در منطقه پاره هدف نیروهای ضد انقلاب قرار گرفت و به شهادت رسید . از آن پس پایگاه سوم شکاری همدان به پایگاه شهید نوژه تغییر نام یافت .

به نوشته کتاب " کودتای نوژه " :

" این کودتا از لحاظ تجهیزات نظامی که قرار بود از داخل و خارج در جریان آن به کار گرفته شود در تاریخ کودتاهای جهان بی سابقه بود و چنان دقیق طرح ریزی شده بود که سیا موفقیت آن را قطعی می دانست ... و به جرأت می توان ادعا کرد که کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ در مقایسه با آن بازی کودکانه ای بیش نبود . " (۱)

۱. کودتای نوژه ، ج ۴ ، ص ۵۲-۵۴

حجت الاسلام ری شهری ، در پانزده مرداد ۵۸ طی مصاحبه ای در مورد ارتباط چند گروه سیاسی و عاملان کودتا ، به ارتباط آنان با سازمان اشاره کرد و چنین اظهار داشت :

" بر اساس اعترافات گردانندگان کودتا ... سازمان ها و گروه هایی مانند پان ایرانیست ها ، جبهه ملی ، سازمان چریک های فدایی خلق و سازمان مجاهدین خلق ایران در جریان این طرح قرار داشته اند و مطالعات و بررسی هایی نیز در زمینه همکاری یا موافقت با هر يك از این گروه ها صورت گرفته بوده است ...

ضمن بررسی های انجام شده توسط چند تن از افراد شرکت کننده در این طرح (کودتا) ، قدرت رزمی سازمان مجاهدین در تهران ۸۰۰ نفر و سازمان چریک های فدایی خلق ۳۰۰ نفر اعلام گردید . پس از این بررسی ها تصمیم گرفته شده است که با این دو سازمان صحبت شود و از آنها قول گرفته شود که علیه یا له عاملان این طرح وارد عمل نشوند و در عوض پس از پیروزی کودتا و اجرای کامل طرح ، امتیازات خوبی به آنها داده شود . " (۱)

۱. روزنامه کیهان ، ۵۹/۵/۱۶ ، ص ۲

در همین مصاحبه آقای ری شهری برای تسهیل تحقیقات بعدی و جلوگیری از فشارهای سیاسی تأکید کرد :

" هیچ گونه تضمینی بر این که مطالب عنوان شده توسط این افراد صحبت داشته باشد ، وجود ندارد . ما صرفاً به این دلیل که ملت مسلمان را در جریان وقایع آنچه که در دادگاه های ویژه ارتش می گذرد قرار داده باشیم ، این مطالب را بازگو می کنیم . " (۱)

---

۱. همان

در متن بازجویی یکی از سران کودتا به نقل از مسئولان سیاسی کودتا آمده است که مذاکره با سازمان مجاهدین خلق به نتیجه رسیده بود :

" می گفت که ما این قول را از مجاهدین خلق گرفته ایم که آن روز (روز کودتا) بی طرف بماند . در عوض این که آن روز بی طرف می ماند ، بهشان قول داده ایم که آزادی فعالیت سیاسی داشته باشند . " (۱)

---

۱. کودتای نوژه ، ج ۴ ، ص ۱۷۷ - ۱۷۸

به نوشته کتاب کودتای نوژه :

" از سوی دیگر سازمان منافقین به واسطه قدرت اطلاعاتی خود که ناشی از وجود عناصر نفوذی اش از جمله میان کودتاچیان و همچنین ستاد خنثی سازی کودتا بود ، به ارزیابی احتمالات و سرانجام کودتا پرداختند . اطلاعاتی که عناصر نفوذی سازمان در میان کودتاگران از روند و حجم وسیع کودتا در اختیار سازمان قرار می دادند ، سازمان را متقاعد ساخت تا رضایت خود را از وقوع کودتا و همکاری در خفا اعلام نماید ....

تحلیل سران سازمان منافقین اینگونه بود که سرنگونی حکمت کودتا به دلیل فقدان اعتقادات اصولی و مناسبات تشکیلاتی پیچیده آسان تر از نظام جمهوری اسلامی است و بر اساس این تحلیل ، سازمان تصمیم گرفت با طرحی بسیار پیچیده ، ضمن شرکت در کودتا و تقویت کودتاچیان ، برنامه مناسبی را نیز برای مواجهه بی خطر با وجه عدم موفقیت کودتا تدارک ببیند .

سازمان منافقین با سرعت و شتاب زیاد از افراد نظامی را که تا آن هنگام در ارتش شناسایی و جذب کرده بود ، فرا خواند و دو محور اساسی زیر را به عنوان دستور کار سازمانی به آنها ابلاغ کرد :

الف) نفوذ در تشکیلات کودتا و ارزیابی نیرو و امکانات کودتاچیان و سنجش قطعیت انجام کودتا .

ب) با استفاده از شناسایی های قبلی سازمان از ناراضیان داخل ارتش ، ضمن تشکیل تیم های جداگانه ، افراد ناراضی را جذب نموده و در پوشش چندین تیم عمل کننده در اختیار کودتاچیان قرار گیرند .

تعدادی از این افراد از جمله استوار ایراج بهی و گروهیان یك حمید رضا ترکپور و چند تن از تیپ ۲۳ نوهده مرتبط با سازمان مأمور انجام این مأموریت شدند ...

سازمان نتیجه کودتا را هر چه می بود به نفع خود ارزیابی می کرد ... در صورت مشاهده علائم شکست کودتا می توانست با محور ساختن تماس های خود ، اطلاعات خود را در اختیار رئیس جمهور گذارده تا ضمن مرعوب ساختن او نسبت به توان تشکیلاتی و اطلاعاتی خود ، سازمان را در برابر اعترافات کودتاگران بیمه سازند . (۱)

۱. کودتای نوزده ، چ ۴ ، ص ۱۷۸ - ۱۸۰ . ایرج بهی در کسوت جاسوس نظامی ارتش عراق در یک پایگاه عراقی کشته شد و حمید رضا ترکپور در رده های تشکیلاتی سازمان پیشرفت کرد و مسئول یکی از نهادهای آن گردید . نام ترکپور در فهرست اعضای شورای مرکزی سازمان در سال ۶۴ اعلام گردید . نشریه مجاهد ، ش ۲۵۲ ، ص ۵۶

و همین گونه نیز شد ، پس از انتشار مفاد بازجویی ها و برخی مصاحبه های سران کودتا مبنی بر تماس آنان با سازمان آنها " همیشه این ادعا را داشتند که بله ما داخل کودتاجیان نفوذی داشتیم و اطلاعات آنها را در اختیار رئیس جمهور بنی صدر می گذاشتیم . " (۱)

۱. کودتای نوزده ، چ ۴ ، ص ۱۸۰ . پانویشت

در پس پخش تلویزیونی مصاحبه یکی از افسران دستگیر شده در کودتای نوزده در تاریخ ۲۲ شهریور ۵۹ ، مبنی بر تماس کودتاجیان با سازمان و توافق در مورد عدم اقدام بر ضد کودتا از سوی سازمان ، مسعود رجوی و موسی خیابانی در یک مصاحبه مشترک با خبرنگاران ضمن تکذیب این موضوع (۱) اسناد و مدارکی دال بر همکاری با مقامات کشور در کشف کودتا ارائه دادند .

۱. روزنامه کیهان ، ۵۹/۶/۲۵ ، ص ۱۶

همچنین یک ویژه نامه ۶ صفحه ای نشریه مجاهد به این موضوع اختصاص یافت و اطلاعاتی رسمی سازمان نیز در این مورد منتشر گردید . (۱) در ویژه نامه مزبور تأیید بنی صدر رئیس جمهور مبنی بر نقش سازمان در کشف کودتا و تصویر چند نامه درج گردیده بود .

۱. نشریه مجاهد ، ش فوق العاده ، مصاحبه رجوی و خیابانی ، منتشره در ۲۶ شهریور ۵۹ ، ۶ صفحه

مطابق اسناد ادعایی سازمان در دو روز ۱۷ و ۱۸ تیر ، نامه هایی خطاب به رئیس جمهور و رونوشت به دفتر امام در مورد اطلاع طرح کودتا ارسال شده بود ، حال آن که این اطلاعات در زمان ارائه عملاً سوخته و بی فایده بوده اند و کودتا قبل از اطلاع سازمان کشف و خنثی شده بود .

در واقع سازمان کوشیده بود با بر جای گذاردن این اسناد ، هم امکان پاک کردن ردهای احتمالی خود را فراهم سازد و هم دلیلی برای سهم خواهی و ادعای نقش اساسی در کشف کودتا داشتن ، ساخته شود . بعدها همچنین فاش شد که کودتاجیان توافق های مشخص دیگری نیز با سازمان داشته اند :

" طبق اسناد و مدارکی که به دست آمده ، تماس هایی میان کودتاگران و موسی خیابانی صورت گرفته بود و ضمن پیشنهادی که رهبران کودتا به سازمان مجاهدین داده بودند ، موافقت شده بود که سازمان مجاهدین در مقابل پستی که به مسعود رجوی واگذار می شود ، به نفع کودتاگران از موضع گیری در مقابل عمل کودتا خود را کنار بکشد. " (۱)

---

۱. کودتای نوزه ، ج ۴ ، ص ۵۴

گازیوروسکی در مقاله خود درباره کودتای نوزه (۱) که بر اساس صدها ساعت مصاحبه با افراد مختلف ایرانی و خارجی مرتبط با کودتا در نقاط مختلف جهان تهیه کرده ، تصریح می کند که کودتاچیان با مسعود رجوی تماس گرفته و همکاری وی را به کودتا جلب کرده بودند .

---

۱. Gasirowski. mark. J. The Nuzhah plot and Iranian politics. Inter national journal of middle east study ۲۰۰۲ No ۲۴. PP. ۶۴۵-۶۶۶

در ستاد ضد کودتا عوامل نفوذی سازمان تا سطوح بالا حضور داشتند و توانستند بسیاری از سر نخ ها و ردپاهای همکاری سازمان با کودتاچیان را از بین ببرند . بنابر اطلاعات منتشره مسعود کشمیری عضو سازمان و عامل بعدی انفجار ساختمان نخست وزیری در شهریور ۱۳۶۰ و جواد قدیری از اعضای قدیمی سازمان و وفاداران رجوی در زندان و همسر زهره عطریانفر (۱) در ستاد خنثی سازی کودتا همکاری داشتند .

---

۱. زهره عطریانفر از اعضای مرکزیت سازمان در خارج از کشور مدتی به عنوان مسئول اول سازمان تعیین شد .

بخشی از اطلاعات و اسناد مربوط به عملیات ضد کودتای نوزه را بعدها قدیمی سرقت کرد و به خارج از کشور گریخت . (۱) وی یکی از طراحان انفجار مسجد ابودر در ششم تیر ۱۳۶۰ بود که به مجروح شدن شدید آیت الله خامنه ای منجر شد . (۲)

---

۱. غانله چهاردهم اسفند ... ص ۸۲ اشاره به نفوذ قدیریان در اداره دوم ستاد ارتش ، سایر اطلاعات درباره وی مأخوذ از گفتگو با یک کارشناس امنیتی .  
۲. قدیریان ، خاطرات ، ص ۱۷۹ . پانوش ۲

گازیوروسکی معتقد است که علیرغم قلع و قمع شدید عوامل کودتا ، تنها حدود یک چهارم رهبران و یک سوم عوامل آن دستگیر شدند .

همکاری برخی اعضای دفتر ریاست جمهوری بنی صدر با کودتاجیان نیز بعدها افشا شد . (۱)  
نقش بنی صدر هم در این کودتا پیچیده و چند وجهی بود . (۱)

۱. غانله چهاردهم اسفند ... ، ص ۱۸۸ - ۱۸۹

۲. کودتای نوژه ، ج ۴ ، ص ۲۲۶ - ۲۳۰

حجت الاسلام ری شهری در مصاحبه ای تأکید کرد :

" متأسفانه باید عرض کنم ۵۱ نفر که در این رابطه (کودتای نوژه) دستگیر شده بودند بدون مجوز قانونی به دستور آقای بنی صدر آزاد شدند . " (۱) وی در همین مصاحبه اعلام نمود : " به پرونده ۵۰۰ نفر از دستگیر شدگان کودتای نوژه رسیدگی و رأی دادگاه های انقلاب ارتش درباره آنها به اجرا گذارده شده است . " (۲)

۱. روزنامه کیهان ، ۵۹/۹/۳ ، ص ۹

۲. همان

با توجه به مجموع موارد مذکور و شرایط خاص سیاسی کشور در آن زمان و آغاز تجاوز نظامی گسترده عراق به ایران در شهریور ۵۹ عوامل سازمان و دفتر بنی صدر با نفوذی که در مراکز حساس سیاسی و امنیتی از جمله ستاد ضد کودتا داشتند ، توانستند شرایطی را ایجاد کنند که عملاً پیگیری نقش سازمان در کودتای نوژه متوقف شود و در پاییز سال ۵۹ همکاری و مشارکت سازمان در این کودتا با ابهام روبرو گردد و حقایق آشکار نشود .

البته مسئولان بالای کشور با توجه به همان میزان اطلاعات به دست آمده و مواضع و عملکردهای منفی سازمان تا آن زمان ، غالباً به دیدگاه روشنی رسیده و دیگر کمترین اعتمادی به سازمان مجاهدین خلق نداشتند .

ولی وقوع جنگ و حمایت بنی صدر در موضع رئیس جمهور از سازمان ، مانع تمرکز کافی امنیتی و اطلاعاتی نهادهای انقلابی بر سازمان گشت و عملاً شرایط مناسبی برای تجدید فعالیت و حضور مجدد سازمان در عرصه سیاسی و تبلیغاتی پدید آمد .

از یک سو سازمان خود را برای رویارویی تمام عیار نظامی و شورش مسلحانه کاملاً آماده می ساخت و از سوی دیگر با شتاب افزون تری به جذب هواداران و اعضای بیشتری برای عملیات آتی در پوشش فعالیت ظاهراً علنی و مجاز می پرداخت .

### • آماده سازی برای خیز مجدد

سازمان در پی وقایع تیر ماه ۵۹ و تظاهر به عقب نشینی ، به انتظار زمان مناسب برای خیز مجدد در فعالیت های اجتماعی نشست و با تلاش وسیع در جهت حفظ هواداران و اجتناب از مواجهه با سؤالات و ابهامات پدید آمده فراوان در مورد ماهیت و عملکرد خود ، مدتی به پيله انزوا فرو رفت .

طی شهریور و مهر ماه ۱۳۵۹ به تدریج تشکیلات پنهانی تر عمل کرده و شناسایی افراد حزب اللهی در درون محلات و شهرها را شروع کرد و مردم نیز در سطح خانواده ها به آن عده از بستگان شان که نسبت به سازمان گرایش داشتند ، اقدام به تذکر ، نصیحت و هشدار کردند .

از این پس اصناف مردم در مقابله با سازمان قوی تر و با اطمینان بیشتر عمل می کردند . در این دو ماهه درگیری در اطراف مراکز سازمان که ظاهراً تعطیل شده بودند کاهش یافت و علت آن ، کاهش تبلیغات تحریک کننده سازمان بود . این تجربه نشان می دهد که سازمان هر گاه که خود مایل بود و می خواست می توانست امکان بروز درگیری ها را به حداقل یا چیزی برابر صفر برساند .

مکانیسم درگیری های طراحی شده سازمان به این صورت بود که یک جرقه اولیه صورت می گرفت و ۲ یا ۶ نفر اقدام به هیاهو در خیابان نموده و مردم را به دور خود جمع و اقدام به درگیری می نمودند .

پس از آن مردم از اطراف به سوی درگیری می آمدند و چون جانب مخالفان سازمان را اغلب می گرفتند ، طرف سازمان اقدام به دادخواهی و شعار علیه ظلم و ستم و اختناق می کرد و اگر در سخنرانی بود ، همگی شعار " ارتجاع نابود است ، خلق ما پیروز است " را سر می دادند . سرانجام دو طرف خسته شده یا با ضرب و شتم یکدیگر از هم جدا شده یا با دخالت کمیته و سپاه درگیری خاتمه می یافت .

افراد کمیته بعضاً معتقد بودند که درگیری ها را خود سازمان بر پا می کند ، ولی در آن زمان مدارک کافی به دست نمی آمد . فقط یک الگوی تحلیل ، کمک به این فرضیه می کرد و آن این که سازمان قصد جذب نیرو و کسب قدرت داشته و در انتخابات نتوانسته موفق شود . در نتیجه با آشوب و تخریب روابط و مناسبات اجتماعی قصد تقلیل پشتوانه ملی نظام و تضعیف سیاسی آن و گسترش پایگاه مردمی خود را داشت .

بعدها یعنی پس از سال ۶۰ ، برخی از زندانیان اعتراف کردند که بسیاری از درگیری ها خصوصاً در سطح تهران به وسیله سازمان طراحی و هدایت می شده اند . (۱)

۱. بشیر ، رخدادهای سمخا ... ج ۱ ، ص ۲۲ ، نقل از اعترافات مندرج در پرونده های رفعت خلدی ، هادی جمالی ، رضا چلنگر ، بهمن موسی پور و اصغر فقیهی .

در ماه های مهر و آبان ۵۹ با شروع جنگ تحمیلی افکار عموم حول دفاع از انقلاب و میهن و بسیج برای دفاع شکل گرفت . سازمان در شاخه های شهرستان ها و تهران هنوز به صورت نیمه علنی روابط هواداران را حفظ می کرد . فضای جامعه دگرگون شد و حول مسئله جنگ تحریک اجتماعی و سیاسی گروه ها شکل جدیدی یافت .

به علت اعزام نیروهای کمیته و سپاه و مردم به جبهه ها و کاهش اهمیت مسائل داخلی در افکار عمومی ، محدودیت های اجتماعی و مردمی در شهرها برای فعالیت گروه هایی مانند سازمان کاهش یافتند .

در آذر ماه ۵۹ بعد از تعطیلی ۵ ماهه نشریه مجاهد ، این نشریه همراه با افزایش فعالیت بیرونی و علنی سازمان منتشر و دور جدیدی از درگیری ها آغاز شد . محور اساسی تاکتیک سازمان خروج از انزوا و طرح مجدد و انسجام روابط تشکیلاتی و کسب مشروعیت اجتماعی بود .

هر چند در تحلیلی از اوضاع سیاسی ، سازمان بر این فرض بود که نیروهای پیرو خط امام درصدد کسب اهرم های قدرت برآمده و مقابله با آنان و دفاع از بنی صدر در دستور کار قرار گرفت . محورهای تبلیغی سازمان در این دو ماه عبارت بود از شکنجه هواداران ، چماق‌داری و تهاجمات ، موضوع گروگان گیری و تبلیغ بر موضوع آوارگان .

### • طرح گسترده مسئله شکنجه

در اواخر پاییز و زمستان ۵۹ ، اتهام شکنجه و چماق‌داری و مربوط کردن آن با نظام ، محور مهم تبلیغاتی سازمان محسوب می شد . بنی صدر و سایر گروه های مخالف و لیبرال ها نیز به همراهی و هم نوایی با این تبلیغات می پرداختند .

پس از سخنرانی روز عاشورای بنی صدر (۲۸ آبان ۵۹) و تأکید شدید وی بر اتهام شکنجه در زندان ها و اقدامات برنامه ریزی شده دفتر ریاست جمهوری برای سند سازی و جعل مدارک در این زمینه ، روزنامه های انقلاب اسلامی ، میزان و دیگر نشریات با مقالات تند و انتشار گزارشاتی از نمونه های شکنجه به موضوع حدت بیشتری می بخشند . (۱)

---

۱. غائله چهاردهم اسفند ... ص ۳۳۶

چنانچه این تاکتیک مؤثر افتد بخش هایی از مردم سنتی ، روشنفکران ، نویسندگان و آزادگان از نظام کنده خواهند شد ... همچنان که در فاز نظامی در زندان خط این بود که با سیگار یا چاقو کمر و پای خود را بسوزانیم و یا مجروح کنیم ، در فاز سیاسی ، سازمان از این خط به دفعات استفاده می کرد . (۱)

---

۱. بشیر ، رخدادهای سمخا ... ج ۱ ، ص ۴۳ نقل از پرونده رضا هدایتی ، ص ۷۳

در میان زندانیان نمونه های زیادی از این قبیل وجود داشت . در شهرستان های شیراز ، کرج ، اهواز و در زندان اوین ، زندانیان پسر ادعای شکنجه با سیگار و یا میل داغ و مانند آن را داشتند و دختران هوادار مدعی تجاوز بودند که غالباً بعدها به ساختگی بودن آنها اعتراف می نمودند .

برای نمونه می توان محمود محمدیان را در اهواز مثال زد که فیلم ویدئویی وی و شرح اعترافات او تکان دهنده است . فیلم ویدئویی گرفته شده حکایت از حداقل ۶۰ نقطه سوزانده شده در بدن داشت که متهم با سیگار خود را سوزانده بود و طی نقشه ای قصد داشت آن را در ملاقات عمومی به خانواده های زندانیان نشان دهد . او در فیلم ویدئویی می گوید :



" من مسئول تشکیلات در زندان هستم ... با این کار می خواستم دیدگاه خانواده های زندانی را نسبت به رژیم عوض کنم . چون تبلیغ زندانی بیش از حد بر خانواده ها تأثیر گذاشته بود و خانواده ها فشار زیادی به بچه ها برای همکاری وارد می کردند ... طی سه شب هنگام دستشویی زندانیان ، با سیگار پا و دست و کمرم را می سوزاندم ." (۱)

۱. همان ، نقل از پرونده و فیلم ویدئویی محمود محمدیان

در بهمن ماه ۱۳۵۹ درگیری هایی در بعضی نقاط همانند : بابل ، خرم آباد و تهران بین عوامل مشکوک و فروشندگان نشریه سازمان در جریان بود و سطح وسیعی از تهران زیر تبلیغ فروشندگان نشریه مجاهد قرار گرفته بود . در افکار عمومی جنگ مسئله اول بود و در برخی روزها دسته هایی از مردم در اعتراض به درگیری های رخ داده توسط اعضا و هواداران سازمان ، راهپیمایی کرده و شعار می دادند : " مجاهد در جبهه می خروشد ، منافق نشریه می فروشد ."

در همین حال نشریه مجاهد علناً نیروهای سپاه و کمیته و حزب جمهوری اسلامی را حامی چماقداری ها معرفی می کرد . (۱) سازمان قصد داشت در افکار عمومی با سوء استفاده از شرایط ناشی از جنگ و عدم توانایی کافی دولت در حل مشکلات ، موضوعاتی نظیر شکنجه و زندانی شدن هواداران و چماقداری و عدم رسیدگی به آوارگان را مسئله اصلی و اهرم فشار قرار دهد . در این دوره دو مسئله کلی محور تبلیغات سازمان است : عدم آزادی و ناتوانی نظام .

۱. نشریه مجاهد ، ش ۱۰۹ ، ص ۱ و ۳ و ۲۲

هیئت های بررسی شایعه شکنجه تعیین شده از سوی حضرت امام ضمن بازدید از زندان ها و ارتباط با گروه های مدعی شکنجه همه اخبار مربوط را جمع و در نهایت همه آن ادعاها را بی اساس یافتند ؛ ولی وجود موارد پراکنده ضرب و شتم برخی زندانیان را آن هم به علت اقداماتی نظیر عدم رعایت انضباط ، فحاشی ، اغتشاش و یا عدم رعایت نظافت ، مورد تأیید قرار دادند .

مقالات و مصاحبه های روزنامه های کیهان ، اطلاعات و جمهوری اسلامی و سپس گزارش نهایی هیئت مزبور که به رهبری و مسئولان رسمی کشور ارائه شده و حتی ادعاهای سازمان به صورت مستند ، مؤید نتیجه گیری فوق بود . اما سازمان از دامن زدن به موضوع شکنجه قصد جا اندازی این تحلیل را داشت که رژیم پروسه ضد خلقی خود را شتاب بخشیده و مقابله با آن در آینده ای نزدیک اجتناب ناپذیر است .

## • تشدید بحران‌ها از بهمن ماه ۵۹

چند تن از هواداران زندانی سازمان در پاسخ به این سؤال که : در مقطع بهمن ۵۹ تا ۳۰ خرداد ۶۰ چه حال و هوایی داشتید ؟ جواب‌های مختلفی از این دست داده اند :

" من بارها به مسئول می‌گفتم پس نبرد اصلی را کی شروع می‌کنیم ؟ ... اصلاً خودم را آماده فدا و ایثار کرده بودم . (۱)

به شدت کینه داشتم از آخوندها ، ریشوها و هر چي که شکل حزب اللهی داشت ، دلم می‌خواست تک‌تک شان را خفه کنم و دوران غرور آفرینی را طی می‌کردم ... یک بار نقشه کشیدم که ماشین حاج آقای که در محله مان بود ... را با نارنجک منفجر کنم ... به مسئول گفتم ، او گفت : حالا زوده ، وقتی مسعود دستور بده یکی شان را هم زنده نمی‌گذاریم . (۲)

اگر منظورتان ماه‌های قبل از ۳۰ خرداد باشد فکر کنم چند سؤال برای مطرح بود ... و از مسئول پرسیدم ... یکی این که چرا ارتجاع از لیبرالیسم خطرناک تر است و بایستی آنها را مورد تهاجم سیاسی قرار بدهیم ... دوم این که خیلی از چماقدارها را می‌شناسم که اگر با آنها حرف بزنیم خوب می‌شوند ... ولی احساس چندانی نداشتیم . (۳)

من مسئول تیم دانش آموزی بودم ، خط سازمان آمادگی نظامی بود و من آنها را هشدار داده بودم و بعدها که به بخش نظامی رفتم متوجه شدم که سازمان در همین مقطع بخش ویژه نظامی را درست کرده بود . (۴)

۱. بشیر ، رخدادهاي سمخا ... ج ۱ ، ص ۴۵ ، نقل از پرونده رضا تمجیدی

۲. همان ، همان صفحه ، نقل از پرونده ثریا ش

۳. همان ، نقل از پرونده مهین ت

۴. همان ، ص ۴۶ ، نقل از پرونده حمید س

یکی از کادرهای قوی شورشگری اجتماعی ، ایجاد التهاب در افکار عمومی و بحرانی جلوه دادن اوضاع سیاسی است . رجوی طی مصاحبه‌ای با ارگان سازمان ، زمینه لازم برای قیام مسلحانه را با این تحلیل که امپریالیسم و ارتجاع هم قسم شده‌اند تا انقلابیون و خصوصاً سازمان را از صحنه بیرون ببرند ، شرایط را برای بروز قیام مسلحانه تحت عنوان دموکراتیسم انقلابی بیان کرد .

این مطلق‌نگری تشکیلاتی در تحلیل معادلات سیاسی ایران نوعی خود فریبی بود که اکثر رهبران فرقه‌ها و دست‌های فاشیستی قرن بیستم در تشکیلات بسته با ایدئولوژی جزمی بدان مبتلا بوده‌اند :

" مجاهدین از آغاز انقلاب پیوسته مصر بوده‌اند که تا وقتی عنصر ارتجاعی در بافت کنونی حاکمیت دست بالا را دارد ، مبارزه ضد امپریالیستی مقدمتاً از کانال دموکراتیسم انقلابی می‌گذرد . " (۱)

۱. نشریه مجاهد ، ش ۱۱۰ ، ص ۹ ، از مصاحبه مسعود رجوی

همین دیدگاه در شکل اجتماعی آن موجب عمیق تر شدن شکاف میان مردم و سازمان شد . هواداران در خیابان ها علناً حتی امام را زیر سؤال بردند ، انقلاب و حاکمیت را مورد استهزاء قرار دادند و همه نتایج انقلاب ۲۲ بهمن را بر باد رفته قلمداد کردند و مسلماً مردم عادی که تاب و تحمل استهزای انقلاب شان را آن هم در آغاز جنگ تحمیلی که همه مرزها در اشغال عراق بود ، از سوی هواداران سازمان نداشتند ، به عکس العمل می افتادند و درگیری اوج می گرفت .

### • مراسم ۱۴ اسفند ، اوج هماهنگی بنی صدر و سازمان

در ۱۴ اسفند ماه ۵۹ ، مراسم سخنرانی بنی صدر در دانشگاه تهران به مناسبت بزرگداشت دکتر مصدق ، جنجال بزرگی را به وجود آورد . لیبرالیست ها و مائوئیست ها (حزب رنجبران) و مجاهدین خلق ، میتینگ تحریک آمیزی را راه اندازی کرده و افراد مسلح به چاقو ، کمربند و پنجه بوکس را در اطراف و اکناف محوطه دانشگاه گمارده بودند تا در صورت فریاد شعار مخالفان ، آنها را سرکوب نمایند .

برنامه مراسم چهارده اسفند با تمهیدات و فضا سازی هایی بعد از سخنرانی غوغاگرانه ۲۲ بهمن بنی صدر در میدان آزادی و سخنرانی های همراه با درگیری ۴ نماینده نهضت آزادی در امجدیه ، در هفتم اسفند و هماهنگی گروه های مؤتلف وی طراحی شده بود . روزنامه انقلاب اسلامی بدون ذکر نام گروه های مارکسیست و مائوئیست اسامی گروه های اصلی را که برای شرکت در این مراسم اعلام آمادگی و مشارکت کرده بودند ، به این شرح انتشار داد :

" جاما ، نهضت آزادی ایران ، حزب ملت ایران ، سازمان مجاهدین خلق ایران ، انجمن تعاون هنر مردمی ایران ، جمعیت ملی استادان دانشگاه های ایران ." (۱)

۱. روزنامه انقلاب اسلامی ، ۱۳/۱۲/۵۹ ، ص ۱

در زمین چمن دانشگاه سخنرانی شروع شد و کف زدن ها و سوت زدن های متوالی رئیس جمهور را به وجد آورد . شعار " مرگ بر ارتجاع و درود بر بنی صدر " فضا را پر کرده بود . ناگهان درگیری کوچکی در گوشه محوطه بین مخالفان و موافقان شروع شد و دو طرف به جان هم افتادند .

طرف مجاهدین و بنی صدر این بار با هماهنگی و انسجام بیشتری در درگیری شرکت و مخالفان را به شدت کتک زدند و سرکوب کردند . درگیری به بیرون دانشگاه و خیابان ها کشیده شد . رئیس جمهور هم از پشت میکروفون دستور سرکوب می داد و بین مردم و مجاهدین خلق و هواداران بنی صدر چیزی شبیه جنگ رخ داد .

خیابان های اطراف دانشگاه تهران تا ساعت ها حالت جنگ زده داشت ، هواداران سازمان ، حزب رنجبران و احتمالاً گروه های مخالف دیگر در مسیر خیابان ها به بعضی فروشگاه ها ، ماشین های دولتی و حتی پلیس حمله کردند .

بعضی شخصیت های سیاسی ، وکلای مجلس و افسران پلیس در این ماجرا مورد ضرب و شتم قرار گرفتند . با زحمت زیاد پلایس بعد از ساعت ها همکاری با کمیته و سپاه بر اوضاع شهر مسلط شد . از فردای آن روز تحلیل ها و تفسیرها شروع گردید . هر کس نظری می داد و در جمع همه محکوم می کردند و روز ۱۴ اسفند ۵۹ به عنوان نقطه عطفی در اتحاد لیبرالیسم ، مجاهدین خلق و مائوئیست ها ثبت شد . سازمان با برنامه ریزی قبلی و تدارک کافی ، گروه های بیست تا سی نفره میلپشیا را برای شرکت در مراسم چهارده اسفند سازماندهی کرده بود ، افرادی که ورزیده تر و دارای هیکل درشت تر از دیگران بودند به عنوان گروه ضربت انتخاب شده بودند . (۱)

۱. غائله چهاردهم اسفند ... ص ۴۵۹

در جمع بندی درون گروهی بعد از مراسم ، مسئولان سازمان گفتند که " در داخل دانشگاه خوب کتک زدیم ، ولی در خارج از دانشگاه بعضی از میلپشیا کتک خوردند . " (۱) رجوی هم در يك تحلیل درون گروهی اظهار داشت که هدف اصلی سازمان از مشارکت در مراسم ۱۴ اسفند و درگیری های سازماندهی شده آن ، قدرت نمایی در مقابل نهادهای انقلابی بود . (۲)

۱. همان ، ص ۴۶۰

۲. همان ، ص ۴۶۶

### • آمادگی برای عملیات مسلحانه

از فردای ۱۴ اسفند درگیری ها شدیدتر شد . تنها در چند روز عید سال ۶۰ اوضاع اجتماعی آرام گشت و دوباره از نیمه دوم فروردین درگیری ها شروع شد . همه چیز برای مقابله با نظام آماده می شد :

" طبق هماهنگی با سفارت فرانسه که احتمالاً بنی صدر یکی از واسطه های اصلی این ارتباط بود در اواخر سال ۵۹ رجوی مخفیانه به فرانسه رفته و در اردیبهشت ماه ۶۰ بعد از بازگشت ترتیب نشست درون گروهی را داد و خط مبارزه تا سرنگونی نظام را ابلاغ کرد .

... مسعود رجوی در سفرش به فرانسه که بین بیست روز تا يك ماه طول کشید ، اقدام به هماهنگی با کشورهای غربی برای مبارزه مسلحانه علیه نظام جمهوری اسلامی نمود و تأییدیه آنها را اخذ کرده بود و در نظر داشت در ۲۴ ساعت اول ، حرکت مسلحانه سازمان در صورت موفقیت از سوی قدرت های غربی به رسمیت شناخته شود ... این ارتباط در تحقیقات محرز شد و برخی اعضای دستگیر شده سازمان بعدها بر آن گواهی دادند . وقایع بعدی نیز گواه و مؤید دیگری بر هماهنگی قبلی با فرانسه بود . " (۱)

۱. بشیر ، رخدادهاي سمخا ... ج ۱ ، فصل ارتباط با فرانسه ، استناد به تحقیقات محقق و اعترافات مندرج در پرونده های سیروس لطفی و وشاق .

اولین جرقه های آشکار جانبداری غرب از سازمان در مصاحبه های دو روزنامه مشهور فرانسوی اونیتا و لیبراسیون در تابستان ۵۹ زده شده بود . (۱) هم زمان ارتباط هایی با دولت عراق از سوی سازمان برقرار شده و در مواردی رادیوی بغداد آشکارا از مجاهدین خلق تمجید و حمایت می کرد .

---

۱. نشریه مجاهد ، ش ۸۹ ، ص ۵

در تابستان ۵۹ اطلاعات به دست آمده نشان می داد : " طبق گفته افسران استخبارات (سازمان امنیت) در بصره ، مجاهدین خلق از گروه های مترقی مخالف دولت آیت الله خمینی است . حزب بعث شاخه بصره در تقسیم بندی گروه های ایرانی ، چریک های فدایی خلق و سازمان مجاهدین خلق را چپ انقلابی می داند و در جزوات آموزشی ، روحانیت و حزب جمهوری اسلامی و در رأس آن آیت الله خمینی را ارتجاع معرفی می کند . " (۱)

---

۱. بشیر ، رخدادهای سمخا ... ج ۱ ، فصل ارتباط با عراق ، با استناد به اطلاعات مکتسبه از داخل عراق و اعترافات افراد دستگیر شده .

سازمان از بهار ۶۰ عملیات فشرده آماده سازی خود را برای شورش مسلحانه علیه نظام جمهوری اسلامی آغاز کرده و با اتکا به ارتباط با دولت عراق و دولت های غربی حمایت لجستیکی و تبلیغاتی آنها را کسب نموده بود .

انبارهای مهمات و تسلیحات سازمان غبار گیری و سلاح ها روغن کاری می شد . در سطح نظام سازمان خطر شناخته شده بود ولی انتظار شورش مسلحانه از سوی آنها در آن مقطع کلی بعید به نظر می رسید . نشریه مجاهد " جمهوری اسلامی را اسیر چنبره و در مسلخ ارتجاع " توصیف می کرد . (۱)

---

۱. نشریه مجاهد ، ش ۱۱۶ ، ص ۹

در اردیبهشت و خرداد ۶۰ محور تبلیغ بر روی شکنجه و زندانی نمودن هواداران به موضوع حمایت از بنی صدر و روزنامه های تعطیل شده و مسئله لایحه قصاص تبدیل شد . درگیری ها در تظاهرات هواداران سازمان در ۷ اردیبهشت ، سر فصل جدیدی برای به حرکت واداشتن عنصر اجتماعی موافق علیه عنصر اجتماعی مخالف بود .

کشته شدن مشکوک بعضی هواداران در بعضی شهرستان ها که در آنها درگیری اجتماعی بیش از جاهای دیگر بود خود محرک تبلیغی مؤثری برای این افراد بود که حتی بیش از ۳ یا ۴ شماره نشریه مجاهد را تمام و کمال نخوانده بودند .

شهید سازی و نمایش مجروحان و بهره برداری از بازداشت شدگان درگیری ها ، برای افزایش غلظت اجتماعی شورشگری و به خیابان آوردن هواداران و تنگ کردن عرصه برای نظام ، میزان

خشونت هواداران را آشکارا به اوج رسانده و باعث غلیظ تر شدن فضای مسموم اردیبهشت و خرداد بود .

از طرف دیگر هواداران نظام که به نام حزب الله و مذهبی و پیرو خط امام معروف بودند و دارای سیستم تشکیلاتی نبودند ، متحمل خسارات بیشتر و توسط سازمان مجروح و کشته و شکنجه می شدند و یا مورد هتک حرمت قرار می گرفتند .

### • گروه ها در دانشگاه ها و انقلاب فرهنگی

در پی دستور شورای انقلاب ، مبنی بر بازگشایی موقت دانشگاه ها و اعلام روز ۱۵ خرداد ۱۳۵۹ به عنوان آخرین روز کار دانشگاه ها با نظام قبلی آموزشی ، در ۲۳ خرداد ماه یک هیئت هفت نفره از سوی امام به عضویت در ستاد انقلاب فرهنگی در آمدند تا بررسی و استقرار نظام جدید آموزشی و تحقق انقلاب فرهنگی را عهده دار شوند . (۱)

۱. روزنامه کیهان و اطلاعات ، ۲۳ و ۵۹/۳/۲۴ ، ص ۱ - ۲

تعیین و تدوین خط مشی آینده فرهنگی و آموزشی کشور بر اساس فرهنگ اسلامی ، عمده ترین وظیفه شورای مزبور بود . پیش از بسته شدن دانشگاه ها ، وقایعی رخ داد که در اینجا به چند مورد از آن ضایع اشاره می شود :

در اول اسفند ماه ۱۳۵۸ درگیری شورای دانشجویان دانشگاه مشهد تحت نفوذ سازمان مجاهدین خلق و گروهی از دانشجویان عضو مجمع احیای تفکرات شیعی (۱) و سایر دانشجویان دانشکده علوم ، به گروگان گیری و مجروح شدن عده ای از دانشجویان منجر شد .

۱. روزنامه جمهوری اسلامی ، ۵۸/۱۲/۲ ، ص ۲ . روزنامه کیهان ، ۵۸/۱۲/۲ ، ص ۱۲

شورای سرپرستان دانشکده های دانشگاه مشهد ، به عنوان اعتراض به حوادث آن روزها تعطیل واحدهای آموزشی دانشگاه ها به جز واحدهای درمانی را اعلام نمود . شورای مزبور اعلام کرد که در صورت تکرار اینگونه حوادث ناچار به اعلام تعطیلی طولانی تر خواهد بود .

در دوم اسفند ماه ۱۳۵۸ در اثر درگیری گسترده در دانشگاه تهران در خلال میتینگ سازمان جمعی از دانشجویان مجروح شدند . درگیری های موضعی بین گروه های مختلف در دانشگاه تهران از ماه ها قبل شروع شده بود .

در دهم و یازدهم بهمن ۵۸ این درگیری ها به اوج خود رسید . در این میان گروه هایی از خارج دانشگاه گاه به صورت مستقل و گاه به طرفداری از دسته های داخل دانشگاه به این درگیری ها دامن می زدند .

واقعه روز دوم اسفند ماه در دانشگاه تهران از نوع چنین رویدادهایی بود . در پی این واقعه هم زمان با تبلیغات انتخاباتی اولین دوره مجلس شورا ، دکتر محمد ملکی رئیس شورای

سرپرستی دانشگاه که کاندیدای مورد حمایت سازمان در انتخابات مجلس بود ، استقرار امنیت در دانشگاه را خواستار شد و استعفا کرد . (۱)

۱. روزنامه کیهان ، ۵/۱۲/۵۸ ، ص ۳

\_\_ طی روزهای ۲۷ تا ۳۰ فروردین ماه ۱۳۵۹ ، پس از بروز درگیری بین دانشجویان مسلمان و پیرو خط امام با هواداران گروه های مارکسیست و مجاهدین خلق در دانشگاه های تبریز ، پلی تکنیک ، شیراز ، تربیت معلم ، کرمان و علم و صنعت ، از سوی انجمن های اسلامی این دانشگاه ها ، این مراکز تعطیل اعلام گردید و آنان خواستار پاک سازی محیط آموزشی از دفاتر و ستادهای گروه های مسلح و سایر احزاب و تغییر نظام آموزشی گردیدند . (۱)

۱. همان ، ۳۰/۱/۵۹ ، ص ۳ و ۱۲

همچنین سایر دانشگاه های تهران و شهرستان ها نیز بعد از درگیری هایی تحت کنترل دانشجویان عضو انجمن های اسلامی در آمد و مردم شهرهای مشهد ، شیراز ، تبریز ، بابل و ... طی راهپیمایی ها و تظاهراتی از اقدام دانشجویان حمایت کردند . سازمان با انتشار بیانیه ای به مخالفت با اقدامات انجمن های اسلامی پرداخت . (۱) بنی صدر هم در يك موضع گیری دوگانه ضمن مخالفت با وجود ستادهای گروه های سیاسی در دانشگاه ها اظهار امیدواری کرد که طی سه روز ، خود گروه ها اقدام به تخلیه دفاتر خود در دانشگاه ها بکنند و وضعیت عادی در این مراکز برقرار شود . (۲)

۱. همان ، ص ۳

۲. همان

\_\_ در روز جمعه ۲۹ فروردین ماه ۱۳۵۹ اعضای شورای انقلاب اسلامی و ابوالحسن بنی صدر دیدار و گفتگویی طولانی با امام خمینی (ره) داشتند . در پایان این ملاقات شورای انقلاب اطلاعیه ای صادر کرد و ضمن اعلام مهلت سه روزه برای برچیده شدن ستادهای احزاب و گروه ها در دانشگاه ها ، با استناد به بخشی از پیام نوروزی امام مبنی بر لزوم تحول در نظام آموزش عالی ، آن را خواست مورد تأیید دانشگاهیان و دانشجویان برشمرده بود . بر اساس این اطلاعیه مقرر شد که پس از اتمام امتحانات ، دانشگاه ها و مراکز آموزش عالی تعطیل شوند تا فرصت کافی برای تهیه برنامه و نظام آموزشی بر پایه معیارهای انقلابی به دست آید . (۱)

۱. همان

در روز ۳۱ فروردین ۵۹ بیانیه مفصل دیگر شورای انقلاب در پایان جلسه فوق العاده آن انتشار یافت که اهم مفاد آن چنین بود :

" .... ۱. دگروگونی بنیادی نظام آموزشی و دست زدن به يك انقلاب وسیع و عمیق که بر مبنای اصالت ها و ارزش ها و حقایق انقلاب اسلامی استوار باشد ، از ابعاد مهم انقلاب اسلامی ایران است ....

۲. شورای انقلاب معتقد است که تأخیر در این امر مهم ناشی از نابسامانی و درگیری های گوناگون بوده است و به همین دلیل نیز با تشنج در محیط دانشگاه مخالف است ...

۳. تصمیم شورا در مورد برجیده شدن ستادها و دفاتر فعالیت گروه های مختلف شامل کلیه مراکز ، دفترها و اتاق هایی است که به نحوی از انحاء به گروه ها مربوط می شود ، بنابراین کتابخانه ها ، دفترهای هنری و ورزشی و نظایر اینها را در بر می گیرد .

۴. اما این تصمیم هرگز به معنی عدم رعایت جو آزاد و سازنده فکری در چارچوب قانون اساسی نیست ، ولی وجود این دفترها که در هیچ جا و در هیچ انقلابی به این کیفیت ، سابقه ندارد ، عملاً موجب درگیری و نابسامانی و آسیب دیدن جو آزاد و سازنده برخورد آراء و افکار گردیده است و در نظر مردم نیز استقرار این مراکز که در جاهای دیگر بی سابقه است و اصرار بر حفظ آنها ، قابل توجیه نیست . مردم وجود چنین مراکزی را در محیط دانشگاه به عنوان مراکز فشار و توطئه تلقی می کنند ....

۵. برجیدن این مراکز در دو روز آینده با حضور دانشجویان در دانشکده ها منافات دارد . بنابراین دانشجویان با شورای انقلاب همکاری خواهند نمود و از این ساعت دانشگاه ها را تخلیه می کنند تا کار برجیدن این مراکز به آسانی صورت گیرد .

۶. هر يك از گروه ها برای جمع آوری وسایلی که در دفاتر موجود است و تخلیه این دفاتر ، پنج نفر را به سرپرست دانشکده معرفی می کند . وسایل با حضور مسئولان اداری دانشکده ها در محلی مضبوط می گردد تا بعداً آنچه متعلق به دانشجویان است از دانشگاه خارج شود و آنچه به دانشگاه تعلق دارد به سرپرست دانشگاه یا نماینده او سپرده شود .

۷. به کمیته مرکزی انقلاب دستور داده شده است که حفظ امنیت دانشگاه ها و نمایندگان گروه ها را چه در جریان تخلیه و جابجایی وسایل و چه بعد از آن به عهده بگیرد .

۸. از همه مردم خواسته می شود که ... از تجع در حول و حوش دانشگاه ها و مؤسسات آموزش عالی خودداری کنند ... " (۱)

۱. روزنامه های اطلاعات ، کیهان ، جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی ، ۵۹/۱/۳۱

سازمان به همراه سایر گروه ها چپگرا و مخالف ، طی اعلامیه مجددی با تصمیمات شورای انقلاب مخالفت کرد و دانشگاهیان و دانشجویان را به مقابله با آن فرا خواند . (۱) اما با توجه به موافقت بنی صدر ببا تخلیه ستاد گروه ها در دانشگاه ها ، سازمان عملاً و به آرامی به این امر تن داد و پس از درگیری های پراکنده ای دفاتر خود را تعطیل کرد .



---

۱. مجموعه اعلامیه ها ... ج ۲ ، ص ۱۷۸ - ۱۷۹

ولی طرفداران چریک های فدایی خلق و چند گروه مارکسیست تا آنجا که توانستند با درگیری و خشونت از اجرای مصوبه شورای انقلاب خودداری کردند و در نهایت با مداخله دانشجویان انجمن های اسلامی و گروه هایی از مردم مجبور به ترك دانشگاه ها شدند . وضعیت عمومی دانشگاه ها و سرانجام درگیری ها ، در فاصله صدور بیانیه اول شورای انقلاب تا روز سه شنبه دوم اردیبهشت ماه به طور اختصار از این قرار بود :

پس از به دست گیری کنترل دانشگاه علم و صنعت توسط دانشجویان عضو انجمن اسلامی ، دانشجویان مخالف به خصوص پیشگام (هواداران چریک های فدایی خلق) به اتفاق دیگر گروه های مخالف و به ویژه هواداران مجاهدین خلق ، ساختمان ۱۵ خرداد این دانشگاه را که قرارگاه گروه های سیاسی ضد نظام بود به محاصره خود در آورده از رفت و آمد به درون ساختمان به شدت جلوگیری کردند . (۱)

---

۱. مطبوعات اول اردیبهشت ۵۹ ، بولتن ویژه خبرگزاری جمهوری اسلامی همان تاریخ

در دانشکده مهدی رضایی (مجمع دانشگاهی علوم اداری و بازرگانی ، دانشگاه علامه طباطبایی) نیمه شب اول اردیبهشت ماه ۵۹ ، به دنبال تصمیم شورای انقلاب ، انجمن اسلامی دانشجویان دفتر خود را برچید . ولی دانشجویان پیشگام (طرفداران گروه پیکار) و انجمن دانشجویان مسلمان (هواداران سازمان مجاهدین خلق) ستادهای خود را همچنان در این مرکز آموزشی در اختیار داشتند . آنان اعلام داشتند که با تعطیلی دانشگاه مخالفند و دفاتر خود در این مرکز را از دست نخواهند داد . (۱)

---

۱. همان

گروه دانشجویان سازمان ، پیشگام ، پیکار و دیگر گروه های مخالف ، دفاتر خود را تا پایان روز اول اردیبهشت ماه ۵۹ در دانشگاه ملی (شهید بهشتی) تخلیه نکردند . این دانشجویان اعلام کردند که خواستار درگیری نیستند ، ولی تا جایی که امکان داشته باشد از تخلیه ستادهای خود خودداری خواهند کرد . (۱)

---

۱. روزنامه های اطلاعات و کیهان ، ۵۹/۲/۲ ، ص ۱ - ۲

در پی تجمع مردم و دانشجویان در مقابل دانشگاه تربیت معلم در روز اول اردیبهشت ماه ۵۹ ، مسئولان کمیته انقلاب اسلامی ، جهت جلوگیری از ناآرامی و درگیری در صحنه حاضر شدند . از بلندگوهای دانشگاه مرتب اعلام می شد که دانشجویان مسلمان از هر گونه برخورد

درگیری دوری جویند . ضمناً در ساعات میانی همین روز اعلام شد که دانشجویان طرفدار مجاهدین خلق حاضر به ترك دانشگاه شدند . (۱)

۱. همان ، پیشین ، ص ۱-۲ ، ۱۱-۱۲

اما در دانشگاه تهران به دلیل مرکزیت و حساسیت آن ، جریان به شکل دیگری می گذشت . پس از مصوبه شورای انقلاب ، دانشجویان دموکرات (طرفداران حزب توده) ، انجمن دانشجویان مسلمان (مجاهدین خلق) و انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران دفاتر خود را در آنجا تخلیه کردند .

سازمان دانشجویان پیشگام (چریک های فدایی) از همان نخست در اطلاعیه ای اعلام کردند که به هیچ وجه حاضر به رها کردن سنگر خود در دانشگاه نیستند . پس از این اطلاعیه هواداران دانشجویان پیشگام در ستاد خود در خیابان ۱۶ آذر جمع شدند و حتی عبور و مرور را مختل کردند .

از عصر یکشنبه ۳۱ فروردین گروه هایی از پاسداران کمیته ها به تدریج در خیابان ۱۶ آذر و دیگر خیابان های اطراف دانشگاه حضور یافتند . در طول روز یکشنبه درگیری های پراکنده ای در اطراف دانشگاه تهران بین طرفداران جریان های مختلف واقع شد که عده ای مجروح داشت .

ساعت ۳۰ : ۶ صبح دوشنبه اول اردیبهشت مجدداً درگیری آغاز شد که تعدادی زخمی از طرفین برجای گذاشت . این درگیری ها به صورت موضعی تا ساعت ۳۰ : ۱۳ ادامه یافت که حاصل این زد و خورد ۷ ساعته ، يك صد زخمی بود .

از ساعت ۳۰ : ۱ بعدازظهر درگیری ها اوج گرفت و در مراحل استفاده از سلاح گرم نیز مشاهده شد . تعداد زخمی ها به سیصد نفر رسید ، دو نفر هم کشته شدند و زد و خورد تا ۴ بامداد روز سه شنبه ادامه پیدا کرد .

سرانجام در همان نیمه شب طرفداران چریک های فدایی خلق محل ساختمان مرکزی پیشگام واقع در خیابان ۱۶ آذر را ترك و به شورای دانشجویان و دانشگاهیان دانشگاه تهران واگذار کردند . (۱)

۱. همان ، ۵۹/۲/۲ ، ص ۳ ، بولتن ویژه همان تاریخ

در ساعت ۸ صبح سه شنبه دوم اردیبهشت ماه ۱۳۵۹ درگیری ها خاتمه یافت و دانشگاه تهران کلاً در اختیار نیروهای مسئول دانشگاه قرار گرفت . تعداد کشته شدگان واقعه دانشگاه تهران ۵ نفر و تعداد زخمی ها ۷۰۰ نفر اعلام شد . (۱)

۱. روزنامه های اطلاعات و کیهان ، پیشین ، ص ۳

در روزهای اول و دوم اردیبهشت ماه ۱۳۵۹ بنی صدر با صدور اطلاعیه و پیام رادیویی به عنوان رئیس جمهور، مصوبه شورای انقلاب را پیگیری نمود و با صراحت از اقدام مردم و دانشجویان مسلمان در تعطیل نمودن دفاتر گروه‌ها در دانشگاه‌ها، حمایت نمود.

در صبح سه شنبه دوم اردیبهشت ماه ۱۳۵۹ بنی صدر به اتفاق دیگر اعضای شورای انقلاب در کنار مردم در دانشگاه تهران حاضر شدند. بنی صدر در قسمتی از سخنرانی خود در دانشگاه که مستقیماً از صدای جمهوری اسلامی پخش می‌شد، گفت:

"خواهران و برادران عزیزم درود بر شما ملت مسلمان که به این سرعت بسیج شدید و این اجتماع بزرگ تاریخی را تشکیل دادید. آن انقلاب بزرگ فرهنگی که قرآن به انسان وعده می‌دهد، همین است که حاکمیت مردم جای حاکمیت طاغوتیان را بگیرد. امروز روز بزرگی در تاریخ ماست که حاکمیت شما از طریق شورای انقلاب به کرسی می‌نشیند ... (۱)"

۱. روزنامه کیهان، ۵۹/۲/۲، ج ۲، ص ۱

## « فصل دوم »

### روند جدایی

#### • نخستین انشعاب سازمان پس از انقلاب

در پس سخنرانی امام خمینی در ۴ تیر ماه ۵۹ درباره التقاط و نفاق سازمان مجاهدین خلق و فضای سیاسی و تبلیغاتی سنگینی که در مورد سازمان ایجاد شد و جریان‌ها و اشخاص مختلف به اعلام موضع در این مورد پرداختند.

سه تن از اعضای قدیمی سازمان: رضا رئیسی، حمید نوحی و حسین رفیعی طی اطلاعیه‌ای به تاریخ ۱۱ تیر ماه که اولین بار در روزنامه کیهان مورخ ۱۶ تیر منتشر شد، اعلام کردند که روابط خود را با سازمان از نهم تیر ماه قطع کرده‌اند. (۱)

۱. رئیسی، رفیعی، نوحی، روند جدایی، ص ۱۲۵. این اطلاعیه در روزنامه کیهان، مورخ ۵۹/۴/۱۴، ص ۱۵ منتشر شده است.

تیترو روزنامه کیهان، تحریک‌کننده بود و سران سازمان را برآشفته: "سه تن از بنیانگذاران و اعضای اولیه با سازمان مجاهدین قطع رابطه کردند." (۱) در جواب، سازمان نامه‌ای به کیهان ارسال کرد و ضمن تکذیب تیترو مزبور، عضویت این سه تن را نیز منکر شد. (۲)

۱. روزنامه کیهان، ۵۹/۴/۱۶، ص ۱ و ۱۵. همان، ۵۹/۴/۱۷، ص ۱.

۲. رئیسی، رفیعی، نوحی، روند جدایی، ص ۲۰۶ و ۲۰۸. تاریخ نامه سازمان، ۵۹/۴/۱۶ است ولی در متن آن به روزنامه شماره ۵۹/۴/۱۷ استناد شده است.

در توضیح روزنامه کیهان که در آن زمان تحت سرپرستی دکتر ابراهیم یزدی بود ، تأکید شد که نامبردگان از اعضای قدیمی سازمان بوده اند و رضا رئیسی (رئیس طوسی) پس از گذراندن دوره آموزش های نظامی و سازماندهی مخفی در مصر " تجارب و آموزش های کسب شده را به برادران داخل و از جمله برادر شهید حنیف نژاد منتقل نموده و به آموزش سازماندهی مخفی به کادر اولیه سازمان پرداخت ."

طبق توضیح کیهان ، اولین جزوات آموزشی سازماندهی و نظامی سازمان توسط وی و گروه مرتبط با او تهیه و به ایران منتقل شده بود .

همچنین در انجمن های دانشجویی مسلمان اروپا و آمریکا ، که در زمینه فعالیت تبلیغی برای سازمان و جذب نیرو برای آن اقدامات فراوانی قبل و بعد از انقلاب انجام دادند ، نامبردگان عضو هیئت مؤسس بودند و نیز آنان پاسخ بیانیه اعلام مواضع در تغییر ایدئولوژی سال ۱۳۵۴ را در خارج کشور منتشر ساختند .

بعدها در زمستان ۵۹ ، این سه تن که اولین جمعی بودند که پس از پیروزی انقلاب اسلامی سازمان را ترک می کردند ، در پاسخ به ادعاها و اتهامات وارد شده به آنان از سوی سازمان مجاهدین خلق ، کتابی را با عنوان " روند جدایی " منتشر نمودند . این کتاب مجموعه مکاتبات ، سوابق و فعل و انفعالات مربوط به این انشعاب را مستنداً در بر داشت .

مطالب تکان دهنده ای در این کتاب مطرح شده که گره های مهمی را درباره دوران ۲۸ ماهه فعالیت علنی سازمان می گشاید . دورانی که سازمان مزبور مدعی هست در طول آن بی آن که اندیشه براندازی یا جنگ داخلی داشته باشد ، توسط مخالفان خود و طرفداران نظام مورد هجوم قرار گرفته و سرانجام چاره و گریزی جز دست یازیدن به حرکت مسلحانه و ورد به فاز نظامی نداشته است !

کتاب مزبور از آن جهت اهمیت دارد که در زمان تألیف و انتشار آن ، سازمان مجاهدین خلق ، فاز سیاسی خود را می گذارنده و نزاع مسلحانه علنی با نظام نداشته است . تاریخ امضای ختم تألیف روند جدایی دی ماه ۱۳۵۹ می باشد . (۱)

---

۱. همان ، ص ۱۶۲ - ۱۶۳

اولین موارد برخورد این جمع با سازمان و مرکزیت آن بدین قرار بود : (۱)

#### • اعتراض به مسئله سعادت

پس از افشای ماجرای سعادت و انتشار خبر دستگیری وی ، به جرم جاسوسی برای شوروی ، مسئولان نزدیک به کادر مرکزی به نشست دعوت شدند . در این نشست پس از ارائه گزارشی در مورد دستگیری وی ، از مسئولان خواسته شد ه در جهت خنثی کردن تبلیغات مربوط به این ماجرا ، راهکارهایی ارائه دهند .

---

۱. همان ، اقتباس از ص ۲۸ - ۳۲ ، موارد نقل قول مستقیم مشخص شده و نشانی دارد .

از آنجا که گزارش ارائه شده ، صرفاً به مسئله بازداشت سعادت‌ی پرداخته بود ، پرسش‌هایی که توسط یکی از آن سه تن در این باره مطرح شد ، به وقتی دیگر موکول شد تا آنها را با مسئول خویش در میان بگذارند . دو سؤال عمده ای که این فرد با مسئول خود عنوان کرد ، چنین است :

۱. تحلیل سازمان در سپردن چنین مأموریتی به سعادت‌ی چیست ؟
۲. آیا سازمان اکنون (پس از دستگیری سعادت‌ی و لو رفتن قضیه) به این نتیجه رسیده است که چنین تماسی اصولاً اشتباه بوده ؟ (۱)

---

۱. همان ، ص ۲۸ ، با اندکی تصرف .

برخورد مسئول برای خوانندگانی که تا کنون روند روابط تشکیلاتی را در سازمان مجاهدین خلق در این کتاب پی گرفته اند ، قابل پیش بینی است !  
 " اشتباه بوده ؟! تو می دانی چه می گوئی ؟! ... نکند دچار خود بزرگ بینی شده ای ... و خودخواهی های پنهانی ات بروز کرده ؟ "  
 و پس از يك ساعت بحث و موعظه تشکیلاتی ، بالاخره نتیجه می گیرد که تو باید به تصحیح خصلت های پیردازی !

" گفتم : بسیار خوب ، ممکن است من دارای تمام خصلت های که گفتی باشم ... اما سؤالات من چه ارتباطی به این خصلت های پنهانی دارد ؟! ضمناً گفتم : من این روش ها را به خوبی می شناسم ، تو درست همان روش های منحرفین چپ نما را به کار می بری . بعد چند نمونه از چنین روشی را که برای کوبیدن ما در خارج از کشور پس از انحراف مرکزیت در سال ۱۳۵۴ به کار گرفته شده بود ، ذکر کرده و با روش او مقایسه کردم ." (۱)

---

۱. همان ، ص ۲۸ - ۲۹

#### • اعتراض به پیشنهاد نامزدی ریاست جمهوری آیت الله طالقانی :

همان طور که پیشتر نوشته شد ، مسعود رجوی در مراسم بزرگداشت چهارم خرداد در ترمینال خزانة (۵۸/۳/۴) به آیت الله طالقانی پیشنهاد نمود که برای انتخابات ریاست جمهوری نامزد شود . يك هفته پس از آن مسئول تشکیلاتی سه عضو مزبور برای تشریح علل این موضوع ، آنها را فرا خواند و پس از يك ساعت صحبت از ایشان نظرخواهی کرد :

" در عین حالی که نظرم را دادیم ، از این جهت که اینگونه نظرخواهی جز شکل گرایبی چیز دیگری نبود ، و نوش داروی پس از مرگ سهراب است ، به این نوع نظرخواهی پس از انجام عمل ، که حاکی از يك نوع بوروکراسی خشک و بی روح و فقط برای توجیه اعمال انجام شده است ، اعتراض کردیم .

گوشزد نمودیم که نامزد کردن آیت الله طالقانی بدون اطلاع ایشان ، اصولاً کاری نادرست است و علیرغم کوشش سازمان برای جلوگیری از پخش مصاحبه تلویزیونی آیت الله طالقانی در این خصوص ، دیدیم که تأثیر منفی خود را در جامعه به جا گذاشت . (۱)

۱. همان ، ص ۲۷ - ۲۸

در همین دوره ابتدا دو تن از این جمع و پس از چندی يك نفر دیگر برای اداره فعالیت های خارج از کشور به اروپا عزیمت کردند . پیش از سفر در ملاقات های جداگانه هر يك از این سه نفر با عباس داوری عضو مرکزیت مسائل خود را در میان گذاشتند ، انتقادات عمده حول چهار محور بوده است :

۱. وجود بوروکراسی (اداری بازی) شدید ؛
۲. فقدان دموکراسی (روابط شورایی) در درون تشکیلات به رغم پذیرش اصل مرکزیت دموکراتیک؛
۳. عدم بررسی عمیق جریان انحرافی سال ۱۳۵۴ و درس نگرفتن از آن ؛
۴. فقدان يك پیوند استراتژیک در شیوه ها (تاکتیک ها) و مشی سیاسی سازمان . (۱)

۱. همان ، ص ۳۹

عباس داوری از موضع استمالت و دلجویی برخورد کرد و به نوعی از ایشان عذرخواهی نمود . این برخورد امیدواری به بهبود وضعیت سازمان را در پی آورد :

" برخورد عباسی این دلگرمی را به ما داد که اگر چه انحرافات و ناهنجاری هایی وجود دارد ، اما جزئی و استثنایی است و قبل از آن که ناشی از سیستم و رهبری باشد ، ناشی از ضعف های فردی برخی از کادرها و اعضاست . " (۱)

۱. همان ، ص ۴۰

#### • توضیح خواستن در مورد کاندیداتوری رجوی

در ۲۰ دی ماه ۱۳۵۸ ، از طریق رابط تلفنی اطلاع داده شد که مسعود رجوی برای احراز مقام ریاست جمهوری نامزد شده است و از مسئولان خارج از کشور خواسته شد که برای این منظور دست به تبلیغ بزنند .

از آنجا که سازمان در رفراندوم قانون اساسی شرکت نکرده بود ، جمع مذکور در خصوص ماهیت این حرکت توضیح خواستند ؛ ولی جواب و تحلیل قانع کننده دریافت نشد . برغم مبهم بودن و حتی غلط دانستن چنین حرکتی ، از آنجا که این جمع به حفظ مرکزیت دموکراتیک مقید بود ، برای این که خدشه ای به این اصل سازمانی وارد نشود ، نه تنها از انجام وظایف محوله تشکیلاتی کوتاهی نکردند ، که حتی سنگ تمام گذاشتند . (۱)

---

۱. همان ، ص ۴۴ - ۴۵

که نمونه ای از اقدامات تبلیغی آنها از این قرار بود که برگزاری جلسات متعدد سخنرانی در شهرهای انگلیس ، چاپ و پخش هزاران آفیش انتخاباتی و تدارک متناسب شرکت ایرانیان مقیم انگلیس در رأی گیری اولین انتخابات ریاست جمهوری . (۱)

---

۱. همان ، همان صفحات ، تفصیل اقدامات در صفحات مزبور درج شده است .

جمع مزبور که زندگی اجتماعی و سیاسی خود را در خدمت سازمان گذاشته بودند و در کوران توطئه های باند مرکزیت در سال ۵۴ ، به تنهایی در صحنه دفاع از سازمان این چنین از آن تجلیل کرده بودند که " ... با خدا و خلق خویش پیمان بستیم که ... دیگر برای خود موجودیت و هویتی مستقل از سازمان نشناسیم و با تمام وجود خود را جزئی از سازمان و سازمان را کلی شامل خود بدانیم . " (۱) تصور نمی نمودند که پس از آن همه تلاش ، ناگهان با دفع و حذف مواجه گردند .

---

۱. همان ، ص ۱۶۸ به بعد ، این متن در سال ۱۳۵۴ به صورت جزوه ای مجزا در اروپا انتشار پیدا کرد و در انتهای متن مدافعات نیز درج شد .

" به زودی نامه ای دریافت کردیم که به حیرت مان افکند . بدون این که خود متوجه باشیم ، علیرغم رعایت کامل موازین سیاسی ، ایدئولوژیک و تشکیلاتی سازمان ، معلوم شد گناه بزرگی مرتکب شده بوده ایم ، و آن این بوده که پیش از این گاهی انتقاد و گاهی نیز جرأت سؤال کردن داشته ایم و مشخصاً در مورد نامزدی مسعود که به نظر سازمان نقطه اوج تمرد ماست ، خواهان توضیح و تشریح و تحلیل مسئله شده ایم ... این نامه نشان می داد که عذرخواهی عضو مرکزیت (عباس) در آخرین دیدارمان جز یک تاکتیک سیاسی نبوده و مشی کادر مرکزی سازمان اطاعت کورکورانه خواستن از افراد است . " (۱)

---

۱. همان ، ص ۴۶

بدین سان پروسه حذف این عناصر که گمان می کردند به سازمانی وابستگی دارند که کرامت انسان را ارج می نهد ، پس از طی شدن سلسله حوادث و روابطی مشابه یکدیگر ، به اوج رسید و اینان خود با انتشار بیانیه ای اعلام جدایی کردند .

#### • یک سازمان استالینیست : تجربه ای یک ساله :

مؤلفان روند جدایی در جمع بندی انتهای کتاب خویش ، ارکان و اصول رسوب کرده و جا افتاده دیکتاتوری ، مکانیسم اعمال اتوریته فردی و ترفند های ارتقایی بت گونه رهبر سازمان را به

اختصار به تصویر کشیده و طرح و نقد کرده اند . در ادامه امهات این بخش از کتاب مرور می گردد . (۱)

۱. این قسمت از بحث با تلخیص و ویرایشی مختصر نقل شده که ناشی آن در انتها آمده است .

شیوه های غیر اسلامی ، با ظاهر و لعابی مترقی و دموکراتیک اما با محتوا و مضمونی ارتجاعی و راست در سازمان حاکمیت یافته ، تمامی روابط درون سازمانی را تحت سیطره خود قرار داده است .

اصالت دادن به رده تشکیلاتی ، به مثابه معیار و ملاک نهایی است . این پدیده انحرافی که عمدتاً ناشی از برداشت های نادرست مکتبی و خود محور بینی چند عضو (حتی یک فرد) رهبری است و به مطلق کردن مرکزیت و بالاخره مطلق کردن فرد رهبر می انجامد ، دموکراسی انقلابی را محو کرده ، آثار بیمارگونه را تا پایین ترین رده ها به جا گذاشته و متقابلاً در بازگشت از پایتبه به رأس هرم تشکیلاتی ، انحرافات را تشدید نموده ، پدیده ای را به وجود آورده که طی آن به تدریج تشکیلات انقلابی و سازمان به جای خدا می نشیند . در این نظام ، سلسله مراتب تشکیلاتی تنها معیار حق و باطل تلقی شده و صعود به قله آن طبعاً تنها وسیله رشد و تکامل محسوب و تلقین شده ، خانه خدا و مردم تبدیل به خانه بت ها می شود .

از این روست که با سایر نظام های ارتجاعی و الحادی هم پیوند می شود . نظامی هایی که مرام و مکتبی (ایده آل اجتماعی) در کارشان نیست و جایگاه هر فرد در هرم قدرت خود به تنهایی دلیل حقانیت و صلاحیت اوست و در نتیجه هر کس در جست و جوی مقام بالاتری در تشکیلات است ، سازگاری با قدرت برای شرکت در آن !

طبعاً در چنین پدیده ای شیوع استکباری (فاشیستی) و سرکوب گرانه اول به من اعتماد کن ، خود را مطلقاً در اختیار من قرار بده ، پیچ و مهره های مغزت را در اختیار من قرار بده تا مسائلت حل شود (۱) ، از بالاترین تا پایین ترین رده ها تشکیلاتی اعمال می شود .

۱. پیشتر در کتاب مورد بحث در شرح آنچه میان این سه نفر با مرکزیت سازمان گذشته است ، می خوانیم که محمد حیاتی از مسئولان رده بالای سازمان پس از این که به لحاظ منطقی در برابر انتقادات و پاسخ های حسین رفیعی کم می آورد ، برآشفته می گوید : تو اول باید به من اعتماد کنی ، ذهنت را در اختیار من بگذاری ، پیچ و مهره های مغزت را به من واگذاری تا بعضی را سفت کنم و بعضی را عوض کنم و بعضی را رشد دهم ، تا رابطه مسئول و زیر مسئول با من برقرار نکنی و هر چه را می گویم قبول نکنی ، مسائل فی ما بین حل نمی شود ... تا خودت را کاملاً تسلیم من نکتی نمی توانی حرف های من را بفهمی ! (همان ، ص ۷۲)

سال ها بعد پرویز یعقوبی عضو قدیمی سازمان مسئله دار می شود و همین محمد حیاتی به او می گوید : عنصر پایین حق انتقاد به عنصر بالا را ندارد ، بلکه باید سؤال کند ... عنصر پایین حق تحلیل ندارد . یعقوبی می گوید : اصولاً برای من سؤال بود که مرکزیت در مقابل چه مرجعی مسئول است ، تا این که قرار شد جابریزاده پاسخگوی سؤالات من باشد ... جابریزاده نیز ، نظیر محمد حیاتی بدون این که وارد اصل انتقادات و سؤالات من بشود ، بعد از مقدمه ای طولانی عنوان کرد : من دکتر هستم (عنصر مطلقاً ذی صلاح مرکزیت) و تو هم مریض هستی (منتقد) و مسئله دار ، وظیفه مریض این است که به نسخه ها و دوا و درمانی که دکتر می گوید ، هم اعتقاد داشته باشد و هم عمل کند ، سعی کند که نظر او را پیاده و اجرا کند . (یعقوبی ، جمع بندی دو ساله ... ص ۴ و ۶)



با این تلقی نادرست و انحرافی، رده تشکیلاتی نه به عنوان معیار و ضابطه ای برای تقسیم مسئولیت ها و وظایف، بلکه عملاً به عنوان ملاک و معیار ارزش ها به کار بسته می شود. در این نظام ها هر مسئول برای فرد پایین تر از خود در هرم تشکیلاتی، محور و مقتدا شده، انضباط تشکیلاتی مضمونی انحرافی و افراطی پیدا کرده، تبدیل به معیار ارزش ها می شود و در نتیجه از انسان آزاد و سربلند و پویا به تدریج موجودی مطیع و متحجر می سازد، بدون هیچ گونه استقلال و ابتکار فکری و عملی.

در این نظام امر هدایت (امامت) که عبارت است از نشان دادن راه، ارشاد، ابلاغ و خلاصه پیشاهنگی و رهبری عالی (رهبری و پیشوایی در مهمترین امور جامعه) تبدیل به ساختن و پرداختن و دخالت در جزئی ترین امور انسان ها شده، برخورد با شیء جای برخورد با انسان را می گیرد و در نتیجه کار خلاق با انسان تبدیل به کار روی انسان می شود.

و حزب و سازمان که ارگان علی رهبری کنند و هماهنگ کننده حرکت اجتماعی انسان هایی است که به لحاظ اجتماعی و مرامی هم سنخند و وظیفه سازماندهی سیاسی - نظامی این حرکت را به عهده دارند، به صورت تنظیم کننده کوچک ترین و جزئی ترین حرکات آنها و کنترل کننده زوایای فکر و قصد و نیت افراد و دخول کننده در خصوصی ترین امور آنها (نظیر ازدواج، آن هم به مسخره ترین و ناپخته ترین صورتش) در می آید.

و خلاصه حزب و سازمان تبدیل به محکمه تفتیش عقاید می شود که قضات آن مسئولین بالاتر حزبی هستند که به خود حق می دهند بر مبنای تصورات و برداشت های واهی و کاملاً تخیلی از افراد که بعضاً ناشی از لوچی و ناپختگی خود آنهاست، در مورد افراد پیش داور کرده، تحلیل ارائه نموده و بالاخره به پرونده سازی و صدور حکم غیابی مبادرت نمایند.

خود بزرگ بینی، جاه طلبی، غرور بیجا نسبت به رده های پایین تر (و در ابعاد مضاعف نسبت به عناصر خارج از تشکیلات) و خودکم بینی و احساس حقارت و فلج فکری نسبت به رده های بالاتر از عوارض اخلاقی - روانی این بیماری است که گاه به صورت تنش ها و هیجانات شدید و گاه به صورت انفعال، سرخوردگی و تسلیم بروز می کند.

در چنین سیستمی، تحقیر روحی و شخصیت کشی اولین مراحل مختلف تربیت و آموزش کادرهاست. نتیجه این سیستم چیزی جز قالب سازی و تقلید کورکورانه از قالب ها و اسطوره ها و خود سانسوری نیست.

در چنین تشکیلاتی طبعاً جایی برای آنها که دارای استقلال روحی و فکری اند نیست و اینان همچون سنگی بر سر راه جاه طلبی ها و قدرت نمایی های بچه گانه محسوب می شوند. اینجاست که به بهانه های دروغین و ساختگی و به عنوان این که در برابر توده های سازمانی سنگ انداخته اند، برای آنها پرونده سازی شده، خواه ناخواه باید روزی به عنوان لیبرال، انحلال طلب، طالب سهم و میراث و صد البته خود محور بین دفع و تصفیه شوند.

یک جمع بندی از رفتار و شیوه های برخورد رهبری فعلی سازمان با اعضا و هواداران در داخل تشکیلات و به طور کلی با انسان ها در خارج از تشکیلات، از درون زندان تا کنون، یعنی پس از اعدام های اولیه بنیانگذاران سازمان و حاکمیت تدریجی رجوی نشان می دهد که در

عمق این شیوه ها چیزی جز نظریه اصالت ابزاری و آن هم در مبتذل ترین تفسیرش حاکم نیست .

انعکاس این نظریه در ذهن رهبری سازمان ، برداشتی از انسان به دست داده که بر حسب آن انسان نه يك موجود ملکوتی با روح خدایی ، بلکه موجودی خبیث و شیطانی ، حیوان اجتماعی با گرایش های صرفاً مادی و منفعت طلبانه است که برای رشد و آموزش او هم که شده باید مطیع و منقاد و سرکوبش نمود یا حداکثر فریبش داد تا راه بیاید و دست از لگد پرانی بردارد .

خلاصه انسان فیلی است که باید مرتباً پتکی بالای سرش باشد تا راه برود و الا نمی رود ! در چنین وضعی تکلیف فردی (رهبر) که خود باید پتک بزند چیست؟! جواب این پرسش را در مطلق کردن ، عاری از خطا پنداشتن و در نتیجه رهبری را به مقام معصوم ارتقا دادن ، باید جست .

گرچه در ادبیات سازمان از اختیار و شأن انسان و آزادی وی صحبت فراوان شده ، اما جدایی فاحشی است میان این بیانات و مشی رهبری در عمل ، گویی این حرف ها جز برای آرایش و زیور نیست .

این را همه می دانیم که اسماعیلیه نیز در ابتدا گروهی انقلابی با آرمان های عدالت خواهانه بوده اند و حتی مافیا نیز در نخست سازمانی آزادیبخش می نموده است ، اما فرق بسیار است میان خواندن تاریخ و درک کردن و لمس کردن مکانیسم و روند تدریجی این استحاله در تجربه مستقیم .

از طرف دیگر برای کسانی که خود در معرض این تغییر و استحاله تدریجی قرار گرفته اند و خود بازیگر صحنه اند ، بسیار مشکل است که در مقام تماشاگر از خارج صحنه به آن بنگرند ، این استعمار به تولد نوینی شباهت دارد ، با درد و رنج شدید . (۱)

---

۱. رئیسی ، رفیعی ، نوحی ، روند جدایی ، ص ۱۵۸ - ۱۶۴

" به جرأت می توانیم بگویم که این گونه حاکمیت و سلطه بی چون و چرای مسنول بر زبردستان ، در هیچ يك از سازمان های انقلابی سابقه ندارد ؛ بالعکس اینگونه روابط را بیش از هر جای دیگر در سازمان های فاشیستی نازی ها ، اسماعیلیه و تشکیلات مافیایی و نظایر آن می توان مشاهده و تبیین و توجیه نمود . " (۱)

---

۱. همان ، ص ۱۵۱

## « فصل سوم »

### پیوند سرنوشت بنی صدر و سازمان

#### حوادث چهاردهم اسفند ۵۹

##### • عربانی پیوند گروه های ضد انقلاب با بنی صدر :

در پی چالش ها و فراز و نشیب های مربوط به معرفی کابینه و دولت به مجلس شورای اسلامی ، بنی صدر در سخنرانی ۱۷ شهریور ۱۳۵۹ در میدان شهدا ، سخنانی ایراد کرد که منشأ بسیاری از مسائل بعدی شد .

وی را اشارات و کنایات روشن ، نیروهای پیرو خط امام ، به ویژه رهبران قوای مقننه و قضائیه و روحانیون منتقد خود را مورد حمله قرار داد و فضای سیاسی کشور را به شدت ملتهب و متشنج ساخت . (۱)

۱. روزنامه کیهان ، ۵۹/۶/۱۸ ، ص ۱ و ۲۰

چندی بعد بنی صدر در سخنرانی روز عاشورا ، که در میدان آزادی انجام شد ، هماهنگ با تبلیغات سازمان مجاهدین خلق و سایر گروه های معاند ، اتهام شکنجه در زندان ها را به شکلی کاملاً تهییج آمیز و تحریک کننده مطرح ساخت . (۱)

۱. همان ، ۵۹/۸/۲۹ ، ص ۱۱

جنجالی که بنی صدر در مورد زندان ها و شکنجه به پا کرد ، در روزنامه ها ، به خصوص نشریات گروه ها گسترش یافت . در این میان نیروهای تغذیه کننده بنی صدر یعنی مجاهدین خلق ، حداکثر بهره برداری را از این امر کردند و تا ماهها بعد فضای کشور را به این مسئله و بحران آفرینی های خود آلودند . (۱)

۱. در بخش های مربوط به حرکت های تمهیدی سازمان ، به این نوع تشبیه ها و ترفند های سازمان اشاره شده است .

پس از انتشار بیشتر گزارش ها ادعایی مربوط به شکنجه و اوج گیری تبلیغات سیاه داخل و خارج ، در این خصوص ، آیت الله موسوی اردبیلی دادستان کل کشور نتیجه دیدار با امام خمینی را چنین اعلام نمود :

" امام اینجانب را مأمور فرمودند تا هیئتی را برای رسیدگی به وضع زندان ها تشکیل دهم و نماینده ای نیز از جانب ایشان در این هیئت عضویت دارند . امام از شایعه شکنجه سخت ناراحت بودند و فرمودند : هیئت باید با قاطعیت از تمام زندان ها بازدید نموده ، در صورت ثبوت شکنجه باید شکنجه گر قصاص شود ....

ما انقلاب کردیم تا آنچه در زندان های زمان شاه معدوم می گذشت ، دیگر صورت نگیرد ، اگر چنین چیزی درست باشد ، یقیناً امام و ملت ایران این موضوع را نخواهند بخشید . " (۱)

۱. روزنامه کیهان ، ۵۹/۹/۱۹ ، ص ۱ و ۱۱

هیئت تحقیق تشکیل شد و به بررسی امر پرداخت . اعضای آن عبارت بودند از : حجت الاسلام محمد منتظری از جانب امام ، علی محمد بشاریتی جهرمی از جانب مجلس ، دکتر افتخار جهرمی از سوی شورای نگهبان و حسین دادگر دادستان تهران از سوی شورای عالی قضایی .

کار هیئت مزبور ماهها به طول انجامید و همه زندان های کشور بدون استثناء مورد بازدید آن قرار گرفت . در پایان تحقیقات ، شهید منتظری نماینده امام چنین اظهار نظر کرد :  
" نظام حاکم بر بازجویی ها و بازپرسی و دادگاه ها و زندان های ما ، به هیچ وجه مبتنی بر شکنجه نیست و اگر موارد معدودی دیده شده به طور استثنایی و از سوی افراد غیر مسئول بوده است . اتهام وارده به روش بازجویی و بازپرسی از طرف یکی از مقامات کشور به هیچوجه صحیح نیست . " (۱)

۱. همان ، ۶۰/۱/۳۰ ، ص ۱ و ۲

دادستان عمومی تهران نیز در خاتمه تحقیقات اظهار داشت :  
" زندانیان پیش از هر چیز از بلا تکلیفی و یا در انتظار عفو بودن خودشان می گفتند و این که اصلاً شکنجه وجود ندارد و چرا این سؤال را می کنید . " (۱)

۱. همان منبع

در پاییز و زمستان سال ۵۹ به رغم گسترش ابعاد جنگ دفاعی ایران در مقابل تجاوز همه جانبه عراق ، فضای سیاسی کشور با تشنجات و درگیری های سازمان و دفتر بنی صدر و سایر گروه های مؤتلف وی به شدت بحرانی شده بود .  
حوادث و اتفاقات مشکوکی در مناطق مختلف موجب افزایش هیجان ها و دشمنی ها در تمام سطوح و اقشار جامعه می گشت . در تهران و کرمان دو نفر در خلال اینگونه درگیری ها به قتل رسیدند . در تبریز در بیست و سوم بهمن ، طی یک درگیری شدید در یک دبیرستان خسارات زیادی وارد گردید و عده ای مجروح شدند . (۱)

۱. همان ، ۵۹/۱۱/۲۵ ، ص ۱۶

یک عضو سابق سازمان بدون ذکر نام طی سلسله مقالاتی در روزنامه کیهان ، به افشای پشت پرده درگیری های شهری و برنامه ریزی و اهداف سازمان از این درگیری ها پرداخت . در

این مقالات طرح ایجاد جنگ داخلی و شورش مسلحانه منافقین با ذکر نمونه ها و موارد مشخص و مستندی تشریح و تحلیل شده بود . (۱)

۱. همان ، ۵۹/۱۰/۶ تا ۵۹/۱۰/۱۳ سلسله مقالات کاندیدای امپریالیسم آمریکا کدام يك از جریان های سیاسی است ؟ در شش قسمت .

جریان سخنرانی آیت الله لاهوتی در کوچصفهان (گیلان) به زد و خرد و تیراندازی انجامید و در نتیجه دو محافظ وی و يك تن از مخالفان مجروح شدند . بنی صدر پس از این حادثه در جهت حمایت از آقای لاهوتی دست به اقداماتی زد که به تشدید اختلاف کمک کرد ؛ کار بالا گرفت و مطبوعات هوادار طرفین ، یکدیگر را مورد حمله قرار دادند .  
چهل نماینده مجلس نیز طی نامه ای به رئیس مجلس ، آقای هاشمی رفسنجانی ، ماجراهایی مانند درگیری کوچصفهان را محکوم کردند . آیت الله شهید دکتر بهشتی نیز رویه کسانی را که باعث درگیری و بر هم زدن نظم سخنرانی ها می شوند ، محکوم نمود . (۱)

۱. همان ، ۵۹/۱۱/۳۰ ، ص ۱۴ .

در کنار تشدید جنگ عراق و حملات جدید گروه های دموکرات و کومله به قرارگاه ها و محل استقرار نیروهای نظامی و انتظامی و جهادگران سازندگی در مناطق کردنشین ، دو انفجار مهیب در دوم اسفند در تهران ۳ نفر کشته و زخمی های بسیاری را بر جای گذارد ؛ انفجار نخست در ترمینال میدان آزادی و انفجار دوم در مقابل حسینیه ارشاد در خیابان دکتر شریعتی روی داد . (۱)

۱. همان ، ۵۹/۱۲/۳ ، ص ۲

هواداران گروه ها به خصوص چریک های فدایی و مجاهدین خلق ، فعالیت های خود را در مدارس تشدید کردند ، برخی از مدارس به آشوب کشیده شد و چند مدرسه تعطیل گردید . از جمله دبیرستان دخترانه خوارزمی در تهران به تعطیلی کشیده شد . (۱)

۱. همان ، ۵۹/۱۲/۴ ، ص ۱۲ . ۵۹/۱۲/۵ ، ص ۲

تظاهرات و درگیری ها در خیابان های برخی شهرهای بزرگ و كوچك ادامه پیدا کرد . هواداران سازمان غالباً در پوشش طرفداران بنی صدر يك پای اصلی این درگیری ها بودند ، در پنجم اسفند يك بمب ساعتی قوی در تبریز خنثی گردید . (۱)

۱. همان ، ۵۹/۱۲/۷ ، ص ۲

در اجتماع هفتم اسفند در امجدیه ، در حین سخنرانی چهار تن از نمایندگان مجلس عضو نهضت آزادی (مهندس بازرگان ، دکتر سحابی ، دکتر یزدی و مهندس صباغیان) و در پس سخنرانی های تحریک آمیز نامبردگان که در حمایت از مواضع بنی صدر و مخالفت با روحانیت و نیروهای پیرو خط امام ابراز شد ، اغتشاشاتی بروز کرد . پیش از ای مراسم ، وزارت کشور در اطلاعیه ای اعلام نمود که اخلاگران در اجتماع امجدیه دستگیر و مجازات خواهند شد . (۱)

۱. همان ، ۵۹/۱۲/۹ ، ص ۱۵ . ۵۹/۱۲/۷ ، ص ۲

چالش بین بنی صدر و مخالفانش در مجلس بار دیگر اوج گرفت . نمایندگان مجلس يك طرح دو فوریتی ارائه دادند تا دولت بتواند تکلیف وزارتخانه های بی سرپرست را روشن نماید . گفتگوهای مجلس بین موافقان و مخالفان طرح ، باب جدید را در سیر انتقاد و دفاع از بنی صدر گشود .

به دنبال این مباحث و مسکوت ماندن طرح مورد نظر ، در یازدهم اسفند ماه ، دادستان کل کشور ، آیت الله موسوی اردبیلی ، جلسه ای با حضور مسئولان طراز اول کشور (دکتر بهشتی ، بنی صدر ، رجایی ، هاشمی رفسنجانی ، باهنر ، مهدوی کنی و خامنه ای) در خانه خود تشکیل داد تا به بحران تکمیل کابینه پایان داده شود . در چنین زمینه و فضای سیاسی ملتهبی مراسم ۱۴ اسفند در دانشگاه تهران با مشارکت فعال طرفداران بنی صدر و سازمان مجاهدین خلق ، برنامه ریزی و اجرا شد .

### • شرکت کنندگان در مراسم ۱۴ اسفند

بخش سازماندهی شده و متشکل جمعیتی که در ۱۴ اسفند در دانشگاه تهران اجتماع کردند ، هواداران سازمان مجاهدین خلق بودند . روز قبل از مراسم به وسیله سر تیم ها از تمام افراد میلشیا و هواداران سازمان خواسته شد که از صبح پنجشنبه برنامه خود را شروع کنند . تیم ها با فرماندهی مشخص و آمادگی کامل برای درگیری تقسیم شده بودند .

از جمله شعارهایی که از طرف سازمان با تمرکز بر حملات شدید به حزب جمهوری اسلامی به عنوان نماد متشکل نیروهای پیرو خط امام ، به میلشیا و دیگر هواداران ابلاغ شده بود چنین بودند : " بنی صدر ، بنی صدر ، افشا کن " ، " مرگ بر چماقدار " ، " مگر بر حزب چماق به دستان " ، " حزب چماق به دستان ، باید بره گورستان " ، " نصر من الله و فتح قریب ، مرگ بر این حزبك مردم فریب " ، " تا حزب سقط نشود ، این وطن وطن نشود " ، " صدا و سیمای ما از انحصار حزبی آزاد باید گردد " ، " مرگ بر بهشتی " ، " بهشتی ، بهشتی ، طالقانی را تو کشتی " ، " تا بهشتی کفن نشود ، این وطن وطن نشود " ....

میلشیا و دیگر هواداران سازمان به صورت منسجم و منظم قبل از شروع مراسم وارد دانشگاه شدند ، جلوی تریبون را اشغال کرده و قسمت های در نظر گرفته شده زمین چمن را پوشاندند . (۱)

۱. غائله چهاردهم اسفند ... ، ص ۴۵۹ - ۴۶۰ . روزنامه جمهوری اسلامی ، ۱۶/۱۲/۵۹ ، ص ۳

پس از شروع سخنرانی بنی صدر و از آغاز برنامه ریزی شده درگیری ها ، گروه ضربت سازمان که از افراد قوی متشکل بود ، با کلیه توان و نیرو در درگیری و هدایت آن شرکت کردند . همانگونه که در کتاب غائله چهاردهم اسفند ۱۳۵۹ آمده است :

" ... گروه عظیمی از حزب الله از صبح روز چهاردهم اسفند در دانشگاه فعالانه حضور داشتند . حتی تا پاسی از شب نیز در صحن و اطراف دانشگاه به فعالیت مشغول بودند . مأمورین کمیته های اطراف به ویژه پس از آغاز درگیری ها ، آن روز علیه بنی صدر فعالانه در تکاپو بودند . تعدادی از پاسداران نیز که در آن روز در دانشگاه کلاس داشتند به این جمع پیوستند .

هم اینان بودند که در سطح دانشگاه در میان آن همه جمعیت مراسم نماز جماعت به پا داشتند . آنان شعار می دادند : " مرگ بر لیبرال " ، " بنی صدر ننگت باد " ، " ابوالحسن پیروشه ، ایران شیلی نمی شه " ... (۱)

۱. همان ، ص ۴۸۸ - ۴۸۹ با تلخیص

با درگیری وسیع نیروهای گارد ریاست جمهوری علیه مردم و ضرب و شتم بسیاری از آنان توسط نیروهای سازماندهی شده میلیشیا و گارد بنی صدر با فرماندهی مستقیم شخص رئیس جمهور ، اغتشاش ۱۴ اسفند چالش سیاسی اجتماعی وسیع و گسترده ای حول مشروعیت و صلاحیت سیاسی و فکری رئیس جمهور پدید آورد .

عدم حمایت اکثریت مردم از فراخوان های بعدی بنی صدر و گروه های سیاسی مؤتلف وی ، غائله ۱۴ اسفند را به نقطه عطف سرنوشت سیاسی بنی صدر تبدیل نمود و پس از آن عملاً رئیس جمهور کاملاً به رئیس جمهور یک جبهه محدود گروه های سیاسی برای مقابله با نیروهای پیرو خط امام مبدل گردید .

دکتر حبیب الله پیمان در نشریه امت در مقاله ای تحت عنوان " سراب پایگاه توده ای جبهه متحد لیبرالی ، خط امپریالیسم و مشکل توده ها " ، ارزیابی و تحلیل خود را از ماجرای ۱۴ اسفند اینگونه ارائه داده است :

" هدف مشترك همه عناصر و گروه های تشکیل دهنده این جبهه (جبهه متحد لیبرالی) که در روز پنجشنبه (۱۴ اسفند) متفقاً در دانشگاه حضور یافتند ، ساقط کردن دولت (رجایی) و بیرون کردن حزب جمهوری (اسلامی) از صحنه حیات سیاسی جامعه و روی کار آمدن یک حاکمیت لیبرالی به رهبری رئیس جمهور (بنی صدر) است .

تا این مرحله همه اتفاق نظر دارند ، اگر چه پس از آن هر گروه و شخصیت راه و هدف خاص خود را دنبال خواهد کرد . سازمان مجاهدین خلق بعد از یک تردید کوتاه مدت ، در ادامه حمایت از بنی صدر ، مجدداً در ائتلاف کامل با وی و دیگر اعضای جبهه متحد لیبرال ها قرار گرفت و همان طور که قبلاً بارها تحلیل کردیم ، در حقیقت جایگزینی بنی

صدر و لیبرال‌ها را در مرحله اول پذیرفته و جایگزینی خود را به مرحله دوم موکول کرده اند .

نهضت آزادی که چندان بی‌میل نیست ، مستقلاً نقش رهبری جبهه را مانند پیش به دست گیرد ، با وجودی که سعی می‌کند که گاه به طور مستقل ابراز وجود نماید و با بنی صدر مرزبندی کند (سخنرانی بازرگان در مجلس و میتینگ امجدیه) ، ولی مطمئن است که بدون قبول رهبری بنی صدر در این مرحله راه نجاتی ندارد .

به همین جهت مانند سازمان مجاهدین خلق به طور کامل در میتینگ ۱۴ اسفند دانشگاه شرکت جست . تکلیف بقیه گروه‌ها نظیر جبهه ملی روشن است ، اینها و کوچک‌ترها در حقیقت پیچک‌هایی شده‌اند که جز با تکیه بر تنه درخت دفتر هماهنگی ، قدرت خودنمایی و حیات ندارند ...

این که این جبهه همان جبهه متحد انقلابی ادعایی سازمان مجاهدین خلق در برابر ارتجاع می‌باشند ، آنان باورشان شده بود که پایگاه عظیم توده‌ای دارند و به این سراب دل خوش بوده و نقشه‌ها طرح می‌کردند . ما مطمئن بودیم که در اولین فرصت که مرزبندی قاطع‌تری به عمل آید ، اکثریت توده‌ها در صف انقلاب قرار گرفته ، لیبرال‌ها و متحدین آنها را به کلی تنها می‌گذارند و تنها همان اقشار سرمایه‌دار و متوسط‌برایشان باقی می‌ماند .

اجتماع روز پنجشنبه ۱۴ اسفند ، این پیش‌بینی را ثابت کرد و دیدیم که زمین چمن دانشگاه را عمدتاً همین اقشار به اضافه هواداران سازمان مجاهدین خلق پر کردند و از آن توده‌های میلیونی و چند صد هزار نفری خبری نبود . " (۱)

۱. هفته‌نامه امت ، ش ۱۰۰ ، ۵۰/۱۲/۲۵ ، سر مقاله

### • موضع میانه بازرگان پس از همراهی قبلی

به میزانی که مهندس بازرگان و نهضت آزادی همسویی و ائتلاف خود را با بنی صدر بیشتر نشان می‌دادند ، موضع‌گیری آنان در قبال سازمان نیز دوستانه‌تر و مشفقانه‌تر می‌شد . روزنامه میزان که ارگان غیررسمی نهضت آزادی محسوب می‌گردید ، در تنش‌ها و درگیری‌های بنی صدر و سازمان علیه نیروهای پیرو خط امام ، با مقالات و اخبار و مواضع خود آشکارانه به جانبداری از آنان می‌پرداخت و تا آنجا در تشدید تنش‌ها نقش ایفا کرد که بعد از چهارده اسفند در شرایط بحرانی ابتدای سال ۶۰ ، مدیر مسئول روزنامه مزبور بازداشت و میزان به طور موقت توقیف شد . (۱)

۱. روزنامه کیهان ، ۶۰/۱/۱۸ ، ص ۱ و ۲

در نامه‌ای که بنی صدر در واکنش به اعلام برخی نتایج تحقیق درباره‌ی غائله چهاردهم اسفند خطاب به دادستان کل کشور نوشت ، وی به موضوع توقیف روزنامه میزان و بازداشت مدیر



مسئول آن در صدر دلایل خود پرداخت و چند بار آن را به عنوان یکی از نشانه های مهم عملکرد نادرست دستگاه قضایی برشمرد . (۱)

---

۱. غانله چهاردهم اسفند ... ص ۵۷۷ ، ۵۸۱ ، ۵۸۵ ، ۵۸۹

اردیبهشت ماه ۶۰ نیز همچنان با افزایش بمب گذاری ها و درگیری های خیابانی ، تشنج اجتماعی و سیاسی در کشور نیز رو به گسترش بود و نقش سازمان در تنش آفرینی و آشوبگری آشکارتر می گردید .

در هفتم اردیبهشت ، هواداران سازمان در ادامه سلسله درگیری ها در سایر شهرستان ها ، به بهانه برگزاری راهپیمایی ، درگیری خیابانی گسترده ای در تهران پدید آوردند که به کشته شدن سه نفر و مجروح شدن دهها نفر انجامید . (۱)

---

۱. روزنامه کیهان ، ۶۰/۲/۸ ، ص ۱ و ۲

روزنامه انقلاب اسلامی و میزان در انعکاس اخبار این موضوع و سایر موارد مربوط به سازمان ، عمدتاً مخالفان را مقصر جلوه داده و نهادهای انقلابی را متهم می ساختند و هواداران سازمان را مظلوم و حق به جانب نشان می دادند .

در چنین فضایی ، در دوازدهم اردیبهشت ماه ۱۳۶۰ مقاله ای از مهندس مهدی بازرگان در روزنامه میزان به چاپ رسید که واکنش های متفاوتی را برانگیخت . حتی عنوان مقاله مناقشاتی را در پی داشت " فرزندان مجاهد و مکتبی عزیزم " از يك سو خطاب به رجوی و اعضا و هواداران وی و از سوی دیگر خطاب به جوانان حزب اللهی و طرفدار نظام . بازرگان مقاله مزبور را اینگونه شروع کرده بود :

" ... به هر دو شما ، سازمان مجاهدین خلق و به گروه ها و نهادهایی که عنوان مکتبی اختیار کرده اید ، فرزند می گویم و هر دو را برادر همدیگر می دانم ... " (۱)

---

۱. روزنامه میزان ، ۶۰/۲/۱۲ ، نشریه مجاهد ، ش ۱۱۹ ، ص ۹

بازرگان در ادامه مجاهدین خلق را فرزندان نهضت آزادی خوانده خطاب به آنان نوشت :

" مجاهدین خلق ، شما فرزندان نهضت آزادی هستید ، در سال ۱۳۴۳ که در زندان بودیم به دنیا آمدید و راه خود را پیش گرفتید ، بدون آن که از خانه فرار کرده یا اخراج شده باشید . " (۱)

---

۱. همان منبع

بزرگان با نیروهای پیرو خط امام و مکتبی نیز همین گونه سخن گفته بود :

" شما مکتبی ها نیز با همه تندي و تلخي و بد خلقي که دارید از ما هستید ... افکار و اعتقادات اسلامي ، اجتماعي ، سياسي همه تان ، مستقیماً یا با واسطه از تفسیرها ، تعلیمات ، کتاب ها و سخنرانی های امثال طالقانی ، شریعتی ها (پدر و پسر) ، مطهری ، دکتر سبحانی و من درست شده است که همگی رسماً یا فکرأ نهضتی بودیم . عقد ارادت و اخوت تان با روحانیت و با امام امت را ما بستیم ." (۱)

---

۱. همان

وي در شرایطی که ماهیت مواضع التقاطی و ضد نظام سازمان آشکار شده بود ، ضمن بر شمردن ویژگی ها و خصایص مشترك برای هر دو طیف مخاطب ، با نوعی مصادره به مطلوب ، هر دو جریان را دارای جوهر صداقت و اخلاص دانسته و ایشان را به ترك منازعه و ختم دعوا نصیحت کرده و بر این نکته تأکید ورزیده بود که به جز مجاهدین خلق که فرزندان ایدئولوژیک و سیاسی نهضت آزادی اند ، نیروهای وفادار به امام و نظام جمهوری اسلامی نیز اولاد وي هستند :

" وقتی هر کدام برادر دیگر را منافق ، مترجع ، مزدور امپریالیسم یا توطئه گر می خواند ، اشتباه می کند و نسبت بی جا به هم می دهید . زیرا که هر دو یکپارچه آتش و جنبش هستند و هر يك در طریق و تفکر خود يك انقلابي مخلص ، پرشور و جانباز است . یکدیگر را گروهك نخوانید ، مجاهدین عده قلیل نیستند ، نفوذ عجیب در دختر و پسرهای دانش آموز و دانشجوی و در مدارس دارند . مکتبی ها نیز هم فراوانند و هم فداکار ، متشکل و مجهز و ستون فقرات انقلاب ." (۱)

---

۱. همان

این تعبیرات و تمهیدات مهندس بزرگان بدین جهت بود که اعلام نماید همانگونه که به لحاظ عاطفی ، احساس و نگاه یکسانی به هر دو جریان دارد ، هر دو را در عمل سیاسی نیز همانند می داند . هم مجاهدین خلق و هم جوانان طرفدار نظام ، نیروهای صادق اند که راهی غلط می پیمایند و به همین خاطر از آنها می خواهد که دست از دشمنی با یکدیگر بردارند ؛ چرا که آن قدر مشترکات برادرانه دارند که باید همدیگر را در آغوش بگیرند ! سپس بزرگان با قلمی کنایه آمیز و ذکر نکات منفی و مثبت ، مشترکات فرزندان مجاهد و مکتبی ، خود را بر می شمرد . از جمله خطاب به مکتبی ها می نویسد :

" اگر مجاهدین خلق التقاطی هستند ، و معتقدات اسلامی و انقلابی خود را اصرار دارند بر مبنای اصول مارکسیسم بنا نمایند و درخت ایدئولوژی آنها ریشه مارکسیستی دارد ، درخت ایدئولوژی شما هم میوه های مارکسیستی دارد ، زیرا که اهل قهر و انتقام و انهدام هستید که به هیچ وجه با روح اسلام دمساز نیست و عناد خاص با سود و مدیریت

خصوصی داشته اگر دستتان برسد هر چه سرمایه و مالکیت و معامله است از بین برده ، کشور را یکسره ملی ، یعنی دولتی می کنید ."

وی در این مقاله که مبتنی بر پذیرش و مفروض دانستن ادبیات رایج سازمان درباره نیروهای پیرو خط امام نگاشته شده بود ، انقلابی گری به مثابه هدف ، تأیید رهبری امام ، التقاطی بودن ، انحصارگرایی ، ایراد تهمت و تعرض و مخالفت با آمریکا را از نمونه های مشترکات برادرانه بر شمرده (۱) و با بهره گیری از ابهام و ابهام ، طرفین را در وضعیت تنش و درگیری وجود آن زمان تقریباً به یکسان مقصر جلوه می داد .

۱. همان

آشکار بود که توصیف و تحلیل مهندس بازرگان با واقعیات فاصله زیاد داشت و پیش از آن که حاوی نکته بدیع و راه گشایی باشد ، صرفاً نمایانگر ژست بی طرفانه و میانجی گرانه فردی محسوب می شد که خود و همفکران و گروه تحت سرپرستی اش در درگیری های آن زمان ، به عنوان مؤتلف بنی صدر ، یک پای اصلی مشکلات و تنش ها محسوب می شدند .

اما این مواضع ظاهراً میانه مهندس بازرگان ، در شرایطی که مقدمات شورش مسلحانه سازمان در حال بروز و ظهور بود و علائم آن به چشم می خورد ، یک انگیزه اصلی دیگر را هم در بر داشت . این انگیزه به مقاله ای باز می گشت که مهندس بازرگان سه روز پیش از آن تحت عنوان " مبارزه قانونی و مبارزه مسلحانه " در روزنامه میزان مورخ نهم اردیبهشت ۶۰ درج کرده بود و طی آن مشروعیت سیاسی و اعتقادی اقدام مسلحانه را تئوریزه و تأیید نموده بود .

گویا مهندس بازرگان با عجله می کوشید تا سه روز بعد به نحوی این مقاله را جبران کند و با اتخاذ مواضعی میانه ، تأثیر و پیام مقاله قبلی خود را تحت الشعاع قرار دهد . در انتهای مقاله فرزندان مجاهد و مکتبی ... ، راهکاری که مهندس بازرگان برای از بین بردن اختلافات و تنش ها ارائه می دهد ، تشکیل میزگرد با حضور طرفین و صاحب نظران است .

در حالی که این نکته نه تنها موضوع جدیدی محسوب نمی شد ، بلکه بعد از غائله ۱۴ اسفند برگزاری مناظره و بحث آزاد احزاب و گروه ها ، به عنوان یک تاکتیک سیاسی از سوی بنی صدر طرح و پیگیری شده بود (۱) که هم سازمان و هم نهضت آزادی به رهبری بازرگان ، به دعوت رئیس جمهور پاسخ مثبت داده بودند ، ولی به دلیل نحوه برنامه ریزی دفتر رئیس جمهور برای برگزاری این مناظره و تأثیر آن در افزایش تشنج و شرط گذاری های مختلف سازمان و بنی صدر ، عملاً موضوع را منتفی شده بود .

۱. روزنامه کیهان ، ۵۹/۱۲/۲۵ ، ص ۱۵

در همان روز نگارش مقاله بازرگان ، سخنگوی دولت و وزیر مشاور ، مهندس بهزاد نبوی موضع دولت را درباره سازمان و عملکرد آن اینگونه تشریح کرد :

" اینها يك گرود صد در صد منافق هستند ، دوگانگي و نفاق در عملکرد آنها كاملاً محسوس است . ما باید خود را برای مقابله با آنان آماده کنیم . اینها واقعاً چیزی ندارند و هیچ تحلیل سیاسی نمی توانند بکنند و از طرفی با قاسملو (دبیر کل حزب دمکرات کردستان) و عزالدین (حسینی از چهره های شاخص آشوب های کردستان) پیوند می زند تا عقاید منحط مارکسیستی خود را در بین مردم رواج بدهند و از طرفی با گروهك های آمریکایی کنار می آیند ... ما باید هوشیار باشیم تا بتوانیم آنها را خلع سلاح بکنیم . " (۱)

۱. روزنامه کیهان ، ۶۰/۲/۱۲ ، ص ۱۰

از آنجا که مهندس بازرگان در مقاله خود درخواست کرده بود که آن را در روزنامه جمهوری اسلامی و مجاهد نیز درج کنند ، نشریه مجاهد ارگان سازمان متن کامل این مقاله را با مقدمه و پاسخی مجدداً منتشر ساخت . (۱)

۱. نشریه مجاهد ، ش ۱۱۹ ، ۶۰/۲/۱۷ ، ص ۹ - ۱۰

در مقدمه نشریه مجاهد ، ابتدا اشاره شده که در پی درگیری های مختلف در سراسر کشور ، آقای مهندس بازرگان با مقاله نهم اردیبهشت خود عملاً حق را به جانب سازمان مجاهدین خلق داده بود ، ولی سه روز بعد مقاله جدید متفاوت با فضای قبلی ، انتشار یافته است . نشریه مجاهد اینگونه موضع قبلی بازرگان را یادآور شد :

" ... آقای مهندس بازرگان مقاله ای تحت عنوان مبارزه قانونی و مبارزه مسلحانه و در سر مقاله روزنامه میزان روز چهارشنبه ۶۰/۲/۹ درج شده ، مطالب چندی را تذکر دادند . این مقاله که با آیه « اذن للذين يقاتلون باهنم ظلموا و ان الله علي نصرهم لقدیر » شروع شده و با اشاراتی که به حوادث و جریان های تاریخی مهین مان دارد ، در واقع يك هشدار به جریان ها و نیروهای اصلاح طلب حاکم بود که با اصرار بر انحصار طلبی و ظلم و تجاوز و حق کشی و با اتخاذ شیوه های دیکتاتور مآبانه چماق داری و سرکوب و کشتار ، راه تحولات مسالمت آمیز جامعه را سد کرده و آن را به سوی قهر و خشونت می رانند ، قهر و خشونت که بنا به سنن خدشه ناپذیر سرانجام خود آنها ضمن آن منکوب مشیت قاهرانه الهی شده و در آتش خشم مردم ستم دیده خواهند سوخت .

چرا که به قول آقای مهندس بازرگان ، ساختمان بشر و سنت خدا چنین است که وقتی ستم از حد گذشت ، مستضعفین مظلوم با همه ضعف و ترس به پا می خیزند و خدا یاریشان می کند تا متجاوزین استعلاگر را به زمین بزنند ... سنت الهی اختصاص به گذشته ندارد ، تکرار می شود . " (۱)

۱. همان ، ص ۹

چون در آن زمان هنوز مهندس بازرگان و نهضت آزادی بخشی از ائتلاف علیه نیروهای پیرو خط امام محسوب می شد و در موضع نفي ، همگرایی با سازمان مجاهدین خلق داشتند ، این سازمان نسبت به مقاله جدید بازرگان شیوه و لحن محترمانه و ملایمی اتخاذ کرد و ضمن آن که نارضایتی خود را از برخی مطالب آن ابراز کرد و تلاش نمود از خود رفع اتهام کند ، با اشاره به این که ایشان را از نیاکان عقیدتی خود می دانیم ، گلیه می کند که متأسفانه حق عدالت و انصاف را به جا نیاورده اند و چنان نوشته اند که گویی در این روابط و برخوردها ، مجاهدین خلق نیز تقصیر کارند ... (۱)

۱. همان ، ص ۱۰

در پاسخ سازمان با تأکید بر ادعای مظلومیت و خویشتن داری خویش ، مجدداً به مقابله قبل بازرگان استناد و استشهاد شده بود :

" شگفت است که آقای مهندس بازرگان در حالی این حرف ها را زده و این قضاوت ها را می کند که در مقابل قبلی خود ، مبارزه قانونی و مبارزه مسلحانه ، لیستی از عملکردها و تعدیات و قانون شکنی های انحصار طلبان را ردیف کرده و آنها را نسبت به عواقب جلوگیری از عدالت و آزادی هشدار داده اند . کما این که در آنجا می نویسد :

... توقیف میزان و مدیر مسئول آن ، حملات جسورانه غیر قانونی قبلی که به سایر مطبوعات و اجتماعات و دفترها شده است ، جریان حاکمه امیر انتظام ، طرح قانون محدودیت احزاب ، زمینه سازی هایی برای روزنامه انقلاب اسلامی و رئیس جمهوری و علیرغم اطلاعی ۲۵ اسفند ماه گذشته امام ، نمونه های یادآور پایان مبارزه پارلمانی گذشته است . تحریم و تعطیل مبارزه کار را طبق سنت تاریخی و الهی و همان طور که آثار ظاهر شده به مبارزه مسلحانه و آشوب داخلی می کشاند که وظیفه خود دانستم هشدار دهم .

در عمل هم همین چندی پیش بود که خود آقای مهندس بازرگان در قبال تعطیل و توقیف روزنامه میزان و زندانی نمودن مدیر مسئول آن ، آن همه اعتراض کردند ، ستاد حمایت از مطبوعات تشکیل دادند و مردم را به حمایت و کمک طلبیدند .

راستی اگر آن موقع کسی آقای بازرگان و متولیان و کسوت داران حزبی و مکتبی (۱) را مخاطب قرار داده ، آنها را بالسویه ملامت و یا نصیحت نموده و می گفت که : آقایان پدران و مسئولین عزیز ، این همه ستیز نکنید و این همه دعوا راه نیندازید ، آقای بازرگان اعتراض نمی کردند که این گونه برخورد رسم عدالت و انصاف نیست و ظالم و مظلوم را یکسان دیدن است . " (۱)

۱. تعبیری که مهندس بازرگان در مقاله نهم اردیبهشت خود درباره نیروهای پیرو خط امام (مجموعه دولت شهید رجایی ، روحانیت ، حزب جمهوری اسلامی ، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ، دانشجویان پیرو خط امام و ... ) به کار برده بود .

۲. نشریه مجاهد ، ش ۱۱۹ ، ص ۱۰

نشریه سازمان خطاب به بازرگان ، بعد از برشمردن ادعاهای نادرست فراوانی در مورد برخورد های اجتماعی و سیاسی علیه خود و با استشهاد به دیدگاه خود وی چنین نوشت :

" حال آقای مهندس بازرگان ! شما می فرمایید ما چه کار کنیم ؟ که شما ننویسید که مجاهدین يك روز شاخ و شانه می کشند و به تلافی آن حزب الله و پاسداران ... ، ... اگر چه قرارمان این بود که وارد در بحث تك تك مواردی که به ما نسبت داده اید ، نشده و همچنین از تقصیرات و قصورات دولت خود شما در شکل یافتن اوضاع حاضر سخن به میان نیاوریم ، اما تذکر چند سطر را ضروری شمردیم ... به این امید که در قضاوت نادرستی که تصور فرموده اید ما حق حیات و حرکت و مشارکت را از همه سلب خواهیم نمود ، تجدید نظر فرمایید ...

اکنون آقای مهندس بازرگان ! پس از دو سال و چند ماه که از تأسیس جمهوری اسلامی می گذرد و پس از يك سال و نیم که از کنار رفتن دولت خودتان گذشته ، پیشنهاد می فرمایید که : دور هم جمع شویم میزگرد تشکیل دهیم ... اما چه کنیم که درد انحصار تا کنون همچنان علاج ناپذیر مانده و خلاصه ما را به این نتیجه رسانیده است که چاره ای جز خلع ید ندارد .

اگر غیر از این است بحث آزاد مورد نظر رئیس جمهور چه شد و به کجا کشید ؟ اگر غیر از این است پیشنهاد میزگرد اخیر خودتان را دنبال گیری کنید ... " (۱)

---

۱. همان ، ص ۲۳ - ۲۴

اشکوری می نویسد که : "در واکنش به مقاله بازرگان کسی به درخواست وی گوش نداد." (۱) البته او به این واقعیت اشاره نمی کند که جامعه چون بازرگان را در آن مقطع واقعاً بی طرف نمی دید ، طبیعی بود که درخواست او را جدی نگیرد ، ولی واقعیات نشان می دهند که پس از واکنش دوستانه و گلایه آمیز سازمان مجاهدین خلق و تأکید بر عزم آنان برای خلع ید از نیروهای پیرو خط امام ، بازرگان و نهضت آزادی با همدلی و همگرایی به انتظار نتیجه اقدامات سازمان نشستند .

---

۱. یوسفی اشکوری ، در تکاپوی آزادی ... ج ۲ ، ص ۵۰۲

چند روز پس از اعلام موضع سازمان و هم زمان با اوج گیری اقدامات و مواضع خشونت بار و براندازانه آن ، نهضت آزادی به توجیه تئوریک شرایط پرداخت و خشونت سازمان را نتیجه طبیعی فشار و نقض حقوق مخالفان توصیف کرد و در واقع به تقویت و تأیید موضع مجاهدین خلق در آستانه شورش تمام عیار مسلحانه برخاست .

هم سو با مواضع سازمان ، نهضت آزادی درباره درگیری آن زمان چنین اعلام موضع کرد :

" به نظر ما ریشه درگیری ها اخیر از طرفی در اثر انحصار طلبی های تنگ نظرانه حاکم و اعمال فشار و ایجاد محیط خفقان و سلب آزادی تصریح شده در قانون اساسی جمهوری

اسلامی و نادیده گرفتن حقوق اقلیت های سیاسی است و از طرف دیگر توطئه های مداوم دشمن در ایجاد اختلاف و بدبینی و تشدید ناراحتی ها و نارضایتی هاست .  
و باید گفت که قسمت اخیر یعنی توطئه های دشمنان انقلاب ، خود تابعی است از قسمت اول . بدین معنی که اشتباهات رژیم جمهوری اسلامی ایران و سیاست های غلط آن است که زمینه های توطئه های فوق را فراهم نموده است ... خشونت ، خشونت می آورد . " (۱)

۱. روزنامه کیهان ، ۶۰/۲/۲۳ ، ص ۱۰

حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی در خاطرات خود به پیوند سازمان ، بنی صدر و نهضت آزادی چنین اشاره می کند که به برخی فعالان سیاسی در تابستان ۶۰ چنین گفته است :  
" در مورد نهضت آزادی ، گفتم ما از اول انقلاب همیشه به آنها میدان دادیم و کارها را به آنها سپردیم ، ولی آنها به خط امام وفاداری نکردند و جانب بنی صدر و مجاهدین خلق را گرفتند و روزنامه میزان و نمایندگی مجلس شورای اسلامی را به نفع آنها استخدام کردند . " (۱)

۱. هاشمی رفسنجانی ، عبور از بحران ، ص ۲۳۳

### • اطلاعیه ۱۰ ماده ای دادستانی ، سر فصلی جدید

در مورد نحوه طرح و تدوین اطلاعیه ۱۰ ماده ای دادستانی کل انقلاب اسلامی ، بیان این نکته ضروری است که مسئولان جمهوری اسلامی با توجه به سوابق ، مبانی اعتقادی و عملکرد گروه هایی چون مجاهدین خلق به این نتیجه رسیده بودند که " اینها در اصل محاربنند و قصد براندازی دارند ، اما دارند خود را آماده می کنند " و حتی مطلع بودند که " عناصر سازمان از مدت ها قبل ، خانه های مخفی تیمی تشکیل داده و افراد خود را مخفی کرده بودند و در هر حال به دنبال براندازی هستند . " (۱)

۱. هفته نامه عصر ما ، شماره ۱۳۷ ، ص ۵ ، مصاحبه بهزاد نبوی تحت عنوان " امام و گروه های سیاسی موافق ، مخالف قانونی و محارب نظام "

لیکن چون به صراحت اعلان جنگ و حرکت مسلحانه نکرده بودند ، حقوق قانونی ایشان باید محفوظ می ماند و در عین حال ، نظام هوشیاری و زیرکی خود را در برخورد با آنها حفظ می کرد . بهزاد نبوی می گوید :

" ... این خط مشی که با نظر مثبت امام هم همراه بود ، در زمان نخست وزیری شهید رجایی اعلام شد و حتی يك اطلاعیه ۱۰ ماده ای هم در شرایطی که هنوز قانون احزاب تدوین نشده بود ، از سوی دادستانی انقلاب ... اوایل سال ۶۰ و پیش از حوادث خرداد ۵۹ صادر شد .

این بیانیه در نخست وزیری جمهوری اسلامی، در جلسات متعددی که با حضور شهید بهشتی، شهید قدوسی، شهید رجایی و شخص بنده تشکیل می شد، تدوین گردید و بچه های معاونت سیاسی - اجتماعی نخست وزیری هم در این زمینه کار کرده بودند. در آن موقع در غیاب قانون احزاب، معتقد بودیم که باید ضابطه ای موجود باشد که بتوانیم بر اساس این ضابطه با گروه های مخالف قانونی برخورد کنیم و حساب آنها را از گروه های محارب جدا کنیم. جوهره اطلاعیه ۱۰ ماده ای این بود که گروه های سیاسی یا باید مبارزه مسلحانه را انتخاب بکنند و یا خلع سلاح و مخالفت در چارچوب قانون را. آن اطلاعیه گفت: اگر گروه های سیاسی می خواهند در چارچوب مخالفین قانونی فعالیت کنند، باید مقرهای خود را معرفی کنند و اسلحه و مهمات خود را تحویل بدهند... تا آن موقع مثلاً چریک های فدایی در دانشگاه ها اسلحه داشتند. مجاهدین خلق انبار اسلحه داشتند و گروه های سیاسی مسلح هم بودند که صبح ها در شهر روزنامه می فروختند و شب ها در مرزها، جنبش های تجزیه طلبانه را مسلحانه هدایت می کردند.

در یک چنین شرایطی، سخن اطلاعیه ۱۰ ماده ای دادستانی این بود که هر گروهی در صورتی که بخواهد فعالیت سیاسی بکند، باید رهبران خود را معرفی بکند. نشانی مقرهای خود را مشخص بکند، اگر اسلحه و مهمات دارد تحویل بدهد. فی الواقع تدوین اطلاعیه ۱۰ ماده ای در شرایط فقدان قانون احزاب، از سوی نظام گام مهمی در ضابطه مند کردن آزادی های سیاسی بود. (۱)

---

۱. همان

پس از صدور اطلاعیه ۱۰ ماده ای دادستانی انقلاب اسلامی، سازمان با مظلوم نمایی همراه با تهدید تلویحی، از پذیرفتن و متعهد شدن بدان سر باز زد. (۱)

---

۱. نشریه مجاهد، ش ۱۱۹، ص ۵، ش ۱۲۲، ص ۳۰.

علت استنکاف سازمان نسبت به این امر روشن بود، زیرا آشکارا به زمینه چینی برای براندازی اقدام کرده بود. در واقع سازمان نمی خواست به عنوان مخالف قانونی به فعالیت سیاسی مشغول باشد؛ بلکه مجموعه تدارکات نظامی و تبلیغاتی، از مظلوم نمایی ها و شهید سازی ها گرفته تا فتنه انگیزی در مدارس و از تشکیل میلشیا و رده بندی های نوین تشکیلاتی گرفته تا رخنه دادن نفوذی ها در مراکز و نهادهای حساس نظام، همه و همه از این حقیقت نشان داشت که سازمان در حال گذراندن پروسه رویارویی مسلحانه با نظام جمهوری اسلامی است.

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در همان زمان با انتشار یک بیانیه تحلیلی درباره ریشه یابی درگیری های شهری و استراتژی سازمان مجاهدین خلق، چنین اعلام نظر نمود:



"..... اطلاعیه اخیر دادستانی انقلاب مبنی بر مشخص شدن وضع گروه های سیاسی و چارچوب فعالیت قانونی شان و لذا برخورد سیستماتیک و هماهنگ نظام با آنان ، به شدت به هراس شان افزوده .... روشن است که مجاهدین خلق از مدت ها پیش درصدد ایجاد زمینه های لازم ذهنی \_ عینی در جامعه و به خصوص برای هواداران خود در جهت ایجاد یک جنگ داخلی بودند و از تهدیدهای مثبت در برابر مثبت و گلوله در مقابل گلوله آنان که بگذریم به مصاحبه مسعود رجوی با روزنامه مجاهد (شنبه ۲۶ اسفند ماه ۱۳۵۹) بر می خوریم که می گوید : " مسئله اصلی این است که وقتی کسی مثل پیکار هیچ ابایی از هر گونه تعجیل در جنگ داخلی در همین لحظه حاضر نیز ندارد ، با کدام حسابگری و تناسب قوا ، پیروزی انقلابیون را تضمین می کند ؟ "

و یا در جای دیگر در همان مصاحبه : " مسئله در یک کلام این است .... ما از جنگ داخلی زودرس مورد نظر پیکار (که طبعاً اگر اوضاع به همین ترتیب ادامه یابد و سرکوب همچنان ادامه یابد چیز اجتناب ناپذیری است) استقبال نمی کنیم ... وقتی بالاچار به جنگ داخلی تن بدهیم (می دهیم) که ... برای انقلابیون کمترین ریسک را داشته باشد . " آنچه در اینجا و نیز سراسر این مصاحبه به چشم می خورد ، پذیرش جنگ داخلی به عنوان یک اصل از طرف مجاهدین خلق می باشد ، منتهی نه به شکل زودرس و مورد نظر پیکار ... " (۱)

---

۱. روزنامه کیهان ، ۱۳۶۰/۲/۱۴ ، ص ۱۱ .

همچنین محمد علی رجایی نخست وزیر ، درباره اطلاعیه دادستانی چنین اظهار داشت : " با توجه به شرایط موجود و وضع مملکت ، دادستانی کل انقلاب در نوزدهم فروردین ماه یک اطلاعیه ۱۰ ماده ای در مورد فعالیت احزاب و گروه ها صادر کرد که تا تصویب قانون (احزاب) در مجلس ، احزاب و گروه ها در فعالیت خود آن را رعایت کنند .... در این اطلاعیه ، فعالیت سالم و صحیح گروه ها و احزاب نه تنها منع نشده بلکه مورد حمایت هم واقع شده است ... دولت فعالیت های سالم و موافق قانون را نه تنها جایز می شمارد ، بلکه آن را لازم هم می داند . " (۱)

---

۱. همان ، ۱۳۶۰/۲/۲۳ ، ص ۱۰ .

دکتر پیمان در مصاحبه ای تأکید می کند که : " اعلامیه ۱۰ ماده ای موجودیت گروه های را که می خواستند فعالیت سیاسی بکنند تضمین می کرد " و در مورد سازمان مجاهدین خلق به نحوی موجودیت و هویت سازمان را به رسمیت شناخته و تضمین می نمود ، " به شرطی که سلاح را کنار بگذارند . " (۱)

---

۱. در ماهنامه چشم انداز ایران ، ش ۲۹ ، دی و بهمن ۱۳۸۳ ، ص ۳۶ .

وي عدم پذیرش شرط کنار گذاردن سلاح توسط سازمان را اینگونه تحلیل کرده است :

" عدم پذیرش این شرط ، یعنی این که آماده هرگونه برخوردی با حکومت \_ حکومتی که مشروعیت مردمی هم داشت \_ هستند . در آن مقطع وفاق عمومی در مورد مشروعیت حکومت که با يك رفتانوم گسترده تأیید شده بود ، وجود داشت . چنین برخوردی دست کم اعتماد را نیز در طرفین از بین برد و جناح حاکمیت هر رفتاری را از جانب مجاهدین خلق با بدبینی و نگاه اقدام مسلحانه و قهرآمیز می نگریست .... وجدان و خرد جمعی جامعه هم حضور گروه هایی مسلح و خودمختار و خودسر را در کنار يك حکومت مرکزی که با انقلاب به قدرت رسیده بود ، نمی پذیرفت . " (۱)

۱. همان

متن کامل اطلاعیه مزبور که به روشنی مواضع رسمی نظام جمهوری اسلامی در قبال گروه ها و احزاب را در آن مقطع زمانی نشان می دهد و در تبیین و بازشناسی زمینه ها و علل رویدادهای بعدی از اهمیت خاصی برخوردار است ، ذیلاً درج می گردد :

بسمه تعالی

بدین وسیله به اطلاع می رساند که از تاریخ صدور این اطلاعیه مورخ ۱۳۶۰/۱/۱۹ کلیه احزاب و گروه ها موظف اند این نکات را رعایت کنند :

۱. نشر مطبوعات ( روزنامه ، هفته نامه ، ماهنامه ، سالنامه ) منوط به کسب اجازه از وزارت ارشاد اسلامی است .
۲. برگزاری میتینگ و تظاهرات ، با توجه به شرایط جنگی ، منوط به اجازه وزارت کشور است .
۳. ایجاد دفاتر حزبی و گروهی ، منوط به اطلاع وزارت کشور است تا امکان نظارت قانونی از جهات مذکور در اصل ۲۴ تقانون اساسی فراهم باشد .
۴. هیچ حزب و گروهی حق مسلح کردن اعضا و استفاده از سلاح را ندارد و متخلفین تحت تعقیب قانونی قرار می گیرند .
۵. از تاریخ صدور این اطلاعیه ، کلیه احزاب و گروه های مسلح موظف اند سلاح های خود را به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی یا مقامات انتظامی (با اخذ رسید) تحویل دهند .
۶. کلیه احزاب و گروه هایی که بر ضد جمهوری اسلامی ایران اعلام مبارزه مسلحانه کرده اند ، چنانچه موضع قبل خود را رها کنند و سلاح های خود را تحویل سپاه پاسداران یا مقامات انتظامی دهند و موضع خود را رسماً اعلام نمایند ، می توانند در چارچوب قانون فعالیت سیاسی داشته باشند ؛ در غیر این صورت طبق قانون در دادگاه های انقلاب محاکمه می شوند و بر اساس قوانین اسلامی مربوط به محارب با آنها رفتار خواهد شد .
۷. کلیه احزاب و گروه ها در بیان آراء و افکار سیاسی آزادند ، به شرط این که مشتمل بر دروغ ، تهمت و تحریک نباشد .

۸. احزاب و گروه‌ها مجاز به تشویق و تحریک به اعتصاب، کم‌کاری، تحصن یا هر نوع اختلال در مؤسسات مختلف کشور نیستند و چنانچه مواردی مشاهده شود، متخلفین تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.
۹. کلیه احزاب و گروه‌ها اجازه مناظره و بحث‌های عقیدتی و سیاسی از طریق وسایل ارتباط جمعی را در حدود امکانات دارا می‌باشند، مگر آنها که اعلام مبارزه مسلحانه بر ضد نظام جمهوری اسلامی کرده و موضع خود را تغییر نداده‌اند.
۱۰. کلیه احاد ملت و دستگاه‌های انتظامی موظف به تضمین رعایت آزادی فعالیت قانونی احزاب و گروه‌هایی که فعالیت‌شان از طریق مقامات مسئول مملکتی غیر قانونی اعلام نشده، می‌باشند.
- مقامات قضایی و انتظامی موظف به اجرای این تصمیمات هستند و احزاب و گروه‌های متخلف طبق موازین، محاکمه و مجازات می‌شوند.
- این اطلاعیه برای دادرها و دادگاه‌های انقلاب سراسر کشور حکم دستور العمل کتبی را دارد.

دادستانی کل انقلاب جمهوری اسلامی ایران

علی قدوسی (۱)

۱. غانله چهاردهم اسفند ... ص ۶۷۹، متن کامل اطلاعیه در روزنامه کیهان، ۶۰/۳/۱۸، ص ۴.

### • هشدار و تأکید امام درباره خلع سلاح

در روز دهم اردیبهشت ۱۳۶۰، حضرت امام خمینی (ره) طی سخنانی مجدداً به گروه‌های مسلح و از جمله سازمان مجاهدین خلق هشدار داد تا اسلحه را کنار گذاشته و به آغوش ملت باز گردند:

" اینها اشتباه می‌کنند، اگر اینها به ملت برگردند که برای خودشان صلاح است و اگر به این امر (تشنج آفرینی) ادامه بدهند یک روز در پیش است که پشیمانی دیگر سودی ندارد و آن روزی است که به ملت تکلیف شود، تکلیف شرعی الهی به مقابله با اینها و تکلیف آخری نسبت به اینها تعیین شود... شما چیزی نیستید که بتوانید در مقابل این موج خروشان انسان‌های بپا خاسته مقاومت کنید. پس صلاح شما و صلاح ملت و صلاح همه این است که اسلحه‌ها را زمین بگذارید و از این شیطنت‌ها دست بردارید و به آغوش ملت برگردید." (۱)

۱. روزنامه کیهان، ۱۳۶۰/۲/۱۲، ص ۱۰.

در کتاب تروریسم ضد مردمی، واکنش سازمان، اقدامی در تدارک شورش مسلحانه توصیف شده و در تشریح آن چنین آمده است:

" پس از اتمام حجت امام... سازمان تاکتیک نوشتن نامه به امام و درخواست راهپیمایی به سمت جماران را به کار برد. منافقین حساب کرده بودند که اگر امام آنها را بپذیرد به معنای آن خواهد بود که امام مندرجات نامه را در محکومیت جناح خط امام و ادعای قانون شکنی و سرکوبگری‌های آن و همچنین عملکرد مظلومانه سازمان را پذیرفته است.

علاوه بر آن با بسیج کلیه نیروها برای راهپیمایی ... می توانست حرکت سیاسی ... مشروعیت بخشیدن به کلیه مخالفان خط امام و تقویت آنها باشد .  
حالت دوم این که امام تقاضای آنها را نپذیرد ، در این صورت در افکار عمومی .... اینگونه وانمود می شد که مجاهدین خلق می خواستند کارها با تفاهم پیش رفته و مملکت در حال جنگ دچار برحان و تفرقه ... نشود .  
... اما با اعلام این مطلب از سوی امام که " اگر يك در هزار هم صداقتی سراغ می داشت خودش به نزد آنها می رفت " و همچنین اعلام این مطلب که شما دارید تهدید به قیام مسلحانه می کنید و بایستی سلاح هایتان را تحویل بدهید " ، سازمان نه تنها به هیچ يك از اهداف دوگانه خود دست نیافت ، بلکه در برابر سؤالات جدیدی قرار گرفت . (۱)

---

۱. تروریسم ضد مردمی ، ص ۳۱ - ۳۵

سازمان در نامه خود بدون پذیرش خلع سلاح از موضوع مظلوم و حق به جانب و در عین حال مدعی قدرت ، خطاب به امام اینگونه به تهدید برخاسته بود :  
" ... بی گمان شما در هر موقعیتی که مقتضی بدانید تکلیف نهایی مورد اشاره در سخنان ده اردیبهشت را مقرر خواهید فرمود ، لیکن ما باز هم به عنوان انقلابیون یکتا پرست به عرض می رسانیم .... تا وقتی راههای مسالمت آمیز ابراز عقیده و فعالیت انقلابی مطلقاً مسدود نشده و به اصطلاح حجت تمان نگردیده است ، تلاش خواهیم نمود از عکس العمل های خشونت بار و قهر آمیز بپرهیزیم .... در برابر تکلیفی که گوشزد فرمودید چه چاره ای جز نوشتن و تقدیم وصیت نامه ها باقی می ماند ؟ " (۱)

---

۱. روزنامه کیهان ، ۱۳۶۰/۲/۲۲ ، ص ۱۱

قسمتی از سخنان حضرت امام خمینی (ره) در سخنرانی مورخ ۲۱ اردیبهشت ۶۰ در پاسخ به نامه سازمان که در واقع آخرین اتمام حجت ها با سازمان محسوب می شود در پی می آید :  
" آنهایی که این طور با قلم هایشان علاوه بر تفنگ هایشان با ما معارضه دارند ، به آنها کراراً گفته ایم و حالا هم می گوئیم که مادامی که شما تفنگ ها را در مقابل ملت کشیده اید ، یعنی در مقابل اسلام با اسلحه قیام کرده اید ، نمی توانیم صحبت کنیم و مجلسی با هم داشته باشیم .

شما اسلحه ها را زمین بگذارید و به دامن اسلام برگردید ، اسلام شما را می پذیرد ... در آن نوشته ای که نوشتید ، در عین حالی که اظهار مظلومیت های زیاد کرده اید ، لیکن باز ناشی گری کردید و تهدید به قیام مسلحانه کردید . ما چه طور با کسانی که می خواهند بر ضد اسلام قیام مسلحانه بکنند می توانیم تفاهم کنیم ؟

.... اسلام دین رحمت است ، دین عدل است ، دیانت قانون است . شما به قوانین اسلام سر بگذارید ، گردن فرو بیاورید ، کشور اسلامی همه شما را می پذیرد .... و من هم که يك طلبه هستم با شما حاضر که در يك جلسه ، نه در يك جلسه در دهها جلسه با

شما بنشینم و صحبت کنم ... و من اگر يك در هزار احتما مي دادم كه شما دست برداريد از آن كارهايي كه مي خواهيد انجام بدهيد ، حاضر بودم كه با شما تفاهم كنم و من پيش شما بيايم ، لازم هم نبود شما پيش من بيايد .  
و حالا هم به موجب احكام اسلام به شما نصيحت مي كنم ، شما در مقابل اين سيل خروشان ملت نمي توانيد كاري انجام بدهيد ... برگرديد به دامن اسلام ... دست برداريد از قيام مسلحانه ... مادامي كه اسلحه در دست شماست ... تهديد به قيام مي كنيد ، ما نمي توانيم از شما اين طور مسائل را قبول كنيم . " (۱)

---

۱. همان

سعید حجاریان در مورد تحلیل درونی سازمان نسبت به پاسخ امام با استناد به يك سند كشف شده درون گروهی به نام " تحلیل تابلو " مي گوید :

" رجوي در همین تحلیل تابلو مي گوید ما با اين رندي نفهميديم كه چكار بايد بكنيم ، قبلاً تحلیل کرده بودیم كه يا (امام) مي گوید : " بيايد " و ما ميليشيا را راه مي اندازيم و قدرت نمايي مي كنيم و يا مي گوید : " نمي خواهد بيايد " ما را قبول ندارد . اما اين كه بگويد اگر شما اسلحه تان را بر زمين بگذاريد من مي آيم ، قابل پيش بيني نبود . " (۱)

---

۱. گفتگوها ، هادي خانكي ، مركز مطالعات استراتژيك ، آذر ۷۸ ، ص ۲۸

سازمان براي رهايي از بن بست ناشي از پاسخ مشروط امام ، توجیه عدم تمكين عملي از درخواست امام براي خلع سلاح را طي نامه اي با هماهنگي قبلي (۱) به بني صدر اعلام كرد و شرط گذاشت كه اگر وي به عنوان عالي ترين مقام رسمي كشور اجرائي قانون اساسي را تضمين كند و وسايل اجرائي اين تضمين را ارائه نمايد و تأمين سياسي كافي براي سازمان نمايد ، براي تحويل سلاح هاي خود اعلام آمادگي خواهد كرد . (۲)

---

۱. غائله چهاردهم اسفند ... ص ۶۶۰

۲. نشریه مجاهد ، ش ۱۲۱ ، ص ۱

بني صدر هم در يك مصاحبه مطبوعاتي از دادن تضمين ، اظهار ناتواني کرده و عملاً با موجه جلوه دادن موضع سازمان راه را گشود تا سازمان از بن بست پديد آمده رهايي يابد . (۱) به نوشته روزنامه كيهان كه در آن زمان تحت مديریت حجت الاسلام سيد محمد خاتمي بود ، " آقاي رئيس جمهور به عنوان فرمانده كل قواي تلويحاً به مجاهدين خلق مي گویند كه سلاح بر زمين نگذاريد ، چون قانون اجرا نمي شود . " (۱)

---

۱. غائله چهاردهم اسفند ... ص ۶۶۲ ، روزنامه انقلاب اسلامي ، ۶۰/۲/۲۱ ، ص ۱ .

۲. روزنامه كيهان ، ۶۰/۲/۳ ، ص ۲ .

البته خود بنی صدر هم با این کار به نوعی موضع گیری علنی در مقابل امام دست زد . چه امام گفته بودند که سلاح هایتان را تحویل دهید در حالی که بنی صدر عملاً عکس این را توصیه کرده بود و این خود عامل مهمی در افشای بیشتر بنی صدر گردید . " (۱)

---

۱. تروریسم ضد مردمی ، ص ۳۶ - ۳۷

از سوی دیگر برخی مسئولان و نمایندگان مجلس با استقبال از سخنان امام ، سازمان را محکوم کردند . مهندس بهزاد نبوی وزیر مشاور و سخنگوی دولت ، تأکید کرد : " در رابطه با مجاهدین خلق بهترین سخنان و رهنمودها همان بود که امام فرمودند . " (۱)

---

۱. روزنامه کیهان ، ۶۰/۲/۲۷ ، ص ۱۱

سید عطاءالله مهاجرانی نماینده مجلس نیز ضمن تحلیل و تمجید سخنان امام چنین اظهار نظر نمود :

" ... دقیقاً این طور به نظر می رسد که مخالفت های سیاسی مجاهدین خلق به طور مشخص زمینه ساز اقدامات مسلحانه آنهاست . با این توضیح که حرکت سیاسی خود را طوری تنظیم کرده اند که علی الظاهر به هواداران خود این طور بیاوراند که مبارزه مسلحانه و براندازی جمهوری اسلامی تنها راه نجات آنهاست . " (۱)

---

۱. همان

بهزاد نبوی سخنگوی دولت نیز مجدداً در واکنش به مکاتبه سازمان با رئیس جمهور اعلام کرد :

" دولت تمامی گروه های مسلح را چه آنها بخواهند و چه نخواهند خلع سلاح خواهد کرد و آنها را به حوزه قانون خواهد کشانید و به فعالیت غیر قانونی آنان خاتمه خواهد داد . " (۱)

---

۱. همان ، ۶۰/۲/۲۱ ، ص ۱۳

مقارن این اوضاع افشای تلاش برای سرقت اسناد محرمانه از وزارت امور خارجه توسط عوامل دفتر بنی صدر و دستگیری متهمان آن رخ داد که يك بخش اصلی آن به روابط بنی صدر و رجوی مربوط می شد . (۱)

---

۱. همان ، ۲۹ ، ۳۰ و ۶۰/۲/۲۱ و ۶۰/۲/۲

یکی از مهمترین اسناد کشف شده در حال سرقت ، مربوط به وابستگی کاظم رجوی برادر مسعود رجوی به ساواک و رژیم شاه بود که در دولت موقت به سفارت و نمایندگی دائمی ایران در دفتر اروپایی سازمان ملل در ژنو منصوب شده بود و سپس کاردار سفارت ایران در

سنگال گردید . سازمان در نشریه مجاهد تلاش زیادی کرد تا موضوع را لوث و بی اعتبار کند . (۱)

۱. نشریه مجاهد ، ش ۱۲۲ ، ص ۱ و ۱۱ - ۱۴ و ۱۹ - ۲۳

و بنی صدر نیز در مصاحبه ای ضمن توجیه ماجرای سرقت اسناد ، در مورد تلاش برای سرقت اصل پرونده برادر رجوی گفت :

" من احتیاج به رسیدگی به پرونده چنین فردی را نداشتم چون او نه می خواست در دفتر من استخدام شود و من نیز او را از اروپا می شناسم و محتاج پرونده استخدامی اش نبودم . این همه داد و قال نمی خواست . می گفتید این پرونده استخدامی این آقا است . این جور کارها (افشای عمومی موضوع) همان سلب امنیت است ... وقتی از رئیس جمهور سلب امنیت بشود مسئله مردم دیگر روشن است ." (۱)

۱. همان ، ش ۱۲۳ ، ص ۷

### • بن بست و فراندوم

با اوج گیری تنش در فضای سیاسی کشور ، بنی صدر در مقابله با مجلس شورای اسلامی و دولت رجایی و در شرایط حساس ناشی از جنگ عراق علیه ایران ، با حمایت تبلیغاتی سازمان مجاهدین خلق ، مدعی وقوع بن بست شده و برگزاري فراندوم را عنوان کرد . (۱)

۱. روزنامه انقلاب اسلامی ، ۱۳۶۰/۲/۳۰ ، ص ۱ . نشریه مجاهد ، ش ۱۲۲ ، ص ۱ ، ۲ ، ۲۱ .

نهضت آزادی نیز با حمله به دولت و مجلس ، از طرح بنی صدر اعلام حمایت کرد . (۱) روزنامه های انقلاب اسلامی (بنی صدر) ، میزان (نهضت آزادی) و نشریه مجاهد ارگان سازمان ، تحلیل ها و مواضعی مشابه و هماهنگ ، برای اثبات وجود بحران غیر قابل حل و ضرورت رجوع مستقیم به آرای عمومی ، منتشر ساختند .

۱. بیانیه "کی باید برود" ، منتشره از سوی نهضت آزادی ، روزنامه میزان ، ۱۳۶۰/۳/۴

مسعود رجوی که در طرح های بنی صدر ، همفکری و هماهنگی قبلی و بعدی ساز مان با وی را هدایت می کرد ، طی نامه ای با تبریک به رئیس جمهور به خاطر ارائه تز فراندوم ، او را در پیگیری این طرح تشجیع و تشویق نمود و تأکید کرد :

" هیچ يك از حضرات را یارای حذف شما نیست ... طرف دیگر به خوبی می داند که شما چه از نظر سیاسی و چه به لحاظ اجتماعی در وضعی هستید که اگر بخواهید و اگر بایستید می توانید في الواقع جارویش کنید ." (۱)

---

۱. غائله چهاردهم اسفند ... ص ۶۶۵ .

در آن زمان برخی گزارش ها از درون دفتر رئیس جمهور حاکی از آن بود که دو روز در میان مسعود رجوی و موسی خیابانی با بنی صدر جلسه دارند و دقیقاً هر کاری که دارد انجام می گیرد توسط اینها هدایت می شود . (۱)

---

۱. قدیریان ، خاطرات ، ص ۲۱۸

حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی نیز در خاطرات خود به دریافت خبر ملاقات مخفی رجوی با بنی صدر در خانه خواهرش در اردیبهشت ۶۰ اشاره می کند و می نویسد :

" همکاری رئیس جمهور با سران گروهی که در صدد مبارزه مسلحانه با جمهوری اند و تحت تعقیب مقاماتند ، عجیب و غیر قابل تحمل است ؛ مخصوصاً که امام فرمودند : بنی صدر با آنها درگیر شود . " (۱)

---

۱. هاشمی رفسنجانی ، عبور از بحران ، ص ۹۹

در پاسخ به تشنج آفرینی بنی صدر و سازمان که در آن زمان در حمله به مجلس و روحانیت و دولت رجایی کاملاً از همراهی علنی سیاسی و تبلیغاتی نهضت آزادی نیز برخوردار بود ، حضرت امام خمینی (ره) در دیدار با نمایندگان مجلس شورای اسلامی در تاریخ ۶ خرداد ۶۰ ، طی سخنان مشروحی ضمن حمایت قاطع از مجلس به تحلیل شرایط کشور پرداخت .

امام در سخنان خود مواضع آشکار و قاطعی در برابر طرح بن بست و فراندوم ارائه داد و رئیس جمهور و متحدانش را نسبت به تخطی از قانون انذار نمود :

" ... نگویند که ملت با من است ، ملت با اسلام است ، نه با من است نه با شما و نه با دیگری ... ملت اسلام را می خواهد . ملت شخص نمی خواهد ... شما به بن بست رسیدید. اشتباه می کنید . مملکت اسلام که به بن بست نمی رسد ... این مردم اسلام را می خواهند . اگر پایتان را از اسلام کنار بگذارید ، این طلبه ای که اینجا نشسته با کمال قوا با شما مخالفت می کند ...

آقای رئیس جمهور حدودش در قانون اساسی هست ، یک قدم آن ور بگذارد ، من با او مخالفت می کنم ... نمی شود از شما پذیرفت که ما قانون را قبول نداریم .... همه باید مقید به این باشید که قانون را بپذیرید ولو بر خلاف رأی شما باشد ... اگر می خواهید که مردم از صحنه بیروتان نکنند بپذیرید قانون را ... " (۱)

---

۱. روزنامه کیهان ، ۶۰/۳/۷ ، ص ۱۰



آیت الله دکتر بهشتی رئیس دیوان عالی کشور نیز در مصاحبه مطبوعاتی خود با اشاره به اصلی بودن و تقدم موضوع جنگ در آن شرایط در مورد فراندوم چنین اظهار نظر نمود :

" طرح مسئله فراندوم درست به منظور تضعیف جمهوری اسلامی ، تضعیف قانون اساسی ، مجلس و دولت است ... ملت باید در مقابل هر نوع ندا و آوایی که در جهت خلاف ثبات وضع است بایستد . اینکه برخی از روزنامه ها می کوشند ، بگویند در جمهوری اسلامی ، امروز يك بحران است و راه حل این بحران را در فراندوم و چیزهای دیگر جستجو می کنند ، این کارها اصلاً به منظور ایجاد بحران صورت می گیرد ." (۱)

---

۱. همان ، ص ۳

سازمان در سر مقاله اولین شماره نشریه مجاهد پس از سخنان امام ، بر دیدگاه خود مبنی بر وجود بن بست سیاسی تأکید مجدد کرد و شرایط کشور را مشابه سال آخر رژیم شاه توصیف نمود . سازمان در این موضع گیری با تهدید تلویحی به احتمال وقوع انفجار و ساعت صفر ، فراندوم پیشنهادی بنی صدر را تنها راه خروج مسالمت آمیز از بحران برشمرد و مقابله خود با رهبری انقلاب را آشکارتر ساخت . (۱)

---

۱. نشریه مجاهد ، ش ۱۲۳ ، ص ۱ و ۲

بنی صدر نیز در مصاحبه مطبوعاتی خود مجدداً بر موضع خود پافشاری نمود و انگیزه اصلی خود از طرح این موضوع را جلوگیری از تضعیف خود برشمرد و موقعیت خود را در مخاطره توصیف کرد . (۱)

---

۱. همان ، ص ۷

وی همچنین در سخنرانی پایگاه هوایی شیراز ، بر خلاف توصیه امام مبنی بر عدم سخنرانی تحریک آمیز مقامات ، مطالب تند و تحریک آمیزی علیه سایر قوا به ویژه قوه قضائیه ایراد نمود و تصریح کرد : " من در خطی که هستم با استقامت می ایستم ." (۱)

---

۱. روزنامه کیهان ، ۶۰/۳/۹ ، ص ۱۱

هیئت سه نفره حل اختلاف (۱) نیز سخنرانی و مصاحبه مزبور را تخلف از فرمان امام و قانون اساسی اعلام نمود و تخلف دو روزنامه انقلاب اسلامی و میزان را نیز محرز دانست (۲) و سخنگوی این هیئت با قرائت اصل ۵۹ قانون اساسی در مورد شرایط همه پرسشی عمومی گفت :

" مراجعه به آراء عمومی در اختیار هر کس نیست ، بلکه باید در مجلس طرح شود و اگر دو سوم مجموع نمایندگان مجلس موافق بودند آن وقت می توان به آراء عمومی مراجعه

کرد . ولي آقای بنی صدر در هیچ کدام از دو مصاحبه اخیرشان به این قسمت آخر اصل قانون اساسی تصریح نمی کنند . " (۲)

۱. این هیئت در پس دستور حضرت امام متشکل از آقایان مهدوی کنی نماینده امام ، محمد یزدی نماینده مشترک رؤسای مجلس ، دیوان عالی کشور و نخست وزیر و اشرافی نماینده رئیس جمهور در فروردین ۱۳۶۰ تشکیل گردید.

۲. همان ، ۶۰/۳/۱۲ ، ص ۱۰

۳. همان ، ۶۰/۳/۱۲ ، ص ۳

بنی صدر هم در پی اعلام نظر صریح هیئت مزبور که يك عضو آن نماینده شخص خودش بود ، به رغم اصرار بر درستی مواضع قبلی خود و متهم ساختن سخنگوی هیئت به خلاف گویی ، طی نامه ای به حجت الاسلام اشرافی نماینده رئیس جمهور عملاً و به تلویح از طرح رفراندوم عقب نشینی کرد و اعلام نمود : " اینجانب هم در ابتدا طرح کردم و هم در مصاحبه نظرم به ترتیبی بود که در قانون اساسی پیش بینی شده است . " (۱)

۱. همان ، ص ۱

روشن بود که در مجلسی که اکثریت نمایندگان آن از منتقدان جدی بنی صدر بوده و با برنامه های سیاسی تشنج آفرین وی هیچگونه همراهی نداشتند ، اساساً امکان تصویب طرح رفراندوم از ابتدا غیر ممکن و منتفی محسوب می شد و هیچگاه کمترین احتمالی بر انجام این کار از طریق قانون وجود نداشت .

در همان ایام حجت الاسلام سید محمد خاتمی طی چهار شماره روزنامه کیهان سر مقاله ای با عنوان " آراء عمومی " نوشت و با بررسی تفصیلی موضوع از جمله تأکید نمود : " طرح مسئله ای به نام بن بست چیزی جز يك هياهو که به ایجاد جو و آنگاه سوء استفاده از احساسات مردم می انجامد چیزی نیست . " وی طرح رفراندوم را پل زدن بر روی قانون اساسی توصیف کرد و آن را بر خلاف قانون مصلحت کشور و شرایط جنگی برشمرد . (۱)

۱. روزنامه کیهان از ۶۰/۳/۱۳ تا ۶۰/۳/۱۷ ، سر مقاله

همچنین بنی صدر از موضع قبلی خود درباره خلع سلاح هم به گونه ای دیگر عقب نشینی کرد . وی چون به عنوان رئیس جمهور و مسئول اجرای قانون ، نمی توانست همچنان مواضع غیر قانونی خود را بر زبان جاری سازد ، ناچار شد در مصاحبه مطبوعاتی تصریح کند که اگر به بهانه نبود امنیت قضایی هر گروهی به خود حق به دست گرفتن اسلحه را بدهد ، می شود قانون جنگل . (۱)

۱. روزنامه کیهان ، ۶۰/۳/۱۲ ، ص ۹

البته وی در این مصاحبه نیز با زیرکی در صدد پیدا کردن راهی برای پیگیری منویات غیر قانونی خود بود و از همین رو، برقراری کامل امنیت و خلع سلاح را توأمان به فرصت مناسب بعد از پایان جنگ موکول می کرد. (۱)

۱. همان، ص ۴

دادستان کل انقلاب آیت الله علی قدوسی در چهاردهم خرداد ۶۰، طی اطلاعیه ای پیرو اطلاعیه ۱۰ ماده ای قبلی، به گروه ها آخرین اخطار را برای تحویل سلاح اعلام نمود. در این اطلاعیه با اشاره به آشوبگری و تشنج آفرینی بعضی از گروه ها و عدم رعایت قانون توسط آنها درخواست شده که سریعاً سازمان های مسلح، سلاح های خود را تحویل داده و با اعلام خط مشی جدید در چارچوب قانون اساسی و قوانین جاری کشور به فعالیت آزاد اجتماعی و سیاسی بپردازند. (۱)

۱. روزنامه کیهان، ۶۰/۳/۱۶، ص ۹

در انتهای این اطلاعیه تأکید شد: " به گروه های آشوبگر و هرج و مرج طلب اخطار می شود که در صورت ادامه این روش با آنان به شدت رفتار خواهد شد. " (۱)

۱. همان

آیت الله موسوی اردبیلی، دادستان کل کشور نیز خواستار مراعات اطلاعیه ۱۰ ماده ای دادستان کل انقلاب شد و گفت: " اگر نظامی بخواهد خود را حفظ کند نمی تواند گروه مسلحی را که با او در حال جنگ است تحمل کند و باید حسابش را با او یک طرفه کند. " (۱)

۱. همان

روشن بود که یکی از مخاطبان اصلی هشدارهای مزبور، سازمان مجاهدین خلق بود که با قرار گرفتن در لوای حمایت از مقام حقوقی بنی صدر به عنوان رئیس جمهور و توهم پایگاه گسترده و مردمی وی، از تحویل سلاح ها و اعلام پایبندی به قوانین در فعالیت های سیاسی به بهانه های گوناگون استنکاف می کرد و عملاً مقدمات مقابله خونین مسلحانه با نظام جمهوری اسلامی را با سرعت بیشتری آماده می ساخت.

اما تظاهرات گسترده و میلیونی مردم در سالگرد قیام ۱۵ خرداد در سراسر کشور (۱) و اعلام حمایت سراسری مجدد از امام خمینی و روحانیت، آشکار ساخت که اکثریت مردم در برابر جبهه ائتلافی بنی صدر قرار دارند.

۱. همان، ص ۱، ۳، ۱۱

## • آخرین هماهنگی با بنی صدر

مهندس بازرگان در واکنش به سخنرانی ۶ خرداد ۶۰ حضرت امام خمینی در ۱۶ خرداد ، نامه سرگشاده معترضانہ ای خطاب به ایشان منتشر ساخت که در آن تحلیل های بنی صدر و مجاهدین خلق در مورد ادعای انحصار طلبی جناح مخالف رئیس جمهور تکرار و تأکید شده بود .

در این نامه به صراحت و با لحن تند و تیز ، سخنان امام به منزله مقابله با انتقاد و ایجاد جو وحشت و شدت عمل برشمرده شده و در مورد موضع امام نسبت به ائتلاف سیاسی حول بنی صدر چنین آمده بود :

" مدتی است ملیون و روشنفکران مسلمان و ایرانیانی که چهره ضد انقلابی به خود نگرفته اند مورد بی مهربی رهبری قرار گرفته با اصرار و تکرار ، خدمات ارزنده زمان پیروزی انقلاب و قبل از آن آنان را انکار می فرمایند . گویی که کلاً خارج از دین یا جدای از مردم و ضد انقلاب هستند ." (۱)

---

۱. روزنامه میزان ، ۶۰/۳/۱۶ و پایگاه اینترنتی نهضت آزادی که نامه مزبور را به عنوان سند رسمی نهضت آزادی در اسناد سال ۶۰ درج نموده است .

مهندس بازرگان در این نامه حضرت امام را متهم به یک نوع طرفداری خاص و تأکید یک جانبه برای طبقه ممتاز (روحانیت) و حزب (جمهوری اسلامی) و گروه هایی که تظاهر به وابستگی و در انحصار داشتن امام را می نمایند (۱) ، کرد و بر خلاف واقعیات ، نقش توطئه گرانه و آشوبگرانه ای را که بنی صدر و مجاهدین خلق با حمایت جریان هایی مانند نهضت آزادی ایفا می کردند ، کتمان نموده و عملاً آنها را حق به جانب نمایانده است .

---

۱. همان

به تعبیر کتاب غائله چهاردهم اسفند : " نامه آقای بازرگان جان تازه ای به کالبد رو به زوال آقای بنی صدر دمید . با این نیرو باز به جنگ نخست وزیر (رجایی) رفت ." (۱)

---

۱. غائله چهاردهم اسفند ... ص ۶۸۴

مقطع جدیدی از رو در روی بنی صدر با امام و نیروهای انقلابی آغاز گردید و مجاهدین خلق ، جبهه ملی و نهضت آزادی در کنار گروه های کوچکتری مانند حزب ملت ایران و حزب مائوئیستی رنجبران بر شدت فعالیت های سیاسی و اجتماعی تنش زای خود افزودند . به دنبال تحرکات غیر قانونی و غوغاگری طرفداران بنی صدر در روزنامه ها و نشریات و ضمناً محرز اعلام کردن تخلفات آنها توسط هیئت سه نفره حل اختلاف ، دادستانی انقلاب در اطلاعیه ۱۸ خرداد ماه ۱۳۶۰ اعلام کرد :

" به حکم دادستانی انقلاب اسلامی مرکز نشریات آرمان ملت (ارگان حزب ملت ایران به رهبری داریوش فروهر) ، انقلاب اسلامی (ارگان بنی صدر) ، جبهه ملی (ارگان جبهه ملی ایران) ، میزان (ارگان بازرگان و نهضت ملی) ، نامه مردم (ارگان حزب توده ایران) و عدالت (ارگان حزب رنجبران) به دلیل نشر مقالات تشنج آفرین تا اطلاع ثانوی توقیف شدند. " (۱)

۱. همان ، ص ۶۷۹ ، متن کامل اطلاعیه در روزنامه کیهان ۶۰/۳/۱۸ ، ص ۴

همان روز ، مجاهدین خلق واکنش علنی و رسمی نشان دادند . فرصت زیادی باقی نمانده بود ؛ سازمان در اجابت وعده حمایت یکپارچه و کامل خود از بنی صدر باید همه موجودیت خود را به تدریج خرج می کرد . آری ، سرنوشت مجاهدین خلق و بنی صدر به هم گره خورده بود . سازمان به دنبال توقیف نشریات یاد شده ، با صدور اطلاعیه ای آن را محکوم ساخت و ضمن توصیف این اقدام به عنوان توطئه حذف رئیس جمهور ، از وی اعلام حمایت نمود :

" توطئه تعطیلی روزنامه های غیر حزبی ، به ویژه روزنامه انقلاب اسلامی ایران ، گام بلندی است در مسیر حذف رئیس جمهور دکتر بنی صدر که جز خفقان هر چه بیشتر و خشنودی دشمنان این میهن و سرکوب و کشتار داخلی را در پیش ندارد. " (۱)

۱. نشریه مجاهد ، ش ۱۲۴ ، ص ۱

همچنین ۹ تن از نمایندگان مجلس از جمله مهدی بازرگان ، سلامتیان ، غضنفرپور ، یدالله سحابی و کاظم سامی طی نامه ای به رئیس مجلس ، توقیف نشریات توسط دادستانی انقلاب را غیر قانونی دانسته و محکوم نمودند . (۱)

۱. روزنامه کیهان ، ۶۰/۳/۱۹ ، ص ۱

صفحه اول نشریه هفتگی مجاهد مورخ ۲۱ خرداد ۶۰ ، تماماً به پیام و سخنان بنی صدر و اطلاعیه های سازمان در حمایت از وی اختصاص یافته بود و مضامین تحلیل ها و سایر مطالب آن نیز آشکارا تحریک و آماده سازی شورش علیه نظام را به مخاطبان القا می کرد . در همین شماره ، متن کامل نامه سرگشاده بازرگان (۱) و بیانیه شیخ علی تهرانی (۲) خطاب به وی که از مضمون مشابه ولی صریح تر و تحریک آمیزتری درباره امام برخوردار بود ، به چاپ رسید .

۱. نشریه مجاهد ، ش ۱۲۴ ، ص ۹ ، ۱۴ ، ۱۶

۲. همان ، ص ۱۰

جهت گیری اصلی این مطالب زیر سؤال بردن مشروعیت و اعتبار سیاسی و قانونی رهبر انقلاب بود. با این موضع گیری های صریح علیه امام، به نظر می رسد بهانه های سازمان برای توجیه اقدامات تروریستی بعدی علیه نظام تقویت می گردید. در بیانیه نهضت آزادی مورخ ۲۰ خرداد نیز ضمن حمایت از رئیس جمهور، اقدام قوه قضائیه و دادستانی محکوم گردید و تلویحاً تلاطم ها و تشنج ها امری موجه و ناشی از عدم اجرای قانون توسط حاکمیت توصیف شد. (۱)

۱. بیانیه نهضت آزادی پیرامون بحران کنونی کشور، مورخ ۶۰/۳/۲۰

### • حکم عزل بنی صدر از فرماندهی کل قوا

امام خمینی (ره) روز هجدهم خرداد ماه در يك سخنرانی پرشور و قاطع در مورد اقدامات بنی صدر و مؤتلفین وی، آخرین اتمام حجت ها را اعلام نمود و مقاومت در برابر قانون و مصوبات قانونی مجلس را دیکتاتوری نامید و صریحاً به تشنج آفرینان هشدار داد. (۱)

۱. روزنامه کیهان، ۶۰/۳/۱۹، ص ۱

با دعوت بنی صدر از مردم برای مقاومت و ایستادگی در دفاع از وی، در چند نقطه تهران و شهرستان ها در روزهای ۱۸ و ۱۹ خرداد تجمع های غیر قانونی و آشوبگرانه گروه هایی از طرفداران بنی صدر و مجاهدین خلق، با حضور خودجوش مردم خاتمه یافت (۱) و نشان داد که پایگاه مردمی جریان مخالف رهبری انقلاب بر خلاف تصور و توهم خود، بسیار اندک است.

۱. همان، ۶۰/۳/۲۰، ص ۱ و ۲، ۶۰/۳/۱۹، ص ۹

روز بعد امام خمینی (ره) با يك حکم که در جمله ای واحد نگاشته بود، ابوالحسن بنی صدر را از فرماندهی نیروهای مسلح عزل کرد:

بسم الله الرحمن الرحيم

ستاد مشترك ارتش جمهوري اسلامي ايران، آقاي بنی صدر از فرماندهی کل نیروهای مسلح بر کنار شده اند.

روح الله الموسوي الخميني، ۶۰/۳/۲۰ (۱)

۱. همان، ۶۰/۳/۲۱، ص ۲. صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۲۷۴

بنی صدر در زمان صدور این حکم در کرمانشاه به سر می برد و اختفای وی از همانجا آغاز شد. فردای آن شب سازمان اطلاعاتی دیگری در حمایت از بنی صدر تحت عنوان " هشدار نسبت به حفظ جان رئیس جمهور " صادر کرد:

" مجاهدین خلق ایران با اخطار قاطع انقلابی علیه هرگونه سوء نیت به جان رئیس جمهور ، از تمامی خلق قهرمان ایران ، روشنگری ، هوشیاری ، آمادگی و حضور دائمی در صحنه ها و مقاومت پیگیر را طلب نموده و در این شرایط حمایت از شخص رئیس جمهور و حفاظت از جان او را يك وظیفه مبرم انقلابی در سراسر کشور تلقی می کند . " (۱)

۱. نشریه مجاهد ، ش ۱۲۵ ، ص ۱

سازمان ، تحولات سیاسی کشور و اقدامات قانونی رهبری انقلاب و مجلس شورای اسلامی برای جلوگیری از قانون شکنی بنی صدر و دفاع از حریم قانونی ارکان نظام را ، کودتای مرتجعین نام گذاری کرد و مردم را به مقابله با نظام فرا خواند . در آن موقعیت ، تحلیل درون گروهی سازمان از وضعیت نیروهای که در جبهه آنها محسوب می شدند ، چنین بود :

" ... بنابراین ترکیب نیروها با این شکل است : دکتر بنی صدر دارای نیروهای طیف وسیع و گسترده ولی پراکنده است ، ولی نیروهای ما متشکل است . بنابراین نیروهای دکتر را باید روی دوش خودمان بکشیم ، یعنی سازمان اصل و بنی صدر شرط است . یعنی بنی صدر چشم اندازی است که مال خود ساز مان است و این را هم باید قبول کنیم که نیروهای آنها (طرفداران بنی صدر) خیلی بیشتر است ؛ در این صورت اگر ما کار را انجام بدهیم و حرکت کنیم ، آنها هم کار می کنند و فعالیت می کنند که البته ویژگی های ترقی خواهی در دکتر وجود دارد . " (۱)

۱. غائله چهاردهم اسفند ... ص ۶۸۶ - ۶۸۷

جنبش مسلمانان مبارز که در آن مقطع در برابر ائتلاف مجاهدین خلق و بنی صدر و لیبرال ها قرار داشت ، طی اطلاعیه ای تحلیل خود را درباره شرایط کشور و آرایش نیروهای سیاسی ، اینگونه اعلام نمود :

" سرانجام همچنان که از مدت ها قبل پیش بینی می شد ، تضاد جناح لیبرال در رأس قدرت با دولت رجایی بنا به ماهیت آن و نیروهای اجتماعی که از آن حمایت کردند (به طور عمده سرمایه داران ، اقبشار مرفه و گروه های وابسته و طرفدار سرمایه داری غرب) به تضاد با انقلاب و توده های محروم هوادار آن و رهبری انقلاب امام خمینی ، منجر گردید ....

آنان (لیبرال ها) نارضایتی اقبشاری از مردم را از برخی عملکردهای مسئولین و دست اندرکاران ، به حساب علاقه مندی و ایمان به خود می گذاشتند و با وجود علائم آشکار بر وفاداری مردم به انقلاب ، همچنان مفتن آن پایگاه خیالی ، تقاضای فراندوم کردند تا کشور را از به اصطلاح بن بستنی که خود برای انقلاب فرض می کردند خارج سازند .... تظاهرات توده های مردم علیه جناح لیبرال حاکم نشانه خشم توفنده مردم مسلمان و

انقلابی نسبت به هر جریان سازشکار و حامیان سرمایه دار و وابسته به استعمار و امپریالیسم می باشد. (۱)

۱. روزنامه کیهان ، ۶۰/۳/۲۱ ، ص ۱۶

از صبح پنجشنبه ۲۱ خرداد ماه ۱۳۶۰ ، بعد از برکناری بنی صدر از فرماندهی کل قوا ، با پشتیبانی اعضای سازمان ، درگیری های خشونت بار پراکنده ای در تهران و چند شهر ، بین گروه های طرفدار بنی صدر با مردم رخ داد که از جمله در تهران ، پس از تجمع حدود ۱۵۰ نفر از افرادی که به شعار و فحاشی علیه دولت و مسئولان کشور و حمایت از رئیس جمهور پرداختند ؛ جمعی از مردم برای متفرق کردن آنان وارد عمل شدند ، عده ای از پاسداران نیز مجبور به مداخله گشتند ؛ در این درگیری ها گلوله ای به سمت پاسداران شلیک شد که یکی از آنها زخمی و در بیمارستان به شهادت رسید. (۱)

۱. همان ، ۶۰/۳/۲۴ ، ص ۱،۲ ، غائله چهاردهم اسفند ... ص ۶۸۷

بنی صدر بار دیگر در بیانیه مورخ ۲۲ خرداد ۶۰ ، مردم را به مبارزه علنی علیه نظام و حاکمیت جمهوری اسلامی فرا خواند . وی در بخشی از این بیانیه بلند با تأکید بر این که " کودتای خرنده " در حال اجراست و آزادی و امنیت از بین رفته ، مدعی وجود خطرهای جدی برای استقلال کشور گردید :

" ... با شما مردم سخنم همواره این بوده است که ... استقامت کنیم . راههای استقامت را شما خود در گذشته یافته اید و اینک نیز می توانید بیابید .  
... به شما می گویم : اگر امروز که هنوز وقت باقی است ، نایستید و استبداد را که هنوز قوام نگرفته دفع شر نکرید و استبداد با سلطه خارجی پیوند قطعی پیدا کرد ، همه آنچه را که گفتم و بدتر از آن را بر شما خواهند آورد و ...  
... آنچه را که باید به اطلاع شما می رساندم ، رساندم . بر شما مردم است که نگران سرنوشت انقلاب اسلامی و کشور خود باشید و استقامت کنید . " (۱)

۱. نشریه مجاهد ، ش ۱۲۵ ، ص ۱،۲ ، این بیانیه در آخرین شماره روزنامه انقلاب اسلامی نیز که به صورت غیر قانونی انتشار یافت ، درج شد .

روزنامه کیهان تحت سرپرستی حجت الاسلام سید محمد خاتمی ، در سر مقاله ای درباره واکنش رئیس جمهور و گروه های حامی وی چنین نوشت :

" پس از کنار گذاشتن رئیس جمهور از فرماندهی کل قوا ، موضع بسیاری از جریانات سیاسی از جمله شخص بنی صدر در مقابل خط اصیل انقلاب تغییر کرد . آقای بنی صدر با انتشار بیانیه ای که خبر ظهور غول استبداد در حاکمیت ایران را به سمع همگان رسانده و از یازده میلیون تن از مردم خواست تا در مقابل این غول عظیم استقامت کنند



و در عمل دیدیم که یازده میلیون تن از مردم خواستار شکستن بت جدید شدند . بلافاصله جریان‌های سیاسی راست و چپ رو از قبیل جبهه ورشکسته ملی ، دفتر هماهنگی ، جنبش ملی مجاهدین و حزب رنجبران با صدور اطلاعیه های مهم از هواداران و اعضا خود خواستند که به حمایت از رئیس جمهور برخیزند ... اکنون رئیس جمهور مردم را به استقامت (یعنی قیام) دعوت کرده است ... استقامت در برابر چه کسی ؟ ... رهبری انقلاب ؟ ... اکنون جنبش ملی مجاهدین تلویحاً قیام مسلحانه را علیه خط امام اعلام کرده اند و تحت پوشش حمایت از رئیس جمهور با تمام قوا وارد عمل شده اند . " (۱)

۱. روزنامه کیهان ، ۶۰/۳/۲۵ ، ص ۱،۲

مهندس بهزاد نبوی ، سخنگوی دولت ، نیز در مصاحبه ای با اشاره به بیانیه مذکور گفت :  
" استقامتی که ایشان (بنی صدر) می گویند ، استقامت در مقابل قانون ، نهادهای انقلابی و امام است ... و رئیس جمهور در بیانیه خود مردم را رسماً به قیام مسلحانه علیه نظام جمهوری اسلامی دعوت کرده است . " (۱)

۱. همان ، ص ۱۴

سخنگوی هیئت سه نفری حل اختلاف نیز ضمن اعلام بررسی بیانیه بنی صدر در جلسه هیئت اظهار داشت :  
" این مطلب که گفته شد آقای بنی صدر نمی توانند مطالبشان را اظهار کنند بررسی شد ، اعلامیه ایشان به تفصیل از تریبون مجلس خوانده شد و بعد هم از رادیو پخش شده است و باز هم می گویند که آزادی وجود ندارد . " (۱)

۱. همان ، ص ۱۵

از سوی دیگر نهضت آزادی نیز در تاریخ ۲۴ خرداد ۶۰ با صدور بیانیه ای تحت عنوان " احساس خطر و پیشنهادات به رهبری و دولتمردان و مردم " مضمون و مفاد بیانیه بنی صدر و مواضع مجاهدین خلق درباره شرایط سیاسی کشور را تکرار و تأکید نمود . (۱)

۱. بیانیه مزبور ، ص ۱ ، متن کامل بیانیه در پایگاه اینترنتی نهضت آزادی ، اسناد سال ۱۳۶۰ موجود و قابل دسترسی است .

در این بیانیه که از ساختار کاملاً مشابه متن اطلاعیه بنی صدر برخوردار بود ، در حمایت از وی تصریح شد که انقلاب چنان از شعارهای اصلی خود فاصله گرفته که رئیس جمهور منتخب مردم ناچار است روی پنهان کند . ادعای فقدان آزادی و امنیت و وجود اختناق ، همانند

بیانیه های سازمان و سایر گروه های مؤتلف بنی صدر ، در این اطلاعیه مجدداً تشریح و تکرار شده بود . (۱)

۱. همان ، ص ۱،۲

همچنین این اتهام تکرار شده بود که نقض قانون و انحصار طلبی مسئولان نظام موجب خشونت و دشمنی گردیده است . و نیز در تأیید برچسب " کودتای مرتجعین " که از سوی مجاهدین خلق و بنی صدر مطرح شده بود ، نهضت آزادی نیز وضع کشور را یادآور روزهای قبل از کودتای ۲۸ مرداد توصیف کرده بود . (۱)

۱. همان ، ص ۳

پیشنهادات مطروحه در این بیانیه نیز ناظر بر آن بود که امام و دولتمردان و مجلس و نهادهای انقلابی مقصران وضعیت پدید آمده هستند و می بایست تغییر رفتار دهند و با رئیس جمهور تفاهم کنند و به انحصار طلبی خاتمه دهند تا حکومت قانون استقرار یابد . (۱)

۱. همان ، ص ۲،۴

همان مواردی که در بیانیه های بنی صدر و مجاهدین خلق به انحصار طلبی و تکرار شده بود و برآیند آنها ، موجه ساختن اقدام خشونت بار در مقابل نظام محسوب می گردید . سازمان نیز طی اطلاعیه مورخ ۲۴ خرداد خود در واکنش به طرح بررسی کفایت سیاسی رئیس جمهور در مجلس ، اخطار کرد که عزل رئیس جمهور عملاً مفهومی جز اعلام جنگ مرتجعین به تمامی خلق ایران ندارد . (۱)

۱. نشریه مجاهد ، ش ۱۲۵ ، ص ۱

در این اطلاعیه مجدداً نسبت به احتمال تهدید جان بنی صدر که در اولین اطلاعیه بعد از برکناری وی از فرماندهی کل قوا طرح شده بود ، هشدار داده شد . تأکید ویژه سازمان بر این موضوع یکی از سوژه های اصلی برای نظامی کردن فضا و تحریک مخاطبان به اقدامات خشونت بار بود .

نشریه مجاهد همچنین اطلاعیه های گوناگونی از افراد و گروه های مختلف با گرایش های سیاسی گوناگون در مخالفت با اقدامات قانونی رهبری انقلاب و مجلس انتشار می داد و به شدت فضای کشور را در معرض فروپاشی ترسیم می کرد .

از جمله بیانیه ۶ نفر از نویسندگان و خبرنگاران تحت عنوان " به موج تازه سرکوب تسلیم نشویم " در نشریه سازمان منتشر شد که ضمن تکرار ادعاهای مجاهدین خلق علیه نظام ، مردم را به مقاومت دعوت می کرد . (۱)

---

۱. همان ، ص ۳ و ۶

برخی از کسانی که این بیانیه را امضا کردند عبارت بودند از : رضا براهنی ، باقر پرهام ، مهدی خانابا تهرانی ، اسماعیل خوئی ، علی دهباشی ، غلامحسین ساعدی ، محمد علی سپانلو ، احمد شاملو ، هوشنگ گلشیری ، هوشنگ گلکانی ، جواد مجابی ، هما ناطق ، منوچهر هزارخانی .

در بیانیه دیگری با اعلام حمایت از بنی صدر و دعوت به مقابله با تمام قوا با غول استبداد ، نظام جمهوری اسلامی به سرنوشتی مشابه رژیم شاه تهدید شد . از جمله امضا کنندگان این بیانیه ، محمد شانه چي ، محمد ملکی ، احمد علی بابایی ، پوران شریعت رضوی و مجید شریف بودند . (۱)

---

۱. همان ، ص ۴

### • تلاش امام برای حفظ جایگاه ریاست جمهوری

با همه اینها ، امام و نزدیکان ایشان نمی خواستند کار بنی صدر به جایی برسد که خود می خواست . رئیس مجلس شورای اسلامی ، آقای هاشمی رفسنجانی نیز در تاریخ ۲۳ خرداد پس از دیداری با امام ، نظر مجلس را درباره رئیس جمهور به این شرح اعلام نمود :

" بعد از عزل آقای بنی صدر از سمت جانشینی فرماندهی کل قوا ، در مجلس فشار شدیدی وارد می آید که مسئله عدم کفایت سیاسی ایشان مطرح شود و نمایندگان مجلس خواسته اند برای این کار جلسه غیر علنی داشته باشیم ...

در مجموع و به مشورت هایی که کرده بودیم نظر من این بود که آقای رئیس جمهور بپذیرند که در محدوده حقوق و تکالیفی که قانون اساسی برای رئیس جمهور و همه ارگان های دیگر معین کرده است ، عمل نکنند و ترجیح دارد که ایشان در این سمت باقی بمانند ؛ حتی اگر من بتوانم با تقاضا و توضیح ، مجلس را هم از طرح بحث درباره کفایت سیاسی ایشان منصرف کنم و فکر می کنم مصلحت این باشد ... البته مسئله بستگی دارد به این که ایشان چه مقدار آماده باشند که تابع قانون باشند ." (۱)

---

۱. روزنامه کیهان ، ۶۰/۳/۲۲ ، ص ۳

اما بنی صدر که مفتون تحلیل و ارزیابی سازمان مجاهدین خلق و اسیر توهمات خویش شده بود ، اینگونه پیام های مسالمت و آشتی را از موضع ضعف تلقی می کرد و می پندت با حمایت گروه های سیاسی متحد خود و تشکیلات نظامی سازمان ، به فروپاشی حاکمیت پیرو خط امام قادر خواهد بود ؛ بنابراین خط گسترش آشوب و درگیری در شهرها و آماده شدن برای یک مقابله مسلحانه تمام عیار با نظام ، توسط مجاهدین خلق و ائتلاف طرفداران بنی صدر ، همچنان پیگیری می شد .

## • بیانات تاریخی امام در ۲۵ خرداد ۶۰

جبهه ملی طی اطلاعیه ای که بهانه آن نفی و حمله شدید به لایحه قصاص بود ، مردم را به يك راهپیمایی در مسیر خیابان انقلاب به سمت دانشگاه تهران ، در بعدازظهر روز ۲۵ خرداد ۱۳۶۰ فرا خواند .

قرار بود در جلسه ۲۶ خرداد مجلس شورای اسلامی پیرو درخواست ۱۲۰ نماینده ، دو فوریت طرح بررسی کفایت سیاسی رئیس جمهور به بحث و رأی گیری گذارده شود . به نظر می رسید راهپیمایی جبهه ملی اولاً به عنوان مقدمه و آزمون شورش اجتماعی طراحی شده بود که در صورت موفقیت زمینه را برای يك حرکت گسترده براندازانه و خشن در ادامه درگیری های پراکنده تهران و شهرستان ها فراهم می ساخت و ثانیاً مانوری بود برای تقویت جایگاه اجتماعی و افزایش روحیه گروه های متحد بنی صدر در آستانه اقدام نهایی .

صبح ۲۵ خرداد ، بازرگان ، یدالله سبحانی و کاظم سامی طی يك نامه مشترک اعلام کردند به دلیل عدم امنیت و وجود سانسور و ادامه توقیف چند روزنامه ، از شرکت در جلسات علنی مجلس خودداری خواهند نمود . (۱)

۱. روزنامه کیهان ، ۲۶ خرداد ۶۰ ، ص ۱۱

صبح آن روز امام خمینی (ره) در میان جمعی از افشار مختلف مردم بیاناتی ایراد کرد که موارد و نکاتی از آن ، از جمله انتقاد شدید و صریح به بنی صدر ، اعلام ارتداد جبهه ملی در صورت اصرار و پافشاری بر نفی حکم ضروری قصاص و تکلیف به نهضت آزادی در روشن کردن موضع خود و تبری جستن از اعلامیه جبهه ملی ، تا آن زمان سابقه نداشت .

بخش های مهم بیانات امام که ظهر همان روز از رادیو پخش شد ، از این قرار است :

" من دو تا اعلامیه از جبهه ملی که دعوت به راهپیمایی کرده است دیدم ، در یکی از این دو اعلامیه جزء انگیزه ای که برای راهپیمایی قرار دادند لایحه قصاص است ... در اعلامیه دیگر تعبیر این بود که لایحه غیر انسانی ، ملت مسلمان را دعوت می کنند که در مقابل لایحه قصاص راهپیمایی کنند ، یعنی چه ؟ یعنی در مقابل نص قرآن کریم راهپیمایی کنند ...

من کار ندارم به جبهه ملی با این که بعضی افرادش شاید افرادی باشند که مسلمان باشند ، لکن من کار دارم با اینهایی که پیوند کرده اند با جبهه ملی ، پیوند کرده اند با منافقین ... شمايي که متدین هستيد و مدعی تدین ، چه توجیهي از این معنا دارید ؟ ... این آقایانی که با این منافقین ائتلاف کردند ، ائتلاف کردند که مملکت را به هم بزنند ، ائتلاف کردند که آشوب به پا کنند ... حالا ائتلاف کردید که به ضد رأی مردم عمل کنید .. بیايد حساب خوتان را جدا کنید . آیا نهضت آزادی هم قبول دارد آن حرفی را که جبهه ملی می گوید ؟ ...

رادیو بعدازظهر را باز کنیم ، گوش کنیم ببینیم که نهضت آزادی اعلام کرده است که این اطلاعاتیه جبهه ملی کفرآمیز است ... متأثرم از این که با دست خودشان اینها گور خودشان را کردند . من نمی خواستم این طور بشود . من حالا هم توبه را قبول می کنم . اسلام توبه را قبول می کند ... بگویند ما تا حالا خطا کردیم ، اشتباه کردیم مردم را دعوت کردیم به شورش ، غلط بوده ، خلاف اسلام بوده ، خلاف قوانین کشوری بوده ، ائتلاف کردیم با گروه منافق .

من چندین بار به این آقا (بنی صدر) گفتم : آقا این جمعیت (مجاهدین خلق) تو را به باد فنا می دهند و این افرادی که دور تو جمع شدند ، بعضی از اینها یک گروگ هایی هستند که تو را به باد فنا می دهند ، گوش نکرد . حالا هم دیر نشده ، آقایانی که متدین هستید (نهضت آزادی) اعلام کنند به این که این دعوت به راهپیمایی دعوت بر ضد اسلام است ... آن آقا (بنی صدر) هم بروند عذرخواهی کنند از ملت ، بگویند ملتی که من به من رأی داده من مطابق رأی آنها عمل نکردم از حالا به بعد عمل می کنم ... من نمی خواستم شما ائتلاف بکنید با منافقینی که بر ضد اسلام هستند ... الان هم من نصیحت می کنم این جمعیت متدین نهضت آزادی را و آقای رئیس جمهوری را ... جدا کنید حساب تان را از مرته‌ها ، آنها مرتد هستند . جبهه ملی از امروز محکوم به ارتداد است .

بله جبهه ملی ممکن است بگوید که ما این اعلامیه را ندادیم ، اگر آمدند و در رادیو اعلام کردند به این که این اطلاعاتیه ای که حکم ضروری جمیع مسلمین را غیر انسانی خوانده ، این اطلاعاتیه از ما نبوده ... از آنها هم می پذیریم که اسلام در رحمتش به همه مردم باز است ... بیاید توبه کنید ، برگردید توبه همه تان قبول است ، بیاید باهم برادر بشوید این مملکت را به پیش ببرید . " (۱)

---

۱. همان ، ۶۰/۳/۳۶ ، ص ۳ و ۹

کریم سنجابی که در آن زمان دبیر کل جبهه ملی بود ، بعدها در خاطرات خود ضمن اشاره به ارتباط و ملاقات های خویش با افرادی از مجاهدین خلق (۱) و شخص مسعود رجوی می گوید: " هر قدر فاصله آنها (مجاهدین خلق) از توده ای ها بیشتر می شد و هر قدر دستگاه انحصار طلب آخوندی نسبت به آنها ترش رویی و خشونت بیشتر نشان می داد ، نزدیکی ما با آنها بیشتر می شد . مخصوصاً همراهی و ارتباط آنها با بنی صدر در خط آزادی خواهی وسیله دیگری برای همکاری و تفاهم ما با آنها شده بود . " (۲)

---

۱. سنجابی ، امیدها و ناامیدی ها ، ص ۲۵۶

۲. همان ، ص ۲۵۷

وی در مورد راهپیمایی علیه لایحه قصاص با اشاره به اعلامیه خود و مقالات منتشره در نشریه پیام جبهه ملی درباره انگیزته اقدام جبهه ملی چنین گفته است :

" ما می خواستیم در روز ۲۵ خرداد ۱۳۶۰ به مناسبت یکصدمین سال تولد دکتر مصدق اجتماع و تظاهرات و در صورت امکان راهپیمایی بزرگی ترتیب بدهیم ... با آن که مسئولان جبهه ملی از اوایل خرداد ماه در حال نیمه اختفا بودند و شورا و کمیته مرکزی ما در محل های مختلف به صورت پنهانی تشکیل می گردید و با همه خطرات و محظوراتی که متوجه ما بود بر تصمیم خود در برگزاری تظاهرات راسخ بودیم ... مجاهدین خلق هم به ما گفتند که اعلامیه مخالف علیه آن (راهپیمایی) نمی دهند ، ولی رسماً در آن شرکت نمی کنند ... در این موقع اختلاف مجلس و بنی صدر به حد اعلا رسیده بود ، چند روز قبل از ۲۵ خرداد ما خانه های خود را ترک کردیم و به حال اختفای مطلق افتادیم و در حال اختفا بودیم .... " (۱)

۱. همان ، ص ۲۴۶

نشریه مجاهد دو هفته قبل از اعلام راهپیمایی جبهه ملی تحت عنوان " بررسی لایحه قصاص " ضمن رعایت احتیاط در عدم نفی اصل قرآنی و دینی آن ، لایحه قصاص را زیر سؤال برده و محکوم ساخته بود . (۱)

۱. نشریه مجاهد ، ش ۱۲۲ و ۱۲۴

سازمان همچنین علاوه بر تحلیل ها و مواضع خود که آشکارا علیه امام در مجاهد منتشر می کرد ، متن نامه سرگشاده شیخ علی تهرانی به امام را در واکنش به سخنرانی ۲۵ خرداد ایشان ، انتشار داد . او در این نامه حملات شدیدالحنی خطاب به امام نموده و کوشیده بود اعتبار و استناد دینی و فقهی بیانات امام را از جمله در مورد حکم ارتداد منکرین حکم ضروری قصاص ، نفی کند . (۱)

۱. روزنامه کیهان ، ۶۰/۳/۳۶ ، ص ۲

در پی عدم پاسخ جبهه ملی به درخواست امام مبنی بر نفی موضع گیری ضد دینی اعلامیه قبلی خود و تلاش گروه های اندک و پراکنده ای برای اجابت به دعوت راهپیمایی آشوبگرانه ۲۵ خرداد ، حضور گسترده مردم تهران در خیابان ها به حمایت از رهبری ، انقلاب ، شرایط را به زیان این گروه و حامیات پشت پرده آن تبدیل نمود :

" مردم انقلابی و مبارز تهران دیروز در اجتماعات پرشکوه خود و با حضور در صحنه ، توطئه راهپیمایی را که از طرف جبهه ملی اعلام شده بود ، خنثی کردند ... سرتاسر حد فاصل میدان فردوسی تا میدان انقلاب مملو از جمعیت بود . ملت يك صدا فریاد می زدند : فرمانده کل قوا خمینی ... سکوت هر مسلمان خیانت است به قرآن ، لبیک لبیک یا امام ، حزب الله پیش مرگ روح الله ...

در پی اعلام راهپیمایی جبهه ملی که قرار بود ساعت ۳ بعدازظهر دیروز (۲۵ خرداد) از میدان فردوسی آغاز شود، گروه زیادی از مردم برای جلوگیری از برقراری این میتینگ در ساعات قبل از موعد تعیین شده در میدان فردوسی اجتماع کردند... جمعیت سپس مسیر خیابان انقلاب را به سوی میدان انقلاب و دانشگاه تهران در پیش گرفت و با فریاد شعارهایی بر علیه جبهه ملی و رئیس جمهوری به راه خود ادامه داد. (۱)

۱. همان، ص ۱ و ۲

همچنین در سایر شهرستان ها نیز راهپیمایی های وسیعی به حمایت از سخنان امام برگزار شد که اخبار و تصاویر آنها در مطبوعات کثیرالانتشار و صدا و سیما منعکس گردید. اما سازمان مجاهدین در تبلیغات خود مدعی اندک بودن تعداد مردم شرکت کننده در این اجتماعات شد و اخبار مربوط به آنها را دروغ گویی توصیف کرد. (۱) رادیوهای فارسی زبان خارجی و رسانه های بیگانه نیز در تداوم مشی تبلیغاتی گذشته، به تریبون سازمان و سایر گروه های هوادار بنی صدر و خود وی تبدیل شده بودند.

۱. نشریه مجاهد، ش ۱۲۶، ص ۱ و ش ۱۲۷، ص ۴

از سوی دیگر مهندس بازرگان طی اعلامیه ای که بعدازظهر ۲۵ خرداد به خبرگزاری پارس ارسال نمود، صرفاً شایعه دعوت نهضت آزادی به راهپیمایی را تکذیب کرد. (۱) کیهان این تکذیب را یک اقدام زیرکانه و رندانه برای اجتناب از موضع گیری های صریح مورد درخواست امام توصیف نمود. (۲)

۱. روزنامه کیهان، ۶۰/۳/۲۶، ص ۱۲

۲. همان

نهضت آزادی در پاسخ به انتقاد مزبور، یک اطلاعیه توضیحی دیگر صادر نمود که طی آن مجدداً از محکوم ساختن اقدام جبهه ملی و کفرآمیز شمردن مخالفت با قصاص خودداری کرده، بدون هیچگونه موضع گیری مطابق درخواست امام، صرفاً مشارکت در راهپیمایی و ائتلاف با هر گروه و حزبی را تکذیب نموده و اعتقاد خود را به حکم قصاص اعلام داشت. (۱)

۱. همان، ۶۰/۴/۲، ص ۱۴

روز ۲۶ خرداد دو فوریت طرح بررسی کفایت سیاسی رئیس جمهور به تصویب مجلس رسید. ده تن از نمایندگان از جمله بازرگان، یدالله سجایی، ابراهیم یزدی، سلامتیان و غضنفرپور از حضور در جلسه خودداری کردند. (۱)

۱. همان، ۶۰/۳/۲۷، ص ۱۴

## • یأس بنی صدر و متحدانش

اجتماع مورد نظر جبهه ملی و بنی صدر شکست خورد و خیابان ها در اختیار نیروهای طرفدار انقلاب قرار گرفت و آخرین امید بنی صدر به این که شاید اجتماع ۲۵ خرداد مغرب برای او در پی داشته باشد ، به یأس مبدل شد .

بنی صدر که در بیانیه ۲۲ خرداد خویش ، رسماً و علناً مردم را به قیام علیه انقلاب اسلامی تحریک کرده بود و در همدان و در پایگاه یکم شکاری مردم و ارتشی ها را به استقامت و قیام فرا خوانده بود ، به دنبال بیانات حضرت امام و ملاحظه واکنش مردم در ۲۵ خرداد ، اکنون بر آن شده بود که با نامه ای به امام از شدت فشار علیه خویش بکاهد . در متن نامه ضمن تظاهر به اطاعت از رهبری ، اهانت ها و مدعیات قبلی هم به بیانی دیگر تکرار شده بود . (۱)

۱. نشریه مجاهد ، ش ۱۲۶ ، ص ۱ و ۲ . این نامه به صورت اعلامیه ای دو برگه نیز انتشار یافت که اصل آن مورد استناد این کتاب بوده است .

زمینه سقوط بنی صدر را سرانجام خود وی و رجوی فراهم کردند . حادثه آفرینی های منافقین ادامه یافت . بهزاد نبوی سخنگوی دولت ، طی مصاحبه ای که در ساعات آخر همان روز ، ۲۵ خرداد با مطبوعات انجام داد ، اعلام کرد :

" اگر لازم باشد قوای انتظامی با مسئله درگیری های خیابانی برخورد خواهند کرد ... آقای بنی صدر دقیقاً همچون مجاهدین خلق عمل می کند ... تمام درگیری های خیابانی از ناحیه سازمان مجاهدین طرح ریزی و اجرا می گردد ، آنان به خاطر تشکل نسبی خود قادرند این درگیری ها را به طور دراز مدت سازماندهی کنند ... عملکرد آقای بنی صدر (پس از عزل از فرماندهی کل قوا) غیر منطقی و از شأن یک رئیس جمهور به دور است . " (۱)

۱. روزنامه های کیهان ، اطلاعات و جمهوری اسلامی ، ۶۰/۳/۲۶

در ادامه حمایت شورشگرانه مجاهدین خلق از بنی صدر ، این سازمان طی اطلاعیه مورخ ۲۶ خرداد ۱۳۶۰ هواداران خود را به حمایت جدی تر از بنی صدر به بهانه نجات جان وی ، دعوت نمود . در حالی که بنی صدر با هماهنگی سازمان در مخفیگاه به سر می برد و هیچ خطری جدی او را تهدید نمی کرد .

حتی در صورت واقعی بودن این موضوع ، دعوت مردم به دفاع از جان رئیس جمهور زمینه اجرایی نداشت و صرفاً برای تهییج و تحریک مخاطبان کاربرد داشت . این ترفند تبلیغاتی که از مدت ها قبل شروع شده بود و مبتنی بر مظلوم نمایی و در مخاطره بودن زندگی بنی صدر و حامیانش قرار داشت ، برای تقویت توجیهات سازمان در مسیر بکارگیری خشونت کور و سازماندهی شده بعدی طراحی شده بود .



بخشی از اطلاعات مزبور از این قرار بود :

مرم تهران ! آماده نجات جان دکتر بنی صدر باشید

... جان رئیس جمهور علی القاده در خطر جدی است و فرد فرد شما از جانب تمام مردم ایران در دفاع از آزادی و مقاومت در برابر دیکتاتوری و اختناق سیاه وظیفه دارید تا برای نجات جان دکتر بنی صدر هر لحظه هوشیار و آماده باشید . (۱)

۱. نشریه مجاهد ، ش ۱۲۶ ، ص ۱

### • تصویب عدم کفایت سیاسی بنی صدر

طرح دو فوریتی آیین نامه چگونگی بررسی کفایت سیاسی رئیس جمهور که از طرف تعدادی از نمایندگان تقدیم مجلس شورای اسلامی شده بود در ۲۷ خرداد پس از سخنان موافقان و مخالفان ، مورد تصویب قرار گرفت . میلیون ها تن از مردم در تجمع ها و تظاهرات مختلف سراسر کشور و نیز نمازهای جمعه ۲۹ خرداد از اقدام مجلس حمایت کردند و خواستار عزل و محاکمه بنی صدر شدند . (۱)

۱. روزنامه کیهان ، ۶۰/۳/۳۰ ، ص ۱ و ۱۵ و ۱۶

درگیری های پراکنده و خشونت باری نیز در برخی شهرها بین طرفداران بنی صدر و سازمان مجاهدین خلق با مردم رخ داد . آیت الله دکتر بهشتی رئیس دیوان عالی کشور طی مصاحبه مطبوعاتی در ۲۷ خرداد ۶۰ ، ضمن توضیح ابعاد حقوقی و قضائی رسیدگی به کفایت سیاسی رئیس جمهور و نحوه اجرای قانون مربوط ، از افراد و گروه هایی که به عنوان حمایت از رئیس جمهور در دام آشوبگری افتاده بودند دعوت کرد به آغوش نظام اسلامی باز گردند :

" جوان ها با چشمان باز و با دقت هر چه تمامتر درباره گفته ها و عملکردهای افراد و گروه ها مطالعه کنند و همان طور که حق پرستی و عدالت دوستی و اسلام دوستی و خدا دوستی آنها ایجاب می کند ، راه صحیح را بشناسند و انتخاب کنند . امید ما این است که ... آنها هم فرصت را مغتنم بشمارند ، مبادا از روی ناآگاهی و بی توجهی به بیراهه بروند ...

مگر جوانان عزیز ما آرزویی غیر از استقلال کامل ایران ، جامعه ای آباد ، جامعه ای که در آن عدالت اجتماعی و اقتصادی به وجود بیاید ، دارند ؟ ... آرزوی ما این است که همه مردان و زنان متدین دلسوخته و همه جوانان ، دختران و پسران علاقمند و پاک و دلسوخته ، موقعیت زمان را خوب درک کرده و توجه داشته باشند که این انقلاب اسلامی با شرکت همه آنها هر چه سریع تر بتواند مراحل پیشرفت را یکی پس از دیگری طی کرده و به صورت یک نهاد استوار در تغییر وضع کلی جهان و تاریخ عصر ما مؤثر واقع بشود . " (۱)

۱. همان ، ص ۱۳

مجاهدین خلق پی در پی اطلاعیه می دادند و با هر تمهیدی به دنبال آن بودند که چرخه سقوط قانونی بنی صدر را از حرکت بپندازند. از این رو سه اعلامیه پیاپی، در روزهای ۲۷ و ۲۸ خرداد انتشار دادند.

در اطلاعیه ۲۷ خرداد، متعاقب هشدار قبلی در مورد تهدید جان رئیس جمهور، با عنوان " هشدار مجاهدین خلق در رابطه با تهدید جان زندانیان انقلابی " به منظور تکمیل فرآیند تحریک و تقویت انگیزه خشونت در برابر نظام، ادعا شد که هم زمان با " کودتای ارتجاعی - امپریالیستی " احتمال کشتار زندانیان وابسته به گروه ها و از جمله سازمان وجود دارد، تهدید شده بود که پاسخ لازم مشابه آنچه در حق طاغوت و شکنجه گران و دژخیمان روا بود، توسط سازمان داده خواهد شد. (۱)

۱. نشریه مجاهد، ش ۱۲۶، ص ۱ و ۲

متن اعلامیه دوم نشان از عدم شناخت مردم داشت و دقیقاً با شبیه سازی ناشیانه از تاکتیک های ماههای آخر انقلاب، بگونه ای نامتعارف برای حمایت از بنی صدر، مذهب را مستمسک قرار دادند. نکته جالب این اعلامیه، سرآغاز آن بود که دیگر با " به نام خدا و به نام خلق قهرمان ایران " آغاز نمی شد، چرا که مخاطب آن همه مردم بودند:

الله اکبر

در آستانه پیاده شدن آخرین مرحله کودتا ... سازمان ... پیشنهاد می کند که ... مردم قهرمان ... بار دیگر فریاد پرخروش الله اکبر را در مخالفت با روش های انحصار طلبانه ضد مردمی و ضد اسلامی و در حمایت از آزادی های اساسی و رئیس جمهور دکتر بنی صدر، در پشت بام خانه ها طنین افکن سازند. (۱)

۱. همان، ش ۱۲۷، ص ۸. نیز متن اصلی اطلاعیه ۲۷ خرداد

سازمان ناکام ماند و هیچ الله اکبری طنین افکن نشد! اعلامیه سوم تهدید نمایندگان و برحذر داشتن آنها از شرکت در جلسه بررسی عدم کفایت سیاسی بنی صدر بود:

" ... سازمان مجاهدین خلق ایران بدین وسیله تمامی نمایندگانی که در مجلس حضور می یابند، نسبت به عواقب گسترده عزل رئیس جمهور دکتر بنی صدر در فضای هیستریک اجتماعی حاکم زنهار می دهد. " (۱)

۱. همان

پنجشنبه ۲۸ خرداد ۱۳۶۰ مصادف بود با صدور پیام مهمی از سوی امام خمینی (ره) به مناسبت نیمه شعبان، با محوریت هشدار در مورد توطئه های جبهه داخلی ضد انقلاب. در قسمتی از این پیام آمده بود:

" ... امروز و روزهای آینده روز شکست جریان دشمنان قسم خورده اسلام است . روز شکست فرد یا افراد نیست ، روز شکست جریانی است که به اسلام معتقد نیست و اگر هم باشد مسلماً تا حدودی است که با قوانین غرب برخورد و مخالفتی نداشته باشد ... روز شکست جریانی است انحرافی که حضور به موقع شما پایه های آن را لرزاند و فرو ریخت .

دوستان عزیزم ! بسیار دقت نمایید و کاملاً بیهوش باشید و هوشیارانه با آرامش کامل ولی با تمام توان در صحنه باشید ... خمینی دست یكایك شما را می بوسد و به یكایك شما احترام می گذارد و یكایك شما را رهبر خودش می داند ، که بارها گفته ام : من با شما یكی هستم و رهبری در کار نیست ، من خوب درك می کنم که حضور شما در این روزهای حساس به چه معنایی است و به امید پیروزی نهایی شما بر دشمنان تان روز شماری می کنم .

... افسران ، درجه داران و سربازان رشید اسلام ، شما خوب می دانید که منافقین که امروز به عنوان طرفداران پر و پا قرص بعضی ها اطراف آنها را گرفته اند و به بهانه طرفداری از آنان دست به انفجار و درگیری مسلحانه می زنند و هر روز در گوشه ای تشنج می آفرینند ، همان ها بودند که از روی اول شعار انحلال ارتش را سر می دادند . من با قدرت ملت دلاور مقابل ضد انقلاب که تصمیم گرفته است بعضی از افراد را بهانه قرار داده و علیه شما هر روز دست به اغتشاش بزند ، خواهم ایستاد ...

امروز منافقین و جبهه ملی و حزب دمکرات و تمامی ضد انقلابیون ، دست در دست یکدیگر گذاشته اند تا شما و انقلاب پاک ملت را نابود کنند . مگر نمی بینید که هر روز در گوشه ای جمع می شوند و دست به خرابکاری می زنند ؟ ... شما مردم عزیز هوشیار باشید و آرامش خودتان را حفظ کنید ... و با حضور دائمی خود کید هرج و مرج طلبان را خنثی کنید . " (۱)

---

۱. روزنامه کیهان ، ۶۰/۳/۳۰ ، ص ۲ . صحیفه امام ، ج ۱۴ ، ص ۴۷۴ - ۴۷۵

فردای آن روز ، آیت الله خامنه ای در مراسم نماز جمعه تهران به شکل مستوفی و جامع دلایل سقوط بنی صدر را بیان نمود . در حالی که شعار " بت شکن ، بت شکن ، بت جدید را بشکن " یا " خمینی بت شکن ، بت جدید را بشکن " لحظه ای قطع نمی شد . (۱)

---

۱. همان ؛ ص ۱۵ ، نیز غائله چهاردهم اسفند ... ، ص ۷۰۰

همچنین میلیون ها تن از مردم در نمازهای جمعه سراسر کشور با شعارهای خود و تأیید مواضع امامان جمعه ، خواستار رأی قاطع مجلس شورای اسلامی به عدم کفایت سیاسی رئیس جمهور شدند . (۱)

---

۱. روزنامه کیهان ، ۶۰/۳/۳۰ ، ص ۱۶

## « گفتار پانزدهم »

فاز نظامی ؛ اعلام رسمی ترور و خشونت

" فصل اول "

شکست فاز اول ، شورشگری اجتماعی

### • آغازی از يك پایان ؛ اعلام فاز نظامی

پس از تصویب آیین نامه نحوه رسیدگی به کفایت سیاسی رئیس جمهور در جلسه مورخ ۲۷ خرداد مجلس شورای اسلامی و اعلام آغاز بحث و بررسی آن در اولین جلسه بعد از تعطیلات (پنجشنبه ۲۸ خرداد نیمه شعبان و جمعه ۲۹ خرداد) ، سازمان در روز ۲۸ خرداد ماه ۱۳۶۰ رسماً حرکت مسلحانه علیه رژیم جمهوری اسلامی را اعلام کرد تا به زعم دیرین رجوی ، ایران به لبنان تبدیل گردد . (۱)

۱. رجوی در میتینگ امجدیه در ۲۲ خرداد ماه ۵۹ گفت : يك عده می خواهند ایران را ترکیه بکنند ، ولی ایران که ترکیه بشو نیست ، لبنان خواهد شد ... ما خواستار تروریسم نیستیم ، اما نمی شود که انکار کرد ، تروریسم واکنش های اجتناب ناپذیری دارد که در آن صورت عین لبنان نه قدرتی برای دولت خواهد گذاشت و نه برای مجلس . نشریه مجاهد ، ش ۸۸ ، ص ۶ ؛ وی همچنین در اسفند ۵۹ اظهار داشت : ترجیح می دهم وقتی بالاچار به جنگ داخلی تن بدهیم که ... کمترین ریسک را داشته باشد . نشریه مجاهد ، ش ۱۱۴ \ ص ۳۹ ؛ آشکار بود که ادعای وی مبنی بر واکنش در برابر تروریسم یا تن دادن بالاچار به جنگ داخلی صرفاً پوششی برای توجیه و پنهان ساختن برنامه از پیش طراحی شده شورش مسلحانه بود .

وی در مصاحبه ای که اسفند ماه ۵۹ انتشار یافت به روشنی سابقه دیدگاه و تحلیل مبتنی بر اقدام خشونت بار و غیر مسالمت آمیز را تشریح کرده بود :

" البته بدیهی است که دیگر این روزها هر کس می داند که اگر سیر اوضاع کشور و جامعه به همین ترتیب ادامه یابد و اجباراً رفرمی رخ ندهد ، جز جنگ داخلی پایانی نخواهد داشت . مجاهدین نیز از همان نخستین دوره انتخابات مجلس پیوسته یکی از مهمترین محور هایشان همین بوده است که بدون يك مجلس واقعاً ملی فراگیر نمایندگان طبقات و اقشار مختلف مردم ، خبری از زندگی مسالمت آمیز در کار نخواهد بود . در امجدیه نیز من با زبان صریح تر این نکته را یادآور شدم و حتی به آنها که در صدد ایجاد ترکیه ای جدید در ایران هستند هشدار دادم که مبدا از لبنان سر در بیاورند ." (۱)

۱. نشریه مجاهد ، ش ۱۱۴ ، ص ۲۴

به عبارت دیگر رجوی در سخنان خود تصریح می کند که تاوان عدم دستیابی سازمان به قدرت و عدم انتخاب کاندیدای آن از سوی مردم در انتخابات مجلس ، جنگ داخلی و پایان زندگی مسالمت آمیز بوده است .

در متن اطلاعیه سازمان هر کس می توانست دریابد که چنین استدلالی صرفاً دستاویز و بهانه یک حرکت برنامه ریزی شده قبلی است. متن اطلاعیه را به دلیل اهمیت آن شخص رجوی نگاشته بود. بگونه ای که فرهنگ و ادبیات او در سراسر اطلاعیه ظهور داشت. (۱)

۱. همان، ش ۱۲۷، ص ۴ و نیز متن اطلاعیه ۲۸ خرداد

اطلاعیه بدون عنوان همیشگی و مرسوم " به نام خدا و به نام خلق قهرمان ایران " بود. متن اطلاعیه که به تعبیر دکتر حسین رفیعی از جدا شدگان سازمان در سال ۵۹، " اعلامیه جنگ تمام عیار با جمهوری اسلامی " بود (۱) عیناً در پی می آید:

۱. در ماهنامه چشم انداز ایران، ش ۱۵، ص ۸۳

### اطلاعیه سیاسی \_ نظامی شماره ۲۵

بسم الله الواحد القهار

مردم قهرمان ایران

مردم مبارز تهران

مزدوران ارتجاع سه شنبه شب ۲۶ خرداد ماه جاری با حمایت دسته های متعدد اوباش مسلح و چماقدار، به خانه پدری برادر مجاهد ابریشمچی یورش برده و پس از ضرب و شتم ساکنان آن، بخشی از اموال و کتب موجود در خانه را به غارت بردند. همچنین در همین ایام شاهد دستگیری های غیر قانونی اعضای دفتر ریاست جمهوری هستیم، که بعضاً حتی خبر و اسامی افراد دستگیر شده نیز اعلام نمی شود. کما این که نقشه های وسیعی برای دستگیری کلیه شخصیت های ترقی خواه و ضد انحصار طلب کشور در دست آمادگی است.

سازمان مجاهدین خلق ایران ضمن اعتراض به این قبیل اقدامات ضد انقلابی و خلاف شرع و قانون، بدین وسیله از خلق قهرمان ایران کسب اجازه می کند تا از این پس به یاری خدا در قبال حفظ جان اعضای خود به ویژه اعضای مرکزی سازمان که در حقیقت بخشی از مرکزیت تمامی خلق و انقلاب محسوب می شوند، قاطع ترین مقاومت انقلابی را از هر طریق معمول دارد.

بدیهی است برابر اعلامیه حاضر از این پس مسئولیت هر آنچه که حین مقاومت انقلابی واقع شود، تنها و تنها بر ذمه مرتجعین انحصار طلب و اوباش چماقدار آنهاست که قصد آن کرده اند تا نقشه به پایان نرسیده شاه خائن و ساواک منفور او را در قلع و قمع مجاهدین به پایان رسانند. از این حیث برآنیم که نامبردگان هر که باشند و در هر لباسی دقیقاً شایسته سخت ترین کیفر و مجازات انقلابی خواهند بود.

ضمناً سازمان مجاهدین خلق ایران این حق را برای خود محفوظ می دارد تا در هر موردی هم که کیفر فی المجلس جنایتکاران در حین انجام جرم ضد انقلابی میسر نباشد، به

زودي و به طور مضاعف آمران و عاملان مربوطه را به جزای خود برسانند . و ما النصر الا من عند الله .  
مجاهدین خلق ایران ، ۲۸/خرداد/۶۰ (۱)

۱. نشریه مجاهد ، ش ۱۲۷ ، ص ۴ ، متن اطلاعیه ۲۸ خرداد

متن اطلاعیه فوق ضمن اعلام رسمی شورش مسلحانه در قالب عبارت " مقاومت انقلابی از هر طریق " با ذکر " کیفر به زودی و مضاعف آمران و عاملان " و در ادامه اطلاعیه ها و تحلیل ها و تبلیغات قبلی سازمان به منزله فرمان شروع عملیات تروریستی نیز محسوب گردید.

سعید حجاریان در مورد کشف اسنادی از سازمان در مورد آمادگی قبلی و برنامه ریزی برای اقدام رسمی مسلحانه علیه نظام از قبل از ۳۰ خرداد ۶۰ ، چنین گفته است :

" در سال ۶۶ انبار اسنادی از سازمان مجاهدین خلق گیر بچه های ما افتاد ... در میان آن اسناد من دفترچه ای را گیر آوردم که از نظر من دستخط خود رجوی است ... این از اسناد کلیدی سازمان است که دستخط و تحریر رجوی است . در آن دفترچه تحلیلی کرده بود که معروف به تحلیل تابلو بود ... دو تا تابلو کشیده بود که یکی تابلوی جمهوری اسلامی است و یکی تابلوی آنهاست و در مورد هر دو طرف بحث استراتژیک کرده بود .

این تحلیل مربوط به قبل از ۳۰ خرداد ۶۰ است ... در آنجا معتقد است که اگر با بنی صدر یکی شود قطعی است که می تواند رژیم را جارو کند ... نشان می دهد که عملیات سرنگونی را طراحی کرده بودند . اینها آمادگی عملیات را داشته اند ، منتها در مورد روز شروع عملیات مطمئن نبوده اند .

البته بیانیه جبهه ملی در ۲۵ خرداد ، سازمان را روی این خط برد که ما نیرو را توی خیابان می ریزیم و همین مسئله بنی صدر را تحریک می کند که وارد ماجرا بشود . بنی صدر از رجوی خویشتن دارتر بود ، رجوی خویشتن داری کمتری داشت و زود قضیه را به مرز درگیری رساند ... " (۱)

۱. گفتگوها ،

دکتر ابراهیم یزدی که در آن زمان در کنار مهندس بازرگان و تنی چند از رهبران نهضت آزادی در اولین دوره مجلس شورای اسلامی نماینده بود و با مواضع و اقدامات جمعی و گروهی به ائتلاف بنی صدر یاری می رساند ، نقل کرده است که مجاهدین خلق به طور ویژه با وی ارتباط داشتند و درصدد جذب کامل او بودند که در همین ارتباطات ، از قصد خود برای سرنگونی نظام سخن گفته اند . وی در مصاحبه ای چنین گفته است :

" مسعود رجوی و موسی خیابانی چند جلسه در منزل پدرم در خیابان عین الدوله به دیدار من آمدند . این دیدارها به واسطه محمد صدیقی خواهرزاده ام که به مرکزیت سازمان نزدیک بود و در دوران شاه هم زندان رفته بود هماهنگ می شد . استنباط من

در مجموع این بود که اینها دچار نوعی تخیلات انقلابی بودند ، موزیانه سعی می کردند به زعم خودشان مرا تحریک کنند ... در تحلیل های خود بر این باور بودند که اولویت در خلع ید از روحانیان یا ارتجاع است و اگر موفق شوند ، لیبرال ها را می توانند به راحتی جارو کنند ، با توجه به سوابق سعی می کردند مرا از بازرگان جدا کنند و به خود جذب نمایند .

پس از این که درگیری میان آنها با روحانیان حاکم و حزب جمهوری اسلامی خیلی بالا گرفت ، قل از وقایع خرداد ۶۰ ، باز هم پیش من آمدند و گفتند : ما تجربه انقلاب را تکرار می کنیم . من هم به صراحت به آنها گفتم که شما اشتباه می کنید ... امروز بدنه جامعه با شما نیست . شما یک گروه کوچک و اقلیتی هستید و اگر بخواهید این کارها را بکنید با شما برخورد می کنند و شما تاب مقاومت در مقابل آنها را ندارید ، بنابراین به شدت آسیب خواهید دید و متلاشی خ خواهید شد .

در آن ملاقات کم و بیش این را مطرح کردند که قاطع می ایستیم ، آنها به میلشیاپی که درست کرده بودند خیلی بها می دادند و فکر می کردند می توانند مقاومت کنند . اما من تحلیل شان را نادرست می دانستم و مخالف بودم و به مسعود رجوی ، موسی خیابانی و محمد صدیقی که آمدند پیش من گفتم که تحلیل شان غلط است . (۱)

---

۱. در ماهنامه چشم انداز ایران ، ش ۳۲ ، ص ۴۹ . البته ابراهیم یزدی در این مصاحبه به نادرست ادعا کرده است که در برخورد با سازمان ، روحانیان و نیروهای پیرو خط امام که به تعبیر وی راست افراطی نامیده شده اند ، نه تنها مخالف بودند که دولت موقت به اینها پستی بدهد ، حتی حقوق مدنی اینها را هم انکار می کردند ، یعنی مانع می شدند که از طریق یک فرایند دموکراتیک وارد حاکمیت شوند . (ص ۴۸) در حالی که مجاهدین خلق از ابتدای انقلاب با جمع آوری اسلحه و تشکیل دسته جات نظامی و آشوبگری ، در واقع هیچگاه به طور جدی وارد فرایند دموکراتیک کسب قدرت نشدند و در تجربه دو انتخابات خبرگان قانون اساسی و اولین مجلس شورا نیز کسی مانع آنها نشد ، بلکه مردم به آنها رأی ندادند .

همچنین کیهان تحت سرپرستی حجت الاسلام سید محمد خاتمی همان زمان در سرمقاله خود علت اعلام علنی اقدام مسلحانه سازمان را اینگونه تحلیل نمود :

" ... کادر رهبری مجاهدین خلق به دنبال یکسری فعل و انفعالات سریع در ساخت حاکمیت سیاسی کشور هرگز انتظار شکست جناح بنی صدر را نداشت ، چرا که آنها با تأکید بر این مسئله که بنی صدر حمایت بخشی از جامعه (به ویژه مجاهدین) را پشت سر دارد ، رسماً اعلام داشتند که بنی صدر می تواند در این مقطع کمر ارتجاع را بشکند !

اما با توجه به این که جناح بنی صدر آخرین مقاومت خود را در روزهای اخیر پشت سر نهاد و هیچ عکس العمل جدی و همه جانبه از ناحیه مردم و به سود بنی صدر صورت نگرفت ، کلیه تحلیل های سابق مجاهدین بر باد رفت و در حقیقت کادر رهبری مجاهدین در چند روز پیش و به دنبال شکست جناح بنی صدر با بن بست جدی سیاسی - تشکیلاتی مواجه شد ....

بنابراین کادر رهبری مجاهدین برای خروج و یا شکستن این بن بست سیاسی - تشکیلاتی لازم می بیند که شیوه نهایی خود را به کار گیرد تا بلکه از این مخمصه نجات پیدا کند . شیوه نهایی آنها هم معلوم است و بر کسی پوشیده نیست ، جنگ مسلحانه ، هم در استراتژی و هم در تاکتیک . " (۱)

---

۱. روزنامه کیهان ، ۶۰/۲/۳۱ ، ص ۱ ، سر مقاله با عنوان " هوشیار باشیم که رجویسم به جای بنی صدر به صحنه می آید . "

در کتاب منافقین خلق رو در روی خلق که در شهریور ۶۰ انتشار یافت نیز در این باره چنین آمده است :

" مجاهدین خلق زمانی که می بینند عزل بنی صدر از طرف مجلس شورای اسلامی حتمی است و امت با حضور دائم خود با شدت و حدت بیشتر عزل او را از امام امت و نمایندگان مجلس می خواهد ، به گمان خود حربه برنده ای را که همواره بالای سر خلق ما برای ترساندن او گرفته فرود می آورند و کشتار و سرکوب خلق را به منظور انتقام از حضور دائمی مردم طی اعلامیه سیاسی نظامی شماره ۲۵ اعلام می دارند ...

برای منافقین سقوط بنی صدر در حقیقت سقوط خط مشی سیاسی سازمان برای مقابله با انقلاب اسلامی محسوب می گردید ... رهبران منافقین در حمایت از بنی صدر به بن بست رسیده بودند که خلق با حضور خود در مقابل آنان ایجاد کرده بود و چون راهی را که رفته بودند غیر قابل برگشت می دیدند ؛ (زیرا که سقوط خود و متلاشی شدن سازمان را در عقب گرد خود احساس می نمودند) پذیرفتند که می بایست این بن بست را که امت ما پشت به پشت یکدیگر با اتحاد و انسجام و حضور خود ایجاد نموده اند ، با ترور و وحشت و تخریب بشکنند و از میان کشته ها و ویرانی ها ، راه مفری برای خود جستجو کنند . " (۱)

---

۱. منافقین خلق ... ص ۷۲ - ۷۴

در کتاب بحران در خط مشی که به دکتر حبیب الله پیمان منسوب است و در سال ۶۴ منتشر شده نیز در مورد وضعیت سازمان در آن زمان اینگونه تحلیل شده است :

" سازمان در ائتلاف با بنی صدر ، پیروزی خود را قطعی می دید و به هواداران خود سقوط حتمی حاکمیت را بشارت می داد . اما بنی صدر از اوج قدرت سقوط کرد و با سقوط او امیدهای سازمان نیز بر باد رفت و سازمان ناکامی دیگری را تجربه نمود . پس از این مرحله بود که سازمان وارد مرحله مبارزه نظامی شد ... " (۱)

---

۱. بحران در خط مشی ، ص ۲۶ - ۲۷



دکتر پیمان در مصاحبه ای همچنین در مورد استراتژی جنگ مسلحانه سازمان چنین گفته است :

" ... خط استراتژیک و راه حل نهایی مجاهدین خلق این بود که اگر با روش های متعارف سیاسی ، مثلاً انتخابات ، نتوانند به قدرت دست یابند ؛ ناگزیر برای دستیابی به آن دست به اسلحه ببرند ... من به بچه های سازمان می گفتم که شما نمی توانید با برخورد خصمانه و حذفی قدرت را به دست بیاورید چون توانش را ندارید . " (۱)

۱. دو ماهنامه چشم انداز ایران ، ش ۲۹ ، ص ۳۵ - ۳۶

مهندس عزت الله سبحانی نیز در مورد تصمیم قبلی سازمان برای ورود به جنگ مسلحانه با اشاره به ملاقات های افرادی از کادر رهبری سازمان با وی می گوید :

" آخرین جلسه ای که با آنها داشتم با پرویز یعقوبی بود .. اواخر خرداد ۶۰ ، یکی دو روز پیش از واقعه سی خرداد ، سعی آنها در این ملاقات ها و ارتباطات این بود که مرا قانع کنند که بپذیرم اینها یعنی نظام ، خطر هستند و درگیری مسلحانه با اینها یک امر ناگزیر است . " (۱)

۱. همان ، ش ۲۷ ، ص ۹

## • شکست سنگین در اولین آزمایش فاز نظامی

### آمادگی برای مهلکه ۲۰ خرداد

در آستانه طرح عدم کفایت سیاسی بنی صدر در مجلس ، سازمان شورش مسلحانه ۲۰ خرداد را تدارک می دید . تشکیلات و ساختار سازمان از مدت ها قبل به خدمت شرایط جدید درآمده بود . اکیپ های مختلفی توسط عناصر مسئول نهادها ، به خصوص نهاد دانش آموزی و دانشجویی ، سازماندهی شد که هر کدام می بایست با چند تیم ، جریان راهپیمایی مسلحانه را پیش ببرند ؛ که بعضی مسئول درگیری و رودررویی با پاسداران بودند و بعضی باید به کار تبلیغی و افشاگری تهاجمی می پرداختند .

خطوطی که سازمان ارائه داد حاوی نکاتی از این قبیل بود :

" ... کارهای پراکنده باقی است و آمادگی لازم در مردم به وجود آمده است .

... راهپیمایی مقطعی اثر خود را کرده و مرحله گذر کمی به کیفی رسیده است .

... زمینه عینی انقلاب آماده است و ما اگر زمینه ذهنی را آماده کنیم ، انقلاب انجام می شود .

... این قابل پیش بینی است که پس از قیام ۲۰ خرداد تمامی امکانات سرخ ما سفید

بشود ... " (۱)

۱. مطالب مذکور متخذ است از ملات ها (اسناد دست نویس درون گروهی) و تحلیل های به دست آمده از دستگیر شدگان سازمان در دادستانی انقلاب و سپاه پاسداران ، رونوشت و تصویر اسناد مذکور در دانشکده امام باقر (ع)

موجود است . ضمناً آنان امکاناتی را سرخ می نامیدند که سازمان قادر نبود به لحاظ امنیتی از آنها استفاده کند ، مثلاً چاپخانه علنی یادفاتر و ستادهای رسمی در مناطقی که به دلیل مخالفت مردم نمی شد از آنها بهره برداری علنی و وسیع نمود .

بر اساس دستورالعمل سازمان ، هواداران تشکیلاتی می بایست مسلح و دست کم به سلاح سرد مجهز باشند :

" ... مردم را باید در فضایی از رودرویی نظامی با رژیم قرار داد و آنان را وارد مرحله تازه مبارزه کرد تا کیفاً ارتقا یابند .

... ما پیشتر مردم هستیم و بایستی همیشه یک قدم از آنها جلوتر باشیم ، بنابراین در شرایطی که مردم با دست خالی جلو رژیم می آیند ، ما از اسلحه سرد استفاده می کنیم و در قدم بعدی که مردم از اسلحه سرد استفاده خواهند کرد ، ما با سلاح گرم وارد عمل خواهیم شد . " (۱)

۱. همان ، مدارک موجود در دادستانی انقلاب و سپاه پاسداران ، نیز تروریسم ضد مردمی ، ص ۳۹

کادر مرکزی سازمان از مدتی قبل فراهم ساختن نظر مساعد دولت های خارجی جهت قیام علیه جمهوری اسلامی را به عهده گرفته بود . طبق اظهارات یکی از مسئولان حفاظت مرکزیت سازمان (۱) ، مسعود رجوی در اواخر سال ۱۳۵۹ برای جلب موافقت دول اروپایی و کسب نظر مثبت آمریکا از طریق رابطه های بعضی از دولت های غربی به فرانسه رفت .

۱. بشیر ، رخدادهای سمخا ... ج ۱ . نقل از بیانات ضبط شده یکی از کارشناسان سابق اطلاعات سپاه پاسداران .

عراق در اوج تهاجم خود بود و رد حالی که بخش خاپی از نقاط استراتژیک و مراکز کلیدی مرزهای ایران اسلامی را در اشغال داشت ، ارتش ، سپاه و بسیج کلیه نیروهای خود را از شهرهای خارج کرده و در جبهه ها مستقر نموده بودند .

سازمان در تحلیل خود ، توان نظامی - پلیسی حاکمیت را در اوج ضعف و ضربه پذیری تلقی می کرد ، نفوذی های آموزش دیده و پرورش یافته ، آخرین اطلاعات خویش را از درون نهادها به سازمان ارائه می دادند . همه چیز دقیق و حساب شده می نمود . میلشیا که فلسفه وجودی اش تشکیل ارتش خصوصی و در واقع نیروی مسلح سازمان برای روز موعود بود تسلیح و آماده شده بود . (۱)

۱. همان ، ص ۴ - ۶ نیز گفتگوی اختصاصی یکی از کارشناسان اسبق اطلاعاتی .

سازماندهی بخش اجتماعی شکل اصلی خود را از نیمه خرداد پیدا کرد ، همه مسئولان بخش و فرماندهی نهادها ، گاه تا هفته ای ۳ جلسه در پایگاه محمد ضابطی (ستاد خیابان انزلی) برای برنامه ریزی راهپیمایی سی خرداد ، نشست هایی را برگزار می کردند . (۱)

---

۱. رجوی ، جمع بندی یکساله ... ص ۴۱

### • مهلکه شکست تز شورشگری

روز شنبه ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ ، روز طرح عدم کفایت سیاسی بنی صدر در مجلس بود . در اولین جلسه بررسی طرح مزبور ، ۱۵ تن از نمایندگان از شرکت در جلسه خودداری کردند که برخی از شناخته شده ترین آنها عبارت بودند از : مهدی بازرگان ، ابراهیم یزدی ، یدالله سحابی ، احمد سلامتیان ، احمد صدر حاج سید جوادی ، احمد غضنفر پور ، محمد مجتهد شبستری و هاشم صباغیان . (۱)

---

۱. روزنامه کیهان ، ۶۰/۳/۳۱ ، ص ۳

همه گروه ها و جریان های مخالف نظام ، جز اندکی که مرزبندی ایدئولوژیک و استراتژیک با لیبرال ها داشتند ، قرار حمایت از بنی صدر را گذاشته بودند . بنی صدر کاملاً مخفی شده بود و هیچ کس از محل اختفای او خبر نداشت ؛ تا آنجا که دادستان انقلاب اسلامی مرکز نیز بعداً اعلام کرد که از محل سکونت بنی صدر هیچگونه اطلاعی در دست نیست . (۱)

---

۱. غائله چهاردهم اسفند ... ، ص ۷۰۴ . روزنامه کیهان ، ۶۰/۴/۱ ، ص ۱۶

بعداً معلوم شد که او ابتدا در منزل دکتر ناصر تکمیل همایون ، عضو حزب ملت ایران و از دوستان قدیمی بنی صدر در ایران و فرانسه ، مخفی شد و پس از چند نقل و انتقال و تغییر مکان ، سرانجام از طریق حسین نواب صفوی ، صاحب امتیاز روزنامه انقلاب اسلامی ، که رابط سازمان با دستگاه بنی صدر بود به مخفیگاهی رفت که سازمان تدارک دیده بود . (۱)

---

۱. همان ، ص ۷۱۹-۷۳۶ . تلخیص کلی ، تفصیل ماجرا در همین مأخذ آمده است .

عصر روز سی ام خرداد در تهران و چند شهر بزرگ دیگر هواداران و وابستگان سازمان حرکتی را انجام دادند یا شروع کردند که سرانجامی جز تباهی برای آنها نداشت . سازمان بعداً مدعی شد که ۵۰۰ هزار نفر در تظاهرات ۳۰ خرداد شرکت کردند ؛ لیکن تعداد افراد سازماندهی شده سازمان و گروه هایی که به آنها پیوستند و در حمایت از بنی صدر و سازمان به تظاهرات خشونت بار و مسلحانه دست زدند ، بیش از چند هزار نفر نبود . خبرگزاری رویتر گزارش دارد که حدود ۲ هزار نفر از افرادی که به سازمان چریکی مجاهدین خلق تعلق دارند خیابان ها را بستند و تعدادی اتومبیل و موتورسیکلت را آتش زدند و علیه حکومت اسلامی به شعار دادن پرداختند . (۱)

---

۱. روزنامه کیهان ، ۶۰/۳/۳۱ ، ص ۱۶

آقای هاشمی رفسنجانی در خاطرات روزانه خود ، ذیل ۳۰ خرداد ، نوشته است :

" ... گروهک های مجاهدین خلق و پیکار و رنجبران و اقلیت فدایی و ... تدارک وسیعی برای ایجاد آشوب و جلوگیری از کار مجلس دیده بودند و به نحوی اعلان مبارزه مسلحانه کرده اند . از ساعت چهار بعدازظهر به خیابان ها ریختند و تخریب و قتل و غارت و آشوب را در تهران و بسیاری از شهرستان ها آغاز کردند .

کم کم نیروهای سپاه و کمیته ها و حزب اللهی ها به مقابله برخاستند . من در مجلس بودم . صدای تیراندازی از چندین نقطه شهر به گوش می رسید . خبر از جراحت و شهادت عده ای نیز می رسید . جمعی از نمایندگان در دفتر من جمع شده بودند .

زدیک غروب ، آقای رضا زواره ای مسئول ستاد امنیت آمد و نوار ضبط شده از ارتباطات تلفنی مرکز فرماندهی مجاهدین خلق با رابط های آشوب خیابانی را آورد که برنامه وسیع تخریب و آشوب آنها را مشخص می کرد .

اوایل شب ، آشوبگران شکست خوردند و متفرق شدند ، بدون این که کار مهمی از پیش ببرند ، به جز تخریب چند ماشین و مرگ و جرح چند نفر از طرفین ... خبر رسید خانم بنی صدر را هم بازداشت کرده اند . نظر دادیم ایشان را آزاد کنند و در خانه تحت نظر داشته باشند ." (۱)

---

۱. هاشمی رفسنجانی ، عبور از بحران ، ص ۱۶۳ - ۱۶۴ ، ذیل ۳۰ خرداد ۶۰

شروع تظاهرات ساعت چهار بعدازظهر تعیین شده بود (۱) و مکان های تظاهرات در تهران ، عبارت بودند از : خیابان انقلاب ، میدان فردوسی ، خیابان طالقانی ، منیریه ، خیابان ولیعصر ، میدان ولیعصر ، بلوار کشاورز ، میدان فلسطین ، خیابان نظام آباد ، پل سید خندان .

---

۱. به این امید که تابش آفتاب کمتر باشد و افراد بتوانند پس از تعطیلی ادارات در تظاهرات شرکت کنند و جمعیت بیشتری را به وجود آورند .

مسئولیت و هدایت تظاهرات به عهده بخش اجتماعی و زیر نظر محمد ضابطی بود . هواداران تشکیلاتی در تیم های ۲ تا ۵ نفره سازماندهی و به یکی از سلاح های سرد مسلح شده بودند . رده های بالاتر دارای سلاح گرم بودند . چاقو ، چماق ، تیغ موکت بری ، قمه ، پنجه بکس و فلفل (برای پاشیدن به چشمان مخالفان) از وسایلی بود که اغلب هواداران به دستور تشکیلات با خود حمل می کردند . (۱)

---

۱. اسناد و مدارک بخش اجتماعی ، نهاد دانش آموزی و عکس ها و فیلم های موجود در آرشیو مؤسسه مطالعات روزنامه کیهان و اطلاعات ، ۶۰/۳/۳۱

مقصود از این تظاهرات ، نه به صورت خودجوش ، بلکه بر اساس تصمیم رهبری سازمان به یک حرکت کور مسلحانه تبدیل گردید . مقصود از این چنان که سازمان بارها بدان اعتراف کرده بود

، عملیات سرنگونی نظام به صورت شبه کودتا و با حضور سازماندهی شده هواداران و با پیشتازی عنصر مسلح بود. بنی صدر به دلیل ضعف تحلیل و بینش سیاسی و نیز مغلوبیت روانی در برابر سازمان به امید کسب موقعیت سیاسی جدید، پس از تغییر حاکمیت، این حرکت را همراهی کرد. (۱)

۱. غائله چهاردهم اسفند ... ص ۷۰۴ - ۷۰۵. فصل های ۱۷ و ۱۸ مأخذ اخیر نوعی بولتن بررسی عملکرد سازمان در طول سال های ۵۹ - ۶۰ است که خوانندگان می توانند مراجعه کنند.

مردم حزب اللهی و حتی کسانی که نظر میانه ای داشتند در برابر این تظاهرات که نقطه عطف تغییر فاز سیاسی به فاز نظامی تلقی می شد، موضع گیری کردند. از جنوب شهر تهران و مناطق دیگر (میدان خراسان، میدان امام حسین (ع)، خیابان مولوی، شهرری، راه آهن، جوادیه و ...) گروه های مردم به راه افتادند و با موتور، دوچرخه، اتوبوس، مینی بوس و هر وسیله شخصی و امکان دیگری که در دسترس بود خود را به مرکز شهر رساندند. در ابتدای رویارویی مردم عموماً از کمر بند یا سنگ استفاده می کردند، ولی زمانی که هواداران سازمان با سلاح های مختلف سرد و در چند جا سلاح گرم، حمله کردند، نیروهای سپاه و کمیته وارد عمل شدند. مردم در خلال این درگیری ها متحمل جرح و ضرب و قتل تعدادی از خود شدند. (۱)

۱. همان

اولین خبر منتشره در مورد تعداد تلفات ۳۰ خرداد تهران، حاکی از آن بود که بیش از ۱۶ تن از مردم کشته و دهها نفر مجروح شده اند. (۱) هشت تن از مجروحین نیز فردای آن روز به علت شدت جراحات وارده در بیمارستان فوت کردند. (۲)

۱. روزنامه کیهان، ۶۰/۳/۳۱، ص ۱۴

۲. همان

صدای آمریکا در خبر خود، وقایع ۳۰ خرداد تهران را از زمان روی کار آمدن جمهوری اسلامی بی سابقه توصیف کرد و اعلان نمود که در خلال درگیری های آن روز دست کم ۳۰ تن کشته شدند و ۲۰۰ تن مجروح گردیدند. (۱)

۱. همان، ۶۰/۴/۱، ص ۱۶

خیابان های محل درگیری در تهران وضعیت غریبی پیدا کرده بود، چهره های ملتهب، مغازه های تعطیل شده، اتوبوس های به آتش کشیده شده و دود لاستیک های سوخته، چهره این مناطق را دگرگون کرده بود.

هواداران سازمان و اغلب همان میلیشیای معروف ، به همراه جمعی از هواداران دیگر گروه ها ، در کوچه و خیابان ، افرادی را که از جهت هیئت ظاهری به حزب اللهی ها شبیه بودند ، کتک زده و از آنها می خواستند که به نفع بنی صدر و سازمان شعار دهند ؛ چوب و سنگ بر سر و روی افراد مقاوم می ریختند و با کارد و چاقو و تیغ موکت بری صورت و بدن آنها را زخمی می کردند . (۱)

۱. همان ، ۶۰/۳/۳۱ ، ص ۱۴

حضور گروه های مختلف مردم و پاسداران در خیابان های اصلی و مرکزی شهر کم کم وضع را دگرگون کرد و دستگیری مهاجمان آغاز شد . از حدود ساعت ۷ بعدازظهر ، هواداران باقیمانده که مبهوت از این شکست بودند ، با انفعال و سردرگمی ، متفرق شدند و فضای شهر تحت کنترل نیروهای انتظامی آرام گرفت . (۱)

۱. غانله چهاردهم اسفند ... ص ۷۰۵ ، به نقل از روزنامه جمهوری اسلامی ، ۶۰/۳/۳۱

هم زمان در چند شهر مانند اصفهان ، همدان ، ارومیه ، شیراز ، اهواز ، اراک ، زاهدان ، مسجد سلیمان ، بندرعباس و مشهد نیز درگیری های پراکنده مشابهی در سطوح کوچکتری رخ داد که طی آنها نیز دهها تن مجروح و چند تن کشته شدند . (۱) مقارن با این وقایع ، شاهپور بختیار آخرین نخست وزیر رژیم شاه نیز در مصاحبه ای با یک روزنامه فرانسوی گفت : " اگر بنی صدر سرنگون شود در ایران حمام خون جاری خواهد شد . " (۲)

۱. روزنامه کیهان ، ۶۰/۳/۳۱ ، ص ۱۴ و ۶۰/۴/۱ ، ص ۴

۲. همان ، ۶۰/۳/۳۱ ، ص ۱۴

حضور خودجوش و گسترده مردم نقاط مختلف کشور در تظاهرات خیابانی روزهای ۳۰ و ۳۱ خرداد در تجدید پیمان با رهبری انقلاب و اعلام حمایت از مجلس شورای اسلامی و مخالفت با بنی صدر و سازمان ، عملیات اربعایی و شورشگرانه سازمان را با ناکامی مواجه ساخت . روز ۳۱ خرداد نیز بررسی طرح عدم کفایت رئیس جمهور در مجلس ادامه یافت و در جلسه بعدازظهر آن ، اکثریت نمایندگان به عدم کفایت سیاسی بنی صدر رأی دادند . در این روز نیز نمایندگان طرفدار نهضت آزادی و رئیس جمهور از شرکت در جلسه مجلس شورای اسلامی خودداری کردند . علاوه بر افرادی که جلسه ۳۰ خرداد را ترک کرده بودند ، عزت الله سبحانی ، گلزاده غفوری ، اعظم طالقانی و حسین انصاری راد نیز از شرکت در جلسه ۳۱ خرداد خودداری کردند . (۱)

۱. همان ، ۶۰/۴/۱ ، ص ۳

همچنین ۱۰ تن از نمایندگان مجلس با صدور يك اطلاعيه مشترك دلايل خود را براي رأي دادن به عدم كفايت سياسي بني صدر اعلام کردند . در بين امضا کنندگان اين نامه در کنار نام محمد كاظم موسوي بجنوردي ، محمد محمدي گرگاني و اميد نجف آبادي ، نام حسن يوسفي اشكوري نيز به چشم مي خورد . (۱)

---

۱. همان ، ص ۲

وي معمولاً در مجلس مواضع همسو و هماهنگ با نمايندگان وابسته به نهضت آزادي اتخاذ مي کرد و بعدها نيز از پيوستگان و هواداراني جدي اين جريان شد ، ولي در ماجراي عزل بني صدر بر خلاف موضع مهندس بازرگان و همفكرانش اقدام نمود . در اطلاعيه ۱۰ نفره مزبور ، ضمن تأكيد بر رهبري حضرت امام تلاش شده بود تا در مخالفت با رئيس جمهور ، ضمن انتقاد به جناح مقابل وي نوعي مرزبندي با ساير نيروهاي پيرو خط امام و حزب جمهوري اسلامي صورت پذيرد . اين اطلاعيه انتقادهاي اصولي و اساسي وارد بر بني صدر را مقابله وي با نظام و رهبري امام ، عمده ساختن اختلاف با جناح مقابل و تبديل شدن به مركز وحدت اكثر مخالفين نظام جمهوري اسلامي ، غرور و خودمداري و كيش شخصيت و مخالفت با نهادهاي انقلابي برشمرده بود . (۱)

---

۱. همان

حجت الاسلام محمد موسوي خوئيني ها در آخرين جلسه رسيدگي به طرح عدم كفايت سياسي رئيس جمهور ضمن سخنان مشروحي در مخالفت با بني صدر تأكيد کرد :

" ... بحث از يك فرد نيست كه اگر مسئله يك فرد بود اين همه جنجال نداشت . اينجا بحث از يك جريان است . جريان آمريكايي ضد اسلامي ... آقايمان مخالفين ، آيا اين انصاف است كه شما اختلاف خط آمريكايي ضد اسلام را با خط اصيل انقلاب اسلامي يعني خط امام ، به نزاع بين دو جناح سياسي داخلي تفسير كنيد ؟ ... شما هنوز نشنديد كه امام گفتند كه من بيش از يك سال صبر كردم ولي احساس خطر براي جمهوري اسلامي ايران كردم ... آيا باز هم مي گوييد اختلاف بين دو جناح سياسي است ؟ ... بحث بر سر عدم كفايت رئيس جمهوري است كه در متن خط آمريكا خواسته و يا ناخواسته قرار گرفته است . خطي كه از جبهه ملي آمريكايي شروع مي شود و تا چپ هاي آمريكايي ختم مي شود ." (۱)

---

۱. همان ، ص ۲

حجت الاسلام هاشمي رفسنجاني رئيس مجلس نيز با اشاره به وقايع ۳۰ خرداد چنين گفت :

"... خبر آشوب دیروز عصر (۳۰ خرداد) را که با پرچمداری منافقین خلق و پیکار و اقلیت فدایی و به اسم رئیس جمهور در حال عزل انجام شد اطلاع دارند ، آنچه که واقع شد در آستانه طرح عدم کفایت سیاسی رئیس جمهور ، خود بهترین گواه عینی عدم کفایت رئیس جمهور است". (۱)

۱. همان ، ص ۱۵

آیت الله خامنه ای نیز طی سخنان مشروحی ضمن تأکید بر این که رأی به عدم کفایت بنی صدر ناشی از يك اختلاف حزبی و سیاسی نیست و در واقع يك مسئولیت الهی در پاسخ به خواست مردم است ، به تفصیل دلایل و اسناد عدم کفایت سیاسی بنی صدر را تبیین و ارائه نمود . (۱)

۱. همان

پس از عزل بنی صدر از ریاست جمهوری طی پاسخ حضرت امام به نامه رئیس مجلس شورای اسلامی و اتمام روال حقوقی و قانونی موضوع بر اساس قانون اساسی ، امام خمینی در اول تیرماه ۱۳۶۰ در دیدار با افشار مختلف مردم ضمن اشاره به وقایع ۳۰ خرداد و تجلیل از حضور ملت در صحنه دفاع از انقلاب ، هواداران سازمان را به تفکر و توبه و جدایی از آشوبگران دعوت نمود :

"... به این جوان های گول خورده ای که از چند نفر گرگ گول خورده اند ، نصیحت می کنم ... توجه داشته باشید این امری که دو روز پیش (۳۰ خرداد) اتفاق افتاد این را مطالعه کنید ، ببینید چه بود ؟... شما که بازی خوردید و سران جنایتکار منافقین شما را بازی دادند و خودشان در پناهگاهها نشستند و شما را به خیابان آوردند و آن غائله اسفناک را به دست شما به بار آوردند . اعلام قیام مسلحانه در مقابل کیست ؟ اعلام قیام مسلحانه در مقابل ملتی است که قریب بیست سال و اخیراً دو سال ، خون خودش را داده و دست آمریکا و بلوک او را و شوروی و بلوک او را از این کشور کوتاه کرده است ... کراراً من به بنی صدر گفتم که بیا و از این گروهک های فاسد ، از این منافقین ، تبری کن ، حیثیت خودت را از دست نده ، برو در ملأ عام و اینها را از خود بران . اینها تو را به تباهی می کشند ...

من خیر این گروهها را می خواهم ، اگر این گروهک ها دست بردارند و در مقابل اسلام و کشور اسلامی قیام نکنند و آنهایی که قیام کرده اند توجه کنند و برگردند به دامن اسلام ... جوان ها و دخترها و پسرهای عزیز ما گول اینها را نخورند . از دامن اینها فرار کنند و به آغوش اسلام برگردند ...

آن آقا (بنی صدر) که من کراراً به او گفتم که حسابت را از این منافقین جدا کن و اعلان کن به این که شماها (منافقین) از اسلام نیستید و شماها به من ارتباط ندارید ،



نپذیرفت و دید آنچه دید و من امیدوارم که توبه کند ... برای همه کس هر کار بکند ، باز جای توبه هست ، در توبه باز است ، رحمت خدا واسع است . " (۱)

۱. همان ، ۲، ۴، ۶، ص ۱۵

### • اولین بریدن ها و تردیدها

اکنون دیگر مشخص شده بود که شرایط عینی مورد ادعای مرکزیت ، نه تنها برای توده ها که حتی برای بسیاری از هواداران نیز فراهم نبوده است . هوادارانی که تا آن موقع عمده کارشان فروش نشریه و پخش اعلامیه و حداکثر ایجاد درگیری های کوتاه با پاسداران بود ، اکنون می بایست خود را با شرایط سخت ایجاد شده منطبق می کردند .

اینان آمادگی انطباق با شرایط جدید را نداشتند ، ادامه فعالیت به این نحو و در این فاز مستلزم نوعی تازه از سازماندهی و تشکیلات بود که به مراتب دشوارتر از گذشته می بود . این در حالی بود که بسیج عمومی برای مقابله با سازمان که اکنون " محارب " هم شناخته می شد ، مهلت لازم را جهت تقویت سازماندهی جدید به سران سازمان نمی داد .

بسیاری از هواداران بریدند ، بسیاری از آنها از ترس این که توسط آشنایان و حتی فامیل نزدیک خود به کمیته و سپاه معرفی و دستگیر بشوند ، متواری شدند . امکانات سازمان پی در پی و به صورت مداوم توسط مردم شناسایی شده و لو می رفت .

افراد سازمان برای یافتن مخفیگاه مناسب در مضیقه بودند . وحشت از مردمی که به هواداران وعده داده شده بود ، پشت سر شما اسلحه به دست خواهند گرفت ، بسیاری از آنها را منفعل کرده و در گنجی و سردرگمی فرو برده بود . ارتباط ها اغلب شناسایی و نامطمئن شده بودند و تشکیلات تا حد زیادی ضربه دیده بود .

هوادارانی که دستگیر شده بودند هدف از راهپیمایی را شروع براندازی نظام قلمداد می کردند و تعداد کثیری از آنان مرکزیت را به خاطر عدم شناخت دقیق جامعه به زیر سؤال بردند . شك و تردید از سطح هواداران دستگیر شده گذشت و بعدها در هواداران و اعضای خارج از کشور نیز رسوخ کرد .

اینجا بود که رجوی مجبور شد در جمع بندی یکساله ، انرژی زیادی برای توجیه ۳۰ خرداد صرف کند و شعار دهد که " ۳۰ خرداد تردید بردار نیست " (۱) واقعیت خود را پی در پی و بی رحمانه نشان می داد و رجوی نیز پیوسته به دنبال توجیه خطاها و پیروزی خواندن شکست ها بود .

۱. رجوی ، جمع بندی یکساله ... ص ۱۱۰

به رغم بحث مفصل موسی خیابانی در تحلیل ۳۰ خرداد ، ضمن سخنرانی خود پیرامون تاریخچه ۳ ساله سازمان (۱) و تلاش رجوی در توجیه تئوریک مبانی آن ، (۲) در هیچ یک از منابع سازمان ، مدرکی دال بر گفتگوهای تئوریک مرکزیت برای شروع ۳۰ خرداد وجود ندارد . جملاتی از قبیل " پایان دادن به مشروعیت موضعی نظام " ، " جوابی به بدمستی نظام " ،

مواردی از تلاش های آنان برای ساختن پوشش تئوریک برای ماجرا ، بعد از وقوع آن محسوب می شد .

- 
۱. نشریه مجاهد ، ش ۱۳۱ ، ص ۵ ، اظهارات موسی خیابانی .
  ۲. رجوی ، جمع بندی یکساله ... ص ۱۱۰ - ۱۱۲

از جمله نکاتی که روشن می کند حرکت روز سی ام خرداد به عنوان یک اقدام فرصت طلبانه پراگماتیستی رخ نموده است ، تعبیرات مکرر رجوی و موسی خیابانی از این واقعه تحت عنوان " تست " و " آزمایش " است . (۱)

- 
۱. همان ، ص ۷۲ و ۱۳۲ . نشریه مجاهد ، پیشین ، همان صفحه

وقتی رجوی خود می گوید :

" ... اگر تظاهرات سی خرداد ، درست در همان روز (نه یک روز زودتر و نه یک روز دیرتر) به هر بهایی برگزار نمی شد ، ما یک حلقه مهم را در کل محاسبات مان با رژیم در پایان مشروعیت موضعی \_ سیاسی این رژیم و در آغاز مبارزه انقلابی مسلحانه کم داشتیم . " (۱)

- 
۱. رجوی ، جمع بندی یکساله ... ص ۱۱۱

دیگر تردیدی باقی نمی ماند که آن روز بخصوص ، ساعت صفر سازمان بوده است . آن هم با نیروهایی که معترف بودند : " در فضایی از کینه و تنفر نسبت به رژیم جمهوری اسلامی قرار گرفته بودیم که دیگر مجال تفکر نداشتیم " یا " سازمان به ما تحلیل نمی داد ، بلکه چگونه متنفر بودند را در مسیر عمل گرایي و عمل زدگی به ما تزریق می کرد " . (۱)

- 
۱. بشیر ، رخدادهاي سمخا ... ج ۱ ، ص ۲ ، نقل از پرونده شماره ۶ ، متهمان ۳۰ خرداد

متن زیر که چکیده و خلاصه نظریات یکی از اعضای سازمان پس از دستگیری است ، نگاه نزدیکی از درون به حادثه ۳۰ خرداد است :

" تظاهرات ۳۰ خرداد ریشه در مواضع قبلی سازمان در آن تاریخ دارد . بعد از انقلاب (شاید در فروردین ۵۸) بود که یک بار جابربزاده انصاری تحلیل می کرد که تا سه ماه دیگر آیت الله خمینی حکم تکفیر ما را صادر می کند و ما مجبور به مبارزه مسلحانه مثل دوران شاه خواهیم شد . مدتی گذشت . در تابستان ۵۸ دوباره او را دیدم و گفت : در پاییز ۵۸ قرار است رژیم با ما برخورد کند و مبارزه ما شکل دیگری پیدا می کند . ماهها گذشت و خبری از برخورد نظام نشد ، ولی سازمان در پروسه کوتاه مدت ، هر چند وقت یک بار شکل سازماندهی را عوض می کرد و معتقد بود که می بایست با نظام به توازن قوا برسیم تا بتوانیم اراده خود را بر او تحمیل کنیم . همچنین سازمان و

خصوصاً رجوی به اعضای مرکزیت چنین تحلیل می داد که رژیم ملاها قادر بر سیستم سازی نبوده و قدرت حل مشکلات سیاسی \_ نظامی را نداشته و مردم را از دست می دهد و در روابط بین المللی محلی از اعراب ندارد .

بعد از چند ماه از پیروزی انقلاب ، سران سازمان اقدام به چینش نیرو در ارگان ها نمودند ، در رادیو ، تلویزیون ، ارتش ، سپاه ، بیت امام و وزارتخانه ها ، افرادی که هوادار بودند ، در این ارگان ها وارد شدند و طبق توصیه سازمان به صورت مخفی با بخش امنیت و یا اطلاعات ویژه تماس داشتند .

از طرف دیگر ، جمع آوری سلاح و تأسیس انبارهای جدید و نقل و انتقال سلاح ها و مهمات (خصوصاً بعد از تیر ۵۹ ، در شروع فاز سیاسی \_ نظامی) آغاز شد . قبلاً مرکزیت مترصد فرصتی بود که به طور مشروع ارتش خلقی تشکیل دهد تا به توازن قوا با نظام دسترسی پیدا کند . قضیه ۱۳ آبان و تسخیر لانه جاسوسی و بعداً مسئله احتمال حمله آمریکا ، این فرصت را در فضای سیاسی آن موقع کشور برای سازمان مهیا کرد که بخش میلیشیا را تشکیل دهد . از این موقع به بعد سازمان امید به پیروزی داشت . مکرراً احتمال برخورد نظامی با جمهوری اسلامی را به ما گوشزد می کردند و ما به نیروهای تحت امر مرتباً آماده باش می دادیم . شناسایی مراکز کمپته و سپاه و ارگان های انقلابی نظام شروع شده بود و مستمراً اخباری از درون نظام به گوش ما می رسید که حاکی از وجود نفوذی ها در درون نظام است . سازمان به امید اطلاعات آنها طرح ریزی می کرد .

در مخاصمات سیاسی سازمان دنبال وجه مشروع مبارزه قطعی می گشت . با پذیرش بنی صدر برای ائتلاف مخفی با سازمان ، لیبرالیسم که وجه قابل توجه حاکمیت بود و تعداد زیادی از مناصب و پست ها را اشغال کرده بود به خدمت سازمان در آمد . بعد از ماجرای ۱۴ اسفند که بعضی گروه ها مانند جنبش مسلمانان مبارز از سازمان بریدند ، قسم دیگری به سمت سازمان آمدند ، مثل اتحادیه کمونیست ها ، حزب رنجبران و تا حدی پیکار و حزب دمکرات و جناح هایی از جبهه ملی . (۱)

---

۱. همان ، ص ۳

از اوایل سال ۱۳۶۰ ، برنامه ریزی ها ، آشکارا به سمت براندازی کامل می رفت . در کتابی که جمعی از شدگان سازمان در سوئد منتشر ساخته اند ، در مورد تصمیم رجوی به شروع جنگ مسلحانه پس از بازگشت از سفر مخفیانه به فرانسه در اواخر سال ۵۹ ، چنین آمده است :

" .... مسعود پس از بازگشت از فرانسه ، در ابتدای سال ۶۰ با دستپاچگی هر چه تمامتر فاز نظامی را طراحی و پیشنهاد کرد ، حتی مسعود با مقاومت های اعضای مرکزیت به سختی مقابله نمود . به عبارت دیگر زمان آغاز این فاز نظامی را به آنان تحمیل کرد . " (۱)

---

۱. چه باید کرد ؟ ص ۴۵

سازمان فضای سیاسی اردیبهشت و خرداد را چنان غلیظ و خشن کرده بود که هیچ يك از هواداران جز به تغییر حاکمیت فکر نمی کرد . پی در پی به آنان تحلیل می رسید که رژیم رفتنی است و از عهده حل مشکلات بر نمی آید و ...

پس از طرح و تصویب عدم کفایت سیاسی بنی صدر ، سازمان می پنداشت می تواند بر موج سیاسی به وجود آمده سوار شود ، همه چیز هم از نظر رهبری سازمان آماده و مهیا بود ؛ نفوذی ها رشد کرده بودند و اطلاعات تشکیلات هم به زغم خودش کامل شده بود ؛ سازماندهی درونی هم آماده بود .

سازمان در ضمن می پنداشت که به دلیل اشتغال نیروهای مسلح نظام در جبهه ها ، هیچ قدرت قابل محاسبه ای را رو در روی خود نخواهد داشت ، بنابراین این تشکیلات بریده از مردم ، که مردم را با وهم و پندار محض می نگرست ، بر آن شد که ضربه اول را وارد سازد . تصور سران سازمان این بود که نظام جمهوری اسلامی قادر نیست خود را جمع و جور کند و ضربه اول را پاسخ گوید ، چرا که در تحلیل سازمان : افکار عمومی آماده قیام علیه نظام بود و از بعد نظامی هم نظام در اوج استیصال بود . عراق مرتب حمله می کرد و شهرها و مناطق متعددی هم در اشغال عراق بود . از نظر تشکیلاتی و سازماندهی نیز نظام نه کمآ و نه کیفاً توان و آمادگی سازمان دادن به طرفدارانش را نداشت .

از بعد اجتماعی هم مردم کاملاً از نظام جدا شده و تحت تأثیر تبلیغات شش ماهه قبل از ۳۰ خرداد آماده تغییر حاکمیت شده بودند . از بعد سیاسی و دیپلماتیک نیز کشورهای منطقه آماده بودند به يك جایگزین که با آنها همگرایی بهتر و سنخیت بیشتر داشته باشد تن دهند و آمریکا و اروپا هم نظر مساعد در این خصوص نشان داده بودند . از بعد اقتصادی نیز نظام در بدترین وضعیت و شرایط به سر می برد و درگیر محاصره اقتصادی ، عدم فروش نفت و هزینه های جنگ بود . مجموعه اینها نظام را در دیدگاه سازمان بی آینده و در حال فرو پاشی نشان می داد . (۱)

۱. متخذ از تحلیل های درونی مرکزیت ، نقل شده توسط برخی از اعضای دستگیر شده که متن اصلی اظهارات آنها در آرشیو دانشکده امام باقر (ع) موجود است .

## • تفاوت ادعاهای خیابانی و رجوی

مدتی بعد خیابانی در تحلیل خویش از حادثه ۳۰ خرداد به چند نکته اشاره کرد :  
 " ... اما در رابطه با سازمان هدف ارتجاع برای سرکوب نهایی مجاهدین از نقاط دیگر نیز روشن بود و از آن جمله اطلاعیه ده ماده ای دادستانی ارتجاع بود ... این اطلاعیه در جوهر خود چیزی نبود جز دعوت گروه های سیاسی و سازمان های انقلابی به تسلیم در برابر ارتجاع و یا آماده تصفیه و سرکوب شدن ... " (۱)

۱. نشریه مجاهدین ، ش ۱۳۱ ، ص ۵

ماهیت اطلاعاتی دادستانی این بود که این گروه ها تحت قانونمندی به تظاهرات و میتینگ دست زده و از اغتشاش پرهیز نمایند و از نگهداری سلاح خودداری کنند . اطلاعاتی دادستانی با معیارهای اعلام شده و ظاهری سازمان نیز نمی توانست مؤید واکنش منفی سازمان باشد .

خیابانی با ذکر این که ما نفوذی هایی در درون نظام داشتیم ادعا می کرد که طرحی در پشت پرده برای حذف مجاهدین در حال شکل گیری بود که به عللی بعد از ۱۴ اسفند متوقف ماند و بعدها دوباره پیگیری شد . از این رو سیستم تصمیم گرفت اول رئیس جمهور را حذف کند و بعد آن طرح را به اجرا در آورد . ذکر نکردن جزئیات و حتی کلیات این ادعا ، هیچ توجیهی جز دروغین بودن اساس آن ندارد .

سازمان به کرات نشان داده که کوچکترین خبر و حادثه درونی نظام را در بوق و کرنا و نشریه و رادیو خود اعلام می کند ، ولی در این خصوص تا کنون هیچ مطلب و فاکت مستند ارائه نداده است . ساده ترین فرض این است که خیابانی ذهنیات خود را به شکل توطئه ترسیم و توهم نموده است .

وی همچنین گفته است :

" از بعد از ۲۵ خرداد که جبهه ملی قصد تظاهرات داشت و با توپ و تشر رژیم عقب نشست ... هر روز افراد ما را بیشتر و بیشتر می گرفتند و اذیت می کردند و رژیم کاملاً نئشه و سرمست شده بود . می بایست جوابی مناسب به رژیم داده می شد تا نئشه بدمستی را از سر او در کند .

در همین حال سازمان می بایست آخرین اتمام حجت را در قبال ارتجاع به عمل آورد . برای این کار نه به تظاهرات پراکنده بلکه به یک حرکت فشرده و متراکم ، به یک راهپیمایی عظیم نیاز بود ... بنابراین سازمان با تمام قوا برای یک آزمایش بزرگ دیگر دست به کار شد ...

... اما آیا این که حتی در صورت موفق بودن این آزمایش و اتمام حجت احتمال می رفت که ارتجاع اندکی به خود آمده و دست از توطئه های ضد انقلابی بردارد ، طبعاً چنین چیزی بعید می نمود ... " (۱)

۱. همان ، ص ۵ و ۲۴

بنابراین سازمان می دانست از راهپیمایی چیزی عایدش نمی شود و احتمال عقب نشینی نظام نزدیک به صفر است ؛ اما برای آزمایش و اتمام حجت دست به این کار زد . در واقع به اعتراف خیابانی ، سازمان دست به کاری زده بود که می دانست نتیجه اش صفر است . از سوی دیگر رجوی در جمع بندی یکساله به نکاتی اشاره می کند که دال بر سیستماتیک بودم حرکت سازمان مبتنی بر براندازی است :

" ... حتی یک سال قبل از ورود (امام) خمینی به ایران از روی اطلاعاتی هایی که می داد ، تفکر و ماهیتش را به طور مکتوب تحلیل نموده و بر خصائص ارتجاعي او انگشت

گذاشته بودیم . در این تحلیل که بعداً خبرش در زندان به گوش رفسنجانی هم رسیده ، آشکارا گفته بودیم که اگر (امام) خمینی بیاید هیچ مسئله ای را از جامعه نخواهد توانست حل نماید و باز انقلاب دیگری لازم خواهد بود . " (۱)

۱. رجوی ، جمع بندی یکساله ... ص ۱۵ و ۱۸

این سخنان را اگر با اطلاعیه های سازمان ، مثل اطلاعیه ۱۳ اسفند ۵۷ و نیز با تمام هشدارهای سران سازمان که در طی سخنرانی های سال های ۵۸ - ۵۹ که بر روی جنگ داخلی انگشت گذاشته و یا مخالفان خود را از روز موعود و روز نهایی و ... ترسانده و آنان را از مخالفت با سازمان برحذر می دانستند ، کنار هم بگذاریم و اگر گفته رجوی در مصاحبه با خبرنگار روزنامه استودنت که جنبش مجاهدین را در سه مرحله عنوان نموده (۱) در کنار سخن بالا بگذاریم ، نتیجه این است که سازمان بر اساس يك حادثه یا چند اتفاق در اردیبهشت و خرداد ۶۰ اقدام به این کار نکرده ، بلکه تمامی بدنه و ماشین سازمان تحت يك استراتژی براندازی معین و معلوم از فردای بعد از انقلاب با تز شورشگری اجتماعی شروع به آلوده و غلیظ نمودن فضای سیاسی ایران کرده است .

۱. نشریه مجاهد ، ش ۱۶۱ ، ص ۱ و ۲

۳۰ خرداد معلول استراتژی براندازی مرحله ای سازمان بوده نه يك عکس العمل سازمانی در مقابل اقدامات مخالفین آن ، رجوی باز می گوید :

" ... در روز ۳۰ خرداد ۶۰ نیز ، فقط از نظر نظامی به دلایلی که حتی در مورد روزهای بعدش گفتیم ، قیام و سرنگونی ضربه ای رژیم امکان پذیر نبود ، بلکه ما حقاً به يك اتمام حجت تاریخی به نقطه پایانی و نقطه آغاز احتیاج داشتیم . " (۱)

۱. رجوی ، جمع بندی یکساله ... ص ۷۷ - ۷۸

رجوی و خیابانی در چند مورد از حوادث ۳۰ خرداد از دو واژه " تست " و " آزمایش " نیز استفاده کرده اند . رجوی در همان جمع بندی اشاره می کند :

" ... تا وقتی که هنوز آزمایش مبارزه مسلحانه با رژیم شروع نشده بود بسیاری گروه ها و احزاب و سازمان ها مدعی انقلابی گری بودند . " (۱)

۱. همان ، ص ۱۱۳

خیابانی درباره ۳۰ خرداد با تأکید بر کلمه آزمایش می گوید :

" ... اما آیا این که حتی در صورت موفق بودن این آزمایش و اتمام حجت احتمال می رفت که ارتجاع اندکی به خود آمده ... " (۱)

---

۱. نشریه مجاهد ، ش ۱۳۱ ، ص ۵

رجوی بار دیگر از تظاهرات مسلحانه به عنوان آزمایش و استفاده از الگوی ۲۲ بهمن ۵۷ یاد می کند :

" ... اما با این همه علیرغم این که از ۳۰ خرداد به بعد برای ما روشن بود که آن الگوی سقوط شاه لاف در این مقطع دیگر قابل تکرار نیست ... اما باز هم تست کردیم ، آزمایش کردیم ... " (۱)

---

۱. رجوی ، جمع بندی یکساله ... ص ۷۰

با توجه به اسناد و شواهد بعدی می توان چنین نتیجه گیری کرد که : ۳۰ خرداد مقدمه عملیات تروریستی انفجار حزب و نخست وزیری و اقداماتی شبیه آن بوده است . به عبارت دیگر یک عملیات تکمیلی بوده در کنار خط اصلی که براندازی ضربه ای بود و طی آن می بایست مسئولان ارشد نظام کشته می شدند .

طبق تحلیل خیابانی ادعا شده که ۳۰ خرداد یک زورآزمایی و عکس العملی از فشارها بوده است ، ولی مطابق تحلیل رجوی ، ۳۰ خرداد یک حادثه طبیعی در روند تکمیل جنبش نوین به رهبری سازمان برای براندازی حاکمیت و یک حلقه در زنجیره حوادث سیاسی و فاز نظامی بود .

مطابق تحلیلی که از خانه مرکزی محمد ضابطی به دست آمد ، سازمان به طور برنامه ریزی شده ۳۰ خرداد را دریچه عبور به سمت تروریسم قرار داد :

" .... سازمان تحلیل می کرد که رژیم به جناح لیبرال برای بقاء خویش و ادامه جنگ نیازمند بوده و در صورت حذف این جناح ، این که رژیم با امپریالیسم سازش نموده باشد قطعی است و رژیم ضد خلقی شده است .... و بر این اساس نمایش ۳۰ خرداد دریچه ورود به فاز نظامی و استراتژی سرنگونی بر اساس خط ضربه ای تشخیص داده شد و برنامه انفجار حزب و سپس قتل عام رهبران نظام انجام گردیده . " (۱)

---

۱. اظهارات یکی از کارشناسان سیاسی در گفتگو با پژوهشگران کتاب حاضر

هر چند این تحلیل سازمان سعی داشت تصمیم هولناک خود را ضد امپریالیستی بنمایاند ، اما در ذات خویش از وثوق و ادله کافی برخوردار نبود . زیرا همان زمان نیز مواضع ایران و سیاست منطقه ای آمریکا در اوج تضاد و تخاصم با یکدیگر بودند و در حقیقت مقابله با نظام به مفهوم سازش با امپریالیسم و خدمت به منافع و اهداف آمریکا بود .

سازمان از فردای بعد از انقلاب بنیادهای ایدئولوژیک خود را بر اساس عطش کسب قدرت دگرگون ساخت . به نحوی که آتش لوله تفنگ و کمیت هواداران آن را به سوی قبول مطلق ایدئولوژی قدرت (با هر وسیله و به هر ترفندی) سوق داد و در نهایت برای رسیدن به قدرت با

قربانی کردن صدها انسان بی گناه ، شورش خونین مسلحانه را بر جامعه و نظام تحمیل نمود .

## « فصل دوم »

### کشتار و گریز

#### • انفجار ششم تیر

آغاز علنی مرحله نظامی سازمان پیامدهای فوری مختلفی به همراه داشت :  
 " تنفر عمیق مردم از این حرکت و توقع آنها از دولت در سرکوب قاطع منافقین ، برخورد محکم و تردید ناپذیر مقامات قضایی ، کمیته و سپاه که متناسب با افکار عمومی عمل می کردند ، چنان ضربه ای به سازمان زد که به هیچ عنوان تصورش را نمی کرد . " (۱)

۱. تروریسم ضد مردمی ، ص ۴۰

درگیری های پراکنده مسلحانه و اقدام به بمب گذاری و آمادگی برای ترورهای گسترده توسط سازمان از فردای سی ام خرداد آغاز شد . روز دوم تیر ماه یک بمب در سالن راه آهن قم در لحظه پیاده و سوار شدن مسافری منفجر گردید و ۷ شهید و بیش از ۵۰ زخمی به جای گذاشت . روز سوم تیر با هوشیاری مردم یکی بمب قوی در جنب یک هنرستان دخترانه در تهران کشف و خنثی می شود . (۱)

۱. منافقین خلق .... ص ۸۷

روز جمعه پنجم تیر انتخابات میان دوره ای مجلس شورای اسلامی در ۱۹ شهر برگزار شد و حضور گسترده مردم در نماز جمعه در آن روز با تظاهرات و شعارهای گروه های مختلف مردم در مخالفت با بنی صدر و سازمان همراه بود .  
 آیت الله خامنه ای امام جمعه تهران در سخنان خود ضمن ارائه تحلیلی از عملکرد سازمان خطاب به سران سازمان گفت :

" من سوابق و ضعف های آنها را می دانم و خود آنها می دانند که ما به خوبی آنها را می شناسیم . من می گویم که خودتان را در تاریخ رسوا کردید و حرف های قبلی خود را تخطئه نمودید ... شما ای مجاهدین خلق مقابله خود را با دولت و حکومت اسلامی به حساب مقابله با ارتجاع می گذارید . ارتجاع با منطق اسلام یا منطق کمونیسم ؟  
 ارتجاع در منطق اسلام یعنی ارتداد و شماها هستید که مرتجعید . " (۱)

۱. روزنامه کیهان ، ۶/۴/۶۰ ، ص ۱۵



وی همچنین در سخنان خود جوانان و نوجوانان هوادار سازمان را به تفکر و توجه به واقعیات و پذیرش نصایح خیرخواهان فرا خواند و آنان را از دنباله روی بد فرجام سران سازمان تحذیر نمود .

بعدها سودابه سدیفی ، مشاور بنی صدر ، پس از دستگیری اعتراف کرد که پس از عزل قانونی رئیس جمهور و پنهان شدن او ، بنی صدر به رجوی پیام داد که " باید شروع به زدن رأس های آنها (حاکمیت نظام جمهوری اسلامی) نمود ، چاره دیگری نیست . " (۱)

---

۱. غانله چهارده اسفند ... ص ۷۳۰

حسین نواب صفوی یکی از رابط های اصلی بنی صدر و سازمان نیز بعد از بازگشت ، به رغم این که تأکید داشت که بنی صدر برای مقابله با نظام بر بسیج مردم تکیه می کرد ، با تردید تصریح کرد که این نکته هم مطرح شد که " اگر بتوانیم مردم را بسیج کنیم ، باید اینها را فلج کرد ، یک چیزی در همین حدود ، شاید گفت باید سران را از بین برد " (۱)

---

۱. همان ، ص ۷۲۵

رجوی بعد از اختلاف با بنی صدر دیدگاه های او را در مورد ترورهای سال ۶۰ چنین تبیین می نماید :

" آقای بنی صدر به خوبی به یاد دارند که در آن اوایل ... رفسنجانی را در شمار خمسه خبیثه واجب القتل دانسته و به تأکید خواستار آن بودند که در ردیف بهشتی ملعون که هر دو نفر به اضافه سه نفر دیگر دستشان تا مرفق به خون و جنایت آلوده بود ، مهدور الدم و شایسته مجازات شناخته شود . " (۱)

---

۱. نشریه مجاهد ، ش ۲۲۲ ، ص ۷ . منظور بنی صدر و سازمان به غیر از شهید بهشتی و حجت الاسلام رفسنجانی با توجه به سایر قرائن و شواهد به احتمال بسیار زیاد آیت الله خامنه ای ، شهید باهنر و شهید رجایی بوده اند که اقدام به ترور آنان با هماهنگی و موافقت هر دو صورت پذیرفته که در مورد آیت الله خامنه ای نافرجام ماند و در مورد آقای هاشمی به مرحله عمل نرسید .

رجوی در بیانی دیگر با تحقیر دیدگاه بنی صدر می نویسد :

" ... آنچه بنی صدر از مبارزه مسلحانه مجاهدین انتظار داشت ، اساساً چیزی جز دفع شر تعدادی از مهره های بالایی رژیم نبود ... " (۱)

---

۱. نشریه مجاهد ، ش ۲۲۴ ، ص ۶

رئیس جمهور معزول که خود به دستاویزی برای شورش مسلحانه سازمان تبدیل شده بود با تأکید یا در واقع اعلام موافقت خود با آغاز ترور مسئولان بلند پایه نظام جمهوری اسلامی ، تسریع در اقدام برنامه ریزی شده قبلی سازمان را خواستار شده بود .

روز ششم تیر ماه با انفجار بمب کار گذاشته شده در ضبط صوت بزرگی که روی تریبون سخنرانی آیت الله خامنه ای در مسجد اباذر تهران قرار داده شده بود ، پروژه حذف رهبران اصلی جریان پیرو خط امام توسط سازمان کلید خورد .  
خوشبختانه امام جمعه محبوب تهران و نماینده امام در شورای عالی دفاع از این سوء قصد که می توانست به فاجعه ای بزرگ منجر شود ، بر اثر کامل عمل نکردن بمب ، جان سالم به در برد ، ولی جراحات شدیدی بر ایشان وارد گشت .  
بر اساس خبر منتشره در همان زمان ، آیت الله خامنه ای از نقطه بالای کتف راست و بالای ران سمت راست مجروح شد و استخوان ترقوه او شکست و چند رگ و عصب دست راست وی نیز قطع شده بود . (۱)

---

۱. روزنامه کیهان ، ۶۰/۴/۷ ، ص ۳

مسجد اباذر تهران در یکی از جنوبی ترین مناطق واقع شده بود و آیت الله خامنه ای مدتی بود که در آنجا پس از نماز ظهر و عصر ، برنامه هفتگی سخنرانی و پرسش و پاسخ برگزار می کرد هم زمان با انفجار بمب مزبور ، بمبی نیز در میدان انقلاب تهران منفجر شد و یکی بمب هم در تقاطع خیابان ولیعصر (عج) و طالقانی پیش از انفجار کشف و خنثی گردید . (۱)

---

۱. همان ، ص ۲ و ۱۵

روزنامه کیهان به مدیریت حجت الاسلام سید محمد خاتمی در سر مقاله خود با عنوان توده های مردم از ماجرای ترور خامنه ای می گویند " چنین نوشت :  
" دیروز بخش وسیعی از مردم در مقابل بیمارستان جمع شده بودند ... دست به دعا برداشته بودند و با چشم های اشک آلود از خدا می خواستند که امام جمعه تهران زنده بماند و توطئه آمریکا نقش بر آب گردد .... از هر کس و هر دسته ای که سؤال می کردیم ، مردم بلافاصله پاسخ می دادند که این کار ، کار جنبشی ها (سازمان) است ...  
عمو حسین گفت مگر در نماز جمعه این هفته شرکت نکردید؟! در آنجا آقای خامنه ای به سران مجاهدین گفت : شماها را خوب می شناسیم . شماها کار آمریکا را آسان کردید ... اما معلوم بود که جنبشی ها نمی توانستند کیفر آقای خامنه ای را فی المجلس ادا کنند ! لذا به زودی و به طور مضاعف یعنی در همین دیروز به مسجد اباذر رفتند و در ضبط صوت مواد منفجره گذاشتند . " (۱)

---

۱. همان ، ص ۱ و ۲ ، سرمقاله

حضرت امام خمینی (ره) طی پیامی خطاب به آیت الله خامنه ای ، ترور شخصیت های انقلاب را موجب افزایش قدرت مقاومت در صفوف فشرده ملت توصیف کرده ، ضمن اشاره تلویحی ولی روشن به مسئولیت منافقین در این اقدام ، در مورد ابعاد و آثار آن چنین نگاشت :

" اکنون دشمنان انقلاب به سوء قصد به شما که از سلاله رسول اکرم (ص) و خاندان حسین بن علی (ع) هستید و جرمی جز خدمت به اسلام و کشور اسلامی ندارید و سربازي فداکار در جبهه جنگ و معلمي آموزنده در محراب و خطیبي توانا در جمعه و جماعات و راهنایی دلسوز در صحنه انقلاب می باشید ، آن قدر از بینش سیاسی بی نصیبند که بی درنگ پس از سخنان شما در مجلس و نماز جمعه و پیشگاه ملت به این جنایت دست زدند و به کسی سوء قصد کردند که آوای دعوت او به صلاح و سداد در گوش مسلمین جهان طنین انداز است ...

آیا با این اعمال وحشیانه و جرایم ناشیانه وقت آن نرسیده است که جوانان عزیز فریب خورده از دام خیانت اینان رها شوند و پدران و مادران ، جوانان عزیز خود را فدای امیال جنایتکاران نکنند و آنان را از شرکت در جنایات آنان برحذر دارند ؟ " (۱)

---

۱. همان ، ۶۰/۴/۸ ، ص ۱۵

آیت الله بهشتی رئیس دیوان عالی کشور ، محمد علی رجایی نخست وزیر ، مجلس شورای اسلامی و سایر نهادهای انقلابی و آقای منتظری در پیام های جداگانه ای ضمن محکوم کردن سوء قصد به آیت الله خامنه ای ، منافقین را به تلویح یا تصریح مسئول این اقدام برشمردند . (۱)

---

۱. همان ، ۶۰/۴/۷ ، ص ۳ . حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی روز ۶ تیر در زرنده کرمان به سر می برد که بلافاصله پس از شنیدن خبر به تهران عزیمت کرد و مستقیماً به بیمارستان قلب برای عیادت آیت الله خامنه ای رفت . هاشمی رفسنجانی ، عبور از بحران ، ص ۱۷۶ - ۱۷۸

اما سازمان رسماً مسئولیت سوء قصد به آیت الله خامنه ای را بر عهده نگرفت و حتی بر قسمتی از بدنه داخلی ضبط صوت انفجاری با مازیک نوشته شده بود " هدیه گروه فرقان " (۱) و جزوه ای نیز با امضای این گروه درباره این سوء قصد انتشار یافت . (۲) در حالی که مؤسس و اعضای اصلی این گروه در سال ۵۸ و ۵۹ شناسایی و دستگیر شده بود (۳) و هیچ تشکیلاتی از این گروه در سال ۱۳۶۰ در داخل کشور وجود نداشت که قادر به انجام يك اقدام مسلحانه باشد .

---

۱. روزنامه کیهان ، ۶۰/۴/۷ ، ص ۳

۲. جعفریان ، جریان ها و سازمان های مذهبی ... ص ۹۲۷

۳. همان ، ص ۵۶۹

در برخی از اعلامیه ها و جزوات قبلی این گروه از بنیانگذاران و ایدئولوژی سازمان تجلیل و اعلام حمایت شده بود (۱) و قرائن معدودی هم در مورد ارتباط تشکیلاتی سازمان با فرقان وجود داشت (۲) ، اما آشکار بود که سازمان در همان آغاز عملیات تروریستی خود در تیر ماه ۶۰ ، با طرح نام گروه فرقان و انتشار اطلاعیه جعلی به نام آن گروه کوشید تا هم چهره تروریستی

خود را پنهان کند و هم علاوه بر انحراف افکار عمومی ، مسئولان امنیتی و انتظامی را نیز گمراه نماید . (۳)

- 
۱. همان ، ص ۵۷۶ و ۵۷۷ ، ۹۳۰ و ۹۳۳
  ۲. قدیریان ، خاطرات ، ص ۱۹۸ و ۲۰۴ . غائله چهاردهم اسفند ... ص ۸۵ - ۸۶
  ۳. این ترفند آنچنان مؤثر بود که در کتاب غائله چهاردهم اسفند ... (تنظیم شده در سال ۱۳۶۱) اقدام مزبور در زمره فعالیت های گروه فرقان برشمرده شده است ، ص ۱۰۰ .

معاون وقت دادستان انقلاب در خاطرات خود تصریح کرده است که : " جواد قدیریان یکی از طراحان انفجار مسجد اباذر بود " (۱) ، وی که نام کاملش محمد جواد قدیری مدرس است و از اعضای قدیمی و مهم سازمان و نفوذی در کمیته انقلاب مستقر در اداره دوم ستاد ارتش بود ، بعد از سوء قصد نافرجام به آیت الله خامنه ای متواری شد و از کشور گریخت و در سال ۱۳۶۴ ، نام قدیری در لیست شورای مرکزی سازمان به عنوان عضو مرکزیت درج گردید . (۲)

- 
۱. قدیریان ، خاطرات ، ص ۱۷۹
  ۲. نشریه مجاهد ، ش ۲۵۲ ، ص ۴۷

در همان زمان در اغلب خبرهای مطبوعات و واکنش های اقشار مختلف مردم و گروه های سیاسی ، بدون کمترین تردیدی ، سازمان مسئول انفجار مسجد اباذر معرفی و شناخته می شد . بعدها نیز در بیانیه وزارت خارجه آمریکا درباره سازمان ، مجروح شدن آیت الله خامنه ای یکی از مجموعه اقدامات تروریستی سازمان خوانده شد . (۱)

- 
۱. بال شکسته ، ص ۱۵

سازمان نیز در نفي این واقعیت مجدداً اعلام نمود که سوء قصد به آیت الله خامنه ای قبل از شروع مبارزه مسلحانه مجاهدین توسط گروه فرقان انجام شده که هیچ ربطی به مجاهدین نداشت . (۱)

- 
۱. دموکراسی خیانت شده ، ص ۱۳۳

کاملاً آشکار است که سازمان بنا به دلایل سیاسی ، حقوقی و تبلیغاتی ، به رغم پذیرش رسمی مسئولیت بسیاری از اقدامات تروریستی بعدی خود ، همچنان مایل و قادر نیست که به نقش خود در انفجار ششم تیر اعتراف نماید .

## • فاجعه هفتم تیر

محمد جواد قدیری عضو کادر مرکزی سازمان و از طراحان اصلی انفجار مسجد ابادر ، در روز چهارم تیر ۱۳۶۰ به دوستان خود با اطمینان خبر می دهد که روز هفتم تیر کار یکسره خواهد شد . (۱) وی روز ششم تیر نیز قبل از فرار از کشور به بعضی از متهمین عضو سازمان که مجدداً دستگیر شده اند گفته بود که فردا ، یعنی روز ۶۰/۴/۷ کار نظام اسلامی تمام است . (۲)

۱. قدریان ، خاطرات ، ص ۱۷۹

۲. همان ، پانوش

حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی در خاطرات خود درباره نحوه اطلاع از انفجار حزب جمهوری اسلامی در ۷ تیر چنین نوشته است :

" یکشنبه ۷ تیر ۱۳۶۰ ، ۲۵ شعبان ، ۲۸ ژوئن

.... بعدازظهر در جلسه شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی شرکت کردم . بحث های مهمی در دستور بود . از بیمارستان قلب خواسته بودند ، برای مشورت راجع به مسائل مربوط به معالجه آقای خامنه ای ، کسی از مسئولان به آنجا برود . پس از جلسه شورا برای بررسی وضع آقای خامنه ای ، اول شب به عیادت آقای خامنه ای رفتم . حالشان بهتر بود ، در وضع محافظت و سایر مسائل بحث شد .

شب با احمد آقا خمینی در منزل قرار داشتم ، به منزل آمدم . آقای موسوی خوئینی ها هم آمد ، درباره انتخابات ریاست جمهوری بحث کردیم . از دفتر امام ، آقای صانعی تلفن کرد و خبر داد که در دفتر حزب جمهوری اسلامی بمبی منفجر شده و عده ای شهید شده اند ، وحشت کردیم ، جلسه مشترک نمایندگان و مسئولان اجرایی حزب بود . در تلفن های بعدی اطلاع رسید که بمب در همان سالن ، در حال سخنرانی آقای بهشتی منفجر شده ، در حالی که نزدیک به یکصد نفر از افراد مؤثر مملکت حضور داشته اند و ساختمان ویران شده و همگی زیر آوار رفته اند و مشغول بیرون آوردن شهدا و مجروحان هستند .

با تلفن ها خبرها در همه شهر منتشر شد ، تا ساعت دو بعد از نصف شب بیدار ماندم و مرتب خبر می گرفتم ، خبرها وحشتناک بود و حاکی از شهادت دهها نفر و بالاخره خبر شهادت آقای دکتر بهشتی کمرم را شکست ...

دوشنبه ۸ تیر ، ۲۶ شعبان ، ۲۹ ژوئن

.... خبری دادند که حادثه انفجار بمب می تواند به دست یکی از عوامل ضد انقلاب که در حزب نفوذ کرده انجام شده باشد . او فعلاً متواری است ، ده دقیقه قبل از انفجار به بهانه ای از دفتر حزب به طور مرموز بیرون رفته است ... مهندس موسوی آمد و جریان مفقود شدن کلاهی و احتمال عامل انفجار بودنش را مطرح کرد ، به عنوان بستنی خریدن قبل از انفجار فرار کرده است ...

یکشنبه ۱۴ تیر ، ۳ رمضان ، ۵ جولای

اول صبح آقای محسن رضایی به منزل آمد و گزارشی از وضع مبارزه با گروهک ها داد ، معلوم شد که عامل انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی از مجاهدین خلق است . از پرونده ای که قبلاً انجمن اسلامی دانشگاهش برایش تشکیل داده است ، چنین مشخص می شود .<sup>(۱)</sup>

۱. هاشمی رفسنجانی ، عبور از بحران ، ص ۱۷۸ - ۱۸۱ و ۱۹۰ ذیل روزهای ۷ و ۱۴/۴/۶۰

فاجعه انفجار در دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی بزرگترین ضربهای بود که تروریسم از آغاز پیروزی انقلاب اسلامی بدان وارد آورده بود . به رغم عریان بودن انگیزه ها و نحوه عملکرد سازمان که حتی از پیش از تحقیقات هم برای مردم روشن بود ، به علت ابعاد و آثار گسترده داخلی و بین المللی این اقدام ، سازمان مسئولیت انفجار ۷ تیر را صریحاً اعلام ننمود ، ضمن این که تلویحاً و با کنایه روشن تر از تصریح آن را به خود نسبت می داد . انجمن دانشجویان مسلمان آمریکا در سال ۶۰ و ۶۱ نقش ستاد سازمان در آمریکا را ایفا می کرد و مواضع آن را انتشار می داد ، در اطلاعیه خود چنین اعلام نمود : " ... انفجار ستاد حزب جمهوری اسلامی و متلاشی شدن بهشتی ... مرگ بهشتی همان خواست به حق توده های محروم بود ."<sup>(۱)</sup>

۱. اطلاعیه شماره ۴۸ انجمن دانشجویان مسلمان آمریکا ، مورخ ۳ جولای ۱۹۸۱ (۱۴ تیر ۱۳۶۰)

رجوی در جمع بندی یکساله و موسی خیابانی نفر دوم سازمان در نوار تحلیل تاریخچه سازمان که اندک زمانی پیش از کشته شدنش در بهمن ۶۰ ضبط کرده بود ، هر دو به نوعی از ضربه مهلک و ضربه اول و مانند این تعبیرها بعد از ۳۰ خرداد سخن راندند . خیابانی با اشاره به آغاز جنگ مسلحانه توسط سازمان پس از ۳ خرداد ۶۰ درباره انفجار حزب جمهوری اسلامی می گوید :

" ... صدای مهیب انفجار درست رأس ساعت ۹ یکشنبه شب ، هفتم تیر ماه بلند شد . صدایی که نه تنها در سراسر ایران ، بلکه در سراسر جهان طنین انداخت و شاید بتوان گفت که از فردای آن روز ، رژیم (امام) خمینی دیگر مرده است ."<sup>(۱)</sup>

۱. نشریه مجاهد ، ش ۱۳۱ ، ص ۲۴

وی در ادامه با تشبیه سازمان به یک جوان ، انفجار ۷ تیر را سیلی محکم آن جوان به رژیم جمهوری اسلامی توصیف می کند (۱) همچنین در یک جمع بندی درون سازمانی در شهریور ۶۰ از فاجعه ۷ تیر به این تعبیر ذکر می شود : " ضربه جبران ناپذیر بر پیکر ارتجاع به عنوان مرحله جدید مبارزه که در اثر آن رژیم قادر به راست کردن کمرش نخواهد بود ."<sup>(۲)</sup>

۱. همان

۲. تروریسم ضد مردمی ، ص ۴۳

مسعود رجوی در جمع بندی یکساله با اشارات و تأکیدات بسیار به مخاطبان می رساند که فاجعه ۷ تیر را سازمان مرتکب شده است . وی با مرحله بندی کردن جنگ مسلحانه علیه جمهوری اسلامی می گوید :

" در مرحله اول : نوبت سران سیاسی بود ، قبل از هر چیز شاه مهره ها هدف بودند (۱) ... ما در فاز نخستین تهاجم مان ، با عمل بزرگی شروع کردیم و در رأس همه عملیات تاریخی الله اکبر که این اسم هم پیشاپیش برایش گذاشته شده بود ، جای موسی خالی ... یک مرحله را پیش بردیم . کدام مرحله ؟ بی آینده کردن رژیم و سلب ثبات از آن ... خلاصه در یک کلام کار کسی جز مجاهدین نبود ... کار در مجموع حساب شده و برنامه ریزی شده بود ..."(۲)

۱. چه باید کرد ؟ ص ۵۷ به نقل از رجوی ، جمع بندی یکساله ... ص ۱۰۹

۲. رجوی ، جمع بندی یکساله ... ص ۱۱۷ - ۱۱۸ . نشریه مجاهد ، ش ۱۵۸ ، ص ۲

در فروردین ۶۲ سرمقاله نشریه مجاهد آشکار ساخت که از فردای ۳۰ خرداد سال ۶۰ در نشست دفتر سیاسی سازمان بحث و تصمیم گیری درباره نخستین عمل بزرگ آغاز می شود و هدف هایی این عملیات دارای چهره و هویت مذهبی بوده اند . (۱)

۱. نشریه مجاهد ، ش ۱۴۶ ، ص ۲۷

این اشارات کاملاً روشن می سازد که انفجار هفتم تیر در دفتر سیاسی سازمان بحث و تصویب شده و با توجه به اشاره رجوی به هنگام یاد کرد از آن عملیات ، می توان حدس زد که نقش خیابانی در انجام این عملیات مهمتر و برجسته تر از سایرین بوده است .

چند مورد دیگر از اعترافات سازمان به انجام عملیات تروریستی هفتم تیر به این شرح است : اولین شماره نشریه مجاهد که پس از ۴ تیر ۶۰ تعطیل شده بود و یک سال و نیم بعد در آذر ماه ۶۱ در خارج کشور منتشر گردید ، در سر مقاله خود درباره استراتژی جنگ مسلحانه و ترور سران کشور تحت عنوان " ضربات اول " چنین می نویسد :

" ... در مرحله اول این استراتژی ، صربه یا ضربات تعیین کننده اول و یک فاز تهاجمی ، تهاجم به هر قیمت و تشکیل آلترناتیو را در دستور کار قرار دادیم ... در مرحله اول ... بار کیفی پیشبرد عملیات نظامی ، از آنجا که از پیچیدگی بسیار بالایی برخوردار بود ، به عهده مسئولین رده بالای سازمان قرار داشت ."(۱)

۱. همان ، ش ۱۲۹ ، ص ۲ و ۲۷

نشریه سازمان در تحلیلی فاجعه هفتم تیر را اینگونه تبیین کرده است :

" ... از بین رفتن ۷۰ درصد کادر رهبری و ارکان حکومتی اش در نقاط مختلف کشور و بی آینده شدن مطلق رژیم ، دقیقاً محصول مقاومت انقلابی مسلحانه و به خصوص مرحله اول استراتژیک آن بوده است ... او (بهشتی) (۱) تنها شاه مهره ای بود که می توانست آینده رژیم را ... تضمین نماید (و در همین جاست که عظمت انقلابی و سرنوشت ساز مرحله اول استراتژی مقاومت روشن می شود) ... مسعود رجوی در جمع بندی یک ساله مقاومت مسلحانه ... چنین می گوید : مجاهدین در اولین ضربه شان جایی برای تثبیت رژیم نگذاشتند ." (۲)

---

۱. پرائنرها مربوط به متن اصلی است .

۲. نشریه مجاهد ، ش ۱۲۹ ، ص ۱۷

در همین مقاله مجدداً تأکید شده که جمهوری اسلامی پس از ۳۰ خرداد و جنگ مسلحانه سازمان " ... در همان آغاز بالاترین مهره و امید آینده اش را از دست داد ." (۱)

---

۱. همان

مسعود رجوی در مصاحبه با نشریه الوطن العربی در دی ماه ۶۱ که ترجمه آن توسط ارگان سازمان نیز منتشر گردید گفت :

" دستاورد سال اول مبارزه مسلحانه ما بسیار بود تا حدی که رژیم امروز بی آینده شده است ... کلیه کاندیداهای رهبری پس از خمینی یعنی مقاماتی که می توانستند رهبری رژیم کنونی را بعد از او به دست گیرند ... علاوه بر آنها دو هزار نفر دیگر از آخوندهای حاکم و سایر مسئولین رژیم نیز ... به هلاکت رسیده اند ." (۱)

---

۱. همان ، ش ۱۳۶ ، ص ۷

مقاله دیگری از نشریه مجاهد با اشاره تلویحی به فاجعه هفتم تیر آن را عملیات تعیین کننده و تاریخ ساز آغازین در فاز نظامی پس از ۳۰ خرداد ۶۰ توصیف کرد . (۱)

---

۱. همان ، ش ۱۴۷ ، ص ۲۲

رجوی در سخنانی با اشاره به هفتم تیر خطاب به گروهی از اعضای سازمان گفت :

" ... شما هم مثل همه مردم ایران یک هفته بعد از ۳۰ خرداد صدای رعد در آسمان بی ابر وطن ... را شنیدید ... " (۱)

---

۱. همان ، ش ۱۵۷ ، ص ۱۷



در ۹ تیر ۱۳۶۲ ، بخش قابل توجهی از نشریه مجاهد به صورت ویژه نامه انفجار هفتم تیر درآمده بود و فضای عمومی این شماره به روشنی به مخاطب نشان می داد که سازمان مجری و مسئول این فاجعه بوده است و به آن افتخار هم می کند .

در صفحه اول این شماره تیتراژ " رهنمود قرآنی در بعد از ظهر یکشنبه ۷ تیر ۱۳۶۰ " و یک آیه قرآن درج شده و در صفحه ۲ که ترجمه همراه با تحریف آن آمده است ، تلاش شده که مضمون آن بر انفجار ۷ تیر تطبیق داده شود و با اشاره به تفأل از قرآن ، پشتوانه ماورایی نیز برای این اقدام جنایت بار جعل گردد . (۱)

۱. همان ، ش ۱۵۸ ، ص ۱ و ۲

همچنین سخنان موسی خیابانی در مورد ۷ تیر نیز در صفحه اول برجسته شده و در صفحات بعدی مطالب فراوانی علیه شهید آیت الله دکتر بهشتی درج گردیده است تا توجیه سازمان برای این عملیات نیز ارائه شود .

در مقاله ای در همان شماره ، ترور آیت الله بهشتی به شعارهای تظاهرات خشونت بار ۳۰ خرداد ارجاع داده شده و چنین آمده است :

" ... درست در ساعت نه شب هفتم تیر ماه ۶۰ ... خشم گروه خورده خلق در مقر حزب ... شعله کشید و منفجر شد ... بهشتی این بزرگترین چهره امپریالیسم و ارتجاع ... مشخصاً در تظاهرات تاریخی ۳۰ خرداد ... با فریادهای مرگ بر بهشتی حکم اعدام انقلابی او را صادر کرده بودند ... " (۱)

۱. همان ، ص ۴

بیش از یک دهه بعد هفته نامه عرب زبان الوطن العربي نوشت :

" ... سازمان سیا با کمک مزدوران خود در داخل ایران توانست یک محل گردهمایی را منفجر کند که در آن رویداد ، بین ۷۰ تا ۸۰ نفر از سران رژیم و در رأس آنها محمد بهشتی کشته شدند ... " (۱)

۱. الوطن العربي ، مورخ ۱۹/۳/۱۹۹۲

در گزارش وزارت خارجه آمریکا درباره سازمان که در سال ۱۹۹۴ میلادی (۱۳۷۳ شمسی) انتشار یافت نیز صراحتاً مسئولیت انفجار هفتم تیر بر عهده آن سازمان گذارده شده است :

" مجاهدین موجی از بمب گذاری و ترور را علیه رژیم خمینی آغاز نمودند که تا امروز نیز طنین انداز است . شاخص ترین حمله در تاریخ ۲۸ ژوئن ۱۹۸۱ (۷ تیر ۱۳۶۰) رخ داد و این زمانی بود که دو بمب مرکز حزب جمهوری اسلامی (حزب روحانیون) را از هم متلاشی کرد و منجر به کشته شدن ۷۴ تن از رهبران ارشد رژیم گشت . من جمله رهبر حزب جمهوری اسلامی آیت الله بهشتی ، ۴ وزیر و ۲۷ نماینده مجلس . " (۱)

---

۱. بال شکسته ، ص ۱۵

کریم سنجابی آخرین دبیر کل جبهه ملی در ایران به رغم ادعای انتقاد از مشی مسلحانه و چپگرایی و التقاط ایدئولوژیک سازمان ، در خاطرات خود اقدام به انفجار هفتم تیر را می ستاید :

" مبارزات و جان فشانی های سازمان مجاهدین خلق علیه دستگاه جابر و جاهل و ارتجاعی و ایران بر باد ده آخوندها ، غیر قابل انکار است . ظاهراً آنها بودند که با یک ضربت تاریخی شبانه مرکز حزب جمهوری اسلامی را ویران و بهشتی ... با جمع کثیری از وزیران و سردمداران آنها را نابود کردند . " (۱)

---

۱. سنجابی ، امیدها و ناامیدی ها ، ص ۱۴۷

علی فراستی از اعضای قدیمی و جدا شده سازمان در شرح چگونگی اقدام سازمان به انفجار هفتم تیر تأکید کرد که شوروی پشتیبانی این عملیات را بر عهده داشته است :

" انفجار حزب جمهوری اسلامی در ۷ تیر ۱۳۶۰ شوک سهمگینی بر رژیم بود و حکومت شوروی ، آمریکا را منشأ انفجار اعلام کرد . (کتاب اتحاد شوروی و ایران انقلابی ، نوشته ا. یودافات ، لندن ۱۹۸۴ ، ص ۱۱۶) این اقدام مجاهدین ، هیچ کمکی به خودشان نکرد ، بلکه ناخواسته کمک بزرگی به استراتژی شوروی کرد ...

در تحقیقات مؤسسات جرم شناسی آمریکا مشخص شد که بمب به کار رفته در انفجار مقر حزب جمهوری اسلامی از نوع گاز متراکم بوده است که به تازگی توسط آمریکایی ها کشف شده بود ، ولی شوروی ها توانسته بودند به آن دست یابند .

ساختن چنین بمبی با آن فرمول پیچیده مطلقاً در توان یک گروه چریکی نبوده است و تنها امکان رسیدن آن از طریق شوروی به سازمان مجاهدین بوده است . لازم به توضیح است که مسعود رجوی در سال ۶۰ در جلسات خصوصی در پاریس تأکید کرده بود که تکنولوژی این انفجار را در اختیار نداشته است . " (۱)

---

۱. فراستی ، مبارزه مسالمت آمیز ... ص ۷۱

حال آن که در زمان وقوع فاجعه ، نحوه انعکاس خبر انفجار هفتم تیر در رسانه های آمریکایی ، آشکارا استقبال و خشنودی آمریکایی ها را از این موضوع نشان می داد و اگر شوروی هم در پشتیبانی این فاجعه نقش و وساطت داشته در هماهنگی و همکاری با آمریکا بوده است ، زیرا منافع این دو ابرقدرت در آن زمان در تضعیف و نابودی نظام جمهوری اسلامی با یکدیگر کاملاً گره خورده بود .

تایم چاپ آمریکا نوشت که آیت الله بهشتی امید اصلی برای تداوم انقلاب اسلامی بود . (۱) و اشننگتن استار فقدان وی را به منزله از دست رفتن تواناترین استراتژیست و سازمانده

روحانیت ایران توصیف کرد (۲) و کریستین ساینس مانیتور تأکید که " انفجار هفتم تیر امید بنیادگرایان برای تشکیل يك دولت مذهبی پس از سرنگونی بني صدر را به یأس مبدل کرد ". (۳)

---

۱. تایم ، ۳۰ ژوئن ۱۹۸۱

۲. واشنگتن استار ، ۳۱ ژوئن ۱۹۸۱

۳. کریستین ساینس مانیتور ، ۳ جولای ۱۹۸۱

روزنامه دي ولت چاپ بن (آلمان غربی) نیز فقدان آیت الله بهشتی را ضربه سخت ولي غير مهلك به روحانیت ایران نامید و نوشت : " مردم ایران چاره اي ندارند جز این که برای فائق آمدن بر دیکتاتوری ملاها بجنگند ". (۱)

---

۱. روزنامه کیهان ، ۶۰/۴/۱۰ ، ص ۲ ، به نقل از یونایتدپرس

امام خمینی در اولین سخنرانی خود بعد از فاجعه هفتم تیر افراد وابسته به آمریکا و شوروی را مسئول آدم کشی ها و بمب گذاری ها برشمرد و ضمن تجلیل از آیت الله بهشتی و سایر شهدای هفتم تیر به عنوان خدمتگزاران کشور و ذکر مراتب مظلومیت خاص شهید بهشتی ، به دلیل تبلیغات متراکم ضد انقلاب و به ویژه سازمان علیه وي ، هواداران فریب خورده را به دور شدن از سران فاسد و جنایتکار سازمان فرا خواند . (۱) در پیام مکتوب امام نیز تأکید شد که کوردلان مدعی مجاهدت برای خلق خدمتگزاران فعال و صدیق را از خلق گرفتند . (۲)

---

۱. همان ، ۶۰/۴/۹ ، ص ۳

۲. همان ، ۶۰/۴/۱۰ ، ص ۱۱

حجت الاسلام دکتر باهنر دبیر کل جدید حزب جمهوری اسلامی در اولین مصاحبه مطبوعاتی خود اعلام کرد که : " سر نخ این جنایت امپریالیسم آمریکا و کارگزاران آن منافقین خلق هستند ". (۱)

---

۱. همان ، ۶۰/۴/۱۱ ، ص ۱۲

حجت الاسلام سید محمد خاتمی سرپرست وقت کیهان در سرمقاله این روزنامه ضمن تمجید بسیار از شخصیت آیت الله دکتر بهشتی و دیگر شهدای هفتم تیر ، جبهه متحد ضد انقلاب حول محور بني صدر را به عنوان تفاله های آمریکا و قدرت های سلطه طلب ، مسئول این فاجعه توصیف نمود و تأکید کرد :

" جنایت هولناکی که به دست ظلمت زدگان از خلق بریده در هفتم تیر ماه صورت گرفت دقیقاً نشانگر ضعف و زبونی این سیاه دلان و جنونی است که در اثر بی پایگاهی در میان توده ها انبوه مردم بدان دچار شده اند ". (۱)

### • هویت عامل انفجار

يك هفته بعد از انفجار ، هویت عامل آن شناسایی شد و طی اطلاعیه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با اعلام مشخصات وی از مردم برای دستگیری او درخواست کمک شد :

" ... در تحقیقات مشخص شد که این عمل وحشیانه توسط سازمان آمریکایی مجاهدین خلق تدارک دیده شده و یکی از افراد مؤثر در این جنایت فردی است به اسم محمد رضا کلاهی که مشخصات نامبرده بدین شرح اعلام می گردد :

محمد رضا کلاهی فرزند حسن متولد ۱۳۳۸ دارنده شماره شناسنامه ۱۲۵۱ ، دانشجوی سال اول رشته برق دانشگاه علم و صنعت ایران و دارای دیپلم ریاضی از دبیرستان بامداد واقع در خیابان جمهوری اسلامی ، خیابان گلشن ، که نامبرده در حین وقوع حادثه متواری شده است ." (۱)

سخنگوی سپاه نیز در مصاحبه ای با ارائه توضیحات بیشتر در مورد نتایج تحقیقات گفت :

" ... بمب گذاری از ناحیه سازمان مجاهدین خلق ، این گروه وابسته و مزدور آمریکایی صورت گرفته است . شکل و نحوه کار هم به این طریق بوده که به وسیله يك عامل نفوذی به نام محمد رضا کلاهی که در میان کارکنان حزب جمهوری اسلامی نفوذ کرده بود ... این بمب گذاری صورت می گیرد ... این بمب گذاری خیلی ساده و به نوعی بوده که هر کسی می توانسته این کار را انجام بدهد . به جهت این که فرصت کافی داشته و یکی از بمب ها را در زیر تریبون قرار داده ، بمب دیگر در کنار ستونی از سالن کار گذاشته .... (کلاهی) در ارتباط با همان سالن کنفرانس ها و به عنوان يك کارمند ساده معمولی و ساده کار می کرده است ." (۱)

حجت الاسلام محمدی ری شهری ، اولین وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی ایران در خاطرات خود آخرین و کاملترین اطلاعات منتشره درباره کلاهی را ارائه داده است :

" محمد رضا کلاهی صمدی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ به سازمان منافقین پیوست . ابتدا در انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه علم و صنعت و پس از مدتی با خط دهی سازمان از انجمن اظهار بریدگی نموده ، ضمن این که در همان مقطع با سازمان ارتباط تنگاتنگی داشته است به عنوان پاسدار کمیته انقلاب اسلامی ولیعصر تهران واقع در خیابان پاستور شروع به فعالیت و به تدریج با هدایت منافقین وارد حزب جمهوری اسلامی می شود .

کلاهی در تشکیلات دفتر مرکزی حزب در جایگاهی قرار می‌گیرد که از کلیه جریان‌های مهم حزبی و مملکتی (دولت، مجلس، نهادها و...) مطلع بوده و همچنین مسئول دعوت‌ها برای کنفرانس‌ها، میزگردها و یا جلسات بوده، ضمن این‌که حفاظت‌سالن نیز به عهده او بوده است. او مستقیماً زیر نظر یکی از افراد کادر مرکزی منافقین به نام هادی روشن روانی با نام مستعار مقدم (۱) قرار داشته است.

کلاهی از تاریخ ۱۳۵۹/۹/۱ در منزل شخصی فردی به نام سید عباس مؤدب صفت به عنوان مستأجر و به صورت انفرادی زندگی می‌کرده و بعضاً افرادی را نیز با خود به منزل می‌آورده است. وی ساعت ۷ صبح از خانه خارج و حدود ۸ شب به خانه بر می‌گشت و در رفت و آمد بسیار محتاط و مرتباً خودش را چک می‌کرد و حتی برای رفتن به دستشویی در اتاق خودش را قفل می‌نموده است.

وی چند روز قبل از انفجار حزب، کیف سامسونت خود را عوض کرده و یک کیف بزرگ را با خودش حمل می‌نموده و چون رفت و آمد وی در طول روز به حزب زیاد بوده، کمتر مورد بازرسی قرار می‌گرفت.

پس از انفجار حزب جمهوری اسلامی، او متواری و در خانه‌های تیمی منافقین مخفی و نهایتاً از طریق مرز غرب کشور توسط عوامل منافقین به عراق منتقل شد. در مقطعی که وی در ایران مخفی بود گزارش‌های متعددی مبنی بر محل اختفای وی در مناطقی از جمله: جاده چالوس، روستای سیاه‌پیشه، قلعه میر فتاح در اطراف همدان، واصل که با مراجعه تیم‌های عملیاتی نتیجه‌ای حاصل نشد.

در ایامی که وی مخفی شده بود برای ردیابی وی، دوستان، نزدیکان و خانواده وی از جمله برادرش محسن که همافر نه‌اجا بوده چندین مرحله مورد بازرسی قرار گرفتند، اما نتیجه مثبتی نداشت.

نامبرده در عراق در بخش عارفی (روابط با عراق) با نام مستعار کریم فعالیت می‌کرده و با یکی از منافقین به نام خورشید فرجی زوز اهل تهران ازدواج می‌نماید. همسرش قبلاً مسئول نهاد بوده که تنزل رده داشته، مدتی فرمانده گردان ارکان (پشتیبانی) و مدتی مسئول تأسیسات بوده است. وی آموزش خلبانی را گذارنده، آخرین مسئولیتش به عنوان فرمانده یگان پدافند و به اصطلاح ارتش آزادیبخش سازماندهی شده است.

گفته می‌شود کلاهی در سال ۱۳۷۰ نسبت به سازمان مسئله دار شده و در سال ۱۳۷۲ از سازمان جدا شده و در سال ۱۳۷۲ از عراق به آلمان رفته است. (۲)

۱. نام روشن روانی در سال ۱۳۶۴ به عنوان عضو دفتر سیاسی بالاترین جایگاه تشکیلاتی در شورای مرکزی سازمان اعلام شد. نشریه مجاهد، ش ۲۵۲، ص ۴۶  
 ۲. ری شهری، خاطره‌ها، ج اول، ص ۱۷۷ - ۱۸۰. پانویشت

## • اعتراف فوق سري رجوي

بعد از سقوط رژیم بعثي صدام در عراق ، نوارهاي فيلمبرداري شده از ملاقات ها و مذاکرات فوق سري رجوي با مقامات اطلاعاتي و امنيتي اين رژیم کشف شد و تعدادي از آنها در اروپا منتشر گردید . از جمله متن مکتوب پنج ملاقات رجوي طی سال هاي ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۱ ميلادي به همراه سي دي تصويري و صوتي آن در سال ۱۳۸۳ در قالب يك کتاب به ضميمه سي دي ، در لندن انتشار یافت .

مسعود رجوي در يکي از اين ملاقات ها صريحاً در مورد مسئوليت سازمان در انفجار هفتم تير سخن مي گوید . وي در دیداري با سپهد طاهر جليل حبوش رئيس سازمان کل اطلاعات عراق در سال ۱۹۹۹ ميلادي (۱۳۷۸ شمسي) هنگام اشاره به سوابق روابط قبلي با آمریکا و فرانسه چنین مي گوید :

" همانگونه که اطلاع دارید من در سال هاي ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۶ در پاریس بودم ، در آن سال ها ... به ما تروريست نمي گفتند ، هر چند که کاخ سفید و کاخ الیزه مي دانستند ، با کاخ الیزه هم ارتباط داشتیم ، مي دانستند که چه کسي حزب جمهوري را در ایران منفجر کرد ... آنها مي دانستند و خوب هم مي دانستند ، ولي صفت تروريست هم به ما نزدند . " (۱)

۱. براي قضاوت تاريخ ، ص ۱۱۳ - ۱۱۴

لازم به ذکر است که ضبط تلویزیوني اين جلسه و ساير مذاکرات رجوي و مقامات امنيتي رژیم بعث عراق به طور مخفيانه و توسط سرويس اطلاعاتي عراق صورت پذیرفته است که پس از تصرف آرشيوهاي فوق سري مراکز اطلاعاتي به دست گروهی از مردم و نیروهاي مبارز عراقي کشف گردید .

آن بخش از نوارهاي منتشره در لندن بنابر آنچه که در مقدمه کتاب حاوي متن آنها آمده است ، توسط يك نماينده برجسته پارلمان اروپا به نام بارونس إما نیکلسون (Emma Nicholson) (۱) از عراق خارج شده و در اختيار ناشران آن قرار گرفته است . (۲)

۱. خانم نیکلسون نماينده منطقه جنوب شرق انگلستان در پارلمان اروپا در دو دوره ۱۹۹۹ و ۲۰۰۴ ، در دوره دوم نمايندگی نایب رئیس کمیته امور خارجي پارلمان اروپا مي باشد . وي همچنین عضو کمیته فرعی حقوق بشر و شوراي پارلماني اروپا - مدیترانه است ، وي از سال ۱۹۸۷ تا ۱۹۹۷ عضو پارلمان انگلستان نیز بوده است . پایگاه اینترنتی نامبرده .

۲. براي قضاوت تاريخ ، ص ۱۳

## • ابعاد و آثار فاجعه

يوسفی اشکوري درباره انفجار هفتم تير چنین نوشته است :

" از پیامدهاي عزل بني صدر و اعلام جنگ مسلحانه در اواخر خرداد ۱۳۶۰ ، انفجار دفتر حزب جمهوري اسلامي بود که در شب هنگام هفتم تير ماه ۱۳۶۰ صورت گرفت .

مجاهدین خلق که عزم خود را برای مقابله مسلحانه و نظامی با رژیم جمهوری اسلامی جزم کرده بودند ، در عمل خیلی زود دریافتند که ضعیف تر و بی پایگاه تر از آنند که بتوانند به يك دولت برآمده از انقلاب و نیروهای عظیم مردمی و نظامی و امنیتی آن رویاروی بچنگند و از این رو به عملیات تروریستی روی آوردند .

با این تحلیل نخستین اقدام ترور ناموفق آیت الله خامنه ای ، امام جمعه تهران ، عضو برجسته حزب جمهوری اسلامی و نماینده مجلس بود که چند روز بعد از ۳۰ خرداد در مسجد ابادر تهران واقع در جنوب شهر روی داد و بعد قدم مهمتر ، انفجار دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی واقع در سرچشمه تهران بود ... یکی عوامل نفوذی سازمان (کلاهی) با کادر گذاشتن بمبی مخرب سالن را منفجر کرد . (۱)

۱. یوسفی اشکوری ، در تکاپوی آزادی ... ج ۲ ، ص ۴۱۷

در فاجعه انفجار هفتم تیر علاوه بر شهید آیت الله دکتر بهشتی که ریاست دیوان عالی کشور (برترین مقام قضایی جمهوری اسلامی) را بر عهده داشت ، بیش از ۷۲ تن شامل چهار وزیر و چند معاون وزیر ، ۲۷ تن از نمایندگان مجلس شورای اسلامی و عده ای دیگر از مسئولان و اعضای حزب جمهوری اسلامی به شهادت رسیدند . در اینجا نام وزرای شهید کابینه شهید رجایی و نمایندگان مجلس را ذکر می کنیم :

#### الف) وزراء :

۱. شهید دکتر حسن عباسپور (وزیر نیرو) ، ۲. شهید دکتر علی اکبر فیاض بخش (مشاور بهزیستی) ، ۳. شهید دکتر محمود قندی (وزیر پست و تلگراف و تلفن) ، ۴. شهید مهندس موسی کلانتری (وزیر راه و ترابری)

#### ب) نمایندگان :

۱. شهید رحمان استکی (شهرکرد) ، ۲. شهید دکتر سید رضا پاکنژاد (یزد) ، ۳. شهید علیرضا چراغزاده دزفولی (رامهرمز) ، ۴. شهید حجت الاسلام سید محمد تقی حسینی طباطبایی (زابل) ، ۵. شهید دکتر سید محمد باقر حسینی لواسانی (تهران) ، ۶. شهید دکتر شمس الدین حسینی نایینی (نائین) ، ۷. شهید حجت الاسلام غلامحسین حقانی (بندرعباس) ، ۸. شهید حجت الاسلام محمد علی حیدری (نهاوند) ، ۹. شهید عباس حیدری (بوشهر) ، ۱۰. شهید حجت الاسلام دکتر غلامرضا دانش آشتیانی (تفرش و آشتیان) ، ۱۱. شهید حجت الاسلام سید محمد کاظم دانش (شوش و اندیمشک) ، ۱۲. شهید علی اکبر دهقان (تربت جام) ، ۱۳. شهید دکتر سید عبدالحمید دیالمه (مشهد) ، ۱۴. شهید حجت الاسلام سید فخرالدین رحیمی (ملاوی لرستان) ، ۱۵. شهید سید محمد جواد شرافت (شوشتر) ، ۱۶. شهید میر بهزاد شهریاری (رودباران) ، ۱۷. شهید حجت الاسلام محمد حسین صادقی (درود و ازنا) ، ۱۸. شهید حجت الاسلام دکتر قاسم صادقی (مشهد) ، ۱۹. شهید حجت الاسلام نورالدین طباطبایی نژاد (اردلان) ، ۲۰. شهید حجت الاسلام محمد حسین طبی (اسفراین) ، ۲۱. شهید سیف الله عبدالکریمی کومله (لنگرود) ، ۲۲. شهید حجت الاسلام

عبدالوهاب قاسمی (ساری) ، ۲۳. شهید حجت الاسلام عمادالدین کریمی بیژنی نژاد (نوشهر) ، ۲۴. شهید حجت الاسلام محمد علی منتظری (تهران) ، ۲۵. شهید عباسعلی ناطق نوری (نور) ، ۲۶. شهید مهدی نصیری لاری (لارستان) ، ۲۷. شهید حجت الاسلام علی هاشمی سنجانی (اراک) .

حضور گسترده و انبوه اقشار مختلف مردم در مراسم تشییع و بزرگداشت شهدای هفتم تیر و فضای عاطفی پدید آمده در سراسر کشور ، امواج وسیع حمایت از نظام و نفرت از سازمان تروریستی را تشدید نمود .

" حالا دیگر بخشی از مردم هم که با تردید و دو دلی به مسئله سرکوب منافقین نگاه می کردند به ماهیت اصلی اینان بیشتر پی برده و نفرت عمومی بیش از پیش بالا می گرفت ... نیروهایی که در این فاجعه از بین رفتند همان هایی بودند که مورد تنفر شدید ضد انقلابیون و در رأس آنها آمریکا قرار داشتند و منافقین با این عمل خود را همپراز مزدوران مستقیم آمریکا نظیر سلطنت طلبان قرار دادند .

جالب است که سازمان چریک های فدایی خلق (اقلیت) که نزدیکترین گروه ها به منافقین بود در نشریه اش (کار ، ش ۱۱۵ ، ۶۰/۴/۱۰) ضمن اشاره به ماجرا و تکیه روی این که رژیم جمهوری اسلامی ضربه سختی خورده است می نویسد : هنوز معلوم نیست این انفجار کار مجاهدین است یا سلطنت طلبان !..."

این ضربه باعث شد آن دسته از مردم که به دلیل دو سال و نیم تبلیغات سرسام آور تمامی ضد انقلابیون چپ و راست نتوانسته بودند فردی مثل شهید مظلوم آیت الله بهشتی را بشناسند به خود آمده و شخصیت واقعی او را بفهمند ، گویا در ۷ تیر آیت الله بهشتی تولدی تازه یافت ."<sup>(۱)</sup>

۱. تروریسم ضد مردمی ، ص ۴۳ - ۴۵

عمده ترین توجیه و تحلیلی که سازمان در سطح رده های بالا در خصوص انفجار بمب در دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی ارائه داد این بود که :

" پس از سرکوب تظاهرات مردم در ۳۰ خرداد ، حالت رعب و یأس بر جامعه مستولی شده ، بنابراین ما برای این که شکست پذیری و ضربه پذیری سیستم را نشان بدهیم تا مردم بفهمند که اگر بخواهند می توانند سیستم را سرنگون کنند ، دست به این عمل زدیم ...

اگر سیستم را به صورت هرمی فرض کنیم ، ما به رأس هرم ضربه اساسی وارد کرده مغز متفکر آن را از بین برده ایم ، ما به افرادی ضربه زده ایم که در سیستم جایگزین ندارند و در واقع عمل ما مانند رعد در آسمان بی ابر است ."<sup>(۱)</sup>

۱. شرح و تحلیل مجموعه ... ج ۳ ، ص ۲۰۸ . نقل از تحلیل ها و خطوط داخلی سازمان



روز ۹ تیر ماه ۱۳۶۰ تشییع پیکرهای شهدای ۷ تیر با حضور انبوه مردم در صفحه اول مطبوعات همراه با تصاویری گویا، این گونه انعکاس یافت: "خشم و خروش میلیونی مردم علیه آمریکا در تشییع جنازه ۷۲ شهید بزرگ انقلاب." (۱)

۱. روزنامه کیهان، ۶۰/۴/۹، ص ۱

روز بعد عناوین اصلی صفحه اول چنین بود: "امام: اوج شکننده ملت هر کمبودی را جبران خواهد کرد"، "موج انزجار و تنفر مردم مسلمان از آمریکا و منافقین سراسر ایران را فرا گرفت." (۱)

۱. همان، ۶۰/۴/۱۰، ص ۱

ولی الله صفوی از مسئولان نظامی دستگیر شده سازمان تأکید می کند که نیروهای تشکیلاتی از انجام عملیات ۷ تیر توسط سازمان اطلاع داشتند ولی بعد از واکنش گسترده افکار عمومی، مرکزیت دستور داد که موضوع برای هواداران و سایرین کتمان شود:

"به دنبال آن فاجعه رهنمودی از مرکزیت به این مضمون می رسد که این حرکت از طرف سازمان به عنوان راهگشای حرکت نظامی برای هواداران بوده و این خط را به گوش همه مردم برسانید، ولی بعد از مشاهده سیل عظیم میلیونی که برای تشییع پیکر شهدای هفتم تیر آمده بودند سازمان به وحشت می افتد و بعد از چند ساعت نظرش را تغییر می دهد و می گوید که این خبر را حتی به گوش هواداران تشکیلاتی هم نرسانید تا بازتاب اجتماعی اش کاملاً مشخص بشود." (۱)

۱. کارنامه سیاه... ج ۱، ص ۱۵۵

یک سال بعد عطاءالله مهاجرانی که در اولین دوره مجلس شورای اسلامی نماینده بود در مقاله ای درباره فاجعه هفتم تیر و ابعاد و آثار آن چنین نوشت:

"گاهی خاطره ای، خاطره خاطره ها می شود... هفت تیر از این مقوله بود... آن شب را تا صبح چشم های بسیاری به سیل اشک ره خواب می زدند... تصویر آشنای شهیدان مجالت نمی داد، بهشتی، منتظری، حقانی، هاشمی، صادقی، استکی... امام چه گفته؟ شهید مظلوم، آرامش و آهنگ صدای امام دل های نفتیده را آرام کرد... موج جمعیت که روبروی مجلس بر سر و سینه می کوفت و می گفت: "ایران پر از بهشتیه" امید آفرین بود..."

جبهه متحد ضد انقلاب که چتر دفتر هماهنگی با رئیس جمهور بر سرشان بود و دست آمریکا در دستشان، با یورش بی امان خود مجلس را می کوبیدند. مجلس را یک بار از اکثریت انداختند و خود را به امام حسین (ع) تشبیه کردند که حج را رها کرد و به کربلا

رفت . کربلایان آنان بودند که در سنگر مجلس ماندند و در هفتم تیر در کربلای سرچشمه (محل دفتر حزب جمهوری اسلامی) نرد عشق باختند . همین جا ، جای این سؤال نیست که راستی در مقابل موج ترور و براندازی چگونه شده که بر دامان لیبرال ها گردی ننشسته ؟ غیر از این است که آمریکا اینان را در آستین دارد و می پرورد ؟ ... تا همیشه تاریخ سرچشمه خون می جوشد و عشق می شکفت و در بهشت شهیدان خاطره بهشتی و یاران مثل چراغ می تابد ... عطر دلاویز و سرچشمه خورشید ، کربلای معبد (تعبیر شهید بهشتی درباره حزب جمهوری اسلامی) باده جان ها را مست نموده ... و نفاق در مذلت بی مایگی خود فرو مرده است . " (۱)

---

۱. روزنامه جمهوری اسلامی ، ۶۱/۴/۷ ، ویژه نامه ۷ تیر ، ص ۴ و ۵

حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی بعد از هفتم تیر ۶۰ ، در نماز جمعه با تأکید بر این که در ایران دو جریان اصلی نفاق وجود دارد ، مجاهدین خلق و امپریالیسم ، گفت : " من این انفجار دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی را محصول مستقیم همکاری نفاق چپ و راست ... می دانم . " (۱)

---

۱. روزنامه کیهان ، ۶۰/۴/۱۳ ، ص ۱۴

بعد از سخنرانی مهم امام خمینی در دیدار با خانواده های شهدای هفتم تیر و تحلیل ماهیت آمریکایی سازمان و گروه های مؤتلف پنهان و آشکار آن که مشخصاً با جریان آمریکایی توصیف کردن لیبرال ها ، آنان را در اقدامات تروریستی سازمان سهیم و مسئول معرفی می کرد ، (۱) روزنامه کیهان به سرپرستی حجت الاسلام سید محمد خاتمی در سرمقاله ای تحت عنوان " عوامل اصلی فاجعه اخیر را بهتر بشناسیم " چنین نوشت :

" ... امام در چند سخنرانی روشنگرانه تصریح کردند که جریانات سیاسی کار از قبیل بنی صدر ، نهضت آزادی ، جبهه ملی و ... در مقابله با انقلاب عهده دار مسائل سیاسی عملیات بوده اند و جریاناتی از قبیل مجاهدین خلق و فرزندان خلف آنها یعنی پیکاری ها و محصول هر دوی اینها یعنی چریک های اقلیت در برخورد با انقلاب و خط اصلی امام ، عهده دار مسائل اجرایی عملیات بوده اند . " (۲)

---

۱. همان

۲. همان ، ۶۰/۴/۱۴ ، ص ۱۰

در پی ملاقات خصوصی مهندس بازرگان با حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی ، نهضت آزادی هم در واکنش به سخنان امام طی اطلاعیه ای ضمن تکذیب ائتلاف با سایر گروه ها ، توطئه انفجار ۷ تیر ماه را محکوم کرد . (۱)

---

۱. همان ، ۶۰/۴/۱۵ ، ص ۱۶

قبلاً مهندس بازرگان در تاریخ هشتم تیر ماه ۶۰ طی تلگراف کوتاهی به امام خمینی تسلیت گفته بود و در همان تاریخ بیانیه کوتاهی نیز با امضای نهضت آزادی منتشر شد که با ادبیات خاص همراه با ایهام و کنایه ، طی آن اعمال قهر و زور و قتل شدیداً محکوم شده و به رهبری و بازماندگان تسلیت گفته شده بود . (۱)

---

۱. سایت نهضت آزادی ، اطلاعیه های سال ۱۳۶۰

اما جنبش مسلمانان مبارز و نهضت مجاهدین خلق (گروه میثمی) با صدور اعلامیه های جداگانه ، فاجعه هفتم تیر را با شدت بیشتری محکوم نموده و نسبت به رهبری امام ابراز اعتقاد و وفاداری روشنی ، نشان دادند . (۱)

---

۱. روزنامه کیهان ، ۶۰/۴/۱۰ ، ص ۱۲

در مورد تأثیر فضای سنگین سیاسی و اجتماعی ناشی از فاجعه ۷ تیر ، بر تغییر موضع بعضی از متحدان پیشین رئیس جمهور معزول ، حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی در خاطرات خود می نویسد :

" ۹ تیر .... مهندس عزت الله سبحانی آمد و درباره تغییر موضع نهضت آزادی و از تمایل آقایان دکتر یدالله سبحانی و مهندس مهدی بازرگان به حضور در جلسات مجلس صحبت کرد . قرار شد امنیت و احترام شان را تأمین کنم و آنها فردا به مجلس بیایند و قهر را بشکنند ... " (۱)

---

۱. هاشمی رفسنجانی ، عبور از بحران ، ص ۱۸۹

درباره ملاقات رهبران نهضت آزادی و پیشنهاد صدور اطلاعیه در محکومیت انفجار ۷ تیر ، در خاطرات روز ۱۳ تیر آقای هاشمی چنین آمده است :

" آقای حسین انصاری راد نماینده نیشابور هم استعفایش را آورده بود . علت آن فشار بعضی از مردم حوزه انتخابیه اش علیه ایشان به خاطر عدم حضورش در مجلس رأی گیری برای عدم کفایت سیاسی بنی صدر می باشد . همه جا مردم اینگونه افراد را تحت فشار گذاشته اند و محیط بر اینها تنگ شده .  
بعد از ظهر مهدی بازرگان ، دکتر یدالله سبحانی و دکتر کاظم سامی آمدند ، برای چاره جویی در همین زمینه و کم کردن فشار اجتماعی . توقع داشتند امام چیزی بگوید و یا من از آنها تعریف کنم . من گفتم امام در سخنرانی ۱۱ تیر راه را باز گذاشته اند و پیشنهاد کردم موضع شان را در مقابل ضد انقلاب صریحاً اعلان نمایند .

قرار شد چیزی بنویسند . جنایت هولناک انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی و شهادت این همه نیروهای انقلاب که مورد علاقه آنها هم بوده اند ، وجدان شان را تحت فشار قرار داده . " (۱)

۱. همان ، ص ۱۸۴

### • فرار بنی صدر و رجوی

" سه شنبه ۶ مرداد ۱۳۶۰ ، ۲۶ رمضان ، ۲۸ جولای

... ساعت ۱۱ بعدازظهر خبر فرار يك هواپیمای بوئینگ سوخت رسانی نظامی از فرودگاه تهران رسید . دستور تعقیب و برگرداندن آن را دادیم . ساعت دوازده خبر دادند که وارد ترکیه شده و از دست ما کاری بر نمی آید و خلبان آن همان سرهنگ معزی خلبان مخصوص شاه است که هواپیمای شاه را به ایران آورده بوده ...

چهار شنبه ۷ مرداد ۱۳۶۰ ، ۲۷ رمضان ، ۲۹ جولای

... ساعت یازده صبح گزارش رسید که بنی صدر و رجوی سرنشین هواپیمای فراری هستند و امروز صبح به پاریس رسیده اند و فرانسه به بنی صدر پناهندگی سیاسی داده ، خبر تلخی است . " (۱)

۱. هاشمی رفسنجانی ، عبور از بحران ، ص ۲۱۸ - ۲۱۹

پس از عزل بنی صدر ، وی در منزل ناصر تکمیل همایون ، عضو حزب ملت ایران ، مخفی شد . طبق اظهارات تکمیل همایون او می پنداشته که بنی صدر قرار بود در ایران بماند . وی در اعترافات پس از بازداشت گفت که از بدو اتصال به مجاهدین خلق در مخفیگاه ، او را بی اثر می کنند و تمام پل های ارتباطی فرو می ریزد ، به خصوص که وی اظهار داشت : قرار بنی صدر و وی مقوله دیگری بوده است :

" ... به این شرط من خودم را داخل معرکه کرده بودم و با آخرین روزهای سیاسی بنی صدر گره زده بودم که وی را صحیح و سالم به بیت امام بسپارم . " (۱)

۱. غانله چهاردهم اسفند ... ، ص ۷۲۰

اظهارات و نوع بیان تکمیل همایون در مورد ارتباط بنی صدر با مجاهدین خلق نیز اندکی با آنچه دیگران گفته اند ، متفاوت است . بنی صدر گویا چنین وانمود می کرده که خواستار تعلق به هیچ گروهی نیست و تماس وی با سازمان نیز به منظور رفع ابهام و تطهیر آن قسمت از موضع ایدئولوژی آنها که وی التقاطی می دانست ، بوده است . (۱)

۱. همایون

تکمیل همایون در خصوص فرار بنی صدر چنین اظهار می دارد :

" کارها بدون اطلاع من کاملاً در خفا به دستگیری حسین نواب صفوی انجام گرفت . ظاهراً به من چنین تفهیم شده بود که یک بحث جدی ایدئولوژیک در پیش است ، نه یک فرار و پنهان شدن .... وقتی آن شب بنی صدر به همراه مجاهدین و با وسیله ای که آنها تهیه کرده بودند رفت ، من آقای نواب را تا باجه تلفن نزدیک بیمارستان هزار تختخوابی همراهی کردم . از گفتگوهایی که او با من داشت فهمیدم من در یک فرار و اختفا همکاری کرده ام .

رئوس مطالبی که گویا نواب مأموریت داشت به من تفهیم کند چنین بود :

- شما (یعنی من) راحت شدید ، دیگر مسئولیتی ندارید .

- خطر از بنی صدر دور شد .

- آنها (مجاهدین) به خوبی می توانند از بنی صدر دفاع و پاسداری کنند .

- اگر بنی صدر لو می رفت ، نه تنها برای شما بلکه برای حزب ملت ایران هم بد

می شد .

وقع روانی من واقعاً از شنیدن این حرف ها بسیار دگرگون شد ، این حرف ها یعنی من

آلت فعل شده بودم ، مرا به بازی گرفته بودند ، برنامه اصلی یعنی رفتن به بیت امام

منتفی شده بود . " (۱)

---

۱. همان ، ص ۷۲۱

در خصوص ارتباط بنی صدر با سازمان و نحوه آن ، سودابه سدیفی از اعضای دفتر وی نیز مطالبی اظهار داشته که ضمن آن به پیغام بنی صدر به رجوی مبنی بر آغاز ترور سران حکومت اشاره کرده است :

" پس از عزل بنی صدر ، عده ای از جمله نواب او را تحریک می کردند که به مجاهدین بپیوندند و بنی صدر نیز به وسیله نواب با مجاهدین در ارتباط بود . روزی من و عده ای در حضور بنی صدر بودیم . نواب در ارتباط با مجاهدین دو پاکت و یک روزنامه که فکر می کنم در آن دفاع از بنی صدر مطرح بود ، آورد . یکی از نامه ها از سازمان مجاهدین خلق بود . نامه دیگر هم اعلامیه چاپی از ناحیه همان سازمان . همه را به بنی صدر داد .

نواب اصرار داشت که بنی صدر با یکی از سران مجاهدین تماس حاصل کند . بنی صدر پافشاری می کرد که با خود رجوی رو در رو گفتگو کند . نواب گفت : ترتیب یک تماس تلفنی را با رجوی خواهد داد ، ولی بنی صدر معتقد بود که تماس تلفنی دردی را دوا نمی کند و جز سلام علیک پشت تلفن حرف دیگری نمی شود زد و این مثمر ثمر نیست . نواب صفوی استدعا کرد که اگر پیامی به رجوی دارد او می تواند حامل پیام باشد و بنی صدر پیامش را چنین اعلام نمود : باید شروع به زدن رأس های آنها نمود ، چاره دیگری نیست .

سپس محافظت بنی صدر توسط مجاهدین مطرح گردید که طرح کلی آن مورد موافقت بنی صدر قرار گرفت. (۱)

۱. همان ، ص ۷۳۹ - ۷۳۰

حسین نواب صفوی در اعترافات خود در تشریح نحوه وصل نهایی بنی صدر به سازمان و توضیح نقش خود به عنوان رابط اصلی با سازمان در زمان اختفا ، به سوابق روابط سازمان و بنی صدر نیز اشاره دارد . (۱)

۱. همان ، ص ۷۳۰ - ۷۳۶

حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی در خاطرات خود اشاره کرده است که در ابتدا نسبت به فرار بنی صدر تعمداً ممانعتی از سوی دستگاه های امنیتی صورت نپذیرفته بود :  
 " يك نظر این است که مانع فرارشان (بنی صدر و همکارانش) نشویم ، زیرا به کلی از اعتبار ساقط می شوند و چیزی بر مدنی و بختیار و پهلوی ها نمی افزایند . نظر امام ، این بوده که نگذاریم بگریزند ، ولی دیشب (۲۰ خرداد ۶۰) از احمد آقا خمینی نقل شد که امام هم دیگر مخالفتی ندارند . " (۱)

۱. هاشمی رفسنجانی ، عبور از بحران ، ص ۱۵۰

آقای احمد قدیریان معاون دادستان انقلاب در آن زمان ، در خاطرات خود در مورد دستور اجتناب از دستگیری و تعقیب بنی صدر چنین گفته است :

" در رابطه با دستگیری بنی صدر ، ما در حدود سه روز دنبال وی بودیم . بنی صدر و مسعود رجوی در ابتدای کار (از نظر اطلاعاتی و مراقبت) در دست ما بودند . ساعت ۱۲ شب آقای قدوسی دادستان انقلاب نبودند . با آقای بهشتی رحمة الله علیه تماس گرفتم و خدمت شان عرض کردم که بنی صدر در حدود ۲ یا ۳ ساعت است پیدایش نیست .

آقای قدوسی هم فرموده اند که شما تعقیب نکنید . ایشان (مرحوم بهشتی) فرمودند که هر چه آقای قدوسی فرمودند عمل کنید . آقای قدوسی آن شب قم بودند ... در هر صورت تماس گرفتیم و ایشان گفتند که کنترل و تعقیب بنی صدر را قطع کنید و ما هم قطع کردیم ...

موضوع از این قرار بوده است که حضرت امام فرموده بودند که نسبت به دستگیری بنی صدر اقدام نشود که اشتباهاً از فرمایشات حضرت امام چنین برداشت شده بود که تعقیب و کنترل بنی صدر متوقف شود . " (۱)

۱. قدیریان ، خاطرات ، ص ۲۱۹ - ۲۲۰

طبق تصویر سندی که در ضمیمه کتاب خاطرات آقای قدیریان درج شده است ، معاون دادستان انقلاب طی نامه ای به دادستان کل انقلاب در تیر ماه ۶۰ اعلام کرده است که : " با توجه به تأکید حضرتعالی ، در خصوص قطع مراقبت از آقای بنی صدر و رجوی اقدام شده است . " (۱)

۱. همان ، ص ۲۸۹

علی اکبر راستگو از جدا شدگان سازمان درباره فرار رجوی اینگونه دیدگاه افراد نظیر خود را بیان کرده است :

" ... رجوی بعد از قدرت نمایی میلشیا در ۲۰ خرداد ۶۰ و عدم سقوط رژیم از تهران فرار کرد و به فرانسه گریخت . اگر وی قدرت را غصب شده می دانست و به باورهای خود ایمان داشت یقیناً می بایستی در ایران می ماند و همانند میلشیا خود ... با رژیم می جنگید ... ولی وی همه هواداران را بدون هیچگونه واهمه ای زیر تیغ جمهوری اسلامی گذاشت و فرار کرد ...

از طرف دیگر رجوی هنگام فرار از ایران دو نفر را بر جای گذاشت که می توانستند برای رهبری وی بعدها باعث دردسر شوند . یکی موسی خیابانی و دیگری همسرش اشرف ربیعی ... با وجود موسی رجوی هیچ وقت رهبر بلامنازع سازمان نمی شد و از طرف دیگر رجوی عاشق دختر بنی صدر شده بود و تصمیم به ازدواج با وی را در پاریس در سر می پروراند که ضمناً رابطه شخص بنی صدر را نیز ... از این طریق مستحکم گرداند . " (۱)

۱. راستگو ، مجاهدین خلق در آئینه تاریخ ، ص ۵۶

رجوی در توجیه این فرار مطالبی عنوان کرده است که می تواند نشانگر سلطه طلبی وی از نخست حتی با پذیرش ظاهری ریاست جمهوری بنی صدر باشد . آنچه وی عنوان می کند ، تلاشی است برای موجه و منطقی جلوه دادن فرار و گریز .

به راستی جز این نمی توان تصور کرد که خروش مردم ایران پس از وقوع انفجار در دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی و سپس نحوه شرکت عظیم مردم در دومین انتخابات ریاست جمهوری (۱) هرگونه امیدی را در ذهن رجوی و بنی صدر زدود .

۱. مهدی افتخاری با نام مستعار فرمانده فتح الله ، که فرماندهی عملیات ویژه از جمله فرار بنی صدر و رجوی بر عهده او بوده است . در نامه ای که زیر عنوان " گزارشی از فرمانده عملیات پرواز بزرگ " در نشریه سازمان به چاپ رسیده می نویسد : ... برای اعلام آمادگی نزد مسئول اول سازمان (مسعود رجوی) رفته بودم ، اما او پس از نظر خواهی از خود من گفت که : مسافرت یک هفته به عقب افتاده است ، برای این که آقای بنی صدر تمایل دارد نتایج انتخابات ریاست جمهوری رجایی را که در دوم مرداد برگزار می شود ، ببیند و بعداً کشور را ترک کنیم . نشریه مجاهد ، ش ۱۶۲ ، ص ۲۱

رجوي مي گوید :

" ... بلافاصله بعد از نخستین ضربه نظامی (۱) و سلب ثبات و بی آینده کردن رژیم ... ما می بایست در زمینه سیاسی هم کارمان را متعادل و متوازن می کردیم و اینترنتیو دموکراتیک خودمان را ارائه می دادیم . با این دیدگاه بود که به آقای بنی صدر ... پیشنهاد تشکیل شورای ملی مقاومت را کردیم و با تأیید ایشان شورا تأسیس شد ... به این ترتیب با تأسیس شورای ملی مقاومت اینترنتیو (حکومت جانشین) ما در قبال رژیم ... هم مشخص شد و بعد سیاسی حرکت مان با بعد نظامی آن متطابق و متوازن گردید .

یک هفته یا ده روز بعد از تأسیس شورای ملی مقاومت هم جریان پرواز به پاریس پیش آمد ... پرواز به فرانسه ولو این که مینا و اساسش را حفاظتی تلقی بکنیم ، با این ترکیب و با این شکل به خصوص آمدن ، در مجموع در خدمت معرفی و تثبیت اینترنتیو بود ، به ویژه که بر محمل یک عمل بزرگ نظامی (یعنی خود پرواز) نیز سوار بود ." (۲)

---

۱. چنانکه پیشتر گفتیم رجوي در مواردی به کنایه " ابلغ من التصريح " مسئولیت انفجار هفتم تیر را پذیرفته لوي آن مانور می دهد . در اینجا منظور از نخستین ضربه نظامی همان حادثه است .  
۲. رجوي ، جمع بندی یکساله ... ص ۱۱۹ - ۱۲۲

در اولین ساعات روز چهارشنبه هفتم مرداد ماه ۱۳۶۰ خبرگزاری ها و رادیو - تلویزیون های جهان فرار بنی صدر و رجوي را گزارش دادند . اولین گزارش به صورت تصویری و کوتاه در فرودگاه نظامی اورو پاریس تهیه شده بود و بنی صدر را با سبیل های تراشیده نشان می داد که رجوي نیز در کنارش قرار داشت .

اولین اطلاعات منتشر شده از این امر حکایت داشت که هواپیمای فرار (بوئینگ ۷۰۷ به خلبانی سرهنگ معزی) از فضای کشورهای عضو ناتو عبور کرده و در یک فرودگاه نظامی متعلق به ناتو نیز فرود آمده است و گویا فرودگاه مزبور از پیش برای این فرود آماده بوده است . (۱)

---

۱. مطبوعات ، ۶۰/۵/۸ ، نقل از بولتن های لوموند و فرانس پرس

با توجه به چهره شناخته شده بنی صدر ، محور اصلی اخبار منتشره در رسانه های بین المللی ، رئیس جمهور سابق ایران بود و رجوي در آنها تحت الشعاع وی قرار داشت . خبر تفصیلی زیر ، در همان ساعات اول به سراسر جهان مخابره شد :

" ابوالحسن بنی صدر رئیس جمهور معزول ایران به کشور فرانسه گریخت و از دولت این کشور پناهندگی سیاسی دریافت کرد . بنی صدر با یک هواپیمای بوئینگ ۷۰۷ نظامی ربه شده در ساعت ۲۲/۴۵ سه شنبه شب به طور غیر مجاز \_ پیش از آن که هواپیماهای شکاری نیروی هوایی جمهوری اسلامی ایران که در تعقیب هواپیمای ربه شده بودند ، به این هواپیما برسند \_ از مرز ایران خارج شد و با عبور از کشورهای ترکیه



، قبرس ، یونان و شمال ایتالیا ، در يك فرودگاه نظامي واقع در حومه پاریس به زمین نشست . هواپیمای ربوده شده حامل بنی صدر را سرهنگ بهزاد معزی هدایت می کرد که پیشتر نیز هدایت هواپیمای شاه را به قصد مراکش بر عهده داشت . (۱) بنی صدر در پاسخ به سؤال یکی از خبرنگاران گفت که تصور می کند به زودی به ایران بازگردد . وی تصریح کرد : از آن جهت فرانسه را به عنوان تبعیدگاه سیاسی خود برگزیده است که قبل از پیروزی انقلاب بخشی از زندگی خود را در این کشور گذرانده است و دو دختر وی به طور دائم در فرانسه اقامت داشته اند .

مسعود رجوی یکی از رهبران سازمان مجاهدین خلق که در مدت زندگی مخفی بنی صدر از او حمایت می کرد ، نیز در کنار رئیس جمهور مخلوع ایران که بسیار خسته به نظر می رسید دیدت می شد . همچنین سرهنگ بهزاد معزی که ترتیب دهنده فرار بنی صدر بوده است همراه وی بود .

سپس رشته سخن را سرهنگ معزی به دست گرفت و به تشریح چگونگی فرار بنی صدر پرداخت . وی گفت : روز گذشته (سه شنبه) برنامه پرواز يك بوئینگ ۷۰۷ سوخت رسانی با پنج نفر خدمه را در اختیار داشت . این برنامه يك مأموریت آموزشی عادی بر فراز ایران بود . معزی اضافه کرد : حدود ساعت بیست و سی دقیقه سه شنبه شب ، طبق برنامه پرواز هواپیما ، سوختگیری کامل کرد و در همان موقع بنی صدر با يك وانت از راه می رسد ، طبق برنامه پیش بینی شده ، ساعت بیست و دو و سی دقیقه با بوئینگ از فرودگاه نظامی تهران پرواز کرد و رهسپار یونان شد و ساعت چهار و سی دقیقه بامداد در فرودگاه نظامی آورو به زمین نشست . " (۲)

---

۱. همان

۲. غانله چهاردهم اسفند ماه ... ص ۸۹۲ - ۸۹۳ ، نیز منابع مطبوعاتی پیشین .

بلافاصله پس از علنی شدن داستان فرار بنی صدر و رجوی اخبار مربوط به اظهار نظرهای رسمی و اقدامات دیپلماتیک جمهوری اسلامی در خصوص اعلام مجرمیت فراریان و ضرورت استرداد آنها در صدر خبرها قرار گرفت .

مهندس میر حسین موسوی وزیر امور خارجه اعلام نمود که ایران به طور رسمی تقاضای استرداد بنی صدر را تسلیم سفارت فرانسه در ایران کرده است . وی همچنین اظهار داشت : مدارکی علیه بنی صدر در دادگستری ایران وجود دارد که به مسئول سفارت فرانسه تحویل داده خواهد شد تا با ارسال آن به فرانسه ، برای مقامات فرانسوی محقق شود که بنی صدر تحت تعقیب بوده است . (۱)

---

۱. همان ، ص ۸۹۲ ، نیز بولتن های جمع آوری شده از مطبوعات (روزنامه های کیهان و اطلاعات ، ۸ و ۱۱/۵/۶۰)

« »

## چرخه ترور و شکست

## " فصل اول "

## تغییرات سازماندهی در فاز ترور

## • تشکیلات پس از ۳۰ خرداد

پس از فرار مسعود رجوی ، عنصر اصلی مرکزیت سازمان به خارج از کشور ، مسئولیت امور داخل کشور و به عبارتی جانشینی مرکزیت به عهده موسی خیابانی قرار گرفت . تشکیلات دگرگون شد و سازماندهی بخش ها که اندکی پیش از ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ در حال دگرگونی بود ، کاملاً تغییر کرد .

## \_ بخش اجتماعی

سازماندهی بخش مزبور با همان نهادها و قسمت هایی که در دوره فاز سیاسی داشت (با پنج نهاد : ۱. دانش آموزی ، ۲. دانشجویی ، ۳. کارگری ، ۴. کارمندی ، ۵. محلات) به صورت کاملاً نظامی در آمد . نیروهای نهادهای بخش اجتماعی در تهران به صورت منطقه ای تقسیم شدند : غرب ، شرق ، جنوب و مرکز .

نهاد کارگری که در این مقطع کلاً در جنوب تهران قرار داشت به قسمت نظامی - اجتماعی وصل شد . نهاد کارمندی و امداد پزشکی نیز در هم ادغام و سازماندهی شدند . بقایای قسمت نظامی بخش اجتماعی منطقه جنوب که در اوایل فاز نظامی (به طور مشخص در اواخر تیر ماه تا اوایل مرداد ماه ۶۰) ضربه خورد ، با منطقه غرب سازماندهی و ادغام شد. در مرداد ماه ۱۳۶۰ قسمت جدیدی به نام نهاد تدارکات بخش اجتماعی تشکیل شد ، بیشتر افراد این نهاد از قسمت تبلیغات و خدمات نهاد محلات دستچین شده بودند که اغلب در پوشش مغازه و دکه کار می کردند ، وظیفه نهاد جدید تدارکات عبارت بود از : تهیه و توزیع سلاح و مهمات ، قرص سیانور و بی سیم .

نهاد کارگری پس از ۳۰ خرداد مسئولیت شناسایی کارگران عضو انجمن های اسلامی ، مراکز رفت و آمد کارگری ، انبارها و امکان حساس کارخانجات و ... برای ترور و انفجار و آتش سوزی را بر عهده داشت و عملیات نظامی را در این عرصه انجام می داد .

نهاد دانش آموزی نیز دو بخش اصلی روابط و نظامی را گسترش داد . بخش روابط ، جذب و تربیت نیروهای عملیاتی و قسمت نظامی ، اجرای عملیات تروریستی را بر عهده داشت . سایر نهادها و بخش ها نیز با توجه به قابلیت ها و کمیت و کیفیت اعضا و مرتبطان آنها در قالب تیم های عملیاتی نظامی و اجرایی تبلیغی ، سازماندهی مجدد شدند .

## بخش نظامی \_ بخش شهرستان

سازماندهی این دو بخش پس از فاز نظامی چندان تغییر نکرد. نهاد اجرایی حفاظت که حفاظت کل سازمان را بر عهده داشت و در گذشته دفاتر و میتینگ‌ها را کنترل و تأمین می‌کرد، کوچکتر شد، لیکن نهاد اطلاعات، که پیش از ۳۰ خرداد در زمینه کسب اخبار از درون ارگان‌های نظامی (سپاه، کمیته و ارتش)، صدا و سیما، روحانیت و دستگاه‌های دولتی و اقتصادی فعالیت می‌کرد، پس از فاز نظامی به تثبیت و پرورش نفوذی‌های سازمان در ارگان‌ها و به کارگیری آنها در عملیات ویژه مشغول شد.

مجموعه بخش شهرستان کلاً به سازماندهی نظامی رو کرد، ضمن این‌که به طور اخص قسمت نظامی آن تقویت شد. مسئول هر دو بخش نظامی و شهرستان تا اواسط سال ۱۳۶۰، مهدی ابریشمچی بود و پس از اعزام وی به کردستان، علی زرکش یزدی جای او را گرفت. مسئول نهاد اطلاعات مهدی افتخاری، مسئول نهاد حفاظت محمد علی توحیدی و مسئول بخش شهرستان‌ها محمود احمدی بوده است.

## بخش نشریه \_ بخش روابط

تا مرداد ماه ۱۳۶۰ نیروهای بخش نشریه و تبلیغات به سایر بخش‌های سازمان وصل و منتقل شدند. تعدادی از اعضای تحریریه نشریه از جمله حسن مهربانی و سعید شاهسون‌دی به خارج از کشور رفتند و مسئولیت انجمن دانشجویان مسلمان خارج از کشور را بر عهده گرفتند. تعدادی از نیروهای اجرایی این بخش نیز به عنوان کادر رادیو به کردستان رفتند، مسئولیت رادیو با حسن مهربانی بود.

بخش روابط نیز پس از به هم ریختن شرایط فعالیت علنی، به طور عمده به روابط خارجی پرداخت و وظیفه ایجاد ارتباط با احزاب و گروه‌های مخالف داخلی (مقیم خارج) و خارجی و دولت‌های مخالف نظام را بر عهده داشت. عمده‌ترین فعالیت‌های این بخش، کسب حمایت‌های مالی و دیپلماتیک بود. هر دو بخش فوق‌زیر نظر علی زرکش قرار داشت. (۱)

۱. بشیر، رخدادهای سمخا... ج ۲، ص ۵۱-۵۲

## « فصل دوم »

### ترور مسئولان و تداوم شورش

#### • شهادت رجایی و باهنر

پس از فاجعه انفجار هفتم تیر و حضور گسترده مردم در حمایت از امام و نظام جمهوری اسلامی، سازمان در تداوم اقدامات تروریستی خود، ابتدا تلاش کرد امکان بمب‌گذاری در بیت امام را بیابد و بعد از ناکامی در این قصد شوم، رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر را هدف قرار داد.

حجت‌الاسلام سید احمد خمینی در این باره چنین گفته است:

" ... آن شخص که با منافقین کار می کرد ، یعنی کشمیری بنا بود يك چمدان مواد منفجره را بیاورد و در کنار حضرت امام بگذارد ، در زمانی که ریاست جمهور ، رئیس مجلس و نخست وزیر و وزرا خدمت حضرت امام می آمدند ...

از محل سه راه بیت حضرت امام آمدند ، گفتند : آقای کشمیری با يك ساك هست (همراه رئیس جمهور و نخست وزیر و وزرا) که در آن ساك وسایل و چیزهایی که بناست یادداشت کنند قرار دارد ... گفتم : نه ما به دلیل ممنوعیت ورود هر گونه کیف و بسته اجازه نمی دهیم ...

کشمیری از ترس این که نکند آن چمدان را در محل حفاظت سه راه بیت بگذارد و خودش بیاید ، در آنجا بچه های حفاظت بیت به آن ساك مشکوک شوند و مسئله روشن شود ، به عنوان اعتراض همراه کیفش برگشت . همان کیف در نخست وزیری جلوی مرحوم رجایی و باهنر گذاشته شد و آنجا را منفجر کرد و این دو شهید بزرگوار را از دست ما گرفتند . " (۱)

---

۱. مجموعه آثار یادگار امام ، ج ۲ ، سخنرانی مورخ ۱۳۷۱/۷/۷ ، ص ۲۵۷ - ۲۵۸

در خاطرات حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی که در آن زمان ریاست مجلس شورای اسلامی را بر عهده داشت ، در مورد واقعه انفجار نخست وزیری چنین نگاشته شده است :

" یکشنبه ۸ شهریور ۱۳۶۰ ، ۲۹ شوال ، ۳۰ آگوست :

جلسه علنی داشتیم و لایحه بازسازی مطرح بود ، ساعت سه بعدازظهر هنگامی که عازم رفتن به جلسه علنی بودم ، صدای انفجاری شنیدم . معلوم شد در نخست وزیری بوده ، دود و آتش بلند شد . از پنجره دفترم نگاه کردم ، گفتند اتاق جلسات دولت است . فوراً خبر رسید که جلسه شورای امنیت بوده و آقایان رجایی و باهنر هم حضور داشته اند .

يك ربع بعد ، بهزاد نبوی آمد ، که خودش در نخست وزیری بوده ، سخت ناراحت و شوکه بود ، گفت : آقایان باهنر و رجایی شهید شده اند و عده ای نجات یافته اند ...

خبرهای متناقض می رسید ، عده ای مدعی بودند که بعد از انفجار آقایان رجایی و باهنر را در حال انتقال به بیمارستان زنده دیده اند و عده ای می گفتند : اشتباه می کنند ، آنها در آتش سوخته اند .

رئیس شهربانی سرهنگ وحید دستگردی ، معاون ژاندارمری سرهنگ ضیایی و معاون نیروی زمینی تیمسار شرفخواه و سرهنگ کتیبه مجروح و بستری بودند . یوسف کلاهدوز مسئول سپاه پاسداران و خسرو تهرانی سالم در آمده بودند ، تهرانی کمی سوخته بود . " (۱)

---

۱. هاشمی رفسنجانی ، عبور از بحران ، ص ۲۹۵ ، ذیل ۶۰/۶/۸

بعد از ظهر روز یکشنبه ۸ شهریور ماه ۱۳۶۰، هنگامی که محمد علی رجایی رئیس جمهور و محمد جواد باهنر نخست وزیر جمهوری اسلامی ایران به اتفاق چند تن از مسئولان کشوری و لشکری در جلسه شورای امنیت کشور در ساختمان مرکزی نخست وزیری شرکت کرده بودند بر اثر انفجار یک بمب قوی که در کیفی جاسازی شده بود، رئیس جمهور و نخست وزیر و نیز بعد از مدتی مجروحیت شدید، رئیس شهربانی جمهوری اسلامی به شهادت رسیدند و عده ای زخمی شدند.

سرهنگ کتیبه یکی از بازماندگان جلسه مزبور که در آن زمان رئیس اداره دوم ارتش بود مشاهدات خود را از لحظات انفجار چنین شرح داده است:

" جلسه در آن روز در ساعت ۳ بعد از ظهر در دفتر کنفرانس نخست وزیری تشکیل شد. من موقع ورودم به اتاق کنفرانس مشاهده نمودم که آن خائن از خدا بی خبر (کشمیری) در حال ورود به جلسه است ...

شهید رجایی جلسه را با سوره والعصر شروع کردند ... در جلسات شورای امنیت معمولاً مسئولین گزارشات وقایع هفتگی خود را عنوان می کنند ... در همین لحظات که بحث و گفتگو در جلسه ادامه داشت من ناگهان احساس کردم همین طور که روی صندلی نشسته بودم بی اراده سرپا ایستاده و تمام صورتم و مخصوصاً پیشانی ام به شدت می سوزد. مثل این که باروت یا بنزین روی صورت و سرم ریخته باشند. پیشانی ام به شدت می سوخت و آتش از سر و رویم بالا می رفت ...

چشمم را باز کردم دیدم اتاق را دود قهوه ای رنگ غلیظی پوشانده و اتاق تاریک است. آن میز بزرگی که میز کنفرانس بود مثل این که ذوب شده و در زمین فرو رفته بود ... مسئله ای که برای من اهمیت دارد شدت انفجار بود که ما صدای آن را در آن لحظه نشنیدیم، پرده های گوش افرادی که آنجا بودند تمام پاره شده بود ... کشمیری با قیافه حق به جانب آن قدر خود را نزدیک کرده بود که واقعاً ما احساس می کردیم یکی از نزدیکترین افراد به آقای رجایی است. " (۱)

---

۱. هفته نامه سروش، ۶/۸/۶۱

مهندس بهزاد نبوی وزیر مشاور در امور اجرایی نیز همان زمان مشاهدات خود را اینگونه بیان نمود:

" حدود ساعت ۳ بود که من در اتاق صدای انفجاری را شنیدم، از پنجره به حیاط نخست وزیری نگاه کردم، دیدم از یکی از اتاق ها آتش و دود بیرون می آید. همراه با دو سه نفر از برادرانی که آنجا بودند به سرعت به طبقه پایین آمدم. دیدم که انفجار در یکی از اتاق ها صورت گرفته و تعدادی از افرادی که در اتاق حضور داشته و خراش های سطحی برداشته بودند خود از اتاق بیرون آمدند. " (۱)

---

۱. روزنامه جمهوری اسلامی، ۹/۶/۶۰

اجساد شهدای فاجعه به حدی سوخته بود که به هیچ وجه شناسایی آنها ممکن نبود ، از سوی دیگر در میان زخمی های این حادثه اثری از رجایی و باهنر به چشم نمی خورد و بدین جهت حدس زده شد که دو جسد از سه جسد سوخته شده متعلق به رئیس جمهور و نخست وزیر می باشد . در ساعات آخر و شبانگاه همان روز ، اجساد توسط نزدیکان از روی علائمی که در دندان های هر يك از آنها بود مورد شناسایی قرار گرفت .

دوشنبه ۹ شهریور از سوی شورای موقت ریاست جمهوری تعطیل و تا آخر هفته نیز عزای عمومی اعلام شد . (۱) ساعت ۱۰ صبح همین روز تشییع جنازه اعلام شده بود که بیش از يك میلیون نفر در آن شرکت کردند .

۱. روزنامه های اطلاعات و کیهان ، ۶۰/۶/۹ ، ص ۱ و ۳ ، میر طاووسی ، شهید محمد علی رجایی ، ج ۲ ، ص ۲

جمعیت مزبور جلو مجلس تجمع کرد و چند تن از نمایندگان و شخصیت های سیاسی و نظامی سخنرانی کردند : (۱)

" جنازه ها را که به سالن مجلس آوردند مشاهده کردم ، سخت سوخته بودند ، آقایان باهنر و رجایی را فقط از دندان های طلای جلوی دهان و آسیای شان می شد تشخیص داد . علامت دیگری نمانده بود ، مقداری گوشت هم در کیسه نایلونی کرده بودند به عنوان فرد دیگری به نام مسعود کشمیری ، منشی جلسه . " (۲)

۱. روزنامه های اطلاعات و کیهان ، پیشین ، همان صفحات

۲. هاشمی رفسنجانی ، عبور از بحران ، ص ۲۶۳

با تصویب شورای ریاست جمهوری ، مسئولیت نظارت بر تحقیق در مورد فاجعه انفجار نخست وزیری که بهزاد نبوی پیگیری می کرد ، بر عهده آیت الله ربانی املشی دادستان کل کشور قرار گرفت . (۱)

۱. همان ، ص ۲۶۵

امام خمینی (ره) طی يك سخنرانی در روز دهم شهریور ماه ۱۳۶۰ در حسینیه جماران در مورد رعایت اکید قوانین توسط مسئولان امنیتی و قضایی نکات مهمی بیان کرد . نظر به اهمیت مطالب مزبور ، این بخش از سخنرانی امام را عیناً نقل می کنیم :

" ... تمام محاکمی که هستند و تمام دست اندرکارانی که هستند ، این مطلب را توجه بدهند که مبدا يك وقت این طور شرارت هایی که در ایران می شود ، مثل يك همچون قضیه ناگواری که برای ما پیش آمد و دو نفر از بهترین جوانان و بهترین کارکنان ایران از بین رفتند ، مبدا يك وقت کنترل خودشان را از دست بدهند و زاید بر آنچه حکم خدا و قانون اسلام است عمل کنند .

مبادا این فاجعه اسباب این بشود که خشونت زیاد با اسیرها بکنند و با زندانی ها بکنند و بدون دقت و بدون توجه يك وقت افراڊي را بگیرند که خدای ناخواسته گنهکار نبوده اند و گرفتار شده اند .

اسلام و مسلمین باید همان طوری که اسلام است با تأني و طمأنینه ، بدون این که دست و پای خودشان را گم بکنند به کار خودشان ادام بدهند و با اسرا (زندانیان) رفتار خوب بکنند و آنچه قانون اسلامي اقتضا مي کند به آنها عمل بکنند و هرگز با عصبانیت و با دستپاچگی کاری انجام ندهند و به طور متانت و طمأنینه بر موازین قانوني و بر موازین اسلامي با آنها عمل بکنند .

مبادا يك وقت شهادت عزیزان ما اسباب این بشود که با شدت عمل بیشتر از آن مقداری که باید به آنها عمل بشود ، عمل بکنند . با زندانیان رفتار خوب مي کنند و بیشتر کنند و با اسرا رفتار خوب مي کردند و مي کنند و بیشتر کنند و محاکم با قدرت هر چه تمامتر به کار خودشان ادامه دهند و مردم و ملت با قدرت هر چه بیشتر توجه کنند و به این کسانی که توطئه گر هستند توجه کنند و به محاکم صالحه و به مقامات انتظامي اطلاع بدهند .

آنها (محاکم و مقامات) مفسدین را به جزای خودشان برسانند و کسانی که بیگناه هستند از حبس خارج کنند و علي اي حال رفتارها ، رفتارهاي اسلامي باشد . جمهوری ، جمهوری اسلامي است ، رفتارها حتي با کسانی که قاتل شناخته شده اند ، رفتارهاي اسلامي باشد ، ولو این که با شدت عمل و شدت دید آنها را به جزای خودشان برسانند ، اما فقط همان رساندن به جزا باشد و تعدي زيادتر نشود . " (۱)

---

۱. صحیفه نور ، ج ۱۵ ، ص ۱۲۰ . میرطراووسی ، شهید محمد علي رجایی ، ج ۲ ، ص ۲۱ - ۲۲

روزنامه جمهوری اسلامي در همان زمان خبر خبرگزاری پارس به نقل از فرانس پرس را منتشر ساخت که طی اطلاعیه اي در لندن ، سازمان مجاهدین خلق مسئولیت انفجار نخست وزیری را بر عهده گرفت . (۱)

---

۱. روزنامه جمهوری اسلامي ، ۶۰/۶/۱۰ ، ص ۳

این خبر نه در آن زمان و نه در سال هاي بعد ، چندان مورد اشاره و استناد واقع نگردید و گویا ناشی از عدم هماهنگی با دفتر سازمان در لندن و یا تعجیل خبرگزاری فرانسه ، به طور ناخواسته انتشار یافته بود که با توجه به عواقب حقوقی و بین المللی آن به سرعت نادیده گرفته شد و تکذیب گردید .

البته قرائن و شواهد متقن و اعتراف صریح مسعود رجوي در دیدار با رئیس سازمان اطلاعات رژیم صدام حسین که مشروح آنها در پی مي آید ، به روشنی اثبات نموده که همانند انفجار هفتم تیر ، سازمان مجاهدین خلق مجري فاجعه تروریستی انفجار هشتم شهریور در ساختمان نخست وزیری بوده است .

۱۲ سال بعد يك نشریه آمریکایی فاش ساخت که عملیات تروریستی مذکور را سازمان جاسوسی آمریکا (سیا) طراحی و برنامه ریزی نموده و عاملات آنها در واقع مأموران سیا بوده اند . (۱)

۱. روزنامه کیهان ، ۷۲/۳/۲۷ ، گزارش مجله آمریکایی اسپات لایت .

### • تحقیقی درباره عامل ترور

چند روز پس از فاجعه هشتم شهریور ، آیت الله ربانی املشی دادستان کل کشور ، عامل انفجار را در يك پیام تلویزیونی معرفی کرد :

" عامل انفجار نخست وزیری شخصی به نام مسعود کشمیری دبیر شورای امنیت بوده است . این شخص بمبی در کیف خود جاسازی کرده بود که به طور عادی و معمولی بدون این که هیچ کس به او ظنین شود و هیچ کس هم کیف او را بازرسی و رسیدگی نمی کرده و ... خیلی عادی و طبیعی بوده که کیفش را در دست بگیرد و برود در جلسه شرکت کند و از آنجایی که منشی جلسه هم بوده ، کنار مرحوم شهید رجایی و شهید باهنر بنشیند و این کار را کرده و کیف خود را هم در کنار آنها قرار داده و طوری هم تنظیم کرده بوده که انفجار اولین بار این دو شخصیت بزرگ و ارزنده و عزیز را بگیرد ... خود او هم رفتاری معمولی داشته است ، گاهی بیرون می رفته ، داخل می شده ، با این و آن صحبت می کرده است ، می رفته است چیزی از بیرون می آورده و گاهی چای می داده است . در بین یکی از این مواقعی که رفت و آمد می کرده است ، به بیرون رفته و دیگر برنگشته و در همان موقع این انفجار به وجود آمده و این عزیزان را از ما گرفت . و کشمیری فرار کرد و هم اکنون نیز متواری است و زنده است ، مگر این که سازمان منافقین از آنجایی که ببینند او شاید مثلاً وجودش برایشان مضر باشد وی را از بین برده باشند ." (۱)

۱. میرطاووسی ، شهید محمد علی رجایی ، ج ۲ ، ص ۲۲ - ۲۳

بعدها آشکار شد که مسعود کشمیری در اوایل انقلاب از هواداران جنبش ملی مجاهدین بوده است ، البته بعدها موقعیت روشن تری در سازمان پیدا کرده و به گفته یکی از دوستانش دارای اسم رمز " مجیب " بوده است .

برخی افراد بعد از انتشار خبر نقش وی در انفجار نخست وزیری ، شهادت دادند که او را در راهپیمایی های سازمان پس از پیروزی انقلاب و یا در دفتر سازمان دیده بوده اند . حتی فردی گزارش داد که وی را قبلاً در دفتر مسعود رجوی دیده بود .

مهندس بهزاد نبوی در مصاحبه ای در این باره گفت :

" ... هیچ کس از این سوابق کشمیری اطلاعی نداشت و هر کس سوابق وی را بررسی می کرد از سوابقی ... که بعد از انقلاب به دست آمده بود استفاده می کرد . این سوابق



همه نشان می داد که کشمیری عنصری فعال در نهادهای انقلاب بوده و متأسفانه همین امر یکی از مسائل اصلی انقلاب ما بوده و هست .  
روزهای اول پیروزی انقلاب که ما در کمیته مرکزی فعالیت داشتیم ، حتی یک ساواکی هم خیلی راحت می توانست در این کمیته نفوذ کند ، چرا که هیچ کس اشخاص دیگر را نمی شناخت ... این اشکالی بود که ما بعد از پیروزی انقلاب در خیلی از نهادهای انقلابی داشتیم . " (۱)

---

۱. روزنامه اطلاعات ، ۶۱/۶/۷ ، ص ۶ . متن گفتگوی اختصاصی با بهزاد نبوی

سعید حجاریان که در آن زمان از اعضای گروه تحقیق و بررسی انفجار نخست وزیری بود و زیر نظر بهزاد نبوی کار می کرد در مصاحبه ای درباره نفوذی های سازمان کشمیری چنین گفته است :

" در ابتدای انقلاب ، بچه های سازمان مجاهدین خلق در همه ارگان های حساس حضور داشتند ، در دادستانی بودند ، در دستگاه قضایی تا حد دستیار قاضی بودند . در حزب جمهوری اسلامی هم حضور داشتند . مرکزیت سازمان از مقطعی به بعد به نیروهایش اعلام کرد که غیر علنی کار کنند و هویت سازمانی خود را پنهان کنند .  
کلاهی ، کشمیری ، جواد قدیری ، عباس زری باف و تعداد دیگری از افراد نظیر قاتل شهید قدوسی از نیروهای آنان بودند که بعداً مشخص شد در حزب ، دادستانی ، اطلاعات نخست وزیری و جاهای مختلف نفوذ کردند . کشمیری را آقای علی تهرانی (علی اکبر تهرانی) به ما معرفی کرده بود . البته ایشان هم شناختی از همکاری او با سازمان نداشت . " (۱)

---

۱. روزنامه شرق ، ۸۶/۶/۱۶ ، ص ۶

کشمیری پس از ورود به نخست وزیری ، ابتدا در معاونت سیاسی \_ اجتماعی وزیر مشاور در امور اجرایی کار می کرد و پس از این که به عنوان یک عنصر حزب اللهی و مدیر شناخته شد ، توسط دفتر اطلاعات و تحقیقات ارتقا یافت و عنوان دبیری اجلاس شورای امنیت را به دست آورد . در همین پست بود که توانست فاجعه ۸ شهریور را پدید آورد .  
" جالب این که این فرد قرار بود تصمیم گیرنده در مورد طرح بمباران رادیو مجاهد باشد و مسئول اجرای طرح بود ، رادیو مجاهد که ایستگاه آن در سردشت و بوکان قرار داشت شناسایی ها و کروکی ها ، همه به دست کشمیری می رسید و جلسات هماهنگی برای بمباران این رادیو را همین آدم اداره می کرد . اینها همه نشان دهنده آن است که چقدر به این آدم اطمینان شده بود . ... باید خیلی دقت شود تا امثال کشمیری که خودش مأمور کشف عوامل نفوذی شده بود ، این فجایع را به بار نیاورند . " (۱)

---

۱. روزنامه اطلاعات ، ۶۱/۶/۷ ، ص ۶ ، متن گفتگوی اختصاصی با بهزاد نبوی

حجاریان در مورد کشمیری می گوید :

" کشمیری خیلی منظم بود و در تنظیم گزارش ها و صورت جلسات دقت فوق العاده ای داشت . این بود که وقتی برای دبیرخانه شورای امنیت ملی کسی را خواستند ، اطلاعات نخست وزیری هم کشمیری را معرفی کرد . بعد از انفجار دفتر نخست وزیری بود که در پیگیری ها پس از آن که مادر و خواهر کشمیری بازداشت شدند به ارتباطات خانوادگی او با سازمان دست پیدا کردیم . برادرهای همسر کشمیری در قصر شیرین عضو سازمان بودند و طبیعی بود که با امکانات کمی که ما در گزینش افراد در ابتدای انقلاب داشتیم به این ارتباطات دست پیدا نکنیم . " (۱)

۱. روزنامه شرق ، ۱۶/۴/۸۴ ، ص ۶

بر مبنای اطلاعات پراکنده ای که در مطبوعات و برخی کتب منتشره درج گردیده ، خانواده کشمیری که اصالتاً از اهالی کرمانشاه بوده اند ، دارای وضعیت فرهنگی و اخلاقی نامناسبی بوده اند . پدرش ، سعید کشمیری دارای سوء شهرت بود و در خانواده خود قیود اخلاقی را رعایت نمی کرد که پس از انقلاب به انگلستان رفت . برادر کشمیری نیز ساکن شهر منچستر در انگلستان بود .

برادر زن ( و پسر دایی ) کشمیری به نام ابوالفضل دلنواز کاندیدای سازمان مجاهدین خلق برای نمایندگی مجلس از اسلام آباد غرب بود . (۱) همسر کشمیری که دختر دایی اش بود به نام مینو دلنواز هم زمان با انفجار نخست وزیری ، توسط عوامل سازمان از محل سکونت خود به یک خانه تیمی انتقال داده شد و از طریق مرز زمینی عراق یا ترکیه به خارج از کشور گریخت .

۱. روزنامه کیهان ۵۸/۲/۱۹ ، ص ۱۵ ، فهرست اسامی کاندیداهای مجاهدین خلق در شهرستان ها ، نامبرده در ۳۰ آذر ۱۳۶۰ طی یک درگیری مسلحانه در تهران کشته شد .

در کتاب خاطرات حجت الاسلام ری شهری اولین وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی در مورد عامل انفجار نخست وزیری چنین آمده است :

" این انفجار توسط کشمیری یکی از نفوذی های منافقین [ابتدا] در کمیته اطلاعات اداره دوم ارتش انجام گرفت . این کمیته .... مسئولیت آن با آقای مهندس محمد رضوی (محمد کاظم پیرو رضوی) بود ، شماری از نیروهای معروف سیاسی و اطلاعاتی کنونی با این کمیته همکاری نزدیک داشتند .

در نقل خاطرات مربوط به کودتای نوژه اشاره شد که چگونه کودتاچیان در اطلاعات ارتش نفوذ داشتند ، مسئله خطرناکتر نفوذ آنان در این کمیته بود . در این مجموعه که از نیروهای انقلاب تشکیل می شد ، دست کم منافقین دو نفوذی داشتند ، یکی همین

شخص یعنی کشمیری و دیگری جواد قدیری که بعد از انفجار نخست وزیری به خارج گریختند ...

آقای رضوی خیلی مورد اعتماد مرحوم شهید رجایی بود ، اینجانب نیز تا آنجا که در رابطه با پرونده هایی که از آن کمیته به دادگاه انقلاب ارتش ارجاع می شد ، با ایشان ارتباط داشتم . او را فرد صالح و متدینی می شناختم . اما اعتماد ایشان به عنصری مانند کشمیری خطرساز شد ، البته با در نظر گرفتن فضای آن روز ایران نمی توانیم آقای رضوی را مقصر بدانیم ، اما قصور وجود داشت ، همان طور که در انفجار حزب و دادستانی کل نیز قصورهایی وجود داشت .

آقای رضوی آن قدر به کشمیری اعتقاد داشت که حتی پس از انفجار نخست وزیری در پاسخ به سؤال تلفنی اینجانب در این باره گفت : " من هنوز باور نکرده ام که کشمیری در این جریان نقش داشته باشد .... "

کشمیری مأموریت خود را برای خیانتکاران منافق چنان ماهرانه انجام داد که در شورای امنیت شرکت می کرد و معروف بود که گاه آقای رجایی پشت سر او که مقید به نماز اول وقت بود ! نماز می خواند ! باری اعتمادهای بی مبنا بار دیگر فاجعه هولناکی که در آن رئیس جمهوری که مردم به تازگی انتخاب کرده بودند ، در کنار نخست وزیر و رئیس شهربانی در آتش کینه منافقین سوختند . " (۱)

۱. ری شهری ، خاطره ها ، ج ۱ ، ص ۱۸۳ - ۱۸۴

یکی از کسانی که مدتی با کشمیری همکار بوده است نقل کرده که وی به شدت تظاهر به آداب و اخلاق اسلامی بود و بسیاری از اوقات هم وانمود می کرد که روزه است . به یکی از دوستان اداری خود گفته بود : چرا می گوئید جمعه ها می رویم کوه ! بگو می رویم نماز جمعه . من خودم جمعه ها در منزل سیم تلفن را می کشم تا اگر کسی از همکاران یا مسئولان اداری زنگ زد ، تصور کند که من در نماز جمعه هستم .

یا این که مثلاً در جیب خود دو عدد خودکار می گذاشت و تظاهر می کرد یکی از آنها شخصی و دیگری اداری است و نمی خواست برای امور شخصی از خودکار بیت المال استفاده کند . همکاران او در کمیته اداره دوم و نخست وزیری تأید می کردند که وی به اصطلاح خیلی جانماز آب می کشید و در تظاهر خود را بسیار مذهبی و معتقد نشان می داد . سرهنگ محمد مهدی کتیبه در مورد چگونگی نفوذ کشمیری و خصوصیات وی چنین گفته است :

" در اواخر سال ۱۳۵۷ از طرف نخست وزیری عده ای را برای حفظ اسناد و مدارک سری و طبقه بندی شده در ارتش مأمور کردند . از جمله این افراد آقای کشمیری بود که با دستخط رسمی رئیس دفتر نخست وزیر وقت (مهندس بازرگان) به ارتش معرفی شده بود تا حفاظت از اسناد و مدارک نیروی هوایی را بر عهده بگیرد . رئیس دفتر نخست وزیری آقای حلیمی بود .

بدین ترتیب ایشان (کشمیری) کلیه اسناد سری و طبقه بندی شد نیروی هوایی، ضد اطلاعات و حفاظت اطلاعات آن نیرو را در اختیار گرفت. ایشان تا کمی قبل از انفجار دفتر نخست وزیری در نیروی هوایی بود و با آقای محمد رضوی و آقای داداشی که آنها هم از نخست وزیری معرفی نامه داشتند و در ستاد مشترک فعالیت اطلاعاتی و ضد اطلاعاتی انجام می دادند، همکاری داشت ...

آقای کشمیری به این صورت وارد تشکیلات نظامی گردید و بعد از مدتی کارش را در نیروی هوایی رها کرد و به شورای امنیت رفت ... قیافه حق به جانبی داشت، با ریش محرابی قشنگ و صورت سرخ و سفید موجه که هر کس ایشان را می دید فکر می کرد حتی نماز شبش ترک نمی شود. (۱)

---

۱. خاطرات سرهنگ کتیبه، ص ۱۹۷ - ۱۹۸

مطابق اطلاعات برخی از کارشناسان و مسئولان ذیربط در زمان نفوذ کشمیری به ارتش، وی از اختیارات ویژه ای در رفت و آمد آزادانه به محل بایگانی اسناد طبقه بندی شده برخوردار بوده و پرونده های سری مربوط به پروژه های حساس آمریکایی ها در نیروی هوایی زمان شاه مانند پروژه HB یا IBEX توسط وی مورد دستبرد واقع شده بود.

همچنین در سال ۶۱ توسط یکی از نمایندگان مجلس افشا شد که یک بار در گذشته کشمیری در هنگام انتقال اسناد سری در داخل کیف شخصی اش توسط یکی از افسران نیروی هوایی بازداشت شده بود، ولی به دستور باقری (۱) فرمانده وقت نیروی هوایی رها می شود. (۲)

---

۱. سرلشکر امیر بهمن باقری فرمانده نیروی هوایی تا سال ۱۳۵۹ در جریان حمله نظامی آمریکا به طیس مظنون به همکاری با آمریکایی ها و مورد اعتماد ویژه بنی صدر بود که مدتی نیز بازداشت گردید و در دادگاه انقلاب محکوم شد. غائله چهاردهم اسفند ... ص ۱۰۵ - ۱۰۶

۲. اظهارات آقای زواره ای نماینده مجلس شورای اسلامی در جلسه مورخ ۶۱/۵/۳۶ مندرج در صورت جلسه منتشره در روزنامه رسمی کشور.

خلاصه بیوگرافی کشمیری در کتاب خاطرات حجت الاسلام ری شهری به شرح ذیل می باشد:

" مسعود کشمیری فرزند سعید، با شماره شناسنامه ۴۰۱ متولد ۱۳۲۹ از کرمانشاه دارای مدرک لیسانس علوم اداری و مدیریت بازرگانی از دانشگاه تهران بود که از تاریخ ۵۱/۵/۲۳ تا اواخر سال ۱۳۵۳ با قراردادهای شش ماهه به عنوان کارآموز در وزارت کار و امور اجتماعی شاغل بوده است.

وی قبل از پیروزی انقلاب در یک شرکت خارجی (انگلیسی) کار می کرد و با پیروزی انقلاب و بازگشت خارجیان به کشورشان، شرکت مذکور متحل گردید و بنابر اظهارات خودش پس از پیروزی انقلاب در جهاد سازندگی کار می کرده است. وی قبل از انقلاب

توسط پسر دایمی خود معدوم ابوالفضل دلنواز (برادر همسرش) جذب منافقین شد. ابتدا در بحث های خانوادگی از منافقین حمایت می کرد، لیکن به مرور زمان چهره ای حزب اللهی و حمایت از نظام را یافت.

مدتی در نیروی هوایی شاغل می شود و تا دبیر شورای امنیت ملی ارتقای شغلی پیدا می کند، بعد از انفجار دفتر نخست وزیری از بازرسی از منزل مسعود در شهرستان کرج مقادیر زیادی سلاح و مهمات و اسناد طبقه بندی کشف شد. پدر مسعود بازنشسته شرکت نفت بود که در سال ۱۳۷۷ به علت سرطان در انگلیس فوت و دفن شد. (۱)

۱. ری شهری، خاطره ها، ج ۱، ص ۱۸۳

سازمان چه قبل از فرار رجوی و بنی صدر و چه پس از آن، با تاکتیک تعلیق موضع گیری تا آشکار شدن نتایج عملیاتی ویژه در مورد دو حادثه انفجار در دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی در هفتم تیر ماه و انفجار در ساختمان نخست وزیری در هشتم شهریور ماه ۱۳۶۰ اعتراف رسمی نکرده است.

و پس از واکنش منفی افکار عمومی در قبال عملکرد سازمان و افزایش حمایت گسترده مردم از نظام جمهوری اسلامی، سازمان دیگر به مصلحت خود ندانست که رسماً و علنی مسئولیت دو اقدام تروریستی هولناک علیه بالاترین مقامات سیاسی و اداری کشور را بر عهده گیرد.

اما در منابع منتشره سازمان گاه به صورت کنایه و یا اشاره در مورد ضربه های هولناک و سهمگین مطالبی طرح شده است، ولی صریحاً به این دو عملیات که در سازمان در چارچوب عملیات ویژه طبقه بندی شده اعتراف نشده است.

برخی می پندارند که در صورت اعتراف رسمی سازمان به پذیرفتن مسئولیت این دو عملیات، برای سازمان به لحاظ بین المللی موانع جدی ایجاد می شد تا بدان حد که حتی می توانست احتمال استرداد تروریست ها را در پی داشته باشد. در حالی که این تحلیل درست نیست زیرا سازمان طی سال های گذشته به دهها عملیات تروریستی رسماً اعتراف کرده و هم زمان مورد حمایت قدرت های غرب نیز قرار داشت.

به نظر می رسد علاوه بر نگرانی از واکنش افکار عمومی داخلی و بین المللی در قبال پذیرش مسئولیت این دو فاجعه بزرگ تروریستی که می توانست بازتاب پر سر و صدا و وسیعی در رسانه ها داشته باشد، برخی ملاحظات پیچیده امنیتی و اطلاعاتی در سازمان های جاسوسی غربی که طراحان و آمران اصلی آنها بوده اند و مستقیماً این دو عملیات را حمایت و پشتیبانی فنی و عملیاتی کرده اند، اختیار تصمیم گیری در مورد اعلام مسئولیت آنها را از دست سازمان خارج ساخته بود.

مع الوصف چاپ نامه یکی از قهرمانان عملیات ویژه (امضا محفوظ) در نشریه مجاهد که واقعیات زیادی در آن پیدا بود، مسئولیت مستقیم سازمان را در اینگونه فجایع عریان تر

ساخت . در مقدمه کوتاه بر این نامه که یکی از مدیحه سرایی های پس از انقلاب ایدئولوژیک مسعود و مریم است ، چنین آمده :

" نامه زیر از سوی یکی از قهرمانان عملیات ویژه مجاهدین ارسال شده است که به دلایل امنیتی آن را با امضای محفوظ منتشر می کنیم . عنوان قهرمان مجاهد خلق که توسط رهبری سازمان تصویب می شود ، در دوران حیات یک مجاهد تنها به خواهران و برادرانی اطلاق می شود که در عملیات و اقدامات استثنایی یا فوق العاده خطیر آزمایش رشادت و جانبازی و خلاقیت داده باشد . " (۱)

۱. نشریه مجاهد ، ش ۲۵۰ ، ص ۱۶

در خصوص فرازهای شروع این ناه بعداً ضمن شرح واکنش های متملقانه نسبت به عوامل ازدواج و طلاق " انقلاب نوین " اشاراتی خواهیم داشت ، لیکن در اینجا به مواردی از این نامه استناد می کنیم که نشان دهنده هویت نویسنده آن (مسعود کشمیری عامل انفجار در نخست وزیری) می باشد ، البته در نقل شواهد و اشارات به حداقل لازم بسنده می کنیم :

(۱) محل کار کشمیری (قبل از نهاد نخست وزیری)

من بنا به مسئولیتم سال ها ... در مقاطع مختلف در حساس ترین ارگان های اصلی اطلاعاتی رژیم بوده ام .

(۲) نفوذ کشمیری به نخست وزیری .

خطوط قسمتی که به آنجا نفوذ کرده بودم (شورای امنیت کشور) برای همه ارگان های رژیم اعم از دادستانی ، کمیته ها ، سپاه ، آموزش و پرورش ، جهاد سازندگی ، جهاد دانشگاهی ، وزارت ارشاد و رادیو و تلویزیون در آن مقطع لازم الاتباع بود .

(۳) مسئولیت کشمیری در مورد مبارزه با نفوذی های سازمان .

یک بار خودم فضایی به خصوصی را در ... (۱) (نخست وزیری) فراهم نمودم و متعاقباً ترتیب تشکیل یک جلسه ویژه را دادم . بالاترین مهره های اجرایی رژیم به ... (نخست وزیری) احضار شدند ، از طریق چند تن از آنها که قبلاً با هم صحبت کرده بودم ، مسئله چک برخی افراد و این که نفوذی مجاهدین نباشند را مطرح کردم و بعداً خودم نیز وارد شده و نظراتی دادم .

(۴) طرح فرار و تعویق انفجار نخست وزیری .

یادم می آید در اوایل مرداد ۶۰ که سازمان در آستانه اجرای یک طرح مشخص بود ، ناگهان ... (مسئول سازمانی و رابط کشمیری با تشکیلات) تماس گرفت و به من گفت : طرح اجرا نمی شود و آن را به تعویق انداخت . او در وقت خداحافظی ضمناً به من گفت : مژده ای هم برایت دارم که اگر بدانی شور و عشق و ایمان بیشتری پیدا می کنی . هر قدر فکر کردم این مژده چه می تواند باشد عقلت به جایی نرسید ... با خود فکر می کردم ممکن است ابلاغ عضویت باشد یا مژده پیروزی عملیات دیگری در سازمان یا ... نمی دانم .

چند روز بعد از این دستور صبح که به ... (نخست وزیری) رفتم ... گفتند : دیشب رجوی و بنی صدر با هواپیمایی به خلبانی معزی در فرودگاه پاریس به زمین نشسته است ... خیلی خوشحال شدم ، داخل اتاقم آمدم ، در را از پشت قفل کردم و سجده شکر به جای آوردم .

۵) مسئولیت کشمیری در مورد کشف و بمباران ایستگاه رادیو مجاهد .

در همان ایام که آغاز کار رادیو بود ... در ابتدا مسئله از طرف رفسنجانی و نخست وزیرشان پیگیری می شد . وقتی پارازیت مسئله را حل نکرده بود ، اقدامات جدی تری را می خواستند به مرحله اجرا بگذارند ، هیئت هایی از مخابرات ، سپاه ، رادیو و تلویزیون ، ارتش و نیروی هوایی برای یافتن محل فرستنده تلاش می کرده اند .

گزارشات ارسالی برای ... (شورای امنیت کشور) که به دست من می رسید حاکی بود که مسئله اصلی یافتن محل فرستنده رادیوست . شورای عالی دفاع در یکی از گزارشات خودش نظر داده بود که ... اولویت را به شناسایی محل فرستنده می دهد .

۶) طرح انفجار در نخست وزیری .

در تاریخ ... بعد از مدت ها برادر قهرمانم (مهدی افتخاری) به خانه ما آمد . همه از دیدنش به خصوص در جو خفقان و تنهایی خاص ما ، خیلی خوشحال شدیم . نمی دانستیم چه هدیه گرانبهایی برایم آورده است .

او گفت : اگر سازمان تصمیم بگیرد که طرح ... (انفجار در نخست وزیری) را به اجرا در آورد ، تو چه طرحی داری ؟ من هیچ طرحی را بهتر از انجام عمل فدایی ندیدم و بلافاصله طرح را گفتم اگر چه هیچ وقت سازمان به خودم اجازه عمل فدایی را نداد ، اما در آن لحظه که طرحم را گفتم ، هیجان زده شده بودم . از مدت ها قبل روی این امر فکر کرده بودم و آن را اوج کار و ایفای مسئولیتم می دانستم . " (۲)

۱. نقطه چین در اصل متن آمده است ، که بنا به اطلاعات مستقل موجود و قرینه در کروش توضیح داده ایم .

۲. نشریه مجاهد ، ش ۲۵۰ ، ص ۱۶ - ۲۵

بنا به نقل یکی از مسئولان ذیربط آن زمان در جریان پیگیری تعقیب کشمیری ، رد فرار همسرش و عوامل سازمان از يك خانه تیمی در نظام آباد تهران به دست آمد که در کرج و قزوین امتداد داشت .

وقتی که مأموران به محل های تردد و اختفای آنان می رسیدند آنها قبلاً آن مکان ها را تخلیه کرده بودند ، ولی به دلیل تعجیل در فرار مدارکی از آنها به دست می آمد . از جمله اسنادی که نشان می داد همسر کشمیری به همراه مهدی افتخاری در یکی از خانه های تیمی بوده اند و مسیر فرار آنها از سمت غرب کشور در کردستان بوده و خروج از طریق مرز عراق و سپس ترکیه صورت گرفته است .

یکی از اعضای سابق سازمان در کتاب خود درباره افتخاری چنین نوشته است :

" مهدی افتخاری با نام های تشکیلاتی فرمانده فتح الله و ناصر یکی از مسئولین قدیمی سازمان مجاهدین خلق است ... وی از زندانیان سیاسی رژیم شاه می باشد که بعد از ۲۲ بهمن ۵۷ مسئولیت سازماندهی نیروهای نفوذی سازمان در ارتش و سپاه و مراکز امنیتی رژیم جمهوری اسلامی را بر عهده داشت .

وی بعد از مخفی شدن مسعود رجوی و شروع مبارزه مسلحانه در ۳۰ خرداد ۶۰ ، فرماندهی کلیه مراحل عملیاتی خروج دکتر بنی صدر و مسعود رجوی را به وسیله هواپیمایی به خلبانی سرهنگ بهزاد معزی از پایگاه نیروی هوایی تهران به عهده داشت . این عملیات از طرف مسعود رجوی به نام " عملیات پرواز بزرگ " نامگذاری شد و به دلیل تلاش های افتخاری در اجرای موفقیت آمیز این طرح لقب " قهرمان " به وی داده شد . سازمان تا کنون فقط به چند نفر در زمان حیات شان لقب قهرمان داده است ، که مهدی افتخاری و علیرضا باباخانی (۱) و همچنین محمدرضا کلاهی و مسعود کشمیری عاملین انفجار حزب جمهوری اسلامی و دفتر نخست وزیری رژیم جمهوری اسلامی از این جمله هستند .

مهدی افتخاری بعد از شروع مبارزه مسلحانه در ۳۰ خرداد ۶۱ فرماندهی ستاد اطلاعات که شاهرگ حیاتی سازمان محسوب می شود را بر عهده داشت . چهره مهدی افتخاری تا سال ۱۳۶۴ مانند علی زرکش برای کلیه اعضای سازمان ناشناخته بود و حتی در فاز سیاسی به دلیل مسئولیت او در مورد نیروهای نفوذی و هوادار سازمان در ارتش و ... از دید همگان مخفی بود .

وی حتی به پایگاه (خیابان) انزلی ستاد اصلی سازمان در تهران نیز تردد نداشت یا حداقل من وی را در آنجا ندیدم . هنگامی که رجوی در پاریس بود ، مهدی افتخاری مسئول ستاد اطلاعات سازمان و در آلمان مستقر بود و تمام بخش های اطلاعاتی سازمان از آلمان کنترل و رهبری می شد . " (۲)

۱. باباخانی با نام تشکیلاتی وحید محافظ اصلی و شخصی مسعود رجوی و عضو مرکزیت سازمان است .  
سیحانی ، روزهای تاریخ بغداد ، ص ۱۸۰  
۲. سیحانی ، همان ، ص ۲۶۸

محمد حسین سیحانی تأکید می کند که افتخاری به علت مخالفت با انقلاب ایدئولوژیک طلاق های اجباری از سال ۱۳۶۸ خواستار خروج از سازمان می باشد ، ولی آقای رجوی با زندان و فشارهای تشکیلاتی مانع جدایی وی شده است ...  
سال ۱۳۸۱ در اطلاعیه اعلام جدایی آقای مسعود طیبی از اعضای سابق شورای مرکزی سازمان به محاکمه مهدی افتخاری در نشست های این فرقه در شهریور ۱۳۸۰ اشاره کرد که نشان می دهد وی همچنان تحت فشار و برخورد می باشد . (۱)

۱. همان ، ص ۲۶۸ - ۲۶۹



مسعود رجوي که در مواردی با اشاره و کنایه از انفجارهای هفتم تیر و هشتم شهریور به عنوان اقدامات سازمان یاد کرده ، تعبیر " مجازات رجایی و باهنر " را درباره انفجار نخست وزیری به کار برده (۱) و کینه خود را درباره آن دو آشکار ساخته است .

۱. نشریه مجاهد ، ش ۲۲۵ ، ص ۳

شهید محمد علی رجایی دو هفته پیش از شهادت در يك پیام تلویزیونی تحلیل مشروحی از سوابق و عملکرد سازمان اراده نمود . وی که خود پیش از انقلاب به دلیل همکاری با رهبران اولیه سازمان سال ها زندان و شکنجه سخت را متحمل شده بود چنین گفت :

" سازمان مجاهدین در زندان حرف شان این بود که درست است که ما شعار مبارزه با امپریالیسم می دهیم ، درست است که با رژیم شاه می جنگیم ، درست است که با ساواک باید جنگید ، ولی قبل از هر چیز با مسلمانانی که امام خمینی را به عنوان رهبر این انقلاب قبول دارند ، باید با آنها جنگید . باید از روی جنازه آنها رد شد و به آن مبارزه بعدی رسید . این تفکر آنها بود و ما در زندان به روشنی می دیدیم که با مارکسیست ها متحد می شوند و بر علیه ما می جنگند ...

پس از پیروزی انقلاب سازمان از هر فرصتی استفاده می کرد که دست کم ۳ چیز را برای خودش آماده بکند ، یکی از آنها اسلحه بود . به محض این که مردم ما در انقلاب پیروز شدند ، اینها به انواع وسایل متوسل شدند برای جمع آوری اسلحه ... رای روزی که در نظر داشتند . بعد از جمع آوری اسلحه دوم این که شروع کردند به جمع آوری امکانات مالی و تدارکاتی . از بردن ماشین های دولتی گرفته تا بردن پول های نقد و اسناد و تصرف اماکن . که مدت ها طول کشید تا مردم توانستند این اماکن را که آنها به زور گرفته بودند از آنها پس بگیرند .

به موازات این دو کار چیزی که برای همه ما تعجب آور باشد ، سوم این که اینها شروع کردند به شناسایی شخصیت هایی که ممکن است در آینده این انقلاب نقش داشته باشند . اخیراً یکی از خانه های تیمی که به دست شما مردم لو رفته و تصرف شده ، در آنجا اسنادی را دیدیم که حتی کسانی را که در مدرسه رفاه (محل استقرار امام پس از ۱۲ بهمن ۵۷) مشغول خدمت بودند ، شناسایی کرده اند و برای هر کدام يك کارت مشخصات درست کردند .

پس از این موقع اینها به فکر بودند که هر چه زودتر يك نبردی را با نیروهای مؤمن واقعی شروع کنند و بنابراین آنچه که آن موقع در زندان می گفتند ، آرزوی عبور از جنازه ما در رسیدن به مبارزه بعدی را تحقق بخشند ... سازمان مجادین با عملکردی که در این دو سال و نیم دارند خط خودشان را نشان دادند ...

ای سازمان آیا در این دو سال و نیم شد که يك آمریکایی را بکشی ؟ و بگویند که ما ضد آمریکایی هستیم ! آیا در عرض این دو سال و نیم شد که يك ساواکی را بکشی ؟ آیا شد که يك سرمایه دار صهیونیست استثمارگر را بکشی و بیایي بگویند که انقلابی

هستی؟! اما بهشتی را کشتی ، این موضع گیری تو است . و تو ای سازمان بدان که منفور هستی و مردم قلب شان ، تمام رگ هایشان به بهشتی ها پیوند دارد ، ولی تو کوری و نمی بینی . " (۱)

۱. روزنامه اطلاعات ، ۶۰/۵/۲۵ ، ص ۱۲

شهید رجایی در بخش دیگری از سخنان خود خطاب به اعضا و هواداران سازمان اظهار داشت :

" واقعاً برای من که تا حدودی چند سال با محمد حنیف نژاد ، با رضا رضایی و احمد رضایی بودم ... هر وقت تصور می کنم که شما به عنوان عضو سازمان مجاهدین می بینید که مسعودتان نخست وزیر بنی صدر شده و از اینجا به فرانسه فرار کرده ، آنها جبهه متحد ضد انقلاب را دارد سازمان می دهد ، چگونه خوابتان می برد ؟ واقعاً تعجب می کنم ... روی این مسئله فکر کنید که آیا شما می توانید در تاریخ جواب این حرکت را بدهید ؟ شما می توانید بگویید که کشتن (آیت الله) خامنه ای برای شما لازم تر از کشتن یک آمریکایی یا یک ساواکی یا یک اسرائیلی بوده است ؟ " (۱)

۱. همان ، ص ۱۱

### • اعتراف رجوی

چنانکه در تبیین نقش سازمان در انفجار هفتم تیر اشاره شد ، مسعود رجوی در یکی از دیدارهای محرمانه خود با مقامات اطلاعاتی و امنیتی رژیم بعث عراق به مسئولیت مستقیم سازمان در آن عملیات و نیز انفجار هشتم شهریور اذعان کرده است . رجوی در دیدار با ژنرال حبوش رئیس سازمان امنیت صدام ، در سال ۱۳۷۸ هنگامی که به برخی تبلیغات موجود در رسانه های غربی آن زمان علیه سازمان اشاره می کند ، سابقه روابط نزدیک خود با غربی ها و از جمله اطلاع مقامات ارشد آمریکا و فرانسواز دو عملیات مذکور را یادآوری می کند .

متن سخنان رجوی چنین است :

" همانگونه که اطلاع دارید من در سال های ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۶ در پاریس بودم ، در آن سالها دشمنی به اینگونه با ما نبود و به ما تروریست نمی گفتند . هر چند که کاخ سفید و کاخ الیزه می دانستند . با کاخ الیزه هم ارتباط داشتیم ، می دانستند که چه کسی حزب جمهوری را در ایران منفجر کرد و چه کسی و چرا عملیات علیه رئیس جمهوری و علیه رئیس الوزرای ایران انجام داد . آنها می دانستند و خوب هم می دانستند ولی صفت تروریست هم به ما نزدند . " (۱)

۱. برای قضاوت تاریخ ، ص ۱۱۴ - ۱۱۵

قبلاً هم اشاره شد که فیلم این ملاقات و سایر دیدارهای مقامات اطلاعات امنیتی عراق با رجوی به طور مخفیانه ضبط شده بود که پس از سقوط رژیم صدام و دستریس مردم به آرشیوهای مراکز اطلاعاتی، قسمت هایی از آنها به خارج منتقل شد که در قالب یک کتاب توسط گروهی از جدا شدگان سازمان در لندن انتشار یافت.

سی دی تصویری این ملاقات و سایر ملاقات های مندرج در کتاب نیز به ضمیمه آن انتشار یافته و در دسترس عموم قرار گرفته است و سند منحصر به فرد و غیر قابل انکاری از بسیاری روابط پشت پرده تروریستی سازمان محسوب می شود.

در بیانیه رسمی وزارت خارجه آمریکا درباره سازمان که در سال ۱۳۷۳ صادر شد، رسماً مسئولیت سازمان در انفجار هشتم شهریور تصریح شده است:

" طبق گزارشات در تاریخ ۳۰ اوت (۸ شهریور) مجاهدین در جلسه شورای امنیت ملی رژیم ایران بمب گذاری نمودند که منجر به کشته شدن رئیس جمهور جدید محمد علی رجایی و نخست وزیر جدید وی، محمد جواد باهنر گردید.... مجاهدین صورت مجزا و منفرد مسئولیت برخی اقدامات تروریستی را که فکر می کردند نتیجه آنها باعث تقویت وجهه آنها می شد برعهده گرفتند ...

به رغم عدم پذیرش رسمی مسئولیت انفجارهای ۷ تیر و ۸ شهریور، ولی یادآوری این مسئله مهم است که مجاهدین به خصوص در اوایل دهه ۱۹۸۰ (دهه ۶۰ شمسی) هم تمایل و هم توان انجام مقاصد خشونت بار خویش را داشتند." (۱)

۱. بال شکسته، ص ۱۵-۱۶

حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی یک روز بعد از تشییع جنازه میلیونی ۸ شهریور، در مورد رفتار متناقض سازمان در قبال پذیرش مسئولیت انفجار و تکذیب اطلاعیه دفتر لندن سازمان توسط دفتر پاریس چنین گفت:

" قضیه دیروز (۹ شهریور ۶۰) مسئله را خیلی روشن کرد. دیروز صبح خوب شما می دانید ما ساعت ۷ صبح اعلام کردیم که رئیس جمهور وقت و نخست وزیر شهید شده اند. هیچ تبلیغ و پروپاگاندی هم برای کشاندن مردم به خیابان ها نداشتیم و خیلی ها به ما اعتراض می کردند که خوب یک فرصتی به مردم می دادید برای اطلاع رسانی و تجمع....

ما سه ساعت وقت داشتیم.... شما دیدید که چه جور مردم آمدند.... رادیو لندن هم که همیشه حقایق را تحریف می کند مجبور می شود خیلی که دست کم بگیرد، بگوید که بیش از یک میلیون نفر جمعیت شرکت کردند.... دیروز هیچ کس نگفت، امام هم نگفته بودند، تبلیغ هم نشده بود، ائمه جماعت هم نگفته بودند، رادیو هم نگفت مردم بیاید.

مردم خودشان بودند، این مردمند و این جامعه است، دشمن هر چه کور باشد این را می فهمد و می بیند. ضد انقلاب (سازمان) با خاطر همین وضعی که می بیند جرأت

اعلام رسمی عملیات خودش را هم نمی کند . يك چنین عملیاتی اگر ... کمی ارزش مردمی داشت برای ثبت در تاریخ هزار بار بزرگ می کردند و مسئولیتش را می پذیرفتند . در لندن شاخه مجاهدین خلق اعلام می کند که ما بودیم ، رجوی فراری در پاریس می گوید ما نبودیم ، یعنی وضع چنین است که باز مجبورند منافقانه حتی با این کارشان هم برخورد کنند ، اعلام مسئولیتش را هم نمی توانند بکنند . " (۱)

---

۱. میرطاووسی ، شهید محمد علی رجایی ، ج ۲ ، ص ۱۱ - ۱۳ . سخنرانی حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی در جلسه علنی مجلس شورای اسلامی ، مورخ ۱۰ شهریور ۶۰

حضرت امام خمینی هم زمان با تشییع شهدای انفجار نخست وزیری در صبح نهم شهریور ۶۰ طی سخنرانی در مورد اشتباه محاسبه طراحان عملیات تروریستی فرمودند :

" اینها يك اشتباه دارند و آن این که شناخت از اسلام و شناخت از ایمان و شناخت از ملت اسلامی ما ندارند . آنها گمان می کنند که با ترور شخصیت ها می توانند با این ملت مقابله کنند و ندیدند و کور بودند که ببینند که در هر موقعی که ما شهید دادیم ، ملت ما منسجم تر شد ... ملتی که برای اسلام قیام کرده است ... این ملت را با ترور نمی شود عقب راند ...

آقای رجایی و آقای باهنر هر دو شهیدی که با هم در جبهه های نبرد با قدرت های فاسد هم جنگ و هم رزم بودند ... من در عین حال که شهادت این دو بزرگوار برای من بسیار مشکل است ، در عین حال می دانم که آنها به رفیق اعلی متصل شده اند ... آنها رسیدند به مطلوب خودشان و از این جهت به آنها و به خانواده های آنها و ملت اسلامی تبریک عرض می کنم که چنین شهدایی تقدیم می کنند ...

آن کوردلانی که گمان کرده اند که جمهوری اسلامی با نبود چند نفر از بین خواهد رفت و سقوط خواهد کرد . آنها افکارشان ، افکار اسلامی نیست ... افکار مادی است و برای دنیا کار می کنند ... ملت ما آرام است ، دلش مطمئن است به این که وقتی که این شهدا نباشند به جای آنها داوطلبانی برای شهادت حاضر در صحنه هستند ...

باز در صف های دنبال آنها افراد داریم و اشخاص متعددی داریم و اشخاص مؤمن متعددی به اسلام داریم و ملت را داریم ، ملتی که هیچگونه عقب نشینی در این مسائل نخواهد کرد و به این ترتیب جمهوری اسلامی آسیبی نخواهد دید . " (۱)

---

۱. صحیفه امام ، ج ۱۵ ، ص ۱۲۴ - ۱۳۶

و شهید حجت الاسلام دکتر محمد جواد باهنر درباره خط شهادت و نقش آمریکا در حوادث تروریستی توسط سازمان اینگونه بیان کرده بود :

" ملت ما بیش از هر زمان از خط شهادت برای منکوب کردن دشمن و در هم ریختن توطئه ها نیرو گرفته است ... ما سر نخ این توطئه های تروریستی را امپریالیسم آمریکا می دانیم . " (۱)

۱. میرطاووسی ، شهید محمد علی رجایی ، ج ۲ ، ص ۲۲۷

بسیاری از گروه‌ها و افراد مخالف جمهوری اسلامی در خارج از کشور به تصریح یا به کنایه از اقدامات تروریستی سازمان به ویژه دو انفجار هفتم تیر و هشتم شهریور ابراز خوشحالی و حمایت کردند و آن را مقدمه نابودی نظام سیاسی کشور محسوب می‌کردند . اما مدت‌ها بعد از شکست استراتژی سازمان هنوز کسانی بودند که سازمان را به خاطر عملیات ویژه اش می‌ستودند .

از جمله کریم سنجابی دبیر کل جبهه ملی که پس از فرار از کشور در طول اقامت در پاریس در تابستان ۶۱ توسط رجوی به همکاری رسمی با سازمان دعوت شد و ارتباط‌هایی با برخی از مسئولان سازمان و شورای ملی مقاومت داشت ، در خاطرات خود به رغم آن که بر مشی مسلحانه انتقاد وارد می‌کند ، از دو عملیات انفجار ۷ تیر و ۸ شهریور و چند ترور دیگر تمجید می‌کند و سازمان را به خاطر این اقدامات تروریستی می‌ستاید :

" مبارزات و جانفشانی‌های مجاهدین علیه دستگاه جابر و جاهل و ارتجاعی و ایران بر باد ده آخوند‌ها ، غیر قابل انکار است . ظاهراً آنها بودند که با یک ضربت تاریخی شبانه مرکز حزب جمهوری اسلامی را ویران و بهشتی .... با جمع کثیری از وزیران و سردمداران آنها را نابود کردند . آنها بودند که با توطئه سازمان داده دیگری رجایی رئیس جمهور و باهنر نخست وزیر را از بین بردند . " (۱)

۱. سنجابی ، امیدها و ناامیدی‌ها ، ص ۴۱۴ .

یوسفی اشکوری پیامد اقدام تروریستی سازمان را اینگونه توصیف کرده است :

" ... در ۸ شهریور ۱۳۶۰ دفتر نخست وزیر منفجر شد و رجایی رئیس جمهور و باهنر نخست وزیر و چند تن دیگر کشته شدند . این حادثه تلخ نیز در حد خود شدیداً بر فضای روحی و عاطفی و روانی جامعه اثر گذاشت و از سوی دیگر تنفر و بی‌زاری مردم از گروه‌های تروریستی را افزایش داد . " (۱)

۱. یوسفی اشکوری ، در تکاپوی آزادی ... ، ج ۲ ، ص ۴۱۹

نهضت آزادی که در آن زمان به دلیل سوابق پیوند سیاسی و تبلیغاتی با بنی صدر و سازمان تحت فشار شدید افکار عمومی قرار داشت با صدور یک اطلاعیه ۳ سطره انفجار ۸ شهریور را بدون انتساب به سازمان محکوم کرد و یک تلگرام کوتاه نیز خطاب به حضرت امام خمینی (ره) ارسال نمود و شهادت جانگداز رئیس جمهور و نخست وزیر را تسلیت گفت . (۱)

۱. اطلاعیه و تلگرام ، مورخ ۶۰/۶/۹ ، نهضت آزادی

اما فخرالدین حجازی نماینده اول مردم تهران در مجلس طی سخنانی که روز تشییع شهدای هشتم شهریور در مقابل ساختمان مجلس شورای اسلامی برای مردم ایراد کرد، حملات شدیدی به سران نهضت آزادی و مواضع مبهم آنها در قبال عملکرد سازمان وارد ساخت که موجب اعتراض رسمی نهضت آزادی نیز گردید. (۱)

۱. متن اطلاعیه تحت عنوان "اعتراضیه نمایندگان نهضت در مجلس در مورد سخنان دو تن از نمایندگان"، مورخ ۶۰/۶/۱۱

### • تظاهرات شورشی و مسلحانه

پس از ناکامی "استراتژی ضربه ای" ابتدا تحلیل سازمان این بود که: "نوک هرم حاکمیت ضربه خورده است و حال باید با ضربه های پیاپی به بدنه این هرم، جلو ترمیم ضربه های ۷ تیر و ۸ شهریور را گرفت."

تاکتیک نظامی عمده سازمان در ماههای تیر و مرداد و نیمه اول شهریور ۱۳۶۰، که واکنشی به قدرت ترمیم نظام جمهوری اسلامی و حمایت روز افزون مردم از آن محسوب می شد، حرکات ایدایی بود، بیشتر ترورهای پراکنده در این مقطع صورت گرفت.

در این مدت، شهادت آیت الله علی قدوسی دادستان کل انقلاب، بر اثر انفجار بمب توسط محمود فخارزاده کرمانی عضو نفوذی سازمان در دادستانی در تاریخ ۱۴ شهریور ۶۰ به وقوع پیوست. (۱)

۱. موسوی آشان، زندگی نامه آیت الله علی قدوسی، ص ۱۲۵-۱۲۶. روزنامه جمهوری اسلامی، ۶۰/۶/۲۲. متن اطلاعیه دادستانی انقلاب. در کتاب خاطرات حجت الاسلام ری شهری، مهران صدقی که از مسئولان بخش ویژه عملیات نظامی سازمان بود، عامل این انفجار معرفی شده است. ری شهری، خاطره ها، ص ۱۸۷.

در اواسط شهریور ماه ۶۰ تحلیلی با این مضمون از سوی سازمان صادر شد:

"عملیات بزرگ بمب گذاری و عملیات ایدایی و ترورها زمینه لازم را درون مردم به وجود آورده و جامعه الان آماده قیام بر علیه رژیم و سرنگون کردن آن است و انفجار توده ها فقط نیاز به یک جرقه دارد که باید توسط پیشتاز زده شود." (۱)

۱. شرح و تحلیل مجموعه ... ج ۳، ص ۳۷۱، نقل از اسناد درون گروهی کشف شده.

طرح تظاهرات مسلحانه و شورشی از این تحلیل زاده شد، که در جهت تکمیل آن، تحلیل زیر نیز به هواداران رسید:

"با توجه به اسطوره سازی مردم از سازمان از یک طرف و وجود ذهنیت نسبت به عمل در جو غالب هواداران از طرف دیگر، مردم و حتی هواداران هنوز وارد فاز نظامی نشده اند، بنابراین لازم است مردم با تاکتیک مناسبی به صحنه کشانده شوند. اختناق مهمترین عامل عدم ورود مردم به صحنه مبارزه علیه رژیم بوده است، بنابراین لازم است ابتدا جو

اختناق توسط پیشتاز شکسته شود تا مردم به صحنه بیایند . تظاهرات مسلحانه و شورشی مناسب ترین شکل شکستن جو اختناق است . " (۱)

---

۱. همان

تعریف تظاهرات مسلحانه در تبیین شکل کار آن مشخص می شود ، چند اقدام مسلحانه پراکنده که یک تیم نظامی مسلح تظاهرات را شروع می کند ، سپس بقیه نیروها از پایین ترین رده های تشکیلاتی و حتی زیر تشکیلات تا هواداران قطع ارتباطی ، به آن می پیوندند .  
فاضل مصلحتی عضو مرکزیت نهاد دانش آموزی سازمان در جلسه درون گروهی گفته بود :  
" تظاهرات مسلحانه را در مناطق شلوغ راه می اندازیم تا با این کار مردم کشته بشوند و انگیزه مبارزه پیدا کنند و رو در روی نظام قرار بگیرند . " (۱)

---

۱. کارنامه سیاه ... ج ۱ ، ص ۱۵۷

در صورتی که در این تجمع ها تحرکات مسلحانه رخ نمی داد و فقط ناآرامی و آشوب صورت می گرفت ، نوع تظاهرات شورشی نامیده می شد که بعد از شکست تظاهرات مسلحانه بیشتر مطلوب سازمان بود .

در ۱۶ شهریور ماه ۶۰ ، چند تجمع محدود و کوتاه مدت در نقاط مختلف تهران صورت گرفت که نیروهای سازمان داده در دو نهاد دانش آموزی و محلات در آن شرکت داشتند . نیروهای محلات در نقاطی که ضمن طرح های استراتژیک سازمان روی آنها به عنوان " محله های آزاد شده " حساب باز شده بود ، در یک زمان کوتاه تجمع کردند ، مثل خیابان کمالی و خیابان مخصوص ؛ در مناطق غربی و جنوب تهران (دور از مرکز) نیروهای دانش آموزی در نقاط مرکزی شهر به تجمع دست زدند .

از افراد شرکت کننده در راهپیمایی خیابان کمالی ، حد فاصل تقاطع نواب صفوی و کاشانی شرح تظاهرات بدین گونه نقل شده است :

" در ساعت ۵ بعد از ظهر سه برادر مسلح با شعار علیه امام ... و شلیک چند گلوله شروع راهپیمایی را اعلام کرده و به وسیله یک ماشین که همانجا سرقت نمودند ، از محل دور شدند . در همین هنگام ۸ خواهر شروع به دادن شعار می کنند که در لحظات اول ۴ نفر آنها دستگیر می شوند ، به این ترتیب راهپیمایی بدون این که شکل بگیرد به درگیری انجامید و به اتمام رسید . " (۱)

---

۱. شرح و تحلیل مجموعه ... ج ۲ ، ص ۳۷۱ ، نقل از بولتن انجمن زنان مسلمان ، ۶۰/۶/۱۶

در روزهای بعد ( ۱۸ ، ۲۱ و ۲۵ شهریور ) نیز تحرکات مشابهی در نقاط مختلف تهران مانند : سینا \_ مخصوص ، سینا \_ خرمشهر و شادمان \_ ستارخان روی داد . ولی الله صفوی مسئول

نظامی دانش آموزی سازمان در غرب تهران در سال ۶۰ درباره اینگونه تظاهرات چنین گفته است :

" سازمان می گفت : تظاهرات هدفش این است که مردم را به صحنه بکشاند و با حمله به مراکز نظامی انتظامی این مراکز را خلع سلاح کنند و سلاح ها بین مردم پخش شود ، جریان مثل ۲۲ بهمن ۵۷ پیش بیاید . بعد از مقاومت در برابر این تظاهرات و موج گسترده دستگیری که در پی آن صورت گرفت .... ، عدم استقبال به حدی بود که نیروهای سازمان دهنده ، هواداران را هم به زور به این تظاهرات می فرستادند ، یعنی با عدم استقبال نیروهای هوادار تشکیلاتی هم روبرو شدند . " (۱)

۱. کارنامه سیاه ... ، ج ۱ ، ص ۱۵۷ .

دگماتیسم و جزمیت تشکیلاتی و بسته بودن نگرش سیاسی \_ اجتماعی باعث شد که سازمان شکست اینگونه تظاهرات را " ترس مردم به خاطر عنصر اختناق " برآورد کند و به چنین نتیجه گیری ای برسد که نپیوستن مردم به این راهپیمایی ها دلیل موفق نبودن اصل طرح نیست :

" به لحاظ نیرو ضربه خوردیم و نیاز به ترمیم سازماندهی داریم تا حرکت های بعدی را انجام بدهیم . مردم به خاطر سرکوب و اختناق شدید نپیوستند ... باید با اتخاذ تاکتیک های مناسب تر مردم را تحت پشتیبانی نیروهای مسلح خودمان بدون این که ترس ارتجاع را در دل داشته باشند ، به صحنه تظاهرات بکشانیم . " (۱)

۱. شرح و تحلیل مجموعه ... ، ج ۲ ، ص ۳۷۲ ، نقل از تحلیل های درون گروهی مربوط به تظاهرات مسلحانه .

## • بیان تظاهرات مسلحانه شهریور ۶۰

یکی از فرماندهان عملیات نظامی سازمان در غرب تهران به نام پروین پرتوی پس از دستگیری طی میزگردی بیان تهیه شده از گزارش های تظاهرات مسلحانه در شهریور ماه ۱۳۶۰ را به شرح زیر ارائه نمود :

۱. نوع تظاهرات : مسلحانه . محل برپایی : خیابان گرگان . تعداد نیروهای شرکت کننده : ۳۰ نفر نیروی روابطی (در اول این تظاهرات نیروهای عملیاتی دیر رسیدند) ، مدت تظاهرات : ۲ دقیقه . تعداد نیروهای دستگیر شده : حدود ۲۵ نفر . نتیجه تظاهرات : آتش گرفتن یک لاستیک وسط خیابان و نهایتاً با مقاومت و مقابله مردم تظاهرات به هم می ریزد .

۲. نوع تظاهرات : مسحانه . محل برپایی : خیابان تهران نو ، سی متری . تعداد نیروهای شرکت کننده : ۲۵ نفر نیروی روابطی و یک واحد عملیاتی . مدت تظاهرات : ۱۵ دقیقه (این مورد نشان می دهد که وقتی واحدهای عملیاتی وجود نداشتند ، تظاهرات ۲ دقیقه بود ، ولی در این مورد تظاهرات ۱۵ دقیقه طول کشید ، زیرا واحد عملیاتی شرکت داشت) نتیجه



تظاهرات : ۱۰ نفر از نیروهای سازمان دستگیر یا کشته شدند ، يك اتوبوس آتش گرفت ، يك لاستیک در وسط خیابان سوخت و همچنین نارنجکی به طرف دفتر حزب جمهوری اسلامی پرتاب شد که شیشه های آن شکست و نهایتاً با مقاومت و مقابله مردم تظاهرات مسلحانه به هم ریخت .

۳. نوع تظاهرات : مسلحانه . محل برپایی : خیابان کمالی ، خیابان مخصوص . تعداد نیروهای شرکت کننده : سه واحد عملیاتی و حدود ۴۰ نفر روابطی . مدت تظاهرات : ۱۰ دقیقه و ۱۰ تا ۱۵ دقیقه درگیری مسلحانه . نتیجه تظاهرات : تعطیل شدن فوری مغازه ها ، آتش گرفتن چند لاستیک در وسط خیابان ، آتش گرفتن یکی از دختران هوادار شرکت کننده توسط کوکتل خودش ، کشته شدن تعدادی از نیروهای عملیاتی و خالی کردن چند تیر و در آخر تظاهرات با مقاومت و مقابله مردم به هم می ریزد .

۴. نوع تظاهرات : مسلحانه . محل برپایی : خیابان ولی عصر . تعداد نیروهای شرکت کننده : ۴۰ نفر نیروی روابطی و دو واحد عملیاتی . مدت تظاهرات ۱۸ دقیقه . نتیجه تظاهرات : ۱۲ نفر از نیروهای سازمان دستگیر یا کشته شدند ، يك نارنجک وسط خیابان پرتاب می شود ، دو اتوبوس به آتش کشیده می شود و نیز ۱۰ نفر از مردم عادی کشته یا مجروح می شوند (به علت شلوغی منطقه و ایستادگی مردم) و سرانجام تظاهرات توسط مردم به هم می ریزد .

۵. نوع تظاهرات : مسلحانه . محل برپایی : خیابان آذربایجان . تعداد نیروهای شرکت کننده : ۶۰ نفر نیروی روابطی به همراه چند واحد عملیاتی . مدت تظاهرات : ۳ تا ۴ دقیقه . نتیجه تظاهرات : دستگیری یا کشته شدن ۳۵ درصد از نیروهای حاضر سازمان ، کشته شدن ۲ نفر از نیروهای مردمی و سرانجام تظاهرات با مقاومت مردم به هم می ریزد .

۶. نوع تظاهرات : مسلحانه . محل برپایی : خیابان بجنودی . تعداد نیروهای شرکت کننده : ۵۰ تا ۶۰ نفر نیروی روابطی به همراه ۶ تا ۷ واحد عملیاتی . مدت تظاهرات : ۱۰ دقیقه و حدود ۳۰ دقیقه درگیری مسلحانه . نتیجه تظاهرات : دستگیری ۳۵ درصد از نیروهای سازمان ، کوکتل اندازی به سمت دو بانک ، شکستن شیشه های چند مغازه و در آخر تظاهرات با مقاومت و مقابله مردم به هم می ریزد .

۷. نوع تظاهرات : مسلحانه . محل برپایی : خیابان سینا \_ مخصوص (همان منطقه آزاد شده مورد ادعا) . تعداد نیروهای شرکت کننده : دو واحد عملیاتی و حدود ۴۰ \_ ۳۰ نفر نیروی روابطی . مدت تظاهرات : ۵ تا ۱۰ دقیقه . نتیجه تظاهرات : آتش گرفتن لاستیک وسط خیابان ، پرتاب کوکتل و دستگیری ۳۰ درصد از نیروهای سازمان . در این تظاهرات سرانجام نیروهای شرکت کننده با به جا گذاشتن کوکتل های خود در وسط خیابان یا کنار جوی آب پا به فرار گذاشتند و صحنه را ترک کردند .

۸. نوع تظاهرات : مسلحانه . محل برپایی : خیابان بهبودی . تعداد نیروهای شرکت کننده : حدود ۵۰ \_ ۴۰ نفر نیروی روابطی و حدود چند واحد عملیاتی . مدت تظاهرات : ۵ دقیقه . نتیجه تظاهرات : تیراندازی نیروهای سازمان به سوی مردم (تلفات مردم نامعلوم) ، نابودی یک واحد عملیاتی نهاد محلات ، کشته شدن ۴ نفر از نیروهای سازمان و دستگیری تعداد زیادی از بقایای نیروها . به این تظاهرات تنها ۲ نفر پیوستند . (البته طبق گزارش های درونی که معلوم نیست این دو نفر از نیروهای قطع ارتباطی بوده اند یا افراد متفرقه)

۹. نوع تظاهرات : مسلحانه . محل برپایی : خیابان ولی عصر ، تعداد نیروهای شرکت کننده : ۴ واحد عملیاتی و ۴۰ نفر نیروی روابطی . مدت تظاهرات : ۱۵ دقیقه . نتیجه تظاهرات : آتش گرفتن دو اتوبوس شرکت واحد ، پرتاب کوکتل به طرف پمپ بنزین و ایراد خسارت بر آن ، آتش زدن لاستیک در وسط خیابان و دستگیری ۲۰ نفر از نیروهای سازمان . تظاهرات مزبور بزرگترین تظاهرات مسلحانه سازمان در شهریور ماه ۶۰ محسوب می شود .

۱۰. نوع تظاهرات : شورشی . محل برپایی : خیابان بهبودی . تعداد نیروهای شرکت کننده : ۱۲ نفر . مدت تظاهرات : ۱۰ دقیقه . نتیجه تظاهرات : پرتاب کوکتل به یک مغازه سبزی فروشی و به آتش کشیدن آن و نهایتاً فرار نیروها در اثر مقابله مردم . (۱)

---

۱. کارنامه سیاه ... ج ۱ ، ص ۱۶۲ - ۱۶۶ با اندکی تلخیص

فاضل مصلحتی از مسئولان اصلی راه اندازی تجمع های موسوم به تظاهرات مسلحانه شهریور ماه ، پس از ناکامی سازمان در این طرح در جمع درونی گفته است :

" این همه خون دادیم ، مردم یک لحظه هم نیامدند از تظاهرات ما پشتیبانی کنند ، باز بگو خلق ، کدام خلق ؟ که هیچ چیز حالی اش نیست ، ما داریم برای چه کسانی خون می دهیم ." (۱)

---

۱. همان ، ج ۲ ، ص ۱۷

ولی الله صفوی مسئول نظامی نهاد دانش آموزی غرب تهران نتیجه کار را اینگونه جمع بندی می کند :

" در کل ، تظاهرات مسلحانه شهریور ماه چند روز به اجرا در می آید که طی آن بیش از ۷۰ تن از نیروهای اجرایی سازمان دستگیر یا کشته می شوند ." (۱)

---

۱. همان ، ج ۱ ، ص ۱۵۹

در همین ایام ، دقیقاً در ۲۰ شهریور ۶۰ ، سازمان با به شهادت رساندن آیت الله سید اسدالله مدنی امام جمعه تبریز ، سلسله عملیات ترور ائمه جمعه مراکز استان های مهم کشور را

آغاز کرد و آن را تا سال ۶۱ ادامه داد و در نشریات خود ، رسماً مسئولیت این ترورها را پذیرفت .

يك عضو سازمان به نام مجید نیکو با انفجار نارنجک هایی که به خود بسته بود به هنگام برگزاری نماز جمعه ، آیت الله مدنی را در سن ۶۷ سالگی به همراه سه نفر از نمازگزاران به شهادت رساند و تعدادی را نیز مجروح ساخت . (۱)

۱. راستگو ، مجاهدین خلق در آئینه تاریخ ، ص ۵۴ .

در ۲۲ شهریور ماه ، مهندس بهزاد نبوی وزیر مشاور و سخنگوی دولت طی مصاحبه ای در مورد مجازات تروریست ها چنین اظهار داشت :

" در مقابل کسانی که در مقابل نظام اقدام مسلحانه می کنند ، آیا کاری جز اعدام می شود کرد ؟ مگر ما خوشمان می آید این کار را بکنیم ؟ ما همان قدر که از شهادت برادرانی مثل دکتر بهشتی ، دکتر باهنر ، برادرمان رجایی ، قدوسی ، مدنی متأثر و متأسفیم ، همین قدر با يك مقدار تفاوتی از کشته شدن جوان هایی اغفال شده (تروریست های عضو سازمان) ناراحت هستیم .

ما احساس می کنیم که این يك توطئه آمریکایی عظیمی است ، برای این که هم شخصیت های ما را از ما بگیرند و هم یکسری جوان را که ذاتاً مسلمانند ، ولی منحرف شده اند و بازی خورده اند ... تمام کسانی که در رابطه با این جریان اعدام می شوند ، کسی از آنها نیست که همراهش حداقل اسلحه و چند تا کروکی (نقشه آدرس) شخصیتی و آدمی را که قرار بوده ترور کند ، نباشد . در هر نظامی که این جور آدمی را بگیرند که مسلحانه در برابر رژیم قیام کرده و می کشد و نابود می کند ، مجبورند که در مقابلش اقدام به مجازات کنند . " (۱)

۱. روزنامه جمهوری اسلامی ، ۶۰/۶/۲۲

## • تظاهرات مسلحانه ۵ مهر ۶۰

در اواخر شهریور ماه ۱۳۶۰ ، خط و تاکتیک " تظاهرات گسترده " در داخل سازمان مطرح شد ، با این ویژگی که تعداد بیشتری تیم های مسلح در راهپیمایی شرکت داده شوند و تمام نیروهای اجرایی و عملیاتی و هواداران تشکیلاتی در صحنه حضور یابند و مناطق شروع راهپیمایی طوری در نظر گرفته شود که گروه های مختلف سازماندهی شده در نهایت به هم بیوندند تا راهپیمایی گسترده شود .

تظاهرات ۵ مهر که ابتدا قرار بود اول مهر ماه برگزار شود ، ولی به دلیل برگزاری تظاهرات دانش آموزی به مناسبت بازگشایی مدارس به تأخیر افتاد ، در این مرحله طرح شد تا " پتانسیل نهفته خلق " آزاد شود :

" به آن درجه از توان نظامی رسیده ایم که اگر از رژیم جلوتر نباشیم ، پا به پای او هستیم و به شرایط مساوی دست یافته ایم ... ما در ۵ مهر ماه با قیامی شبیه به قیام توده ای ۲۲ بهمن روبرو هستیم ، باید مردم را تحت حمایت نیروهای مسلح مان به صحنه بکشانیم ، می بایست این تظاهرات با شرکت خود مردم صورت گیرد و ما به عنوان پیشتاز مسلح از مردم حمایت خواهیم کرد . ضرورت انقلاب ایجاب می کند که کشته ها زیاد باشد و درخت آزادی خون می خواهد ، شاید کشته ها به اندازه ۲۲ بهمن ۵۷ باشد و شاید بیشتر ، ولی تعداد آن مهم نیست .

مردم کاملاً آماده قیام توده ای هستند ، عملیات بزرگی مثل ۷ تیر نشان داد که نظام ضربه پذیر است . پیکر نظام ظرف بلورینی است که شکسته شده و کافی است که یک ضربه دیگر به آن وارد آید تا ظرف ریز ریز شده و هر تکه اش از هم جدا و به گوشه ای پرتاب شود . شرایط اجتماعی و مردم مثل چاه آرتزینی است که فقط احتیاج به یک جرقه دارد تا پوسته ها شکافته شود و چاه فوران کند ، آن زمان دیگر هیچ چیز جلودار آن نخواهد بود . " (۱)

---

۱. شرح و تحلیل مجموعه ... ج ۲ ، ص ۲۷۲ ، نقل از تحلیل های درون گروهی مربوط به تظاهرات مسلحانه ۵ مهر ۱۳۶۰ .

این در حالی است که بعداً مسعود رجوی در جمع بندی یک ساله خود تصریح می کند که از ابتدا می دانسته که الگوی تظاهرات بی نتیجه خواهد بود ولی باز هم آن را " تست " کرد :

" اما با این همه علیرغم این که از سی ام خرداد به بعد برای ما روشن بود که آن الگو و سقوط شاه لاقول در این مقطع دیگر قابل تکرار نیست ، ولی از ۵ تستس کردیم و آزمایش کردیم . " (۱)

---

۱. نشریه اتحادیه انجمن های ... ش ۵۰ ، ص ۴۳ .

بالاخره تعداد قابل توجهی هوادار مسلح ، از سه نقطه مرکز تهران (۱) در ساعت ۱۰/۵ صبح پنجم مهر ماه ۱۳۶۰ با شلیک هوایی و آتش زدن مقدری لاستیک اتومبیل و نیز اتوبوس های شرکت واحد ، راهپیمایی را آغاز کردند .

---

۱. پل حافظ (تقاطع طالقانی) ، حد فاصل چهارراه طالقانی و میدان ولی عصر و سه راه جمهوری

شکل عمل بدین گونه بود که افراد موتور سوار و گاه پیاده در اکیپ های مختلف با گردآوری هواداران و افراد موجود در محل شروع به تظاهرات یا راهپیمایی می کردند . این افراد با شلیک رگبار هوایی و گاه با شلیک های مستقیم به افراد عبوری یا ساختمان های مراکز عمومی ، بانک ها ، مغازه ها ، پاساژها و اتومبیل هایی که افراد با ظاهر مذهبی در آن نشسته بودند ، با سر دادن شعارهای تعیین شده ، خط تظاهرات را پیش می بردند .

به واحدهای عملیاتی دستور داده شده بود که " هر کس به هر شکل خواست جلوی تظاهرات را بگیرد به رگبار ببندید و حتی این که از چه موضعی از تظاهرات جلوگیری می کند ، فرقی ندارد ... اگر نیروهای عملیاتی بتوانند از این تظاهرات ۲ ساعت حفاظت بکنند کار تمام است و نیروهای مردمی به ما می پیوندند و آتش زیر خاکستر شعله ور می شود . " (۱)

۱. کارنامه سیاه ... ج ۱ ، ص ۱۶۹ - ۱۷۰ .

در بولتن یکی از انجمن های وابسته به سازمان از زبان یکی از افراد شرکت کننده در حوادث ۵ مهر آمده است :

" رأس ساعت ۱۰/۵ با تگ تیرهای برادران شروع تظاهرات اعلام شد . با آغاز تظاهرات یک اتوبوس بنز خط ۱ به آتش کشیده شد . در ابتدا با توجه به این که مسافران از قصد رزمندگان اطلاع نداشتند از پیاده شدن امتناع ورزیدند و راننده نیز با اتوبوس قصد فرار داشت که با خروش یکی از خواهران که قصد آتش زدن اتوبوس را داشت ، مسافرن پیاده شدند و راننده نیز با پرتاب کوکتلی به درون اتوبوس ، با سرعت پایین آمد . در این میان چادر یکی از مسافران که به دلیل بیماری نتوانسته بود اتوبوس را ترک کند آتش گرفت ...

تعدادی از برادران به روی پشت بام سینما رادیو سیتی و ساختمان های اطراف آن رفته بودند و سنگر گرفته بودند ، دو پاسدار که از دانشگاه جامعه الصادق (۱) بیرون آمده بودند ، توسط این برادران مغزشان به روی زمین ریخته شد . (۲)

در ادامه عملیات رزمندگان ، تعدادی از خواهران به درون ساختمان های اطراف رفته و از آنجا تیراندازی می نمودند ، تیراندازی تا ساعت ۲/۱۵ ادامه داشت ... " (۳)

۱. قرار بود در فضایی که در ضلع شمال غربی تقاطع خیابان ولی عصر و خیابان طالقانی ، حد فاصل صبا شمالی و ولی عصر ، واقع است ، دانشگاه امام صادق (ع) ساخته شود و بدین جهت در آن سال ها به جامعه الصادق معروف بود .

۲. یکی از این دو تن فرزند رئیس زاده پاسدار و نفر دوم مهدی رجب بیگی غیر نظامی و نویسنده عضو جهاد دانشگاهی بود .

۳. شرح و تحلیل مجموعه ... ج ۲ ، ص ۲۷۲ ، نقل از بولتن انجمن زنان مسلمان

تا رسیدن نیروهای مردمی و پاسداران گشتی سپاه و کمیته ، گروهی از مردم عادی در کنار خیابان ها و کوچه های منطقه مورد نظر جان باختند و عده ای نیز به بیمارستان منتقل شدند. با رسیدن نیروهای مردمی ، دومین مقابله بعد از ۳۰ خرداد شکل گرفت . علاوه بر آن که تعداد زیادی از هواداران سازمان توسط مردم یا به کمک آنان دستگیر شدند ، نوعی جدید از ضد تبلیغ علیه سازمان نیز در بین مردم صورت گرفت ، وحشی ، جانی و دیوانه مسلح از جمله القاب و صفاتی بود که مردم به عناصر سازمان نثار می کردند . (۱)

۱. گزیده اسناد حفاظتی ...

حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی در خاطرات خود با اشاره به آغاز عملیات ثامن الائمه برای شکست حصر آبادان در نیمه شب چهارم مهر ۶۰ و پیروزی این عملیات در مورد تظاهرات ۵ مهر سازمان می نویسد :

" مجاهدین خلق که در داخل با عراق همکاری دارند ، امروز با ایجاد چند صحنه جنون آمیز با برخورد مسلحانه ، تلاش کردند که نشاط و شور این پیروزی را بگیرند ، ولی موفق نشدند . چند اتوبوس را آتش زدند و چند نفر را شهید و مجروح کردند و خودشان دهها کشته و اسیر دادند . اکنون رسماً به صورت ستون پنجم دشمن عمل می کنند . " (۱)

۱. هاشمی رفسنجانی ، عبور از بحران ، ص ۲۰۴

در این حرکت ناشیانه و خالی از هر نوع منطق ، که مسعود رجوی آن را " آزمایش " نام نهاد ، (۱) به اعتراف خود وی ، هواداران سازمان در دسته های ۵۰ تایی ، ۱۰۰ تایی و ۲۰۰ تایی کشته یا دستگیر شدند . (۲) رجوی با صراحت ناگزیر شد اعتراف کند که " ... به نسبت هدف شماره ۲ (تست کردن عنصر اجتماعی) جواب آزمایش منفی بود " ، و باز آن را به گردن اختناق رژیم انداخت . (۳)

۱. رجوی ، جمع بندی یکساله ... ، ص ۷۲ .

۲. همان ، رجوی تنها به کشته شدگان اشاره دارد .

۳. همان ، ص ۷۳

جمعی از جدا شدگان از سازمان در کتاب " چه باید کرد ؟ " با اشاره به حضور خود در آن راهپیمایی و مشاهدات عینی خویش نوشته اند :

" ... گفته های مسئولین سازمان را که ۵ مهر ۶۰ را روز سرنگونی رژیم می نامیدند ، شنیده ایم ، خوب می دانیم هدف چه بود ... اگر هدف تو (رجوی) تست بود ، پس چرا مسئولیت می گفتند فردا (۵ مهر) کار تمام است و با سلاح های سنگین می آیم و اگر این طور نبود چرا دروغ می گفتند . " (۱)

۱. چه باید کرد ؟ ص ۵۰ - ۵۱

در اینجا گزارش يك نوجوان (۱) که مسئولیت يك واحد نظامی را نیز در تظاهرات مسلحانه ۵ مهر به عهده داشته و خود نیز مرتکب قبل شده است ، عیناً نقل می کنیم :

" اول از همه تظاهرات ۵ مهر قرار بود در روز یکم مهر ماه برگزار شود ، یعنی تمام نیروها آماده شده بودند و همه کارهای تدارکاتی انجام شده بود که تظاهرات در روز اول مهر ماه انجام بشود . شب یکم مهر ، از رادیو و تلویزیون اعلام شد که فردا به مناسبت بازگشایی مدارس به دعوت حضرت آیت الله منتظری يك راهپیمایی دانش آموزی انجام می گیرد .

به این علت ، تظاهرات سازمان به هم خورد و فردا که ما به اصطلاح سر قرار های تشکیلاتی رفتیم گفتند : " که خوب حالا امروز که نشد این تظاهرات را انجام بدهیم ، تظاهرات دانش آموزان را در خیابان ها به رگبار ببندید . " نمونه اش کارهای حسن سرخوش است که سازمان بعدها پس از کشته شدن او خیلی تبلیغ کرد و عکسش را چاپ کرد و واحد به نامش ایجاد کرد ، حسن سرخوش در چند مورد توانسته بود این تظاهرات دانش آموزان را به رگبار ببندد و فرار کند .

به هر حال تظاهرات اصلی به پنجم مهر موكول شد . پنجم مهر تمام تدارکات آماده شد ، چندین واحد بودند و هر واحد عموماً از چهار نفر تشکیل می شد که هر کدام ۴ سلاح ۳-۳ با خشاب و حدود ۴۰۰ - ۵۰۰ فشنگ داشتند . قبل از تظاهرات گفته بودند : " برای این که آماده شوید از نظر بدنی ، غذای خوبی بخورید . " همه آن روز صبحانه مفصلی خوردند و وارد تظاهرات شدند .

موقع شروع همه نیروها رفتند سوار ماشین شدند و جریان عادی در خیابان بود . تا این که ماشین را به طور عرضی پارک کردیم و پیاده شدیم و شروع به تیراندازی و شلیک هوایی کردیم . سازمان گفته بود : " شما اصلاً قرار نیست در تظاهرات شرکت کنید ، فقط بروید شلیک کنید ، یک میلیون آدم می آید و شما را روی دست بلند می کند . " ما هم انتظار داشتیم که یک میلیون نفر بیایند و ما را روی دست بلند کنند ، البته چنین آرزوی خامی انجام نیافت .

ما در خیابان طالقانی (تخت جمشید سابق) بودیم . خیابان کلاً تخلیه شده بود و ما ماندیم و چند ماشین ، که به طور پراکنده در خیابان به چشم می خورد . نکته دیگر این که در آن روز این طور که دیدیم نیروهایی که در تظاهرات آن قسمت خیابان شرکت داشتند ، حدود ۱۰ نفر بیشتر نمی شدند و ما هیچ کدام آموزش نظامی (سطح پیشرفته) ندیده بودیم .

(در اسلحه ، ماشه و ضامن یک چیز ساده ای است) ، چون آموزش نظامی ندیده بودیم که در یک مقطع چه کار بکنیم و چه کار نکنیم ، من دقیقاً یادم هست که مثلاً از این طرف داد می زدند که " آن طرف چیزی تکان خورد " ، تمام آن خیابان و آن قسمت را به رگبار می بستیم . احتمالش هم بود که گلوله ها به مردم اصابت کند . در واقع درگیری بود ، تظاهرات به هیچ وجه انجام نگرفت ....

موقعی که درگیری ادامه داشت ، یک دفعه یک فرد حزب اللهی به جلو آمد و گفت : " اسلحه ها را تحویل بدهید ، رهبران تان را ببندید که دارند چه کار می کنند ! شما کجا هستید ؟ آنها به فرانسه رفته اند و عیاشی می کنند و شما اینجا هستید . " و در ضمن این که داشت این صحبت ها را می کرد ، همین طور جلو می آمد ، (فکر نمی کنم مسلح بود) ، که ناگهان به وی تیراندازی کردند و او را شهید نمودند .

کسانی که به خیابان طالقانی رفته اند می دانند که دو سه هتل بوده از زمان شاه که مصادره شد ، و الان در آن ساختمان ها جنگ زدگان هستند . از ساختمان های مزبور

شعارهای مرگ بر منافق ، منافق اعدام باید گردد و نظایر اینها داده می شد . هر شعاری که می دادند به طرف ساختمان جنگ زدگان شلیک می شد .  
حادثه ای نیز در خیابان امیر اکرم به وقوع پیوست که يك واحد نظامی در جنوب عملیات پنجم مهر را در چند نقطه تهران بر عهده داشت و فرمانده واحد آدمی بود که سازمان بعدها درباره اش تبلیغ کرد ، خودش هم مثل این که قبل از اعدامش مصاحبه کرده ، اسم وی شیرزاد بود .

یکی از کارهای این گروه این بود که در مقابل جمعیتی که بعد از تظاهرات جمع شده و بر ضد منافقین شعار می دادند ، آنها با يك ماشین می روند جلو می گویند که : " ما حزب اللهی هستیم ، پاسدار کمیته هستیم و رادیو تلویزیون الان می خواهد بیاید فیلمبرداری کند ، شما يك دقیقه در همین حالت باشید تا رادیو تلویزیون برای فیلمبرداری بیاید . " بعد در همین حین که جمعیت هم خوب شعار می داد ، آنها عقب می روند و يك مقدار فاصله می گیرند و این فرمانده دستور می دهد که : " آتش کنید ، شلیک کنید . " و تعدادی از مردم شهید شدند .

بر خلاف گفته سازمان ، نه از جمعیت ملیونی خبری شد و نه این که ما موفقیتی پیدا کردیم . در همان حال که عقب نشینی می کردیم (خیابان طالقانی ، تقاطع ولی عصر تا پل حافظ ، اصلاً کوچه ای ندارد که به کوچه های دیگر راه داشته باشد ، به غیر از خیابان بندر انزلی که آنجا هم درگیری بود ) راه فرار دیگری نبود ، ما هم همان وسط بودیم و کاری نمی توانستیم بکنیم .

خواستیم به یکی از خانه ها فرار کنیم ، چندین خانه را زنگ زدیم و هیچ کس در را باز نکرد ، آخر سر ، چند مرتبه با شلیک گلوله به در خانه ها در را باز کردیم که بتوانیم فرار بکنیم ، اما در فرار موفق نشدیم و دستگیر شدیم .

موقعی که دستگیر شدیم و می خواستند ما را به زندان منتقل کنند ، مردم جمع شده بودند جلوی خیابان طالقانی و می گفتند : " آقای موسوی تیریزی (دادستان کل انقلاب اسلامی) گفته که کسی که در تظاهرات مسلح باشد ، باید اعدام بشود و ما هم همین جا می ایستیم و همه آنها باید اعدام شوند . " و حتی این طور که من متوجه شدم کمیته متوسل به تیر هوایی شد تا ما را از میان جمعیت رد کند . " (۲)

۱. افشین برادران قاسمی در اواخر سال ۱۳۵۹ در حالی که ۱۳ سال بیشتر نداشت هوادار سازمان شد ، او فعالیتش را نخست با پخش و فروش نشریات آغاز کرد . پس از ۳۰ خرداد ۶۰ ، ابتدا پیک یکی از گروه های سازمان بود و سپس وارد تیم های نظامی شد . در جریان تظاهرات مسلحانه ۵ مهر ۶۰ فرماندهی يك واحد نظامی را بر عهده داشت که در صحنه عمل دستگیر شد . گردش کار پرونده عملیاتی نامبرده ، موجود در دانشکده امام باقر (ع) ، نیز خلاصه پرونده ها ... ، برادران قاسمی ، افشین .

۲. کارنامه سیاه ... ج ۱ ، ص ۱۷۱ - ۱۷۵ . اعترافات و خاطرات افشین برادران قاسمی .



به گفته محمد رضا یزدی زاده یکی از مسئولان سازماندهی تظاهرات ۵ مهر :  
 " گزارش هایی حاکی از این موضوع داشتیم که عده ای از مردم با مشت خالی جلوی  
 تیم های نظامی ایستادند و شعار می دادند و آنها هم که بی تفاوت بودند ماشین ها و  
 امکاناتی را که در خیابان داشتند ، جمع می کردند تا مبادا کسی پشت آنها سنگر  
 بگیرد . " (۱)

---

۱. همان ، ص ۱۲۰

همچنین ولی الله صفوی یکی دیگر از مسئولان نظامی این تظاهرات اظهار داشت :  
 " این تظاهرات تنها نتیجه ای که برای سازمان داشت ، دستگیری و کشته شدن عمده  
 نیروهای اجرایی و عملیاتی در آن روز بود . این تظاهرات هم با مقاومت مردم و با  
 شکست برای سازمان تمام می شود که طی آن نیز عده ای از مردم بیگناه به شهادت  
 می رسند . " (۱)

---

۱. همان ، ص ۱۷۰

در خاطرات آقای هاشمی رفسنجانی يك روز بعد از تظاهرات مسلحانه ۵ مهر آمار تلفات آن  
 چنین درج شده است :  
 " ۱۶ خرابکار (عضو سازمان) کشته و سی نفر از مردم و پاسداران شهید شده اند و بیش  
 از یکصد و پنجاه نفر از اعضا و هواداران تشکیلاتی دستگیر شده اند . " (۱)

---

۱. هاشمی رفسنجانی ، عبور از بحران ، ص ۳۰۵ - ۳۰۶

### • بحران ها و ضربه های پس از شکست ۵ مهر

بعد از این آزمایش ، سازمان دوباره متحمل يك شکست بزرگ و از دست دادن بسیاری از  
 نیروهای تشکیلاتی اش شد . بخش عظیمی از نیروهای وابسته به نهادهای بخش اجتماعی  
 ، در فاصله ۵ تا ۱۰ مهر دستگیر شدند و ستاد انزلی ، مرکز هدایت خط تظاهرات مسلحانه نیز  
 ضربه خورد . (۱)

---

۱. شرح و تحلیل مجموعه ... ، ج ۲ ، ص ۲۷۴ - ۲۷۵ ، نقل از اسناد درونی نهادهای بخش اجتماعی

هواداران که انتظار داشتند با قیامی مثل ۲۲ بهمن ۵۷ روبرو شوند ، دچار یأس شدند . ناکامی  
 طرح تظاهرات مسلحانه ، ناهنجاری های زیادی را در هواداران باعث شد ، اینها بعدها در  
 زندان و یا بین خود در خصوص جملات و عبارات امیدوار کننده مسئولان سازمان اندیشه  
 کردند :

" ... تو اگر توی خیابان يك گلوله شلیک بکنی مردم دورت جمع می شوند .

... این تظاهرات يك قیام سراسري است ، همه مردم به ندای شما جواب مي دهند ... با خودتان سلاح بیشتری ببرید ، چون مردم از شما سلاح مي خواهند .  
 ... اول مجلس را مي گیریم ، بعد رادیو و تلویزیون و بعد اوین و در آخر مي رویم سراغ جماران .  
 ... بچه ها ! فردا ( ۵ مهر ) مثل ۲۲ بهمن است ، مردم فردا از شما با شیرینی و شکلات استقبال مي کنند ... مراقب باشید زیاد به مردم نپردازید ، فقط تشکر کنید . " (۱)

---

۱. گردش کار پرونده هاي چند تن از متهمین تظاهرات مسلحانه ۵ مهر ۱۳۶۰ ، مریم ، ش ، مسعود انتظاري ، محمد ملك و حمید اسدیان ، موجود در مرکز اسناد انقلاب اسلامي .

تحلیل هاي پس از ۵ مهر ، بیش از آن که روي قدرت سازمان تکیه کند ، به بحران اقتصادي و سقوط قریب الوقوع جمهوري اسلامي در اثر آن مي پرداخت که این موارد از آن بیرون مي آمد:  
 ۱. رژیم از نظر اقتصادي رو به سقوط است .  
 ۲. ستون فقرات سازمان سالم مانده و ضربه کاري از دستگیری ها و اعدام ها نخورده ، اما از این پس اصل بر حفظ خود است و قرارها باید به حداقل هفته اي يك بار تقلیل یابد .  
 ۳. تبلیغات در سطح جهاني به نفع سازمان است .  
 ۴. عملیات نظامي گسترده ضروري نیست ، چون اهداف آن (۱) به دست آمده است ، اعضا و هواداران سازمان نمي خواهند به جاي مردم انقلاب کنند ، و با توجه به شرایط اقتصادي - اجتماعي و پتانسیل انقلابي توده اي که محصول این شرایط است ، مردم به زودي قیام خواهند کرد . (۲)

---

۱. آلترناتیو شدن سازمان و جا انداختن آن به طور جهاني ، تعادل قوای نظامي با رژیم ، زدن ضربه هاي کاري به رژیم . (شرح و تحلیل مجموعه ... ، ج ۳ ، ص ۳۷۳ . نقل از مجموعه تحلیل هاي درون گروهی کشف شده)  
 ۲. همان

یکی از عناصر مؤثر سازمان در آن زمان ، در تبیین انفعال دروني سازمان و نیروهایش که با شور و امید زیاد به این کوران خونین وارد شده بودند ، در جریان ۵ مهر مي نویسد :  
 " در طول يك ماه بعد از ۵ مهر ، مرتباً به افراد تحلیل مي نمودند که تظاهرات ۵ مهر تأثیر شگرفي در خارج از کشور داشته و بعد از این عمل بایستی روي بحران هاي اقتصادي رژیم کار کنیم . ولي انتقال تحلیل بحران اقتصادي به پایین تر از رده نهاد ممنوع بود و بعدها هم فراموش شد . من فکر مي کنم که تحلیل بحران اقتصادي براي جلوگیری از انفعال و دور ماندن ذهن ما از شکست ۵ مهر بود . " (۱)

---

۱. بشیر ، رخدادهای سمخا ... ج ۲ ، ص ۲۲۵ . متخذ از پرونده اصغر فقیهي

## • مواضع بازرگان در مهر ۶۰ درباره سازمان

در شرایطی که سازمان دچار بحران روانی و شکست بزرگ اجتماعی و تبلیغی شده بود و عملاً در بن بست گرفتار آمده بود، موضع گیری نا به هنگام و غیر منتظره مهندس مهدی بازرگان در مورد سازمان که موجب برانگیختن واکنش ها و بازتاب های سیاسی و تبلیغی شد، بسیار عجیب و سؤال برانگیز بود.

در حالی که فضای اجتماعی بعد از ۳۰ خرداد و به ویژه در پی شهادت مظلومانه شهدای هفتم تیر و هشتم شهریور، به شدت علیه بازرگان و نهضت آزادی بود و افکار عمومی آنان را به نوعی شرکای سیاسی و سهام در جرایم سازمان می شناختند، تا آنجا که در مراسم تشییع شهدای هشتم شهریور و سایر اجتماعات مذهبی سیاسی مانند نمازهای جمعه، شعارهایی علیه رهبران نهضت آزادی سر داده می شد، انتظار می رفت که حداقل از سوی شخص بازرگان، سخن یا اقدام تحریک آمیز جدیدی بروز نیابد.

در خاطرات حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی مواردی از اعتراضات مردمی علیه بازرگان و نهضت آزادی و حتی درخواست کمک نهضتی ها از وی برای کاهش و یا جلوگیری از ادامه آن اعتراضات، درج شده است. (۱)

۱. هاشمی رفسنجانی، عبور از بحران، ص ۱۵۵، ۱۸۴، ۱۸۹، ۲۰۸.

از جمله در روز ۱۵ شهریور ۶۰، به نقل از خانواده آقای هاشمی که در تشییع جنازه شهید قدوسی و شهید وحید دستجردی شرکت کرده بودند، آمده است که: "مردم شعارهایی علیه مهندس بازرگان هم می دادند." (۱)

۱. همان، ص ۲۷۴

در تاریخ ۱۵ مهر ۶۰، خاطرات رئیس وقت مجلس شورای اسلامی چنین نگاشته شده است:

"جلسه علنی داشتیم، مهندس مهدی بازرگان اولین سخنران قبل از دستور بود. در قسمتی از اظهاراتش ضمن اظهار تأسف از شهید شدن پاسداران و شخصیت ها به دست تروریست ها، از اعدام ها و سخت گیری های دادگاه های انقلاب هم انتقاد داشت و آمریکایی بودن تروریست ها را مردود دانست. اظهارات ایشان مورد اعتراض شدید جمعی از نمایندگان قرار گرفت، مجلس را متشنج و ترک کردند و به ایشان اعتراض نمودند.

کسی از ایشان دفاع نکرد، دوستانش هم وحشت کرده بودند، مجلس را به عنوان تنفس تعطیل کردم. جمعیتی از مردم و بازاریان که جریان مجلس را از رادیو شنیده بودند به عنوان اعتراض به اظهارات آقای بازرگان، مقابل مجلس آمدند و شعارهای تندی علیه

ایشان ، لیبرال ها ، بنی صدر ، آمریکا و منافقان می دادند ... دادستان انقلاب ، تصمیم به بازداشت آقای بازرگان گرفته بود ، مانع شدم . (۱)

۱. همان ، ص ۳۱۵ - ۳۱۶

روز دهم مهر ماه ۶۰ در فضای اقدامات روز افزون تروریستی سازمان و اوج گیری عملیات در جبهه های نبرد علیه رژیم متجاوز عراق ، سومین دوره انتخابات ریاست جمهوری با حضور گسترده و ۲۰ درصد بیش از شرکت کنندگان دوره قبل ، برگزار شد و قرار بود روز ۱۷ مهر مراسم تنفیذ ریاست جمهوری آیت الله خامنه ای برگزار شود .

روز ۱۶ مهر یک روز پس از نطق جنجالی بازرگان ، حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی در خاطرات خود چنین نوشت :

" جلسه علنی داشتیم ... نگران نطق های تند قبل از دستور علیه نهضت آزادی بودم ، کنترل کردم ... به خیر گذشت . مهندس بازرگان در جلسه شرکت نکرده بود ، احتمال می رفت که دوستانش هم شرکت نکنند ، ولی آمده بودند . " (۱)

۱. همان ، ص ۳۱۷

مهندس بازرگان در سخنرانی ۱۵ مهر خود ، ضمن تمجید از شهدای حوزه علمیه و مسئولان ، دستگیر شدگان یا کشته شدگان عضو سازمان را " نونهالانی توصیف کرد که جگر گوشگان و پرورش یافتگان امید این مملکت بوده اند ، عاشق وار و یا دیوانه وار ، فداکار یا گناهکار در طاس لغزنده ای افتاده اند . " وی ضمن رد اتهام این که " روحانیون ارجمند و مکتبی های غیرتمندمان از آمریکا وارد شده اند " ، اعضا و هواداران سازمان را " جوانان جانباز " خواند که نمی توان آنها را " مزدور " دانست .

در حالی که کمتر از نیمی از سخنرانی مهندس بازرگان از روی متن مکتوب در مجلس خوانده شد ، به دلیل اعتراض بسیاری از نمایندگان و بروز تشنج و قطع جلسه ، این نطق ناتمام ماند و نهضت آزادی چندی بعد متن کامل این نطق را در روزنامه کیهان و مستقلاً در قالب یک اطلاعیه منتشر ساخت .

بقیه نطق نیز محکومیت توأمان و یکسان عملکرد نظام و سازمان بود و اتخاذ یک موضع میانه بی طرف که در واقع و از آن تریبون بیشتر به زیان حاکمیت جمهوری اسلامی ارزیابی می شد. (۱)

۱. برای آگاهی از متن کامل نطق ، روزنامه کیهان ، ۶۰/۷/۲۶ ، یوسفی اشکوری ، در تکاپوی آزادی ... ج ۲ ، ص ۵۰۳ - ۵۰۷

روایت این ماجرا به نقل از یوسفی اشکوری نویسنده بیوگرافی تحلیلی و رسمی مهندس بازرگان به شرح ذیل است :

" ... شاید مهمترین سخن بازرگان در این مورد (درگیری مسلحانه سازمان علیه نظام کشور) نطق ایشان در ۱۵ مهر ماه ۱۳۶۰ مجلس باشد که البته بر اثر جنجال عده ای از نمایندگان ، سخن قطع شد و کلام به پایان نرسید ... پس از درج متن کامل نطق مکتوب ، این سخنان در فضای پاییز سال ۶۰ بسیار شجاعانه و مهم و قابل توجه بود ؛ در واقع می توان گفت این سخنان فقط از شخصی و شخصیتی چون مهندس بازرگان انتظار بود .

در عین حال چنان جنجال و سر و صدایی در مجلس برخاست و چنان توجهی به مهندس بازرگان صورت گرفت که نطق وی نیمه تمام قطع شد و به ویژه رئیس مجلس نیز دستور قطع بلندگو را داد و بازرگان ناچار در محاصره انبوه مهاجمان از جایگاه نطق به زیر آمد و ناراحت ، اما آرام سر جایش نشست . باز مهاجمان رهایش نکرده ، دور او را گرفته و با سر و صدا و گاه با توهیم و الفاظ رکیک با او بحث و گفتگو می کردند ، هر چند که او غالباً ساکت بود و عملاً نیز نمی توانست با دهها تن پرخاشگر ، هم زمان بحث کند ...

پس از آن طبق معمول سخنان بازرگان در خارج از مجلس در جامعه و مطبوعات و نمازهای جمعه و محافل مذهبی و سیاسی انعکاس وسیع پیدا کرد و در همه جا نویسندگان و گویندگان با شدت تمام بر ضد بازرگان و نطق و عقاید او سخن پراکنی کردند . عده ای در بیرون مجلس علیه بازرگان دست به تظاهرات زدند .

در خود مجلس نیز تا مدت ها برخی نمایندگان در نطق های پیش از دستور و یا مناسبت های دیگر به بازرگان و نطق ۱۰ مهر ماه ۱۳۶۰ او اشاره کرده ، او و همفکرانش و دولت موقتش را زیر ضربات انتقاد و حمله خود گرفتند . البته امکان پاسخگویی برای او اصلاً وجود نداشت و اگر گاه اعتراضیه ای کتبی به رئیس مجلس داده می شد ، قرائت نمی شد و لذا در صورت مذاکرات مجلس یا در مطبوعات و خارج از مجلس انعکاسی پیدا نمی کرد .

در مطبوعات هم ماجرا کم و بیش از همین قرار بود ، از جمله در کیهان و جمهوری اسلامی مقاله و مطالبی بر ضد بازرگان نوشته می شد ، ولی پاسخ های وی را هرگز چاپ نمی کردند . ظاهراً فقط يك مورد بود که روزنامه کیهان پاسخ بازرگان را چاپ کرد ، البته طبق معمول در کنار متن نطق و جوابیه بازرگان ، مطالب دیگری به قلم آقای سید محمد خاتمی سرپرست کیهان در نقد مطالب مهندس بازرگان درج شده بود . (۱)

۱. یوسفی اشکوری ، در تکاپوی آزادی ... ج ۲ ، ص ۵۰۲ ، ۵۰۷ - ۵۰۸

همانگونه که مشاهده شده ، نویسنده بیوگرافی مهندس بازرگان که زیر نظر بنیاد فرهنگی مهندس بازرگان و بازماندگان وی انتشار یافته ، به جای پرداختن به محتوای دیدگاه ها و علل و شرایط واکنش های سیاسی و اجتماعی ، به حواشی پرداخته و با ادبیات حماسی و جانبدارانه تلاش کرده است مظلومیت مهندس بازرگان را توصیف و اثبات کند .

حال آن که در آن شرایط حساس و مظلومیت شهدای اقدامات تروریستی سازمان ، روشن نیست چه عاملی مهندس بازرگان را وادار به اظهار نظر کرده بود که منجر به انزوای بیشتر ایشان گردید و در واقع خود وی بدون هیچ دلیل آشکار و یا بهره احتمالی برای کشور ، موجب برانگیختگی آن احساسات و برخوردها شده بود .

که البته در متن آقای یوسفی اشکوری همراه با بزرگ نمایی و تغلیظ و نادیده گرفتن سایر واقعیات ، مانند نقش مسئولان ارشد در جلوگیری از افزایش تشنج و فضای ملتهب علیه نهضت آزادی و کنترل هیجانانجامه ارائه شده است .

ضمناً موارد متعددی مطالب و جوابیه های آقای بازرگان و همفکرانش در مجلس و مطبوعات انتشار می یافت و ادعای " عدم امکان پاسخگویی " برای وی ، مطابق واقعیات نیست .

روزنامه کیهان که در آن زمان تحت سرپرستی حجت الاسلام سید محمد خاتمی اداره می شد ، در پاسخ به نطق مهندس بازرگان ، طی سه روز ۱۶ ، ۱۸ و ۱۹ مهر سر مقاله های خود را به نقد و تحلیل مواضع وی و نهضت آزادی اختصاص داد .

آقای خاتمی در اولین روز بعد از نطق در " یادداشت روز " صفحه اول کیهان طی مقاله ای با عنوان " مرگ آقای سادات و نطق آقای بازرگان ! " بعد از اشاره به خبر مرگ رئیس جمهور مصر (۱) و شور و شادی مردم از مجازات این خائن به آرمان فلسطین و دغدغه ذهنی اش برای نگارش مقاله راجع به ابعاد و آثار این واقعه نوشته بود :

" تا صبح شد و به مجلس آمدم ، آقای بازرگان به عنوان ناطق پیش از دستور پشت تریبون قرار گرفتند و من چون دیگران منتظر که چه خواهند گفت ؟ ... آیا از توطئه آمریکا و مزدورانش علیه انقلاب اسلامی و تلاش آنان برای نجات صدام سخن می گویند ؟ از جنایاتی که به دست عوامل آمریکا در ایران و علیه مردمی ترین انقلاب معاصر صورت می گیرد ؟ از رسوایی های بنی صدر و رجوی که اینک به بختیار و اویسی ملحق شده اند ؟ از فاجعه های مکرری که به دست عوامل و مزدوران سیا و موساد در ایران انقلابی آفریده شده است و بهترین چهره های متقی و مبارز و مجاهد در میان آتش سوخته اند ؟

خلاصه این که در رابطه با شهادت این عزیزان تا کنون از سوی ایشان (بازرگان) و همزمانش مطلبی جز تسلیت خشک در حدی که بسیاری از سیاستمداران خارجی و حتی زمامداران وابسته دنیای سوم علی الرسم و به منظور رعایت اصول دیپلماتیک ! مثل همیشه عبارت بود از اعتراض به جمهوری اسلامی .... سخنان آقای بازرگان ... مرا از بلاتکلیفی شب پیش بیرون آورد و موضوع مناسب برای سر مقاله در رابطه با مرگ سادات را یافتم . " (۲)

---

۱. محمد انور سادات رئیس جمهور وقت مصر که با امضای پیمان سازش کمپ دیوید و به رسمیت شناختن رژیم غاصب اسرائیل در جهان اسلام به شدت منفور و مغضوب افکار عمومی شده بود و خدمات استراتژیک مهمی به طرح های استعماری آمریکا و رژیم صهیونیستی در منطقه کرده بود ، در روز ۱۴ مهر ۶۰ به دست ستوان خالد اسلامیولی مبارز مسلمان مصری کشته شد . آقای خاتمی در همان سر مقاله ، سادات را فرد خیثی که

خدمتگذار آمریکا و صهیونیسم بود و بزرگترین خیانت را به همه مستضعفان و به خصوص مسلمانان منطقه کرده است ، توصیف نمود . روزنامه کیهان ، ۶۰/۷/۱۶ ، ص اول ، یادداشت روز .  
۲. روزنامه کیهان ، ۶۰/۷/۱۶ ، ص ۲

در قسمت دوم سر مقاله آقای خاتمی با عنوان " چه کسی آمریکایی است ؟ " چنین آمده بود :

" آقای بازرگان ضمن تأسف از خون هایی که ریخته می شود ... به دفاع از جوانان جانباز ! و نونهالانی برخاستند که جگر گوشگان و امید مملکت ! هستند . به همان نظم و نسق که در بلندگوهای تبلیغاتی امپریالیسم خبری می شنویم و بدین ترتیب از کسانی (مجاهدین خلق) دفاع به عمل می آید که خشن ترین شکل آشوب را به فرمان رهبران خائن و فراری خود در متن انقلاب ناب و منحصر به فرد ایران بر پا می کنند و بهترین فرزندان اسلام را از پای در می آورند و کودکان خردسال را در آتش خشم کور خود می سوزانند . (۱)

و انبوهی از جوانان پاکباز و مؤمن و فداکار را ناجوانمردانه هدف رگبار قرار می دهند و هر آن کس را که دلش به عشق اسلام و انقلاب اسلامی می تپد ، شناسایی می کنند تا در موقع مناسب به شهادت برسانند و کوچه و خیابان و بیمارستان و فروشگاه و بنیاد شهید و ... را با بمب و نارنجک و کوکتل مولوتف به آتش می کشند و امروز آقای بازرگان برآشفته می شود که چرا به اینان آمریکایی می گویند ...

آیا در برابر سیل خون و آشوب و ترور ، آن هم در زمانی که مظلوم ترین انقلاب عالم مورد بی رحمانه ترین تجاوزات نظامی ، اقتصادی ، سیاسی و تبلیغاتی است ، باید دست روی دست گذاشت و دست آدم کشان را در جنایت باز گذاشت ؟ ...

آقای بازرگان ! بسیاری از کسانی که امروز در همین دادگاه های انقلاب (که مورد اعتراض شمايند) تنها به خاطر دفاع از اسلام و پاسداری از دستاوردهای انقلاب اسلامی ، شب و روز زحمت می کشند ، انسان هایی سرشار از عاطفه و رحمتند ، اما مسئولیت اسلامی و تعهد انسانی شان و نیز فرمان خدا آنان را وا می دارد که قاطعانه در برابر آدم کشانی که موجودیت انقلاب و جمهوری اسلامی را به خطر انداخته اند بایستند و فساد را از ریشه بر کنند .

ما هم دلمان به حال این جوانان که هر چند فریب خورده اند ، اما امروز دست شان به خون پاکان آلوده است و ابزار تخریب و براندازی نظام در دست دشمنان آشتی ناپذیر اسلام و انسان شده اند ، می سوزد ."

۱. اشاره به شهادت کودک دو ساله ای به نام فاطمه طالقانی در يك عملیات پرتاب کوکتل مولوتف توسط افراد سازمان ، کارنامه سپاه ... ج ۳ ، ص ۲۴۶ به نقل از روزنامه اطلاعات ، بعدها هم در تعدادی از عملیات تروریستی سازمان در سال ۶۰ و ۶۱ چند کودک خردسال به شهادت رسیدند .  
۲. روزنامه کیهان ، ۶۰/۷/۱۸ ، ص ۱

مهندس بازرگان در نطق خود گفته بود :

" با کمال تأثر و با توسل به درگاه ذوالجلال باید اقرار کنیم که آشتی هولناک در کشور عزیزمان شعله کشیده ، خرمن امت و دولت و دین را مورد تهدید قرار داده ، کمتر کسی است که درصدد خاموش کردن آن برآید ...

همچنین نونهالان دختر و پسر و کسان وابسته و هوادار یا برکنار که در درگیری های خیابانی و دادگاه های انقلابی ، قربانی التقاط و انحراف یا انتقام می گردند ، نونهالانی که هر چه باشد جگر گوشگان و پرورش یافتگان امید این مملکت بوده ، عاشق وار یا دیوانه وار ، فداکار یا گناهکار در طاس لغزنده ای افتاده اند .

در حالی که هر طرف گروه مقابل را منافق یا مرتجع و ضد اسلام و عامل امپریالیسم می خواند ، نه روحانیون ارجمند و مکتبی های غیرتمندمان از آمریکا وارد شده اند و نه جوانان جانباز در خانواده های آمریکایی زاییده و بزرگ گشته اند ، که بتوان مزدورشان خواند . " (۱)

۱. روزنامه کیهان ، ۶۰/۷/۲۶ ، ص ۱۵ ، متن نطق مهندس بازرگان

در پاسخ ، حجت الاسلام سید محمد خاتمی با اشاره به طنز و کنایه تمسخر آمیز مهندس بازرگان در مورد تفسیر آمریکایی و مزدور خواندن عوامل سازمان نوشت :

" طنز آقای بازرگان ، آنجا که از انتساب آشوبگران به آمریکا بر می آشوبد ، خود حکایت گر نوعی نگرش آمریکایی به مسائل است ... بدین ترتیب تشخیص درست امام و امت را که دشمنان داخلی ... را آمریکایی می خوانند و اعمال و مواضع آنان را به نفع آمریکا می دانند ، به تمسخر می گیرند ...

آیا شاه مخلوع که گوی سبقت را از همه حکمرانان جهان سوم در سوق دادن کشور به سوی وابستگی تام به غرب و خصوصاً آمریکا ... ربوده بود ، در خانواده آمریکایی زاده شده یا از آمریکا برگشته بود ، یا این که شاه آمریکایی نبود ؟ ... آیا آقای بنی صدر که ... آمریکا همه امیدهایش را برای بازگشت به ایران به وی بسته بود ، از خانواده آمریکایی بود ؟ ... آیا آقای رجوی که روز و روزگاری ، آقای بازرگان را نماینده بورژوازی که طبق تحلیل های ماتریالیستی (مارکسیستی) حضرات ماهیتاً آمریکایی است ، می دانست و امروز که به منظور رهبری مقاومت ضد امپریالیستی در ایران به دامن فرانسه آویخته است ! و برای تکمیل مبارزات ضد آمریکایی این اواخر سفری به آمریکا کرده است ، با کمال شهامت به تمجید از بورژوازی ملی برخاسته و برای سرنگونی جمهوری اسلامی پیشنهاد اتحاد با بورژواها را می دهد ....

و جرج بال به سیاستمداران آمریکا اکیداً توصیه می کند که مجاهدین خلق ! را به عنوان جناح نیرومند مخالف با رژیم ارتجاعی ! ایران مورد حمایت و تقویت قرار دهند و بالاخره مورد تمجید و ستایش فراوان رادیوها و سخن پراکنی های آمریکا و اسرائیل و بی بی سی است ، آیا آقای مسعود رجوی از خانواده آمریکایی است ؟ ....



و امروز همان جوانان پاکباز ! که شما به دفاع از آنان برخاسته اید ، چشم و گوش بسته به فرمان آقای رجوی و همپالگی هاشان و به کمک بازمانده های رژیم شاه و در هنگامه ای که نیروهای رزمنده جمهوری اسلامی درگیر دفن تجاوز رژیم آمریکایی صدام هستند ، به کشتار و تخریب دست می زنند .

مراد از آمریکایی بودن ، نحوه ای از دید و بینش است که به سادگی ابزار دست سیاست های توسعه طلبانه آمریکا می شود و به خاطر همین دید و بینش ، جریانی که شما (مهندس بازرگان) در رأس آن قرار دارید همواره از مواضع ضد آمریکایی جمهوری اسلامی ، البته با توجیحات گوناگون ، اظهار نارضایتی و حتی مخالفت قولی و عملی کرده است ... امروز این آمریکاست که پندارگرایانه برای سرنگونی جمهوری اسلامی به مجاهدین خلق ! دل بسته و از آنان حمایت می کند . (۱)

---

۱. روزنامه کیهان ، ۶۰/۷/۱۸ ، ص ۲

مهندس بازرگان در ادامه نطق خود که به صورت مکتوب انتشار یافت ، تأکید کرده بود که بایستی به تجزیه و تحلیل صحیح جریان ها و شور در علل چاره ها بنشینیم و به تعبیر خود هر دو طرف دعوی را مخاطب و مقصر جلوه داده بود . (۱)

---

۱. روزنامه کیهان ، ۶۰/۷/۲۶ ، ص ۱۵ . متن کامل نطق مهندس بازرگان

آقای خاتمی نیز با تجزیه و تحلیل موضوع در سر مقاله خود در مورد نقش و سهم جریان نهضت آزادی در افزایش طرفداران سازمان طی ماههای پس از پیروزی انقلاب نوشت :

" ... اگر بخواهیم به تحلیل جریاناتی که به اینجا انجامید بپردازیم ، بزرگترین گناه به گردن جریانی خواهد بود که از آغاز در سیر طبیعی انقلاب اخلاص کرد و بسیاری از جوانان ساده دل را از انقلاب رمانید و آنان را به دام رهبران گروهک هایی که از آغاز هم معلوم بود بالاخره کارشان به تروریسم خواهد انجامید ، افکند .

وقتی که دولت موقت در اثر بینش ناسازگارش با محتوای انقلاب اسلامی و با سوء استفاده از نام و اعتباری که به برکت اسلام و عنوانی که از رهبر انقلاب گرفته بود ، راه آشتی دادن انقلاب سازش ناپذیر اسلامی با آمریکا را برگزید ... وقتی کهت فریاد برآمد انقلاب به پایان رسیده است ... و ملاقات با برژینسکی نشان داد که کدام سازندگی و نظمی مورد نظر است ...

گروهک های مفسد انحصار طلب ملحد یا التقاطی ، با هیاهو چنین وانمود کردند که جمهوری اسلامی و دولت موقت عین یکدیگرند و بدین وسیله توانستند بسیاری از این جوانان ساده دل را به سوی خود جلب و با کار مداوم آنان را برای چنین روز تلخی آماده سازند . (۱)

---

۱. روزنامه کیهان ، ۶۰/۷/۱۸ ، ص ۱ و ۳

در مقابل مهندس بازرگان طی نامه ای خطاب به آقای خاتمی با اشاره به مضامین سر مقاله های کیهان و اجتناب از ورود در بحث مربوط به آنها ، متن کامل نطق خود را مطابق وعده قبلی آقای خاتمی در مجلس (۱) برای چاپ در کیهان ارسال کرد . روزنامه کیهان ضمن چاپ متن کامل نامه و نطق مهندس بازرگان ، توضیحاتی را نیز به قلم سرپرست روزنامه درج نمود .

۱. حجت الاسلام سید محمد خاتمی در آن زمان علاوه بر سرپرستی روزنامه کیهان ، نماینده اردکان در مجلس شورای اسلامی نیز بود و صندلی وی در کنار صندلی مهندس بازرگان قرار داشت ، به همین علت در ابتدای نامه مذکور چنین آمده بود : چهارشنبه ۱۵ مهر ماه گذشته که ... به صندلی خودم که شرف جوار دارد برگشتم ... به طرف شما خم شده گفتم : آیا روزنامه کیهان حاضر است متن تمام و کمال نطقم را چاپ کند ؟ فرمودید : بلی ، به شرط آن که خودم هم اظهار نظری بکنم . گفتم : چه بهتر . روزنامه کیهان ، ۶۰/۷/۲۶ ، ص ۱۵

حجت الاسلام سید محمد خاتمی در نقد دیدگاه های مهندس بازرگان ، با تأیید مجدد مطلب سر مقاله های قبلی روزنامه کیهان چنین نوشت :

" ... در نظر جناب بازرگان ، حکومتی متهم به خشونت و بی رحمی می شود که تنها طی ۴ ماه در اثر قهرمانی های جوانان جانباز ! رئیس دیوان عالی کشور ، رئیس جمهور ، نخست وزیر ، دهها جوان ایثارگر و پر شور از پاسداران و بسیجیان و صدها مرد و زن و کودک معصوم به خاک و خون کشیده می شوند ، باز هم آن که ظلم نموده مظلوم می شود و مورد دفاع قرار می گیرد نه مظلوم ترین حکومت عالم که سازمان تلاشگران در راه براندازی آن است .

... برای درک درست مطلب باید به میان محرومان و نمایندگان آنان رفت تا شور و شوقشان را نسبت به اسلام و امیدی که به رهبری امام دارند ، دریافت ... لحن تعبیرات آقای بازرگان را اندکی تغییر دهید ، خواهید دید که تفاوت چندانی میان سخنان ایشان و بسیاری از مقالات و گزارش هایی که در رادیوهای ضد انقلاب و رسانه های گروهی امپریالیستی می آید ، وجود ندارد ...

آقای بازرگان از این که حتی در مجلس نمایندگان ، آزادی عقیده و بیان وجود ندارد ، سخت ابراز ناراحتی می کند و راست هم هست . دیگر گروهک های ملحد و منحرف و محارب نمی توانند آزادانه علیه نظام جمهوری اسلامی به لجن پراکنی پردازند و زمینه براندازی را فراهم آورند . دیگر نمی شود آزادانه به نهادهای انقلابی که بر ریشه خون هزاران شهید ایستاده اند تاخت و تاز نمود و دیگر آزادانه نمی توان اذهان مردم را مشوب نمود و آزادانه از اعدام رذلتترین سرسپردگان رژیم شاه چون هویدا برآشفست .

دیگر نمی شود در جمهوری اسلامی مکتب و مکتبی را به باد تمسخر گرفت و بالاخره نمی توان آزادانه جریاناتی که به جنگ مسلحانه دست زده و رویاروی مردمی ترین رژیم عالم ایستاده اند ، تقویت روحی و سیاسی نمود .

عکس العملی که در برابر سخنان آقای بازرگان در مجلس پیش آمد ، گرچه درست نبود ، ولی کاملاً طبیعی بود و به نظر من آنچه قابل توجه است خویشتن داری کسانی است که شاهد این همه خون و ایثار بوده اند و جمهوری عزیزتر از جان خود را این همه مظلوم

می بینند و سخنان آقای بازرگان را (با هر نیتی که اداء شده باشد) هم سو و هماهنگ با سخنان دشمنان مسلم اسلام و انقلاب و مردم می یابند و باز هم صبر می کنند. " (۱)

۱. روزنامه کیهان ، ۶۰/۷/۲۶ ، ص ۱۵ .

آقای خاتمی در ادامه نوشته خود ضمن تأکید بر وجه مردمی و خود جوش بودن تجمع در برابر مجلس علیه مهندس بازرگان در همان روز ۱۵ مهر و اشاره به حضور گسترده مردم در مراسم تشییع شهدای هشتم شهریور و حمایت از تسخیر لانه جاسوسی چنین نوشت :

" و برای آنان که ایمان و بیداری و اراده این مردم را باور دارند تردیدی نیست که هر گاه اساس نظام در مخاطره باشد ، مردم خود به خود حاضر خواهند بود و همواره صحنه را به زیان دشمنان انقلاب اسلامی ، طوفانی خواهند کرد . " (۱)

۱. همان ، ص ۲

مهندس بازرگان مدتی بعد مقاله ای دیگر همراه يك یادداشت خصوصی برای آقای خاتمی ارسال کرد که طی آن با لحن طنز و کنایه درباره نوشته قبلی وی چنین نوشت :

" از جواب های کذایی هم که در ذیل متن نطق داده بودید ، گله چندانی ندارم . خوشبختانه خوانندگان بعد از قرائت نامه و نطق من باید آن قدر خسته شده باشند که از خواندن آن صرف نظر نموده اند . شاید با آن بچه های کیهان ، غیر از این نمی توانستید بگویند و چون قبلاً به قدر کافی اظهار نظر کرده بودید الزامی هم به گفتن آن ، خصوصاً با روغن داغ هایی که بوی سوختگی و دشمنی می داد ، نداشتید . " (۱)

۱. یوسفی اشکوری ، در تکاپوی آزادی ... ، ج ۲ ، ص ۵۰۹ .

برخی تحلیل گران سیاسی معتقد بودند اگر قصد مهندس بازرگان از آن سخنان ، احتمالاً تعدیل جو خشونت حاصله از اقدامات تروریستی سازمان بوده است ، همانگونه که قبلاً اشاره شد بیش از همه و مؤثرتر از سایرین ، شخص حضرت امام خمینی در سخنان مکرر خود بعد از ۳۰ خرداد و از جمله در دهم شهریور ۶۰ ، به تفصیل درباره رعایت قانون و رفتار خوب و عادلانه با دستگیر شدگان و عوامل اقدامات تروریستی سخن گفت و بر کنترل احساسات و عمل طبق موازین اسلامی و قانونی تأکید نمود .

اما در نطق آقای مهندس بازرگان که از تریبون مجلس پخش شد و در مطبوعات انتشار یافت ، میزان تقصیر ظالم و مظلوم یکی پنداشته شده و به جای تعدیل خشونت ، عملاً انگیزه خشونت و ترور تا حدی موجه و طبیعی و از سر ناگزیری و ناچاری جلوه داده شده بود . (۱)

۱. در نطق مهندس بازرگان ، جلوگیری از آزادی ها و فقدان امنیت برای مبارزه قانونی ، یکی از علل جنگ مسلحانه سازمان توصیف شده بود و تجاوز مسلحانه و تلافی های ناچارانه برای تروریسم سازمان تعبیر گشته بود .

حضرت امام خمینی در سخنرانی ۷ مهر ماه ۶۰، ضمن اشاره به شهادت حجت الاسلام سید عبدالکریم هاشمی نژاد (۱) و تبیین انگیزه این ترورها برای تضعیف نظام و مردم و تأکید بر فداکاری و استقبال از شهادت چنین گفت:

"... با این شرارت‌ها که این گروه‌های فاسد به راه انداخته‌اند، هدف از دست نخواهد رفت... اینها اگر هدفشان هدم اسلام است، اسلام با این خون‌ها زنده می‌شود و اگر هدفشان این است که جمهوری اسلامی از بین برود، جمهوری اسلامی با این خون‌ها آبیاری می‌شود و اگر هدفشان خدمت به آمریکا و شوروی و امثال اینهاست، جزا را از آنها مطالبه کنند و خدای تبارک و تعالی برای آنها (تروریست‌های سازمان) لعنت و ملت ما نفرین ابدی را خواستار است." (۱)

---

۱. شهید هاشمی نژاد دبیر جامعه روحانیت مبارز مشهد و حزب جمهوری اسلامی خراسان در ۷ مهر ۶۰ به دست یک عضو سازمان به نام هادی علویان در کلاس درس حزب جمهوری اسلامی به شهادت رسید و سازمان هم رسماً پذیرش مسئولیت آن را اعلام نمود. راستگو، مجاهدین خلق در آئینه تاریخ، ص ۵۴.  
۲. صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۲۵۸

در همان سخنرانی، امام با اشاره به تظاهرات مسلحانه ۵ مهر اظهار داشت:

"از این ترورها و از این شرارت‌هایی که دو روز قبل در تهران شد و مع الاسف بچه‌ها و جوان‌ها را کشیدند توی خیابان‌ها و به شرارت هدایت کردند، باید انسان بسیار متأسف باشد که جوان‌ها و نوجوان‌های ما این طور بازی خوردند از اینها که می‌آیند در خیابان‌ها و آتش می‌زنند چیزهایی را که مال مردم است، مال عموم است... و ملت شریف ایران با کمال قدرت ایستاده است در مقابل آنها... قوای انتظامی در این امر جدیت خواهند کرد و همه اینها (تروریست‌های سازمان) را به دست خواهند آورد و به جزای اعمال خودشان در دادگاه‌ها خواهند رسید." (۱)

---

۱. همان، ص ۲۶۱ - ۲۶۲

اما سخنان و مواضع بازرگان آشکارا با دیدگاه‌های رهبری انقلاب که از پشتیبانی و پذیرش اکثریت مردم نیز برخوردار بود، تفاوت و تعارض داشت. البته مشابه این دیدگاه قبلاً نیز در موارد مختلفی از سوی وی و نهضت آزادی ابراز شده بود و پاسخ‌های گوناگونی از سوی امام و شخصیت‌های سیاسی و فرهنگی خط امام ارائه گردیده بود.

از جمله پس از انفجار هفتم تیر و عدم موضع‌گیری صریح بازرگان و نهضت آزادی علیه سازمان، که امام از ۲۵ خرداد ۶۰ آن را خواستار شده بود، حضرت امام خمینی طی سخنانی با اشارات ابلغ من التصریح خطاب به مهندس بازرگان و همفکران وی چنین گفت:

"من به اینها باز نصیحت می‌کنم که شما بیایید و حساب تان را از این منافقین که قیام بر ضد اسلام کردند، حساب تان را جدا کنید. نه این که بگویید که خشونت شما نکنید، آن وقت به من هم بگویید که شما هم خشونت نکنید. این معنایش این است که ما و

آنها مثل هم هستیم ... حالا هم من به این آقایانی که اهل سوادند ، اهل صلاحند ، منتها اعوجاج فکری دارند می گویم که آمریکا برای شما هیچ فایده ای ندارد ... این منافقین هم به درد شما نخواهند خورد . هر روزی که این منافقین قدرت پیدا کنند سر شما را هم می برند ... آن روزی که اینها پیروز بشوند ، خدای نخواستہ ، شما فدای آنها خواهید شد ، شما را پل قرار داده اند ...

آنهایی که به اسلام عقیده ندارند (سازمان) و اشخاصی هستند که قیام بر ضد اسلام کردند و لااقل در خیابان ها ریخته اند و آدم کشته اند و شما هم حکم شرعی اش را می دانید و شما هم می دانید که کسی که مسلحانه در خیابان بریزد و مردم را ارباب کند ، اسلام تکلیفش را معین کرده است و شما هم مسئله اش را می دانید . شما همین يك مسئله را بگویید ، يك اعلامیه بدهید ، مسئله در کتاب خدا هست که این اشخاص که مفسد هستند و ریختند توی خیابان ها و مردم را می ترسانند ، به حسب حکم خدا ، حکم شان این است ، شما این مسئله را بگویید و از گروه خودتان امضا کنید . " (۱)

---

۱. صحیفه امام ، ج ۱۵ ، ص ۲۰ - ۲۳ . این منبع با ارجاع به متن فوق چنین آمده است : اشاره است به سران نهضت آزادی به ویژه آقای مهدی بازرگان

اما مهندس بازرگان و نهضت آزادی نه تنها هیچگاه حاضر نشد در برابر سازمان ، حتی حکم شرعی ارباب و محاربه را بیان کند و مرز مشخصی با تروریست های سازمان ترسیم کند ، بلکه در مواضع مختلف و از جمله ۱۵ مهر ۶۰ ، اجرای حکم قانونی و شرعی را از مقوله " انتقام ، مباح شمردن ریختن خون ، خشونت و بی رحمی ، برادر و فرزند کشی و خونریزی و تعدی " ، بر شمرده و خطاب به رهبری و مسئولان نظام خواستار توقف اجرای حکم خدا و مقابله با تروریست ها شده بود . (۱)

---

۱. عبارات داخل گیومه عیناً در متن نطق ۱۵ مهر ۶۰ ، مهندس بازرگان آمده است .

مهندس بازرگان در واکنش به انتقادات روز افزون در پاسخ هایی که به مطبوعات می داد و همچنین در مکاتباتی که بین وی و آیت الله صدوقی (۱) امام جمعه یزد انجام داد ، (۲) کماکان به دفاع و توضیح دیدگاه های خود برخاست و حتی به نوشته های قلبی و حمایت خود از مسعود رجوی در انتخابات تهران اشاره کرد که هدفش جلوگیری از همین وقایع بوده و اگر به هشدارهای وی توجه می شد ، وضعیت ترور و خشونت پدید نمی آمد .

---

۱. آیت الله شیخ صدوقی ، امام جمعه یزد در یازدهم تیر ماه ۶۱ دقایقی پس از پایان نماز جمعه در حالی که روزه بود ، در سن ۷۵ سالگی در عملیات تروریستی انفجار نارنجک توسط محمد رضا ابراهیم زاده عضو سازمان به شهادت رسید . سازمان رسماً مسئولیت این ترور را پذیرفت و از نحوه انجام عملیات و زندگی تروریست مزبور گزارشی ارائه داد . نشریه مجاهد ، ش ۱۵۸ ، ص ۱۶ .

۲. مجموعه مکاتبات مهندس بازرگان و آیت الله صدوقی به انضمام نامه موکلی به وکیل (چاپ شده در روزنامه جمهوری اسلامی) و جوابیه آن به قلم بازرگان ، در قالب يك جزوه از سوي نهضت آزادي در تاريخ ۶۰/۹/۱۵ منتشر گردید . مضامین این نوشته های بازرگان در توجیه مواضع خود در قبال سازمان تکراری است و نکته جدیدی در بر ندارند که در صفحات پیشین این کتاب طرح نشده باشند .

البته مهندس بازرگان آشکارا به این واقعیت توجه نمی کند که سازمان از ابتدا بر اساس استراتژی براندازی و کسب قدرت از طریق ترور و خشونت ، مرحله به مرحله از جنگ مخفی علیه نظام به شورش مسلحانه علنی رسید و نظام جمهوری اسلامی برای صیانت از اراده اکثریت مردم مسلمان کشور موظف به مقابله با تروریست ها و حفاظت از نظام جمهوری اسلامی بوده است .

همچنین این نکته بدیهی را نادیده می گیرد که اگر مردم در انتخابات میان دوره ای مجلس شورای اسلامی ، به کاندیدای سازمان رأی ندادند ، مقصر حکومت و مسئولان نیستند و چرا باید مردم تاوان آن را با ترور و خشونت سازمان بپردازند . آیا منظور مهندس بازرگان آن بود که می بایست سهمی از قدرت بر خلاف قانون و به عنوان حق السکوت و باج به سازمان پرداخت می شد ، تا کار به ترور و خشونت نینجامد !!؟  
نمونه ای از جملات بازرگان که حاوی چنان نگرشی بود و در دفاع از نطق ۱۵ مهر تکرار شد به این شرح است :

" ... خیلی جلوتر (۱) فتنه و فساد نزدیک را پیش بینی کرده و هشدار می دادم و چاره جویی می خواستم . با مقاله مبارزه قانونی و مبارزه مسلحانه که در میزان مورخ ۶۰/۲/۹ در آمد یا در فرزندان مجاهد و مکتبی عزیزم ، در تاریخ ۱۲ اردیبهشت ۶۰ ، قصدی جز اعلام خطر و جلوگیری از فاجعه های نفرت زایی نظیر ... (۲) انفجار دفتر حزب جمهوری یا نخست وزیری و همچنین اعدام های ده تا ده تا و صد تا صد تا نداشتم ... (۳) زمانی که در دوره دوم انتخابات تهران اطلاعیه داده بودم که بگذارید اگر کسی اکثریت دارد به مجلس بیاید ، (۴) تا جای درگیری های خون آلود خیابانی را بحث و جدال های آزاد پارلمانی بگیرد و قانون و آرای ملت حاکم شود ، همین نگرانی و منظور را داشتم . " (۵)

۱. یوسفی اشکوری در کتاب زندگینامه مهندس بازرگان که متن نامه وی در پاسخ به مقاله ای مندرج در روزنامه جمهوری اسلامی را درج کرده است ، در این قسمت بدون هیچ توضیح یا علامتی مانند (...) يك جمله متن را حذف کرده است ، جمله حذف شده این است : از حادثه وحشت انگیز شیراز در مهر ماه امسال که دل شما و همگی ما و هر انسان صاحب معرفت را به درد آورد و به مجاهدین نسبت داده اند . (اصل متن منتشره توسط نهضت آزادی به شماره ۱۶۲۶، مورخ ۶۰/۶/۱۷) این جمله محذوف اشاره داشت به عملیات آتش زدن يك اتوبوس داخل شهری شیراز در تاریخ ۲۵ مهر ۶۰ مصادف با روز عید غدیر توسط يك عضو تیم نظامی سازمان مجاهدین به نام فلور زارع ، در عملیات مزبور يك كودك دوساله به نام لیلا نوریخس در آتش کاملاً سوخت و به شهادت رسید . خواهر كوچك وي و ۱۵ تن دیگر از مسافران نیز مجروح شدند . مطبوعات ۲۶ مهر ۶۰ ، کارنامه سپاه .... ج ۴ ، ص ۱۸۶ - ۱۹۶ .

۲. در کتاب یوسفی اشکوری دو کلمه اتوبوس شیراز نیز از اصل مطلب مهندس بازرگان حذف شده و به جای آن نقطه چین گذاشته شده است .

۳. دروغ و بزرگنمایی و اغراق در تعداد تروریست هایی که پس از محاکمه در دادگاه ها اعدام شدند . خط تبلیغاتی سازمان بود که در نوشته بازرگان تکرار می شد . از ۲۰ خرداد تا مهر ماه ۶۰ ، مجموع اعدام شدگانی که اسامی و

تعداد آنها در مطبوعات آن زمان نیز منتشر می شد ، به رغم وسعت فجایع تروریستی حتی کمتر از تعداد قربانیان سازمان بود .

۴. متن اطلاعیه مهندس بازرگان در حمایت از کاندیداتوری مسعود رجوی که در فصول پیش طرح و بررسی شد ، به هیچ وجه مشتمل بر چنین مضمونی نبود ، بلکه صراحتاً ابراز امیدواری برای راه یافتن وی به مجلس بود . روزنامه کیهان ، ۶۰/۲/۱۶ ، که به دلیل عدم کسب آرای لازم محقق نشد .

۵. یوسفی اشکوری ، در تکاپوی آزادی ... ، ج ۲ ، ص ۵۱۳-۵۱۴

در خاطرات حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی رئیس وقت مجلس شورای اسلامی چنین آمده است :

" ۱۹ مهر ۶۰ ، امروز طومارهای پنجاه متری در سالن مجلس آورده اند که مردم به دنبال سخنان آقای مهدی بازرگان ، خواستار اخراج لیبرال ها از مجلس شده اند . و اینها خیلی ناراحتند و از من گله دارند که چرا کاملاً از آنها حمایت نمی کنم . (۱)

۲۳ مهر ۶۰ ، اول شب جلسه ای طولانی با سران نهضت آزادی ، آقایان مهدی بازرگان ، یدالله سبحانی ، ابراهیم یزدی ، احمد صدر حاج سید جوادی و هاشم صباغیان داشتیم . از این که از سوی حزب اللهی ها و رسانه های جمعی تحت فشارند ، شکایت داشتند و چاره جویی می کردند . گفتم اگر موضع صریح در مقابل ضد انقلاب (سازمان مجاهدین) بگیرند ، وضع ممکن است بهتر شود . " (۲)

۱. هاشمی رفسنجانی ، عبور از بحران ... ص ۳۲۳ .

۲. همان ، ص ۳۲۹ .

## • تشکیل هسته های مقاومت ،

### شکست مرحله نخست استراتژی سازمان

پس از عبور از ناکامی های ۳۰ خرداد ، ۷ تیر ، ۸ شهریور و ... که نتوانست " سقوط فوری و قطعی " جمهوری اسلامی را به دنبال داشته باشد ، سازمان در تحلیل خود از موقعیت حاکمیت یک گام عقب نشست و پذیرفت که مجموعه عملیات نظامی تا آن زمان قادر به ساقط کردن نظام نیست ، پس مردم را باید به صحنه کشید و قیام مردمی به پا کرد .

تحلیل سازمان در چگونگی انجام و تحقق این استراتژی چنین بود :

" توده های مردم از جمهوری اسلامی ناراضی هستند ، اما به دلیل وجود اختناق حاکم قادر به مبارزه با آن نیستند . ما باید این بن بست را شکسته و راه حرکت مردم را باز کنیم . باز کردن این راه با انجام عملیات نظامی ممکن است ، یعنی سازمان باید با عملیات نظامی خود موجودیت رژیم را زیر علامت سؤال برده آن را برای توده های مردم قابل سقوط نشان دهد . به این ترتیب ما نیروهای مردمی را آزاد کرده برای یک قیام عمومی آماده می سازیم . " (۱)

۱. شرح و تحلیل مجموعه ... ج ۱ ، ص ۳۱ ، برگرفته از سندی درون گروهی .

البته بعدها مسعود رجوي در قالب انتقاد از وجود تمایل به سقوط ضربتي رژیم چنين گفت :

" ... در ماههاي اول تهاجم ، تمایلي وجود داشت (حتي در نیروهاي خودي و نه فقط نیروهاي اجتماعي سمپاتيزان) که بر اساس آن تصور سقوط خيلي سريع و ضربه اي رژيم مي رفت .... ما مانع گسترش و دامن زده شدن به آن نشديم ... در سطح نیروهاي خودمان نیز اين انتظار (که گويي منهاي قيام رژيم خواهد رفت) نادرست بوده و هست و خواهد بود ." (۱)

۱. رجوي ، جمع بندي یکساله ... ص ۹۷ .

همانگونه که قبلاً اشاره شد ، حرکت سازمان در برپايي تظاهرات مسلحانه بدین منظور صورت گرفت که تصور مي کرد بر اثر اين حرکت ها توده هاي مردم به تدریج به آنان مي پیوندند ، تظاهرات گسترده خواهد شد و پس از مدتي به شکل قيام هاي مردمی تجلي خواهد کرد . سازمان چند مورد تظاهرات مسلحانه کوچک و محدود خود در تهران را به تظاهرات سراسري و گسترده مردم در سال ۱۳۵۶ و ۵۷ تشبيه مي کرد . (۱)

۱. براي آگاهی از تفصيل تحليل هاي رهبري سازمان ، جمع بندي یکساله ... نشریه مجاهد ، ش ۱۲۱ ، ص ۴-۵ و ۲۲ .

در صحنه عمل و برخورد با واقعیت اجتماعي اين نکته براي سازمان معلوم شد که حتي يك نفر نیز به اين حرکت نپیوست و هیچ نتیجه اي جز تلفات شدید به دست نیامد . سازمان بالاخره مجبور شد شکست اين تاکتيك را بپذیرد و آن را کنار گذارد . از سوي ديگر چند ماه از شروع فاز نظامي مي گذشت که سازمان در ذهنیات خود ، گامي به پيش نهاد و چنين تحليل کرد :

" در اثر عمليات نظامي گذشته ، نیروهاي مردمی آزاد شده و در موضع مخالفت با جمهوري اسلامي هستند ، اما نیازمند تشکل خاص خود مي باشند ؛ بنابراین سازمان باید نیروهاي مردمی آزاد شده را در هر محله ، مدرسه ، اداره ، کارخانه ، پادگان و ... سازماندهي کند ." (۱)

۱. شرح و تحليل مجموعه ... ج ۱ ، ص ۲۲ ، همان سند .

### • تحليل سازمان از محورهاي برخورد با نظام

طرح تشکيل هسته هاي مقاومت به عنوان فرم خاص اين سازماندهي از درون چنين تحلیلي مطرح شد . براي بررسی زمينه اين طرح که ارتباط مستقیمی با استراتژی سازمان داشت ، مروري به مشي کلي سازمان ضروري است تا مشخص شود که سازمان با چه انگیزه اي به اين طرح روي آورد و با استراتژی خود در زمان شاه چه فاصله اي گرفته بود .



سازمان جنگ مسلحانه با نظام جمهوری اسلامی را با مشی مسلحانه زمان شاه متفاوت می دانست و ویژگی های حرکت نظامی جدید خود را حول سه محور تحلیل می کرد :

محور اول : در زمان شاه يك دستگاه مقتدر پلیسی \_ نظامی ، مرکب از ارتش و شهربانی و ژاندارمری و ساواک به صورت هماهنگ حاکمیت داشت و سیستم را نگه می داشت . در حال حاضر (۱) چنین دستگاه مقتدری وجود ندارد و اساساً ارتش و شهربانی و ژاندارمری ، در چنین اموری هنوز دخالت نمی کنند . بنابراین تمام وظیفه آنها را سپاه و کمیته به عهده گرفته اند که توانایی لازم را ندارند و حتی بین خودشان تضاد وجود دارد ، رژیم هم در شرایط فعلی به لحاظ ماهیت پوسیده است .

۱. زمان حول و حوش ماههای نخست فاز نظامی در تابستان و پاییز ۱۳۶۰ .

محور دوم : توده مردم در زمان شاه در سطح پایین از آگاهی به سر می بردند ، اما در حال حاضر توده ها آگاه تر و تشکل پذیرترند ، در مجموع در شرایط فعلی يك آمادگی عمیق و بسیار وسیع به لحاظ اجتماعی وجود دارد .

محور سوم : سازمان در زمان شاه يك تشکل محدود چریک شهری بود ، ولی اینك يك سازمان توده ای است که نیروی وسیعی را زیر پوشش دارد و در میان مردم دارای پایگاه قوی است و در واقع يك سازمان سراسری مسلح و انقلابی است :

" دیگر نیازی نیست که سال های طولانی صرف گسترش ارتش خلق و ساقط کردن نظامی رژیم بشود ... بلکه با توجه به آمادگی بسیار عمیق و وسیع اجتماعی و پوسیدگی رژیم و با حضور يك سازمان سراسری انقلابی و مسلح می توان رژیم را در جریان يك قیام سراسری به زانو در آورده و ساقط کرد ." (۱)

۱. شرح و تحلیل مجموعه ... ج ۱ ، ص ۲۲

سازمان تحلیل می داد که به رغم گذشت سه سال از ۲۲ بهمن ۵۷ ، هنوز مبارزه آنچنان که باید گسترش لازم را پیدا نکرده است . آن بخش از نیروهای مردمی هم که از بدنه جمهوری اسلامی کنده شده و نیروهای سازمان محسوب می شوند ، هنوز سازماندهی نشده اند تا گام به گام به صحنه کشیده شوند .

سازمان در اینجا این پرسش را مطرح می کرد که با توجه به دو عامل بازدارنده فوق ، ضربه نهایی به جمهوری اسلامی را چگونه باید وارد کند ؟ و پاسخ به زعم سازمان چنین بود : " گسترش دامنه مبارزه و بردن آن به میان توده ها به مثابه ضربه نهایی است ... و این خط همان خط قیام مردمی است ." (۱)

۱. همان ، ص ۳۳ . همان سند و سند دیگری از يك تحلیل درون گروهی .

" به شرط دست زدن به سازماندهی و اقدامات مناسب ، می توان به تدریج نیروهای گسترده خلق را به میدان کشید ، کافی است بتوانیم با روش های مناسب نیروهای حاکمیت را متفرق و فلج کنیم . " (۱)

۱. همان

سازمان در آغاز فاز نظامی به زعم خود می خواست رعب و وحشت از درگیری با نظام را در جامعه در هم شکند تا خیزش توده ها را سبب شود ، اما به تعبیر سازمان ، توده ها از پیشتاز خود عقب ماندند و به صحنه نیامدند .

طرح تشکل " هسته های مقاومت " در ظاهر بر اساس چنین تجربیات و چنان تحلیل هایی که همه توجیه شکست های پی در پی و روحیه دادن به افراد باقیمانده روحیه باخته بود ، شکل گرفت . اما شاید علت اصلی و نهفته این طرح چیز دیگری باشد .

### • انگیزه غالب ، حفاظت و تأمین نیروها

در اسناد و مدارک درون گروهی به بدو تشکیل هسته های مقاومت به مشکل حفاظت و تأمین نیروها نیز اشاره شده است ، بدین معنی که وجود این هسته ها به سازمان کمک می کرد تا کمتر تحت فشار قرار گیرد و بهتر بتواند از خود حفاظت کند :

" سازمان علیرغم تمام توان هایش به هر حال در این مقطع بخش محدودی از نیروهای خود را زیر چتر سازماندهی دارد و این بدان معناست که اگر باقیمانده نیروها را به سرعت وارد میدان نکند ، باید بیشترین فشار متمرکز دشمن را تحمل کند و این به معنای تحمل تلفات و آسیب پذیری بیشتر است .

به این دلیل هم ، سازمان دادن نیروهای کمی برای سازمان امری حیاتی است ، به عبارت دیگر باید توجه کنیم که حتی حفظ سازمان در مدار فعلی از گسترش نیروها و کمک به ارتقای آن در شرایط فعلی ، ایجاب می کند که نیروهایی که تا کنون در کنار سازمان به اشکال گوناگون جنگیده اند ، در این مقطع نیز وظایف خود را به دقت تشخیص دهند و به اشکال مناسبی ... وارد میدان شوند . " (۱)

۱. همان ، ص ۳۴

بعدها مسعود رجوی موضوع را اینگونه توجیه کرد :

" اگر بعد از تظاهرات مسلحانه در مهر ماه گذشته ، ما می خواستیم همان آهنگ تهاجم قبلی را ادامه بدهیم ضرر می کردیم . لازم بود که بعد از يك فاز تهاجم مطلق ، برای آداپته شدن و برای انطباق بیشتر با محیط به سایر ابعاد کارمان هم بپردازیم ، یعنی باید کارمان را جمع می زدیم و تجدید سازمان و تدارک می کردیم . " (۱)

۱. رجوی ، جمع بندی یکساله ... ص ۱۰۹ .

در تبیین ضرورت تشکل " هسته های مقاومت " سازمان آنها را پل ارتباطی سازمان با توده های مردم می دانست و کارکرد دو جانبه ای برای آنها تصویر کرد :

" نقش هسته ها از يك طرف مقابله با تلاش رژیم است که در جهت قطع ارتباط توده با پیشتازان عمل می کند ، و از طرفی با جذب امکانات و حمایت های مادی و معنوی خلق و همچنین نیروهای فعال و رشد یابنده جامعه ، سازمان را در انجام وظایف انقلابی و حفاظت از خود یاری می کند . " (۱)

---

۱. شرح و تحلیل مجموعه ... ج ۱ ، ص ۳۴ ، نقل از دو سند ذکر شده .

عملیات ترور سازمان به تصریح رجوی ، پس از سران کشور در مرحله جدید که از تابستان ۶۱ باید آغاز می شد ، بر پاسداران و افراد عادی طرفدار نظام متمرکز می گردید . اما این مرحله در واقع از اواسط پاییز ۶۰ آغاز شده بود :

" در مرحله اول : نوبت سران سیاسی بود ، قبل از هر چیز شاه مهره ها هدف بودند ، در مرحله دوم تنه سرکوبگر مد نظر است ... پاسداران ارتجاع ، پس اینجا دیگر دست و پای اجرایی و سرکوبگر رژیم اهمیت درجه اول دارند . " (۱)

---

۱. رجوی ، جمع بندی یکساله ... ص ۱۰۹ .

ضمناً سازماندهی هسته های جدید مقاومت در سازمان برای پیشبرد این مرحله و افزایش ترور مردم و نیروهای اداری و انتظامی نیز محسوب می شد . مردم بایستی به دلیل عدم حمایت از حرکت های شورشی سازمان مجازات می شدند ، به نام این که آنان دست و پای نظام و جزئی از تنه سرکوبگرند .

### • مروری بر عملیات نظامی در سال ۶۰

عملیات تروریستی سازمان طی سال ۱۳۶۰ ، در چهار سطح صورت گرفت . در تهران ، بخش نظامی و بخش اجتماعی یک و دو ، با نوعی ادغام ، مجموعه عملیات را پیش بردند ، ولی در شهرستان ها بخش نظامی مستقل بود . چهار سطح عملیات بدین قرار بود :

**الف) عملیات ترور مسئولان سیاسی \_ مذهبی نظام جمهوری اسلامی .** در این سطح مجموعه ای از عملیات ها مانند انفجار ۷ تیر ، انفجار نخست وزیری و ترور ائمه جمعه صورت پذیرفت و یک سری عملیات ناموفق که بیشتر ترور بوده نیز انجام شد . (۱)

---

۱. بشیر ، رخدادهای سمخا ... ج ۱ ، ص ۲۱ - ۲۵ در این مأخذ به طور دقیق ۵۲ طرح ناموفق فهرست شده است.

**ب)** عملیات ترور پاسداران کمیته ، سپاه و دادستانی انقلاب . اغلب این نوع عملیات ها به دلیل مسلح بودن سوژه ها نتیجه معکوس داشت ، ولی با توجه به گستردگی کمی عملیات ها در مواردی موفق بودند .

**ج)** عملیات ترور نیروهای مردمی و افراد عادی کوچه و بازار . این افراد ، اصناف و اقشار مختلفی مانند : معلم ، کارمند ، کارگر ، دانشجو ، کاسب ، راننده تاکسی و مانند آن را شامل می شدند . اتهام ایشان از نظر سازمان داشتن ریش ، نصب عکس سران نظام ، ایستادگی در برابر تهدید و ... بوده است .

**د)** عملیات آتش سوزی اموال عمومی و دولتی ، سرقت مسلحانه ، انداختن کوکتل مولوتف به مغازه ها و مؤسسات و منازل مردم .

کلیه عملیات های سال ۶۰ از جهت نوع کار نظامی و عملیاتی به یکی از اشکال زیر صورت گرفته اند :

۱. تیراندازی با مسلسل های دستی و تفنگ های خودکار و نیمه خودکار (عمدتاً کلاشینکف ، یوزی و ژ۳) و سلاح های کمربندی (اغلب کلت ۴۵ و رولور اسپرینگ فیلد) ، روی موتور سیکلت ، در حالت کمین یا در حال حرکت . از اتومبیل نیز در مواردی استفاده می شد .

۲. بمب گذاری به صورت ساعتی ، در اندازه ها و وزن های مختلف و با مواد اولیه متنوع ، این نوع عملیات ها را عموماً بخش نظامی انجام داده است .

۳. پرتاب کوکتل و نارنجک ، بخش مهمی از آمار عملیات سازمان عبارت از پرتاب کوکتل یا نارنجک به سوی مؤسسات ، اتوبوس ها ، دکه های کتاب فروشی ، منازل افراد عادی و داخل اتومبیل بود . بیشتر این سلسله عملیات ها را بخش اجتماعی صورت می داد .

۴. آتش زدن لاستیک اتومبیل در خیابان ها ، در تهران و بعضی از شهرستان ها این نوع حرکت که به تقلید و جهت تداعی حرکت های مردم در روزهای انقلاب در سال ۵۷ انجام می شده ، بیشتر در روز ۳۰ خرداد و سپس در طول شهریور و مهر ۱۳۶۰ صورت گرفته است .

آمار تفکیکی موارد عملیاتی سازمان ، در طول سال ۱۳۶۰

| ردیف           | شکل عملیات                                      | تعداد |
|----------------|---|-------|
| ۱              | تیراندازی با مسلسل ایستاده و متحرک              | ۷۳    |
| ۲              | پرتاب کوکتل و نارنجک                            | ۳۳۰   |
| ۳              | آتش زدن اتوبوس                                  | ۲۷    |
| ۴              | شناسایی برای عملیات                             | ۲۱۰   |
| ۵              | آتش زدن لاستیک                                  | ۴۵    |
| ۶              | عملیات متفرقه (شکستن شیشه ، حمله با چاقو و ...) | ۴۴    |
| جمع : ۷۱۹ مورد |   |       |

آمار شهدای نظام جمهوری اسلامی ناشی از عملیات سازمان در طول سال ۱۳۶۰ ، بر اساس اسناد و مدارک منتشره سازمان

| تعداد         | ماه   | تعداد | ماه    |
|---------------|-------|-------|--------|
| ۶             | آبان  | ۶     | خرداد  |
| ۴۵            | آذر   | ۷۹    | تیر    |
| ۱۱            | دی    | ۵۲    | مرداد  |
| ۳۳            | بهمن  | ۴۶    | شهریور |
| ۱۰            | اسفند | ۵۰    | مهر    |
| جمع : ۳۳۸ نفر |       |       |        |

## « گفتار هفدهم » آماج ضربه ها و عملیات مهندسی

" فصل اول "

*انهدام ستاد داخلی ترور*

### • کارنامه کیفی تشکیلات

پس از مهر ماه ۱۳۶۰ که خط تظاهرات مسلحانه با شکست مواجه شد ، در مدت زمان اندکی مبنای تحلیل های ارائه شده سازمان " بحران اقتصادی رژیم " بود . بر این اساس مطالعه روی خط انفجار خط لوله های نفت در جنوب (۱) و تخریب کارخانه های مهم و مادر مانند ذوب آهن ، صنایع فولاد ، آلومینیوم و پتروشیمی انجام گرفت .

۱. بشیر ، رخداد های سمخا ... ج ۲ ، ص ۶۱ به نقل از اعترافات رضا گوهریان (رسول) که خط انفجار لوله های نفت جنوب را با همکاری بخش امنیت سازمان پیگیری می کرده است .

چنین تحلیلی به دلیل ماهیت نظامی گرایانه و آوانتوریستی اش ، که قدرت را در آتش سلاح های گرم و شلیک گلوله متجلی می دید به سرعت عقیم ماند و از چرخه خطوط تحلیلی تشکیلات خارج شد . (۱)

۱. همان ، باید توجه داشت که میزان نیرویی که سازمان برای یک طرح عملیاتی صرف می کرد ، به علت حضور و تسلط مأموران نظام تناسبی با تلفات ناشی از ضربه ها نداشته است .

در نیمه دوم سال ۶۰ ، سازمان به طور کلی رفتار و کارکرد پاندولی و غیر استراتژیک داشته است ، که حکایت از نداشتن طرح و برنامه مشخص است . به نظر می رسد که در اغلب

موارد خطوط انفعالی و گهگاهی بر آن حاکم است تا يك راهبرد جدي پيش بيني شده ، خطوطي مانند حزب الله کشي ، پاسدار کشي ، ريشو کشي و پخش تراکت که به صورت متشنت تحقق مي يافت و بعداً معلوم مي شد نتیجه اي عملي و مؤثر نداشته است ، در کنار رهنمودهايي چون " تقويت خط منطقه " (۱) و گاه بازگشت به عملياتي مثل ترور سران نظام مانند ائمه جمعه ، استانداران و ديگر مسئولان کشوري .

۱. خط منطقه در فرهنگ و ادبيات آن روز سازمان ، به معني استقرار در کوهستان يا جنگل و محاصره شهر از طريق روستا بود .

تحليل زير در آبان ماه ۱۳۶۰ به رده هاي مياني تشکيلاتي (هواداران رده هاي شاخه و سر گروه ) انتقال يافت :

" با توجه به وضعيتي که ما در آن قرار داريم و موضع گيري هايي که سازمان کرده ، ديگر خط ما تهاجم ، تدافع ، گريز نيست ؛ بلکه از اين به بعد شعار ما " تکنیک و تاکتیک " است . دوران کارخاي خود به خودي و رعايت نکردن مسائل امنيتي به سر آمده است ، از اين به بعد هر کس که توان کار تشکيلاتي در فاز امنيتي کنوني را دارد ، جزء تشکيلات است وگرنه بايد در حاشيه تشکيلات قرار گيرد و در مقابل سهل انگاري و عدم رعايت مسائل ، تنبيهات صورت مي گيرد . بايد ميزان اطلاعات بچه ها چک شود ، که در صورت ضربه اطلاعات به دست رژيم نيفتد و در صورت دستگيري افراد بايد پاکسازي رده ها شروع شود . " (۱)

۱. بشير ، رخدادهاي سمخا .... ج ۲ ، ص ۱۵۱ نقل از تحليل علي زند افشار از نهاد دانش آموزي ، مندرج در پرونده رفعت خلدي .

تحليل شکست خط تظاهرات مسلحانه در يکي از اسناد بدينگونه بيان شده است :  
 " تاکتیک تظاهرات مسلحانه اشتباه بوده و تظاهرات که فکر مي کرديم سبب شکستن جو رعب و وحشت خواهد شد ، غير قابل اجراست و مفيد نخواهد بود ... تذکر اين که :  
 اين خط فقط در سطح نهاد مطرح شود و به رده هاي پايين منتقل نشود .... " (۱)

۱. ملات هاي نهاد دانش آموزي آرشيو ملات ها ، زونکن ۱۵/۲ موجود در مرکز اسناد انقلاب اسلامي

واقعيت اين بود که یأس و سردرگمي ناشي از شکست هاي پي در پي ، آن هم در شرايطي که وعده هاي پر آب و تاب براي سرنگوني فوري نظام جمهوري اسلامي داده مي شد ، به کل سازمان سرايت کرده بود :

" ... بعد از اين که سازمان با به اجرا در آوردن تظاهرات ۵ مهر نتوانست مردم را به ميدان بکشاند ، تحليل داد که جو رعب و وحشت مافوق انتظار ماست و ملکه ذهن توده ها شده و همانند طلسم اذهان را قفل کرده ، ما مي بايست از جايي رژيم را

سوراخ کنیم تا قیام صورت گیرد ، اما شکل و چگونگی این عمل را نمی توانست تئوریزه و فرمولیزه کند ، لذا در حالت بلا تکلیفی به سر می برد ... " (۱)

۱. بشیر ، رخداد های سما ... ج ۲ ، ص ۲۶۰ ، نقل از پرونده اصغر فقیهی .

واقعیت اجتماعی در سراسر سال ۱۳۶۰ آنچنان تکان دهنده و غیر منتظره بود که ناگزیر بسیاری از باورهای ذهنی و القائات تشکیلاتی را به هم می ریخت ، طیفی گسترده از اعضای و هواداران سازمان با همکاری خانواده هایشان ، دوستان شان ، همسایه هایشان و حتی زندانیان آزاد شده توسط واحدهای گشتی و عملیات ، اطلاعات سپاه و نیروهای کمیته دستگیر شدند .

نهاد دانش آموزی که بیشترین نیرو را داشت و پس از ۳۰ خرداد تشکیلات نظامی ایجاد نموده با عناوینی چون " هنگ ، گردان ، گروهان و دسته " تقسیم بندی شده بود ، مرتب ضربه می خورد و آب می رفت . نهادهای کارمندی و کارگری نیز از نیمه دوم سال ۶۰ از طریق چند رد اطلاعاتی مورد ضربه واقع شد . نهادهای دیگر مثل دانشجویی و محلات هم به طور متفرقه و اغلب از طریق دستگیری های خیابانی زیر ضربه قرار گرفتند . (۱)

۱. تحلیل استراتژی ، ص ۴۱ ، نقل از مدارک درون گروهی مندرج در بولتن های سپاه پاسداران .

### • نفرت عمومی ، دستاورد ترورهای کور

کارنامه سازمان در نیمه دوم سال ۱۳۶۰ بر اساس عملکرد متغیر و تحلیل های متشنت بسیار متفاوت است . در بیش از سه چهارم عملیات انجام شده تروریستی ، ترور شدگان از شاغلان صنوف آزاد ، مثل جگر فروش ، خواربار فروش ، پارچه فروش ، نانوا ، سبزی فروش و بنگاهی (معاملات ملکی) بودند و تنها کمتر از یک چهارم این عملیات ها ، نیروهای پاسدار رسمی کمیته و سپاه بودند .

درصد خیلی ضعیفی نیز شامل روحانیون و رده بالای نظام می شد . ترور آیت الله سید عبدالحسین دستغیب ، نماینده امام و امام جمعه مردمی و محبوب شیراز ، در ۲۰ آذر ۱۳۶۰ مؤید این نگاه است که سازمان در اوج بی خطی گرفتار تاکتیکی پاندولی شده بود و به هر هدفی که در دسترس قرار می گرفت ، شلیک می کرد .

دقیقاً در همان زمانی که آیت الله دستغیب ترور شد ، ۴ کاسب خرده فروش ، یک معلم ، دو دانش آموز ، یک سبزی فروش و یک پاسدار رسمی سپاه نیز ترور شدند . (۱) سازمان رسماً مسئولیت ترور آیت الله دستغیب را که توسط یک عضو سازمان به نام گوهر ادب آواز انجام شد و خود وی نیز در حین عملیات کشته شد ، بر عهده گرفت . (۲)

۱. روزنامه کیهان و اطلاعات ، ۶۰/۱۰/۱ ، ص ۱۱-۱۲

۲. راستگو ، مجاهدین خلق در آئینه تاریخ ، ص ۵۴

حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی در خاطرات روز جمعه ۲۰ آذر ۱۳۶۰ چنین می نویسد :

" آقای شمخانی قائم مقام فرماندهی سپاه پاسداران در سخنرانی پیش از نماز جمعه تهران خبر حمله عظیم نیروهای ما به ارتش عراق در گیلانغرب را داد . منتظر این حمله بودیم که با عنوان فجر انجام شد . گفت بیش از هزار کشته ، دوپست اسیر و مقداری زمین اشغال شده خاک ایران از دشمن گرفته ایم . نبرد هنوز ادامه دارد ..

ظهر دفتر امام اطلاع داد که با انفجار بمبی در کوچه مسیر آیت الله دستغیب امام جمعه شیراز و دوازده نفر همراهانش شهید شده اند . خبر بسیار تلخی است ... از شور و شغف خبر فتح غرب ، کاست . نشان همکاری عراق و ضد انقلاب است . فیلمی که از تلویزیون پخش کردند نشان داد ، اجساد آنها قطعه قطعه شده است ، خون این پیرمرد هفتاد ساله مجتهد ، اثر عمیقی در منفوریت ضد انقلاب دارد . " (۱)

۱. هاشمی رفسنجانی ، عبور از بحران ، ص ۴۰۱

ستاد فرماندهی و هدایت عملیات تروریستی سازمان در داخل توسط موسی خیابانی اداره می گشت ، برخی اعضای سابق سازمان معتقد بودند که خشونت و بی رحمی شخص وی ، عامل مضاعف تداوم ترورهای کور و خونین و تضمین کارآیی ماشین جنایت و آدم کشی سازمان محسوب می شد .

### • ضربه به مرکزیت و کشته شدن خیابانی

سرانجام در اواخر نیمه دوم سال ۶۰ بر اساس طرح هماهنگ اطلاعات سپاه پاسداران و دادستانی انقلاب اسلامی مرکز با شناسایی رده های اطلاعاتی و عملیات منظم تعقیب و مراقبت ، پایگاه مرکزیت سازمان در شمال تهران ضربه خورد .

در روز ۱۹ بهمن ۱۳۶۰ ، موسی خیابانی و اشرف ربیعی (همسر اول مسعود رجوی) به همراه تعدادی از اعضای کادر و محافظان خود در درگیری و تیراندازی متقابل کشته شدند . در تبیین اجمالی این عملیات قسمتی از توضیحات یکی از مسئولان وقت در اینجا نقل می شود:

" خانه تیمی موسی خیابانی نیز هم زمان با بقیه اماکن مورد نظر مراقبت شد و از همان ابتدا هویت ساکنان آن مشخص گردید . از طریق تردد افراد مستقر خانه (که ۱۷ نفر بودند) مراکز و انبارک ها و نیروهای دیگر آنها شناسایی شد که بعداً به طور هماهنگ و هم زمان ضربه خوردند . در مورد خانه مرکزیت يك مشکل تاکتیکی وجود داشت ، سعی شد هنگامی ضربه وارد شود که حداکثر تعداد نفرات در آنجا مستقر باشند که به علت درگیری و تبادل تیراندازی بسیار شدید هر ۲۰ نفر کشته شدند . " (۱)

۱. از متن گفتگوی اختصاصی پژوهشگران کتاب حاضر با یکی از فرماندهان عملیاتی ، اطلاعاتی وقت .



خانه مورد نظر در منطقه زعفرانیه قرار داشت و متعلق به خانواده فرزانه سا بود. اسامی کشته شدگان خانه مرکزی زعفرانیه به شرح زیر است:

" ۱. موسی خیابانی ، ۲. اشرف ربیعی ، ۳. آذر رضایی (خیابانی) ، ۴. محمد مقدم ، ۵. مهشید فرزانه سا (مقدم) ، ۶. میر طاهای میر صادقی ، ۷. تهمینه رحیمی نژاد (میر صادقی) ، ۸. محمد معینی ، ۹. شاهرخ شمیم ، ۱۰. فاطمه نجاری (شمیم) ، ۱۱. خسرو رحیمی ، ۱۲. سعید سعیدپور ، ۱۳. محمد حسن پورقاضیان ، ۱۴. حسین بخشافر ، ۱۵. کاظم مرتضوی ، ۱۶. حسن مهدوی ، ۱۷. ناهید رأفتی (مهدوی) ، ۱۸. مهناز کلانتری (تشید) ، ۱۹. عباسعلی جابرزاده انصاری ، ۲۰. ثریا سنماری (جابرزاده انصاری) . " (۱)

۱. روزنامه کیهان و اطلاعات ، ۶۰/۱۱/۲۰ ، ص ۱ - ۲ ، نشریه مجاهد ، ش ۱۳۸

ضربه استراتژیک و مهم ۱۹ بهمن ، که طی آن مسئول داخل کشور و نفر دوم سازمان کشته شد ، سقوط تدریجی تشکیلات داخل را در پی داشت . در سطح تشکیلات این ضربه موجب پاره شدن رشته ارتباط و اتصال بخش ها با فرماندهی داخل کشور شد و در سطح سیاسی ، قدرتمندی تشکیلات سازمان را برای قدرت های حامی آن به زیر سؤال برد . هواداران را به انفعال واداشت ، در سطح روانی هم مرکزیت و هم اعضا را در حالت تدافع محض و ترس از سرایت ضربه به بخش های دیگر قرار داد . در سطح عمل نظامی ، مجموعه عملیات تروریستی سازمان با بحران مواجه گردید و حفاظت کامل و اولویت برنامه های تأمینی و حفاظتی در دستور کار قرار گرفت .

این ضربه برای نهادهای ضد تروریست کشور که عمدتاً با اتکا به اطلاعات و پشتیبانی اقشار مختلف مردم و ایثارگری نیروهای وفادار انقلاب عمل می کردند ، راهگشای ضربات بعدی به ماشین ترور سازمان به ویژه در اردیبهشت و خرداد ماه ۱۳۶۱ گردید .

## « فصل دوم »

### فرو پاشی تشکیلات ترور

#### • انسجام انقلابیون ضد تروریسم

نیروهای اطلاعات سپاه پاسداران ، کمیته انقلاب و گروه ضربت دادستانی انقلاب ، که انقلابیون فداکار برخاسته از متن مردم بودند و صیانت از امنیت جامعه و مقابله با تروریسم را بر اساس انگیزه ها و اعتقادات متعالی و عمیق انسانی ، وظیفه دینی خویش قلمداد می کردند از آغاز سال ۱۳۶۱ در وضعیتی کاملاً هماهنگ ، همه معادله ها و محاسبه های سازمان و حامیان خارجی آن را بر هم زدند .

برخی از کارشناسان و مسئولان ذیربط ، شرایط و چگونگی اقدامات ضد تروریستی در سال ۶۱ را اینگونه تبیین کرده اند : پس از ضربه برق آسای ۱۹ بهمن ۱۳۶۰ ، سیستمی مرکزی از تعقیب و مراقبت ، نفوذ ، شنود رادیویی و مجموعه گشت های شهری ، با ارتقای سطح

کیفی به کار گرفته شد. ضربه مهم مزبور موجب پاره شدن اتصالات بخش های نظامی و اجتماعی و روابط شد، و آن پس فرماندهان سازمان گاه با تلفن یا پیک گزارش های خود را می بایست به خارج از کشور ارسال می کردند.

از یک سو اطلاعات سپاه با گستردگی در کلیه شهرستان های کشور در قالب واحدهای رزمی متمرکز، این امکان را یافته بود که با آگاهی و اشراف بر حوادث و رویدادها و اخبار درونی گروه ها، تحلیل جامع از تحرکات گروه ها را به دست دهد و با بهره گیری از سرعت عمل و انعطاف کافی، با همکاری سایر نهادها به ویژه کمیته انقلاب و دادستانی انقلاب، نقش ویژه ای در مبارزه علیه تروریسم احراز نماید.

از سوی دیگر کمیته انقلاب اسلامی هم در واحد اطلاعات و هم در واحد عملیات، بیشترین فعالیت خود را در مسیر به راه انداختن گشت های مخفی و ضربه بر بدنه عملیاتی سازمان متمرکز کردند. این نیروها با هماهنگی قضایی دادستانی انقلاب مرکز (تهران) و با هدایت کارشناسان دو شعبه ویژه این دادستانی، توانستند ضربات سنگینی را ابتدا بر بخش نظامی در تهران و سپس بر نهادهای کارمندی و کارگری بخش اجتماعی در جنوب کشور وارد نمایند.

تمرکز دو سیستم هماهنگ الکترونیک و انسانی توسط اطلاعات سپاه و نهادهای امنیتی نخست وزیری با همکاری دادستانی انقلاب اسلامی ارتش، تحت دو رمز " عبدالله پیام " و " گشتی " تا مدت ها کابوس هولناکی برای سازمان و دیگر گروه هایی که امکان شنود بی سیم های این دو سیستم را داشتند، پدید آورد.

با استفاده از تجربه ضربه به خانه مرکزی زعفرانیه در ۱۹ بهمن ۶۰ و سایر اطلاعاتی که به دست آمده بود، یک جریان بدیع از تعقیب و مراقبت ایجاد شد، این جریان که همکاری و همراهی طیف وسیعی از نیروهای مردمی متخصص را با خود داشت، توسط یک سیستم نوین تعقیب الکترونیک، به مثابه پشتوانه لحظه به لحظه اطلاعاتی، حمایت می شد.

طی مدت کوتاهی تعداد قابل توجهی از خانه های تیمی کاملاً استتار شده و دارای محمل که متعلق به نیروها و کادرهای فعال سازمان و بخشی از مرکزیت بخش ها و نهادها بود، توسط این جریان کشف گردید و با دقت زاید الوصفی زیر نظر قرار گرفت.

### • ضربه به ستون فقرات تشکیلات ترور

رأس ساعت ۲ بعدازظهر ۱۲ اردیبهشت ماه ۱۳۶۱، حمله نیروهای هماهنگ نهادهای انقلابی به پایگاه های بخش اجتماعی آغاز شد. در اثر این ضربه، بخش اجتماعی که به فرماندهی و مسئولیت محمد ضابطی (هدایت کننده تظاهرات ۳۰ خرداد و ۵ مهر ۱۳۶۰ و مجموعه عملیات متعدد ترور و تخریب) اداره می شد و ستون فقرات سازمان ترور محسوب می گشت، کاملاً از بین رفت.

فرماندهان این بخش از مرکزیت تا رده شاخه ضربه خوردند. نهاد دانش آموزی، نهاد دانشجویی، نهاد جعل، نهاد تدارکات، قسمت شهرستان های شمال و شهرستان های جنوب، مسئولان نهاد کارمندی، مسئولان حفاظت مرکزیت بخش اجتماعی، همه در این

ضربه مندهم شدند . در این عملیات و تداوم آن ، علاوه بر تلفات مهمی که به جای گذاشت و ذیلاً خواهد آمد ، نزدیک به ۶۰ نفر نیز دستگیر شدند . (۱)

۱. گفتگو با یکی از مسئولان عملیاتی ، نیز نشریه مجاهد ، ش ۱۵۲ و ۱۵۴

تلفات سازمان طی ضربه مزبور از طرفی به لحاظ کیفی خیلی بالا بود و آن را دچار فقر شدید نسبت به کادرها و اعضای مؤثر کرد و از سوی دیگر نحوه ضربه و مجهول ماندن علت آن ، سازمان را به یک سرایشی هولناک تاکتیکی انداخت که " عملیات مهندسی " نام گرفت . (۱)

۱. این عملیات در فصل آینده مورد بحث قرار خواهد گرفت .

مهمترین تلفات سازمان نتیجه حمله به پنج پایگاه (خانه تیمی) مهم مرکزی در تهران بود . پایگاه کامرانیه ، پایگاه ستارخان ، پایگاه نارمک ، پایگاه جلال آل احمد و پایگاه ۲۱ متری جی . کادرها و اعضای تروریست سازمان مستقر در این پایگاه ها که در حین درگیری شدید مسلحانه و تبادل گلوله و نارنجک کشته شدند به ترتیب زیر عبارت بودند از :

**کامرانیه :** محمد ضابطی ، نصرت رضانی (ضابطی) ، قاسم باقرزاده ، پری یوسفی (باقرزاده) ، حمید جلال زاده ، زکیه محدث (جلال زاده) ، تقی اوسطی ، مهین خیابانی (اوسطی) ، امیر هوشنگ آق بابا ، سوسن میرزایی (آق بابا) ، احمد کلاهدوز ، هادی تواناییان فرد ، حسین امیر پناهی ، اقدس تقوی .

**ستارخان :** حمید خادمی ، فرشته زاهدی (خادمی) ، حسن رحیمی ، حسن صادقی ، مهین ابراهیمی ، معصومه میر محمد (ساودی نژاد) ، ایران بازرگان (زهدی) ، پروین ملا زینعلی طاهری .

**۲۱ متری جی :** سعید منبری ، غلامعلی صادقی نیستانی ، مژگان موفق ، (صادقی نیستانی) ، نسرين صادقی نیستانی .

**جلال آل احمد :** فضل الله تدین ، فاطمه مهدوی .

**نارمک :** خدیجه مسیح (مصباح) .

**پراکنده** (در اطراف پایگاه ها و ضمن درگیری خیابانی) : حسین جلیلی پروانه ، مریم شفایی (جلیلی پروانه) علی انگبینی ، عباس همایون نژاد . (۱)

۱. اسناد و مدارک مربوط به عملیات مزبور موجود در دانشکده امام باقر (ع) ، نیز نشریه مجاهد ، ش ۹۱ ، ۱۵۲ ، ۱۵۴ ، صفحات متعدد داخلی .

## • ضربات تکمیلی سنگین

ضربه ۱۹ اردیبهشت ۶۱ به دنبال عملیات موفق اطلاعاتی که منجر به ضربه ۱۲ اردیبهشت شد ، وارد آمد و مهمترین کادرهای باقیمانده تروریسم متشکل در بخش اجتماعی از بین رفتند

، که عناصر اصلی شان با سابقه مشارکت و نقش مؤثر در چندین عملیات تروریستی و به قتل رساندن تعداد زیادی از مردم عبارت بودند از :

فاضل مصلحتی ، مهر خانیانی (مصلحتی) ، حمید لولاچیان ، حسن کلکته چی ، زهرا طباطبایی ، بهرام قاسمی ، زهرا شیخ الاسلام ، وجیهه عبادی ، فاطمه ابوالحسنی ، فائزه بهاری جوان ، زهرا عمرانیان . (۱)

۱. نشریه مجاهد ، ش ۹۱ ، ص ۱ و صفحات متعدد داخلی

در پی ضرباتی که طی بهار سال ۱۳۶۱ به مرکزیت هدایت کننده تروریسم تشکیلاتی و بدنه نظامی سازمان وارد شد ، با تلاش هماهنگ نیروهای اطلاعاتی \_ امنیتی جمهوری اسلامی در تاریخ ۱۰ مرداد ۱۳۶۱ بخش روابط سازمان به زیر ضربه رفت و جمعی از کادرها و اعضای تروریست کشته و زخمی و تعداد کثیری نیز دستگیر شدند .

بخش روابط در جریان فاز سیاسی ، وظیفه ایجاد ارتباط با شخصیت ها ، گروه ها و احزاب و سفارتخانه های خارجی را بر عهده داشت و اهم وظیفه اش تثبیت موقعیت سازمان و القای خطوط آن به افراد و نیروهای طرف ارتباط بود . در جریان فاز نظامی ، به منظور پشتیبانی و تقویت اقدامات مسلحانه تروریستی ، محدوده کار بخش روابط به ارتباط تشکیلاتی داخل و خارج و تماس با کردستان تقلیل یافت .

اسناد مدارک این بخش گویای ارتباطات وسیع سازمان با عناصر سیاسی ، شعرا و نویسندگان ، گروهها ، جمعی از نمایندگان مجلس و بخشی از روحانیت ، در فاز سیاسی است . ناکامی های متعدد سازمان در جلب نزدیکی و همکاری افراد معروف در اسناد مزبور منعکس است .

از جمله در مورد احمد شاملو (اجابت نکردن تقاضای سازمان در مورد سرودن شعری ویژه آنها) ، مهندس مهدی بازرگان (عدم حمایت از شورای ملی) و جمعی از اعضای نهضت آزادی (مورد سؤال قرار دادن پرویز یعقوبی رابط سازمان در مورد استراتژی مسلحانه و عدم اجابت همکاری با آنها) . (۱)

۱. بشیر ، رخدادهای سمخا ... ج ۱ ، ص ۶۳

در قسمت های مختلف این بخش افراد زیر از جمع کادرهای سازمان مشغول به کار بوده اند : عباس داوری ، محمد حیاتی ، محسن (ابوالقاسم) رضایی ، پرویز یعقوبی ، محمد سید المحدثین ، محمد قجر عضدانلو ، منصور بازرگان .

طی ضربه ۱۰ مرداد ، سازمان تلفات سنگینی را متحمل شد . اسامی نیروهای عملیاتی و روابطی که وظیفه تغذیه سیاسی ایدئولوژیک تروریسم سازمان را به انجام می رساندند و برای استمرار و بقای ترور می کوشیدند و در صورت لزوم خود نیز به قتل دست می زدند و عاقبت در دامی که خود تنیده بودند قربانی می شدند ، به قرار زیر است :

سیاوش سیفی ، فاطمه مددیور (سیفی) ، علی رحمانی ، زهره گودرزی (رحمانی) ، افشین قهرمانی ، شهاب راسخی ، کاظم محمدی گیلانی ، فاطمه اثنی عشری ، مهدی زائریان مقدم ، محمد علی بیات ، علیرضا حسینی ، مریم خدایی صفت (حسینی) ، هادی غلامی ، فرهاد فتح پور پاکزاد ، باقر آل اسحاق ، محمد لقا نازنده ، طاهره وزیري ، جعفر آمر طوسی ، افسانه امینیان (آمر طوسی) ، مصطفی موسوی ، فائزه زائریان مقدم (موسوی) ، اردلان صفی یاری ، زبیده جعفری ثانی ، افسانه شمس . (۱)

۱. نشریه مجاهد ، ش ۲۱۴ ، ص ۱ و صفحات متعدد داخلی

سبحانی از مسئولان امنیتی سابق سازمان می نویسد :

" به دنبال ضربه ۱۹ بهمن ۱۳۶۰ ... با ضربه های سراسری و هم زمان رژیم جمهوری اسلامی به کلیه پایگاه های بخش اجتماعی در اردیبهشت ماه ۱۳۶۱ و ۱۰ مرداد ۶۱ ... در این ضربات عملاً بیش از ۸۰ درصد کادرها و مسئولین سازمان که عمدتاً در بخش اجتماعی سازماندهی شده بودند دستگیر یا هنگام درگیری ها کشته شدند ... بعد از این مقطع تقریباً کلیه ارتباطات تشکیلاتی اعضای سازمان با یکدیگر در داخل تهران و شهرهای بزرگ از هم پاشیده شد . " (۱)

۱. سبحانی ، روزهای تاریک بغداد ، ص ۷۲ - ۷۱

## « فصل سوم »

### عملیات مهندسی

#### • تروریسم نوظهور

یک عضو سابق سازمان در کتاب خود ، پیدایش یک نوع " عملیات نوظهور " در اقدامات تروریستی سازمان علیه نظام جمهوری اسلامی ایران را اینگونه شرح داده است :

" در پی ضربات شدید در اوایل سال ۶۱ و لو رفتن بسیاری از خانه های تیمی ، سازمان دستور داد افراد مشکوکی را که در حوالی خانه های تیمی مشاهده می کردند ، ربوده و سپس آنها را برای کسب اطلاعات مورد شکنجه قرار دهند . این عملیات نوظهور توسط سازمان " عملیات مهندسی " نام گرفت ...

تحلیل در مورد عملیات مهندسی نیز این بود که کار مهندسی خیلی پیچیده تر از کار عملیاتی است و احتمال بریدن هست ، ما شکنجه می کنیم چون مجبوریم ولی وقتی که حاکم بشویم نمی کنیم .

... جنگ ما با رژیم جنگ دو سازمان مهندسی است ، هر کدام بیشتر شکنجه کند برنده است . در پی این رهنمود سازمان در مرداد ۶۱ سه پاسدار به نام های طالب طاهری ، محسن میر جلیلی و طهماسبی توسط افراد واحدهای عملیاتی مجاهدین در تهران ربوده می شوند . این سه پاسدار ابتدا در یک خانه تیمی در خیابان بهار برده می شود .

مسئولان درجه اول سازمان از جمله مهدی کتیرایی و حسین ابریشمچی برای کسب اطلاعات از آنها به این خانه می آیند و شروع به شکنجه پاسداران کمیته با ضربات کابل به کف پا و سایر نقاط بدن می کنند . با مشت دندان های آنها را می شکنند ، روی پاهای کابل زده آب داغ می ریزند و به پشت کمر یکی از آنها اتوی داغ می چسبانند ، بعد با تزریق سیانور آنها را کشته و در یکی از باغ های اطراف تهران دفن می کنند . " (۱)

۱. راستگو ، مجاهدین خلق در آئینه تاریخ ، ص ۶۰

اما ابعاد واقعی آنچه که به نام عملیات مهندسی توسط سازمان انجام شد گسترده تر از آن بود که با گزارش خلاصه مزبور ، بتوان آن را به طور کامل تبیین نمود . در مقدمه کیفرخواست اصدقی فرمانده اول نظامی تهران در سال ۶۱ ، شرحی از چگونگی کشف موضوع ارائه شده است .

پس از مرور این مقدمه بخشی از اطلاعات موجود را برای تکمیل تصویر این فاجعه کم نظیر و بی سابقه بازخوانی خواهیم نمود .

### • مقدمه کیفرخواست اصدقی

" يك : پس از مفود شدن برادران پاسدار کمیته مرکزی انقلاب اسلامی و برادر کفاش ، ابتدا خسرو زندی یکی از عوامل شکنجه در تاریخ ۶۱/۵/۲۲ توسط مردم حزب الله هنگام سرقت جهت انجام ترور دستگیر می شود و با توجه به شواهد و مدارک به دست آمده از لانه تیمی وی محل دفن و اختفای اجساد شکنجه شده ۳ تن از برادران کشف می گردد .

دو : بعد از يك سلسله پیگیری و با استفاده از اطلاعات قبلی ، کلیه عوامل شکنجه گر مورد شناسایی مواقع و تحت تعقیب قرار می گیرند و طی چند رشته عملیات ، عده ای از آنها معدوم و برخی دیگر دستگیر می شوند .

سه : از جمله افراد دستگیر شده در این رابطه ، مهران اصدقی فرمانده اول نظامی گروهک تروریستی منافقین در تهران و یکی از عوامل اصلی شکنجه می باشد ، که پس از دستگیری تا مدت ها سعی در کتمان جزئیات و حقایق مربوط به این جنایت سهمگین می نماید .

وی پس از بازداشت ، با تنی چند از تروریست های منافق تحت مسئولیتش از جمله محمد رضا نادری و خسرو زندی ، مواجهه داده می شود و جرائم و اتهاماتش به وی تفهیم می گردد ، ولی در جلسات اولیه بازجویی صرفاً به گوشه ای از جنایات بی شمار خود اعتراف می نماید و منافقانه و مودبانه از بیان جزئیات شکنجه برادران پاسدار طفره می رود و به بیان اکاذیب و مطالب ساختگی در رابطه با نحوه شکنجه این برادران می پردازد و اطلاعات خود را خصوصاً در رابطه با جریان شکنجه اظهار نمی دارد .

چهار : ابتدا اصدقی اظهار می دارد که سه جسد کشف شده در بیابان های باغ فیض متعلق به سه برادر پاسدار می باشد ، ولی در تحقیقات بعدی پس از گذشت يك سال و نیم مشخص می شود که این سه جسد شکنجه و مثله شده متعلق به دو برادر پاسدار شهید

طالب طاهری و شهید محسن میر جلیلی و برادر کفاشی به نام شهید عباس عفت روش بوده و پاسدار شهید شاهرخ طهماسبی در لانه تیمی دیگر توسط افراد همین شاخه از گروهک منافقین مورد شکنجه واقع شده و جسدش در محل دیگری در اطراف شهر تهران انداخته شده است .

البته جسد مذکور که به وسیله افراد این گروهک شکنجه و مورد ضرب و جرح شدید قرار گرفته بود در آن ایام توسط مأمورین انتظامی کشف و به عنوان مجهول الهویه به پزشک قانونی منتقل و در یکی از قطعات بهشت زهرا دفن شده بود .

پنج : در سال ۱۳۶۳ در مراحل بعدی بازجویی مهران اصدقی پس از گذشت يك سال و نیم از بازداشت خود ، با مشاهده تمام و کمال مدارک و شواهد مستدل جنایات خود و پس از تفهیم کلیه جرایمی که مستقیماً در آن دست داشته ... به ناچار جزئیات کاملاً جدیدی از اعمال بسیار فجیع و ددمنشانه خود و سایر عوامل شکنجه گر اعتراف می نماید . برگه های بازجویی ارائه شده سیر تدریجی افاریر و همچنین جدیدترین اعترافات وی را نشان می دهد ... " (۱)

دادستانی انقلاب اسلامی تهران ، مرداد ماه ۱۳۶۳

۱. جزئیات شکنجه سه پاسدار ... ج ۲ ، مقدمه

## • مسئولان و عوامل اصلی عملیات مهندسی

### مسئولان :

۱. مسعود رجوی : رهبری
۲. علی زرکش یزدی : با نام مستعار فرهاد رضوی ، عضو مرکزیت ، معاون رهبری .
۳. محمود عطایی : با نام های مستعار حسن کریمی و عسکر ، عضو مرکزیت ، مسئول کل عملیات تروریستی و عملیات مهندسی .
۴. مهدی افتخاری : با نام های مستعار عباس اراکی و فتح الله ، عضو شورای مرکزی ، طراح و هدایت کننده عملیات تروریستی و عملیات مهندسی .
۵. محمد مهدی کتیرایی : با نام های مستعار یدالله ، رحیم و خلیل ، عضو شورای مرکزی ، طراح و هدایت کننده عملیات تروریستی و عملیات مهندسی .
۶. حسین ابریشمیچی : با نام های مستعار محمود ، شیرزاد و رحمت ، عضو مرکزیت نهاد ، مسئول اجرایی عملیات تروریستی و عملیات مهندسی .
۷. محمد شعبانی : با نام های مستعار حمید و نادر ، عضو مرکزیت نهاد ، مسئول اجرایی عملیات تروریستی و عملیات مهندسی .

### ربانندگان :

۱. جواد محمدی : با نام مستعار طاهر ، شرکت در ربودن طالب طاهری و محسن میر جلیلی (پاسداران کمیته انقلاب اسلامی) ، حبیب روستا (هوادار سازمان ، کارمند شرکت پرسی گاز)

۲. رضا هاشملو : با نام مستعار قاسم ، ۳. نبی ضیایی نژاد : با نام مستعار حسن ، هر دو نفر شرکت در ربودن پاسداران شهید ، طاهری و میر جلیلی .
۴. رضا میر محمدی : با نام مستعار فرهنگ ، مسئول ربودن شاهرخ طهماسبی (پاسدار کمیته انقلاب اسلامی) .
۵. ناصر فراهانی : با نام مستعار بهرام ، ۶. حسین اسلامی : با نام مستعار مجتبی ، ۷. علی عباسی دولت آبادی : با نام مستعار هادی ، ۸. جمال محمدی پیله ور : با نام مستعار کمال ، هر چهار نفر شرکت در ربودن پاسدار شهید طهماسبی .
۹. مصطفی معدن پیشه : با نام مستعار رحمان ، مسئول ربودن عباس عفت روش (کفاش) .
۱۰. خسرو زندی : با نام مستعار صادق ، شرکت در ربودن عفت روش .
۱۱. محمد جعفر هادیان : با نام مستعار رضا ، شرکت در ربودن خسرو ریاحی نظری (دبیر ورزش) .
۱۲. محمود رحمانی : با نام مستعار علی عرب ، شرکت در ربودن ریاحی نظری.
۱۳. مسعود قربانی : با نام مستعار تقی ، ۱۴. مهران اصدقی : با نام مستعار بهرام ، هر دو نفر شرکت در ربودن حبیب روستا .

### شکجه گران :

۱. مسعود قربانی : مسئول تنظیم سؤالات بازجویی ۲. مهران اصدقی : شرکت در تنظیم سؤالات بازجویی ۳. مصطفی معدن پیشه : هر سه نفر شرکت در شکجه حبیب روستا ، عباس عفت روش ، خسرو ریاحی نظری و پاسداران شهید طالب طاهری و محسن میر جلیلی .
۴. جواد محمدی ، شرکت در شکجه عفت روش و پاسداران شهید طاهری ، میر جلیلی و طهماسبی .
۵. شهرام روشن تبار ، شرکت در شکجه خسرو ریاحی نظری و پاسداران شهید طاهری و میر جلیلی .
۶. محمد جواد بیگی با نام مستعار اکبر ، مسئول تنظیم سؤالات بازجویی ۷. علی عباسی دولت آبادی ، ۸. رضا هاشملو ، ۹. ناصر فراهانی ، ۱۰. رضا میر محمدی ، هر پنج نفر شرکت در شکجه پاسدار شهید شاهرخ طهماسبی .
۱۱. فردی با نام مستعار محمد رضا ، ۱۲. فردی با نام های مستعار عبدالله و جواد ، هر دو نفر شرکت در شکجه حبیب روستا .

### عوامل انتقال و دفن اجساد :

۱. خسرو زندی ، ۲. محمد جعفر هادیان معروف به حمزه ، هر دو نفر شرکت در زنده به گور کردن عباس عفت روش و پاسداران شهید طالب طاهری و محسن میر جلیلی .
۳. جواد محمدی ، عامل انتقال جسد پاسدار شهید شاهرخ طهماسبی .



۴. مصطفی معدن پیشه ، ۵. خداوردی ولی زاده یگانه ، با نام مستعار محمد گیلانی ، هر دو نفر شرکت در انتقال جسد حبیب روستا .
۶. فردی با نام مستعار محمد رضا ، عامل انتقال جسد خسرو ریاحی نظری .

### تهیه کنندگان شکنجه گاههای تیمی :

۱. محمد قدیری : با نام مستعار منوچهر احمدیان فر ، شوهر تشکیلاتی فریبا اسلامی .
۲. فریبا اسلامی : با نام مستعار شهلا صالحی پور .
۳. نعمت الله متولی : با نام مستعار امیر .
۴. حامد احتشامی : با نام مستعار مظفر فتوره چی .
۵. احمد نیکبخت تهرانی : با نام مستعار عباس و حسن . (۱)

۱. جزئیات شکنجه سه پاسدار ... ج ۱ و ۲ ، صفحات مربوط به عناوین ذکر شده .

### • شرح شش فقره عملیات مهندسی

شش نفر در سبک نوظهور تروریسم ابداعی سازمان ، قربانی عملیات مهندسی شدند تا در تاریخ گروه های سیاسی مسلح جهان ، نام سازمان مجاهدین خلق به عنوان اولین نمونه در نوع خود به ثبت برسد . مروری بر شرح وقایع این عملیات از زبان عاملان آن اندکی از ابعاد خشونت مطلق و جنایت پیشه گوی تئوریزه شده در یک تشکیلات استالینیستی را به نمایش می گذارد .

### • جزئیات ربوده و شکنجه شدن عفت روش

عباس عفت روش : متأهل ، کفاش ، جرم : حزب اللهی بودن همسر وی .  
**خسرو زندی** : از طرف مسئولان سازمان به تیم ما یک شناسایی داده شد که فردی که شغل کفاشی دارد باید ربوده شود . فرمانده واحد مصطفی معدن پیشه (رحمان) ، من و فرد دیگری با نام جعفر مسئولیت ربودن وی را داشتیم .

در ساعت ۱۰:۳۰ شب ۶۱/۵/۱۷ به مغازه وی مراجعه کردیم و با این بهانه که ما از طرف کمیته آمدم و شما باید برای پاسخ دادن به پاره ای از سؤالات با ما بیایید ، کفاش را از مغازه خارج کردیم و پس از انتقال به ماشین و بستن دست ها و چشم هایش ، وی را به خانه امنی که برای شکنجه آماده شده بود ، منتقل نمودیم .

**مهران اصدقی** : این خانه مربوط به حسین ابریشمچی و در اختیار بخش ویژه بود . محل ساختمان در خیابان بهار و در کوچه ای بسیار خلوت قرار داشت . خانه دو طبقه و جنوبی بود و دارای سه اتاق ، هال ، آشپزخانه ، توالت ، حمام ، حیاط و زیر زمین بود .

قسمت حمام خانه را با پوشاندن مشمع کلفت به در و دیوار طوری درست کرده بودیم که صدا بیرون نرود . این فرد کفاش به این خانه برده می شود و جهت گرفتن اطلاعات در مورد فعالیت های همسرش تحت شکنجه قرار می گیرد و با کابل به پاها و سر و صورت او می زنند

، اما از آنجا که قضیه اساساً دروغ بوده هیچگونه اطلاعاتی در این رابطه به دست نمی آید . پس از این که شکنجه وی بی نتیجه می ماند ، وی کشته و در یکی از بیابان های اطراف تهران به همراه دو نفر دیگر مدفون می گردد .

با شکنج بسیاری که روی او انجام شد همان روز اول مشخص شد که وی از همه چیز بی اطلاع است و علیرغم این که کفاح التماس می کرد که من نمی دانم شما چه چیزی از من می خواهید ، به خاطر این که افراد بالا گفته بودند وی اطلاعات دارد ، شکنجه ادامه می یافت . چند روز وی تحت شکنجه قرار داشت ، مسعود گفت : " ما اطلاعات که نتوانستیم بگیریم ولی انتقام گرفتیم . "

از آنجا که خط شکنجه نمی بایست لو برود و هر کس را که ما می ربودیم در نهایت چه اطلاعات بدهد و چه اطلاعات ندهد ، باستی کشته می شد و از قبل نیز چاله ای برای دفن این افراد کنده شده بود ، باید فرد کفاح را می کشتیم و همان روز که پاسداران را کشتیم وی را نیز بعد از شکنجه زیادی که شده بود به همراه پاسداران کشتیم .

کفاح را به همراه دو پاسدار روی صندلی بستیم و چشم هایشان را بستیم و با میله های سربی او را بیهوش کردیم . سپس به وی آمپول سیانور تزریق کردیم که از گلویشان صدای خرخر می آمد و در حالی که هنوز زنده بودند و در حال جان دادن بودند ، بدن آنها را طوری طناب پیچ کردیم که داخل صندوق عقب ماشین جا شود .

بسته ها را داخل صندوق عقب ماشین گذاشتیم و ساعت ۹ شب ماشین حامل اجساد را تحویل خسرو زندی دادیم و او به همراه محمد جعفر هادیان آنها را برای دفن بردند .

### • جزئیات ربودن و شکنجه شدن ریاحی نظری

خسرو ریاحی نظری : متأهل دارای دو فرزند ، ۳۷ ساله ، معلم ، اهل تهران ، جرم : مشکوک .  
**مهران اصدقی :** ربودن خسرو ریاحی دو روز پس از ربودن دو پاسدار و فرد کفاح در تاریخ ۱۹/۵/۶۱ و به این علت صورت گرفت که در یکی از خانه های تیمی بخش ویژه در خیابان اسکندری ، افراد بالای گروه ، خسرو ریاحی را بیرون خانه مشاهده می کنند که پهلوی ماشینش ایستاده است .

آنها گمان می کنند که وی خانه را زیر نظر دارد ، او را تعقیب می کنند ، اما موفق به ربودن او نمی شوند . روز بعد وی را در همان محل مشاهده می کنند و این بار کاملاً به او مشکوک شده و او را شناسایی کرده و می ربایند . (۱)

۱. همسر خسرو ریاحی گفت : همسر من شب ها تا ساعت ۱۰ شب تدریس می کرد تا بتواند زندگی اش را اداره کند . در تاریخ سه شنبه ۱۹/۵/۶۱ به جرم این که در خیابان اسکندری نزدیک استخر باشگاه سرباز منتظر فرزندانش بود که از استخر بیایند ، ربوده و پس از دو روز شکنجه به قتل رسید .

مجید رهبر و محمود رحمانی از اعضای بخش ویژه تروریستی ، با نزدیک شدن به خسرو ریاحی و با ارائه کارت جعلی کمیته اقدام به بازرسی بدنی ریاحی می کنند . اما چیزی از او

گیر نیاورده و او را به زور داخل ماشینش می بردند و چشمانش را بسته و به وی می گویند که تو را به کمیته می بریم .

خسرو ریاحی را به خانه شکنجه گاه در خیابان بهار آوردند و با چشمان بسته به داخل خانه آوردند . در این محل من و مصطفی معدن پیشه و شهرام روشن تبار حضور داشتیم . پس از ورود ریاحی دو پاسدار و فرد کفاش را به اتاق های دیگر بردیم و او را وارد حمام کردیم و روی میز با طناب بستیم و از او خواستیم مشخصاتش را بگوید .

او گفت شغلش معلم است و ما یک مارت از جیبش در آوردیم که مربوط به آموزش و پرورش بود . از او علت حضورش را در آن نقطه از خیابان اسکندری پرسیدیم . او گفت بچه هایم به استخر می روند و آمده ام آنها را ببرم .

ما شروع به شکنجه او کردیم و با کابل به بدنش و کف پاهای او می زدیم و او فریاد می زد و ما دهانش را می گرفتیم . ما شکنجه را تشدید کردیم و با هویه برقی مچ دست ها و پشت کمر او را می سوزاندیم ، ولی او مرتب همان حرف ها را تکرار می کرد . ما نمی دانستیم چه کار کنیم و از طرفی من ، مصطفی معدن پیشه و شهرام روشن تبار در خانه بودیم .

ناگهان صدای فریاد شنیدم ، خودم را به راهرو رساندم و دیدم خسرو ریاحی با مصطفی و شهرام گلاویز شده است و مرتب فریاد می زند و می گفت کمک . او به بهانه دستشویی رفتن توانسته بود با آنها درگیر شود . من وارد حمام شدم و با کلت یک تیر به پای او شلیک کردم که به زمین افتاد و ساکت شد و با شهرام شروع کردیم به بستن مجدد خسرو که ناگهان بلند شده شروع به فریاد زدن کرد .

من و شهرام سعی می کردیم او را ساکت کنیم که ناگهان مصطفی کلت را برداشت و یک تیر به سر خسرو شلیک نمود . خسرو بی حس به زمین افتاد و خونش داخل حمام ریخت . بعد از صدای تیراندازی ها ، دیگر خانه برای ما جای امنی نبود و باید آنجا را ترک می کردیم .

به علت خون زیادی که داخل حمام به راه افتاده بود ، خسرو را با آب شستیم و بدنش را با طناب بستیم ، به طوری که داخل صندوق ماشین جا بگیرد و بعد جسد طناب پیچ شده را داخل پتو گذاشتیم و مجدداً طناب پیچ کردیم .

به محمد رضا گفتم که جسد را در بیابان های اطراف دفن کند و اگر نتوانست آن را رها کند . آنها بیل و کلنگ نداشتند و جای مناسبی پیدا نکردند و جسد را در خرابه ای در خیابان سهروردی انداختند . (۱)

۱. در تاریخ ۶۱/۵/۲۱ در خیابان سهروردی کوچه زاهدان ، روبروی پلاک ۲۶ ، در ساختمان نیمه ساز ، جسد مجهول الهویه ای به صورت بسته بندی شده کشف شد .

## • جزئیات ربودن و شکنجه روستا

حبیب روستا ، متأهل دارای دو فرزند ، ۲۸ ساله ، کارمند شرکت پخش گاز ایران ، اهل تهران هوادار تشکیلاتی مجاهدین ، جرم : مشکوک .

وی زندانی سیاسی زمان شاه بوده که در زندان با سازمان آشنا می شود . بعد از انقلاب رابطه خود را با مجاهدین ادامه می دهد ، ابتدا در ستاد مجاهدین در بخش معلمان فعالیت داشته و سپس مسئول بخش روابط معلمان می شود . از اواخر سال ۵۸ مسئول تدارکات انجمن معلمان می شود .

همسر نامبرده دختر عموی کاظم ذوالانوار یکی از رهبران سازمان در زمان رژیم گذشته بوده است . پس از سی خرداد ۱۳۶۰ به عنوان یک فرد مورد اعتماد سازمان به صورت مخفی فعالیت می کند تا جایی که اعضای گروه در خانه او مخفی می شدند .

یکی از این افراد محمد قربانی بوده است که پس از این که در ۱۲ اردیبهشت سال ۱۳۱ کشته می شود ، سازمان به حبیب روستا مشکوک شده و طرح ربودن و شکنجه وی را اجرا می کنند .

در تاریخ ۱۳۶۱/۵/۱۰ ساعت ۷:۲۰ جنازه ای در پتو پیچیده شده در تپه های اطراف قریه ناران کشف گردید . پزشک قانونی طی گزارشی معاینات خود را در مورد جسد که بعداً مشخص شد حبیب روستا بوده است ، چنین اعلام می دارد :

" جنازه متعلق به مردی است حدود ۲۸ ساله که پاها از ناحیه ران و ساق ها به طور محکمی بسته شده است و نیز در ناحیه ساعد و بازو با همان طناب که از ایفای پلاستیکی کرم رنگ است ، بسته شده و حلقه ای از طناب مزبور به دور گردن گره خورده است ، به طوری که جنازه بر روی هم تا شده و طناب ها به طور عمیقی در پوست و نسج زیر آن فرو رفته اند ...

در معاینه علائم فشار افقی بر روی پوست ظاهر شده و قسمتی از پوست کنده شده است . تورم و کبودی در اطراف چشم ها و سائیدگی در زانوها و پشت پاها ملاحظه شد ... کبودی وسیعی در ناحیه سر ملاحظه می شود ، در ناحیه گردن طناب فرو رفته و در زیر آن کبودی ایجاد شده است ."

**مهران اصدقی :** از طرف مرکزیت سازمان ، شناسایی فردی به مسعود قربانی داده شده بود که می گفتند به سازمان خیانت کرده است . جواد محمدی از اعضای اصلی تیم شکنجه که با حبیب روستا نیز ارتباط داشت ، برای ساعت یک با حبیب سر خیابان جیحون تقاطع آزادی قرار گذاشت .

جواد محمدی ، حبیب روستا را به خانه خیابان بهار آورد ، با ورود من و مسعود قربانی به داخل اتاق ، جواد به حبیب حمله برد و ما نیز دهان او را با چسب بستیم و دست ها و پاهایش را طناب پیچ کردیم و او را روی زمین کشیده و به حمام انتقال دادیم و چون می خواستیم ابتدا برایش ترس ایجاد کنیم بدون این که سؤالی کنیم حدود نیم ساعت شکنجه اش می کردیم . با کابل به کف پا و سایر نقاط بدنش می زدیم .

بعد دهانش را باز کردیم و به او کاغذ و خودکار دادیم و گفتیم شروع به نوشتن کن ، او می خواست حرف بزند ، ولی به او گفتیم که حق حرف زدن ندارد ، فقط باید بنویسد . نوشت چه چیزی را باید بنویسم . ما مجدداً با کابل زدیم و خواستیم شروع کند . او دوباره نوشت من نمی دانم شما چه چیزی از من می خواهید .

ما میزی را داخل حمام بردیم و حبیب را روی میز با طناب بستیم و با کابل به کف پا و پشت کمرش می زدیم و دهانش را محکم گرفته بودیم تا ناله هایش بیرون نرود . مجدداً حبیب را روی می خوابانیدیم و شروع به شکنجه اش کردیم . ما روی این مسئله پافشاری می کردیم که او باید نحوه لو رفتن خانه های تیمی را برای ما بگوید اما هیچ چیز نداشت که بگوید . او را روی تخت باز کردیم و دست ها و پاهایش را با زنجیر بستیم . حبیب گفت که من تا به حال فکر می کردم که شما از افراد رژیم هستید و جواد با شما همکاری می کند ، اما حالا می دانم که از مجاهدین هستید . باور کنید که من هیچ خیانتی به سازمان نکرده ام . من زمان شاه زندان بودم و با بچه های سازمان آشنا شدم و به آنها علاقه دارم ، چگونه می توانم به آنها خیانت کنم . مسعود گفت : تو با این حرف ها نمی توانی ما را گول بزنی ...

از وسایل دیگری که برای شکنجه او استفاده کردیم هویه برقی بود ... شکنجه دیگری که بر روی حبیب اعمال کردیم بی خوابی بود و روز اول که او را دزدیده بودیم تا صبح اجازه ندادیم بخوابد در حالی که به شدت خوابش می آمد . دو روز اول آن قدر حبیب را شکنجه کردیم که توالی نمی توانست برود و با دست خود را روی زمین می کشید و به توالی می رفت .

بعد از چند روز مسعود قربانی به ما گفت : بچه های بالا معتقدند ما کارمان را خوب انجام ندادیم و خودشان می خواهند از نزدیک کار را دنبال کنند . حفاظت خانه را بالا ببرید که یکی از مسئولین به نام عبدالله (عزت الله اشتری) می خواهد به اینجا بیاید . مسعود قربانی به ما گفته بود که وی در بخشی کار می کند که کلیه خطوط حفاظتی و امنیتی سازمان از آنجا داده می شد .

عبدالله به ما گفت که او تجربه بازجویی زمان شاه را دارد و می داند چطور باید برخورد کند ، ولی ما اطلاع داریم که حبیب روستا در لو دادن خانه های تیمی دست داشته است . عبدالله نقاب به چهره زد و وارد حمام شد ، حبیب خیلی ترسید ، از او پرسید که حقیقت را نمی گویی ؟ و او از ترسش هیچ چیزی نگفت .

ما مجدداً حبیب را روی میز بستیم و شروع به شکنجه اش کردیم . او گفت همه چیز را می گویم . ما کاغذ و قلم آوردیم و شروع کرد به نوشتن : من خانه تیمی را لو دادم . عبدالله چند سؤال دیگر به او داد و پس از پاسخگویی به وی گفت چرا دروغ می گویی ؟

حبیب گفت : من از ترس دارم دروغ می نویسم . عبدالله به ما گفت : بزنی . ما تا ساعت ۹ شب او را شکنجه کردیم و آن شب تا صبح او را بیدار نگه داشتیم . روز بعد شکنجه را شروع کردیم ، ولی عبدالله گفت این طوری فایده ندارد و هویه را برداشت و به دست ها و کمر حبیب می چسباند و بدن او را می سوزاند و ما دهان او را گرفته بودیم .

او به حبیب گفت که تو با سازمان ارتباط داشتی و کمک مالی می کردی که اعتماد ما را جلب کنی و از طرف دیگر خانه های ما را لو می دادی . ولی حبیب قسم می خورد که چنین کاری نکرده است . تا عصر او را شکنجه کردیم ، ولی نتیجه ای نگرفتیم .

در این وقت هنگامی که عبدالله می خواست برود به ما گفت : او می داند که اگر حرف بزنی ما او را می کشیم و حرف نمی زند ، بنابراین ما او را می کشیم ، او را بکشید و جنازه اش را در بیابان بیندازید .

پس از رفتن عبدالله باز هم من و مسعود قربانی او را شکنجه می کردیم تا شاید برای آخرین بار مطلبی که هرگز وجود نداشت ، از او در بیاوریم و مصطفی معدن پیشه نیز دهان او را گرفته بود که ناگهان حبیب تکانی خورد و از ناحیه گلو خرخر کرد و ما فکر می کردیم بازی در آورده است و اهمیتی نمی دادیم . حبیب دست هایش شل شد ، ما او را باز کردیم ولی او مرده بود ....

### • جزئیات ربودن و شکنجه طهماسبی

شاهرخ طهماسبی ، ۲۸ ساله ، مجرد ، عضو کمیته مرکزی ، جرم : عضویت در کمیته انقلاب اسلامی .

مرداد ماه سال ۱۳۶۱ یکی از پاسداران کمیته به نام شاهرخ طهماسبی که وظایف شغلی او با کارهای اطلاعاتی بی ارتباط بود ، ربوده می شود و طی ۱۰ روز شکنجه ، نهایتاً به قتل می رسد و جنازه او در منطقه عباس آباد تهران رها می شود .

او شدیدترین شکنجه های مجاهدین را تحمل کرده و هیچ اطلاعات شغلی خود را به آنان نداده است ، به طوری که ناصر فراهانی یکی از افراد تیم رباینده وی به مسئولانش گفته است ، در این ۱۰ روز ما زندانی او بودیم .

**محمد جواد بیگی :** بعد از ۱۲ اردیبهشت که در یک روز به حدود بیست خانه حمله شد و از ضربه ۱۹ بهمن بسیار سنگین تر بود ، تحلیل سازمان این بود که کار بسیار دقیق و حساب شده بوده است ... بعد سازمان گفت که باید اطلاعات کسب کرد که چگونه این کارها انجام می شود و به چه دلیل ؟ باید از کسانی که می شناسیم در این مورد اطلاعات کسب کنیم ...

در همین رابطه شناسایی شاهرخ طهماسبی به تیم ما داده شد . اعضای تیم رباینده شاهرخ ، رضا میر محمدی (فرهنگ) ، حسین اسلامی (مجتبی) ، جمال محمدی پیله ور (کمال) و علی عباسی دولت آبادی (هادی) بودند . در مرداد ماه ۶۱ پس از ربودن وی او را به خانه تیمی خیابان سهروردی کوچه باغ انتقال دادند .

از آنجا که دست و پای وی را بسته و پتویی بر رویش انداخته بودند ، صاحبخانه مشکوک و با نیروی انتظامی تماس می گیرد ، بلافاصله ما وی را به خانه تیمی خیابان خواجه نظام بردیم . خانه تیمی خیابان خواجه نظام را یک زوج تشکیلاتی به نام فریبا اسلامی (شهلا صالحی پور) و محمد قدیری (منوچهر احمدیان فر) با همین اسامی مستعار اجاره کرده بودند ، رابط این خانه با بالا ، جواد محمدی با نام طاهر بود که خود وی در تیم شکنجه مهران اصدقی بود .

**فریبا اسلامی :** در بهمن سال ۱۳۶۰ با محمد قدیری ازدواج کردم و در جریان ربودن و شکنجه شاهرخ طهماسبی به عنوان محمل همان خانه شکنجه بودم . در این خانه حمام را برای شکنجه آماده کرده بودند و فردی به نام اکبر (محمد جواد بیگی) برای بازجویی از وی به این خانه آمد و مرتب او را شکنجه می داد .

گاهی او را به حمام می بردند و گاهی در گنجه ای که در حال قرار داشت و یک متر در یک متر بود و کاملاً تاریک بود با دهان بسته قرار می دادند . در تمام این مدت نیز نباید از خانه بیرون

می رفتیم . من صدای شلاق خوردن و کتک خوردن او را می شنیدم ولی چون دهانش بسته بود فقط ناله ضعیفی می کرد . علی عباسی (هادی) او را بسیار شکنجه می کرد و با کابل های به هم بافته او را می زد .

یک شب ساعت ۲ از خواب بیدار شده بودم ، شنیدم که او آب می خواهد و صدایش خیلی ضعیف به گوش می رسید ولی من به او آب ندادم و رفتم خوابیدم . شاهرخ طهماسبی را در همین خانه به قتل می رسانند و برای این که کسی او را نبیند جسد وی را در یک کارتن بزرگ می پیچند و با طناب بسته بندی می کنند و با یک اتومبیل سوپارو وی را به محله ای در اطراف عباس آباد بردند و دفن کردند .

### • جزئیات ربودن و شکنجه طاهری و میر جلیلی

طالب طاهری ، ۱۶ ساله ، محسن میر جلیلی ۲۵ ساله ، اتهام : عضویت در کمیته انقلاب اسلامی .

**مهران اصدقی :** خانه تیمی مرکزیت بخش ویژه در خیابان کارون بود . مهدی کتیرایی و حسین ابریشمچی در آنجا بودند و جواد محمدی (طاهر) مسئول حفاظت خانه بود . طاهر حین مراقبت از خانه و دیده بان از داخل خانه مشاهده می کند که فردی بیرون از خانه ایستاده است و به او مشکوک می شود و طبق خط داده شده اقدام به شناسایی وی می کند .

روز بعد همان فرد را به همراه یک جوان دیگر در آنجا می بیند و به افراد بالای بخش ویژه می گوید و آنها دستور ربودن آن دو جوان را صادر می کنند .. طاهر به همراه رضا هاشملو و محمد جعفر هادیان اقدام به ربودن این دو جوان می کنند . در خیابان با ماشین جلوی آنها پیچیده و به آنها می گویند که ما کمیته ای هستیم و باید با ما بیایید .

آنها به خانه خیابان بهار که از قبل برای شکنجه آماده شده بود ، برده می شوند . حمام این خانه که برای شکنجه انتخاب شده بود به وسیله نایلون کلفت صداگیری شده بود . ابزار این خانه عبارت بود از طناب و کابل ، نقاب ، دست بند و میله های سربی که اگر به پشت گردن هر کسی می زدی بیهوش می شد ، زنجیر ، قفل و سیانور و ....

طاهر (جواد محمدی) به همراه مصطفی معدن پیشه و شهرام روشن تبار ، اقدام به شکنجه آنها می کنند . هدف از این سرعت عمل این بود که ببینند آیا خانه تیمی خیابان کارون لو رفته است یا نه ؟ پس از بازرسی از جیب آنها کارت ها و مدارکی که نشان می داد پاسدار هستند ، بیرون می آورند . بعد آنها را روی صندلی با طناب می بندند و صندلی را روی زمین می خوابانند ... با کابل های کلفت چند لایه به کف پا و سایر نقاط بدن آنها می زنند و برای این که صدای آنها بیرون از خانه نرود ، دهان آنها را با پارچه می گیرند ....

همان روز مسعود قربانی به من ابلاغ کرد که به دستور رحمت (حسین ابریشمچی) آنها ربوده و مسئولیت بازجویی آنها با من است و به من گفت که با هم سؤال تهیه می کنیم که برای ما مشخص شود که خانه های تیمی چگونه لو می رود . از اینجا بود که من در رأس این جریان قرار گرفتم و به عنوان کسی که خطوط مرکزیت را اجرا می کرد عمل نمودم ...

برای ایجاد هراس نقاب به چهره می زدیم ، همین کار را کردم و وارد حمام شدم ، دیدم که پسر ۱۷ - ۱۶ ساله در گوشه حمام در حالی که دست ها و پاهایش با زنجیر بسته شده ، افتاده بود . اسمش طالب طاهری بود و پاهایش کبود شده و باد کرده بود . بدنش و کف پاهایش تاول زده بود .

سپس به اتاق رفتم تا فرد دیگری را که محسن میر جلیلی نام داشت ، ببینم . فردی حدود ۲۵ - ۲۴ ساله در حالی که دست ها و پاهایش با زنجیر بسته شده در گوشه اتاق نشسته بود ، بدن او نیز مانند بدن طالب بود و خیلی با کابل شکنجه شده بود ... مصطفی معدن پیشه به من گفت که ما دیروز خیلی آنها را شکنجه کردیم تا معلوم شود که آیا خانه را زیر نظر داشتند یا نه ، اما آنها انکار کردند و ظاهراً خانه را زیر نظر نداشتند ... سؤالات را آماده کردم و کار شکنجه را شروع کردم . آنها را به نوبت داخل حمام می بردیم و در حالی که پاهایشان تاول زده بود و حال نداشتند آنها را روی صندلی بستیم و صندلی را خواباندیم و من با کابل می زدم و آنها که از درد ناله می کردند و فریاد می زدند ، مصطفی دهان آنها را با پارچه گرفته بود . آن قدر آنها را زدم که تاول های پای آنها ترکید و خونریزی کرد ...

وقتی پاهای آنها خونریزی کرد ، مصطفی پاهای آنها را باندپیچی کرد و آنها را برای شکنجه مجدد آماده کرد . من مرتب از آنها سؤالاتی می کردم و آنها انکار می کردند و جوابی نمی دادند . از بالا گفتند که حتماً آنها اطلاعات دارند ... روز بعد کار را شروع کردیم . جواد محمدی ابتدا به جان آنها افتاد ، سپس آنها را روی همان صندلی بستیم و روی پاهای متورم و خون آلود آنها آب جوش ریختیم ، طوری که پوست بدنه آن ترک خورد و تاول ها می ترکید ... آنها بارها بیهوش می شدند و باز به هوش می آمدند ... آب داغ روی سر و صورت آنها ریخیم که سر و صورتشان تاول زد ... خون از همه جاهای بدن آنها به راه افتاده و خون زیادی از بدنشان رفته بود . طاهر (جواد محمدی) با نوک چاقو به بدنشان می کشید ، طوری که عضوی از بدن آنها نبود که خون آلود نباشد ...

من و مسعود قربانی به داخل حمام و به سراغ محسن میر جلیلی رفتیم . مسعود به او گفت که اگر اطلاعات ندهی تو را می پزیم . سپس به من گفت که اتو را بیاور . من اتو را آوردم و در حالی که به برق زد و کاملاً گرم شد ناگهان اتو را به کمر محسن میر جلیلی چسباند . محسن از شدت درد دهانش را به طرز عجیبی باز کرد و از هوش رفت . بوی سوختگی همه جا را گرفته بود ، من خیلی ترسیده بودم ، مسعود هم ترسیده بود ، ولی سعی می کرد خودش را مسلط به کاری که می کند نشان دهد ...

جواد محمدی و مصطفی معدن پیشه مشغول شکنجه طالب طاهری بودند ، جواد به مصطفی گفت برو چاقو بیاور ، مصطفی چاقو را که آورد ، چاقو را چند بار بر روی زانوی طالب کشید که بار سوم خون بیرون زد و بر اثر درد شدید تکان خورد . طالب می خواست حرف بزند که جواد با مشت توی دهانش کوبید طوری که دندانش شکست .

جواد گفت حالت می کنیم و سپس میله سربی را برداشت و به دهان و فك و چانه او زد که وقتی طالب دهانش را باز کرد ، دندان های شکسته اش به همراه خون و آب دهان بر روی



شلوارش ریخت . مصطفی با میله سربی که در دستش بود به جاهای دیگری از بدن او می زد .

محسن میرجلیلی به هوش آمده بود که مسعود قربانی به من گفت که برو آب جوش بیاور ، من آب داغ آوردم و مسعود گفت که بر روی پاهایش بریز ، من می خواستم به یکباره خالی کنم که مسعود اشاره کرد که یواش یواش بریز تا بیشتر زجر بکشد . من نیز همین کار را کردم ، طوری که تمام تاول های پایش ترکید و شکل خیلی وحشتناکی پیدا کرد و پوست پاهایش از بدنش جدا می شد . محسن بیهوش شد و بعد که به هوش آمد به روی شلوارش پنجه می کشید ، مسعود آب داغ روی دست های محسن می ریخت که دست های محسن پف کرد و چروک شد و حالت پختگی داشت .

به اتاق که رفتم صحنه دلخراشی دیدم ، پوست سمت راست سر طالب به همراه موهایش کنده شده بود و جواد محمدی در حالی که چاقوی خون آلود دستش بود بالای سر طالب که بیهوش شده بود ، ایستاده بود . وقتی طالب به هوش می آمد حرف نمی توانست بزند ، فقط در حالی که دهانش را به سختی باز می کرد ناله هایی از او شنیده می شد و جواد که با حالت عصبانی از او می پرسید چرا حرف نمی زنی ، صدای ناله خود را شدیدتر می کرد و سر خود را به شدت تکان می داد .

مصطفی سر او را محکم گرفته بود و جواد با عصبانیت چاقو را بالای گوش طالب گذاشت و آن را برید و بلافاصله چاقو را روی بینی طالب گذاشت و آن را برید . طوری که خون زیادی از سر و صورت طالب جاری شد و تمام سر و صورتش غرق در خون شد و بیهوش شد ... در همین حین که طالب بیهوش بود جواد چاقو را کنار چشم طالب گذاشت و فشار داد که خون از چشمش بیرون زد ...

من با کابل به کف پا و بدن محسن زدم که به هوش آمد ، هنگامی که دهانش را باز می کرد بوی گندیدگی شدیدی از دهانش می آمد و لثه های پوسیدگی داشت . بدنش سست شده بود ، یک بار که مسعود موهایش را می کشید و من با کابل او را می زدم ، یک دسته از موهایش در دست مسعود ماند .

سپس محسن را که دیگر رمقی در بدن نداشت به داخل اتاق دیگر بردیم و با زنجیر به میز بستیم . طالب بیهوش در حالی که خون در جاهای مختلف صورتش خشکیده بود روی صندلی همچنان در حال شکنجه شدن بود و جواد محمدی با انبر دست مشغول کشیدن دندان های طالب بود که از دهان او خون زیادی بیرون می ریخت و دهانش بوی بسیار بدی می داد ...

جواد اطلاعات می خواست و طالب جوابی نمی داد ، جواد گفت این طوری نمی شود باید این را کبابش کرد و مصطفی به آشپزخانه رفت و گاز پیک نیک و سیخ به همراه خود آورد ، جواد سیخ را دو بار سرخ کرد و به ران طالب زد و بار سوم سیخ را سرخ کرد و به دکمه های جلوی شلوار طالب چسباند که شلوار طالب سوخت و سیخ داغ به بدن طالب اصابت کرد که یک دفعه دچار شوک شد ... تمام فضای اتاق را بوی سوختگی پارچه و گوشت پر کرده بود . (۱)

۱. در این قسمت اعمال شنیعی ذکر شده که به دلیل رعایت مسائل اخلاقی نمی توان آنها را صریحاً ذکر نمود .

... تا عصر ، آنها یکی دو بار به هوش آمدند ... حوالی عصر مصطفی معدن پیشه بر اثر دستپاچگی وقتی محسن میر جلیلی یک تکان خورده بود تیری شلیک کرد و مجبور به تخلیه خانه شدیم ...

با همان میله های سربی آنها را بیهوش کردیم و سپس به بدن آنها سیانور تزریق کردیم و در حالی که هنوز جان می دادند آنها را پتو پیچ کردیم و داخل صندوق عقب گذاشتیم . ساعت ۹ شب ماشین را در خیابان نظام آباد تحویل خسرو زندی و محمد جعفر هادیان دادیم تا آنها را برای دفن به بیابان های اطراف ببرند ...

وقتی جریان شکنجه لو رفت ، سازمان فکر نمی کرد که قضیه این قدر برایش گران تمام شود و وقتی با انبوه شرکت کنندگان در تشییع جنازه اینها و مسئله داری بچه ها در داخل تشکیلات مواجه شد ، به ما گفت که هیچ چیز به بچه ها نگوید و اگر بچه ها سؤال کردند ، بگویند که کار خود رژیم است . (۱)

۱. گزارشات موجود در دادستانی انقلاب و تلخیص در کتاب جزئیات شکنجه سه پاسدار ... و کارنامه سیاه ... ج ۲ و اظهارات منتشر شده افراد دستگیر شده در رادیو و تلویزیون و مطبوعات .

## « گفتار هجدهم »

### فرجام خط ترور و آغاز خط خروج

#### " فصل اول "

#### ترور بر ضد مردم

#### • خط ترور سرانگشتان رژیم

مسعود رجوی در گزارش جمع بندی يك ساله عملیات تروریستی سازمان ، مرحله اول استراتژی خود را بی آینده کردن نظام جمهوری اسلامی و سلب ثبات آن توصیف کرد و مدعی شد که " ما با موفقیت کامل آن را پشت سر گذاشتیم . " (۱)

۱. نشریه اتحاد انجمن های ... ، ش ۵۲ ، ص ۲۵

سپس مرحله دوم را به منظور نابود کردن پایه های نظام و به تعبیر وی تنه سرکوبگر و بدنه نظامی ، اینگونه تبیین نمود :

" شب و روز و در هر کجا ، همه ما و همه مردم ، به هر ترتیب و به هر قیمت ، باید این خط را پیش ببریم ... سرانگشت های این رژیم را باید در این مرحله قطع کرد ... تمرکز روی پاسداران ارتجاع ، فرمول محوری و راهگشای این مرحله است ... بسیار خوب ، هدف جلوی شما دارد راه می رود ... " (۱)

۱. همان ، ص ۴۰

در چارچوب این استراتژی ، چون بدنه نظام جمهوری اسلامی متکی به آحاد مردم شکل گرفته است ، بنابراین هر يك از افرادی که حامل نشانه ای آشکار از حمایت نظام جمهوری اسلامی بودند ، توسط تروریسم سازمان به عنوان پاسدار و سرانگشت رژیم هدف محسوب می شدند .

چنانچه از اظهارات و اعترافات یکی از فرماندهان تیم های تروریستی سازمان بر می آید ، (۱) سازمان اهداف زیر را در فاز ترور مردم حزب اللهی و نیروهای عادی و رده پایین نهادهای جمهوری اسلامی و به تعبیر سازمان سرانگشتان رژیم " دنبال می کرده است :

۱. مرتضی ناصح پور با نام مستعار علی در اردیبهشت ۱۳۵۹ به سازمان پیوست و تا قبل از ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ عضو تیم های تبلیغات و مسئول خدمات در رده شور مدرسه بود . پس از این تاریخ به عضویت تیم های شناسایی و عملیاتی در می آید و در مرداد ۱۳۶۱ به عنوان فرمانده تیم در واحدهای ویژه نظامی مشغول می گردد . وی در دی ماه ۶۱ دستگیر شد . فهرست ۴۲ مورد عملیاتی تروریستی وی از این قرار است : ۱۵ مورد سرقت مسلحانه موتور ، ۵ مورد پرتاب سه راهی و کوکتل به منازل ، ۳ مورد پرتاب بمب به مراکز و نهادها ، ۸ مورد عملیات انفجار در مراکز عمومی از قبیل مساجد ، پل ، راه آهن و خیابان ها ، ۸ مورد عملیات ترور ، ۲ مورد درگیری مسلحانه . ناصح پور در مجموع ۱۰ نفر را کشته است . ر . ک : کارنامه سیاه ... ج ۴ ، ص ۲۲ ، خلاصه پرونده ها ... ، ناصح پور ، مرتضی

هدف اول : ایجاد حصار و جو عملیاتی به منظور حفظ نیروهای سازمان و مشغول نمودن پراکنده ساختن نیروهای نظام .

هدف دوم : ایجاد رعب و وحشت در مردم و خارج نمودن مکانیکی آنان از صحنه حمایت آشکار از نظام به زور اسلحه .

هدف سوم : انتقام گیری از ضربه های متعدد ، به خصوص ضربات زمستان ۶۰ و بهار ۶۱ که به دلیل همکاری وسیع توده های مردم امکان پذیر شد .

سازمان تلویحاً پذیرفته بود که علت اصلی ضربات وارده همکاری افشار مختلف مردم در مقابله با تروریسم بوده است . " ... در تشکیلات به ما می گفتند که ما باید انتقام اینها را بگیریم و نباید ساده بگذریم . " (۱)

۱. کارنامه سیاه ... ، ج ۴ ، ص ۲۴

هدف چهارم : طرح مجدد حضور فعال سازمان در جامعه و قدرت نمایی در داخل و خارج کشور . " ... به این صورت که برای مردم این طور مطرح کند که هنوز سازمان هست و اگر خیابانی و ضابطی و صدها نفر دیگر ... رفتند ، سازمان هنوز باقی است . برای همین هم بود که گفته بودند عملیات باید بازتاب اجتماعی داشته باشد ، یعنی حتماً ترور با آتش زدن و انفجار همراه باشد . " (۱)

در جهت تحقق خط زدن سرانگشتان رژیم که در واقع مصداق کامل تروریسم ضد مردمی بود ، مهمترین رهنمودهای عملیاتی به واحدهای ترور از این قرار بوده اند :

رهنمود اول : دخالت ندادن عواطف و احساسات در جریان عمل ، از قبیل دلسوختگی و مهربانی . وجود این احساسات نشانه حل نشدن فرد در تشکیلات است .

رهنمود دوم : تأکید مطلق بر اطاعت تشکیلاتی ، مطیع محض و تابع دستورات فرمانده بودن و هیچگونه سؤالی را مطرح نکردن ، " ... نیروهای سازمانی در روی شیوه و چگونگی جنایت آزاد بودند و فکر می کردند ، ولی در مورد کل مطلب و علت و انگیزه انجام آن حق سؤال نداشتند و به ما گفته بودند که هر کسی سؤال دارد برود و بعد از حل آن بیاید . " (۱)

۱. همان ، ص ۳۶

رهنمود سوم : داشتن قاطعیت و تسلط در انجام عملیات ترور .

رهنمود چهارم : برداشتن بدون تردید و ملاحظه هر گونه مانع و سدی که جلوی عملیات را بگیرد ، مانند زنان ، کودکان ، افراد مسن و یا هر کس دیگری که در لحظه انجام عملیات به نوعی مزاحمت ایجاد کند .

### • اصرار در افزونی عملیات

در سند زیر که متن رهنمودهای تشکیلاتی یکی از فرماندهان تیم های عملیاتی (۱) به یکی از واحدهای تحت مسئولیت اوست ، نکات مهمی مندرج است :

" ... و اما کارهای دیگری که بایستی در رئوس کارهای قرار بگیرد و به عنوان مهمترین کارها روی آنها انرژی بگذاری :

۱. مسئله عملیات : همان طور که در آخرین دیدار به تو گفتم ، ما عقب هستیم ، از شرایط عقب هستیم و در واقع باید گفت توی باغ نیستید ، چرا ؟ در جمع بندی که ما از چند عملیات شما (شاید ۵ یا ۶ عمل) داشتیم ، مشخص می شد که کیفیت کار خیلی پایین و بازدهی آن نیز بسیار اندک است ...

می توان کلی کار انجام داد ، به طور مثال مسئله رفتن دنبال سوژه و در واقع شناسایی سوژه از طریق گشت در خیابان ها ، به طور مشخص سوژه های ثابت مثل مغازه ، دکه دار ، پاسبان تگ نفری ، پمپ بنزین ... و چیزهای دیگر که قبلاً به تو گفته بودم ، حتی مشخص کردن تیپ های مرفه برای مصادره پول .

... بنابراین خیلی پیگیر و جدی بایستی در وهله اول دنبال عمل رفت . بایستی بگویم و دقت کنی که مسئله انجام نشدن عملیات ، من بعد به هیچوجه قابل قبول نبوده و نخواهد بود . همان طور که گفتم سوژه زیاد است و این را خودت نیز می دانی . چند سوژه را نیز قبلاً به تو داده بودم ، آنچه که من از شما می خواهم تنها عمل است و عمل .

حتی اگر شده يك صبح تا شب در خیابان باشید ، بایستی عمل انجام دهید و این که مثلاً رفتید و متوجه شدید مثلاً سوژه نیست به خانه برگردید . قبلاً نیز گفته بودم که دست

شما برای زدن سوژه های مختلف باز است و این پویایی و دینامیزم خود شماست که بایستی این مسئله را محقق سازد. برنامه عملیاتی شما نیز به شکل زیر است:

سه عمل زدن سوژه های مختلف در هفته، یک عمل مصادره پول، یک عمل تلفن به خاج کشور و اطلاع دادن اخبار عملیات (مجموعاً ۵ عمل در هفته). فعلاً نیز خودتان در جهت شناسایی سوژه های زنده انرژی بگذارید تا من برایتان سوژه مناسب بیاورم ...

تذکر: در زمینه مصادره پول لزومی ندارد سوژه حتماً فالانژ (تغییر سازمان برای افراد مذهبی و فعال) باشد، می توان از افراد معمولی که تقریباً وضع شان خوب است، مثل بنگاه های اتومبیل، بعضی از شرکت ها، حتی عکاسی ها، ... و جاهای دیگر که خودت می شناسی، مصادره نمایی. اگر فالانژ باشد بهتر است، به امید موفقیت." (۲)

۱. رضا میرمحمدی با نام مستعار فرهنگ، از عوامل عملیات مهندسی بود و چنان که پیش از این گفته شد در جریان ربودن و شکنجه پاسدار شهید شاهرخ طهماسبی مستقیماً شرکت داشته است. ر. ک جزئیات شکنجه سه پاسدار، ص ۱۸

۲. کارنامه سیاه ...، ج ۲، ص ۲۳۴ - ۲۳۵

### • نمونه هایی از ترورها

نمونه ای از ترورهای ضد مردمی سازمان در طول سال ۱۳۶۰ تا شهریور ۶۱ در زیر می آید: (۱)

| محل جنایت                             | تاریخ جنایت    | قربانی جنایت                              |
|---------------------------------------|----------------|---|
| مسجد روستای گلدشت گیلان               | محرم سال ۱۳۶۰  | یک روستایی                                |
| میدان فلسطین، تهران                   | ۱۳ مرداد ۱۳۶۰  | یک هندوانه فروش                           |
| میدان پالیزی، تهران                   | ۵ شهریور ۱۳۶۰  | یک آب میوه فروش                           |
| میدان پالیزی، تهران                   | ۵ شهریور ۱۳۶۰  | یک سیگار فروش                             |
| پیسی کولا، تهران                      | ۷ شهریور ۱۳۶۰  | دو نفر نقاش ساختمان                       |
| مدرسه ای در مشهد مقدس                 | ۲۷ شهریور ۱۳۶۰ | ۵ نفر بازدید کننده یک نمایشگاه عکس و کتاب |
| خیابان گلستان، تهران                  | ۳ آذر ۱۳۶۰     | یک معلم دبستان                            |
| خیابان دردشت، تهران                   | ۱۵ آذر ۱۳۶۰    | یک نجار                                   |
| خیابان گرگان، تهران                   | ۱۱ دی ۱۳۶۰     | یک خشکیار فروش                            |
| سر آسیاب دولاب، تهران                 | ۱۵ دی ۱۳۶۰     | یک انبار دار شرکت دولتی                   |
| خیابان مجیدیه، تهران                  | ۱۸ بهمن ۱۳۶۰   | یک مدیر دبیرستان                          |
| میدان بروجردی، تهران                  | ۱۵ بهمن ۱۳۶۰   | یک لبنیاتی                                |
| مدرسه شهید باهنر، خیابان آزادی، تهران | ۲۴ بهمن ۱۳۶۰   | یک معلم دبستان                            |
| خیابان حشمت الدوله، تهران             | ۲۴ بهمن ۱۳۶۰   | یک نوشابه فروش                            |
| خیابان پیروزی، تهران                  | ۱۲ اسفند ۱۳۶۰  | یک مدیر بانک سپه                          |
| خیابان پارس، تهران                    | ۱۵ اسفند ۱۳۶۰  | یک کارمند بانک                            |
| خیابان زنجان، تهران                   | ۱۸ اسفند ۱۳۶۰  | یک مغازه دار                              |

|   |                  |                                      |
|---|------------------|--------------------------------------|
| یک طلا فروش   | ۱۴ فروردین ۱۳۶۱  | ۲۱ متری جی ، تهران                   |
| تعدادی معلم و محصل در مدرسه راهنمایی سپاس                             | ۱۵ اردیبهشت ۱۳۶۱ | خیابان ستارخان ، تهران               |
| یک کارگر  | ۲۲ خرداد ۱۳۶۱    | خیابان نواب ، تهران                  |
| چهار نفر مشتری در یک بنگاه معاملات املاک                              | ۲۵ خرداد ۱۳۶۱    | خیابان بهار شیراز ، تهران            |
| یک زن خانه دار  | ۱۲ تیر ۱۳۶۱      | خیابان طالقانی ، تهران               |
| یک پلاستیک فروش   | ۱۳ تیر ۱۳۶۱      | خیابان آریاشهر ، تهران               |
| یک خشکبار فروش  | ۱۰ مرداد ۱۳۶۱    | خیابان ولی عصر ، تهران               |
| یک صاحب بنگاه معاملات ملکی  | ۱۶ مرداد ۱۳۶۱    | شمس آباد ، تهران                     |
| یک کبابی  | ۲۲ مرداد ۱۳۶۱    | خیابان اسکندری جنوبی ، تهران         |
| یک الکتریکی   | ۲۴ مرداد ۱۳۶۱    | خیابان شاهنگ ، تهران                 |
| یک کارگر خشکشویی  | ۲۵ مرداد ۱۳۶۱    | خیابان دامپزشکی ، تهران              |
| یک کفاش   | ۲۷ مرداد ۱۳۶۱    | میدان وحدت اسلامی ، تهران            |
| یک مغازه دار  | ۲۷ مرداد ۱۳۶۱    | خیابان شیخ بهایی ، تهران             |
| ۷ نفر از مردم بر اثر به رگبار بستن مغازه لبنیاتی و یک نماینده اتومبیل | ۶ شهریور ۱۳۶۱    | خیابان های آذربایجان و کارون ، تهران |
| یک خواربار فروش   | ۸ شهریور ۱۳۶۱    | خیابان کارون ، تهران                 |
| یک تعمیرکار موتور سیکلت   | ۸ شهریور ۱۳۶۱    | دولت آباد ، تهران                    |
| یک عطار   | ۸ شهریور ۱۳۶۱    | خیابان بهبهانی ، تهران               |
| یک سبزی فروش  | ۹ شهریور ۱۳۶۱    | خیابان فرجام ، تهران                 |
| یک پارچه فروش   | ۱۰ شهریور ۱۳۶۱   | خیابان مجیدیه ، تهران                |
| یک مغازه دار  | ۱۳ شهریور ۱۳۶۱   | خیابان اندیشه ، تهران                |
| یک گرمابه دار   | ۱۵ شهریور ۱۳۶۱   | خیابان سعیدی ، تهران                 |
| یک پارچه فروش   | ۱۶ شهریور ۱۳۶۱   | خیابان آریاشهر ، تهران               |
| یک بقال   | ۲۰ شهریور ۱۳۶۱   | خیابان جیحون ، تهران                 |
| دو نفر چوپان  | تابستان ۱۳۶۱     | اطراف روستای آزارکی ، گیلان          |
| یک سمسار  | تابستان ۱۳۶۱     | خیابان دردشت ، تهران                 |

۱. همان ، ص ۲۳۶ - ۲۳۷

## « فصل دوم »

### خط منطقه ، طبق مائوئیسم

#### • تلاش برای گریز از چرخه شکست

چنان که پیشتر توضیح داده شد ، سازمان از ابتدا به تئوری های مائو رهبر جنبش خلقی چین ، گرایش داشت . به رغم این که جنگ چریکی شهری در طول نیمه اول دهه ۵۰ ، گرایش مسلط در سازمان بود ، لیکن رسوب مطالعات مائوئیستی در ذهنیت تشکیلات هنوز وجود داشت .

در طول فاز سیاسی، سازمان بیشترین تلاش خود را در سطح شهرهای بزرگ در جهت گسترش پایگاه اجتماعی و جذب نیرو و عضوگیری متمرکز کرد. پرداختن جزئی به انعکاس مشکلات روستاها و درج مقالاتی اندک در مورد عشایر و روستاییان در نشریه مجاهد، بیشتر برای خالی نبودن عریضه بود. سرمایه گذاری سازمان روی روستاها به نسبت شهرها، کمتر از ده درصد بوده است.

با توجه به این حقایق ناگهان در تیر ماه ۶۱ "خط منطقه" توسط رجوی اعلام شد و این در حالی بود که وی در جمع بندی یکساله گفته بود:

"وقتی می گویم که فعلاً در ایران هیچ منطقه ای گنجایش استقرار و حاکمیت آترناتیو را ندارد و وقتی خط منطقه و آزاد سازی کشور از طریق مناطق را به مثابه یک خط رد می کنیم، این طور نباید استنباط شود که فرضاً دیگر ما در منطقه شمال یا در جنگل ها و سایر مناطق کاری نداریم ... (۱)"

۱. رجوی، جمع بندی یکساله ... ص ۶۲

خط منطقه، استراتژی براندازی مبتنی بر تصرف مناطق روستایی خارج از شهر، اعلام مناطق آزاد شده، اعلام حکومت مستقل و حرکت تدریجی به سمت فتح مرکز کشور، تعریف شده است. ویژگی هایی که این مناطق باید می داشتند عبارت بود از این که:

۱. حکومت مرکزی در آن مناطق از پایگاه و قدرت وسیعی برخوردار نباشد و اقشار مردم دست کم نسبت به نظام حاکم سمپاتی نداشته باشند.
۲. حکومت مرکزی توانایی انجام عملیات نظامی را در آن مناطق نداشته باشد.
۳. مناطق مورد نظر از نظر جغرافیایی و وضعیت جاده ای و عبور و مرور به مرکز کشور متصل باشند.

سازمان با کپی برداری از نظریه مائوئیستی "قیام منطقه ای"، سه نقطه جغرافیایی را در جنوب و مرکز، شمال و غرب کشور انتخاب کرد و از ابتدای فاز نظامی، گروهی از اعضا و سمپات های خود را برای روز مبادا و عمل کردن خط منطقه در آن نقاط مستقر نمود.

## • منطقه شمال، جنگل

گیلان با پیشینه تاریخی قیام میرزا کوچک خان و اتصال جغرافیایی به مرکز کشور و نیز وجود پایگاه اجتماعی بالنسبه مناسب جریان های چپ در بین فعالان سیاسی برخی از شهرهای آن، در دوران فاز سیاسی مورد توجه قرار گرفت. به عنوان مثال در سال ۱۳۵۸ با هدایت فاضل مصلحتی در تدارک ماجرای شیلات و درگیری های بندر انزلی نقش اصلی را داشت. (۱)

۱. خلاصه پرونده ها ... مصلحتی، فاضل (فاضل البصام)، شرح و تحلیل مجموعه ... ج ۱، ص ۱۱۶. نقل تحلیل ها و گزارش های درونی از ماجرای بندر انزلی

در جریان فاز نظامی، دو تقسیم بندی تشکیلاتی در منطقه جنگل صورت گرفت:

الف) پشت جبهه که تشکیلات شهری را در بر می گرفت .  
 ب) جبهه که شامل تشکیلات جنگل می شد .  
 تعدادی از نفرات سازمان اعم از عضو و هوادار که در چند نقطه از جنگل مستقر شده بودند ، گهگاه به ترور افراد فعال هوادار نظام در روستاها و شهرهای حاشیه جنگل دست می زدند . ارتباط جنگل با تهران و بعدها با عراق از طریق پیک عملی می شد . این ارتباطات در طول ضربات مستمری که در شهرها بر تشکیلات وارد می آمد ، قطع می شد و گاهی نیز افراد جنگل بدون ارتباط می ماندند و صرفاً از طریق رادیو به سازمان مرتبط بودند . در مواردی که تدارکات با اشکال و نقصان مواجه می شد ، از طریق سرقت اموال و آذوقه روستاها که در سازمان " مصادره " نامیده شده بود ، آن را جبران می کردند .  
 استقرار نیروهای جنگل تابع دو عامل جغرافیایی و امنیتی بود ، در فصل زمستان استقرار نیروها با مشکلات فراوانی همراه بود و ضرورت داشت که نقل و انتقال وسیعی به سمت مکان هایی که سیلاب خیز نباشند ، صورت دهند . در بعد امنیتی نیز رفت و آمد نیروهای انتظامی و گشت های اطلاعاتی به خصوص حوالی ضربات ، استقرار نیروها را در جنگل با مشکلات بیشتری روبرو می کرد .  
 گرچه بازده دو ساله عملیاتی سازمان در جنگل بسیار کمتر از آن بود که انتظار می رفت و در واقع کلکسیون شکست های سازمان را تنوع می داد ، لیکن غرور کاذب و خود بزرگ بینی مفرط مرکزیت سازمان و رهبری خود محور آن مانع از حذف خط منطقه از برنامه های سیاسی \_ نظامی مجاهدین خلق می شد .

### • منطقه کوهستانی فارس

در حد فاصل استان های فارس ، کهگیلویه و بویر احمد و اصفهان در یک منطقه بزرگ کوهستانی در دامنه های زاگرس که عشایر قشقایی در آن سکونت دارند ، سازمان با استقرار یک گروه ۳۰ نفری قصد داشت که ماشین انقلاب را از روستاها به سوی شهرها راه اندازی کند .

در فاصله ای اندک ، دورتر از این منطقه ، در منطقه رامهرمز و ایذه استان خوزستان ، سازمان مطالعاتی در مورد راه اندازی تشکیلات کوه صورت داد ، به علت عدم آمادگی فنی و ناتوانی در انطباق شرایط با تئوری ها و نیز نارضایتی و همکاری نکردن طوایف محلی ، این قسمت از برنامه خط منطقه حذف شد .

نیروهایی که در منطقه کوهستان فارس مستقر شده بودند با همکاری یکی از خان های محلی قشقایی (۱) توانستند نزدیک به بیست قبضه سلاح خودکار ، دو دستگاه بی سیم ، دو قبضه آر.پی.جی ۷ ، پنجاه عدد نارنجک ، دو قبضه بازوکا و چندین صندوق فشنگ را به منطقه وارد کنند . خان ، تعدادی نیروی محلی نیز به عنوان راهنما ، تک تیرانداز و پارتیزان کوهستانی در اختیار این گروه قرار داده بود تا استعداد رزمی آنها را افزایش دهد .

۱. بشیر ، رخدادهای سمخا ... ، ج ۲ ، ص ۷۷ . نام فرد مزبور الله قلی خان جهانگیری بود .



مجموعه امکانات گروه ، به اضافه سلاح ها و نفرات خان ، استعداد رزمی ای معادل یک گروهان نظامی ایجاد کرده بود . آنان با این استعداد تصرف استان های فارس و دست کم کهگیلویه و بویر احمد به خصوص شهر یاسوج را در سر می پروراندند . ارتباطات این گروه نیز از دو طریق پیک و تلفن با خارج از کشور برقرار می شد . البته این گروه در مقایسه با گروه جنگل ، در مورد تدارکات کمتر با اشکال مواجه بودند ، چرا که مشکلات جغرافیایی و ارتباطی جنگل را نداشتند .

### • منطقه کردستان

کردستان علاوه بر سابقه طولانی ناآرامی و فعالیت گروه های مسلح تجزیه طلب ، از آن رو که مناسب ترین حلقه جغرافیایی اتصال میان ایران و عراق بود ، مورد توجه ویژه سازمان قرار داشت .

سازمان قصد داشت بخش عمده نیروهای تشکیلاتی اش را که در عراق مستقر بودند به درون کردستان ایران بیاورد ، تا در شرایط فرضی که نیروهای شهری سازمان ، مرکز کشور را به حال فلج در می آورند ، این نیروها همگام با نیروهای شمال برای کمک به تشکیلات تهران عازم شوند .

از آغاز فاز نظامی ، کردستان مسیر عبور سازمان برای خروج اعضا ، سمپات ها و هواداران تشکیلاتی از کشور و استقرار در عراق به شمار می رفت . البته حضور حزب دموکرات و کومله و نیز مخالفت شدید نیروهای بدنه حزب دموکرات با مجاهدین خلق ، که حتی آنها را منافقین خطاب می کردند ، موانعی بودند که یکه تازی سازمان را محدود می کرد و در اجرای خط منطقه در کردستان با ناکامی مواجه می ساخت .

نداشتن پایگاه مردمی در کردستان و وجود احزاب قوی تر بومی در آن منطقه ، سازمان را به این نقطه رساند که جهت استقرار خود باید :

۱. در کردستان عراق مستقر شود .
۲. با نیروهای حزب دموکرات و کومله و مانند آنها مماشات کند .
۳. تضادهای سیاسی \_ مذهبی خود با آنان را استتار کند و تا حدودی از این جهت به آنها باج دهد .
۴. روی کردستان ، تنها در حد یک منطقه عبور و مسیر ارتباطی خارج و داخل سرمایه گذاری کند . (۱)

۱. همان ، ص ۷۸

از تیر ماه ۱۳۶۰ ، پخش برنامه های رادیو مجاهد از طریق بخش فارسی رادیو بغداد آغاز شد . (۱) سازمان از همان زمان در صدد بهره برداری از امکانات حزب دموکرات جهت ایجاد یک ایستگاه رادیویی مستقل بود .

---

۱. شاهسوندي ، اسناد مکاتبات ... ، ص ۲۲

گروه " بنیانگذار صدای مجاهد " (۱) پس از مذاکره با قاسملو و کسب توافق ، با استفاده از فرستنده اهدایی صدام و دستگاه هایی که از دیگر کشورها تدارک دیده شده بود ، از زمستان ۱۳۶۰ پخش مستقیم " صدای مجاهد " را از کردستان تحت سلطه دموکرات ها آغاز کردند .

---

۱. سه نفر از این گروه عبارت بودند از سعید شاهسوندي ، ابراهیم ذاکري و محمد علي جابرزاده انصاري ، دو نفر اخیر مسئول تأسیس تشکیلات کردستان نیز بودند و ابراهیم ذاکري مدت ها فرمانده کردستان بود . بشیر . رخدادهای سمخا ... ، ج ۲ ، ص ۷۷

سعید شاهسوندي مي نويسد :

" در زمستان سال ۶۰ جهت تهیه فرستنده های رادیویی قوی تر از طریق کردستان ایران و عراق ، به فرانسه و نزد رجوي رفتم ... سپس به بغداد بازگشته و در آنجا طی چندین ملاقات با هانی الحسن نماینده سازمان آزادیبخش فلسطین و البته واسطه رجوي و عراق ، مذاکره درباره تحویل تجهیزات نظامی و فرستنده اهدایی آنان را ادامه دادم . در آخرین روز مذاکره و یک روز قبل از تحویل دستگاه ها ، معلوم گردید که فرستنده مزبور متعلق به وزارت اطلاعات و تبلیغات عراق است ، یعنی در واقع اولین هدیه غیر رسمی دولت عراق بود و نه هدیه سازمان آزادیبخش فلسطین . مسافرت های متعدد به یوگسلاوی ، فرانسه ، اتریش ، آلمان و بلژیک جهت تهیه ایستگاه های رادیویی و سپس حمل آن تجهیزات از طریق کوه های صعب العبور کردستان عراق به کردستان ایران ، محصول این دوران است . " (۱)

---

۱. شاهسوندي ، اسناد مکاتبات ... ، ص ۲۲

در طول سال های ۱۳۶۰ تا ۶۲ ، بخش عمده نیروهای سازمان در کردستان عراق استقرار داشتند که گهگاه برای مشغول کردن آنها ، عملیات های نظامی در مرز برای آنها در نظر گرفته می شد .

### • شکست خط منطقه

سازمان در طول سالی ۱۳۶۰ تا ۶۱ نتوانست خط منطقه را آن سان که مدعی بود ، پیش ببرد . تعداد اندک عملیات ها ، هزینه سرسام آور نیروها در جنگل و فارس ، بی تحرکی نیروها و زمین گیر شدن شان و نیز بی تحرکی در اجرای عملیات غیر شهری ، همه موجب شکست و به بن بست رسیدن خط منطقه شد .

ضرباتی که در جنوب بر تشکیلات کوه و در شمال بر تشکیلات جنگل وارد آمد ، خط منطقه را به طور کامل از هم پاشید . هر دو ضربه از طریق نفوذ در تشکیلات و تسلط مأموران مخفی بر ارتباطات داخل و خارج حاصل شد .

رجوی تا سال ۱۳۶۲ یعنی تا هنگام ضربه کامل به این دو تشکیلات ، اینها را به صورت مکمل و زاپاس در ایران نگه داشته بود . علت اصلی نگهداری دو تشکیلات جنگل و کوه تا زمستان ۶۲ ، به رغم ادعاهای سیاسی \_ تشکیلاتی رجوی ، چیزی جز بهره برداری تبلیغاتی از عملیات آنها نبود . (۱)

۱. بشیر ، رخدادهای سمخا ... ، ج ۲ ، ص ۷۹

### • تشکیلات جنگل : توهم یا واقعیت

با آغاز فاز اقدام علنی و مسلحانه تروریستی ، نیروهای امنیتی و انتظامی منطقه شمال در گیلان و مازندران دستگیری های وسیعی صورت دادند . همین امر فرار اجباری نیروهای عملیاتی سازمان در شهرستان های شمال را به جنگل ها موجب گردید . این افراد به منظور پناهگیری در جنگل ، ماهها سرگردان و از این سو به آن سو در حرکت بودند ، تا به تدریج تشکیلات مرکزی در تهران با اعزام رابطین ، بهره برداری از این نیروها و جمع آوری فراریان جنگل را آغاز کرد .

بدین قرار ، راه اندازی و گسترش تشکیلات جنگل بدون استراتژی و برنامه قبلی بود و در واکنش به اجبار پناه گرفتن فراریان سازمان در جنگل ها پدید آمد . شروع کار تشکیلات جنگل در زمستان ۶۰ و در اوج آن در تابستان ۶۱ بود . برخی از نیروهای هوادار محلی و حتی نیروهای سوخته فراری نیز در این تشکیلات بلا تکلیف و اجباری به کار گرفته شدند . به لحاظ سازمان مسئولان تشکیلات جنگل مستقیماً به مرکزیت بخش شهرستان ، به مسئولیت سیاوش سیفی متصل بودند . (۱)

۱. خلاصه پرونده ها ... سیفی ، سیاوش

خط تشکیلات شمال طبق مدارک و اسنادی که از خانه تیمی سیفی در تهران و مخفیگاه تشکیلات جنگل در رامسر به دست آمد ، بر تئوری " آزاد سازی منطقه " مبتنی بوده است . تقلیدی خام از تز " روستا به شهر " مائو در چین . (۱)

۱. همان ، بشیر رخدادهای سمخا ... ، ج ۲ ، ص ۸۰

در اسناد کشف شده برای پروسه آزاد سازی چهار مرحله ذکر گردیده بود :

۱. مرحله استقرار با رعایت کامل اصول مخفی کاری و عادی سازی ، ۲. مرحله جنگ و گریز
- آگاهانه ، ۳. مرحله تثبیت ، ۴. مرحله آزاد سازی .

در یکی از این اسناد به دست آمده از تشکیلات گیلان ، خط آزاد سازی بدین گونه مطرح شده بود :

" هدفی که در این مرحله از کارمان باید دنبال شود تا آزاد سازی منطقه بر اساس زمان بندی مشخص خودش در چهار مرحله ، تقریباً در طول یک سال انجام گیرد ، بدین ترتیب است که مراحل مختلف امکان اولیه ، جنگ و گریز و تثبیت و آزاد سازی ، در کنار الزامات مربوط به خودشان دنبال شوند . " (۱)

۱. همان ، ص ۸۱ . متخذ از سندی درون گروهی در مورد خط منطقه

پس از ضربات سال ۱۳۶۱ و مخالفت های فزاینده روستاییان جنگل نشین با سازمان از اواخر پاییز ۶۱ ، خط جنگل صرفاً در حد ایجاد رعب و وحشت در میان مردم و انجام عملیات برای تبلیغات خارج از کشور مد نظر سازمان قرار گرفت .

در پایان سال ۱۳۶۱ تشکیلات جنگل در رامسر به زیر ضربه رفت و جز سه نفر همگی دستگیر و یا کشته شدند . در ۲۳ اسفند ماه ۱۳۶۱ تشکیلات پشتیبانی نیز زیر ضربه قرار گرفت و سپس در پی نفوذ یکی از نیروهای امنیتی ، تشکیلات قائم شهر نیز در تیر ماه ۱۳۶۱ به طول کامل متلاشی شد . (۱)

۱. برگرفته از گزارش تشکیلات قائم شهر ، مندرج در بولتن های سپاه موجود در دانشکده امام باقر (ع)

تشکیلات جنگل هشتمین در سال ۶۱ به طور ناقص ضربه خورد و هفت نفر از آنان کشته و یا دستگیر شدند ، ولی نزدیک به ۴۵ نفر باقی مانده بودند که در زمستان ۱۳۶۲ در کمتر از یک ماه ، نیروهای تدارکاتی و پشتیبانی این تشکیلات ، دستگیر شدند و تنها بیست نفر از نیروهای عملیاتی آنها در درون جنگل باقی ماندند .

برخی از این افراد بعدها دستگیر شدند و عده ای نیز به خارج از کشور گریختند و بدین گونه این خط تروریستی متشتت و سردرگم از صحنه جنگل های شمال کشور به طور کامل محو شد . (۱)

۱. بشیر ، رخدادهای سمخا ... ، ج ۲ ، ص ۸۲

## « فصل سوم »

### خط خروج ، فرار از مردم

#### • طرح مالک و مستأجر

از شهریور ماه ۱۳۶۱ با توجه به اطلاعات دقیقی که اطلاعات سپاه ، دادستانی انقلاب و بخش اطلاعات \_ عملیات کمیته مرکزی انقلاب اسلامی در تهران ، از نحوه سکونت و استقرار

نیروهای تشکیلاتی سازمان به دست آوردند ، از سوی دادستانی انقلاب اسلامی مرکز (تهران) برنامه ای موسوم به " طرح مالک و مستأجر " به اجرا در آمد .

این برنامه نه تنها استقرار نیم بند تشکیلات سازمان را به هم زد ، بلکه عناصر سایر گروه ها نیز ضربه پذیر شدند . ترسیم وضعیت عمومی تهران در مقطع طرح مالک و مستأجر می تواند تأثیر گذاری این برنامه را بیشتر نشان دهد :

در شش ماهه اول سال ۱۳۶۱ ، قریب به پنجاه درصد ترورهای سازمان به کشته شدن افراد منتهمی شده بود . اغلب این ترورها را تیم های عملیاتی موتور سوار انجام می دادند و بیشتر سوزده های مورد حمله از افراد غیر نظامی بودند . فضایی از رعب و وحشت در خیابان های تهران پدید آمده بود .

به رگبار بستن يك زن آستن ، شلیک گلوله به يك مستخدم مدرسه ، به گلوله بستن جمعی از يك خانواده بر سر سفره افطار ، حمله به مغازه های متعدد با رگبار مسلسل های دستی در مرکز و جنوب شهر ، آتش زدن يك کانکس جهاد سازندگی که طفل ۵ ساله ای را زنده زنده سوزانده بود ، قتل عام بی پروای دانش آموزان در چند مدرسه و استخر ، انتشار خبر اعمال وحشیانه ای از نوع شکنجه پاسداران کمیته و مانند آن ، جو گسترده ای از تنفر را نسبت به سازمان در جامعه ایجاد کرده بود .

در چنین شرایطی ، دادستانی انقلاب اسلامی مرکز با همکاری وسیع کمیته و برخی نیروهای سپاه و نیز کمک و همیاری مردم کوچه و بازار و بنگاه های معاملات ملکی شروع به شناسایی وسیع مستأجران و مالکان نموده ، افراد مشکوک را احضار و بازرسی می کردند . این کار با تمرکز و طراحی دقیق تر و با ایجاد دواپری برای کنترل نام و مشخصات مستأجران و مالکان و الزام ایشان به مراجعه در کمیته های اصلی و فرعی محل سکونت شان ، وضعی پدید آورد که نه تنها مجاهدین خلق ، بلکه دیگر سازمان ها و گروه ها را نیز دچار تشنگی و هراس کرد .

به دنبال این حرکت " خط خروج " عناصر و هواداران سازمان به اجرا گذاشته شد ، لذا در تکمیل این طرح گلوگاه های خروجی تهران و استان های کردستان و سیستان و بلوچستان توسط نیروهای امنیتی و اعضای سابق و نادم گروه ها که با مأموران همکاری می کردند ، تحت کنترل قرار گرفت .

طرح مالک و مستأجر که اجرای آن حدود ۳ ماه (تا نیمه آذر ماه ۱۳۶۱) به طول انجامید ، انزوای بیشتر سازمان را در پی داشت . هواداران و سمپات های فعالی که به سهولت امکان خروج از کشور برایشان وجود نداشت ، به ناچار از منازل بستگان و آشنایان استفاده می کردند که آنها را به شدت محدود می نمود . بدین شکل که یا بستگان و افراد فامیل با ایجاد محدودیت فرد را تقریباً زندانی می کردند و یا خود افراد در موضعی قرار می گرفتند که امکان تحرك و رفت و آمدهای مکرر و دلخواه را نداشتند . (۱)

۱. گفتگوی اختصاصی با یکی از مسئولان اسبق کمیته مرکزی انقلاب اسلامی و مجری طرح مزبور .

## • خط خروج از کشور

در این شرایط که حتی کمترین تحرک نیز برای نیروهای سازمان طاقت فرسا و خطر آفرین شده بود ، " خط خروج از کشور " رسید و دستور عقب نشینی کادرها ، اعضای واحدهای عملیاتی و سمپات ها صادر گردید .

سیستم خروج با هماهنگی بقایای بخش روابط و عناصر فعال بخش شهرستان ها تعبیه و دو مسیر خروج معین و اعلام شد :

الف) مسیر تهران ، کردستان ، ترکیه و عراق .

ب) مسیر تهران ، اقلید ، بافق ، کرمان ، زاهدان ، پاکستان . (۱)

۱. بشیر ، رخدادهای سمخا ... ، ج ۲ ، ص ۷۲

در شهرستان های مختلف واقع در مسیر یا نزدیک مسیر ، خانه های تیمی موسوم به " پارکینگ " برای سکونت موقت نیروها تهیه شد . سازمان بدین شکل با قاچاقچیان محلی در زاهدان و کردستان و نیز با قاچاقچیان پاکستانی و ترک وارد معامله شد و برای خروج هر نفر مبلغ ۱۵ هزار تومان که در آن زمان پول زیادی محسوب می شد و بعدها بیشتر شد ، پرداخت می کرد . این سیستم خروج بعدها در مقاطع ورود تیم های عملیاتی و نیز خروج هواداران باقیمانده در سال های ۶۳ تا ۶۴ به شکل دیگری مورد استفاده قرار گرفت .

## • ضربه آذر ۶۱ به سیستم خروج

در آذر ماه ۱۳۶۱ بر اساس یک رد فنی \_ اطلاعاتی ، یک تشکیلات متحرک در منطقه فارس و اصفهان شناسایی شد . با استفاده از یک عامل سازمان ، تیم های عملیاتی مورد نظر ( تیم های هماهنگ دادستانی و سپاه ) جهت شناسایی و دستگیری یکی از عناصر سازمان \_ که از قضا از مسئولین سیستم خروج بود \_ عازم اقلید ، بافق و شهرضا (قمشه) شدند.

با دستگیری یکی دیگر از اعضای شبکه ، خط خروج سازمان فاش شد و اقدامات گسترده ای در جهت خنثی کردن و برچیدن سیستم خروج منطقه مزبور صورت گرفت . سازمان پس از این ضربه نزدیک به یک سال خط خروج خود را فقط در مسیر تهران ، کردستان ، عراق فعال

نمود . (۱)

۱. همان ، متخذ از پرونده عبدالله طالبی و حواشی پرونده اصغر زمان وزیري .

## « گفتار نوزدهم »

### سازمان و شورای مقاومت

" فصل اول "

*آغاز و انجام يك وحدت صوري*

#### • نقش و اثر بني صدر در تكوين شورا

درباره سوابق تلاش برای ایجاد جبهه و ائتلاف در بین احزاب اپوزیسیون پس از انقلاب ، در کتاب " مجاهدین خلق در آئینه تاریخ " چنین آمده است :

" از اولین کوشش ها برای ایجاد يك جبهه فراگیر در طیف چپ بعد از انقلاب مي توان از جبهه دموکراتیک ملي ایران نام برد که در ۱۴ اسفند ۱۳۵۷ در میتینگ احمدآباد تشکیل آن اعلام شد. این جبهه در واقع نوعی گرایش به چپ سوسیال دمکرات بود ... سازمان چریک های فدایی خلق و سازمان مجاهدین با این که رسماً عضو جبهه نبودند ، ولی از طریق نمایندگانی با آن در ارتباط بودند . رابط مجاهدین با جبهه شکرالله پاک نژاد بود .... در اولین انتخابات مجلس مجاهدین يك جبهه به وجود آوردند ... این جبهه به نام شورای معرفی کاندیداهای انقلابی و ترقی خواه ، در اسفند ماه ۵۸ در اولین انتخابات مجلس شورا شرکت کرد و شکست سختی خورد ... تأسیس شورای ملی مقاومت در اصل به میثاق ابوالحسن بني صدر بر مي گردد ... در ۲۷ تیر ماه ۶۰ وي اطلاعیه اي به نام میثاق منتشر کرد که تشکیلات بعدی شورای ملی مقاومت روی آن سوار شد . " (۱)

۱. راستگو ، مجاهدین خلق در آئینه تاریخ ، ص ۳۱۰ \_ ۳۱۱

اعتبار نسبی بني صدر نزد غربی ها ، به خصوص با روابط خاص و قدیمی وي با فرانسویان و آمریکایی ها ، که به هر حال ادعای او را به عنوان يك رئیس جمهور سابق شنیده مي گرفتند ، مورد توجه قرار دادند ، سببی برای نمایش موجودیت سیاسی جدیدی زیر نام " شورای ملی مقاومت " شد ، اما از همان نخست مسعود رجوی مهار این جریان را به دست گرفت . بني صدر خود در مورد زمینه های تشکیل شورا چنین گفته است :

" ماهی پیش از کودتای ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ ، آیت الله سیدرضا زنجانی نزد اینجانب آمد و گفت که ۷ یا ۸ سازمان به این نتیجه رسیده اند که اصرار مداوم شما بر تشکیل يك جبهه سیاسی بر حق بوده است . اینک مي خواهند این جبهه را تشکیل بدهند . تا آنجا که به یاد دارم سازمان ها عبارت بودند از : جبهه ملي ، نهضت ملي ، حزب ملت ایران ، سازمان مجاهدین خلق ایران ، جاما ، رنجبران ، فدائیان خلق ...

وقتی در مخفیگاه فرستاده های آقای رجوی نزد اینجانب آمدند از آنها خواستم پاسخ چند پرسش را از سوی سازمان مجاهدین خلق بیاورند ... بدان شرط پذیرفتم که این سازمان تعریف های مشخص را بپذیرد و بدان متعهد شود . آنها پاسخ مثبت آوردند ... بدین قرار ضرورت تشکیل شورای ملی مقاومت ، جلوگیری از ایجاد مدار بسته قهر بود . " (۱)

۱. فراز و فرود شورای ... ، ص ۲۸ - ۲۹

در ظاهر شورا پایگاهی بود که گمان می رفت همه نیروهای ضد نظام جمهوری اسلامی ، بدون یک مرزبندی جدی ایدئولوژیک ، می توانند در آن حضور یابند و به این ترتیب نوعی جامعیت را به نمایش بگذارند و از این طریق به عنوان " آلترناتیو " جمهوری اسلامی شناخته شوند .  
مراحل اولیه تشکیل و نضج شورا بر این اصل قرار داشت که جریان های دعوت شده در برابر عمل انجام شده قرار گیرند .

خانابا تهرانی عضو پیشین شورا ، در خصوص تحمیل برنامه شورا به اعضا مدعو می گوید :  
" نظر رجوی این بود که این برنامه ، برنامه دولت موقت اوست و مینا و شرط ، وحدت شورا و جبهه نیست . منتها اشکال کار در واقع این بود که آنها گذشته از میثاق (۱) ، برنامه ای برای رفع کمبودهای آن تهیه و تصویب کرده و آقای بنی صدر هم بر اساس آن توافق به عنوان رئیس جمهور ، مقام نخست وزیری را به رجوی محول کرده بود .  
در حقیقت آنها پیش از تشکیل اجلاسیه عمومی شورا با شرکت همه نمایندگان احزاب ، سازمان ها و تشکیلات و شخصیت ها ، خود طرحی را ریخته و دست همه را در پوست گردو گذاشته بودند . رجوی همواره اشاره می کرد که در موقعیت ویژه ای همه این مسائل پیش آمده است ... قرار بر این شد تا نیروهایی که به این ائتلاف می پیوندند ، موقتاً به برنامه التزام بدهند و بقیه موارد و حل نهایی مسئله به شورا رجوع داده شود. (۲)

۱. خانابا تهرانی در مورد میثاق می گوید : بنی صدر بعدها در پاریس به من گفت که در آن میثاق طرف صحبت برخی از سازمان های سیاسی و شخصیت های اجتماعی در ایران مد نظر بوده و آنها میثاق را پذیرفته بودند ...  
پان ایرانیست ها (فروهر و یارانش) ، جناحی از نهضت آزادی ، برخی از عناصر جبهه ملی ، جاما (سامی و یارانش) و گویا حزب رنجبران . شوکت ، نگاهی از درون ... ، ج ۲ ، ص ۴۴۵  
۲. شوکت ، نگاهی از درون ... ، ج ۲ ، ص ۵۲۴

البته سازمان طرح و بنیان گذاری شورای ملی مقاومت را مختص مسعود رجوی می داند و بس . به نظر این سازمان شورا توسط وی در ۳۰ تیر ماه ۶۰ در تهران بنیانگذاری شده است .  
تکلیف دیگر سازمان های این شورا هم در این برهه مشخص نیست . (۱)

۱. راستگو ، مجاهدین خلق در آئینه تاریخ ... ، ص ۲۱۳

شورای مزبور زمانی تشکیل شد که از یک سو سازمان مجاهدین خلق در طرح های براندازی ضربه ای و شتابان خود دچار شکست شد و از سوی دیگر در زیر ضربه قرار گرفتن نیروهای سازمان و به رغم توهم آنان ، تشدید بدبینی و عداوت مردم نسبت به سازمان ، این تشکیلات را در برزخی هولناک قرار داده بود و چون جایگاهی در داخل کشور برای خود تصور نمی نمود دو راهکار را در پیش گرفت : الف) ترک کشور ، ب) وحدت رسمی با دیگر گروه ها و احزاب ضد نظام .



## • تاکتیک وحدت گروهی رجوی

علت اصلی اتحاد گروه رجوی با نیروهای دیگر، نیازهای موضعی و مقدماتی آن بود، لذا شورای ملی مقاومت نیاز به شناسایی و استقرار در یک کشور غربی داشت. فرانسه انتخاب مناسبی به نظر می‌رسید، به خصوص که هم بنی صدر در آنجا پایگاه داشت و هم رجوی در سفر محرمانه خود حضوراً آخرین هماهنگی‌های لازم را انجام داده بود. از این وحدت با بنی صدر و بهره‌برداری از شهرت تبلیغاتی و رسانه‌ای و ارتباطات قدیمی وی برای شکل‌گیری و تثبیت شورا الزامی می‌نمود. در واقع بنی صدر متحد مؤثر ولی مقطعی سازمان بود که اعتبار خود را برای جا افتادن سازمان در پوسته شورای ملی مقاومت خرج کرد.

راستگو درباره بهره‌برداری سازمان از بنی صدر در فرانسه می‌نویسد:

" بعد از استقرار در پاریس، سلسله مصاحبه‌های متعدد طرفین جهت معرفی شورا شروع شد. اگر به رسانه‌های آن زمان مراجعه شود، در عکس‌های چاپ شده در رسانه‌ها اکثراً مسعود رجوی پشت سر بنی صدر نشسته است. علت این بود که نام بنی صدر به عنوان رئیس جمهور بر کنار شده حکومت اسلامی در همه جا می‌درخشید. ولی کسی در غرب سازمان مجاهدین خلق را نمی‌شناخت. رهبر سازمان نیز برای جهانیان ناشناخته بود، بدین علت سازمان از نام و اعتبار بنی صدر در این تاریخ حسابی استفاده کرد.

حضور بنی صدر در شورا آن قدر برای مجاهدین مهم بود که برای سفت کردن پای ایشان در شورا، رجوی دختر او " فیروزه بنی صدر " را به عقد خود در آورد. این ازدواج درست زمانی انجام شد که تازه چند ماه از مرگ فجیع اشرف ربیعی همسر پیشین رجوی می‌گذشت. (۱)

۱. راستگو، مجاهدین خلق در آئینه تاریخ، ص ۳۱۳

از طرف دیگر سازمان نیاز داشت که کادرهایش را از کشور بیرون بکشد تا از ضربه مصون بمانند و هم زمان به یک دستگاه رادیویی نیز برای تبلیغات نیاز داشت. به همین جهت دست وحدت به سوی حزب دمکرات کردستان و کومله دراز کرد. با این وحدت خط خروج نیروها از داخل کشور از طریق مرزهای کردستان تأمین شد و نیز سازمان \_ و به عبارتی شورا \_ به یک ایستگاه رادیویی دست یافت.

در همین دوران ناز و نیاز است که شعارهای دموکراتیک شورا از یک سو و برغم آن، برتری طلبی گروه رجوی از سوی دیگر، برای برخی از جریان‌های مؤتلف و حاضر در شورا روشن شد. در حقیقت آنچه رجوی به دنبال آن بود چیزی دیگر بود. خاناباا تهرانی می‌گوید:

" مجاهدین خلق از روز نخست شورا یا جبهه به مفهوم اخص کلمه نمی‌خواستند، بلکه در پی تشکیلاتی به عنوان دنبالچه سازمان خود بودند. " (۱)

---

۱. شوکت ، نگاهی از درون ... ، ج ۲ ، ص ۵۲۸

با این وجود وی معترف است که :

" اکثر نیروهای ش.م.م با در نظر داشتن شرایط و موقعیت خاص ایران و پراکندگی نیروهای اپوزیسیون بر این باور بودند که بدون شرکت و حضور تمام و کمال مجاهدین در يك جبهه یا ائتلاف سياسي ، سازماندهی مبارزه برای سرنگونی رژیم شدنی نیست . نتیجه چنین برداشت نادرستی در کار شورا به تمکین در برابر خواسته های غیر اصولی مجاهدین انجامید . هر چند که من در آن زمان سیاست تمکین در مقابل مجاهدین را منطبق با خواست وحدت طلبانه خود در حفظ يك ائتلاف تاریخی می پنداشتم ، اما حاصل آن سیاست چیز دیگری جز برقراری هژمونی مطلق مجاهدین در ش.م.م نبود . " (۱)

---

۱. همان ، ص ۵۴۱

راستگو عضو جدا شده سازمان می نویسد :

" در درون شورا از همان آغاز مجاهدین نقش پدر خواندگی خود را ایفا می کردند و برای نظرات و پیشنهادات دیگر اعضای شورا ارزشی قائل نبودند . " (۱)

---

۱. راستگو ، مجاهدین خلق در آئینه تاریخ ، ص ۳۲۱

مع الوصف وی در مورد علت پیوستن برخی گروه ها به شورا چنین نوشته است :

" در این زمان در ایران مبارزه مسلحانه در اوج خود بود ، پس از ضربات سنگینی که نیروهای سازمان مجاهدین به رأس هرم قدرت رژیم وارد کرده بودند ، تعداد زیادی از مسئولین عالیرتبه وقت نظام ... در يك سری عملیات تروریستی کشته شدند ، فضا ، فضای سرنگونی رژیم را تداعی می کرد ... در همین فضای هیستریک کشتار و ترور و ... برخی از جریان ها و شخصیت های مخالف حکومت اسلامی به شورای ملی مقاومت پیوستند . " (۱)

---

۱. همان ، ص ۲۱۴

ولی برخی دیگر از مخالفان جمهوری اسلامی از همکاری رسمی و علنی با شورا خودداری کردند . از جمله کریم سنجابی آخرین دبیر کل جبهه ملی در مورد عدم قبول دعوت شرکت در شورا و حتی ریاست آن چنین گفته است :

" به هنگام اقامت من در پاریس ، شورای ملی مقاومت جداً طالب همراهی و همکاری و یا به قول خودشان سرپرستی اینجانب بودند ... اینجانب با وجود همه عواطف که در آن زمان نسبت به جوش و خروش و فعالیت آنها احساس می کردم به سبب اختلاف نظرها

که در ترتیب تشکیلات و روش مبارزات و تبلیغات آنها داشتیم از همکاری با آنها خودداری نمودم". (۱)

۱. سنجابی ، امیدها و ناامیدی ها ، چ لندن ، ص ۴۳۶

سنجابی به رغم تمجید صریح اقدامات تروریستی سازمان علیه جمهوری اسلامی ، در اظهاراتی متناقض ، مشی مسلحانه ، چپگرای ، التقاطی بودن و ائتلاف با حزب دمکرات کردستان را دلایل اصلی عدم همکاری با سازمان در قالب شورای ملی مقاومت ذکر می کند .  
وی در تشریح این دلایل چنین گفته است :

" ... درباره آنها و روش آنها و آینده آنها تردید و دودلی فراوانی داشتیم ، اولین تردیدم درباره سازمان چریکی و شبه نظامی و مبارزه مسلحانه آنها ولو آن که اکنون علیه دستگاه جمهوری اسلامی .... به کار برده می شد ... سازمانی که به نیروی چریکی و جنگی خود متکی است به هنگام پیروزی ملت به حکم ضرورت اجتناب ناپذیر برای حفظ قدرت و سیطره خویش روش سرکوب و اختناق و انحصار طلبی در پیش خواهد گرفت و مواعید دمکراسی را از یاد خواهد برد .

ثانیاً درباره جهان بینی و موضع گیری سیاسی و بین المللی مجاهدین مشکوک بودم ... مسئله سومی که در برابر مجاهدین نقطه استفهام بزرگی ترسیم می کرد مسئله التقاطی بودن آنهاست ... در این که بتوان فلسفه و جامعه شناسی و جهان بینی و آیین انقلابی مارکس را که نه تنها غیر دینی ، بلکه ضد دینی است با دین داری جمع کرد ، و باز در این که بتوان استقرار جامعه سوسیالیستی را که مارکس و انگلس در دوران پختگی خویش از طریق مبارزات دمکراسی ، خواهان وصول به آن بودند ، با مجاهدت چریکی تأمین نمود ، بسیار قابل تردید و محتاج به تحقیق و توضیح است ...

آخرین مطلبی که در مورد مجاهدین شدیداً مرا نگران می کرد پذیرفتن حزب دمکرات کردستان و عضویت دکتر قاسملو در شورای مقاومت ملی آنها بود . نه بنی صدر و نه رجوی و نه هیچ یک از همکاران آنها نمی توانند مانند من از مسئله کرد ، لااقل در قسمتی که مربوط به کردستان ایران است بصیرت داشته باشند ... قاسملو و دار و دسته او مانند حزب کومله ، جدایی طلب و مرتبط با سیاست های خارجی هستند و با ظاهر سازی می خواهند واقعیت خویش را بیوشانند ...

این تردیدها و ملاحظات باعث بود که نتوانم به نکته اصلی مورد توقع آقای رجوی و یاران او یعنی تأیید و تقویت شورای مقاومت ملی جواب مثبت بدهم ، به ویژه که تدریجاً مستحضر شدم بین بنی صدر و دوستان او با رجوی و پیروان او چنان که باید تفاهم وجود ندارد . " (۱)

۱. همان ، ص ۴۱۶ - ۴۲۰

به مرور تصفیه شورا از گروه ها و اشخاصی که اقتدار مطلق سازمان و رجوی را تاب نمی آوردند آغاز گردید و روند اخراج ها و جدایی ها اوج گرفت .

در يك مقطع طولاني همه آنچه در خصوص بيرون رفتن و يا اخراج افراد و گروه ها از شوراي ملي مقاومت مطرح بود در يك كلام خلاصه مي شد و آن " تمام شدن تاريخ مصرف " آن فرد يا گروه از نظر سازمان بود . مواردی که افراد با اختیار خود و پس از سبک \_ سنگین کردن وضعیت غیر دموکراتیک شورا آن را ترک کرده باشند ، نادر است .

### • تحلیلی از خروج یا اخراج متحدان تاکتیکی

شخصی مثل مهدی خانبابا تهرانی که سال ها در قلب اروپا اشکال گوناگون اولترا چپ مارکسیسم را تجربه کرده ، شرق و غرب دنیا را در نوردیده ، از کوبا به چین ، از آنجا به یمن جنوبی و ... و شیفته جنگ مسلحانه سازمان بود و آن را تحقق رؤیاهای دیرین خویش می پنداشت ، با حضور خود و دوستانش در آغاز تشکیل شوراي ملي مقاومت در ابتدا محبوب و مورد علاقه جوي واقع شد ، اما پس از مدتی با تحکیم موقعیت سازمان در غرب و تشدید رقابت بر سر غنائم آینده ای موهوم ، به مرور به عامل مزاحم در شورا مبدل شد .  
خود تهرانی می گوید :

" مجاهدین از سال دوم فعالیت شورا خصوصياتی را که ما از آنها در ایران می شناختیم از دست دادند . به نظر من علت این امر شکست آنها در عرصه مبارزه در ایران بود ... روز به روز تحمل شان نسبت به دیگر اندیشان کمتر می شد ... مجاهدین حملات خود را از نشریه ایران شهر آغاز کردند و به عناصر اپوزیسیون چون پیشداد ، کاتوزیان ، لاهیجی ، حاج سید جوادی و دیگران بسط دادند . هر چه فشار از جانب ما و برای گسترش شورا و ائتلاف بیشتر می شد ، مجاهدین با گریز به پیش زدن این راه را می بستند ... هرگاه سازمان دچار ضعف شود ، چون جوجه تیغی از ترس سر در درون خود فرو برده و به اطراف خود تیغ پرتاب می کند وگرنه سازمانی که قدرتمند است و دوران رشد خود را طی می کند ، چه نیازی دارد که چنین روشی را پیش گیرد؟! مجاهدین پس از انقلاب راه خود را گرفته و پیش می رفتند و سیاست جذب نیروها را داشتند ... با شکست مجاهدین در عرصه ایران ، اعتماد به نفس آنها هم از بین رفت و به سیاست دفع نیروها روی آور شدند .

این وضعیت در درون شورا برای خود ما هم قابل تحمل نبود ، یعنی شورایی که خود را آلترناتیو آینده کشور می دانست ، تحمل يك نشریه ۱۲۰۰ نسخه ای یا فردی که عمری را در اپوزیسیون سپری کرده و مثلاً حرفش این بود که شورا آلترناتیو نیست ، نداشت ... تا این که سرانجام شورا به جای گسترش به بسته شدن ، کوچک شدن و منزوی شدن کشیده شد . رفته رفته برخی از افرادی که عضو شورا بوده یا تقاضای عضویت داده بودند ، زمزمه پس گرفتن عضویت یا انصراف از آن را کردند ... سیستم شورا را به حضور شخصیت يك نفر یعنی مسعود رجوي بند کرده بودند ، این نشانه وضعیت واقعی شورا بود . " (۱)

۱. شوکت ، نگاهی از درون ... ج ۲ ، ص ۵۸۷ - ۵۸۹

از خرداد ۶۲ خروج برخی اشخاص و گروه‌ها از شورا آغاز شد که پر سر و صداترین و مهمترین آن جدایی بنی صدر در فروردین ۶۳ بود. (۱) با هموار شدن مسیر طلاق رجوی و فیروزه بنی صدر و در شرایط بن بست سازمان و شکست استراتژی‌های اعلام شده آن، ازدواج غیر متعارف و جنجال‌آفرین با همسر یک عضو اصلی کادر مرکزی سازمان، فضای روانی و تبلیغاتی جدیدی را پدید آورد.

۱. تفصیل چگونگی جدایی بنی صدر و حزب دمکرات از سازمان و شورا و واکنش‌های سازمان و همچنین آنچه که از سال ۶۴ بر شورا گذشت، در جلد سوم آمده است.

اسفند ۶۳ ناگهان خبر مسرت بخش انقلاب نوین ایدئولوژیک و معجزه‌ای که با فداکاری مسعود رجوی و ایثار مهدی و مریم ابریشمچی صورت تحقق پذیرفت، به گوش اپوزیسیون مترقی عضو شورا رسید:

"مجاهدین چند هفته پیش از برگزاری جلسه‌ای که مربوط به بررسی وضعیت حزب دمکرات می‌شد، در نشریه خود خبر انقلاب ایدئولوژیک را با چاپ بیانیه‌ای اعلام نموده و با تبریک و تهنیت به پیوند فرخنده مسعود رجوی با مریم عضدانلو، رهبری نوین انقلاب را تعیین کردند. از این مقطع دیگر اطمینان حاصل کردم که کار شورا به پایان رسیده است ... (۱)

مجاهدین مصمم شده بودند با حرکت به سمت یک سویه کردن شورا همه را مجبور کنند که یا تابع و در اختیار آنها باشند یا کنار بروند. با این وضعیت تصمیم گرفتیم از شورا خارج شویم ... ما دیگر به این نتیجه رسیده بودیم که مجاهدین نه تنها از ش.م.م بلکه از ارزش‌های اساسی سازمان خود نیز گام پس نهاده‌اند.

آنها زمانی که درگیر تضادهای درون سازمان خود و شورا بودند، ناگهان تحت عنوان انقلاب ایدئولوژیک و برگزیدگی مسعود و مریم به عنوان "رهبری نوین انقلاب ایران" خود را رهبر بلامنازع انقلاب ایران معرفی کرده و با چنین روشی هر نوع تفکر سیاسی را به ریشخند گرفتند.

آنها در ادامه چنین روشی با استقرار در خاک عراق تیر خلاص را به شانس تاریخی خود شلیک کردند، البته هنوز اینجا و آنجا به نام ش.م.م سخن می‌گویند، اما همه می‌دانند که چنین پدیده‌ای وجود مستقل و واقعی نداشته و از میان رفته است. (۲)

۱. همان، ص ۶۱۴

۲. همان، ص ۶۱۸

سنجایی نیز درباره عاقبت سازمان و شورای ملی مقاومت می‌گوید:

" متأسفانه بعداً آن سوءظن ها به حقیقت پیوست ، با اعمال ناروا و نابخشودنی که بعداً از آنها سر زد و با پیوستن به صفوف دشمن مهاجم به ایران (عراق) تمام پل های پشت سر خود را ویران کرده و راهی برای برگشت خود باقی نگذاشته اند . " (۱)

۱. سنجابی ، امیدها و ناامیدی ها ، چ لندن ، ص ۴۳۷

بهمین نیرومند که در مهر ماه ۱۳۶۴ جدایی خود را از شورا اعلام کرد ، گفت :  
 " ... برای ما پس از چند ماه دیگر کاملاً روشن شد که سازمان مجاهدین هرگز قصد ائتلاف نداشته است و فقط به خاطر کسب اعتبار بیشتر به یک ائتلاف صوری با افراد و سازمان ها ... تن داده است . کاسه صبر ما زمانی لبریز شد که متوجه شدیم مجاهدین بدون اطلاع شورا ماههاست که با حکومت خونخواری چون حکومت صدام حسین مشغول مذاکره جهت انتقال مرکز شورا به عراق هستند . " (۱)

۱. راستگو ، مجاهدین خلق در آئینه تاریخ ، ص ۲۵۳

دکتر علی اصغر حاج سید جوادی از حامیان پیشین سازمان نیز درباره شورا چنین گفته است:  
 " شکست و تلاشی شورای ملی مقاومت دلیلی جز این نداشت که آقای رجوی و همفکران او ... این شورا را در مسکنت بارتترین شکلی که می توان برای یک زائده بی هویت و توخالی ترسیم کرد به وسیله و پوششی برای مخفی کردن خودخواهی ها و ... تبدیل کرد . " (۱)

۱. دو ماهنامه چشم انداز ایران ، ش ۲۲ ، ص ۴۸

تعدادی از افراد و سازمان هایی که تا سال ۱۳۶۵ به تدریج خود و یا گروه های سیاسی متنوع آنها از شورا جدا شدند ، مواضعی مشابه آنچه ذکر شد در مورد ماهیت دروغین و سرنوشت بدفرجام آن اعلام کردند . (۱)

۱. برای آگاهی بیشتر ، فراز و فرود شورای ملی مقاومت ، انجمن ایرانیان پیوند ، هلند ، ۱۳۸۱

## « فصل دوم »

### ترکیب شورا

#### • گروه ها و افراد

از مرداد تا دی ماه ۶۰ سازمان ها و افراد منفرد زیر به شورای ملی مقاومت پیوستند :

- سازمان های عضو : ۱. سازمان مجاهدین خلق ایران ، ۲. حزب دمکرات کردستان ایران ، ۳. شورای متحد چپ برای دمکراسی و استقلال به نمایندگی مهدی خانابا تهران ، ۴. جبهه دمکراتیک ملی ایران به نمایندگی هدایت الله متین دفتری و بهمین

نیرومند ، ۵. جنبش دمکراتیک انقلاب زحمتکشان (گیلان و مازندران) به نمایندگی حسن ماسالی ، ۶. حزب کار ایران به نمایندگی محمدرضا چیتگر ، ۷. سازمان اتحاد برای آزادی کار به نمایندگی مرتضی محیط ، ۸. استادان متعهد دانشگاه ها و مدارس عالی کشور به نمایندگی محمد علی شیخی ، ۹. جمعیت دفاع از دمکراسی و استقلاب ایران (داد) به نمایندگی جلال گنجه ای ، ۱۰. کانون توحیدی اصناف به نمایندگی ابراهیم مازندرانی .

- اشخاص عضو: ۱. ابوالحسن بنی صدر ، ۲. ناصر پاکدامن ، ۳. کاظم باقرزاده ، ۴. منوچهر هزارخانی ، ۵. اصغر ادیبی ، ۶. یک نفر که به دلایل امنیتی نامش ذکر نگردید . (۱)

---

۱. راستگو ، مجاهدین خلق در آئینه تاریخ ، ص ۳۱۴

بعدها اتحادیه کمونیست های ایران (سربداران) و چریک های فدایی خلق (پیرو برنامه هویت) در سال ۶۱ و ۶۲ به شورا پیوستند ، در حالی که چند گروه دیگر در همان سال ها از شورا خارج شدند . دکتر علی اصغر حاج سید جوادی در مورد گروه های عضو شورا می گوید :

" باید به این واقعیت اشاره کرد که به طور مسلم به جز حزب دمکرات کردستان و سازمان مجاهدین خلق ، یک یا دو سه سازمان دیگری که در اعلامیه های خود شورای ملی مقاومت از آنها نام برده می شد ، سازمان هایی ساختگی بودند که نه دارای تشکیلات بودند و نه دارای نفرات و اعضا ، اینگونه سازمان ها در واقع وجود خارجی نداشتند و فقط به قصد شورایی جلوه دادن هر چه بیشتر زائده های کنار سازمان مجاهدین ایجاد شده بودند ، مثلاً همین جبهه دمکراتیک ... " (۱)

---

۱. فراز و فرود شورای ... ص ۶۶

### • سازمان مجاهدین خلق ایران

در واقع شورای ملی مقاومت سکو و مسندی بود برای کسب اعتبار در غرب و اعمال هژمونی سازمان بر دیگر گروه ها و جریان های ضد جمهوری اسلامی . این سازمان و به طور اخص شخص رجوی ، در واقع برای هضم و حذف سایر رقبای احتمالی و آلترناتیو شدن آن در نظر غربی ها ، کنترل کامل اداره تشکیلات ش.م.م را در دست داشت .

" شورا برای رجوی کلید ورود به خارج از کشور بود ، زمانی هم که پای رجوی در غرب سفت شد ، آن را به بخش سیاسی سازمان مجاهدین تبدیل کرد . " (۱)

---

۱. راستگو ، مجاهدین خلق در آئینه تاریخ ، ص ۳۱۱

## • جبهه دموکراتیک ملی ایران

این گروه که پس از پیروزی انقلاب اسلامی توسط دکتر هدایت الله متین دفتری و چند تن دیگر از جمله شکرالله پاک نژاد تشکیل شد، از گروه‌هایی است که در زمان تأسیس شورا به تعبیر حاج سید جوادی "سازمان‌هایی ساختگی بودند"، و در واقع جبهه دموکراتیک اسمی بود بی‌مسما و یا قالبی بود بدون محتوا. (۱)

۱. نشریه پیوند، ش ۳، ویژه‌نامه، ص ۱۳، از مقاله علی اصغر حاج سید جوادی

متین دفتری با قرار دادن عنوان "جبهه دموکراتیک ملی" در نظر داشت چپ‌گرایان جریان ملی‌گرای را که مایل به همکاری با جبهه ملی نبودند، جذب کند و با همراه کردن سایر گروه‌های چپ جایگزین آنها باشد، این اقدام متین دفتری در بدو شکل‌گیری با سر و صدای بسیار همراه بود.

در این جبهه اتحاد چپ متشکل از سه دسته مارکسیستی، گروه کارگر، وحدت کمونیستی و تحریریه نشریه چپ در کنار جمعیت اتحاد برای آزادی و استقلال، جامعه سوسیالیست‌های نهضت ملی، جبهه آزادی مردم ایران، انجمن‌رهایی زنان و اتحادیه ملی دانشجویان و دانش‌آموزان حضور داشتند.

گروه‌های مزبور در اسفند ۵۷ چیزی بیش از محفل‌های کوچک چند نفره نبودند و عناوین تشکیلاتی آنها صرفاً کاربرد تبلیغاتی داشت. تنی چند از افرادی که با گروه‌های متبوع خود یا شخصاً عضو جبهه بودند عبارتند از: حمید شوکت، کریم قصیم، بهمن نیرومند، مهدی خان‌بابا تهرانی، نجف دریابندری، ناصر پاکدامن، غلامحسین ساعدی، منوچهر هزارخانی، هما ناطق و صارم صادق وزیري. (۱)

۱. شوکت، نگاهی از درون...، ج ۱، ص ۴۰۸-۴۰۹. راستگو، مجاهدین خلق در آئینه تاریخ، ص ۳۰۹

جبهه مزبور که با عاملیت هزارخانی و پاک نژاد عمدتاً در اختیار سازمان قرار گرفته بود، (۱) و دچار اختلافات و دسته‌بندی‌های درونی نیز گشته بود، یا اعلام فاز نظامی عملاً متلاشی شد و خود متین دفتری و بسیاری از تشکیل‌دهندگان آن نیز به خارج گریختند و برخی از آنان به عضویت شورای ملی مقاومت درآمدند.

۱. شوکت، همان، ج ۲، ص ۴۲۳

از دو نماینده جبهه در شورا، بهمن نیرومند در مهر ۶۴ جدایی خود و گروه متبوعش را اعلام کرد، اما متین دفتری با عنوان نمایندگی این گروه به مدت ۱۶ سال در شورا باقی ماند و بالاخره در مرداد ۷۷ از آن خارج شد. تفصیل وضعیت وی به هنگام پیوستن به شورا در ادامه همین فصل و ماجرای اخیر متین دفتری در قبال سازمان و شورا در گفتار دیگر آمده است.



## • حزب دموکرات کردستان

از جمله حرکت هایی که با تکیه به قدرت نظامی \_ سیاسی روسیه شوروی در کردستان شکل گرفت جریانی بود که بنای آن را قاضی محمد در ۲۵ مرداد ماه ۱۳۲۴ در شهر مهاباد و به پیشنهاد دولت شوروی با نام حزب دموکرات کردستان به عنوان تشکیلات جدایی طلب گُرد رسمیت یافت . (۱)

۱. کردستان و گروه ها ، ج ۱ ، ص ۲۴

حزب توده نیز در سال های ۳۱ \_ ۱۳۳۰ کمیته ایرانی کرد (کاک) را در کردستان تشکیل داد ، عده ای در سال ۱۳۳۵ از " کاک " انشعب کردند و هسته هایش را به گردانندگی عبدالله اسحاق (احمد توفیق) و عبدالرحمان قاسملو تشکیل دادند . قاسملو در سال ۱۳۳۹ ضمن تماس با حزب دموکرات کردستان عراق ، مجدداً حزب دموکرات کردستان ایران را فعال نمود . از سال ۱۳۴۵ تا سال ۱۳۴۷ برخی از عناصر حزب حرکتی مسلحانه را در کردستان تدارک دیدند که سرکوب شد . (۱)

۱. همان ، ص ۲۵ - ۳۶

حزب از آن تاریخ تا پیروزی انقلاب اسلامی ، فعالیت چشمگیری نداشت . در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی ، عبدالرحمان قاسملو به کردستان بازگشت و تشکیلات حزب را علنی کرد . فعالیت حزب دموکرات از آنجا که جدایی طلبانه و با پوشش " خود مختاری " در جهت براندازی نظام جمهوری اسلامی بود ، در مرداد ماه ۱۳۵۸ رسماً ممنوع اعلام گردید . بنا به اظهار رسمی حزب دموکرات در دی ماه ۱۳۵۹ در ملاقاتی میان نمایندگان سازمان مجاهدین و حزب بر روی هدف های مشترک تشکیل جبهه توافق به عمل آمد . (۱)

۱. نشریه کردستان ، ش ۱۱۴ ، ص ۲

حزب در خصوص همکاری با سازمان در نشریه خود نوشته است :

" در مدت سه سال گذشته که همکاری ما با سازمان مجاهدین خلق ادامه داشته است ، یکدیگر را بهتر شناخته و با اهداف و شیوه کار یکدیگر آشنایی بیشتر پیدا کرده ایم . به عقیده ما حزب دموکرات و سازمان مجاهدین در مورد سرنگون ساختن رژیم و بر سر کار آوردن یک رژیم دموکراتیک ... تأمین خودمختاری برای کردستان و بسیاری مسائل دیگر ، نظرات مشترک دارند و به همین جهت نیز همکاری و هم پیمانی در میان این دو سازمان انقلابی باید همچنان ادامه داشته باشد . (۱)

... هم اکنون سازمان مجاهدین خلق بزرگترین سازمان سیاسی و سرتاسری کشور به حساب می آید ، در شورای ملی مقاومت این سازمان و حزب دموکرات به عنوان دو ستون اصلی شورا مورد قبول قرار گرفته اند . (۲)

---

۱. همان ، ش ۹۳ ، ص ۲۲

۲. همان ، ش ۸۸ ، ص ۱۱

از میان همه گروه ها در کردستان ، دو حزب دموکرات و کومله به جهت سوابق و تأثیر گذاری عمده تر بودند . اما به لحاظ تشکیلاتی و اجتماعی با یکدیگر تفاوت داشتند و در پاره ای موارد دشمنان خونی یکدیگر بودند تا آنجا که تا سال ۶۵ بر اثر درگیری آنها حدود ۸۰۰ نفر از طرفین کشته شده اند .

با وجود اختلافات ریشه ای و تفاوت های کمی و کیفی که احزاب دموکرات و کومله با یکدیگر داشتند ، در موارد زیر مشترک بودند :

(۱) از سال ۱۳۶۰ به بعد پایگاه های اصلی دو حزب در کردستان عراق مستقر بود . (۱)  
 (۲) تاکتیک های عملیاتی هر دو حزب علیه نیروهای جمهوری اسلامی محورهای مشترک داشت که عمدتاً بدین قرار است :

- کاشتن مین در سر راه پایگاه های نیروهای نظامی ، انتظامی و امنیتی .
- اجرای کمین در بعدازظهرها بر سر راه تردد نیروهای نظامی و انتظامی .
- حمله شبانه به پایگاه های نیروهای انتظامی و نظامی .
- حمله به تأسیسات دولتی در اوقاف بعدازظهر و شب در شهرها و روستاها .
- نفوذ پیشمرگه های دو حزب به شهرها و درگیر شدن با نیروهای امنیت شهری . (۲)

---

۱. منطقه پایگاه های مزبور در منطقه گلاله در خاک عراق و نزدیک مرز سردشت قرار داشت . جلایی پور ، کردستان

... ، ص ۱۱۲

۲. جلایی پور ، همان ، ص ۱۱۲ - ۱۱۵

در طول سال های گذشته احزاب مزبور اغلب نیروهای داخل خود را به دو طریق از دست داده اند :

۱. کشته و دستگیر شدن توسط نیروهای نظامی جمهوری اسلامی .
  ۲. تسلیم شدن و تقاضای امان نامه کردن .
- دولت بعثی عراق از احزاب دموکرات و کومله حمایت می کرد و بدینا فرصت داد که :
- مرکزیت سیاسی و نظامی در خاک کردستان عراق مستقر نمایند .
  - کادرهای خود را در کردستان عراق آموزش و سازمان دهند .
  - اسلحه ، مهمات و امکانات مالی دریافت کنند .
  - ایستگاه رادیویی داشته باشند .
  - زخمی های خود از درگیری های کردستان ایران را در داخل خاک عراق درمان نمایند .
  - از امکانات تبلیغی دولت عراق مانند رادیو عراق سود جویند .
  - کادر مرکزی و سایر عناصر سیاسی آنها از امکانات دولت عراق برای سفر به اروپا استفاده کنند . (۱)

---

۱. همان ، ص ۱۲۴ - ۱۲۵ با اندکي تصرف

عبدالرحمان قاسملو دبیر کل حزب دموکرات کردستان در تاریخ ۲۹ مرداد ۱۳۶۵ در جواب به این پرسش خبرنگار بی.بی.سی که " رابطه شما با رژیم عراق چگونه است ؟ " اظهار داشت :

" رابطه ما با دولت عراق بسیار روشن است ، ما الان علیه دشمن مشترك مي جنگيم ." (۱)

---

۱. همان ، ص ۱۲۸ ، نقل از کتاب کردستان در سال ۶۵ ، ص ۲۲

در تاریخ ۲۸ مرداد ۱۳۶۵ نیز خبرنگار بی.بی.سی از عمر ایلخانی زاده یکی از سران کومله درباره مقر حزب کومله و همکاری این حزب با عراق سؤال کرد و وی چنین پاسخ داد :

" رادیو و مقر رهبری ما در حال حاضر در کردستان عراق می باشد ، ما از دولت عراق کمک دریافت می کنیم و اسلحه می گیریم ." (۱)

---

۱. همان ، ص ۱۳۰ ، نقل از همان منبع ، ص ۷۲

یکی از پژوهشگران مسائل کردستان که از کتاب وی در این تحلیل استفاده شده ، می نویسد :

" برای نویسنده همیشه این سؤال مطرح بوده است که چرا در کردستان قبل از پیروزی انقلاب اسلامی که تمام ایران در انقلاب بود ، حزب دموکرات و کومله حرکتی در جهت انقلاب اسلامی مردم ایران نداشتند ، اما از فردای پیروزی انقلاب اسلامی و فرو پاشی رژیم شاه ، ناگهان کردستان ایران منفجر می شود و مسئله کردستان به شکل بحرانی حاد در آن جریان پیدا می کند ." (۱)

---

۱. همان ، ص ۱۳۱ - ۱۳۲

به هنگام شکل گیری شورای ملی مقاومت ، حزب دموکرات کردستان در کنار سازمان مجاهدین خلق و رئیس جمهور معزول ، اصلاح مثلث اصلی شورا را تکمیل نمود و امکانات خود در عراق و نقاط مرزی کردستان را تا جدایی از شورا در سال ۶۴ کاملاً در خدمت سازمان قرار داد .

### • حزب کار ایران ( جناح چپ )

چنان که در جلد نخست بیان شد ، در سال ۱۳۵۴ در کمیته مرکزی حزب توده در آلمان شرقی اختلاف نظر پیدا شد و سه نفر از اعضای قدیمی آن ( قاسمی ، فروتن ، سغایي ) انشعاب کردند و تحت تأثیر مائوئیسم گروهی را پدید آوردند که به " سازمان مارکسیست \_ لنینیستی

توفان) معروف شد . فعالیت های این گروه طی سال های پیش از انقلاب اسلامی در چارچوب کنفدراسیون بود .

به دلیل اختلافات گوناگون ، از دل این گروه کوچک در طول سال های ۱۳۴۵ - ۱۳۶۵ گروهی هایی به نام های " حزب مارکسیستی \_ لنینیستی شفق سرخ ، گروه پرولتاریا و سازمان کارگران مبارز " ، پدید آمد . (۱)

۱. تاریخ حزب کمونیست ... ج ۳ ، ص ۲۶ - ۲۷

شاخه ای از این گروه به نام " حزب کمونیست کارگران و دهقانان ایران \_ توفان " (حزب دو طبقه) به سردمداری علی سعادت‌ی بود که در بهار ۱۳۶۰ به تقلید از حزب کار آلبانی ، گروه خود را به حزب کار ایران تغییر نام داد . در پی حوادث تیر ماه ۱۳۶۰ و حمایت سعادت‌ی از بنی صدر ، این گروه دو نیمه شد : جناح راست و جناح چپ .

حزب کار ایران (جناح چپ) با اعتقاد به براندازی جمهوری اسلامی در بهار ۱۳۶۱ در فرانسه پیوستگی خود را توسط علی سعادت‌ی (خلیل) به شورای ملی مقاومت اعلام کرد . این گروه در اسفند ۱۳۶۱ در اجتماع محدودی که به نام " پلونوم دهم " برگزار شد ، علی سعادت‌ی را به دلیل فساد سازمانی و اخلاقی اخراج کرد .

مجموع اعضای این گروه به ۳۰ نفر نمی رسید و اغلب افراد داخل کشور آن در اوایل سال ۱۳۶۲ دستگیر شدند . عناصر معدودی از این گروه در کردستان و اروپا به فعالیت های خود ادامه دادند . اداره بقایای چند نفره این گروه به عهده محمدرضا چیتگر (حمید بهمنی) بود که تا کناره گیری از شورای ملی مقاومت در اردیبهشت ۶۴ در آن شورا حضور داشت . (۱)

۱. همان ، ص ۲۸ - ۴۰

### • اتحادیه کمونیست های ایران (سربداران)

در سال ۱۳۴۸ گروهی از دانشجویان مقیم آمریکا موجودیت گروهی موسوم به " سازمان انقلابیون کمونیست " (س.ا.ک) را اعلام کردند و نشریه ای به نام کمونیست را به عنوان ارگان خود منتشر ساختند . مواضع این گروه در این شعار به خوبی بارز است : " راه چین راه ماست ، صدر چین صدر ماست " . (۱)

۱. نشریه حقیقت ، ش ۹۴ ، ص ۴

محل مشابه دیگری به نام " گروه پویا " در سال ۱۳۵۵ پدید آمد ، با همان گرایش ها و تمایلات ، این گروه بقایای " گروه فلسطین " بودند که از سال های ۱۳۴۸ - ۱۳۴۹ در عراق به سر می بردند و رهبری آنها را حسن تاجمیر ریاحی به عهده داشت .

از ترکیب این دو گروه ، " اتحادیه کمونیست های ایران " (ا.ک.ا) پدید آمد که دو سه جمع کوچک دیگر نیز در سال ۵۸ در آن ادغام شد . جریان مزبور طی سال های آخر حکومت پهلوی در واقع يك شاخه مائوئیست کنفدراسیون در آمریکا به شمار می رفت . (۱)

۱. در این باره ، جلد نخست کتاب حاضر ، گفتار دوم ، فصل چهارم

پس از پیروزی انقلاب اسلامی این گروه با همان نام " ا.ک.ا " در داخل کشور به فعالیت پرداخت و نشریه حقیقت را به عنوان ارگان خود منتشر ساخت . سردمدار آن کماکان حسین ریاحی بود . تا پیش از حوادث سال ۶۰ ، که اتحادیه مذکور خود را در يك بازی جنگ و مرگ گرفتار ساخت و با گذاشتن عنوان " سربداران " بر خود ، ابلهانه به کشتار مردم آمل پرداخته ، خود نیز توسط مردم مضمحل گردید ، (۱) يك انشعاب نیز در این اتحادیه روی داد که نام " اتحادیه انقلابی برای رهایی کار " بر خود نهاد . (۲)

۱. به دنبال اعلام مبارزه مسلحانه مخالفان جمهوری اسلامی ، حادثه آمل در بهمن ماه ۱۳۶۰ به وقوع پیوست . اجمال حادثه چنین بود که اتحادیه کمونیست های ایران با ارزیابی موقعیت جغرافیایی ، جنگل های آمل را برای اختفا و عملیات چریکی مناسب تشخیص داد و نیروهای خود را در آنجا مستقر کرد . گمان اتحادیه این بود که به خاطر وضعیت اجتماعی طبقه آمل و بافت دهقانی جمعیت اطراف آن ، در صورت حمله به شهر مقاومت پراکنده نیروهای انقلاب اسلامی به سرعت سرکوب می شود و در مرحله دوم پس از قطع خطوط ارتباطی و تقویت نیروهای مخالف داخل شهر ، دیگر مناطق مازندران نیز به تصرف نیروهای اتحادیه درمی آید و آنگاه آحاد مردم در يك زنجیره متشکل در سراسر ایران به پا می خیزند و رژیم جمهوری اسلامی را ساقط می کنند . آنها به دو گروه تقسیم شدند و حمله خود را غافلگیرانه در شب ششم بهمن ۱۳۶۰ آغاز کردند ، گروه اول وارد شهر شده به گشت زنی پرداختند و هر کس را که به اصطلاح حزب اللهی و پاسدار تشخیص می دادند ترور می کردند و سپس به کمیته انقلاب اسلامی شهر حمله نمودند . مردم آمل که با صدای تیراندازی به خیابان ها آمده ، متوجه وقایع شده بودند ، برای مقابله آماده شدند و حرکت حماسی خود را آغاز کردند . مردم به صورت خودجوش و با کمک نیروهای انتظامی سریعاً به مقابله برخاستند و غائلته در چند ساعت فرو نشست . در این واقعه ۲۴ نفر از تروریست های کمونیست کشته ، چندین زخمی و ۳۰ نفر نیز دستگیر شدند که چند تن از آنها بعداً محاکمه و اعدام گشتند . از مردم آمل نیز ۴۰ نفر که عمدتاً غیر نظامی و غیر مسلح بودند به شهادت رسیدند . مطبوعات ۷ و ۸/۱۱/۶۰

۲. نشریه حقیقت ، ش ۲۵ ، ص ۳ - ۴ . ذیل عنوان تعادل ناپایدار .

مذاکره برای پیوستن اتحادیه به شورای ملی مقاومت در آغاز با شکست روبرو شد ، چرا که مجاهدین خلق اصرار داشتند که عملیات اتحادیه در آمل تحت نام شورای ملی مقاومت انجام شود .

پس از شکست غائله خونین آمل ، از سوی بقایای اتحادیه ، حمید درم بخش تهرانی در تیر ماه ۱۳۶۱ تقاضای عضویت در شورای ملی مقاومت را بدون قید و شرط مطرح کرد و بدین ترتیب گروهی از هم پاشیده به شورای ملی مقاومت پیوست که عملاً حضوری سمبلیک داشت و محلی از اعراب به شمار نمی رفت .

در طول حدود يك سال و نیم ، در اطلاعیه های رسمی شورا ، از اتحادیه (سربداران) به عنوان یکی از اعضای تشکیل دهنده ش.م.م نام برده می شد ، (۱) و در اوایل تابستان ۱۳۶۲ خروج اتحادیه از شورا رسماً اعلام گردید .

۱. متن اطلاعیه ها ، موجود در آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی

### • شورای متحد چپ

پایه این گروه از مهدی خانباها تهرانی گذاشت ، وی انشعابی رادیکال را در کنفدراسیون شکل داد و تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی از چریک های فدایی حمایت می کرد . خانباها تهرانی پس از تأسیس جمهوری اسلامی در تشکیل جبهه دموکراتیک ملی به همکاری با متین دفتری و شکرالله پاک نژاد برخاست ، (۱) ولی در آغاز پیروزی انقلاب ، ائتلاف محدودتر را نیز موجب شد .

۱. در این خصوص ، شوکت ، نگاهی از درون ... ، ج ۲ ، ذیل اعلام مذکور و صفحات مربوط

سه گروه خارج از کشور به نام های گروه کارگر ، سازمان وحدت کمونیستی و گروه چپ که از دوران فعالیت های دانشجویی با هم آشنایی داشتند در بدو پیروزی انقلاب به توافق رسیدند که گروه مشترکی تشکیل دهند :

" ... در جریان گفتگوهای این سه گروه ، تعدادی از روشنفکران داخل کشور و برخی از اعضای کانون نویسندگان هم به آن پیوستند ، سرانجام این گفتگوها به انتشار بیان نامه اتحاد چپ و انتشار نشریه سازمان اتحاد چپ کشید . " (۱)

۱. همان ، ص ۴۸۶

با گذشت زمان و بروز اختلافات ، این ائتلاف نیز دچار انشعاب شد . عده ای که از دیکتاتوری پرولتاریا و تضاد میان کار و سرمایه و ضرورت سازمان لنینی حرف می زدند ، جدا شدند و جریان موسوم به " جنبش مستقل کارگری " با نشریه ای به همین عنوان پدید آوردند . (۱) و جمعی نیز با عنوان سازمان وحدت کمونیستی با طرح " ضرورت حفظ استقلال سازمانی " کناره گیری کردند . (۲)

۱. همان ، ص ۴۸۷

۲. همان منبع

طی نشست در بهمن ماه ۱۳۵۹ ، مجدداً جمعی از گروه های کوچک رادیکال کمونیست گرد آمدند و سرانجام در اردیبهشت ماه ۱۳۶۰ بیانیه ای زیر عنوان " بیانیه شورای متحد چپ برای دموکراسی و استقلال " تنظیم کردند .

بقایای این جریان بعد از مقابله مسلحانه سازمان و تشکیل شورای ملی مقاومت ، اولین جمعی بود که از این موضوع استقبال کرد و مشتاقانه به هژمونی سازمان در قالب شورا تن داد :

" در جریان تنظیم بیانیه شورای متحد چپ با حزب دموکرات کردستان و کومله و نیز مجاهدین خلق هم در تماس و گفتگو بودیم ، با بالا گرفتن تضاد میان آخوندها با بنی صدر و مجاهدین و خروج آنها از کشور و تشکیل شورای ملی مقاومت ، به شورا پیوستیم ... شورای متحد چپ نخستین سازمان چپ بود که از این حرکت ائتلافی نیروها برای برقراری دموکراسی و استقلال ایران ، استقبال نموده و آن را پذیرفت . " (۱)

۱. همان ، ص ۵۰۵

پس از اعلام پیوستگی شورای متحد چپ ، مهدی خانبابا تهرانی تا فروردین ۶۴ که خروج خود و گروه را از شورا اعلام نمود ، در آن عضویت داشت .

### • سایر گروه های عضو شورا

خانبابا تهرانی در مورد سایر گروه های کوچکی که در فهرست اعضای شورای ملی مقاومت قرار داشتند می گوید :

" ... سازمان اقامه ... در دوره ریاست جمهوری بنی صدر به کمک سازمان مجاهدین ... تشکیل شد ... بقایای این سازمان نام خود را به جمعیت دفاع از دموکراسی و استقلال ایران (داد) تغییر دادند ... این گروه از روز نخست در حقیقت جریانی سواي سازمان مجاهدین نبود ، المثنای آن بود ...

سازمان اتحاد برای آزادی کار یک گروه کمونیستی مستقل بود ... نماینده آن گروه در شورا دکتر مرتضی محیط بود و چون به دلایل فنی و جغرافیایی نمی توانست در جلسات شورا حضور یابد ، حقوق نمایندگی خود را به من واگذار کرده بود .

تشکیلات جنبش گیلان و مازندران (جنبش دموکراتیک انقلابی زحمتکشان) در واقع سازمان محلی ای بود در منطقه طوالش ... تشکیلات محلی سازمان اتحاد چپ بود . آنها به علت ویژگی های منطقه این نام را برای خود برگزیده بودند تا نامی از کلمه چپ در میان نباشد. حسن ماسالی این گروه را نمایندگی می کرد . او پس از شرکت در یکی دو جلسه چون می بایستی به سفر می رفت ، نمایندگی خود را به من تفویض کرد ...

از کانون توحیدی اصناف در ابتدا شناخت درستی نداشتیم و تصور می کردم نمایندگان بازار هستند ، بعدها متوجه شدم که این کانون نیز یکی از سازمان های کوچک وابسته و جنبی مجاهدین است . سازمان اساتید متعهد دانشگاه های ایران که در شورا تنها یک نماینده داشت و در واقع سازمانی در کار نبود ... این جریان هم از سازمان های تابعه مجاهدین بود .

سازمان چریک های فدایی خلق (پیرو برنامه هویت) که در اواخر عضویت ما در شورا به وجود آمد ، نمایندگی آن را مهدی سامع بر عهده داشت ، سامع شش هفت ماه پیش از آن که اعلام سازمان کند به عنوان فرد به عضویت شورا در آمد و ناگهان اعلام کرد به سازمان تبدیل شده است .<sup>(۱)</sup>

۱. همان ، ص ۵۲۵ - ۵۲۷

گروه متبوع ماسالی (جنبش دمکراتیک \_ انقلابی زحمتکش) در خرداد ۶۲ از شورا خارج شد و مدتی بعد نیز نام سازمان اتحاد برای آزادی کار ، از فهرست اعضای شورا حذف گردید و نهایتاً با خروج سایر گروه های ناوابسته به سازمان ، در اواخر سال ۶۴ شورا فقط ترکیبی از سازمان و پنج تشکیلات روی کاغذ وابسته به خودش بود . پس از خروج متین دفتری که به نام جبهه دمکراتیک ملی عضو بود ، از سال ۷۷ تنها گروه باقی مانده عضو شورا ، سازمان چند نفره چریک های فدایی پیرو برنامه هدایت باقی مانده است و در واقع از شورا چیزی بیش از يك اسم بی مسما وجود ندارد . هر چند از ابتدا ماهیتاً همین گونه بود ، ولی همان صورت ظاهری اولیه نیز کاملاً از بین رفته است .

## « فصل سوم »

### بحران عملیات و آشفتگی

#### • حضور در کردستان عراق

در طول سال ۶۲ ، سازمان عملیات چشمگیری نداشت . چند عملیات کوچک در کردستان آن هم بر روی پایگاه های بسیج در جدار مرز و چند عملیات ترور در بعضی شهرها نشانگر میزان توانایی سازمان بود .

فرار هواداران و سمپات های فعال به سوی کردستان عراق موجب تقویت تشکیلات کردستان گردید و ابراهیم ذاکری ، عنصر قدیمی مرکزیت ، کم کم جای خود را در بین دیگر مسئولین سازمانی محکمر کرده و به عنوان فرمانده کردستان با نام مستعار " صالح " اقدام به گسترش پایگاه های نظامی سازمان در آن منطقه کرد .

دولت عراق به منظور تقویت این گروه ، امکاناتی همچون خانه های مستقل در بغداد ، موصل و کرکوک و غذای مناسب و پول کافی و تسلیحات رزمی و تقویت رادیو در اختیار سازمان گذارد . سازمان هماهنگ با استراتژی رژیم بعث عراق در مقابله با ایران ، اقدام به راه اندازی تیم های عملیاتی دو نفره کرد . هدف این تیم ها ایجاد رعب و وحشت با ترور نیروهای مردمی شناخته شده در محلات شهرستان ها بود .

در مرکزیت سازمان از مقطع ۶۲ و ۳۶ بحثی حول تدارک " قیام مسلحانه " صورت گرفت و تحت عنوان شکستن طلسم اختناق و آزاد نمودن انرژی و پتانسیل نهفته درون مردم به این نتیجه رسیدند که به منظور سازماندهی هسته ها ، سوار شدن بر موج ناراضیاتی ها ، تثبیت



آلترناتیوی سازمان در افکار عمومی و بسیج امکانات سمپاتیک سازمان ، بایستی در هر يك از استان های کشور تحت نظر ستاد سیاسی \_ نظامی آن استان که در خارج از کشور مستقر است ، عملیات هایی انجام پذیرد .

از نیمه اول سال ۶۳ مسئولین سابق استان های سازمان ، اقدام به گزینش اعضای واحدهای عملیاتی در کردستان عراق کردند تا بعد از آموزش لازم از آبان ماه ۱۳۶۳ آنها را به داخل کشور اعزام نمایند . استان های سری اول اعزام : اصفهان ، فارس ، خوزستان ، خراسان و تهران بود .

سازماندهی واحد عملیاتی مرکب از دو نفر بود : فرمانده و معاون فرمانده . واحد عملیاتی با در دست داشتن لیستی از افرادی که بایستی ترور شوند وارد استان می شدند . از سوی دیگر هر هفته يك یا دو بار به وسیله تلفن با خارج از کشور ارتباط داشتند تا فرماندهانشان به وسیله تلفن آنها را هدایت نمایند . پیام های رادیویی نیز مکمل ارتباطات تلفنی بود .

رده تشکیلاتی اعضای واحدها عموماً زیر عضو و گاه عضو بود ، لیکن کیفیت کار فردی آنها در اسناد تشکیلاتی بسیار ضعیف ارزیابی می شد . بسیاری از افراد این تیم های اعزامی از حل کوچکترین مشکلات امنیتی و عملیاتی بر نمی آمدند .

در طول نیمه دوم سال ۶۳ واحدهای مذکور در سطح استان های ذکر شده اقدام به چند عملیات کردند و به موازات آنها در جهت تدارک عملیات های بعدی به جمع آوری باقیمانده نیروهای هسته ها و هواداران معرفی شده از خارج مبادرت کردند .

البته امکانات سمپات های سازمان در آن زمان به بن بست خورده بود و آنان همکاری مناسبی با تیم های عملیاتی نداشتند . سازمان در بی خبری از اوضاع و احوال سیاسی \_ روحی هواداران و خانواده های آنان ، دست به استفاده از این افراد می زد که در موارد متعددی به زیان سازمان تمام شد . (۱)

۱. رخدادهای سمخا ... ، ج ۲ ، وقایع سال ۶۳

## • کشف تیم های عملیاتی

پس از تشکیل وزارت اطلاعات در سال ۱۳۶۳ ، تیم های عملیاتی مناطق مختلف توسط نیروهای این وزارتخانه کشف و خنثی شدند :  
فارس : اولین تیم عملیاتی بنا بر اسناد و شواهد ، بر اساس رد فنی - اطلاعاتی شناسایی شد .

خوزستان : تیم عملیاتی این استان به علت يك حرکت عجولانه لو رفت و متلاشی شد .  
خراسان : تیم عملیاتی بر اساس ردیابی اطلاعات مأخوذه از تیم شیراز شناسایی شد و پس از مدتی مراقبت هدف عملیات مأموران واقع شد .

تهران : گشت و مراقبت مأموران وزارت اطلاعات و ردهای فنی \_ اطلاعاتی موجب شناسایی و فرو پاشی تیم عملیاتی شد . (۱)

۱. همان ، گزارش کشف تیم های ترور در سال ۶۳

## • آغاز بحران های روحی اعضا

در همان مقطع (نیمه دوم سال ۶۳) بحران های روحی ناشی از وضعیت تشکیلات سازمان ، در بین اعضا و هواداران تشکیلاتی آغاز گردید . با گذشت زمان ، انفعال روحی ، یأس و افت خلاقیت های فردی در حل مسائل تشکیلاتی افزایش می یافت . نیروها نسبت به آینده بدبین شدند و اتکای به نفس خویش را در جریان عملیات ترور از دست داده بودند ، بگونه ای که در زمان دستگیری غالباً هیچگونه واکنش تدافعی از خود نشان نمی دادند .

یکی از دستگیر شدگان چنین توضیح می دهد :

" وقتی ما وصل به تشکیلات نبودیم ، روحیه مان ضعیف و امیدهایمان را بر باد رفته تلقی می کردیم ، هر چند به رادیو گوش می دادیم ولی کفاف ارتزاق روحی مان نبود . ما عادت کرده بودیم که فرمانبردار تشکیلات و وصل به تشکیلات باشیم تا هویت خویش را از دست ندهیم . ... گاه در جنگل بر سر یک قالب کره و یک تخم مرغ دعوا و منازعه صورت می گرفت .... وقتی دستور دادیم که تیم محسن برای عملیات به جاده کنار شهر بروند ، همه شان گفتند : روحیه نداریم ." (۱)

۱. همان ، ص ۷۶ ، متخذ از پرونده مسعود فرمانبردار

در مدارک دیگری که از تیم های عملیاتی در همان مقطع به دست آمد ، به این نکته نیز اشاره شده بود که افراد احساس عدم انطباق با شرایط سیاسی \_ اجتماعی کشور که بر خلاف تصور آنان بوده است ، داشته اند .

در سول ۳ سال نظامی گری ، از سال ۶۰ تا ۶۳ ، تشکیلات بسته تر شد ، رفتارهای سیاسی اعضا و هواداران بیش از گذشته ، قالبی شده و کلیشه اش شدیدتر شد و همانند زندگی زنبوران هر کس چنین بروز می داد که رفتاری مشابه دیگری انجام داده است . گویی این رفتارها بیش از آن که ناشی از آموزش و تربیت تشکیلاتی باشد ، همانند زندگی زنبور یا موربانه ، غریزی و بدون ادراک و خودآگاهی بود .

در این زمینه از شیوه تخلیه به مثابه مکانیسم همسان سازی افراد تشکیلات به کار می رفت آنان که در عالم ذهن تردید پیدا می کردند و مسئله دار می شدند ، می بایست خود را تخلیه کنند و در حضور فرمانده و یا مسئول مافوق اعتراف کنند و در واقع اندیشه و پرسش را " گناه " دانسته و تصمیم به ترک کامل آن بگیرند ، تا مانند سیستم زندگی موربانه ها و یا زنبورها بتوانند در نقش سربازان مطیع در اندام سازمان به حیات خویش ادامه دهند .

نفوذ و سیطره سازمان که به علت تفتیش عقاید و باز پرس از درون افراد ، هر روز بیشتر می شد موجب اعتیاد اعضا به مصرف روزانه گزارش نویسی و تخلیه احساسات و شنود نوارهای سرود برای تقویت غریزه فرمانبرداری می گشت . اما برخی اوقات شبکه ظاهراً در هم تنیده

این شبیه سازی غیر طبیعی ، چنان شکاف بر می داشت که حکایت آب در خوابگاه مورچگان را تداعی می کرد و ولوله و آشفتگی های نهان را آشکار می ساخت .  
جدا شدن هر از چند گاه بعضی از اعضای قدیمی سازمان و علنی شدن آنها بر خلاف میل و اراده رهبری تشکیلات ، هم حکایت از گسترش بحران های درونی داشت و هم به سهم خود موجب افزایش و تعمیق آنها می شد .

### • جدایی یعقوبی

در زمستان ۱۳۶۳ ، در بین گروه های خارج از کشور به شکلی مبهم شایع شد که پرویز یعقوبی مسن ترین عضو سازمان مجاهدین خلق (متولد ۱۳۱۴ ش) از سازمان مزبور و شورا کناره گرفته است . این خبر در سال ۱۳۶۴ با انتشار کتابچه " جمع بندی دو ساله از انحرافات رهبری سازمان مجاهدین خلق ایران " قطعیت پیدا کرد و واکنش های زیادی از سوی سازمان را موجب شد . (۱)

۱. اولین واکنش ها در نشریه مجاهد ش ۲۴۶ درج شده است .

یعقوبی که زمانی از دید سازمان در چنان حدی از اهمیت بود که در کنار رجوی ، پنجمین فرد فهرست کاندیداهای نمایندگی دوره اول مجلس از تهران اعلام شد ، (۱) پس از جدایی با صفاتی نظیر " اپورتونیست ، ضد انقلابی ، خائن ، ترسو ، خرده بورژوا و تسلیم طلب " توصیف شد .

۱. سازمان در اسفند ماه ۱۳۵۸ جزوه ای در معرفی کاندیداهای تهران منتشر ساخت . ترتیب اسامی افراد و معرفی آنها می توانست نشانگر نوعی مرتبت سازمانی و تشکیلاتی نیز باشد : مسعود رجوی ، عباس داوری ، مهدی ابریشمچی ، محمود احمدی ، پرویز یعقوبی ، محمد سیدی کاشانی و ... (موسی خیابانی نفر دوم سازمان از تبریز کاندیدا شده بود)

در شهر زندگی پرویز یعقوبی پس از بیان سوابق وی در جریان نهضت ملی ، نهضت مقاومت جبهه ملی ، نهضت آزادی و توضیحی در مورد سابقه زندان وی در سال ۱۳۴۲ این توصیفات را درباره او نوشتند :  
" روی به علت این که از نظر پلیس یک عنصر شناخته شده بود ، دشواری هایش برای ادامه فعالیت دو چندان بود . با همه اینها او توانست پس از تماس های پراکنده که با برخی از اعضای سازمان داشت ، به طور مشخص در سال ۴۸ وقتی که دیگر حساسیت پلیس در موردش منتفی شده بود ، به سازمان مجاهدین خلق ایران بپیوندد . او در یکی از واحدهای سازمان تحت مسئولیت و آموزش شهید سعید محسن به فعالیت پرداخت . مدتی نیز تحت مسئولیت شهید محمود عسکری زاده و علی اصغر بدیع زادگان قرار داشت . پرویز در جریان ضربه شهریور ۵۰ در یکی از خانه های تیمی سازمان به اتفاق مجاهدین شهید رضا رضایی و علی باکری دستگیر شد . در اوین به شدت زیر شکنجه قرار گرفت ، سپس در یک بیدادگاه نظامی محاکمه و به ۱۰ سال زندان محکوم شد .

وی در دوران اسارت مدت ها به عنوان نماینده زندانیان ، فعالانه در جهت احقاق حقوق زندانیان سیاسی مبارزه می کرد ، پرویز علیرغم سن زیاد و پس از سال ها مبارزه پیگیر وقتی که وارد زندان شد دارای چنان روحیه پرشوری بود که برای همه اعضای سازمان آموزنده بود . این برادر رزمنده در سخت ترین شرایط خفقان پلیسی در زندان ، یکپارچه امید و جوشش و حرکت بود . در زندان یک لحظه آرام نداشت ، وجود او در هر جا جمع برادران را گرمی می بخشید ، به همین علت همواره مورد فشار و آزار و حساسیت پلیس زندان قرار داشت . یک مرتبه نیز از زندان

قصر تهران به زندان سنندج تبعید شد . سال ۵۴ او را به خاطر فعالیت هایش در زندان به اوین منتقل کردند ..... " فرارهایی از سوابق انقلابی .... ص ۸ - ۳۷ . و روزنامه کیهان ، ۵۸/۱۱/۲۰ ، ص ۱۵

علی زرکش فرد شماره دو سازمان در آن دوران در پیامی رسمی اعلام داشت :

" پرویز یعقوبی که در سال ۴۸ وارد سازمان شده بود ، از همان ابتدا به علت ضعف ها و کمبودها و اشکالات ایدئولوژیک و سیاسی و تشکیلاتی ، هیچگاه مسئولیت جدی در سازمان نداشت و از حد یک عضو ساده هم بالاتر نیامد و به ناچار همواره توسط یک یا چند عضو یدک کشیده می شد . " (۱)

۱. نشریه مجاهد ، ش ۲۴۸ ، ص ۴ . بخشی از اطلاعات علی زرکش

و سپس مقوله های خصوصی زندگی یعقوبی نیز به این انشعاب سیاسی کشیده شد :

" همسرش مینا ... گویا در پاریس انقلابی و مجاهد شده است و اسباب سپاهرویی پرویز هم تا حدودی اوست ... درباره مینا گفتنی زیاد است و فی الواقع من شرم دادم که واردش شوم ... " (۱)

۱. همان منبع

## • انتقاد از سلطه فاشیسم در سازمان

بخش عمده کتابچه یعقوبی به تبیین و تحلیلی \_ درونی ، درباره فقدان دموکراسی در تشکیلات و شورایی ملی مقاومت اختصاص داشت ، یعقوبی می نویسد :

" بر خلاف تمامی سازمان ها و احزاب انقلابی جهان که مرکزیت ، منتخب و مجری تصمیمات کنگره بود و در قبال آن مسئول می باشد ، مرکزیت سازمان منتخب کنگره ای که بالاترین ارگان سازمان می باشد نبود ، بنابراین هیچگونه کنترل یا حسابرسی از مرکزیت به عمل نمی آید . چون سیستمی که مرکزیت بر سازمان حاکم نموده ، نه بر اساس و پایه سانترالیسم دموکراتیک ، بلکه سیستمی است که مرکزیت در آن فعال مایشاء بوده ، خود را در مقابل هیچ کس و یا هیچ ارگانی مسئول ندانسته و نمی داند و با برداشتی که از صلاحیت ارائه می دهد ، هیچ کس یا ارگانی را صالح برای رسیدگی به عملکرد و اقداماتش نمی داند . " (۱)

۱. یعقوبی ، جمع بندی دو ساله از انحرافات .... ص ۶ - ۷ ، نامه خطاب به ابریشمچی

در خصوص صلاحیت به نقل از جابرزاده و محمد حیاتی ، در این کتابچه مطالبی نقل می شود که نیاز به توجه بیشتر دارد :

" ما به دستاوردهای جدیدی در سال ۵۴ رسیده ایم که دیگر سازمان ها و احزاب انقلابی فاقد آن هستند ، آن هم اصل صلاحیت (وحدت فرد و مسئولیت) است . بنابراین بالاترین

عناصر و صالح ترین عنصر در مرکزیت قرار می گیرد و خودش متوجه می شود که کجای کار غلط و اشتباه است و نباید پا بگذارد ... ما اساساً این بحث را نداریم که اقلیت باید تابع اکثریت باشد . حرف آخر را همیشه مسعود می زند ، دستورات مسعود لازم الاجرا است ، مثل فرمان پیامبر . عنصر پایین حق انتقاد به عنصر بالاتر از خود را ندارد ... برای گسترش دموکراسی چاره ای جز گسترش صلاحیت نیست ، مرز دموکراسی صلاحیت است . " (۱)

۱. همان ، ص ۹ ، نامه خطاب به ابریشمچی ، همین مضمون به نقل از مهدی ابریشمچی در صص ۶۳ - ۶۴

اشاره به سال ۵۴ ، این نکته را در بر دارد که پایه ریزی دیکتاتوری فردی در سازمان بعد از انقلاب ، مسبوق به سابقه است و آنچه روی داده یکی پس از دیگری مراحل طبیعی و اجتناب ناپذیر دگردیسی پیشین بوده اند .

جابرزاده و حیاتی در متن پاسخ خود به یعقوبی ، تصریح دارند که رسیدن به " اصل صلاحیت " از دستاوردهای سال ۵۴ است ، حال آن که رجوعی سال ها بعد مدعی شده است که این اصل دستاورد یا مرحله دوم انقلاب ایدئولوژیک است .

البته در سازمان بیان و اظهار هر مطلب و استناد به هر حادثه و زمان معمولاً به "مورد مصرف " آن ارتباط دارد . تفسیر و معنایی که عناصر مرکزیت از دموکراسی ارائه داده اند ، دست کمی از مسئله صلاحیت ندارد .

در جایی دیگر از کتابچه یعقوبی به نقل از محمد حیاتی باز چنین تصریح شده است :

" دموکراسی این نیست که از همه نظرخواهی کنیم ، اجرای دموکراسی در سازمان چنین است که مرکزیت با دفتر سیاسی مشورت کرده و تصمیم می گیرد . بدین ترتیب دموکراسی در سازمان به اجرا در می آید ... " (۱)

۱. همان ، ص ۴ ، نامه خطاب به ابریشمچی

حاکمیت چنین دیدگاهی در تشکیلات ، عضو قدیمی و وفادار سازمان را که قطعاً در جنایات سازمان در سال های پس از پیروزی انقلاب \_ که خود نیز بدان معترف می باشد \_ مسئول و شریک است ، به جایی رساند که در مورد آینده موهوم وعده داده شده شك کند و آن را تظاهر و پیرایه بداند :

" در صورت پیروزی با چنین دیدگاه و تفکری ، مرکزیت درصدد تعمیم حاکمیت دیکتاتوری خود بر جامعه نیز خواهد بود ... آیا نباید نسبت به این شعارها با شك و تردید نظر کرده و آنها را فقط زیور و پیرایه ای بیش ندانست؟! از طرف دیگر چنانچه به حاکمیت رسیدیم چطور می توانیم دموکراسی را در جامعه اعمال کنیم ؟ در صورتی که نه اعضا و نه کادرها چیزی از حد و حدود دموکراسی انقلابی می دانند و نه می دانند که چگونه باید سانترالیسم دموکراتیک اعمال گردد و نه آموزشی در این باره دیده و یا نه به يك زندگانی دموکراتیزه عادت نموده اند ... " (۱)

---

۱. همان ، ص ۵ - ۶ ، نامه خطاب به ابریشمچی

یعقوبی با اشاره به آنچه در سال ۶۰ سازمان را به ورطه نابودی کشاند و ریشه یابی فرایند ناکامی و سقوط پس از ۳۰ خرداد می گوید :

" مرکزیت سازمان بدون این که سطح سازمان را در جریان بگذارد و نظرخواهی نماید ، تصمیم می گیرد تا سازمان را از سیاسی به سیاسی \_ نظامی تبدیل کند و بدون طی مراحل آماده سازی سطح سازمان و کسب آمادگی لازم برای یک مبارزه مسلحانه ، سازمان را به میدان عمل بکشانند . " (۱)

---

۱. همان ، ص ۴ ، نامه خطاب به ابریشمچی

" .... از خرداد ۶۰ به این طرف ، مرکزیت رأساً و بدون اطلاع سطح سازمان ، تصمیماتی را اتخاذ کرده و وجه دموکراتیک را نقض نموده ، که مهمترین آنها عبارت اند از صدور اعلامیه نظامی شماره ۲۵ مورخ ۲۸ خرداد ۶۰ و تصمیم به مبارزه مسلحانه ، بدون این که آمادگی لازم را داشته باشیم .

این تصمیمات بدون این که بر طبق ضوابط تشکیلاتی در سطح سازمان مطرح و پس از نظرخواهی و تأیید بته مرحله عمل درآید ، به اجرا درآمده بود . که نتیجه این تصمیمات منجر به از دست رفتن بسیاری از نیروهای ارزنده سازمان و شکست نظامی هر دو مرحله گردید . از طرفی اتخاذ چنین شیوه هایی از طرف مرکزیت به تدریج منجر به حاکمیت سیستم دیکتاتوری و عدم اجرای کامل سانترالیسم دموکراتیک و برخورد غیر دموکراتیک با منتقدین درون سازمان شده است . " (۱)

---

۱. همان ، ص ۲۴

وی با اشاره به مسئله استقرار سازمان در عراق و تأکید مرکزیت بر مشروع بودن آن خطاب به ابریشمچی می نویسد :

" ... در این رابطه از طرف شما هیچ بحث و تحلیلی نشده بود و حتی خبری هم در این مورد به ما نداده بودید . آنچه مطرح نمودم دو مسئله بود : یکی مشروع و نامشروع و دیگر وابستگی و ناوابستگی .... عراق حکومتی است که با روش های فاشیستی اداره می شود ، چه طور ما می توانیم از آن استفاده کنیم؟! ... برخوردش با مردم عراق ، خلق کرد ، جنبش فلسطین ، انقلاب ایران ، نمونه های بینی است ، آیا اینها بیانگر ماهیتش نمی باشد؟! " (۱)

---

۱. همان ، ص ۹۹ - ۱۰۰

یعقوبی درباره انگیزه واقعی سازمان از رفتن به عراق اینگونه داوری کرده است :  
" .... مرکزیت به خاطر خروج از بن بست‌ی که بدان دچار شده بود ، رفتن به عراق و تغییر  
کیفی در استفاده از امکانات آن را به عنوان تنها راه نجات و حفظ موقعیت خود و رسیدن  
به حاکمیت تشخیص داد ... " (۱)

---

۱. همان ، ص ۱۱

پایان